امنیت ملی
و
دیپلماسی هسته‌ای

دکتر حسن روحانی



چاپ دوم

با اصلاحات

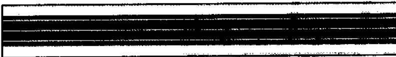
امنیت ملی
و
دیپلماسی هسته‌ای

دکتر حسن روحانی





سرشناسه: روحانی / حسن، ۱۳۲۷-
عنوان و نام پدیدآور: امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای / نویسنده: حسن روحانی.
وضعیت ویراست: ویراست ۲.
مشخصات نشر: تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۰۳۰ ص؛ جدول، نمودار.
شابک: ۱۸۰۰۰ تومان؛ 978-600-5914-97-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: ویراست قبلی: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰ (۱۰۰۲ ص).
یادداشت: چاپ دوم.
یادداشت: نمایه.
موضوع: انرژی اتمی ـ ایران ـ سیاست دولت
موضوع: منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ـ ایران.
شناسه افزوده: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۸الف ۹۳ر/ ۵۶۷۵ KZ
رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۱۷۴۷۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۵۲۴۴



امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای

دکتر حسن روحانی

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: کمیل

ویرایش و صفحه‌آرایی: سمیه صالح‌نیا

حروف‌نگار: مرجان رجبی

طراح جلد: مصطفی حیدری

ناظر چاپ: محمدطاهر فاتحی

نوبت انتشار: چاپ نخست ـ پاییز ۱۳۹۰
چاپ دوم ـ بهار ۱۳۹۱

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۴-۹۷-۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

تهران، انتهای خیابان پاسداران، ضلع جنوبی بوستان نیاوران، شمارهٔ ۸۰۲،
تلفن: ۸-۲۲۸۰۲۵۲۵
مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبه‌روی دانشگاه تهران،
مجتمع تجاری ـ اداری فروزنده، طبقه اول، واحد ۴۲۰،
تلفن و نمابر: ۶۶۴۶۵۹۶۲، ۶۶۴۶۵۹۶۴

«کاری که مسئولین کردند، کار درستی بود. با تدبیر و بدون پذیرش تسلیم و قبول حرف زور انجام شد تا توطئه‌ای که از طرف امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی طراحی شده بود، شکسته شود... آنچه که تاکنون مسئولان محترم، چه آقای دکتر روحانی و چه آقای رئیس‌جمهور و مسئولان دیگر، حقیقتاً زحمت کشیدند این است که با دقت و ملاحظه جوانب، کار کرده‌اند و حواسشان جمع است که کاری برخلاف مبانی و اصول انجام نگیرد...»

مقام معظم رهبری مدظله

(۱۳۸۲/۸/۱۱)

«کاری که در کشور در این زمینه، چه در چالش بین‌المللی مربوط به کار هسته‌ای، چه در خودِ کار هسته‌ای، دارد انجام می‌گیرد، کاری است که با حکمت و مشورت دارد انجام می‌گیرد... کار با مشورت، با تدبیر، از اول و در این دو سال و اندی هم همین جور بوده است و با فکر جمعی انجام گرفته است و پیشرفت کرده‌ایم. بعد از این هم همین جور خواهد بود...»

مقام معظم رهبری مدظله

(۱۳۸۴/۷/۲۹)

فهرست مطالب

پیشگفتار چاپ دوم

هم اکنون که کتاب **امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای** در مدتی کمتر از پنج ماه به چاپ دوم می‌رسد بر خود لازم می‌دانم از عموم دوستان، صاحب‌نظران و اساتید محترم که کتاب را با دقت مطالعه کرده و ضمن تشویق و اظهار محبت، نظرات اصلاحی خود را ارسال نموده‌اند تشکر کنم. در چاپ دوم نه تنها اغلاط املایی کتاب اصلاح شدند، بلکه نکات فراوان تشریحی و تکمیلی به قسمت‌های مختلف کتاب اضافه گردید تا ابهامات احتمالی مرتفع شوند. همچنان که اقتضای کار فکری و علمی، اصلاحات دائمی است، امید است خوانندگان جدید کتاب نیز، نویسنده را از نظرات خود بهره‌مند نمایند.

کتاب **امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای** هرچند به سیر چالش‌های موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد، ولی در عین حال موضوعات متعددی نیز پیرامون ساختار تصمیم‌گیری در کشور را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. نحوهٔ گردش اطلاعات در دستگاه‌های سیاست خارجی و امنیت ملی، فرآیند تصمیم‌سازی، چگونگی برداشت و ادراک از اطلاعات، پیش‌داوری‌ها و گرایش‌های جناحی تصمیم‌سازان از داده‌ها، نهادها و تحولات بین‌المللی، ورود افراد ناآشنا به جزئیات و پیچیدگی‌های موضوعات سیاست خارجی و امنیت ملی از جمله مباحثی هستند که تنها پروسه‌های فهم و ادراک و

تصمیم‌سازی در مسایل کلیدی و خطیر ملی را بعضاً به معضلات جدی تبدیل می‌کنند به طوری که اصل موضوع و حل‌وفصل آن، صورت و حالت ثانوی به خود می‌گیرد. از این رو، این کتاب نه تنها در رابطه با دیپلماسی هسته‌ای، بلکه در ارتباط با ساختار تصمیم‌گیری در کشور نیز می‌باشد که می‌تواند مورد توجه دانشگاه‌ها و دروس سیاست خارجی قرار گیرد.

در نهایت، این کتاب اهمیت تخصص، آگاهی، غیرجناحی‌شدن مسایل کلان امنیت ملی و منطقی‌تر کردن فرآیندهای تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی را مورد توجه خاص قرار می‌دهد. امید است با نظرات جدید و اصلاحی، کتاب **امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای** زمینه‌ساز مناظره‌های علمی، بهبود در امر تصمیم‌سازی و اعتلای مصالح ملی نظام جمهوری اسلامی ایران واقع گردد.

حسن روحانی

۱۳۹۱/۲/۶

مقدمه

تاریخ هر ملتی صفحات ویژه‌ای دارد که نگارش همهٔ ابعاد و زوایای آن نیازمند سعهٔ صدر و صبر است؛ برای تحلیل زوایای مختلف آن باید به زمان، اجازهٔ مرور داد و برای داوری تاریخی‌اش قضاوت نهایی را به آیندگان سپرد. بی‌تردید تحولات هسته‌ای ایران و دگرگونی‌های آن در ارتباط دقیق و تنگاتنگ با سیاست‌ها و استراتژی‌های طراحی‌شدهٔ دوران‌های متفاوت، بخشی از این صفحات برجسته و شاید یکی از مهم‌ترین آنها در دستیابی کشور به منافع ملی و دفع تهدیدات احتمالی می‌باشد.

پس از پیروزی انقلاب و به‌ویژه در دههٔ اخیر، موضوع هسته‌ای ایران بنا به دلایلی چند، بیش از حدّ در صحنه سیاسی و تبلیغی جهان بزرگنمایی و بحث‌انگیز شده است. اول آنکه مقامات و رسانه‌های غرب به‌ویژه امریکا از سال‌ها قبل و از جمله از دورهٔ *کلینتون* بر این مسئله اصرار می‌ورزیدند که دولت ایران در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است. به‌عنوان مثال یکی از مواردی که مقامات دولت امریکا در هر مناسبتی به آن می‌پرداخته و می‌پردازند، همین مسئله هسته‌ای است. دوم آنکه، صهیونیست‌های جهان به‌ویژه رژیم غاصب صهیونیستی، ایران را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌دانند و به هر بهانه‌ای به انحراف اذهان عمومی جهان نسبت به نظام اسلامی ایران پرداخته و در این راستا یکی از موارد مهمِ اتهام

آنها هم تلاش ایران برای تولید سلاح اتمی است. علاوه بر صهیونیست‌ها، کشورهای عربی جنوب خلیج فارس نیز در سال‌های اخیر تلاش فراوانی به عمل آورده‌اند تا حساسیت کشورهای غربی به‌ویژه امریکا را نسبت به برنامه هسته‌ای ایران تشدید نمایند. سوم روابط خصمانه ایران و امریکا است که این خصومت بر همه مسائل بین‌المللی که مرتبط با کشورمان می‌باشد، سایه افکنده است. در واقع در همهٔ موضوعات، نوعی پیش‌داوری از سوی هر یک از دو طرف نسبت به دیگری وجود دارد. امریکا ایران را در تقابل با منافع منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌داند و ایران نیز امریکا را بزرگ‌ترین دشمن خود تلقی می‌کند. بی‌تردید در روابط خصمانه همواره نقاط ضعف بزرگ‌تر و نقاط قوت، کوچک‌تر دیده می‌شوند. نکته چهارم، وقوع عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا در مقطع دهه ۸۰ شمسی و تأثیرات آن بر روابط غرب با جهان اسلام و کشورهای انقلابی به‌ویژه ایران بود. در آن مقطع، اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در دنیای غرب و مخصوصاً در افکار عمومی مردم امریکا به اوج خود رسیده بود و طرح مسائلی از قبیل اتهام ساخت سلاح اتمی در آن ایام می‌توانست این نگرانی و هراس را دو چندان نماید. پنجمین مسئله، موضوع عراق و اتهامات وارده بر آن کشور مبنی بر تولید سلاح‌های کشتار جمعی بود که حمله امریکا و متحدانش به آن کشور نیز بر همین بهانه استوار بود. لذا موضوع ساخت سلاح‌های کشتار جمعی در افکار عمومی جهانیان زیر ذره‌بین خاصی قرار داشت. ششمین مسئله هم تبدیل شدن ایران به قدرت اصلی منطقه‌ای پس از حمله امریکا به افغانستان و عراق بود؛ قدرتی که به دلیل مشروعیت داخلی، جذب افکار عمومی مسلمانان و کشورهای درحال‌توسعه و سیاست خارجی مبتنی بر تنش‌زدایی و اعتمادسازی، دارای مقبولیت منطقه‌ای و بین‌المللی بود. این امر برای صهیونیست‌ها و برخی کشورهای عربی منطقه بسیار گران تمام شده بود. لذا با دامن زدن به بحث هسته‌ای ایران و تبدیل آن به بحرانی جهانی، تلاش می‌کردند تا ایران را در گرداب یک معضل بین‌المللی قرار دهند. مجموعهٔ این عوامل سبب شده بود که موضوع فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بیش از حدّ، بزرگ و خطرناک جلوه کند و زمینه را برای فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی غرب علیه نظام اسلامی ایران آماده و تسهیل نماید.

علاوه بر توطئه‌های خارجی، برخی کنش‌ها و نگرش‌های داخلی، شرایط را برای دشمن

سهل‌تر و دفاع را برای ما تا حدی سخت‌تر کرده بود. به عنوان نمونه برخی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به دلیل رویکرد خصمانهٔ غرب به ویژه امریکا، به آژانس گزارش نشده بود و یا پس از جنجال تابستان ۱۳۸۱، سازمان انرژی اتمی ایران به برخی از سؤالات آژانس، به‌صورت دقیق پاسخ نداده بود. کشف آلودگی سطح بالا در اوایل سال ۱۳۸۲ توسط آژانس نیز بر نگرانی‌ها و ابهامات افزوده بود. البته آلودگی در این سطح برای سازمان انرژی اتمی ایران و تبعاً برای مسئولین سیاسی کشور هم شگفت‌آور، گیج‌کننده و غیرقابل توجیه بود.

در مقاطعی هم در برخورد با آژانس از شیوه‌هایی استفاده می‌شد که برای آنها شک‌برانگیز و ابهام‌آفرین بود، برای مثال مسئولین و بازرسان آژانس برای سفر به ایران، گاهی با تأخیرهایی قابل اجتناب مواجه می‌شدند. ماجرای لیبی و دادن همه اطلاعات مربوط به بازار سیاه هسته‌ای به امریکا و انگلیس از سوی رژیم قذافی، در همان ایام نیز وضع مبهم و پیچیده‌ای را به‌وجود آورده بود. موارد دیگری هم بودند که سوژه‌هایی تبلیغاتی برای غرب فراهم آورده بودند، از جمله آلودگی سطح بالا که در واقع منشأ خارجی داشت و ساخت برخی از قطعات سانتریفیوژ در شرکت‌های متعلق به وزارت دفاع که از نظر غرب می‌توانست بهانه‌ای برای اتهامات بی‌اساس در زمینهٔ انحراف فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز باشد. بنابراین مقطع سال‌های ۱۳۸۲ـ۱۳۸۱ یکی از بدترین مقاطع برای طرح اتهام ساخت بمب اتمی به ایران بود، که شرایط را برای مقابله و زدودن این اتهام واهی، برای مسئولین نظام اسلامی ایران دشوار نموده بود.

با توجه به شرایط فوق، در حالی که مسیر توسعه انرژی هسته‌ای در کشور با دستان توانمند متخصصین نسل جوان و تصمیمات مهم و تأثیرگذار سیاستمدارن کشور به اوج خود رسیده بود، ناگاه در پیچ‌وخم‌های توطئه‌گرانه و هراس‌آلود غرب، به دامان تقابل و درگیری سیاسی افتاد و در تلاش برای از میان بردن یا حداقل زمین‌گیر کردن آن، از ۲۳ مرداد ۱۳۸۱ با تبلیغات و هجمهٔ رسانه‌ای غرب به صحنهٔ نزاعی دیپلماتیک وارد شد؛ و در ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ منجر به صدور شدیدترین قطعنامهٔ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران گردید و ایران را با چالشی بزرگ روبه‌رو نمود که می‌توانست ابعاد مختلف زندگی مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

من با تصمیم جلسهٔ سران نظام و مسئولین عالی‌رتبه، با حکم رئیس‌جمهور و با تأکید

مقام معظم رهبری، از ۱۴ مهر ۱۳۸۲، مسئولیت مستقیم تیم مذاکره‌کنندهٔ هسته‌ای ایران را بر عهده گرفتم؛ ۶۷۸ روز به همراه همکاران پرتلاشم کوشیدم تا خطر را از میهن اسلامی دور کنم و حافظ دستاوردهای بزرگ در زمینه فناوری هسته‌ای باشم. هم‌زمان شاهد ماجراجویی برخی در داخل و خارج کشور باشم، اما در جهت پاسداشت منافع و امنیت ملی، دم برنیاورم و از جنجال بپرهیزم.

مدتی در این اندیشه بودم که نکاتی را دربارهٔ دورهٔ مسئولیتم در مورد پرونده هسته‌ای بیان کنم و کمّ و کیف تصمیمات مهم هسته‌ای از ابتدای دورهٔ مسئولیتم تا پایان آن را، که عمدتاً در جلسات سران نظام و مسئولین عالی‌رتبه کشور و تحت نظارت عالی رهبر معظم انقلاب اسلامی اتخاذ شده بود، به تصویر بکشم، که امید است این کتاب آن آرزو را برآورده نموده باشد.

کتاب پیش رو شرحی است از رویدادها و حوادث آن روزها که با رویارویی با غرب از یک طرف و تلاش برای اجماع‌سازی داخلی بین سازمان‌ها و نهادها و احزاب و گروه‌های ذی‌نفع ـ که بعضاً رقابت‌های صنفی یا جناحی داشتند ـ از طرف دیگر و تصمیم‌هایی مهم و استراتژیک برای تأمین منافع حیاتی کشور همراه بود. در این کتاب سعی وافر نموده‌ام تا رویدادهای آن روزها را صادقانه و بی‌پیرایه بیان کنم. اما با توجه به ادامهٔ ماجرای هسته‌ای، به ناچار این کتاب با ملاحظات فراوان نگارش یافته است.

بجاست همین ابتدا تأکید کنم که هرجا از فناوری هسته‌ای سخن می‌گویم، مقصودم فناوری صلح‌آمیزی است که شاخص بارزی از پیشرفت بشر در عصر حاضر می‌باشد. کاربرد فناوری هسته‌ای در زمینه‌های صلح‌آمیز بر کسی پوشیده نیست؛ از استفاده برای تولید برق به عنوان ابزار مهم توسعه گرفته تا کاربرد آن در پزشکی، کشاورزی و صنعت. امروزه بیش از ۳۰ درصد برق اروپا و ژاپن و ۲۰ درصد برق امریکا، از انرژی هسته‌ای تأمین می‌شود و متخصصین بسیاری از کشورهای جهان از حدود ۳۰۰ رآکتور هسته‌ای برای تشخیص بیماری و درمان سرطان استفاده می‌کنند. استفاده صحیح از نیروی اتم چنان برای توسعه کشور و رفاه مردم لازم است که چشم‌پوشی از آن یعنی پشت کردن به پیشرفت یک جامعه و یکی از مؤلفه‌های اصلی رشد و توسعه کشور؛ و البته ملاحظات آن

را هم باید به صورت تمام و کمال در نظر گرفت. چه اینکه چنین فناوری حساس و مهمی دارای مخاطراتی است که برای اجتناب از بروز آن، باید با تدبیر عمل کرد.

توسعه علمی و فنی کشور از طریق کسب دانش هسته‌ای، تصویری نیست که بتوان آن را فقط برای یک دولت قاب گرفت و یا در انحصار گروهی خاص قرار داد و برایش طرفدارانی ویژه تراشید. دولت‌های پس از انقلاب، هرکدام براساس مقتضیات و امکانات دورهٔ مسئولیتشان توان و اندیشه خود را مصروف آن نموده‌اند. لذا پس از به مقصد رسیدن بار بزرگ جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، کسب فناوری‌های پیشرفته از جمله فناوری هسته‌ای، به عنوان یکی از مؤلفه‌های سازندگی، در فهرست نیازهای کشور در دولت سازندگی پیگیری شد و در دولت اصلاحات نیز با جدیت تمام شتاب یافت تا دولت‌های بعد هم بتوانند آن را تداوم بخشند. من به احترام همهٔ کسانی که در کسب توانمندی هسته‌ای ایران گامی برداشته‌اند، به قامت می‌ایستم و از فراموشکاری زمان می‌گریزم.

در مقطعی که من مسئول مذاکرات بودم، نظام، دو هدف را برای تیم مذاکره‌کنندهٔ هسته‌ای مشخص کرده بود. نخست، دفع تهدیدات (سیاسی، اقتصادی و نظامی) از ایران، آن هم در شرایطی که امریکا خود را پیروز جنگ عراق می‌دانست؛ و دیگر تکمیل فناوری هسته‌ای و حفظ دستاوردهای آن.

این نوشتار اندکی پس از آن به دست نشر سپرده شد که طرف‌های دیگر گفتگو و بازیگران تعامل صحنه شطرنج هسته‌ای نیز هر کدام در مکتوبات، مصاحبه‌ها و مقالات به ابعاد دیپلماتیک این موضوع اشاره نموده و از اهداف، برنامه‌ها و مقاصد خویش پرده برداشته‌اند؛ از انگلیس تا آلمان و از آژانس تا سفرای خارجی مستقر در ایران در زمان گفتگوها. در تمام آثار فوق از برنامه‌ریزی امریکا و رژیم صهیونیستی برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و یا حتی یک جنگ تمام‌عیار با ایران و همچنین تدبیر ایران برای نقش بر آب کردن نقشه‌های شیطانی آنها سخن به میان آمده است. این سخنان در فصل دوازدهم این کتاب به تفصیل آمده است.

دربارهٔ تحقق هدف دوم که تکمیل فناوری هسته‌ای و حفظ دستاوردهای آن بود، استراتژی و سیاست‌های روشنی وجود داشت که در فصول مختلف کتاب به تفصیل به آن پرداخته شده است. اینکه اساساً چرا ایران به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای نیاز دارد؟ و چگونه

خواهد توانست گام به گام زنجیره‌های آن را کامل کند؟ با مشکلات فراوان خارجی و داخلی چگونه تعامل شود؟ و سؤالات بسیار دیگری که همه و همه را در لابه‌لای سطور این کتاب می‌توان خواند و به کنه قضایا پی برد.

تیم هسته‌ای در این ۶۷۸ روز (از ۱۳۸۲/۷/۱۴ تا ۱۳۸۴/۵/۲۴) یک منشور چندوجهی را دنبال می‌کرد که یک وجه آن فعالیت دیپلماتیک، وجه دیگر آن فعالیت حقوقی، و وجه سوم فرصت‌سازی برای تکمیل فناوری هسته‌ای و حتی تبدیل بحران به فرصت بود. در لایه‌های زیرین هریک از این وجوه، نیاز به طراحی‌های مهمی بود تا متاع «منافع حیاتی» کشور در جهان پرآشوب و در بازار مکارهٔ سیاسی دنیا آسیب نبیند و بلکه به خوبی تأمین شود. لذا هربار که چالش‌ها تغییر می‌کرد، طراحی‌های ما متناسب با آن تغییر می‌نمود و هر زمان هجمهٔ دیپلماتیک شدت می‌یافت، ظرافت‌های سیاسی ما شکل نوینی به خود می‌گرفت، اما هرگز اهداف و مسیر اصلی ما تغییر نکرد و منحرف نگردید.

یقیناً این کتاب، تبیین کامل تمام عملکردهای دورهٔ مسئولیت من نیست، ولی آنچه را شرح می‌دهم، کاملاً دقیق خواهد بود: از تبدیل تعلیق گسترده و الزامی به تعلیق داوطلبانه و محدود گرفته تا اعتمادسازی بین‌المللی؛ از فهرست بلندبالای موارد ابهام و سؤالات باقی‌مانده در آژانس تا حل و فصل همه موارد به‌جز یک مورد؛ از دستمایهٔ محدود در فناوری هسته‌ای گرفته تا تکمیل UCF اصفهان، دستیابی به محصول آب سنگین، ساخت بیش از ۱۲۷۰ سانتریفیوژ، ادامهٔ تلاش برای تکمیل P2 و همچنین پروژه زیرزمین نطنز؛ از ماجرای تشکیل کشورهای همسو که برای شرایط سخت در نظر گرفته شده بود، تا بهره‌برداری از پتانسیل غیرمتعهدها؛ و بالاخره از چالش‌های داخلی تا ایجاد آرامش در بخش‌های اقتصادی و سیاسی کشور.

خواننده این کتاب با جزئیات طرح چهارمرحله‌ای ایران در اجلاس پاریس در فروردین ۱۳۸۴ آشنا خواهد شد و شرح مذاکرات مهم با رئیس‌جمهور وقت فرانسه و سایر مقامات عالیرتبهٔ اروپایی، آسیایی و افریقایی را خواهد خواند. در این کتاب دربارهٔ ناتوانی اروپایی‌ها در استفاده از فرصت تفاهم با ایران تا بهانه‌جویی‌های مختلف آنان برای عدم اجرای تعهداتشان سخن به میان آمده است و خواننده به پیچیدگی‌های روابط اروپا و امریکا پی خواهد برد. تلاش کرده‌ام جزئیات جریان این موضوع را به ویژه در فصل

یازدهم و دوازدهم کتاب به تصویر بکشم. جالب‌تر آنکه البرادعی نیز در کتابی که اخیراً منتشر کرده، نسبت به ناتوانی اروپا در این امر، به جمع‌بندی مشابهی رسیده است.

حفظ اسرار کشور و عزت و اقتدار نظام به همراه جلوگیری از بهانه‌جویی‌های آژانس و درعین حال اعتمادسازی با این نهاد بین‌المللی و کشورهای گوناگون جهان از دغدغه‌های مهم ما در بخش حقوقی و سیاسی ماجرا بود. سخت‌ترین قسمت این بخش، جبران قصورهای گذشته (به تعبیر گزارش‌ها و قطعنامه‌های آژانس) و بهانه‌جویی‌های مداوم غرب بود که صفحات زیادی از کتاب را به خود اختصاص داده است. تیم هسته‌ای ما با تعامل عالمانه و دقیق با رده‌های مختلف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دیپلمات‌های اروپایی به دقت و وسواس، این گام‌ها را برداشته و این واقعه را در تاریخ دیپلماسی کشور به نیکی ثبت نموده است.

به آنان که دربارهٔ چرایی پذیرش تعلیق داوطلبانه و موقت بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای در این دوره، سؤالاتی به ذهن دارند، پیشنهاد می‌کنم بخش مربوط به نحوهٔ تکمیل فناوری هسته‌ای را به دقت بخوانند؛ از تکمیل UCF اصفهان و ساخت و مونتاژ سانتریفیوژها گرفته تا به ثمر رسیدن آب سنگین اراک، ادامه فعالیت برای ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی و تکمیل زیرزمین نطنز، از تولید کیک زرد تا ساخت P2 و دیگر دستاوردهای این دوره.

علاقه‌مندم این نکته را یادآوری کنم که در دنیای سیاست و در مقاطع بحرانی و حساس، کمتر انتخابی بین خوب و بد وجود دارد، معمولاً انتخاب بین بد و بدتر است. برای قضاوت نسبت به یک اقدام، تنها نباید فواید و آثار مثبت آن را اندازه‌گیری کرد، بلکه باید توجه کرد که اگر آن کار انجام نمی‌شد، کشور با چه شرایطی روبه‌رو می‌گردید. شاید تأخیر در راه‌اندازی یک مرکز تولیدی و یا تعلیق تولید برای چند ماه، در نگاه اولیه عملی مفید ارزیابی نشود، ولی هم‌زمان باید به این سؤال هم پاسخ گفت که اگر همان عمل صورت نمی‌گرفت، با چه پیامدهایی مواجه می‌شدیم. در این موارد است که ترجیح بد در برابر بدتر ضرورت می‌یابد. باید هر موضوعی را در ظرف زمان و مکانش مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. آنجا که بین امنیت ملی و رفاه به ناچار باید یکی را برگزید، انتخابِ بین اهمّ و مهم است و روشن است که انتخاب اول عاقلانه، منطقی و درست خواهد بود.

سخن از این نیست که در یک کار بزرگ و بین‌المللی و در مصاف با آن‌همه دشمن،

نقص و اشکالی در کار نبوده یا اینکه بهتر از این نمی‌شده، بلکه سخن از این است که اولاً نظام همه توان خود را به کار گرفته، ثانیاً تصمیمات به صورت جمعی اتخاذ شده و ثالثاً آثار اقدامات، منطبق با منافع حیاتی کشور بوده است.

باید به این نکته هم توجه کرد که بحث موضوع هسته‌ای هنوز ادامه دارد. فارغ از همهٔ گرایش‌ها و اختلاف نظرها و صواب و ناصواب‌ها، معتقدم برای رسیدن به هدف نهایی همچنان باید مسئله هسته‌ای را به‌عنوان یک پروژهٔ ملی ببینیم و هرکدام به سهم خود برای موفقیت آن تلاش کنیم. پیشرفت، اقتدار و رفاه با همه ابزار مشروع از جمله فناوری هسته‌ای که حق مسلّم ما می‌باشد، باید محور سیاست‌گذاری‌های ما قرار گیرد. به عنوان یک ملت بزرگ، سابقهٔ تاریخی خود را برای دستیابی به حقوق ملی‌مان به دنیا نشان داده‌ایم. در آینده نیز چنین خواهد بود.

برای من، نه تنها نوشتن این کتاب که حتی تصمیم‌گیری دربارهٔ آن آسان نبود. هر زمانی که می‌خواستم قلم را بر کاغذ به گردش درآورم، احساس می‌کردم ماجرایی را می‌خواهم بنویسم و ترسیم کنم که ناچارم نسبت به بخش مهمی از آن سکوت اختیار کنم. چنین نگارشی را همانند چیدن میوهٔ نارس می‌دیدم. ولی مدتی بود که این احساس به من دست داد که گویا تکلیف و وظیفه‌ای بر دوشم سنگینی می‌کند که برای ادای آن راهی جز گفتن و نوشتن در پیش رو ندارم؛ آن هم در زمانی که واقعیات به‌راحتی قلب و خلاف‌گویی عین فضیلت می‌شود. شاید سکوت در چنین شرایطی مصداق «دم فروبستن به وقت گفتن» باشد. از سوی دیگر برای من سخت آزاردهنده بود که نتوانم و یا نخواهم تجربیات و دانسته‌های خود را که در حساس‌ترین برهه تاریخ کشور به دست آورده‌ام، در اختیار نسل پویای امروز و فرزندان آتی این مرز پرگهر قرار دهم. لذا چنین اندیشیده‌ام که دانسته‌ها و تجربیات خود را در طَبق اخلاص به مردمی تقدیم کنم که پایمردی و مهربانی آنها در جای جای تاریخ این مملکت نقش بسته است. برای خردورزان و اندیشمندان، خواندن خاطرات و مجادلات و مذاکرات سیاسی یک شخص ممکن است فاقد جذابیت و اهمیت لازم باشد، اما آنچه در این کتاب تحریر شده، بسیار فراتر از گفتگوها و درگیری‌های روزمره سیاسی است. قصد آن ندارم که به نوشتار خود ببالم که گفته‌اند:

مشک آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید. مطالب این کتاب شرح دوران کوتاهی از تاریخ این مملکت است که در آن برهه کوتاه، امنیت کشور، استقلال سیاسی و غرور و همبستگی ملی در معرض خطر قرار گرفته بود. بیگانگان و معاندان، دندان تیز کرده بودند تا دستاوردهای علمی و فنی دانشمندان ما را به تاراج برده و نابود سازند. چنگال بی‌رحم سیاست جهانی صیقل خورده بود تا گردن ملت ما را بفشارد. برگ برگ این کتاب، بیانگر توطئه‌ها و بهانه‌تراشی‌های معارضان و در مقابل، حکایتگر تلاش خستگی‌ناپذیر و بی‌وقفه گروهی از ارزشمندترین کارشناسان این مرز و بوم در جهت خنثی کردن توطئه‌ها و دسایس دشمنان و بهانه‌جویان است. می‌دانم که خوانندگان فهیم می‌دانند که همه اتفاقاتی که در آن برهه کوتاهِ کمتر از دو سال به‌وقوع پیوسته، در این کتاب گفته نشده است. موضوع این کتاب که شرح پرونده هسته‌ای کشور است، هنوز در پیچ و تاب تهدیداتِ قدرت‌ها و مذاکرات سیاسی است و بدیهی است که تا سال‌ها و به‌ویژه تا زمانی که این پرونده در جریان باشد، مصلحت کشور و نظام ایجاب می‌کند که از پرداختن به برخی جزئیات و ذکر برخی مسائل اجتناب شود.

من بر عهد خود در پاسداری از نظام و کشور و انقلاب تا پای جان پایبندم. من سخت بر این باورم که بسیاری از منتقدان و ناقدان برنامه‌های من، که پیش‌قراول و مسئول پرونده هسته‌ای بودم، از دوستان و دلسوزان نظام و انقلاب بوده و می‌باشند. ازاین‌رو هرگز به اختلاف‌نظرها و انتقادها واکنش منفی نشان ندادم که سهل است، بلکه برخی از نقدها را به گوش جان شنیدم و پذیرفتم. همچنین سخت بر این باورم که کارشکنی‌ها و اتهامات و ادعاهای دروغین مغرضین، دیر یا زود برملا و آشکار می‌گردد و باز سخت بر این باورم که همه اقدامات من و تیمی که مرا همراهی می‌کرد، خالی از نقص و اشتباه نبوده است. اما هرگاه به خطا و لغزش خود پی می‌بردیم، بی‌درنگ برای جبران آن می‌کوشیدیم. آری، به‌خوبی می‌دانستم، مسئولیتی این‌چنینی کمتر مورد تقدیر و بیشتر مورد ملامت است.

بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که در راه ایجاد بنای رفیع فناوری هسته‌ای و حراست از آن تلاش کرده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم. از سازمان انرژی اتمی و مدیران پرتلاش و دانشمندان و متخصصین ایثارگرش؛ از وزارت امور خارجه و همه کارشناسان و دیپلمات‌های

ورزیده و مسئولین دلسوزش؛ از وزارت اطلاعات و مسئولین فداکار و تلاش‌های شبانه‌روزی سربازان گمنامش؛ از وزارت دفاع و متخصصان و کارکنانی که در ساخت قطعات حساس سانتریفیوژها با تمام توان کوشیدند و از هیچ کمکی در دیگر زمینه‌ها دریغ نورزیدند؛ و از دیگر نهادها و ارگان‌ها که در این امر مهم، مسئولین مربوطه را یاری دادند؛ به‌ویژه از رسانه‌های جمعی که ایجاد فضای حماسی کشور در زمینه این فناوری مهم، محصول کار و تلاش آنها بود؛ از همه آنها که در جلسات تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، صدها و هزارها ساعت وقت صرف کردند و از جان مایه گذاشتند، از اعضای جلسه سران نظام گرفته تا اعضای کمیته عالی هسته‌ای و تا اعضای همهٔ جلسات کارشناسی و دیگر مسئولان دلسوز، به‌ویژه از مقام معظم رهبری مدظله‌العالی که اگر تدبیر، هدایت، نظارت و حمایت ایشان نبود، هرگز شاهد دستاوردی چنین عظیم و گرانقدر نبودیم.

برای آنکه از تمامی همراهان و همکارانم در دورهٔ مسئولیتم سپاسگزاری نمایم، مایلم خالصانه، دستاوردهای مهم ۶۷۸ روز تلاش بی‌وقفه را از طرف آنان به مردم عزیز و همهٔ تلاشگران برنامه هسته‌ای کشور تقدیم نمایم:

۱. دفع تهدیدات و جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل؛
۲. ایجاد نوعی شکاف در جبههٔ غرب؛
۳. تثبیت حقوق ایران در زمینهٔ فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای؛
۴. مهار جنجال‌های سیاسی و تبلیغاتی غرب؛
۵. تکمیل فناوری هسته‌ای در بخش‌های مختلف؛
۶. حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده در آژانس؛
۷. اعتراف شورای حکام آژانس به عدم انحراف و صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در اجلاس نوامبر ۲۰۰۴؛
۸. آماده نمودن آژانس جهت اعلام چارچوب تضمین عینی؛
۹. موفقیت در کمیتهٔ رویکردهای هسته‌ای چندجانبه (MNA)؛
۱۰. عضویت (ناظر) در سازمان تجارت جهانی (WTO)؛
۱۱. فعال کردن مجدد مذاکرات مربوط به موافقتنامه تجارت و همکاری با اروپا (TCA)؛

۱۲. شکست برنامه‌ریزی امریکا و غرب در اجلاس سال ۲۰۰۵ بازنگری معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) در نیویورک؛
۱۳. ساماندهی گروه کشورهای همفکر؛ و
۱۴. آماده نمودن کشور برای شرایط اضطراری.

این دستاوردهای چهارده‌گانه را به پاس شهامت، استقامت و پیشرفت‌خواهی مردم سربلند ایران به پای آنان می‌ریزم و لطف خداوند متعال و حمایت‌های آن دورهٔ مسئولین ارشد نظام به‌ویژه رهبری معظم انقلاب اسلامی را به دیدهٔ منت می‌گذارم.

ما در مذاکرات، نمایندهٔ ملت بزرگ ایران بودیم؛ مردمی که آرمان‌خواهی آنان در مبارزه با استبداد و استعمار، انقلاب اسلامی را به ثمر رساند و عزت‌طلبی، استواری و غیرتشان در طول هشت سال، پشت متجاوز را شکست؛ برای آبادانی ایران همهٔ سختی‌ها را به جان خریدند و زیر فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب تاب آوردند تا به غرور ملی‌شان خدشه‌ای وارد نشود. ما نیز انرژی لازم را از این ملت غیور دریافت می‌کردیم و استوار ایستادیم؛ آن‌گاه که داشتن انرژی هسته‌ای را حق مسلّم خود اعلام می‌کردند و پیام ایستادگی و مقاومت را به گوش جهانیان می‌رساندند. حافظه تاریخ، بی‌شک استقلال‌خواهی و پاسداری از حق ملی هسته‌ای ایران توسط مردم امروزش را در کنار تلاش‌های دورهٔ ملی‌شدن صنعت نفت، به عنوان برگ‌های زرین و حماسهٔ بزرگ از یاد نخواهد برد و از آن به نیکی یاد خواهد کرد.

مطالب کتاب در دوازده فصل به شرح زیر تنظیم شده است:

در فصل اول، به شروع فناوری هسته‌ای بعد از انقلاب اسلامی و جمع‌بندی‌های مربوط به تعارضات توسعه از جمله نیاز کشور به انرژی هسته‌ای و لزوم تولید سوخت هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم پرداخته‌ام. به علاوه مسئله تمدید معاهده NPT در سال ۱۳۷۴ و همچنین امضای معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT) و رابطه آنها با بحث توسعه فناوری هسته‌ای را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ام. در این فصل مباحث شورایعالی فناوری‌های نوین و تصمیم شورا برای شروع ساخت تأسیسات غنی‌سازی در نطنز در سال ۱۳۷۹ را نیز توضیح داده‌ام.

در فصل دوم، بیشتر به چالش‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بعد از پیروزی انقلاب

اسلامی پرداخته و در یک چارچوب تاریخی ـ تحلیلی تصمیم‌سازی در جمهوری اسلامی ایران را مورد نقد و بررسی قرار داده‌ام. در این بحث تحلیلی، موضوع مهم آرمان‌های اسلامی و نحوه تلاش برای دستیابی به آنها تبیین و نقش شورایعالی امنیت ملی، ساختار و عملکرد آن درخصوص تصمیم‌گیری‌های مهم ملی به‌ویژه در مورد عراق و افغانستان و نحوه ورود آن به پرونده هسته‌ای را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داده‌ام.

در فصل سوم، شکل‌گیری تنش هسته‌ای در سال ۱۳۸۱، بین‌المللی‌شدن موضوع هسته‌ای ایران، رویکردهای عمده داخلی به موضوع هسته‌ای و اقدامات شورای حکام آژانس مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به‌علاوه چگونگی تصمیم‌سازی در سطح سران کشور برای مدیریت متمرکز موضوع هسته‌ای به‌عنوان ضرورتی نوین و انتخاب اینجانب به‌عنوان مسئول ارشد پرونده هسته‌ای تبیین شده و از داشته‌های فناوری و برنامه‌های پیش روی کشور در آن مقطع و همچنین وضعیت حقوقی، سیاسی و بین‌المللی کشور ارزیابی دقیقی ارائه شده است.

در فصل چهارم، استراتژی نظام برای تهدیدزدایی از امنیت ملی کشور و نحوه اجماع‌سازی داخلی در مورد آن را توضیح داده‌ام. زمینه سیاسی داخلی و دلایل دعوت از سه وزیر اروپایی برای سفر به تهران را به تفصیل تشریح و بیانیه تهران را واکاوی نموده‌ام. مذاکرات خود در وین با البرادعی و در بروکسل با سه وزیر اروپایی را به منظور گذار از بحران قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ و تلاش برای صدور قطعنامه مناسب در نوامبر ۲۰۰۳ بر مبنای بیانیه تهران تشریح کرده‌ام.

در فصل پنجم، نحوه مهار بحران ناشی از ناقص بودن اولین گزارش سازمان انرژی اتمی کشور به آژانس، خصوصاً ذکر نکردن نقشه‌های مربوط به نسل دوم سانتریفیوژها (P2) و همچنین مشکلاتی را که قضیه تسلیم لیبی در برابر امریکا و انگلیس متوجه ایران کرده بود، توضیح داده و چگونگی تبدیل این بحران به یک فرصت بالقوه از طریق توافق بروکسل را تبیین کرده‌ام. زمینه سیاسی داخلی و بین‌المللی عبور از قطعنامه‌های مارس و ژوئن ۲۰۰۴ از طریق توافق بروکسل و احتمال خارج کردن پرونده هسته‌ای ایران از دستورکار اضطراری شورا را توضیح داده و دلایل عادی نشدن پرونده را تحلیل کرده‌ام.

در فصل ششم، که به مرداد تا آذر ۱۳۸۳ مربوط می‌شود، به ماراتن تبادل طرح‌ها بین ایران و اروپا پرداخته‌ام. همچنین تقابل نفس‌گیر بین ایران و امریکا برای عادی کردن پرونده ایران از یک طرف و ارجاع به شورای امنیت از طرف دیگر را تشریح کرده‌ام. در این مقطع زمانی به اختلاف‌نظر داخلی و بی‌صبری برای شروع غنی‌سازی و دیپلماسی فعال برای عادی‌کردن پرونده که زمینه سیاسی و بین‌المللی توافق پاریس بود، اشاره شده است.

در فصل هفتم، شرایط داخلی و بین‌المللی که زمینه‌ساز توافق پاریس بود کالبدشکافی شده است. به‌علاوه قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ که بر توافق پاریس استوار بود و پرونده ایران را از حالت اضطراری دستورکار شورای حکام خارج کرد، توضیح داده شده است. آثار توافق پاریس بر شرایط سیاسی و اقتصادی کشور تبیین و تصمیمات ضروری در صورت شکست احتمالی مذاکرات تبیین شده است.

در فصل هشتم، مذاکرات گروه‌های کاری سه‌گانه که برمبنای توافق پاریس فعال شدند و همچنین چالش اصلی یعنی عملیاتی کردن «تضمین عینیِ» صلح‌آمیز ماندن برنامه هسته‌ای ایران توضیح داده شده است. در این بخش مذاکرات با شیراک و شرودر که روزنه‌هایی از امید برای عملیاتی‌کردن تضمین عینی و غنی‌سازی در ایران بود، بیان شده است. فشار داخلی برای قطع مذاکرات با اروپا و بهره‌برداری جناحی از پرونده هسته‌ای در آستانه مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری دورهٔ نهم در ایران در این مقطع شروع و به‌عنوان چالشی مهم مورد ارزیابی قرار گرفته است.

در فصل نهم، تحلیلی از وقت‌کشی اروپا در مذاکرات گروه‌های کاری ارائه و ابتکار عمل جمهوری اسلامی ایران در ارائه طرح چهارمرحله‌ای شامل غنی‌سازی صنعتی در اولین روزهای سال ۱۳۸۴ را شرح داده‌ام. فشار امریکا، تأثیرپذیری اروپا از امریکا و تحولات داخلی در ایران در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری که دست‌به‌دست هم داده و به روند تغییر استراتژی به صورت پلکانی سرعت بخشید در این فصل تشریح شده است. زمینه سیاسی تصمیم جمهوری اسلامی ایران برای راه‌اندازی UCF اصفهان و مذاکرات کمیته راهبری در لندن (اوایل اردیبهشت ۱۳۸۴) و اعلام افتتاح کارخانه اصفهان در دهم اردیبهشت ۱۳۸۴، توضیح داده شده است.

در فصل دهم، پیامدهای بین‌المللی تصمیم جمهوری اسلامی ایران برای راه‌اندازی کارخانه اصفهان (UCF) از جمله نامه سه وزیر اروپایی، تماس امبکی، کوفی‌عنان، مقامات چین و روسیه و توصیه آنها برای به تأخیر انداختن راه‌اندازی کارخانه اصفهان تا دریافت طرح نهایی اروپا و همچنین سفر به ژنو و آخرین مذاکرات با سه وزیر اروپایی در ۱۳۸۴/۳/۴ را تشریح نموده‌ام. به‌علاوه، بعد از شکست آخرین تلاش کمیته راهبری در لندن در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۹، آماده‌سازی طرح جایگزین کشورهای همفکر به جای توافق با اروپا با کمک رئیس‌جمهور افریقای جنوبی و چند کشور دیگر را تشریح کرده‌ام.

در فصل یازدهم، به استراتژی سه‌وجهی جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت بحران هسته‌ای اشاره کرده و زمینه داخلی، پیامدها، مکاتبات و تماس‌های بین‌المللی مربوط به راه‌اندازی UCF اصفهان را تحلیل کرده‌ام. همچنین به شرح مختصری از مراسم تودیع در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۲۴ بعد از ۱۶ سال مسئولیت پرداخته‌ام. در پایان نیز ارزیابی کوتاهی از شرایط حقوقی، فنی، سیاسی و بین‌المللی زمانی که پرونده هسته‌ای را تحویل گرفتم و زمانی که آن را به دکتر لاریجانی تحویل دادم، ارائه کرده‌ام.

در فصل دوازدهم، دستاوردهای ۶۷۸ روز تلاش مستمر را مرور و تحلیل کرده‌ام که چگونه نظام جمهوری اسلامی ایران فناوری هسته‌ای خود را در عین چالش‌های بین‌المللی تکمیل و با استفاده از دیپلماسی خلاق و دوراندیشی و تدبیر، تهدیدات علیه نظام را مهار نمود.

این کتاب در روزگاری منتشر می‌شود که پیچیدگی‌های زیادی پیش روی ما است. امید آن دارم که طبع آن به مذاق بلند خوانندگان سازگار بیفتد و منتقدان را نیز شراب انصاف بنوشاند که برای نگارش تاریخ هر ملت باید صبر و تحمل و انصاف پیشه کرد.

حسن روحانی

۱۳۹۰/۹/۹

فصل اول: انقلاب اسلامی و فناوری هسته‌ای (۱۳۵۷ـ۱۳۸۲)

۱. انقلاب اسلامی و انرژی هسته‌ای

نخستین بار که با بحث مسائل هسته‌ای مواجه شدم، در آستانهٔ پیروزی انقلاب اسلامی، در نوفل‌لوشاتو بود. دانشجویان ایرانی که مشغول آموختن دانش هسته‌ای در آلمان بودند، خدمت امام آمده بودند و در آنجا اطلاعیه‌ای پخش کردند. در آن اطلاعیه، تولید برق هسته‌ای و تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای از جمله بوشهر که رژیم گذشته به دنبال آن بود، به‌عنوان خیانتی بزرگ به کشور معرفی شده بود. زیرا به نظر آنها اولاً تولید انرژی هسته‌ای بسیار پرهزینه و خلاف صرفه اقتصادی کشور بود، درحالی‌که تأمین برق از طریق نیروگاه‌های آبی، سیکل ترکیبی و گازی، به میزان قابل توجهی ارزان‌تر تمام می‌شد. ثانیاً، انرژی هسته‌ای به لحاظ تکنولوژی پیچیدهٔ آن، کشور را به غرب وابسته می‌کرد. ثالثاً، پسماند هسته‌ای، آلودگی فراوانی را به‌وجود می‌آورد و در اقیانوس، کویر و یا هرجای دیگر که دفن می‌شد، محیط را آلوده می‌کرد. آنها در این اطلاعیه، از امام خواسته بودند که این قراردادهای خائنانه را ملغی اعلام کند.

علی‌القاعده این اطلاعیه به دست امام هم رسیده بود، هرچند اظهار نظری از طرف امام

راجع به آن شنیده نشد. البته در آن زمان، چون همه اقدامات رژیم گذشته خائنانه تفسیر می‌شد، به ذهن می‌آمد که این موضوع هم تنها به نفع غرب است و برای کشور خیری نخواهد داشت. اما اینکه آیا این تفکر، نظر واقعی آنها بود و یا تحریک دیگران، مشخص نبود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، چنین بحث‌هایی در محافل سیاسی آغاز شد. نخستین‌بار در اواسط سال ۱۳۵۸ بحث، پیرامون نیروگاه اتمی بوشهر در رسانه‌ها مطرح گردید. استاندار بوشهر در مصاحبه‌ای گفته بود این نیروگاه را به‌زودی تبدیل به یک نیروگاه معمولی برق خواهیم کرد. شنیده‌های آن زمان حاکی از آن بود که دولت موقت می‌خواهد قرارداد ایجاد نیروگاه هسته‌ای بوشهر با آلمان را ملغی اعلام کند.

در سال ۱۳۵۹ که به‌عنوان نمایندهٔ مردم وارد مجلس شورای اسلامی شدم، یکی از مباحثی که دنبال می‌کردم، پروژه نیروگاه بوشهر بود. در سال ۱۳۶۰ موضوع انرژی اتمی و نیز راه‌اندازی نیروگاه بوشهر را که در آن زمان زیر نظر وزارت نیرو قرار داشت با وزیر نیروی وقت در میان گذاشتم. وی که تخصصش هم فیزیک اتمی بود، نظری منفی داشت و تکمیل آن را برای کشور مقرون به صرفه نمی‌دانست. با آغاز جنگ ایران و عراق، بخشی از کارشناسان آلمانی از ایران خارج شدند و تأسیسات اتمی بوشهر نیمه‌تعطیل رها شد. به دنبال آن، در سال ۱۳۶۱ نیز نیروگاه توسط هواپیماهای عراقی بمباران و در اثر آن حمله، ساختمان آن دچار آسیب شد. البته ساختمان دارای بتون‌آرمهٔ بسیار مستحکمی بود و بر اثر بمباران، صدمه چندانی ندید و صرفاً بخش‌هایی از گنبد آن تخریب شد. پس از بمباران، تمامی کارکنان آلمانی، کشور را ترک کردند. لازم به ذکر است که در آن منطقه، دفاع ضدهوایی مؤثری هم وجود نداشت، چون ظاهراً جزو اولویت‌های پدافند هوایی نبود؛ به این دلیل که در آن زمان، نیروگاه بوشهر تنها یک ساختمان نیمه‌تمام بود و نقاط حساسی همچون خارک، تهران، نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها در اولویت قرار داشتند.

در همان سال، با اعضای کمیسیون دفاع مجلس از نیروگاه بوشهر و سپس در هفتهٔ بعد، از سازمان انرژی اتمی و رآکتور تحقیقاتی تهران بازدید کردیم و جلساتی با رئیس سازمان انرژی اتمی داشتیم که طرح‌ها، به‌ویژه بخش پزشکی آن (رادیوداروها) توسط متخصصین برای ما توضیح داده شد. تا پایان جنگ چندین نوبت از تأسیسات و امکانات

اتمی کشور بازدید کردیم. البته در آن زمان طرح مهمی در سازمان انرژی اتمی وجود نداشت. برای تکمیل نیروگاه بوشهر هم ـ دست‌کم در شرایط جنگ ـ برنامه‌ای مدون نشده بود.

شروع بحث غنی‌سازی در کشور

در سال ۱۳۶۶ بحثی در کشور آغاز شد مبنی بر اینکه نیروگاه اتمی تا چه حد مورد نیاز کشور است و در صورت نیاز، آیا در زمینه تأمین سوخت آن، امکان خودکفایی وجود دارد؟ و آیا می‌توان سوخت نیروگاه را در داخل کشور تولید کرد؟ چون یکی از مسائل، بحث وابستگی به خارج در زمینه سوخت بود و اینکه فروشندگان هر گاه بخواهند، می‌توانند انتقال سوخت را به کشور به هر بهانه‌ای با مشکل مواجه سازند. این بحث نیز مطرح بود که تولید سوخت به آن اندازه پیچیده نیست که در داخل نتوان آن را انجام داد. در آن زمان، پاکستان امکانات لازم برای غنی‌سازی را در داخل کشور خود فراهم کرده بود و سوخت نیروگاه‌ها را تولید می‌کرد؛ بنابراین سؤال این بود که اگر پاکستان توان آن را دارد، چرا ایران نتواند چنین امکاناتی را فراهم نماید؟ لذا تصمیم بر این شد که امکانات لازم را از دیگر کشورها تهیه نماییم. پیشتر اعتقاد غالب بر این بود که تولید سوخت نیروگاه، پیچیده و از توان ما خارج است. در این مقطع، قرار شد تا در زمینه تولید سوخت برنامه‌ریزی شود، لذا با پاکستانی‌ها مذاکراتی به‌عمل آمد تا امکانات لازم از آنها خریداری و زمینهٔ آشنایی لازم با آن فراهم گردد. البته این مذاکرات به توافق نهایی نرسید.

در سال‌های بعد، این بحث مطرح شد که تأمین سوخت رآکتور تهران که به اورانیومی با غنای ۹۳ درصد نیاز داشت، چگونه امکان‌پذیر است؟ کمتر رآکتوری به سوختی با چنین غنای بالایی نیاز دارد. سوخت این رآکتور را نخستین‌بار امریکایی‌ها تأمین کرده بودند. در سال‌های دهه ۷۰ آژانس برای تأمین سوخت رآکتور تهران، واسطه شد و سوخت آن از طریق آرژانتین تأمین گردید، ولی نوع سوخت رآکتور تغییر یافت، تا به‌جای اورانیوم با غنای ۹۳ درصد، سوختی با غنای حدود ۲۰ درصد، مصرف شود.

در مجموع، اگرچه بحث غنی‌سازی در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۶ در زمان دولت

مهندس *موسوی* کم‌وبیش با شدت و ضعف مطرح بود و در این مورد بحث‌های زیادی صورت گرفت و تصمیماتی نیز اتخاذ شد، اما عملاً کار چندانی انجام نگرفت؛ اما در دورهٔ ریاست‌جمهوری آقای *هاشمی رفسنجانی*، این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

۲. دوران بازسازی و ضرورت‌های نوین

آقای هاشمی رفسنجانی در تابستان ۱۳۶۸ (ژوئن ۱۹۸۹) پیش از دوران ریاست‌جمهوری، به‌عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی، در سفری به مسکو که من هم عضو هیئت همراه بودم، در زمینه هسته‌ای مذاکراتی اجمالی با *گورباچف* انجام دادند، اما در فهرست موضوعات مورد مذاکره بحثی راجع به انرژی هسته‌ای گنجانده نشده بود. در آن سفر بیشتر تهیه اقلام دفاعی همچون تانک، زیردریایی، سیستم پدافند هوایی و هواپیماهای جنگنده مورد بحث قرار گرفت. اما در دورهٔ ریاست‌جمهوری آقای هاشمی، پس از مذاکره با برخی کشورهای اروپایی از جمله اسپانیا، برای تکمیل نیروگاه بوشهر و عدم توافق در این زمینه، دولت با روسیه وارد مذاکره شد. در آن مقطع، کشور دیگری حاضر به تکمیل این نیروگاه نبود. چینی‌ها هم به لحاظ تکنولوژی هسته‌ای در حدی نبودند که بتوانند نیروگاه بوشهر را تکمیل کنند.

من در سال ۱۳۶۷ از نیروگاه اتمی چین بازدید کردم. هیئتی از سازمان انرژی اتمی هم در آن سفر، من را همراهی می‌کرد. در آن مقطع تنها یک نیروگاه اتمی ۳۰۰ مگاواتی در جنوب چین در کنار اقیانوس، در دامنهٔ کوهی (به دلیل پدافند مناسب) ساخته شده بود که در مراحل نهایی بود، ولی هنوز راه‌اندازی نشده بود. نمایندگان سازمان انرژی اتمی هم که همراه من بودند، می‌گفتند چینی‌ها در این زمینه پیشرفت چندانی ندارند و هنوز در مراحل ابتدایی هستند.

شاید نخستین مذاکره هسته‌ای ایران با چینی‌ها، در این سفر انجام شد. در آن سفر عمدتاً در پی آن بودیم تا پتانسیل چینی‌ها را در زمینه هسته‌ای ارزیابی کنیم. البته همان‌طور که اشاره شد، نیروگاه آنها ۳۰۰ مگاواتی بود و حداکثر می‌توانستند نیروگاهی مشابه همان نیروگاه را در ایران تأسیس کنند. درحالی‌که قبلاً تصور می‌شد چینی‌ها بیش از این پیشرفت کرده باشند. آنها

در مذاکرات رسمی هم به‌صراحت گفتند توان ساخت نیروگاه بیش از ۳۰۰ مگاواتی را ندارند. بر این مبنا در سال‌های بعد نیز مذاکره با چینی‌ها برای ساخت نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی در ایران شروع شد. مسئله غنی‌سازی و تولید سوخت هم در مقاطع بعدی با آنها مطرح گردید. بنابراین، در آن بازهٔ زمانی عملاً کشوری جز روسیه، آمادگی تکمیل نیروگاه بوشهر را نداشت. البته اولویت دولت، عقد قرارداد با کشورهای اروپایی بود ولی آنها حاضر نشدند با ایران در این زمینه توافق کنند، لاجرم دولت با روسیه برای تکمیل نیروگاه بوشهر قرارداد منعقد نمود. در همان زمان، عده‌ای از کارشناسان در کشور، مخالف این قرارداد بودند و می‌گفتند تبدیل سیستم غربی به شرقی کاری پرهزینه است و از لحاظ تکنولوژی هم، روس‌ها در سطح پایین‌تری قرار دارند. برخی هم با بدبینی زیاد معتقد بودند، روس‌ها بر سر نیروگاه بوشهر در نهایت با غرب معامله خواهند کرد و آن را تکمیل نخواهند نمود.

یکی دیگر از بحث‌ها در مورد نیروگاه بوشهر که در سال‌های بعد از سوی غرب شروع شد، بحث پسماند سوخت نیروگاه بود. از نظر آنها، امکان تولید پلوتونیوم از این پسماندها وجود داشت. غربی‌ها با این استدلال که اگر نیروگاه فعال شود، پسماندش می‌تواند خطرناک باشد، از روسیه می‌خواستند که نیروگاه را تکمیل نکند. این موضوع بهانه اصلی تبلیغات آنها علیه تکمیل نیروگاه بود، با این اتهام که ایران در پی تولید برق نیست، بلکه هدف اصلی این کشور استخراج پلوتونیوم از پسماند سوخت نیروگاه است. از زمانی که روس‌ها قرارداد را امضاء کردند، هر گاه که یک مقام اسرائیلی یا امریکایی به روسیه سفر می‌کرد، یکی از بحث‌ها همین مسئله بود که تکمیل این نیروگاه به دلیل بازفراوری پسماند، می‌تواند خطرناک باشد. حتی کشورهای عرب منطقه نیز گاهی اظهار نگرانی می‌کردند، که در نهایت در دولت آقای *خاتمی* قراردادی بین دو کشور برای ارسال پسماند به روسیه به امضاء رسید.

تهیه سانتریفیوژ برای غنی‌سازی

در کنار بحث قرارداد با روس‌ها در مورد تکمیل نیروگاه بوشهر، بحث دستیابی به فناوری غنی‌سازی و تولید سوخت در کشور هم به‌تدریج آغاز شد. نخستین جرقه، در مذاکره با

پاکستانی‌ها در سال ۱۳۶۶ زده شد. آنها به مقامات ایرانی گفته بودند در زمینه غنی‌سازی خوداتکاء هستند و فناوری آن هم پیچیدگی چندانی ندارد. در ادامه، مسئولین سازمان انرژی اتمی برای دستیابی به این فناوری تشویق شدند. استدلال این بود که چون معادن اورانیوم در کشور وجود دارد، بنابراین با دستیابی به فناوری غنی‌سازی می‌توانیم در زمینه سوخت کاملاً خودکفا شویم. اما از آنجا که پاکستان در آن مقطع (دوره نخست‌وزیری *بی‌نظیر بوتو*) و در سال‌های بعد نپذیرفت که این فناوری را به ایران منتقل کند، تلاش شد تا از طریق دیگری به این تکنولوژی دست یابیم. با چینی‌ها و روس‌ها هم رایزنی شد تا تکنولوژی غنی‌سازی را از آنها بگیریم که پاسخ آنها نیز منفی بود.[1] در نهایت با مشکلات فراوان موفق شدیم یک دستگاه سانتریفیوژ به‌دست آوریم تا از روی آن کپی‌سازی کنیم. در این راستا با یک شرکت آلمانی برای ساخت برخی قطعات سانتریفیوژ مذاکره شد؛ آن شرکت هم در نهایت افراد سازمان انرژی اتمی ایران را به یک فرد سوئیسی وصل کرد. این ماجرا منتهی به آن شد که با دلالی به نام *طاهر* ارتباط برقرار شود و در نهایت در دبی تعدادی سانتریفیوژ از وی خریداری و به‌صورت چند محموله وارد کشور گردد.

البته فرض سازمان انرژی اتمی این بود که سانتریفیوژها نو و دست اول هستند. متأسفانه برخی از سانتریفیوژها دست دوم بودند و تمام گرفتاری‌های بعدی ما در زمینهٔ آلودگی سطح بالا در کشور نیز از همین مسئله ناشی شد. فروشندگان، این سانتریفیوژها را تمیز کرده و به‌عنوان دستگاه‌های نو بسته‌بندی کرده بودند. این دستگاه‌ها به محیط‌های کاری برده شدند، اما متأسفانه کارشناسان به دلیل نداشتن اطلاعات کافی و ابزار دقیق برای تشخیص آلودگی، متوجه این مسئله نشدند و در نتیجه اکثر محیط‌ها آلوده شد. در مجموع، چندصد دستگاه سانتریفیوژ در مقاطع مختلف به ایران منتقل شد.[2] اگرچه مشکل آلودگی در مذاکرات با آژانس و پس از ماه‌ها تلاش در نهایت حل شد، ولی این امر به افزایش فشارغرب و آژانس بر کشور و همچنین ایجاد جوّ بی‌اعتمادی نسبت به ایران انجامید. در

---

۱. در آن زمان رئیس سازمان انرژی اتمی با روس‌ها و چینی‌ها مذاکره می‌کرد تا فناوری غنی‌سازی را در اختیار ما قرار دهند. آنها می‌گفتند این حق همه کشورها است، ولی ما نمی‌توانیم این فناوری را به شما بدهیم.

۲. این واردات مربوط به دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی بود.

نهایت آژانس تعدادی قطعات آلوده از پاکستان دریافت کرد و آنها را مورد آزمایش قرار داد، تا به این نتیجه برسد که آلودگی سطح بالا در ایران منشأ خارجی دارد. ابتدا آژانس می‌خواست از تأسیسات اتمی پاکستان بازدید و نمونه‌برداری کند اما به دلیل مخالفت دولت پاکستان، تعدادی از قطعات سانتریفیوژ دست دوم از پاکستان، برای آزمایش در اختیار آژانس قرار گرفت. نتیجه آزمایش‌ها آن بود که همه آلودگی‌ها به پاکستان مربوط بوده است. خوشبختانه در دوره مسئولیتم، بحث آلودگی در آژانس به حل‌وفصل نهایی رسید و آژانس در یکی از گزارش‌های خود اعلام کرد که منشأ آلودگی با غنای بالای ۲۰ درصد در ایران، مربوط به کشور خارجی (پاکستان) است.[1]

۳. امید و تکاپو

دلایل توجه بیشتر کشور به بحث هسته‌ای در دورهٔ آقای هاشمی از این قرار بود:

۱. استفاده از انرژی هسته‌ای به دلیل عمر طولانی این نوع نیروگاه‌ها (بیش از پنجاه سال) و عدم آلودگی محیط زیست؛

۲. کاهش شدید ذخایر نفت کشور تا چند دههٔ دیگر؛

۳. استفاده بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان از انرژی هسته‌ای؛

۴. تحریک‌کننده بودن ادعای غرب مبنی بر اینکه چون ایران منابع نفت و گاز در اختیار دارد، پس نباید نیروگاه هسته‌ای داشته باشد و اعلام اینکه حاضر نیستند به ایران نیروگاه اتمی بدهند؛

۵. ضربه به غرور ملی پس از پرداخت هزینه‌های هنگفت برای احداث نیروگاه بوشهر در صورت عدم تکمیل آن؛

۶. و بالاخره کاهش شدید صادرات نفت با روند افزایش سالانهٔ مصرف سوخت فسیلی در کشور و در نتیجه کاهش بسیار شدید درآمد ارزی کشور.

---

۱. در ابتدا نظر آژانس این بود که منشأ آلودگی ۳۶ درصدی یکی از کشورهای شوروی سابق است. البرادعی در یک جلسهٔ خصوصی به من گفت کارشناسان ما معتقدند، ایران مقداری اورانیوم از آنجا وارد کرده است. ضمن اینکه مطمئن بودیم این اتهام بی‌اساس است ولی با یک بررسی دقیق و گسترده در داخل کشور، معلوم شد این اتهام صد در صد واهی و بی‌اساس است و لذا پاسخ قاطع و محکمی به البرادعی دادیم و در نهایت، آنها قبول کردند که همه آلودگی‌ها مربوط به پاکستان است.

بنابراین، برنامه‌ریزی شد تا بخشی از انرژی مورد نیاز کشور، از انرژی هسته‌ای تأمین شود.

نکته دیگر اینکه چرا در رژیم سابق برای تولید ۲۳ هزار مگاوات برق هسته‌ای، به پیشنهاد یک مؤسسه امریکایی برنامه‌ریزی شده بود؟ و علت آن چه بوده است؟ نتیجهٔ بررسی‌های مؤسسه تحقیقاتی استنفورد در رژیم سابق مبنی بر اینکه ایران در دهه‌های آینده به ۲۳ هزار مگاوات برق اتمی نیاز دارد، چه مبنایی داشت؟ به‌ویژه آنکه بررسی‌های متخصصان داخلی نیز به نتیجه‌ای مشابه دست یافته بود.

در سال ۱۳۶۹، در مورد استراتژی امنیت ملی بحث مفصلی در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی مطرح شد. برای این منظور از اقتصاددانان و کارشناسان وزارت نفت هم دعوت شد. نخستین بحث ما این بود که ذخایر نفت کشور در چه زمانی به اتمام می‌رسد و صادرات نفت تا چه زمانی امکان‌پذیر خواهد بود؟ نظر آنها این بود که ادامه مصرف سوخت فسیلی به‌صورت فعلی در کشور، در آیندهٔ نه‌چندان دور ما را به بن‌بست می‌رساند. بنابراین، ضروری است برای نسل‌های آتی، در مصرف انرژی‌های فسیلی صرفه‌جویی شود. در شورایعالی انرژی هم بحث‌های فراوانی در دههٔ ۷۰ شمسی مطرح شده بود که نتیجه آن این بود که کشور در آینده نزدیک به حداقل ۷۰۰۰ مگاوات برق هسته‌ای نیاز خواهد داشت.[1] در سال‌های بعد، مجلس شورای اسلامی (دوره هفتم) نیز دولت را مکلف کرد تا اقدام به برنامه‌ریزی برای تأمین ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای برای کشور نماید.

نیاز کشور به انرژی هسته‌ای

نگاه‌ها به تدریج و به شکل کارشناسانه‌تری به سمت نیازهای آتی کشور در حوزهٔ انرژی، سوق می‌یافت و مقامات کشور را به این نتیجه می‌رساند که «انرژی هسته‌ای» باید در زمرهٔ اولویت‌های مسائل اقتصادی قرار گیرد. بعدها که میان ایران و غرب، چالش هسته‌ای پدید آمد، این کارِ کارشناسی، به کمک استدلال‌های علمی ما آمد و در پاسخ به یکی از ایراداتی

---

۱. این تصمیم در جلسات شورایعالی انرژی در دههٔ ۷۰ شمسی اتخاذ شد. وزرای نیرو و نفت و رئیس سازمان انرژی اتمی هم از اعضای آن شورا هستند.

که غربی‌ها در مذاکرات هسته‌ای مطرح می‌کردند مبنی بر اینکه شما با این‌همه ذخایر نفت و گاز، چه نیازی به انرژی اتمی دارید، به آن مباحث استناد و تکیه می‌کردیم. استدلال دیگر ما هم این بود که خود امریکایی‌ها در رژیم سابق اعلام کرده بودند ایران به انرژی هسته‌ای نیاز دارد و نتیجهٔ بررسی‌های مؤسسه تحقیقاتی استنفورد این بود که ایران به ۲۳ هزار مگاوات برق هسته‌ای نیاز خواهد داشت. به آنها گفته می‌شد که خود شما اروپایی‌ها به چه دلیل و با چه آینده‌نگری با رژیم سابق، قرارداد تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای منعقد کردید؟ چرا در زمینهٔ سوخت، ایران را در اوردیف مشارکت داده بودید، اما حالا اعتراض دارید؟! آنها پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشتند.

در اواسط دهه ۷۰ شمسی، سازمان انرژی اتمی برای تأسیس یک نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی در ایران، با چینی‌ها وارد مذاکره شد. چینی‌ها موافق ایجاد آن در دارخوین بودند (که مطالعات آن در رژیم سابق توسط فرانسوی‌ها انجام شده بود) اما در آن شرایط، با توجه به ادامهٔ دشمنی‌های *صدام* و نزدیکی این مکان به مرزهای عراق، احداث آن در این محل مناسب به‌نظر نمی‌رسید. این موضوع مدتی مورد بحث مسئولین انرژی اتمی و مسئولین امنیتی کشور قرار داشت. در آن مقطع، مکان‌های مختلف دیگری به‌ویژه در جنوب شرق ایران، مثلاً در منطقهٔ بین بندرعباس و چابهار، مخصوصاً در اطراف منطقه جاسک نیز پیشنهاد شده بود و بررسی‌های اولیه هم آن مناطق را مناسب تشخیص داده بودند. چند منطقه هم در استان‌های غربی کشور مورد بررسی قرار گرفته بود که آمادگی لازم را داشتند. متأسفانه سازمان انرژی اتمی به‌جای تصمیم‌گیری درخصوص مناطق جدید، تنها بر منطقه دارخوین اصرار داشت و آن‌قدر وقت تلف کرد که با تغییر شرایط سیاسی، چین دیگر آمادگی امضای قرارداد را نداشت.

سه راهکار برای غنی‌سازی

در همان سال‌های میانی دهه ۷۰ شمسی که مذاکرات مربوط به ساخت رآکتور ۳۰۰ مگاواتی با چینی‌ها آغاز شده بود، بحث خرید تجهیزات غنی‌سازی از آنها هم مطرح بود. چینی‌ها نسبت به فروش این تجهیزات، آمادگی چندانی نداشتند، ولی در حدّ تأسیسات

تبدیل اورانیوم (UCF)[1] حاضر به عقد قرارداد شدند. همچنین نسبت به کارخانه تولید میلهٔ سوخت ((ZPP)[2] و تولید قرص سوخت و تجهیزات غنی‌سازی از طریق لیزر نیز قراردادی با آنها بسته شد. این بحث هم مطرح بود که غنی‌سازی از طریق لیزر پرهزینه است و به همین دلیل هیچ کشوری در دنیا غنی‌سازی را با لیزر انجام نمی‌دهد. در مورد تولید آب سنگین و رآکتور ۴۰ مگاواتی اراک نیز با چینی‌ها مذاکراتی انجام شد، ولی در مورد فروش تکنولوژی غنی‌سازی با سانتریفیوژ، چینی‌ها زیربار نرفتند. بنابراین برای دستیابی به این تکنولوژی از کانال‌های واسطه و بازار سیاه اقدام شد.

طرح غنی‌سازی از طریق لیزر به این دلیل در زمان آقای هاشمی دنبال می‌شد که سازمان انرژی اتمی معتقد بود غنی‌سازی اورانیوم در آینده، عمدتاً از طریق لیزر انجام خواهد گرفت و لذا غنی‌سازی لیزری را راهی میان‌بُر می‌دانست که می‌توان از آن طریق به‌سرعت به سطح تکنولوژی جهانی دست یافت. هدف از ایجاد رآکتور آب سنگین هم تأمین نیازهای پزشکی بود، به‌ویژه آنکه با توجه به پایان عمر رآکتور تهران، لازم بود رآکتور آب سنگین برای ساخت انواع رادیوداروها، جایگزین رآکتور تهران شود. غنی‌سازی از طریق سانتریفیوژ هم راهکار اصلی برای تأمین سوخت نیروگاه هسته‌ای به‌حساب می‌آمد؛ بنابراین در مجموع در دوره آقای هاشمی، سازمان انرژی اتمی در زمینهٔ UCF اصفهان با چینی‌ها به توافق رسید؛ البته در مراحل اجرایی آن، چینی‌ها عقب‌نشینی کردند. در رابطه با سیستم لیزر نیز با روس‌ها و چینی‌ها قراردادهایی منعقد شد، هرچند هر دو کشور سیستم لیزری کم‌قدرتی به ما فروختند. در اراک هم پروژه تولید آب سنگین و ساختمان رآکتور ۴۰ مگاواتی آغاز شده بود. البته چینی‌ها در نهایت برای ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی هم عقب‌نشینی کردند، لکن مقامات سیاسی کشور برای تکمیل این پروژه‌ها مصمم بودند و در دولت آقای خاتمی نیز پروژه‌های مزبور با سرعت بیشتری ادامه یافت. هرچند که در هیچ‌یک از این سه مسیر: آب سنگین، لیزر و سانتریفیوژ تا پیش از آغاز بحران، به نتیجه نهایی نرسیدیم و تنها در سال ۱۳۸۱ در بخش غنی‌سازی از طریق

1. Uranium Conversion Facility
2. Zirconium Production Plant

سانتریفیوژ در حد تولید چند گرم موفق شدیم. رآکتور ۴۰ مگاواتی و آب سنگین اراک نیز در ابتدای راه بودند. در مورد کیک زرد هم فناوری آن آماده و امکان تولید وجود داشت، هرچند به مرحله تولید نرسیده بود. بنابراین اگرچه تا آن زمان، محور اصلی تلاش‌ها بر مبنای دستیابی به غنی‌سازی از طریق سانتریفیوژ بود، ولی در اوایل سال ۱۳۸۱ تنها یک دستگاه سانتریفیوژ فعال بود که در ماه‌های بعد به یک زنجیرهٔ کوچک چند سانتریفیوژی تبدیل شد که با هم کار می‌کردند. ساخت قطعات سانتریفیوژ هم در داخل با روند نسبتاً خوبی از سال ۱۳۸۰ آغاز شد.

نخستین دولت هسته‌ای

با توجه به اهمیت تکنولوژی هسته‌ای برای توسعه کشور، دولت آقای هاشمی نخستین دولتی بود که پس از مباحث تئوریک و سیاسیِ دولت آقای موسوی در زمان حضرت امام(ره)، با شتاب مناسبی در پی دستیابی به این تکنولوژی برآمد. ایشان نسبت به تکمیل نیروگاه بوشهر و تولید سوخت در داخل کشور، مصمم بودند و به‌شدت آن را پیگیری می‌کردند. در واقع، توانمندی فنی نسبت به اصل این فناوری، در دولت ایشان به‌دست آمد. در زمان آقای هاشمی، قرارداد تکمیل نیروگاه بوشهر با روس‌ها امضاء شد و با چینی‌ها نیز چند قرارداد منعقد گردید و چندصد دستگاه سانتریفیوژ به کشور وارد و تلاش برای ساخت آن در کشور آغاز شد که البته همگی آنها گام‌های نخستین در راه هسته‌ای شدن کشور محسوب می‌شدند. در زمان ایشان، حتی در زمینهٔ لیزر هم پیشرفت مناسبی داشتیم. در مجموع در دوران ۸ ساله ریاست‌جمهوری آقای هاشمی، به‌تدریج کشور به اصل فناوری غنی‌سازی و امکانات لازم، دسترسی پیدا کرد. لازم به ذکر است که در آن مقطع، در مورد اینکه لازم است نیروگاه اتمی در کشور داشته باشیم و یا سوخت آن را در داخل تولید کنیم، در سطح مسئولین اجماع نظر وجود داشت. در دولت آقای خاتمی کار بیشتر صورت ملی به خود گرفت و ساخت سانتریفیوژها سرعت بیشتری یافت. با افزایش سرعت تلاش برای تولید آب سنگین و رآکتور اراک، تکمیل امکانات غنی‌سازی برای تولید سوخت نیروگاه هسته‌ای به یک راهبرد تبدیل شد.

۴. تمدید NPT و امضای CTBT

در حوزهٔ دیپلماسی در دوران آقای هاشمی رفسنجانی، امضای معاهده منع جامع آزمایش هسته‌ای (CTBT)[۱] و تمدید معاهده منع اشاعهٔ هسته‌ای (NPT)[۲] از مسائل حساس و جنجالی به‌شمار می‌رفت که نخستین جرقه‌های اختلاف در کشور را به‌وجود آورد. در اینجا مناسب است به این دو موضوع و مسائل آنها به اختصار اشاره شود. هنوز که هنوز است امضای معاهده CTBT و تمدید معاهده NPT در برخی از مجامع و محافل سیاسی و مطبوعاتی، موضوعی بحث‌برانگیز است. غرب پس از قرارداد تکمیل نیروگاه بوشهر، ایران را متهم می‌کرد که در پی دستیابی به بمب اتم است. حمله به رآکتور تموز (اوسیراک) عراق توسط رژیم صهیونیستی هم به این بهانه بود که عراق دستیابی به بمب اتم را پیگیری می‌کند. دولت می‌خواست این اتهام و فشار تبلیغاتی غرب را کم کند و با ایجاد آرامش در حوزهٔ دیپلماسی، به نوعی به دنیا اطمینان دهد که ایران در پی ساخت بمب اتم نیست؛ بنابراین در هر دو مسئله امضای CTBT و تمدید معاهده NPT، دولت تصمیم‌گیری کرد و گزارش آن نیز در شورایعالی امنیت ملی مطرح شد. در جلسات شورایعالی، وزیر وقت خارجه و سفیر وقت ایران در سازمان ملل متحد، از اقدام وزارت امور خارجه در این دو مورد دفاع کردند.[۳]

بررسی تمدید معاهده NPT

مدت‌زمان اعتبار NPT، که در زمان رژیم گذشته به امضاء و تصویب مجلسین رسیده بود، در سال ۱۳۷۴ به اتمام می‌رسید و دوره ۲۵ سالهٔ آن تمام می‌شد و طبق مفاد معاهده، می‌بایست در اجلاسِ تمدید و بازنگری آن در سال ۱۹۹۵، نسبت به تمدید یا عدم تمدید آن تصمیم‌گیری می‌شد؛ و هر تصمیمی که در اجلاس مزبور با اکثریت آراء اتخاذ می‌شد، سرنوشت آینده معاهده را تعیین می‌کرد. اعتبار این معاهده در صورت تمدید، دائمی

---

1. Comprehensive Test Ban Treaty
2. Non-Proliferation Treaty
۳. آقای دکتر ولایتی وزیر وقت امور خارجه و آقای دکتر کمال خرازی سفیر وقت ایران در سازمان ملل بودند.

می‌شد. عده‌ای موافق تمدید بودند و می‌گفتند اگر NPT را تمدید نکنیم، به معنی خروج از آن است و البته مفهومش از دید غرب چنین می‌شد که لابد در پی ساخت بمب اتم هستیم. استدلال وزارت امور خارجه این بود که چون ما دنبال بمب اتم نیستیم، لذا حضور و نظارت آژانس از لحاظ ایمنی، به نفع ما است. نیروگاه بوشهر را هم باید آژانس نظارت و تأیید کند. بسیاری در آن زمان فکر نمی‌کردند که روزی غرب در مسائل مشروع و قانونی هم بخواهد با بهانه‌های واهی به ایران فشار آورد، یعنی اگر روزی بخواهیم غنی‌سازی کنیم و سوخت نیروگاه را تولید کنیم، با مشکل روبرو شویم.

استدلال موافقان عمدتاً این بود که بر اساس معاهده NPT، نه‌تنها کشورها مجاز به فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای هستند، بلکه کشورهایی هم که دارای این تکنولوژی و تجهیزات مربوطه هستند، باید به سایر کشورها کمک کنند. تصور برخی چنین بود که غرب در فعالیت‌های قانونی اگر (بر اساس وظیفه‌اش) کمک نکند، دست‌کم سنگ‌اندازی هم نخواهد کرد. ضمن اینکه اگر دولت در مورد تمدید معاهده اقدامی نمی‌کرد، ممکن بود کشور در معرض فشار و تهدید خارجی قرار گیرد. هیچ‌یک از دو معاهده طبق روال معمول، در دستورکار شورایعالی امنیت ملی قرار نگرفت، بلکه در جلسهٔ شورایعالی به‌عنوان خبر مطرح شد و پس از بررسی کوتاهی، اجمالاً شورا با آنها موافقت کرد و لذا مصوبه‌ای رسمی در مورد آنها وجود ندارد.

در زمان طرح در شورایعالی، موافقان تمدید معاهده NPT می‌گفتند اگر با تمدید NPT موافقت نکنیم، همکاری‌های هسته‌ای ما با سایر کشورها با مشکل مواجه خواهد شد، حتی روس‌ها ممکن است کار در نیروگاه بوشهر را رها کنند؛ و حتی تأمین سوخت رآکتور تهران هم با مشکل مواجه شود و هرگونه فعالیت هسته‌ای کشور، از جمله قراردادهای منعقده با چین نیز ممکن است دچار اختلال گردد. در نتیجه نه‌تنها غرب در بحث هسته‌ای به ما فشار خواهد آورد، در مسیر اعتمادسازی با همسایگان نیز دچار مشکل خواهیم شد. استدلال این گروه این بود که موافقت با تمدید NPT نه‌تنها ضرری ندارد، بلکه موجب گشایش در زمینه دریافت تکنولوژی هسته‌ای از سایر کشورها خواهد شد و چون کشور مصمم است در مسیر تولید بمب اتمی قدمی بر ندارد، بنابراین الحاق به این‌گونه معاهدات

باعث رفع سوءظن‌ها و اتهامات خواهد شد.

به هر روی بعدها که مشکلات فراوانی در مسائل هسته‌ای کشور پدید آمد، در مجلس ششم یکی از نمایندگان ایرادی مطرح کرد مبنی بر اینکه وزارت امور خارجه بدون اجازهٔ مجلس حق نداشته با تمدید NPT موافقت کند و این کار بدون مجوز قانونی انجام شده است. وزارت امور خارجه هم در پاسخ می‌گفت: در متن معاهده که قبلاً به تصویب مجلسین رسیده، آمده است که ۲۵ سال بعد، با رأی اکثریت اعضاء، قرارداد به صورت خودکار تمدید و برای همه کشورهای عضو، لازم‌الاجرا خواهد شد؛ بنابراین مسئله تمدید در متن مصوب پیشین مجلسین آمده و دیگر به تصویب مجدد نیازی نیست. وزارت امور خارجه همچنین می‌گفت اگر ما هم موافقت نمی‌کردیم، وقتی اکثر کشورها به آن رأی داده‌اند، آن معاهده دائمی و شامل حال همهٔ کشورهای عضو می‌شد.

البته هر دو گروه موافق و مخالف باور داشتند که اگر با تمدید NPT موافقت نمی‌شد، جنجال سیاسی زیادی علیه ما ایجاد می‌شد و این امر به فشاری سنگین علیه کشور تبدیل می‌گردید و متهم می‌شدیم که به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای هستیم. در همان زمان یکی از اتهامات وارده به جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ها و گفته‌های کلینتون (رئیس‌جمهور امریکا) و *آلبرایت* (سفیر امریکا در سازمان ملل) و *کریستوفر* (وزیر امور خارجه امریکا)، این بود که دولت ایران در پی ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و از جمله سلاح هسته‌ای است. به‌هرحال از دید غرب، ایران به نحوی مورد اتهام بود و اگر دولت موافقت نمی‌کرد، فشار سنگینی علیه ایران به‌وجود می‌آمد و ممکن بود عملاً باعث تحریم بسیاری از تکنولوژی‌ها و کالاهای دومنظوره شود. بحث دیگر هم این بود که اگر تمدید NPT را نپذیریم، تکمیل نیروگاه بوشهر و روابط با روسیه و چین در زمینه هسته‌ای دچار مشکل می‌شود. روس‌ها و چینی‌ها هم قادر نبودند در برابر فشار غرب ایستادگی کنند.

در این شرایط، طرح موضوع تمدید NPT در شورایعالی امنیت ملی، با موافقت اکثریت و بدون مخالفت‌های جدی تصویب شد، به‌ویژه با این استدلال که اگر ما هم موافقت نکنیم، با رأی اکثریت کشورهای عضو، معاهده برای ایران هم الزامی می‌شود. به‌ویژه که بیش از دو سوم اعضای NPT، بانی قطعنامهٔ تمدید معاهده بودند که به معنای

قطعی بودن تصویب قطعنامهٔ تمدید تلقی می‌شد؛ بنابراین تنها راه قانونی در صورت مخالفت، خروج از معاهده NPT بود که نظام با آن موافق نبود.

بررسی معاهدهٔ CTBT

اما امضای CTBT برعکس تمدید NPT، مخالفان جدی در شورا داشت. استدلال مخالفین این بود که با آمدن دستگاه‌های لرزه‌نگار در ایران، هر نوع موشکی که در کشور مورد آزمایش قرار گیرد، دیگران بلافاصله مطلع می‌شوند و بنابراین تمام آزمایش‌های نظامی ما ثبت می‌شود. حتی هر بمب معمولی را که آزمایش کنیم، این دستگاه‌ها قادر به ثبت آن هستند. آنها بر مبنای اصول حفاظت اطلاعات نظامی می‌گفتند وجود این دستگاه‌ها، وسیله‌ای برای کسب اطلاعات نظامی توسط غرب خواهد شد. از سوی دیگر، موافقان هم می‌گفتند آزمایش هر موشک بالستیکی توسط ماهواره‌های جاسوسی غرب ثبت می‌شود، کما اینکه در آزمایش‌های قبلی، آنها موارد را اعلام کرده‌اند. در ضمن، اطلاعات دستگاه‌های لرزه‌نگار به وین منتقل و در آنجا تجزیه‌وتحلیل می‌شود. از سوی دیگر آنها صرفاً دنبال تشخیص آزمایش هسته‌ای هستند و نه سایر موارد. بحث دیگر موافقان این بود که ورود این دستگاه‌ها از لحاظ تکنولوژیکی برای ما مهم است، به‌ویژه آنکه متخصصان دانشگاهی در این زمینه معتقد بودند این دستگاه‌ها دارای فناوری جدید هستند و از لحاظ علمی ما را وارد فاز جدیدی خواهند کرد. نکته دیگر این بود که می‌گفتند اگر این دستگاه‌ها در کشور باشد، بر اساس قرارداد، تمامی اطلاعات سیستم هم‌زمان به کلیه ایستگاه‌ها (از جمله ایستگاه‌های مستقر در کشور) منتقل می‌شود و ما دقیقاً مطلع خواهیم شد که در سایر مناطق دنیا و به‌ویژه در کشورهای همسایه چه می‌گذرد و چه آزمایش‌هایی انجام می‌گیرد. استدلال بعدی هم این بود که این دستگاه‌ها در بیش از ۲۰۰ نقطه جهان نصب می‌شوند و حتی اگر دستگاهی در ایران نصب نشود، با نصب آنها در کشورهای همسایهٔ ایران، آنها هرگونه آزمایشی را که در ایران انجام شود، ثبت خواهند کرد؛ کما اینکه آزمایش پاکستان را دستگاه‌های آرژانتین ثبت کرده بودند. از دید این کارشناسان، عدم نصب دستگاه‌ها در ایران تنها به معنی محرومیت کشور از اطلاعات کشورهای دیگر بود و

تأثیری در دستیابی دیگران به اطلاعات ما نداشت.

به هر حال در جمع‌بندی این نظرها در شورایعالی، در مجموع دو نظر وجود داشت: مقامات نظامی و امنیتی مخالف و بقیه تقریباً موافق بودند. البته نکات فنی و از جمله محل استقرار دستگاه‌ها در کمیته‌ای که با حضور نمایندگان نیروهای مسلح در وزارت امورخارجه تشکیل شده بود، مورد توافق قرار گرفته بود. وزارت امور خارجه استدلال می‌کرد که اگر این معاهده را امضاء نکنیم، متهم می‌شویم و بیشتر تحت فشار قرار خواهیم گرفت؛ درضمن با امضای این معاهده، در بخش اجرایی آن و تغییرات بعدی آن حضور خواهیم داشت. از سوی دیگر، چون کشورهای هند و پاکستان آن را امضاء نخواهند کرد و حتی امریکا هم با آن مخالف است و به آن ملحق نخواهد شد، این معاهده هرگز اجرایی نخواهد شد؛ زیرا برای الزامی شدن معاهده، تصویب آن توسط ۴۴ کشور خاص، از جمله این سه کشور، لازم است. در استراتژی کلان دیپلماسی دولت سازندگی هم، هر مسئله‌ای که مانع توسعه و سازندگی ایران می‌شد، طبعاً نگران‌کننده بود. رؤسای دو قوه دیگر هم به دلیل اعتماد به وزیر امور خارجه، مخالفتی نداشتند. اما زمانی که یک دستگاه لرزه‌نگار در ایران نصب شد، مخالفت‌هایی با نصب این دستگاه‌ها شروع شد و بنابراین موضوع استقرار دستگاه‌های لرزه‌نگار در دستورکار شورایعالی امنیت ملی قرار گرفت، که شورا با ادامه کار و نصب دو دستگاه دیگر مخالفت کرد و تصویب نمود که دستگاه نصب‌شده هم باید خاموش بماند و فعالیتی نداشته باشد و تنها چند روز در سال جهت تست، روشن شود. دستگاه‌های لرزه‌نگار قرار بود در سه نقطه کشور نصب شوند. کارهای ساختمانی در نقطه اول به اتمام رسیده بود و دستگاه لرزه‌نگار نیز در آن نصب شده بود، اما کارهای ساختمانی در نقطه دوم که شروع شده بود، متوقف گردید و در نقطه سوم نیز اساساً عملیات ساختمانی شروع نشد. در واقع پس از امضاء و استقرار یکی از دستگاه‌های لرزه‌نگار در جاده چالوس، تصمیم به استقرار دستگاه دوم در کرمان گرفته شده بود که در آن مقطع با آغاز بحث در شورا، با هرگونه استقرار دستگاه‌های جدید، مخالفت شد. همچنین قرار بود اطلاعات به صورت مستقیم (on line) به مرکز وین منتقل شود که با آن هم مخالفت شد. قابل ذکر است که تنها دستگاهِ مستقر در ایران همواره خاموش است و تنها سالی یکی، دو

بار برای تست روشن می‌شود. بنابراین تمدید NPT و امضای CTBT با موافقت اجمالی شورایعالی امنیت ملی انجام گرفت. البته در مورد موضوع CTBT در زمینه استقرار دستگاه‌های لرزه‌نگار، شورایعالی امنیت ملی طی مصوبه‌ای مقرر کرده است که استقرار بقیه دستگاه‌های لرزه‌نگار ممنوع شود و همان یک دستگاه نصب‌شده نیز خاموش بماند. در دورهٔ آقای خاتمی هم یک‌بار دیگر این موضوع به دلیل شبهات ایجادشده، در شورا مطرح شد که همان مصوبه پیشین با تأکیدات بیشتر و با رأی قاطع‌تری به تصویب رسید. در دولت نهم نیز مجدداً این موضوع در شورایعالی مطرح و مشخص شد که مصوبات گذشته کافی و مناسب است و نیازی به تغییر یا اصلاح آنها نیست.

اما موضوع CTBT پیامدهای ساختاریِ مثبتی نیز داشت و سبب شد تا برای نظام‌مند کردن موضوعات مشابه و پیشگیری از تکرار اقدامات گذشته دولت، مصوبه‌ای در شورا در زمان آقای خاتمی تصویب شود که برمبنای آن، هرگونه معاهده یا کنوانسیونی که به نحوی به مسئله امنیت ملی کشور مربوط می‌شود، پیش از امضاء، باید به تصویب شورایعالی امنیت ملی برسد.

به‌هرحال CTBT، در دوم مهر ۱۳۷۵ توسط وزیر امور خارجه به امضاء رسید. البته تصویب این معاهده به عهده مجلس شورای اسلامی است و بنابراین اکنون ما عضو این معاهده نیستیم. طبق این معاهده، دستگاه‌های لرزه‌نگار در برخی از کشورهای عضو مستقر می‌شوند تا لرزش‌های حاصل از آزمایش‌های هسته‌ای را ثبت کنند. دولت ایران با هدف آشنایی با فناوری‌های نو، اجازه داد یکی از این دستگاه‌ها در کشور استقرار یابد. البته دستگاه‌های مشابهی در کشورهای همسایه ایران وجود دارند که هرگونه اطلاعات لازم از ایران را نیز می‌توانند ثبت و مخابره کنند؛ بنابراین از دید کارشناسان، استقرار این دستگاه‌ها در ایران از لحاظ اطلاعاتی تأثیر چندانی نخواهد داشت. در ضمن، معاهده CTBT مشکلات فراوانی دارد و لذا بعید به‌نظر می‌رسد به این زودی‌ها اجرایی شود.

بنابراین اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، نخستین‌بار که موضوع CTBT در شورا مطرح شد، در سال پایانی دولت آقای هاشمی بود. وزیر امور خارجه، مسئله را در جلسه شورا مطرح کرد و سپس سفیر ایران در سازمان ملل در مورد آن توضیحات لازم را ارائه نمود.

در آن جلسه، چند نفر از اعضاء با امضای معاهده مخالفت کردند و من پیشنهاد دادم که این طرح برای بررسی در دستورکار دبیرخانه شورا قرار گیرد که مورد قبول جلسه واقع شد؛ ولی چون آقای هاشمی رفسنجانی عازم سفر خارج از کشور بودند، در نهایت در همان جلسه برای امضای معاهده رأی‌گیری شد که با اکثریت آراء تصویب گردید. البته در هفته‌های بعد نظر کارشناسی دبیرخانه در مورد معاهدهٔ منع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT) برای مسئولین عالی‌رتبه ارسال شد.

۵. توسعهٔ فناوری هسته‌ای، اولویت ملی

در سال ۱۳۷۶ با آغاز دورهٔ ریاست‌جمهوری آقای خاتمی و شروع به کار دولت جدید، آقای *امراللهی* که از زمان مهندس موسوی، رئیس سازمان انرژی اتمی بود، جای خود را به آقای آقازاده داد. با آمدن مسئول جدید، سازمان[1] و به تبع آن فعالیت‌های غنی‌سازی و ساماندهی چرخهٔ سوخت فعال‌تر شد و آقای آقازاده به مسئولین اعلام کرد که با سیستم بوروکراتیک موجود نمی‌تواند کار مهمی انجام دهد. متعاقباً بررسی‌هایی برای حل این مشکل انجام گرفت و در نهایت در پاییز سال ۱۳۷۷ کمیته‌ای تحت عنوان «شورایعالی فناوری‌های نوین» با اختیاراتِ ویژه تشکیل شد.

شورایعالی فناوری‌های نوین

شورایعالی فناوری‌های نوین از تاریخ ۱۳۷۷/۹/۹ آغاز به کار نمود. این شورا هر دو هفته یک‌بار با حضور اعضاء و به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌شد. گرچه وظیفه این شورا بررسی تمامی طرح‌های مربوط به فناوری‌های نوین همچون بیوتکنولوژی، نانوتکنولوژی، هوا ـ فضا، فناوری اطلاعات و امثال اینها بود، ولی در آن مقطع، عمده وقت شورا صرف طرح‌های مربوط به سازمان انرژی اتمی می‌شد.

در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، مسئولین سازمان انرژی اتمی، پروژه‌های آتی هسته‌ای را در آن شورا به تفصیل ارائه کردند. در چند جلسه، مشکلات مربوط به قطعه‌سازی

---

۱. در سراسر متن کتاب منظور از «سازمان»، «سازمان انرژی اتمی ایران» و منظور از «آژانس»، «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» است.

سانتریفیوژ و UCF اصفهان مورد بحث قرار گرفت و در نهایت، رئیس سازمان انرژی اتمی چندین طرح مهم را در آن شورا مطرح کرد که به تصویب رسید. نخستین طرح، تأسیس مرکزی برای غنی‌سازی بود که در آن مرکز ۵۴ هزار دستگاه سانتریفیوژ نصب و فعال شوند تا بتوان غنی‌سازی مورد نیاز را انجام داد و حداقل سوخت یک نیروگاه نظیر نیروگاه بوشهر را تأمین نمود. نیروگاه بوشهر سالانه به ۳۰ تن اورانیوم غنی‌شدهٔ ۳/۵ درصد نیاز دارد. در سوخت‌گذاری مرحلهٔ اول نیز به ۹۰ تن اورانیوم ۳/۵ درصد نیاز است؛ بنابراین، جوانب امر از جمله مواردی همچون سرمایه‌گذاری برای معادن اورانیوم کشور، تولید کیک زرد، تکمیل UCF اصفهان و تولید قطعات سانتریفیوژ و راه‌اندازی یک مرکز غنی‌سازی در کشور باید مورد بررسی قرار می‌گرفت.

موضوع دوم که در شورایعالی فناوری مطرح شد، بحث رآکتور آب سنگین بود. مسئولین سازمان می‌گفتند، رآکتور تهران از رده خارج است، پس به رآکتوری نیاز داریم که رادیوداروهای مورد نیاز کشور را تولید کند؛ بنابراین باید در پی یک رآکتور آب سنگین باشیم؛ قبلاً قرار بر این بود که رآکتور با کمک چینی‌ها ساخته شود، ولی قرارداد آن تعلیق شده بود. مسئولین سازمان می‌گفتند که ما خودمان می‌توانیم رآکتور آب سنگین را تکمیل کنیم. در اینجا دو بحث مطرح شد: یکی تولید آب سنگین که به تأسیسات گسترده‌ای نیاز داشت و دیگری ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی آب سنگین که ساخت هر دو، نیاز به بودجه لازم و زمانی چندساله داشت.

طرح سوم، تکمیل و ارتقاء پروژهٔ لیزر به‌منظور غنی‌سازی از طریق لیزر بود. پس از بحث‌های فراوان در چند جلسه، در نهایت تصویب شد که سرمایه‌گذاری اصلی روی غنی‌سازی از طریق سانتریفیوژ باشد و بودجه لازم هم برای ساخت قطعات سانتریفیوژ در اختیار سازمان انرژی اتمی قرار گیرد.

تحلیل نادرست غرب

طرح‌های سه‌گانه فوق، بعدها به این صورت در گزارش غربی‌ها آمد که ایرانی‌ها سه مکانیسم را برای غنی‌سازی پی گرفته و این سه را به دلایل مختلف انتخاب کرده‌اند.

نخست، غنی‌سازی از طریق سانتریفیوژ که می‌تواند حجم وسیعی از اورانیوم را غنی‌سازی کند. دوم، امکان دستیابی به پلوتونیوم که از طریق رآکتور آب سنگین اراک امکان‌پذیر است و سوم، غنی‌سازی لیزری که می‌تواند در حجم کوچکی در هر گوشه‌ای از کشور فعال شود. از دیدگاه غرب، ایران این سه پروژه را با هم شروع کرده و به پیش برده است. اما در واقع و برخلاف ادعاهای مطرح‌شده، غنی‌سازی اورانیوم از طریق سانتریفیوژ برای تأمین سوخت نیروگاه برق هسته‌ای بود؛ ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی اراک برای تأمین رادیوداروهای مورد نیاز کشور و غنی‌سازی لیزری هم کاملاً جنبهٔ تحقیقاتی داشت. فعالیت لیزری در حد آزمایشگاهی و تولید در حد میلی‌گرم بود؛ چه اینکه نظر بر این بود که در آینده، کشورهای جهان به سمت غنی‌سازی لیزری خواهند رفت. هر سه پروژه مورد تأکید سازمان انرژی اتمی بود، ولی اعضای شورایعالی فناوری‌های نوین بیشتر به پروژه سانتریفیوژ نظر داشتند. بحث دیگر این بود که هر پروژه از لحاظ زمان‌بندی به چه مدت زمان نیاز دارد. گاهی هم در جلسه این شبهه و تردید پیش می‌آمد که آیا اصلاً می‌توانیم به نتیجه مطلوب برسیم یا نه؟ حتی در مورد توان تکمیل UCF اصفهان هم تردیدهایی وجود داشت. قبلاً قرار بر این بود که چینی‌ها آن را تکمیل کنند که بعداً عقب‌نشینی کردند. بنابراین، سازمان می‌خواست با توان داخلی و در واقع بر مبنای نقشه‌هایی که از آنها خریداری کرده بود، آن را تکمیل کند. اینکه چه کسانی بر این امور نظارت کنند هم محل بحث بود.

در مورد ساخت سانتریفیوژ نیز تردیدهایی وجود داشت، که آیا قطعاتی که ساخته می‌شود، دقیق است یا نه؟ نسبت به زمان‌بندی سازمان هم تردید زیادی وجود داشت. پس از چندین جلسه در سال ۱۳۷۹، سازمان اعلام کرد که رئیس‌جمهور در ۱۲ فروردین ۱۳۸۰ می‌تواند UCF اصفهان را افتتاح کند. چون در فروردین آن سال آماده نشد، شورایعالی فناوری در تابستان ۱۳۸۰ مهندس موسوی و من را مأمور کرد تا از اصفهان بازدید کنیم. پس از بازدید، نظر من این بود که دست‌کم یک تا دو سال دیگر زمان نیاز است تا اصفهان تکمیل شود؛ ولی مهندس موسوی نظر دیگری داشت و می‌گفت تا پایان سال ۱۳۸۰ می‌توانند آن را تکمیل کنند.

در اصلِ اینکه در ارتباط با تکنولوژی سوخت نیروگاه هسته‌ای به خودکفایی برسیم،

در کشور اجماع وجود داشت و نظام این تصمیم را اتخاذ کرده و مورد حمایت همگان بود. مسئولین رده بالای کشور تأکید می‌کردند که هرچه سریع‌تر یک مرکز برای غنی‌سازی فعال شود و به نتیجه برسد. آقای خاتمی تأکید داشتند که در سال ۱۳۸۱ نطنز به مرحلهٔ افتتاح برسد.

در زمینهٔ سانتریفیوژ هم تردید ما این بود که آیا سانتریفیوژ ساخت ایران بدون ایراد است و می‌تواند محصول مطلوب را بدهد یا خیر؟ در تابستان ۱۳۸۱ به اتفاق مهندس موسوی از طرف شورایعالی فناوری از فعالیت سانتریفیوژها در تهران بازدید کردیم. افراد قدیمی سازمان می‌گفتند در کوتاه‌مدت به تولید نخواهیم رسید، حتی می‌گفتند به دو سال دیگر زمان نیاز داریم. اما متخصصان جوانی که تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل و جذب سازمان شده بودند، می‌گفتند این کار در کوتاه‌مدت عملی است. در آن مقطع، عملاً تنها یک دستگاه سانتریفیوژ وارداتی فعال بود.

اولین گام برای ایجاد تأسیسات نطنز

اولین اقدام برای ایجاد تأسیسات نطنز، یافتن محل مناسبی بود که بتوان ۵۴ هزار دستگاه سانتریفیوژ را در آن نصب و راه‌اندازی کرد. لازم بود مکان مناسبی پیدا شود تا در صورت بمباران دشمن، خسارات به حداقل ممکن تقلیل یابد. سازمان به دنبال غار یا تونل آماده‌ای بود که موفق به پیدا کردن آن نشد و لذا به فکر یافتن مکان مناسبی برای ساخت سالن مورد نظر افتاد که این کار در سال ۱۳۷۹ شروع شد. از آنجا که غنی‌سازی، موضوع حساسی است و امریکایی‌ها نیز نسبت به این‌گونه امور بسیار حساس بودند و ایران را متهم می‌کردند که در پی بمب اتم است، لذا سامانهٔ دفاع موشکی S300 را برای حفاظت از اماکن حساس همچون بوشهر از روسیه خریداری کردیم؛ چون نگران بودیم پیش از تکمیل و آغاز به کار، به آنجا حمله شود. در نهایت تصمیم گرفته شد در کنار تپه‌ای در منطقه نطنز عملیات خاک‌برداری انجام شود و با استفاده از مصالح مناسب مکان مطمئنی در آن محل ساخته شود. سازمان اعلام کرد که در سال ۱۳۸۰، ساختمان نطنز به اتمام می‌رسد و غنی‌سازی در سال ۱۳۸۱ شروع خواهد شد و هم‌زمان مراتب به اطلاع آژانس خواهد

رسید.

ضعف اطلاعات حقوقی و سیاسی سازمان تا حدی بود که گمان می‌کردند حتی اگر آژانس پس از شروع غنی‌سازی هم مطلع شود، مشکلی پیش نخواهد آمد، زیرا غنی‌سازی کمتر از ۲۰ درصد مجاز و قانونی است. در سال‌های بعد، برای مسئولین سیاسی کشور روشن شد که نظر سازمان دقیق نبوده است و بر مبنای پادمان، دست‌کم ۱۸۰ روز پیش از تزریق اورانیوم، مراتب باید به آژانس اطلاع داده می‌شد. البته بر اساس تعهدات کشور در آن زمان، برای ساخت سانتریفیوژها لازم نبود گزارشی به آژانس داده شود، اما برای تزریق هرگونه ماده شکافت‌پذیر به سانتریفیوژ، باید شش ماه قبل به آژانس اطلاع داده می‌شد.

دلیل تأخیر در اطلاع به آژانس، این بود که تردید وجود داشت که آیا سازمان در امر غنی‌سازی موفق خواهد شد یا نه؟ در صورت اطمینان صد درصد از توان سازمان، مشکلی نبود که از قبل به آژانس اعلام شود. حتی نسبت به موفقیت طرح UCF اصفهان هم تردید وجود داشت. از همین رو، چندین نوبت تیم‌هایی از صاحبنظران به اصفهان اعزام شدند تا مشخص شود که آیا تأسیسات اصفهان می‌تواند به تولید UF6 برسد یا نه. حتی مسئولین قبلی سازمان معتقد بودند، هرگز اصفهان به تولید UF6 نخواهد رسید. یکی از اساتید معروف دانشگاه هم نزد من آمد و گفت به این طرح‌ها دل نبندید، چون هیچ‌کدام از آنها به ثمر نخواهند رسید، و اضافه کرد این جوانانی که آنجا کار می‌کنند، شاگردان من هستند، همهٔ اساتید، این کار را بی‌ثمر می‌دانند. آقای امراللهی هم که ۱۶ سال مسئول سازمان انرژی اتمی بود می‌گفت UCF اصفهان به ثمر نمی‌رسد. تعدادی از اساتید فیزیک دانشگاه هم می‌گفتند پروژه اصفهان به نتیجه نمی‌رسد، حتی مسئولین بخش فناوری ریاست‌جمهوری هم معتقد بودند این طرح‌ها در آینده نزدیک به نتیجه نمی‌رسند. ولی رئیس سازمان قول داده بود در سال ۱۳۸۰ اصفهان و در سال ۱۳۸۱ نطنز، راه‌اندازی شوند. یکی از متخصصین که عضو شورایعالی فناوری هم بود، به من گفت باید به آنچه رئیس سازمان می‌گوید، دست‌کم یک زمان چندساله اضافه کنید. با همه تردیدها، حمایت از کارهای سازمان بی‌وقفه ادامه یافت.

شورایعالی فناوری‌های نوین تا سال ۱۳۸۲ فعال بود، ولی پس از شهریور ۱۳۸۲ دیگر

به ندرت تشکیل جلسه می‌داد. در واقع، با پذیرش مسئولیت پرونده هسته‌ای از سوی شورایعالی امنیت ملی، عملاً جلسه شورایعالی فناوری کمتر تشکیل می‌شد.

۶. تنش‌زدایی در سیاست خارجی

سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی کشور در دوران آقای خاتمی، عمدتاً مبتنی‌بر تنش‌زدایی و اعتمادسازی بود. این سیاست در غرب و در جهان اسلام موفقیت‌هایی کسب کرد و نگاه‌ها به ایران تا حدی مثبت شد. دولت با کشورهای منطقه نیز رابطه خوبی برقرار کرده بود. برای نمونه در آن دوره با عربستان تفاهم‌نامه امنیتی مهمی به امضاء رسید.[1] در مجموع، نظر مردم و مسئولین در سطح منطقه نسبت به دولت ایران، نسبتاً مثبت بود. حتی موضوع حل‌وفصل نهایی مسئله جزایر سه‌گانه ایرانی با امارات نیز برنامه‌ریزی شده بود. البته در این میان دولت عراق استثنا بود، این دولت پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر همچنان علیه ما فعالیت می‌کرد و منافقین تروریست را به ایران اعزام می‌کرد تا در کشور به اقدامات تروریستی دست بزنند، ما هم متقابلاً به آنها فشارهایی وارد می‌آوردیم. ولی به‌تدریج با کنترل حملات منافقین و آغاز رفت‌وآمد زائران به عراق، روابط با این کشور نیز تا حدی ترمیم شد. در نتیجه به جز افغانستان که طالبان بر آنجا مسلط بودند و با آنها روابط خوبی نداشتیم، روابط ما در منطقه با دیگر کشورها در سطح خوبی بود. روابط با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز هم ارتقاء یافته بود. برگزاری اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران، برای نخستین‌بار چند ماه پس از روی کار آمدن آقای خاتمی نیز حائز اهمیت بود. در مقایسه با دورهٔ آقای هاشمی سطح روابط با کشورها نه‌تنها کاهش نیافته بود، بلکه در برخی موارد بهبود چشمگیری نیز پیدا کرده بود. روابط با اروپا هم که در اواخر دورهٔ آقای هاشمی بر سر ماجرای میکونوس تیره شده بود، در این دوره به حالت عادی برگشته بود.

از لحاظ بین‌المللی، با روی کارآمدن آقای خاتمی، تا حدی اوضاع آرام‌تر شده بود. کلینتون اصرار داشت در نیویورک با آقای خاتمی دست‌کم یک دیدار سرپایی داشته باشد، که با امتناع آقای خاتمی مواجه شد. آلبرایت (وزیر امور خارجه وقت امریکا) نیز برای

---

۱. این تفاهم‌نامه در اردیبهشت ۱۳۷۷ در عربستان، به امضای اینجانب و امیرنایف رسید.

کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از ایران به نحوی عذرخواهی کرد. تصویب طرح گفتگوی تمدن‌ها در سازمان ملل و اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها از سوی این سازمان نیز جوّ جهانی را نسبت به ایران تا حدود زیادی آرام کرده بود.

ماجرای ۱۱ سپتامبر شرایط جدیدی را به‌وجود آورد. ایران نیز در اتخاذ مواضع مناسب در ساعات اولیه پیشقدم شد. در ماه‌های بعد هم که امریکایی‌ها به منطقه لشکرکشی کردند و افغانستان را مورد حمله قرار دادند و حکومت طالبان را سرنگون کردند، عملاً دوستان ایران در افغانستان وضعیت بهتری پیدا کردند. قبلاً علی‌رغم اینکه در افغانستان به جبهه شمال کمک می‌کردیم و روسیه و هند هم در این زمینه مشارکت داشتند، جبهه شمال عملاً در گوشه‌ای از افغانستان محبوس شده بود و تقریباً کل افغانستان در دست طالبان بود، اما در شرایط جدید، وضع کاملاً تغییر کرد و دوستان ایران در جبهه شمال به موقعیت خوبی دست یافتند. در گام بعد هم که عراق مورد حمله قرار گرفت و رژیم صدام سرنگون شد، جایگاه ایران در منطقه بیش از پیش ارتقاء یافت. در مجموع، در آن زمان اگرچه سروصدای مسئله هسته‌ای ایران در تابستان ۱۳۸۱، تا حدی کشورهای غرب و منطقه را نگران کرده بود، اما در یک نگاه کلی، شرایط ایران در منطقه و جهان، خوب و مناسب ارزیابی می‌شد.

۷. فناوری هسته‌ای، نمادی ملی

در حوزهٔ فناوری هسته‌ای در زمینهٔ مسائل داخلی، مشکل چندانی نداشتیم و فناوری هسته‌ای به صورت نمادی ملی درآمده بود؛ به استثنای برخی موارد مانند نظرات مجلس ششم و یا گروه‌های تند راست و چپ که گاهی مسئله‌ساز می‌شدند. در مجموع، روند فعالیت هسته‌ای مورد استقبال همگان بود. در داخل کشور هم از لحاظ سیاسی مسئله حادّی وجود نداشت، به جز مسئله قتل‌های زنجیره‌ای که در مقطعی نگرانی‌هایی ایجاد کرد، اما دولت توانست خود را در این ماجرا مبرّا سازد و گروه خودسر را به دست عدالت بسپارد. واقعهٔ ۱۸ تیر و اعتراضات روزهای بعد هم در ۲۳ تیر خاتمه یافت به‌گونه‌ای که در ۲۷ تیر، تمامی نیروهای سپاه و بسیج به پادگان‌های خود برگشتند.

هرچند در داخل، جناح اصولگرا نگران قدرت‌یابی بیشتر آقای خاتمی بود، به‌ویژه آنکه در انتخابات مجلس ششم اصولگرایان تقریباً حذف شده و تعداد اندکی از آنها وارد مجلس شده بودند و از طرف دیگر، جامعه مدرسین و علما نیز از اینکه روند مسائل فرهنگی و اجتماعی گاهی به سمت تساهل و تسامح پیش می‌رفت، نگران بودند، اما روی هم رفته شکاف عمیقی وجود نداشت و شاهد گسست اجتماعی در کشور نبودیم. رونق اقتصادی مانند زمان آقای هاشمی نبود، ولی در مجموع، اوضاع اقتصادی نیز نگران‌کننده ارزیابی نمی‌شد. در اوایل دولت آقای خاتمی حرکت‌های چشمگیر اقتصادی به‌چشم نمی‌خورد، اما در ادامه، کم‌وبیش همان روند اقتصادی دولت آقای هاشمی ادامه یافت. در آغاز دورهٔ آقای خاتمی، وضعیت درآمد ارزی خوب نبود و قیمت نفت در سطح بسیار پایینی بود، ولی به‌تدریج قیمت نفت متعادل شد. شاخص‌های تورم و بیکاری در دولت آقای خاتمی نگران‌کننده نبود و از این حیث شرایط نسبتاً مناسبی وجود داشت. برنامه سوم توسعه در آخر مجلس پنجم تصویب شده بود و دولت در حال اجرای آن بود. بنابراین، در مجموع، امکان توسعه پروژه هسته‌ای به عنوان نمادی ملی برای کشور کاملاً فراهم بود. گرچه در اواخر سال ۱۳۸۱ و بخشی از سال ۱۳۸۲ نسبت به پرونده هسته‌ای نگرانی‌هایی به‌وجود آمد، اما با ورود شورایعالی امنیت ملی در این مسئله، نگرانی‌ها خیلی زود فروکش کرد و فعالیت اقتصادی و روند توسعه اقتصادی و سیاسی دچار مشکل چندانی نشد.

فصل دوم: چالش‌ها و ساختارها

۱. چالش‌های نابهنجار

در بحث هسته‌ای، از آغاز بحران در سال ۱۳۸۱ شاهد بروز دو جریان فکری در کشور بودیم که هنوز هم ادامه دارد: جریان تعامل با جهان با درایت و حوصله، و جریان تقابل و سرعت عمل. جریان تعامل با جهان، مراحل مختلفی را در نظر داشت: نخست، رفع اتهامات و دفع خطر؛ دوم، دیپلماسی برای حل‌وفصل مسئله؛ سوم، تلاش برای پیشبرد برنامه هسته‌ای بر مبنای ظرفیت داخلی و چهارم، ایجاد فرصت برای تأمین منافع ملی و ازجمله ارتقای روابط با کشورهای صنعتی.

دوران اتهام که از تابستان ۱۳۸۱ آغاز شده بود، در شهریور ۱۳۸۲ به صدور قطعنامه شدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران منجر شد. در این دوران که مسئولیت پرونده هسته‌ای بر عهده سازمان انرژی اتمی بود، به بخش دیپلماسی اهمیت لازم داده نمی‌شد؛ نمایندهٔ ایران در آژانس هم از سوی همان سازمان انتخاب و منصوب می‌شد. لذا وزارت امور خارجه در جریان جزئیات تحولات در آژانس و حتی تدوین پروتکل الحاقی ـ که زمان مذاکرات آن در آژانس، سال‌های میانی دههٔ ۷۰ شمسی بود و از آن به عنوان طرح ۹۳ به

اضافه ۲ یاد می‌شد ـ قرار نداشت. لذا می‌توان این دوره را، دوره مسئولیت سازمان انرژی اتمی نامید. پس از بروز بحران و پایان دوره مسئولیت سیاسی سازمان انرژی اتمی، تلاش‌های دیپلماتیک زیر نظر شورایعالی امنیت ملی قرار گرفت و روند حل‌وفصل مسائل با آژانس تسریع شد؛ بنابراین بخشی از مشکلات در پرونده هسته‌ای، به برداشت مسئولین سازمان از مسائل حقوقی و سیاسی و اطلاعات محدود آنان از مسائل بین‌المللی مربوط می‌شد. برای نمونه، آنها فکر می‌کردند عدم اطلاع قبلی برنامهٔ غنی‌سازی تا ۳/۵ درصد به آژانس، مسئله مهمی نیست و قصور رسمی محسوب نمی‌شود. طبیعی بود که مسئولین ردهٔ بالا هم در این‌گونه امور از جزئیات مسائل حقوقی کمتر اطلاع داشته باشند.

هر گاه گزارش‌دهی به مسئولین ردهٔ بالا به طور دقیق انجام نشده است، این امر به چالش بزرگی در کشور انجامیده است. در حوزه سیاست، دست‌کم در دهه‌های اخیر، بر اثر این چالش، تصمیم‌گیری‌های مهمی به تأخیر افتاده و یا موجب از دست رفتن فرصت شده است. از سوی دیگر، به دلیل عدم اعتماد و اطمینان و بدبینی به غرب در مسائل بین‌المللی، برخی تصمیمات با تأخیر و یا با از دست رفتن فرصت اتخاذ شده است. در ماجرای هسته‌ای هم مسائل داخلی، گزارش اطلاعات کارشناسی به صورت ناقص به مسئولین ردهٔ بالا و بی‌اعتمادی به غرب و سازمان‌های بین‌المللی همواره مشکل‌آفرین بود. در نتیجه، در تاریخ سیاسی ایران حداقل طی دهه‌های اخیر این نوع چالش‌ها مرتب تکرار شده‌اند و این مشکلِ چندین‌سالهٔ حوزه سیاسی کشور است.

چالش‌های تصمیم‌گیری

همواره تصمیم‌گیری در مسائل حساس و مهم اجتماعی و مخصوصاً اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز با مشکلات و چالش‌هایی همراه می‌باشد. در مسائلی که اجماع نظر در میان جناح‌ها و مسئولین کشور وجود ندارد، این چالش‌ها مشهودتر است. متأسفانه گاهی شاهد رقابت‌های ناسالم گروه‌های سیاسی با یکدیگر ازیک‌سو، و اقدامات نابجای عده‌ای از سوی دیگر در کشور بوده و هستیم که می‌توانند حرف نادرست خود را با هیاهو و جنجال و تبلیغات و یا به واسطه ارتباط با مقامات مختلف به کرسی بنشانند. گاهی مسیر حرکت،

مسیر درستی است، اما چون زمان‌بر است، مخالفین با وسوسه‌هایی آن را مورد شک و تردید قرار می‌دهند و مانع تصمیم‌گیری مناسب و دقیق مسئولین می‌شوند. تصمیم‌گیری مسئولین نیز در مواردی که مسئله‌ای مرتبط با مسائل اجتماعی داخلی و افکار عمومی باشد، تا حدودی پیچیده می‌شود. برای نمونه، در داستان گروگان‌گیری در سفارت امریکا، در مقطعی که مسئولین تصمیم داشتند آن را حل کنند، کسی جرئت نمی‌کرد پیشقدم شود. جوّی در داخل، حاکم شده بود مبنی بر اینکه تنها راه‌حل، تحویل شاه به ایران برای محاکمه و یا محاکمهٔ گروگان‌ها در تهران است که در نهایت از طرف امام(ره) موضوع به تصمیم نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی واگذار شد. در مورد پایان جنگ نیز تصمیم‌گیری با چالش‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه بود، تا جایی که شرایط به‌گونه‌ای شد که به ناچار امام، خود مجبور به تصمیم‌گیری شدند. این دو مورد را می‌توان از مصادیق مهم چالش مسئولیت تصمیم‌گیری در ایران دانست. اینها همگی نشان از آن دارد که قدرت تصمیم‌گیری برخی مسئولین در مسائل بسیار حساس و مهم، آنچنان محدود شده که کمتر کسی حاضر است مسئولیت سنگین تصمیم‌گیری ملی را بر دوش بگیرد. زیرا می‌دانند بعداً عده‌ای بی‌مسئولیت، شیپور سرزنش و تهمت را به صدا درمی‌آورند و به اعتماد مردم به نظام ضربه می‌زنند. بنابراین چالش دیگر، چالش مسئولیت تصمیم‌گیری و مسئله هراس تاریخی از آن است. در صدر اسلام نیز می‌بینیم شخصیتی همچون پیامبر اسلام(ص) در صلح حدیبیّه و امام مجتبی(ع) در صلح با معاویه، از طرف یاران و نزدیکان خود مورد انتقاد و حتی نوعی سرزنش قرار گرفتند.

بی‌شک تمام کشورهای بزرگ دنیا در شرایط حساس اقدام به تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز می‌کنند. در این شرایط، اغلب تصمیم‌گیرندگان و رهبران سیاسی، مردم را قانع می‌کنند یا از قدرت کنار می‌روند. به لحاظ ساختاری نیز تصمیمات مهم براساس منافع ملی گرفته می‌شود و افراد، مسئولیت آن تصمیم‌ها را هم می‌پذیرند.

در مقطع زمانی کنونی هم کم‌وبیش شاهد نمونه‌هایی از چالشِ «مسئولیت تصمیم‌گیری» در کشور هستیم. معمولاً وجود یک جریان اجتماعی و جوّ سیاسی، عده‌ای را به دنبال خود می‌کشاند. شاید یکی از دلایل این امر، فقدان یک سیستم حزبی منسجم و

فعال در کشور باشد. اگر به جای وجود جریان‌های عمومی، دو یا سه حزب بزرگ، در کشور وجود داشت و تصمیمات لازم توسط آنها اتخاذ می‌شد، شاهد وضعیت مناسب‌تر و معقول‌تری بودیم. روشن است که نباید مسائل کشور و تصمیمات نظام به جوّ اجتماعیِ ایجادشده توسط گروه یا گروه‌های خاصی گره بخورد. گاهی جوّ حاکم آن‌چنان است که همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌ویژه آنکه جوّسازی‌ها در آرای مردم هم مؤثر خواهد بود. بنابراین، اگر کسی بخواهد در معرض تعرض قرار نگیرد و احساس مسئولیت و وظیفه‌ای هم نداشته باشد، فوراً اسیر جوّ غالب می‌شود. زیرا سیستم سیاسی منظمی برای هدایت افکار در کشور وجود ندارد و هنگامی‌که جوّی فراگیر شد، مقابله با آن سخت و دشوار می‌شود.

چالش دیگر در کشور، چالش دستیابی به اجماع ملی است که در مسائل حساس به‌راحتی امکان‌پذیر نیست. به‌ویژه در موضوعی مانند مسئله هسته‌ای که اهداف مورد نظر، تنها شامل حل معضلات و حفظ دستاوردهای این تکنولوژی نیست، بلکه مسائلی مانند بحث امنیت ملی، مقابله با تهدیدات، تبدیل بحران به فرصت و ایجاد تحول مثبت و ارتقای جایگاه ایران در صحنه بین‌المللی را نیز شامل می‌شود. به همین دلیل موضوع هسته‌ای جزو مهم‌ترین مسائل ملی به‌شمار می‌آید. از همین رو، ایجاد و حفظ وفاق ملی و پرهیز از جناح‌گرایی و برخوردهای غرض‌آلود، احساسی و بی‌منطق و عدم استفاده از این مسئله برای تسویه حساب‌های شخصی و سیاسی، ضرورتی ملی به حساب می‌آید. گرچه اهمیت این امر نباید و نمی‌تواند مانع بروز انواع سلیقه‌ها و اظهار نظرهای مختلف گردد.

روشن است زمانی که پرونده‌ای جنبهٔ ملی پیدا می‌کند، برای حل آن باید اجماع ملی حاصل شود و اگر اختلافات داخلی وجود داشته باشد، نمی‌توان با قدرت و صلابت با طرف خارجی مذاکره کرد. این اجماع در هر دو سو تأثیرگذار خواهد بود. هنگامی‌که اجماع نظر وجود دارد، مسئولین رده بالای کشور راحت‌تر تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کنند و طرف خارجی نیز آن را با پشتوانه ملی می‌بیند و روند، دچار کندی نمی‌شود و لذا شرایط مناسب‌تری برای تفاهم و توافق پیش خواهد آمد. برعکس، در شرایط اختلاف، نه‌تنها تصمیم‌گیری در داخل با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود، بلکه طرف خارجی نیز با اعتماد کمتری

با آن مواجه می‌شود. برای نمونه، عده‌ای در مجلس ششم (سال ۱۳۸۲) به ما فشار می‌آوردند که زودتر مسائل را حل‌وفصل کنیم و حاضر نبودند فرصت چانه‌زنی لازم را به ما بدهند. در مقابل، در مقطع توافق پاریس (سال ۱۳۸۳) به دلیل روی کار آمدن مجلس هفتم، اوضاع کاملاً متفاوت شد و اغلب نمایندگان خواهان اتخاذ مواضع تندتری بودند و حتی برخی نمایندگان موضع‌گیری‌هایی نیز علیه توافق پاریس داشتند. لذا برای آگاهی نمایندگان، گاهی لازم می‌دانستم تا به‌عنوان مسئول پرونده با آنها در تماس باشم و به پرسش‌های آنها پاسخ دهم. از سوی دیگر، با نزدیک شدن دولت هشتم به ماه‌های آخر و با حاکم شدن فضای انتخابات، شرایط سخت‌تر می‌شد. بنابراین چالش‌ها عمدتاً ناشی از مسائل ساختاری هستند که دلیل آن در کشور ما فقدان احزاب فعال و منسجم است، در نتیجه مسائل عام سیاسی و جوّ اجتماعی، به صورت پررنگ‌تری، بر پرونده‌های ملی تأثیر می‌گذارند.

با عنایت به وجود چنین جوّی در داخل کشور بود که در مذاکرات با سه کشور اروپایی در تهران (مهر ۱۳۸۲)، به آنها گفتم که ما از لحاظ مسائل داخلی با شرایط بسیار حساسی روبه‌رو هستیم، مخصوصاً که در سال آینده انتخابات مجلس و سال پس از آن انتخابات ریاست‌جمهوری را در پیش داریم. تأکید کردم که هیچ‌کس زیر بار توقف غنی‌سازی و یا حتی تعلیق بلندمدت نخواهد رفت و هر دولتی این مسئله را بپذیرد، محکوم به سقوط خواهد بود.

تأثیرپذیری مسئله ملی از موضوعات سیاسی داخلی نظیر انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری نیز معضل ساختاری دیگری است که گرچه ذائقه خبری و تبلیغی را به طور مقطعی ارضاء می‌کند، اما برای یک پرونده ملی، پیچیده و حساس، آفت‌زا می‌باشد. ازاین‌رو لازم بود از ارتباط دادن این‌گونه مسائل سیاسی و جریانات داخلی به موضوعات ملی احتراز شود. بدیهی است مسئولین و دست‌اندرکاران پرونده هسته‌ای هدفی جز حل این بحران و ارتقای موقعیت جمهوری اسلامی ایران نداشتند و تمام اندیشه و توان آنها منحصراً وقف این هدف می‌شد. لذا برای حصول اجماع ملی، به‌طور منظم چارچوب‌های تحلیلی موضوع هسته‌ای تهیه و برای مقامات عالیرتبه ارسال می‌شد تا هرگونه اقدامی با هماهنگی کامل انجام شود.

پیچیدگی اجماع در شرایط فشارهای بین‌المللی

با آغاز تنش‌ها و فشارهای بین‌المللی، غالباً چالش‌های داخلی نیز افزایش می‌یابد و گاهی موضوعات ملی از بحران‌های سیاسی متأثر می‌شود. برای نمونه، در مرداد ۱۳۸۱ برای نخستین‌بار منافقین در مصاحبه مطبوعاتی ادعا کردند که نطنز و اراک مراکزی هستند که ایران در آنها مشغول تولید بمب اتمی است. رسانه‌های غربی نیز سروصدای زیادی به راه انداختند. این مسئله با اشغال افغانستان از سوی امریکا و برنامه‌ریزی این کشور برای حمله به عراق مقارن بود. ازهمین‌رو، در این مقطع با نظرات متفاوتی مواجه شدیم. علاوه بر فشارهای سیاسی و تبلیغی، شاهد نظرات متفاوت کارشناسی سازمان انرژی اتمی و وزارت امور خارجه نیز بودیم. بنابراین، نخستین جرقهٔ اختلاف نظر در سطح ارگانی، پس از شروع بحران بین‌المللی زده شد. در این شرایط ابتدا بین وزارت امور خارجه و سازمان بر سر «پیامدهای بین‌المللی اقدامات سازمان انرژی اتمی»، اختلاف بروز کرد. پس از سفر البرادعی به ایران، پیش‌بینی وزارت امور خارجه این بود که مسئله هسته‌ای به سمت بحران پیش می‌رود؛ در مقابل، سازمان تحلیل دیگری داشت. در این هنگام نخستین بحث این بود که چرا بدون اطلاع آژانس، فعالیت غنی‌سازی را شروع کرده است. بحث دوم پیامدهای این عدم اعلام بود. روشن نبود که این امر چه تبعاتی در پی خواهد داشت و به‌علاوه مسئولیت آن با چه کسی است؟ سازمان انرژی اتمی معتقد بود مسئلهٔ مهمی نیست و پیامد چندانی ندارد و در مقابل، وزارت امور خارجه معتقد بود پیامدهای شدیدی خواهد داشت.

در گیرودار این اختلاف نظرهای کارشناسی، دو مسئله موجب شگفتی مسئولین رده بالای کشور شد: یکی بیانیه‌ای که شورای حکام آژانس در ژوئن ۲۰۰۳ علیه ایران صادر کرد و مسئله دوم که مهم‌تر بود، کشف آلودگی سطح بالا در برخی از مراکز هسته‌ای توسط آژانس بود که در خرداد ۱۳۸۲ به اطلاع ایران رسید. در این مقطع، اختلاف بین وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی تشدید شد. سازمان می‌گفت در اجلاس بعدی شورای حکام آژانس، با مشکلی مواجه نخواهیم شد، در حالی که وزارت امور خارجه به‌شدت نگران پیامدهای این اجلاس بود. در این میان، مسئله اشغال عراق و سقوط بغداد هم اذهان همه را به خود مشغول کرده بود و کسی فکر نمی‌کرد رژیم صدام ظرف سه هفته سقوط کند. بیشتر مسئولین نظامی بر این باور

بودند که صدام به این زودی‌ها شکست نمی‌خورد و امریکا باید حداقل شش ماه تا یک سال با ارتش عراق بجنگد تا به کاخ صدام برسد. امریکایی‌ها با جنگ روانی و توان هوایی، قدرت‌نمایی کرده بودند و لذا عده‌ای مسحور قدرت نظامی به‌ویژه قدرت هوایی امریکا شده بودند و تصور می‌کردند امریکا به هر کشوری حمله کند، ظرف چند هفته می‌تواند حکومت آن را به سقوط بکشاند. از سوی دیگر، وقتی امریکا در عراق پیروز شد، فشارهای خود را درخصوص مسئله هسته‌ای ایران تشدید کرد؛ صهیونیست‌ها هم فعال‌تر شده و در صحنه تبلیغاتی و سیاسی به این مسئله بیشتر دامن زدند. در این شرایط، نگرانی‌ها در کشور تشدید شد تا جایی‌که اقتصاد کشور را نیز تحت‌تأثیر قرار داد.

پیش از مسئولیت من در پرونده هسته‌ای، اختلاف نظرهایی در کشور وجود داشت، که تصور بر این بود که با مدیریت شورایعالی امنیت ملی، اختلاف‌ها مرتفع و دستگاه‌ها و ارگان‌های کشور کاملاً هماهنگ شده و از این رهگذر اعتماد بیشتری در جامعه به‌وجود خواهد آمد. گرچه همچنان اختلاف نظرها به صورتی هرچند محدود ادامه یافت. از سوی دیگر کم‌وبیش این خبر در فضای سیاسی کشور منتشر شده بود که استراتژی هسته‌ای در بالاترین سطح کشور اتخاذ می‌شود و دستگاه‌های مهم کشور نیز از این امر مطلع بودند. بنابراین ساختار جدید می‌توانست به سیر مناسب اجماع‌سازی کمک کند. البته در آن شرایط، برخی گزارش‌ها نیز توسط افراد کم‌تجربه ولی ذی‌نفوذ تهیه می‌شد و برای مقامات سیاسی کشور ارسال می‌گردید، که با وجود اعتماد مسئولین به دبیرخانه، این امر گاهی تصمیم‌گیری را کند می‌کرد.

چالش عدم تخصص کافی

تهیهٔ گزارش‌های مهم، توسط افرادی که آشنایی کامل با مفاهیم و اصطلاحات تخصصی ندارند نیز معضلی است که آن هم به نحوی به ساختار و گزینش افراد مربوط می‌شود. گاهی یک کلمه می‌تواند، مشکلی را حل کند. به‌عنوان مثال در بحث لیزر، تیم مذاکراتی هسته‌ای سه کلمه (At times higher) را به متن گزارش سازمان اضافه کرد و همین سه کلمه باعث شد که از مشکل عبور کنیم. یا مثلاً طبق قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳، باید گزارش سازمان در ماه نوامبر،

صحیح و کامل[1] می‌بود، که از دید آژانس به‌دلیل عدم ذکر مواردی ازجمله سانتریفیوژ P2، گزارش ایران کامل نبود. یا متأسفانه برخی به پیامدهای عبارت " Breach of the obligation to comply" که در متن گزارش نوامبر ۲۰۰۳ البرادعی ذکر شده بود، توجه کافی نداشتند. یا اینکه وقتی سفیر انگلیس در نوامبر ۲۰۰۳ در وین به یکی از افراد مسئول ایرانی گفته بود که با این گزارش مجبوریم پرونده شما را به شورای امنیت ارجاع دهیم، ولی این کار را نمی‌کنیم و تنها به شورا اطلاع می‌دهیم، آن فرد به‌جای برخورد شدید با سفیر انگلیس، گفته بود موضوع را به تهران منتقل می‌کنم؛ درحالی‌که لازم بود همانجا خیلی قاطعانه با این حرف برخورد کند. مورد دیگر مربوط به اختلاف نظر تیم هسته‌ای با تیم فنی در یکی از اجلاس‌های شورای حکام (نوامبر ۲۰۰۴) می‌باشد. لازم به ذکر است که تیم هسته‌ای ایران از دو گروه تشکیل شده بود. گروه نخست، متشکل از مدیران باسابقه وزارت امور خارجه که مسئول مذاکرات بودند و گروه دوم از تعدادی از کارشناسان وزارت امور خارجه، سازمان انرژی اتمی و دیگر سازمان‌های ذی‌ربط تشکیل شده بود که در مقام ارائه مشورت فنی به گروه نخست و سایر مسئولین بودند. گاهی دخالت‌های گروه فنی که اغلب احاطه کافی به مسائل سیاسی نداشتند، ولی در عین حال دسترسی خوبی به مسئولین سیاسی در تهران داشتند، باعث فشار به تیم مذاکراتی و خنثی شدن ابتکارات آنها می‌شد. مثلاً در همین اجلاس (نوامبر ۲۰۰۴)، تیم هسته‌ای که نسبت به متن پیش‌نویس قطعنامه با اروپایی‌ها مذاکره می‌کرد، به‌دلیل عدم توجه اروپایی‌ها به پیشنهادات تیم، همراه با نمایندهٔ افریقای جنوبی متنی را تهیه کرده بود تا افریقای جنوبی آن را به‌عنوان قطعنامه پیشنهادی خود مطرح نماید؛ ولی تیم فنی در مذاکره با گروه عدم تعهد آنها را تشویق به ارائه پیشنهاد دیگری کرده بود که از پیشنهاد افریقای جنوبی به‌مراتب ضعیف‌تر بود. ولی به دلیل اِعمال فشار افراد ذی‌نفوذ، در نهایت تیم هسته‌ای وادار به کنار گذاشتن پیشنهاد افریقای جنوبی شد. اینها همگی چالش‌هایی جدی بود که در گیرودار مسائل دیگر پنهان می‌شدند. این‌گونه معضلات ساختاری همچنان کم‌وبیش در روند تصمیم‌سازی کشور وجود دارد.

1. Correct & Complete

۲. ساختار تصمیم‌گیری

در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب، عمدتاً چند مرکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در کشور وجود داشت: نهاد رهبری، بیت امام، شورای انقلاب، دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی. اگرچه بیت امام و حزب جمهوری اسلامی در ساختار نظام، جایگاهی رسمی نداشتند، ولی جزو مراکز اصلی قدرت محسوب می‌شدند و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها در این دو مرکز صورت می‌گرفت. در حزب جمهوری اسلامی، حضرات آیات *بهشتی*، *خامنه‌ای*، *هاشمی*، *باهنر* و *موسوی اردبیلی* به عنوان مؤسسان حزب، به طور مرتب با امام در ارتباط بودند؛ البته شورای انقلاب و دولت موقت هم در چارچوب اختیاراتشان نقش زیادی داشتند. هنوز قانون اساسی و مجلسی وجود نداشت و دولت موقت هم در فضای انقلابی چندان توانمند نبود و تصمیمات رسمی کشور بیشتر در شورای انقلاب اتخاذ می‌شد.

پس از انتخاب رئیس‌جمهور و تشکیل مجلس شورای اسلامی و تعیین دولت، این دو نهاد (قوه مقننه و قوه اجرائیه) نقش اصلی و مهمی یافتند. حتی در کمیسیون‌های مجلس هم مباحث مهمی مطرح می‌شد. بنابراین تا حدی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری چارچوب‌های قانونی‌تری یافت، ولی مشکلات ساختاری همچنان کم و بیش باقی بود. موضوع جنگ تحمیلی یکی از نمونه‌های بارز این مشکل بود. در اینجا بیان خاطره‌ای را مناسب می‌بینم. من در سال ۱۳۵۸ برای ساماندهی ارتش در ستاد مشترک ارتش فعال بودم و در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۹ هم از مرزهای غرب و شمال‌غرب بازدید کردم. آن زمان، شهر قصر شیرین زیر آتش توپخانه عراق قرار داشت و بخشی از قصر شیرین و دیگر شهرهای مرزی در حال تخلیه بودند. هنگامی‌که از مرز برگشتم و در ستاد مشترک در جلسه فرماندهان نیروهای ارتش صحبت کردم و گفتم که عراق می‌خواهد به ما حمله کند. عده‌ای با لبخند برخورد کردند و گفتند اینها علامت حمله نیست، بلکه در عرف نظامی این موارد را حرکات ایذایی می‌گویند و عراق جرئت حمله به ایران را ندارد. هیچ‌یک از فرماندهان نظامی زیر بار نرفتند. من موضوع را خدمت دکتر بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای گزارش دادم و گفتم همه علائم حاکی از جنگی قریب‌الوقوع است؛ به *بنی‌صدر* هم گزارش و شرایط را

برایش توضیح دادم، ولی او قبول نکرد. با شروع به کار مجلس شورای اسلامی چند نوبت بحث احتمال حمله عراق به ایران در کمیسیون دفاع مجلس مطرح شد، اما به دلیل اختیارات محدود کمیسیون و حتی مجلس در این مورد اقدام مهمی صورت نگرفت و در نهایت در پایان شهریور ۱۳۵۹ شاهد حمله عراق به ایران بودیم.

یکی از مسائل مهم در بحث تصمیم‌گیری، سامان نداشتن و ضعف بخش جمع‌آوری اطلاعات، دسته‌بندی اطلاعات، تحلیل محتوا و ارائه راهکارهای مختلف و در نهایت نحوهٔ گزارش‌دهی به مسئولین مربوطه است. لذا گاهی اوقات در بحران‌ها غافلگیر می‌شدیم. مثلاً بحران‌های دههٔ ۷۰ شمسی در شیراز، مشهد و اسلامشهر را پیش‌بینی نکرده بودیم و بنابراین اتفاق نظر نداشتیم که منشأ این بحران‌ها چیست. بین مسئولین اختلاف‌نظر بود و چون غافلگیر شده بودیم مدت‌ها هم این اختلاف‌نظرها ادامه داشت. ولی در جنگ و حمله عراق به ایران، می‌توان ادعا کرد که غافلگیر نشده بودیم، ولی ساختار مناسب تصمیم‌گیری هنوز در کشور وجود نداشت و مسئولین نظامیِ وقت هم فاقد تجربه کافی بودند. در مسئله لانه جاسوسی نیز تقریباً مسئولین اصلی کشور غافلگیر شده بودند. من با دکتر بهشتی در محل مجلس خبرگان قانون اساسی صحبت کردم و دیدم ایشان تا زمان وقوع حادثه از موضوع کاملاً بی‌خبر بودند. آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی هم در مراسم حج حضور داشتند و بی‌خبر بودند؛ بنابراین ماجرا برای اکثریت قاطع مسئولین نوعی غافلگیری به‌شمار می‌رفت. شاید حتی امام هم از قبل مطلع نبودند. اطلاعاتی که دارم حاکی از آن است که در لحظه اول امام فرموده بودند اینها را از سفارت امریکا اخراج کنید. *آیت‌الله مهدوی کنی* مسئول وقت کمیته انقلاب اسلامی هم چند سال پیش در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفتند که به ما دستور داده شده بود نیروهای کمیته را آماده و برویم دانشجویان را از سفارت بیرون کنیم. اما هنگام حرکت نیروها مجدداً به ما گفته شد اقدامی انجام ندهیم. بنابراین، از برخی بحران‌ها نیز اطلاعات کاملی نداشتیم و اگر برنامه‌هایی در گوشه و کنار طراحی می‌شد، تشکیلات رسمی کشور از آن بی‌اطلاع بود و مسئولین اصلی کشور در آن بحران‌ها غافلگیر می‌شدند. البته این وضعیت در شرایط سال‌های اول انقلاب طبیعی بود، زیرا ساختار قدیم و مربوط به رژیم گذشته کاملاً از میان رفته بود و ساختار جدید در

دوران اولیه و تکامل‌نیافتهٔ خود قرار داشت. در این شرایط، عمدتاً افراد و ارتباطات میان افراد معتمد کارساز بود و سیستم و رویه‌های اجرایی در کار نبود. جریان‌هایی مستقل بدون هماهنگی با مسئولین کشور، اقداماتی انجام می‌دادند که جزئیات و انگیزه‌های آن مشخص نبود و در عین حال باید واکنش نشان داده می‌شد و تصمیم‌گیری می‌شد. هریک از این وقایع بعضاً پیامدهای وسیع داخلی و بین‌المللی داشت و حدس و گمان و تنوع تحلیل‌ها در میان عامهٔ مردم، جریان‌های سیاسی و مسئولین کشور جاری بود.

در زمینه ساختاری، در شرایط فعلی کشور، علاوه بر نهاد رهبری که مسئولیت تصمیم‌گیری نهایی در مسائل مهم و حل معضلات اساسی کشور را برعهده دارد، نهادهای بالادستی، همچون مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شورایعالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری و مانند اینها، علاوه بر وظایف خود، نوعی وظیفه نظارتی یا ایجاد هماهنگی و یا رفع معضلات نظام را هم برعهده دارند و در زمان وقوع بحران یا مشکلات مهم سیاسی و اجتماعی یا چالش‌های بزرگ، در چارچوب قانون اساسی وارد عمل می‌شوند تا معضل پدیدآمده را حل‌وفصل کنند. بنابراین، در حال حاضر ساختار تصمیم‌گیری در کشور تا حد زیادی نظام‌مند شده است، ولی چالش تصمیم‌سازی به معنای جمع‌آوری اطلاعات ضروری، دسته‌بندی و تحلیل آنها و ارائه راهکارهای مربوطه و گزارش‌دهی به مسئولین برای تصمیم‌گیری به موقع همچنان مرتفع نشده است. در این ارتباط، مسئله فقط حجم و وسعت اطلاعات هم نیست، بلکه فهم اطلاعات هم خود موضوعی بسیار مهم است. محافل تصمیم‌گیری در حوزه‌های سیاست خارجی و امنیت ملی عموماً تخصص‌های گوناگون و سوابق مختلفی دارند و هریک با چارچوب ذهنی خاص، بعضاً با آرزوها، آرمان‌ها و پیش‌داوری‌های خود، وقایع را تحلیل می‌کنند و اطلاعات را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند، ضمن اینکه کمتر در جامعهٔ ما افراد صورت واقعی خودِ پدیده‌ها را مستقل از داده‌های قبلی، ذهنی ارزیابی می‌کنند. بسیاری در حوزه‌های سیاست خارجی و فهم مسایل بین‌المللی، دانش لازم و شناخت کافی نداشته و فرآیندهای عرفی دانشگاهی را طی نکرده‌اند. گاهی اوقات، ترجمه‌های نارسا از متن‌های خارجی و همچنین جهت‌گیری‌های خاص بولتن‌ها در کشور نیز زمینه‌ساز برداشت‌های

نادرست از تحولات می‌شود. افرادی نیز در جایگاه‌های مهم و سرنوشت‌ساز سیاست خارجی و امنیت ملی قرار می‌گیرند که سوابق لازم و درک انباشته شده و مستمر از وقایع قبلی ندارند. مجموعه این عوامل، فرایند تصمیم‌سازی را مخدوش می‌کند و شاید از همه مهمتر، اجماع‌سازی و فهم مشترک از وقایع و پدیده‌ها را ناممکن می‌سازد. از این رو، ساختار تصمیم‌گیری و نحوهٔ درک واقعی و منطقی از تحولات و دستیابی به استنتاجی معقول از آنها، خود موضوعی بسیار کلیدی در مدیریت سیاست خارجی و امنیت ملی است.

یکی از نهادهای بالادستی، شورایعالی امنیت ملی است که عهده‌دار سیاستگذاری امنیتی - دفاعی و ایجاد هماهنگی‌های لازم برای اجرای آنهاست. در مواردی هم ممکن است شورایعالی امنیت ملی مسئولیت برنامه‌ریزی و حتی هماهنگی اجرایی سیاست‌های متخذه را نیز برعهده گیرد. پیشبرد برنامه هسته‌ای کشور در زمان شروع بحران و پیگیری مذاکرات هسته‌ای یکی از این موارد بود.

۳. آسیب‌شناسی تصمیم‌گیری

۱. شیوهٔ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، به معنای واقعی کلمه بحثی استراتژیک به‌شمار می‌رود که در ایران کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است، درحالی‌که بررسی شیوه‌ها و اصلاح آنها کاملاً ضروری است. مقایسه شیوه‌ها و شکل کار در جمهوری اسلامی ایران در زمینه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری با سایر کشورها نیز امری ضروری است. برای نمونه بررسی نظام تصمیم‌گیری در کشورهایی همچون هند، مالزی، برزیل و کشورهای صنعتی در مقایسه با نظام تصمیم‌گیری ایران، پیش و پس از انقلاب، اقدامی لازم و مفید است. باید نظام تصمیم‌گیری کشور را به بحث و نقد و بررسی گذاشت تا در پایان به پیشنهادهای روشن و اصلاحات لازم دست یافت.

۲. نکته دیگر اینکه، گاهی به‌جای تغییر تاکتیک، استراتژی تغییر داده می‌شود، درحالی‌که نیازی به تغییر استراتژی نیست. برای نمونه، در مسئله هسته‌ای در دوران مسئولیت سازمان انرژی اتمی، تصمیمات شکل خاصی داشت، ولی در دورهٔ تصدی

اینجانب شکل دیگری پیدا کرد. مسئولین بعدی هم، به شکل دیگری کار را ادامه دادند؛ بنابراین روند تصمیم‌سازی شکل ثابتی نداشته و مرتب تغییر کرده است. گویی تصمیمات از اصول ثابتی پیروی نمی‌کنند. جناح حاکم، جوّ داخلی و به‌ویژه خصوصیات و ویژگی‌های مسئولین، بیش از حدّ معمول تأثیرگذار هستند. مثلاً اینکه چه کسی رئیس‌جمهور و یا مسئول مذاکرات و پرونده باشد، بسیار تأثیرگذار است، درحالی‌که باید کمترین اثر را در یک پرونده ملی داشته باشد.

۳. در جمهوری اسلامی ایران، گاهی تصمیمات جنبه حیثیتی پیدا می‌کند. فکر می‌کنیم اعتراف به هرگونه اشتباهی به‌معنای پذیرش شکست خواهد بود. این یکی از بزرگ‌ترین اشکالات در نظام تصمیم‌گیری کشور است و متأسفانه هنوز در جامعهٔ ما انتقاد جایگاه خود را پیدا نکرده است. فکر می‌کنیم وارد آوردن اشکال به یک تصمیم، مساوی با جهل و یا حتی خیانت تصمیم‌گیرنده است؛ درحالی‌که باید بپذیریم معمولاً تصمیمات با نقص و خطا همراه است. اینکه بسیاری از قوانین مصوب به‌ناچار پس از چند ماه یا چند سال نیاز به اصلاح پیدا می‌کند، در بسیاری از موارد ناشی از مشکل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در تصویب قوانین است. باید انتقاد به یک «معروف» و کار شایسته تبدیل شود و انتقادکننده در انتظار تشویق باشد و نه تنبیه. تا به این نقطه نرسیم، به‌ناچار باید شاهد ادامهٔ تصمیمات اشتباه مسئولین باشیم. بزرگ‌ترین شجاعت، پذیرش اشتباه و خطا از طرف مسئولان است. باید فرمایش امیرالمؤمنین(ع) را مدنظر قرار دهیم که فرمود: من در حدّی نیستم که خطا نکنم و یا از استماع نظرات دیگران بی‌نیاز باشم.[۱]

۴. یکی از مشکلات در نظام تصمیم‌گیری کشور، این است که از حوادث تلخ تاریخی گذشته، تصویری در ذهن مسئولین نقش بسته و معمولاً نتیجه‌گیری از آن حوادث، به قاعده و مبنای تصمیم‌گیری بدل شده است. برای نمونه، کودتای ۲۸ مرداد، کودتای رضاخانی و اینکه در انقلاب مشروطه روحانیت کنار زده شد، همگی در نظام تصمیم‌گیری کشور نقش بسیار پررنگی پیدا کرده است؛ درحالی‌که یکی، دو حادثه نمی‌تواند تبدیل به قاعده‌ای کلی شود و در همه مواردی که کمترین شباهت با آن حوادث تاریخی پیدا می‌کند، فوراً بر مبنای نتایج

---

۱. نگاه کنید به نهج‌البلاغه خطبه ۲۱۶.

حاصله از حوادث گذشته، حکم قطعی صادر شود. درنتیجه، هنگام تصمیم‌گیری در مسائل مهم، گاهی از اصول و روش علمی پیروی نمی‌شود. دست‌کم از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون، در برخی از موارد چنین بوده است. بی‌تردید، بهره‌گیری از تجارب گذشته و تاریخ ضروری است، اما در انطباق صددرصد حوادث پیش‌رو با آن موارد باید دقت کافی صورت گیرد و شرایط و ویژگی‌های مقطع زمانی حاضر نیز مدنظر قرار گیرد.

۵. اشکال دیگر این است که شعارهای ما حد و حصر ندارد. وقتی حد نداشت، نمی‌شود تبعات آن را جمع کرد. یعنی مسئله در افکار عمومی جامعه به جایی می‌رسد که بازگشت‌ناپذیر می‌شود. درک عمومی مردم به سمتی می‌رود که تصمیمات را تقدیس می‌کند و آن را وظیفهٔ دینی و ملّی می‌شناسد و مسائل را هم به‌صورت سیاه و سفید می‌بیند. در نظام تصمیم‌گیری، اگر از نظم و نظام دقیقی پیروی نشود و تصمیم‌سازی‌ها نظام‌مند نباشند، نتایج، کامل و دقیق نخواهد بود.

۶. یکی از مشکلات دیگر در افکار عمومی جامعه و مسئولین، بحث آینده نظام است. همیشه در ذهن برخی از مسئولین، گویی نوعی اضطراب وجود دارد که دشمنان قوی‌پنجه مشغول توطئه و برنامه‌ریزی علیه نظام اسلامی هستند و همواره برای بقای نظام، احساس خطر می‌کنند. گویی همواره در خصوص ثبات و استحکام نظام، شک و تردید وجود دارد و این تردیدها باعث می‌شود اقداماتی که انجام می‌گیرد، گاهی به حد کافی مناسب و یا دقیق نباشد؛ درحالی‌که در بیشتر کشورها، وضع چنین نیست. در بسیاری از کشورها تصمیم‌گیران نسبت به اصل نظام حاکم نگرانی ندارند، بلکه بیشتر بحث پیروزی یا شکست حزب حاکم مطرح است، ولی استحکام و ثبات اصل نظام، محل بحث نیست.

۷. گاهی هم انتظارات و مطالباتی در جامعه ایجاد می‌شود که تصمیم‌گیری درست را با مشکلاتی مواجه می‌کند. برای نمونه در داستان گروگان‌های امریکایی، علت اینکه مسئولین نمی‌توانستند به سرعت آن را حل کنند، این بود که می‌ترسیدند خود، نزد مردم مسئله‌دار شوند! مثلاً مردم بگویند مسئولین سیاسی عقب‌نشینی کرده و از امریکا ترسیده‌اند. البته اگر مردم نسبت به تصمیمات مسئولین قانع نباشند، این امر باعث می‌شود اعتماد آنان به مسئولین نظام سلب و در نتیجه نظام تضعیف شود. لذا تصمیماتی که مسئولان اتخاذ

می‌کنند اگر مورد توافق اکثر مردم نباشند، به‌تدریج مشروعیت حاکمان زیر سؤال می‌رود.

۸. مسئله دیگر که در نظام تصمیم‌گیری دخالت دارد، این است که تصمیم‌گیران می‌خواهند با اتخاذ تصمیم‌هایی در داخل کشور با مخالفان یا رقبا تسویه‌حساب کنند. برای نمونه، در بحث هسته‌ای در سال‌های اخیر بسیاری از شعارها و بحث‌ها، تسویه‌حساب با دولت اصلاحات بود. به‌عبارتی، به جای اینکه در اندیشه منافع ملی و آینده کشور باشیم، عده‌ای بیشتر به فکر منافع جناحی هستند. همواره در آستانه انتخابات موج حملات شدت گرفته و پس از پایان انتخابات تا حدی شاهد آرامش بوده‌ایم. به یقین، تا زمانی که اخلاق بر سیاست حاکم نشود و شاهد تقوای سیاسی در جامعه نباشیم، همواره باید در انتظار چنین شیوه‌های انتقام‌جویانه‌ای باشیم، گرچه عده‌ای معتقدند، اخلاق و سیاست دو مقوله کاملاً جداگانه‌اند؛ در سیاست بحث قدرت، مطرح است، درحالی‌که در اخلاق، بحث صداقت و انصاف و فضیلت مدنظر می‌باشد. اما در حکومت اسلامی و جامعهٔ اسلامی، اصول اخلاقی باید بر همه ابعاد زندگی سیاسی و اجتماعی حاکم باشد.

۹. مشکل دیگر این است که گاهی افراد تصمیم‌گیرنده، به تمام جوانب مسئله آگاهی کامل ندارند و احتمالات آینده را به دقت مورد بررسی قرار نمی‌دهند. برای نمونه، در همین مسئله هسته‌ای در آغاز راه برخی از مسئولین، اطلاعات لازم و جامعی از همه ابعاد حقوقی و بین‌المللی قضیه نداشتند و از کارشناسان نیز استفاده بهینه نمی‌کردند. یا در ماجرای *مک‌فارلین* که در تهران قصد داشت با مسئولین مذاکره کند، عمدتاً به این دلیل که هرگونه مذاکره با امریکا به یک تابو تبدیل شده بود، بررسی همه جوانب امر و پیامدهای آن، امکان‌پذیر نشد.

۱۰. چرخش اطلاعات و آگاهی از تصمیمات بخش‌های گوناگون، سرعت و نظام‌مندی لازم را ندارد. مثلاً انتقال تصمیمات مسئولین استان‌ها به مرکز و بالعکس در چارچوب قاعده‌مندی قرار ندارد؛ یا ارتباط سفارتخانه‌های ما در خارج با مرکز و بخش‌های مربوطه از سرعت لازم برخوردار نیست. درحالی‌که یکی از مؤلفه‌های مهم برای تصمیم‌گیری، داشتن اطلاعات درست و به‌موقع است. برای نمونه، سفارتخانه‌ای تلکسی فوری مخابره می‌کند که باید ظرف ۴۸ ساعت به آن پاسخ داده شود اما گاه هفته‌ها روی میز مرکز بدون پاسخ می‌ماند.

۱۹ تیر در دستورکار شورایعالی امنیت ملی قرار گرفت. من همان وقت هم معترض بودم و گفتم نباید به دست خودمان بحران را بزرگ کنیم. البته مواردی از قبیل حمله امریکا به افغانستان، کاملاً به شورایعالی امنیت ملی مربوط می‌شد، چون نیروهای مسلح و وزارت امور خارجه و دیگر ارگان‌ها درگیر بودند. اما حادثه شیراز یا مشهد و یا اسلامشهر[1] نباید شورایعالی امنیت ملی را درگیر خود می‌ساخت.

بر مبنای حسن نیت می‌توان گفت مسئولین ردهٔ پایین‌تر فکر می‌کنند اگر مسئلهٔ پیچیده‌ای را فوراً به رده‌های بالاتر منتقل کنند، سریع‌تر حل‌وفصل می‌شود، و اگر خود بخواهند تصمیم بگیرند، فردا شخص دیگری آن را زیر سؤال برده و نقض می‌کند. پس بهتر است مشکل از اول به رده بالاتر ارجاع شده تا زودتر حل‌وفصل شود. از آن طرف مسئولین ردهٔ بالا هم معمولاً می‌خواهند در مسائل مهم و در جزئیات امور حضور داشته باشند. همه اینها نشان می‌دهد که آموزش لازم و شهامت تصمیم‌گیری به اندازه کافی و نیز قاعده‌مندی جریانات مدیریتی وجود ندارد. این مجموعه گاهی ما را به مسیر نادرست تصمیم‌گیری می‌رساند.

به لحاظ ساختاری احتمال وجود چند دلیل برای بروز چنین اتفاقاتی در کشور وجود دارد:

ـ نخست اینکه نظام از هر کنش اجتماعی نگران است و به‌سرعت در بالاترین سطح واکنش نشان می‌دهد.

ـ دوم اینکه مسئولین رده‌های میانی، نگران پیامدهای تصمیم‌های خود هستند و برای اطمینان بیشتر می‌خواهند آنها را به تأیید مقامات رده بالا برسانند.

ـ سوم اینکه اصولاً در نظام ایران تلاش می‌شود هر تصمیمی برای مشروعیت‌یابیِ بیشتر، به تأیید بالاترین ردهٔ تصمیم‌گیری برسد و همین امر هم موجب سلب مسئولیت رده‌های پایین‌تر می‌گردد. از سوی دیگر، از آنجایی که بالاترین رده‌ها مایل به نوعی اجماع نظر هستند، از میان پیشنهادات، معمولاً حد وسط، مورد تأیید و تصویب قرار می‌گیرد که تقریباً کمتر مثمر ثمر خواهد بود.

---

۱. حوادث اوایل دهه ۷۰ هجری شمسی در کشور

ـ چهارم غوغاسالاری سیاسی است که می‌تواند نظام مدیریت کشور را فلج کند تا سیاست‌زدگان از هر تصمیمی برای از میدان به‌در کردن حریف بهره گیرند. پس برای در میدان ماندن، ضرورت دارد میدان را خالی کرد تا بالاترین مسئول تصمیم‌گیری کند. این ویژگی در سیاستگذاری ما کم‌وبیش به‌چشم می‌خورد.

ـ پنجم، نداشتن تجربه و تخصص لازمِ برخی افرادی است که در رده‌های مختلف مسئولیت قرار دارند، یعنی ممکن است این افراد از تخصص و دانش کافی بهره نداشته باشند.

ـ ششم، عدم گزارش‌دهی صحیح است. معمولاً حادثه‌ای که رخ می‌دهد، در گزارش‌های مربوطه بزرگ‌نمایی می‌شود. متأسفانه گزارش‌دهی در کشور از دقت کافی برخوردار نیست. در شهری اگر اتفاقی می‌افتد، در همان تلکس اولیه از طرف فرماندار یا نیروی انتظامی مربوطه، گزارش دقیقی ارسال نمی‌شود. به‌گونه‌ای که یک‌باره حادثه را بزرگ می‌کنند و فوراً ماجرا را به امریکا و صهیونیسم بین‌الملل ارتباط می‌دهند! به طوری که تصویر واقعی از آن مسئله به مسئولین رده بالا نمی‌رسد و متأسفانه واقعیت‌ها با اغراق و مبالغه توأم می‌شود.

ـ هفتم، اینکه گاهی از افرادی که به آنها مسئولیت داده می‌شود، حمایت کافی نمی‌شود. زمانی که فردی در حیطه وظایف خود کاری را انجام می‌دهد، اگر اشتباه هم کرده باشد (اشتباه، نه خیانت)، باید از او حمایت شود و اشکال او مرتفع و تذکرات لازم به او داده شود، اما ناگهان او را بی‌حیثیت می‌کنیم؛ درحالی‌که این‌گونه برخوردها با اصول حکومت‌داری و با اصول اخلاقی سازگار نیستند.

می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که برای تصمیم‌گیری به‌موقع در بحران‌ها، به غیر از ساختار صحیح، آگاهی و پختگی مسئولین ذی‌ربط و اعتماد بالای میان آنها نیز لازم است. اما پرسش این است که آیا این کار، ساختاری است؟ در یک ساختار صحیح، مسئولیت هریک از عوامل تصمیم‌ساز مشخص است و احترام و اعتماد متقابل در بین تیم تصمیم‌ساز، یک ارزش تلقی می‌شود و برای ارتقای چنین ارزش‌هایی و طبعاً کارآیی ساختار تصمیم‌سازی و نظارت بر آن نیز سازوکارهایی وجود دارد.

تصمیمات به‌موقع و بدون تأخیر

در هنگام تصمیم‌گیری‌های فوری و به‌موقع، به اقدامات مختلفی نیاز است تا بتوان به‌درستی تصمیمات لازم را اتخاذ کرد. از زمانی‌که شورایعالی امنیت ملی تشکیل شد، خوشبختانه همواره سرعت عمل را در مسائل امنیت ملی شاهد بوده‌ایم. برای نمونه، در ماجرای حمله عراق به کویت که در روز عاشورا و تعطیل رسمی کشور رخ داد، حدود ساعت ۵ صبح از آن حمله باخبر شدیم. من خود در آن ایام در مشهد مشرف بودم که خبر حمله را شنیدم. دستیابی به همه اعضای شورایعالی امنیت ملی در روز عاشورا کار آسانی نبود. من از مشهد با رئیس‌جمهور تماس گرفتم و گفتم ضروری است امروز جلسه شورایعالی امنیت ملی تشکیل شود. ایشان هم پذیرفتند و بلافاصله با تلفن با همهٔ اعضای شورای امنیت تماس گرفته شد. تعدادی از اعضاء هم خارج از تهران بودند که آنها را هم برای ساعت ۳ بعدازظهر دعوت کردیم. من هم قبل از ظهر خود را به تهران رساندم و جلسه را تشکیل دادیم و عصر آن روز نسبت به حادثه مهم اشغال کویت، به تصمیم رسیده و بیانیه دادیم. در آن بیانیه موضع‌گیری صریحی اتخاذ و دولت عراق را قویاً محکوم کردیم. هیچ‌یک از کشورهای منطقه تا آن زمان موضع‌گیری نکرده بودند، حتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هم در سکوت به‌سر می‌بردند. اینکه توانستیم ظرف کمتر از ۱۰ ساعت در روز تعطیل به تصمیم برسیم و اعلام موضع کنیم، بسیار مهم بود. بنابراین در مسائل فوق‌العاده مهم و بحران‌ها، باید بتوانیم طی چند ساعت جلسه شورایعالی را تشکیل دهیم. از زمان تأسیس شورایعالی امنیت ملی، در مسائل مهم امنیتی و سیاست خارجی، تمامی تصمیمات مهم نظام از طریق این شورا اتخاذ و اعلام شده است. در نهادی مانند شورایعالی امنیت ملی، نقش دبیرخانه برای تصمیم‌سازی بسیار اهمیت دارد. این مسئله هم تا حدی به توانایی و تجربه مسئولین و کارشناسان دبیرخانه برمی‌گردد و اینکه چگونه به مسائل می‌نگرند و با چه روشی اطلاعات را جمع‌آوری، تحلیل و جمع‌بندی، و در نهایت با چه شیوه‌ای تصمیم‌سازی می‌کنند. یک روی طرح تهیه‌شده در دبیرخانه، کیفیت محتوای آن و روی دیگر آن نحوهٔ سازماندهی دبیرخانه و سرعت عمل آن است.

در واقع، شیوهٔ کار، تخصص و تجربهٔ مسئولین دبیرخانه است که می‌تواند بسیار

تأثیرگذار باشد. به‌علاوه آنها باید از فضای سیاسی شورایعالی و جوّ حاکم بر کشور مطلع باشند و بدانند با مسائل چگونه برخورد کنند. بنابراین، مناسب است پیش از اینکه مطالبی تهیه شود، برای افرادی که مخالف هستند، به اندازه کافی وقت گذاشته و با آنها بحث شود تا جمع‌بندی مباحث به صورت اجماع باشد. البته تجربهٔ افراد و پختگی آنها می‌تواند در شکل‌گیری سریع‌تر اجماع مؤثر باشد. قدرت جمع‌بندی دبیر شورا نیز تأثیرگذار خواهد بود. اگر وی فردی قوی نباشد و نتواند جلسه را به جمع‌بندی برساند، تصمیم‌گیری در جلسه شورایعالی با مشکل مواجه می‌شود.

۵. آرمان‌گرایی یا اسارت در توهمات

با توجه به تبلیغ و رشد جوّ آرمان‌گرایی در سال‌های اخیر در کشور و ضرورت تناسب آرمان‌ها با امکانات و مقدورات موجود، گاهی در این مسیر با چالش‌های تئوریک نیز روبه‌رو می‌شویم. یعنی گاهی ضمن بحث پیرامون موضوعی، هم‌زمان بحث مسائل آرمانی هم مطرح می‌شود که نیاز به پاسخ لازم و انطباق با امکانات موجود کشور دارد و لازم است همه آنها با هم به یک مجموعه تبدیل شوند و سپس تصمیم لازم اتخاذ گردد.

متأسفانه گاهی در کشور توهمات، مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. مثلاً این تفکر که غرب به فروپاشی کامل رسیده و نظرات علمیِ اقتصادی و سیاسی غرب به بن‌بست رسیده و خود آنها هم فهمیده‌اند که دیگر راهی ندارند و راه نجات را تنها ایران می‌دانند و می‌گویند تنها ایران می‌تواند راه‌حل بدهد! یا این سخن که ما می‌خواهیم جهان را اداره کنیم و چشم جهان به ما دوخته شده است و همه می‌خواهند بدانند که ما چکار می‌کنیم. بی‌تردید اینگونه ادعاها آرمان نیست، بلکه توهمات ناشی از خودشیفتگی و کم‌تجربگی است. تفکر آرمانی ما این است که اگر مسلمانی مظلوم واقع شود، به او یاری رسانیم، یا اینکه به ملت‌های مظلوم به‌ویژه ملت آواره فلسطین کمک کنیم. در جنگ هم، فکر آرمانی ما این بود که صدام سرنگون و ملت عراق آزاد شود و در آنجا حکومتی منتخب و مردمی حاکم گردد. در آن موقع چنین تفکراتی وجود داشت، اما هیچ‌گاه در نظام جمهوری اسلامی ایران چنین تفکری حاکم نبود که ما چطور جهان را اداره کنیم. این افراد تنها با

کلمات بازی می‌کنند. این حرف‌های شعاری جزو آرمان‌ها و امیدهای ما نیست که مثلاً بخواهیم دنیا را اداره کنیم. آرمان و اعتقاد ما این است که روزی مصلحی جهان را اداره و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. آرمان ما در جمهوری اسلامی، استقلال کامل، آزادی و استقرار حکومت علوی است و اینکه مردم ما با عزت زندگی کنند و سربلند باشند، علاوه بر اینکه به مسلمانان و کشورهای اسلامی نیز کمک کنیم، برای وحدت امت اسلامی تلاش نماییم، اختلافات مذهبی را کاهش دهیم، به مظلومان عالم در حد توان یاری رسانیم و همواره در برابر سلطه و ظلم استکبار، ایستادگی نماییم. بنابراین، آرمان‌گرایی اصیل در نظام جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌گرایی شعاری سال‌های اخیر تفاوت مبنایی دارد. آرمان‌گرایی فعلی، شعاری و عوام‌فریبانه است؛ ولی آرمان‌گرایی نظام جمهوری اسلامی ایران در چارچوب وظایف اسلامی و انسانی در یک بازهٔ زمانی معقول تعریف شده است. روشن است که هریک از این دو نگاه در حوزه ساختاری، تفاوت‌های بسیاری خواهند داشت. در آرمان‌گرایی اصیل نظام، همیشه امکانات کشور و شرایط داخلی و بین‌المللی مدنظر قرار می‌گیرد و تناسب آرمان‌ها با امکانات در همه موارد از جمله در مناطقی که بحران‌های کلان ایجاد می‌گردد، مراعات می‌شود. بنابراین، ساختارها باید در خدمت ایجاد تناسب بین آرمان‌ها و امکانات باشند و در صورتی که آرمان‌ها با امکانات و وضعیت موجود در جهان تقابل و تضاد پیدا کنند، امکانات و شرایط موجود، نحوهٔ دستیابی به آرمان‌ها و چگونگی تنظیم سیاست خارجی و امنیتی را تعیین می‌کنند.

آرمان‌های راهنما

آرمان، چراغ راهنمایی است که سمت‌وسو را برای ما روشن می‌کند. اما اینکه در مقام عمل چقدر و چگونه و با چه سرعتی به سمت این آرمان حرکت کنیم، بحث دیگری است. به‌عبارتی، آرمان به ما امید و انگیزه و قدرت حرکت می‌دهد، اما معنایش این نیست که فوراً باید به آن دست پیدا کنیم. مانند نوجوانی است که دبستان را تمام کرده و آرمانش این است که استاد دانشگاه شود. آرمان‌ها همواره هادی و راهنما هستند و حرکت ایجاد می‌کنند، اما باید مراحلی طی شود تا بتوان به آن آرمان‌ها دست یافت. ما در سیاست

خارجی هم آرمان‌هایی داریم. ما می‌خواهیم فلسطین بر رژیم صهیونیستی پیروز شود، قدس در اختیار مسلمانان باشد، تمامی کشورهای اسلامی از سلطه استعمار و نفوذ سلطه‌طلبان خارج شوند، دنیای اسلام به صورت امت واحده درآید و سازمان‌های بین‌المللی به صورت آزاد و مستقل و به نفع ملت‌های جهان فعالیت کنند، اما دسترسی به تمامی این آرمان‌ها یک‌شبه میسر نیست. شاید سال‌ها زمان و برنامه‌ریزی لازم باشد تا بتوانیم به این آرمان‌ها دست یابیم. برای نمونه، در بحث فلسطین باید جمعیت فلسطینی‌ها افزایش یابد، وضعیت داخلی رژیم صهیونیستی به‌گونه‌ای شود که مهاجرت حالت معکوس پیدا کند و از لحاظ بین‌المللی حمایتی جدی برای دموکراسی واقعی به‌وجود آید تا آن‌گاه با رأی مردم، فلسطینی‌ها حاکم شوند؛ یا کشورهای اسلامی به یک ائتلاف بزرگ برسند و بتوانند با فشار به حامیان رژیم صهیونیستی، این دولت غاصب را کاملاً منزوی و ضعیف کنند و حقوق ازدست‌رفته فلسطینیان را بازپس گیرند.

این هدفی است که ممکن است در دهه‌های آینده به آن دست یابیم، ولی در عین حال نباید آرمان را فراموش کنیم؛ یعنی ما امروز از لحاظ سیاسی رژیم صهیونیستی را محکوم می‌کنیم، از فلسطین با کمک‌های نوع‌دوستانه، سیاسی و تبلیغی حمایت می‌کنیم و به‌هرحال برای دستیابی به آرمانی که می‌دانیم در کوتاه‌مدت به آن نمی‌رسیم، برنامه‌ریزی بلندمدت می‌کنیم. این امر به معنای آن نیست که دست روی دست بگذاریم. البته حفظ نظام اسلامی ایران نخستین اولویت و بالاترین آرمان است. یعنی آرمانی داریم که بر تمام آرمان‌های دیگر برتری دارد و بر آنها حاکم است. پس از قرن‌ها، نظامی اسلامی تأسیس شده که حفظ آن نظام، بالاترین واجب است. همان‌گونه که امام(ره) فرمودند حفظ نظام، اوجب واجبات است. لذا اگر روزی ببینیم پیگیری هدف خاصی، نظام را با تهدیدی جدی مواجه می‌سازد، بی‌تردید باید آن را رها کنیم. در جنگ تحمیلی هم آرمانِ آزادی مردم عراق برای ما مهم بود، اما اولویت، حفظ نظام اسلامی بود و سبب شد تا قطعنامه را بپذیریم و آرمان درجه دوم را فدای آرمان درجه اول کنیم. این نظر همه مسئولین و نخبگان است. به‌عنوان مثال، اگر کسی بگوید باید هم‌اکنون تجهیزات و امکانات را جمع کنیم و به جنگ با رژیم صهیونیستی برویم، همه با این نظر مخالفت می‌کنند، زیرا علاوه‌بر اینکه چنین چیزی

امکان‌پذیر نیست، برای نظام اسلامی تهدیدآفرین نیز خواهد بود. بنابراین، هیچ‌کس تجویز نمی‌کند که این کار انجام شود، درحالی‌که سقوط رژیم صهیونیستی آرمان ما است. همواره در آرمان‌خواهی، آرمان برتر حفظ نظام اسلامی است.

در جلسه‌ای شهید *فتحی شقاقی* رئیس سازمان جهاد اسلامی فلسطین که فرد هوشمندی بود، به من گفت شما کاری نکنید که به خاطر فلسطین، جمهوری اسلامی ایران به خطر بیفتد؛ چرا که اگر یک گروه فلسطینی از بین برود، گروه دیگری به‌وجود خواهد آمد، اما اگر نظام شما در خطر قرار گیرد، صدها گروه مثل ما نمی‌توانند کاری بکنند؛ مهم این است که اولویت حفاظت از نظام جمهوری اسلامی ایران از یادتان نرود.

این موضوع بحث نظری مهمی است. چه اینکه مفهوم سیاست خارجی و امنیت در سی و چند سال گذشته عمدتاً با هدف حفظ نظام یکی بوده است. مثلاً چرا جنگ با عراق خاتمه داده شد؟ با اینکه امام(ره) چند هفته پیش از آن بیانیه داده و فرموده بودند هرکس به فکر صلح باشد، مبارزه با رسول‌الله است. ایشان محکم ایستاده بودند، اما به محض اینکه با نامه‌هایی از فرمانده سپاه و مقامات دولتی مواجه شدند و دیدند کشور در شرایطی است که ادامه جنگ ممکن است نظام را با خطر مواجه سازد، بلافاصله نظرشان تغییر کرد و فرمودند: «من جام زهر را می‌نوشم.» مبنای تصمیم امام(ره) همین بود که احساس کردند با ادامه جنگ، کشور و نظام به خطر می‌افتد. هرچند پذیرش آتش‌بس برای امام تصمیمی بس دشوار بود، ولی آن را پذیرفتند. این تصمیم امام درس مهمی از شجاعت و واقع‌نگری برای همه مسئولین است.

بنابراین، ما باید این اصل را همیشه مدنظر قرار دهیم که آرمان‌ها را به اهم و مهم تقسیم کنیم و برای آن چیزی که اهم است، در صورت لزوم مهم را قربانی کنیم. به اعتقاد من، این یک مسئله عقلانی، عقلایی و شرعی است. بنای عقلا این است که همیشه مسائل مهم را فدای مسائل اهم می‌کنند. آرمان‌ها هم از این قاعده مستثنی نیستند. این مسئله به‌عنوان سرفصل و نکته‌ای اساسی در سیاست خارجی همواره باید مدنظر قرار گیرد. با نگاهی تئوریک به این مسئله، مشخص می‌شود که این امر مختص ایران نیست و هر کشوری که احساس کند نظامش در خطر است، آرمان‌های دیگر را فدای حفظ نظام خود می‌کند.

۶. الزامات سیاست خارجی اسلامی

بحث جدی دیگر این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت اسلامیِ تازه‌تأسیس که برای نخستین‌بار در قرون اخیر در جهان شکل گرفته، در برخی از اصول تفاوت چندانی با سیاست خارجی دیگر کشورها ندارد. برای نمونه، نخستین اصل در روابط بین‌الملل این است که کشورها به دنبال حفظ و بقای خود هستند. بقاء، اصل اساسیِ شکل‌دهندهٔ سیاست خارجی کشورهاست؛ ما نیز به دنبال بقاء هستیم. لذا در برخی موارد، سیاست خارجی ما تفاوت ماهوی با سیاست خارجی دیگر کشورها ندارد. با این تفاوت که کشوری که اسلامی نیست و اعتقادات ما را ندارد، در موضوعی مانند فلسطین هنگامی‌که می‌بیند حمایت مؤثر از فلسطین دردسرساز است، از آن می‌گذرد، ولی ما این دردسر را می‌پذیریم. می‌دانیم که ممکن است این‌گونه موضع‌گیری، مشکلات سیاسی و اقتصادی برای ما ایجاد کند و حرکت پرشتاب توسعه ما را کُند نماید، اما در عین حال آن را می‌پذیریم، یعنی تفاوت ما با سایر کشورها در این‌گونه موارد است. به بیان دیگر، در سایر کشورها اهداف و منافع آرمانی یاری‌دهنده منافع ملی هستند و آنها احیاناً در صورت تعارض، منافع ملی را مقدّم می‌دارند، اما در یک نظام اسلامی، گاهی اهداف آرمانی بر منافع ملی تقدم پیدا می‌کند. البته در شرایطی که این‌گونه حمایت‌ها، بهای آن را به‌حدی افزایش دهد که برای اصل نظام خطرناک باشد، دیگر حاضر نیستیم آن را ادامه دهیم. اینجا بحث اهم و مهم است و همان‌گونه که امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری فرموده‌اند، حفظ نظام اوجب واجبات است.

با نگاه به تاریخ اسلام، می‌بینیم هنگامی‌که پیامبر(ص) در مکه بودند، بسیاری از مسلمانان اجازه می‌خواستند تا با کفار بجنگند، اما پیامبر قبول نمی‌کردند. مسلمانان شکنجه و اذیت می‌شدند و حتی کشته می‌شدند، اما پیغمبر امر به صبر می‌کردند و می‌فرمودند خودتان را حفظ کنید. فشار که بیشتر شد، گفتند به کشور دیگری هجرت کنید و عده‌ای به حبشه مهاجرت کردند. پس از هجرت به مدینه بسیاری به پیامبر فشار می‌آوردند که اجازه جنگ بدهند، ولی ایشان باز هم مسلمین را توصیه به صبر می‌کردند. اما در مقطعی که کفار به اموال مسلمانان دستبرد و دست به کشتار آنان زدند و مسلمانان هم قوی‌تر شده بودند و

امکان دفاع مؤثر از خود را نیز پیدا کرده بودند، پیغمبر اجازه دفاع و برخورد با متجاوزان را صادر فرمودند. البته هنگامی‌که پیغمبر اجازهٔ جهاد دادند، برخی از کسانی‌که اصرار به جنگ داشتند، عقب‌نشینی کردند. می‌بینیم تا زمینهٔ لازم آماده نشده بود، پیغمبر اجازهٔ جنگ با کفار را ندادند.

پس از تأسیس کشور اسلامی به دست پیامبر هم، ایشان با امپراتوری‌های روم و ایران وارد جنگ نشدند، بلکه سفیری فرستادند و آنها را به اسلام دعوت کردند. فرمودند مسلمان شوید تا در سلامت باشید. پیامی را فرستادند که برخی به آن احترام کرده و بعضی هم اهانت و آن را پاره کردند. وقتی سفرا برگشتند، پیامبر دستور دیگری ندادند. به‌عنوان نمونه زمانی که *خسروپرویز* اهانت کرد، پیامبر نفرمودند بروید با آنها بجنگید. خود قرآن در زمانی که وضع مسلمانان از لحاظ روحیه، عالی بود، می‌گوید ۱ به ۱۰، یعنی اگر دشمنان شما ده برابر شما بودند، می‌توانید با آنها بجنگید؛ اما اگر مثلاً بیست برابر شما بودند، دیگر حق حمله را ندارید. پس از مدتی هم قرآن فرمود شما فعلاً شرایط روز اول را ندارید، بنابراین ۱ به ۲ و تنها در صورتی که دشمن حداکثر دو برابر شما بود، اجازه حمله دارید.[1] این آیات همراه با سیرهٔ پیامبر نشان می‌دهد که برخورد با قدرت‌های جهان در شرایط متفاوت، فرق می‌کند و تصمیمات باید بر اساس توانمندی نیروهای خودی و میزان قدرت دشمن اتخاذ شود. متأسفانه، پیرامون این مباحث ریشه‌ای و اسلامی به اندازهٔ کافی بحث نشده است و هنوز هم مسائلی به صورت لاینحل باقی مانده است.

نکتهٔ مهم دیگر این است که باید به آینده بپردازیم و ببینیم با دستاوردهایی که در این سی و چند سال به دست آورده‌ایم، در ده یا بیست سال آینده قرار است چه اهدافی را دنبال کنیم؟ ساختار، نحوهٔ تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی ما باید بر چه اساسی باشد؟ در نتیجه ضرورت دارد ساختار روشن‌تری سامان داده شود. از تجربیات دهه‌های گذشته هم باید درست استفاده کنیم. بحث‌های تئوریک در نظام اسلامی و در طول قرون گذشته، در مقاطعی آن‌چنان که لازم بوده، بررسی نشده و سامان نیافته است. علت آن هم این است که عده‌ای به بخشی از احادیث و آیات استناد می‌کنند و نتیجه مورد نظر خود را می‌گیرند و

---

۱. قرآن مجید، سوره انفال، آیات ۶۵ و ۶۶.

عده دیگری به آیات و احادیث دیگری استناد می‌کنند و نتیجه دیگری می‌گیرند. تفسیرهای گوناگون از منابع شریعت، به‌گونه‌ای است که هر گروهی برای خود دلیلی می‌یابد. شاید مبنایی‌ترین بحثی که می‌تواند ذهنیت مسئولین را در حوزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی شکل دهد، همین نظام ساختاری است.

۷. نقش شورایعالی امنیت ملی در تصمیم‌گیری‌ها

در سال ۱۳۶۸ و پس از تشکیل شورایعالی امنیت ملی، طبق قانون اساسی بازنگری‌شده، پیش‌بینی بحران‌ها دقیق‌تر شد. اطلاعات رسمی عمدتاً از طریق وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، ستاد کل، سپاه، ارتش و ناجا و سایر دستگاه‌ها به دبیرخانه شورا ارسال می‌شد. منابع اطلاعاتی شورا در بسیاری از حوادث، نهادهای یادشده بودند. برای نمونه راجع به تحولات و حوادثی که در آستانهٔ فروپاشی شوروی و در کنار مرزهای شمالی کشور، اتفاق افتاد، جلسات منظمی تشکیل و اطلاعات مربوطه تجزیه‌وتحلیل می‌شد. البته اختلاف نظرهایی هم در مورد پیش‌بینی حوادث مربوط به همسایهٔ شمالی وجود داشت؛ مثلاً وزارت امور خارجه، فروپاشی شوروی را قریب‌الوقوع نمی‌دانست، ولی برعکس وزارت اطلاعات معتقد بود، به‌زودی تجزیهٔ شوروی صورت خواهد گرفت. ارگان‌های نظامی هم نظرات مختلفی داشتند. نظر دبیرخانه پس از بحث‌های فراوان این شد که فروپاشی به‌زودی رخ خواهد داد.

به دلیل پیش‌بینی‌های دبیرخانه و طرح آن در جلسات شورا، تصمیم‌گیری کشور برای به‌رسمیت شناختن استقلال کشورهای جدیدالتأسیس، بسیار آسان و سریع بود. از همین رو، در هر بخشی از کشورِ شوروی سابق که قیام مردم گسترش می‌یافت و به سمت استقلال حرکت می‌کرد، سریع‌تر از دیگر کشورها آن را به‌رسمیت می‌شناختیم، چون این آمادگی را داشتیم و قبلاً بحث‌های لازم انجام گرفته بود. بسیاری از مسئولین این کشورها هنوز هم در ملاقات‌ها می‌گویند که ایران نخستین کشوری بود که ما را به‌رسمیت شناخت. اگر اختلاف‌نظر ادامه می‌یافت و هماهنگی لازم به‌وجود نمی‌آمد، در آن صورت تصمیم‌گیری، کمی پیچیده می‌شد. مثلاً در مقطع گسترش قیام مردم آذربایجان و اعلام

استقلال اولیه آنها، بر مبنای احتمال حمله ارتش سرخ به مردم و اشغال مجدد آنجا، در شناسایی آذربایجان به‌عنوان کشور مستقل، تردیدی به خود راه ندادیم. از آنجا که از قبل بررسی‌های لازم صورت گرفته بود و پیش‌بینی‌ها دایر بر این بود که این فروپاشی قطعاً صورت خواهد گرفت، سریع‌تر از دیگران تصمیم می‌گرفتیم و استقلال کشورهای تازه‌تأسیس را به‌رسمیت می‌شناختیم.

در حادثه ۱۱ سپتامبر نیز همچون دیگران از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای از حادثه باخبر شدیم. من آن روز در دبیرخانه بودم که آقای *علی لاریجانی* از صداوسیما به من زنگ زد و گفت: سی.ان.ان را فوری نگاه کن. وقتی تلویزیون را روشن کردم، دیدم نخستین هواپیما خودش را به برج زده و هواپیمای دوم که نزدیک برج بود، خود را به ساختمان زد. این امر برای ما بسیار شگفت‌آور بود. بعد هم، حمله به پنتاگون اعلام شد. غروب با مقام معظم رهبری قرار ملاقات داشتم و راجع به این حادثه هم با ایشان صحبت کردم. پس از این ملاقات، تلفنی با آقای خاتمی صحبت کردم که در نهایت قرار شد اطلاعیه‌ای در این زمینه صادر شود و این عمل تروریستی محکوم گردد و لذا همان شب این اطلاعیه تنظیم و در صداوسیما پخش شد.

این ماجرا با اینکه غیرمترقبه بود، ولی سرعت عمل ما بسیار مناسب بود. در این‌گونه موارد دبیرخانهٔ شورایعالی با همه مسئولین مربوط ارتباط لازم را برقرار می‌کرد و می‌توانست سریع به تصمیم ملی برسد. اینکه به ملت امریکا تسلیت گفته شود و عمل تروریستی محکوم گردد، آنچنان تازگی داشت که برای محافل داخلی و بین‌المللی موجب شگفتی شده بود. بی‌تردید این‌گونه مسائل نیازمند موضع‌گیری فوری است و باید سریعاً تصمیم مناسب اتخاذ شود.

۸. مراحل مختلف تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری در زمینه مسائل خارجی که دارای تبعات امنیت ملی است، باید با دقت بیشتری انجام شود. لذا هنگامی‌که سیاستی اتخاذ می‌شد، سیاست مقابلش هم مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. به عنوان نمونه ترکیه، در مقطعی یک کشتی (کشتی کپ‌مالیس) را ضبط

کرد که داخل آن سلاح‌های ساخت کشور ثالثی به مقصد ایران حمل می‌شد. نخستین پیشنهاد این بود که ما هم مقابله به مثل کنیم و یک کشتی ترکیه را در خلیج فارس توقیف نماییم. این طرح به دبیرخانه آمد و اکثر افراد با آن مخالفت کردند. زیرا معتقد بودیم برای این کار نباید عجله‌ای شود و باید ابتدا شیوه‌های مسالمت‌آمیز را دنبال کنیم. هنگامی‌که این بحث در شورایعالی امنیت مطرح شد، در آنجا هم عده‌ای گفتند باید یک کشتی ترکیه را توقیف کنیم، در غیر این صورت، این عمل تکرار خواهد شد، ولی اکثراً مخالف این نظر بودند و درنهایت تصمیم بر آن شد که ابتدا راه‌های مسالمت‌آمیزتری را دنبال و موضوع را از طریق سیاسی و حقوقی پیگیری کنیم؛ حتی شکایت کنیم و وکیل بگیریم و در دادگاه‌های ترکیه طرح دعوا کنیم و وزارت امورخارجه نیز دیپلماسی را ادامه دهد. خوشبختانه همین راه به نتیجه رسید، کشتی آزاد شد و به نحوی از ما عذرخواهی به عمل آمد و این اتفاق بار دیگر تکرار نشد.

در مقاطع بعدی هم که مسائل مشابهی پیش می‌آمد، به تصمیم شورا در مورد ترکیه به‌عنوان نمونه استناد می‌کردیم و می‌گفتیم باید در پی راه‌های کم‌دردسرتر باشیم. همواره نظرم این بود که در مورد تصمیمات تندی که دارای تبعات منفی است و فرصت هم از دست نمی‌رود، نباید عجله کرد؟ امروز اگر تصمیم تندی بگیریم، ممکن است پیامدهایی داشته باشد که نتوانیم آن را جبران کنیم، پس باید تصمیم را به تأخیر بیندازیم. البته عده‌ای مخالف بودند و می‌گفتند باید از ابتدا قاطعانه برخورد کنیم. مثلاً ترکیه یک روستای ما را با هلی‌کوپتر بمباران کرده بود، برخی می‌گفتند ما هم فوراً مقابله به مثل کنیم. ولی اکثر اعضاء مخالف بودند و می‌گفتند در این مرحله تنها اعتراض و کار سیاسی کافی است؛ اگر مؤثر واقع نشد، بعداً می‌توانیم تصمیم حادتری اتخاذ کنیم. شاید تجربه جنگ ۸ ساله ما را وادار کرده بود که پخته‌تر عمل کنیم.

بنابراین در روابط با کشورها، بحث استفاده از زور و تهدید را به‌عنوان آخرین گزینه در تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌دادیم. برای مثال، در داستان دریای خزر زمانی که آذربایجان، حوزهٔ نفتی البرز را برای اکتشاف و استخراج نفت به شرکت بریتیش پترولیوم (B.P) واگذار کرد، درحالی‌که ما بر سر بخشی از آن منطقه با آذربایجان اختلاف داشتیم، این بحث مطرح شد که واکنش ما چگونه باشد. گرچه در آن مقطع بعضی معتقد به انجام عملیات

نظامی بودند، ولی اکثراً مخالف آن بودند به دلیل آنکه اصولاً تنش یا تخاصم با همسایگان جز در موارد اضطراری، مغایر با مصالح و امنیت ملی است و لذا می‌گفتند باید موضوع از طریق مذاکره حل‌وفصل شود. البته چون مذاکرات مؤثر واقع نشد، در مرحله بعد، اجازه پرواز هواپیماهای جنگی و حرکت ناوچه‌ها صادر شد و به محض آنکه شرکت احساس تهدید کرد، بلافاصله فعالیت خود را متوقف نمود.

به اعتقاد من، این سیاست، سیاست درستی است. به‌هرحال، در ماجرای ترکیه توانستیم با حفظ عزت موضوع را پشت‌سر بگذاریم. در روابط دو کشور هم در آینده، ما همیشه از ترک‌ها طلبکار هستیم. اگر کسی هم بخواهد قضاوت کند، می‌گوید ایران با توجه به توانایی نظامی خود، با در پیش گرفتن صبر و بردباری و از طریق دیپلماسی مسئله را حل‌وفصل کرد. اگر روش مقابله نظامی را انتخاب می‌کردیم، علاوه‌بر تبعات منفی، ممکن بود اعتراضات بسیاری را نیز در پی داشته باشد.

بنابراین در روابط خارجی، در مرحله نخست دیپلماسی، یعنی مذاکره و نوعی توافق، و در صورت ضرورت، به‌کارگیری ابزار تهدید است. حتی در زمان جنگ تحمیلی هم زمانی که به تلافی و برای مقابله به مثل، یک سکوی نفتی و یا یک کشتی را مورد حمله قرار می‌دادیم، حملات را ادامه نمی‌دادیم. امریکا و چند کشور دیگر هم سروصدا می‌کردند و مثلاً ایران را محکوم می‌کردند. اگر می‌خواستیم ادامه دهیم، درگیری با امریکا در خلیج فارس حتمی بود. به عبارتی، گاهی اوقات استفاده از زور به صورت محدود و هوشمندانه راهگشاست. به قول معروف، طرف مقابل هم می‌خواهد صرفاً ضرب شصتی از خود نشان دهد و نمی‌خواهد بجنگد. امریکا سکوی سلمان را بمباران کرد و بلافاصله اطلاعیه داد که عملیات پایان یافته و قصد ادامه درگیری را ندارد و این مورد صرفاً واکنشی در برابر اقدام ایران بود. ما هم نمی‌خواستیم در زمانی که با عراق در حال جنگ بودیم، جبهه جدیدی در برابر کشور گشوده شود. با هیچ منطقی سازگار نبود که در زمان واحد با هر دو کشور عراق و امریکا در جنگ باشیم. اصولاً هر قدرتی اگر برای بلندمدت از زور استفاده کند، شکست می‌خورد. امریکا تا زمانی که قدرت نظامی خود را در افغانستان و عراق به‌کار نبرده بود، ابرقدرت بلامنازع جهان به‌شمار می‌رفت، ولی به محض استفاده از زور، با انواع حوادث پیش‌بینی‌نشده و حتی

شکست مواجه شد. کسی که از زورش استفاده می‌کند، باید روزی هم در انتظار شکست باشد. امریکایی‌ها ۱۱ سال است در افغانستان مشغول جنگند، و به‌نظر من نه تنها در نهایت پیروز نخواهند شد بلکه با نوعی شکست آنجا را ترک خواهند کرد، زیرا مسئله امنیت افغانستان به این سادگی حل نمی‌شود.

توجه به اهداف مختلف

تصمیمات ما عمدتاً بر مبنای حفظ امنیت کشور استوار بود و سعی می‌کردیم حتی‌الامکان وارد بحرانی نشویم، یا اگر بحرانی آغاز شد، آن را سریع‌تر پایان دهیم. مبنای برخی تصمیمات نیز کمک به رشد و توسعه کشور بود. مثلاً تصمیم گرفتیم که کنوانسیون شیمیایی را بپذیریم. مبنای ما عمدتاً توسعه کشور بود، زیرا مسئولین صنعت معتقد بودند اگر کنوانسیون مزبور را نپذیریم، ورود بسیاری از مواد شیمیایی که برای صنعت مورد نیاز است، ممنوع می‌شود و ما در صنعت شیمیایی دچار مشکل خواهیم شد. آنها می‌گفتند در آن صورت ما حتی یک حشره‌کش هم نمی‌توانیم تولید کنیم. از سوی دیگر، نظام اسلامی ایران اساساً با سلاح شیمیایی مخالف است، به‌ویژه آنکه ملت ایران در جنگ تحمیلی قربانی سلاح شیمیایی بود. بنابراین پس از بحث‌های مفصل، کنوانسیون شیمیایی را پذیرفتیم، چون برای کشوری که در پی سلاح شیمیایی نیست، عدم پذیرش کنوانسیون شیمیایی معنایی ندارد.

یک رشته تصمیمات هم اساساً برای جلوگیری از بحران اتخاذ می‌شد. برخی از تصمیمات هم بر این مبنا بود که تعامل اقتصادی ما با دیگر کشورها گسترش یابد. فرض کنید در مورد حقوق بشر، چرا *گالیندوپل* (گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر) را پذیرفتیم؟ هدف این بود که در ماجرای حقوق بشر به‌نحوی همکاری کنیم که اسم ایران از فهرست ناقضان حقوق بشر حذف شود و در نتیجه تصویر ایران در افکار عمومی جهان بهبود و وجههٔ ایران در دنیا ارتقاء یابد که این هدف نیز در سال ۱۳۸۳ محقق شد. در مواردی هم لازم بود در برابر آنها بایستیم، مانند بحث مربوط به قانون جزای اسلام. بنابراین تصمیماتی که اتخاذ می‌شد، بخشی از آن در جهت توسعه کشور و بخشی هم برای

تصحیح تصویر ایران در افکار عمومی جهان و حفظ وجههٔ کشور در دنیا بود. در واقع، وجه مشترک همه آنها تأمین منافع و حفظ امنیت ملی بود.

۹. الزامات سیاست امنیت‌زا

در شورایعالی امنیت ملی، بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به صورت جمعی و با خرد جمعی اتخاذ می‌شود، ولی گاهی در مقام عمل ممکن است شکل دیگری هم مشاهده شود. باید نظام تصمیم‌گیری را بشناسیم و سعی کنیم نظام تصمیم‌گیریِ راهگشاتری به‌وجود آوریم.

در جمهوری اسلامی ایران تصمیم‌گیری معمولاً در قالب نظامِ امنیت‌زا بوده است. به عبارتی، فرض بر این است که ساختار تصمیم‌گیری امنیت‌زاست. در موارد استثنائی، تصمیم‌گیری امنیت‌زدا هم ممکن است وجود داشته باشد. یعنی اگر تصمیمی خارج از این چارچوب گرفته شده باشد، قاعدتاً از یک مجموعه امنیت‌زدا پیروی شده است. البته در حوزه‌ای که مسئولیت کاری من بوده، هیچ‌گاه نگاه امنیت‌زدایی در تصمیمات کشور وجود نداشته است.

در مدیریت امنیت‌زا مجموعه محورهایی وجود دارد که راهکارهای سیاست خارجی و داخلی باید از آنها پیروی کنند. برخی از آن محورها به قرار زیر است:

۱. تناسب آرمان‌ها با امکانات و مقدورات، ممکن است بخواهیم جهان را اصلاح کنیم، ولی آیا ابتدا توانسته‌ایم مشکلات ایران و حتی تهران را حل کنیم؟ پس کارکردها با نگاه به آرمان‌ها باید متناسب با امکانات کشور باشد؛

۲. انتخاب گفتمان مناسب و در کنار آن پیگیری آرمان‌ها و ایده‌ها و تا حد امکان گریز از خاص بودن، هرچند ایران به‌عنوان یک نظام اسلامی شرایط ویژه خود را دارد؛

۳. توجه به عرف و هنجارهای بین‌المللی، پیگیری اهداف از طریق اقناع افکار عمومی و مجموعه‌سازی کشورهای همسو؛

۴. تأکید بر برنامه‌ریزی دقیق و نگاه بلندمدت به آثار عملکردها در پیگیری اهداف ملی؛

۵. مشارکت در ایجاد و هدایت فرایندهای منطقه‌ای؛

۶. کوشش برای از بین بردن تصویر امنیتی و تهدیدزا؛
۷. ضرورت اجتناب از رویکرد تقابلی و مخاصمه‌آمیز؛
۸. تغییر روابط با کانون‌های قدرت بین‌المللی از مخاصمه به رقابت؛
۹. ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی و تحقق توسعه؛ و
۱۰. تداوم در سیاست‌ها تا حصول نتیجه.

در حوزه سیاست داخلی هم به دلیل ارتباط بین سیاست خارجی و داخلی موارد زیر باید مدنظر قرار گیرند:

۱. بررسی گفتمان‌های موجود و انتخاب سیاست اجماعی امنیت‌زا در داخل؛
۲. انتخاب گفتمان اقناعی مناسب برای ایجاد و تداوم اجماع ملی بر سر سیاست متخذه؛
۳. یکپارچه‌سازی مؤثر ساختارهای تصمیم‌گیری برای تداوم سیاست‌ها تا حصول نتیجه؛
۴. طراحی‌های استراتژیک، برنامه‌ریزی و مدیریت کلان؛
۵. یکپارچه‌سازی مؤثر ساختارهای اجرایی برای اعمال سیاست‌های انتخاب‌شده؛
۶. پیگیری روندهای سیاسی برای افزایش اثرگذاری سیاست‌های اتخاذشده؛
۷. ایجاد یکپارچگی ملی برای حمایت فعال از سیاست‌های اتخاذی؛
۸. به‌کارگیری سیاست‌های اعلامی در حد ضرورت؛ و
۹. نظارت بر اجرای سیاست‌های متخذه و آمادگی برای ایجاد تغییرات لازم.

۱۰. تصمیمات ملی و مسئله افکار عمومی

به لحاظ ساختاری، هنگام اتخاذ یک استراتژی در شورایعالی امنیت ملی، تلاش بر این بود تا در حوزه سیاست داخلی به‌نوعی اجماع حاصل شود. اگرچه ایجاد اجماع در سیاست خارجی گاهی دشوارتر می‌نمود، ولی تلاش بر این بود که افکار عمومی را در این بخش نیز همراه سازیم. برای نمونه، در ماجرای حملهٔ عراق به کویت اجماع داخلی برای محکومیت عراق حاصل بود، اما زمانی‌که ائتلاف آماده حمله به عراق می‌شد، در داخل

کم‌وبیش اختلاف نظرهایی به‌چشم می‌خورد. در این مقطع درحالی‌که شورا تصمیم لازم را اتخاذ کرده بود، تلاش می‌شد تا مخالفان نسبت به این تصمیم قانع شوند. البته نمی‌توان انتظار داشت که در یک مسئله مهم، همواره صد درصدِ نخبگان و مسئولین به اتفاق نظر برسند؛ گرچه همیشه اکثریت قاطع مردم در کنار تصمیمات شورا بودند، اما گاهی درصدی مخالف هم وجود داشت که برای اقناع آنها هم تلاش می‌شد.

در این راستا همچنان پرسش‌هایی مطرح است، مثلاً به لحاظ تئوریک، آیا احزاب باید در همه تصمیمات مشارکت داشته باشند؟ و تا چه حدّ باید نقش آنها در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود؟ آیا لازم است نظرات همه نخبگان اخذ شود؟ آیا همیشه فرصت و زمان لازم برای اخذ همه نظرات و اقناع دیگران وجود دارد؟ و مواردی از این دست. البته با درنظر گرفتن این مسئله که اعضای شورایعالی امنیت ملی، معمولاً افراد معروف جناح‌های موجود در حاکمیت هستند، تا حدی هدف حاصل است، زیرا در این شورا معمولاً اعضاء با توجه به مسئولیت و جایگاه خود صاحب‌نظرند و از لحاظ گرایشات سیاسی بی‌طرف نمی‌باشند. به عبارتی، اعضاء یا به این جناح و یا به آن جناح تعلق یا تمایل دارند. ممکن است از لحاظ تشکیلاتی، مثلاً وزرای امور خارجه، اطلاعات و دفاع عضو حزبی نباشند، ولی مشخص است که طرفدار کدام تفکر و جناح سیاسی هستند. قابل تصور نیست که تصمیمی در شورا اتخاذ شود و مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور و رؤسای دو قوه دیگر موافق آن باشند، ولی هر دو جناح با آن مخالف باشند؛ چنین موردی را به یاد ندارم. ولی اینکه تصمیمی اتخاذ شود که تندروهای یک جریان با آن موافق نباشند، موردی است که بارها اتفاق افتاده است. در این‌گونه موارد هم تلاش می‌شد که فعالان مخالف را به نحوی اقناع کنیم. مثلاً در بحث هسته‌ای افراد فعال گروه‌های تند و افراطی را دعوت و با آنها بحث می‌کردیم. آنها هم به‌صراحت نظراتشان را بیان می‌کردند. مثلاً در مقطعی افراد تندرو جناح راست و در مقطعی دیگر تندروهای جناح چپ را دعوت کردیم و با آنها به بحث نشستیم و تلاش کردیم همه آنها را تا حدّی قانع کنیم. ولی اینکه موردی باشد که دو جناح مخالف آن باشند، اتفاق نمی‌افتاد و معقول هم نبود که شاهد آن باشیم.

در مجموع در دوران تصدی من، کمتر لازم می‌دیدیم نظرات احزاب و گروه‌ها را مورد بحث قرار دهیم. عمدتاً در شورایعالی امنیت ملی، نظرات کارشناسی مطرح می‌شد. البته در مسائل داخلی گاهی فشار یک جناح خاص بر ما بیشتر بود. در بحث هسته‌ای هم در اوایل کار، یک جناح به ما فشار می‌آورد که از NPT خارج شویم و برخی از رسانه‌ها هم نظراتی پیرامون خروج از NPT مطرح می‌کردند، ولی این موضوع در حدّی نبود که در جلسه شورا مطرح شود و یا حتی یکی از اعضاء حامی آن باشد. در مصاحبه‌ها، گاهی این‌گونه مسائل مطرح می‌شد و ما هم تلاش می‌کردیم به آنها گوشزد کنیم که این‌گونه نظرات نمی‌تواند مفید باشد. آنها هم در مطبوعات به ما فشار می‌آوردند، اما این فشارها چندان تأثیرگذار نبود.

۱۱. آستانه تحمل در گفتگو

در مسائل مهم اختلافی اگر بخواهیم به اجماع نظر برسیم، باید دو طرف به بحث بنشینند و به‌تدریج یکدیگر را به مرز اقناع برسانند. در مباحث پیچیده گاهی ممکن است دستیابی به اجماع چند سال به طول انجامد. در ایران، مدل گفتمانی و مذاکره در مسائل پیچیده و زمان‌بر تجربه نشده است؛ حتی اگر در نود درصد موارد، اختلاف نظر و تنها در ده درصد اشتراک نظر وجود داشته باشد، باز هم باید مذاکرات را ادامه داد تا به توافق ۶۰ درصدی دست یافت. ما به لحاظ ذهنی و تجربی به این چارچوب عادت نکرده‌ایم. در نتیجه بحث‌ها پس از چند جلسه به دعوا و تخاصم کشیده می‌شود. هر دو طرف به یکدیگر نسبت خیانت، ساده‌لوحی، انفعال و مرعوب بودن یا افراطی‌گری و بی‌تدبیری می‌دهند و بساط بحث و مذاکره برچیده می‌شود.

این روند در مباحث و مذاکرات با طرف خارجی هم دیده می‌شود. برای نمونه، در بحث تعامل امنیتی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در صورتی که گام‌به‌گام جلو می‌رفتیم، دستیابی به این تفاهم محتمل بود. من خود در مذاکرات با عربستان در سال ۱۳۷۷ عملاً شاهد بودم با تدبیر، تأمل و مذاکره دقیق و حساب‌شده، حتی رفع اختلافات ریشه‌دار و باسابقه و نزدیک‌کردن نظرات طرفین امکان‌پذیر است؛ در نتیجه، دو طرف توانستند به تفاهم امنیتی مهمی

دست یابند. عده‌ای از صاحب‌نظران در آن مقطع، مخالف سفر من به عربستان بودند و می‌گفتند ما نمی‌توانیم با آنها به تفاهم برسیم و بنابراین مذاکره فایده‌ای ندارد. مخصوصاً که در آن شرایط برخی از کشورها در ماجرای «خُبَر» ما را متهم می‌کردند. در جدّه در جلسه‌ای طولانی با *نایف* و همکارانش که از آغاز شب تا اذان صبح (به مدت ۷ ساعت) ادامه یافت، به تفاهم رسیدیم. هنوز هم برخی مسئولین عربستانی به همان مذاکرات استناد می‌کنند. در سفر سال ۱۳۸۴ به عربستان به *ملک عبدالله* گفتم لازم است برای یک تفاهم بلندمدت برنامه‌ریزی کنیم، او گفت شما با نایف، به هر تفاهمی برسید، مورد قبول است و من به او اختیار تام داده‌ام. در مذاکرات با نایف، تشکیل چهار کمیته دائمی بین ایران و عربستان مورد توافق قرار گرفت؛ مسئولین کمیته‌ها را هم تعیین کردیم و قرار شد آنها هر شش ماه یک‌بار و ما هم سالی یک‌بار، با یکدیگر ملاقات داشته باشیم تا به یک نقطه مطلوب برسیم. البته پس از روی کار آمدن دولت نهم، متأسفانه، اجرای آن تفاهمات متوقف شد. بنابراین، در بسیاری از موارد تفاهم دست‌یافتنی است، ولی نیاز به حوصله و تدبیر دارد. داستان حمله امریکا به افغانستان و عراق و نحوهٔ تعامل ما با این دو کشور دو نمونه خوب و موفق فعالیت دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی به‌شمار می‌رود.

مسائل داخلی کشور و برداشت دیگر کشورها نسبت به آن نیز در تصمیم‌گیری طرف مقابل بسیار مؤثر است. مثلاً اروپایی‌ها در مذاکرات خصوصی به اعضای تیم هسته‌ای گفته بودند که روند حکومت ایران برای ما مهم است. نگرانی آنها نسبت به آینده این بود که نظامی‌ها کاملاً بر کشور مسلط شوند و به زعم آنها نقش مردم کم‌رنگ شود. بنابراین، می‌توان گفت روند تصمیم‌گیری و یا تصمیم‌سازی در شورایعالی و در کل کشور روندی تعاملی است و تأثیر و تأثر بازیگران متعدد داخلی و خارجی بر آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

۱۲. گفتمان‌ها و رویکردهای مختلف

در برخورد با بحران‌هایی همچون اشغال افغانستان و عراق، گفتمان‌های مختلفی در کشور وجود داشت. در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری معمولاً توجه چندانی به همهٔ گفتمان‌های

مختلف نداشتیم. برای نمونه گفتمانی که به گروه کوچکی تعلق داشت یا نظریه‌ای که تنها نظر جمع خاصی بود، در دستورکار ما قرار نمی‌گرفت تا به اجماع نظر برسیم. آنچه در شورایعالی امنیت ملی بسیار تأثیرگذار بود، گفتمان مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور و اکثریت مردم بود که در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأثیرگذار بودند. هم‌اکنون نیز نظرات رئیس‌جمهور معمولاً در جلسات شورایعالی امنیت ملی تأثیرگذار است، چون معمولاً رئیس‌جمهور نظر وزرا را هم همراه خود دارد، زیرا وزرای اطلاعات، خارجه، کشور و رئیس سازمان مدیریت عضو شورا هستند؛ بنابراین رئیس‌جمهور غالباً می‌تواند رأی اکثریت را کسب کند. البته غالباً در شورا به اجماع نظر می‌رسیدیم، به‌ویژه در دورهٔ آقای هاشمی که به‌راحتی به نظر مشترکی دست می‌یافتیم. به‌هرحال رئیس‌جمهور گفتمانی دارد و بر مدار همان گفتمان حرکت می‌کند (چه آن را اظهار کند یا نکند). هنگامی‌که گفتمان همهٔ بزرگان نظام مشترک باشد، کارها بسیار سریع‌تر پیش می‌رود، در مواردی هم که گفتمان سران نظام تا حدی از یکدیگر فاصله داشته باشد، کمی مشکل‌آفرین می‌شود، گرچه در نهایت گفتمان مقام معظم رهبری معیار و راهگشا خواهد بود. گاهی هم در مصوبات، آثار گفتمان ترکیبی مشاهده می‌شود، چون مصوبه در نهایت با اصلاحات مورد نظر مقام معظم رهبری ابلاغ می‌گردد.

بنابراین، معمولاً در داخل کشور اگر گفتمان‌های مختلفی وجود داشت، همه را دنبال نمی‌کردیم، بلکه گفتمان مسلط بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. ولی در مواردی که رسانه‌ها در تبلیغ یک گفتمان فعال بودند و مطبوعات موجی را به‌راه می‌انداختند، سعی می‌کردیم با مطبوعات تعامل داشته باشیم و در مواردی نیز در پی اقناع آنان برمی‌آمدیم. در مواردی هم که مصوبه‌ای در شورایعالی امنیت ملی تصویب شده بود که احساس می‌شد تبیین آن در افکار عمومی ضروری است، سعی می‌کردیم مسئولین رسانه‌ها را اقناع کنیم. در این‌گونه موارد، تمامی مدیران مسئول رسانه‌های مهم را دعوت می‌کردیم و موضوع را به بحث می‌گذاشتیم، همه در بحث شرکت می‌کردند و نظرات خود را ارائه می‌دادند و در آخر هم جمع‌بندی می‌شد. یعنی با استدلال و اقناع، موارد را به نتیجه می‌رساندیم و معمولاً هم مشکلی پیش نمی‌آمد.

به غیر از گفتمان‌های شایع در رسانه‌ها، گفتمان گروه‌ها و احزاب یا جمعی از نخبگان

را کمتر پیگیری می‌کردیم، چون عملاً شدنی نبود. البته به یاد ندارم شورا تصمیمی گرفته باشد که با گفتمان غالبِ مطرح در جامعه در تضاد باشد. با مجلس دوره‌های سوم و ششم گاهی مشکل داشتیم. گاهی هم آنها به مصوبات ما انتقاد داشتند. معمولاً در مسائل مهم امنیت ملی هر دو جناح کشور به نظر واحدی می‌رسیدند. البته در مسئله هسته‌ای گاهی با تندروهای چپ مجلس ششم و تندروهای راست مجلس هفتم مشکلاتی داشتیم.

در دوره‌های چهارم و پنجم مجلس که من رئیس کمیسیون سیاست خارجی بودم، حلقه اتصال بین مجلس و دبیرخانه وجود داشت، اما در مجلس ششم که عضو مجلس نبودم، برای اتصال به مجلس باید رئیس کمیسیون امنیت ملی را به جلسات دبیرخانه دعوت می‌کردیم. برای مدتی حدود دو سال ایشان را دعوت می‌کردیم، ولی بعداً به دلایلی این امر ادامه نیافت. در مجلس هفتم هم رئیس کمیسیون امنیت ملی را به جلساتمان دعوت می‌کردیم. گرچه مجلس معمولاً در مسائل کلان امنیت ملی تصمیم‌گیری نمی‌کند، اما لازم است از مصوبات مطلع باشد. البته طبیعی است مصوبات رسمی شورایعالی امنیت ملی که مورد تأیید مقام معظم رهبری است، مورد احترام همه نمایندگان مجلس می‌باشد. گاهی با مجلس اختلاف داشتیم که مسئله هسته‌ای یک نمونه از آن بود. در مواردی هم با مجلس ششم و نیز با مجلس هفتم، به دو نوع مختلف، اتفاق نظر نداشتیم. مشکل هم زمانی بروز می‌کرد که نمایندگان مجلس در نطق پیش از دستور و یا در جریان یک مصاحبه مطالبی را بیان می‌کردند و یا رسانه‌ها نظرات آنها را منعکس می‌کردند.

رئیس مجلس، عضو شورایعالی امنیت ملی است و همین امر، ارتباطی نه چندان قوی ولی دائمی بین مجلس و شورا به‌وجود می‌آورد. حتی در مجلس ششم هم که تعدادی از نمایندگان با شورایعالی در برخی زمینه‌ها اختلاف نظر داشتند، گاهی آقای کروبی (رئیس مجلس) پیش از رسمی شدن جلسه، مطالبی را از شورایعالی امنیت ملی برای نمایندگان نقل می‌کرد که مؤثر واقع می‌شد. در واقع، شورایعالی امنیت ملی مجمعی مرکب از مسئولین کشوری و لشکری و رؤسای قواست که تلفیقی بین سه قوه و نیز ترکیبی از مسئولین لشکری و کشوری است.

در جلسات کمیته سیاست خارجی دبیرخانه نیز، معمولاً یکی از نمایندگان عضو کمیسیون

امنیت ملی و سیاست خارجی دورهٔ ششم و هفتم مجلس به جلسه دعوت می‌شد. البته در دوره‌های چهارم و پنجم مجلس که من رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس بودم، همواره در جلسات دبیرخانه چند نفر از اعضای کمیسیون سیاست خارجی مجلس دعوت می‌شدند. نظرات مردم در مسائل مختلف نیز گاهی از طریق مسئولین رسانه‌ها و نمایندگان مجلس به جلسات منتقل می‌شد. بنابراین، حضور آنها در برخی از جلسات بسیار مفید و گاهی لازم بود. برای آگاهی از نظرات جامعه، از دستگاه‌های اطلاعاتی و گاهی هم از نظرسنجی‌ها استفاده می‌کردیم. به عنوان نمونه، در مسائل هسته‌ای به‌طور منظم و مستمر نظرسنجی انجام می‌شد و نتایج آن در اختیار ما قرار می‌گرفت. درباره موضوع اشغال عراق و افغانستان هم نظرسنجی صورت می‌گرفت و در مجموع احساس ما این بود که جامعه با تصمیمات نظام همراه است.

گفتمان‌های فراملی

در سطح فراملی در کشورهای مختلف و در بلوک‌بندی‌های غرب هم نظرات و حتی گفتمان‌های مختلفی نسبت به مسائل ایران وجود داشت که معمولاً وزارت امورخارجه، آنها را به ما منتقل می‌کرد. در موضوعات سیاست خارجی، معمولاً گفتمان کشورها آشکار است؛ به‌ویژه کشورهایی که دارای نظام باز و دموکراتیک هستند. در دیگر کشورها هم تقریباً وضع به همین منوال است و وزارت امور خارجه کشورها کمتر گفتمان مخفی دارند. سخنان وزیر امور خارجه فلان کشور در فلان جلسه با آنچه از او در رسانه‌های گروهی منعکس می‌شود، تفاوت چندانی ندارد. بنابراین، گفتمان خارجی را عمدتاً از رسانه‌های گروهی می‌گرفتیم. البته گاهی وزارت اطلاعات و حتی وزارت امور خارجه و دیگر ارگان‌ها مطالبی را گزارش می‌دادند که با گفتمان رسمی متفاوت بود. مواردی وجود داشت که بیان علنی و آشکار آنها با مباحث پشت پرده یکی نبود. ولی به طور معمول دریافت ما از رسانه‌ها بیشتر از گزارش‌های دستگاه‌ها بود. فرض بر این بود که گفتمان رسانه‌ای موجود در جهان، در بسیاری از موارد با گفتمان‌های واقعی سیاست خارجی مطابقت دارد؛ زیرا اصولاً در عصر جدید که عصر اطلاعات است، دیگر شرایط قرن گذشته حاکم نیست. برای نمونه، در کشور خودمان نیز گفتمان غیرعلنی سران نظام، با آنچه در رسانه‌ها اعلام می‌شود، تفاوت چندانی ندارد، مثلاً گفتمان رؤسای جمهور در

ایران معمولاً در سخنرانی‌هایشان مشهود است.

مقام معظم رهبری یا امام راحل(ره) نیز سیاست‌های اصولی خود را آشکارا بیان کرده و می‌کنند. از آنجا که رهبران کشورها می‌خواهند نظر مردم را با خود همراه کنند، لذا کمتر به سیاست مخفی متوسل می‌شوند. به‌عبارتی، آنها نمی‌توانند دربارهٔ موضوع خاصی نظری داشته باشند، ولی در بیانِ اعلامی نظر دیگری را ترویج کنند. اگر این‌چنین باشد چطور مردم را با خود همراه کنند؟! بنابراین، معمولاً سیاست‌ها همان است که در رسانه‌ها تبیین می‌شود. به همین دلیل، نظرات رسمی رهبران دیگر کشورها در مورد ایران نیز جدی گرفته می‌شود. مثلاً اگر کشوری بگوید همه گزینه‌ها در مورد ایران روی میز است، این مسئله باید جدی گرفته شود. بنابراین، اخباری که از خارج به گوش می‌رسد و گفتمان غالب غرب را تبیین می‌کند، بر تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأثیر دارد و اگر کشوری در مورد ایران سیاست تهاجمی و حتی امنیتی داشته باشد، این امر باید جدی گرفته شود. اما همواره در کنار سیاست رسمی و علنی کشورها، داده‌ها و تحلیل‌های دیگری هم ضمیمه می‌شوند. مواضع صریح دشمن را باید جدی گرفت تا بر آن مبنا تحلیل و سناریوسازی شود.

البته در مسائل مهمی همچون احتمال حمله نظامی دشمن، لازم است از اطلاعات و تحلیل‌های وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، ارگان‌های نظامی که تحرکات دشمن و اطلاعات نظامی را مرتباً پایش می‌کنند، استفاده شود. مثلاً اگر امریکا بخواهد به کشور ما حمله کند، تحولاتِ پایگاه دیه‌گو گارسیا، ناوگان خلیج فارس، تحرکات سیاسی کنگره، وضع رسانه‌ها و بقیه علائم و قرائن می‌توانند به ما کمک کنند تا از تصمیمات واقعی پنتاگون باخبر شویم. جابه‌جایی نیروها و تعداد هواپیماهای منتقل‌شده به منطقه، یا تمرین‌های نظامی می‌توانند از جملهٔ علائم و قرائن باشند. لازم نیست کسی به ما بگوید امریکا به ما حمله می‌کند؛ یک رشته علائم نظامی و سیاسی وجود دارند که می‌توانند علامت لازم را به ما بدهند. البته در این‌گونه موارد گاهی اطلاع و هشدار برخی از کشورها هم ممکن است به ما کمک کند.

در ماه‌های پیش از آغاز جنگ ایران و عراق و در اوایل سال ۱۳۵۹، همه علائم حاکی از حمله قریب‌الوقوع عراق به کشورمان بود. لشکرهای عراق تا نزدیک مرز آمده بودند،

توپخانه‌ها مستقر شده بودند و هواپیماها بیش از حد معمول در مناطق مرزی پرواز می‌کردند که همه اینها علامت‌های لازم برای حمله نظامی و تجاوز به کشور بود. به همین دلیل، معمولاً زمانی که کشوری بخواهد رزمایشی در مناطق مرزی اجرا کند، قبلاً به همسایه‌ها خبر می‌دهد تا آنها این تحرکات را علامت تهدید و حمله ندانند.

در این حوزه به‌ویژه در گفتمان‌های فراملی، بحث عرف و هنجارهای ملی یا بین‌المللی نیز تعیین‌کننده است. معمولاً به لحاظ ساختاری، وزارت امور خارجه بیان‌کننده عرف و هنجارهای بین‌المللی در شورایعالی امنیت ملی است. در مباحث سیاست خارجی، گاهی وزارت امور خارجه اعلام می‌کرد که فلان موضوع خلاف هنجارهای بین‌المللی یا مواد منشور ملل متحد یا فلان کنوانسیون است. البته تصمیم احتمالی به هنجارشکنی بین‌المللی موضوع دیگری است. این امر وابسته به این است که این هنجار در برابر چه هدفی قرار دارد. فرض کنید در بحث حقوق بشر ممکن است عرف و هنجاری در اعلامیه حقوق بشر یا یک سازمان بین‌المللی یا شورای حقوق بشر مطرح باشد که اگر این موضوع با موازین دینی یا امنیت ملی در تضاد باشد، به آن اعتنا نخواهد شد. یا در ماجرای یک توطئه داخلی، ممکن است هنجارهای بین‌المللی نظری خاص را توصیه کنند، ولی اگر اصل نظام یا جان و مال مردم یا امنیت ملی در خطر باشد، نمی‌توان به آن هنجارها اعتنایی کرد. مثلاً در مورد اسرای جنگ تحمیلی، براساس مقررات صلیب سرخ عمل می‌کردیم و کنوانسیون ژنو در این مورد ملاک عمل بود، اما در موضوع حمله عراق به ایران و اشغال کشور به قطعنامه‌های شورای امنیت که به ضرر کشور و به نفع متجاوز بود، اعتنایی نمی‌کردیم. پس اعتنا یا بی‌اعتنایی به مقررات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، وابسته به نوع موضوع است. اگر هنجارهای بین‌المللی با اهداف ملی و امنیت ملی در تضاد کامل باشند، برای ما بی‌اعتبار خواهند بود، اما در جایی که تضادی وجود ندارد، دلیلی ندارد که به هنجارها بی‌اعتنا باشیم. این‌گونه برخورد با هنجارهای بین‌المللی منحصر به ایران نیست. کشورهایی که خود داعیه رعایت اصول و هنجارهای بین‌المللی را دارند نیز در بسیاری از موارد این اصول و هنجارها را زیر پا گذاشته و نادیده گرفته‌اند. برخورد دولت امریکا با برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی نمونه‌ای از این موارد می‌باشد.

۱۳. سازمان ملل و محیط بیرونی

موضوع دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در کشور ما هیچ‌گاه اعتماد و امیدی به سازمان‌های بین‌المللی وجود نداشته است. این‌هم به حوادث سال‌های اول انقلاب و جنگ تحمیلی و عکس‌العمل آن سازمان‌ها برمی‌گردد. بنابراین، هیچ‌گاه انتظار نداشتیم سازمان‌های بین‌المللی به ما کمک کنند؛ معمولاً هم مصوبات آنها را حق نمی‌دانستیم و قضاوت آنها را هم عادلانه نمی‌شمردیم. در این سی و چند سال هم کمتر قبول کردیم که سازمان ملل نسبت به مسئله‌ای تصمیم عادلانه‌ای گرفته باشد. هم‌اکنون نیز در بحث هسته‌ای یا موضوع حقوق بشر در ایران، می‌بینیم این مراجع تصمیمات عادلانه‌ای اتخاذ نمی‌کنند. معمولاً تصمیمات این نهادها جانبدارانه، ناعادلانه و تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ دنیاست. برای نمونه، در بحث مجازات‌های اسلامی، سازوکارهای حقوق بشر سازمان ملل ممکن است به ما ایراد داشته باشند، ولی ما مجازات‌های اسلامی را حق می‌دانیم و می‌گوییم از متن آموزه‌های دینی برآمده‌اند و برخی کشورهای اسلامی هم آنها را قبول دارند و ما هم آنها را اجرا می‌کنیم. بنابراین، در برخی از موارد، اختلافات مبنایی با آنها داشته و داریم. در ماجرای هسته‌ای هم آنها مدعی هستند که ایران دنبال بمب است، ولی ما به‌صراحت گفته‌ایم که در پی اهداف صلح‌آمیز هستیم و فشارهای آنها را ناعادلانه و تحت‌تأثیر امریکا و صهیونیسم می‌دانیم.

به طور کلی، مصوبات سازمان ملل را غالباً غیرعادلانه می‌دانستیم و خود را مکلف به اجرای مصوبات آن نمی‌دیدیم؛ چه در جنگ ایران و عراق، چه در مسئله هسته‌ای و چه در بحث حقوق بشر، هیچ‌گاه نپذیرفتیم که سازمان ملل داوری عادل و بی‌طرف است. شورای امنیت سازمان ملل با توجه به نحوه عملکرد و ترکیب اعضای آن و نفوذ امریکا در آن معمولاً از نظر ما فاقد عدالت و بی‌طرفی ارزیابی شده است. این بی‌اعتنایی به سازمان ملل در اوایل انقلاب بیشتر بود. لکن بعداً برای خنثی کردن اثرات تبلیغی و سیاسی آن، شهید *رجایی* و آیت‌الله خامنه‌ای به سازمان ملل سفر کردند و در مجمع عمومی نیز شرکت و سخنرانی نمودند. قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در مورد جنگ را نیز به محض

تصویب، رد می‌کردیم، چون به‌شدت ناعادلانه بودند. قطعنامه ۵۹۸ را هم در بدو امر نه پذیرفتیم و نه رد کردیم؛ صبر کردیم تا ببینیم نحوهٔ اجرای آن چگونه است. روزی هم که می‌خواستیم جنگ پایان یابد، قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتیم که البته عراق آن را نپذیرفت و جنگ ادامه یافت. پس از شکست عراق در تهاجمات جنوب و عملیات مرصاد، نهایتاً یک ماه بعد، عراق آتش‌بس را قبول کرد. امام(ره) هم فرمودند که ما آتش‌بس را که قبول کردیم، واقعی است. یعنی وفای به عهد می‌کنیم. لذا وقتی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتیم، به آن عمل کردیم. ابتدا یک بحث مبنایی داشتیم که شورای امنیت اول متجاوز را تعیین کند، بعد بندهای دیگر اجرا شود. بحث ما هم غیرمنطقی نبود که اول متجاوز تعیین شود و بعد بر سر آتش‌بس و تبادل اسرا بحث کنیم. می‌خواستیم اول کمیتهٔ بی‌طرفی در شورای امنیت تشکیل شود و متجاوز را مشخص کند. این شرط اولیه ما بود، ولی در سال ۱۳۶۷، با توجه به شرایط موجود قطعنامه را پذیرفتیم و پس از پذیرش، ما خواهان اجرای آن بودیم و این عراق بود که برای عدم اجرای آن بهانه می‌آورد.

یکی از اصولی که دولت اسلامی به آن ملزم است، تعهدی است که برعهده می‌گیرد. اجرای تعهدات و وفای به عهد بسیار مهم است، به همین سبب در پرونده هسته‌ای در دورهٔ مسئولیت اینجانب هیچ‌گونه تعهد حقوقی سپرده نشد. مثلاً پروتکل الحاقی و تعلیق را داوطلبانه قبول و اعلام کردیم که داوطلبانه است و تا روزی که لازم بدانیم، اجرا خواهیم کرد. حتی خبرنگاران در جلسه مصاحبهٔ مطبوعاتی (۱۳۸۲/۷/۲۹) با حضور سه وزیر اروپایی از من پرسیدند تعلیق داوطلبانه برای چه مدتی ادامه خواهد یافت؟ گفتم شاید یک روز، شاید هم یک‌سال، هروقت لازم دیدیم به آن پایان می‌دهیم. حتی سفرای سه کشور نزد من آمدند و گفتند پروتکل چه زمانی تصویب می‌شود؟ گفتم تصمیم آن با مجلس است. گفتند چقدر طول می‌کشد تا تصویب شود؟ گفتم این پروتکل اگر به مجلس برود، تصویبش طولانی خواهد بود. گفتند چقدر؟ گفتم نمی‌دانم، لوایحی بوده که حتی ۱۲ سال طول کشیده تا در مجلس به تصویب نهایی برسد. گفتم حتی ممکن است مجلس این لایحه را رد کند، یا مجلس آن را تصویب و شورای نگهبان رد کند. به همین دلیل در مصاحبه‌ها هم گفته‌ام که برای کشور هیچ تعهد حقوقی را ایجاد نکرده‌ام. ما تعهدی

نمی‌دادیم، اما اگر موردی را امضاء می‌کردیم و متعهد می‌شدیم، به آن وفادار می‌ماندیم. اگر تعهدی کنیم و بعد به عهدمان وفا نکنیم، اعتماد از بین می‌رود و ارتباط با دیگر کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی دیگر معنایی نخواهد داشت. مثلاً در مورد بدهی‌های کشور، حتی همه بدهی‌های مربوط به زمان رژیم گذشته را هم پرداخت کردیم و نگفتیم تعهد، به رژیم گذشته مربوط می‌شده است و به ما ارتباطی ندارد. همه‌جا به عهد خودمان وفادار بوده‌ایم.

۱۴. مسئولیت‌پذیری

بحث مسئولیت‌پذیری هم در سیاست خارجی به دلیل اثرات درازمدت یا میان‌مدت آن اهمیت فراوانی دارد. گاهی آثار تصمیمات متخذه، چند ماه یا چند سال بعد ظاهر می‌شود. مهم است که در این حوزه چگونه به مسئولیت‌ها نگاه شود. مسئولیت‌پذیری، در حوزه ساختار تصمیم‌گیری و بحث تکلیف و نتیجه، ما را به لحاظ روشی در ساختار اجرایی، درگیر بحث‌های تئوریک نیز می‌کرد. زیرا مسئولیت‌پذیری از لحاظ ظاهری به غیر از مواردی که شورایعالی امنیت ملی تصمیم می‌گرفت، برعهده مسئولین سیاست خارجی و دولت بود؛ البته در نهایت دولت در صحنه سیاسی مسئولیت همه موارد را می‌پذیرفت. بنابراین تصمیمات شورا کمتر از طرف دبیرخانه به اطلاع مردم می‌رسید و معمولاً وزیر امور خارجه یا رئیس‌جمهور، مواضع سیاست خارجی را اعلام می‌کردند؛ چون مسئولیت اجرایی با دولت بود. از نظر پذیرش مسئولیت در صحنه بین‌المللی و در صحنه داخلی و همچنین در صحنه تبلیغات، دولت مسئولیت‌ها را می‌پذیرفت. از نظر بحث تکلیف و نتیجه، موردی را سراغ ندارم که به لحاظ تحلیلی و منطقی به نتیجه‌ای رسیده باشیم، ولی دستور مخالفی رسیده و به عنوان تکلیف به ما ابلاغ شده باشد. اگر هم به‌فرض موردی باشد، نمونه‌ای بسیار نادر و استثنایی است که از منطق و استدلال خاص خود برخوردار است.

اگر بخواهیم این وضعیت را تئوریزه کنیم، به طور کلی، می‌توان گفت سیاست خارجی ما در حوزه تصمیم‌سازی نتیجه‌گراست؛ مگر آنجا که وارد حوزه تکلیف شود، که آن هم به مواردی استثنایی محدود می‌شود. به عبارتی، شورایعالی امنیت ملی یک نهاد تصمیم‌گیری در ردهٔ سیاستگذاری است. وزارت امور خارجه هم یک نهاد تصمیم‌گیری در ردهٔ اجرایی است.

بسیاری از تصمیمات را هم خود وزارت امور خارجه اتخاذ می‌کند. اگر مسئله‌ای هم در سیاست خارجی بر امنیت ملی ما تأثیرگذار باشد، معمولاً خود وزارت امور خارجه موضوع را به شورا ارجاع می‌دهد و در عمل نیز تعداد موارد ارجاعی به شورایعالی امنیت ملی زیاد بود. گاهی وزارت امور خارجه برای مصون ماندن از پیامدهای تصمیمات خود بر مسائل اقتصادی و امنیتی کشور، دنبال شریک می‌گشت و در نتیجه، موضوع را به شورا ارجاع می‌داد تا به‌تنهایی مسئولیت پاسخ‌گویی را برعهده نداشته باشد. گاهی هم به‌دنبال اجماع‌سازی داخلی در برخی از مسائل بود. البته اگر شورا مصوبه‌ای بگذراند و مقام معظم رهبری نظر مخالف داشته باشند، مصوبه اجرایی نمی‌شود، زیرا از لحاظ ساختاری، شورایعالی امنیت ملی بازوی مشورتی مقام معظم رهبری است و نهادی کاملاً مستقل به شمار نمی‌رود.

۱۵. ساختار دبیرخانه شورایعالی

به لحاظ ساختاری، گاهی احساس می‌شد که ساختار اصلیِ شورایعالی امنیت ملی در مقاطعی پاسخ‌گوی حل مسائل نیست؛ یعنی اگر بنا بود برای تصمیم‌گیری در مورد هر موضوعی، جلسهٔ رسمی شورایعالی تشکیل دهیم و جزئیات مسائل را در این شورا مورد به مورد بررسی و تصویب کنیم، کارها به سرعت پیش نمی‌رفت. به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر و تجاوزات امریکا به منطقه، به این نتیجه رسیدیم که گاهی ضروری است شورایعالی امنیت ملی، در مورد موضوعی تصمیمات اساسی و اصولی را اتخاذ کند، ولی ادامه آن را به دبیرخانه واگذار نماید و دبیرخانه با ترکیب مناسب، تصمیم‌گیرنده بقیه مسائل باشد. در واقع، شورایعالی به دبیرخانه تفویض اختیار کند تا تصمیمات دبیرخانه با نظر موافق رئیس‌جمهور و تأیید مقام معظم رهبری، اجرایی شود.

برای نمونه، در ماجرای اشغال افغانستان، تمام تصمیمات مربوط به آن، جز در موارد اصولی و کلی که شورایعالی امنیت ملی مصوبه داشت، توسط دبیرخانه اتخاذ و مصوبات آن با تأیید رئیس‌جمهور و تأیید و یا دست‌کم عدم‌مخالفت مقام معظم رهبری، ابلاغ می‌شد. این روند تا حدی به ساختار مجلس شباهت داشت. در مجلس به یک کمیسیون اجازهٔ تصویب قانونی داده می‌شود و کمیسیون با تفویض اختیار از سوی مجلس، قانون

آزمایشی و موقت را طبق اصل ۸۵ قانون اساسی تصویب می‌کند. البته اکثر اعضای شورایعالی امنیت ملی یا نمایندگان آنها در جلسات دبیرخانه حضور داشتند. به‌عنوان مثال، وزیر امور خارجه یا وزیر اطلاعات، رئیس ستاد کل، وزیر کشور یا نمایندگان آنها، همچنین فرماندهان ارتش و سپاه و در برخی جلسات حتی نمایندگان رؤسای قوای مقننه و قضائیه هم در جلسات شرکت داشتند. حضور نمایندگان دستگاه‌ها در جلسات دبیرخانه ضرورت داشت، زیرا بسیاری از اطلاعات و تحلیل‌ها از آن دستگاه‌ها به جلسه منتقل می‌شد. برای نمونه، نمایندهٔ وزارت امورخارجه آخرین اطلاعات مربوط به روابط خارجی و اخبار سفارتخانه‌ها را بیان می‌کرد، نماینده وزارت اطلاعات مجموعهٔ اطلاعات جمع‌آوری‌شده را ارائه می‌نمود و نمایندگان نیروهای مسلح نسبت به اخبار و اطلاعات نظامی اشراف کامل داشتند و مطالب لازم را به جلسه ارائه می‌دادند. این تحلیل‌ها و اطلاعات بسیار مؤثر بود و به ما در تصمیم‌گیری‌ها کمک می‌کرد. در واقع، نمایندگان دستگاه‌ها جمع‌بندی و نظرات ارگان‌های مربوطه را به جلسه ارائه می‌دادند. نمایندهٔ سپاه نظر سپاه را بیان می‌کرد، وزارت امور خارجه و اطلاعات و دیگران نیز به همین صورت نظرات وزارتخانه‌های مربوطهٔ خود را تشریح می‌کردند. برخی از شرکت‌کنندگان نیز علاوه‌بر اینکه عضو شورایعالی امنیت ملی بودند، به دلیل ویژگی‌های شخصی می‌توانستند برای تصمیم‌سازی به ما کمک بیشتری نمایند. دبیرخانه نیز بیشتر، کار ستادی و تحلیلی انجام می‌داد. بولتن‌های خاص تمامی ارگان‌ها (از جمله وزارت امور خارجه، اطلاعات، سپاه، ارتش و ناجا) نیز به صورت منظم برای دبیرخانه ارسال می‌شد.

برخی کارشناسان دبیرخانه از ابتدای امر اصرار داشتند یک مرکز اطلاعاتی در دبیرخانه، تأسیس شود که من همواره مخالف آن بودم. آنها می‌گفتند سفارتخانه‌ها که به وزارت امور خارجه تلکس می‌زنند، یک خط تلکس هم در دبیرخانه باشد که هم‌زمان تلکس را دریافت کنیم. همچنین وزارت اطلاعات نیز که از مناطق مختلف اخبار دریافت می‌کند، هم‌زمان آنها را با تلکسی برای ما ارسال کند. نظر من این بود که این اقدام اولاً موازی‌کاری است، ثانیاً اگرچه سرعت را افزایش می‌دهد، اما از دقت می‌کاهد، ثالثاً نوعی تداخل در وظایف ارگان‌های دیگر است و فایده‌ای نخواهد داشت و در نهایت موجب

بروز اختلاف می‌شود. نقش ما در بسیاری از موارد ایجاد هماهنگی و رفع اختلاف نظرها بود. مثلاً گاهی بین تحلیل دستگاه‌ها، اختلافاتی وجود داشت که وظیفهٔ ما در جلسات دبیرخانه، رفع اختلاف نظرها و تلاش برای رسیدن به تحلیلی واحد و جامع بود.

درخصوص نظارت بر مصوبات شورایعالی، در موارد اجماعی معمولاً نیازی به نظارت چندانی نبود، زیرا همه اقناع شده بودند و به مصوبات با میل و رغبت عمل می‌کردند؛ بنابراین به محض ابلاغ، دستورات اجرا می‌شد و مشکلی به‌وجود نمی‌آمد. اما در موارد غیراجماعی نیاز بود که نظارت دقیقی اعمال شود. برای نمونه، اگر دستگاهی قانع نشده بود و ما در جلسه با نظر اکثریت تصمیم‌گیری می‌کردیم، لازم بود پیگیری و نظارت کنیم تا آن تصمیم عملی شود. در مواردی هم که بین دستگاه‌ها اختلافات شدیدی به‌وجود می‌آمد، به نظارت و پیگیری بیشتری نیاز بود.

در مقطعی فکر کردیم که برای نظارت، کمیته ویژه‌ای تشکیل دهیم. ولی پس از بررسی بیشتر به این نتیجه رسیدیم که این کار مفید نیست و بهتر است کمیتهٔ مربوطه، خود وظیفه نظارت را برعهده داشته باشد. مثلاً کمیتهٔ سیاست خارجی موارد مربوط به سیاست خارجی، کمیتهٔ امنیت داخلی، موارد مربوط به مسائل داخلی، کمیتهٔ دفاعی و کمیتهٔ فرهنگی هم هر یک بر موارد مربوط به خود نظارت کنند. مواردی هم وجود داشت که لازم بود شخصاً پیگیری کنم. در برخی موارد هم شخص رئیس‌جمهور باید پیگیری می‌نمود.

سیاست‌های دفاعی ـ امنیتی هم در شورایعالی امنیت ملی مورد بحث و تصویب قرار می‌گرفت و پس از تأیید مقام معظم رهبری، ابلاغ می‌شد. دبیرخانه هم وظیفه تصمیم‌سازی و هم ابلاغ مصوبات و نظارت را برعهده داشت. همان‌طور که اشاره کردم، در مواجهه با مسائل امنیت ملی نیز گاهی دبیرخانه به صورت ستاد عملیاتی برای حل‌وفصل آن وارد عمل می‌شد، که در آن صورت، مسائل پس از بحث و بررسی و تصویب در دبیرخانه به تأیید رئیس‌جمهور و مقام معظم رهبری می‌رسید و سپس ابلاغ می‌شد.

با یک نگاه علمی می‌توان به نظریه ساختار ـ کارگزار هم توجه کرد. بر اساس این نظریه، کارگزار به عنوان مسئول در ارتقای ساختار مؤثر است و ساختار نیز می‌تواند جایگاه ویژه‌ای برای مسئول بیافریند. هرچه کشورها دموکراتیک‌تر باشند، تأثیر متقابل اینها بر یکدیگر بیشتر

است و هرچه کشورها بیشتر به سمت اقتدارگرایی میل نمایند، نقش تأثیرگذاری کارگزار بر ساختار افزایش می‌یابد. پایه این نظریه موارد متعددی است که در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در کشور ما به‌ویژه در سال‌های اولیهٔ انقلاب، نقش کارگزار مقتدر کاملاً واضح بود. مثلاً مجلس بر اساس قانون اساسی جایگاه خاصی داشت، ولی هنگامی‌که آقای هاشمی ریاست آن را برعهده داشتند، از تمامی ظرفیت‌ها استفاده می‌کردند. همین نقش را شهید بهشتی در قوه قضائیه داشتند. لذا نمی‌توان در کشور نقش مسئول مقتدر را در پیشبرد اهداف، ایجاد هماهنگی و نیز اجرای تصمیمات نادیده گرفت.

از طرف دیگر، ایران همواره در محیط بین‌المللی با شرایط امنیتی ویژه‌ای مواجه بوده است. در سی و چند سال گذشته به لحاظ امنیتی در نظام بین‌الملل شاهد تغییر و تحولات گفتمانی بوده‌ایم. شرایط دوره‌های بعد از جنگ سرد با شرایط آن دوره کاملاً متفاوت است. اینها چه تأثیراتی بر ساختار تصمیم‌گیری ما داشته و رابطه متقابل ما با محیط پیرامونی خود به چه شکلی بوده است؟ سیستم امنیتی ما تا چه حدّ از محیط بین‌المللی تأثیرپذیر است؟ به‌عنوان کشوری که از دید مغرضانهٔ غرب به دنبال ضربه زدن به کشورهای کوچک اطراف خود می‌باشد و در پی آن است تا آنها را تحت سیطرهٔ خود قرار دهد؛ به‌عنوان کشوری که می‌خواهد مذهب شیعه و افکار انقلابی را ترویج کند؛ به‌عنوان کشوری که می‌خواهد انقلاب اسلامی را صادر کند؛ به‌عنوان کشوری که پیام انقلابش بر مخالفان درون حکومت‌ها تأثیرگذار است؛ با چه توطئه‌ها و مشکلاتی از سوی غرب مواجه بوده است؟ روزهای اول انقلاب به ایران چگونه نگاه می‌کردند؟ حتی امروز، در شرایط کنونی ما را چطور می‌بینند؟ تأثیرات این نوع نگاه در ساختار تصمیم‌گیری کشور چه بوده است؟ که همه این موارد باید در تصمیم‌سازی و حتی تصمیم‌گیری مدّنظر قرار گیرند.

اساساً در زمینهٔ تعامل با محیط بین‌المللی نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی معتقدند تعامل با غرب امکان‌پذیر است و برخی هم بر این باورند که این امر به هیچ روی امکان‌پذیر نیست. در ماجرای هسته‌ای هم به نظرات مختلفی برخورد می‌کردیم. برخی می‌گفتند اینکه شما می‌خواهید مسائل را با آژانس حل‌وفصل کنید، از بنیان دارای اشکال است، چون آژانس به‌عنوان ابزار غرب در پی آن است که شما را فریب دهد و برخی دیگر تنها راه‌حل مسئله را

کار با آژانس می‌دانستند. بنابراین از یک سو، نوع نگاه ما به غرب، در تصمیم‌گیری‌ها بسیار تأثیرگذار است و از سوی دیگر هم مهم است بدانیم دیگران چگونه به ما نگاه می‌کنند.

اگر از سوی محیط بین‌المللی، فضای مثبتی احساس شود، می‌توان سیاست خارجی را به سمت متعادل‌تری پیش برد. پیشتر اشاره شد که در هر موضوعی که خرد جمعی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ما فعال بوده، بیشتر موفق بوده‌ایم و از خارج هم پاسخ مناسب‌تری دریافت کرده‌ایم. برعکس در مواردی که خرد جمعی حاکم نبوده و رویکردها بیشتر بر تصمیم‌گیری جناحی مبتنی شده است، رفتارها تهاجمی‌تر و متقابلاً پاسخ نظام بین‌الملل هم تندتر بوده است. ایران با ویژگی‌های امنیتی خاص خود در این سی و چند سال، آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌ها و نقاط قوت و ضعف فراوانی در ساختار خود داشته است.

در پرونده هسته‌ای نیز به دلیل اهمیت مسئله، ساختار جدیدی به‌وجود آمد، زیرا این مسئله به امنیت ملی و حیثیت و غرور ملی ما، مربوط می‌شد. شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای هم شرایط ویژه‌ای بود. شاید اگر ماجرای ۱۱ سپتامبر و حمله امریکا به افغانستان و عراق پیش نیامده بود، مسئله تا این حد حساس نمی‌شد. زمانی بحث هسته‌ای اوج گرفت که ایران به ساخت سلاح کشتار جمعی متهم شده و بوش هم ایران را جزو محور شرارت اعلام کرده بود؛ ضمن آنکه دو کشور، در غرب و شرق کشورمان نیز اشغال شده بودند و در مجموع بهانه‌هایی هم در اختیار امریکا قرار گرفته بود. از سوی دیگر ایران در منطقه، کشوری انقلابی به‌شمار می‌رفت و در بسیاری از نهضت‌های آزادیبخش منطقه هم نفوذ داشت. همچنین با اشغال افغانستان و عراق و با گفتمان منطقی که بر کشور حاکم شده بود، ایران بزرگ‌ترین پیروز منطقه محسوب می‌شد و آنها در پی آن بودند تا این موازنهٔ جدید را با بحث هسته‌ای برهم زنند؛ ما نیز می‌خواستیم مانع این امر شویم. در این شرایط خاص، ساختار جدیدی در سطح سران نظام شکل گرفت. این تشکیلات جدید به دلیل پیچیدگی‌های مسئله هسته‌ای، ایجاد شده بود و ممکن بود موقت باشد. چه اینکه اگر مسئله هسته‌ای به‌سرعت در آژانس حل‌وفصل نهایی می‌شد، عمر این تشکیلات هم پایان می‌یافت.

شیوهٔ تصمیم‌سازی در دبیرخانه شورایعالی

گذشته از بحث‌های تئوریک، پرسش‌های مهمی در زمینه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری وجود دارد؛ مانند اینکه چگونه از بروز بحران مطلع می‌شدیم؟ چرا و بر چه مبنایی برخی تصمیمات را حیاتی تلقی می‌کردیم؟ و اقدامات آغازین و تصمیم‌سازی و فعالیت‌های اجرایی برای هدایت این بحران‌ها، چگونه شکل می‌گرفت؟ اینها جزو موارد مهمی بودند که باید در تصمیم‌گیری‌ها مورد توجه قرار می‌گرفتند. گاهی بحران‌ها مانند بحران ناشی از ۱۱ سپتامبر، آشکار بود. در این بحران اطلاعات ما عمدتاً از رسانه‌های گروهی به‌دست می‌آمد. باید این اطلاعات را بررسی می‌کردیم تا مشخص شود این حادثه چگونه و چطور بر ایران و منطقه تأثیرگذار است. ابتدا بررسی‌ها در دبیرخانه و سپس در جلسه شورایعالی امنیت ملی انجام می‌شد و در نهایت به جمع‌بندی می‌رسیدیم. گاهی برای اینکه بدانیم آیا به بحرانی نزدیک می‌شویم یا نه، اطلاعات غیرآشکار، سوابق تاریخی و تحلیل‌ها مورد نیاز بود و باید به آنها استناد می‌کردیم.

یکی از دلایل موفقیت و عملکرد خوب شورایعالی امنیت ملی این بود که افرادی که در جلسه شرکت می‌کردند، همگی به نحوی عملاً درگیر مسئله مورد بحث بودند. مثلاً نیروهای مسلح برای آمادگی‌های لازم در برابر تهدیدات احتمالی، ناجا برای امور مرزی و امنیت داخلی، وزارت امور خارجه و اطلاعات در اجرای وظایف ذاتی خود و رئیس سازمان صداوسیما برای هماهنگی تبلیغات در جلسات شرکت می‌کردند. همچنین تمام افرادی که به جلسهٔ افغانستان یا عراق دعوت می‌شدند، مسئولیتی در مسئله عراق یا افغانستان عهده‌دار بودند. بنابراین، تصمیمات جلسه برای آنها حائز اهمیت بود، و به همین دلیل با اطلاعات و تحلیل‌های کامل دستگاه‌های خود به جلسه می‌آمدند. دلیل دیگر موفقیت این بود که دستگاه‌ها می‌دانستند تمامی تصمیمات این شورا لازم‌الاجراست و هیچ دستگاهی نمی‌تواند به تصمیمات آن بی‌توجه باشد. در این جلسات، در واقع، با حوصله به نظرات توجه می‌شد و با روش اقناعی به اجماع نظر می‌رسیدیم.

نکته دیگر، نحوهٔ جمع‌بندی مطالب بود که اعضای جلسه احساس نکنند این مصوبات به نفع دستگاه یا علیه دستگاهی دیگر تنظیم می‌شود؛ بلکه همه احساس کنند دست‌کم نکته

یا نکاتی برجسته از نظرات دستگاه متبوع آنها در مصوبه لحاظ شده است و حتی مصوبهٔ نهایی بهتر از طرحی است که آنها در ابتدا تدوین کرده بودند. ویژگی مصوبات این جلسات چنین بود که مصوبه را با مقدمه‌ای کوتاه ابلاغ می‌کردیم. مصوبات ابلاغی، معمولاً چند بخش داشت. در بخش نخست، نظرات دستگاه‌ها به‌خوبی منعکس می‌شد، سپس جمع‌بندی جلسه و در قسمت آخر هم متن مصوبات قرار داشت. در نهایت، هنگامی‌که مصوبه به دستگاه‌ها ابلاغ می‌شد، می‌دیدند نظر آنها هم در مقدمه مصوبه و هم در جمع‌بندی نظرات آمده است؛ و لذا در جلسات بعدی دقیق‌تر بحث می‌کردند. مقامات عالی کشور هم به هیچ دستگاهی اجازه نمی‌دادند به غیر از روند این جلسات و مصوبات آن، اقدام دیگری انجام دهند. تمامی مسئولین رده‌بالا، مسائل مربوطه را به چنین جلساتی ارجاع می‌دادند و از مصوبات نیز حمایت می‌کردند. مصوبات نیز بدون تأیید رئیس‌جمهور و اطلاع از نظر رهبر معظم انقلاب ابلاغ نمی‌شد. موفقیت این روند، یکی از دلایل ارجاع مسئولیت پرونده هسته‌ای به دبیرخانه شورا بود. موفقیت و عملکرد شایسته دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی در مسائل حساس افغانستان و عراق موجب شد که سران نظام برای پذیرش مسئولیت پرونده هسته‌ای توسط اینجانب اصرار ورزند.

۱۶. شورایعالی امنیت ملی و پرونده هسته‌ای

اصولاً روند کار در مسائلی که به امنیت ملی مربوط می‌شد، چنین بود که دبیرخانه، مسئولیت هماهنگی و تصمیم‌سازی را برعهده داشت، اما تصمیم نهایی برعهده شورایعالی امنیت ملی بود که طبق قانون اساسی، پس از تأیید مقام معظم رهبری، مصوبات آن از سوی دبیرخانه ابلاغ می‌شد و دبیرخانه بر اجرای آن نظارت می‌کرد. در ماجرای هسته‌ای عملاً به جای جلسه شورایعالی امنیت ملی، تصمیم نهایی برعهده جلسه سران نظام بود که البته اکثریت قاطع اعضای شورایعالی امنیت ملی هم در آن جلسه عضویت داشتند. در موضوع هسته‌ای، دبیرخانه شورایعالی مثل همیشه، تصمیم‌سازی یا هماهنگی را برعهده داشت. فعالیت‌های سیاسی برعهدهٔ وزارت امور خارجه و امور فنی برعهده سازمان انرژی اتمی بود. در این‌گونه امور معمولاً هماهنگی با دبیرخانه شورایعالی بود، ولی در مسئله هسته‌ای،

به دلیل اهمیت مسئله، نقش دبیرخانه پررنگ‌تر و کارسازتر از قبل گردید.

گاهی هم مسائل مشکل و پیچیده‌ای به شورایعالی امنیت یا دبیرخانه ارجاع می‌شد که قاعدتاً دستگاه‌های دیگر باید مسئولیت آن را برعهده می‌گرفتند، اما به دلایل متعدد از جمله سرعت عمل بیشتر و یا نظر رؤسای جمهور وقت، حل‌وفصل آن به دبیرخانه سپرده می‌شد. برخی از موارد هم به این دلیل به شورا ارجاع می‌شد که تصمیمات دستگاه‌ها و یا وزارتخانه‌ها نمی‌توانست در دستگاه‌های هم‌سطح به اندازهٔ کافی نافذ باشد. قبلاً گفته شد که معمولاً ساختار و کارگزار را باید با هم ارزیابی کرد، یعنی ازیک‌سو ساختار بر تصمیمات مدیر مسئول اثر می‌گذارد و از سوی دیگر شخصیت و ویژگی‌های کارگزار بر ساختار مؤثر است. در کشورهای پیشرفته این اثرات چشمگیر نیست و تغییر افراد تأثیر چندانی ندارد، مگر اینکه سیاست‌های کلی حکومت دستخوش تحولات و تغییرات بنیادین شود. اما در جهان سوم آثار این تغییرات بیشتر مشاهده می‌شود. در کشور ما هم می‌توان اختیارات و مسئولیت‌های تیم هسته‌ای را در قالب تئوری ساختار ـ کارگزار مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

مسئولیتم در پرونده هسته‌ای، در دورانی آغاز شد که کشور با شرایط ویژه‌ای مواجه شده بود و لذا تصمیم گرفته شد تا با ساختار جدیدی از این گردنه عبور شود. البته در کشورهای دیگر هم گاهی در مواردی خاص، مسئولیت به شخصیتی خارج از روال معمول واگذار می‌شود.

هنگامی که از سوی مسئولین عالی‌رتبه نظام مسئولیت هدایت پرونده هسته‌ای به من سپرده شد، وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی به وظایف ذاتی خود عمل می‌کردند و تنها وظیفهٔ هدایت و هماهنگی برعهدهٔ شورایعالی امنیت ملی بود. با مسئولیت جدید نیازی به تغییر در ساختار دبیرخانه شورایعالی نمی‌دیدم. اصولاً شیوهٔ من در تمامی مسئولیت‌های محوله چنین بود که با حداقل افراد، وظیفه محوله را انجام دهم. در زمان جنگ هم که مسئولیت ستاد قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) و پدافند هوایی کلّ کشور را برعهده داشتم، با تعداد افراد محدودی این وظایف را انجام می‌دادم. در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی نیز در دوره ۱۶ ساله فعالیتم، تعداد کلّ کارکنان، بیش از ۶۰ نفر نبودند و مایل نبودم دبیرخانه از حالت ستادی خارج شود. ازاین‌رو، جز در موارد استثنایی هیچ‌گاه اجازه

نمی‌دادم اعضای دبیرخانه در بخش‌های اجرایی دخالتی داشته باشند. وزارتخانه‌های مربوطه، ارگان‌ها و نهادهای نظامی و امنیتی نیز وظایف اجرایی را برعهده داشتند و وظیفه شورا، سیاستگذاری و نیز ایجاد هماهنگی و نظارت بود.

در دوره مسئولیتم بر پرونده هسته‌ای نیز همین روال را دنبال کردم. وزارت امور خارجه از پیش به دیپلمات‌های خود برای مذاکره و یا ارائه مشورت، مسئولیت داده بود و در جلسهٔ کمیته عالی هسته‌ای[1] نیز همان افراد برای ادامهٔ کار مورد تأیید قرار گرفتند و آقایان دکتر *ولایتی* و دکتر *خرازی* آنان را به‌عنوان بهترین دیپلمات‌های وزارت امور خارجه معرفی کردند و قرار شد به کار خود ادامه دهند و من هم به ترکیب تیم مذاکره دست نزدم، البته بعداً چند نفر به آنها اضافه شدند. در زمینهٔ فعالیت‌های لازم تبلیغاتی نیز تشکیلات جدیدی را ایجاد نکردم، بلکه معمولاً با حضور مدیران مسئول خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها و صداوسیما، جلساتی را در دبیرخانه تشکیل می‌دادیم و در مورد سیاست‌ها بحث و در نهایت جمع‌بندی‌ها را ابلاغ می‌کردیم. در موضوع بازرسی‌ها و پاسخ به سؤالات آژانس نیز نیازی به دخالت مستقیم من نبود و مسئولیت برعهده سازمان انرژی اتمی بود.

البته گاهی مشکلاتی پیش می‌آمد که لازم بود آنها را حل‌وفصل کنیم. تمام دستگاه‌ها وظایف خودشان را انجام می‌دادند و مسئولیت ما در دبیرخانه شورایعالی، جمع‌بندی مباحث، تصمیم‌گیری و ایجاد هماهنگی‌های لازم بود. حتی هنگامی که من مسئولیت پرونده هسته‌ای را عهده‌دار شدم، نظرم این بود که مذاکرات سطح بالای خارجی هم برعهده وزیر امور خارجه باشد و حتی بر این امر اصرار داشتم، که عملاً امکان‌پذیر نشد. سازمان انرژی اتمی تمامی امور فنی و ارتباطات لازم با آژانس و پاسخ به پرسش‌های آنها را برعهده داشت. طبعاً وزارت اطلاعات در چارچوب وظایف ذاتی خود به این پرونده کمک می‌کرد و وزارت امور خارجه هم به فعالیت‌های دیپلماتیک خود ادامه می‌داد.

در طول مدت مسئولیتم تنها چهار نوبت با سه وزیر اروپایی و *سولانا* دیدار و مذاکره مستقیم داشتم: یک‌بار در تهران، دو بار در بروکسل و یک‌بار هم در ژنو. چند بار با وزرای اروپایی، دو نوبت با رئیس‌جمهور فرانسه و یک‌بار هم با صدراعظم آلمان ملاقات داشتم. در

---

۱. برای کسب آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحه ۱۱۰.

چند نوبت هم با آنها تبادل نامه داشتم. در بقیه موارد، مذاکرات و ملاقات‌های لازم با مقامات اروپایی و سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه طبق دستورالعمل‌ها برعهده تیم مذاکراتی بود. البته در سفر به کشورهای مختلف، طبق روال جاری با بالاترین مسئولین سیاسی ملاقات و مذاکره داشتم که تنظیم این برنامه‌ها همواره برعهده وزارت امور خارجه بود.

در زمینه فناوری هسته‌ای، تا سال ۱۳۸۲ همه مباحث در «شورایعالی فناوری‌های نوین»، مطرح می‌شدند. پس از تابستان ۱۳۸۱ و سروصدایی که از سوی غربی‌ها آغاز شد، در کنار «شورایعالی فناوری‌های نوین»، جلساتی هم در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی در این مورد تشکیل می‌شد. از اوایل سال ۱۳۸۲ نیز جلساتی در سطح سران نظام تشکیل می‌گردید. اما پس از قطعنامه شورای حکام در شهریور ۱۳۸۲، جلسه سران تصمیم گرفت تا فردی به‌عنوان مسئول پرونده هسته‌ای تعیین شود و از آنجا شکل جدیدی در مدیریت پرونده هسته‌ای به‌وجود آمد.

در موضوع هسته‌ای، پیش از آنکه من مسئولیت را برعهده گیرم، ساختار جدیدی با عنوان جلسه سران به‌وجود آمده بود که من هم عضو آن جلسه بودم. جلسه رده بعد نیز در دبیرخانه تشکیل می‌شد که در آن جلسه هم عضویت داشتم. جلسات رده پایین‌تر هم به‌عنوان جلسات کارشناسی سیاسی و کارشناسی فنی تشکیل می‌شدند. تنها موضوع مورد بحث در آن مقطع، این بود که فردی مسئولیت مذاکرات مربوط به پرونده هسته‌ای را برعهده گیرد و بخش‌های اجرایی مختلف را هماهنگ کند تا همه دستگاه‌ها در مقام عمل کاملاً هماهنگ باشند.

اعضای کمیته عالی هسته‌ای هم ــ که در دبیرخانه تشکیل می‌شد ــ طبق نظر مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور تعیین شده بودند. در ابلاغ مربوط به مصوبه جلسه سران در این زمینه، در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۲۰ آمده بود: کمیته‌ای متشکل از آقایان: دکتر روحانی، دکتر ولایتی، وزرای اطلاعات، امور خارجه، دفاع، رئیس سازمان انرژی اتمی و دکتر حسینی*تاش*، با ابلاغ ریاست‌جمهوری ایجاد شود. البته پیش از ابلاغ رسمی، من با ابلاغ شفاهی، جلسات را با حضور افراد فوق تشکیل داده بودم. تنها کسی که من خودم بعداً به جلسه دعوت کردم، آقای علی لاریجانی بود. تشکیل این کمیته مربوط به ۴ ماه پیش از مسئولیتم می‌شود. آن زمان قرار نبود من مسئول این پرونده باشم. اما زمانی که مسئولیت را پذیرفتم، جلسه با همین ترکیب ادامه

یافت. هدف، عمدتاً هدایت و ایجاد هماهنگی بیشتر در این موضوع بود. دستگاه‌های اجرایی مانند سازمان انرژی اتمی و وزارت امور خارجه همچون گذشته مسئولیت‌های اجرایی را برعهده داشتند. قبلاً هم جلسات این کمیته در دبیرخانه تشکیل می‌شد و مصوبات ابلاغ می‌گردید که با شرایط جدید این اقدامات با قدرت بیشتری ادامه یافت. به‌رغم تمام هماهنگی‌ها و تشکیل جلسات گوناگون در رده‌های مختلف، پس از بیانیهٔ تهران (۱۳۸۲/۷/۲۹) مسائلی در برخی مطبوعات و از زبان سیاسیون مطرح شد و فضای سیاسی کشور را دچار التهاب کرد. حرکت‌های سیاسی بدون توجه به قاعدهٔ بازی، تحرک نیروهای بی‌تجربه، قدرت‌طلبی عده‌ای جاه‌طلب، ترس از اینکه موضوع به نتیجهٔ نهایی نرسد، همه‌وهمه در ایجاد جوّ سیاسی ملتهب در کشور تأثیرگذار بودند.

۱۷. مدیریت متمرکز پرونده هسته‌ای

در مقطع تابستان ۱۳۸۲ و پس از قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ که جامعه با نگرانی‌هایی مواجه شده بود و با توجه به بروز اختلاف نظر بین ارگان‌های ذی‌ربط، معاونان وزارت امور خارجه، وزیر امور خارجه را تحت فشار قرار دادند تا این پرونده به شورایعالی امنیت محول شود. شاید وزارت امورخارجه به لحاظ ساختاری قادر نبود به‌خوبی از عهدهٔ این کار برآید، چون برخی از ارگان‌ها به تصمیمات این وزارت‌خانه توجهٔ کافی نمی‌کردند به‌ویژه آنکه بین وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی هم از ماه‌ها قبل اختلاف نظرهایی به‌وجود آمده بود.

در واقع، پس از سروصدای غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران در تابستان ۱۳۸۱، جلسات هسته‌ای در دبیرخانه تشکیل می‌شد. در آن جلسات اعضای شورایعالی فناوری‌های نوین و وزیر اطلاعات و وزیر امور خارجه شرکت می‌کردند. همان‌گونه که اشاره شد، در سال ۱۳۸۲ نیز همین جلسات با ترکیب جدیدی (طبق مصوبه جلسه سران نظام) ادامه یافت. جلسه سران هم از فروردین ۱۳۸۲، تحت عنوان جلسه مشورتی در حضور مقام معظم رهبری به طور منظم تشکیل می‌شد. بنابراین قبل از مسئولیتم، دو جلسه به صورت منظم تشکیل می‌شد: یک جلسه در سطح سران نظام و دیگری جلسه کمیته عالی هسته‌ای که در دبیرخانه تشکیل می‌شد. در مقام عمل هم مسئول اجرا، رئیس سازمان انرژی اتمی

بود. نماینده ایران در آژانس هم منصوب رئیس سازمان بود. طرف مذاکره با بازرسان و البرادعی هم تا تصویب قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳، آنها بودند. پس از این قطعنامه، مسئولین به فکر افتادند که گویی ساختار جدیدی مورد نیاز است تا بتوان این معضل را حل‌وفصل کرد.

از ژوئن ۲۰۰۳ که پرونده هسته‌ای در دستورکار شورای حکام قرار گرفت، از وزارت امور خارجه خواسته شد که فعال شود، ولی مسئولیت کماکان برعهده سازمان انرژی اتمی بود. در جلسه سپتامبر هم به‌رغم اینکه هنوز ایران عضو شورای حکام بود، از این عضویت به‌خوبی استفاده نشد. برای نمونه، نماینده ایران هنگام رأی‌گیری در مورد قطعنامه ایران می‌توانست تقاضای رأی کند تا دست‌کم قطعنامه با اجماع تصویب نشود. من اصرار داشتم که نمایندهٔ ایران تقاضای رأی کند، ولی کارشناسانی که در وین حضور داشتند و حتی وزیر امور خارجه، مخالف تقاضای رأی بودند و می‌گفتند قطعنامه را به رأی نگذاریم، چون اگر به رأی گذاشته شود، قاعدتاً سه یا چهار کشور بیشتر مخالف نیستند و چند کشور هم رأی ممتنع خواهند داد و در نهایت شکست می‌خوریم و معلوم می‌شود وزن جمهوری اسلامی ایران همین چند رأی است. متأسفانه با این استدلال، قطعنامه علیه ایران بدون رأی‌گیری تصویب شد که این نوع تصویب، در حکم اجماع بود. در حالی که اگر نماینده ایران تقاضای رأی می‌کرد، دست‌کم چند کشور به‌عنوان مخالف و ممتنع به قطعنامه رأی می‌دادند و این امر از لحاظ تبلیغاتی و حتی سیاسی به نفع کشور بود.

پس از تصویب قطعنامه در شورای حکام در شهریور ۱۳۸۲ (سپتامبر ۲۰۰۳)، برای امنیت کشور تهدیداتی احساس می‌شد. تفسیر آن قطعنامه این بود که در ادامه این روند، ارجاع پرونده به شورای امنیت قطعی خواهد بود. ماجرای اشغال عراق هم در آن مقطع پیش‌روی ما قرار داشت. بنابراین، پرونده کاملاً امنیتی شده بود. همان‌گونه که اشاره کردم، وزارت امور خارجه نیز بنا به دلایلی می‌خواست مسئولیت را شورایعالی امنیت ملی برعهده گیرد. البته این مسئله تا حدی به وظایف شورایعالی امنیت ملی هم مربوط می‌شد، چون بحث امنیت ملی مطرح بود. مسئله به‌قدری مهم بود که جلسه سران، در حضور مقام معظم رهبری تشکیل می‌شد. رؤسای سه قوه و وزرای مربوطه هم در این جلسه حضور داشتند؛ بنابراین ساختار جدیدی در دل شورایعالی امنیت ملی شکل گرفت.

در آن مقطع، اگر شورایعالی امنیت ملی مسئولیت را برعهده نمی‌گرفت تا تلاش‌های دیپلماتیک کشور را در مجموعه نظام هماهنگ کند، قاعدتاً در اجلاس بعدی شورای حکام، پرونده به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع و فشار زیادی بر کشور وارد می‌شد. یکی از اهداف این بود که خطر از کشور دفع شود که البته تلاش برای دستیابی به آن، برای همهٔ ما یک وظیفه شرعی و ملی بود. دستگاه‌های اجرایی در آن مقطع کمتر آمادگی لازم برای روبه‌رو شدن با این خطر را داشتند. در واقع در آن شرایط، جلسات سران نظام با قدرت و اختیارات بیشتری جایگزین شورایعالی امنیت ملی شده بود. آن‌قدر مسئله برای کشور حساس و از لحاظ امنیت و مصالح و منافع ملی مهم بود که جلسات، در بالاترین سطح، تشکیل می‌شد. در دورهٔ مسئولیتم (دورهٔ ۲۲ ماهه) بیست و دو جلسه در سطح سران نظام برای موضوع هسته‌ای تشکیل گردید که این امر نشان‌دهندهٔ پیچیدگی و اهمیت موضوع بود.

جلسه ردهٔ بعد (کمیته عالی هسته‌ای) هم در سطح مسئولین عالی کشور بود که ترکیب آن را هم سران نظام مشخص کرده بودند. این جلسه هم دست‌کم هفته‌ای یک‌بار در دبیرخانه و به ریاست اینجانب تشکیل می‌شد. جلسه رده پایین‌تری هم به‌عنوان جلسه کارشناسان عالی وجود داشت که معمولاً تصمیمات این جلسه برای بررسی بیشتر، در دستور جلسه ردهٔ بالاتر قرار می‌گرفت. جلسه رده چهارمی هم وجود داشت که مسئولیت آن با نمایندهٔ وزارت امور خارجه بود و متخصصان سازمان انرژی اتمی و دیگر ارگان‌های ذی‌ربط نیز در آن حضور داشتند. سطح آن جلسه هم کارشناسی بود، که عمدتاً مسائل فنی و گاهی حقوقی را مورد بررسی قرار می‌داد. بنابراین به غیر از جلسهٔ سران نظام، دو رده جلسه در دبیرخانه و یک رده هم در سازمان انرژی اتمی تشکیل می‌گردید که معمولاً با عنوان «کمیته عالی هسته‌ای»، «جلسه کارشناسی هسته‌ای» و «جلسهٔ کارشناسی فنی» از آنها یاد می‌شد.

در ترکیب اعضای تیم مذاکره‌کننده که پیش از مسئولیتم کم‌وبیش فعال بودند، ولو به عنوان مشورت‌دهنده تغییری داده نشد. تنها در مقاطع بعدی آقایان دکتر *سعیدی* از سازمان انرژی اتمی و دکتر *آقامحمدی* و دکتر *موسویان* از دبیرخانه و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات به آنها اضافه شدند. در برخی از جلسات هم افراد دیگری به آنها اضافه می‌شدند. البته پس از توافق پاریس، سه کمیته (کارگروه) تشکیل شد. مسئولیت مذاکرات کمیته سیاسی برعهدهٔ وزیر امور خارجه،

مسئولیت مذاکرات کمیته هسته‌ای برعهدهٔ رئیس سازمان انرژی اتمی و مسئولیت مذاکرات کمیته اقتصادی برعهدهٔ وزیر صنایع قرار داشت. این افراد مسئول مستقیم مذاکرات بودند و من در آن مقطع صرفاً مسئولیت هدایت و هماهنگی را برعهده داشتم.

پس از اجلاس نوامبر ۲۰۰۳، وزیر امور خارجه گفت که از طرف معاونان و کارشناسان وزارت امور خارجه تحت فشار است تا مسئولیت مذاکره خارجی و حتی کل پرونده هسته‌ای را برعهده گیرد که من به‌شدت استقبال کردم. با رئیس‌جمهور هم در این زمینه مذاکره و ایشان را برای این امر تا حدّی راضی کردم، اما نتوانستم رضایت دیگر مقامات را جلب کنم. من واقعاً علاقه‌مند بودم که مسئولیت به لحاظ ساختاری به وزیر امور خارجه منتقل شود، زیرا مسئولیت امضای هیچ سندی برعهده من نبود و من هیچ توافقی را امضاء نکردم. پروتکل الحاقی را سفیر وقت ایران در آژانس امضاء کرد. توافق بروکسل را تیم مذاکراتی و توافق پاریس را هم مدیرکل سیاسی ـ بین‌المللی وزارت امور خارجه امضاء کردند. البته تمامی موارد فوق با موافقت من و در چارچوب مصوبات جلسه سران نظام انجام شده بود.

در مجموع، به لحاظ ساختاری موضوعی که در حیطهٔ مسائل امنیت ملی باشد، برعهدهٔ شورایعالی امنیت ملی است. در مسئله پرونده هسته‌ای هم تا صدور قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳، موضوع امنیتی نشده بود و به‌نظر می‌رسید در حدی است که سازمان انرژی اتمی و یا حداکثر وزارت امور خارجه می‌توانند آن را حل‌وفصل کنند. اما در شهریور ۱۳۸۲، شرایط به نقطه‌ای رسید که وزارت امور خارجه معتقد بود با این روند، در قطعنامهٔ بعدی، پرونده به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهد شد. مسئله اشغال عراق و حضور نیروهای امریکا در منطقه هم بر نگرانی‌ها افزوده بود. بنابراین موضوع به مسئله امنیت ملی تبدیل شده بود. همان‌گونه که مدیریت مسائل مربوط به اشغال افغانستان و عراق، به شورایعالی امنیت ملی سپرده شده بود، به طریق اولی بحث هسته‌ای هم به این شورا مربوط می‌شد.

۱۸. تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در موضوع هسته‌ای

یکی از مشکلات ما در کشور این است که گاهی در یک مسئله مهم بین‌المللی و ملی، جوّ داخلی دست و پای مسئولین را می‌بندد و جلوی تحرک لازم آنها را می‌گیرد. اگر بتوانیم

روزی این مشکل را حل کنیم، این امر بسیار نتیجه‌بخش خواهد بود. مسئولین رسانه‌ها، احزاب و نخبگان باید تلاش کنند تا این روند ادامه نیابد. بنابراین، یکی از مسائلی که پس از مذاکرات تهران در مورد آن احساس نیاز می‌شد، ضرورت تداوم اجماع داخلی بود تا عده‌ای جوّی را ایجاد نکنند که تصمیم‌گیری را با مشکل مواجه سازند.

در جنگ دوم خلیج فارس و اشغال افغانستان و عراق چون من در صحنهٔ تبلیغاتی کمتر حضور داشتم و عمدتاً پشت صحنه فعال بودم، فشارهای تبلیغاتی علیه دبیرخانه کمتر بود، ولی در مسئله هسته‌ای چون خودم بیشتر در صحنه بودم، فشارها بر دبیرخانه بیشتر شد. در ماجرای جنگ دوم خلیج فارس، افغانستان و عراق، وزارت امور خارجه و وزارت اطلاعات و سپاه بیشتر در صحنه بودند. مصاحبه‌ها را هم بیشتر مسئولین وزارت امور خارجه انجام می‌دادند، گرچه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برعهده دبیرخانه بود. اما در مسئله هسته‌ای برخلاف موارد فوق نقش اِعلامی دبیرخانه زیاد بود. ضمن اینکه مسائل جنگ دوم خلیج فارس، افغانستان و عراق، مسئله مستقیم کشور به‌شمار نمی‌رفت، اما مسئله هسته‌ای، مسئله خود ایران و کاملاً ملی بود، ازهمین‌رو، حساسیت‌ها هم بیشتر شده بود. به‌رغم اینکه در مسئله هسته‌ای تصمیمات اساسی در جلسهٔ سران نظام اتخاذ می‌شد، اما عمدتاً لازم می‌دانستم همهٔ تصمیمات نظام را در مصاحبه‌ها تشریح و از آنها دفاع کنم.

معنای مسئولیت این است که همه امکانات در چارچوب اهداف خاص و مشخص در اختیار فردی قرار گیرد تا بتواند آن اهداف را محقق سازد و برای این امر باید از او حمایت‌های لازم نیز به عمل آید. در یک پرونده ملی انتظار این است که تمامی مسئولین و احزاب از تصمیمات نظام حمایت کنند. البته این سخن به‌معنای سکوت و یا جلوگیری از انتقادات سازنده نیست، بلکه به‌معنای احتراز از تخریب و اتهامات بی‌اساس است. برخی از افرادی که به نتیجهٔ مذاکرات تهران[1] انتقاد داشتند،

---

۱. مذاکرات تهران در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ مطابق با ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ بین هیئت ایرانی به ریاست اینجانب و هیئت اروپایی به ریاست مشترک وزرای امور خارجه آلمان، فرانسه و انگلستان در تهران و در مجموعهٔ سعدآباد برگزار شد و نتیجه آن صدور بیانیه تهران بود که در فصل‌های آینده بیشتر راجع به آن صحبت خواهد شد.

اگر مذاکرات به شکست منجر می‌شد، چه می‌گفتند؟ فرض کنید در مذاکرات تهران به وزرای سه کشور می‌گفتیم این موضوع به شما ارتباطی ندارد و ما به توصیه‌های شما اعتنایی نمی‌کنیم، در این صورت در زمینه پروتکل یا دامنهٔ تعلیق، به تفاهمی نمی‌رسیدیم و در نتیجه شکست مذاکرات اعلام می‌شد، اگر این فرض تحقق می‌یافت کشور با چه شرایطی مواجه می‌شد؟ در آن مقطع حساس اگر با لحن تند و شعاری با مسئله برخورد و به همه بی‌اعتنایی می‌کردیم، بعد هم پرونده ما در نوامبر به شورای امنیت ارجاع می‌شد و با توجه به شرایط خاص منطقه، قطعنامه‌های مختلفی از سوی شورای امنیت صادر می‌شد، آیا گفته نمی‌شد چرا پرونده به شورای امنیت رفت و چه کسی مسئول این بحران است؟

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم، فعالیت اینجانب و تیم مذاکراتی در چارچوب مصوبات جلسهٔ سران و کمیته عالی هسته‌ای انجام می‌شد که اعضای آن کمیته را هم سران نظام انتخاب کرده بودند. در نتیجه، در پذیرش پروتکل الحاقی و در پاسخ به پرسش‌های آژانس و تعلیق صرفاً تا حدی جلو رفتیم که جلسه سران مشخص کرده بود.

برای مذاکرات تهران، از پیش چارچوب مذاکرات را برای سران نظام ارسال کرده بودم، تا اگر آنان نظر دیگری دارند، ابلاغ نمایند، اما **همان طرح پیشنهادی مورد موافقت آنها قرار گرفت و بر مبنای آن نیز، اقدام شد. در مذاکره بروکسل و توافق پاریس هم طبق مصوبه رسمی جلسه سران عمل شد.** در توافق پاریس نسبت به UCF اصفهان، دستاوردهایی بیش از آنچه مورد نظر سران بود، به دست آوردیم که در فصول آینده به تفصیل از آن یاد خواهیم کرد. دستاوردهای تیم هسته‌ای در همه موارد بیش از مصوبات سران و خواسته آنها بوده است.

سران کشور، حتی مقام معظم رهبری، به‌مناسبت، گاهی از اعضای تیم مذاکره‌کننده تجلیل می‌کردند. من به بزرگان نظام گفتم که در مورد ترکیب یا اعضای تیم مذاکراتی یا تغییر آنها اگر نظری دارند به من اعلام شود که مورد خاصّی به من ابلاغ نشد. طبق نظر سران نظام، پس از توافق پاریس (آبان ۱۳۸۳)، نمایندگان وزارت اطلاعات و سازمان انرژی اتمی نیز به تیم مذاکره‌کننده اضافه شدند؛ گرچه آنها پیش از آن نیز معمولاً در جلسات مهم حضور داشتند.

مقام معظم رهبری در اجلاس زمستان ۱۳۸۴ مجلس خبرگان رهبری به‌صراحت فرمودند که در موضوع هسته‌ای تصمیم فردی در کار نبوده و ما همه با هم تصمیم گرفتیم و البته آقای روحانی در این داستان زحمت زیادی کشیدند. ایشان در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲۹ در خطبه نماز جمعه نیز فرمودند: «کار با مشورت، با تدبیر ـ از اول و در این دو سال و اندی هم همین جور بوده است ـ و با فکر جمعی انجام گرفته است و پیشرفت کرده‌ایم. بعد از این هم همین جور خواهد بود.» همچنین ایشان در ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ در جلسه تودیع و پایان کار اعضای دبیرخانه شورایعالی فرمودند: «زحمات مذاکره‌کنندگان ما باید مورد قدردانی قرار بگیرد. البته من در جلسهٔ عام و جلوی چشم عموم ملت ایران از دوستانی که مشغول مذاکره هستند، به‌عنوان سربازان خط مقدم جبهه یاد کردم و الان هم جا دارد از برادرانی که در این جلسه حضور ندارند تشکر کنیم، خوب عمل کردند.» در سال ۱۳۸۳ نیز ایشان در نامه‌ای تصریح کردند که مذاکرات خیلی خوب و دقیق پیش می‌رود. حمایت‌های مقام معظم رهبری از نحوهٔ عملکرد تیم هسته‌ای بسیار دلگرم‌کننده بود. به‌عنوان مثال، ایشان کتباً از نامه‌ای که در اوت ۲۰۰۵ به آژانس نوشته و پاسخی که به نامه سه وزیر[1] داده شده بود، تعریف و تمجید کردند. من همواره نظرات مقام معظم رهبری نسبت به تیم مذاکراتی را به اعضای تیم منعکس می‌کردم.

ایشان در آستانه انتخابات مجلس هشتم در یزد فرمودند، من در جلسه‌ای به مسئولین گفتم که اگر این روند همچنان ادامه پیدا کند و روند عقب‌نشینی در مقابل خواسته‌های بی‌حدوحصر غرب ادامه یابد، من خودم وارد عمل می‌شوم و وارد هم شدم. قبلاً ایشان در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۸ فرموده بودند: «در جنگ، عقب‌نشینی یک تاکتیک است، عقب‌نشینی فرار نیست... همچنانی که پیشروی تاکتیک است، عقب‌نشینی هم تاکتیک است... ما آن دو سال، دو سال و نیم، آن مشی که داشتیم، اگر آن مشی را دنبال نمی‌کردیم، امروز ممکن بود خودمان را ملامت کنیم، بگوییم چرا آن را تجربه نکردیم؟ ... آن حرکت، حرکت لازمی بود و آن انجام گرفت. امروز هم این حرکت، حرکت درستی است یعنی کار ما هم لازم بود و هم اتمام حجت بود.»

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: پیوست شماره ۳، صص ۷۹۴-۷۹۲.

استراتژی واحد

لازم به ذکر است که استراتژی کشور در مورد اصل موضوع هسته‌ای و سایر مسائل مهم امنیت ملی در دوران ریاست‌جمهوری آقایان هاشمی و خاتمی تفاوت چندانی نداشت. هر دو در پی تکمیل فناوری تولید سوخت هسته‌ای در کشور بودند. جمع‌بندی کلی من این است که در سراسر این دوران، بین استراتژی دو رئیس‌جمهور حداقل در موضوع هسته‌ای تفاوتی وجود نداشت. نسبت به دبیرخانه نیز آقای هاشمی از ابتدا اعتماد کامل داشتند. آقای خاتمی هم پس از چند ماهی، همان اعتماد و اطمینان را پیدا کردند. در تمامی مقاطع هم وقتی آنان شرایط بین‌المللی را حاد می‌دیدند، بیشتر به شورایعالی امنیت و دبیرخانه متکی می‌شدند. بر این اساس، جایگاه دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی در طول ۱۶ سال در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، تغییری پیدا نکرد. می‌توان گفت یکی از دلایل حاکم بودن راهبرد امنیتی واحد در کشور، این بود که این مسائل در یک مرکز مورد بررسی نهایی قرار می‌گرفت، هرچند تاکتیک‌ها تغییر می‌کرد. مسئله هسته‌ای هم از همین ثبات برخوردار بود.

آقای خاتمی در ابتدای ریاست‌جمهوری، رئیس سازمان انرژی اتمی را تغییر دادند و رئیس جدیدی را منصوب کردند که هرچند در آغاز کار با این صنعت آشنا نبود ولی پس از آشنایی با آن، به‌این نظر رسید که اگر قرار است در زمانی کوتاه به سوخت هسته‌ای برسیم، با مقررات موجود کشور امکان‌پذیر نیست و به اختیارات ویژه‌ای نیاز است تا با سهولت بیشتری کارها سرعت بگیرد. البته در کنار مسئله هسته‌ای، بحث فناوری اطلاعات، نانو و بیوتکنولوژی هم مطرح بود. از سال ۱۳۷۷ به بعد، آقای خاتمی در سخنرانی‌ها همواره بر دسترسی به فناوری‌های نو تأکید می‌کردند. همان‌گونه که قبلاً اشاره کرده‌ام، در این مسیر در زمستان ۱۳۷۷ «شورایعالی فناوری‌های نوین» با اختیارات ویژه‌ای تشکیل شد و از آن زمان، فعالیت هسته‌ای شتاب بیشتری پیدا کرد.

فصل سوم: شکل‌گیری تنش هسته‌ای و ضرورت‌های نوین
(مرداد ۱۳۸۱ ـ مهر ۱۳۸۲)

۱. گسترش تهدیدات و نگرانی‌ها

سال ۱۳۸۱، از لحاظ دستیابی به فناوری هسته‌ای سال مهمی به‌شمار می‌رود. در این سال به غنی‌سازی اورانیوم توسط چند دستگاه سانتریفیوژ رسیدیم. در این فرایند، یک آبشار کوچک ده‌تایی برای غنی‌سازی فعال شد و بنابراین پس از سال‌ها تلاش و کوشش، کشور توانست به این فناوری دست یابد. البته تعدادی سانتریفیوژِ آماده به کار موجود بود، ولی تا آن زمان کار تزریق مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها انجام نشده بود، زیرا کارشناسان مجرب امیدی به موفقیت سریع در این امر نداشتند، ولی با جسارت نیروهای جوان دانشگاهی، سرانجام در سال ۱۳۸۱ به غنی‌سازی اورانیوم دست یافتیم و فناوری در حد یک پایلوت کوچک و آزمایشگاهی کامل شد. موفقیت در این مرحلهٔ مهم، ما را مطمئن ساخت که کشور قادر به غنی‌سازی است و در واقع این کار در کشور، شدنی است. در همان سال، ساخت قطعات سانتریفیوژ و کار مونتاژ نیز آغاز گردید.

از سوی دیگر، در همان سال مشکلات با آژانس نیز آغاز شد؛ علت این بود که سازمان انرژی اتمی بدون اطلاع قبلی به آژانس، گاز UF6 را به سانتریفیوژها تزریق کرده بود. بنابراین در سال ۱۳۸۲ یکی از پرسش‌های رسمی آژانس این بود که آیا بدون اطلاع آژانس تزریقی انجام شده است یا نه؟ آژانس براساس دلایل فنی، آن را قطعی می‌دانست. البته هر کشوری ممکن است چنین قصورهایی داشته باشد، ولی با اقدامات جبرانی، موضوع حل‌وفصل می‌شود. طبق اساسنامه آژانس در این‌گونه موارد انجام اقدامات اصلاحی، ضروری است.

در سال ۱۳۸۱، فعالیت‌ها در فضایی آرام پیش می‌رفت، ولی به ناگاه و با دستور امریکا، منافقین با ترتیب دادن یک مصاحبه مطبوعاتی و واردکردن اتهامات واهی سروصدای زیادی به راه انداختند. نظر سازمان انرژی اتمی این بود که تأسیسات نطنز تکمیل و سپس به آژانس اطلاع داده شود تا آنها در برابر عمل انجام‌شده قرار گیرند و سروصدای غرب مانع کار نشود، ولی متأسفانه این رویکرد سازمان، برنامه‌های آتی آن را با مشکل مواجه ساخت. کشور در وضعیتی قرار گرفت که به‌ناچار در همان سال از البرادعی دعوت کرد تا از نطنز بازدید کند. او پس از سفر به ایران و بازدید از نطنز، اعلام کرد در حال حاضر ایران دارای توان غنی‌سازی است. بنابراین، اهمیت سال ۱۳۸۱ از یک سو به دلیل پیشرفت در فناوری هسته‌ای و از سوی دیگر به دلیل بین‌المللی شدن موضوع هسته‌ای بود. البته طبق پیش‌بینی‌ها، باید شرایط دیگری را شاهد می‌بودیم، زیرا در سال ۱۳۷۹ سازمان انرژی اتمی به مسئولین قول داده بود که تا پایان سال ۱۳۸۱ با به‌کار انداختن ۵۴ هزار سانتریفیوژ، قادر خواهد بود ۳۰ تن سوخت ۳/۵ درصد تولید کند؛ درحالی‌که تاکنون (۱۳۹۰) که ۶ سال از راه‌اندازی نطنز می‌گذرد، تنها حدود ۸ هزار سانتریفیوژ نصب شده و بالغ بر ۵ تُن اورانیوم با غنای ۳/۵ درصد، تولید شده است و با این روند قاعدتاً تولید ۳۰تُن اورانیوم ۳/۵ درصد به زمانی چندین‌ساله نیاز دارد. حال آنکه در سال ۱۳۷۹ در شورایعالی فناوری‌های نوین، یکی از اعضاء می‌گفت برای دستیابی به ۳۰ تن سوخت، دست‌کم ۸ سال زمان نیاز است که البته مسئولین سازمان با ناراحتی این ادعا را رد کردند!

به‌هرحال، پس از مرداد ۱۳۸۱ و آغاز جنجال‌های تبلیغاتی، در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی راجع به این موضوع، جلساتی تشکیل شد و در نهایت در آخرین روز دی‌ماه آن

سال طی جلسه‌ای در سطح سران نظام، تصمیم نهایی برای دعوت از البرادعی اتخاذ شد. در همان جلسه نیز بحث الحاق به «ترتیبات فرعی»[1] توسط رئیس سازمان پیشنهاد شد. وی استدلال می‌کرد که همه کشورهای عضو پادمان به‌جز ایران این مقررات را پذیرفته‌اند، پس در شرایط فعلی ضروری است آن را بپذیریم. طبق ایسن مقررات، پیش از آغاز هر اقدامی و یا تصویب هر طرح هسته‌ای، باید موضوع به اطلاع آژانس برسد. در حالی‌که طبق مقررات پادمان صرفاً ۱۸۰ روز پیش از تزریق یا کار با مواد شکافت‌پذیر، باید به آژانس گزارش داده شود. در آن جلسه پیشنهاد سازمان مورد قبول واقع شد و بر مبنای آن هم سازمان انرژی اتمی در اوایل سال ۲۰۰۳، «ترتیبات فرعی» را پذیرفت. این همان موضوعی است که در گزارش‌های اخیر آژانس به‌عنوان کد اصلاحی ۳/۱ قرارداد پادمان به آن اشاره شده است. بعدها وقتی پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع شد، ایران امضای خود را در مورد ترتیبات فرعی پس گرفت.

در بهمن ۱۳۸۱، آقای خاتمی هیئتی را مأمور کردند تا از نطنز بازدید کند و با بررسی اقدامات انجام‌شده به ایشان گزارش دهد که آیا سازمان انرژی اتمی قادر است در سال جاری (۱۳۸۱) یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی را راه‌اندازی کند یا نه؟ این هیئت فنی پس از بازدید و بررسی در گزارش خود چنین اعلام کرد: روز یکشنبه ۱۳۸۱/۱۱/۲۰ از سایت کاشان (نطنز) بازدید به‌عمل آمد، در پاسخ به دو پرسشِ مورد نظر: الف) آیا سازمان قادر خواهد بود تا پایان سال ۱۳۸۱ یک مجموعه ۱۶۴تایی را آماده کند؟ ب) در صورتی که نمی‌تواند، ایسن امر چه موقع امکان‌پذیر است؟ موارد زیر قابل ذکر است: ۱. مجموعه کار مهندسی انجام‌شده در پروژهٔ ۱۶۴تایی در خور تقدیر است. ۲. در حال حاضر، مجموعه‌ای از کارهای انجام‌نشده و البته غیرقابل‌اجتناب وجود دارد که موجب می‌شود نتوان انتظار داشت تا قبل از پایان سال ۱۳۸۲، یک خط ۱۶۴تایی با تولید مطمئن حاصل گردد. بنابراین علی‌رغم پیش‌بینی سازمان، نظر تیم فنی بر این بود که تا پایان سال ۱۳۸۲ راه‌اندازی یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی ممکن نیست. این گزارش، توان سازمان را در آن مقطع روشن می‌ساخت و نشان می‌داد که در چه مرحله‌ای است و چه زمانی می‌تواند به راه‌اندازی یک پایلوت کوچک دست یابد.

1. Subsidiary Arrangements

بین‌المللی شدن پرونده هسته‌ای

در بُعد بین‌المللی، با برنامه‌ریزی امریکایی‌ها برای حمله به عراق، سروصدای ماجرای هسته‌ای ایران در رسانه‌های جهان به‌تدریج فروکش کرد. البرادعی هم در اسفند ۱۳۸۱ به ایران آمد و از تأسیسات نطنز بازدید کرد و در مصاحبه‌ای اظهار داشت، ایران توانمندی غنی‌سازی را دارد و آن را در اندازه محدودی آغاز کرده است. وی در نطنز به‌همراه هیئتی فنی از یک زنجیرهٔ ده‌تایی سانتریفیوژِ فعال بازدید کرده بود. بنابراین، در زمان سفر اسفند ۱۳۸۱ البرادعی به تهران، در رسانه‌ها علیه برنامهٔ هسته‌ای ایران تبلیغات چندانی وجود نداشت، اما به محض اینکه امریکایی‌ها در اردیبهشت ۱۳۸۲ در عراق پیروز شدند، به سراغ پرونده هسته‌ای ایران رفتند و به البرادعی فشار آوردند تا در خرداد آن سال، این پرونده را در دستورکار شورای حکام آژانس قرار دهد. در این مقطع، وقتی که مسئولین کشور در مورد این اجلاس از سازمان انرژی اتمی سؤال می‌کردند، آنها پاسخ می‌دادند که چون اقدامی برخلاف مقررات بین‌المللی انجام نداده‌ایم، بنابراین اجلاس شورای حکام، مشکلی ایجاد نخواهد کرد. اما در پایان اجلاس شورای حکام ـ که ایران هم در آن زمان عضو آن شورا بود ـ رئیس شورا (سفیر کویت) به‌عنوان جمع‌بندی مباحث، طی بیانیه‌ای از ایران خواست تا شفاف عمل کند، پروتکل الحاقی را امضاء نماید و ایران را تشویق کرد تا از تزریق مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها خودداری نماید (غنی‌سازی را تعلیق کند).[1]

این نخستین‌بار بود که موضوع تعلیق در شورای حکام آژانس در مورد فعالیت هسته‌ای ایران مطرح می‌شد. نمایندهٔ سازمان در آژانس معتقد بود، چون قطعنامه‌ای در کار نبوده و اقدام شورای حکام در حدّ صدور یک بیانیه بوده است، بنابراین مشکل چندانی نخواهد بود. تا این زمان، کارشناسان وزارت امور خارجه دخالتی در فعالیت‌های نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در آژانس نداشتند. پس از صدور بیانیه توسط شورای حکام، برخلاف سازمان انرژی اتمی، وزارت امور خارجه معتقد بود این بیانیه، غیرقابل انتظار و نامناسب بوده و در اجلاس بعدی قاعدتاً علیه ما قطعنامه‌ای صادر خواهد شد. علاوه‌بر این، در این بیانیه از ما خواسته شده بود پروتکل الحاقی را امضاء کنیم. در نتیجه موضوع

---

۱. نگاه کنید به: پیوست چهارم، ص ۸۰۹-۸۰۸.

پذیرش پروتکل الحاقی به بحث اصلی کشور تبدیل شد. عده‌ای می‌گفتند پذیرش آن خیانت است، اما عده دیگری می‌گفتند این امر یک ضرورت است. در اجلاس وزیران اروپا پیرامون مواد مخدر که آقای خرازی وزیر امور خارجه ایران، هم در آن شرکت کرده بود، همه شرکت‌کنندگان به او تأکید کرده بودند که لازم است ایران پروتکل را امضاء کند. نظر وزارت امور خارجه هم این بود که باید هرچه سریع‌تر پروتکل امضاء شود.

در جلسه کمیته عالی هسته‌ای در دبیرخانه نیز عده‌ای مخالف و عده‌ای موافق بودند. موافقان بر این باور بودند که اگر پروتکل را نپذیریم، آژانس بر مبنای پادمان می‌تواند برای مراکز هسته‌ای ایران بازرسی ویژه را تصویب کند که بازرسی ویژه اختیاراتی بیش از پروتکل به بازرسان می‌دهد. مخالفان معتقد بودند پروتکل دست آژانس را برای هرگونه بازرسی باز می‌گذارد و حتی آن را با بازرسی سازمان ملل از عراق مقایسه می‌کردند که البته مقایسه درستی نبود.

در این مقطع، رئیس سازمان انرژی اتمی در جلسه سران اظهار داشت که پرونده هسته‌ای مسئله پیچیده‌ای نیست و به‌زودی در آژانس حل‌وفصل می‌شود. بنابراین، در آن جلسه، قرار بر این شد که به پذیرش یا عدم پذیرش پروتکل تصریح نشود؛ بلکه اعلام شود که در حال بررسی هستیم. واقعاً هم می‌خواستیم آن را مورد بررسی قرار دهیم و از آژانس درخواست کردیم که چند نفر کارشناس بفرستد تا ابعاد پروتکل الحاقی را برای کارشناسان ما تبیین کنند. در همین ایام، در برخی روزنامه‌ها این بحث آغاز شد که اگر پروتکل را بپذیریم، مانند بازرسی عراق در دورهٔ صدام، مقر ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی را هم بازرسی خواهند کرد. به دنبال درخواست ایران، تیمی از آژانس به ایران آمد و در جلساتی با حضور کارشناسان فنی ـ حقوقی، پروتکل را توضیح داد و ابعاد آن را تشریح نمود.

در راستای همکاری سازمان با آژانس و به دنبال بازدید و نمونه‌گیری بازرسان آژانس در اسفند ۱۳۸۱، آژانس بار دیگر در روز دوشنبه ۱۳۸۲/۵/۲۰ نیز از مراکز مختلف هسته‌ای از جمله از کالاالکتریک در ایران بازدید و نمونه‌گیری کرد. این بازدید و نمونه‌گیری‌ها از بازدیدهای مهم و تأثیرگذار به‌شمار می‌رفت؛ زیرا موضوع تزریق UF6 به سانتریفیوژها

بدون اطلاع آژانس را به اثبات می‌رساند. نتایج نمونه‌گیری پیشین (اسفند ۱۳۸۱) و اعلام آلودگی سطح بالا نیز سازمان انرژی اتمی و مسئولین سیاسی کشور و حتی کشورهای دیگر را به تعجب و شک و تردید واداشته بود. برای من هم ـ که آن زمان هنوز مسئول پرونده نبودم ـ باورکردنی نبود. سازمان انرژی اتمی در زمینه بازدید مردادماه بازرسان آژانس می‌گوید: دوشنبه ۱۳۸۲/۵/۲۰ امکان نمونه‌برداری و بازدید فراهم شد و نمونه‌برداری‌های محیطی از چند محیط کارگاهیِ شرکت کالاالکتریک به‌عمل آمد. براساس درخواست آژانس از سایت هشتگرد نیز بازدید شد و تاریخچه پروژه برای آنها تبیین گردید. به بازرسان آژانس گفته شد که این محل برای تأسیسات لیزری طبق قراردادی با کشور روسیه ساخته شده و از این مجموعه لیزری بیشتر استفادهٔ صنعتی و پزشکی می‌شده است. آنها از آنجا نیز نمونه‌برداری کردند. بازرسان آژانس از مرکز تحقیقات کشاورزی هسته‌ای کرج هم بازدید به‌عمل آوردند.

نتیجه آزمایش‌های مربوط به نمونه‌گیری اسفند ۱۳۸۱ از نطنز نیز در خرداد ۱۳۸۲ توسط آژانس اعلام و مشخص شد که در بررسی نمونه‌برداری از ایران، آثار آلودگی غنای بالای اورانیوم یافت شده است. نتایج نمونه‌گیری‌ها، آلودگی ۷۹ درصد، ۷۵ درصد، ۵۴ درصد و ۲۰ درصد در نطنز بود. از اینجا مشکلات جدیدی برای کشور آغاز شد. علت تشدید فشارها، در واقع، ناشی از همین مسئله بود. آژانس می‌گفت که حتی آلودگی مربوط به غنای ۷۹ درصد را نیز به‌دست آورده است و در نتیجه احتمالاً سایت نطنز ظاهرسازی است و قاعدتاً ایران سایت‌های مخفی دیگری دارد. نمایندهٔ ایران در آژانس برای گزارش موضوع به تهران آمد و در جلسهٔ کمیته عالی هسته‌ای، نتایج نمونه‌گیری‌ها را توضیح داد. همه متحیر بودند. عده‌ای می‌گفتند لابد خود آژانس این کار را کرده و وسایل نمونه‌گیری آلوده را به‌کار گرفته است. هیچ‌کس باور نمی‌کرد آلودگی در آن سطح بالا که مختص فعالیت‌های نظامی است، در ایران پیدا شده باشد. مسئولین سازمان انرژی اتمی نیز هیچ توضیح منطقی نداشتند و تنها در صحت آزمایش، اظهار شک و تردید می‌کردند.

تردیدهای سازمان انرژی اتمی به‌قدری تکرار شد که احیاناً می‌توانست مبنای پاسخ کشور به آلودگی سطح بالای اورانیوم قرار بگیرد. نظر گروه مقابل بر این بود که یک نهاد

بین‌المللی قاعدتاً چنین کاری را نمی‌کند و اگر آژانس این‌قدر غیرقابل اعتماد است، پس چرا اصلاً با آن همکاری کنیم. البته موضوع برای ما هم مشکوک و قابل بررسی بود که آیا آلودگی توسط بازرسان ایجاد شده یا واقعاً این‌گونه آلودگی‌ها در محیط وجود داشته است؟ این مسئله برای ما بسیار نگران‌کننده بود. این موضوع سروصدای فراوانی را به‌وجود آورد و به‌دنبال آن سه وزیر اروپایی (انگلیس ـ فرانسه ـ آلمان) و یک روز بعد وزیر امور خارجه روسیه در مرداد ۱۳۸۲، به وزیر امور خارجه ایران نامه‌ای نوشتند و از ایران خواستند تا غنی‌سازی را متوقف کند.

در عرصهٔ بین‌المللی، پیروزی امریکا در عراق نقش زیادی در اوج گرفتن مسئله هسته‌ای ایران داشت، به‌ویژه آنکه برخی تندروها در امریکا و برخی از سران رژیم صهیونیستی، پیش از حمله به عراق این مسئله را مطرح می‌کردند که آیا اول به عراق حمله شود یا به ایران. بوش در ژانویه ۲۰۰۳ در سخنرانی سالانه خود تحت عنوان «وضعیت کشور» در کنگره، سه کشور عراق، ایران و کره شمالی را به‌عنوان «محور شرارت» معرفی کرده بود. بهانهٔ حمله امریکا به عراق هم وجود سلاح کشتار جمعی در آن کشور بود. آنها در آن مقطع ایران را نیز متهم به داشتن «رابطه با القاعده» (تروریسم) و «ساخت سلاح اتمی» (سلاح کشتار جمعی) می‌کردند؛ درحالی‌که ما تعدادی از اعضای القاعده را دستگیر و به کشورهای متبوعشان تحویل داده بودیم. در تیر ۱۳۸۲ هم که جک *استراو* وزیر امور خارجه انگلیس، به ایران آمده بود، محور مباحث وی دو موضوع فوق بود. وی در ملاقات با اینجانب راجع به القاعده هم بحث کرد. او مدعی بود که سران القاعده در ایران هستند. چند کارشناس مسائل امنیتی را هم با خود به ایران آورده بود. او در پایان آن ملاقات، به مسئله هسته‌ای پرداخت و گفت نگرانیِ دیگر غرب به‌جز مسئله تروریسم، مسئلهٔ فعالیت هسته‌ای است. در آنجا من به وی گفتم که اگر شما واقعاً نگران انحراف از صلح‌آمیز بودن فعالیت هسته‌ای ایران هستید، ما حاضریم کار غنی‌سازی را در قالب یک کنسرسیوم با اروپا ادامه دهیم. قرار شد در خصوص این موضوع فکر کند و بعداً پاسخ دهد.

در عرصهٔ داخلی نیز مسئولین ازیک‌سو به سازمان انرژی اتمی معترض بودند که چرا توضیح نداده که طبق پادمان، برای تزریق UF6 به سانتریفیوژها، اعلام قبلی به آژانس لازم

است و حتی برخی از افراد سازمان تصریح کرده بودند که در این زمینه هیچ مشکلی نخواهد بود. از سوی دیگر هم احتمال توطئه امریکا برای حملهٔ نظامی علیه ایران دور از ذهن نبود. تردید توأم با نگرانی دیگر نیز این بود که در مقام عمل، کشور نتواند در زمینهٔ غنی‌سازی به موفقیت کامل دست یابد. چون تعدادی از کارشناسان و صاحب‌نظران معتقد بودند فعالیت سازمان به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. افکار عمومی غرب هم نسبت به موضوع هسته‌ای ایران، حساس و تا حدی نگران شده بود. علاوه‌بر اینها، برخی پروژه‌های اقتصادی با غرب و حتی ژاپن هم به دلیل برنامه هسته‌ای ایران، متوقف شده بود. برای نمونه، مشارکت ژاپن در سدّ کارون۳ یک‌باره متوقف و اعطای وام به ایران، موکول به امضای پروتکل شده بود. در سطح بین‌المللی، فضاسازی منفی شدیدی علیه ایران به‌وجود آمده بود. دولت هم به‌شدت نگران شرایط آینده بود. در مجلس ششم هم عده‌ای با ادامهٔ پروژه هسته‌ای مخالف بودند. برخی تندروهای جناح چپ معتقد بودند رئیس سازمان انرژی اتمی می‌خواهد دولت را با معضل بزرگی مواجه کند. همه اینها دست به دست هم داده و نگرانی را در کشور تشدید کرده بود. نامه سه وزیر اروپایی و روز بعد هم نامه وزیر امور خارجه روسیه به وزیر امور خارجه ایران، که در آنها درخواست توقف کامل برنامهٔ غنی‌سازی (و نه‌تنها تعلیق) مطرح شده بود، نگران‌کننده بود. چون در آن مقطع بیانیه شورای حکام آژانس تنها ما را به تعلیق غنی‌سازی تشویق کرده بود.

در راستای این تحولات، اوایل شهریور ۱۳۸۲، وزارت امور خارجه، نامه‌ای را آماده کرد تا آقای خاتمی پیش از آغاز اجلاس شورای حکام آژانس، برای رؤسای کشورهای مهم عضو شورای حکام ارسال نمایند. در این نامه تأکید شده بود که برنامهٔ هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است و ما در حال بررسی الحاق به پروتکل الحاقی هستیم. چند نفر از مسئولین کشور هم اعلام کرده بودند که با نظر مثبت در حال بررسی پروتکل الحاقی هستیم. در حوزهٔ تخصصی هم به‌رغم اینکه وزارت امور خارجه پیش‌بینی می‌کرد که در اجلاس بعدی دچار مشکل خواهیم شد، اما سازمان انرژی اتمی می‌گفت مشکل چندانی وجود نخواهد داشت.

۲. پیامدهای نخستین قطعنامه آژانس

در سپتامبر ۲۰۰۳ (شهریور ۱۳۸۲)، قطعنامهٔ بسیار شدیدی علیه ایران در شورای حکام آژانس تصویب شد[1] که بحث قصورهای ایران، ضرورت تعلیق کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، امضاء، تصویب و اجرای پروتکل الحاقی و پاسخ به تمامی پرسش‌های آژانس، ازجمله بندهای آن بود. بنابراین، فضای نامناسبی در حوزهٔ بین‌الملل در مورد فعالیت هسته‌ای ایران ایجاد شد و در داخل نیز به نگرانی و اختلاف بین سیاسیون منجر گردید و مشکلات متعددی به‌وجود آورد.

در حوزه سیاست داخلی، چند راه حل برای مقابله با این قطعنامه از سوی افراد و یا گروه‌های سیاسی مطرح شد. یک راه حل این بود که ایران از NPT خارج شود؛ عده‌ای از سیاسیون پس از قطعنامه سپتامبر، این راه حل را دنبال می‌کردند. برخی دیگر هم معتقد بودند که باید قطعنامه را بپذیریم و پروتکل الحاقی را نیز امضاء و به پرسش‌های آژانس پاسخ دهیم. البته در اینجا کمتر مسائل ملی و بیشتر مسائل جناحی مطرح بود و لذا به اختلافات دامن زده می‌شد. حاصل آن بحث‌ها، تهمت‌هایی همچون وادادگی و خودباختگی ازیک‌سو؛ و خشک‌سری و بی‌اطلاعی از اوضاع جهان و حرکت به‌سوی نابودی کشور از سوی دیگر بود. اتهامات رسانه‌ای نیز آغاز شد و هرکدام از جناح‌ها به دیگری افترا و تهمت وارد می‌کردند. مجموعه این مباحث، جوّی را در کشور ایجاد کرد که در نتیجهٔ آن ضروری بود تا به بحث هسته‌ای، به‌صورت فراجناحی پرداخته شود و همین امر زمینه را برای ایجاد ساختاری جدید مهیا نمود.

در مجموع، تصویب قطعنامهٔ اجلاس شهریور شورای حکام آژانس، برای بسیاری از مسئولین تعجب‌آور بود. حتی وزارت امور خارجه که قبلاً کم‌وبیش هشدار می‌داد، قطعنامه‌ای تا این حد شدید را پیش‌بینی نمی‌کرد؛ گرچه در اجلاس شهریور یک نفر از کارشناسان ارشد وزارت امور خارجه نیز برای کمک به نمایندهٔ سازمان انرژی اتمی در آژانس به وین اعزام شده بود. در واقع، بدترین قطعنامه آژانس تا آن زمان، در شهریور ۱۳۸۲ علیه ایران تصویب شد. به‌علاوه، در خرداد ۱۳۸۲ رئیس سازمان انرژی اتمی در وین

۱. نگاه کنید به پیوست چهارم صص ۸۱۲-۸۰۹.

در مقابل سفرای کشورهای عضو شورای حکام، در پاسخ به این پرسش که آیا تاکنون ایران غنی‌سازی را انجام داده است یا نه؟ گفته بود که تاکنون مواد شکافت‌پذیری را به سانتریفیوژها تزریق نکرده‌ایم که البته پس از تحقیقات آژانس، بی‌اعتمادی دیگری هم در این مورد ایجاد شد؛ تا جایی‌که البرادعی می‌گفت با این تناقض‌گویی‌ها، دیگر چگونه می‌توان به ایران اعتماد کرد؟ کشف آلودگی سطح بالا هم برای ما مشکل‌آفرین شده بود.

پس از تصویب قطعنامه، تفسیر وزارت امور خارجه این بود که قطعنامه بر مبنای ماده ۱۸ پادمان و در مرز ماده ۱۹ که به سلاح هسته‌ای و صلح و امنیت بین‌المللی (و در نهایت به شورای امنیت سازمان ملل) مربوط می‌شود، تصویب شده است و اگر نتوانیم در مورد این قطعنامه تصمیم درستی اتخاذ کنیم، در اجلاس بعدی قطعاً پرونده به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهد شد. اینجا بود که بحث جدیدی در کشور آغاز شد. مسئولین به هیچ وجه گمان نمی‌کردند شرایط به‌گونه‌ای پیش رود که احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل تا این حد جدی شود. در نتیجه، احتمال ارجاع پرونده از آژانس به شورای امنیت، نگرانی‌ها را مضاعف کرده بود. حتی گفته می‌شد که بنا بر این بوده است که در متن قطعنامه مستقیماً به ماده ۱۸ هم اشاره شود که با تلاش زیادی از این کار جلوگیری شده است.

در داخل کشور هم، بحث خطر شورای امنیت بسیار جدی شده و حتی این بحث‌ها به مجلس هم کشیده شده بود و نمایندگان نیز اظهار نگرانی می‌کردند، به طوری که برخی از آنها طی تحرکاتی به دنبال طرح سه فوریتی برای الزام دولت به پذیرش پروتکل الحاقی بودند. یکی از نگرانی‌های نمایندگان مجلس ششم و برخی اصلاح‌طلبان این بود که تصور می‌کردند سازمان انرژی اتمی به دولت وفادار نیست و در پی آن است تا دولت را به دردسر بیندازد. آنها می‌گفتند برنامه هسته‌ای پرهزینه و برای امنیت ملی مخاطره‌آمیز است و هزینه‌های انجام‌شده در این زمینه نیز بی‌ثمر بوده است و لذا باید کنار گذاشته شود و یا حداقل به نحوی مدیریت شود و با دنیا به‌نحوی تعامل گردد. در مقابل، عده‌ای می‌گفتند که باید از NPT خارج شویم و برنامهٔ هسته‌ای را با شدت بیشتری دنبال کنیم. برخی هم پذیرش پروتکل الحاقی را مساوی با قبول بازرسی‌های بی‌حد و مرز آژانس می‌دانستند.

ستاد اقتصادی دولت نیز اعلام نگرانی می‌کرد و ادامه این وضع را مشکل‌آفرین می‌دانست.

در نخستین جلسهٔ سران پس از قطعنامه شهریور، من جمع‌بندی مباحث کمیته عالی هسته‌ای را به آن جلسه گزارش دادم. دیگران هم گزارش‌هایی ارائه دادند، ولی همه متعجب بودند که چطور چنین قطعنامه شدیدی علیه ایران صادر شده است. اختلاف بین تحلیل وزارت امور خارجه و پیش‌بینی سازمان انرژی اتمی نیز زیاد بود. در آن جلسه، وزیر امور خارجه معتقد بود، این مسئله با روند فعلی به حل‌وفصل نمی‌رسد و ادامهٔ آن کشور را دچار مشکل می‌کند و لذا باید یک نفر با اختیار تام مسئولیت این پرونده را برعهده گیرد و اینجانب را به‌عنوان مسئول پرونده پیشنهاد کرد. آقای خاتمی و آقای هاشمی و دیگر اعضای جلسه نیز این پیشنهاد را تأیید کردند، ولی من نپذیرفتم. درواقع وزارت امور خارجه از سویی نگران پیامدهای شدید پرونده هسته‌ای بود و از سوی دیگر با سازمان که مسئول مستقیم پرونده در آن مقطع بود، اختلافاتی جدی داشت. یکی از معاونان وزارت امور خارجه گفته بود این پرونده نیاز به یک قربانی دارد و خوب است دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی، قربانی آن باشد تا وزارت امور خارجه از تیررس خارج شود. ضمن اینکه اختلاف وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی هم صرفاً بر سر مسئله هسته‌ای نبود و از سال‌ها پیش به دلایل مختلف از جمله عدم ارائه گزارش‌های مربوط به آژانس به وزارت امور خارجه، این اختلافات وجود داشت و این دو نسبت به یکدیگر اعتماد کافی نداشتند. اینها همگی موجب آن شد که وزارت امور خارجه رسماً درخواست کند تا دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی مسئول پرونده هسته‌ای شود.

در آن ایام در گزارش‌ها و مکاتبات مسئولین و کارشناسان هم، نوعی نگرانی به چشم می‌خورد. حتی رئیس سازمان انرژی اتمی در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۲۸ در نامه‌ای به رئیس‌جمهور نوشته بود که به‌نظر می‌رسد مسیر پیش‌بینی‌شده امریکایی‌ها در شورای حکام، تصویب مصوبه‌ای علیه کشور ما و سپس ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل باشد، یا سفیر ایران در نیویورک در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۶ طی گزارشی نوشته بود که اگر در ده روز آینده ابتکار جدیدی صورت نگیرد، احتمالاً امضای پروتکل الحاقی هم کارساز نخواهد بود.

ظاهراً همه این نگرانی‌ها را کم‌وبیش احساس می‌کردند تا حدی که نمایندهٔ ایران در

آژانس هشدار داده بود که کشف آلودگی سطح بالا در نطنز سبب خواهد شد که نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان. ایشان طی گزارش مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۸ به رئیس‌جمهور چنین نوشته بود: خطرات عدم تصمیم‌گیری مناسب تا اجلاس سپتامبر از این قرار می‌باشند: درخواست بازرسی ویژه آژانس، اعلام نقض و تخلف، ارجاع موضوع به شورای امنیت، امکان صدور قطعنامه شورای امنیت و تحریم و اقدامات مشابه. بنابراین، به‌رغم گفته‌های مسئولین سازمان انرژی اتمی در جلسات که معتقد بودند مشکل چندانی پیش نخواهد آمد، آنها در مکاتبات، لحن دیگری را انتخاب کرده بودند.

در جلسات دبیرخانه، نمایندهٔ وقت ایران در آژانس (دکتر *صالحی*) می‌گفت البرادعی حسن نیت دارد و دستیابی به توافق نسبت به پرونده هسته‌ای مشکل چندانی نخواهد داشت. به‌ویژه پس از اجلاس ژوئن که بحث هسته‌ای ایران با صدور بیانیه‌ای خاتمه یافت، سازمان به جلسه گفت که در سپتامبر، بعید است قطعنامه‌ای صادر شود. هرچند وزارت امور خارجه نظر متفاوتی داشت و می‌گفت در اجلاس بعدی با مشکل مواجه خواهیم شد. حتی می‌گفت اینکه بخواهیم پروتکل را بعداً بپذیریم، چارهٔ مشکل نخواهد بود. برخی از کارشناسان وزارت امور خارجه هم معتقد بودند در برابر تهاجمِ دشمنی قوی و خطرناک، اقدامی فوری و همه‌جانبه نیاز است، بدین معنی که تمام آنچه قرار است به‌تدریج انجام دهیم، باید یک‌مرتبه انجام گردد تا بتواند سدی در برابر تهاجم غرب باشد. در همین راستا پیش از اجلاس سپتامبر ۲۰۰۳، برخی از مسئولین اعلام کردند که با نظر مثبت در حال بررسی پروتکل هستیم. در این اوضاع پیچیده داخلی و خارجی، برخی مسئولین وزارت امور خارجه هم همواره پرونده هسته‌ای ایران را با ماجرای عراق شبیه‌سازی و اعلام نگرانی می‌کردند. در مقابل نیز مسئولین سازمان انرژی اتمی می‌گفتند وزارت امور خارجه مرعوب است و دل مسئولین را خالی می‌کند و مشکل حادی وجود ندارد.

در عرصه خارجی، دیپلماسی قدرت‌های بزرگ در مورد برنامه هسته‌ای ایران، از ابتدای سال ۱۳۸۲ بر چند محور استوار بود: اول، ضرورت امضای پروتکل الحاقی برای اعتمادسازی و اجازه بازدید آژانس؛ دوم، عدم توجیه اقتصادی برنامهٔ چرخهٔ سوخت در ایران؛ سوم، دلیل اختفای برنامه در طول ۱۸ سال گذشته؛ و چهارم، لزوم توقف برنامهٔ غنی‌سازی. از رؤسای

جمهور فرانسه و روسیه گرفته تا سایر کشورها و حتی کشورهای دوست، به اَشکال مختلف این نکات را به مسئولین ایرانی متذکر می‌شدند. اما مسئله این بود که روند دیپلماتیک اعمال‌شده از سوی غرب و کشورهای قدرتمند بزرگ تا چه حد برای مسئولین کشور، جدی به‌شمار می‌آمد؟ البته این فشارها در کشور چندان جدی تلقی نمی‌شد و بیشتر بحث بر سر این بود که این فشارها تا چه حد ادامه می‌یابد و ما را در نهایت به کجا می‌برد؟ یا اینکه این بحث مطرح بود که اگر پروتکل را دیرتر بپذیریم یا اصلاً نپذیریم، پیامدهای آن چه خواهد بود؟ وزارت امور خارجه معتقد بود، باید زودتر آن را بپذیریم، چون اگر دیر اقدام کنیم، قطعنامه‌ای علیه ایران صادر خواهد شد. سازمان انرژی اتمی نظر دیگری داشت. این سؤالات و بحث‌ها، ذهن مسئولین را به خود مشغول کرده بود.

در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، مسئله هسته‌ای در تبلیغات جهانی و حتی در جوّ سیاسی بین‌المللی چندان مطرح نبود، همه سرگرم مسئله عراق بودند و موضوع هسته‌ای ایران به حاشیه رفته بود. پس از اشغال عراق و سقوط بغداد، نخستین گزارش البرادعی در خرداد ۱۳۸۲ برای اجلاس شورای حکام منتشر شد. هنگامی‌که گزارش در دست بررسی بود، سازمان انرژی اتمی معتقد بود مسئله به‌راحتی قابل حل خواهد بود و این گزارش جزو گزارش‌های معمول آژانس است. این موضع‌گیری سازمان مبنی بر اینکه پس از بیانیه آژانس اتفاق مهم دیگری نخواهد افتاد، به‌ظاهر با خواست قلبی مسئولین بیشتر نزدیک بود تا اظهار نگرانی وزارت امور خارجه. اما اجلاس ژوئن، نخستین هشدار به‌شمار می‌رفت. به‌هرحال، نظر مسئولین در مورد پروتکل پیش از اجلاس سپتامبر، این بود که پروتکل الحاقی باید با نگاه مثبت مورد بررسی قرار گیرد. گرچه جوّ داخلی، بیشتر مخالف پذیرش پروتکل بود، اما پس از اینکه در سپتامبر قطعنامه تندی علیه ایران صادر و معلوم شد که تا آستانهٔ شورای امنیت پیش رفته‌ایم، روشن شد که فشارهای امریکا و غرب مؤثر واقع شده است. به همین دلیل، نامهٔ وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی که در مرداد ۱۳۸۲ ارسال شده و در آن، بحث توقف غنی‌سازی مطرح و چندان جدی گرفته نشده بود، در سپتامبر و پس از صدور آن قطعنامهٔ شدیداللحن با نگاه دیگری مورد توجه قرار گرفت و اساساً از آن پس به نظرات وزارت امور خارجه توجه بیشتری معطوف گردید. وزارت امور خارجه معتقد بود اگر اقدام جدّی و فوری به‌عمل نیاید، قطعاً پرونده به شورای امنیت

ارجاع خواهد شد.

در آن زمان، حتی نظرات مقامات دیگر کشورها هم جدی گرفته نمی‌شد. برای نمونه، وزیر امور خارجه انگلیس در تاریخ ۱۳۸۲/۴/۸ به وزیر امور خارجه ایران گفته بود که مطمئن نیستم ایران مترصد انجام معامله‌ای هست یا خیر، اما معامله آن‌گونه که مورد نظر شما است، امکان‌پذیر نخواهد بود، یا اینکه البرادعی در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۲۶ طی دیداری خصوصی با رئیس سازمان انرژی اتمی گفته بود شما بر سر یک دوراهی قرار دارید. بدین معنی که اروپا بر غنی‌سازی و امریکا بر همهٔ فعالیت هسته‌ای شما متمرکز شده‌اند؛ یا باید از طریق تعامل با اروپا، نقشه امریکا را خنثی کنید، یا با امریکا مذاکره کنید و یا اینکه همه چیز را از دست خواهید داد.

انتخاب سه کشور برای مذاکره

انتخاب اروپا به‌عنوان طرف مذاکره، این سؤال را هم در پی داشت که آیا انتخاب محورِ اروپا، یک انتخاب بود یا اجبار؟ باید گفت در آن شرایط، راه بهتری وجود نداشت. گرچه انتخاب اول برخی، امریکا بود، ولی با توجه به اینکه انتخاب مزبور غیرممکن بود، راهی جز رفتن به سوی اروپا و غیرمتعهدها نداشتیم. در این میان، غیرمتعهدها همیشه در دستورکار ما بودند و ما با آنها کار می‌کردیم و کسی مخالف ادامه کار و تماس با آنها نبود. در مورد اینکه آیا با اروپا وارد مذاکرات جدی شویم یا نه، پاسخ مثبت بود؛ با این استدلال که اروپا قدرت دوم جهان است و می‌تواند نقش مؤثری در شورای حکام آژانس داشته باشد، لذا چاره‌ای جز همکاری با آنها نبود.

در آن مقطع، اعتقاد بر این بود که با مذاکره با اروپا می‌توانیم نقشه‌های امریکا را تا حد زیادی خنثی کنیم. هدف از مذاکرات با اروپا هم این بود که اولاً برای تکمیل اجزای مختلف برنامه هسته‌ای خود فرصت کافی به‌دست آوریم، ثانیاً در این فاصله آنها قانع شوند ما در پی ساخت بمب اتمی نیستیم و غنی‌سازی در ایران به‌عنوان فعالیتی قانونی بر مبنای NPT پذیرفته و به‌رسمیت شناخته شود. البته ما به این مسئله عنایت داشتیم که این همکاری برای اروپا هم امتیازی بزرگ به‌شمار می‌آید که در یک مسئله مهم بین‌المللی به موفقیت دست یابد. در واقع، هدف این بود که این بده‌بستان، با اروپا انجام شود. برخی از

ما می‌پرسند که چرا دنبال اعتمادسازی با کشورهای اروپایی بودیم؟ پاسخ این است که ما با اروپا روند تعامل و ایجاد اعتماد متقابل را پیگیری می‌کردیم تا آنها در مقابل، در حل مشکلات حقوقی و بین‌المللی و در مقابل فشار امریکا، تا حد امکان با ما همراه شوند و در فناوری و نیازهای هسته‌ای نیز با توجه به سوابق همکاری آنها در موضوع هسته‌ای در رژیم گذشته، با ما به نوعی به تعامل برسند. دیپلماسی، همین بده‌بستان است، منتهی باید نتیجه این معامله به‌گونه‌ای باشد که منافع بلندمدت و ملی کشور را تأمین کند. ما با توجه به عدم رابطه با امریکا و فراهم بودن زمینه کار با اروپا و مذاکره با آنها، خارج از چارچوب قطعنامهٔ سپتامبر ۲۰۰۳ آژانس و نیز به دلیل دریافت نامهٔ آنها پیش از صدور قطعنامه سپتامبر و سابقه روابط ایران و اروپا، رویکرد مذاکره با اروپا را انتخاب کردیم.

رسانه‌های غربی نیز فضای بسیار سنگینی علیه برنامه هسته‌ای ایران ایجاد کرده و توانسته بودند بر افکار عمومی جهان و کشورهای منطقه تأثیرگذار باشند. یکی از دلایل انتخاب اروپا برای مذاکرات در این راهبرد، این بود که از خود غربی‌ها صدای دیگری شنیده شود تا از طریق رسانه‌ها، اظهارنظرها و رفت‌وآمدها، به افکار عمومی منطقه و دنیا نشان داده شود که آنچه امریکا به‌تنهایی علیه ایران تبلیغ می‌کند، نمی‌تواند درست باشد.

در مسئله اشغال عراق، کشورهای اروپایی مانند فرانسه و آلمان، در مقابل امریکا قرار گرفتند و حتی در شورای امنیت اجازه ندادند تا قطعنامه‌ای برای حمله به عراق تصویب شود و در مقام عمل و نیز در تبلیغات خود با تجاوز امریکا به عراق مخالفت کردند. بوش در حمله به افغانستان به‌نوعی موافقت سازمان ملل و اروپا را کسب کرده بود، ولی در اشغال عراق دچار مشکل شد. این وضعیت نقطه امیدی را در ایران و منطقه به‌وجود آورده بود که اروپایی‌ها تصمیم ندارند تا در همه امور تسلیم امریکا باشند و می‌خواهند تا حدی از خود استقلال رأی نشان دهند. به همین دلیل، نامه‌ای که اروپایی‌ها نوشته بودند، این‌گونه تلقی شد که اروپا می‌خواهد با ایران به‌گونه‌ای تعامل کند که امریکا نتواند در این ماجرا، حوادث عراق را تکرار کند. از سوی دیگر، چون حمله امریکا به عراق، در واقع، به بهانه وجود سلاح کشتار جمعی در آن کشور صورت گرفته بود، تشابه اتهامات وارده علیه ایران با عراق، نگرانی‌هایی را به‌وجود آورده بود. بنابراین، تحرک اروپا تا حدی ایجاد امید

می‌کرد و چنین به اذهان متبادر می‌شد که اروپا در این مسئله جدی است و می‌خواهد رفتاری متفاوت با رفتار امریکا با ما داشته باشد و یا دست‌کم مخالف حملهٔ نظامی به ایران است و اروپایی‌ها می‌خواهند حتی‌الامکان مسئله هسته‌ای ایران در آژانس حل‌وفصل شود.

پیچیدگی‌های حقوقی ـ فنی در مقطع شهریور ۱۳۸۲

به لحاظ حقوقی ـ فنی پیش از اجلاس تهران، اتفاقاتی رخ داد که می‌توانست مشکل‌ساز باشد. نخستین نکته، اصرار آژانس بر این بود که پیشرفت‌های ایران در زمینه غنی‌سازی، بدون تزریق گاز به سانتریفیوژها ممکن نبوده و این کار بدون اطلاع آژانس انجام شده و بنابراین در اجرای مقررات پادمان قصور شده است. نکته بعدی، قصور ایران در عدم گزارش‌دهی نسبت به مواد و فعالیت‌های هسته‌ای و همچنین مطالبات گسترده قطعنامه سپتامبر بود، که اجرای بخش‌هایی از آن امکان‌پذیر نبود. نکته دیگر، عبارت از پیدا شدن آثار غنی‌سازی سطح بالا در بررسی آژانس در خرداد ۱۳۸۲ بود. این مسائل حقوقی ـ فنی، در نهایت، فشار شدیدی را علیه کشور ایجاد کرده بود و با توجه به این فشارها، باید اقدامی فوری صورت می‌پذیرفت.

ما واقعاً دلیل آلودگی ناشی از غنای سطح بالا را نمی‌دانستیم و در این مورد که خودمان غنی‌سازی در آن سطح نداشته‌ایم، و موادی نیز از خارج نخریده‌ایم، مطمئن بودیم. اما در مورد این امر که آلودگی از راهی غیرمعمول ایجاد شده باشد، تردید بود، که در نهایت پس از ماه‌ها با تحقیقات گسترده آژانس معلوم شد منشأ آلودگی، خارجی است. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم، حتی عده‌ای معتقد بودند بازرسان آژانس با دستمال آلوده‌ای که همراه خود آورده بودند محیط ما را آلوده کرده‌اند. نظرات افراطی و بدبینانه دیگری هم وجود داشت که در ادامه روشن شد همه آنها تنها سوءظن بوده است. متأسفانه، سازمان انرژی اتمی هم نمی‌دانست که تعدادی از سانتریفیوژهای خریداری‌شده، دست دوم بوده و همان‌ها آلودگی را به‌وجود آورده‌اند. حتی سازمان از اصل آلودگی هم بی‌خبر بود، چون دستگاه‌هایی که در اختیار آنها بود و می‌بایست آلودگی‌ها را تشخیص می‌داد، بسیار قدیمی بودند و نمی‌توانستند آلودگی‌ها را به‌دقت تشخیص دهند.

۳. ضرورت‌های نوین ملی

از لحاظ روند مسئولیت پرونده هسته‌ای کشور، از مرداد ۱۳۸۱ تا زمان حاضر چهار نفر مسئولیت را برعهده داشته‌اند: از مرداد ۱۳۸۱ تا مهر ۱۳۸۲ آقای مهندس آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی؛ از ۱۴ مهر ۱۳۸۲ تا ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ (یک‌سال و ده ماه)، اینجانب به‌عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی؛ از ۲۵ مرداد ۱۳۸۴ تا ۲۹ مهر ۱۳۸۶ دکتر علی لاریجانی به‌عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی و از آن زمان تاکنون هم دکتر *سعید جلیلی* به عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی. بنابراین، از ۱۴ مهر ۱۳۸۲ تاکنون مسئولیت پرونده هسته‌ای بر عهده شورایعالی امنیت ملی بوده است.

نخستین چالش جدی، در زمان مسئولیت آقای آقازاده رخ داد و آن، مسئله پذیرش یا ردّ قطعنامه شهریور ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس بود. زیرا پس از این قطعنامه، جمع‌بندی جلسه سران این بود که قطعنامه را نپذیریم، ولی در مقام عمل به موارد حساس قطعنامه پاسخ مثبت بدهیم؛ چون در قطعنامه برای اجرای بندهای آن صرفاً حدود ۵۰ روز مهلت داده شده بود. مهم‌ترین خواست قطعنامه، امضاء، تصویب و اجرای پروتکل، تعلیق همه امور مرتبط با غنی‌سازی و گزارش همه اقدامات گذشته به آژانس و شفافیت نسبت به همه موارد بود. آژانس از ایران یک گزارش «صحیح و کامل»[1] می‌خواست.

راجع به موارد فوق، اختلاف‌نظرهایی به‌وجود آمد. در جلسه یادشده تصمیم گرفته شد تا پروتکل را امضاء کنیم و به پرسش‌های آژانس پاسخ دهیم. اگرچه در آن جلسه، برخی پذیرش پروتکل را مناسب نمی‌دانستند، ولی وزارت امور خارجه معتقد بود بازرسی ویژه بدتر از پروتکل است. زیرا پروتکل دست‌کم چارچوب مشخصی دارد، ولی بازرسی ویژه بدون محدودیت است. نظر عده‌ای از جمله خود من این بود که با تعیین چارچوبی پروتکل را بپذیریم، مثلاً مشروط بر اینکه امنیت ملی، منافع و مصالح ملی ما را خدشه‌دار نکنند. در نهایت، جلسه پروتکل را با شروطی پذیرفت. در مصوبات ابلاغی آن جلسه راجع به پروتکل الحاقی آمده است که پروتکل را می‌پذیریم به شرط اینکه شرایط مورد نظر ما، که هم برای دنیا و هم برای افکار عمومی قابل قبول است، در نظر گرفته شود. آن شرایط عبارتند از:

---

1. Correct and Complete

الف ـ پذیرش پروتکل و اجرای آن با مصالح و امنیت ملی ما تعارض پیدا نکند.

ب ـ ملاحظات سیاسی، امنیتی و مذهبی ما رعایت شود و به عزت ملی و ارزش‌های ما تعرضی صورت نگیرد.

ج ـ پروتکل الحاقی طبق قانون اساسی مسیر قانونگذاری را طی کند و اجرای داوطلبانهٔ آن، که اکنون نیز عمل می‌شود، ادامه یابد.

این مصوبه که پیش از مسئولیت من ابلاغ شده بود، عیناً در مذاکرات و بیانیه تهران منعکس شد. لذا در مورد پروتکل در بیانیه تهران چنین آمد: «پروتکل آن‌چنان که هم‌اکنون اجرا می‌شود، ادامه می‌یابد.» همچنین در نامه به آژانس در این زمینه همه موارد مصوب تصریح شد؛ مثلاً اینکه پروتکل نباید امنیت و منافع و مصالح ما را خدشه‌دار کند. بنابراین پروتکل الحاقی در زمان مسئولیت آقای آقازاده و توسط جلسه سران پذیرفته شد و هنگامی‌که من مسئولیت پرونده هسته‌ای را به‌عهده گرفتم، از پیش نسبت به امضاء و اجرای پروتکل الحاقی، مصوبه‌ای رسمی وجود داشت. حتی پیش از آغاز مسئولیتم، آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اعلام کرده بودند که ما پروتکل را به‌صورت مشروط می‌پذیریم. ایشان گفتند همان‌طور که امریکا برای پذیرش پروتکل، شرایطی را قرار داده است، برای ما نیز چنین حقّی وجود دارد. البته امریکا یک کشور هسته‌ای است و برخی مواد پروتکل و پادمان و حتی NPT شامل حال آن کشور نمی‌شود. قاعدتاً این موضع ایشان، بیشتر جنبهٔ سیاسی و تبلیغاتی داشت. ایشان می‌خواستند بگویند اگر ما پروتکل را با شرایط می‌پذیریم، مسئله عجیبی نیست، چون امریکایی‌ها هم اگر بخواهند بپذیرند، آن را به صورت مشروط می‌پذیرند. ما با آنها چه فرقی داریم. البته در مورد نامه به آژانس در زمینهٔ پروتکل این بحث مطرح بود که آیا می‌توانیم برای پذیرش پروتکل الحاقی شرایطی بگذاریم یا نه؟ پروتکل یک مجموعهٔ واحد است که یا کشوری آن را می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد، پس مشروط نمودن آن به شرایط، امکان‌پذیر نمی‌باشد. در نتیجه بنا شد همه نظرات و ملاحظات خود را طی یادداشتی، ضمیمه درخواست خود کنیم و آن را برای آژانس بفرستیم که همین امر هم انجام شد. این موضوع در ملاقات حضوری با البرادعی نیز مطرح شد؛ او گفت نمی‌شود شرط گذاشت، ولی ملاحظات خودتان را می‌توانید بنویسید و ضمیمه درخواست کنید.

در آن ایام، جلسه کمیته عالی هسته‌ای به‌صورت روزانه در دبیرخانه برگزار می‌شد. برخی سران کشور اصرار داشتند تا اینجانب مسئولیت پرونده هسته‌ای را بپذیرم، ولی من قبول نمی‌کردم. استدلال من این بود که من عضو هیچ‌یک از دو جناح قدرتمند کشور نیستم و در نتیجه ممکن است هدف مناسبی برای حملات ناروای افراطیون دو طرف باشم. از طرفی نه امکانات وزارت امور خارجه در اختیار من بود که بخواهم آزادانه فعالیت دیپلماتیک داشته باشم، نه دستگاه تبلیغات در اختیارم بود تا بتوانم پاسخگوی سخنان ناروا باشم، و نه حتی امکانات اطلاعاتی ویژه‌ای در اختیار داشتم تا بتوانم برای هماهنگ کردن بخش‌های مختلف با یکدیگر برنامه‌ریزی کنم. گفتم چنانچه فرد دیگری مسئولیت این پرونده را بپذیرد، حاضرم با تمام توان به او کمک کنم. درنهایت همان‌طور که قبلاً اشاره شد، وزیر امور خارجه این پیشنهاد را در جلسه سران مطرح نمود، پس از آن چند نوبت آقای خاتمی حضوری و تلفنی با من تماس گرفتند و حتی یک‌بار یادداشتی خصوصی در این زمینه برایم فرستادند، ولی من نپذیرفتم. تا اینکه غروب روز ۱۳۸۲/۷/۱۳ در یک نامه دست‌نویس خصوصی حکمی را در این زمینه برای من ارسال کردند، که من آن نامه را در کشوی میزم گذاشتم تا فردا حضوراً دلایل امتناعم را با ایشان در میان بگذارم. آن شب با مقام معظم رهبری برنامه ملاقات داشتم. ملاقات با ایشان طبق روال معمول بود، چون من برای ارائه گزارش‌های لازم به‌صورت نوبه‌ای خدمت ایشان می‌رسیدم. وقت ملاقات بعد از نماز مغرب و عشا بود. در پایان آن ملاقات، مقام معظم رهبری به من فرمودند چرا مسئولیت پرونده هسته‌ای را نمی‌پذیرید؟ حالا که همه مسئولین متفق‌القول هستند که شما مسئولیت را بپذیرید و آقای رئیس‌جمهور هم به شما حکم داده‌اند، «خذها بقوة»[1] (با همه نیرو آن را در اختیار بگیرید). من در پاسخ دلایل خود را برای نپذیرفتن مسئولیت توضیح دادم. ایشان فرمودند: «این باری است بر دوش من، بگیر بر دوش خودت!» لحظه‌ای سکوت کردم و سپس گفتم حالا که نظر شماست، می‌پذیرم. ایشان دعا کردند و تشکر نمودند. در واقع، با همان نامه دست‌نویس خصوصی با توجه به نظر رهبر معظم انقلاب، از

۱. به‌کار بردن این تعبیر از طرف مقام معظم رهبری بدین معنا بود که در این کار مهم باید با همه توان و نیرو وارد عمل شد و از موانع و فشارهای احتمالی نهراسید و با اعتماد کامل شروع به‌کار نمود.

فردای آن روز کار را آغاز کردم. البته رئیس‌جمهور، رونوشت همان نامه را برای وزیر امور خارجه و رئیس سازمان انرژی اتمی هم ارسال کرده بودند. بنابراین، بیانیه خرداد ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس و سپس قطعنامه شهریور همان سال این نتیجه را در پی داشت که ساختار موجود برای حل‌وفصل مسئله و چالش نوظهور بین‌المللی کفایت نمی‌کند و تغییر ساختار، یک ضرورت نوین ملی است. بر این مبنا، جریان به سمتی هدایت شد که در اواسط مهر ۱۳۸۲ مسئولیت پرونده به اینجانب واگذار گردید.

۴. ورود شورایعالی امنیت ملی

یکی از دلایلی که سران نظام مصرّ بودند تا من مسئولیت پرونده را بپذیرم، سوابق دبیرخانه در موضوع افغانستان و عراق بود. در ماجرای حمله امریکا به افغانستان، در دبیرخانه جلسات منظمی با مسئولیت اینجانب تشکیل و تصمیمات لازم اتخاذ می‌شد. مصوبات آن جلسات نیز برای مقام معظم رهبری و ریاست‌جمهوری ارسال و در موارد مهم به جلسه شورایعالی امنیت ملی هم گزارش می‌شد. البته مسائلی که بسیار مهم و استراتژیک ارزیابی می‌شد، در خود شورایعالی امنیت ملی بررسی و تصویب می‌شد. در مسئله عراق نیز شورایعالی امنیت ملی از دبیرخانه خواست تا در این مورد نیز به همان شیوهٔ افغانستان عمل کند. دبیرخانه با تجربه‌ای که داشت این کار را با دقت و نظم بیشتری دنبال کرد. جلسه عراق هر روز در دبیرخانه تشکیل می‌شد. در همان روز حمله امریکا به عراق (۲۹ اسفند ۱۳۸۱) نیز جلسه داشتیم و در تمام روزهای فروردین تا پایان تابستان و البته پس از آن با فواصل بیشتر تا پایان مسئولیتم در دبیرخانه، این جلسات ادامه داشت. مصوبات جلسات مورد استقبال سران نظام و مسئولین قرار گرفته بود. شاید همین سوابق باعث شد تا برای تشکیل جلسات مشابهی در مورد بحث هسته‌ای نیز به دبیرخانه مسئولیت داده شود.

در آن شرایط به‌تدریج بر نگرانی‌ها نیز افزوده می‌شد؛ زیرا بیانیه رئیس شورای حکام در خرداد ۱۳۸۲، مبنای قطعنامه بعدی قرار گرفته بود و تبلیغات بین‌المللی علیه ایران نیز روز به روز تشدید می‌شد. تجربه گذشته و ناکارآمدی سیاسی در طول چهارده ماه گذشته (مرداد ۱۳۸۱ تا مهر ۱۳۸۲) نشان می‌داد که به توطئه‌های گسترده غرب علیه برنامه هسته‌ای

کشور به اندازه کافی توجه نشده است و حل‌وفصل پرونده هسته‌ای نیاز به تغییرات ساختاری جدیدی دارد.

نکته بعدی اینکه از اواخر سال ۱۳۸۱ در وزارت امور خارجه تیمی برای کمک به سازمان انرژی اتمی، شورایعالی فناوری‌های نوین، و کمیته عالی هسته‌ای دبیرخانه تشکیل شده بود. این تیم با اضافه شدن سفرای ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک و ژنو به آن، در ماه‌های بعد به‌عنوان تیم مذاکراتی هسته‌ای به فعالیت خود ادامه داد. اختلاف نظر این تیم با سازمان انرژی اتمی از اردیبهشت ۱۳۸۲ آغاز و پس از بیانیه خرداد شورای حکام آژانس، ظهور و بروز بیشتری پیدا کرد و تا زمان انتقال مسئولیت پرونده هسته‌ای به شورایعالی امنیت ملی نیز ادامه داشت.

با توجه به وضعیت کشور در آن شرایط و سوابق امر، در جلسه مورخ ۱۳۸۲/۷/۹ سران نظام، این بحث مطرح شد که اینجانب مسئولیت پرونده هسته‌ای را بر عهده گیرم و سپس مصوبات آن جلسه مبنی بر لزوم پذیرش این مسئولیت در ۱۳۸۲/۷/۱۲ به رئیس‌جمهور ابلاغ شد. راجع به مسئولیت اینجانب در آن ابلاغ آمده بود: مدیریت کار سیاسی، متمرکز شود تا با تشکیل یک هسته قویِ کارآمد سیاسی، فنی و حقوقی، مسئولیت مذاکرات را برعهده گیرد و با داشتن اختیارات کافی، برنامه جامعی برای کار با آژانس و نحوه پاسخ‌گویی به سؤالات و مذاکره با کشورها، به‌ویژه اروپا را تدوین و اجرا کند. حال که با توجه به پیشنهاد آقای دکتر خرازی و تصمیم جناب آقای رئیس‌جمهور، آقای دکتر روحانی برای این کار انتخاب شده‌اند، هرچه زودتر این تصمیم عملی شود و جناب آقای خاتمی ایشان را طی حکمی برای این مسئولیت موظف کنند. یعنی در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۱۲، از آقای خاتمی خواسته شده بود تا حکم مسئولیت من را ابلاغ کنند.

اگر بخواهم به صورت روزنگار به پذیرش مسئولیت اشاره کنم، باید بگویم در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۹ در جلسه سران، آقایان خاتمی، خرازی و هاشمی رفسنجانی گفتند ضروری است که ایشان (اینجانب) مسئولیت را بپذیرد و بقیه اعضاء هم تأیید کردند. روز پنج‌شنبه (۱۳۸۲/۷/۱۰) آقای خاتمی تلفنی تأکید کردند که سریع‌تر مسئولیت را بپذیرم که در پاسخ به ایشان گفتم به هیچ عنوان مسئولیت پرونده هسته‌ای را نمی‌پذیرم. صبح شنبه

(۱۳۸۲/۷/۱۲) در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ایشان طی یادداشتی مجدداً بر پذیرش مسئولیت تأکید کردند. من پاسخ دادم که به دلایلی که تلفنی گفته‌ام، نمی‌توانم آن را بپذیرم. بعدازظهر همان روز به رئیس‌جمهور ابلاغ می‌شود که ایشان (اینجانب) را برای پذیرش مسئولیت موظف کنید. آقای خاتمی عصر ۱۳۸۲/۷/۱۳ حکم دست‌نویس را برایم فرستادند که من نپذیرفتم، ولی همان شب با تأکید مقام معظم رهبری مسئولیت را قبول کردم و بدین ترتیب از صبح ۱۳۸۲/۷/۱۴ مسئولیت جدیدم آغاز شد.

هدف از این تغییر ساختاری و واگذاری مسئولیت پرونده هسته‌ای به اینجانب، ایجاد هماهنگی بیشتر، نگاه جامع‌تر به مسئله و افزایش سرعت عمل بود. نظر من هم این نبود که افرادی که در سازمان انرژی اتمی یا وزارت امور خارجه یا در حوزهٔ تبلیغات فعال هستند، تغییر کنند، بلکه می‌خواستم فعالیت همه مسئولین در این زمینه با هماهنگی بیشتری انجام شود. در رابطه با قضیهٔ عراق هم به همین صورت عمل می‌کردیم. همه مسئولین دستگاه‌ها از وزارت امور خارجه گرفته تا نیروهای مسلح، وزارتخانه‌های اطلاعات و کشور و دیگر ارگان‌های ذی‌ربط، فعال بودند؛ با تشکیل جلسات لازم در دبیرخانه، نظرات را هماهنگ و جمع‌بندی می‌کردیم و مصوبات لازم را ابلاغ می‌کردیم. بنابراین در بخش اجرا، تمامی دستگاه‌های مسئول فعال بودند.

دلیل دیگر برای ایجاد ساختار جدید، اختلاف نظری بود که بین دستگاه‌های مسئول وجود داشت. شاید اگر وزارت امور خارجه مسئولیت این امر را برعهده می‌گرفت، به‌تنهایی نمی‌توانست آن را به نتیجهٔ مطلوب برساند. همچنین اختلافات در سطوح بالاتر و جناح‌های سیاسی کشور هم آغاز شده بود. برای نمونه، در مورد پروتکل الحاقی شاهد بودیم که اختلاف میان مجلس و جناح اصلاحات ازیک‌سو و جناح مقابل و رسانه‌های مرتبط با آن از سوی دیگر، تا چه حد شدید بود.

در کمیته عالی هسته‌ای در دبیرخانه، مسئولین وزارتخانه‌های اطلاعات، دفاع، امور خارجه، سازمان انرژی اتمی، نمایندگان مقام معظم رهبری در شورایعالی امنیت ملی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس و دیگر مسئولین ذی‌ربط شرکت داشتند. در کمیته کارشناسی نیز نمایندگان همه نهادهای فوق شرکت می‌کردند. یک تیم کارشناسی هم در وزارت امور

خارجه فعال بود. یک‌بار در جلسه کمیته عالی هسته‌ای در زمانی که هنوز مسئولیت با سازمان انرژی اتمی بود، آقای دکتر ولایتی راجع به فقدان مهارت‌های لازم دیپلماتیک در سازمان انرژی اتمی صحبت کرد و گفت آقایان دکتر *ظریف*، دکتر *البرزی* و مهندس *ناصری* توانمندترین افراد ما در موضوعات بین‌المللی هستند. دکتر خرازی وزیر امور خارجه، هم گفت این سه نفر در موضوعات بین‌المللی بهترین افراد وزارت امور خارجه هستند. در واقع، از همین‌جا هسته اصلی تیم مذاکراتی شکل گرفت که در دوران مسئولیت من نیز به کار خود ادامه دادند. در آغاز مسئولیتم گفتم قصد تغییر اعضاء را ندارم، اما چون این سه نفر کارمند وزارت امور خارجه هستند، باید به آنها تأکید شود که با دبیرخانه همکاری لازم را داشته باشند. در امور فنی هم معمولاً آقایان آقازاده و سعیدی نظر می‌دادند. در کار تبلیغات هم در آغاز، آقای *علی ربیعی*، بعد هم آقای آقامحمدی مسئول بودند. از وزارت اطلاعات هم شخص وزیر در جلسه کمیته عالی هسته‌ای شرکت می‌کرد و در جلسه کارشناسی هم نماینده‌ای از آن وزارتخانه حضور داشت. از وزارت دفاع هم وزیر دفاع در کمیته عالی حضور داشت و در جلسه کارشناسی نیز نماینده‌ای از طرف آن وزارتخانه شرکت می‌کرد، همچنین آقای حسینی‌تاش نیز در جلسه کمیته عالی هسته‌ای حضور می‌یافت. بنابراین، اعضای اصلی تیم مذاکره‌کننده به وزارت امور خارجه تعلق داشتند، اما نمایندگان سازمان انرژی اتمی و بخش‌های دیگر نیز در مذاکرات حضور می‌یافتند. در مراحل بعد (در سال ۱۳۸۳) با اصرار تیم مذاکره‌کننده، دو نفر از دبیرخانه شورایعالی (آقایان دکتر آقامحمدی و دکتر موسویان) نیز به افراد تیم مذاکره‌کننده اضافه شدند.

پیرامون کمیته عالی هسته‌ای مستقر در دبیرخانه و اینکه چه ارگان‌هایی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند، قبلاً اشاره کردم که در مجموع چند ماه پیش از مسئولیت من، این کمیته در دبیرخانه فعال بود و اعضای آن کمیته هم از سوی سران نظام انتخاب شده بودند. دکتر ولایتی، دکتر خرازی، حجت‌الاسلام *یونسی*، *دریابان شمخانی*، دکتر حسینی‌تاش، مهندس آقازاده و اینجانب اعضای آن کمیته بودیم. با گذشت چند ماه، از دکتر علی لاریجانی هم برای حضور در آن کمیته دعوت کردم. در مرحلهٔ بعد آقای *بروجردی*، رئیس

کمیسیون امنیت ملی مجلس هفتم هم به این جمع اضافه شد. بنابراین همه مباحث با حضور آنان بحث و جمع‌بندی می‌شد. در واقع، تمامی دستگاه‌های مربوطه در بحث حضور داشتند. بیشتر موارد به اتفاق آراء در جلسه تصویب می‌شد، البته گاهی هم که اختلاف نظر وجود داشت، موارد با اکثریت آراء تصویب می‌شد. متأسفانه گاهی در مسائل مورد اختلاف، برخی موارد به محیط‌های سیاسی بیرون جلسه نیز درز می‌کرد.

در جلسات کمیته کارشناسی فنی نیز نمایندگان سازمان انرژی اتمی، وزارتخانه‌های امور خارجه، اطلاعات و دفاع حضور داشتند و مسئولیت آن جلسه را نیز یکی از کارشناسان وزارت امور خارجه برعهده داشت. امور اجرایی و فنی هم عمدتاً برعهده سازمان انرژی اتمی بود. از لحاظ تبلیغاتی، موارد لازم به صداوسیما و مطبوعات ابلاغ می‌شد، چون آقای لاریجانی عضو کمیته و مدیرعامل سازمان صداوسیما بود، هماهنگی با صداوسیما سریع‌تر به عمل می‌آمد.

پس از قطعنامه شهریور ۱۳۸۲ شورای حکام، در حوزه سیاست داخلی بین جناح‌ها اختلاف بر سر نحوهٔ برخورد با قطعنامه بالا گرفت و جوّ داخلی و حوزه سیاسی کشور ملتهب شد. در حوزه اقتصادی، تأثیر شرایط این پرونده بیشتر بود و تقریباً همه چیز قفل شده بود. در حوزه اجتماعی هم مردم نگران حمله امریکا و تبعات آن بودند. به‌رغم این وضعیت پیچیده و بحرانی و درحالی‌که هیچ‌یک از ارگان‌های اجرایی مسئول به لحاظ سازمانی زیر نظر دبیرخانه قرار نداشتند، من به دلیل تأکید مقام معظم رهبری این مسئولیت را پذیرفتم و خودم نیز چنین احساس می‌کردم که وظیفه‌ای ملی و حتی شرعی بر دوش من است و نباید از زیر بار این مسئولیت سنگین و پرتنش شانه خالی کنم؛ بنابراین پذیرفتم که شورایعالی امنیت ملی را با تمام اجزا و افراد آن درگیر این ماجرای بحرانی نمایم و در جهت کنترل و ساماندهی آن بکوشم.

۵. بررسی وضعیت در آستانه پذیرش مسئولیت

در آغاز کار و در آستانهٔ شروع مسئولیتم به بررسی وضعیت فناوری هسته‌ای و سطح پیشرفت آن در بخش‌های مختلف پرداختم تا ببینم دارایی‌های علمی و فنی کشور در این

زمینه تا چه حدّ می‌باشد. در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۱۴ (روز آغاز مسئولیتم) در زمینه فناوری هسته‌ای شرایط به شرح زیر بود:

۱. در اصفهان ساختمان‌سازی و نصب دستگاه‌ها در بخش‌های مختلف ادامه داشت. در واقع، هم نصب دستگاه‌ها و هم تکمیل ساختمان در حال انجام بود. اصفهان هنوز کلید نخورده بود و هنوز آماده راه‌اندازی نبود. ما حتی قادر نبودیم یک گرم UF4 یا UF6 تولید کنیم و اصلاً نمی‌دانستیم مجتمع اصفهان چه زمانی به مرحلهٔ تولید می‌رسد. بنابراین، در چند نوبت هیئتی از متخصصین و صاحب‌نظران این حوزه را به اصفهان فرستادم تا بررسی کنند چه زمانی اصفهان می‌تواند آماده تولید شود. رئیس این هیئت، مسئول بخش فناوری ریاست‌جمهوری بود که عده‌ای از اساتید دانشگاه، وی را همراهی می‌کردند.

۲. در نطنز، عمدتاً کار ساختمانی ادامه داشت. اسکلت ساختمان زیرزمین تقریباً تکمیل شده بود، ولی هیچ تأسیساتی وجود نداشت. یک سالن به نام S8 در قالب سوله‌ای در طبقهٔ هم‌سطح فعال بود. در آن سالن، تنها ده دستگاه سانتریفیوژ به‌صورت یک زنجیره کوچک کار می‌کردند. معمولاً هم هرچند روز یک‌بار، یکی از سانتریفیوژها از دور خارج می‌شد. تعدادی سانتریفیوژ هم تولید شده بود و قصد داشتیم یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی را در ماه‌های آینده فعال کنیم. لذا در بخش فنی کاستی‌های فراوانی وجود داشت و نیاز به فعالیت گسترده‌ای داشتیم.

به لحاظ حقوقی، عمدتاً به دلیل دو اتهامِ آلودگی سطح بالا و مخفی‌کاری، توسط قطعنامه شهریور ۱۳۸۲ آژانس محکوم شده بودیم. اگر قطعنامه شورای حکام در ماه نوامبر مساعد نبود، به احتمال زیاد پرونده ما به شورای امنیت ارجاع می‌شد، ازهمین‌رو، در این زمینه نگرانی‌هایی وجود داشت. اقتصاد کشور نیز دچار رکود شده بود و به لحاظ شرایط سیاسی هم وضع ما در جهان چندان مناسب نبود.

در مجموع، در زمان تحویل پرونده هسته‌ای (۱۳۸۲/۷/۱۴) به اینجانب، کشور از لحاظ سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری هسته‌ای در وضع مطلوبی قرار نداشت، زیرا:

الف ـ از لحاظ فناوری

۱. در زمینهٔ تولید کیک زرد اقدامات چندانی انجام نشده بود. کارهایی در حد آزمایشگاهی انجام شده بود و ابزار و امکاناتی در این زمینه وجود داشت، ولی هنوز آمادگی کامل برای تولید کیک زرد نداشتیم.

۲. در زمینهٔ UCF اصفهان، در حال تکمیل ساختمان در بعضی قسمت‌ها و در حال نصب تجهیزات در قسمت‌های دیگر بودیم. در اصفهان هیچ‌یک از مواد UO2، UF4 و UF6 تولید نمی‌شد و برای شروع تولید، به حدود یک سال زمان نیاز داشتیم.

۳. در نطنز، کارهای ساختمانی در حد سفت‌کاری انجام شده بود، اما امکانات وجود نداشت. سالنی در قسمت بالا وجود داشت که به S8 معروف بود و در آنجا ده دستگاه سانتریفیوژ مشغول به کار بودند. یک «سکو»[1] هم در سالن بالا برای یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی آماده شده بود.

۴. برای ساخت قطعات و مونتاژ سانتریفیوژ هم فعالیت‌های لازم آغاز شده بود و به‌طور متوسط روزانه یک دستگاه سانتریفیوژ مونتاژ می‌شد. البته در ماه‌های بعد تعداد آنها کمی افزایش یافت.

۵. کارگاه کوچکی هم برای ساخت سانتریفیوژ P2 به‌صورت ابتدایی فعال شده بود. یعنی سانتریفیوژی که قطر لوله آن بیشتر بود و اگر تکمیل می‌شد، می‌توانست غنی‌سازی را با سرعت بیشتری انجام دهد. البته سرعت آن همان هزار دور در ثانیه بود، اما چون قطرش بیشتر بود، سرعت خطی اضافه می‌شد، یعنی به بیش از سرعت صوت می‌رسید.

۶. در اراک هم تأسیساتی برای تولید آب سنگین آماده شده بود ولی هنوز به مرحلهٔ تولید نرسیده بود. اقداماتی هم برای ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی شروع شده بود. به عبارتی، ساختمان‌سازی آن آغاز شده و برای طراحی رآکتور اقدامات اولیه انجام شده بود.

---

1. Stand

۷. در مورد لیزر هم در حد آزمایشگاهی، پیشرفت‌هایی داشتیم که البته آن زمان تعطیل شده بود و فعالیتی انجام نمی‌شد.

بنابراین، در مجموع، پیشرفت فناوری ما در همین حد بود.

ب ـ از لحاظ حقوقی

در واقع، بدترین قطعنامه شورای حکام آژانس در سپتامبر ۲۰۰۳ علیه ایران تصویب شده بود، که طی آن به نقض قرارداد پادمان و انجام امور مخفیانه متهم شده بودیم. اتهام این بود که نظامی‌ها در کار غنی‌سازی فعال هستند و در زمینه هسته‌ای واقعیت‌ها را نگفته و با آژانس به‌طور شفاف برخورد نکرده‌ایم. یعنی به‌صورت غیرمستقیم می‌خواستند چنین القاء کنند که به دنبال ساخت بمب اتم هستیم. قطعنامه آژانس از ما خواسته بود که فوراً پروتکل الحاقی را امضاء، تصویب و اجرا کنیم؛ کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را تعلیق نماییم؛ به‌علاوه تمامی فعالیت‌های گذشته را کامل و درست گزارش دهیم و در برابر آژانس کاملاً شفاف باشیم. در واقع، قطعنامه مهلتی ۵۰ روزه داده بود که به همه خواسته‌های قطعنامه پاسخ مثبت دهیم. به‌عبارتی، موضوع را در قالب ماده ۱۸ پادمان مطرح کرده بودند و در مرز ماده ۱۹ و بند C از ماده ۱۲ اساسنامه بودیم، یعنی مرزی که آژانس بگوید قادر نیست در مورد ماهیت (عدم انحراف) برنامه‌های هسته‌ای ایران نظر نهایی را ابراز کند و پرونده باید به شورای امنیت ارجاع شود. آژانس در گزارش خود گفته بود، اگر ایران گزارش کامل تمامی فعالیت‌های خود را ارائه ندهد و شفاف نباشد و پروتکل را اجرا نکند، آژانس قادر نخواهد بود فعالیت هسته‌ای ایران را تبیین کند. از ایران خواسته شده بود تا اقدامات جبرانی را انجام دهد. حتی نماینده ایران (دکتر علی‌اکبر صالحی) در جلسه شورای حکام در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ در سخنرانی خود چنین گفته بود: «به ما گفته‌اند که با تعویق ۴۵ روزهٔ ضرب‌الاجل ارجاع موضوع به شورای امنیت، نهایت لطف را به ما روا داشته‌اند». بنابراین از لحاظ حقوقی وضع مناسبی نداشتیم.

ج ـ شرایط سیاسی بین‌المللی

در آن زمان جوّ بسیار سنگینی در سطح بین‌المللی به‌ویژه از سوی امریکایی‌ها، صهیونیست‌ها، اروپایی‌ها و برخی دیگر از کشورها مانند کانادا، ژاپن و استرالیا علیه ایران

ایجاد شده بود. فشار زیادی هم بود که پروتکل الحاقی را بپذیریم، به‌ویژه اینکه تا آن زمان ۸۰ کشور پروتکل را امضاء کرده بودند. در زمینهٔ شفاف‌سازی و همچنین پذیرش تعلیق کامل در بخش غنی‌سازی هم فشار زیادی وجود داشت. امریکایی‌ها هم با توجه به پیروزی در میدان عراق و اعلام آن در اردیبهشت ۱۳۸۲، به‌شدت پرونده ما را در آژانس دنبال می‌کردند و توانسته بودند در شهریور همان سال قطعنامه تندی علیه ما تصویب کنند. به‌علاوه، آنها در پی آن بودند تا در اجلاس بعدی (نوامبر) پروندهٔ ما را به شورای امنیت ارجاع دهند تا در نهایت در آنجا قطعنامه‌ای علیه ما تصویب شود و به‌تدریج زمینه برای وضع تحریم‌های بین‌المللی و یا حمله نظامی احتمالی به ایران آماده شود. نمایندهٔ ایران در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام در سخنرانی خود پس از تصویب قطعنامه گفت: «بر کسی پوشیده نیست که دولت کنونی امریکا یا دست‌کم محافل پرنفوذ آن، ایدهٔ هجوم به سرزمین و کشور دیگری را در سر می‌پرورانند و آنها قصد دارند کل منطقه خاورمیانه را مورد مهندسی مجدد قرار داده و تغییر شکل دهند.» بدین‌ترتیب، با وجود جوّ سنگین مخالفت افکار عمومی و بی‌اعتمادی در حوزه بین‌الملل به دلیل عدم شفافیت و از دید آنها نقض تعهدات، اجماع جامعهٔ جهانی و یا حداقل غرب علیه ما در حال شکل‌گیری بود. امریکا با کشورهای مختلف لابی می‌کرد تا فشار علیه ایران را افزایش دهد.

فشار دیگر عبارت از این بود که چرا تأسیساتی را که در نطنز ایجاد کرده بودیم، به اطلاع آژانس نرسانده‌ایم؛ واردات مواد و ساخت سانتریفیوژها را اعلام نکرده‌ایم و مهم‌تر از همه، تزریق مواد هسته‌ای را بدون اطلاع آژانس انجام داده‌ایم. طبق بررسی‌های آژانس، تزریق مواد هسته‌ای بدون اطلاع انجام شده بود. از این بدتر، در نمونه‌برداری‌ها در نطنز به این نتیجه رسیده بودند که آلودگی سطح بالا در ایران در حد غنای ۷۹ درصد وجود دارد و این چیزی بود که در واقع غرب را به‌شدت نگران کرده بود و تصور می‌کردند ایران واقعیت‌ها را نمی‌گوید و در این کشور مراکز مخفی غنی‌سازی برای فعالیت‌های نظامی وجود دارد. در شایعات و خبرها هم اتهامات و مطالب واهی فراوانی به‌چشم می‌خورد.

نکته دیگر اینکه آژانس مشکوک بود که چرا بخشی از قطعه‌سازی در شرکت‌های وابسته به وزارت دفاع انجام می‌شود. تحلیل آژانس این بود که در مرحله اول، نظامی‌ها دنبال

غنی‌سازی بودند و در مرحلهٔ بعد غیرنظامی‌ها وارد عمل شدند. در اوایل نوامبر ۲۰۰۳ که به وین رفته بودم، البرادعی در جلسه‌ای خصوصی به من گفت که اطلاعاتی دارد مبنی بر اینکه به دلیل جنگ تحمیلی و خطر استفادهٔ صدام از سلاح‌های کشتار جمعی، این‌گونه فعالیت‌ها ابتدا در بخش‌های نظامی انجام می‌شده که پس از پایان جنگ آن را کنار گذاشته‌اید. او می‌گفت اگر شما این مطلب را اعلام کنید، من قول می‌دهم پرونده هسته‌ای را حل‌وفصل کنم. شما بگویید: «چون ما با عراق در حال جنگ بودیم و دشمن خطرناکی چون صدام، در پی تهیه سلاح کشتار جمعی بود، ما برای دفاع از خود ناچار شدیم دنبال غنی‌سازی برویم، ولی پس از جنگ آن را کنار گذاشتیم.» او می‌گفت اگر این مطلب را بگویید، ماجرا تمام می‌شود. البرادعی اظهار داشت: شواهد و دلایل و اطلاعاتی که غرب می‌گوید، مربوط به دوره خاصی است؛ یعنی زمانی که شما مجبور بودید و بعد به طور طبیعی آن را کنار گذاشتید. من به تندی با او برخورد کردم و پاسخ دادم که این حرف‌ها، تخیلی و بی‌اساس است. شما تحت تأثیر القائات امریکایی‌ها و غرب این اتهام بی‌اساس را پذیرفته‌اید. او در پاسخ گفت ممکن است کاری در آن زمان انجام شده باشد، که شما از آن بی‌خبرید. گفتم مگر می‌شود کاری در این زمینه در ایران انجام شده باشد و من بی‌خبر باشم؟! من در دوره جنگ مسئول بودم. پس از جنگ هم مسئول امنیت کشور بودم. هرگز نظامی‌ها دنبال غنی‌سازی اورانیوم نبوده‌اند. این تنها یک نمونه از موارد جوّسازی غربی‌ها علیه ایران در سطح بین‌المللی بود.

د ـ شرایط اقتصادی

در آن مقطع، روابط اقتصادی ما با جهان، به‌ویژه با غرب، دچار مشکل شده بود. اگر وامی می‌خواستیم یا پروژه مهمی داشتیم، انجام آن منوط به این می‌شد که پروتکل الحاقی را بپذیریم. وزرای اروپایی به وزیر امور خارجه ایران گفته بودند اگر پروتکل را نپذیرید، روابط اقتصادی ما با ایران متوقف می‌شود. ژاپنی‌ها به‌صراحت اعلام کرده بودند که پرداخت وام و اجرای طرح‌های نفت و گاز را متوقف می‌کنند. روسیه و چین به‌طور جدی به ما توصیه می‌کردند که پروتکل را بپذیریم. روس‌ها به ما گفته بودند اگر پروتکل را نپذیرید، نمی‌دانیم همکاری‌های ما در بوشهر با چه سرنوشتی مواجه خواهد شد؟ این مسائل و سروصداهای

تبلیغات غرب بر وضع اقتصادی داخل کشور تأثیر زیادی گذاشته بود. مردم پس از قطعنامه شهریور ۱۳۸۲ و تبلیغات غرب نگران شده بودند. شایع شده بود که امریکا به‌زودی به ایران حمله خواهد کرد. این تزلزل حتی در بازار بورس هم کاملاً مشهود بود. بنابراین، به لحاظ وضع سیاسی، اقتصادی و حقوقی، کشور دچار چالش‌های شدیدی شده بود. با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، تهدیدات بوش علیه ایران و وقایعی که مردم در عراق شاهد آن بودند، به‌نظر می‌رسید موضوع هسته‌ای با این‌گونه تهدیدات گره خورده و لذا تصمیم‌گیری برای مهار و عبور از این بحران پیچیده شده بود. کسانی‌که مسئولیت داشتند، از سویی احساس می‌کردند که تهدیدی چندبعدی پیش رو است و از سوی دیگر، با مردمی مواجه بودند که انتظار داشتند نگرانی‌ها و دغدغه‌هایشان پایان پذیرد و موضوع هسته‌ای به مشکلات آنها نیفزاید. علاوه‌بر این، امریکا و صهیونیسم و حتی برخی کشورهای غربی بهانه خوبی برای اعمال فشار علیه ایران پیدا کرده بودند و حاضر نبودند به‌راحتی آن را از دست بدهند. آژانس هم به دلیل کشف آلودگی سطح بالا تا حدی در تردید قرار داشت.

هـ ـ شرایط داخلی

در فضای سیاسی داخلی نیز تا حدی تشتت آراء به چشم می‌خورد. ازیک‌سو، عده‌ای در دو قوه مقننه و مجریه، با غنی‌سازی موافق نبودند و حتی حملات تندی علیه سازمان انرژی اتمی داشتند. از سوی دیگر هم عده‌ای پس از قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ موضع رادیکالی اتخاذ کردند و حتی در برخی از روزنامه‌ها نوشتند مأموران آژانس، جاسوس غرب هستند و ما باید با آنها مقابله کنیم. علیه پروتکل الحاقی حرف‌های تندی زده می‌شد. برخی هم نسبت به موضوع تعلیق مواضع بسیار تندی داشتند. می‌توان گفت اکثریت اعضای دولت و مجلس بر این اعتقاد بودند که به خاطر غنی‌سازی نباید کشور وارد بحران شود.

البرادعی در سفر به تهران در جلسه‌ای خصوصی به من گفت «من مسلمان و برادر شما هستم و پیشنهادی دارم. شما با این کاری که کردید، برای خودتان مشکل درست کردید. اما شرایط خوبی هم برایتان پیش آمده و آن اینکه تاکنون غرب حاضر نبود به شما نیروگاه اتمی بدهد؛ روسیه هم که معلوم نیست در نهایت چه کار می‌کند؛ الان در شرایطی هستید که اروپا

آماده معامله با شماست؛ هر تعداد رآکتور هسته‌ای که مورد نیاز شما باشد، اروپا آمادگی تحویل آن را دارد. اگر شما اعلام کنید که تا اطلاع ثانوی غنی‌سازی را متوقف می‌کنید، همه این مشکلات حل می‌شود. سروصداها می‌خوابد و چند سال بعد در فضای آرام به‌تدریج می‌توانید غنی‌سازی را شروع کنید.» راجع به تأمین سوخت اتمی نیز می‌گفت: «اگر شما راجع به تأمین سوخت نیروگاه اتمی در دهه‌های آینده تردیدی دارید، می‌توان قطعنامه‌ای را در شورای امنیت به تصویب رساند تا سوخت رآکتورهای ایران برای همیشه تضمین شود.»

برخی نمایندگان مجلس و برخی وزرا هم نظیر همین بحث‌ها را مطرح می‌کردند که از غرب نیروگاه و امتیازات اقتصادی بگیریم و غنی‌سازی را فعلاً برای مدتی متوقف کنیم. اروپایی‌ها حاضر بودند رآکتور آب سبک به ما بدهند. خود روس‌ها هم می‌گفتند اگر شما غنی‌سازی را فعلاً کنار بگذارید، ما هر تعداد نیروگاه بخواهید، برای شما می‌سازیم و سوخت آن را هم تضمین می‌کنیم.

در مجموع، گروهی در داخل کشور در دو قوه مهم یعنی مجلس و دولت، با غنی‌سازی چندان موافق نبودند و گاهی هم به‌صورت علنی مخالفت خود را اظهار می‌کردند. سفرای غربی هم کم‌وبیش از نظرات دولت و مجلس آگاهی داشتند و نظر ما را هم که اصرار بر ادامهٔ غنی‌سازی داشتیم، بیشتر به مقام معظم رهبری منتسب می‌کردند.

کنش‌های سیاسی ما بیشتر در محیط‌های بین‌المللی شکل می‌گرفت. در این راستا: ۱. جلوگیری از به بن‌بست رسیدن همکاری‌های ایران و آژانس و جلوگیری از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت؛ ۲. فراهم کردن شرایط مناسب برای تکمیل فناوری هسته‌ای؛ ۳. جلوگیری از جنجال رسانه‌های غربی و تغییر و متقاعد کردن افکار عمومی جهان به نفع ایران و تبدیل صندلی ایران از متهم به مدّعی و حفظ و ارتقای روابط با کشورهای صنعتی، سه هدف موردنظر ما بود.

از ابتدای مسئولیتم، خطری که بیشتر احساس می‌شد و وزارت امور خارجه هم بر آن تأکید داشت، این بود که اگر حساب‌شده عمل نکنیم، ممکن است پرونده به شورای امنیت ارجاع شود. ارجاع پرونده به شورای امنیت در آن شرایط واقعاً مشکل‌آفرین و خطرناک بود. زیرا کشور نه‌تنها از نظر حمله احتمالی نظامی و یا تحریم، بلکه حتی از لحاظ حفظ

دستاوردهای هسته‌ای نیز در معرض خطر قرار می‌گرفت. چون ممکن بود شورای امنیت سازمان ملل توقف غنی‌سازی را با صدور یک قطعنامه برای ایران الزام‌آور کند که در آن صورت از لحاظ حقوقی و سیاسی ادامه فعالیت هسته‌ای برای ما سخت‌تر می‌شد.

۶. پیش‌بینی پیچیدگی‌های پرونده هسته‌ای

با توجه به نگرانی‌های مزبور، نامه‌ای به سران نظام نوشتم که اگر پرونده به شورای امنیت ارجاع شود، بحث صرفاً تحریم یا به احتمال ضعیف، حمله نظامی نیست، بلکه مسئله مهم‌تر این است که ممکن است دستاوردهای هسته‌ای ما نیز در معرض خطر قرار گیرد و توقف فعالیت‌های هسته‌ای به‌نحوی الزامی شود. دومین خطرِ ممکن این بود که امریکایی‌ها به هدف دیرینهٔ خود برسند. آنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی همیشه می‌خواستند به بهانه‌ای پای ایران را به شورای امنیت بکشانند، ولی موفق نمی‌شدند. در ماجرای لانه جاسوسی که پرونده ما را به شورای امنیت بردند، پس از تصویب دو قطعنامهٔ ۴۵۷ و ۴۶۱، پیش‌نویس قطعنامهٔ سومی که امریکا در چارچوب فصل ۷ منشور آماده کرده بود و حاوی تحریم علیه ایران بود، توسط شوروی وتو شد. در جنگ ایران و عراق هم که قطعنامه ۵۹۸ تحت فصل ۷ صادر شد، ایران در بدو امر، قطعنامه را رد نکرد و در نهایت هم از آن استفاده کرد و در نتیجه زمینه‌ای برای سوءاستفاده امریکا پیش نیامد. در مقاطع بعدی هم دستاویز مهمی وجود نداشت، ولی پرونده هسته‌ای می‌توانست دستاویز مناسبی برای آنها باشد.

حتی در آن نامه اشاره کردم که اگر پرونده به شورای امنیت ارجاع شود، خروج پرونده از دستورکار شورای امنیت به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت، از طریق توافق با یکی از اعضای دارای حق وتو امکان‌پذیر است، اما خارج کردن آن، مستلزم توافق تمامی اعضای صاحب حق وتو خواهد بود. نوشتم که استراتژی ما باید چندوجهی باشد: «حفظ دستاوردهای هسته‌ای کشور و تکمیل آن»، «جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت» و «تبدیل تهدید به فرصت». در واقع، هدف ما «حفظ دستاوردهای هسته‌ای» و «حفظ امنیت ملی و توسعهٔ کشور» بود. در ادامه متذکر شدم که اگر هم روزی مجبور شویم

به شورای امنیت برویم، دست‌کم باید مقدمات آن را از پیش فراهم کرده باشیم؛ بنابراین، در کوتاه‌مدت نباید اجازه دهیم پرونده به شورای امنیت ارجاع شود. نکته دیگری که نوشتم این بود که درست است کار کردن با آژانس آسان نیست و آژانس تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ قرار دارد و بازرسان آژانس معمولاً تبعه کشورهایی همچون فرانسه و انگلیس و ژاپن هستند، اما این بدان معنا نیست که با آژانس نتوان و یا نباید کار کرد، بلکه بدین معنی است که کار با آژانس بسیار سخت خواهد بود.

در مورد مذاکره با امریکا در زمینهٔ هسته‌ای هم بحث‌هایی وجود داشت که در نهایت مورد موافقت قرار نگرفت. استدلال موافقان این بود که در ماجرای افغانستان و عراق، با امریکا مذاکره کرده‌ایم ـ درست است که با حضور نماینده سازمان ملل بود ـ پس سومین مورد آن هم می‌تواند موضوع هسته‌ای باشد و از آنجا که اروپایی‌ها قدرت دست دوم جهان هستند، لذا ممکن است راحت‌تر بتوانیم با امریکایی‌ها به توافق برسیم. استدلال مخالفان نیز این بود که به صداقت امریکا نمی‌توان اطمینانی داشت؛ چه اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره علیه نظام فعال بوده است. در جلسه سران هم این موضوع مورد بحث قرار گرفت، اما در نهایت گزینه اروپا تصویب شد.

از سوی دیگر، روشن بود که مسئله هسته‌ای طی چند ماه حل‌وفصل نمی‌شود. من در آن نامه به سران نظام نوشتم که وقتی پرونده در آژانس مورد بحث است، یعنی موضوع به نهادی بین‌المللی ارجاع شده است و در این صورت ما با ۳۵ کشور در شورای حکام طرف هستیم، پس نباید انتظار داشته باشیم که ظرف چند ماه مسئله حل‌وفصل شود. ظرف زمان در مسائل مهم بین‌المللی، معمولاً چند ماه نیست، بلکه چند سال است. متأسفانه همواره عده‌ای متوقع بودند که موضوع، ظرف چند ماه، به حل‌وفصل نهایی برسد. برای من کاملاً روشن بود که این مسئله پیچیده، در کوتاه‌مدت حل نخواهد شد.

فصل چهارم: تهدیدزدایی از امنیت ملی
(مهر ۱۳۸۲ ـ دی ۱۳۸۲)

۱. استراتژی مهار و تحدید حوزه‌های چالش

با شروع جنجال‌های غرب در موضوع هسته‌ای ایران در تابستان ۱۳۸۱، علاوه‌بر جلسات کمیته عالی هسته‌ای در دبیرخانه، جلساتی نیز در سطح سران نظام در تاریخ‌های ۱۳۸۱/۹/۴، ۱۳۸۱/۱۰/۳۰ و ۱۳۸۲/۱/۲۷ برای بررسی موضوع تشکیل شد. در ادامهٔ این جلسات، جلسهٔ سران نظام نیز با ترکیب جدیدی[1] تداوم یافت و به‌صورت منظم و به طور متوسط ماهی یک‌بار تشکیل می‌شد؛ بنابراین، تا هنگام مذاکره با وزرای اروپایی در تهران، مجموعاً ۱۱ جلسهٔ سران نظام تشکیل شده بود.

از آنجا که از همان آغاز مسئولیتم، پرونده هسته‌ای را بسیار پیچیده ولی قابل حل می‌دانستم، همواره در جلسات سران نظام و در مکاتباتم با مسئولین، بر این نکته تأکید می‌کردم که نباید موضوعات بین‌المللی را با مقیاس زمانی «ماه» قابل حل‌وفصل دید، بلکه باید در مقیاس «سال» مسائل را بررسی کرد. البته ذهنیت عده‌ای از مسئولین این بود که

---

۱. چند نفر از مسئولان به جمع قبلی اضافه شدند و با ترکیب جدید جلسات ادامه یافت.

مسائل ما با آژانس هیچ‌گاه حل نخواهد شد و ازاین‌رو، مذاکره و کار با آژانس را بی‌ثمر می‌دانستند. آنها مذاکره با اروپا را هم بی‌نتیجه می‌دانستند، به دلیل اینکه خواست نهایی اروپا توقف غنی‌سازی در ایران بود. البته ذهنیت بدبینانه دیگری هم وجود داشت، مبنی بر اینکه امریکا همواره به دنبال تحریم ایران و یا حتی حمله نظامی است و موضوع هسته‌ای بهانه‌ای است که آن را رها نخواهد کرد. عده‌ای هم با بدبینی چنین می‌پنداشتند که فناوری هسته‌ای در کشور به این زودی‌ها به نتیجه نمی‌رسد و سال‌ها طول خواهد کشید تا به نتیجهٔ مطلوب برسد. اما ذهنیت من این بود که با صبر و حوصله و تدبیر، هم با آژانس می‌توانیم مسائل را حل کنیم (به‌ویژه که انحرافی هم در برنامهٔ هسته‌ای رخ نداده) و هم با اروپا می‌توانیم به نوعی به توافق دست یابیم. با توجه به تاریخچه برنامه هسته‌ای در دوران پیش و پس از انقلاب، می‌دانستم که قادر به تکمیل فناوری هستیم، اما این کار در مدت‌زمانی طولانی‌تر از پیش‌بینی‌های سازمان انرژی اتمی امکان‌پذیر است؛ و همواره این نکته را مدنظر داشتم که زمان‌بندی هیچ‌یک از موارد بالا چندماهه نخواهد بود و این‌گونه امور نیاز به زمان چندساله دارد زیرا لازم است گام به گام جلو رفت و اهداف را تحقق بخشید.

از سوی دیگر، تحرکات سه کشور اروپایی (EU3) هم در واقع با نامهٔ مشترک سه وزیر امور خارجه و پیش از دورهٔ مسئولیتم یعنی در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۱۵ آغاز شده بود. در آن نامه به‌وضوح، امضاء و اجرای پروتکل الحاقی و توقف غنی‌سازی درخواست شده بود. در مقابل، خواست سه کشور دیگر معروف به گروه ۳ (G3)، یعنی امریکا و کانادا و استرالیا هم این بود که پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شود. به عبارت دیگر، سقف و کف رویکرد غرب در دو بلوک G3 به صورت رادیکال و EU3 به صورتی معتدل و قابل مذاکره شکل می‌گرفت و ایران در میان این دو بلوک مجبور به کنش‌گری در حوزه بین‌الملل بود. افزون‌بر این، در نامهٔ وزیر امور خارجه روسیه در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۱۶ هم علاوه‌بر تأکید بر پذیرش پروتکل الحاقی و توقف غنی‌سازی، اقدامات ایران در زمینه غنی‌سازی، فاقد وجاهت اقتصادی خوانده شده بود. بحث اقتصادی بودن غنی‌سازی در ایران به سند انرژی ایران برمی‌گردد که در آن سند، دلایل و وجاهت اقتصادی انرژی هسته‌ای در ایران تبیین

شده است، اما از آنجایی که اولاً، آن سند رسانه‌ای نشده بود و ثانیاً، مسئولین مربوطه در زمینه توجیه اقتصادی و سیاسی (خوداتکایی) آن، کار تبلیغی لازم را انجام نداده بودند، لذا در نامه وزیر امور خارجه روسیه وجاهت فعالیت غنی‌سازی در ایران مورد شک و تردید قرار گرفته بود.

مجموعه این موارد، به نوعی نگاه یکپارچهٔ قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران را به نمایش می‌گذاشت. این نامه‌ها در کمیته عالی هسته‌ای که در دبیرخانه شورایعالی امنیت تشکیل می‌شد، مورد بررسی قرار گرفت. در این کمیته اختلاف دستگاه‌های ذی‌ربط و تحلیل‌های متفاوت آنها از مسیر حرکت جامعه بین‌المللی در مورد پرونده هسته‌ای ایران، بررسی شد. تمامی شرایط نشان می‌داد که از خرداد تا شهریور ۱۳۸۲ اوضاع بین‌المللی به‌شدت به ضرر ایران در حال تغییر بوده است.

ازاین‌رو، در نخستین جلسه کمیته عالی هسته‌ای پس از پذیرش مسئولیت، ابتدا نظرات مقام معظم رهبری در شب چهاردهم مهر ۱۳۸۲ را مطرح نمودم تا همهٔ اعضاء به روند شکل‌گیری مسئولیت و ساختار جدید وقوف کامل داشته باشند. سپس بحث‌ها در زمینهٔ پرونده هسته‌ای و شرایط آن مقطع شروع شد. اولین بحث جلسه در مورد پروتکل الحاقی بود که تصمیم بر این شد که طبق مصوبهٔ سران نظام، پروتکل را تا مرحلهٔ امضاء پیش ببریم و اجرای آن را که قبلاً آغاز شده بود، ادامه دهیم، ولی بررسی مراحل بعد که تدوین لایحه و تقدیم آن به مجلس است به فرصت‌های بعدی موکول شود.

بحث دوم جلسه در مورد تعلیق بود که نظر بر این شد که تعلیق را طوری مدیریت کنیم تا ازیک‌سو احتمالاً به توافق جامع با اروپا و آژانس برسیم و از سوی دیگر به تکمیل فناوری دست یابیم. خط قرمز ما در تعلیق هم، مواردی بود که فناوری آنها هنوز تکمیل نشده بود. بحث دیگر جلسه پیرامون فعالیت دیپلماتیک و مذاکره با کشورهای مختلف و به‌ویژه اروپا بود. جلسه معتقد بود که ما توانمندی مذاکره با اروپا و دیگر کشورها را به‌خوبی داریم و نباید بگذاریم امریکا به بهانهٔ غنی‌سازی در ایران به فکر زمینه‌سازی برای تحریم اقتصادی و یا حتی حمله نظامی بیفتد. من همواره بر این نکته تأکید داشتم که در شرایطی، احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت منتفی نیست، ولی باید همه توان خود را

به‌کار گیریم که این امر اتفاق نیفتد و یا دست‌کم دو، سه سالی در این زمینه برای کشور مهلت بخریم تا کشور برای شرایط سخت احتمالی آماده شود. ضمن اینکه اجرای همه این کارها را دشوار و پیچیده می‌دانستم، اما آنها را با حوصله و تدبیر، عملی می‌دیدم.

فعالیت دیپلماتیک سه‌وجهی

بر اساس استراتژی تحدید، معتقد بودیم که در کنار اروپا، دو قدرت دیگر یعنی چین و روسیه را نیز باید همراه کنیم. در نخستین گام می‌خواستیم با پکن مذاکره کنیم و به توافق کلی برسیم. ازاین‌رو، وزیر امور خارجه با پیامی از طرف آقای خاتمی به آنجا رفت، گرچه توافق مورد نظر در آن سفر حاصل نشد، ولی مذاکرات با آنها ادامه یافت. با روس‌ها هم به طور منظم مذاکراتی داشتیم. در این رابطه من دو سفر به مسکو داشتم. *ایوانف* دبیر شورای امنیت، و *لاوروف* وزیر امور خارجه، و *کیسلیاک* معاون وزیر امور خارجه، هم چند نوبت به ایران سفر کردند. وزیر امور خارجه چین که پیش از توافق پاریس به تهران آمده بود، پس از جلسه عمومی، در جلسه‌ای خصوصی نکات قابل توجهی را مطرح کرد؛ نخست اینکه شما سه کشور اروپایی (EU3) را رها نکنید، زیرا به این راحتی قدرت جایگزین دیگری پیدا نخواهید کرد. دنبال چین و روسیه نباشید، چون در آژانس و در صحنهٔ بین‌الملل اثربخشی اروپا با چین و روسیه قابل مقایسه نیست. به ما تکیه نکنید و فکر نکنید ما در شورای امنیت می‌توانیم بایستیم و از حق وتو استفاده کنیم. دوم اینکه گفت من به شما به‌صراحت می‌گویم که حجم روابط اقتصادی و تجاری ما با اروپا و امریکا بسیار بالا است. حجم صادرات و واردات ما در مجموع به هزار میلیارد دلار بالغ می‌شود. طرف‌های تجاری ما عمدتاً امریکا، ژاپن و اروپا هستند و سهم بقیه کشورها با این سه قابل مقایسه نیست؛ بنابراین، اگر توقع دارید ما رو در روی امریکا و اروپا بایستیم، ما این کار را دست‌کم تا بیست سال دیگر نمی‌توانیم انجام دهیم. ما نیاز به دوره‌ای از آرامش داریم تا از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیکی به اهداف خود برسیم. من اگر در ایران مسئولیتی داشتم، می‌گفتم دوره‌ای برای پیشرفت‌های اقتصادی و علمی خودتان مشخص کنید، بعد جلوی قدرت‌های بزرگ دنیا بایستید. سوم اینکه گفت ما در آژانس و شورای امنیت می‌توانیم از

طریق چانه‌زنی تغییراتی در قطعنامه‌ها ایجاد کنیم، ولی بیش از این از ما توقع نداشته باشید.

در مذاکرات با روس‌ها به‌ویژه در سفر دوم به روسیه (زمستان ۱۳۸۳) که ملاقاتی طولانی با پوتین داشتم، وی گفت ما به شما کمک می‌کنیم، ولی در قایق شما نمی‌نشینیم. در مذاکرات خصوصی هم چند سؤال داشت: گفت آیا حاضرید تعلیق را برای مدتی ادامه دهید یا نه؟ گفتم تعلیق طولانی امکان‌پذیر نیست. گفت چرا؟ گفتم مردم ایران برای بلندمدت آن را نمی‌پذیرند. خیلی بحث کردیم. گفت منافع بلندمدت خود را در نظر بگیرید. بعد افزود اگر تعلیق را بشکنید، از ما توقعی نداشته باشید که ما در برابر دنیا بایستیم. گفت ما با هم همسایه هستیم، ولی نمی‌توانیم منافع خود را به خطر بیاندازیم. او اضافه کرد که به‌زودی به اروپا می‌رود و با بوش ملاقات خواهد داشت، اگر پیامی دارید به من بگویید. گفتم به بوش بگویید در روند مذاکرات ما با اروپا کارشکنی نکند و گمان نبرد با اهرم فشار به اروپا به جایی می‌رسد. ایران تا آخر پای همه چیز می‌ایستد و از حقوق خود نمی‌گذرد. ما نه افغانستان هستیم و نه عراق. ایران جایگاه دیگری دارد و مردم در مسئله هسته‌ای صد درصد همراه نظام هستند.

بنابراین، ما با روس‌ها و چینی‌ها و همچنین با غیرمتعهدها همواره در مذاکره و تماس بودیم. گاهی خود من شخصاً و گاهی هم از طریق مسئولین وزارت امور خارجه این ارتباط برقرار می‌شد. البته مسئولین عالیرتبه روسیه، چین و اعضای عدم تعهد همگی به محدودیت نفوذ خود در مقایسه با اروپا تصریح داشتند. در مجموع، فعالیت دیپلماتیک ما یک سیاست سه‌وجهی داشت، یعنی هم‌زمان با مذاکرات با اروپا، با روس‌ها و چینی‌ها و همچنین با کشورهای غیرمتعهد مشغول رایزنی بودیم. من خود در رابطه با مسئله هسته‌ای به کشورهایی همچون استرالیا، لهستان، تونس، الجزایر، افریقای جنوبی، هلند، ژاپن، قزاقستان و کشورهای منطقه مانند عربستان، کویت، امارات، عمان و یمن سفر کردم. طیّ چند نوبت نیز به هند سفر کردم. هندی‌ها هم چندین بار به تهران آمدند. روشن بود که همه این کشورها در حد خود توانایی‌هایی دارند که باید از آنها استفاده کرد. قرار شد با همه کشورها به‌جز امریکا کار کنیم. وزیر امور خارجه و رئیس سازمان انرژی اتمی نیز سفرهایی داشتند. در مجموع، به دنبال همه امکاناتی بودیم که امکان استفاده از آنها وجود داشت.

نکته دیگر در مورد سه کشور اروپایی این بود که وجود انگلستان در آن جمع، باعث می‌شد امریکایی‌ها در این مذاکرات کمتر کارشکنی کنند. اگر انگلستان نبود، امریکایی‌ها رویکرد دیگری اتخاذ می‌کردند. انتخاب سه کشور اروپایی در بین بقیه کشورهای اروپا همچون ایتالیا و اسپانیا نیز رقابتی به‌وجود آورده بود. کشورهایی مانند ایتالیا و هلند همواره مایل بودند با جلب موافقت ما، در این مذاکرات برای خود جایی پیدا کنند.

به‌نظر می‌آمد که در حوزه بین‌الملل، موضوع را بیشتر در حوزه قدرت‌های بزرگ مطرح کنیم. این سیاست و استراتژی که از حوزه قدرت‌های بزرگ به حوزه معادلات قدرت‌ها، یعنی معادلات نظام بین‌الملل وارد نشویم، سیاست بسیار دقیقی بود. زیرا اگر بحثی یا موضوعی وارد حوزه معادلات قدرت‌ها شود، معنایش این است که در پیچیده‌ترین شکل آن در روابط بین‌الملل مطرح است؛ این مسئله مانند قرارگرفتن یک موضوع در دستورکار شورای امنیت سازمان ملل است که معمولاً دارای پیامدهای نامناسب و حتی خطرناکی می‌باشد. بنابراین، استراتژی اتخاذشدهٔ ما این بود که پرونده هسته‌ای ایران را در حوزه قدرت‌های بزرگ نگه داریم تا به حوزه معادلات قدرت‌ها و نظام بین‌الملل وارد نشود.

۲. بسترسازی برای تغییر وضعیت

برای دستیابی به اهداف کشور در پی سه عنصر زمان، آرامش داخلی و اعتماد در حوزه بین‌الملل بودم. راهبرد مورد نظر من این بود که باید به‌گونه‌ای رفتار کنیم تا ضمن جلب اعتماد بین‌المللی، پروژه‌های ناتمام برنامه هسته‌ای را تکمیل کنیم و با رعایت خطوط قرمز، از ارجاع پرونده به شورای امنیت تا آنجا که ممکن است، جلوگیری کنیم. ما می‌خواستیم با ایجاد فضای مناسب، ضمن اعتمادسازی، فرصت لازم را در اختیار دانشمندان هسته‌ای قرار دهیم تا بتوانند فناوری‌ها را تکمیل کنند. البته هرچه کارها بیشتر پیش می‌رفت و فناوری کامل‌تر می‌شد، دست ما در مذاکره پرتر بود و قدرت چانه‌زنی ما بالاتر می‌رفت. نکته دیگر هم این بود که در سایهٔ بحث هسته‌ای، آرامش جامعه حفظ شود. برای تکمیل و توسعه تکنولوژی و تولید آنچه مورد نیاز بود نیز به زمان احتیاج داشتیم. وجود آرامش

برای فضای سیاسی داخلی و اعتماد بین‌المللی برای پیشرفت کارهای حقوقی و سیاسی ضروری بود.

از منظر دیگر، شورای حکام در قطعنامه شهریور ۱۳۸۲ (سپتامبر ۲۰۰۳) زمان محدودی را مشخص و خواسته‌های وسیعی را مطرح کرده بود. همه افرادِ آشنا با الفبای روند فعالیت‌های بین‌المللی تردیدی نداشتند که اگر در این مقطع این مسئله به‌خوبی مدیریت نشود، گام بعدی ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت است. در آن مقطع، کارشناسان مجرّب ضمن تحلیل شرایط بین‌المللی می‌گفتند که رفتن به شورای امنیت آسان ولی بیرون آمدن از آن بسیار دشوار است. امروز دیگر این مسئله برای همه روشن شده است و این تحلیل و نظر، مختص گروه خاصی نیست. به عبارت روشن‌تر، اگر در آن پانزده روز (از ۱۳۸۲/۷/۱۴ تا ۱۳۸۲/۷/۲۹) پرونده هسته‌ای به صورت عاقلانه و مدّبرانه‌ای مدیریت نمی‌شد و اجلاس سه وزیر در تهران به شکست می‌انجامید، به احتمال قریب به یقین پرونده در اجلاس بعدی شورای حکام آژانس (آذر) به شورای امنیت ارجاع می‌شد.

در آن ۱۵ روز برای من کار در سه حوزهٔ قدرت اهمیت داشت: قدرت طراحی و تحلیل استراتژیک؛ قدرت دیپلماسی؛ و قدرت مدیریت. قدرت طراحی و تحلیل استراتژیک و ساخت استراتژی، قطعاً در آن مدت کوتاه میسر نبود، زیرا وقتی مسئولیتی را می‌پذیریم، هرچند تجربه هم داشته باشیم، حتماً زمان کافی مورد نیاز است تا به لحاظ استراتژیک بتوان بر موضوع مسلط شد. آنچه باقی می‌ماند، قدرت مدیریت و قدرت دیپلماسی بود. قدرت مدیریت برای هدایت امور به سمت هدف مطلوب و قدرت دیپلماسی برای اعمال و انجام آنچه مد نظر است. در مورد اینکه در آن ۱۵ روز، کدام‌یک از این سه نوع قدرت دست‌یافتنی‌تر بود، باید بگویم که عده‌ای بر این باور بودند که چون مورد هدف آژانس و قطعنامه قرار گرفته‌ایم، دیگر نمی‌توان کاری کرد و به‌تدریج در محاصره کامل قرار خواهیم گرفت؛ بنابراین، آنها معتقد بودند باید محکم بایستیم و از معاهده NPT خارج شویم. عده‌ای می‌گفتند مذاکره با سه وزیر اروپایی و یا هر مقام سیاسی دیگری مشکلی را حل نخواهد کرد و تنها باید با آژانس کار کنیم؛ یا به نتیجه می‌رسیم یا نمی‌رسیم. نظر اکثریت هم این بود که تنها از طریق همکاری با آژانس به نتیجه نمی‌رسیم. درست است که آژانس

به لحاظ فنی ـ حقوقی مسئولیت دارد، ولی مدیرکل و کارشناسان آژانس تصمیم‌گیرندهٔ نهایی نیستند و تصمیم‌گیرنده اصلی شورای حکام است که اعضای آن عناصر سیاسی هستند، یعنی ۳۵ سفیری که بر مبنای سیاست دولت متبوعشان تصمیم می‌گیرند. بر همین اساس، ما قدرت دیپلماسی در کنار قدرت مدیریت یعنی راه دوم و سوم را انتخاب کردیم که با قدرت‌های سیاسی دنیا و آژانس کار کنیم تا کار با مجموعهٔ آنها ما را به نتیجهٔ مورد نظر برساند. آن زمان که من مسئول شدم، استراتژی نظام این بود که ما در این حرکت با انجام مذاکرات سیاسی و کار با آژانس و سایر فعالیت‌ها، ضمن حفظ دستاوردهای هسته‌ای، تلاش کنیم تا پرونده به شورای امنیت نرود. این هدفی بود که همواره بر آن تأکید می‌شد.

ممکن است این پرسش مطرح شود که پیش از مذاکرات تهران و مذاکره با سه وزیر، در چند جلسه راجع به مسئله هسته‌ای بحث کرده بودیم. باید بگویم تا جلسهٔ مذاکرات تهران، مجموعاً ۳۸ جلسهٔ بحث و بررسی برگزار شده بود که ابتدا جلساتی تحت عنوان «شورایعالی فناوری‌های نوین» تشکیل می‌شد، سپس جلساتی در دبیرخانه شورایعالی تشکیل می‌گردید که نخستین جلسهٔ آن در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۹ با حضور آقایان: آقازاده (رئیس سازمان انرژی اتمی)، خرازی (وزیر امور خارجه)، یونسی (وزیر اطلاعات)، شمخانی (وزیر دفاع) و اینجانب تشکیل شد که بعدها با اضافه شدن اعضای جدید، به «کمیته عالی هسته‌ای» تبدیل گردید. حدود ۲۰ جلسهٔ کارشناسی هم داشتیم، جلساتی هم در سطح سران نظام، حتی قبل از هیاهوی سال ۱۳۸۱ تشکیل می‌شد که تاریخ نخستین جلسهٔ آن به ۱۳۷۹/۱۱/۳ بازمی‌گردد؛ بنابراین، تا زمان مذاکره تهران، در مجموع ۳۸ جلسه بحث و بررسی پیرامون موضوع هسته‌ای تشکیل شده بود.

به لحاظ فضای داخلی هم مناسب است اشاره کنم که در زمستان ۱۳۸۲ که اعضای ستاد اقتصادی دولت، آقایان *شیبانی* (رئیس بانک مرکزی)، *صفدر حسینی* (وزیر اقتصاد) و *شریعتمداری* (وزیر بازرگانی) به دبیرخانه آمده بودند، گزارشی از وضع اقتصادی کشور ارائه دادند و از من خواستند دست‌کم حدود دو سال برای کشور زمان بخرم؛ یعنی حداقل تا دو سال آینده پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود. آنها می‌گفتند برنامه‌های اقتصادی

خوبی دارند که اگر به انجام برسد، کشور از لحاظ اقتصادی به نقطه‌ای می‌رسد که حتی اگر به شورای امنیت هم برویم، می‌توانیم با مشکلات کمتری در برابر آن ایستادگی کنیم. این نکته بسیار مهم است، یعنی با آن فرصت دوساله‌ای که خریدیم، وقتی در سال ۱۳۸۵ پرونده به شورای امنیت ارجاع شد، تا حد زیادی آمادگی برای مقاومت وجود داشت؛ بنابراین، برداشت مسئولین اقتصادی دولت هشتم نادرست نبود. اقدامات صورت‌گرفته به این منظور که تا سال ۱۳۸۵ به شورای امنیت نرویم، برای زمینه‌سازی در حوزه اقتصاد لازم بود، تا بتوانیم فشار شورای امنیت را با مشکلات کمتری تحمل کنیم و خسارت کمتری ببینیم. در طول آن دو سال در شورایعالی امنیت ملی، جلسات میان‌دستگاهی تشکیل می‌شد تا از لحاظ فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی ـ دفاعی آمادگی‌های لازم فراهم شود. ما در صدد آن بودیم که تا حد امکان مانع ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت شویم. با محاسبه هزینه ـ فایده، تا زمانی که پروژه‌های هسته‌ای تکمیل نشده باشند، لازم بود برای جلوگیری از ارجاع موضوع به شورای امنیت، همه توان دیپلماتیک کشور را به‌کار گیریم. اتفاقاً هم تکمیل پروژه‌ها، و هم آماده‌سازی کشور برای مقابله با فشار تحریم‌های بین‌المللی نیازمند دو سال وقت بودند. بنابراین، به فرصت نیاز داشتیم تا در صورتی که منافع ما در حوزه بین‌المللی مورد تهدید قرار می‌گرفت، آمادگی لازم برای مقابله با آن را داشته باشیم.

در نهایت، چندین طرح در شورایعالی امنیت ملی به تصویب رسید. به‌علاوه، کمیته‌ای را در دبیرخانه شورایعالی فعال کردیم که دستگاه‌های مربوطه را دعوت کنند تا بر مبنای ارجاع احتمالی پرونده به شورای امنیت، چگونگی آمادگی دستگاه‌ها را مورد بررسی قرار دهند. از نهادهای نظامی هم خواستیم که با فرض حمله نظامی، طرح‌های دفاعی و مقابله به مثل را آماده کنند. البته در سطح بین‌الملل، حداکثر تلاش برای اعتمادسازی را انجام می‌دادیم؛ ولی از دیگر سو نیز خود را برای سناریوهای احتمالی سخت‌تر آماده می‌کردیم. مثلاً برای ذخیره‌سازی ارز و کالاهای مورد نیاز مصوبات لازم را گذراندیم و وزارت بازرگانی مکلف شد تا کالاهای اساسی را تدارک ببیند و ذخیره نماید که برای شرایط اضطراری مشکلی نداشته باشیم.

در مجموع، اگرچه خواست ما این بود که تا حد امکان به شورای امنیت نرویم؛ اما از

طرفی هم می‌خواستیم در صورت وقوع این امر، کشور دچار مشکل زیادی نشود. در برخی از رسانه‌ها گفته می‌شد که تیم هسته‌ای از شورای امنیت می‌ترسد؛ درحالی‌که ما شورای امنیت را یک واقعیت سیاسی روابط بین‌الملل، هرچند نهادی غیرعادلانه و سیاست‌زده می‌دانستیم و لذا نهایت سعی خود را می‌کردیم تا پرونده هسته‌ای به این شورا ارجاع نشود. در عین حال در آن دوره، ده‌ها جلسه تشکیل شد که در صورت ارجاع پرونده به شورای امنیت، چه اقداماتی باید انجام دهیم. کمیته ویژه‌ای هم برای این منظور تشکیل شده بود و حتی خود را برای حملات نظامی احتمالی نیز آماده کرده بودیم.

۳. سفر البرادعی به تهران

پیش از مذاکرات تهران با سه وزیر اروپایی، البرادعی در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲۴ به تهران آمد و ملاقات مفصلی با هم داشتیم؛ وی با رئیس سازمان انرژی اتمی، رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه نیز ملاقات‌هایی داشت.

پس از مذاکرهٔ خصوصی با وی، مذاکرات عمومی شروع شد. در این مذاکرات کارشناسان ما و همراهان البرادعی نیز حضور داشتند. سپس یک مصاحبه مطبوعاتی برگزار شد. البرادعی در جلسه خصوصی به من گفت کشورهای اروپایی و حتی انگلیس از تصمیمات احتمالی امریکا بسیار نگران هستند و می‌دانید که اسرائیلی‌ها تهاجم تبلیغاتی وسیعی علیه شما به راه انداخته‌اند و این فناوری جدید شما را مساوی با نابودی خودشان می‌دانند. او گفت، در اروپا، با فیشر و جک استراو صحبت کرده و همه آنها نگرانند که فاجعه دیگری در منطقه رخ دهد و حتی انگلیس هم این نگرانی را دارد. وی افزود که اوضاع، خطرناک است و باید کاری کنیم تا از این خطر عبور کنیم. البرادعی اضافه کرد اگر اقدامی جدی صورت نگیرد، در اجلاس بعدی این خطر وجود دارد که پرونده هسته‌ای شما به شورای امنیت ارجاع شود و ممکن است در آنجا قطعنامه‌ای تصویب شود که شما را از همه فعالیت‌های هسته‌ای محروم کند و حتی احتمال دارد دست روس‌ها را هم برای تکمیل نیروگاه بوشهر ببندد.

البرادعی همچنین گفت: نمی‌دانم با سازمان انرژی اتمی شما چه کنم؟ گیج شده‌ام.

یک زمان سازمان می‌گفت فناوری ما بومی است، پس از کندوکاو و سؤالات زیاد، گفت ۷۰ هزار قطعه وارداتی در سال ۱۹۹۵ داشته است. پس از مدتی گفت بخشی از این قطعات در سال ۱۹۸۵ وارد ایران شده است. بعد گفت که به هیچ عنوان تزریقی در سانتریفیوژها انجام نداده است. بعد از لابلای صحبت‌ها مشخص شد که تزریق هم انجام شده است! با این جوّ بی‌اعتمادی، چگونه به سازمان اعتماد کنیم؟![1] من خوشحالم که شما مسئول این پرونده شده‌اید، امیدوارم به این داستان خاتمه دهید و تا زمانی که یک تصویر کامل از کلیه فعالیت‌های هسته‌ای به ما نداده‌اید، ما نمی‌توانیم هیچ اظهار نظری بکنیم. شما UCF

---

۱. البرادعی در کتاب خاطرات خود، در این زمینه چنین می‌گوید: «ایران مجوز بازدید آژانس از کالاالکتریک را بدون صدور اجازه نمونه‌گیری صادر کرد. آنها سرانجام کوتاه آمدند و به بازرسان اجازه دادند که بازگردند و نمونه‌های محیطی را با استفاده از «سوایپ» (روشی که در آن تکه‌های چهارگوش کوچکی از پارچه روی سطوح انتخاب‌شده کشیده می‌شود) جمع‌آوری کنند. بازرسان متوجه شدند که تأسیسات مذکور از زمان نخستین بازدید آنها که چند ماه قبل صورت گرفته بود، دچار تغییرات اساسی شده است و بیم آن می‌رفت که این تغییرات بر دقت بررسی آنها اثر گذارد. ولی وقتی نمونه‌ها در آزمایشگاه‌های کشورهای عضو، مورد آزمایش قرار گرفتند، نتایج جای تردیدی باقی نمی‌گذاشتند: وجود طیفی از ذرات اورانیوم غنی‌شده در نمونه‌ها ثابت می‌کرد که ماده‌ای هسته‌ای برای آزمایش سانتریفیوژ مورد استفاده قرار گرفته بود. شک نداشتیم که مچ ایران را گرفته‌ایم.

داستان کم‌کم تغییر کرد. علی‌رغم ادعای سازمان انرژی اتمی ایران مبنی بر بومی بودن برنامه سانتریفیوژ، کارشناسان سانتریفیوژ در آژانس متوجه شباهت زیاد آنها با طرح‌های اروپایی شدند. هنگام آماده شدن نتایج نمونه‌گیری‌های انجام‌شده در تأسیسات سانتریفیوژی نطنز (که نشان‌دهنده وجود ذرات اورانیوم با غنای پایین و بالا بودند)، سازمان انرژی اتمی ادعا کرد قطعات مذکور از خارج وارد شده و این گمان را مطرح کرد که ذرات مذکور با قطعات آلوده وارد کشور شده‌اند. در حقیقت، متوجه شدیم که کل فناوری سانتریفیوژ ایران از سایر کشورها وارد شده است.

این مسئله که آیا سانتریفیوژهای ایران تولید داخل بودند یا خیر بسیار مهم بود. هر پاسخی به این پرسش، اطلاعاتی را که آژانس به‌شدت به آن نیاز داشت در اختیار قرار می‌داد. اگر ایران سانتریفیوژها را در داخل تولید کرده بود، این موضوع وجود عملیات تحقیقات و توسعه‌ای فراتر از آنچه اعلام شده بود را به اثبات می‌رساند که قطعاً آزمایش مواد هسته‌ای نیز شامل آن بوده است. از سوی دیگر، اگر ایران تمام قطعات را وارد کرده بود، معنای آن این بود که فناوری هسته‌ای را از یک یا چند کشور دریافت کرده است. مقادیری از مواد هسته‌ای اعلام‌نشده نیز به‌تدریج پیدا شد. مخزن‌های اورانیوم طبیعی واردشده از چین در آزمایشگاه‌های چندمنظوره *جابربن حیان* در محل مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران کشف شد. قبلاً گزارشی در مورد این مواد و آزمایشگاه‌های مزبور به آژانس ارائه نشده بود. بخش اعظم اورانیوم مذکور به فلز اورانیوم تبدیل شده بود که کاربردهای هسته‌ای صلح‌آمیز بسیار محدودی دارد. سه مخزن استوانه‌ای گاز اورانیوم به شکل UF6 خوراک غنی‌سازی در انبار پیدا شد، گاز موجود در یکی از استوانه‌های کوچک گاز کم شده بود. همتایان ایرانی ما احتمال می‌دادند این موضوع به‌دلیل نشت گاز باشد. از همان ابتدا دریافتیم با افرادی سروکار داریم که مایلند برای رسیدن به اهداف خود دست به فریب بزنند و نباید هیچ مدرکی را بدون راستی‌آزمایی فیزیکی بپذیریم.»

Mohamed Elbaradei, *The Age of Deception*, 2011 Metropolitan Books, Henry & Company New York, pp.116-117.

اصفهان را می‌سازید و سازمان می‌گوید بدون پایلوت در حال ساختن است. مگر می‌شود که کشوری برای کارخانه‌ای این‌همه هزینه کند، بدون اینکه پایلوتی داشته باشد؟ به ما می‌گویند که تزریق مواد انجام نداده‌اند، ولی کارشناسان آژانس اجماع دارند که آنچه در نطنز مشاهده می‌شود، بدون تستِ غنی‌سازی هسته‌ای، امکان‌پذیر نیست!

وی گفت سازمان انرژی اتمی شما امکانات لیزری فراوانی از روسیه و چین خریداری کرده است که ما اطلاعات آنها را داریم، ولی سازمان به ما اطلاع نداده است. در مجموع به‌نظر می‌رسید البرادعی نسبت به مسئولین ما که تا آن زمان با آنها مراودهٔ خوبی داشت، بی‌اعتماد شده بود.

البرادعی همچنین می‌گفت نامه‌ای که اروپایی‌ها برای شما نوشته‌اند و اینکه دعوت شما را برای سفر به تهران پذیرفته‌اند، بدون چراغ سبز امریکا نبوده است و آنها با امریکا هماهنگ کرده‌اند. راجع به پروتکل الحاقی هم اظهار داشت، این اظهاراتِ توأم با نگرانی شما برای چیست؟ هشتاد کشور از جمله کشورهایی مانند ژاپن و کانادا پروتکل را امضاء کرده‌اند؛ چند ماه دیگر اتحادیه اروپا هم به این پروتکل ملحق خواهد شد و ملزم به اجرای مفاد آن خواهد بود. اگر اجرای پروتکل نگرانی داشت که این‌همه کشور آن را امضاء و تصویب نمی‌کردند. چرا مطبوعات شما از پروتکل غولی ساخته و مردم را نگران کرده‌اند؟

البرادعی افزود، شرایط فعلی فرصت خوبی برای شما ایجاد کرده است که می‌توانید تمامی تکنولوژی‌های لازم در زمینه انرژی هسته‌ای از جمله نیروگاه‌های اتمی را از غرب بگیرید. این برای شما فرصتی طلایی است. قبلاً هیچ کشور اروپایی حاضر نبود به شما نیروگاه اتمی بدهد. اما اکنون معامله خوبی می‌تواند صورت گیرد. شما فعالیت غنی‌سازی ابتدایی را کنار بگذارید و در عوض، فناوری‌های بهتری دریافت کنید. این معامله پرسودی برای شما خواهد بود. اگر نسبت به نیات اروپایی‌ها در مورد تحویل نیروگاه‌های اتمی و سوخت آن شک دارید، من حاضرم توافق شما و اروپا را به شورای امنیت ببرم، تا در آنجا به صورت قطعنامه الزامی تصویب شود که شما نگرانی نداشته باشید.[1] هر تضمینی

---

۱. این صحبت البرادعی نخستین جرقه‌ای بود که به ما نشان داد که غرب مایل است موضوع هسته‌ای ایران را حتی به بهانهٔ اخذ تضمین به نفع ایران به نحوی به شورای امنیت بکشاند. البرادعی هم دانسته یا ندانسته با این ترفند همراه شده بود.

می‌خواهید من برای شما آماده می‌کنم.

در مورد پروتکل الحاقی، او گفت شما نمی‌توانید پروتکل را به‌صورت مشروط بپذیرید؛ یا امضاء می‌کنید یا نمی‌کنید. ولی می‌توانید طی بیانیه‌ای، مطالبی را ضمیمه و اعلام کنید پروتکل را با این درک و اطمینانی که از آژانس به‌دست آورده‌اید، می‌پذیرید که مثلاً به امنیت ملی و شئونات و حیثیت شما لطمه‌ای وارد نکند.

علاوه‌بر این، در پاسخ به اظهار نگرانی‌های من که گفته بودم در صورت همکاری با آژانس و ارائه تصویر کامل از برنامهٔ هسته‌ای، شما چطور گزارش را تنظیم می‌کنید که خود آن گزارش به دردسرِ جدیدی تبدیل نشود؟ و اینکه می‌خواهیم پیش از ارائه گزارش نوامبر به اعضای شورای حکام از متن آن مطلع شویم، البرادعی گفت این روال کار ما نیست و اگر چنین امری واقع شود، این مسئله درز می‌کند و به حیثیت ما لطمه وارد می‌شود. اما می‌توانم به شما قول بدهم که اگر گزارش شما کامل باشد، من با شما همه‌گونه همکاری می‌کنم. بدانید من می‌خواهم مسئله، در آژانس حل‌وفصل شود و این پرونده از آژانس خارج نشود.

در مذاکره با البرادعی گفتم که پس از قطعنامه سپتامبر، شما از ما ۲۴ مورد درخواست کرده‌اید که یکی از آنها بازدید از یک منطقه نظامی است؛ ایسن امر بسیار پیچیده و دردسرساز است، معهذا تلاش زیادی شده است که تنها یک‌بار این مرکز (سایت کلاهدوز) را بازدید کنید، ولی بدانید تکرار این‌گونه درخواست‌ها با پاسخ منفی ایران مواجه خواهد شد.

البرادعی در نطق خود در ماه سپتامبر گفته بود که تخلفات ایران می‌تواند از حد قصور تا گناه کبیره باشد.[1] به او گفتم چرا تعبیر «المعاصی الکبیره» در نطق خود داشته‌اید؟ او علت این گفته را اطلاعات ضد و نقیضی دانست که از طرف مسئولین سازمان به آژانس ارائه شده بود.

من به او گفتم این را بدانید به‌هیچ‌وجه توقف غنی‌سازی در ایران امکان‌پذیر نیست. این فناوری جزو افتخارات ملی است و کسی زیر بار توقف آن نمی‌رود. بر اساس یک

---

1. From Failure to Cardinal Sin

نظرسنجی در دانشگاه‌های کشور، ۹۶ درصد دانشجویان خواستار ادامه این فناوری هستند و این جوّ کشور ما است. او در پاسخ گفت با کمی صبر و حوصله می‌توانید همه چیز داشته باشید، ولی اگر عجله کنید، هزینهٔ بسیار بالایی باید بپردازید.

به البرادعی گفتم شما یک حقوقدان هستید، من هم یک حقوقدانم؛ آیا از لحاظ حقوقی، تعلیق غنی‌سازی غیر از توقف موقت گازدهی است؟ آیا نظر شما غیر از این است؟ گفت نه، دقیقاً تعلیق گازدهی کافی است. البرادعی در مورد عبارت «همه فعالیت‌هایی که به‌نحوی با غنی‌سازی ارتباط پیدا می‌کند»[1] که در قطعنامه آمده بود، گفت آن را فراموش کنید. من به وی گفتم تعلیق می‌تواند به این معنی باشد که فعلاً به مرحلهٔ صنعتی وارد نشویم، ولی در حد پایلوت فعالیت را ادامه دهیم. غنی‌سازی در حد پایلوت نمی‌تواند عامل نگرانی برای کسی باشد. گفت بله، مقدار کم مواد نگرانی ندارد، ولی نگرانی در این است که شما تکنولوژی را کامل کنید. شما در این کار فعلاً در مراحل ابتدایی هستید و راهی طولانی در پیش دارید و بعید می‌دانم به این زودی‌ها به مرحلهٔ صنعتی برسید.

البرادعی از وجود آلودگی بالا هم اظهار نگرانی کرد. من به‌عنوان مسئول امنیت کشور به او اطمینان دادم که هرگز غنی‌سازیِ سطح بالا، در کشور انجام نشده و این آلودگی مربوط به قطعات آلوده‌ای است که از خارج وارد شده است، ولی پذیرش این امر برای او سخت بود. گفت امیدوارم در نهایت حرف شما درست باشد.

علاوه‌بر این، به او گفتم هیچ دولتی در ایران حاضر نیست و نمی‌تواند این تکنولوژی را کنار بگذارد. این خواست ملی است. از سوی دیگر، شرایط کشور ما بسیار حساس است، به‌ویژه آنکه سال بعد، انتخابات مجلس و سال پس از آن انتخابات ریاست‌جمهوری در پیش است. شما باید در گزارش خود و روند کار آژانس کاری کنید که بحثی از موضوع گزارش‌دهی به شورای امنیت سازمان ملل مطرح نشود. البرادعی گفت من به این امر مایل هستم، ولی باید بدانید این کار بدون حمایت اروپا امکان‌پذیر نیست و لازم است یکی از قدرت‌ها از من حمایت کند. باید دست‌کم اروپا حامی من باشد، والا به‌تنهایی نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

1. All Enrichment Related Activities

این موارد نکات مهمی بود که در جلسه خصوصی با البرادعی مطرح شد. در مصاحبه مطبوعاتی هم ایشان توضیح داد که معنی پروتکل این نیست که ما مکانی را بازرسی کنیم که امنیت شما را به خطر اندازد و یا بخواهیم به اسرار شما واقف شویم. کشورهای زیادی این پروتکل را امضاء کرده‌اند و اگر ایران هم امضاء کند، هیچ مشکلی برای کشورتان پیش نخواهد آمد.

البرادعی در جلسه با مهندس آقازاده و به‌نوعی هم در ملاقات با آقای خاتمی گفته بود، برخورد شما در برابر آژانس، از دو حالت خارج نیست: یا همه موارد را در گزارشی کامل اعلام می‌کنید که به نوعی به دلیل مخفی‌کاری طولانی‌مدت تحت فشار قرار خواهید گرفت یا بخشی از آنها را مطرح نمی‌کنید که در آن صورت کشورتان را با خطر مواجه می‌سازید و به شورای امنیت خواهید رفت؛ بنابراین، معلوم بود گفتن و نگفتن چه مشکلاتی دارد. ارائه گزارش، شمشیری دو لبه بود.

وی پس از ملاقات با رئیس سازمان انرژی اتمی، به یکی از کارشناسان سازمان گفته بود، همه موارد را در گزارش بیاورید. هنگام سوار شدن البرادعی به خودرو، دستیار وی به معاون سازمان گفته بود در گزارشی که تهیه می‌کنید، موضوع پلوتونیوم را هم بنویسید. شاید تصور بر این بود که آنها از موضوع پلوتونیوم اطلاعی ندارند. البته بعداً آژانس درخصوص موضوع چشمه نوترونی (پلونیوم) هم که در گزارش سازمان ذکری از آن به میان نیامده بود، اعتراض کرد. آژانس به کارشناسان ما اطلاع داد که گزارش مربوط به پلونیوم در فلان اتاق سازمان انرژی اتمی ایران موجود است.

مورد دیگری هم وجود داشت که به زمان آقای امراللهی (رئیس اسبق سازمان انرژی اتمی) بازمی‌گشت؛ یعنی تولید آزمایشگاهی مقدار کمی UF4. این موضوع به چندین سال پیش مربوط می‌شد. آژانس می‌گفت این تولید آزمایشگاهی UF4 در رساله‌ای منتشر شده است. پس از بررسی، معلوم شد دانشجویی در رسالهٔ خود به این تولید آزمایشگاهی اشاره کرده و این رساله نیز در کتابخانه دانشگاه موجود است.

در نتیجه، هنگام ارائه گزارش کامل به البرادعی، آژانس پس از بررسی اعلام کرد آنچه ایران گفته همان چیزهایی است که ما پیشتر از طرق دیگر مطلع بودیم و بنابراین هیچ

موردی در این گزارش نیامده است که برای ما تازگی داشته باشد. پس مواردی که گمان می‌شد برای نخستین‌بار به آژانس گزارش داده می‌شود، قبلاً از سوی منابع اطلاعاتی غرب به اطلاع آن رسیده بود؛ زیرا سرویس‌های غربی سال‌ها روی مسائل هسته‌ای ایران تمرکز داشتند. امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و عرب‌ها با تمرکز بر این مسائل و نشان‌دادن حساسیت نسبت به آنها، اطلاعات زیادی را در این زمینه به‌دست آورده بودند. از سوی دیگر، تمام معاملات مربوط به روسیه و چین، از سوی آن دو کشور به اطلاع آژانس رسیده بود، درحالی‌که تصور می‌شد آژانس از آنها بی‌خبر است و برای نخستین‌بار است که ما آنها را مطلع می‌کنیم. زمینه‌های اولیه کار هسته‌ای در ایران را هم که خود امریکا، انگلیس و فرانسه و آلمان در دوران پیش از انقلاب ایجاد کرده و در نتیجه از تمام جزئیات آن مطلع بودند. با توجه به تمامی این مسائل، وضعیت به‌شدت بغرنج و پیچیده بود.

۴. مذاکرات مقدماتی با مدیران کل سه کشور

بر مبنای دعوت ایران از سه وزیر اروپایی و پذیرش آنها، مدیران کل وزارت امور خارجه سه کشور در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۸۲ وارد تهران شدند و ملاقات من با آنها در همان روز انجام شد. در این ملاقات، *دولابوله* مدیرکل وزارت امورخارجه فرانسه گفت جمع ما رئیسی ندارد، اما به من گفته‌اند که اول من صحبت کنم. وی سپس هدف سفر وزرا به تهران را تشریح نمود. یکی از اهداف سفر که مورد تأکید او بود، مسئله مخالفت جدّی اروپا با آغاز بحران جدیدی در منطقه بود. پس از او من ضمن استقبال از تصمیم وزرا، برای سفر به تهران، گفتم که مذاکره من با وزرای شما برای نحوهٔ اجرای NPT خواهد بود؛ به گونه‌ای که ما به تمام فناوری‌های هسته‌ای دست پیدا کنیم و در ضمن اگر نگرانی‌هایی وجود دارد، آن نگرانی‌ها رفع شوند. بنابراین، کل مذاکرات ما بر مبنای این چارچوب صورت خواهد گرفت و به هیچ عنوان بر مبنای قطعنامه شورای حکام آژانس نخواهد بود، به دلیل اینکه ما آن قطعنامه را رد کرده‌ایم و حاضر به مذاکره درباره آن نیستیم. در این بحث من به کلیات مسئله اکتفا کردم و وارد جزئیات نشدم و گفتم نباید هیچ تفاوتی بین ایران و دیگر کشورهای صنعتی در این امر باشد. ما می‌خواهیم ضمن دستیابی به فناوری

هسته‌ای صلح‌آمیز، رابطه خوبی هم با اروپا و آژانس داشته باشیم و نگرانی‌های احتمالی را نیز برطرف کنیم.

در این جلسه، آنها گفتند وزرا به تهران سفر خواهند کرد ولی بحث آنها با شما در مورد اجرای قطعنامه شورای حکام خواهد بود. من هم به آنها خیلی صریح و روشن گفتم اگر هدف آنها از این سفر، بحث پیرامون اجرای قطعنامه است، پس بهتر است سفرشان لغو شود. مذاکرهٔ من با وزرا راجع به نحوه اجرای NPT خواهد بود و دو بخش اساسی خواهد داشت: یکی اینکه در مسیر صلح‌آمیز فعالیت ما باید کاملاً آزاد باشد و دوم، عدم وجود انحراف در فعالیت‌های هسته‌ای ایران. همچنین در زمینه فعالیت صلح‌آمیز شما موظفید به ما کمک کنید. این مطلب را که در مذاکرات با مدیران کل مطرح شد، در مذاکره با سه وزیر هم مجدداً مطرح کردم که همه فعالیت‌های ما در چارچوب NPT است و این حق ماست؛ ما هرگز در پی ساخت سلاح هسته‌ای نبودیم و شما هم موظف به کمک و همکاری با ما هستید. مدیران کل به نحوی می‌خواستند اطمینان پیدا کنند که وقتی وزرا به تهران می‌آیند، ما نسبت به درخواست‌های قطعنامه چه اقدامی انجام خواهیم داد. من این قضیه را کلاً رد کردم و گفتم راجع به قطعنامه هیچ بحثی نمی‌کنیم. ما می‌خواهیم نگرانی‌های احتمالی را برطرف و با آژانس همکاری کنیم. مدیران کل تا زمان ورود وزرا به تهران در ایران ماندند. در بین مدیران سیاسی سه کشور، نقش منفی *جان ساورز* مدیر سیاسی وزارت امور خارجه انگلیس، کاملاً مشهود بود. وی هم در جلسهٔ کارشناسان و هم در جلسه وزرا مانع پیشرفت سریع مذاکرات بود.[۱]

البته وزرا هم پیغام داده بودند که اگر ایران حاضر به پذیرش تعلیق در هیچ سطحی نیست، بهتر است سفر انجام نشود. کارشناسان وزارت امورخارجه هم معتقد بودند چون قطعنامه، تعلیق کامل را از ما خواسته، نمی‌توان بحث تعلیق را به طور کلی کنار گذاشت؛ بنابراین، به‌ناچار باید اصل تعلیق را ولو به‌صورت محدود و موقت بپذیریم. پروتکل را هم می‌توانیم بگوییم بعداً امضاء می‌کنیم که البته در نهایت پروتکل مزبور در ماه دسامبر ۲۰۰۳

---

۱. جان ساورز که از دستیاران ارشد *تونی بلر* نخست‌وزیر انگلیس بود، متعاقباً سفیر و نماینده دائم انگلیس در سازمان ملل متحد و سپس رئیس MI6 شد.

توسط نمایندهٔ ایران در آژانس امضاء شد.

در واقع، باید گفت موضوع تماس و مراوده با سه وزیر اروپایی به‌نحوی از مرداد ۱۳۸۲ مطرح شده بود. فرانسه و آلمان که پیشتر با حمله امریکا به عراق مخالفت کرده بودند، به نظر می‌رسید نگران تکرار این ماجرا در مورد ایران هستند. احتمالاً حضور انگلیس در این مذاکرات به این دلیل بود که این کشور به‌عنوان حلقه‌ای برای ارتباط با امریکا عمل کند.[۱]

گرچه وزیر امور خارجه روسیه هم در همان مرداد ۱۳۸۲ نامه مشابهی نوشته بود، ولی برای دعوت از وی به تهران برای مذاکره در کنار سه وزیر اروپایی هیچ‌گونه پیشنهادی از طرفین مطرح نشد و در جلسات کارشناسی و تصمیم‌گیری نیز بحثی در این مورد صورت نگرفت. به نظر من، نامه وزیر امور خارجه روسیه تندتر از نامه سه وزیر اروپایی بود. اثر آن نامه در ذهن مسئولین این بود که حساسیت روس‌ها در زمینه غنی‌سازی در ایران از اروپایی‌ها هم بیشتر است و و از طرفی ایجاد هماهنگی هم سخت‌تر بود.

در میان سه کشور اروپایی، ظاهر امر این بود که هماهنگ‌کننده و موتور محرکه این سه کشور فرانسه است، گرچه خودشان می‌گفتند رئیسی نداریم. یک هدف آنها از این تحرک جدید این بود که اروپا بتواند نقشی در منطقه بازی کند؛ هرچند می‌دانستند به‌تنهایی نمی‌توانند چنین نقشی را ایفاء کنند. بارها از آنها شنیدیم که می‌گفتند می‌خواهیم به افکار عمومی دنیا نشان دهیم که راه‌حل معضلات بین‌المللی، اعمال قدرت نظامی نیست. اگر امریکا در رابطه با عراق و در مورد سلاح کشتار جمعی متوسل به زور شده، ما می‌خواهیم

---

۱. یوشکا *فیشر* در کتاب خاطرات خود در این زمینه می‌گوید: «من در سال ۲۰۰۳ به دلایل مذکور به ضرورت یک ابتکار اروپایی معتقد بودم، اما تردید داشتم که آیا دوستان بریتانیایی با ما همکاری خواهند کرد یا نه. وجود بریتانیا برای چنین ابتکاری غیرقابل چشم‌پوشی بود، اما نمی‌توانستم تصور کنم که دولت بریتانیا بتواند خود را از خط مشی سرسختانهٔ واشنگتن جدا و در یک ابتکار اروپایی در مورد ایران مشارکت کند. البته من در این مورد ظاهراً اشتباه می‌کردم، چون دولت انگلیس و به‌ویژه جک‌استراو، وزیر امورخارجهٔ این کشور، گویا هیچ علاقه‌ای نداشتند که ـ پس از افتضاح اواخر تابستان ۲۰۰۳ در عراق ـ باز هم در یک ماجراجویی دوم در ایران که خیلی بزرگ‌تر و خطرناک‌تر بود، شرکت کنند. نتیجه این شد که ابتکار سه کشور اروپایی ـ انگلیس، آلمان و فرانسه ـ برای عرضهٔ پیشنهاد به ایران برای جستجوی راه‌حل از طریق مذاکره، دربارهٔ آیندهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران شکل گرفت، البته پس از آنکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام وظیفهٔ خود مبنی بر نظارت در چارچوب قرارداد پادمان را آغاز کرده بود».
Joschka Fischer, *I am not Convinced*, 2011, Verlay Kiepenheuet & Witsck, Koln, p.253.

به افکار عمومی دنیا نشان دهیم که از طریق مذاکره می‌توان برای مسائل مشابه به راه‌حل مناسبی دست یافت. گرچه انگلیس عملاً نقش واسطه‌گری را ایفاء می‌کرد؛ ولی در ملاقات من با مدیران کل سه کشور اروپایی، نماینده انگلیس هم در صحبت‌های اولیه خود گفت، ما اینجا جمع شده‌ایم تا مسائل بین‌المللی را از طریق مذاکره حل کنیم.

در مذاکرات مدیران کل سه کشور با تیم مذاکراتی ما علی‌رغم تشکیل جلسات متعدد، در مسائل مهم به‌ویژه در مورد تعلیق به توافقی دست نیافتند. آنها اصرار داشتند صرفاً در مورد اجرای بندهای قطعنامه بحث کنند، درحالی‌که ایران قطعنامه را رد کرده بود. ضمناً تیم مذاکراتی ما هم اختیاری نداشت که بخواهد در زمینهٔ مسائل حساسی از قبیل تعلیق قولی به آنها بدهد. در نتیجه، مدیران کل هم مردد شده بودند که سفر وزرا انجام شود یا نه. وزرا به فرودگاه کشورشان رفته بودند، اما هنوز در تردید بودند که سفر را انجام دهند یا نه و مرتب تلفنی با تهران در تماس بودند. برای آنها مسئله مهم، امکان بحث بر سر مسئله تعلیق بود و می‌گفتند اگر قرار نیست چنین بحثی صورت بگیرد، بهتر است سفر ما لغو شود. نظر اولیه من این بود که صرفاً در مورد تعلیق غنی‌سازی در مرحلهٔ صنعتی بحث کنیم، ولی کارشناسان ما مخالف بودند و می‌گفتند با این بحث، مذاکرات قطعاً با شکست مواجه خواهد شد، چون معنای آن، شروع تعلیق در سال‌های آینده است.

مسئله دیگر این بود که با قطعنامه چگونه برخورد کنیم. تصمیم ما در جلسه سران نظام این بود که اگر وزرای اروپایی به هر دلیلی به تهران نیامدند، همه موارد را یک‌طرفه خود اعلام کنیم، یعنی ایران طی بیانیه‌ای اعلام کند: ۱. به آژانس گزارش کامل می‌دهد. ۲. پروتکل الحاقی را امضاء و داوطلبانه اجرا می‌کند و ۳. گازدهی نطنز را تعلیق می‌کند. حتی برخی معتقد بودند بیانیهٔ یک‌طرفه از مذاکره با اروپا بهتر است. استدلال ما این بود که اگر بیانیهٔ یک‌طرفه بدهیم و مذاکره‌ای نکنیم، تعهدی از جانب اروپا برای کمک در اجلاس آتی نخواهیم داشت و در آن صورت در اجلاس نوامبر، نمی‌توان به کمک کشورهای متنفذ چندان امیدوار بود. چون اعضای شورای حکام بلافاصله می‌گفتند آنچه ایران اعلام کرده، کافی نیست. اما پس از مذاکره، در اجلاس نوامبر، اروپا پشت سر ما و رودرروی کشورهای تندرو نظیر امریکا قرار خواهد گرفت. غیرمتعهدها هم معمولاً بیانیه خوبی می‌دادند، ولی

هنگام رأی‌گیری در اجلاس به رأی غربی‌ها نگاه می‌کردند و اغلب با آنها همراه می‌شدند؛ بنابراین، در آن مقطع بهترین گزینه مذاکره با اروپا بود. وقت ما هم محدود بود و باید در همان زمان محدود به نتیجه مطلوب می‌رسیدیم.

از سوی دیگر، اتهامات خطرناکی که از سوی قطعنامه آژانس به ایران وارد آمده بود، به‌همراه مواضع سخت امریکا، جوّ سنگینی را در داخل کشور ایجاد کرده بود. مدیران سیاسی سه کشور اروپایی هم در مذاکراتی که با طرف ایرانی در رده کارشناسان ارشد داشتند، به توافقی نرسیده بودند؛ در نتیجه، این بحث مطرح بود که سفر وزرا احتمالاً لغو می‌شود. برخی می‌گفتند چون ما با اروپا به توافقی نمی‌رسیم، آمدن وزرا با شکست مذاکرات، ایجاد فشار خواهد کرد. به‌عبارتی، نخستین فشار این است، که اگر در مذاکرات تفاهمی ایجاد نشود، جنجال تبلیغاتی وسیعی علیه ایران را به دنبال خواهد داشت و این امر به‌معنای شکست مسیر مذاکرات تلقی می‌شود؛ و در آن صورت فشار سیاسی ـ تبلیغی آن‌قدر بالا می‌رود که مواجهه با پیامدهای آن بسیار مشکل خواهد بود.

برای درک ضرورت مذاکره با اروپا، باید به این نکته توجه شود که قطعنامه‌ای با ضرب‌الاجل ۵۰ روزه علیه ما صادر شده بود که اگر آن را اجرا نمی‌کردیم، در اجلاس بعدی شورای حکام، قطعنامه دیگری علیه ما صادر می‌شد و به احتمال زیاد پروندهٔ ما به شورای امنیت ارجاع می‌شد؛ و اگر آن را اجرا می‌کردیم، به مصلحت ما نبود. پس باید موضعی بینابین انتخاب می‌شد. به‌علاوه، لازم بود اروپایی‌ها را متقاعد کنیم که در پی ساخت سلاح هسته‌ای نیستیم. زیرا اساس اعتمادسازی همین بود که آنها مطمئن شوند فعالیت‌هایی که انجام داده‌ایم و انجام خواهیم داد، در چارچوب مقررات بین‌المللی از جمله NPT است و از آنجا که در پی اعتمادسازی هستیم، در آینده هم در پی سلاح اتمی نخواهیم بود؛ یعنی تنها برای دستیابی به اهداف صلح‌آمیز در پی این توانمندی هستیم.

هدف ما از این تلاش دیپلماتیک، این بود که متهم به عدم پایبندی به معاهده NPT نشده و از حق قانونی خود برای غنی‌سازی محروم نشویم و پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود و ضمن کسب فرصت لازم برای تکمیل فناوری هسته‌ای، تهدیدات را به فرصت تبدیل کنیم. سران نظام هم از ما خواسته بودند که استراتژی ما چندبعدی باشد،

یعنی هم به شورای امنیت نرویم و هم فناوری هسته‌ای را حفظ و تکمیل کنیم. ما می‌خواستیم در فضایی آرام، بگوییم به NPT پایبند هستیم و اتهامات امریکا پایه و اساسی ندارد، و اینکه می‌گویند مرکز نطنز ظاهرسازی است و ایران مخفیانه ساخت بمب را دنبال می‌کند، بی‌اساس است. اما متأسفانه کشف آلودگی بالا، برای ما مشکل‌ساز شده و در ضمن آژانس هم می‌گفت که مواد UF6 را بدون اطلاع تزریق کرده‌اید، درحالی‌که سازمان انرژی اتمی به آژانس اعلام کرده بود که تزریقی صورت نگرفته است. اتهام‌های دیگری هم وجود داشت مبنی بر اینکه ایرانی‌ها در وزارت دفاع در حال ساخت سلاح هسته‌ای هستند. آژانس نیز برخی از مراکز نظامی را برای بازرسی انتخاب کرده بود که اگر ما اجازه نمی‌دادیم، می‌گفتند پس اتهامات درست است و به همین دلیل اجازه بازرسی به ما نمی‌دهند. درحالی‌که می‌خواستیم ثابت کنیم اتهاماتی که امریکا، غربی‌ها و صهیونیست‌ها مطرح می‌کنند، واهی است. در نتیجه، همکاری با آژانس و دعوت از سه وزیر و مذاکره با آنان و رسیدن به تفاهم، نخستین گام در مسیر اعتمادسازی بود.

در مورد شرایط پیش از مذاکرات تهران، باید بگویم تا حدّی نگرانِ به بن‌بست رسیدن مذاکرات بودم، چون مذاکرات کارشناسی به جایی نرسیده بود و پیش‌نویس کاملی هم برای توافق دو طرف وجود نداشت. ناگزیر برای موفقیت در مذاکره، کار کارشناسی را هم، خود برعهده گرفتم.

۵. مسائل پیش‌رو در آستانهٔ مذاکرات تهران

در آستانهٔ مذاکرات تهران با چند اتفاق ناگوار مواجه شدیم. نخستین آنها، اشتباه یکی از سفرای ما در اروپا بود. او به مقامات آن کشور گفته بود ایران برای توقف غنی‌سازی آمادگی دارد. پس از اینکه تلکس این مذاکره به دست من رسید، با رئیس‌جمهور تماس گرفتم و گفتم من از ابتدا نمی‌خواستم این مسئولیت را بپذیرم و می‌دانستم وزارت امور خارجه به‌اندازه کافی همکاری نمی‌کند و حالا می‌بینید که شاهد نخستین اقدام نسنجیده هستم. گفتم سفیر شما گفته آماده «توقف» هستیم! بنابراین من چطور بحث تعلیقِ محدود را با سه وزیر مطرح کنم؟ ظاهراً برخی سفرای ما تفاوت «توقف» و «تعلیق» را چندان

تشخیص نمی‌دادند.

دومین مسئله این بود که تعدادی از نمایندگان مجلس، طرح سه فوریت برای الزام دولت به پذیرش پروتکل الحاقی را امضاء کرده و در پی آن بودند تا آن را تقدیم مجلس کنند. به رئیس‌جمهور گفتم که اگر طرح سه فوریت در مجلس مطرح شود، من استعفا می‌دهم. گفتم ظاهراً مجلس از آغاز کار، کارشکنی را شروع کرده است. در این زمینه من و نیز آقای خاتمی با آقای کروبی (رئیس مجلس) صحبت کردیم تا این طرح متوقف شود و در مجلس مطرح نشود. خوشبختانه ایشان مانع شد و طرح در صحن علنی مطرح نشد، ولی متأسفانه سفرای اروپایی از تهیه این طرح در مجلس باخبر شده بودند.

سومین مسئله، این بود که پیش از آنکه وزرا به تهران برسند، رئیس‌جمهور در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرده بود که ما تعلیق را می‌پذیریم. با شنیدن این مطلب به تیم مذاکراتی گفتم، در مورد پروتکل که در مجلس طرح سه فوریت تهیه کرده‌اند، تعلیق را هم که رئیس‌جمهور اعلام کرده، من دیگر قرار است بر سر چه موضوعی مذاکره کنم؟

از سوی دیگر، در جلسه سران نظام از من خواسته شده بود که در مذاکره با سه وزیر اروپایی، حتی‌الامکان از آنها به صورتی قول بگیرم که مانع ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت شوند. گفتم من تلاش می‌کنم، ولی نتیجه آن را تضمین نمی‌کنم. متأسفانه هرچه جلوتر می‌رفتیم، اهرم‌های لازم در مذاکره بیش از پیش از دست من خارج می‌شد و دلیل اصلی هم این بود که شاید به لحاظ ساختاری، این نخستین‌بار بود که فرصت حل‌وفصل یک موضوع بین‌المللی برای کشور تا این حد ضیق و محدود بود، یعنی از ۱۴ مهر، روز آغاز مسئولیتم تا نوامبر (آذرماه) که زمان اجلاس شورای حکام آتی و قطعنامه بعدی بود، کلاً ۴۵ روز فرصت وجود داشت و ما باید ظرف این مدت کوتاه، نقشه‌ها و توطئه‌های امریکا و متحدانش را خنثی می‌کردیم. به دلیل وجود نگرانی در کشور، همه صادقانه می‌خواستند کاری کنند که مشکل حل شود، ولی گاهی نتیجه این اقدامات، تضعیف موقعیت مذاکره‌کنندگان بود.

در این شرایط خاص، یکی از اهداف این بود که با سرعت لازم و جلسات پی‌درپی، موضوع را به نتیجه مطلوب برسانیم؛ بنابراین از سه وزیر در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۸۲ دعوت

به‌عمل آمد تا به تهران سفر کنند و آنها هم روز ۲۹ مهر ۱۳۸۲ به تهران آمدند.[۱] همان‌گونه که اشاره شد، پیش از سفر وزرا، مدیران کل وزارت امور خارجه سه کشور برای مذاکرات مقدماتی به تهران آمده بودند. البرادعی هم پیش از سفر سه وزیر، به تهران آمده بود که این سفر هم به لحاظ دیپلماتیک حائز اهمیت بود.

در چنین وضعیتی مذاکرات تهران آغاز شد. مباحث اصلی که در این مذاکرات مطرح و در مورد آن توافق شد، قبلاً در جلسات سران نظام بحث شده بود، به عبارت دیگر، برخی از این مباحث پیش از اجلاس ژوئن ۲۰۰۳ و برخی هم پس از آن به تصویب رسیده بود. البته در جلسه کمیته عالی هسته‌ای هم جزئیات همهٔ موارد مورد بررسی قرار گرفته بود.

۶. چارچوب مذاکرات تهران

در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲۳ طرحی تحت عنوان «طرح اقدام برای خروج از بحران هسته‌ای»، به‌عنوان چارچوب مذاکرات تدوین کردم و آن را برای مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور فرستادم. در این طرح، همه موارد مهمی که قرار بود در مذاکرات آتی با سه وزیر مطرح شود، تبیین شده بود. موارد پیشنهادی در این طرح به‌جز محدودهٔ تعلیق، قبلاً در جلسه

---

۱. یوشکا فیشر در کتاب خاطرات خود در مورد سفر به تهران می‌گوید: «ازاین‌رو، ما سه وزیر امورخارجه پس از هماهنگی نزدیک با رؤسای دولت‌هایمان به این نتیجه رسیدیم که تاریخ ایسن سفر دشوار را باید تعیین کنیم. با دولت ایران بر سر تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به توافق رسیدیم، که یک روز سه‌شنبه بود و محل دیدار پایتخت ایران. هیئت آلمانی بعدازظهر روز ۲۰ اکتبر با یک فروند هواپیمای ارتش آلمان به سمت تهران پرواز کرد و حدود ساعت ۱۱ شب به فرودگاه مهرآباد رسید. ورود جک‌استراو برای ساعت ۲ صبح اعلام شده بود، درحالی‌که *دومینیک دوویلپن*، بامداد روز بعد به تهران می‌رسید. سه هیئت به منظور انجام آخرین هماهنگی‌ها ساعت ۸ صبح روز بعد در محل اقامتگاه سفیر آلمان برای صرف صبحانهٔ کاری مشترک گرد هم آمدند. پس از صبحانه، دیداری تشریفاتی با آقای دکتر خرازی، وزیر امور خارجهٔ ایران داشتیم، البته وی در مذاکرات بعدی دیگر حضور نداشت. مذاکرات اصلی با طرف ایرانی در یک ساختمان دولتی در شمال تهران برگزار شد و ریاست هیئت ایرانی را دکتر حسن روحانی، دبیر شورایعالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، برعهده داشت که انجام مذاکرات هسته‌ای با آژانس و اکنون با سه کشور اروپایی به او واگذار شده بود، زیرا صلاحیت تصمیم‌گیری دربارهٔ مسائل هسته‌ای برعهده رئیس‌جمهور و دولت تحت مسئولیتش قرار نداشت، بلکه برعهدهٔ شورایعالی امنیت ملی بود. این شورا توسط بالاترین رهبر مذهبی ایران، [حضرت آیت‌الله] علی خامنه‌ای تعیین می‌شد و رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس قوه مجریه، رئیس مجلس، رؤسای قوه قضائیه، ارتش و سپاه، وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات، دفاع، نیرو و تحقیقات و فناوری و همچنین نمایندگان سازمان انرژی اتمی ایران و سفرای ایران در سازمان ملل در آن حضور دارند. بدین‌ترتیب ما با مرکز اصلی قدرت و تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران مذاکره می‌کردیم، و درست به همین دلیل هم حاضر به سفر به تهران شده بودیم»

Ibid, p. 259.

سران نظام به تصویب رسیده بود. لذا شبی که قرار بود وزرای سه کشور اروپایی به ایران بیایند، تنها موضوع محلِ بحث، محدودهٔ تعلیق بود، زیرا قطعنامه خواستار تعلیق کامل بود و لازم بود مجوز ما در این زمینه هم دقیقاً روشن باشد که در نهایت در آن شب، مقرر گردید تعلیق صرفاً در محدودهٔ تعلیق گازدهی در نطنز باشد. یکی از نکات مهم این است که برخی می‌پندارند تعلیق، پیشنهاد ایران بوده است؛ گویی نمی‌دانند که قطعنامهٔ شهریور ۱۳۸۲ آژانس، تعلیق کامل را از ایران خواسته بود. اینها می‌گویند چرا تعلیق به‌صورت داوطلبانه پذیرفته شد؟ گویا آنان مطلع نیستند که قطعنامه از ایران خواسته بود همه فعالیت‌هایی را که مربوط به غنی‌سازی است، به‌صورت الزامی تعلیق کند. نکته دیگر این بود که راجع به قطعنامه چگونه عمل کنیم؟ قرار این بود که ما قطعنامه را نپذیریم، اما در عین حال در مقام عمل طوری رفتار کنیم که دست‌کم بخش‌های اساسی قطعنامه را به نحوی اجرایی کرده باشیم.

قسمت نخست طرح فوق، در مورد آژانس و نحوه برخورد با آن بود. قسمت دیگر آن هم به مذاکره با سه وزیر اروپایی مربوط می‌شد. در بخشی از آن طرح آمده بود که در دیدار با وزرای اروپایی اعلام شود: ایران مسائل فی‌مابین با آژانس را حل‌وفصل می‌کند، پروتکل الحاقی را امضاء و به‌صورت موقت اجرا می‌کند و برنامهٔ غنی‌سازی خود را صرفاً در زمینهٔ گازدهی در نطنز به تعلیق درمی‌آورد؛ بنابراین اکنون زمان آن فرا رسیده که اروپا به وظایف خود از جمله تعهداتی که در نامه سه وزیر آمده، عمل کند. همچنین در آن طرح آمده بود که در مذاکره با اروپا تأکید شود که: ۱) اروپا و امریکا طی ۲۵ سال گذشته به شکل سازمان‌یافته ایران را از حقوق خود محروم کرده‌اند، از همین رو، ایران برای توسعه، همواره به توان ملی خود اتکاء کرده است. به‌رغم همه تلاش‌های شما، تحریم‌ها کارایی خود را از دست داده و ما اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که با امکانات خود و بدون نیاز به همکاری شما قادریم نیازهای خود را در بخش هسته‌ای مرتفع کنیم. ۲) تلاش شما برای نادیده گرفتن حقوق ما و حتی ممانعت جدی در این راه، علت اصلی برخی اقدامات غیرآشکار در ایران بوده است. اگر هم بر فرض قصوری در گزارش‌دهی به‌موقع صورت گرفته باشد، بازتاب تحریم‌های غیرقانونی شما بوده است، چه اینکه اگر برنامه‌های قانونی

ما علنی می‌شد، شما به روش‌های غیرقانونی جلوی آن را می‌گرفتید. ۳) حال با علم به توانایی خود، آماده‌ایم فرصتی در اختیار شما قرار دهیم تا نشان دهید چه اندازه پایبند گفته‌های خود هستید. این فرصت، طولانی نخواهد بود و ما ناچاریم به افکار عمومی خود پاسخگو باشیم. ۴) به فراخور حال و اقتضای شرایط، هر زمان که به این نتیجه برسیم که مجدداً راه کارشکنی در پیش گرفته شده است، اجرای پروتکل متوقف و برنامه‌های مستقل هسته‌ای کشور با قوت پیگیری خواهد شد. ۵) نخستین آزمایش شما در اجلاس شورای حکام در ماه نوامبر است. ما قصد داریم مسائل جاری در قالب آژانس حل‌وفصل شود و همکاری مؤثر ایران و آژانس ادامه یابد. ۶) ارجاع موضوع و قرار گرفتن آن در دستورکار شورای امنیت، خطای بزرگی خواهد بود که جبران‌ناشدنی است. اگر چنین امتیازی به امریکایی‌ها بدهید، نباید دیگر از ما انتظاری داشته باشید. در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲۷، هم مقام معظم رهبری و هم رئیس‌جمهور به طرح فوق کتباً پاسخ مثبت داده و آن را تأیید کردند. بنابراین، به‌رغم درخواست قطعنامه مبنی بر تعلیق کامل غنی‌سازی و تعلیق همهٔ فعالیت‌هایی که به نحوی به غنی‌سازی مربوط می‌شود، ما در نظر داشتیم دامنه تعلیق را به حداقل ممکن تقلیل دهیم و لذا در مذاکره با البرادعی به فرمول «تعلیق گازدهی در نطنز» رسیده بودیم.

روند مذاکرات با سه وزیر اروپایی در مورد دامنهٔ تعلیق تا مرز شکست مذاکرات پیش رفت. آنها اصرار داشتند که عین جملات و عبارات قطعنامه در مورد دامنهٔ تعلیق ذکر شود و ما نیز کاملاً با آن مخالف بودیم. در نهایت پس از مشورت با ریاست‌جمهوری و دفتر مقام معظم رهبری و به دلیل توافق قبلی با البرادعی عبارت «تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی آن‌گونه که آژانس تعریف کرده است» را پیشنهاد کردم. پس از بحث و مخالفت‌های اولیه سه وزیر اروپایی، در نهایت با نرمش از جانب فرانسوی‌ها و تسری آن به وزرای امور خارجه آلمان و انگلیس، با پیشنهاد ایران موافقت شد.

در آغاز مسئولیت، اولویت من عبور از پیامدها و فضای قطعنامه شدید سپتامبر در اجلاس بعدی (آذر) بود. پیشتر در جلسه سران نظام بحث پروتکل الحاقی مطرح و تصویب شده بود که در حد امضاء و اجرای موقت به صورت داوطلبانه، پروتکل را

بپذیریم. چون بر اساس قطعنامه باید پروتکل امضاء، تصویب و اجرا می‌شد، ما هم می‌گفتیم امضاء می‌کنیم، ولی تصویب قانونی، مراحل پیچیده‌ای دارد و به‌عهده نمایندگان ملت است. در زمینهٔ فعالیت سیاسی هم نظر این بود که سه وزیر را به ایران دعوت کنیم؛ گرچه برخی سفر هم‌زمان سه وزیر را بعید می‌دانستند، من معتقد بودم کشورهای غربی معمولاً مسئله‌محورند، برعکس کشورهای جهان سوم که معمولاً شخصیت‌محور و تشریفات‌محورند و در نتیجه این سفر را عملی می‌دانستم. در نهایت، در جلسه سران تصمیم گرفته شد که آنها را دعوت کنیم. قرار شد سازمان انرژی اتمی هم از کلیه فعالیت‌های گذشته گزارشی را تهیه کند. در مورد آلودگی سطح بالا هم ضروری بود پاسخ لازم تهیه شود، گرچه برخی این آلودگی را توطئه غرب و آژانس می‌پنداشتند.

همان‌طور که اشاره شد، چارچوب مذاکره با سه وزیر تهیه و برای سران نظام ارسال شده و مورد تأیید آنان قرار گرفته بود. در ملاقات حضوری با مقام معظم رهبری هم جزئیات را مطرح کردم. حتی توضیح دادم که کارشناسان می‌گویند اگر اصلاً تعلیقی صورت نگیرد، کار پیش نمی‌رود. وزرای سه کشور هم گفته‌اند اگر تعلیقی در کار نیست، سفر ما به ایران منتفی خواهد بود. توضیح دادم که نظر البرادعی هم در مورد تعلیق این است که تعلیق گازدهی نطنز کافی است. در نتیجه، معظم له در این ملاقات با تعلیق در حد تعلیق گازدهی نطنز موافقت کردند. زیرا تمامی شواهد و قرائن نشان می‌داد که اگر تعلیق به‌صورت موقت و محدود اجرا نشود، عبور از اجلاس نوامبر امکان‌پذیر نیست و نمی‌توانیم مانع ارجاع پرونده به شورای امنیت شویم.

البته در نامه یادشده هم، موضوع تعلیق در همین حد، مشخص شده بود که آن نامه مورد تأیید قرار گرفت. در جلسه با وزرای اروپایی هم گفتم که در مقام عمل، تعلیق تنها در حد تعلیق گازدهی در نطنز خواهد بود. گرچه عبارت بیانیه کمی متفاوت بود، ولی به آنها تأکید کردم که در مقام عمل تنها گازدهی، تعلیق خواهد شد و نه بیشتر. در مورد زمان تعلیق هم گفته بودم که تعلیق کوتاه‌مدت خواهد بود. در مصاحبه مطبوعاتی هم در حضور سه وزیر اروپایی این نکته را تصریح کردم که مدت تعلیق در اختیار ایران است، از یک روز تا یک سال.

۷. مذاکرات تهران

مذاکرات از ساعت ۹ صبح روز ۱۳۸۲/۷/۲۹ آغاز شد و تا ساعت ۲ بعدازظهر ادامه یافت. البته حدود ۲۰ دقیقه هم جلسه به حالت تعطیل درآمده بود. در آغاز جلسه با مقدمه‌ای، مذاکرات را با این مضمون آغاز کردم که: ما در اینجا با شما (سه وزیر اروپایی) جمع شده‌ایم تا این موضوع را ثابت کنیم که مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره قابل حل‌وفصل است. البته خود آنها هم با بیانی دیگر همین مطلب را تکرار کردند. در ادامه گفتم ما در پی ساخت بمب اتم نیستیم، نه به‌خاطر شما و یا قطعنامه، بلکه به‌خاطر مصالح خودمان. ما سال‌ها تلاش کرده‌ایم تا با کشورهای منطقه به مرحلهٔ اعتمادسازی برسیم و برای این کار هزینه گزافی پرداخته‌ایم. اگر دنبال بمب اتم باشیم، اعتماد بین ما و کشورهای منطقه از بین خواهد رفت و منطقه دچار رقابت تسلیحاتی خواهد شد. ازهمین‌رو، ما برمبنای مصالح خودمان، دنبال چنین هدفی نیستیم.

بخش بعدیِ بحث من این بود که طبق NPT، این حق مسلّم ما است که برای تأمین سوخت نیروگاه در پی چرخه سوخت و غنی‌سازی باشیم و شما حق ندارید در این زمینه مشکل‌آفرینی کنید، بلکه وظیفه دارید به ما کمک کنید. علت اینکه ما در سال‌های گذشته، گاهی برخی از فعالیت‌ها را اعلام نکردیم، به دلیل سابقه تخلف شما در این‌گونه موارد بوده است. چون اگر شما از این‌گونه فعالیت‌ها مطلع می‌شدید، برخلاف قانون، مانع ورود مواد اولیهٔ مورد نیازمان از خارج می‌شدید؛ درحالی‌که بر اساس معاهده NPT شما موظف بوده و هستید که برای غنی‌سازی به ما کمک کنید. چون عدم همکاری شما برای ما محرز بود، ما برای جلوگیری از کارشکنی شما، برخی از فعالیت‌های خود را اعلام نکردیم. آنها از این حرف خیلی ناراحت شدند. جک استراو گفت: شما مسائل حقوقی جدیدی را خلق می‌کنید.

در بحث پروتکل الحاقی هم توضیح دادم که اگر ما احساس کنیم با اجرای پروتکل، امنیت ملی و یا حیثیت ملی ما خدشه‌دار می‌شود و یا اماکن نظامی و محرمانه ما مورد بازرسی قرار می‌گیرد، قطعاً پروتکل را نمی‌پذیریم. در مورد ارجاع پرونده به شورای امنیت هم گفتم ما اینجا جمع شده‌ایم که این پرونده صرفاً در آژانس حل‌وفصل شود. اگر قرار باشد این پرونده به جای دیگری ارجاع شود، ما کلیه همکاری‌های خود را با آژانس قطع

خواهیم کرد. در ضمن به آنها گفتم ما قطعنامه را رد کرده‌ایم و نمی‌پذیریم، پس بر مبنای آن با شما مذاکره‌ای نخواهیم داشت. مذاکره ما به این منظور است که با آغاز نوعی همکاری سیاسی، ضمن اعمال همهٔ حقوق مشروع خود، نگرانی‌های احتمالی برخی از کشورها را هم رفع و اعتمادسازی کنیم.

بحث طرف مقابل با پروتکل شروع شد و پس از بحث‌های فراوان درباره آن، گفتند شما باید متعهد به تصویب آن در مجلس شوید و کافی نیست که تنها آن را امضاء کنید. وزیر امور خارجه آلمان گفت در صورت عدم تصویب، این احتمال وجود دارد که شما آن را امضاء کنید و سه روز بعد بگویید به آن عمل نمی‌کنیم. من گفتم که از طرف مجلس اختیاری ندارم و نمی‌توانم از طرف مجلس به شما قولی بدهم. این کار روند قانونی خود را دارد و باید در دولت به‌صورت لایحه، تصویب و سپس تقدیم مجلس شود. به‌علاوه، حتی در صورت تصویب مجلس هم شورای نگهبان باید آن را تأیید کند تا مصوبه قانونی شود، من در این زمینه اختیاری ندارم که به شما قولی بدهم. در ادامهٔ بحث، زمانی که گفتم پروتکل را صرفاً به‌صورت داوطلبانه اجرا خواهیم کرد، آنان اظهار ناخشنودی کردند و آن را غیرقابل قبول خواندند. من هم در مقابل گفتم به غیر از این نمی‌توانم قولی بدهم، که درنهایت نظر ایران پذیرفته شد.

بحث بعدی در این مذاکره، گزارش کامل تمامی فعالیت‌های گذشته به آژانس بود. البرادعی قبلاً به من گفته بود اگر شما گزارش کاملی ندهید، پرونده بی‌شک به شورای امنیت ارجاع می‌شود و اگر هم گزارش دهید، چون قصور دارید، بدون پیامد نخواهد بود. لذا در این زمینه به آنها گفتم ما می‌خواهیم همه فعالیت‌های گذشته را به آژانس گزارش دهیم، ولی شما باید از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی جوّ را کنترل کنید، چون حتی اعلام این موارد ممکن است بهانه‌ای برای تشدید فشار سیاسی و تبلیغی از طرف دیگران شود؛ که آنها قول دادند در این زمینه همکاری کنند.

نکته‌ای که باعث بروز اختلاف بسیار شدید و حتی تعطیلی موقت جلسه شد، مسئله تعلیق بود. گفتم قطعنامه می‌گوید "All related activities" (همهٔ فعالیت‌های مرتبط با [غنی‌سازی]) که ممکن است حتی این‌گونه تعبیر شود که اگر من صبح به سایت نطنز بروم

و کارکنان را تشویق کنم، نقض قطعنامه تلقی شود. بنابراین، نمی‌توانیم به‌هیچ عنوان این عبارت را بپذیریم. به آنها گفتم با البرادعی هم در زمینهٔ تعلیق صحبت کرده‌ام و او پذیرفته است که تعلیق گازدهی نطنز کافی است. بحث‌ها کمی تند و جنجالی شد و سخنان با عصبانیت ردّوبدل می‌شد. در این لحظه احساس کردم دستیابی به توافق بسیار سخت است؛ دیدم کار پیش نمی‌رود و ممکن است مذاکره به شکست بینجامد. در لحظاتی هم به این نتیجه رسیدم که مذاکرات به بن‌بست می‌رسد و قاعدتاً باید طرح جایگزین (اعلام یک‌جانبه موارد از سوی ایران) را اجرا کنیم. تیم مذاکراتی بسیار نگران بود و مرتب به من گوشزد می‌کرد که شما که دارای اختیارات کافی هستید، چرا این‌همه سخت‌گیری می‌کنید! وزیر امور خارجه آلمان بلند شد و گفت: ما وقت تلف می‌کنیم، برویم فرودگاه و برگردیم. ما هم بلند شدیم و جلسه موقتاً تعطیل شد. کارشناسان ما از وضعیت پیش‌آمده نگران شده و گفتند شکست مذاکرات، علاوه‌بر پیامدهای منفی سیاسی، ممکن است پیامدهای امنیتی نیز داشته باشد.

شرایط سختی بود. پس از بحث و گفتگوی کوتاهی با مسئولین و کارشناسان حاضر در جلسه، ابتدا تلفنی با رئیس‌جمهور صحبت کردم و مشکلات پیش‌آمده در مذاکرات و همچنین نظر کارشناسان و خودم را به ایشان منتقل کردم. در نهایت، ایشان گفتند هر طور مصلحت می‌دانید عمل کنید، ولی نگذارید مذاکرات به شکست بینجامد. ایشان اضافه کردند هرچه تصمیم شما باشد، من قبول دارم و حمایت خواهم کرد. سپس با دفتر مقام معظم رهبری تماس گرفتم و خواستم تا مباحث مطرح‌شده و شرایط به‌وجودآمده را به رهبر معظم انقلاب منتقل کنند و اگر ایشان نظر خاصی دارند، فوراً به من منتقل شود، اما پیام خاصی دریافت نشد؛ بنابراین، شرایط برای نوعی مانور از نظر تنظیم جملات و عبارات فراهم شد.

پس از گذشت ۲۰ دقیقه بار دیگر مذاکرات آغاز شد. گفتم از ابتدا قرار ما این بود که همدیگر را فریب ندهیم. اگر قبول دارید، مذاکره را ادامه می‌دهیم. من به شما می‌گویم تعلیق عملاً جز تعلیق گازدهی نطنز نخواهد بود؛ بنابراین، بر سر هر عبارتی در متن بیانیه توافق کنیم، بدانید در مقام عمل، جز «گازدهی در نطنز» هیچ مورد دیگری تعلیق نخواهد شد و همه فعالیت‌ها ادامه خواهند یافت. در اینجا دوباره جلسه متشنج شد و بحث‌های

شدیدی آغاز گردید. من عبارتی را پیشنهاد کردم که ابتدا وزرا پذیرفتند، اما پس از آنکه ساورز (مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه انگلیس) در گوشی با جک استراو (وزیر) صحبت کرد، استراو با آن پیشنهاد مخالفت کرد. در این هنگام که وزیر امور خارجه (آقای خرازی) هم برای لحظاتی وارد جلسه شده بود، با اشارهٔ من پیشنهادی را مطرح کرد که وزرا نپذیرفتند. لحظات، نفس‌گیر و خسته‌کننده بود. گاهی هم پیشرفت مذاکرات کاملاً غیرممکن می‌نمود. در ادامه، دو طرف توافق کردیم که در متن بیانیه به نظر البرادعی و آژانس اشاره شود، اما مجدداً در انتخاب عبارات اختلاف نظرهایی به‌وجود آمد. وقتی من توضیح دادم که البرادعی به ما گفته، تنها تعلیق گازدهی کافی است، باور این مطلب برای آنها کمی سخت بود. به همین دلیل قرار شد بگوییم تعلیق بر مبنای تعریف آژانس؛ بنابراین، در این مسئله پیچیده و بحث‌انگیز تا حدودی به توافق دست یافتیم.

مسئله بعدی دربارهٔ تعلیق، موضوع داوطلبانه بودن آن بود که درباره این واژه بحث‌های زیادی صورت گرفت و در نهایت، واژه داوطلبانه را به تعلیق اضافه کردیم. من گفتم اگر کلمه داوطلبانه اضافه نشود، کشورهای جهان سوم حق دارند به ما اعتراض کنند، چون پذیرش تعلیقِ الزامی بدعت خطرناکی است؛ بنابراین، بدون قید واژه داوطلبانه به هیچ عنوان تعلیق موقت را نمی‌پذیریم. همچنین تعیین مدت تعلیق نیز جزو اختیارات ما خواهد بود.

در پایان گفتم شما امروز متعهد می‌شوید که پرونده در آژانس حل‌وفصل نهایی شود، ولی اگر روزی امریکا به صورت یک‌جانبه این پرونده را به شورای امنیت ببرد، شما چه خواهید کرد؟ جک استراو وزیر امور خارجه انگلیس، گفت ما عضو دائم شورای امنیت هستیم و در آن صورت از حق وتو استفاده می‌کنیم. دوویلپن وزیر امور خارجه فرانسه، نیز بلافاصله گفت ما هم از وتو استفاده خواهیم کرد. من به دلیل این قول، احساس کردم وزرای امورخارجه انگلیس و فرانسه حداکثر جسارتِ ممکن را نسبت به امریکا ابراز داشته‌اند که بیش از انتظار من و تا حدی دلگرم‌کننده بود و دیدم به یکی از اهداف مذاکراتی خود ـ بیش از حدی که قبلاً فکر می‌کردم ـ دست یافته‌ام. درخصوص موارد دیگری هم که از نظر ما در درجهٔ دوم اهمیت قرار داشت، مانند کمک آنها در زمینهٔ فناوری به ایران و بحث خاورمیانهٔ عاری از سلاح کشتار جمعی نیز توافق صورت گرفت و به آخر بیانیه اضافه شد.

۸. واکاوی مذاکرات و بیانیه تهران

در مجموع، بیانیه تهران تأمین‌کننده مصوبات سران نظام بود. علاوه‌بر این، اگر توافقی حاصل نمی‌شد و جلسه به شکست منجر می‌شد، سرنوشت قطعنامه بعدی آژانس بسیار نامطلوب بود و بی‌تردید در آن شرایط، کشور دچار بحران می‌شد و حتی در نهایت احتمال برخورد نظامی نیز بعید نبود؛ چه اینکه در آن مقطع امریکا مرتب تکرار می‌کرد که همه گزینه‌ها روی میز است.

در مذاکرات تهران، اگر سه وزیر زیر بار خط قرمزهای ما نمی‌رفتند، قطعاً مذاکره به شکست منجر می‌شد. مثلاً اگر آنها اصرار بر توقف می‌کردند، یا می‌گفتند تعلیق را باید به همان صورت که در قطعنامه هست، بپذیرید، یا اگر برای تصویب پروتکل در مجلس ضرب‌الاجل تعیین می‌کردند، یا در مسئله شورای امنیت به ما تعهد روشنی نمی‌دادند که در برابر توطئه امریکا می‌ایستند،[1] قطعاً مذاکرات به شکست می‌انجامید. در مذاکرات هم نکتهٔ حائز اهمیت، همان مسئله استفاده از حق وتو بود که دو وزیر به‌صراحت گفتند که اگر امریکا پرونده را به شورای امنیت ببرد، ما در برابر آن از حق وتو استفاده می‌کنیم. البته ما به این واقعیت توجه داشتیم که عملاً استفاده از حق وتو علیه امریکا در شورای امنیت از طرف انگلیس و فرانسه بسیار بعید است، ولی این بیان وزرای امور خارجه انگلیس و فرانسه در مذاکرات که اگر امریکا بخواهد پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ببرد از حق وتو استفاده خواهند کرد، برای ما آن‌قدر معنا داشت که بدانیم آنها همه سعی خود را خواهند کرد که موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت کشانده نشود. پذیرش واژه داوطلبانه در زمینهٔ تعلیق و همچنین پروتکل نیز حائز اهمیت بود، که در نهایت آنها پذیرفتند. در بحث تعلیق، گرچه عبارت بیانیه کمی ابهام داشت، ولی چند نوبت در جریان مذاکره صراحتاً تأکید کردیم که در مقام عمل، تعلیق، تنها در حد گازدهی خواهد بود.

بنابراین بلافاصله پس از مذاکره، در مصاحبه مطبوعاتی با حضور وزرا، توضیحات لازم را مطرح و نقاط ابهام را توضیح داده و تعلیق داوطلبانه را تبیین کردم و سپس در

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: فصل دوازدهم، ص ۶۳۴.

مصاحبه اختصاصی با صداوسیما نیز تمامی ابعاد مسئله را برای مردم توضیح دادم.

در جریان کلی کار هم، ازیک‌سو مطالبی که در مذاکرات تهران مطرح شد، قبلاً هفته‌ها و حتی ماه‌ها در رده‌های مختلف، از جلسهٔ سران نظام گرفته تا کمیته عالی هسته‌ای و تا جلسات کارشناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود. از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، قطعنامه تنها حدود ۵۰ روز به ما مهلت داده بود و برای پاسخگویی به همه موارد، صرفاً ۲۶ روز وقت باقی مانده بود. بنابراین، ناچار بودیم هرچه سریع‌تر به تصمیمات لازم برسیم. ضمناً لازم بود مذاکرات تهران به‌نوعی با موفقیت تمام شود، چون اگر شکست می‌خورد، جمع کردن مسئله و سامان‌دهی آن مشکل بود و زمان کافی هم در اختیار نداشتیم. به‌علاوه، اگر به توافق نمی‌رسیدیم، اتفاق خوبی نبود و فشار روی ما زیادتر می‌شد. بر این اساس، لازم بود در همین مذاکرات تا حد امکان به توافق برسیم. در واقع روندی که در بررسی مسائل هسته‌ای از چهار ماه و نیم پیش (اردیبهشت ۱۳۸۲) شروع شده بود، در ۱۵ روز آخر تکمیل شد. بدین معنا که تمامی آنچه قبلاً تصویب و یا حتی اعلام شده بود، در بیانیه تهران به آنها تصریح شد.

پس از مذاکرات تهران برای سران نظام نامه‌ای نوشتم و طی آن به دستاوردهای این مذاکرات اشاره کردم. برای نمونه، یکی از دستاوردهای این مذاکرات (که جزو مصوبات سران نظام هم نبود)، مسئله داوطلبانه بودن تعلیق بود. این مفهوم را قبلاً در ذهن مرور کرده و با کارشناسان مشورت کرده بودم و در ملاقات با وزرای سه کشور بر آن تأکید نمودم؛ که در بیانیه تهران نیز به آن تصریح شد. ذکر واژهٔ «داوطلبانه» در متن بیانیه، ابتکار بسیار خوبی بود. نسبت به مدت تعلیق هم در حضور سه وزیر به خبرنگاران گفتم که ممکن است تعلیق یک روز باشد یا یک سال، این موضوع در اختیار ما است. نکته دوم بحث گزارش‌دهی به آژانس بود که از ما خواسته شده بود تا به آژانس قول گزارش کامل را بدهیم. ما نیز متقابلاً از سه وزیر خواستیم قول بدهند فضای سیاسی و تبلیغاتی را کنترل کنند؛ یعنی وقتی ما قصورها (از دید آژانس) را اعلام می‌کنیم، این امر موجب سروصدا نشود. نکته سوم این بود که به آنها بگوییم پروتکل الحاقی را می‌پذیریم، ولی اجرای این پروتکل نباید به مصالح ملی، امنیت ملی و حیثیت ما لطمه‌ای وارد کند. این را هم در مذاکرات، توافق کردیم و هم در بیانیه تهران نسبت به آن تصریح شد.

موضوع لزوم تهیه بیانیه مشترک در پایان مذاکرات هم اگرچه از شروع مذاکرات در میان هیئت‌های دو طرف مطرح و مورد بحث بود، ولی در پایان مذاکرات بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت. زیرا اگر هریک از طرفین جداگانه تفاهمات را اعلام می‌کردند، ممکن بود هریک با تعبیری متمایز توافق را بیان کند. پس باید متنی تهیه می‌شد که کلمات آن به طور دقیق و مشخص انتخاب شده باشد. ازهمین‌رو، هیئت ایرانی و اروپایی که از قبل هرکدام پیش‌نویس بیانیه‌ای را تنظیم کرده بودند، به اصلاح آن پرداختند. در پیش‌نویس بیانیه اروپا، بحث توقف غنی‌سازی ذکر شده بود که اصلاح شد و به‌صراحت به آنها گفتم، بحث توقف را باید برای همیشه کنار بگذارند. یکی دیگر از مسائل هم این بود که به آنها گفتم به هیچ عنوان نباید اشاره‌ای به قطعنامه سپتامبر شود، چون ما آن قطعنامه را نپذیرفته‌ایم و در مصاحبه مطبوعاتی هم بر این موضوع تصریح کردم. جک استراو وقتی در مصاحبه گفت ما در اجرای قطعنامه با هم تفاهم کردیم، همان‌جا گفتم قطعنامه مطرح نیست. او گفت ببخشید، درست است. کاری به قطعنامه نداریم.

مسئله بعدی که جلسه سران نظام به نحوی از ما خواسته بود، **ولی در مذاکرات، به دستاوردی فراتر از آن رسیدیم**، بحث عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت بود. ما در بیانیه، مصلحت نمی‌دیدیم تصریح کنیم که سه وزیر قول داده‌اند پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود، چون مفهوم مخالف آن، چنین بود که قاعدتاً پرونده باید به شورای امنیت می‌رفت و آنها قول داده‌اند مانع شوند. به‌علاوه، چنین برداشت می‌شد که ما شورای امنیت را به‌عنوان یک اهرم فشار پذیرفته‌ایم. بنابراین، **در بیانیه آمد که مسائل این پرونده باید در چارچوب آژانس به حل‌وفصل نهایی برسد. بدین معنا که پرونده به نیویورک و شورای امنیت نرود.** در جلسه سران از من خواسته شده بود از سه وزیر بخواهم اگر امریکایی‌ها فشار آوردند که این پرونده به شورای امنیت برود، آنها از ما حمایت کنند. ولی اینکه اگر به اصرار امریکا پرونده به شورای امنیت رفت، دو کشور از حق وتو استفاده کنند، مسئله‌ای بود که سران نظام از من نخواسته بودند. ما در مذاکرات با بحث و جدل، موضوع را به جایی رساندیم که آنها ناچار شدند اعلام کنند که در این مورد از حق وتو استفاده خواهند کرد. این موضوع به‌تنهایی دستاورد مهمی محسوب می‌شد.

یکی دیگر از مسائلی که در مذاکرات به سه وزیر گفتم، این بود که ممکن است مواردی را به آژانس نگفته باشیم و این به‌نوعی قصور باشد؛ ولی علت این قصور، تخلف خود شما بوده است؛ یعنی تخلف شما، ما را مجبور به این مخفی‌کاری کرده است. گفتم براساس NPT، وقتی فعالیت‌های ما از جمله غنی‌سازی قانونی است، وظیفه شما این بوده که به ما کمک کنید. چون شما همواره تخلف می‌کردید و به ما کمک نمی‌کردید و حتی در مقابل به ما فشار می‌آوردید، لذا ما ناچار شدیم برخی موارد را اعلام نکنیم؛ که بحث زیادی پیرامون آن شد. می‌خواستیم به آنها بگوییم که این قصور به‌معنای تلاش برای دستیابی به بمب نبوده، بلکه به این دلیل بوده است که آنها مانع ورود مواد اولیه از خارج می‌شدند.

اما از منظر دیگر، در مورد مذاکرات تهران باید بین قطعنامه و آنچه در بیانیه تهران آمده بود، مقایسه‌ای صورت گیرد. قطعنامه از ما امضاء، تصویب و اجرای فوری و بی‌قید و شرط پروتکل را خواستار بود؛ ولی ما امضاء را پذیرفته و ادامهٔ اجرا را به همان صورتی که عملاً بود، پذیرفتیم ولی در مورد تصویب، به آنها اعلام کردیم این مورد به مجلس مربوط می‌شود. دربارهٔ تعلیق، قطعنامه می‌گوید هر فعالیتی که با مسئله غنی‌سازی مرتبط است، باید تعلیق شود؛ حتی اروپا فراتر از آن، به دنبال توقف بود و می‌گفت در صورت توقف، رابطه جدیدی با ایران شروع خواهد شد، ولی اگر نمی‌پذیرید، دست‌کم به تعلیق به همان صورتی که در قطعنامه آمده، عمل کنید. من به آنها گفتم این امر امکان‌پذیر نیست. آنچه در نهایت پذیرفته شد، تعلیق محدود و داوطلبانه در حد تعلیق گازدهی بود. بنابراین، در مذاکرات تهران تعلیق را در حدّ مجوزی که از سران نظام داشتیم و در چارچوب توافق با البرادعی قبول کردیم و لذا در بیانیه نوشته شد «در چارچوب تفسیر آژانس».

البته البرادعی بعداً تحت فشار اروپا تخلف کرد و آژانس هم با تفسیر جدیدی، علاوه‌بر نطنز، قطعه‌سازی و مونتاژ را هم جزو موارد تعلیق اعلام کرد که آن تفسیر مورد اعتراض ما قرار گرفت و با آن مخالفت کردیم و به آن عمل نکردیم. حتی البرادعی می‌خواست این تفسیر را ضمیمه گزارش ماه نوامبر خود کند، که من به او گفتم اگر چنین کند، رابطه خودمان را با آژانس قطع خواهیم کرد. اضافه کردم شما در تهران به من گفتید معنای تعلیق در حد گازدهی است. چرا تخلف کردید؟ گفت نظر من همان است، که در تهران گفتم ولی این تفسیر گروه

فنی ما است. گفتم نباید تفسیر را ضمیمه کنید و او هم موافقت کرد. ولی اروپایی‌ها می‌دانستند چنین تفسیری از تعلیق در آژانس صورت گرفته است.

در حاشیهٔ مذاکرات تهران مواردی هم پیش آمد که بازگو کردن آن خالی از لطف نیست. برای نمونه، پس از مصاحبه مطبوعاتی به ما گفتند تعدادی از دانشجویان بیرون ساختمان سعدآباد جمع شده‌اند و شعار می‌دهند. آقای خرازی به جک استراو گفت ببینید چقدر کار، سخت است! دانشجویان تظاهرات می‌کنند؛ استراو در پاسخ گفت چقدر به اینها پول دادید تا بیایند اعتراض کنند؟ در پاسخ آقای خرازی نیز گفت نحوه عملکرد شما در غرب این‌گونه است و نحوه عملکرد ما در ایران چنین نیست. مورد دیگر پیش از مصاحبه مطبوعاتی بود که با جک استراو صحبت می‌کردم و او به من گفت بلر در بیمارستان است. به او گفتم لابد نمی‌خواهی زود مرخص شود؟ که هر دو خندیدیم و عکاسی هم که در آنجا بود درحالی‌که هر دو می‌خندیدیم، عکس گرفت و همین عکس در برخی از سایت‌ها با زیرنویس موهومی منتشر شد و حتی عده‌ای در داخل کشور نسبت به آن حساسیت نشان دادند و یا از آن تعابیر غلط و غیرمنصفانه‌ای به‌عمل آوردند.

۹. ارزیابی نتایج مذاکرات تهران

مهم‌ترین دستاوردهای مذاکرات تهران، تضمین اروپا برای مخالفت با ارسال پرونده ایران از وین به نیویورک و ایجاد فرصت برای تکمیل فناوری هسته‌ای بود. بدین معنا که ما از دو کشور اروپاییِ دارای حق وتو این قول را گرفته بودیم که در چارچوب توافقات انجام‌شده، مانع ارجاع پرونده به شورای امنیت شوند. البته آنها هم در آن شرایط اصولاً نمی‌خواستند پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع و امریکا همه‌کارهٔ ماجرا شود و احیاناً به فکر حمله نظامی باشد. از سوی دیگر، **تعلیق را به بخشی محدود کردیم که فناوری آن کامل شده بود، اما در مورد بخش‌های ناقصِ برنامه هسته‌ای، آن را نپذیرفتیم. در نتیجه در فرصت سال ۱۳۸۲ و سال بعد، فناوری‌ها را کامل کردیم** (مثل UCF اصفهان و آب سنگین اراک). در ضمن قول آنها برای استفاده از حق وتو با هدف جلوگیری از اقدامات احتمالی امریکا در زمینهٔ ارجاع پرونده به شورای امنیت، فضای مذاکراتی را تلطیف کرد و مذاکرات در شرایط

بهتری ادامه یافت.

در مجموع، **مذاکرات تهران، جزو مذاکرات موفق تاریخ سیاسی کشور است**، به دلیل اینکه قرار ما در جلسه سران نظام این بود که اگر اروپایی‌ها به تهران نیایند یا اگر مذاکرات تهران به شکست منجر شود، بلافاصله طی بیانیه‌ای، همهٔ موارد را یک‌طرفه و بدون اینکه تضمینی از طرف اروپایی‌ها گرفته باشیم، اعلام کنیم. در آن صورت، نه تضمین عدم ارجاع به شورای امنیت مطرح بود و نه تضمین کمک اروپا به ما در آژانس. در واقع، ما از آنها در دو مورد تضمین گرفتیم: یکی کمک به ما در آژانس و دیگری در بحث عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت. البته موارد دیگری هم بود، مثلاً آنها اعلام کردند که پروتکل نباید امنیت، حیثیت و مصالح کشوری را به خطر بیندازد؛ همچنین آنها تعهد کردند ورود فناوری‌های پیشرفته را به کشورمان تسهیل کنند و از خاورمیانه عاری از سلاح کشتار جمعی حمایت نمایند.

این نکته هم قابل توجه است که در زمینهٔ اقدامات ایران، در بیانیه تهران آمده است که «دولت جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته است که این اقدامات را انجام دهد». در مورد طرف مقابل هم آمده است که اروپایی‌ها به اطلاع می‌رسانند که مثلاً پروتکل به چه معنی است و اینکه حاضرند در صورت حل مسئله، ورود تکنولوژی‌های مدرن را به ایران تسهیل کنند، که این تعبیرات روشن می‌کند که در متن بیانیه از تعبیرات حقوقی تعهدآور برای کشور استفاده نشده است. گرچه در مقام عمل به همه تصمیماتی که اعلام کرده بودیم، عمل کرده و وفادار ماندیم.[1]

مقایسه بین دو وضعیت

متأسفانه بلافاصله پس از بیانیه تهران و در چارچوب تخریب‌های سیاسی در کشور، که روندی غیرمتعهدانه بود، اقداماتی در راستای تضعیف و توهین ولی به نام انتقاد آغاز شد. مطالبی اظهار شد که نه با واقعیت انطباق داشت و نه حتی به لحاظ مفهومی درست بود؛ از جمله انتقاد نسبت به دعوت از وزرا و مذاکره با آنها یا بیانیه تهران و مواردی از این قبیل.

---

۱. برای آگاهی از متن بیانیه تهران نگاه کنید به: پیوست سوم، صص ۷۹۵-۷۹۴.

مخالفان هرگز نمی‌گفتند و یا نمی‌گویند که در فرض عدم دعوت از وزرا یا شکست مذاکرات، نظام با چه مشکلاتی مواجه می‌شد؟ یا اینکه اصولاً تصمیم نظام چه بوده است؟ **تصمیم نظام این بود که اگر مذاکرات تهران به شکست منجر شد، همه آن موارد (ذکرشده در بیانیه تهران) به‌صورت یک‌جانبه اعلام شود.** نکته حساس این است که باید اعلام یک‌جانبه موارد، با آنچه در مذاکرات تهران به‌دست آوردیم، مقایسه شود. به اعتقاد من آنچه در مذاکرات تهران به‌دست آمد، این بود که در شورای حکام، کشور دارای حامی قدرتمندی شد، جوّ سیاسی دنیا و اوضاع داخلی آرام گرفت و حتی برای نرفتن به شورای امنیت و همچنین کمک اروپا به ما در آژانس، به‌نوعی تضمین گرفته شد. در مورد پروتکل هم آنها شرایط ما را پذیرفتند. این دو وضعیت را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد. سخن این است که نظام، با برنامه‌ریزی صحیح، سه وزیر را دعوت کرد و توانست با مذاکراتی مقتدرانه با آنها به تفاهم برسد و تضمین لازم را از آنها بگیرد. چارچوب این بحث‌ها و مذاکرات از سوی نظام تصویب شده بود و دیپلماسی و استراتژی مذاکراتی آنچنان انجام گرفت که به بهترین وجه اهداف نظام از این مذاکرات تأمین شد.

هیچ‌گاه مقایسه‌ای بین دو وضعیت احتمالی صورت نگرفت و من نیز در گذشته این فرصت را نیافتم تا بیان کنم تصمیم نظام این بود که: یا با اروپا به نوعی به توافق برسیم و یا همه آن موارد را یک‌جانبه اعلام نماییم. هنر ما این بود که بر اساس تصمیمات سران نظام و تا آنجا که مقدور بود، تعامل سازنده‌ای داشته باشیم، که در این کار مهم موفق بودیم. زیرا به اعتقاد من اگر تصمیمات خود را یک‌جانبه اعلام می‌کردیم، اروپایی‌ها و دیگر اعضای شورای حکام، به‌ویژه کشورهای غربی و حامیان آنها می‌گفتند این موارد کافی نیست و باید متن قطعنامه اجرا شود و در نتیجه در اجلاس نوامبر (۲۰۰۳) نظیر اجلاس سپتامبر (۲۰۰۳) با مشکلاتی مواجه می‌شدیم. ما در اجلاس نوامبر هم به‌جز تعداد معدودی از کشورهای غیرمتعهد، حامی دیگری نداشتیم؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در اجلاس سپتامبر شورای حکام، نماینده ایران تقاضای رأی نکرد، با این استدلال که در صورت تقاضای رأی، از ۳۵ کشور عضو، حداکثر ۳ کشور رأی مخالف و ۴ کشور رأی ممتنع می‌دهند و این نتایج برای اعتبار کشور مناسب نیست؛ بنابراین، انتظار از غیرمتعهدها در همین حد بود. اگر اروپا را کنار خود نمی‌داشتیم، نتیجه

اجلاس نوامبر مشخص نبود و به احتمال زیاد پرونده ما به شورای امنیت ارجاع می‌شد. در نهایت امر هم ناچار می‌شدیم، تعهدات بیشتری را بپذیریم.

در مورد بحث تعلیق و اثرات آن نیز باید بگویم در نگاه ملی، تعلیق فی‌نفسه اقدام مناسبی نبود. اما در آن زمان انتخاب بین بد و بدتر مطرح بود. انتخاب بدتر این بود که قطعنامه شورای حکام در سپتامبر را بپذیریم که تعلیق گسترده‌ای را برای ما الزامی کرده بود یا اصلاً تعلیق را نپذیریم و پرونده به شورای امنیت برود. انتخاب بد این بود که تعلیق را به حداقل ممکن برسانیم و از حالت الزامی هم خارج کنیم تا کشور نسبت به آن تعهد حقوقی نداشته باشد و در کنار آن، جوّ را آرام کنیم و فرصت مناسبی را برای تکمیل فناوری به‌وجود آوریم. اگر می‌توانستیم تعلیق را اصلاً نپذیریم، قطعاً به نفع ما بود، اما پس از قطعنامه سپتامبر، این کار شدنی نبود. اگر حداقلِ تعلیق را نمی‌پذیرفتیم، مذاکرات تهران یا آغاز نمی‌شد و یا به شکست می‌انجامید[1] و جوّ تبلیغاتی شدیدی به ضرر ما به‌وجود می‌آمد. همین مقدار تعلیقی که پذیرفتیم، اگر بدون مذاکره اعلام می‌کردیم، باز هم بی‌ثمر بود. توجه به این نکته حائز اهمیت است که **ما نه پیشنهاددهندهٔ تعلیق و نه مُبدع آن بودیم؛ بلکه تعلیق از سوی قطعنامه شورای حکام به ما تحمیل شده بود و ما با تلاش فراوان، آن را غیرالزامی کردیم و دامنهٔ آن را به حداقل ممکن کاهش دادیم.**

اما از نظر فنی، آثار تعلیق برای ما روشن بود، چون موجب می‌شد تا مدتی غنی‌سازی به تأخیر بیفتد. از سوی دیگر، می‌دانستیم خواست اصلی غرب هم تعلیق نیست، بلکه تعلیق را به‌عنوان پله اول می‌خواهد تا به هدف بعدی خود که توقف غنی‌سازی است، برسد. غربی‌ها هم می‌فهمیدند که ما با پذیرش این نوع تعلیق دنبال چه هدفی هستیم. ما بر

---

۱. یوشکا فیشر در کتاب خاطرات خود در این زمینه می‌گوید: «مذاکرات در فضایی باز و دوستانه برگزار شد، اما وقتی به موضوع اصلی و تعیین‌کننده، یعنی تعلیق برنامه هسته‌ای ایران رسیدیم، متوقف شد. در گفتگوهای مقدماتی مدیران سیاسی سه کشور اروپایی با نمایندگان ایرانی، ما اروپایی‌ها پیوسته به این نکته اشاره کرده بودیم که بدون تعلیق برنامه غنی‌سازی اورانیوم، توافق مشترکی حاصل نخواهد شد و اگر از پیش قول چنین چشم‌اندازی به ما داده نمی‌شد، ما اصلاً حاضر به انجام سفر به ایران نمی‌شدیم. اما طرف ایرانی فعلاً توجهی به این قضیه نداشت و بدین‌ترتیب گفتگوها به نقطه‌ای رسید که ما سه وزیر پس از گفتگوی کوتاهی به طرف ایرانی گفتیم که بدون رسیدن به یک راه‌حل رضایت‌بخش در این مسئله بسیار مهم برای ما، یعنی تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، بلافاصله به فرودگاه می‌رویم و از آنجا به کشورهایمان باز خواهیم گشت.»

Joschka Fischer, *Ibid*, p. 260.

تعلیق داوطلبانه و موقت اصرار می‌کردیم، چون در پی آن بودیم که از شرایط سخت آن مقطع عبور کنیم. بنابراین، نسبت به مسئله تعلیق دو نظر و برداشت متضاد وجود داشت: نظر غرب که می‌خواست از طریق تعلیق گام ما را به توقف بکشاند و نظر ما که می‌خواستیم از طریق تعلیق، جوّ را آرام و شرایط را مناسب‌تر کنیم تا پروژه‌های ناتمام خود را تکمیل نماییم و از شورای امنیت فاصله بگیریم و سپس به سراغ غنی‌سازی برویم. به همین‌دلیل بود که در مذاکرات کارشناسی خرداد ۱۳۸۴، هنگامی‌که غربی‌ها برای توافق در مورد راه‌اندازی اصفهان و یک پایلوت محدود نطنز، تعلیق سه‌ساله را مطرح کردند، ما زیر بار نرفتیم. از همین‌جا منشأ چالش‌ها مشخص می‌شود. چون آنها می‌دانستند توقف امکان‌پذیر نیست، در نتیجه دنبال تعلیق بلندمدت بودند. ما هم دنبال تعلیق کوتاه‌مدت و حداقلی بودیم؛ بنابراین، در مذاکره با اروپایی‌ها، حداقلِ تعلیق را پذیرفتیم و تعلیق الزامی و گسترده را قاطعانه رد کردیم.

پرهیز از هرگونه تعهد حقوقی در مذاکرات تهران

یکی از تأکیدهای همیشگی من، که آن را بسیار حائز اهمیت می‌دانم، این است که در مذاکرات تهران، هیچ تعهد حقوقی برای نظام ایجاد نشد. من به‌عنوان نمایندهٔ نظام، تعهدی ندادم که پروتکل را تصویب می‌کنیم، بلکه گفتم همان‌گونه که تاکنون اجرا شده، داوطلبانه آن را ادامه می‌دهیم. در مورد تعلیق هم گفتم برای اعتمادسازی به‌صورت محدود و داوطلبانه تعلیق موقت را می‌پذیریم. حتی در نامه‌ای که پس از آن در زمینهٔ تعلیق به آژانس نوشتم، آمده است: «بر مبنای تفاهم سیاسی با سه کشور اروپایی و برای اعتمادسازی تعلیق را به‌صورت محدود و داوطلبانه و درحالی‌که غنی‌سازی را حق مسلّم خود می‌دانیم، پذیرفته‌ایم.» در بیانیه تهران هم تصریح شده که هرگونه فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای حق ما است. این مفهوم در قطعنامه‌های شورای حکام نیز آمده و بر حق اعضاء در استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای بر مبنای بند ۲ معاهده NPT، در کنار سایر بندهای آن تأکید شده است. روشن است که در ابتدای امر، اروپا و امریکا در پی آن بودند که ایران را از حق غنی‌سازی محروم کنند و بگویند حق ایران طبق بند ۲ معاهده برای فناوری و انرژی هسته‌ای، منوط

به پایبندی آن کشور به معاهده بوده است و چون پایبندی به معاهده نقض شده، پس ایران این حق را از دست داده است. جک استراو نیز در مذاکرات تهران به این مطلب اشاره کرد.

تلاش ما این بود که به این حق صدمه‌ای وارد نشود و درعین‌حال، نظام هم زیر بار تعهد جدیدی نرود؛ بنابراین، درباره تعلیق تعهدی ندادیم و گفتیم آن را به‌صورت موقت، داوطلبانه و صرفاً برای اعتمادسازی می‌پذیریم. در مصاحبه مطبوعاتی هم تصریح کردم که مدت تعلیق در اختیار ما است و هر زمان که اراده کنیم، حق داریم تعلیق را کنار بگذاریم. تصریح به این مطلب بدان دلیل بود که اروپایی‌ها بدانند ما به آنها تعهدی نداده‌ایم و فردا نگویند که شما متعهد شده بودید، پس چرا تعهدتان را نقض کردید؟ چون نقض تعهد خلاف موازین دینی است و در شأن نظام اسلامی نیست، علاوه بر اینکه موجب بی‌اعتمادی بسیار در روابط با سایر کشورها خواهد شد؛ زیرا پایه اصلی تعامل با دنیا، اعتماد به یکدیگر و پایبندی و وفاداری به عهد است. اگر این اصل شکسته شود، نمی‌توانیم با دنیا تعامل مناسبی داشته باشیم. جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده است تا تمامی تعهدات خود، حتی بدهکاری‌های مالی را به‌موقع ادا کند تا برای دنیا روشن باشد که دولت جمهوری اسلامی ایران اگر زیر بار عهدی برود و پیمانی را امضاء کند، به آن متعهد و پایبند خواهد ماند. این مسئله غیر از بُعد اخلاقی آن، مبنای اصلی رابطه با جهان و تعامل با دنیا است، به همین دلیل بود که ما هیچ تعهد حقوقی جدیدی ندادیم. لحن بیانیه این‌گونه است که ایران تصمیم گرفته است این موارد را انجام دهد؛ نه اینکه بگوید ما در برابر اروپا تعهدی داده‌ایم. به‌ویژه آنکه در دو موضوع مهم یعنی پروتکل الحاقی و تعلیق، به‌صراحت اعلام شده بود که این موارد داوطلبانه است، بنابراین، صرفاً اعلام یک تصمیم داوطلبانه (بدون هیچ‌گونه تعهدی) از طرف ایران بود.

مذاکرات تهران، تاکتیک یا استراتژی؟

در مورد اینکه مذاکرات و بیانیه تهران یک استراتژی بود یا یک تاکتیک، باید بگوییم که هم تاکتیک بود و هم استراتژی. بدین معنا که گرچه به‌ظاهر تاکتیک بود، اما در دل خود استراتژی مهمی را نهفته داشت. ما می‌خواستیم مذاکرات تهران شروع حرکتی تازه باشد،

یعنی دنبال آن بودیم که این چالش را به یک فرصت تبدیل نماییم. پیش از مذاکرات تهران هم من به سه مدیرکل اروپایی گفتم که آمدن وزرای شما به تهران، ضمن اینکه فرصتی است تا در مورد NPT و اعتمادسازی و ادامه فناوری صحبت کنیم، در عین حال دریچه‌ای است برای آغاز روابطی همه‌جانبه با اروپا. اروپایی‌ها هم در بروکسل گفتند ما (فرانسه) در پی رابطهٔ استراتژیک با ایران هستیم. هدف ما نیز در آن شرایط، ایجاد رابطه‌ای جامع با اروپا بود تا بتوانیم فناوری‌های پیشرفته، از جمله تکنولوژی هسته‌ای و نیروگاه هسته‌ای و سایر نیازمندی‌های خود را، از طریق آنها تأمین کنیم.

بیانیه تهران از این جهت تاکتیک بود که از طریق آن می‌خواستیم از اجلاس شورای حکام در نوامبر ۲۰۰۳، بدون مشکل عبور کنیم. اما از این دیدگاه که می‌خواستیم در این مذاکرات مانع ارجاع پرونده به شورای امنیت شویم و ضمن اعتمادسازی، برای تکمیل فناوری هسته‌ای ایجاد فرصت کنیم، استراتژی به‌شمار می‌رفت؛ بنابراین، در مجموع جنبهٔ راهبردی آن قوی‌تر بود. چون در مذاکرات تهران:

۱. مسئله عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت برای ما استراتژیک بود، تا حق ما در این فناوری با مشکلی مواجه نشود و فشاری نیز بر کشور وارد نیاید.

۲. فناوری هسته‌ای را تکمیل کنیم. و

۳. ارتباط با اروپا تقویت شود تا بتوانیم فناوری‌های نوین مورد نیاز را تأمین کنیم.

اینها همگی نوعی استراتژی به‌شمار می‌رفت. اما در عین حال اهداف تاکتیکی ما را هم در آن مقطع تأمین می‌کرد که یکی از آنها موفقیت در اجلاس آتی شورای حکام بود.

نکاتی پیرامون بیانیه تهران

در بیانیه تهران آمده است که: ایران وزرا را مطلع ساخت که تصمیم گرفته است ضمن همکاری با آژانس، هرگونه قصور احتمالی را روشن و اصلاح کند؛ پروتکل الحاقی را امضاء و فرایند تصویب آن را آغاز و تا پیش از تصویب، آن را داوطلبانه اجرا نماید و به‌علاوه، به‌صورت داوطلبانه تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفراوری را، طبق تعریف آژانس، تعلیق کند. وزرای امور خارجه انگلیس و فرانسه و آلمان از تصمیمات

دولت ایران استقبال و اعلام کردند به محض آنکه نگرانی‌های بین‌المللی از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که آسان‌تر از قبل، به فناوری‌های مدرن دست یابد. اجرای کامل تصمیمات ایران پس از تأیید مدیرکل آژانس، باید موجب شود شورای حکام وضعیت کنونی را حل‌وفصل نماید. این قسمت، بخش اساسی بیانیه تهران است. در واقع ما در مذاکرات تهران، سه مسئله را بیان کردیم. یکی اینکه با اعلام «قصور احتمالی»[1] و برای جلوگیری از هرگونه بهانه جهت تحمیل ادعای «نقض»[2] و یا «عدم پایبندی»[3]، با آژانس همکاری می‌کنیم تا قصور ساده خود را با اقدامات جبرانی مرتفع نماییم. در مورد پروتکل نیز روند فعلی را ادامه می‌دهیم و صرفاً آن را در پروسهٔ تصویب قرار می‌دهیم. در مورد تعلیق غنی‌سازی نیز، صرفاً «گازدهی» را به‌صورت داوطلبانه تعلیق می‌کنیم.

دربارهٔ پروتکل الحاقی هم سه وزیر گفتند پروتکل نباید امنیت، حیثیت و مصالح جمهوری اسلامی ایران را خدشه‌دار کند. در واقع، ما اعلام کردیم که پروتکل را با این شرایط می‌پذیریم و آنها هم قبول کردند که پروتکل به امنیت و حیثیت ما لطمه‌ای وارد نیاورد. به عقیده آنها، پروتکل الحاقی به‌هیچ‌وجه قصد خدشه‌دار کردن حاکمیت، حیثیت، عزت یا امنیت ملی کشورهای عضو را ندارد. اعلام این مسئله از سوی آنها از این نظر برای ما حائز اهمیت بود که آنها تصریح کرده بودند، ایران با این شرط و با این درک، اجرای داوطلبانه پروتکل را پذیرفته است. بحث اصلی کشور هم در آن مقطع مسئله پروتکل بود. همچنین این جملهٔ بیانیه که: «داوطلبانه بودن تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفراوری... به همان ترتیب که آژانس تعریف کرده است»، نشان می‌دهد که تعلیق را بسیار محدودتر از خواست قطعنامه پذیرفته بودیم. لذا کلمهٔ "Related" (مربوط به غنی‌سازی) در بیانیه وجود ندارد. چون اگر این واژه در بیانیه می‌آمد، همان‌گونه که در قطعنامه آمده بود، بدین معنا بود که هر آنچه به غنی‌سازی مربوط می‌شود، باید تعلیق گردد. منظور از تعلیق غنی‌سازی در بیانیه، صرفاً گازدهی در نظر است، یعنی UF6 را در سانتریفیوژها

---

1. Failure
2. Breach
3. Non Compliance

تزریق نکنیم.

در رابطه با موضوع «بازفراوری»[1] که در بیانیه به آن اشاره شده است و درحالی‌که ما اصلاً در این زمینه هیچ تأسیساتی نداشتیم، به آنها گفتیم که این کلمه لغو است. گفتند چون در قطعنامه آمده است، عدم ذکر آن ممکن است ابهام‌آفرین شود. چون صهیونیست‌ها شایع کرده بودند که ما در مکانی به‌صورت مخفی بازفراوری می‌کنیم. درحالی‌که ما تأسیساتی نداشتیم که پسماند سوخت رآکتور را تبدیل به پلوتونیوم کند. آنها شک داشتند و در نتیجه گفتند ذکر این کلمه (بازفراوری) می‌تواند برخی از ابهامات را مرتفع سازد.

عبارت "all related activites" (همهٔ فعالیت‌های مرتبط) که در قطعنامه آمده بود، در مذاکرات موجب مشاجره و اختلاف نظرهایی شد. یک اختلاف این بود که ما می‌گفتیم واژهٔ "related" باید در بیانیه حذف شود؛ آنها می‌گفتند باید بماند، که در نهایت قبول کردند، حذف شود. موضوع بعدی، کلمه "all" بود که ما خواهان حذف آن بودیم و بر سر این کلمه اختلاف نظر بود. در نهایت واژه "all" باقی ماند. به دلیل اینکه گفتیم با تفسیری که آژانس کرده، مشکلی پیش نخواهد آمد. البته به آنها تأکید کردیم که در مقام عمل، صرفاً گازدهی را تعلیق می‌کنیم، چون البرادعی به‌صراحت در جلسهٔ رسمی به ما گفته تعلیق گازدهی کافی است و ما هم بر همان مبنا عمل خواهیم کرد.

تفسیری از بیانیهٔ تهران

طبیعی است که در متن بیانیه تهران همه نکاتی که در مذاکرات مورد بحث قرار گرفته، وجود نداشته باشد، ولی به‌هرحال آنها نسبت به آنچه ما در مذاکرات رسمی گفته بودیم، حساب باز کرده بودند، ما هم نسبت به آنچه آنها گفته بودند، حساب باز کرده بودیم. بیانیه تهران یک پیش‌درآمد دارد و یک حوزهٔ اجرا. برای درک صحیح بیانیه، باید پیش‌درآمد هم مورد توجه قرار گیرد، چون درک دقیق بیانیه منهای آن مشکل است. مثلاً در بحث تعلیق که به تعریف البرادعی استناد کرده بودیم و کلمه defined (تعریف‌شده) را در بیانیه ذکر کردیم و در مذاکرات نیز آن را کاملاً تبیین کردیم، علت آن بود که می‌خواستیم تعریف

1. Reprocessing

البرادعی از تعلیق را مبنایی برای این بحث در مذاکرات خود قرار دهیم و لذا تصریح کردیم که در مرحله اجرا تنها گازدهی را تعلیق خواهیم کرد.

دقت در تعبیرات به‌کاررفته در بیانیه تهران حائز اهمیت است. مثلاً در زمینهٔ موارد پذیرفته‌شده از طرف ایران، آمده است: «دولت ایران تصمیم گرفته است....» و یا در زمینهٔ موارد پذیرفته‌شده از طرف سه کشور آمده است «موارد زیر را به آگاهی مقامات ایران رساندند...»، نحوهٔ جمله‌بندی و واژه‌ها حامل تفسیر خاص خود است. ملاحظه می‌شود به‌جای اینکه از تعهد هریک از طرفین نسبت به دیگری سخنی به‌میان آمده باشد از تعبیر اعلام تصمیم هریک از دو طرف، استفاده شده است. همچنین در این بیانیه آمده است «به محض آنکه نگرانی‌های بین‌المللی، از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسان‌تری به فناوری مدرن دست یابد.» یا اینکه در بخش دیگری آمده است که «اجرای کامل تصمیمات ایران که پس از تأیید مدیرکل آژانس، باید موجب شود شورای حکام وضعیت کنونی را حل‌وفصل کند».[1] این تعبیرات نشان می‌دهد که مقصود آنها از نگرانی‌های بین‌المللی، نگرانی اکثریت اعضای شورای حکام است و مرجع نهایی حل‌وفصل پرونده هم که با اروپایی‌ها توافق شده، شورای حکام خواهد بود. یعنی زمانی که شورای حکام اعلام نماید وضعیت پرونده عادی است، در آن شرایط اروپا تکنولوژی‌های پیشرفته را با تسهیلات بیشتری در اختیار ایران قرار می‌دهد. یا در این مورد که می‌گوید مرجع تأیید تصمیمات ایران که قرار است اجرا شود، (مثل اجرای پروتکل و یا تعلیق گازدهی و یا گزارش به آژانس)، مدیرکل آژانس است؛ یا اینکه می‌گوید برخی موضوعات باید در آژانس حل‌وفصل شود، به این دلیل بوده که آنها از طرف شورای حکام نمی‌توانستند به ما تعهدی بدهند و ناچار بودند این لحن را به‌کار برند. البته آنها در مذاکرات تأکید کرده بودند که برای حل‌وفصل مسئله، تمام تلاش خود را به‌کار خواهند گرفت. در واقع، همه موارد مطرح‌شده در مذاکرات با وزرا، در بیانیه نیامده و بخش تعهدات اروپا هم، مسبوق به سوابقی است که در متن مذاکرات، تفصیل آن ذکر شده است، هرچند همه ابعاد آن تاکنون توضیح داده نشده است.

---

۱. برای اطلاع بیشتر از متن بیانیه تهران نگاه کنید به: پیوست ۳، صص ۷۹۵-۷۹۴.

نسبت به اجرای بیانیه تهران این سؤال هم مطرح بود که آیا در نگاه کلان، اجرای کامل تصمیمات، یا رفع نگرانی‌های بین‌المللی را امکان‌پذیر می‌دانستیم یا نه؟ همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این نگاه بدبینانه در کشور وجود داشت که در رابطه با آژانس هر اقدامی هم انجام دهیم، در پرونده هسته‌ای تغییر چندانی حاصل نخواهد شد؛ با این استدلال که آژانس استقلال کامل ندارد و امریکایی‌ها در آن نفوذ زیادی دارند. ولی ما این نظر را قبول نداشتیم و می‌گفتیم هرچند امریکا نفوذ دارد و حتی گاهی با مداخلاتش کار آژانس را سخت می‌کند، اما این‌طور نیست که آژانس دربست در اختیار امریکا باشد. بهترین گواه این ادعا، آن بود که یک سال بعد، در قطعنامه شورای حکام (نوامبر ۲۰۰۴) به‌صراحت قید شد که ایران قصورهای خود را جبران کرده و فعالیت‌های ایران صلح‌آمیز بوده است؛ که این اعتراف صریح، موفقیت بزرگی برای کشور بود.

نسبت به اجرایی شدن بیانیه تهران مطمئن بودم که در حدی که من قول داده‌ام، عملی خواهد شد. می‌دانستم پروتکل الحاقی امضاء، گازدهی نطنز تعلیق و تصویر کاملی از فعالیت‌ها ارائه خواهد شد. باورم بر این بود که با اختیاراتی که دارم، با ابلاغ به سازمان انرژی اتمی، تصویر کاملی نیز به آژانس ارائه خواهد شد.

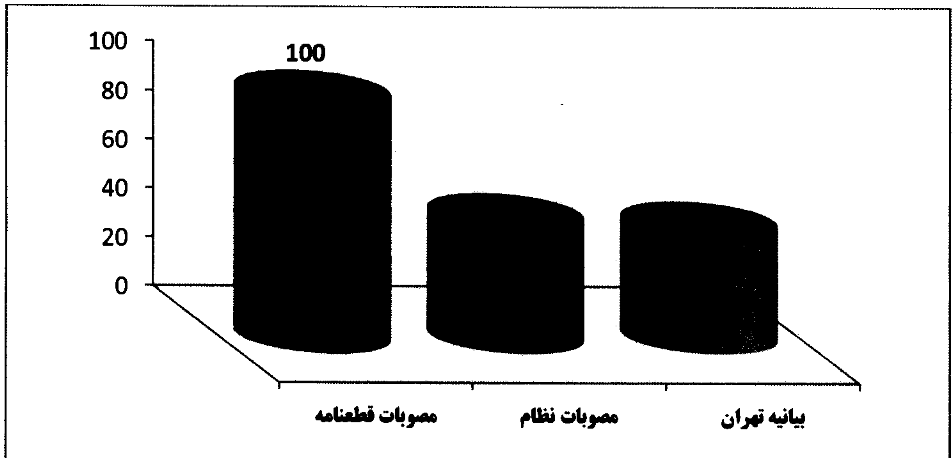
نمودار

در مقایسه‌ای بین مصوبات قطعنامه، مجوزهای نظام و مذاکرات و بیانیه تهران نسبت به چهار مورد: ۱) گزارش‌دهی به آژانس؛ ۲) پروتکل الحاقی؛ ۳) تعلیق؛ و ۴) ارجاع پرونده به شورای امنیت، در چهار نمودار ذیل روشن شده است که دستاوردهای مذاکرات تهران بیش از خواست نظام بوده و در هیچ موردی فراتر از مجوز اخذشده عمل نشده است:[1]

---

۱. به‌منظور دستیابی به یک شاخص کمّی در ارزیابی و مقایسه آنچه در قطعنامه شورای حکام آژانس تصویب شده، با آنچه مصوب نظام بوده و آنچه عملاً در مذاکرات تهران محقق شده و در بیانیه تهران نیز انعکاس یافته است، از داوری بیش از ۱۲ صاحب‌نظر استفاده شده که به‌صورت درصد به مقایسه مصوبات قطعنامه، با مصوبات نظام و بیانیه تهران پرداخته است. ارزیابی آنان به‌صورت تقریبی بوده و در این مطالعه میانگین ارزیابی آنان در نمودارها انعکاس یافته است.

نمودار ۱. مقایسه بیانیه تهران با مصوبات نظام و همچنین قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ در مورد پروتکل الحاقی

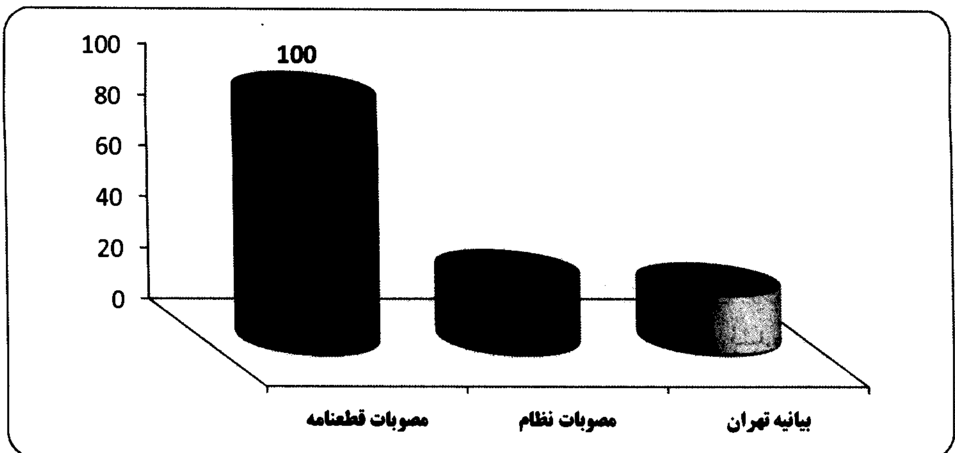


بیانیه تهران:
۱. امضای پروتکل؛
۲. اجرا به‌صورت داوطلبانه به‌گونه‌ای که به مصالح کشور لطمه‌ای نزند.

مصوبات نظام:
۱. امضای پروتکل؛
۲. اجرا به‌صورت داوطلبانه به‌گونه‌ای که به مصالح کشور لطمه‌ای نزند.

مصوبات قطعنامه:
۱. امضای پروتکل؛
۲. تصویب در پارلمان؛
۳. اجرای پروتکل.

نمودار ۲. مقایسه بیانیه تهران با مصوبات نظام و همچنین قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ در مورد تعلیق

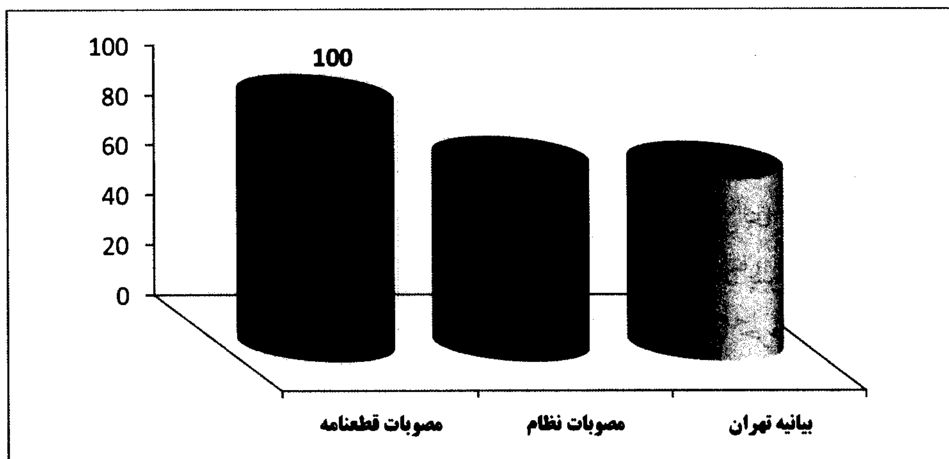


بیانیه تهران: تعلیق گازدهی در نطنز به‌صورت داوطلبانه.

مصوبات نظام: تعلیق گازدهی در نطنز.

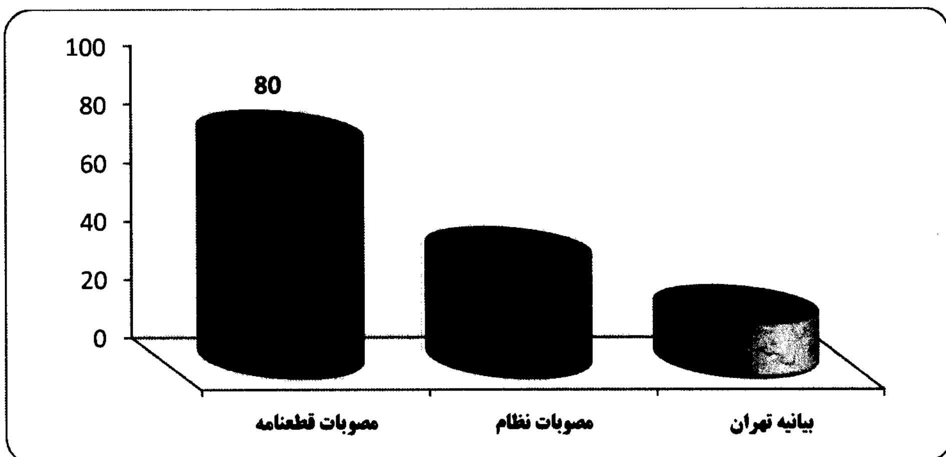
مصوبات قطعنامه: تعلیق کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی: از جمله غنی‌سازی، قطعه‌سازی، مونتاژ، نصب سانتریفیوژ و واردات مربوطه.

نمودار ۳. مقایسه بیانیه تهران با مصوبات نظام و همچنین قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ در مورد همکاری با آژانس



مصوبات قطعنامه	مصوبات نظام	بیانیه تهران
۱. پاسخ به کلیه سؤالات؛ ۲. ارائه گزارش کامل؛ ۳. همکاری و شفاف‌سازی کامل؛ ۴. اجازه بازرسی و دسترسی بدون محدودیت.	۱. پاسخ به سؤالات؛ ۲. ارائه گزارش کامل؛ ۳. شفاف‌سازی با حفظ اسرار؛ ۴. اجازه بازرسی محدود با حفظ اسرار.	۱. پاسخ به سؤالات؛ ۲. ارائه گزارش کامل؛ ۳. شفاف‌سازی با حفظ اسرار ۴. اجازه بازرسی محدود با حفظ اسرار.

نمودار ۴. مقایسه بیانیه تهران با مصوبات نظام و همچنین قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ در مورد ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت



مصوبات قطعنامه	مصوبات نظام	بیانیه تهران
تا مرز ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت (طبق ماده ۱۸ پادمان).	قول سه کشور اروپایی برای عدم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت حتی‌الامکان.	اخذ تعهد از سه کشور برای عدم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت حتی با استفاده از حق وتو.

بیانیه تهران و اختلاف نظر غرب

نحوهٔ برداشت و استفاده دو طرف از بیانیه تهران هم قابل توجه است. ما به‌طور رسمی و در مناسبت‌های گوناگون هدف این بیانیه را خنثی کردن توطئه‌های امریکا و افشای دروغ و شکست اقدامات آنها قلمداد می‌کردیم. در طرف مقابل، تعبیرات دیگری مطرح بود مثلاً ضمن اینکه بوش بیانیهٔ تهران را توافقی مثبت خواند، *پاول* وزیر امور خارجه امریکا، گفت معلوم نیست که ایرانی‌ها برای آژانس چه چیزی را آماده خواهند کرد. پس، از طرفِ امریکا چند صدای مختلف به گوش می‌رسید. پاول جایی گفته بود ایرانی‌ها حرف می‌زنند، ولی در مقام عمل پایبند به تعهدات خود نیستند و به طور خصوصی هم به اروپایی‌ها گفته بود که اینها سر شما کلاه گذاشته‌اند! نه گزارش درستی ارائه خواهند داد و نه پروتکل را در نهایت تصویب می‌کنند و همه اقدامات ایران موقتی و صرفاً برای عبور از بحران است. اما اینکه آیا اروپایی‌ها نظراتشان با امریکا دقیقاً یکی بود یا نه، باید گفت که هرچند در هدف نهایی دارای اشتراک نظر بودند، اما همواره در استراتژی و نحوهٔ عمل اختلافاتی با یکدیگر داشتند. نتیجه‌ای که در اجلاس شورای حکام ظاهر شد، تفاوت مواضع اروپا با امریکا را مشخص کرد. سخنان نمایندگان سه کشور اروپایی و بیانیه آنها درست نقطهٔ مقابل سخنان سفیر امریکا بود. سفیر روسیه در آژانس به اعضای تیم ایران گفته بود که من در این اجلاس لذت بردم که اروپایی‌ها در مقابل امریکا ایستادند. شما ایرانی‌ها چه کردید که اینها را رودرروی هم قرار دادید؟ نخستین‌بار است که در یک اجلاس رسمی چنین منظره‌ای را می‌بینیم!

این نکته نیز قابل توجه است که ضمن اینکه مواضع سه کشور اروپایی با امریکا دقیقاً یکسان نبود، بین سه کشور اروپایی نیز نسبت به امریکا اختلافاتی وجود داشت. مثلاً در مورد اینکه انگلیس با امریکا کاملاً هماهنگ بود، نباید تردیدی داشت، حتی طبق اطلاعاتی که به‌دست ما رسیده بود، پس از مذاکرات تهران جک استراو بلافاصله تلفنی با پاول صحبت کرده بود. بعدها انگلیسی‌ها به‌صراحت به ما گفتند که باید به نوعی موافقت امریکا را هم جلب کنیم. در مقطع خرداد ۱۳۸۴ هم زمانی که اروپایی‌ها پذیرفتند که ما اصفهان را راه‌اندازی کنیم، جک استراو به همین منظور به واشنگتن رفت، اما نتوانست آنها را قانع کند

و در نتیجه سه کشور هم نتوانستند در این مورد به تصمیم نهایی برسند. بنابراین، در مورد اینکه اروپایی‌ها (سه کشور) با امریکایی‌ها به نوعی هماهنگی داشتند، نباید تردید کرد. اما اینکه گفته شود آنها کاملاً مثل هم فکر می‌کردند، تعبیر درستی نیست. اروپا پس از پیروزی امریکا در عراق، در مورد این پرونده با همه توان وارد عمل شد. امریکایی‌ها خواستند نشان دهند که پیروز شده‌اند و از پیروزی در عراق می‌توانند به نفع اهداف بلندمدت خود در ایران، یعنی تغییر رفتار یا ساختار کشور استفاده کنند. ولی هدف اروپا این نبود. اگر به نطق نماینده امریکا در اجلاس نوامبر ۲۰۰۳ دقت کنیم، می‌بینیم که امریکا پس از مذاکرات تهران همچنان در پی ارجاع پرونده به شورای امنیت بود.

البته اروپا برای حضور و ایفای نقش در پرونده هسته‌ای ایران، بیش از یک‌سال تلاش کرد. سه کشور اروپایی ابتدا به ایران نامه نوشتند (مرداد ۱۳۸۲) و بعد علیه ما قطعنامه تهیه کردند (شهریور ۱۳۸۳). آیا اگر قطعنامه نبود، سه کشور اروپایی را به تهران دعوت می‌کردیم؟ آیا با آنها به توافقی می‌رسیدیم؟ علت اینکه شورایعالی امنیت ملی ایران وارد عمل شد، قطعنامه و پیامدهای آن بود. منشأ تمام اینها، قطعنامه شورای حکام و کار یکسالهٔ آنها بود.

یک پیشنهاد مشکوک

پیشنهادی هم در آن مقطع مطرح بود مبنی بر اینکه ابتدا در زمینه خرید رآکتور هسته‌ای با اروپا وارد مذاکره شویم (راهی که ژاپن رفت)، بعد به مرور زمان تکنولوژی لازم و توان ساخت آنها را به‌دست آورده و هم‌زمان وارد مرحلهٔ غنی‌سازی و چرخهٔ سوخت شویم. پیشنهاد خود البرادعی هم همین بود. وی می‌گفت معنای چنین کاری این نیست که شما این فناوری را کنار بگذارید. شما موقتاً این فناوری را کنار می‌گذارید تا جوّ آرام شود، بعد آن را ادامه می‌دهید. این حق شماست، ولی فعلاً چون نگرانی ایجاد شده است، فعالیت‌ها را تعلیق کنید تا فرصت مناسبی برای ادامهٔ کار پیش آید.

در اینجا طرح دو مسئله مناسب است: یکی اینکه چرا من این پیشنهاد را نپذیرفتم و دیگر اینکه چرا نظام آن را نپذیرفت؟ اینکه من نپذیرفتم، چون این مسئله جزو خطوط

قرمز ما بود که به هیچ عنوان زیر بار توقف یا تعلیق بلندمدت نرویم. به‌علاوه، مجوزی هم برای تعلیق گسترده وجود نداشت. نظر این بود تعلیق را در حداقلِ ممکن آن بپذیریم تا فشار علیه ما کاهش یابد. پیام اروپایی‌ها این بود که آنها به ما نیروگاه و تضمین سوخت و نیز یک رآکتور آب سبک به‌جای رآکتور چهل مگاواتی آب سنگین اراک خواهند داد، به شرط اینکه غنی‌سازی را کنار بگذاریم. من این پیشنهاد را نپذیرفتم، چون در بحث تعلیق، قرار بر این بود که ما فناوری را هرگز کنار نگذاریم و آن را ادامه دهیم. اجازهٔ من تنها در مورد تعلیقِ محدود و کوتاه‌مدت بود که بعداً کلمهٔ «داوطلبانه» را هم به آن اضافه کردم.

اما اینکه چرا نظام آن را نپذیرفت؟ اول اینکه افکار عمومی داخل کشور پذیرای آن نبود. به محض اتخاذ چنین تصمیمی، عده‌ای می‌گفتند ما به مرحله‌ای رسیده بودیم که مثلاً دو ماه دیگر می‌توانستیم به سوخت برسیم و اینها نگذاشتند! و این برای مسئولین کشور بار سنگینی داشت. از سوی دیگر، اگر قول داده می‌شد که غنی‌سازی موقتاً تعطیل شود، بعید بود غرب به صِرف اعلام، آن را به‌راحتی بپذیرد. اروپا پس از مذاکرات، احتمالاً نیروگاه و سوخت را در اختیار ما قرار می‌داد، ولی تضمین می‌خواست که دیگر در پی غنی‌سازی نباشیم. این نکته که البرادعی می‌گفت برای تضمین سوخت، قرارداد را به شورای امنیت ببریم، به نظر من، با اروپایی‌ها هماهنگ شده بود؛ زیرا **ساختار شورای امنیت توان اقدام علیه قدرت‌های بزرگ را ندارد. شورای امنیت برای کشورهایی که حق وتو ندارند، تأثیرگذار است.** اگر هم پرونده را به شورای امنیت می‌بردند، می‌خواستند ایران را به‌گونه‌ای ملزم کنند که دنبال غنی‌سازی نرود و بعد امتیازات و امکاناتی به ما بدهند و در ضمن پای شورای امنیت را هم به بحث هسته‌ای ایران بازکنند.

در مجموع به اعتقاد من، اگر نظام می‌خواست چنین معامله‌ای انجام دهد، باید کلاً غنی‌سازی را کنار می‌گذاشت، یا دست‌کم تعهدی برای تعلیق بلندمدت می‌داد. ضمن اینکه اروپایی‌ها هم به‌سادگی این تکنولوژی را به ما نمی‌دادند. برای نمونه، زمانی که مذاکرات با اروپا پس از توافق پاریس شروع شد و آنها بحث رآکتور آب سبک را مطرح کردند، به ما گفتند تحویل رآکتور آب سبک در برابر توقف ساخت رآکتور آب سنگین خواهد بود. این را در برابر آن قرار می‌دادند. ضمن اینکه در مرحله بعدی که با اروپایی‌ها، در زمینهٔ

مقدمات خرید رآکتور آب سبک بحث شد، به ما گفتند ما که رآکتور آب سبک نداریم! شرکت‌های ما دارند و ما که نمی‌توانیم آن شرکت‌ها را ملزم کنیم به شما رآکتور بدهند! بلکه می‌گوییم از نظر ما بلامانع است، خودتان با آنها مذاکره کنید. شرکت‌ها هم از آنجایی که با امریکا معاملات کلانی داشتند بدون موافقت آن کشور کاری انجام نمی‌دادند. برای نمونه، فرانسوی‌ها می‌گفتند ما به شرکت‌های خودمان اعلام کرده‌ایم که با ایران همکاری کنند، اما شرکت‌های ما به دلیل فشار امریکا و اینکه با امریکا تجارت گسترده‌ای دارند، زیر بار معامله با ایران نمی‌روند. پس کار به این سادگی انجام نمی‌شد.(۱)

بنابراین، مسائل را باید در ظرف زمانی خود در نظر گرفت. قبل از انقلاب که رژیم، تحت نفوذ و مورد اعتماد غرب بود، آنها قرارداد رآکتور را با ایران امضاء و به همان فوریت هم کار را آغاز کردند. امریکا سوخت با غنای ۹۳ درصد را برای رآکتور تهران ارسال کرد، چون جوّ اعتماد بین دو کشور وجود داشت. اما در مورد جمهوری اسلامی ایران به این سادگی اعتماد به‌وجود نمی‌آمد. روس‌ها برای نیروگاه بوشهر بیش از ۱۹ سال تعلل کردند، نیروگاهی که نیمی از آن آماده بود، نیمه دیگر آن، این‌همه سال طول کشید! ضمن اینکه نیروگاه بوشهر، هر سال به سوخت نیاز دارد و تداوم فعالیت آن وابسته به اجرای تعهد روس‌ها است. اینها مشکلات پیچیده‌ای است که وجود دارد و تصمیم‌گیری را برای نظام مشکل می‌کند؛ بنابراین، اتخاذ چنین تصمیماتی از لحاظ سیاسی و عملیاتی

---

۱. یوشکا فیشر در کتاب خاطرات خود در این زمینه می‌گوید: «ما اروپایی‌ها قول یک پیشنهاد متقابل را دادیم، اما قادر به ارائه این پیشنهاد بزرگ نبودیم که بر اساس آن پیش‌بینی کردهَ بودیم که یک کمپانی هسته‌ای فرانسوی ـ آلمانی رآکتورهای آب سبک برای استفادهٔ غیرنظامی به ایران تحویل دهد. تصور ما این بود که بَنا را بر اعلام مواضع مکرر ایران در مورد دنبال کردن برنامهٔ هسته‌ای مسالمت‌آمیز برای تولید برق بگذاریم. اگر این ادعای ایران جدی بود، پس این کشور فقط به رآکتورهای آب سبک نیاز داشت، نه به غنی‌سازی اورانیوم برای ساخت میله‌های سوخت رآکتورهایی که اصلاً وجود نداشت و ـ صرفنظر از رآکتورهای ساخت روسیه در بوشهر ـ تا سال‌ها نیز وجود نخواهد داشت. یعنی ما می‌خواستیم به تهران در ازای چشم‌پوشی کامل از غنی‌سازی اورانیوم، مشخصاً رآکتورهای آب سبک بدهیم و با این کار وضعیتی جدید در مذاکرات به‌وجود آوریم. این پیشنهاد در همان مرحلهٔ آماده‌سازی در میان ما اروپایی‌ها با شکست روبه‌رو شد، **زیرا شرکتی که باید این پیشنهاد را عملی می‌کرد، بدون موافقت صریح واشنگتن حاضر نبود پا پیش بگذارد،** زیرا از نظر روبه‌رو شدن با مشکلات عدیده در بازار امریکا نگرانی داشت. موافقت واشنگتن را هم در آن زمان نمی‌توانستیم بگیریم. بدین ترتیب، پیشنهاد متقابل اروپایی به ایران بر سر یک نکتهٔ تعیین‌کننده، مبهم باقی ماند و به دنبال آن بدون مشکلات بزرگ‌تری توسط طرف ایرانی به دلیل نامشخص بودن، رد شد»

Joschka Fischer, *Ibid*, PP. 265-266.

مشکل بود. نیروگاه جدید هم که ظرف یکی، دو سال آماده بهره‌برداری نمی‌شود. تنها نهایی شدن امضای قراردادها حدود ۲ سال طول می‌کشد و فعال شدن نیروگاه هم چندین سال به طول می‌انجامد.

چرخه سوخت و غنی‌سازی

در اینجا مناسب است به تفاوت «غنی‌سازی» و «چرخه سوخت» اشاره شود. البته در مقطع مذاکرات، هیچ‌گاه بحث تعلیق چرخه سوخت مطرح نبود. در آن مقطع تنها بحث غنی‌سازی مطرح بود. چرخه سوخت یعنی یک رشته فعالیت، شامل استخراج اورانیوم از معدن تا مرحلهٔ آماده شدن سوخت برای رآکتور و مدیریت پسماند سوخت که مرحله‌ای حساس به‌شمار می‌رود، زیرا ممکن است از این پسماندها پلوتونیوم استخراج شود. بحث چرخه سوخت تقریباً در مذاکرات مطرح نبود و بحث، تنها بر سر موضوع غنی‌سازی که بخشی از چرخه سوخت است، بود؛ هرچند گاهی در تبلیغات غرب، مسئله چرخه سوخت ایران و اینکه نباید این زنجیره کامل باشد، مطالبی به گوش می‌رسید. البته قسمتی که آنها می‌گفتند کنار گذاشته شود، همین بخش غنی‌سازی بود. آنها می‌خواستند ما تا UF6 را در داخل تولید کنیم و مرحله بعد در خارج از ایران تکمیل گردد. پیشنهاد روس‌ها هم پیش از توافق پاریس همین بود که تا مرحلهٔ UF6 در ایران تولید شود و در مرحلهٔ بعد در روسیه به غنای ۳/۵ درصد برسد. در واقع می‌خواستند فقط نطنز تعطیل شود. قسمت حساسِ مورد نظر آنها غنی‌سازی بود. آنها نمی‌گفتند از معدن استخراج نکنید یا ما به شما کیک زرد نمی‌دهیم یا حتی UF6 را تولید نکنید؛ بلکه آنها می‌گفتند حلقه حساس (غنی‌سازی) در ایران نباشد.

اگر نظر آنان معکوس بود، یعنی می‌گفتند استخراج از معدن را تعطیل کنید یا کیک زرد تولید نکنید، ما به شما کیک زرد می‌دهیم یا حتی UCF را تعطیل کنید، ما به شما UF6 می‌دهیم، شاید بررسی آن آسان‌تر بود. آنها می‌گفتند شما همه این فعالیت‌ها را تا تولید UF6 انجام دهید، بعد از آن، مرحلهٔ غنی‌سازی در کشور دیگری همچون روسیه انجام شود. حتی می‌گفتند در روسیه هم شما در کار غنی‌سازی مشارکت نداشته باشید. شما تنها

در بخش تجاری و حسابرسی شریک باشید. البته اروپایی‌ها در اجلاس ژنو (خرداد ۱۳۸۴)، این بحث را با من مطرح کردند که غنی‌سازی در خاک ایران نباشد، ولی ایران بتواند در غنی‌سازی مشارکت داشته باشد؛ که من آن را به‌شدت رد کردم.

در داخل کشور، برخی رسانه‌ها تفاوت غنی‌سازی و چرخه سوخت را نمی‌دانستند و مطلع نبودند که اینها به لحاظ مفهومی با هم تفاوت دارند. ازهمین‌رو، هنگامی‌که بحث تعلیق در مطبوعات مطرح می‌شد، گاهی مطالبی گفته می‌شد که ربطی به هم نداشت. همانطور که اشاره شد، چرخه سوخت از معدن سنگ اورانیوم شروع می‌شود به این ترتیب که ابتدا سنگ معدن استخراج می‌شود. در مرحله بعد به کیک زرد تبدیل می‌شود، مرحله سوم در UCF در سه مرحله تبدیل به UO2، UF4 و UF6 می‌شود. در مرحله بعد UF6 با دستگاه سانتریفیوژ غنی‌سازی می‌شود.[1] در مرحله بعد باید اینها را به قرص سوخت تبدیل کنیم و در میله سوخت که در کارخانه zpp تولید می‌شود، قرار دهیم. این مجموعه از معدن گرفته تا میله سوخت و سپس مدیریت و بازفراوری پسماند را چرخه سوخت بسته می‌گویند. غنی‌سازی تنها یک بخش از چرخه سوخت است.

چرخه سوخت تا مرحلهٔ غنی‌سازی، با فعالیت غیرصلح‌آمیز و نظامی مشترک است و از آنجا به بعد مسیر آنها جدا می‌شود، یعنی برای مقاصد نظامی نیاز به غنی‌سازی UF6 تا سطح بالای ۹۰ درصد است. البته UF4 فلزی (اورانیوم فلزی) هم می‌تواند کاربرد نظامی داشته باشد.

غنی‌سازیِ تا ۲۰ درصد صلح‌آمیز تلقی می‌شود و سطح غنا به نوع رآکتور بستگی دارد که ممکن است سوخت آن نیازمند به غنای ۳/۵ تا ۲۰ درصد باشد. البته برخی از کشورها منجمله ژاپن از سوخت اورانیوم و پلوتونیوم توأماً نیز استفاده می‌کنند.[2] پلوتونیوم در گذشته صرفاً کاربرد نظامی داشته، ولی امروز در سوخت رآکتور هم استفاده می‌شود؛ بنابراین، امروزه پلوتونیوم صلح‌آمیز هم وجود دارد.

---

۱. در UF6 طبیعی، نوترون‌های ۲۳۸ زیاد و ۲۳۵ بسیار کم است. یعنی از ۱۰۰ واحد کمتر از ۱ درصد (۰/۷ درصد) ۲۳۵ است. در سوخت نیروگاه به نوترون‌های ۲۳۵ بیشتری نیاز است. غنی‌سازی به این معنا است که ما غنای ۷ دهم درصد نوترون ۲۳۵ در UF6 طبیعی را تا ۳/۵ درصد بالا ببریم.

۲. این سوخت به‌نام Mixed - Oxide Fuel (MOX) است که برخلاف سوخت هسته‌ای معمول که از اورانیوم تشکیل می‌شود، از ترکیب اورانیوم و پلوتونیوم ساخته می‌شود.

۱۰. دیپلماسی فعال در آستانهٔ اجلاس نوامبر (۲۰۰۳)

پس از مذاکرات تهران طی گزارشی برای سران نظام توضیح داده شد که از تیم هسته‌ای چه مواردی خواسته شده بود و چه نتایجی به‌دست آمد و نکات مثبت مذاکرات چه بوده است. همچنین متن مذاکرات و توضیحات مربوط به بیانیه هم، روز بعد در قالب گزارشی برای آنها ارسال شد. سپس برنامهٔ لازم جهت اجلاس شورای حکام در نوامبر طیّ جلساتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در نهایت چارچوبی تهیه و برای مسئولین تحت عنوان «استراتژی ما برای ادامه راه» فرستاده شد.

تصور بر این بود که در اجلاس نوامبر، قطعنامه مناسبی صادر خواهد شد. بعد هم با برنامه‌ریزی مناسب، ظرف یکی، دو سال آینده، پرونده ایران از دستورکار شورای حکام آژانس خارج می‌شود و هم‌زمان برای دستیابی به توافقات با اروپایی‌ها، وارد مذاکره می‌شویم. با سازمان انرژی اتمی نیز جلساتی برگزار شد تا گزارش جامعی برای آژانس تهیه کند که در آن تصویر کاملی از کلیهٔ فعالیت‌های هسته‌ای ایران ارائه شده باشد و همچنین به سؤالات بیست‌وچهارگانه آژانس پاسخ داده شود.

اقدامات پس از مذاکرات تهران

پس از بیانیهٔ تهران تا سفرم به وین (یعنی از ۲۹ مهر تا ۱۷ آبان ۱۳۸۲)، دو مجموعه اقدامات پیگیری شد. مجموعه اول، اقداماتی بود در راستای مذاکرات تهران در مورد آژانس، یعنی گزارش فعالیت ۱۸ساله و اقداماتی دربارهٔ پروتکل و تعلیق محدود؛ مجموعه دوم هم شامل اقدامات داخلی یعنی پیگیری در حوزه داخلی از مباحث مطرح شده از طرف احزاب و مطبوعات گرفته تا حوزه اجرایی و همچنین برنامه‌ریزی برای اقدامات بعدی در مورد پرونده هسته‌ای می‌شد.

مبنای بیانیه تهران این بود که گزارش کاملی به آژانس ارائه و تصویر کاملی برای آژانس ترسیم شود. آژانس بر مبنای اطلاعاتی که سرویس‌های خارجی در اختیار آن قرار داده بودند و با اطلاعات کارشناسان خود، از پیش، تصویری از فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشت. مثلاً البرادعی به من گفت به گفتهٔ کارشناسان ما امکان ندارد زنجیرهٔ نطنز بدون

تزریق قبلی فعال شده باشد، یعنی یک مجموعه استنباط‌های فنی داشتند، به‌علاوهٔ اطلاعاتی که از منابع مختلف به‌دست آورده بودند.

مسئله تعلیق هم مورد بحث بود. زیرا براساس مذاکرات تهران قرار بود ما تعلیق را در حد گازدهی در نطنز انجام دهیم که این کار در دهم نوامبر ۲۰۰۳ انجام و اعلام شد. گزارش مأموران آژانس هم، این بود که ایران سایر فعالیت‌ها را ادامه می‌دهد و صرفاً گازدهی در نطنز را تعلیق کرده است، امری که با مصوبات قطعنامهٔ سپتامبر بسیار فاصله داشت.

مسئله بعدی، سؤالات ۲۴ گانه آژانس از سازمان و پاسخ آنها بود که نمی‌دانستیم بازخورد آن در آژانس چگونه خواهد بود. همچنین نسبت به گزارش ماه نوامبر البرادعی نگرانی‌هایی وجود داشت و لذا یکی از اهداف سفرم در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۱۷ به وین این بود که با البرادعی در مورد گزارشی که قرار است ارائه دهد، مذاکره کنیم تا گزارش وی تا حدّ امکان متعادل باشد. چون می‌دانستیم اگر گزارش مناسب نباشد، قطعنامه هم نامطلوب خواهد بود. علیرغم همهٔ تلاش‌ها گزارش البرادعی همچنان در مواردی دو پهلو بود که گویی نسبت به صحت گزارش ایران اطمینانی ندارد و لازم است آژانس همچنان بررسی‌های خود را ادامه دهد. مسئله آلودگی هم کاملاً نامشخص بود. همه این موارد دست به دست هم داده بود که نسبت به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای کشور اطمینان کافی برای اعضای شورای حکام حاصل نشود. از سوی دیگر، فشارهای امریکا نیز ادامه داشت. امریکا و متحدانش همچنان به آژانس و به شورای حکام فشار می‌آوردند که در قطعنامه نوعی مکانیسم «ماشه»[1] در نظر گرفته شود. ما هم نمی‌دانستیم اروپا چگونه به تعهداتی که به ما داده است، عمل خواهد کرد؟ من در مذاکرات با سه وزیر در تهران گفته بودم که اولین آزمایش شما در اجلاس نوامبر است و ما در اجلاس نوامبر شما را محک خواهیم زد. اینکه عده‌ای می‌گفتند تیم هسته‌ای در مذاکرات با اروپایی‌ها به آنها کاملاً اعتماد کرده بود، چنین نبود و ما هیچ‌گاه به آنها اعتماد کامل نکردیم. بیانیه تهران نمونهٔ بارزی از نیاز متقابل اروپا و ایران برای مدیریت مسئله بود.

---

1. Trigger
منظور از «ماشه» این بود که اگر در آینده قصور یا نقضی گزارش شود، پرونده به‌صورت خودکار به شورای امنیت ارجاع خواهد شد.

بر این مبنا، اقدامات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران پس از بیانیه تهران برای توجیه کشورهای عضو، بیش از پیش ادامه یافت. در واقع، علیرغم مذاکراتی که با اروپا انجام شد و تضمیناتی که اروپا داده بود، همچنان ایران از موضوع بحث عدم پایبندی و به نوعی زمینه‌سازی در قطعنامه برای ارجاع پرونده به شورای امنیت در اجلاس شورای حکام در نوامبر نگران بود.

اساساً مذاکرات تهران متضمن نظرات و نگرانی‌های دو طرف بود. شاید این پرسش مطرح باشد که چرا این نگرانی در طرف ایرانی بیشتر بود، در صورتی که وقتی ما به مفاد بیانیه عمل می‌کردیم، اروپایی‌ها هم قاعدتاً باید به تعهدات خود عمل می‌کردند. پیش‌بینی هم این بود که به‌راحتی این موضوعات حل‌وفصل شود و مسئله عدم پایبندی و ارجاع پرونده به شورای امنیت زمینه‌ای نداشته باشد. اما به علت ابهامات فراوان و بی‌تجربگی در سازمان انرژی اتمی، از همان روزهای نخست، این نگرانی برای همه وجود داشت که در نوامبر احتمالاً با مشکلاتی مواجه خواهیم شد. به همین سبب همان‌گونه که اشاره شد در سفر به وین در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۱۷، با البرادعی پیرامون این مسائل بحث کردیم.

پیچیدگی تهیه گزارش کامل

براساس بیانیه تهران، قرار شد تصویر کاملی از برنامه هسته‌ای ایران به آژانس گزارش شود. از هفته‌ها قبل در سازمان به‌صورت مستمر در این زمینه کار می‌شد که در نهایت گزارش آماده شد. کارشناسان وزارت امور خارجه به این گزارش که از طرف سازمان تهیه شده بود، کمی با تردید نگاه می‌کردند و به من گفتند معلوم نیست این گزارش تا چه حد کامل باشد. من از رئیس سازمان پرسیدم که آیا گزارش تهیه‌شده، کامل است؟ وی گفت گزارش کامل است، و آنچه در این گزارش نیامده، موضوع دلال و تحویل اجناس در دبی است. با تیم مذاکراتی مشورت کردم که آیا این موضوع هم لازم است در گزارش قید شود یا نه؟ بنا شد در گزارش رسمی چیزی در این‌باره ذکر نشود، اما یک نامهٔ دست‌نویس محرمانه برای شخص البرادعی بنویسیم و بگوییم که سازمان در فلان تاریخ در دبی با دلالی که نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم چه ملیتی داشته، معامله‌ای انجام داده است و طرف معامله خود را

«طاهر» معرفی کرده و چهره‌ای شبیه مردم شبه‌قاره داشته است. در واقع، پس از مذاکرات تهران، این نخستین گام اجرایی بود که فعالیت‌های ۱۸ساله به آژانس گزارش می‌شد. اروپایی‌ها هم قول داده بودند که پس از ارائه این گزارش، مانع ایجاد سروصدای تبلیغاتی شوند.

با تهیه این گزارش برای آژانس، می‌توان گفت این نخستین‌بار بود که گزارش فعالیت‌های ۱۸ساله گذشته تهیه و اعلام می‌شد. چاره‌ای جز تعجیل در این کار مهم نداشتیم، از آن روی که قطعنامه به ما صرفاً حدود ۵۰ روز فرصت داده بود و از سوی دیگر، می‌خواستیم البرادعی گزارش مناسبی ارائه دهد تا قطعنامه اجلاس شورای حکام در نوامبر مثبت باشد. استراتژی وزارت امور خارجه هم این بود که همهٔ فعالیت‌ها را زودتر اعلام کنیم تا در فضا و نتیجهٔ اجلاس تأثیرگذار باشد. می‌گفتند اگر می‌خواهید در برابر توطئه امریکا مؤثر واقع شود و اروپایی‌ها بتوانند در مقابل فشار امریکا بایستند، باید اقدامات مؤثری انجام دهیم تا در اجلاس نوامبر ورق را برگردانیم. اگر کارها را نیمه‌کاره انجام دهیم، شک و شبهه زدوده نمی‌شود. البته سازمان انرژی اتمی از ماه‌ها پیش در پی تهیه این گزارش بود تا سرانجام توانست در آن ایام آن را کامل کند.

در مورد اینکه آیا چینی‌ها و روس‌ها همه موارد را در مورد خریدهای ما از آن دو کشور به آژانس اطلاع داده‌اند یا نه، اطلاع دقیقی در دست نبود. پیش از اینکه این گزارش تهیه شود ـ حتی پیش از آغاز مسئولیتم ـ این بحث مطرح بود که درخصوص تجهیزاتی که از چین و روسیه خریداری شده است، چگونه به آژانس گزارش داده شود. در این مورد از مقامات مربوطهٔ چینی سؤال کردیم. آنها پاسخ دادند که تمامی موارد را ما به اطلاع آژانس رسانده‌ایم، شما هم می‌توانید همه موارد را بدون کم‌وکاست به آنها گزارش دهید. از مقامات روسیه هم همان سؤال را مطرح کردیم. آنها هم در پاسخ گفتند که ما همه موارد را به اطلاع آژانس رسانده‌ایم. البرادعی هم به من گفته بود که چین و روسیه به ما گزارش کامل داده‌اند. معنای این اقدام در عرف بین‌المللی این است که شرایط بین‌المللی به‌گونه‌ای سخت شده بود که چین و روسیه هم به‌خاطر منافع خود، معاملات خود با ایران را پیشتر به آژانس اطلاع داده بودند و به ما هم در این مورد چیزی نگفته بودند.

در زمان تهیه اظهاریه ایران به آژانس در اکتبر ۲۰۰۳، مباحثی مانند تست غنی‌سازی و تزریق مواد در شرکت کالاالکتریک و انجام تبدیلات تا UF4 و موضوع پلوتونیوم و مسائلی از این قبیل مطرح بود. تأکید من به سازمان انرژی اتمی این بود که تمامی موارد را در گزارش ذکر کند. سازمان هم گفته بود که همه موارد را در گزارش آورده است. تصور من این بود که همه موارد در گزارش آمده است. البته یک موضوع در گزارش نیامده بود، اما آن‌گونه که به من گفته بودند، نیازی نبود که در گزارش قید شود. سازمان می‌گفت ما غیر از سانتریفیوژ P1 که با آن فعالیت خود را انجام می‌دهیم، با نسل جدیدی از سانتریفیوژ به نام P2 هم از طریق اینترنت آشنا شده‌ایم و مشغول کار بر روی آن هستیم و در این گزارش مطلبی درباره آن نیامده است. شش ماه پیش از آن نیز، زمانی که از نطنز بازدید می‌کردم، رئیس سازمان به من گفت روی نسل دیگری به نام P2 در حال مطالعه و فعالیت هستیم که اطلاعات مربوط به آن را به طور کامل از اینترنت به‌دست آورده‌ایم. لذا موضوع P2 طبق گزارشی که به من داده شده بود، در حدی نبود که لازم باشد در گزارش ذکر شود. مسئله دیگر آنکه موضوع پلونیوم هم در گزارش ذکر نشده بود.

در مجموع، تصور من بر این بود که گزارش‌هایی را که سازمان انرژی اتمی تهیه و تنظیم کرده، دقیق است. اما بعدها روشن شد که برخی از گزارش‌های سازمان غیردقیق و یا ناصحیح بوده است. به‌عنوان مثال، آژانس پرسیده بود که چرا ۱/۹ کیلو UF6 کم شده است؟ سازمان در پاسخ نوشته بود که قاعدتاً از درب سیلندر نشت کرده است که آژانس آن را نپذیرفت و پس بازرسی از آن، اعلام کرد که چنانچه UF6 نشت کند، فوراً کریستال می‌بندد و مانع ادامه نشت می‌شود. پس از مواجهه با این استدلال، سازمان اذعان کرد که از آن UF6 استفاده شده است. یا مثلاً اعلام کرده بود در کالاالکتریک اصلاً تزریقی انجام نشده است، اما پس از نمونه‌برداری معلوم شد آلودگی ۱/۲ درصدی وجود دارد که مربوط به غنی‌سازی در آن مرکز است. از نوع UF6 مصرف‌شده، در آزمایش‌ها مشخص شده بود که از UF6 موجود در ایران استفاده شده است، چون تفاوت UF6 کشورها در آزمایش معلوم می‌شود. افراد متخصص سازمان هم نمی‌دانستند که آژانس نمونه‌ها را برای آزمایش به چند کشور می‌فرستد که دارای دستگاه‌های تشخیص بسیار دقیقی هستند و نتایج دقیقاً معلوم می‌شود.

بازرسی‌های آژانس و چالش‌های پیش رو

براساس قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳، آژانس چند بازرسی از مراکز مختلف را درخواست نموده بود که قاعدتاً سرویس‌های غرب، موارد را برای آژانس مشخص کرده بودند و آنها به‌عنوان اجرای پروتکل و شفاف‌سازی، از ما درخواست انجام آن بازرسی‌ها را داشتند. بیانیه ماه ژوئن و قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام خواستار شفاف‌سازی از سوی ایران بودند. شفاف‌سازی گاهی می‌تواند حتی یک گام از اجرای پروتکل هم فراتر باشد. یکی از دستاوردهای قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ (آذر ۱۳۸۳) این بود که براساس یکی از بندها، هرگونه بازرسی صرفاً منحصر به چارچوب پروتکل می‌شد و فراتر از آن[1] نمی‌توانست مورد درخواست آژانس باشد. شفاف‌سازی یعنی هر موضوعی که مورد شبهه و ابهام آژانس است، باید روشن شود، چون هدف نهایی، اعلام آژانس مبنی بر عدم هرگونه انحراف در فعالیت‌های هسته‌ای است. بنابراین، از ما خواستند چند نقطه را که آدرس آنها را قاعدتاً دستگاه‌های اطلاعاتی غرب به آنها داده بودند، مورد بازرسی قرار دهند. بحث، این بود که آیا با درخواست آنها موافقت شود تا آژانس از آن مناطق بازرسی کند یا با این درخواست مخالفت شود. در واقع، موافقت ما می‌توانست تقابل مؤثری با صحنهٔ تبلیغات امریکایی‌ها و سیاست آنها باشد، چون آنها مرتب می‌گفتند ایران فعالیت مخفی دارد و ما می‌خواستیم ثابت کنیم که آنها دروغ می‌گویند. این تصمیم هم قبل از آغاز مسئولیتم اتخاذ و کلیت این موارد در جلسه سران نظام تصویب شده بود. اصل اینکه ما گزارش کاملی به آژانس بدهیم و شفاف‌سازی کنیم، جزو مواردی بود که وزارت امور خارجه بر آن اصرار داشت. آنها می‌گفتند یک‌بار باید پیامدهای این موارد را تحمل کنیم. اگر مدتی بعد مورد جدیدی کشف شود، دیگر موضوع قابل جمع کردن نیست.

در بازرسی از محیط‌های نظامی، طبق مفاد پیش‌بینی‌شده در پروتکل الحاقی، باید چارچوبی را مراعات می‌کردند که بعداً به آیین‌نامه مدونی تبدیل شد، مبنی بر اینکه هنگام ورود به سایت‌های نظامی، بازرسان از اتومبیل پرده‌دار استفاده کنند تا نتوانند خارج از نقطهٔ

---

1. Beyond

مورد نظر، از امکانات و تأسیسات دیگری مطلع شوند. دستگاه موقعیت‌یاب[1] و موبایل همراهشان نباشد و در ورودی سایت نظامی، همه وسایل شخصی خود را تحویل دهند. بعد هم به نظامیان گفته شده بود که اگر بازرسان خواستند وارد سالنی شوند، کلیه ماشین‌آلات موجود در سالن را بپوشانند، چون آنها صرفاً مجاز به نمونه‌برداری بودند. بنابراین باید روی نقشه نشان می‌دادند که کدام سایت مورد نظر آنها است، سپس روی عکس هوایی سالن مورد نظر را تطبیق می‌دادند و آن‌گاه از مکان مورد نظر نمونه‌برداری می‌کردند. در روزهای نخست، به اندازهٔ کافی سخت‌گیری نمی‌شد، اما پس از آنکه در جلسه سران نظام نگرانی‌هایی مطرح شد، چارچوب فوق مورد تأکید قرار گرفت. برای نمونه، اگر دستگاهی را می‌دیدند که دارای مارک کشوری بود، به آن کشور فشار می‌آوردند تا ارتباط تجاری خود را با ایران قطع کند. به همین سبب تأکید شد روی دستگاه‌ها را بپوشانند. در واقع، تصمیم گرفته شد که بازرسی دقیقاً در چارچوب مقررات باشد. به همین منظور آیین‌نامه مربوطه از سوی وزارت دفاع تهیه و ابلاغ شد.

در مرحلهٔ نخست، خواستار بازرسی از سایت کلاهدوز، لشکرآباد و کالاالکتریک بودند. به سایت کلاهدوز که رسیدند، گفتند مکانی نزدیک آنجا را هم می‌خواهیم بازدید کنیم که به آنها اجازه داده شد و بعداً معلوم شد آنجا یک کارخانه سماورسازی است و به یک شرکت خصوصی تعلق دارد. مورد دیگر، بازرسی از کالاالکتریک بود که مدت‌ها بود در پی بازرسی از آنجا بودند. از زمانی که بازرسی را درخواست کرده بودند تا زمانی که اجازه داده شد، مجموعاً چند ماه به‌طول انجامید. کالاالکتریک نخستین مکانی بود که در آنجا غنی‌سازی با سانتریفیوژ انجام شده و به آژانس گزارش نشده بود؛ بنابراین برای آژانس، بازرسی از این محل بسیار اهمیت داشت. کارشناسان ما ظاهراً به لحاظ فنی از تجهیزات جدید آژانس بی‌خبر بودند. اساساً اگر در مکانی فعالیت هسته‌ای شده باشد، آثار آن هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، حتی ساختمان‌های مجاور و درخت‌های اطراف هم آلوده می‌شوند. آنها برای نمونه‌گیری معمولاً از داخل لوله هواکش یا از کانال کولر یا از درز دیوار نمونه‌برداری می‌کردند. بدین صورت که پارچه مخصوص را آنجا می‌کشیدند و برای

1. GPS

آزمایشگاه مربوطه می‌فرستادند. کافی بود ذره‌ای آلودگی آنجا باقی مانده باشد. با دستگاه‌هایی که ما در اختیار داشتیم، چیزی نشان داده نمی‌شد، ولی با پارچه‌ای که آنها می‌کشیدند و برای آزمایش به یک یا چند کشور صنعتی می‌فرستادند، کوچک‌ترین آلودگی‌ها مشخص می‌شد. معمولاً هم از آزمایشگاه‌های چند کشور بزرگ صنعتی استفاده می‌کردند و پس از ۴۵ روز نتیجه اعلام می‌شد. دقت تشخیص دستگاه‌های آنها چندصد برابر دستگاه‌های ما بود. یکی از مواردی که برای ما دردسرآفرین شد، وجود آلودگی ۳۶ درصدی در یکی از اتاق‌های کالاالکتریک بود. در ماه‌های آینده در مقطعی، آلودگی بالاتر (مثلاً ۸۰ درصدی) حل شد، ولی این مورد هنوز حل نشده بود. می‌گفتند از نوع آلودگی مشخص می‌شود که مربوط به پسماند یک رآکتور است و با مشخصاتی که وجود دارد، احتمالاً به یکی از کشورهای شوروی سابق تعلق دارد.

همان‌طور که اشاره شد، بهانه‌هایی که سبب شد تا قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ با این شدت و حدّت علیه ما تصویب شود، نخست، بحث آلودگی سطح بالا و دوم، نظر آژانس نسبت به تزریق UF6 به سانتریفیوژ بدون اطلاع به آژانس بود. آژانس می‌گفت تزریق را خودتان اعلام کنید، چون درست است که این اعلام پیامدهایی دارد، اما بهتر از آن است که ما آن را کشف کنیم.

موضوع بازرسی از مراکز نظامی در آن روزها سروصدای زیادی به‌پا کرده بود. خود نظامی‌ها هم بسیار حساس بودند و می‌گفتند ممکن است اسرار نظامی فاش شود. درحالی‌که اگر دقیقاً طبق پروتکل و دستورالعمل حفاظتی وزارت دفاع عمل می‌شد، می‌توانستیم اسرار نظامی را به‌خوبی حفظ کنیم؛ بنابراین، آن حرف‌ها بیشتر احساسی بود و در چارچوب پروتکل کمتر مشکلی پیش می‌آمد. ما در زمان امضای پروتکل گفته بودیم که حتی مسائل محرمانه تجاری هم نباید فاش شود و پروتکل نیز در این زمینه پیش‌بینی‌های لازم را دارد.

سایر اقدامات

در مورد پروتکل هم نامه‌ای تهیه شد، با این مضمون که پروتکل نباید امنیت و مصالح و حیثیت ما را به خطر اندازد و موجب دسترسی به اسرار کشور شود. تصریح کرده بودیم که

با این درک و برداشت، پروتکل را امضاء می‌کنیم. ما این نامه را به آژانس تحویل دادیم، ولی نامه باید در نهایت در شورای حکام مطرح و در آنجا تصویب می‌شد. در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳، نمایندۀ ایران در آژانس (دکتر صالحی) پروتکل را امضاء کرد. بنابراین، اقدام دوم هم که به پروتکل مربوط می‌شد، به همان ترتیبی که در بیانیه تهران آمده بود، صورت گرفت. در نامه پروتکل، مطلبی در مورد تصویب آن نیامده بود و قید شده بود تصویب آن، روند قانونی خود را طی خواهد کرد.

در مورد تعلیق هم نامه‌ای برای آژانس تهیه شده بود که آن را در تاریخ دهم نوامبر ۲۰۰۳ تحویل دادیم و در مقدمه آن تصریح کرده بودیم که غنی‌سازی و تمامی فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز، براساس NPT حق ما است و ما تنها در سایه تفاهم سیاسی و برای اعتمادسازی، این تعلیق محدود و موقت را به‌صورت داوطلبانه می‌پذیریم. می‌خواستیم تعلیق برمبنای قطعنامه نباشد، ازاین‌رو، اعلام کردیم تعلیق برای اعتمادسازی و داوطلبانه[1] است.

۱۱. سفر به وین برای مذاکره با مسئولین آژانس

پس از انجام اقداماتی که دربارۀ آن بحث شد، در تاریخ شنبه ۱۳۸۲/۸/۱۷ (۸ نوامبر ۲۰۰۳) در وین با البرادعی ملاقات کردم. در این ملاقات وی گفت: من ناچارم در گزارش خود به این موضوع اشاره کنم که «پرونده هسته‌ای به شورای امنیت اطلاع داده می‌شود» و قاعدتاً این مسئله در قطعنامه هم قید خواهد شد. ما نمی‌توانیم با این‌همه قصور، پرونده را به شورای امنیت گزارش ندهیم چون این وظیفه ما است. من به‌تندی با او برخورد کردم و **گفتم اگر چنین کاری انجام شود، بدانید بیانیه تهران لغو و همکاری با آژانس قطع خواهد شد.** گفت ناراحت نشوید! در مورد کشور رومانی نیز چنین عمل کردیم، ما پرونده آن کشور را به شورای امنیت گزارش دادیم، ولی پرونده به شورای امنیت ارجاع نشد. ما پرونده شما را هم به شورای امنیت ارجاع نمی‌دهیم. مسئله تنها «گزارش»[2] است و نه «ارجاع»[3]. من به او

1. Voluntary
2. Inform
3. Refer

گفتم می‌دانم چه می‌گویید، اما اگر این کار انجام شود، بیانیه تهران کأن‌لم‌یکن تلقی شده و همکاری ما با آژانس قطع خواهد شد. سپس اضافه کردم که سه کشور نیز به ما قول داده‌اند که بحث شورای امنیت به هیچ عنوان مطرح نشود، اما او گفت آنها که نگفته‌اند «اطلاع دادن» هم نباشد. قولی که به شما داده‌اند، این است که این پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود. البته درنهایت پذیرفت که این موضوع را در گزارش خود مطرح نکند.

موضوع مورد بحث دیگر، مسئله خرید سانتریفیوژها و آغاز فعالیت در زمینه غنی‌سازی در ایران بود. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم، البرادعی در این بحث گفت: چون تهیه آنها به زمان جنگ برمی‌گردد، پس مشخص می‌شود که نظامی‌ها در پی آن بوده‌اند؛ البته در آن مقطع این حق شما بوده، چون در حال جنگ با صدام بودید و او هم دنبال سلاح کشتار جمعی بود، ولی ظاهراً پس از جنگ، نظامی‌ها آنها را کنار گذاشته‌اند و لازم است این مسئله صریحاً از طرف ایران اعلام شود و این اعلام، کار شما را آسان‌تر خواهد کرد. **من به او در این زمینه نیز پاسخ قاطعی دادم و گفتم این حرف‌های شما تکرار اتهامات امریکایی‌ها است.**

در ملاقات با البرادعی دو بحث مفصل دیگر هم مطرح شد. یکی در مورد منشأ آلودگی بود که به او گفتم شما مطمئن باشید منشأ آلودگی صد درصد خارجی است و مربوط به فعالیت داخل کشورمان نمی‌باشد. بحث دیگر هم مربوط به دامنهٔ تعلیق طبق بیانیه تهران بود. البرادعی گفت ما معنای تعلیق در بیانیه را در آژانس این‌گونه تفسیر کردیم که در نطنز علاوه‌بر تعلیق گازدهی، ساخت و مونتاژ سانتریفیوژها هم تعلیق شود. من به‌تندی به او پاسخ دادم که شما در تهران به من قول دادید که تعلیق، تنها تعلیق گازدهی است و ما هم طبق نظر شما عمل کردیم. گفت اولاً من تنها نیستم، کارشناسانی هم در آژانس هستند که نظر آنها اینچنین است. ثانیاً تعلیق شما برای اعتمادسازی است؛ بنابراین، اگر سخت‌گیری کنید، به هدف خود لطمه زده‌اید. اصولاً شما برای چه می‌خواهید قطعه بسازید؟ وقتی که غنی‌سازی تعلیق می‌شود، این فعالیت را هم کنار بگذارید و همه را مطمئن کنید، این به نفع شما است. فعلاً این دوره را بگذرانید، بعد دوباره می‌توانید فعالیت‌ها را در زمان مناسب شروع کنید. **به او گفتم ما جز تعلیق گازدهی کار دیگری انجام**

نخواهیم داد. وی در مورد زمان اعلام این تعلیق پرسید که به او گفتم نامه آن آماده و نزد سفیر ما است و صبح دوشنبه هم‌زمان با اینکه من در مسکو آن را اعلام می‌کنم، نامه تحویل شما خواهد شد. او گفت نیازی نیست این موضوع را در مسکو اعلام کنید. من تأکید کردم که تصمیم من این است که در آنجا اعلام کنم. البرادعی گفت گزارش آماده است و منتظر این قسمت هستیم؛ من در پاسخ گفتم بازرسان شما در تهران هستند، هم‌زمان با اعلام من می‌توانند راستی‌آزمایی کنند. البرادعی گفت مسکو جایگاه چندانی در صحنه بین‌المللی ندارد که شما می‌خواهید این موضوع را به آنها بفروشید. گفتم روسیه همسایه ما است و ما با هم همکاری هسته‌ای داریم و روابط ما با روسیه برای ما حائز اهمیت است.

از آنجا که البرادعی، هفته پیش از آن، در سفر امریکا، واژه «نقض تعهد» را در مورد فعالیت‌های ایران به‌کار برده بود، یکی از گله‌های من به او این بود که چرا این واژه را به‌کار برده است. وی گفت مخفی‌کاری‌های شما تخلفی آشکار است. **گفتم اینها حداکثر، قصور در گزارش‌دهی است و نه بیشتر.** در واقع، ما نسبت به واژه نقض تعهد (breach) حساسیت نشان می‌دادیم تا هرگز به طریق اولی عبارت «عدم پایبندی» ذکر نشود و ایران به‌عنوان کشوری که از معاهده NPT سرپیچی کرده و عدم پایبندی داشته، اعلام نگردد. زیرا اگر عدم پایبندی کشوری محرز شود، در آن صورت گزارش مربوطه به شورای امنیت اطلاع داده می‌شود و یا حتی در شرایطی پرونده آن به شورای امنیت ارجاع می‌شود؛ ازهمین‌رو، عدم ذکر این واژه در گزارش برای ما مهم بود. اما وقتی به او گفتم نباید واژه «نقض تعهد» را در گزارش بیاورد، مثل همیشه البرادعی گفت که تنها نیست و تیم فنی دارد که از اتباع کشورهای مختلف تشکیل شده و نظر آنها را نمی‌تواند نادیده بگیرد، ولی تلاش می‌کند تا این واژه ذکر نشود. وی هیچ‌گاه در این‌گونه موارد قول صد درصد نمی‌داد. مسئله دیگر اینکه می‌خواستم برای او روشن کنم که آلودگی سطح بالا، داخلی نیست تا در گزارش خود، جمله دوپهلو به‌کار نبرد. چون اگر لحن نامناسبی در مورد آلودگی به‌کار می‌برد، این‌گونه تفسیر می‌شد که ایران فعالیت نظامی داشته است. او نیز در گزارش خود گفت که منشأ آلودگی، قاعدتاً باید خارجی باشد.

اعتراض دیگر من به او راجع به تفسیری بود که آژانس از تعلیق کرده بود. او

می‌خواست تفسیر جدید آژانس از تعلیق را ضمیمه گزارش خود کند؛ بنابراین، اصرار من بر این بود که این تفسیر نباید ضمیمه شود و او قول داد این کار را انجام ندهد. همچنین **از او خواستم در گزارش خود به‌صراحت مسئله عدم انحراف فعالیت هسته‌ای را مطرح کند**، وی ضمن مقاومت اولیه، در نهایت گفت تلاش خود را در این زمینه انجام خواهد داد. در پایان نیز از او خواستم بندهای اصلی گزارش را توضیح دهد که طفره رفت و گفت فعلاً چون تعلیق انجام نشده، لذا متن گزارش هم کاملاً آماده نیست.[۱]

به اعتقاد من، البرادعی با ما طوری رفتار می‌کرد که رابطه ایران با آژانس حفظ شود؛ زیرا اگر با آژانس همکاری نمی‌کردیم و در شرایطی از NPT خارج می‌شدیم، این را شکست خود می‌دانست. قاعدتاً البرادعی خودش هم نمی‌خواست پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شود، بلکه در پی آن بود تا همانند موضوع عراق، در پرونده هسته‌ای ایران نیز نقش عمده‌ای داشته باشد. تنها امریکا در مسئله ارجاع پرونده به شورای امنیت بسیار مصرّ بود.

البته در مورد البرادعی دو نظر دیگر هم وجود داشت. نمایندهٔ ایران در آژانس (آقای صالحی) معتقد بود، البرادعی واقعاً می‌خواهد طبق پادمان پرونده هسته‌ای ایران را حل‌وفصل کند. برخی هم به البرادعی بسیار بدبین بودند و می‌گفتند او در اختیار غرب است. از نظر من البرادعی فردی بود که منافع وی به‌عنوان مدیرکل آژانس، از جمله انتخاب مجددش در این سمت، اقتضاء می‌کرد که هم اروپا و هم امریکا را تا حد ممکن راضی نگه دارد و در پرونده ایران هم موفقیت داشته باشد و ضمن تقویت رژیم عدم اشاعه، از سوی ایران هم دردسرساز تلقی نشود. البته تأمین این اهدافِ بعضاً متناقض، به دلیل خصومت افراطی امریکا با ایران، مخالفت‌های مسئولین امریکا با انتخاب مجدد البرادعی را برانگیخت. به همین دلیل و برای جلب رضایت امریکایی‌ها، معمولاً گزارش‌های وی دربارهٔ ایران دوپهلو بود. البرادعی در کتاب اخیرش با عنوان «دوران فریب»[۲] نقل می‌کند که چگونه در قضیه ایران، از طرف امریکا تحت فشار سیاسی بوده و چگونه تمامی طرف‌های

۱. پس از این ملاقات مصاحبه مطبوعاتی مشترک انجام شد. (۱۳۸۲/۸/۱۷)

2. The Age of Deception

درگیر در این موضوع سعی در فریب او و آژانس داشته‌اند. وی در این کتاب سعی کرده است تا به‌گونه‌ای استقلال رأی خود و حرفه‌ای و فنی بودن آژانس را به تصویر بکشد. در موضوع عراق، البرادعی و آژانس استقلال نسبی خود را از امریکا اثبات کردند و به همین دلیل وی برنده جایزه صلح نوبل شد.

در گزارش نوامبر البرادعی، ضمن اینکه بخش‌هایی از گزارش نامطلوب و گاهی دوپهلو بود، اما **یکی از مطالب مهمی که در آن به‌صراحت ذکر شده بود مسئله عدم انحراف برنامهٔ هسته‌ای ایران بود.**[1] این بخش از گزارش بسیار حائز اهمیت بود، چه اینکه امریکایی‌ها در زمینه انحراف فعالیت‌های هسته‌ای ایران تبلیغات زیادی کرده بودند. خود او هم تصور می‌کرد که در مرحله نخست، فعالیت ایران، نظامی بوده است. بنابراین، مهم‌ترین بخش گزارش نوامبر ۲۰۰۳ همین بود که فعالیت هسته‌ای ایران انحرافی نداشته است. جمله او این بود که هیچ سند و مدرکی[2] دالّ بر فعالیت‌های نظامی در ایران یافت نشد. این جمله حائز اهمیت بود و **درواقع، همه اتهامات گذشته امریکا علیه ایران را واهی اعلام می‌کرد؛ لذا با مخالفت صریح سفیر امریکا در شورای حکام مواجه شد. البرادعی نیز به‌خوبی از نظر آژانس در این زمینه دفاع کرد.**

در واقع به‌کارگیری دو عبارت "No Evidence" (سند و مدرکی وجود ندارد) و "No Indication" (علامتی وجود ندارد)[3] از طرف آژانس در مورد یک کشور، اهمیت زیادی دارد. تمام اهمیت موضوع به مفهوم حقوقی این دو اصطلاح مربوط می‌شود. اصطلاح اول در مورد کشوری به‌کار می‌رود که نسبت به موارد اعلام‌شده، آژانس گواهی صلح‌آمیز بودن بدهد و اصطلاح دوم در مورد کشوری به‌کار می‌رود که از نظر آژانس فعالیت‌های آن کشور نسبت به موارد اعلام‌شده و اعلام‌نشده، کاملاً صلح‌آمیز است. ما در سال ۱۳۸۴ در پی آن بودیم که آژانس اصطلاح دوم را در مقطعی در مورد ایران به‌کار ببرد. در گفتگوهای متعدد با البرادعی، نظر ما این بود که این جمله در ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ از طرف آژانس اعلام

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: پیوست شماره ۵، ص ۸۶۴.

2. No Evidence

۳. به لحاظ فنی و حقوقی برای نشان دادن اینکه کلیهٔ فعالیت‌های یک کشور صلح‌آمیز است، آژانس عبارت "no undeclared materials or activities" را به‌کار می‌برد که کارشناسان آژانس به اختصار به این وضعیت "no indication" می‌گویند.

شود. ولی در آن مقطع برای ما مهم بود که دست‌کم عبارت "No Evidence" را به‌کار ببرد، که به‌معنای صلح‌آمیز بودن موارد اعلام شده بود. بنابراین، همان‌گونه که در فصول آتی خواهد آمد همین عبارت پس از یک‌سال در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ نیز به‌صراحت ذکر شد که آن قطعنامه با اجماع به تصویب رسیده بود و در واقع شکستی برای امریکایی‌ها محسوب می‌شد.

بنابراین در نوامبر ۲۰۰۳ دو مسئله برای ما مهم بود: یکی مسئله شورای امنیت و دیگری"No Evidence"، چون پروندهٔ آلودگی همچنان روی میز بود. از جهت دیگر، برای ما مهم بود لحنی که در مورد قصورها در قطعنامه به‌کار می‌رود، تند نباشد، زیرا امریکایی‌ها در پی آن بودند که شورای حکام تحت عنوان «عدم پایبندی» مقدمات ارجاع پرونده به شورای امنیت را فراهم آورد. اگرچه به لحاظ فنی با توجه به ارائه گزارش کامل به آژانس و اجرای بخشی از قطعنامه سپتامبر و فعالیت گسترده سیاسی به‌ویژه با اروپا و غیرمتعهدها، قاعدتاً می‌بایست کاملاً مطمئن می‌بودیم که با قطعنامهٔ مطلوبی در نوامبر مواجه می‌شویم، ولی فشار امریکایی‌ها به آژانس و شورای حکام تا حدی ما را نگران کرده بود. نگرانی ما این بود که قطعنامه نامناسبی، به‌تصویب برسد. از نظر ما مسئله مهم این بود که بحث شورای امنیت به هیچ عنوان مطرح نشود و روند کار به سمت حل‌وفصل نهایی موضوع به پیش برود.

۱۲. سفر به مسکو و مذاکره با پوتین

در سفری که در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۱۹ به مسکو داشتم، در ملاقات با پوتین رئیس‌جمهور روسیه، بحث مفصلی پیرامون پرونده هسته‌ای مطرح شد. یکی از مواردی که در این ملاقات مورد بحث قرار گرفت مسئله توطئه امریکا برای ارجاع پرونده به شورای امنیت بود. به او گفتم پرونده ایران علی‌رغم تلاش امریکا در چارچوب اساسنامه آژانس و پادمان به‌هیچ‌عنوان نباید به شورای امنیت ارجاع شود که او هم آن را تأیید کرد و **گفت ایران عضو NPT و پادمان است و با همکاری با آژانس، ارجاع پرونده به شورای امنیت مفهومی ندارد.** در ادامه به این مسئله اشاره کردم که امریکایی‌ها به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که بررسی پروندهٔ ما در آژانس

طولانی شود، شما کمک کنید این مسئله زودتر فیصله یابد، ماهم با آژانس همکاری‌های لازم را خواهیم داشت. **پوتین گفت ما نخواهیم گذاشت روند بررسی این پرونده طولانی شود.** پس از پایان بحث پیرامون موضوع هسته‌ای، راجع به همکاری‌های دوجانبه و دیگر مسائل بین‌المللی بحث را ادامه دادیم. در آغاز همین ملاقات درحالی‌که هنوز خبرنگاران حضور داشتند، موضوع آغاز تعلیق گازدهی نطنز را اعلام کردم. پوتین از اینکه امتیاز این اعلام به مسکو داده شده بود، بسیار خرسند به‌نظر می‌رسید.

دلیل سفرم به مسکو در این مقطع، این بود که با روسیه به‌عنوان یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت که در مسائل بین‌المللی نقش قابل ملاحظه‌ای دارد، رابطه و هماهنگی نزدیک‌تری داشته باشیم. برای ما مهم بود که اگر در شرایطی پرونده به شورای امنیت ارجاع شود، کشورهایی را برای حمایت از خود همراه داشته باشیم. هرچند روسیه در شورای حکام از قدرت چندانی برخوردار نبود، اما در عین حال وزنهٔ نسبتاً مهمی به‌شمار می‌رفت. ضمن اینکه ایوانف وزیر امور خارجه وقت روسیه نیز، هم‌زمان با سه وزیر اروپایی در تابستان ۱۳۸۲ در زمینهٔ فعالیت‌های هسته‌ای ایران، به وزیر امور خارجه نامه‌ای نوشته و کیسلیاک، معاون خود را به تهران اعزام کرده بود. ما می‌خواستیم حداکثر حمایت روسیه را در این مسئله داشته باشیم. می‌دانستیم اگر روسیه در کنار ما باشد، به‌طور طبیعی چین را هم در کنار خود خواهیم داشت. مبنای کار ما این بود که روابط نزدیک‌تری با روس‌ها برقرار کنیم تا با ما همکاری مناسب‌تری داشته باشند. نحوهٔ تعامل و ارتباط با روسیه در طول دوران مسئولیتم پاسخی نیز به انتقاد برخی از افرادی است که می‌گویند چرا ما شرق را رها کرده و محور دیپلماسی را مذاکرات با اروپا قرار داده بودیم.

در شروع مسئولیتم پس از سفر به وین، نخستین سفر خارجی من به مسکو بود که **این مسئله روند دیپلماسی متعادل ما را با شرق و غرب نشان می‌دهد.** همین جملهٔ پوتین که گفت ما نمی‌گذاریم پرونده در آژانس طولانی شود و معنایی ندارد که پروندهٔ ایران به شورای امنیت ارجاع گردد، اهمیت داشت. البته آنها همیشه می‌خواستند که در مسئله سوخت، ایران به آنها وابسته باشد و همچنین نفوذ ما در منطقه محدود مانده و گسترش نیابد. در مجموع، از آنجا که روابط نزدیک‌تر با مسکو ذاتاً حائز اهمیت بود و آقای هاشمی رفسنجانی نیز

توصیه مؤکدی داشتند مبنی‌بر اینکه در کنار مذاکره با سه کشور اروپایی با روسیه و چین هم رابطهٔ نزدیک‌تری داشته باشیم؛ سفر به مسکو برنامه‌ریزی و تصمیم گرفته شد تا موضوع تعلیق در آنجا اعلام شود، **بنابراین، در تاریخ ۱۰ نوامبر در مسکو تعلیق گازدهی نطنز را اعلام کردم.** همان‌طور که اشاره شد، روس‌ها هم از این عمل، بسیار راضی به‌نظر می‌رسیدند.

البرادعی هم منتظر بود که ما تعلیق را اعلام کنیم تا گزارش خود را که پیشتر آماده کرده بود منتشر کند، بازرسان آژانس هم همان روز در تهران، تعلیق را تأیید کردند. همچنین، وی منتظر دریافت نامهٔ ایران نسبت به پروتکل الحاقی بود، لذا در زمان حضورم در وین، نامهٔ پروتکل آماده و در ۱۹ آبان ۱۳۸۲ به آژانس تحویل داده شد. از آنجا که لازم بود آژانس چند روز پیش از اجلاس نوامبر، گزارش خود را منتشر نماید و اجلاس هم در اواخر آن ماه برگزار می‌شد، مدیرکل طبق روال، ده روز زودتر گزارش خود را منتشر کرد. این گزارش در مسکو به دست من رسید. وقتی که آن را به دقت مطالعه کردم، دیدم گزارشی کاملاً دوپهلوست. اگرچه البرادعی در آن گزارش گفته بود ایران گزارش جامعی به آژانس ارائه نموده است، اما با تأکید نوشته بود که برنامهٔ ایران برای سال‌های طولانی مخفی بوده و صرفاً در زمانی که فعالیت آنها کشف شد، ایران ناگزیر برنامه هسته‌ای خود را به آژانس گزارش نمود. نکتهٔ مثبت و مهم این گزارش تصریح وی به عدم انحراف برنامهٔ هسته‌ای ایران بود.

در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۲۰ به تهران مراجعت کردم و روز بعد (۱۳۸۲/۸/۲۱) خدمت مقام معظم رهبری رسیدم و از ملاقات با البرادعی و سفر مسکو گزارشی را خدمت ایشان ارائه نمودم. در این جلسه، مقام معظم رهبری از من پرسیدند فکر می‌کنید پرونده هسته‌ای ایران چه زمانی در آژانس به حل‌وفصل برسد؟ گفتم این مسئله قاعدتاً ظرف چند ماه حل‌وفصل نخواهد شد و احتمالاً یکی، دو سال به‌طول خواهد انجامید و اضافه کردم که باید موضوع را قدم به قدم به پیش ببریم و انتظار ما در ماه نوامبر این است که قطعنامه نسبتاً متعادل باشد و از خطر شورای امنیت نیز عبور کنیم. ایشان راجع به تعلیق نیز بر نظر گذشته‌شان تأکید کردند که تعلیق محدود به همان گازدهیِ نطنز باشد، که اجازهٔ ایشان قبل از این نیز

در همین حد بود. من هم در مذاکرات با سه وزیر در همان محدوده قول داده بودم. در مقام عمل هم صرفاً گازدهی تعلیق شد. **ایشان فرمودند گزارش مذاکرات من را با سه وزیر خوانده‌اند که در آن مذاکرات چند بار بر محدود بودن تعلیق به گازدهی تأکید شده است.**

۱۳. سفر به بروکسل و مذاکره با سه وزیر اروپایی

پس از بازگشت به تهران به دلیل گزارش نگران‌کننده تیم مذاکراتی در مورد قطعنامهٔ آتی، لازم دیدم که قبل از جلسه شورای حکام (نوامبر ۲۰۰۳)، سفری به بروکسل داشته باشم و با سه وزیر اروپایی ملاقات کنم. اعضای تیم مذاکراتی معتقد بودند براساس اطلاعاتی که دریافت کرده‌اند، قطعنامه نامناسبی در حال تنظیم است. بحث و گفتگو برای تدوین قطعنامه بین ۳۵ کشور عضو شورای حکام معمولاً روندی غیرشفاف داشت و بانیان قطعنامه سعی می‌کردند حداقل تغییر را در متن پیش‌نویس خود بپذیرند. گروه غرب که معمولاً بانی قطعنامه‌های ایران در آژانس بود، کمتر با روسیه، چین و اعضای فعال عدم تعهد مشورت جدی می‌کرد و علی‌رغم دریافت نظرات مختلف، این گروه غرب بود که تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کرد. تیم مذاکراتی ما هم بیشتر از طریق اعضای عدم‌تعهد و به‌ندرت از طریق چین و روسیه از محتوای قطعنامه و روند تحول آن آگاه می‌شد. امریکایی‌ها متن غیرقابل قبولی را پیشنهاد کرده و اروپایی‌ها نیز متأسفانه کم‌وبیش در تردید قرار گرفته بودند؛ چون با تبلیغات مسموم و وسیع امریکا در ذهن اروپایی‌ها چنین القاء شده بود که گزارش‌های ایران بی‌اساس است و این کشور دارای تأسیساتی مخفی است که در آنجا مشغول ساخت بمب است و شما وقت تلف می‌کنید. این مسئله، اروپایی‌ها را نگران و دچار تردید کرده بود. از طرفی، بر سر تعلیق هم بحثی به‌وجود آمده بود، چون آنچه در مذاکرات تهران قبول کرده بودیم، با تفسیر آژانس تا حدی متفاوت بود. همه اینها به ماجرای جدیدی تبدیل شده بود و لذا نسبت به محتوای قطعنامه آتی تا حدّی نگران بودیم. اعضای تیم مذاکراتی هم می‌گفتند برای اطمینان از اینکه پرونده ایران به شورای امنیت حتی اطلاع داده نشود، بهتر است شما با سه وزیر ملاقات کنید و تعهداتشان در تهران را به آنها گوشزد نمایید و آنها نیز به شما قول لازم را بدهند.

سفر بروکسل در ۱۳۸۲/۸/۲۶ و در مقطعی انجام شد که گزارش البرادعی منتشر و پیش‌نویس قطعنامه در بین اعضای شورای حکام توزیع شده بود و پیرامون آن در حال مشورت بودند و تا شروع اجلاس نیز بیش از یک هفته باقی نمانده بود. در ملاقات با سه وزیر، اولین بحث من با آنها این بود که ما همهٔ اقدامات لازم را انجام داده‌ایم و حالا نوبت شما است و مطالبی شنیده می‌شود که اگر صحت داشته باشد، کاملاً برای ما غیرمنتظره و غیرقابل قبول خواهد بود. **گفتم ما بحث اطلاع به شورای امنیت را به هیچ عنوان تحمل نخواهیم کرد. این نقض صریح بیانیه تهران است.**[1] به هر عنوان و به هر شکلی، اگر اسمی از شورای امنیت در قطعنامه برده شود، بیانیه تهران منتفی خواهد شد. دومین نکته‌ای که مطرح کردم، این بود که گزارش البرادعی به هیچ وجه برای ما قابل قبول نیست. گفتم ایشان گزارش دوپهلویی را تنظیم و ارائه کرده است که ما از این اقدام متعجب شدیم. ایشان گفته است، ایران ۱۸ سال مخفی‌کاری کرده است! ما کجا مخفی‌کاری کرده‌ایم؟ اگر طی ۱۸ سال، مثلاً ما سانتریفیوژ می‌ساختیم آیا لازم بود به آژانس اطلاع دهیم؟! طبق پادمان در این‌گونه موارد موظف نبودیم به آژانس گزارش دهیم. گزارش ایشان مبنی بر مخفی‌کاری ۱۸ساله ایران خارج از مقررات پادمان و اقدامی غیرحرفه‌ای بوده است. ایشان باید می‌گفت در شش‌ماه اخیر تنها یک مورد گزارش نشده و آن تزریق در کالاالکتریک بوده است، چون لازم نبوده بقیه موارد را به آژانس اطلاع دهیم. من به وزرا گفتم که گزارش البرادعی دقیق نبوده و ما را دچار تردید کرده است. همچنین گفتم که شنیده‌ایم لحن قطعنامه تند است و اگر به غرور ملی ما لطمه‌ای وارد شود، ما به مذاکرات خاتمه می‌دهیم و این وضع برای ما غیرقابل قبول خواهد بود.

مسئله سومی که به آنها گفتم این بود که ما در مذاکرات تهران با هم توافق کردیم که بر مبنای تعریفی که مدیرکل آژانس از تعلیق داشته، اقدام کنیم. ولی شما برخلاف تعهدتان به البرادعی نامه نوشته و به او فشار آورده و گفته‌اید که تعلیق را به‌صورت وسیع‌تری

---

۱. در مذاکرات تهران، اروپا تعهد داده بود که پرونده ما به شورای امنیت نرود. اساس بیانیه تهران هم همین موضوع بود. آنها هم تعهد اصلی ما را در این بیانیه، تعلیق گازدهی نطنز می‌دانستند. بدین‌ترتیب، در کل دو موضوع محوری وجود داشت: از طرف آنها، عدم ارجاع پرونده به هر نحو به شورای امنیت و از طرف ما هم تعلیق گازدهی در نطنز.

تعریف کند. البرادعی به من گفت که سه کشور برای من نامه فرستاده و گفته‌اند تعلیق، این‌چنین تفسیر شود. قرار ما این بود که با صداقت با هم رفتار کنیم. من به شما گفته بودم که البرادعی پیشتر تعلیق را برای ما تفسیر کرده است و ما هم بر همان مبنا با شما صحبت کردیم. آن‌وقت شما فشار می‌آورید و به البرادعی می‌گویید تفسیر وسیع‌تری را ارائه داده و حتی آن را ضمیمه گزارش کند؟! من به البرادعی گفته‌ام که اگر تفسیر را ضمیمه گزارش کند، همکاری با آژانس را قطع خواهیم کرد. این موارد را قاطعانه به سه وزیر اعلام کردم.

پاسخ آنها این بود که اگر لحن گزارش البرادعی نامناسب است، راهش این است که در نطق شفاهی خود آن را جبران کند که البته این پاسخ، قانع‌کننده نبود. دوم اینکه اگر ما راجع به تعلیق تعریفی را ارائه کرده‌ایم، تفسیر گروه فنی خودِ آژانس نیز همین است و آژانس غیر از البرادعی است. بنابراین، طبق بیانیهٔ تهران، ساخت قطعه و مونتاژ هم جزو موارد تعلیق محسوب می‌شود. من به آنها گفتم ساخت قطعه و مونتاژ را نمی‌توانیم تعلیق کنیم، چون با شرکت‌های خصوصی قرارداد بسته‌ایم. اگر دولتی بود، ممکن بود تعلیق قابل بحث باشد، ولی عمدهٔ قطعات ما در اختیار شرکت‌های خصوصی است. با شرکت‌های خصوصی قرارداد بسته‌ایم و نمی‌توانیم آن قراردادها را به‌هم بزنیم، والا باید به آنها خسارت بدهیم. اگر شما آن خسارت را پرداخت می‌کنید، قابل بحث است. بحث‌های زیادی صورت گرفت، درنهایت گفتم ما نمی‌توانیم خلاف قانون عمل کنیم و قرارداد یک‌سالهٔ خود را با شرکت‌های خصوصی به‌طور یک‌جانبه ملغی اعلام کنیم، در این صورت باید مبلغ قرارداد یک‌ساله را به این شرکت‌ها بپردازیم و ما چنین بودجه‌ای را پیش‌بینی نکرده‌ایم.

جک استراو گفت **تا آنجا که مربوط به ما سه کشور می‌شود، نه مستقیم و نه غیرمستقیم، ما چیزی راجع به شورای امنیت نخواهیم گفت.** در قطعنامه هم در این زمینه اگر نکته‌ای مطرح شود، ما مخالفت خواهیم کرد، ولی ما همهٔ شورای حکام نیستیم. یعنی قول داد که دست‌کم سه کشور، بحث شورای امنیت را به‌هیچ صورتی (حتی به‌عنوان اطلاع) دنبال نکنند و اگر امریکایی‌ها دنبال آن بودند، با آن مخالفت کنند. همچنین جک استراو گفت شما مدام مسئله تعلیق را به رخ ما نکشید و نگویید که این کار بسیار سختی بوده است. البته من سختی کار را قبول دارم، ولی آقای روحانی فکر نکند که این تعلیقِ محدود را

مجانی به ما داده است، بلکه در برابر آن، آنچه از ما خواسته، گرفته است (یعنی جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت). بدین ترتیب، او می‌گفت که ما سه کشور به هیچ وجه موافق نیستیم که مستقیم یا غیرمستقیم از شورای امنیت نامی برده شود. چون من به‌صراحت گفته بودم که حتی ذکر واژهٔ «اطلاع» هم نقض بیانیه تهران تلقی می‌شود و در آن صورت ما دیگر این روند را ادامه نخواهیم داد. در مورد لحن قطعنامه هم قول دادند، تلاش کنند تا لحن معتدل باشد. جک استراو گفت ما غرور ملی مردم ایران را درک می‌کنیم، **غرب هم در صد سال گذشته نسبت به ایران اشتباهات زیادی مرتکب شده که دیگر نباید تکرار شود.** علاوه‌بر آن، این بحث هم در مذاکرات مطرح شد که اگر این روند پیشرفت مناسبی داشته باشد، می‌تواند سرآغازی برای روابط مستحکم با سه کشور اروپایی باشد. آنها هم خواستار روابطی بهتر از گذشته بودند. این ملاقات، با حضور جک استراو و دوویلپن وزرای امور خارجه انگلیس و فرانسه و دبیرکل وزارت امورخارجه آلمان (قائم‌مقام) برگزار شد. در مجموع، ملاقات با سه وزیر، عمدتاً پیرامون جلسه نوامبر ۲۰۰۳ و قطعنامهٔ آن بود. این ملاقات عمدتاً با این هدف صورت گرفت که سه کشور بحث اطلاع دادن به شورای امنیت را پیگیری نکنند. در مورد تعلیق هم همان‌طور که اشاره شد قصد من این بود که زیر بار تعلیق بیشتری نروم. چون آژانس گزارش می‌داد که ایران فعالیت ساخت قطعه و مونتاژ را ادامه می‌دهد، برای اینکه این موضوع مشکلی نیافرینند، لازم بود توضیحاتی در این ملاقات داده شود. در مجموع، لازم بود من شخصاً با آنها وارد مذاکره شوم تا این مسائل حل‌وفصل شود.[1]

پس از ملاقات با سه وزیر، با *سولانا* مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و *فراتینی* وزیر امور خارجه ایتالیا، که رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا بود، ملاقات‌های جداگانه‌ای داشتم. سه کشور به هیچ عنوان مایل نبودند کشور چهارمی از اروپا به جمع آنها اضافه شود، به‌ویژه در مورد ایتالیا حساسیت خاصی وجود داشت. از سوی دیگر، ایتالیا هم از ما گله داشت که چرا نمایندهٔ آن کشور را به آن جمع دعوت نمی‌کنیم.[2] همچنین با کریس

---

۱. آن شب مقارن با شب ۲۳ ماه رمضان بود و لذا با کارشناسان مراسم احیاء را در هتل برگزار کردیم.
۲. یوشکا فیشر در کتاب خاطرات خود در مورد این مسئله می‌گوید: «در شورای وزرای امور خارجهٔ اتحادیهٔ اروپایی این ایتالیا بود که با به درازا کشیدن فرایند مذاکرات با ایران، برای گسترش فرمت تیم

پتن کمیسیونر روابط خارجی اتحادیه اروپا نیز ملاقات داشتم که در آن ملاقات در مورد گسترش روابط اتحادیه اروپا با ایران به‌تفصیل بحث شد. در آن مقطع، سولانا در جلسات سه وزیر شرکت نمی‌کرد و پس از توافق پاریس بود که در جلسات وزرا حضور می‌یافت.

در مجموع، در دوره مسئولیتم چهار نوبت با سه وزیر اروپایی مذاکره داشتم. یک‌بار در تهران، بار دوم در بروکسل پیش از قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳، بار سوم نیز در بروکسل در دسامبر ۲۰۰۴ پس از توافق پاریس و آخرین ملاقات هم در مه ۲۰۰۵ در ژنو بود. در دو ملاقات آخر، سولانا هم حضور داشت. البته در دوره بعد (دورهٔ آقای لاریجانی) که وزرای اروپایی (به‌استثنای یک ملاقات در حاشیه مجمع عمومی در ابتدای کار) حاضر به ادامهٔ مذاکرات نبودند، سولانا مسئولیت مذاکرات را برعهده داشت.

حرکت مرموز انگلیس

پیش از سفر بروکسل مطلع شدیم که انگلیسی‌ها در پی آن هستند که به نوعی واژه «اطلاع» (Inform) را در قطعنامه بگنجانند، چون نخستین‌بار که تیم مذاکراتی با آنها صحبت کرده بود، آنها گفته بودند ما در مذاکرات تهران تعهد نداده بودیم که موضوع به شورای امنیت «اطلاع» هم

مذاکره‌کنندهٔ اروپایی تلاش می‌کرد. دیپلماسی ایتالیایی دارای نوعی وسواس بوده و هست، و آن اینکه در سازمان ملل به آلمان هیچ موقعیتی بیش از ایتالیا داده نشود. گرچه ایتالیا به خودی خود ضعیف‌تر از آن بود که بتواند با موفقیت ادعاهایی را به کرسی نشاند، با وجود این حاضر به انجام هر کاری برای جلوگیری از بهبود موقعیت آلمان است. به همین دلیل، ایتالیا همواره هرگونه تلاش آلمان را برای به‌دست آوردن کرسی در شورای امنیت، بلوکه می‌کرد. ایتالیا با پیروی از این منطق که آلمان و ایتالیا جنگ جهانی دوم را با هم باختند، خواستار برهم زدن فرمول سه کشوری اروپاییان در مذاکره با ایران شد. زیرا از دید ایتالیا این فرمت چیزی نبود به‌جز مانور ماهرانهٔ دیپلماتیکِ ما آلمانی‌ها، برای عادت دادن جامعهٔ بین‌المللی به این واقعیت که آلمان در سطح بین‌المللی دارای همان موقعیتی است که دو کشور دیگر اروپایی عضو دائم شورای امنیت، یعنی فرانسه و بریتانیا از آن برخوردارند. البته انگیزه‌ای که ایتالیایی‌ها آن را به ما نسبت می‌دادند، در فرایند مذاکرات اتمی با ایران هیچ نقشی ایفا نمی‌کرد. من در گذشته، اغلب از ایتالیا با اهدافش به‌عنوان چهارمین کشور بزرگ اتحادیهٔ اروپا حمایت کرده بودم، مثلاً در بحران کوزوو، چون این کار درستی بود و رأی‌گیری در اتحادیهٔ اروپا را آسان‌تر می‌کرد. اما در مسئله مذاکرات با ایران هیچ اعتقادی به تلاش رم برای ورود اجباری این کشور به مذاکرات نداشتم. اگر تغییری لازم می‌شد، آن تغییر دعوت از خاویرسولانا، نمایندهٔ عالی سیاست مشترک خارجی و امنیتی اتحادیه اروپایی، بود تا بتواند به‌عنوان نمایندهٔ کل اتحادیه عمل کند. با ابتکار ایتالیا به‌راحتی می‌شد از نظر محتوایی مخالفت کرد، زیرا دیگر اعضای شورای وزرای خارجه اتحادیهٔ اروپا ـ اگر قرار بود سولانا هم در مذاکرات آتی حضور داشته باشد ـ به هیچ روی علاقه‌ای به تقویت نقش ایتالیا نداشتند.»

Joschka Fischer, *Ibid*, pp. 264-265.

داده نشود، بلکه تعهد ما این بوده که پرونده شما در آژانس بماند و به شورای امنیت ارجاع نشود. من به تیم مذاکراتی پیغام دادم که اگر انگلیس زیر بار نرود، صد درصد بیانیه تهران را ملغی اعلام خواهم کرد. ماجرا از این قرار بود که در آستانه اجلاس نوامبر ۲۰۰۳ در پاریس در جلسه مدیران کل سه کشور با تیم مذاکراتی، زمانی‌که نماینده انگلیس در ضمن مباحث خود به موضوع «اطلاع» دادن به شورای امنیت اشاره کرد، طرف ایرانی به‌شدت با اظهارات مقامات انگلیسی برخورد کرد و بحث به اختلاف جدی کشیده شد. در اینجا شفر مدیرکل وزارت امورخارجه آلمان، به‌شدت با انگلیسی‌ها برخورد و از موضع ایران حمایت کرد. در ادامه، نماینده فرانسه نیز وارد بحث شد و گفت نباید به بیانیه تهران لطمه‌ای وارد شود. تیم مذاکراتی ما گفته بود که از طرف من دستور دارد که در صورت اصرار سه کشور به استفاده از عبارت «اطلاع‌دادن» به شورای امنیت (Inform)، بیانیه تهران ملغی اعلام شود. در نهایت در آن جلسه، انگلیسی‌ها عقب‌نشینی کردند. استنباط من این بود که انگلیسی‌ها پس از بیانیه تهران، با امریکایی‌ها در این زمینه مذاکره کرده بودند و این فشار امریکا به انگلیسی‌ها بود که اعلام کنند تعهدی نداده‌اند که شورای امنیت را «مطلع» ننمایند و تنها نسبت به عدم ارجاع به شورای امنیت تعهد داده‌اند. امریکا می‌خواست موفقیتی به‌دست آورد و در تبلیغات بگوید موضوع در مراحل بعدی به شورای امنیت ارجاع خواهد شد. چون آنها مرتب می‌گفتند این مسئله در آژانس حل‌وفصل نخواهد شد. از طرفی، انگلیسی‌ها به نحوی واسطهٔ بین اروپا و امریکا بودند. من قاطعانه گفتم اگر واژه «اطلاع» در قطعنامه بیاید، بلافاصله نطنز را راه‌اندازی و بازرس‌ها را هم از تهران اخراج خواهیم کرد. **به اعتقاد من، این مقاومت‌ها، سیاست درستی از طرف جمهوری اسلامی ایران بود.** این حرکت اولیهٔ لازمی بود تا پرونده در مقاطع بعدی هم به هیچ عنوان به شورای امنیت ارجاع نشود. در متن قطعنامه، علاوه‌بر مسئله «اطلاع» در مورد بحث «ماشه» هم حساس بودیم و آن را خط قرمز قلمداد کردیم.

۱۴. قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳

اقدامات گسترده دیپلماتیک و اخذ تضمین مجدد مبنی بر پایبندی سه کشور به بیانیه تهران، سبب ایجاد شکاف در اجلاس نوامبر ۲۰۰۳ آژانس (۱۳۸۲/۸/۲۹) بین دو بلوکِ تندرو و

معتدل شد. اما همچنان قطعنامه صادره ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳[1] قطعنامه‌ای کاملاً مطلوب ارزیابی نمی‌شد؛ چون در آن به‌نحوی قطعنامه سپتامبر هم با ذکر دوبارهٔ جزئیات، مورد تأیید قرار گرفته و بر تخطی طولانی‌مدت ایران از تعهدات خود تأکید شده بود. به‌علاوه، در بند ۲ اجرایی، از قصورها و تخلفات گذشته در انجام تعهدات نسبت به پایبندی به شروط پادمان، به‌شدت ابراز تأسف شده و از ایران خواسته شده بود نسبت به تعهدات خود طبق مفادِ پادمان، پایبند بماند. برای نخستین‌بار هم پای کشور ثالث و همکاری آنها به میان آمده بود. در نهایت، مکانیسم ماشه که قرار بود با جملهٔ «ارجاع به شورای امنیت در صورت روشن شدن هرگونه قصور جدی جدید ایران» در قطعنامه ذکر شود، به شکل معتدل‌تری در بند ۸ با این جمله‌بندی که «اگر قصور جدی جدیدی کشف شود، همه گزینه‌ها قابل بررسی است»، مطرح شد. مسئله اصلی برای ما این بود که در قطعنامه نوامبر عبارت «اطلاع» به شورای امنیت و مکانیسم «ماشه» نباشد. یکی دیگر از بحث‌های امریکایی‌ها این بود که اگر قطعنامه قرار است تند نباشد، بهتر است که اصلاً قطعنامه‌ای صادر نشود. نزدیک اجلاس که امریکایی‌ها دیدند اروپایی‌ها با «اطلاع» (Inform) مخالفت می‌کنند، به این نتیجه رسیدند که بهتر است اصلاً قطعنامه‌ای صادر نشود؛ ما در مقابل، اصرار داشتیم حتماً قطعنامه صادر شود. دلیل ما این بود که قطعنامه سپتامبر بسیار تند بود و ما می‌خواستیم قطعنامهٔ جدیدی صادر و فصل جدیدی گشوده شود. می‌گفتیم اگر قطعنامه نباشد، مذاکرات تهران کم‌اثر می‌شود. قطعنامه سپتامبر، تعلیق را الزامی کرده بود، ولی قطعنامه نوامبر، واژه داوطلبانه را به‌کار برده بود. این تغییر برای ما مهم بود. قطعنامه سپتامبر می‌گفت پروتکل الحاقی سریعاً امضاء، تصویب و اجرا شود، ولی در نوامبر این لحن کاملاً عوض شد.

بحث آلودگی هم بسیار مهم بود. ما می‌خواستیم در این قطعنامه اشاره شود که این آلودگی مربوط به کشور ثالث است. روشن بود که برای قصورهایی (طبق نظر آژانس) که رخ داده، واژهٔ تقبیح را به‌کار خواهند برد، ولی می‌خواستیم واژه محکومیت به‌کار نرود و لحن قطعنامه نرم باشد. به اعتقاد من، متن این قطعنامه با توجه به آنچه امریکایی‌ها و کشورهای تندرو مد نظر داشتند و نیز نسبت به آنچه در قطعنامه پیشین آمده بود، برای ما تا

---

۱. برای اطلاع از متن کامل قطعنامه نگاه کنید به: پیوست شماره ۴، صص ۸۱۵-۸۱۲.

حد زیادی موفقیت‌آمیز بود.

در مقایسه قطعنامهٔ نوامبر با قطعنامهٔ سپتامبر می‌توان دریافت که قطعنامه نوامبر تا چه حد مناسب‌تر بوده است. آنچه درخصوص متن قطعنامه در آستانه تصویب آن در تمام طول شب تا صبح بر سر آن بحث داشتیم، موضوع مکانیسم ماشه بود.[1] پیش‌نویس قبلی این بود که اگر نسبت به آنچه ایران اظهار کرده، خلافی اثبات شود، به صورت «خودکار» (trigger) پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌شود. از آنجا که خود اروپایی‌ها و البرادعی نسبت به گزارش ایران با شک و تردید برخورد می‌کردند؛ بندی را اضافه کرده بودند که اگر معلوم شود گزارشی که ایران داده، درست و کامل نبوده و یا قصور مهمی دوباره رخ دهد و یا تخلف جدیدی کشف گردد، در آن شرایط پرونده به شورای امنیت خواهد رفت. اما در مراحل بعد، عبارت به این صورت اصلاح شد که در شرایط یادشده، تمام گزینه‌ها قابل بررسی خواهد بود. تعبیر نخست، به هیچ عنوان برای ما قابل قبول نبود؛ بنابراین، به تیم مذاکراتی تلفنی گفتم که اگر این عبارت اصلاح نشود، به البرادعی و طرف اروپایی بگویید که صبح فردا بازرسان از تهران اخراج، بیانیه تهران ملغی، و غنی‌سازی آغاز خواهد شد؛ که در نهایت آن بند اصلاح شد. بنابراین، در سایهٔ تلاش‌ها و مذاکرات، در نهایت، دو مورد اصلاح شد: «هر قصوری» به «قصور جدی» تبدیل شد، و عبارت «شورای امنیت» هم حذف شد.

ایجاد شکاف در مواضع غرب

در این اجلاس، لحن نطق اروپایی‌ها، با امریکا و چند کشور حامی آن، کاملاً متفاوت بود و صف‌آرایی جدیدی به‌وجود آمده بود. بنابراین، درست است که من در مصاحبه مطبوعاتی خود به قسمت‌هایی از قطعنامه ایراد و انتقاد داشتم، اما در مقایسه با قطعنامه سپتامبر، اجمالاً آن را خوب ارزیابی می‌کردم. در عین حال می‌خواستم به مردم هم اطمینان دهم که از بحران تا حد زیادی عبور کرده‌ایم.

---

۱. آن شب (۱۳۸۲/۹/۴) گفتگوی تلفنی من با تیم مذاکراتی آن‌قدر طولانی شد که حتی فرصت خوردن سحری هم باقی نماند و در بین تلفن‌ها اذان صبح گفته شد.

در همین اجلاس، چند کشور از جمله کره جنوبی، استرالیا، کانادا و ژاپن از مواضع امریکا حمایت کردند. پس از اجلاس، نظر ما این بود که در چنین مسئله حساسی نمی‌توان اجازه داد که این کشورها بدون پرداخت هزینه پشت سر امریکا بایستند و ما هم روابط تجاری با آنها را مثل گذشته ادامه دهیم. بنابراین، کاهش روابط اقتصادی با آنها لازم به‌نظر می‌رسید. لذا پیشنهادهایی را طی گزارشی به سران نظام ارائه دادم که در نهایت با پیشنهاد کاهش روابط اقتصادی، موافقت شد. در نتیجه، برخی قراردادها را به حالت تعلیق درآوردیم که تا حدی مؤثر بود، زیرا در اجلاس‌های بعدی برخی از این کشورها خود را از ماجرا کنار کشیدند، گرچه از ما هم حمایت چندانی نمی‌کردند.

پس از قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳، من در مصاحبه مطبوعاتی گفتم که این قطعنامه ضربه‌ای جدی بر اهداف امریکا است. چون امریکا ماه‌ها در پی ارجاع پرونده به شورای امنیت بود، و انتظار داشت در این اجلاس به هدف خود دست یابد، اما توفیقی نیافت. آنها در این اجلاس دنبال مکانیسم «ماشه» نیز بودند که موفق نشدند؛ پس این قطعنامه نوعی شکست برای امریکا تلقی می‌شد. در اینکه هدف اصلی امریکا و رژیم صهیونیستی، ارجاع پرونده به شورای امنیت بود، نباید شکی داشت. تمامی اقدامات آنها نشان می‌داد که در پی ارجاع پرونده به شورای امنیت هستند و این مسئله‌ای بود که موجب اختلاف اروپا و امریکا شده بود؛ زیرا اروپایی‌ها در پی ارجاع به شورای امنیت نبودند. **آنها می‌دانستند اگر پرونده به شورای امنیت برود، نقش آنها بسیار کم‌رنگ می‌شود و امریکایی‌ها با قدرت بیشتری وارد عمل خواهند شد**، درحالی‌که در شورای حکام قدرت مانور اروپا بیشتر بود، چون دست‌کم اتحادیه را در کنار خود داشتند؛ کما اینکه از این امر استفاده کردند و لذا امریکا در اجلاس نوامبر ۲۰۰۳ تا حدی در انزوا قرار گرفت. در عین حال، اروپا نمی‌خواست جنگ و بحران جدیدی در منطقه شروع شود. تجربه افغانستان و عراق نشان داد که چیزی نصیب آنها نخواهد شد؛ بنابراین، اهداف امریکا با اروپا در برخی موارد متفاوت بود. اینکه امریکا پس از توافق ما با سه کشور اروپایی موضع نسبتاً مثبتی اتخاذ کرد، برای این بود که به شکست دیپلماسی خود اعتراف نکند. البته درست است که بین اروپا و امریکا هماهنگی کلی وجود داشت، اما در عین حال در مواردی هم نظرات آنها متفاوت بود.

۱۵. اقدامات پس از اجلاس نوامبر

پس از قطعنامه نوامبر و بازگشت تیم هسته‌ای از وین به تهران، چارچوبی برای ادامهٔ کار تهیه شد. دلیل آن هم این بود که امریکا و متحدانش از تصمیمات اتخاذشده در شورای حکام راضی نبودند و مترصد بودند تا از هر بهانه‌ای استفاده کنند تا موضوع ارجاع پرونده به شورای امنیت را دوباره احیاء کنند. زیرا اگرچه در مذاکرات مربوط به پیش‌نویس قطعنامه، بندی که تحت عنوان «مکانیسم ماشه» تنظیم شده بود، تا حدود زیادی اصلاح شد و عبارتی که در متن نهایی تصویب شد، تا حدّ زیادی ویژگی ماشه را از دست داده بود، ولی نه‌تنها کشورهای مخالف، بلکه انگلستان نیز در توضیح مواضع خود (پس از تصویب قطعنامه) تصریح نمود که عدم صحت و یا وجود نقص در گزارش ایران و یا کشف خطاهای جدی جدید، موجب ارجاع مسئله به شورای امنیت خواهد شد. البرادعی هم به‌نوعی به همین مطلب در مصاحبه خود اشاره کرده بود. بنابراین، به‌عنوان مرحله دوم پیگیری بیانیه تهران، چارچوبی تهیه و برای سران نظام ارسال شد که حائز اهمیت بود. یعنی ما مرحله نخست را گذرانده بودیم و باید برای مرحله دوم برنامه‌ریزی می‌کردیم.

علاوه‌بر این، در بحث تبدیلات (UCF) موضوع مفقود شدن مقداری UF4 و تبدیل آن به اورانیوم فلزی، موضوعی قابل بحث برای آژانس شده بود. سازمان به‌رغم تکذیب قبلی خود، در اظهاریه اکتبر ۲۰۰۳ آن را پذیرفته و در فهرست اقدامات ابتدای دهه نود میلادی گنجاند. آژانس در مورد فلز اورانیوم به این علت حساس بود که برای پوستهٔ بمب نیز می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد؛ البته کاربردهای دیگری هم دارد و در موشک و سایر سلاح‌ها هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقداری UF6 (۱/۹ کیلوگرم) هم مفقود شده بود، که سازمان گفته بود نشت کرده و بعدها معلوم شد این‌گونه نبوده است؛ این امر شک و تردید بیشتری را برانگیخته بود.[1]

نکته بعدی پلوتونیوم بود که آژانس می‌گفت ایران نزدیک ۷ کیلوگرم UO2 را با استفاده از سلول داغ بازفراوری کرده و تفکیک پلوتونیوم را هم پس از آن انجام داده است. آژانس پس از اظهاریه اکتبر، اقدام به بازرسی‌هایی کرد و پس از آن، موارد تضاد

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: پیوست ۵، ص ۸۷۱

گزارش ایران و یافته‌های خود را اعلام کرد که در واقع کل اظهاریه را به‌نوعی زیر سؤال می‌برد. البته سازمان اصل وجود پلوتونیوم را در اظهارنامه اعلام کرده بود. بنابراین، اختلاف صرفاً بر سر مقدار آن بود. در نهایت، در مورد این مسئله هم تفاهم حاصل شد. ولی موردی که کمی جنجال‌آفرین شد، موضوع پلونیوم بود که در اظهاریه اعلام نشده بود.

چند موضوع دیگر هم از قبیل بحث لیزر، لشکرآباد، کالاالکتریک و بحث تبدیل UO2به UF4 وجود داشت که به صورتی شبهه‌انگیز در گزارش مدیرکل در اجلاس نوامبر به شورای حکام ذکر شده بود که می‌توانست دوباره اعتمادها را متزلزل کند. در مورد UCF اصفهان، نه‌تنها در نوامبر، بلکه تا یک سال بعد هم آژانس زیر بار نمی‌رفت که پایلوتی در کار نبوده است. در برخی موارد هم اختلاف بر سر زمان دقیق شروع فعالیت بود. راجع به تبدیلات هم گفته بودند تحقیقی از یک دانشجو دیده‌اند که در آن آمده که در فلان تاریخ تبدیلات در سازمان انجام شده است. ظاهراً در سازمان انرژی اتمی، حفاظت اطلاعات دقیقی وجود نداشت به‌گونه‌ای که یک دانشجو اجازه یافته بود تا رساله خود را راجع به موضوعی محرمانه بنویسد و آن را منتشر کند.

فصل پنجم: بحران جدید و تلاش‌های مضاعف

۱. ماجرای لیبی و اتهامات جدید علیه ایران

پس از اجرای بیانیه تهران و صدور قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳ و امضای پروتکل الحاقی در ۱۸ دسامبر همان سال در وین (توسط دکتر صالحی نماینده ایران در آژانس)، اوضاع داخلی و خارجی تا حد زیادی آرام شده بود. اما ناگهان خبر رسید که در گزارش سازمان انرژی اتمی به آژانس که قرار بود «صحیح و کامل» باشد، موضوع سانتریفیوژهای P2 اعلام نشده است. به دنبال آن، اروپایی‌ها و آژانس مدعی شدند که گزارش سازمان، صحیح و کامل نبوده است. در جلسه کارشناسی، وقتی از سازمان پرسیده شد که چرا موضوع P2 در گزارش ذکر نشده، پاسخ داد که نقشهٔ P2 را از اینترنت به‌دست آورده و نیازی به گزارش این موضوع نبوده است.

پس از بحران پیش‌آمده، لازم دیدم برای مذاکره با مسئولین آژانس سفری به وین داشته باشم. در ملاقات طولانی من و تیم مذاکره‌کننده با البرادعی و معاونینش در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۰۴ در محل رزیدانس نماینده ایران در آژانس، البرادعی از شرایط پیش‌آمده به‌شدت اظهار نگرانی و ناخرسندی کرد و گفت که در اجلاس بعدی شورای حکام،

شرایط مناسبی نخواهید داشت و دوباره به شرایط ماه سپتامبر برگشته‌اید. وی سپس ماجرای لیبی را توضیح داد و بر مبنای آن گفت شما نقشه P2 را از دلال خریده و آن را اطلاع نداده‌اید و در گزارش سازمان نیز ذکری از آن به میان نیامده است. اروپایی‌ها هم در روزهای بعد در جلسه‌ای به کارشناسان ما گفته بودند یا آقای روحانی از ماجرای P2 مطلع بوده و در این زمینه چیزی نگفته و یا بی‌خبر بوده است؟ در صورت اول، به اعتماد فیمابین لطمه وارد شده، و در صورت دوم، به قدرت ایشان در کشور خدشه وارد شده است.

البرادعی هم به من گفت این داستان به روند اعتمادسازی ضربه زده است. من گفتم فکر نمی‌کنم مسئله مهمی باشد، ولی او در پاسخ گفت این موضوع اهمیت فراوانی دارد. تمام نقشه‌ها و امکاناتی که دلال به شما فروخته، عیناً به لیبی هم فروخته و لیبی همهٔ آنها را به امریکا تحویل داده است. مسئله مهم این بود که اعتماد به ایران در آژانس و سه کشور اروپایی و حتی در کل غرب، به‌شدت آسیب دیده بود. البرادعی گفت تنها این مورد نیست، شما موضوع پلونیوم[1] را هم در گزارش ذکر نکرده‌اید. در نهایت، به او گفتم این موارد را بررسی کرده و به شما پاسخ خواهیم داد.

پس از بررسی‌های گسترده در تهران، معلوم شد که سازمان، نقشه P2 را از دلال خریده ولی متأسفانه به ما اطلاع نداده است. از برخی مسئولین دیگر پرسیدم که سازمان درباره P2 به آنها چه گفته است. دیدم به آنها هم گفته بوده که نقشه را از اینترنت به‌دست آورده است. این ماجرا نه‌تنها به اعتماد بین ما و اروپا آسیب رساند، بلکه در داخل کشور هم به اعتماد مسئولین به سازمان انرژی اتمی لطمه وارد کرد. بنابراین، ماجرای لیبی برای ما مشکل‌آفرین شد. چون دلالی که ما سانتریفیوژها را از او خریداری کرده بودیم، همان فردی بود که سانتریفیوژ و سایر امکانات را به لیبی نیز فروخته بود. در واقع، دولت لیبی نام تمامی فعالان بازار سیاه را فاش کرده و اطلاعات آنها را در اختیار امریکا و انگلیس قرار داده بود. ما هم کاملاً از این ماجرا بی‌خبر بودیم که لیبی تسلیم غرب شده و همه امکانات هسته‌ای و کلیه اطلاعات خود را در اختیار آنها قرار داده است. قبلاً اشاره کردم، زمانی‌که گزارش فعالیت‌های هسته‌ای را به آژانس دادیم، (اکتبر ۲۰۰۳) طی یک نامه دست‌نویسِ

---

۱. چشمهٔ نوترونی که علاوه بر کاربردهای مختلف، در انفجار بمب نیز کاربرد دارد.

خصوصیِ به البرادعی، اعلام کرده بودیم که سانتریفیوژها را از دلالی خریده‌ایم که تابعیت او را نمی‌دانیم، ولی قیافهٔ او شبیه مردم شبه‌قاره بوده و نام اعلام‌شده از سوی او، طاهر بود. در آن زمان اطلاع نداشتیم که آژانس هم‌زمان، اسناد و مدارک دقیقی دربارهٔ این دلال از طریق لیبی به‌دست آورده است. البته مطالبی که گفته بودیم، با اطلاعاتی که آنها از طریق لیبی به‌دست آورده بودند، مطابقت داشت.

نکته بعدی این بود که تسلیم شدن لیبی، توقع نابجایی برای غرب و اروپا به‌وجود آورده بود. چون موجب فشار بیشتر امریکا به اروپا شده بود که آنها پشت‌پرده با یک کشور، مذاکره و با تهدید، در نهایت، تمامی امکانات هسته‌ای آن را جمع‌آوری و به کشور خود منتقل کرده‌اند، ولی اروپا در مذاکره با ایران چیزی به‌دست نیاورده است. این مسئله هم اروپایی‌ها و هم آژانس را تحریک کرده بود. لیبی به‌عنوان یکی از کشورهایی که خود را انقلابی معرفی می‌کرد، تسلیم کامل شده بود. در نتیجه امریکایی‌ها دو نمونه داشتند: اول، عراق که حکومت آن سرنگون شده و به اشغال کامل درآمده بود. دوم، لیبی که به‌طور کامل تسلیم شده بود. این ماجرا از هر نظر اروپا را تحت فشار قرار می‌داد.

موضوع آلودگی، به‌ویژه آلودگی ۳۶ درصدی که با دیگر آلودگی‌ها متفاوت بود نیز، مشکل پیچیدهٔ دیگری را به‌وجود آورده بود. به اعتقاد آژانس، این آلودگی از طریق بازفراوری پسماند به‌وجود آمده و اتهام ارتباط ایران با کشورهای شوروی سابق را به پرونده ایران اضافه کرده بود. این آلودگی، در شرکت کالاالکتریک کشف شده بود که از نظر آنها مسئله مهمی به شمار می‌رفت. آنها می‌گفتند منشأ سایر آلودگی‌ها می‌تواند پاکستان باشد، ولی آلودگی ۳۶ درصدی از طریق بازفراوری به‌وجود آمده که به یکی از کشورهای شوروی سابق مربوط می‌شود. البرادعی به من گفت کارشناسان ما احتمال می‌دهند سازمان، اورانیوم غنی‌شده را از یکی از کشورهای شوروی سابق وارد کرده باشد. گفتم اصلاً چنین احتمالی وجود ندارد، شاید پاکستانی‌ها آن را از یکی از این کشورها خریداری کرده باشند.

مشکل بعدی، مسئله پلوتونیوم بود که آژانس، هم نسبت به مقدار اعلام‌شده از سوی سازمان تردید داشت و هم طول عمر مواد را کمتر از ۱۲ تا ۱۶ سال می‌دانست. نسبت به موضوع پلونیوم هم که در گزارش ذکر نشده بود، پاسخ سازمان این بود که آژانس قبلاً از

این امر مطلع بوده و اساساً در دید بازرسان قرار داشته و درضمن، صرفاً جنبهٔ علمی و تحقیقاتی داشته است. بر این اساس، در سفر من به وین (ژانویه ۲۰۰۴) و مذاکره با مسئولین آژانس، طرح مسائل فوق از طرف آژانس برای ما کاملاً تازگی داشت و موجب نگرانی شد. زیرا هنوز از گیرودار قطعنامه نوامبر خارج نشده بودیم که بحث لیبی و فروش نقشه‌های P1 و P2 و ماشین‌های مربوطه و همچنین انتقال نقشه‌های بمب اتمی به لیبی از طریق دلالی به نام طاهر، آژانس و اروپا را نسبت به پرونده هسته‌ای ایران به تردید انداخته بود. به‌هرحال، مشخص شد که لیبی تمامی امکانات خود را به امریکا و اطلاعات خود را به این کشور و آژانس تحویل داده بود. طاهر هم در مالزی دستگیر شده و ظاهراً اعتراف کرده بود که در سال‌های دهۀ ۹۰ میلادی با دریافت ۳ میلیون دلار، نقشه P2 را در دبی، به طرف ایرانی تحویل داده است. سازمان انرژی اتمی ابتدا این ماجرا را تأیید نمی‌کرد و در پاسخ به اصرار آژانس اعلام کرد که نقشه‌های P2 همراه سانتریفیوژهای P1 و مدارک آن بدون درخواست سازمان، به ایران تحویل شده و بابت آنها پول اضافی پرداخت نشده است. مسئولین آژانس می‌گفتند امکان ندارد که شما سانتریفیوژهای P1 را خریداری کرده باشید و فروشندگان، نقشه‌های P2 را رایگان به شما داده باشند. در نهایت، سازمان انرژی اتمی پذیرفت که در سال ۱۹۹۵ نسبت به خرید نقشه‌های مربوط به P2 اقدام کرده است.

۲. بروکسل و کنترل بحران

اگر بخواهیم روند اجرای بیانیه تهران و تفاهمات ایران و اروپا را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم، باید مسائل کشف‌شده در مورد P2 و مواردی همچون پلونیوم را نیز مدنظر قرار دهیم. هنگامی‌که مشخص شد (از دید آژانس) گزارش سازمان، به‌صورت صحیح و کامل نبوده و برخی موارد مانند P2 اعلام نشده یا به پرسش‌های آژانس به‌درستی پاسخ داده نشده است، شک و شبهه و بی‌اعتمادی نسبت به سازمان انرژی اتمی و به تبع آن، به مسئولین سیاسی کشور بیشتر شد و تعادل بیانیه تهران به ضرر ما تغییر کرد. احتمالاً امریکایی‌ها قبلاً از مسائل جدید مطلع بودند، چون پاول وزیر امور خارجه امریکا، به اروپایی‌ها گفته بود که من به شما گفتم مسئولین ایرانی به شما دروغ می‌گویند! به همین

دلیل اروپایی‌ها هم به‌شدت عصبانی بودند؛ لذا لازم بود به بازسازی اعتماد و اعتبار بیندیشیم. مذاکرات و توافق بروکسل با هدف حل‌وفصل مشکلات به‌وجودآمده، صورت گرفت. در بخش‌های بعدی همین فصل به این مذاکرات خواهیم پرداخت.

همان‌گونه که اشاره شد، در ملاقات ژانویه ۲۰۰۴ با البرادعی، وی به من گفته بود که با ادامه این روند، به احتمال زیاد پرونده شما به شورای امنیت ارجاع خواهد شد. اروپایی‌ها هم پیغام دادند که شما تعهدات خود را نقض کرده‌اید. بنابراین، پس از ماه دسامبر، به معنی واقعی کلمه، با وضعیتی حاد و بحرانی روبه‌رو شدیم؛ شبیه شرایطی که در سپتامبر ۲۰۰۳ وجود داشت. در فضای حاکم آن روزها، کار برای ما بسیار سخت شده بود. به البرادعی گفتم جوّ را آرام کند تا ما موارد را بررسی و پاسخ لازم را ارائه دهیم. پس از بررسی‌ها، کارشناسان گفتند در مورد مقدار پلوتونیوم، گزارش ما درست بوده است؛ در مورد پلونیوم هم آژانس قبلاً باخبر بوده، چون مدارک در دسترس آنها قرار داشته است. آژانس هم می‌گفت که می‌داند گزارش پلونیوم (چشمهٔ نوترونی) در کدام ساختمان سازمان و در کدام اتاق و در کشوی کدام میز موجود است!

بنابراین، کشورهای غربی از سازمان انرژی اتمی اطلاعات زیادی داشتند. آژانس حتی به مسئولین مربوطه اعلام کرده بود که محل دقیق مدارک مربوط به پلونیوم کجا است. لذا تردیدی نبود که در سازمان انرژی اتمی جاسوس‌هایی فعالیت داشتند. حتی در آن زمان، چند جاسوس هم توسط وزارت اطلاعات دستگیر شدند که اعترافات آنها موجود است؛ حتی وزارت اطلاعات می‌گفت، جاسوسان دیگری هم هستند که هنوز دستگیر نشده‌اند و برای دستگیری آنها برنامه‌ریزی شده است. بنابراین از سال‌ها قبل، این جاسوس‌ها تمامی تحولات سازمان را به امریکایی‌ها گزارش می‌دادند.

در بحث پلونیوم، رئیس سازمان انرژی اتمی زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت وقتی این آزمایش را انجام می‌دادیم، مدارک آن آشکار بوده و آژانس می‌توانسته آنها را بررسی کند. حتی اگر استدلال سازمان انرژی اتمی کشور درست می‌بود، باید در گزارش خود تمامی موارد ۱۸ سال گذشته را به طور کامل می‌نوشت. هم‌اکنون که به گذشته فکر می‌کنم، ذکرنکردن برخی موارد مانند پلونیوم در گزارش سازمان به آژانس، بیشتر از روی

سهل‌انگاری و کمبود کارشناسان ورزیده حقوقی و فنی در سازمان بوده تا اینکه تصمیمی سیاسی باشد.

مسئله ادعای نشت UF6 از سیلندر مربوطه هم به اعتبار سازمان لطمه وارد آورد و در نهایت سازمان ناچار شد بگوید این مقدار مواد، مورد استفاده قرار گرفته و در سانتریفیوژها تزریق شده است. بعدها در نمونه‌برداری از کالاالکتریک و در حسابرسی مواد هم، این موضوع روشن شد که تزریق انجام شده است.

۳. نخستین سفر به پاریس

در آستانه مذاکرات مدیران کل چهار کشور در بروکسل، در دی ۱۳۸۲ سفری به پاریس داشتم و با رئیس‌جمهور و مقامات عالی‌رتبه فرانسه دیدار کردم. دوویلپن وزیر امور خارجه فرانسه، در این دیدار از ایران خواست تا در قبال دریافت امتیازاتی از سوی غرب، چرخه سوخت را کنار بگذارد. در ملاقات با وی، بحث مفصلی بر سر موضوع تعلیق انجام شد. من به او گفتم اگر در ذهن شما بحث توقف است، باید برای همیشه آن را فراموش کنید. توقف غیرقابل قبول و غیرممکن است. تنها تعلیق کوتاه‌مدت می‌تواند مورد بحث باشد. ما می‌خواهیم به شما اطمینان دهیم که درصدد دستیابی به بمب نیستیم، نه اینکه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی را متوقف کنیم؛ این دو را باید از هم تفکیک کنید. هدف ما از اعتمادسازی صرفاً این است که شما را مطمئن سازیم که دنبال بمب نیستیم. غنی‌سازی حق ما است و آن را بی‌شک ادامه خواهیم داد. شما هم باید این اطمینان را به ما بدهید که در پی کمک به پیشرفت ایران هستید و با همکاری با ایران براساس NPT اعتمادسازی کنید.

مذاکراتم با دوویلپن در وزارت امور خارجه کمی با تلخی پایان یافت. بیشتر گفتگوها هم در مورد تعلیق بود که گاهی به تندی و تلخی می‌انجامید. در مصاحبه مشترک مطبوعاتی هم به‌نوعی این اختلاف نظر آشکار بود. در این مصاحبه، دوویلپن گفت من در این مذاکرات پیشنهاد کرده‌ام که اگر ایران غنی‌سازی را کنار بگذارد، در برابر آن، امتیازات فراوانی دریافت خواهد کرد. من هم در آن مصاحبه گفتم در ملاقات با دوویلپن به‌صراحت گفته‌ام که ایران به هیچ عنوان چرخه سوخت را کنار نخواهد گذاشت. تعلیق ما کوتاه‌مدت

است و به‌زودی غنی‌سازی را آغاز خواهیم کرد.

روز قبل از آن در ملاقات با شیراک، با برخورد بسیار گرم او مواجه شدم. در آن ملاقات، راجع به ادامهٔ کار با سه کشور بحث شد. در مورد عراق و لبنان هم به‌طور مفصل گفتگو کردیم. بنابراین، در این مذاکرات علاوه‌بر بحث هسته‌ای که بخشی از مذاکرات بود،[1] راجع به عراق و اوضاع منطقه و اینکه فرانسه و ایران چه نقشی می‌توانند در این موارد داشته باشند و امریکا چه برنامه‌ای دارد، بحث مفصلی داشتیم. در مورد اوضاع لبنان هم صحبت کردیم. شیراک راجع به حزب‌الله لبنان گفت شما باید شرایط را کنترل کنید، والا ممکن است منطقه با بحران مواجه شود. راجع به روابط دوجانبه هم صحبت کردیم. در پایان ملاقات، یکی، دو بار به او یادداشت دادند. او گفت خوب است توضیح دهم این یادداشت‌ها به دلیل آن است که پوتین پشت خط تلفن است، ولی من ترجیح می‌دهم مذاکرات را ادامه دهیم. پس از ملاقات در حیاط کاخ الیزه، مصاحبهٔ کوتاهی داشتم که در خبرگزاری‌ها بازتاب یافت.

البته تیم هسته‌ای معتقد بود در کنار سفر پاریس، سفری هم به لندن و برلین داشته باشم تا بحران به‌وجودآمده بر سر مسئله P2 و ماجرای لیبی بهتر کنترل شود. ولی سفر به برلین و لندن در آن مقطع به دلایلی هماهنگ نشد. در سال بعد که سفری به پاریس و برلین داشتم، به لندن هم اعلام شد که اگر آنها هم مایلند، می‌توانند در همان تاریخ برای سفر به لندن برنامه‌ریزی کنند که معلوم شد در آن ایام بلر در لندن حضور ندارد. عملاً این‌چنین شد که در طول دوره مسئولیتم، سفری به لندن نداشته باشم، اما در اروپا، به برلین، پاریس، لاهه، بروکسل، ورشو و وین سفرهایی داشتم.

هفتهٔ پیش از سفر من به پاریس (۲۳ دی ۱۳۸۲)، سولانا به تهران آمد. پس از آغاز مذاکرات با سه کشور اروپایی (EU3)، بحثی در برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا از جمله ایتالیا، اسپانیا و هلند آغاز شده بود، مبنی بر اینکه چرا به‌جای کل اتحادیه صرفاً EU3 طرف مذاکره با ایران باشد. حضور سولانا هم در ملاقات‌های بعدی با وزرای سه کشور، در پاسخ به این‌گونه اعتراضات بود. هدف سولانا از سفر به تهران نیز این بود که می‌خواست

---

۱. برخلاف ملاقات سال بعد با شیراک که بحث هسته‌ای محور اصلی گفتگوها بود.

به نحوی خود را در مباحث هسته‌ای درگیر کند. سولانا در مذاکرات ما با سه کشور، در آن دوره نقش چندانی نداشت و در دو ملاقات آخر، بیشتر به‌عنوان یک ناظر شرکت کرد. وی در آن مقطع، نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور سیاست خارجی و دفاعی بود که در نهایت و پس از شکل‌گیری تحولات در ساختار اتحادیه اروپا، به سمت مسئول و هماهنگ‌کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا تعیین شد.

۴. مشکلات پیش رو در اجلاس مارس

در سفر ژانویه ۲۰۰۴ به وین و ملاقات با البرادعی، متوجه شدم چه مشکلات حادی پیش آمده است. به دنبال آن، پس از ملاقات‌هایی که تیم هسته‌ای با مدیران کل سه کشور داشت، در اواخر ژانویه مشخص شد که در اجلاس مارس ۲۰۰۴ مشکلات فراوانی پیش روی ما خواهد بود. ابهامات پیش‌آمده، به بی‌اعتمادی اروپایی‌ها دامن زده بود. تیم هسته‌ای معتقد بود که هم گزارش البرادعی در ماه مارس نامناسب خواهد بود و هم قطعنامه نامطلوبی خواهیم داشت. به‌علاوه، دستاورد اجلاس نوامبر هم ممکن است از دست برود. پیشتر وزرای اروپایی در اجلاس بروکسل اصرار داشتند که ساخت قطعه و مونتاژ هم تعلیق شود که به آنها پاسخ منفی داده بودم، اما به دلیل حوادثی که رخ داده بود، برای اینکه بتوانیم از مشکلات پیش‌آمده عبور کنیم و اروپایی‌ها را به موضع قبلی خود برگردانیم و در نتیجه در اجلاس مارس ۲۰۰۴ قطعنامه تندی علیه ما صادر نشود و همچنین البرادعی را هم متقاعد کنیم که گزارش نامناسبی ارائه ندهد، شاید تنها راه‌حل، برای کنترل شرایط پیش‌آمده، همکاری بیشتر با آژانس در زمینهٔ تعلیق بود. لذا قرار شد تفسیر آژانس از تعلیقِ موارد مرتبط با غنی‌سازی را، که شامل ساخت قطعه و مونتاژ هم می‌شد، بپذیریم، مشروط بر اینکه پروندهٔ ایران در ماه ژوئن آن سال، از دستورکار اضطراری شورای حکام خارج شود. شاید اگر در زمان ارائه اظهاریهٔ کامل سازمان به آژانس، در نامه غیررسمی برای شخص البرادعی به ماجرای دلال اشاره نمی‌کردیم، وضع به‌مراتب بدتر می‌شد. زیرا هم‌زمان با تحویل اظهاریه و این نامه، آژانس در جریان مسئله لیبی قرار گرفته بود و اگر چنین نامه‌ای ارسال نمی‌شد، وضع از ماجرای P2 هم بدتر می‌شد.

از شرایط پیش‌آمده به‌خاطر تسلیم لیبی کاملاً غافلگیر شده بودیم، چون اصلاً از ماجرا مطلع نبودیم و نمی‌دانستیم لیبی از طریق همان دلالی که پیشتر با ما معامله کرده بود، امکانات هسته‌ای را خریداری کرده است. این بی‌اطلاعی یک نقص برای دستگاه اطلاعاتی ما بود. دستگاه اطلاعاتی ما هیچ خبری از فعالیت‌های هسته‌ای لیبی نداشت. درست است که لیبی همسایه ما نبود و جزو محیط امنیتی ما تعریف نمی‌شد، با این حال، این امر در منطقه، مسئله مهمی محسوب می‌شد. روابط ما هم با لیبی در مقاطعی نسبتاً دوستانه بود. نکته دیگر اینکه خبر نداشتیم لیبی پشت پرده با امریکا در حال مذاکره و سازش است. در توافق امریکایی‌ها با لیبی، انگلیسی‌ها هم حضور داشتند و یکی از دلایل سرسختی انگلیسی‌ها در مذاکرات با ما و نیز تفاوت برخورد مسئولین انگلیسی با مسئولین فرانسوی و آلمانی در مذاکرات، همین مسئله بود که این اطلاعات را در اختیار داشتند. فرد مذاکره‌کننده انگلیسی (جان ساورز) بسیار سخت‌گیر و غیرمنعطف بود و بعدها مشخص شد که وی یک مقام بلندپایه امنیتی انگلیس بوده است.

با توجه به شرایط حاکم در آن روزها، طی گزارشی به مسئولین گفتم که با ادامه این روند، امیدی نیست که در زمانی کوتاه این پرونده در آژانس بسته شود و در واقع شرایط ما، به شرایط سپتامبر ۲۰۰۳ بازگشته است. از طرفی، مواردی هم وجود داشت که نمی‌توانستیم به مردم بگوییم، مثلاً اینکه چرا کار ما با اروپا و آژانس پیچیدگی خاصی پیدا کرده است. عده‌ای هم از روی بی‌اطلاعی یا غرض‌ورزی می‌گفتند تیم هسته‌ای سرش کلاه رفته و اروپا نمی‌خواهد به تعهدات خود عمل کند. با همه این مسائل، باز هم کم‌وبیش اروپایی‌ها نسبت به نکات اصلی بیانیهٔ تهران متعهد ماندند. این مقطع از مقاطع تلخ دورهٔ مسئولیت من بود. بنابراین، جوّ بین‌المللی در آستانه اجلاس شورای حکام در مارس ۲۰۰۴ دوباره سنگین شد و فشار بر مذاکره‌کنندگان ایرانی تشدید گردید. نگرانی‌ها سبب شد تا ایران برای کاهش فشار و تحت‌تأثیر قرار دادن اجلاس ماه مارس شورای حکام، مقدمات مذاکرات جدیدی را فراهم آورد که در نهایت به مذاکرات بروکسل منتهی شد.

استراتژی مذاکرات بروکسل (۲۳ فوریه ۲۰۰۴)، مهار بحران و عادی‌سازی وضعیت بود. در این راستا و برای دستیابی به توافق بروکسل، در ۲۳ بهمن ۱۳۸۲، طرحی را که تیم

هسته‌ای آماده کرده بود، در جلسهٔ سران نظام مطرح کردم و توضیح دادم که اساس طرح، خروج پرونده هسته‌ای در آژانس از حالت اضطراری در ماه ژوئن در برابر تعلیق ساخت قطعه و مونتاژ است. ما می‌توانیم پیش از آغاز تعلیق ساخت قطعه و مونتاژ، از کارگاه‌ها بخواهیم که در ساخت قطعه و مونتاژ سه‌نوبته کار کنند تا در صورت تعلیقِ دو، سه ماهه در راندمان تولید کاهشی ایجاد نشود. در نهایت، یا در ژوئن پرونده هسته‌ای ایران از دستور اضطراری شورای حکام خارج می‌شود که در این صورت شرایط کاملاً عوض خواهد شد، یا خارج نمی‌شود که کار ساخت قطعه و مونتاژ را مجدداً آغاز می‌کنیم. جلسه، طرح فوق را با این شرط پذیرفت که اگر اروپا به تعهد خود عمل نکرد، بلافاصله ساخت قطعه و مونتاژ دوباره آغاز شود. بنابراین، پیرامون این توافق، هم کار کارشناسی انجام شده بود و هم به‌صورت حضوری و کتبی، مطالب به سران نظام منتقل و موافقت آنان اخذ شده بود. مصوبه سران در این زمینه نیز پیش از آغاز تعلیق کتباً به ما ابلاغ شد.

پس از انجام اقدامات لازم، در ۲۱ فوریه ۲۰۰۴ (۲ اسفند ۱۳۸۲) سفری به وین داشتم. تصمیم بر این بود که این سفر، رسانه‌ای نشود. در وین، در منزل البرادعی مذاکرات مفصلی با وی داشتم و در نهایت این طرح را با او در میان گذاشتم. گفتم ما حاضریم تعلیق را برمبنای تفسیر آژانس اجرا کنیم، به شرط اینکه پرونده ایران در اجلاس ژوئن بسته شود. البرادعی گفت بسیاری از مواردِ باقی‌مانده، هنوز حل‌وفصل نشده است، مثلاً موضوع آلودگی کماکان حل نشده، پس نمی‌توان موضوع را از دستورکار اضطراری شورای حکام خارج کرد. وی گفت مجموعهٔ گزارش‌ها بسیار مأیوس‌کننده است و قاعدتاً قطعنامه تندی در اجلاس مارس خواهید داشت. او اضافه کرد با جوّ فعلی حاکم بر آژانس و شرایط پروندهٔ شما این طرح عملی نخواهد بود. در نهایت، با اصرار من گفت اگر سه کشور اروپایی به من قول کمک دهند، شاید بتوان به‌سختی این طرح را اجرایی کرد، گرچه کار بسیار پیچیده‌ای است و باید ۳۵ کشور آن را قبول کنند و قاعدتاً امریکا هم به‌شدت با آن مخالفت خواهد کرد.

همچنین، در این مقطع پس از امضای پروتکل در دسامبر ۲۰۰۳، در ژانویه ۲۰۰۴ بر مبنای پروتکل، از تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، گزارشی با ذکر موضوع P2 و پلونیوم تهیه شد که

حجم آن بالغ بر ۱۰۳۰ صفحه بود. بنابراین، یکی از بحث‌های من با البرادعی نیز همین گزارش بود. به او گفتم قرار بود بعد از امضای پروتکل برمبنای آن، گزارشی را ارائه دهیم که اکنون آن گزارش آماده است. در این گفتگو، موضوع این گزارش بیش از ۱۰۰۰ صفحه‌ای را با آب‌وتاب فراوان نقل کردم تا برخی مسائل به‌وجودآمده را بپوشاند. اضافه کردم در این گزارش مفصل، تمامی موارد ذکر شده است. البرادعی، در نهایت، به ما قول داد که نهایت تلاش خود را به‌کار گیرد که گزارش او برای اجلاس مارس ۲۰۰۴ مناسب باشد و ما هم با اروپایی‌ها مذاکرات را ادامه دهیم تا با هماهنگی هم کار را به پیش ببریم.

با این ملاحظات بود که ملاقات دوم اسفند ۱۳۸۲ با مدیرکل آژانس در وین، برای زمینه‌سازی تصمیم مهمی انجام شد. تصمیمی مبنی بر تعهد سه کشور برای بستن پرونده هسته‌ای ایران در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۳)؛ و همچنین قول ایران مبنی‌بر آغاز تعلیق بر اساس تعریف آژانس که شامل ساخت قطعه و مونتاژ سانتریفیوژ نیز می‌شد.

در ادامه، افراد تیم مذاکراتی به بروکسل رفتند تا با مدیران کل سه کشور وارد مذاکره شوند. چند ساعتی که در فرانکفورت در مسیر بازگشت به تهران توقف داشتم، تلفنی با تیم مذاکره‌کننده در تماس بودم و مباحث را هماهنگ می‌کردم که سه کشور باید برای ماه ژوئن چه تعهدی به ما بدهند و در نهایت اقدام ما چه خواهد بود. به آنها گفتم چندان در بند تعبیرات نباشید. تصریح کنید که پس از ژوئن، ایران در غنی‌سازی باید مانند کشوری همچون ژاپن باشد. اگر این قول را دادند، ما هم می‌پذیریم که ساخت قطعه و مونتاژ را موقتاً تعلیق کنیم. این گفتگوهای تلفنی، عصر روز ۲۲ فوریه ۲۰۰۴ (۳ اسفند ۱۳۸۲) انجام شد. کارشناسان پس از مذاکره و توافق با اروپایی‌ها به تهران بازگشتند. در واقع، براساس چارچوبی که در تهران تصویب شده بود، من به وین رفتم تا با البرادعی به توافق برسم و کارشناسان هم به بروکسل رفتند تا با اروپایی‌ها توافق را نهایی کنند.

۵. توافق بروکسل

تیم هسته‌ای در سفر به بروکسل دو دور مذاکره انجام داد. در دوره نخست، به توافقی کلی دست یافت مبنی بر اینکه ایران تعلیق را در چارچوبی که آژانس تعریف کرده،

بپذیرد و آنها هم پرونده هسته‌ای را در (ژوئن ۲۰۰۴) از دستور اضطراری شورای حکام خارج کنند. پس از موافقت سران در تهران با کلیات این طرح، افراد تیم در بروکسل در دور دوم مذاکرات به توافق نهایی رسیدند. بر مبنای آن توافق، سه وزیر در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۴ نامه‌ای به من نوشتند و توافق بروکسل را در آن نامه، مجدداً مورد تأیید و تأکید قرار دادند.[1]

این دومین توافق ایران و EU3 بود که پس از توافق اول (بیانیه تهران) به نام توافق بروکسل در تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۰۴ (۴ اسفند ۱۳۸۲) حاصل شد. براساس این توافق، اروپا دو نکته مهم را پذیرفت:

۱. موارد اعلام‌شده از سوی جمهوری اسلامی ایران، شامل کلیه موارد ضروری بر اساس پادمان است و سایر موارد مطابق با پروتکل الحاقی اعلام خواهد شد. از این طریق از بحران ناشی از عدم اعلام P2 جلوگیری شد.

۲. EU3 برای بازگشت روابط ایران و آژانس به شرایط عادی و بسته شدن پرونده ایران در اجلاس ژوئن، تمام تلاش خود را به‌کار گیرند. در چارچوب تعهد اروپا برای بستن پرونده در اجلاس ژوئن، ایران پذیرفت که ساخت قطعه و مونتاژ را به حالت تعلیق درآورد. مذاکرات و گفتگو بین ایران و EU3 برای رسیدن به توافق در مورد تضمین‌های بلندمدت مربوط به برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، صورت پذیرد.

این دو مورد، در واقع، بندهای اصلی توافق بروکسل بود. این توافق را می‌توان تفاهمی کلیدی به حساب آورد که ایران را از استراتژی مهار و کنترل بحران به استراتژی جدیدی منتقل کرد؛ یعنی در واقع، بحث کنترل و مهار بحران وارد فاز جدیدی شد که مذاکرات چهارجانبه و عادی شدن پرونده ایران را دربر داشت. به عبارتی، از این پس بحران مهار شده بود و به سمت عادی‌سازی وضعیت پرونده و روابط با اتحادیه حرکت می‌کردیم. این آغاز استراتژی جدید ایران برای عادی کردن پرونده در آژانس بود.

در واقع، نخستین هدف توافق بروکسل این بود که بحران جدیدی که از ژانویه در روابط ما با آژانس و سه کشور شروع شده بود، به‌گونه‌ای مهار شود و از طرف دیگر پرونده در

---

۱. نگاه کنید به: پیوست شماره ۳، صص ۷۹۷-۷۹۵.

آژانس از حالت اضطراری خارج گردد. همچنین، در کوتاه‌ترین مدت که مورد نظر مسئولین نظام بود، بتوانیم مذاکرات را به ثمر برسانیم. مطمئن بودیم که این توافق صد درصد به نفع ما است، چون در این توافق امتیاز چندانی به اروپا نمی‌دادیم. برای نمونه، در ۴ اسفند ۱۳۸۲ و با امضای توافق، قول دادیم که از ۲۰ فروردین ۱۳۸۳، یعنی حدود ۴۵ روز پس از این توافق، قطعه‌سازی را تعلیق کنیم. بنا بود که در این ۴۵ روز، کارگاه‌ها سه‌نوبته کار کنند. البته این مسئله بعداً در روزنامه‌های اروپا، این‌چنین بازتاب یافت که کارگاه‌های ایران برای ساخت قطعات سه‌نوبته کار می‌کنند و تعلیق آنها ظاهری است. عملاً، تعلیق از اواخر فروردین آغاز شد و در ۹ تیر ۱۳۸۳، یعنی پس از قطعنامه اجلاس ژوئن ۲۰۰۴، تعلیق شکسته شد. بنابراین طبق این توافق، تنها دو ماه و نیم ساخت قطعه و مونتاژ در حال تعلیق بود. این تعلیق به دلیل برنامه‌ریزی قبلی ما، تأثیر چندانی در فعالیت‌ها نداشت. اگر توافق بروکسل عملی می‌شد، در نهایت هدف مهمی نیز تحقق یافته بود و آن اینکه پرونده ما در آژانس به حالت عادی برمی‌گشت و از طرفی با اروپا نیز ضمن توافق در زمینه غنی‌سازی وارد مذاکرات جهت همکاری‌های بلندمدت در زمینه اقتصادی و سیاسی می‌شدیم.

قرار بر این بود که در این مذاکرات اروپا قول یک نیروگاه آب سبک به ما بدهد و این آغازی باشد برای روابط جدید با اروپا و در ضمن مذاکرات را در مورد سایر مسائل برای همکاری با اروپا ادامه دهیم. به همین دلیل، توافق بروکسل مورد اعتراض شدید امریکایی‌ها قرار گرفت و **بوش طی تماسی با بلر گفته بود ایرانی‌ها همکاران شما را کاملاً فریب داده‌اند.**[1] **این بزرگ‌ترین فضاحتی است که اروپا به‌بار آورده است!** ایران چند روزی کار ساخت قطعه و مونتاژ را کنار بگذارد و شما پرونده را ببندید؟! مگر چه مسئله‌ای حل شده است؟! همه مسائل باقی مانده و بدون روشن شدن ابهامات اصلی، شما تسلیم ایران شده‌اید. بنابراین امریکا اروپایی‌ها را به‌شدت مورد اعتراض قرار داد و عملاً در ماه مارس هم مانع پیشرفت کار شد. حتی همراه با کشورهای تندرو شورای حکام آژانس، پیش‌نویس قطعنامه را هم در ماه مارس تهیه کرد و اجازه نداد اروپایی‌ها پیش‌نویسی تهیه کنند.

از سوی دیگر، در داخل کشور هم پیرامون این مسئله بحث زیادی شد و در

---

1. The Iranians have taken your people for a ride.

مصاحبه‌ای، خبرنگاران از من پرسیدند شما چقدر اطمینان دارید که در ماه ژوئن پرونده ایران بسته شود؟ گفتم این قولی است که اروپا به ما داده است. اگر عملی نشد، بی‌درنگ بدون آنکه ضرری متوجه ما شده باشد، به حالت قبلی برمی‌گردیم. بسیاری از مخالفان این توافق، اعتراضشان بر این مبنا بود که اروپایی‌ها به قول خود عمل نخواهند کرد. مسئله اصلی این بود که ما بهای چندانی نمی‌پرداختیم، تنها به مدت دو ماه و نیم کار ساخت قطعه و مونتاژ تعلیق و بعد دوباره آغاز می‌شد و عقب‌ماندگی مربوط به آن مدت را هم، قبلاً جبران کرده بودیم؛ اما به این طریق می‌توانستیم بحرانی را پشت سر بگذاریم.

بنابراین، به اعتقاد من، توافق بروکسل به نوعی تسریع در اجرای بیانیه تهران بود. زیرا در بیانیه تهران اروپایی‌ها قول داده بودند که پرونده در آژانس حل‌وفصل شود و با توافق جدید، در واقع، در مدت کوتاهی به قول خود عمل می‌کردند و در ماه ژوئن پرونده ایران در آژانس از حالت اضطراری خارج می‌شد. در این صورت، پرونده هسته‌ای از شورای امنیت هم فاصله بیشتری می‌گرفت. در واقع، قرار شده بود اروپاییها تعهدی را که در تهران داده بودند، در ژوئن عملیاتی و اجرا کنند. ما هم به بیانی، در چارچوب بیانیه تهران عمل کرده بودیم، چون اروپایی‌ها معتقد بودند باید طبق تفسیر آژانس به تعلیق عمل می‌کردیم؛ لذا تولید قطعه و مونتاژ نیز تعلیق گردید. این اقدام در برابر بسته شدن پرونده ایران در آژانس انجام شد و اگر امریکایی‌ها مداخله نمی‌کردند و این توافق عملی می‌شد، به اعتقاد من، موفقیت بزرگی برای ایران بود و ما به نقطهٔ مطلوبی رسیده بودیم. اگر پرونده در ژوئن از دستور اضطراری خارج می‌شد و با اروپایی‌ها به مذاکره می‌نشستیم، توافق برای غنی‌سازی بسیار آسان‌تر به پیش می‌رفت، ولی درست پیش از اجلاس مارس، سازمان انرژی اتمی UCF اصفهان را راه‌اندازی و آن را رسانه‌ای کرد که به یکی از بهانه‌های اروپا برای عدم اجرای توافق بروکسل تبدیل شد.

قطعنامه مارس ۲۰۰۴

برای زمینه‌سازی شکست توافق بروکسل، در هنگام تدوین قطعنامه مارس امریکا خود، وارد صحنه شد و پیش‌نویس تند، غیرفنی و غیرحقوقی برای اجلاس مارس ۲۰۰۴ تهیه

کرد و به‌ویژه در زمینهٔ P2، پلونیوم و غنی‌سازی لیزری، عبارات تندی به‌کار برد و این پیش‌نویس را به شورای حکام ارائه داد. گرچه اروپا مخالف این پیش‌نویس بود، ولی عملاً کاری از پیش نبرد.

متن قطعنامه مارس ۲۰۰۴، با قطعنامه قبلی بسیار فاصله داشت و تا حدی به قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شباهت داشت. در این قطعنامه: در بند (الف) بار دیگر نوعی مکانیسم ماشه با عبارت «تمام انتخاب‌های در دسترس»، مورد تأکید قرار گرفت. در بند (ح) از توافقنامه بروکسل، تنها بندِ گسترش تعلیق آن، مورد تأیید قرار گرفت. در بند ۲ اجرایی، تسریع در تصویب پروتکل الحاقی درخواست شد. به‌عبارتی، هر آنچه در قطعنامه نوامبر حذف شده بود، در اینجا مجدداً اضافه شد. سایر بندها به قصور و تخلفات ایران پرداخته بود و در بند ۹، اتخاذ هر تصمیمی در مورد گزارش قصور جدید احتمالی ایران توسط مدیرکل، به اجلاس ژوئن موکول شد. این قطعنامه در زمینه بحث «ماشه» تعبیرات نامناسبی داشت. در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳ آمده بود که اگر تخلف قابل‌ملاحظهٔ جدیدی کشف شود، اجلاس شورای حکام بی‌درنگ تشکیل خواهد شد. بنابراین، با فشار امریکا، عبارت «تمام انتخاب‌های در دسترس»، در متن قطعنامه مارس ۲۰۰۴ تصویب شد. این عبارت حتی می‌توانست در شرایطی احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت را نیز شامل شود. البته در قطعنامه ژوئن ۲۰۰۴ علی‌رغم اینکه قطعنامه خوبی هم نبود، این جمله تکرار نشد. نتیجه اینکه، تقابل بین امریکا و اروپا و تضارب دیدگاه‌ها در آنجا به این سمت رفت که هر دو طرف در نقطه‌ای مصالحه کنند که حاصل آن، جملهٔ «تمام انتخاب‌های در دسترس» بود. درحالی‌که عبارت قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳ «تمام تدابیر طبق اساسنامه و پادمان» بود. بنابراین در متن قطعنامه مارس، عناصر فراوانی برای تخریب توافق بروکسل وجود داشت.

در مجموع قطعنامه مارس وضعیت را به شرایط قطعنامه سپتامبر برگرداند. انگلیس و فرانسه در توضیح رأی خود تصمیم برای عادی‌سازی پرونده ایران در اجلاس ژوئن را ـ یعنی آنچه در توافق بروکسل ذکر شده بود ـ به سه شرط منوط کردند:[1] نخست، تصویب

---

۱. پس از تصویب قطعنامه کشورها حق توضیح رأی دارند. توضیح رأی، اعلام مواضع هر کشور در قبال قطعنامه است.

فوری پروتکل الحاقی در مجلس ایران؛ دوم، تصریح مدیرکل بر همکاری کامل ایران و پیشرفت مناسب در حل مسائل آژانس و سوم، عدم کشف هرگونه قصور عمده دیگر در فعالیت‌های ایران. مفهوم این شروط، در واقع، نقض تعهد EU3 در توافق بروکسل بود. زیرا اروپا نه در بروکسل و نه در دیگر جلسات، هیچ بحثی پیرامون تصویب پروتکل نکرده بود. البته اینکه ما تخلف مهم جدیدی مرتکب نشویم یا کشف نشود، همیشه مطرح بود. ولی قسمت مربوط به تصویب پروتکل کاملاً نامربوط بود، چون در مذاکرات تهران تصریح کرده بودیم که تصویب پروتکل انحصاراً از اختیارات مجلس شورای اسلامی است و از حیطهٔ اختیارات دولت (قوه مجریه) خارج است.

یکی از کشورهایی که راجع به تصویب پروتکل تأکید فراوانی داشت، ژاپن بود. من در اسفند ۱۳۸۲ سفری به هند و ژاپن داشتم.[1] در سفر به ژاپن، در ملاقات با وزیر امور خارجه آن کشور ضمن بحث‌های فراوان پیرامون اعتمادسازی و صلح‌آمیز بودن فعالیت هسته‌ای ایران، وی گفت در ژاپن ما مشغول غنی‌سازی هستیم و هرچه آژانس خواسته بدون استثنا در اختیارش گذاشته‌ایم. حتی هنگامی‌که برای بازدید بازرسان، ویزا می‌خواست، گفتیم در توکیو به شما یک ساختمان می‌دهیم تا تیم بازرسی شما همیشه در اینجا مستقر باشد تا هر ساعتی که بازرسان بخواهند، بتوانند از تأسیسات بازدید کنند. وی گفت ما با این‌گونه اقدامات، اعتماد ایجاد کردیم. آژانس یک تیم در اینجا مستقر کرده و هر ساعت از هر مرکزی که بخواهد بازدید می‌کند. پروتکل را بدون قیدوشرط امضاء و بلافاصله تصویب کردیم. به من گفت تا روزی که شما پروتکل را تصویب نکرده‌اید، توقع نداشته باشید دنیا به شما اعتماد کند. امکان اعتماد بدون تصویب پروتکل وجود ندارد. وقتی شما می‌گویید داوطلبانه، یعنی هر وقت خواستید می‌توانید آن را کنار بگذارید، یعنی ممکن است فردا صبح آن را متوقف کنید. باید مجلس شما آن را تصویب کند و تبدیل به قانون شود و دولت آن را ابلاغ نماید تا معلوم شود شما تعهد حقوقی دارید؛ این روند باعث اعتمادآفرینی می‌شود. در مورد پایان تعلیق هم این‌قدر عجله نکنید، بگذارید اعتماد جلب شود.

---

۱. دو روز پس از تصویب توافق بروکسل، یعنی ۶ اسفند به هند و ۲۴ اسفند هم به ژاپن سفر کردم.

دلایل شکست توافق بروکسل

رئیس سازمان انرژی اتمی پس از قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳، اصرار داشت تا اصفهان را راه‌اندازی کند. وی اعلام کرد که UCF آماده بهره‌برداری است، اما کارشناسان می‌گفتند هنوز آماده نیست. گروهی از اساتید را به سرپرستی مسئول فناوری ریاست‌جمهوری، برای بازدید به اصفهان فرستادم. آنها گزارش دادند که یک سال دیگر زمان می‌برد تا اصفهان آمادهٔ راه‌اندازی شود. تلفنی هم با مسئول UCF اصفهان صحبت کردم و از او خواستم دقیق بگوید که چه زمانی UCF آماده است؟ او هم همان سخنان رئیس سازمان را تکرار کرد. به او گفتم اگر UCF اصفهان افتتاح شود، اما مشخص گردد که آماده بهره‌برداری نبوده، تو مسئول خواهی بود. گفت، پس بگذارید بررسی کنم. البته رئیس سازمان از این تماس و گفتگو کمی ناراحت شده بود. سرانجام ایشان در اسفند ۱۳۸۲ در جلسه سران اعلام کرد که اصفهان آماده بهره‌برداری است و بدین‌ترتیب، در آن جلسه تصویب شد که اصفهان راه‌اندازی شود.

در نهایت، در فروردین ۱۳۸۳، اصفهان افتتاح و تبلیغات مفصلی هم دربارهٔ آن انجام شد و همین موضوع بهانه‌ای به‌دست داد تا در اجلاس مارس، قطعنامه تندی علیه ما صادر شود. حال آنکه باید در این مقطع شرایطی را به‌وجود می‌آوردیم تا در ماه ژوئن پرونده بسته شود. اینکه برخی معتقدند سازمان انرژی اتمی، اصفهان را بدون مجوز، در فروردین ۱۳۸۳ افتتاح کرد، درست نیست. موضوع، دقیقاً در جلسه مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ سران، مورد بحث قرار گرفته و در نهایت تصویب شده بود. در آن جلسه، از من سؤال شد و من هم گفتم اگر واقعاً مجموعهٔ اصفهان آماده است، با افتتاح آن موافقم؛ بنابراین، افتتاح با مجوز بوده است.

در نتیجه با اینکه براساس توافق فوریه بروکسل، پرونده ایران باید در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ بسته می‌شد، این اتفاق نیفتاد و حتی در مارس و ژوئن ۲۰۰۴، شورای حکام قطعنامه‌های نامناسبی علیه ما صادر کرد. می‌توان گفت فشار امریکا به اروپا ازیک‌سو و بی‌اعتمادی داخلی به تعهدات اروپا، همراه با راه‌اندازی اصفهان از سوی دیگر، باعث شد تا توافق بروکسل در رابطه با بسته‌شدن پرونده هسته‌ای در ماه ژوئن ناکام بماند. اما نکته‌ای

که عموماً مغفول مانده، این است که **توافق بروکسل بحرانی را که به دلیل P2 و افشای اطلاعات لیبی ایجاد شده بود و شرایط را به وضعیت سپتامبر ۲۰۰۳ برگردانده بود، خنثی کرد.** البته در نتیجهٔ بسته نشدن پرونده در ژوئن، بلافاصله اعلام کردیم که تعلیق قطعه‌سازی و مونتاژ را لغو می‌کنیم و بی‌درنگ تعلیق را شکستیم. هرچند این اقدام عمدتاً به دلیل شرایط سیاسی اتخاذ شد نه به دلیل نیاز؛ زیرا در تمام طول تابستان و اوایل پاییز، به دلایل مختلف از جمله به دلیل اختلاف بین دستگاه‌ها، عملاً اقدام قابل توجهی در زمینهٔ ساخت قطعه و مونتاژ صورت نگرفت؛ یعنی تعلیق قطعه‌سازی و مونتاژ را به دلایل سیاسی شکستیم، اما نتوانستیم از لحاظ فنی بهره‌برداری مناسبی به‌عمل آوریم. ضمناً به هنگام تعلیق ساخت قطعه و مونتاژ در فرودین ۱۳۸۳، سه قطعه حساس تعلیق نشده بود که دلایل آن را به طرف اروپایی و آژانس اعلام کرده بودیم.

در مورد توافق بروکسل، این مسئله کاملاً روشن شد که اروپا نمی‌تواند در برابر فشار امریکا بایستد. گرچه در این ماجرا، راه‌اندازی اصفهان هم کمک کرد تا آنها نتوانند به‌خوبی در برابر امریکا مقاومت کنند و در واقع، برای عقب‌نشینی خود بهانه‌ای نیز یافتند؛ یعنی ما به‌طور کامل به تعهدات خود در مورد توافق بروکسل عمل کردیم، ولی اروپا نتوانست یا نخواست به تعهد خود عمل کند و در نتیجه، ما هم به وضع سابق برگشتیم. ما ضرر نکردیم، ولی از اروپا طلبکار شدیم. البته آنها موضوع راه‌اندازی UCF را مطرح می‌کردند، ولی ما هیچ‌گاه در زمینه عدم راه‌اندازی UCF قولی به آنها نداده بودیم، نه در مذاکرات تهران و نه در بروکسل؛ بنابراین، این توقع آنها کاملاً نابجا بود.

از ابتدا، نسبت به اجرای توافق بروکسل از طرف اروپا، چندان امیدوار نبودیم و لذا بسته شدن پرونده ما در خردادماه در آژانس نیز مورد تردید جدی بود. برخی نیز با نگاهی بدبینانه می‌گفتند اساساً کار با آژانس بی‌فایده است و پروندهٔ ما هیچ‌گاه بسته نمی‌شود. من در مقابل می‌گفتم ما باید با آژانس کار کنیم، هرچند این احتمال وجود داشته باشد که نتوانیم همهٔ مسائل را در مدتی کوتاه به حل‌وفصل نهایی برسانیم. این امر دست‌کم سه مزیت دارد: اول اینکه حداقل بخشی از مسائل حل و برخی از تردیدها رفع می‌شود. دوم، نوعی اتمام حجت است و آیندگان به ما اعتراض نخواهند کرد که چرا از این فرصت و

ظرفیت استفاده نشد و سوم، فرصت و شرایط مناسبی را حداقل برای چند ماه در اختیار کشور قرار می‌داد. البته پس از تصویب قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴، افراد بدبین متوجه اشتباه خود شدند. قطعنامه نوامبر اثبات کرد کار با آژانس درست بوده است. ثمرهٔ تلاش ما، صدورِ این قطعنامه نسبتاً خوب بود. هرچند در آستانهٔ توافق پاریس نیز بار دیگر بحثی مشابه آغاز شد که تعامل با اروپا نتیجه‌ای ندارد و ادامه مذاکرات بی‌ثمر است. ما هم متقابلاً می‌گفتیم یک‌بار دیگر باید به اروپا فرصت بدهیم، که عملاً دستاوردهای مناسبی نیز داشت.

البته در جریان توافق بروکسل، اروپایی‌ها مدعی بودند که آنها در پی بسته شدن پرونده ما بوده‌اند، ولی ما همکاری لازم را نداشته‌ایم. البرادعی هم می‌گفت من از لحاظ فنی نمی‌توانم پرونده را ببندم. اروپایی‌ها هم همین اظهارات البرادعی را بهانه کردند. بی‌شک، فشار شدید امریکایی‌ها دلیل اصلی ماجرا بود. در واقع، **اروپایی‌ها در اجرای تعهدی که متقبل شده بودند، ناتوان بودند. آنها بهانه‌هایی هم به‌دست آورده بودند تا ناتوانی خود را توجیه کنند.** در نگاهی کلی، اروپایی‌ها همواره به دنبال نوعی اجماع و یا دست‌کم، هماهنگی با امریکا بودند.

اساساً رفع نگرانی غرب نسبت به برنامه غنی‌سازی ایران، پیچیدگی خاص خود را داشت. نگرانی آنها این بود که اگر ایران غنی‌سازی را فعال کند و به ۳۰، ۴۰ تُن اورانیوم ۳/۵ درصد دست یابد و فناوری غنی‌سازی را تکمیل نماید، ممکن است ناگهان به سازمان ملل اعلام کند که می‌خواهد از NPT خارج شود.[1] آن‌گاه، ایران طی چند ماه خواهد توانست برای ساخت بمب به آمادگی کامل برسد. در نتیجه، همواره از ما می‌پرسیدند شما چگونه اطمینان می‌دهید که این کار انجام نشود؟ در اینکه ما چگونه به آنها اعتماد بدهیم، بحث‌های فراوانی بود. یکی از راه‌های پیشنهادی این بود که در مجلس، قانونی بگذرانیم که از NPT خارج نخواهیم شد. آنها می‌گفتند این قانون را که شما گذراندید، همین مجلس می‌تواند با سه فوریت، یک‌روزه آن را لغو کند؛ قانون دست خودتان است، چه تضمینی وجود دارد؟ یا مثلاً می‌گفتیم می‌توانیم بازرسی آژانس را قوی‌تر کنیم؛ می‌گفتند وقتی شما اعلام کردید که از NPT خارج می‌شوید، بازرسان را هم یک‌شبه از ایران اخراج می‌کنید.

---

1. Break out

به‌هرحال طرح ما این بود که به‌نوعی تضمین دهیم که فعالیت ما هیچ‌گاه منحرف نمی‌شود؛ یعنی غنی‌سازی ایران از ۲۰ درصد بالاتر نخواهد رفت و از NPT هم خارج نمی‌شویم. این تضمین‌ها می‌توانستند اعتمادساز باشند. این ایده را در مقاطع بعدی در طرح‌های خود به شکل مفصل‌تر مطرح کردیم که در فصل‌های بعد به‌تفصیل خواهد آمد.

یکی دیگر از بحث‌های اروپا و آژانس این بود که ایران به دلیل نگرانی‌های امنیتی خود، ممکن است در مقطعی در آینده در پی دستیابی به بمب باشد. پس اگر این نگرانی رفع شود، دیگر به دنبال بمب نخواهد بود. در نتیجه، می‌گفتند ما در قراردادی به شما تضمین امنیتی می‌دهیم. البرادعی هم همیشه می‌گفت، مشکل ایران این است که باید به آن تضمین امنیتی داده شود. بحث آنها این بود که اگر ما به لحاظ دفاعی تقویت شویم یا غرب به ما تضمین امنیتی بدهد، ما دیگر به دنبال فعالیت هسته‌ای نظامی نخواهیم بود، چون یکی از دلایل تلاش کشورها برای دستیابی به بمب اتم، مشکلات امنیتی است.

مشکل دیگر این بود که البرادعی می‌خواست در اکتبر ۲۰۰۴، دوباره به‌عنوان مدیرکل انتخاب شود، بنابراین، در سال ۲۰۰۴ برای دستیابی به این هدف، در رابطه با پرونده ایران، در پی کسب رضایت غرب بود. برخی مسئولین فنی آژانس هم از دیگران دستور می‌گرفتند و همکاری درستی نمی‌کردند. مثلاً یکی از مسئولین فنی آژانس، به نام *شارلیه* و معاون البرادعی به نام *گلداشمیت* افراد بسیار مشکل‌آفرینی بودند. البرادعی هم به دلیل فشار امریکایی‌ها، بی‌میل نبود که حل‌وفصل پرونده به‌کندی صورت پذیرد. اروپایی‌ها هم تحت فشار امریکا بودند. ما هم در داخل تحت فشار تندروها بودیم. در نتیجه، همه شرایط دست به دست هم داده بود تا توافق بروکسل شکسته شود. در نهایت، این توافق اجرایی نشد و لذا ساخت قطعه و مونتاژ نیز دوباره آغاز گردید تا با کاهش فشار داخلی، اجماع تضعیف‌شده ترمیم شود. چون لازم بود در داخل کشور، با اجماعی قوی کار را ادامه دهیم. پیش از اجلاس ژوئن ۲۰۰۴، ترکیب مجلس هم تغییر یافت و مجلس هفتم آغاز به کار کرد. تحولات داخلی نیز معمولاً بر مسائل خارجی اثرات قابل‌ملاحظه‌ای داشته و دارد.

در آستانهٔ اجلاس ژوئن، آقای خاتمی نیز نامه‌ای به سران سه کشور اروپایی نوشتند که اگر پرونده بسته نشود، کار ساخت قطعه و مونتاژ آغاز خواهد شد. این نامه مورد تأکید

تیم هسته‌ای بود، چون می‌خواستیم اروپا بداند باید در برابر تعهدات خود مسئول باشد. در نتیجه، با انتشار گزارش البرادعی دیگر معلوم بود که نمی‌شود کاری کرد، چون قطعنامه همواره هماهنگ با گزارش مدیرکل تنظیم می‌شود؛ یعنی گزارش ۱۲ خرداد ۱۳۸۳ مدیرکل،[1] در داخل کشور جرقه را برای بازگشت زد و سیاست ما را در قبال EU3 با مشکل مواجه کرد؛ حتی مذاکرات با اروپا نیز با توجه به جوّ داخل کشور تا حدّی زیر سؤال رفت. در مسیری هم که می‌رفتیم، تردید ایجاد شد که البته فشار تعدادی از نمایندگان مجلس جدید نیز در این تردید بی‌تأثیر نبود. در نهایت، پس از اجلاس ژوئن تعلیق را شکستیم. البته از قبل گفته بودیم که اگر پرونده از دستورکار اضطراری شورای حکام خارج نشود، تعلیق ساخت قطعه و مونتاژ را لغو می‌کنیم که این امر بی‌درنگ اجرا شد.

اما از منظر تحولات داخلی، زمزمه خروج از NPT هم در ژوئن (پس از آنکه پرونده ما به حالت عادی برنگشت) در ایران مجدداً آغاز شد. یعنی جوّ سیاسی گروه‌های تندرو به مطبوعات کشیده شد و برخی مطبوعات به‌شدت نسبت به خروج از NPT اصرار می‌ورزیدند. برخی از رسانه‌ها در تمامی مقاطع تنها راه‌حل را، خروج از NPT می‌دانستند و اصرار داشتند که مذاکره با آژانس و اروپا را بی‌فایده جلوه دهند. آنها می‌گفتند راه‌حل آن است که فوراً از NPT خارج شویم و غنی‌سازی را شروع کنیم. البته بخشی از این تشتت آراء، طبیعی بود.

به‌تدریج، این اختلافات در داخل کشور گسترش پیدا کرد. اگرچه در آغاز کار، نگران نظرات مخالف نبودیم، ولی مخالفان نیز از مواضعی که اعلام و مرتب تکرار کرده بودند، نمی‌توانستند به‌سادگی برگردند و این عملاً در داخل، به سمت تبدیل شدن به نوعی سیاست پیش می‌رفت. **یکی از مشکلات ما همواره همین است که گاهی اوقات فکر می‌کنیم استفاده ابزاری از رسانه‌ها برای پیشبرد اهداف موردنظر ما خوب و قابل کنترل است؛ اما در عمل هنگامی‌که این امر به ایده پرطرفداری تبدیل شد، تغییر آن آسان نخواهد بود.** با آغاز به کار مجلس جدید (مجلس هفتم)، برخی از نمایندگان نیز با مواضع افراطی همراه شدند و در ادامه پس از توافق پاریس، اختلاف‌نظرات موجود تا حدی مشکل‌آفرین شد.

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: پیوست شماره ۵، صص ۹۳۵-۹۰۶.

به دلیل احتمالات مختلف، ازجمله شکست فرایند مذاکرات، فعالیت‌های دیگری نیز پیگیری می‌شد؛ یعنی هم‌زمان که با اروپایی‌ها مذاکره می‌کردیم، کمیته‌هایی نیز برای ارجاع احتمالی پرونده به شورای امنیت، در دبیرخانه شورایعالی تشکیل می‌شد. با نیروهای مسلح نیز برای مقابله با احتمال حمله نظامی وارد بحث و بررسی شدیم. همان‌طور که امریکایی‌ها اعلام می‌کردند که تمام گزینه‌ها روی میز است، همهٔ گزینه‌های ما هم آماده و پیش‌رو بود. زیرا احتمال اینکه ما نتوانیم با اروپا به توافق نهایی برسیم، گاهی تقویت می‌شد و ممکن بود در آینده به نقطه‌ای برسیم که لازم باشد مذاکره را کنار بگذاریم. در تیر ۱۳۸۳، در جلسه کمیتهٔ عالی هسته‌ای، پیشنهاد خود من هم پایان تعلیق و شروع گازدهی نطنز بود. البته اکثریت اعضای جلسه با این نظر موافق نبودند و نظرشان این بود که وضع موجود را تا دستیابی به شرایط مناسب‌تر ادامه دهیم.

در آن زمان، نظرم این بود که با شکستن تعلیق به غرب نشان دهیم که در غنی‌سازی توانمندیم و با احراز این توانمندی، مجدداً وارد مذاکره شویم. یعنی به‌عنوان کشوری که توانمند است و علاوه‌بر تولید UF6، در حال غنی‌سازی نیز می‌باشد، مجدداً با اروپا وارد مذاکره شویم. نظر من این بود که باید استراتژی را تغییر و فعالیت غنی‌سازی را به‌صورت کامل انجام دهیم، تا شرایط جدیدی ایجاد شود و در نهایت، در شرایط جدید دوباره با اروپا مذاکره را آغاز کنیم. اگر توانستیم به یک توافق می‌رسیم، اگر هم نتوانستیم، آنها قاعدتاً پرونده را به شورای امنیت می‌برند و در آن شرایط مجدداً باید مذاکرات دیگری را سامان‌دهی کنیم. شاید همین نظر من در آن مقطع باعث شد که تیم مذاکراتی با اروپایی‌ها وارد مذاکرات جدی‌تری شوند و به آنها بگویند شرایط ایران کاملاً عوض شده است.

در مجموعه معادلات قدرت‌های بیرونی، یک قدرت بزرگ (یعنی امریکا) همواره مخالف روند مذاکرات ما با سه کشور بود و لذا طبیعی بود که این روند با مشکلاتی مواجه شود. البته مذاکره با اروپا بهترین گزینه برای همکاری نبود، ولی انتخاب بهتری هم نداشتیم. من با بیانی در یک مصاحبه مطبوعاتی در سال ۱۳۸۳ گفتم که ما بین دوچرخه و پیکان مخیر بودیم. دوچرخه، غیرمتعهدها و پیکان، همان انگلیس به‌اضافه فرانسه و آلمان بودند. بنز هم (امریکا) بود، ولی ما اجازه نداشتیم از آن استفاده کنیم. پس ناچار شدیم بین

آن دو، پیکان را انتخاب کنیم. در این حالت، دیگر نباید توقع بنز از ما داشته باشید، البته اروپایی‌ها از این مصاحبه کمی مکدر شده بودند.

۶. نقض توافق بروکسل

در اوایل فروردین ۱۳۸۳ که سفری به اروپا داشتم، رئیس سازمان انرژی اتمی با مجوزی که داشت، UCF اصفهان را افتتاح و در مصاحبه‌ای آن را اعلام کرد. شاید راه‌اندازی بدون سروصدای آن اروپا را چندان حساس نمی‌کرد، ولی تبلیغات پیرامون این امر آنها را عصبانی کرده بود. من در اروپا بودم که دیدم سروصدای فراوانی به راه افتاده است. البرادعی تلفنی با من صحبت کرد و گفت این مسئله، معضل بزرگی را به‌وجود آورده است و هر سه کشور اروپایی آن را محکوم کرده و علیه آن بیانیه داده‌اند. گفتم در مورد اصفهان هیچ بحث و قولی در کار نبوده و فعالیت‌ها، طبق روال معمول انجام شده است. به سه وزیر هم پیام تندی دادم که موضوع اصفهان ربطی به توافق بروکسل نداشته و اصفهان جزو موارد توافق ما نبوده است. آنها گفتند هرچند جزو موارد توافق نبوده است، ولی با روح توافقات همخوانی ندارد. بعد به طور خصوصی به تیم مذاکراتی گفته بودند چرا موضوع را تبلیغاتی کردید؟ بنابراین، یکی از اعتراضاتی که اروپایی‌ها در مورد توافق بروکسل داشتند، این بود که ایران باعث شد ما نتوانیم در ژوئن کار را به پیش ببریم. گفتند شما اصفهان را راه‌اندازی کردید و تبلیغات و سروصدای زیادی به راه انداختید و این امر باعث فشار شدید امریکا به ما شد. یعنی امریکایی‌ها دوباره سه کشور را تحت فشار قرار دادند که ایران UCF را تکمیل و آن را افتتاح کرده، درحالی‌که با مذاکرات سر شما را گرم کرده است.

از سوی دیگر، سازمان انرژی اتمی به آژانس نامه نوشته بود که می‌خواهد ۳۷ تُن کیک زرد را در UCF اصفهان استفاده کند. این هم ماجرای دیگری بود که مسئله جدیدی را به‌وجود آورد که از دید اروپایی‌ها مشکل‌آفرین بود. یکی از دلایلی که سه کشور در توافق پاریس اصرار کردند UCF اصفهان جزو تعلیق باشد، همین جنجال‌هایی بود که در این مقطع به‌وجود آمده بود.

اما در بُعد فنی، اگرچه سازمان، UCF را راه‌اندازی کرد، ولی عملاً تنها تا مرحله تولید

UF4 پیش رفت و تا اواسط پاییز برای تولید UF6 مشکل داشت. سازمان در پاییز توانست بخش تولید UF6 را راه‌اندازی کند که آن‌هم دوباره دچار مشکل شد و ناچار شد این بخش را موقتاً تعطیل کند. در واقع، تا پایان پاییز طول کشید تا این بخش بتواند به مرحلهٔ تولید برسد. همان‌گونه که پیشتر اشاره کردم، در دی ۱۳۸۲ بین سازمان و کارشناسان ما در مورد زمان راه‌اندازی اصفهان اختلاف نظر بود، سازمان معتقد بود اصفهان در پایان دی ماه (۱۳۸۲) آماده افتتاح است، ولی کارشناسان فنی ما می‌گفتند این امر تا یک سال بعد امکان‌پذیر نخواهد بود. در عمل، همان یک سالی که کارشناسان ما از ابتدا گفته بودند، طول کشید. البته در تابستان، بخش UF6 به‌صورت موقت و غیرفنی و به شکل محدود راه‌اندازی شد، چون قسمت F2 هنوز تکمیل نشده بود و F2 مورد نیاز از طریق کپسول استفاده می‌شد. در اواخر پاییز ۱۳۸۳ بود که تولید سیستماتیک UF6، امکان‌پذیر شد. همان‌گونه که گفته شد، پس از توافق بروکسل، کارخانه UCF اصفهان راه‌اندازی شد و افتتاح این کارخانه علاوه‌بر پیشرفت‌های فنی، در کاهش فشار داخلی نیز مؤثر بود.

در آن مقطع، پرسشی هم در میان کارشناسان سیاسی مطرح بود مبنی بر اینکه علت واقعی راه‌اندازی کارخانه UCF اصفهان در فروردین ۱۳۸۳، یعنی یکی، دو هفته پس از قطعنامه مارس چه بود؟ آیا کاهش فشارهای داخلی ایجادشده به‌خاطر بازتاب مسئله تعلیق، دلیل این امر بود؟ چرا راه‌اندازی آن به پس از اجلاس ژوئن، یعنی دو، سه ماه بعد موکول نشد؟ آیا این تصمیم، موضع EU3 را بیشتر به سمت امریکا سوق نمی‌داد و تردید در مورد اهداف ایران را بیشتر نمی‌کرد؟ چرا در ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ طی نامه‌ای به آژانس اعلام شد که قصد داریم خط تولید UF6 مجتمع اصفهان را به‌صورت آزمایشی راه‌اندازی کنیم و چرا مخالفتِ بی‌درنگ آژانس جدی گرفته نشد؟ آیا برخی در ایران به علت مشکلات داخلی مجدداً در مسیر بازگشت به دوران بحرانی که از آن به سلامت عبور کرده بودیم، نیفتاده بودند؟ در اواسط اردیبهشت ۱۳۸۳، علائم ارسال‌شده از اروپا نشان می‌داد که سه کشور هم به ادامه توافق بروکسل مایل نیستند. چه کسی مسئول بازگشت به این چرخهٔ بحران بود؟

سازمان انرژی اتمی همواره در پی این بود که تمامی قسمت‌های جدید را هرچه سریع‌تر راه‌اندازی کند و اصولاً با ادامهٔ تعلیق موافق نبود، اما هنگامی‌که بحث شورای

امنیت و یا سایر مشکلات مطرح می‌شد، انعطاف نشان می‌داد و در واقع، نمی‌خواست مسئولیت تبعات آن را بپذیرد. از سوی دیگر، در توافقات ما، نه با آژانس و نه با سه کشور اروپایی، هیچ‌گاه بحث تعلیق اصفهان مطرح نبود؛ ضمن اینکه اصفهان جزو مواردی نبود که هیچ‌گاه قصوری در آن صورت گرفته باشد. آژانس از همان مراحل اولیه و شروع ساختمان‌سازی و نصب تجهیزات در جریان امور بود. سازمان نیز به هنگام تزریق کیک زرد مراتب را طی نامه‌ای به آژانس اطلاع داده بود. پس هیچ‌گونه قصوری صورت نگرفته بود و سازمان انرژی اتمی می‌توانست بگوید من این کار را در چارچوب مقررات انجام داده و توافقی را نقض نکرده‌ام. به‌علاوه، این کار با اجازه جلسه سران بود. می‌توان گفت که تبلیغات، مصاحبه و بزرگ‌نمایی موفقیت‌های سازمان در پیشبرد برنامه هسته‌ای کشور، از نظر جوّسازی بین‌المللی، گاهی مشکل‌ساز می‌شد. البته قابل درک بود که سازمان در مقابل فشارهای داخلی و انتقادها، گاهی نیاز به تبلیغات داخلی داشت.

به اعتقاد من، عجله سازمان انرژی اتمی در راه‌اندازی اصفهان و تبلیغات پیرامون آن بی‌مورد بود: اولاً، در دی ۱۳۸۲ سازمان اعلام کرد کارخانه تبدیل اورانیوم در اصفهان آماده بهره‌برداری است، درحالی‌که تا فروردین ۱۳۸۳ تنها توانست UF4 را تولید کند و بخش UF6 آماده تولید نبود. بنابراین، سازمان می‌توانست راه‌اندازی اصفهان را تا پس از اجلاس ژوئن و حتی پس از اجلاس سپتامبر، به تأخیر بیندازد، چه اینکه کارخانه پس از سپتامبر کاملاً آماده راه‌اندازی بود. مسئله بعد، تبلیغات سازمان بود که برای غرب حساسیت‌برانگیز شده بود. گرچه هر زمان که اصفهان راه‌اندازی می‌شد، آژانس و اروپا مطلع می‌شدند، ولی تبلیغاتی کردن مسئله، فشار را بر اروپا تشدید کرد. درست است که در نهایت، امریکا می‌فهمید و به اروپا هم اعتراض می‌کرد، ولی در شرایطی که مسئله رسانه‌ای و پیرامون آن سروصدا ایجاد شود، وضع کاملاً متفاوت خواهد بود. اگر در این زمینه مصاحبه‌ای نمی‌شد و این مسئله فقط در گزارش ماه ژوئن آژانس بازتاب می‌یافت، حتی اگر از قبل هم کشورها و قدرت‌های بزرگ مطلع می‌شدند، در آن صورت فشار افکار عمومی بر سه کشور کمتر بود.

در نامه سازمان به آژانس در ۲۹ آوریل ۲۰۰۴، راه‌اندازی خط تولید UF6 کارخانهٔ

UCF اصفهان به‌صورت آزمایشی اعلام و با اعتراض آژانس مواجه شد؛ یعنی با این نامه به‌نوعی مسئله‌آفرینی شد؛ درحالی‌که تازه دامنه تعلیق براساس توافق بروکسل کمی گسترش یافته بود. بنابراین، نتیجه این اقدام، زمینه‌ای برای تضعیف توافق بروکسل بود، ضمن اینکه فعالیت‌ها و اعمال نفوذ امریکا در قطعنامه مارس، شرایط را برای اجرای توافق بسیار سخت کرده بود.

از سوی دیگر، پیش از اجرای توافق بروکسل، از سازمان خواسته شده بود که در سه‌نوبت در شبانه‌روز، کار ساخت قطعه و مونتاژ را ادامه دهد، به این دلیل که می‌خواستیم اجرای توافق موجب کاهش تولید نشود. اما اشکال کار در این بود که این سه‌نوبته شدن کار، رسانه‌ای شد و در روزنامه‌های آلمان اعلام شد که ایران برای اینکه تعلیق را جبران کند، به همه کارگاه‌های خود دستور داده سه‌نوبته کار کنند. البته خود آژانس هم مطلع می‌شد که ما سه‌نوبته کار می‌کنیم، زیرا بازرسان آژانس در این ۴۰ روز، حداقل ۲ بار از کارگاه‌ها بازدید کرده بودند و می‌دیدند که قطعات زیادی تولید شده است. آنها وقتی در شمارش قطعات می‌دیدند که در دو هفته، به اندازه دو ماه قطعه تولید شده است، می‌فهمیدند کارگاه سه‌نوبته فعال بوده است. کم‌کم این موضوع در بسیاری از روزنامه‌های اروپا بازتاب یافت و همین موضوع سبب شد تا مقامات اروپایی از این مسئله عصبانی شوند. با افتتاح UCF اصفهان هم خشم آنها بیشتر شد، زیرا امریکایی‌ها به آنها فشار مضاعفی وارد آوردند. بنابراین، با نگاهی به گذشته، مشخص می‌شود که اگر راه‌اندازی اصفهان به بعد از ماه ژوئن موکول می‌شد، از لحاظ پیشرفت فعالیت سیاسی بهتر بود. چون اروپایی‌ها همین موضوع را بهانه کردند و گفتند علت اینکه نتوانستیم توافق بروکسل را اجرا کنیم، راه‌اندازی و به‌ویژه تبلیغات گسترده در مورد UCF اصفهان بود. عجلهٔ شما این‌گونه تفسیر می‌شود که هدف دیگری را دنبال می‌کنید. در واقع، نسبت به نیات ایران تردید به‌وجود آمد. لذا راه‌اندازی کارخانه اصفهان برای ماه ژوئن تا حدّی مشکل‌آفرین شد. در راه‌اندازی این کارخانه، نظرات آژانس جدّی گرفته نشد، چون آژانس نمی‌گفت برخلاف مقررات کاری صورت گرفته، بلکه می‌گفت به روند تحرک سیاسی برای خارج کردن پرونده از حالت اضطراری آسیب می‌زند. البرادعی هم تلفنی به من گفت چرا عجله کردید؟ من به او گفتم این کار طبق روال عادی صورت گرفته است. گفت

درست است، ولی به روند اعتمادسازی شما لطمه می‌زند و برای هدف اصلی شما مضر است. بنابراین، در فروردین‌ماه، اروپایی‌ها بهانه‌ای به‌دست آوردند که اگر نتوانستند توافق بروکسل را عملی کنند، ما را مقصر جلوه دهند و این بهانه هم، راه‌اندازی اصفهان بود، زیرا اصفهان در فروردین ۱۳۸۳ افتتاح شد.

در نتیجه، فشار امریکا و بهانه‌جویی‌های اروپا به‌دلیل ناتوانی آنها، موجب صدور قطعنامه‌ای نامناسب در ژوئن شد. در اواسط اردیبهشت، اروپایی‌ها به نحوی عدم توان خود برای اجرایی کردن توافق بروکسل را گوشزد کردند و تلاش نمودند ما را مقصر جلوه دهند؛ لذا عملاً به سمت بحرانِ ژوئن پیش رفتیم. در واقع، عمر توافق بروکسل از اواخر فروردین تا اوایل تیر ۱۳۸۳ بود. اثر این توافق آن بود که موارد کشف‌شده (مثل P2)، در اجلاس‌های مارس و ژوئن ۲۰۰۴، به صدور قطعنامه‌های خطرناک در شورای حکام و به ارجاع پرونده به شورای امنیت منجر نشد. ما می‌خواستیم بحران جدید را با این توافق مهار کنیم. پس این توافق هم ادامهٔ بیانیهٔ تهران به‌شمار می‌رفت و هم موجب مهار بحران جدیدی گردید که ناشی از مواردی بود که سازمان اظهار نکرده بود و بعداً کشف شد. در واقع توافق جدید، بحران مربوط به پس از قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳ و حوادث دسامبر ۲۰۰۳ و ژانویه ۲۰۰۴ و اتهامات مطرح‌شده را به‌قدری تحت‌الشعاع قرار داد که در اجلاس مارس ۲۰۰۴ چندان به آنها پرداخته نشد. گرچه قطعنامه مارس، نامناسب بود و در ژوئن نیز که قرار بود پرونده بسته شود، با قطعنامه مناسبی مواجه نشدیم، ولی با توافق بروکسل توانستیم از مارس و ژوئن بدون خطر عبور کنیم و بحران ایجادشده را بدون پرداخت هزینه چندانی مهار نماییم. البته اگر توافق بروکسل اجرایی و عملیاتی می‌شد، شرایط بسیار خوبی پیش‌روی ما قرار می‌گرفت. در واقع، اروپا در مورد این توافق از لحاظ سیاسی به ما بدهکار شد؛ گرچه در مذاکرات تهران، اروپا چندان به ما بدهکار نشد و آن توافق در نوامبر تا حدّی عملی گردید. پس از آنکه در ژانویه ۲۰۰۴ موارد جدیدی کشف شد، ما تا حدی به اروپا بدهکار شدیم. حالا پس از ژوئن ما طلبکار شدیم، زیرا اروپا نتوانست توافق را اجرا کند. البته همان‌طور که اشاره شد، عامل اصلی نقض توافق بروکسل، فشار امریکا بر اروپا و ضعف آنها بود که نتوانستند یا نخواستند به تعهد خود عمل کنند که البته برای این

تخلف خود، از نحوه عملکرد سازمان انرژی اتمی بهانه‌هایی هم به‌دست آورده بودند.

در داخل کشور نیز گاهی مسائل، کاملاً به‌صورت سیاه و سفید درمی‌آمد. باید جوّ سیاسی آن مقطع و فشارهای داخلی را مورد توجه قرار داد. مثلاً ناگهان از توافق بروکسل فاصله گرفته می‌شود، درحالی‌که با تشکیل تیمی از دو طرف، امکان بحث و بررسی و اجرایی کردن توافق، احتمالاً منتفی نبود. آیا امکان آن وجود نداشت تا دو طرف به‌نحوی به تعهد پایدار مقید شوند؟ نکته جالب این بود که تقریباً پس از مذاکرات تهران، هرگاه به توافقی می‌رسیدیم، در زمانی کوتاه و تنها ظرف چندماه، بدون مذاکره و بحث و به‌کارگیری دیپلماسی کافی، توافق منتفی می‌شد. شاید بتوان گفت دلیل اصلی، آن بود که همواره این‌گونه توافقات با مخالفت‌هایی همراه می‌شد؛ زیرا در همان آغاز توافق، منطق مخالفان این بود که توافق از ابتدا نادرست بوده و آنها با کوچک‌ترین بهانه‌ای، فشار را تشدید می‌کردند. حتی یکی از مسئولین راجع به توافق بروکسل می‌گفت شما تعهد روشنی از طرف ایران داده‌اید، اما تعهد اروپا مبهم است. آنها می‌گویند «ما تلاش می‌کنیم»، ولی شما «همکاری کامل داشته باشید»، «موضوع جدیدی کشف نشود» و «تعلیق را نشکنید»، همه اینها را شرط قرار می‌دهند و می‌خواهند همه شروط عملی شود، ولی آنها می‌گویند «ما تلاش‌می‌کنیم» تا پرونده بسته شود. گویی این افراد به این نکته توجه نداشتند که مذاکرات ما با آژانس یا با اروپا، از موضع دو طرفِ با شرایط مساوی نبود تا تعهداتی یکسان به‌وجود آورد. توضیح من این بود که سه کشور اروپایی نمی‌توانند از طرف ۳۵ کشور به ما قول قطعی بدهند. آنها می‌توانند بگویند «ما تلاش می‌کنیم». غیر از این عبارت، نمی‌توانند عبارت دیگری به‌کار ببرند. آنها می‌گویند ما تمام توان خودمان را به‌کار می‌بریم، ولی شما باید همکاری کنید. بنابراین، از اول این اشکال مطرح بود که آیا این توافق، عادلانه و اجرایی است یا نه؟ به محض بروز نشانه‌هایی دال بر اینکه ممکن است توافق عملیاتی نشود، فشار آغاز می‌شد تا هرچه سریع‌تر توافق را کنار بگذاریم. بنابراین، فشار برای شروع هرچه سریع‌تر فعالیت‌های هسته‌ای زیاد بود. در نتیجه، چاره‌ای جز این نبود که ساخت قطعه و مونتاژ را بی‌درنگ آغاز کنیم، آن هم با توجه به اینکه اروپا تخلف کرده بود و ما به تعهداتمان عمل کرده بودیم. من هم قبلاً در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده بودم که توافق

بروکسل دورهٔ کوتاهی دارد و اگر معلوم شود اروپا ناتوان است، به حالت اول برمی‌گردیم.

یکی دیگر از بهانه‌هایی که اروپایی‌ها مطرح می‌کردند، این بود که اجازه نمی‌دادیم آژانس از کارگاه‌های مربوط به وزارت دفاع بازدید کند و آنها نمی‌دانستند که آیا ساخت قطعه و مونتاژ در بخش‌های نظامی هم عملاً تعلیق شده است یا نه؟ علاوه‌بر این، ۴ مرکز قطعه‌سازی به فعالیت خود ادامه می‌دادند و آژانس نیز در جریان آن بود. از طرفی هم نمی‌توانستیم به اجرای تعهدات از سوی اروپایی‌ها اعتماد کافی داشته باشیم تا مسئولین کشور را نیز نسبت به نتیجهٔ نهایی توافق مطمئن سازیم، چه اینکه اروپا طرف قدرتمندی نبود و معمولاً در برابر فشار امریکا عقب‌نشینی می‌کرد.

موضوعات پیش‌رو در آستانه اجلاس ژوئن

در جلسه سران در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۴ در مورد بازتاب‌های احتمالی قطعنامه آتی (ژوئن) و بحث قطعه‌سازی، فعالیت اصفهان و پایلوت نطنز بحث شد. رئیس سازمان پیشنهاد کرد که پس از اجلاس سپتامبر، خود را برای غنی‌سازی آماده کنیم. پس از اجلاس ژوئن هم بخش UF6 را راه‌اندازی نماییم. زیرا تقریباً در آن مقطع روشن بود که نه‌تنها در اجلاس ژوئن، پرونده بسته نمی‌شود، بلکه در سپتامبر هم احتمال به نتیجه رسیدن آن ضعیف است. در این جلسه علاوه‌بر مطالب فوق، موضوعات زیر نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

- نهایی کردن گزارش‌هایی که برمبنای پروتکل تا تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۵ باید آماده شود، و تحویل آنها به آژانس تا ۱۰ مه (۱۳۸۳/۲/۲۰)؛
- نحوهٔ مهار جنجال ناشی از اعلام سازمان مبنی بر شروع طراحی رآکتور آب سنگین در ژوئن؛
- پاسخ لازم به آژانس دربارهٔ موضوع جنجالی اعلام سازمان مبنی بر تولید اورانیوم فلزی در UCF اصفهان؛
- بررسی پیرامون آلودگی ۳۶ درصدی که تنها در کالاالکتریک کشف شده بود و با نوع آلودگی در مکان‌های دیگر متفاوت بود؛
- رفع تردید از آژانس نسبت به گزارش‌های سازمان پس از افشای ماجرای لیبی؛

- بحث پیرامون بازرسی آژانس از مراکز نظامی در چارچوب راستی‌آزمایی تعلیق قطعات (ما اعلام کرده بودیم که سالی یک تا دو بار بازدید از کارگاه‌ها امکان‌پذیر است، ولی آژانس متقاضی سالی ۹ بار بازدید بود)؛
- بررسی تعویق سفر بازرسان به ایران که جنجال تبلیغاتی زیادی درست کرده بود؛[۱]
- بررسی مشکل P2 که آژانس می‌گفت شما در سال ۱۹۹۴ نقشه‌های P2 را خریداری کرده‌اید و می‌گویید کار روی P2 از سال ۲۰۰۱ آغاز شده است؛ پس این ۷ سال چه می‌کردید؟! چطور می‌شود که کشوری پول بدهد و نقشه بخرد و ۷ سال روی آن کار نکند؟! مشکل دیگر اینکه مهندسی که در تولید P2 کار می‌کرد، می‌گفت من از لحاظ فنی فقط از رئیس سازمان دستور می‌گیرم. آژانس می‌گفت رئیس سازمان عنصری فنی نیست که به او دستور بدهد، پس آن گروه فنی که قاعدتاً بالای سر او بوده و به او دستور می‌داده‌اند، چه کسانی هستند؟ سازمان می‌گفت کسی نبوده ولی آژانس نمی‌پذیرفت؛
- بررسی ادعای آژانس مبنی‌بر نامشخص بودن وضع چندهزار قطعه P2.

البرادعی در ملاقات با من اظهار داشت که ۷۰۰۰ قطعه P2 در بازار سیاه گم شده و معلوم نیست به کدام کشور منتقل شده است. تعدادی قطعات P2 در اختیار لیبی قرار داشت که آن را تحویل گرفته بودند، ولی ۷۰۰۰ قطعهٔ آن مفقود بود. آنها می‌گفتند این قطعات قاعدتاً باید نزد شما باشد که ما در پاسخ اعلام کردیم به هیچ عنوان قطعهٔ P2 خریداری نکرده‌ایم. بنابراین، دو مشکل فوق (۷۰۰۰ قطعه گم‌شده و فاصلهٔ زمانی۷ ساله) و همچنین عدم گزارش خرید نقشه‌ها به آژانس و سفارش خرید تعداد زیادی مگنت از خارج از کشور برای P2 از جمله عوامل اصلی پیچیدگی مسئله P2 بود؛ و

- بررسی‌های لازم پیرامون مسیر حمل‌ونقل سانتریفیوژها، انبارهای استفاده شده و کار روی قطعات آلوده که مورد درخواست آژانس بود.

---

۱. به دلیل تعطیلات نوروز، سفر بازرسان چند روزی به تأخیر افتاده بود که این امر باعث شک و شبهه برای آژانس شده بود.

قطعنامه ژوئن و ناتوانی اروپا

با مشکلات پیش‌آمده، برنامه‌ریزی عملیاتی ما به‌گونه‌ای پیش نمی‌رفت که بتوان به بسته شدن پرونده در ژوئن ۲۰۰۴ امیدوار بود. جلسات متعددی هم بین بازرسان آژانس و گروه‌های فنی سازمان تشکیل شد تا سؤالات و ابهامات آژانس رفع شود؛ از جمله اینکه شکاف بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ (نسبت به P2) را مشخص و معلوم کنند که چه فعالیت‌هایی در آن سال‌ها انجام شده است. پرسش مهم دیگر آژانس این بود که چرا نقشه P2 هفت سال بدون اقدام مانده است؟ علاوه‌بر این، برخی گزارش‌های سازمان هم با تحلیل آژانس منطبق نبود، مانند UCF اصفهان، که آژانس می‌گفت چگونه بدون پایلوت، این کار را آغاز کرده‌اید؟! مگر این کار امکان‌پذیر است؟ پاسخ سازمان در این موارد برای آنها قانع‌کننده نبود. وقتی آژانس این مسائل را با اروپا و امریکا مطرح می‌کرد، شکل کار به‌گونه‌ای بود که برای آنها ایجاد تردید می‌نمود.

قطعنامه اجلاس ژوئن،[1] موارد جدیدی را در بحث هسته‌ای مورد تأکید قرار داد:

ـ تولید UF6 را مغایر روند تعلیق، و استفاده از ده سانتریفیوژ را برای امور تحقیقاتی، مغایر برداشت آژانس از تعلیق قلمداد کرد. توافق بروکسل، در واقع، تعلیق قطعه‌سازی و مونتاژ بود؛

ـ اطلاعات ارائه‌شده در مورد سانتریفیوژ P2 از سوی ایران را ناقص و ناکافی خواند؛

ـ اطلاعات ارائه‌شده در مورد آلودگی‌ها را ناکافی دانست؛

ـ از غنی‌سازی لیزری تا سقف ۱۵ درصد، ابراز نگرانی جدی کرد؛

ـ با تردید نسبت به اظهاریه‌های ایران، نقص آنها را نوعی قصور تلقی نمود؛

ـ پیرامون آلودگی ۳۶ درصدی استفسار نمود؛

ـ تسریع در تصویب پروتکل الحاقی را درخواست نمود؛

ـ بر تعلیق کامل تأکید و راستی‌آزمایی آن را براساس توافق بروکسل خواستار شد و درخواست تجدیدنظر در زمینهٔ تولید UF6 و آب سنگین اراک را مطرح کرد؛

ـ موضوع کشورهای ثالث را مطرح و همکاری کامل و فوری آنها را برای روشن

---

۱. نگاه کنید به پیوست شماره ۴، صص ۸۲۱–۸۱۸.

ساختن بحث آلودگی خواستار شد.

از میان موارد فوق، آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار بود، غنی‌سازی لیزری ۱۵ درصدی بود. ما در اظهارات خود گفته بودیم که به‌طور آزمایشی در حد میلی‌گرم غنی‌سازی لیزری انجام داده‌ایم. آژانس در نمونه‌برداری به این نتیجه رسید که ایران در غنی‌سازی لیزری تا ۱۵ درصد پیش رفته است. آژانس قطعه‌ای را باز کرده و برای آزمایش به وین برده بود و از آن قطعه، آلودگی ۱۵ درصدی را به‌دست آورده بود. آثار غنی‌سازی ۱۵ درصدی نشان می‌داد که در این زمینه قبلاً گزارش دقیقی ارائه نشده است. البته در بحث پروتکل الحاقی، همواره در قطعنامه‌ها درخواست تصویب وجود داشت. در مورد تعلیق هم همیشه از ما خواسته بودند که آن را به‌صورت داوطلبانه ادامه دهیم. تست ده روتور[1] هم به شکلی مغایر با توافق بروکسل اعلام شد.

در داخل کشور، در مجموع، قطعنامه ژوئن ۲۰۰۴ به ناتوانی اروپا (EU3) در عادی‌سازی پرونده ایران تعبیر شد. با اعلام نقض تعهدات بروکسل از سوی سه کشور اروپایی، طی مصاحبهٔ مطبوعاتی در ۳۰ خرداد ۱۳۸۳ اعلام کردم به دلیل عدم اجرای تعهدات از سوی سه کشور اروپایی، توافق بروکسل پایان‌یافته تلقی می‌شود و به‌زودی ساخت قطعه و مونتاژ آغاز خواهد شد. چند روز بعد هم طی نامه‌ای به مدیرکل آژانس و وزرای اروپایی، لغو توافق بروکسل را رسماً اعلام کردم.

روشن است که **در زمینهٔ نقض توافق بروکسل، مقصر اصلی اروپایی‌ها بودند، زیرا آنها اساساً پس از فشارهای امریکا و مخالفت بوش عقب‌نشینی کردند.** به‌علاوه، امریکایی‌ها در ماه مارس، خود پیش‌نویس قطعنامه را تهیه کرده بودند. آنها البرادعی را به واشنگتن دعوت کردند و به او گفتند پرونده ایران نباید در اجلاس ژوئن بسته شود. پس اروپا و همچنین آژانس به دلیل ناتوانی در برابر فشار امریکا، در این زمینه مقصر بودند. اما سازمان انرژی اتمی هم بهانه‌هایی به دست آنها داده بود که از آنها استفاده کردند تا ناتوانی خود را

---

۱. به دلیل اتفاقاتی که پس از قطعنامه نوامبر رخ داده بود، با مذاکره و تعلیق قطعه و مونتاژ، می‌خواستیم اوضاع را مهار کنیم، ولی برخی اقدامات ما از دیدگاه غرب برخلاف روند اعتمادسازی تلقی می‌شد. درست است که در کل، تست ده روتور چندان مهم نبود، اما به‌هرحال موجب نوعی بی‌اعتمادی شد؛ یعنی اروپا به این نتیجه رسید که ایران در کار هسته‌ای بسیار عجله دارد. این‌گونه اقدامات به‌نوعی در مقابل سیاست «صبر و حوصله» (سیاست مورد عمل ژاپنی‌ها) بود.

بپوشانند.

همان‌گونه که اشاره کردم، بهانه‌هایی که غرب و آژانس مطرح می‌کردند از این قرار بود: اول، راه‌اندازی اصفهان در فروردین ۱۳۸۳؛ دوم، اعلام و مصاحبه رئیس سازمان دربارهٔ شروع فعالیت ساخت رآکتور اراک؛ سوم، تولید فلز اورانیوم؛ و چهارم، بحث تولید UF6. از سوی دیگر، برخی از مواردی که قرار بود در آن مدت با آژانس حل‌وفصل کنیم، انجام نشده بود. مثلاً آلودگی ۳۶ درصدی همچنان حل نشده بود و آژانس می‌گفت چرا این آلودگی تنها در یک مرکز وجود دارد، ولی سایر آلودگی‌ها در همه‌جا پراکنده‌اند؟ ازهمین‌رو، آنها به دنبال اطلاع از مسیر دقیق حمل‌ونقل قطعات سانتریفیوژها در کشور بودند. یا مثلاً موضوع P2 که مشکلات خاص خودش را داشت. همان‌گونه که اشاره شد، عدم اعلام P2 در گزارش اولیه، فاصلهٔ چندساله از زمان خرید نقشه‌ها تا شروع فعالیت، مفقودشدن ۷۰۰۰ قطعه و خرید تعدادی مگنت، مشکل‌آفرین شده بود. آژانس می‌گفت نمی‌توانیم آن را بپذیریم. بنابراین، نمی‌توانیم پرونده هسته‌ای را در این فرصت کوتاه ببندیم. ضمن اینکه آژانس معتقد بود حتماً در مسئله آلودگی ۳۶ درصد کشور ثالث (پاکستان) باید با آژانس همکاری کند تا بتواند به نتیجه برسد.

پس از قطعنامه ژوئن، روز اول تیرماه ۱۳۸۳، در نامه‌ای به سه وزیر اروپایی، لغو توافق بروکسل به دلیل نقض مفاد آن از سوی اروپا را اعلام کردم. متن نامه به‌شرح زیر است:

«آقای وزیر! جمهوری اسلامی ایران با حسن نیت، اجرای تفاهم ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ [بیانیه تهران] با وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی را، با هدف رفع هرگونه ابهام دربارهٔ برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و باز کردن افق‌های جدید برای همکاری بیشتر در زمینه فناوری پیشرفته و امنیت منطقه پیگیری کرده است. روندی که مشترکاً در اکتبر گذشته آغاز کردیم، بسیار دشوار و پرمخاطره بود، اما موفقیت در آن نیز بالقوه می‌توانست به همان میزان قابل توجه باشد. ما مشترکاً در زمانی کوتاه به موفقیتی مهم دست یافتیم و با اقدامات اطمینان‌ساز و داوطلبانه ایران و شفافیت و همکاری کامل با آژانس، اکنون ماهیت و ابعاد واقعی مسئله روشن شده و به دو موضوع عمدتاً فنی که به‌سرعت به سمت حل‌وفصل می‌رود، تقلیل یافته است.

برای پشت سرگذاشتن هرچه سریع‌تر این موضوع و استفاده از ظرفیت ایجادشده برای مهار این مشکل و به‌منظور آغاز و گسترش همکاری پیرامون مسائل فوری‌تر و مهم‌تر، مشترکاً توافق کردیم که هدف دشوارتر توسعه دامنه اقدامات داوطلبانه اطمینان‌ساز و عادی‌سازی وضعیت در اجلاس ماه ژوئنِ شورای حکام را پیگیری کنیم. به همین دلیل، زمانی‌که نامهٔ مورخ ۲۶ فوریه [۲۰۰۴] شما را دریافت کردم که در آن تعهد خود را برای اجرای کامل توافقی که همکاران ما در تاریخ ۲۳ فوریه در بروکسل پاراف کرده بودند، اعلام نمودید، دستورات لازم را برای توسعه دامنه تعلیق داوطلبانه صادر کردم. شما اطلاع دارید که این اقدام با مشکلات فراوان فنی و حقوقی مواجه بود و علی‌رغم قانع نبودن برخی از مقامات کشور و افکار عمومی اجرا شد.

گرچه تحولات اجلاس ماه مارس شورای حکام، خلاف آن بود که به‌عنوان مقدمات اجلاس ژوئن، توقع داشتیم، و هم‌زمان تفاسیر جدیدی نیز از توافق ۲۳ فوریه شنیده شد، لکن کماکان پایداری کرده و تعلیق را مطابق با توافق فوریه ادامه دادیم.

ولی اکنون با توجه به گفتگوهای مفصل همکارانمان در طول چند ماه گذشته و پیش‌نویس قطعنامه سه کشور اروپایی در اجلاس ژوئن، به‌نظر می‌رسد که اجرای تعهدات شما در توافق ۲۳ فوریه، به‌ویژه پس از شرط‌های جدیدی که ظاهراً اضافه شده‌اند، محل تردید است.

علاوه‌بر آن، باید نگرانی شدید ما از اعلام ابتکاری جدید به‌منظور انحصاری کردن تولید سوخت را که متأسفانه توسط کشورهای اروپایی نیز مورد استقبال قرار گرفته است، اضافه کنم. این نشان می‌دهد که ممکن است تأخیر بیشتر در توسعه و تکمیل غنی‌سازی، نهایتاً به محروم شدن کشورم از این توانایی منجر شود.

در چنین شرایطی، فعلاً ترتیباتی برای بازگشت از اقدامات داوطلبانه جدید مندرج در توافق ۲۳ فوریه اتخاذ شده است؛ بنابراین، ما هم‌اکنون رسماً به مدیرکل آژانس اعلام می‌کنیم که در نظر داریم ساخت قطعات و مونتاژ سانتریفیوژ را از تاریخ ۹ تیر ۱۳۸۳، تحت نظارت آژانس از سرگیریم.

ما کماکان خواهان دستیابی به اهدافی هستیم که مشترکاً در بیانیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ [تفاهم تهران] خود تعیین کردیم و همچنین تبعات مثبتی که موفقیت در این زمینه برای روابط ما و امنیت و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت. همکاران شما پیشنهاد کرده‌اند که مذاکرات برای سازوکارهای درازمدت را از ماه ژوئیه آغاز کنیم. ما آمادگی داریم در این مذاکرات با حسن نیت و با هدف دستیابی به نتیجه قابل قبول برای طرفین در مدت‌زمانی نسبتاً کوتاه، وارد شویم. اطمینان دارم که با اراده سیاسی متقابل می‌توانیم توافقات موجود را فعال کنیم و به ترتیبات نهایی و درازمدت برسیم.»

۷. تحلیل وضعیت و راهکارها در مقطع فروردین ۱۳۸۳[۱]

«بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۲ از مهم‌ترین بحران‌های سیاسی ـ بین‌المللی نظام به‌شمار می‌رفت که با تدابیر خاص مسئولین نظام، تحدید و مهار شد، اما به طور کامل مرتفع نگردید؛ ازاین‌رو ارزیابی روند بحران و بررسی نقاط قوت و ضعف تصمیم‌گیری‌ها، واقعیت‌های جامعه بین‌المللی و ترسیم تصویری که در پیش رو است، ضروری به‌نظر می‌رسد.

سازمان انرژی اتمی در جلسات کمیته فناوری‌های نوین متعهد شده بود که:

۱. پروژهٔ UCF اصفهان را در ۱۲ فروردین ۱۳۸۰ به بهره‌برداری برساند؛

۲. پروژهٔ غنی‌سازی نطنز از اوایل سال ۱۳۸۱ راه‌اندازی شود. بدین منظور قرار بود چند هزار دستگاه سانتریفیوژ در سال ۱۳۸۱ تولید، مونتاژ، راه‌اندازی و به‌طور کامل فعال شود.

در مرداد ۱۳۸۱، پروژه نطنز رسانه‌ای شد و در شهریور همان سال توسط رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی ایران، به اطلاع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رسید و در اسفند ۱۳۸۱ توسط مدیرکل آژانس مورد بازدید قرار گرفت. با گزارش البرادعی به اجلاس شورای حکام ماه ژوئن ۲۰۰۳ و بیانیه ۱۹ ژوئن، موضوع هسته‌ای ایران به‌طور رسمی در دستورکار جامعه بین‌الملل قرار گرفت. شورای حکام در این بیانیه موارد زیر را خواستار شد:

۱. جمهوری اسلامی ایران بدون قیدوشرط پروتکل الحاقی را امضاء کند؛

۲. جمهوری اسلامی ایران از تزریق مواد هسته‌ای به دستگاه‌های سانتریفیوژ خودداری کند؛

۳. تا رفع کلیه ابهامات، با آژانس همکاری کامل به‌عمل آورد و اجازه نمونه‌برداری از اماکنی را که در آن فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم انجام می‌شود، صادر نماید.

پس از صدور بیانیه فوق‌الذکر، جمهوری اسلامی ایران مواد هسته‌ای را با اطلاع آژانس به دستگاه‌های سانتریفیوژ تزریق کرد، به‌علاوه تنها برای مذاکره در مورد پروتکل الحاقی اعلام

---

۱. این تحلیل در مقطع فروردین ۱۳۸۳ نگارش یافته و با حذف قسمت‌های دارای طبقه‌بندی، برای اطلاع از شرایط آن مقطع زمانی در اینجا ارائه می‌شود.

آمادگی نمود و همکاری‌های مورد درخواست آژانس را به‌صورت اجمالی پذیرفت، در نتیجه عملاً هیچ‌یک از مواد بیانیه شورای حکام توسط جمهوری اسلامی ایران، به مورد اجرا گذاشته نشد.

وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه در مرداد ۱۳۸۲ طی نامه‌ای: توقف غنی‌سازی، امضاء، اجرا و تصویب فوری و بدون قیدوشرط پروتکل و همکاری کامل با آژانس (از جمله دسترسی‌های نامحدود و نمونه‌گیری و...) را خواستار شدند. در نهایت با قطعنامه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ آژانس، پرونده هسته‌ای ایران در قالب ماده ۱۸ پادمان قرار گرفت و موظف به اجرای اقدامات «اساسی و فوری» از سوی آژانس، برای حصول اطمینان از عدم انحراف مواد هسته‌ای در مسیر ساخت سلاح هسته‌ای شد. در همان قطعنامه، شورای حکام از جمهوری اسلامی ایران درخواست نمود که:

۱. فوراً و بدون قیدوشرط پروتکل الحاقی را امضاء، اجرا و تصویب کند؛

۲. غنی‌سازی و تمام فعالیت‌های مرتبط با آن را به حالت تعلیق درآورد؛

۳. کلیه موارد «اساسی و فوری»[1] به تفصیل مشخص شد و جمهوری اسلامی ایران موظف به ارائه گزارش کامل فعالیت‌های هسته‌ای تا پایان ماه اکتبر ۲۰۰۳ و اعطای دسترسی‌های بدون محدودیت، برای راستی‌آزمایی «صحیح و کامل بودن» گزارش مذکور شد؛

۴. در این قطعنامه حل‌وفصل تمام موضوعات مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و جبران قصورها به‌منظور راستی‌آزمایی آژانس برای عدم انحراف مواد هسته‌ای، ملاک عمل قرار گرفت.

با این قطعنامه، جمهوری اسلامی ایران در شرایطی قرار گرفت که در صورت عدم پذیرش و اجرای کامل آن، آژانس می‌توانست طبق ماده ۱۹ موافقتنامه پادمان، موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد. کشورهای متعددی از جمله کشورهای اروپایی، روابط خود را با ایران مشروط به اجرای قطعنامه نموده بودند و وضعیت اقتصادی ایران نیز در بعد داخلی و خارجی دچار رکود شده بود.

تدبیر نظام برای خروج عزتمندانه از بحران و رفع تهدیدات این بود که طی ابتکاری از وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی دعوت به‌عمل آید و با بیانیه چهارجانبه تهران (بین آلمان، انگلیس و فرانسه و جمهوری اسلامی ایران) بحران و تهدید فوری رفع شود.

---

1. Essential and Urgent

جامعه بین‌المللی به‌طور گسترده از ابتکار عمل جمهوری اسلامی ایران استقبال کرد و متقابلاً امریکایی‌ها که نسبت به ارجاع موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت در اجلاس نوامبر ۲۰۰۳، کاملاً مطمئن بودند، منزوی شدند. کشورهای اروپایی در این بیانیه متعهد شدند که با اجرای کامل اقدامات سه‌گانه (گزارش کامل هسته‌ای، امضاء و اجرای موقت و داوطلبانه پروتکل و تعلیق داوطلبانه بخشی از فعالیت غنی‌سازی)، از ارجاع موضوع به شورای امنیت جلوگیری و مسئله را در داخل آژانس حل‌وفصل کنند. در بیانیه تهران همکاری‌های تکنولوژیک هسته‌ای و همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای و ارتقای روابط اروپا و جمهوری اسلامی ایران نیز پیش‌بینی شده بود، اما آشکار بود که این موارد پس از حل‌وفصل مسئله در آژانس، در دستورکار قرار خواهد گرفت. وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی با بیانیه تهران، عملاً علی‌رغم میل امریکا به یک پروسه مهم بین‌المللی وارد شدند. در جریان مذاکرات تهران، به آنها اطمینان داده شد که جمهوری اسلامی ایران گزارش کامل و صحیحی ارائه خواهد داد، شفاف عمل خواهد کرد و شرایط گذشته ادامه نخواهد یافت. در حقیقت سه وزیر با اعتماد به این مطالب وارد صحنه بین‌المللی شدند.

با قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳ شورای حکام و تلاش‌های بسیار گسترده امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در جریان اجلاس مذکور، تردیدی در صحت تدبیر نظام برای عبور از بحران باقی نماند. قطعنامه مذکور به نحوی تأیید نمود که جمهوری اسلامی ایران اقدامات اساسی و فوری و اقدامات اصلاحی مربوط به قصورهای گذشته را انجام داده است و در نتیجه نظام، در شرایط خروج از بحران و شرایط اضطراری قرار گرفت.

متأسفانه کشف نسل جدید سانتریفیوژها (P2) دو طیف‌سنج جرمی (مس اسپکترومتر)،[1] سلول‌های داغ[2] مربوط به رآکتورهای آب سنگین اراک و برخی مسائل علمی و فنی دیگر که مورد اختلاف بین سازمان و آژانس بود، شرایط جدیدی از شک و تردید و بی‌اعتمادی را به‌وجود آورد. در واقع، با بروز وقایع مذکور، صحیح و کامل بودن گزارش ایران و انجام «اقدامات اساسی و فوری» توسط ایران، تا حدی زیر سؤال رفت و

---

1. Mass Spectrometer
2. Hot Cells

اروپایی‌ها برای ادامه کار، کم‌وبیش مردد شدند. در آستانه اجلاس مارس ۲۰۰۴، یکی از مقامات، اعلام نمود که جمهوری اسلامی ایران قصد صادرات اورانیوم غنی‌شده به جهان را دارد. همچنین هم‌زمان با اجلاس شورای حکام نیز همان مقام اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران بی‌درنگ پس از بسته شدن پرونده‌اش در شورای حکام، غنی‌سازی را آغاز خواهد کرد. این حوادث موجب شد که امریکایی‌ها در جریان اجلاس مارس ۲۰۰۴، ابتکار عمل را به‌دست گیرند و با قطعنامه شدیداللحنی تمام اقدامات ایران را زیر سؤال برند و زمینه را برای محکومیت جمهوری اسلامی ایران فراهم کنند. جمهوری اسلامی ایران که با بروز جنجال‌های سیاسی و بین‌المللی جدید، احتمال بروز وضعیت نامطلوبی را در اجلاس مارس می‌داد، طی توافقی با سه کشور اروپایی، اعلام کرد که با ارائه کامل و دقیق اظهارنامه‌های پروتکل، دقت برای جلوگیری از قلم افتادگی‌های جدید و اجرای مفاد بیانیه تهران، موجبات اعتماد جامعه جهانی را فراهم می‌کند و سه کشور نیز اعلام کردند که متقابلاً تمام توان خود را برای بستن پرونده در اجلاس ژوئن به‌کار می‌گیرند.

در این شرایط:

۱. جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ تزریق گاز در نطنز را به حالت تعلیق درآورد و قرار شد در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۰۴، فعالیت‌های مربوط به مونتاژ و ساخت بخشی از قطعات سانتریفیوژها را تعلیق کند؛

۲. سازمان انرژی اتمی در آن شرایط، ۱۶۰ دستگاه سانتریفیوژ در اختیار داشت و مدعی بود که اگر توان سازمان افزایش یابد، ساخت حداقل ۳۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ و راه‌اندازی آنها طبق نظر رئیس سازمان، احتمالاً تا سال ۱۳۸۵ به طول می‌انجامد؛

۳. حوادث به‌وجودآمده پس از قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳، علاوه‌بر اینکه طیف وسیعی از جنجال‌های سیاسی، بین‌المللی و تبلیغاتی را علیه جمهوری اسلامی ایران برانگیخت، به‌طور جدی تردید و بی‌اعتمادی را در میان اعضای مؤثر شورای حکام (امریکا، اروپای شرقی و غربی، ژاپن، استرالیا و کانادا) افزایش داد و شرایط را برای بسته شدن پرونده در اجلاس ژوئن بسیار دشوار کرد؛

۴. از سوی دیگر با ایجاد شکاف در اجماع داخلی، تبلیغات داخلی نیز روند

اعتمادسازی هسته‌ای را متزلزل نمود و این امر مشکلات موجود را افزایش داد. به‌ویژه اینکه عده‌ای نیز به دلیل مسائل باندی، جناحی یا شخصی، مایل بودند به هر ترتیب تصمیمات نظام را مورد تردید قرار دهند و با ایجاد شبهاتی در ذهن مسئولین، اجماع داخلی را تضعیف و روند جاری را به شکست بکشانند؛

۵. حقیقت این است که اگر فشار شدید امریکا بر اروپا نبود و اگر برخی اقدامات سازمان پس از قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳ به تأخیر می‌افتاد و یا حداقل تبلیغاتی نمی‌شد شانس بسته شدن پروندهٔ جمهوری اسلامی ایران در اجلاس مارس و یا ژوئن قابل ملاحظه بود.

با اقدامات زیر شانس بسته شدن پرونده جمهوری اسلامی ایران در سپتامبر ۲۰۰۴ و یا حداکثر نوامبر ۲۰۰۴ قابل ملاحظه خواهد بود:

۱. روند گذشته ادامه نیافته و هیچ مسئله جدیدی کشف نشود؛

۲. همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با آژانس بدون هیچ خدشه‌ای و به‌طور کامل انجام شود؛

۳. اظهارنامه‌های پروتکل به‌طور دقیق و کامل ارائه و بازرسی‌های آژانس طبق پروتکل انجام شود؛

۴. پاسخ ابهامات و مسائل آژانس، مطروحه در قطعنامه مارس، به‌درستی داده شود.

۵. بی‌اعتمادی موجود بین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی ایران برطرف شود؛

۶. برای تصویب پروتکل در آینده، اطمینان داده شود؛

۷. اجماع نظر داخلی با قوت حفظ شود و به‌رغم فرازونشیب گذشته، ادامه یابد.

تغییر سیاست‌های جاری

چنانچه جمهوری اسلامی ایران به هر دلیلی بخواهد روند موجود اعتمادسازی را با منتفی ساختن سیاست‌های موجود (مانند آغاز غنی‌سازی نطنز و یا توقف اجرای پروتکل) تغییر دهد، قبلاً باید خود را برای عواقب زیر آماده نماید:

۱. پذیرفتن ریسک ارجاع موضوع به شورای امنیت سازمان ملل: عدم اجرای قطعنامه‌های

شورای حکام باعث می‌شود که عدم توانایی خود را برای تأیید صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اعلام و موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد که در آن صورت جمهوری اسلامی ایران باید مخاطرات بروز چنین وضعیتی را بپذیرد.

۲. تنش گسترده در روابط ایران با جهان غرب: بدون تردید روابط ایران با مهم‌ترین شرکای تجاری و اقتصادی همچون اتحادیه اروپا، اروپای شرقی، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و... دچار تنش جدی خواهد شد. مقامات ژاپنی در دیدار اخیر با اینجانب، چنین وضعیتی را به‌صراحت گوشزد نمودند. آنها پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در روابط، مانند نهایی کردن پروژه میدان بزرگ نفتی آزادگان را نتیجه سیاست‌های جدید هسته‌ای دانسته و استمرار روابط و توسعه آن را در گرو استمرار سیاست‌های هسته‌ای قلمداد کردند. اروپایی‌ها نیز نظیر همین مطالب را آشکارا بیان کرده‌اند.

۳. خروج امریکا از انزوای موجود علیه ایران: واضح است که امریکا از انزوای بین‌المللی موجود علیه ایران، خارج شده و بسیاری از کشورها نیز او را همراهی خواهند کرد. سیاست خصمانهٔ امریکا علیه ایران قوت و قدرت خواهد گرفت که در این صورت پیامدهای سیاسی، امنیتی و بین‌المللی آن قابل پیش‌بینی است.»

بنابراین براساس تحلیل فوق تلاش بر این بود که با صبر و حوصلهٔ لازم، پروندهٔ هسته‌ای در شورای حکام آژانس مختومه و شرایط برای آغاز غنی‌سازی در سال ۱۳۸۴ آماده شود. در واقع مبنای کار سیاسی و بین‌المللی تیم هسته‌ای، برنامه و تعهدات سازمان انرژی اتمی از نظر پیشرفت عملی پروژه‌ها در زمان‌بندی‌های مشخص بود. هدف ما این بود که سازمان انرژی اتمی بتواند به لحاظ فناوری و فعالیت‌های صنعتی برای غنی‌سازی به نقطه‌ای اطمینان‌بخش برسد. در اوایل سال ۱۳۸۳ روشن بود که سازمان برای انجام تعهداتش به زمانی یکی، دو ساله نیاز دارد. یکی از نگرانی‌ها احتمال شکاف داخلی بود، زیرا در واقع، پس از توافق بروکسل، یعنی پس از اینکه تصمیم گرفته شد ساخت قطعه و مونتاژ تعلیق شود، بروز این شکاف به‌صورت آتش زیر خاکستر احساس می‌گردید، ولی با اینکه علائم آن پدیدار شده بود، قابل کنترل می‌نمود.

فصل ششم: دیپلماسی در بحران
(مرداد ۱۳۸۳ - آذر ۱۳۸۳)

۱. سپتامبر بحرانی

با وجود تمام اقداماتی که پس از ژوئن ۲۰۰۴ انجام شد، کماکان نگرانی‌هایی پیرامون اجلاس سپتامبر وجود داشت. لذا مباحث جلسات تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری عمدتاً پیرامون مسائل مربوط به این اجلاس بود. در جلسه مورخ ۱۳۸۳/۶/۵ کمیته عالی هسته‌ای، یکی از اعضای تیم مذاکراتی از قول مدیرکل وزارت امور خارجه آلمان گفت شما اگر تحمل کنید و تعلیق را تا پس از نوامبر ۲۰۰۴ ادامه دهید، شرایطی فراهم می‌شود که می‌توانید غنی‌سازی در حد پایلوت را آغاز کنید. اعضای جلسه معتقد بودند که آلمانی‌ها اغلب در امور پیشقدم می‌شوند، ولی در قانع کردن فرانسه و انگلیس ناتوان هستند و بسیار بعید است که آلمان بتواند آن دو کشور را قانع کند. در آن جلسه، تصویب شد با آژانس در زمینهٔ لیزر و پلوتونیوم گفتگو کنیم تا در سپتامبر در مورد این دو مسئله با گزارش منفی مواجه نشویم و با البرادعی هم صحبت شود که راجع به شکستن تعلیق قطعه و مونتاژ، مطلبی عنوان نکند و صرفاً به ادامهٔ ساخت قطعه و مونتاژ اشاره کند. البرادعی گفته بود اگر

مجدداً ساخت قطعه و مونتاژ را تعلیق کنید، می‌توانید به «کمیتهٔ رویکردهای چندجانبه هسته‌ای» (MNA)[1] وارد شوید و فکر می‌کنم بتوانیم در نوامبر پروندهٔ شما را ببندیم. حتی گفته بود اگر تعلیق را کامل کنید، من قول می‌دهم بتوانید رآکتور آب سبک را از اروپا دریافت کرده و تکنولوژی هسته‌ای را در بخش‌های مختلف تکمیل کنید. درضمن، از آنجایی که آژانس خواستار بازدید از پارچین شده بود و ما موافقت نکرده بودیم، قرار شد به البرادعی گفته شود در گزارش خود راجع به پارچین بگوید آژانس در حال اقدام برای اخذ مجوز است و تصریح نکند که ایران تاکنون با بازرسی موافقت نکرده است. اینها از جمله مواردی بود که در جلسه ۵ شهریور ۱۳۸۳ مورد بحث قرار گرفت.

بنابراین، به‌تدریج استراتژی سال پیش در مورد افزایش همکاری با آژانس برای جلوگیری از بروز مشکلات بیشتر، مدنظر قرار گرفت. بازدید بازرسان از نطنز، اصفهان، تهران و سایت شیان، پاسخ به پرسش‌های آژانس تا ۲۰ ژوئیه، ارائه مدارک جدیدتر به آژانس پس از نشست ۹ اوت مسئولین سازمان با بازرسان، اجازهٔ دسترسی به سایت کرج و موارد دیگر، در برنامه قرار گرفت. اما این استراتژی هم جوابگو نبود و شرایط مناسبی را برای اجلاس شهریور ۱۳۸۳ شورای حکام فراهم نکرد.

در جلسه یازدهم شهریور ۱۳۸۳ کمیته عالی هسته‌ای عنوان شد که موضوع کره جنوبی هم در دستورکار اجلاس سپتامبر قرار دارد. مخفی‌کاری کره جنوبی در مسئله بازفراوری اورانیوم توسط آژانس کشف شده بود. به‌نظر می‌آمد اگر این موضوع هم در دستورکار اجلاس باشد، شاید مسئله ایران کمی تحت‌الشعاع آن قرار گیرد. در آن جلسه بحث شد که عضویت ایران در کمیته رویکردهای چندجانبه هسته‌ای (MNA) اهمیت فراوانی دارد، زیرا هدف این کمیته در نهایت، تعیین و اعلام کشورهای دارندهٔ چرخه سوخت است و اگر عضویت ایران در آن پذیرفته شود و در نهایت اعلام شود که ایران دارای چرخه سوخت است، موقعیت ما مستحکم‌تر از گذشته خواهد شد و غنی‌سازی در

---

1. Multilateral Nuclear Approaches

کمیته‌ای متشکل از کشورهای غربی و چند کشور درحال‌توسعه که هدف غایی آن محدود کردن حق کشورهای عضو NPT از دسترسی به چرخه سوخت بود. این کمیته، موقتی بود و طی چندماه به کار خود پایان داد و نتیجه کار آن، در یک گزارش ۱۱۱ صفحه‌ای منتشر و خوشبختانه در این گزارش، ایران جزو کشورهای دارنده چرخه سوخت اعلام شد.

ایران بیش‌ازپیش به‌رسمیت شناخته می‌شود. این استدلال بر این مبنا بود که در کمیته MNA، ۱۸ کشور عضویت داشتند و می‌خواستند برای موضوع سوخت هسته‌ای جهان، تعیین تکلیف کنند. یکی از بحث‌های مطرح‌شده در MNA این بود که هیچ کشوری از این پس، حق تولید سوخت را ندارد و صرفاً کشورهایی که در حال تولید سوخت هستند، می‌توانند به تولید خود ادامه دهند. بحث دیگر این بود که سوخت به اندازهٔ کافی در جهان وجود دارد و بنابراین نیازی به مراکز جدید تولید سوخت نیست. بحث سوم هم این بود که بانک سوخت بین‌المللی تأسیس شود و این بانک نیاز کشورها به سوخت هسته‌ای را تأمین کند. همان‌گونه که در فصل هفتم خواهد آمد، ایران پس از توافق پاریس (در آبان ۱۳۸۳) به عضویت این کمیته درآمد. اگر ما وارد این کمیته نمی‌شدیم، معلوم نبود مصوبات آن چگونه تنظیم می‌شد؟ هدف ما از وارد شدن در کمیته مزبور این بود که ثابت کنیم اولاً، به اندازه کافی سوخت در جهان وجود ندارد؛ ثانیاً، مشکل سوخت با تأسیس بانک سوخت حل نمی‌شود؛ ثالثاً، ایران از توان غنی‌سازی برخوردار است. چون بحث این بود که کشورهایی که به این فناوری رسیده‌اند، بتوانند فعالیت خود را ادامه دهند و ما هم می‌خواستیم اعلام کنیم که دارای این توان هستیم.

در جلسه کمیته عالی هسته‌ای مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۸، مطالب طرح‌شده در جلسهٔ توجیهی سفرای کشورها در وین که در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۱۶ تشکیل شده بود، مورد بحث قرار گرفت و گفته شد اقدامات لازم دربارهٔ جلسه سپتامبر و قطعنامهٔ آن حائز اهمیت است. بنابراین، شرایط باید به‌گونه‌ای باشد که در اجلاس بعدی (نوامبر) بتوانیم پرونده را از دستورکار شورای حکام خارج کنیم. در آن جلسه بنا شد تا یک گروه از کشورهای همفکر همچون افریقای جنوبی، برزیل و هند را سامان‌دهی کنیم. در همین جلسه، آقای موسویان به‌عنوان سخنگوی تیم انتخاب شد و پس از اجلاس سپتامبر ۱۳۸۳، به‌عنوان سخنگو کار خود را آغاز کرد. همچنین در جلسه کارشناسی هسته‌ای در همان تاریخ، گروه کارشناسی فنی را موظف کردیم تا از تیم مذاکراتی (گروه سیاسی) در اجلاس سپتامبر در وین، تبعیت کند.

در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۲۵ و درست نزدیک روزهایی که اجلاس شورای حکام در وین تشکیل می‌شد، در جلسه کارشناسی هسته‌ای مطرح شد که قطعنامه سپتامبر قبلاً در اجلاس

سفرای گروه هشت (G8) مورد توافق قرار گرفته و قرار است همان متن را هم در اجلاس سپتامبر مطرح کنند. در پیش‌نویس قطعنامه سپتامبر، از UCF به‌عنوان موردی که باید جزو تعلیق قرار گیرد، یاد شده بود. غیرمتعهدها می‌خواستند پیشنهادی راجع به قطعنامه در جلسه مطرح کنند و با «پیشنهاد مسکوت گذاردن» (no action motion)[1] اجازه ندهند تا قطعنامه به رأی‌گیری برسد.

در همان جلسه، رئیس سازمان گفت که تا اجلاس نوامبر می‌توانیم ۳۷ تُن UF6 تولید کنیم. وی گفت البرادعی پیغام داده که اگر شما با بازدید از پارچین موافقت نکنید، آژانس درخواست بازرسی تکمیلی خواهد کرد. رئیس سازمان قول داد تا هفتهٔ بعد UF6 به مرحلهٔ تولید برسد. بحث مفصلی هم در جلسه مطرح شد که پس از اجلاس سپتامبر، آیا پایلوت ۱۶۴تایی را راه‌اندازی کنیم یا نه؟ در نهایت، جلسه به این جمع‌بندی رسید که اگر پیش‌بینی می‌شود در اجلاس بعدی (نوامبر) پروندهٔ ما بسته می‌شود، تا پس از اجلاس نوامبر، صبر کنیم.

در این مقطع، به دلیل احتمال بروز شرایط بحرانی پس از اجلاس سپتامبر، جلساتی نیز در دبیرخانه شورایعالی برای مقابله با بحران احتمالی تشکیل می‌شد و در آن جلسات، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزیر اقتصاد و دارایی و رئیس کل بانک مرکزی یا نمایندگان آنها و مسئول کمیته اقتصادی دبیرخانه شرکت می‌کردند. در تمامی شش‌ماه دوم سال ۱۳۸۳، این جلسات در دبیرخانه با حضور مسئولین مربوطه به‌طور مستمر تشکیل می‌شد.

در اجلاس سپتامبر، کیسلیاک معاون وزیر امور خارجه روسیه، به معاون بین‌الملل وزیر امور خارجه ایران گفته بود که غنی‌سازی را آغاز نکنید. اگر شروع کردید، بدانید که ارجاع پرونده به شورای امنیت حتمی است. اینکه فکر کنید کشوری به نفع شما از وتو استفاده می‌کند، گمانی نادرست است. اگر به شورای امنیت رفتید، بدانید که فروش نیروگاه

---

۱. در آیین کار بسیاری از سازمان بین‌المللی، از جمله آژانس انرژی اتمی پیش‌بینی شده است که هریک از اعضا می‌تواند پیشنهاد مسکوت گذاردن پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که در نظر است به رأی گذارده شود ارائه کند. منظور از این پیشنهاد آن است که قطعنامه مزبور در آن اجلاس مسکوت گذاشته شود. در چنین صورتی، اول پیشنهاد مسکوت ماندن قطعنامه به رأی گذاشته می‌شود. چنانچه پیشنهاد مزبور موفق به کسب نصف به‌علاوه یک آراءِ اعضای حاضر رأی‌دهنده (فقط اعضایی که رأی موافق یا مخالف می‌دهند، محسوب می‌شوند و آرای ممتنع به‌حساب نمی‌آید) شود، پیش‌نویس قطعنامه مورد نظر در آن اجلاس از دستور خارج می‌شود.

اتمی هم به شما مشکل خواهد شد. متن قطعنامه به‌گونه‌ای تنظیم شده است که اگر ایران تعلیق کامل را بپذیرد، مسئله در آژانس حل‌وفصل خواهد شد و اگر نپذیرد، به‌عنوان عدم پایبندی، زمینه برای ارجاع پرونده به شورای امنیت آماده می‌شود. در این اجلاس، سفیر امریکا در سخنرانی خود از ایران خواست که مانند لیبی عمل کند.

۲. قطعنامه سپتامبر

قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ شورای حکام آژانس[1] مواردی را از مدیرکل می‌خواست که یکی از آنها گزارشِ سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ بود. درخواست بعدی این بود که مدیرکل اعلام نماید که ایران از اولین قطعنامه سال ۲۰۰۳ تا امروز، به کدام قطعنامه پاسخ مثبت داده است. این درخواست به این دلیل بود که ما به بخشی از قطعنامه‌های گذشته عمل نکرده و یا حتی در مواضع اعلامی رد کرده بودیم. در اجلاس سپتامبر، یکی از مواردی که امریکایی‌ها فشار آوردند تا در قطعنامه گنجانده شود، همین بحث گزارش کامل مدیرکل در مورد اقدامات ایران از سال ۲۰۰۲ به بعد بود که ما نمی‌خواستیم این موضوع در قطعنامه درج شود، چون اگر تحولات سال ۲۰۰۲ به‌بعد گزارش می‌شد، بدین معنی بود که دوباره تمامی قصورها در گزارش ذکر شود و در این صورت، اقدام برای بستن پرونده به‌مراتب سخت‌تر می‌شد. فشار امریکایی‌ها به این دلیل بود که می‌خواستند این امر مقدمه‌ای برای قطعنامه بعدی و ارجاع پرونده به شورای امنیت در ماه نوامبر باشد. آنها در سپتامبر سال قبل (۲۰۰۳)، قطعنامه‌ای را گذرانده بودند که در نوامبر همان سال پرونده را به شورای امنیت ارجاع دهند که تلاش آنها با بیانیه تهران ناکام ماند. در این مقطع نیز دوباره این مسئله را در قطعنامه گنجاندند تا در نوامبر ۲۰۰۴ پرونده را به شورای امنیت ارجاع دهند. لذا در این شرایط لازم بود که به‌نحوی این توطئه را خنثی کنیم. در نتیجه، قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ شورای حکام، در پی تعیین ضرب‌الاجل بود. بدین‌ترتیب، پس از سپتامبر، تقریباً روشن بود که اگر اقدام مهمی صورت نگیرد، در نوامبر ۲۰۰۴ پرونده به شورای امنیت ارجاع خواهد شد.

این قطعنامه از سوی مدیرکل به‌عنوان ضرب‌الاجل شناخته شد و تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به پیوست شماره ۴، صص ۸۲۴-۸۲۲.

در گزارش خود، قطعنامه سپتامبر را پیامد لغو تعلیق قطعه‌سازی و مونتاژ و ادامهٔ فعالیت UCF اصفهان برشمرد و اعلام کرد پرونده ایران در آستانه ارجاع به شورای امنیت است. مخالفین داخلیِ روند نیز، فشار تبلیغاتی را افزایش داده و با ادامه مذاکرات مخالفت می‌کردند. به عبارتی، قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ آژانس، ضمن ابراز نگرانی شدید از اقدامات ایران، ضرب‌الاجل ۲۵ نوامبر را برای پاسخ به پرسش‌ها، تصویب پروتکل الحاقی، تعلیق غنی‌سازی بدون ذکر واژهٔ داوطلبانه و تجدیدنظر در ساخت رآکتور آب سنگین اراک را برای ایران تعیین کرده و از مدیرکل خواست گزارش جامع مربوط به سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ را برای تصمیم‌گیری در مورد کفایت اقدامات آژانس یا نیاز به هرگونه اقدام دیگر، یعنی احتمال ارسال پرونده ایران به شورای امنیت، ارائه کند. شرایط داخلی کشور هم در مورد پرونده هسته‌ای دچار مشکل جدی شده بود. در واقع، پس از قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴، از یک سو نوعی شکاف در داخل کشور و از سوی دیگر، اتحاد بیشتر بین‌آتلانتیکی (اروپا ـ امریکا) در صحنهٔ خارجی به‌چشم می‌خورد.

۳. قهر دیپلماتیک

پس از اجلاس سپتامبر ۲۰۰۴، در جلسات چهارم و پنجم مهر ۱۳۸۳ سران نظام، گزارشی را به جلسه ارائه دادم. در این گزارش، ابتدا پیشرفت فناوری در یک سال گذشته را توضیح دادم و گفتم با ادامه کار UCF اصفهان این مجموعه تکمیل گردید؛ فعالیت‌های مربوط به زیرزمین نطنز حتی برای یک ثانیه تعلیق نشد و به‌طور مداوم ادامه داشت؛ همچنین در اراک، تمامی فعالیت‌ها بدون وقفه ادامه داشت. سپس گزارشی از روند تصویب قطعنامهٔ سپتامبر، محتوا و پیامدهای احتمالی آن و شرایط آژانس و جوّ بین‌المللی به جلسه ارائه دادم و در پایان اضافه کردم، گرچه قطعنامه سپتامبر، قطعنامه نامناسبی بود، ولی در آن اعلام شد که تمام مسائلی که بین ما و آژانس محل بحث بوده ـ به جز دو مسئله ـ به حل‌وفصل نهایی رسیده است. چون ارائه گزارش در جلسه اول به‌طول انجامید، ادامه بحث به جلسه روز بعد موکول شد و در پایان جلسه دوم، مسائل، جمع‌بندی که طی مصوبه‌ای ابلاغ شد. یکی از بندهای مصوبه آن جلسه این بود که تا ماه نوامبر، گازدهی انجام نشود. از مجموعهٔ مباحث آن جلسات چنین استنباط می‌شد که برای حل‌وفصل مسائل، فقط تا نوامبر فرصت داریم و شرایط به‌گونه‌ای است که بعد از نوامبر، باید

غنی‌سازی آغاز شود و ادامه تعلیق مورد پذیرش نیست. امکان اینکه بتوانیم در این مدت کوتاه با اروپا به توافق برسیم نیز بسیار کم بود.

لازم به توضیح است که قبلاً گمان نمی‌شد که تکمیل زیرزمین نطنز تا این حد طولانی شود، چه اینکه سیستم آب، برق، UPS و ایجاد سکوها به زمانی بیش از حدِّ پیش‌بینی‌شده نیاز داشت. به‌عنوان مثال در شرایط قطع برق نیاز به UPS بود؛ چون اگر برق قطع می‌شد، سانتریفیوژها آسیب می‌دیدند. همچنین سکّوها باید به شکلی آماده می‌شدند که اگر زلزله‌ای اتفاق افتاد، ضربه‌ای به دستگاه‌ها وارد نشود و مواردی از این قبیل. بنابراین، از اوایل سال ۱۳۸۰ تا پایان دورهٔ تصدی من در سال ۱۳۸۴، برای تکمیل زیرزمین نطنز بی‌وقفه تلاش می‌شد تا سازمان بتواند آن را آماده بهره‌برداری کند. همچنین در مورد اراک، علی‌رغم قطعنامه سپتامبر، نه در مورد آب سنگین و نه رآکتور ۴۰ مگاواتی، هیچ‌گاه زیر بار تعلیق نرفتیم.

در مورد نطنز هم سیاست دوگانه‌ای را طراحی و دنبال کردیم، بدین معنی که در بخش فعالیت‌های زیرزمین هیچ‌گاه زیر بار تعلیق نرفتیم و تنها در بخش گازدهی به سانتریفیوژها (در قسمت فوقانی نطنز) که فناوری آن کامل شده بود، تعلیق انجام شد. این سیاست دوگانه باید به‌درستی تبیین و اجرا می‌شد. بنابراین، اینکه گاهی گفته می‌شود نطنز تعلیق شد، مقصود تنها تعلیق فعالیت پایلوت مستقر در ساختمان S8 بود، زیرا نطنز دو قسمت داشت: یکی سالن موقت بالا که تعداد کمی سانتریفیوژ در آن نصب شده بود و در آنجا به‌صورت آزمایشی غنی‌سازی می‌شد که تعلیق در آن قسمت انجام شد و دیگر در بخش اصلی زیرزمین که باید آنجا یک پایلوت ۳۰۰۰تایی نصب می‌شد. ما به سازمان ابلاغ کرده بودیم که ادامهٔ کار آماده‌سازی بخش زیرزمین، نباید حتی برای لحظه‌ای متوقف شود و این بخش به‌صورت شبانه‌روزی باید فعالیت خود را ادامه دهد. من در چندین مصاحبه به‌صراحت اعلام کردم که فعالیت‌های اصلی زیرزمین نطنز که برای غنی‌سازی صنعتی آماده می‌شد، هیچ‌گاه تعلیق نگردید.

۴. توافق مهم با رئیس‌جمهور افریقای جنوبی

در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۶ عازم افریقای‌جنوبی شدم و در آنجا پس از دو دور مذاکره مفصل با امبکی رئیس‌جمهور آن کشور، به توافق مهمی دست یافتیم. آن توافق مبنی بر این بود که

اگر در نهایت، با اروپا به توافق نرسیدیم، کشورهای همسو وارد عمل شوند. براساس این توافق، در صورت شکست مذاکرات با اروپا، کشورهای افریقای‌جنوبی، الجزایر، برزیل، هند و چند کشور دیگر افریقایی (که امبکی قرار شد هماهنگی با آن کشورها را به‌عهده گیرد)، وارد عمل شوند. وی گفت باید تلاش کنیم هند و برزیل هم به جمع ما بپیوندند و بعد اضافه کرد هماهنگی با هند برعهدهٔ شما و برزیل برعهدهٔ من باشد. در مجموع، قرار شد با توافق ۸ کشور، کارها را به پیش ببریم. پس از بازگشت به تهران، گزارش سفر را به سران نظام ارائه نمودم. به‌دنبال توافقات به‌عمل‌آمده در این سفر، برای برنامه‌ریزی‌های لازم جهت اجرای توافقات، جلسات متعددی بین مدیران دو کشور برگزار شد.

در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۱۶ در دبیرخانه جلسه‌ای طولانی برگزار شد. تیم مذاکراتی معتقد بود بدون تعلیق کامل چندماهه، نمی‌توان شرایط سیاسی را برای حل‌وفصل نهایی موضوع آماده کرد. من و چند نفر از اعضای کمیته عالی هسته‌ای نسبت به این پیشنهاد متقاعد نشده بودیم. در همین جلسه، توافق شد که باید با تبلیغات گسترده‌ای در جهان غرب، مواضع سیاسی خود را برای افکار عمومی توجیه و کاملاً روشن کنیم که ایران به‌هیچ‌عنوان از حق غنی‌سازی خود کوتاه نخواهد آمد و قطعاً در ماه‌های آینده دوباره غنی‌سازی را آغاز خواهد کرد. تعلیق تنها برای مدتی کوتاه بوده و تعلیق بلندمدت کاملاً منتفی است. قرار شد با این محورها در مطبوعات اروپا کار کنیم و مقالاتی هم در این زمینه منتشر شود. در این مقطع یکی از اعضای تیم که در آلمان مشغول مذاکره بود، خبر داد که با آلمانی‌ها به توافق خوبی رسیده است و اکنون عازم وین است تا با *عبدالمنتی* نمایندهٔ افریقای جنوبی در شورای حکام برای نحوهٔ اجرای توافقات صورت‌گرفته با امبکی برنامه‌ریزی کند.

در جلسهٔ مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۹ کمیته عالی هسته‌ای ضمن بررسی مباحث مربوط به P1 و P2 که باید با آژانس در میان گذاشته و به حل‌وفصل می‌رسیدیم، در مورد هماهنگی برای ساخت قطعات نیز بحث‌های مفصلی صورت گرفت، چون پس از ۹ تیر ۱۳۸۳ و شکستن تعلیقِ ساخت قطعه و مونتاژ، تا این تاریخ یعنی پس از مدت ۷۰ روز، به دلیل اختلاف در کیفیت قطعات و مسائل مالی بین دستگاه‌های مربوطه برای ساخت قطعات، این امر متوقف مانده و متأسفانه هیچ قطعه‌ای تولید نشده بود. سپس، راجع به اجازه بازدید آژانس از پارچین

بحث شد و اینکه آژانس باید دقیقاً مشخص کند از کدام قسمت پارچین و در چه مواردی و با چه دلیلی می‌خواهد بازدید کند. همچنین مصوب شد که بازرسان باید با خودروِ کاملاً پوشیده‌ای که پرده کاملی داشته باشد و در نتیجه، آنها نتوانند جایی را ببینند، دقیقاً به نقطه مورد نظر برده شوند تا نمونه‌برداری کنند و امکان دیدن بخش‌های دیگری را نداشته باشند.

۵. تبادل طرح‌ها

بحث مهم در مقطع مهر ۱۳۸۳ بررسی طرح‌های تبادل‌شده بین ایران و سه کشور بود که شروع آن به تابستان ۱۳۸۳ برمی‌گردد. پس از نشست گروه هشت، در پاسخ به طرح «چارچوبی برای تضمین‌های متقابل» که در اواخر تیر ۱۳۸۳ آماده و در اوایل مرداد از طرف ایران ارائه شده بود، سه کشور اروپایی پس از رایزنی با امریکا طرحی را با عنوان «راه پیش رو» با هدف دستیابی به یک توافق بلندمدت بین ایران و غرب پیشنهاد کردند که در اجلاس گروه هشت بر سر آن به تفاهم رسیده بودند. بنابراین، از تاریخ ۱۳۸۳/۵/۸ که زمان تحویل طرح ایران به اروپا است، تا تاریخ ۱۳۸۳/۷/۳۰ که زمان تحویل طرح غرب به ایران بود، فعالیت‌های دیپلماتیک عمدتاً حول محور این طرح‌ها قرار داشت. البته طرح دوم ایران نیز به‌عنوان طرح پنج‌مرحله‌ای در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۱۹ به طرف اروپایی ارائه شد.[1]

هیچ‌یک از تحولاتی که در این دو ماه و بیست روز به‌وقوع پیوست، در آن مقطع رسانه‌ای نشد و بعد از آن نیز کمتر در رسانه‌ها مطرح شد. به‌عبارتی، تاکنون در مورد اقدامات طرفین در این مدت که می‌توان از آن به‌عنوان «هشتاد روز بی‌خبری» یاد کرد، کمتر بحث شده است. در مجموع، می‌توان گفت طرحی که ایران ارائه داده بود و در مورد آن مذاکره می‌شد، عمدتاً برای جلوگیری از صدور قطعنامه‌ای نامناسب در ماه سپتامبر بود. در واقع، یکی از اهداف این بود که طرحی ارائه دهیم تا مانع صدور قطعنامه شدیدی علیه ایران در سپتامبر شود. ما با آژانس و اروپا بر سر قطعنامهٔ سپتامبر مذاکره می‌کردیم، اما زمانی که دیدیم قطعنامه صادره قطعنامه موردنظر ما نیست، روابطمان با اروپا رو به سردی گذاشت، تا زمانی که ماراتن طرح‌ها آغاز شد. علت اینکه من به افریقای جنوبی رفتم تا با

---

۱. نگاه کنید به ص ۷۹۹.

امبکی به توافق برسم نیز، همین شرایط سخت و ناامیدکننده بود.

نخستین طرح ایران

چارچوبی برای تضمین‌های متقابل (۱۳۸۳/۵/۸):

هدف

ایران و سه کشور اروپایی قصد دارند درباره فناوری پیشرفته، انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و امنیت به‌گونه‌ای که برای دو طرف رضایت‌بخش و قابل قبول باشد، به اعتماد متقابل دست یابند. در این تلاش، حقوق بین‌الملل و معاهدات مربوطه ملاک عمل خواهد بود. هدف آن است که بتوان روابط بین دو طرف را به سطح بالاتری از همکاری استراتژیک رساند.

تضمین‌های متقابل

- سه کشور اروپایی حق ایران را در زمینه فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز و تحقق حقوق ایران در چارچوب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تصدیق می‌کنند؛
- سه کشور اروپایی درباره اجرای صادقانه تعهد خود براساس تفاهمات به ایران اطمینان می‌دهند؛
- سه کشور اروپایی به ایران اطمینان می‌دهند که هیچ‌گونه محدودیت حقوقی، سیاسی و تجاری مانع از عمل به این موافقتنامه از سوی آنها نخواهد شد؛
- سه کشور اروپایی قصد دارند روابط خود را با ایران، از طریق اجرای این تفاهم، تا سطح استراتژیک ارتقاء دهند؛
- ایران به سه کشور اروپایی اطمینان می‌دهد توانایی هسته‌ای‌اش را در جهت اهداف نظامی به‌کار نبرده و صرفاً به برنامه‌های صلح‌آمیز بپردازد و در این چارچوب اورانیوم را تا بیش از ۲۰ درصد غنی نخواهد کرد؛
- ایران خود را متعهد می‌داند که از معاهده «منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» خارج نشود؛

● ایران در تمامی اوقات در آینده به بازرسان آژانس در چارچوب پروتکل اجازه دسترسی کامل خواهد داد؛

● ایران مسئولیت کامل برای کنترل فناوری غنی‌سازی خود و اجتناب از دسترسی غیرمجاز افراد، گروه‌ها و کشورها و نیز صادرات غیرمجاز به سایر کشورها را می‌پذیرد.

فناوری پیشرفته

● سه کشور تأیید می‌کنند که فناوری پیشرفته از جمله فناوری با کاربرد دوگانه، برای توسعه اقتصادی سریع ایران و نقش عمده‌تر آن در بازرگانی و اقتصاد بین‌الملل اساسی است؛

● سه کشور موافقت می‌کنند که حضور ایران در فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی و گسترش و تعمیق تعامل اقتصادی آنها با ایران به نفع هر دو طرف است و روابط آنها را مستحکم می‌کند و در عین حال امنیت درازمدت را تضمین کرده و افزایش می‌دهد؛

● ایران موافقت می‌نماید دسترسی به فناوری پیشرفته و در اختیار داشتن آنها موجب مسئولیت در تضمین کاربرد صلح‌آمیز و عدم انحراف مواد و تجهیزات دوگانه به مقاصد نظامی است؛

● ایران موافقت می‌نماید که سه کشور نقش عمده در توسعه صنعتی ایران در همه بخش‌ها داشته باشند و با آنها همچون شرکای اصلی در برنامه‌های توسعه ایران رفتار شود؛

● سه کشور تعهد می‌نمایند که موانع دسترسی ایران به فناوری پیشرفته از جمله فناوری دوگانه را مرتفع کنند و جریان آزاد مواد، تجهیزات و فناوری را بین ایران و بخش خصوصی و عمومی و واحدهای تجاری، صنعتی و علمی سه کشور اجازه دهند.

انرژی

● سه کشور تصدیق می‌کنند درحالی‌که ایران برای تأمین انرژی خود عمدتاً بر نفت و گاز تکیه دارد، برنامه‌ای برای انرژی هسته‌ای دارد تا اتکای خود به نفت و گاز را به دلایل بازرگانی و زیست‌محیطی کاهش دهد و بخش انرژی خود را با انرژی هسته‌ای تکمیل کند؛

● سه کشور به تصمیم ایران نسبت به برنامه تأمین ۷۰۰۰ مگاوات انرژی از طریق

نیروگاه‌های هسته‌ای پیش‌بینی شده، و اینکه هدف برنامه غنی‌سازی ایران تأمین سوخت لازم برای نیروگاه‌های هسته‌ای است، توجه دارند؛

● ایران به علاقه ابرازشده سه کشور برای تأمین نیاز نیروگاه‌های هسته‌ای ایران از جمله تضمین تأمین سوخت هسته‌ای با قیمت ترجیحی و رقابتی، هرگاه که ایران چنین نیازی داشته باشد، توجه می‌کند؛

● سه کشور تعهد می‌کنند تأمین سوخت هسته‌ای را به قیمت ترجیحی و کاهش‌یافته که برای ایران پذیرفتنی باشد، به‌عنوان جایگزین بخشی از نیاز سوخت ایران، تأمین کنند.

امنیت

● دو طرف اهمیت امنیت در منطقه و تأثیر جدی آن را بر امنیت بین‌المللی تصدیق می‌کنند؛

● دو طرف نگران وجود سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه و در خاورمیانه هستند و قصد دارند ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه را قویاً دنبال کنند؛

● سه کشور اروپایی و ایران تصدیق می‌کنند که وجود سلاح‌های هسته‌ای یک تهدید و منبع بی‌ثباتی در منطقه است و سه کشور می‌خواهند تضمین‌هایی برای رفع چنین تهدیدی ارائه دهند؛

● سه کشور نگرانی‌های امنیتی مشروع ایران و نیازهای دفاعی آن را تصدیق می‌کنند و با ایران برای دسترسی به نیازهای متعارف دفاعی همکاری می‌کنند؛

● ایران نگرانی‌های سه کشور درباره انحراف فناوری هسته‌ای به مقاصد نظامی و نیز پیشگیری از هرگونه دسترسی غیرمجاز به این فناوری را تصدیق می‌کند و در آن سهیم است؛

● سه کشور تعهد می‌کنند که ابتکار (لازم) را برای ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای و عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه به‌کار ببندند و آن را قویاً و به شکل سیستماتیک به پیش برند؛

● سه کشور، علاوه‌بر این، تعهد می‌نمایند که به ایران تضمین‌های امنیتی (مثبت و منفی) را علیه تهدید و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بدهند و موانع تأمین نیازمندی‌های

متعارف ایران را برطرف و در آن مشارکت کنند؛

● ایران خود را متعهد می‌داند که سلاح هسته‌ای و یا سلاح‌های کشتار جمعی دیگر را تحت هیچ شرایطی دنبال نکند؛

● ایران خود را متعهد می‌داند که اقدامات قانونی، آیین‌نامه‌ای و دیگر اقدامات را برای ممانعت از دسترسی غیرمجاز کشورها، افراد و گروه‌ها به فناوری و توانایی هسته‌ای‌اش اتخاذ کند.

نخستین طرح اروپا

طرح «راه پیش رو» را سه کشور در وین در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۳۰ به ما ارائه دادند. این طرح به‌عنوان نخستین طرح مکتوب سه کشور، درست یک‌سال پس از مذاکرات تهران به‌دست ما رسید. طرح «راه پیش رو» به‌شرح زیر است:

«تا برگزاری اجلاس ۲۵ نوامبر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)، زمان کوتاهی برای ایجاد درک همه‌جانبه و مورد پذیرش برای طرفین باقی مانده است. این امر مستلزم اتخاذ رویکردی دومرحله‌ای است: نخست، انجام تعهدات مربوط به تعلیق که پیش از اجلاس نوامبر شورای حکام صورت می‌گیرد و به دنبال آن، دستیابی به توافقی درازمدت در مورد موضوع کلی (موضوع اصلی).

بخش اول

تعهداتی که پیش از اجلاس نوامبر انجام می‌پذیرد:

مطابق بیانیه مورد توافق ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران، ما آمادگی خود را برای پیشرفت بر مبنای موارد زیر اعلام می‌داریم:

۱. ما حق ایران را برای تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز، طبق معاهده منع گسترش، به‌رسمیت می‌شناسیم؛

۲. ایران موافقت می‌کند کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفراوری را براساس رویه‌ای همه‌جانبه و قابل راستی‌آزمایی بین‌المللی که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تعریف شده است، به حالت تعلیق درآورد. این به‌معنی آن است که تعلیق شامل موارد زیر می‌شود: تولید و واردات سانتریفیوژهای گازی و اجزا و قطعات آن، هرگونه مونتاژ، نصب، آزمایش یا راه‌اندازی

سانتریفیوژهای گازی، سایر فعالیت‌های غنی‌سازی و بازفراوری برای ساخت و بهره‌برداری از تأسیسات جداسازی پلوتونیوم و تولید مواد سوختی برای فرایند غنی‌سازی، از جمله کلیه فعالیت‌های مربوط به آزمایش یا بهره‌برداری از تأسیسات تبدیل اورانیوم؛

۳. این تعلیق باید بی‌درنگ به اجرا گذاشته شود تا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتواند صحت و سقم آن را پیش از اجلاس نوامبر شورای حکام، تأیید کند. در صورتی که ایران این‌گونه فعالیت‌ها را به حالت تعلیق در نیاورد، انگلستان، فرانسه و آلمان از ارجاع فوری موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، حمایت می‌کنند؛

۴. تعلیق نامحدود خواهد بود تا زمانی‌که به توافقی بلندمدت و مورد قبول برسیم؛

۵. اگر ایران این تعهدات را بپذیرد و آنها را رعایت کند، ما تلاش خواهیم کرد تا مسائل باقی‌مانده را در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، حل‌وفصل کنیم. چنانچه ایران تعلیق را رعایت نکند، فرانسه، انگلیس و آلمان از ارجاع موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت، حمایت خواهند کرد؛

۶. به محض اینکه تعلیق کامل، توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید و راستی‌آزمایی شد، و مدیرکل آژانس به این نتیجه رسید که آژانس می‌تواند مأموریت خود را از طریق فعالیت‌های معمول و عادی پادمان به انجام برساند، نظر ما این است که موضوع ایران می‌تواند طبق رویه‌های معمولِ مربوط به اجرای موافقتنامه‌های پادمان و پروتکل‌های الحاقی، بررسی شود؛

۷. در صورتی که ایران فعالیت‌های خود را به‌طور کامل به حالت تعلیق درآورد، ما آماده‌ایم بدون درنگ برای رسیدن به توافقی درازمدت مذاکره کنیم.

بخش دوم

پیش‌نویس عناصر برای توافق درازمدت:

همه طرف‌ها تعهد خود را به معاهده منع گسترش، مورد تأکید مجدد قرار می‌دهند و تأیید می‌کنند که اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و ابزارهای حمل آنها، طبق قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود:

الف ـ تعهدات ایران	ب ـ تعهدات انگلستان، فرانسه و آلمان و یا عندالزوم سایر کشورها
ایران تعهد خود را برای مقابله با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی و ابزارهای حمل آنها، از طریق رعایت تعهدات خود طبق معاهدات و موافقتنامه‌های خلع سلاح و عدم اشاعه و سایر تعهدات ذی‌ربط بین‌المللی، اعلام می‌دارد؛ ایران خود را متعهد می‌کند که برای حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده و برای اجرای پروتکل الحاقی، با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری و شفافیت کامل داشته باشد؛ ایران توافق می‌کند که برای تصویب پروتکل الحاقی تا پایان سال ۲۰۰۵ اقدامات لازم را به عمل آورد و تمامی تأسیسات و تجهیزات هسته‌ای خود را در هر شرایطی، تحت نظارت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی آتمی قرار دهد؛	**انرژی هسته‌ای:** حق ایران برای توسعه تحقیق، تولید و استفاده از انرژی برای مقاصد صلح‌آمیز، بدون تبعیض و طبق مفاد پیمان منع گسترش را تأیید می‌کند؛ حق ایران را برای توسعه برنامه تولید انرژی هسته‌ای برای کاهش اتکای این کشور به نفت و گاز، بنا به دلایل تجاری و محیط زیستی و به‌عنوان مکملی بر ظرفیت تولید انرژی و در چارچوب حمایت از همکاری ایران/ روسیه در زمینه رآکتورهای انرژی و تأمین سوخت و مدیریت، به‌رسمیت می‌شناسد؛ آماده است تا در زمینه دسترسی به بازار سوخت هسته‌ای بین‌المللی، به قیمت بازار و در راستای تدابیری که در حال حاضر در نهادهای مختلف بین‌المللی در حال شکل‌گیری است، و نیز بازگشت پسماند سوخت و بازفراوری آن در خارج از ایران، تضمین‌های سیاسی لازم را بدهد؛ آماده باشند با ایران در زمینه ایمنی و حفاظت فیزیکی هسته‌ای همکاری کنند؛ از دستیابی ایران به رآکتور آب سبک هسته‌ای حمایت کنند؛ **فناوری و همکاری:** اتحادیه اروپا موافقت می‌کند که به محض اینکه تعلیق، راستی‌آزمایی شد، مذاکرات موافقتنامه تجارت و همکاری ایران / اتحادیه (TCA) را از سرگیرد؛ دسترسی به فناوری به‌منظور ارتقای توسعه اقتصادی و ارتقای نقش ایران در تجارت و اقتصاد بین‌الملل را تسهیل کند؛ در زمینه‌های مندرج در فهرست ضمیمه، همکاری‌های خود را افزایش دهد؛ اتحادیه اروپا از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی

ایران تضمین‌های عینی می‌دهد که در صدد دستیابی به توانمندی تولید تسلیحات هسته‌ای نیست، یعنی ایران توسعه و فعالیت تأسیساتی را که بتواند ایران را به ظرفیت تولید مواد شکاف‌پذیر از جمله هرگونه ظرفیت غنی‌سازی یا بازفراوری برساند، متوقف می‌کند؛ ایران طرح خود برای ساخت رآکتور تحقیقاتی آب سنگین را با رآکتور تحقیقاتی آب سبک جایگزین می‌کند؛ ایران خود را متعهد می‌کند که اقدامات لازم برای تصویب پیمان منع جامع آزمایشات هسته‌ای (CTBT) را انجام دهد.	(WTO) پشتیبانی می‌کند؛ **موضوعات سیاسی و امنیتی:** ما خود را برای یک گفتگوی سیاسی و امنیتی جامع با ایران که از جمله دربرگیرنده موضوعات منطقه‌ای با هدف ایجاد مشارکتی پایدار باشد، متعهد می‌کنیم؛ تضمین‌های امنیتی مثبت و منفی را طبق قطعنامه شماره ۹۸۴/۱۹۹۵ شورای امنیت سازمان ملل و بیانیه‌های ملی ذی‌ربط، به ایران تأیید می‌کنیم؛ در مبارزه علیه تمامی اشکال تروریسم طبق منشور سازمان ملل و قطعنامه شماره ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل، همکاری کنیم. این موضوع شامل همکاری در جلوگیری و منکوب کردن اقدامات تروریستی براساس قوانین و مقررات مربوطه است؛ و همچنین تداوم لحاظ کردن سازمان منافقین به‌عنوان سازمانی تروریستی؛ هدف خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی و ابزارهای حمل آنها را که به شکلی مؤثر قابل راستی‌آزمایی باشد، براساس قطعنامه کنفرانس سال ۱۹۹۵ بازنگری و تمدید پیمان منع گسترش، تعقیب کنیم؛ همکاری با ایران و کمک برای اینکه ایران یک نظام مؤثر ملی در زمینه کنترل صادرات، ترانزیت و استفاده نهایی از فناوری‌ها و اقلام مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی ایجاد کند که شامل اقلامی با کاربرد دوگانه باشد که دربرگیرنده آیین‌نامه اجرایی با مجازات‌های مناسب است؛ از مشارکت ایران در ابتکار خاورمیانه و شمال افریقای بزرگ‌تر گروه هشت پشتیبانی می‌کنند؛ همکاری با ایران در مبارزه علیه تمامی اشکال تولید و قاچاق مواد مخدر از جمله در چارچوب منطقه‌ای را گسترش داده و تقویت می‌کنند.

ضمیمه الف) حاوی زمینه‌های احتمالی برای همکاری‌های بیشتر است، موارد ذکرشده در این ضمیمه عبارتند از:

سرمایه‌گذاری؛ تحقیقات علمی، همکاری در زمینه آموزش و تربیت‌های فنی و تخصصی؛ همکاری در فناوری مدرن؛ هواپیمایی کشوری (غیرنظامی)؛ حمل‌ونقل با راه‌آهن؛ زلزله‌شناسی؛ زیرساختارها (شامل مقاوم‌سازی ساختمان‌ها در برابر زلزله)؛ حمل‌ونقل با کشتی؛ صنایع پتروشیمی؛ ارتباطات و فناوری اطلاعات؛ صنایع غذایی و کشاورزی؛ پروژه‌های صنعتی (شامل اتومبیل‌سازی)؛ فناوری‌های زیست‌محیطی (شامل مدیریت آب و فاضلاب، پشتیبانی از برنامه محیط زیست دریای خزر)؛ نیازهای انرژی (شامل انرژی‌های تجدیدپذیر، نیروگاه‌های متعارف، صنایع نفت و گاز، ساخت خطوط لوله نفت و گاز).

این طرح مورد پذیرش ایران قرار نگرفت؛ بنابراین، پس از دریافت طرح سه کشور، طرح جدید ایران تهیه و در تاریخ چهارشنبه ۱۳۸۳/۸/۶ در وین ارائه شد که به شرح زیر است:

طرح روز «ر» ایران

«چارچوب نظرات ایران»:

بخش اول

ـ اتحادیه اروپا (سه کشور) و ایران توافق ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران و تعهدات مندرج در آن را مورد تأیید مجدد قرار می‌دهند؛

ـ اتحادیه اروپا (سه کشور) کلیه حقوقی را که ایران براساس NPT از آن بهره‌مند است، بدون تبعیض به رسمیت می‌شناسد و از اعمال آن حمایت می‌کند؛

ـ به عنوان یک اقدام دیگر برای اعتمادسازی، ایران تعلیق داوطلبانه کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفراوری را که برای دوره مذاکره ادامه خواهد داشت، به اجرا درمی‌آورد، به این منظور که ترتیبات درازمدت مورد توافق طرفین لحاظ شود. تعلیق جامع خواهد بود و ایران از آژانس دعوت می‌کند که آن را در مدت‌زمان مناسب، پیش از اجلاس

نوامبر شورای حکام، راستی‌آزمایی کند؛

ـ اتحادیه اروپا (سه کشور) تأیید می‌کند که این تعلیق اقدامی داوطلبانه است و هیچ چیز در این توافق و یا قطعنامه‌های شورای حکام، اکنون و یا در هر زمان دیگری در آینده، بیانگر این نیست که تعلیق در شمار الزامات حقوقی ایران و یا هر کشور دیگری شناخته می‌شود؛

ـ اتحادیه اروپا (سه کشور) حمایت سایرین و آژانس را از عضویت ایران در گروه ویژه مربوط به رویکردهای بین‌المللی چرخه سوخت هسته‌ای (MNA)، تضمین خواهد کرد؛

ـ اتحادیه اروپا (سه کشور) نهایت تلاش خود را، شامل ارائه رسمی یک قطعنامه در اجلاس نوامبر شورای حکام، به‌کار خواهد بست تا تضمین کند موضوع ایران از دستورکار شورای حکام حذف می‌شود و مطابق رویه عادی آژانس در مورد فعالیت‌های عادی پادمان، به آن رسیدگی می‌شود و نتیجه در گزارش سالانه آژانس به شورای حکام ارائه می‌شود؛

ـ اتحادیه اروپا (سه کشور) و ایران توافق می‌کنند که مذاکرات خود را (که بدواً بیش از ۶ ماه به طول نخواهد انجامید) برای دستیابی به توافق و اجرای ترتیبات درازمدت برای تضمین‌های عینی متقابل در زمینهٔ همکاری‌های هسته‌ای، فناوری و اقتصادی، امنیت و عدم اشاعه (عدم انحراف به مقاصد نظامی)، بی‌درنگ آغاز کنند.

بخش دوم

زمان	اقدام ایران	اقدام اروپا ـ G8
روز «ر»	اعلام تعلیق کامل غنی‌سازی شامل UCF	اعلام آمادگی برای عادی‌سازی پرونده در آژانس اعلام شناسایی حق ایران و موقت بودنِ تعلیق
ر+۱	آغاز مذاکرات درازمدت هسته‌ای (همکاری ـ سازوکار اعتمادسازی)	
ر+۳	ازسرگیری مذاکرات گروه کاری توافقنامه همکاری و تجارت تشکیل گروه‌های کاری همکاری‌های هسته‌ای و همکاری‌های دومنظوره	
ر+۵	تعلیق کامل غنی‌سازی (شامل UCF) راستی‌آزمایی توسط آژانس	اعلام عضویت ایران در گروه ویژه چرخه سوخت (MNA) توافق سه‌جانبه (ایران ـ اروپا ـ آژانس) در مورد قطعنامه مثبت عادی‌سازی
شورای حکام	تصویب قطعنامه مثبت عادی‌سازی در شورای حکام	
ر+۲۱	تشکیل گروه کاری (فنی ـ سیاسی) سازوکار اعتمادسازی: ۱. تضمین‌های سیاسی برای استمرار پایبندی به NPT و ادامه همکاری و شفافیت کامل؛ ۲. سازوکارهای فنی برای اطمینانِ از «مصونیت از اشاعه» فعالیت‌های هسته‌ای به‌ویژه غنی‌سازی.	
ر+۶۰	گزارش گروه کاری توافقنامه همکاری و تجارت (امضای توافقنامه)	
ر+۶۰	گزارش گروه کاری همکاری‌های هسته‌ای (توافق پیرامون همکاری در ساخت نیروگاه و تأمین سوخت)	
ر+۶۰	گزارش گروه کاری همکاری‌های دومنظوره (توافق بر فهرست دومرحله‌ای اقلام براساس حساسیت)	
ر+۶۰	گزارش گروه کاری اعتمادسازی (توافق در مورد تضمین‌های سیاسی)	
ر+۶۱	آغاز اقدامات مقدماتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای اجرای توافقات (مذاکره، قانونگذاری)	
ر+۹۰	گزارش گروه کاری اعتمادسازی (توافق پیرامونِ سازوکارهای فنی مصونیت از اشاعه)	
ر+۹۰	آغاز مذاکرات درازمدت همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تضمین‌های امنیتی	
ر+۱۵۰	اجرای توافقات	
ر+۱۸۰	بررسی میزان پیشرفت و امکان و شرایط ادامه کار	

۶. مذاکرات پاریس و خطوط قرمز

جلسهٔ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳ کمیته عالی هسته‌ای، عمدتاً به بحث پیرامون چارچوب مذاکرات با سه کشور اروپایی گذشت که بنا بود آن جلسه در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۶ در وین برگزار شود که در واقع، مذاکرات این جلسه مقدمه‌ای برای توافق پاریس شد. به تیم هسته‌ای گفته شد در جلسه وین به اروپایی‌ها بگویند خطوط قرمز ما عبارتند از:

۱. تعلیق بلندمدت به‌هیچ‌عنوان امکان‌پذیر نیست؛

۲. تعلیق ایران صرفاً داوطلبانه خواهد بود؛

۳. آنها باید متعهد شوند که این تعلیق هیچ‌گاه برای ایران الزامی نخواهد شد؛

۴. در استفاده از حقوق کشورها در چارچوب NPT نباید هیچ‌گونه تبعیضی وجود داشته باشد؛

۵. ایران باید بتواند از انواع تکنولوژی‌های صلح‌آمیز بهره‌مند شود؛

۶. زمان تعلیق تعیین شود؛ دوره تعلیق باید محدود به چند ماه باشد؛

۷. راجع به اِعمال حق غنی‌سازی بحث شود و اینکه ایران هم از حق غنی‌سازی و هم از حق اِعمال آن برخوردار است و باید به واژهٔ اِعمال در توافق تصریح شود؛

۸ تعلیق غنی‌سازی، ساخت قطعه و مونتاژ و UCF اصفهان در صورتی پذیرفته می‌شود که مدت‌زمان آن کوتاه و حداکثر بیش از چندماه نباشد و در آن مدت بتوانیم به ترتیبات بلندمدت در زمینه همکاری‌های هسته‌ای، اقتصادی، سیاسی و امنیتی با اروپا دست یابیم؛ و

۹. در نهایت، در اجلاس نوامبر موضوع هسته‌ای ایران از دستورکار اضطراری شورای حکام خارج شود؛ مذاکرات ما و اروپا بیش از ۶ ماه طول نکشد و در پایان ۶ ماه به توافق نهایی برسیم.

در واقع، براساس نظر جلسه سران بود که دوره مذاکرات، حدود شش ماه تعیین شد. البته در نهایت سقف زمانی برای دوره مذاکرات در پیش‌نویس توافق پاریس ذکر نشد، ولی بررسی پیشرفت مذاکرات به پیشنهاد اروپایی‌ها، هر شش ماه یک‌بار بود که با مخالفت تیم مذاکراتی ایران مواجه شد و با اصرار طرف ایرانی تحت عنوان لزوم بررسی مذاکرات گروه‌های کاری بعد از ۳ ماه، و ضرورت حصول پیشرفت در مذاکرات، عملاً دوره مذاکره

به ۳ ماه تقلیل یافت. البته اگر در ارزیابی مشخص می‌شد که سه گروه کاری پیشرفت داشته‌اند، امکان ادامه مذاکرات برای سه ماه دیگر نیز وجود داشت. دلیل ما برای ذکر زمان این بود که اگر طول دوره را مشخص نمی‌کردیم، اروپا ممکن بود بخواهد با وقت‌کشی، مدت مذاکرات را بدون دلیلِ موجه افزایش دهد.

در ادامه همان جلسه هم، متنی که امریکایی‌ها برای ارجاع پرونده به شورای امنیت بین اعضای شورا توزیع کرده بودند، مورد بحث قرار گرفت. البرادعی گفته بود در اجلاس گروه هشت در واشنگتن، *جان بولتون* معاون وزیر امور خارجه امریکا، ضمن توهین به طرح اروپایی‌ها گفته بود مسئله هسته‌ای ایران بدون شورای امنیت حل نمی‌شود. درضمن، البرادعی افزوده بود در صورت همکاری ایران، می‌توان پرونده را در نوامبر ۲۰۰۴ از دستور اضطراری آژانس خارج کرد.

۷. تحلیل وضعیت و راهکارها در مقطع آبان ۱۳۸۳[1]

«قطعنامه ماه سپتامبر شورای حکام، فضای اجلاس آتی (نوامبر) را به‌گونه‌ای ترسیم کرده است که در صورت عدم پذیرش تعلیق از سوی جمهوری اسلامی ایران، زمینه را برای ارجاع پرونده به شورای امنیت، و در صورت انجام تعلیق نیز، فضا را برای صدور قطعنامهٔ مناسب آماده نموده است. در این قطعنامه که حاوی نوعی ضرب‌الاجل تلویحی است، موضوع تعلیق برای نخستین‌بار با لحنی متفاوت با قطعنامه‌های گذشته، مطرح شده است. همچنین این قطعنامه از مدیرکل خواسته است تا برای ماه نوامبر، نتایج تمامی بررسی‌ها و بازرسی‌ها در زمینه پرونده هسته‌ای ایران در مدت دو سال گذشته را گزارش نماید و این بدان معنا است که تمامی قصور و ابهامات گذشته، یک‌بار دیگر در گزارش مطرح شود که در این صورت، بی‌تردید فضای اجلاس را به‌صورت کاملاً منفی تحت تأثیر قرار خواهد داد و کشورهای متخاصم با بزرگنمایی بخش‌های منفی گزارش، حداکثر بهره‌برداری را از موضوع خواهند کرد.

پس از تصویب قطعنامه ماه سپتامبر، جمهوری اسلامی ایران با موضع‌گیری صریح، پذیرش تعلیق را به‌صورت اجباری و یا به‌عنوان تعهدی حقوقی کاملاً رد کرد، ولی راه مذاکرهٔ سیاسی را منتفی ندانست و در عین حال فعالیت UCF اصفهان، قطعه‌سازی و مونتاژ را ادامه داد. هم‌زمان کشورهای تأثیرگذار برای نخستین‌بار پس از این قطعنامه، با صدور بیانیهٔ رسمی به حمایت از قطعنامه مؤکداً از جمهوری اسلامی ایران خواستند که به قطعنامه عمل کند، که این موضوع مسبوق به سابقه نبود. حتی کشورهایی چون روسیه نیز به صدور بیانیه مبادرت نمودند. وزرای امور خارجه کشورهای غربی و حتی غیرمتعهدها جملگی در ملاقات خود با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در نیویورک، بر اهمیت این قطعنامه تأکید و ایران را به اجرای آن تشویق کردند. مجموعه شرایط سیاسی حکایت از شکل‌گیری نوعی اجماع در میان کشورهای غربی علیه جمهوری اسلامی ایران دارد و به همین دلیل و شاید به دلیل شرایط انتخاباتی در امریکا، برای نخستین‌بار امریکا پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به‌منظور مشورت برای طرح در شورای امنیت سازمان ملل، بین اعضای این شورا توزیع نمود.

---

۱. این تحلیل در مقطع آبان ۱۳۸۳ نگارش یافته و با حذف قسمت‌های دارای طبقه‌بندی، برای اطلاع از شرایط آن مقطع زمانی در اینجا ارائه می‌شود.

در طول یک ماه گذشته شاهد دو لحن متفاوت از طرف غرب بودیم. درحالی‌که اروپا به ارائه یک بسته[1] برای تشویق جمهوری اسلامی ایران به تعامل در زمینه مسائل هسته‌ای و هم‌زمان توسعه روابط اقتصادی، تکنولوژیکی و امنیتی اقدام کرده است، امریکا همچنان بر ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت اصرار می‌ورزد و به اقدامات عملی در این زمینه دست زده است. گرچه اروپا و امریکا در برخی اهداف، اشتراک نظر دارند، ولی دست‌کم در شیوه کار، واجد نظر واحدی نیستند. درحالی‌که امریکا با ورود پرونده ایران به شورای امنیت احساس می‌کند، قدرت مانور آسان‌تر و سریع‌تری در این پرونده خواهد داشت و احتمال می‌دهد اهداف دیگری نیز در رابطه با جمهوری اسلامی ایران در دسترس او قرار می‌گیرد، اروپا تمایل چندانی به ارجاع پرونده به شورای امنیت ندارد و ترجیح می‌دهد از طریق مذاکره و گفتگوی سیاسی مسئله را دنبال نماید.

روز پنج‌شنبه ۱۳۸۳/۷/۳۰، نمایندگان سه کشور اروپایی با حضور نماینده سولانا در وین طرحی را به نمایندگان جمهوری اسلامی ایران ارائه کردند که براساس آن به محض شروع تعلیق از سوی ایران، مذاکرات مربوط به موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) با اروپا شروع خواهد شد، به‌علاوه اروپا از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO) به‌طور جدی حمایت می‌کند و مشارکت‌های پایدار و استراتژیک را نیز با ایران آغاز خواهد کرد. همچنین تلاش برای ایجاد خاورمیانه عاری از سلاح کشتار جمعی و مذاکره در مورد نحوه تضمین ایران به عدم انحراف به سمت سلاح هسته‌ای، در کنار انجام غنی‌سازی نیز، جزو این موارد است. در این طرح چهارصفحه‌ای فهرستی برای همکاری از سرمایه‌گذاری و همکاری علمی و فناوری مدرن تا موارد صنعتی، کشاورزی و صنایع مربوط به نفت و گاز، ضمیمه شده است.

آنچه به‌نظر می‌رسد این است که مقطع فعلی پس از یک‌سال همانند مقطع سپتامبر ۲۰۰۳ بسیار حساس است و ارزیابی مجدد و دقیقی از روند موضوع غنی‌سازی و برنامه‌ریزی برای آیندهٔ کار را می‌طلبد و در نتیجه با در نظر گرفتن تمامی جوانب امر، اتخاذ یک تصمیم دقیق بسیار ضروری است.

---

1. Package

سیاستی که تا امروز اعمال شده، سیاستی مبتنی بر نوعی «جنگ و گریز» بوده است. برنامه غنی‌سازی در این دوره به نحوی تدوین شده که بخش‌های ضروری‌تر و در عین حال ضربه‌پذیرتر، با جدیت و سرعت بیشتری دنبال شوند که تا پیش از ورود به مرحلهٔ مذاکرات نهایی، کشور تا حد امکان از نظر توانایی بالفعل، توانمند باشد. مذاکرات و مباحث سیاسی نیز متناسب با این برنامه، طراحی گردید. بر این اساس:

۱. به تولید رساندن UCF اصفهان، در اولویت این برنامه بود، تا سازمان انرژی اتمی با فراغت کامل و بدون نگرانی از کشمکش‌های سیاسی، مجموعه را راه‌اندازی کند. هدف‌گذاری تولید UF6 (گاز هگزافلوراید) در حد نیاز، ظرف یک‌سال از بیانیه تهران، همچنان مورد نظر بود (از تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲۹ تا ۱۳۸۳/۷/۲۹).

۲. تولید، مونتاژ و تست حدود هزار دستگاه سانتریفیوژ P1، طبق پیش‌بینی‌ها و هماهنگی‌های انجام‌شده و با برنامه‌ریزی برای سه شیفت کاری، پیش از دورهٔ تعلیق موقت (دوره تعلیق موقت ساخت قطعات و مونتاژ: از ۱۳۸۳/۱/۲۲ تا ۱۳۸۳/۴/۹ بود)، تولید این تعداد سانتریفیوژ با احتساب درصد خطا میسر می‌بود.

۳. پس از تحصیل نتیجه قطعی و رضایت‌بخش در دو مورد فوق، در زمینه تزریق گاز تولیدشده به دستگاه‌ها، باید با پیش‌بینی و تمهیدات کافی فنی، دورهٔ انجام عملیات تزریق گاز و دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم تا ۳/۵ درصد، به حداقل زمان ممکن کاهش یابد. متأسفانه به‌رغم تلاش متخصصان سازمان انرژی اتمی، به دلیل مشکلات و معضلات فنی و عملیاتی، هدف‌های فوق، به‌صورت مورد نظر حاصل نشد.

در مورد UCF مطابق پیش‌بینی بخش مدیریتی و فنی ایسن بخش، قرار بود در دی ۱۳۸۲، در آمادگی کامل باشد و لذا در فروردین ۱۳۸۳ عملیات تست انجام گرفت که مشخص شد در تولید گاز فلورین (F2) آمادگی وجود ندارد و بنابراین تولید متوقف شد. در خرداد ۱۳۸۳ مسئولین اصفهان قول دادند که ظرف ۴۵ روز، UCF برای تولید آمادگی کامل داشته باشد و حتی رئیس سازمان نیز در اواخر خردادماه، قول داد که ظرف ۴۵ روز، اصفهان کاملاً آماده تولید است. طبق این پیش‌بینی، اصفهان می‌بایست از تاریخ ۱۳۸۳/۵/۱۵ برای تولید آمادگی کامل می‌داشت و ظرف ۶ ماه، تولید مقادیر پیش‌بینی‌شده UF6، کاملاً

میسر می‌بود. اما (طبق اظهارات مسئولین سازمان)، به دلیل بروز اختلالات فنی، تا این زمان تولید UF6 عملی نشده است و به‌رغم فعالیت دلسوزانه متخصصان در مقطع فعلی، دورنمای روشنی در مورد زمان رفع اختلالات و آغاز تولید پایدار UF6، قابل ترسیم نیست.

تولید قطعات و ساخت دستگاه‌های سانتریفیوژ در دورهٔ پیش از تعلیق ۲/۵ ماهه، با سه شیفت کاری مستمر، هرگز به سطح پیش‌بینی‌شدهٔ قبلی، یعنی مونتاژ حدود بیست دستگاه سانتریفیوژ در روز نزدیک نشد. در بهترین شرایط عملاً، روزانه کمتر از دو دستگاه سانتریفیوژ مونتاژ و تست شد. طی ۳/۵ ماه پس از رفع تعلیق (تعلیق در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۹ پایان یافت) نیز عملاً ساخت قطعات و مونتاژ در حد مطلوب نبود.

در نتیجه، مجموعه فعالیت‌هایی که طی یک سال برای تولید سانتریفیوژ انجام شد، بسیار کندتر از حدّ پیش‌بینی‌شده است. در واقع مجموع زمان تعلیق برای ساخت قطعات و مونتاژ، کمتر از ۳ ماه بود، یعنی ۹ ماه فرصت ساخت قطعات و مونتاژ وجود داشت، که اگر روزی ۴ دستگاه هم مونتاژ می‌شد، امروز می‌بایست بیش از ۱۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ P1 می‌داشتیم. گزارشات حاکی از آن است که توان سازمان روزانه مونتاژ ۱/۵ دستگاه سانتریفیوژ بیشتر نیست.

برای راه‌اندازی زنجیره غنی‌سازی، گاز UF6 تولیدی از اصفهان در دسترس نیست و ناگزیر باید از گاز محدود قدیمی استفاده کرد. سانتریفیوژهای ساخته‌شده برای یک زنجیره کفایت می‌کند، ولی اگر اختلالات فنی پیش‌بینی‌نشده‌ای روی دهد، ممکن است زنجیرهٔ محدود سانتریفیوژها از دور خارج شود و دستگاه‌های یدکی موجود نیز تکافوی جایگزینی دستگاه‌های خراب‌شده در عملیات غنی‌سازی را ننماید. برای آغاز عملیات غنی‌سازی در حد یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی، زمان پیش‌بینی‌شده توسط سازمان حدود ۴۵ روز بود، ولی با توجه به تجربیات پیشین و براساس ارزیابی فنی، این زمان می‌تواند بسیار بیش از مدت پیش‌بینی‌شده نیز به طول انجامد.

علی‌رغم اهمیت سانتریفیوژ P2 و تأکید بر تلاش شبانه‌روزی برای تکمیل آن و فعالیت در دو کارگاه جداگانه (حتی در اظهارنامه پروتکل هم رسماً نوشته شد که در دو

کارگاه، R&D را دنبال می‌کنیم)، متأسفانه کار چندانی صورت نگرفته است.

در بعد سیاسی، روش جنگ‌وگریز دیگر پاسخ‌گو نیست. سه کشور اروپایی و روسیه به این نتیجه رسیده‌اند که ایران تنها بخش‌هایی از فعالیت هسته‌ای را تعلیق کرده که از نظر فنی و تجهیزاتی، فناوری آن را تکمیل کرده، آنان این نکته را به‌صراحت در مباحث خصوصی مطرح کرده‌اند.

دو گزینهٔ پیش رو

الف ـ ادامه تلاش برای تولید گاز UF6 و ساخت تعداد بیشتری سانتریفیوژ و در نهایت تزریق گاز و غنی‌سازی. این گزینه براساس کلیه داده‌های موجود، با ارجاع پرونده به شورای امنیت همراه خواهد بود.

ب ـ تعلیق کامل فرایند برای یک دورهٔ زمانی (حدود شش ماه تا حداکثر یک‌سال)، شناسایی و رفع نقیصه‌های فنی در این مدت، مذاکره با سه کشور و سایر کشورهای مؤثر، برای نیل به تفاهمی همه‌جانبه و ادامهٔ کار برای حل مسائل باقی‌مانده در آژانس.

انتخاب گزینه نخست، امریکا و اروپا را در مقابلهٔ با ایران کاملاً متحد خواهد کرد، ولی در صورت موفقیت در مدت‌زمان کوتاه (چند ماه) در برنامه فنی ـ عملیاتی و تحمل کشور در برابر فشارهای بین‌المللی، این کشورها را در مقابل عمل انجام‌شده قرار خواهد داد و به‌علاوه با آغاز مذاکرات مجدد، احتمال توافق بعید ولی منتفی نیست.

در کلیه مذاکرات انجام‌شده، به کشورها و طرف‌های مذاکره به‌طور قاطع و صریح اعلام شده که ایران از ارجاع پرونده به شورای امنیت نگرانی ندارد و خود را برای آن شرایط کاملاً آماده کرده است و در پایان، بازنده نهایی غرب خواهد بود. با این وصف، پیگیری سیاست فوق ممکن است پس از یک دورهٔ برخورد و کشمکش نسبتاً طولانی، به مذاکرات مجدد منجر شود، گرچه خطرپذیری و هزینهٔ گزافی را نیز در پی خواهد داشت. ملاحظات اصلی در این زمینه شامل موارد زیر است:

ـ به جای اروپا، امریکا طرف اصلی برخورد با ایران خواهد شد و با قدرت مانوری که این کشور در شورای امنیت دارد، هدایت فرایند را رأساً برعهده خواهد گرفت.

ـ تصمیمات شورای امنیت تحت عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی و در چارچوب فصل هفتم منشور، وضعیتی آمرانه پیدا خواهد کرد.

ـ بی‌تردید امریکا و برخی کشورهای اروپایی در شورای امنیت تنها در پی مسئله هسته‌ای نخواهند بود و دستیابی به تمام آمال و آرزوهای گذشته خود در مورد جمهوری اسلامی ایران را به‌تدریج پیگیری خواهند کرد.

ـ خروج موضوع از شورای امنیت بسیار دشوارتر از خارج شدن مسئله از دستورکار شورای حکام آژانس است و به‌سادگی عملی نخواهد شد.

ـ زمان و دوران فعالیت بخش‌های مختلف غنی‌سازی، تا دستیابی به نتیجهٔ روشن و قابل قبول، یعنی تولید مستمر و بدون اختلال اورانیوم غنی‌شده، قابل پیش‌بینی نیست و ممکن است این مدت‌زمان طولانی باشد.

ـ تأسیسات نطنز و اصفهان ضربه‌پذیر تلقی می‌شوند. برای انتقال امکانات مورد نیاز برای پایلوت ۱۶۴تایی به زیرزمین نطنز و ایجاد آمادگی برای تزریق گاز، دست‌کم به ۶ ماه زمان نیاز است.

گزینه دوم، وضعیت سیاسی را متعادل خواهد کرد و مسیر تا حدی تثبیت می‌شود، ولی ممکن است این تلقی را در داخل و خارج ایجاد کند که ایران کوتاه آمده است. برای رفع این شبهه باید تدابیر لازم پیش‌بینی شود، ولی حداقل فایدهٔ اتخاذ این مسیر، آرام شدن فضای کشور و ورود به عرصهٔ مذاکرات است. در آن‌صورت حتی اگر کار به شورای امنیت بکشد، دلیل آن عدم توافق در مذاکرات است و نه نقض پادمان آن‌گونه که امریکایی‌ها تبلیغ می‌کنند.

گزینهٔ برتر

گزینهٔ دوم با درنظر گرفتن موارد و اقدامات زیر گزینهٔ برتر ارزیابی می‌شود:

ـ تعلیق با فعالیت مداوم و منظم تحقیقاتی ـ توسعه‌ای (R&D) به‌ویژه در زمینهٔ سانتریفیوژهای P1 و P2 همراه باشد؛

ـ بررسی و بازبینی دقیق فنی در مورد اقداماتی که تاکنون در بخش UCF و تولید سانتریفیوژ انجام گرفته، با بهره‌گیری از نظرات فنی تیم‌های کارشناسی مستقل صورت گیرد

و اشکالات و اختلالات، تعریف و نسبت به رفع آن برنامه‌ریزی شود؛

ـ تأسیسات زیرزمینی نطنز برای نصب دست‌کم یک مجموعهٔ سانتریفیوژ در حد پایلوت (۱۰۰۰تایی) آماده‌سازی شود و امکانات فعلی به زیرزمین منتقل شود؛

ـ به سه کشور اعلام شود که زمان تعلیق و ادامهٔ آن، موکول به تشخیص ما در مورد حسن نیت آنها در مذاکرات است؛ هر زمان در این زمینه تعللی مشاهده شود و یا احساس شود اروپا از توافق برای غنی‌سازی به بهانهٔ واهی سر بازمی‌زند، در مورد تعلیق تجدید نظر خواهد شد؛

ـ جهت‌گیری مذاکرات برای توافق جهت غنی‌سازی، همراه با تضمین عدم انحراف به تسلیحات نظامی باشد. آنچه با آژانس و کشورهای ثالث نظیر افریقای جنوبی و هند تا این مقطع تدوین و آماده شده، برای همین هدف تجهیز گردیده است.

زمان شکستن تعلیق و آغاز غنی‌سازی باید با درنظر گرفتن آمادگی‌های فنی در داخل ازیک‌سو و شرایط سیاسی و بین‌المللی و آمادگی سیاسی ـ اجتماعی در داخل کشور از دیگر سو باشد. به لحاظ بین‌المللی نیز باید تا حد امکان کشورهای غیرمتعهد و شماری از کشورهای تأثیرگذار و حتی آژانس را همراه نمود. در صورت هماهنگی بین ارگان‌های سیاسی و اقتصادی کشور، پیگیری این هدف کاملاً ممکن ارزیابی می‌شود؛

ـ کار با آژانس با دقت پیگیری شود تا ابهامات باقی‌مانده رفع و زمینه برای خروج موضوع از دستورکار، با توافق اروپا و با تحرک کشورهای غیرمتعهد، فراهم شود.»

مذاکرات مقدماتی برای توافق پاریس

جلسه کمیته عالی هسته‌ای در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۹، به بحث پیرامون نتایج دو دور مذاکره با اروپایی‌ها در وین گذشت. در این جلسه مطرح شد که اروپایی‌ها گفته‌اند: ما حق ایران را در مورد فعالیت‌های صلح‌آمیزِ هسته‌ای به‌رسمیت می‌شناسیم؛ نسبت به خروج پرونده از دستور اضطراری شورای حکام آژانس در اجلاس نوامبر و عضویت ایران در کمیتهٔ MNA تمام تلاش خود را به‌کار خواهیم گرفت و با البرادعی نیز در زمینه عضویت در این کمیته مذاکره خواهیم کرد؛ اما شش‌ماهه بودن دورهٔ مذاکرات را نپذیرفتند و گفتند این بازهٔ زمانی کافی نیست و نمی‌توانیم در این زمان کوتاه به نتیجه برسیم. به آنها گفته شد که بحث توقف غنی‌سازی را برای همیشه فراموش کنند و بدانند این تعلیق، موقت و داوطلبانه است، آنها هم قبول کردند. همچنین به آنها تأکید شد پس از دوره‌ای از مذاکره، باید به نتایج ملموسی دست یافت تا بتوان مذاکرات را ادامه داد. البرادعی هم گفته بود، اگر اروپایی‌ها از او حمایت کنند، از ایران برای عضویت در جلسهٔ MNA دعوت خواهد کرد.

رئیس سازمان در این جلسه با ارائهٔ گزارش خود اظهار داشت که از ۱۰۰ بشکه کیک زرد، ۸۰ بشکه را مصرف کرده‌ایم و تاکنون ۸ تُن UF4 تولید کرده‌ایم و یک تن UF4 را آماده کرده‌ایم که به UF6 تبدیل شود. تا چند هفته دیگر هم احتمالاً یک تن UF6 تولید می‌کنیم و تا ۴ ماه دیگر نیز آب سنگین در حدّ نیاز تولید خواهد شد. وی معتقد بود، با توافق پاریس، در نهایت اروپا در پی آن است که تکنولوژی‌های مدرن را به ما انتقال دهد تا ما را برای کنار گذاشتن غنی‌سازی راضی کند.

در واقع، ما می‌گفتیم باید کاری کنیم که اروپا تکنولوژی‌های مورد نیاز را به ما بدهد و در قبال آن، در مورد عدم انحراف به آنها تضمین بدهیم. علاوه‌بر این، نسبت به گسترش غنی‌سازی با اروپا توافق کنیم و گام به گام پیش برویم. یکی از بحث‌ها در جلسات هسته‌ای با اروپایی‌ها، این بود که اروپایی‌ها به ما می‌گفتند اختلاف ما با شما بر سر زمان است. ما می‌خواهیم کاری کنیم که شروع غنی‌سازی را عقب بیاندازیم، ولی شما می‌خواهید کاری کنید که شروع غنی‌سازی جلوتر بیفتد. در مجموع عده‌ای در داخل با این روند موافق و عده‌ای هم مخالف بودند.

در مورد شرایط سیاسی داخل کشور در آستانهٔ توافق پاریس، باید گفت در واقع پس از اجلاس ژوئن که پرونده ایران بسته نشد، در داخل کشور مباحثی جدی مطرح شد مبنی بر اینکه آیا باید به این روند ادامه داد یا تصمیم دیگری اتخاذ کرد؟ در آن مقطع، تعلیق ساخت قطعه و مونتاژ را شکسته بودیم و به اجلاس سپتامبر نزدیک می‌شدیم، درحالی‌که شرایط بین‌المللی هم مناسب نبود و در تمام جلسات همواره این بحث مطرح بود که چه زمانی برای آغاز غنی‌سازی مناسب است. عده‌ای می‌گفتند غنی‌سازی باید سریعاً آغاز شود. عده‌ای هم می‌گفتند چندهفته مانده به اجلاس سپتامبر حتی ساخت قطعه و مونتاژ هم تعلیق شود تا از قطعنامه عبور کنیم. لذا در آن مقطع نظرات مختلفی مطرح بود. اساساً در بحث شروع غنی‌سازی یکی از مسائل، محدودیت ذخیرهٔ UF6 و ارتقای کیفیت سانتریفیوژ بود. چه‌اینکه صرفاً مقدار محدودی UF6 تولید شده بود و معلوم نبود تا اجلاس ماه نوامبر مجموعاً چقدر UF6 تولید خواهد شد؛ یا چه تعداد سانتریفیوژ آماده خواهد شد؟ یکی از امیدهای ما این بود که P2 به نتیجه برسد، که مجموع شرایط نشان می‌داد تا دستیابی به نتیجه، فاصلهٔ زیادی وجود دارد. ساخت P2، یکی از مواردی بود که هیچ‌گاه زیر بار تعلیق آن نرفتیم. هدف ما این بود که به مرحلهٔ مطمئنی برسیم و به‌جای P1 که راندمان کمی داشت، از P2 استفاده کنیم و سپس در آن مقطع، تعلیق را کنار بگذاریم، تا اگر تهدید شورای امنیت هم جدی شد، در داخل کشور فناوری ما کامل شده باشد.

تبادل پیش‌نویس‌ها در آستانهٔ مذاکرات پاریس

در تاریخ ۱۳۸۳/ ۸/۱۲، سه کشور اروپایی توسط سفرای خود در تهران، «پیش‌نویس توافق»[1] را به دبیرخانه شورایعالی امنیت ارائه دادند. فردای آن روز (۱۳۸۳/۸/۱۳) هم متقابلاً وزارت امور خارجهٔ ما طرح ایران را به سفرای سه کشور تحویل داد. اینکه آیا پیش‌نویس آنها مبنای توافق پاریس شد یا پیش‌نویس ایران، باید گفت هر دو طرح به‌نوعی کنار گذاشته شد و پیش‌نویس سومی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. مثلاً اروپایی‌ها در بند تعلیق، تمام ابعاد

---

1. Draft Agreement

تعلیق را ذکر کرده بودند، از جمله: تولید و واردات سانتریفیوژها و اجزای تشکیل‌دهندهٔ[1] آنها، مونتاژ، نصب،[2] آزمایش و فعالیت[3] سانتریفیوژها و هرگونه «بازفراوری»، اما در پیش‌نویس توافق ما یک جمله کلی در مورد بحث تعلیق و بدون ذکر جزئیات آمده بود؛ به نظر ما آن عبارت کلی کفایت می‌کرد. ما می‌خواستیم برخی از فعالیت‌های درحال‌انجام را ادامه دهیم، مثلاً می‌خواستیم پروژه زیرزمین نطنز یا UCF اصفهان را تکمیل کنیم و مشکلات تولید UF6 را رفع کنیم. لذا با ورود به جزئیات، شاید در مقام عمل با مشکلاتی مواجه می‌شدیم. نکته دیگر، بحث تضمین‌های امنیتی بود که در متن آنها به آن اشاره شده بود، ولی در متن ما ذکر نشده بود؛ که در نهایت در مذاکرات دوجانبه حذف شد. موضوع دیگر بحث عراق بود، که آنها در بند آخرِ متن پیشنهادی خود نوشته بودند حمایت از فرایند سیاسی[4] در عراق برای ایجاد یک دولت انتخابی. در متنی که ایران ارائه کرده بود، به موضوع عراق اشاره‌ای نشده بود. آنها اصرار داشتند مسئله عراق به‌عنوان یک بند در توافق ذکر شود، اما ما تمایل چندانی نداشتیم که به این مسئله اشاره شود. به‌نظر ما موضوع عراق، ارتباط چندانی با مباحث مطرح‌شده در این توافق نداشت. عراقی‌ها هم در مذاکرات هسته‌ای ایران با اروپا حساس بودند که به‌نوعی وجه‌المصالحه قرار نگیرند. از سوی دیگر، برخی از سُنّی‌های این کشور و نیز کشورهای عرب منطقه، چنین تبلیغ کرده بودند که ایران از طریق مجلس اعلا، در امور عراق مداخله می‌کند، لذا به‌نظر می‌رسید اشاره به مسئله عراق ممکن است بهانه‌ای به دست دیگران بدهد. درنهایت، این مورد در توافق پاریس گنجانده شد، اما پیشنهاد ما نبود و با اصرار اروپایی‌ها به متن اضافه شد.

در آستانه توافق پاریس در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۱۹ پیشنهاداتی نیز از سوی برخی از اعضای کمیته عالی هسته‌ای مطرح شد. به‌عنوان نمونه یکی از اعضای این کمیته می‌گفت با توافق روسیه اصفهان را راه‌اندازی کنیم و تمام محصول آن را به روسیه بفرستیم تا آنها به اورانیوم ۳/۵ درصد برای سوخت رآکتور تبدیل کنند و به ایران برگردانند. این طرح را برای مدت

---

1. Component
2. Install
3. Operation
4. Political Process

دو، سه سال اجرا کنیم و بعد اگر نخواستیم، ادامه ندهیم. امتیاز این طرح آن بود که اصفهان راه می‌افتاد و اگر UF6 ما اشکالی داشت، روس‌ها ناچار بودند آن را اصلاح کنند. اما در مجموع، این طرح مناسب نبود به دلیل آنکه پس از مدت کوتاهی تمام ذخیره کیک زرد کشور به روسیه تحویل می‌شد. اتفاقاً پیشنهاد روس‌ها هم، همین بود و بر انجام آن بسیار اصرار و اروپایی‌ها نیز ما را به اجرای آن تشویق می‌کردند. این طرح در جلسه کمیته عالی هسته‌ای تصویب نشد. روس‌ها چند ماه پیش از آن تاریخ، این طرح را به ما داده بودند و کیسلیاک معاون وزیر امور خارجه، آن را به تهران آورده بود. طبق این طرح، UCF اصفهان راه‌اندازی می‌شد و UF6 و حتی UF4 ایران که از نظر آنها مشکل داشت، اصلاح و سپس به روسیه منتقل و به سوخت رآکتور تبدیل می‌شد. به‌عبارتی، آنها باید مواد هسته‌ای ما را می‌بردند و سپس به‌عنوان سوخت رآکتور بوشهر به ایران تحویل می‌دادند.

فصل هفتم: توافق پاریس

۱. بازگشت دیپلماسی

پس از آغاز بن‌بست مذاکراتی بین ایران و سه کشور اروپایی در تیر ۱۳۸۳، از مرداد همان‌سال، روند تبادل طرح‌ها بین دو طرف آغاز شد. ابتدا ایران در اوت ۲۰۰۴ (مرداد ۱۳۸۳) طرحی را تحت عنوان «چارچوبی برای تضمین‌های متقابل»،[1] در پاریس به سه کشور ارائه داد که مورد قبول اروپا قرار نگرفت. سپس ایران طرح اصلاح‌شدهٔ «چارچوبی برای تضمین‌های متقابل» را به‌صورت مرحله‌ای و زمان‌بندی‌شده (طرح پنج‌مرحله‌ای) در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۱۹، در برلین به طرف اروپایی ارائه داد. اروپایی‌ها نیز طرحی به نام «راه پیش‌رو»[2] را نخست از طریق کانال‌های دیپلماتیک و سپس به‌صورت رسمی در جلسهٔ چهارجانبه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۴ (۱۳۸۳/۷/۳۰) ارائه کردند. تیم مذاکراتی در همان جلسه طرح را غیرقابل قبول خواند و آن را رد کرد. ایران در همان جلسه طرح جدیدی را تحت عنوان

1. Framework for Mutual Assurances
2. The Way Forward

«طرح روز ـ ر»[1] به اروپایی‌ها ارائه داد. اروپایی‌ها در ۳ نوامبر ۲۰۰۴ (۱۳۸۳/۸/۱۳)، طرح دیگری با عنوان «پیش‌نویس توافق» که در واقع نخستین طرح مقدماتی برای توافق پاریس بود، ارائه کردند. ایران در ۴ نوامبر ۲۰۰۴ (۱۳۸۳/۸/۱۴) با ردّ طرح مذکور، طرح متقابل خود را ارائه نمود. در واقع، طرح اخیر مبنای آغاز مذاکرات در روز ۵ نوامبر (۱۳۸۳/۸/۱۵) در پاریس شد، البته در نهایت هر دو طرح کنار گذاشته شدند و پیش‌نویس سومی مورد بحث و تبادل نظر و در نهایت مورد تفاهم قرار گرفت.

پیش از آغاز مذاکرات برای توافق در روزهای ۱۵ و ۱۶ آبان ۱۳۸۳ در پاریس، جلسات متعددی در سطوح مختلف در تهران تشکیل و نسبت به چارچوب این توافق تصمیم‌گیری شد. مهم‌ترین آنها جلسهٔ ۱۳۸۳/۸/۱۱ سران نظام بود که در آن جلسه پس از بحث و بررسی، هفت شرط زیر برای طرح توافق آتی پاریس به تصویب رسید:

۱. به حقوق هسته‌ای ایران تصریح شود؛

۲. دورهٔ تعلیق محدود به دورهٔ مذاکره باشد؛

۳. دوره مذاکره به ۶ تا ۷ ماه محدود شود؛

۴. پرونده ایران در اجلاس نوامبر از دستور اضطراری شورای حکام آژانس خارج شود؛

۵. تعلیق به‌گونه‌ای باشد که سازمان انرژی اتمی بتواند امور ضروری خود را ادامه دهد؛

۶. قطعنامه نوامبر، قطعنامهٔ مناسبی باشد؛

۷. ورود و عضویت ایران در کمیته MNA تضمین شود.

قرار شد مذاکرات چهارجانبهٔ ایران و سه کشور اروپایی در چارچوبی باشد که موارد هفت‌گانه فوق تأمین شود. در روزهای ۱۲ و ۱۳ آبان ۱۳۸۳، جلسات متعدد کارشناسی برای تهیه طرحی برمبنای مصوبه فوق تشکیل شد که در نهایت، طرحِ آماده‌شده در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۸۳، به سفرای سه کشور در تهران تحویل و هیئت مذاکره‌کننده به پاریس اعزام شد. بنابراین، می‌توان گفت چارچوب توافق پاریس در تهران و پیش از آغاز مذاکرات ۱۵

---

1. D-Day Plan

و ۱۶ آبان در پاریس، مشخص شده بود.

پس از پایان مذاکرات نفس‌گیر ۲۳ساعته در پاریس و آماده شدن متن، تیم مذاکراتی از پاریس تماس گرفت و گزارشی از تفاهمات را ارائه داد. به دلیل اهمیت مسئله، ابلاغ کردم تا متن پیش‌نویس توافق را برای تصمیم نهایی به تهران بیاورند. بنابراین، متن پیش‌نویس توافق در جلسات کمیته عالی هسته‌ای و سپس در جلسه سران مورد بررسی قرار گرفت و پس از بحث‌های لازم، در نهایت، با تعیین مدت‌زمان شش تا هفت ماهه برای تعلیق و دورهٔ مذاکرات، توافق مذکور تصویب شد.

شاید در مورد هیچ توافقی به‌اندازهٔ توافق پاریس، بحث و بررسی مفصل به‌عمل نیامده باشد. هم در جلسات کارشناسی، هم در جلسهٔ کمیته عالی هسته‌ای و هم در جلسه سران، به‌صورت مفصل دربارهٔ تک‌تک مواد آن بحث و بررسی شده بود. حتی زمان‌بندی مذاکرات چهارجانبهٔ بلندمدت، (در چارچوب توافق پاریس) مشخص شده بود که بنا شد دورهٔ مذاکره حداکثر شش تا هفت ماه باشد.

۲. متن توافق پاریس همراه با توضیحات

متن توافق پاریس (۱۶ نوامبر ۲۰۰۴)[1] و نکات مهم پیرامون آن به‌شرح زیر است:

«بند ۱. دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا (سه کشور / اتحادیه اروپا)، تعهدات مندرج در بیانیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران را مورد تأکید قرار داده و تصمیم گرفته‌اند پیشرفت‌های آینده را بر مبنای آن پایه‌ریزی کنند.

نکات مهم:

- ***یادآوری و تأکید بر تعهد اروپا برای جلوگیری از ارجاع موضوع به شورای امنیت؛***
- ***استمرار سایر تعهدات اتحادیه اروپا در زمینه فناوری، خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای و... (مطرح‌شده در بیانیه تهران)؛***
- ***حذف عنوان مورد نظر اروپا در بند اول، مبنی بر لزوم رفع نگرانی جامعه بین‌المللی***

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به پیوست شماره ۳، صص ۷۹۸-۷۹۷.

از برنامه هسته‌ای ایران.

بند ۲. سه کشور/ اتحادیه اروپا و ایران تعهد خود به NPT را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهند.

نکات مهم:

- ***تأکید بر تعهد طرفین: تعهدات اروپا در زمینه عدم اشاعه و تسهیل انتقال فناوری؛***
- ***حذف بند مربوط به قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت (تبدیل موضوع عدم اشاعه همراه با بحث موشک‌های دوربرد به‌عنوان تهدید صلح) که علی‌رغم فشار بسیار زیاد طرف اروپایی حذف شد.***

بند ۳. سه کشور/ اتحادیه اروپا بر حقوق ایران براساس NPT که مطابق با تعهداتش به معاهده و بدون تبعیض اعمال شود، اذعان می‌کنند.

نکات مهم:

- ***اعتراف به کلیه حقوق ایران در چارچوب معاهده NPT؛ درحالی‌که در پیشنهادهای قبلی، آنها تنها به بخشی از حقوق (بند اول ماده ۴ معاهده) ایران اذعان نموده بودند؛***
- ***اذعان به اعمال حقوق ایران؛ در صورتی که در پیش‌نویس‌های پیشین تنها بر حقوق ایران تأکید می‌شد و حاضر نبودند بر کلمه «اِعمال» تصریح نمایند؛***
- ***تأکید بر ضرورت رعایت اصل عدم تبعیض و اینکه رفتار با ایران متفاوت از رفتار با سایر اعضای جامعه بین‌المللی نخواهد بود.***

بند ۴. ایران مطابق ماده ۲ NPT تأکید می‌کند که به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیست و در آینده نیز نخواهد بود و خود را به همکاری کامل و شفاف با آژانس متعهد می‌داند و اجرای پروتکل الحاقی را تا زمان تصویب آن ادامه می‌دهد.

نکته مهم:

- ***سه کشور در طرح اولیه خود و در مذاکرات، اصرار داشتند که ایران خود را ملزم بداند که تا پایان سال ۲۰۰۵ پروتکل الحاقی را در مجلس تصویب کند. در جریان مذاکرات، در نهایت، این بند حذف شد و تنها به بندی که عیناً در بیانیه تهران آمده بود و تعهد جدیدی محسوب نمی‌شد، محدود گردید.***

بند ۵. به‌منظور اعتمادسازی بیشتر، ایران به‌طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه تعلیق خود را ادامه و توسعه دهد، تا شامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفراوری و مشخصاً: تولید و واردات سانتریفیوژهای گازی و قطعات آنها؛ مونتاژ، نصب، آزمایش یا فعال‌سازی سانتریفیوژهای گازی؛ اقدام برای هرگونه جداسازی پلوتونیوم، یا ساخت و اجرای هرگونه تأسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیه آزمایش‌ها یا تولید در تمامی تأسیسات تبدیل اورانیوم شود. آژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آژانس دعوت خواهد شد تا بر این امور نظارت، و راستی‌آزمایی نماید. تعلیق، به‌موقع انجام خواهد گرفت، به شکلی که آژانس بتواند پیش از اجلاس نوامبر شورای حکام اجرای آن را تأیید نماید. تعلیق تا زمانی‌که مذاکرات برای دستیابی به توافقی مورد قبول دو طرف در مورد ترتیبات درازمدت پیش می‌رود، ادامه خواهد یافت.

نکات مهم:

- ***علاوه‌بر فعالیت غنی‌سازی در نطنز، این موارد نیز تعلیق خواهند شد: ساخت قطعات سانتریفیوژ و مونتاژ آن و هرگونه فعالیت تولید یا تست در تأسیسات اصفهان؛***
- ***زمان تعلیق بر دوره مذاکراتِ درحال پیشرفت منطبق شده است و درج عباراتی چون «تعلیق کامل یا نامحدود» یا «قابل راستی‌آزمایی بین‌المللی» که مورد درخواست جدّی طرف اروپایی بود، از متن حذف شد.***

بند ۶. سه کشور/ اتحادیه اروپا اذعان دارند که این تعلیق اقدامی داوطلبانه و اعتمادساز است و نه یک الزام حقوقی.

نکات مهم:

- ***به‌رغم آنکه هدف واقعی اروپا، توقف برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان یک الزام بود، در این متن، طرف‌های اروپایی رسماً اذعان کرده‌اند که تعلیق، تنها اقدامی داوطلبانه با هدف اعتمادسازی است و الزامی حقوقی تلقی نمی‌شود.***
- ***درج این نکته در قطعنامه نوامبر آژانس دستاورد عمده‌ای برای کشور بود.***

بند ۷. ادامه تعلیق، مادام که مذاکرات برای دستیابی به توافقی بلندمدت در جریان است، برای استمرار فرایند کلی، اساسی خواهد بود. در قالب این تعلیق، سه کشور/ اتحادیه اروپا

و ایران توافق کرده‌اند که به‌منظور دستیابی به توافق مورد قبول دو طرف، در مورد ترتیبات درازمدت، مذاکرات را آغاز کنند. این توافق ضمانت‌هایی عینی ارائه خواهد داد که برنامه هسته‌ای ایران تنها در جهت اهداف صلح‌آمیز است و به‌صورت مساوی از طرف اروپا تضمین‌هایی محکم در همکاری‌های هسته‌ای، تکنولوژیکی و اقتصادی و تعهدات محکم در موضوعات امنیتی به‌دست خواهد داد.

نکات مهم:

- ***در فرایند مذاکرات با اروپایی‌ها، طرف مقابل به‌تدریج قانع شد که به‌جای اصرار برای توقف برنامه هسته‌ای ایران، حاضر به بررسی ضمانت‌هایی باشد که در چارچوب آژانس، قابل ارائه می‌باشد و براساس آن می‌توان اطمینان داد که برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز باقی خواهد ماند. در این متن، ضمانت‌های عینی جای توقف برنامه (که قبلاً مورد اصرار طرف اروپایی بود) را گرفته است؛***
- ***لذا لازم بود گامی اساسی در کار مشترک با آژانس برای تنظیم چارچوب تضمین‌های عینی برداشته شود. به این منظور، به‌آرامی سازوکار لازم با آژانس تا حدود زیادی به‌نحوی مهیا شد که برای کشور اطمینان‌بخش باشد؛***
- ***با جدل فراوان، طرف‌های اروپایی در نهایت پذیرفتند که وزن تعهد طرفین مساوی باشد و تضمین‌ها (از طرف ایران) و تعهداتی محکم (از طرف اروپا) برای همکاری‌های هسته‌ای، تکنولوژیکی و اقتصادی و امنیتی ارائه کنند.***

در این بخش، بر سر اینکه بین تعهدات طرفین از نظر ماهوی تفاوتی وجود نداشته باشد، از سوی ما بحث‌های زیادی صورت گرفت. در اینکه تعهدات اروپا را چگونه توصیف کنیم، معاون سولانا که یک انگلیسی بود پیشنهاد "firm guarantee" ***(تضمین محکم) را داد و تصویب شد، گرچه سه کشور از ارائه و طرح این پیشنهاد ناراضی به‌نظر می‌رسیدند.***

بند ۸. برای آغاز مذاکرات، در نیمه نخست دسامبر ۲۰۰۴، کمیته راهبری تشکیل و گرد هم خواهد آمد و گروه‌های کاری در زمینه‌های سیاسی ـ امنیتی، تکنولوژی و همکاری هسته‌ای تشکیل خواهد شد. کمیته راهبری مجدداً ظرف سه ماه، تشکیل جلسه خواهد داد

تا از گروه‌های کاری، گزارش پیشرفت‌ها را دریافت کند و نسبت به پیشبرد پروژه‌ها و یا اقداماتی که می‌توانند پیش از دستیابی به توافقی کلی به اجرا درآیند، نظارت نماید.

نکات مهم:

- ***براساس این بند، بلافاصله پس از آغاز مذاکرات، لازم است کارشناسان بتوانند برای دستیابی به راه‌حلی درازمدت و تعیین پروژه‌های همکاری عینی مذاکره کنند. سه کارگروه که به این منظور سریعاً تشکیل خواهد شد، موظف‌اند ظرف سه ماه گزارش پیشرفت کار را ارائه دهند؛***
- ***این بند در کنار بند ۵، سازوکاری را ارائه می‌دهد که بتوان در صورت عدم پیشرفت مشخص، پس از سه ماه از آغاز مذاکرات به استناد این عدم پیشرفت، فرایند را متوقف کرد. به‌این‌ترتیب، طرف اروپایی نمی‌تواند به تاکتیک وقت‌کشی روی آورد. سه کشور اروپایی اصرار داشتند که در متن تأکید شود که هر ۶ ماه یک‌بار کمیته راهبری تشکیل و پیشرفت کارگروه‌ها را بررسی کند. با مخالفت تیم مذاکره‌کننده، این عبارت تغییر یافت و قرار شد در مدت ۳ ماه این بررسی انجام شود تا اگر کارگروه‌ها پیشرفتی داشتند، مذاکرات ادامه پیدا کند و اگر پیشرفت نداشتند، امکان قطع آن فراهم باشد؛***
- ***تعهدات طرفین در این بند با وزن برابر مورد اشاره قرار گرفته است. این درحالی است که طرف اروپایی همواره تأکید داشته که هدف از مذاکرات، کسب اطمینان از برنامه هسته‌ای ایران است و نه ارائه تضمین همکاری با ایران.***

بند ۹. در قالب توافق حاضر و با توجه به پیشرفتی که در حل مسائل باقی‌مانده صورت گرفته است، سه کشور/ اتحادیه اروپا از هم‌اکنون مدیرکل آژانس را حمایت می‌کنند تا در چارچوب اجرای موافقتنامه‌های پادمان و پروتکل الحاقی، چنانچه ضروری باشد، به شورای حکام گزارش نماید.

نکات مهم:

- ***پیشنهاد طرف اروپایی مبنی بر درج سازوکار «ماشه» برای ایجاد ارتباط میان تداوم غنی‌سازی و ارجاع به شورای امنیت از متن حذف شد. این مورد موضوعی بود که***

حتی تا لحظه آخر مذاکرات مؤکداً و با اصرار طرف اروپایی، در متن باقی بود؛

- *در این بند، اصرار اروپایی‌ها بر آن بود که عادی‌سازی پرونده به اعلام مدیرکل مبنی بر کاملاً صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران مشروط شود؛ ولی با مقاومت در برابر آنها این شرط حذف شد و فرایند عادی‌سازی پرونده ایران به طور قابل ملاحظه‌ای تقویت شد؛*
- *معنای فنی ـ حقوقی این بند که در مذاکرات نیز مورد تصریح قرار گرفت، حذف بند آخر قطعنامه‌ها مبنی بر «باقی‌ماندن موضوع در دستورکار شورای حکام» خواهد بود. در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴، به‌جای بند فوق، بندی آمد که از مدیرکل آژانس می‌خواهد «چنانچه مقتضی بداند گزارش نماید»؛*
- *با این توافق، پرونده هسته‌ای ایران از دستورکار شورای حکام خارج و از تکرار طرح موضوع در جلسات شورای حکام جلوگیری می‌شد. البته در صورتی که تخلف حادی کشف یا ثابت می‌شد، امکان رسیدگی مجدد شورای حکام و تشکیل جلسه برای رسیدگی به آن، براساس درخواست جدید مدیرکل، وجود داشت.*

بند ۱۰. سه کشور/ اتحادیه اروپا از مدیرکل آژانس حمایت می‌کنند تا از ایران برای پیوستن به «گروه کارشناسی رویکردهای چندجانبه هسته‌ای» (MNA) دعوت به‌عمل آورد.

نکات مهم:

- *پس از نزدیک به سه ماه چانه‌زنی، در نهایت، طرف‌های اروپایی پذیرفتند که به‌رغم مخالفت امریکا با عضویت ایران در گروه یادشده، به مدیرکل آژانس اطمینان دهند که برای دعوت از ایران، از او حمایت می‌کنند؛*
- *در سپتامبر ۲۰۰۴، با ابتکار و اصرار آلمان، دو کشور دیگر پذیرفتند به مدیرکل اعلام شود که آنها با عضویت ایران مخالفتی ندارند. مدیرکل این حد از حمایت را برای آنکه بتواند با توسل به آن در مقابل فشار امریکا بایستد، کافی ندانسته بود. این‌بار سه کشور با هماهنگی مدیرکل از تردید قبلی خود دست برداشتند و به‌صراحت حمایت خود را اعلام کردند؛*
- *مدیرکل جداگانه به طرف ایرانی تأکید کرده بود که در صورت حمایت صریح*

اروپا، وی نیازی به موافقت امریکا نمی‌بیند و می‌تواند ایران را به عضویت گروه درآورد که به همین شکل نیز عمل کرد؛

- ***عضویت در این گروه، همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، برای تضمین منافع درازمدت کشور در فرایند غنی‌سازی اورانیوم، منشأ اثر بسیار بود و از طرح امریکا برای محروم کردن ایران از حق غنی‌سازی جلوگیری کرد.***

بند ۱۱. زمانی‌که تعلیق مورد تأیید قرار گیرد، مذاکرات با اتحادیه اروپا در مورد توافقنامه تجارت و همکاری[1] از سر گرفته خواهد شد. سه کشور/ اتحادیه اروپا از آغاز مذاکرات، برای پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، به‌طور فعال حمایت خواهند کرد.

نکته مهم:

- ***در مورد حمایت اروپا از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، طرف اروپایی تأکید کرد که حمایت از ایران را به‌عنوان اولویت، در دستورکار خود قرار می‌دهد و خاویر سولانا گزارشی ادواری از پیشرفت به وزیر امور خارجه ایران ارائه خواهد داد که نهایتاً پس از اجلاس ژنو در بهار سال ۸۴ به نتیجه رسید و ایران رسماً عضو ناظر سازمان تجارت جهانی شد.***

بند ۱۲. صرف‌نظر از پیشرفت کار در موضوع هسته‌ای، سه کشور اتحادیه اروپا و ایران بر عزم خود برای مبارزه با تروریسم، شامل فعالیت‌های القاعده و سایر گروه‌های تروریستی چون MEK (منافقین) تأکید می‌کنند. آنها همچنین حمایت مداوم خود را از فرایند سیاسی در عراق با هدف ایجاد دولتی منتخب و قانونی، مورد تأکید قرار می‌دهند.

نکات مهم:

- ***به دلیل برخورد تند هیئت ایرانی در مذاکرات قبل در رابطه با مسئله منافقین، در این متن، مبارزه با تروریسم منافقین و القاعده صرفنظر از پیشرفت کار در بحث هسته‌ای، مورد تأکید قرار گرفت؛***
- ***قرار گرفتن منافقین با وزن مشابه در کنار القاعده قابل توجه است».***

یکی از نکات مهم پیرامون توافق پاریس این بود که اروپایی‌ها در ابتدا حاضر نبودند که بند

1. Trade and Cooperation Agreement (TCA)

۱ بیانیه تهران را مورد تأکید قرار دهند. آنها اصرار داشتند که توافق پاریس به‌نوعی جایگزین بیانیه تهران شود، اما تیم هسته‌ای نپذیرفت و اعلام کرد که باید تأکید بر بیانیه تهران، در صدر توافق پاریس ذکر شود که آنها در نهایت این موضوع را پذیرفتند. علت، آن بود که در توافق پاریس تعلیق گسترده‌تر از حدّ مطرح‌شده در بیانیه تهران بود. بنابراین، اگر تعلیق جدید شکسته می‌شد، ولی تعلیق گازدهی (طبق بیانیه تهران) ادامه می‌یافت، اروپا متعهد بود که از ارجاع و حتی گزارش پرونده به شورای امنیت جلوگیری کند.

عبارت اروپایی‌ها در پیش‌نویس آنها چنین بود:

"Building on the Tehran Agreed Statement of 21 October 2003"

ولی پیشنهاد ما این بود:

"Building on the Tehran Agreed Statement of 21 October 2003 and reaffirming undertakings therein"

ملاحظه می‌شود که در عبارت پیشنهادی ما، بر تعهدات ناشی از بیانیه تهران تأکید مجدد شده است. در این دو پیشنهاد دقیقاً تفاوت بین آنچه کارشناسان ما پیشنهاد کرده و آنچه آنها نوشته بودند، آشکار است. بنابراین، اگر روزی همه تعلیق‌ها را می‌شکستیم و تعلیق گازدهی را ادامه می‌دادیم، سه کشور طبق بیانیه تهران، متعهد بودند که اجازه ندهند پرونده به شورای امنیت ارجاع شود. همواره بر این نکته حساس بودیم که پرونده تا جایی که مقدور است، به شورای امنیت ارجاع نشود و این برای ما یک اصل بود، هرچند خود را برای بدترین شرایط و احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت نیز آماده کرده بودیم. اما تأکید ما بر این بود که تا حد امکان نگذاریم پرونده به شورای امنیت ارجاع شود.

توافق پاریس و تعهدات دو طرف

با نگاهی کلی، مشاهده می‌شود که توافق پاریس دارای سه بخش اصلی است: تعهدات طرف ایرانی؛ تعهدات طرف اروپایی؛ و تعهدات مشترک. در متن توافق، تفاوت سه عبارت: «تضمین‌های عینی»، «تضمین‌های محکم» و «تعهدات محکم» مشهود است. تفاوت در این است که وقتی آنها از ما می‌خواهند در مورد برنامه هسته‌ای تضمین‌های عینی بدهیم، بدین

معنا است که باید عنصرِ عینی[1] و ملموسی وجود داشته باشد. در بحث هسته‌ای آنها گفتند ایران باید تضمین‌های عینی بدهد، اما در بقیه مباحث، تضمین‌های محکم و در بحث امنیتی هم تعهدات محکم مورد نظر بود و به‌هرنحو روشن است که به لحاظ رده‌بندی، تعهد پس از تضمین قرار می‌گیرد.

بحث این بود که آنها می‌گفتند ما خواستار تضمینی عینی برای صلح‌آمیز ماندن برنامه شما هستیم. ما پیش از اینکه در توافق پاریس در این زمینه به تفاهمی برسیم، با آژانس مذاکره کرده و از آنها پرسیده بودیم که اگر بحث‌های ما با اروپا به تفاهمی منجر نشود، آیا شما می‌توانید طرح «تضمین عینی» را تهیه و اعلام کنید؟ آنها پس از مجموعه‌جلساتی در آژانس، چارچوبی را به‌عنوان تضمین عینی تدوین کردند. پس از آنکه آژانس به ما اعلام کرد می‌تواند طرحی در این زمینه ارائه دهد، نسبت به نتیجه بحث مطمئن شدیم. چون مسئله این بود که اگر روزی با اروپا دچار اختلاف شدیم، در نهایت باید این موضوع را به آژانس واگذار کنیم و لذا از ابتدا در پی همین مسئله بودیم. البته شاید اروپایی‌ها از طرح کلمه «تضمین عینی» هدف دیگری را دنبال می‌کردند. نظر آنها احتمالاً این بود که ایران هر فرمولی را برای تضمین مطرح کند، آن را به‌عنوان تضمین عینی نپذیرند و به‌این‌ترتیب بتوانند این بحث را برای مدتی طولانی ادامه دهند.

در تهران هم در جلسه کارشناسی، راجع به تضمین عینی و محکم، بحث‌های فراوانی صورت گرفت؛ حتی از منابع لغت هم در این بحث استفاده شد. در نهایت برخی کارشناسان معتقد بودند صفت محکم (Firm) حتی قوی‌تر از صفت عینی (Objective) است. در این بحث، ابتدا پیشنهاد ما «اطمینان» (Assurance) بود که اروپایی‌ها زیر بار نرفتند و در ادامه بر سر واژه «تضمین»[2] به توافق رسیدیم. راجع به تضمین (Guarantee) هم بسیار بحث شد تا سرانجام بر سر عبارت تضمین عینی (Objective Guarantee) توافق شد. ممکن بود هدف آنها چیز دیگری باشد، ولی ما با توجه به رایزنی و تفاهمی که با آژانس کرده بودیم، اطمینان خاطر داشتیم که آژانس فرمول لازم برای نظارت دقیق‌تر را ارائه می‌دهد. در

---

1. Objective
2. Guarantee

مقابل «تضمین عینی»، طرف ایرانی هم عبارت تضمین محکم (Firm Guarantee) را در برابر آن قرار داد که هم‌وزن آن بود. این هم هنر مذاکره‌کنندگان بود که توانسته بودند با توجه به جمیع جهات، توازنی را در توافق پاریس به‌وجود آورند.

همیشه اختلاف اصلی ما در مذاکرات گروه کاری هسته‌ای با اروپا بر سر همین مسئله بود که تضمین عینی چیست؟ مسئولین تیم مذاکره‌کننده در این بخش به آنها می‌گفتند شما بگویید Objective چیست؟ و آنها هم طفره می‌رفتند. در مذاکرات داخل کشور هم زمانی‌که به تیم مذاکره‌کننده می‌گفتیم خود شما تضمین عینی را پیشنهاد بدهید، می‌گفتند اگر ما پیشنهاد بدهیم، آنها می‌گویند از نظر ما اینها کافی نیست و دست ما خالی می‌شود. باید بگذاریم ابتدا آنها این مسئله را طرح کنند. ازهمین‌رو، اهمیت مذاکرات و توافق من با شیراک در این بود که بر سر این مسئله به توافق رسیدیم. من از شیراک پرسیدم اگر آژانس فرمولی برای تضمین عینی ارائه دهد و بگوید با این فرمول، برنامه هسته‌ای ایران منحرف نخواهد شد، آن‌گاه شما قبول دارید ما غنی‌سازی را شروع کنیم؟ شیراک پاسخ مثبت داد و پذیرفت و گفت حق با شما است؛ ما که فنی نیستیم و این مسئله جزو تخصص‌های آژانس است، اگر آژانس بگوید با این فرمول، تضمینِ عینی محقّق است، این از نظر ما کافی خواهد بود. خوشبختانه ما هم قبلاً «تضمین عینی» را با آژانس، نهایی کرده بودیم. من در این‌باره پس از توافق پاریس در بروکسل به وزرای سه کشور گفتم از نظر من تضمین عینی (Objective Guarantee) عملاً یک موضوع بیشتر نیست و آن اینکه سطح روابط اروپا و ایران به حدی ارتقاء یابد و قوی شود که برای ما انحراف از مسیر صلح‌آمیز هسته‌ای، به‌هیچ‌وجه مقرون‌به‌صرفه نباشد. یعنی در محاسبهٔ هزینه ـ فایده بینیم که انحراف از مسیر صلح‌آمیز به ضرر کشور است.

در دوره‌ای که پس از توافق پاریس مذاکرات گروه‌های کاری ادامه داشت، گاهی پیشنهاداتِ غیررسمی دربارهٔ تضمین عینی از طرف خود اروپایی‌ها مطرح می‌شد، مثلاً یکی از کارشناسان اروپایی در جلسه غیررسمی، به طرف ایرانی گفته بود ما می‌توانیم سانتریفیوژی به شما بدهیم که قابلیت غنی‌سازی بیش از ۵ درصد را نداشته باشد و این همان تضمین عینی است. در جلسهٔ کمیته عالی هسته‌ای در مورد این موضوع بحث مفصلی

شد. برخی گفتند نباید آن را بپذیریم؛ برخی هم معتقد بودند نیاز به بحث فنی بیشتری دارد و باید کارشناسان نظر بدهند. البته بعدها اروپایی‌ها هم دچار تردید شدند و گفتند ایران می‌تواند کاربری این سانتریفیوژها را نیز تغییر دهد و به غنای بالاتر برسد. مطلبی نیز در برخی از مطبوعات غرب در مورد «تضمین عینی» نوشته شده بود، مبنی‌بر اینکه در زنجیرهٔ سوخت، چرخه[1] بسته نباشد و یک حلقهٔ آن خالی بماند و این را Objective Guarantee تلقی می‌کردند. البته مهم این بود که کدام حلقه نباشد. فرض کنید ما کیک زرد و یا حتی UF6 را تولید نکنیم، مشکل چندانی نبود، ولی آنها قاعدتاً این حلقه را قبول نمی‌کردند. البته اروپا یا آژانس هیچ‌گاه چنین پیشنهادی به ما ندادند. اگر این پیشنهاد را ارائه می‌دادند، قابل بحث بود. حلقه‌ای که برای آنها بسیار مهم بود؛ غنی‌سازی بود. آنها مشکلی با تولید UF6 نداشتند، ولی نسبت به مرحله غنی‌سازی نگران بودند و حتی پیشنهاد می‌کردند که ایران UF6 را تولید کند و برای غنای ۳/۵ درصد به روسیه بدهد. در واقع، آنها همیشه روی حلقه آخر بسیار حساس بودند. آنها می‌گفتند وقتی در کشوری اورانیوم ۳/۵ درصد غنی‌شده وجود داشته باشد، هر زمان که تصمیم بگیرد از NPT خارج شود، بازرسان آژانس را اخراج می‌کند و به غنای مورد نظر می‌رسد. یعنی از نظر غنی‌سازی، توان لازم را دارد که ظرف مدت کوتاهی، غنای ۳/۵ را برای ساخت بمب هسته‌ای به بالای ۹۰ درصد برساند. لذا می‌گفتند در هیچ شرایطی نمی‌توانیم برای عدم انحراف شما تضمین عینی داشته باشیم.

ذهنیت ما هم این بود که در بحث تضمین عینی ممکن است با سه کشور به توافق نرسیم و لازم باشد به آژانس متوسل شویم؛ بنابراین، قبلاً با آژانس مباحث را نهایی کرده و به نتیجه رسانده بودیم. البته نظر غرب مبنی بر اینکه غنی‌سازی را کنار بگذاریم، از نظر ما کاملاً مردود و غیرقابل بحث و مذاکره بود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پیش از امضای توافق پاریس، به سه سفیر اروپایی گفته بودم که تصمیم ما در مورد غنی‌سازی قطعی است. در مصاحبه مطبوعاتی نیز گفته بودم که ما قطعاً غنی‌سازی را شروع خواهیم کرد و هدف ما از توافق پاریس صرفاً این است که غنی‌سازی به‌صورتی باشد که نگرانی‌ها از بین برود. البته اروپایی‌ها این را نیز در نظر داشتند که در مذاکرات، مشوق‌های مختلف را تا حدی بالا

1. Cycle

ببرند که ما به تعلیق بلندمدت راضی شویم، اما در عمل، مشوق‌های آنها از نظر ما ارزش چندانی نداشت.

یکی دیگر از مسائل هم این بود که اروپا نمی‌توانست به ما تضمین امنیتی بدهد، چون تضمین امنیتی بدون تضمین امریکا امکان‌پذیر نبود و اروپا هم توان این کار را نداشت. در گسترش معاملات و تجارت و اقتصاد و تکنولوژی نیز بدون رضایت امریکا، شرکت‌های بزرگ اروپایی نمی‌توانستند با ایران همکاری داشته باشند. اروپایی‌ها به ما می‌گفتند ما به شرکت‌های خود توصیه‌های لازم را می‌کنیم، ولی آنها آزاد هستند و نمی‌دانیم که شرکت‌ها در نهایت با شما به توافق می‌رسند یا نه، چون این شرکت‌ها با شرکت‌های امریکایی حجم معاملات بالایی دارند و در شرایط کنونی طرف امریکایی راضی به این کار نخواهد شد. ما نمی‌توانیم یک شرکت خصوصی را مجبور کنیم که با ایران در فعالیت هسته‌ای مشارکت داشته باشد. حداکثر کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که به شرکت‌ها بگوییم مجاز هستند با ایران معامله کنند.

مشکل ما این بود که هرگاه مذاکرات پیش می‌رفت، اروپایی‌ها بدون چراغ سبز امریکا قادر به انجام هیچ کار مهمی نبودند. حتی اگر می‌خواستند به ما نیروگاه هم بدهند، در صورتی که امریکا مخالفت می‌کرد، نمی‌توانستند برخلاف نظر امریکا حرکتی انجام دهند. بر همین اساس، انگلیسی‌ها همیشه می‌گفتند ما در نهایت باید با امریکایی‌ها به نوعی به توافق برسیم، تا مسئله حل شود. لذا آنها می‌گفتند تا نوامبر صبر کنید تا با قطعنامه مناسبی از این مقطع عبور کنیم و در ضمن نتیجه انتخابات امریکا نیز مشخص شود. اگر بوش رأی نیاورد، زمینه بسیار آماده‌تر خواهد شد. سایر کشورهای اروپایی نیز می‌گفتند اگر دموکرات‌ها در انتخابات پیروز شوند، بهتر می‌توانیم با آنها کار کنیم.

یکی دیگر از مشکلات ما این بود که برخی از مسئولین کشور باور نمی‌کردند که اروپا به‌تنهایی قادر به حل کامل مسئله نیست. ما می‌گفتیم توان اروپا هم در آژانس و هم در شورای امنیت محدود است و حتی برای تضمین امنیت خودش نیز محتاج امریکا است.[1]

---

۱. ۹۵ درصد سلاح‌های هسته‌ای متعلق به امریکا و روسیه است؛ بقیه کشورها یعنی اروپا و چین و سایر کشورها، تنها ۵ درصد سلاح هسته‌ای جهان را در اختیار دارند.

اروپایی‌ها حتی نتوانستند یک هواپیمای ایرباس را بدون هماهنگی با امریکا به ما بفروشند. به‌عبارتی، اروپایی که قادر نیست هواپیمای ساخت خودش را به ما بفروشد، چگونه می‌تواند تضمین امنیتی ارائه دهد؟ سیاست نظام هم بر اصل عدم مذاکره با امریکا بود.

۳. نامه به سه وزیر در زمینه توافق پاریس

متن توافق پاریس در جلسات کارشناسی و کمیته عالی هسته‌ای مورد بررسی قرار گرفت، به‌ویژه بخش‌های مربوط به انطباق مواد این توافق با مصوبات جلسه ۱۳۸۳/۸/۱۱ سران نظام مورد توجه قرار گرفت. در نهایت، در جلسه کمیته عالی هسته‌ای مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۰، تصویب شد که نامه‌ای به وزرای سه کشور بنویسم و در آن نامه، درک و انتظار ایران را از توافق پاریس اعلام کنم. این مصوبه مورد تأیید بزرگان نظام نیز قرار گرفت. لذا در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۱، برای سه وزیر نامه‌ای ارسال شد که آنها هم در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۳ به آن پاسخ دادند. متن دو نامه به شرح زیر است:

نامه ایران به سه کشور

«درک و انتظارات ایران از توافقی که توسط کارشناسان ارشد در پاریس تدوین شده، به این شرح است. شناسایی حقوق ایران و اعمال این حق تحت معاهده NPT، شامل حق توسعه و تولید چرخه سوخت درست مانند سایر کشورهای عضو. اینکه مدیرکل آژانس عندالاقتضاء به شورای حکام گزارش دهد، به‌معنای نقطه شروع بستن پرونده در آژانس است که به گزارش سالانه در قالب گزارش اجمالی پادمان، مشابه با سایر اعضای پادمان منجر خواهد شد. تعهد سه کشور مبنی بر اینکه پرونده هسته‌ای ما مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم به شورای امنیت ارجاع نخواهد شد، پابرجا است. در صورتی که این تعهد مراعات نشود، ایران هیچ تعهدی نسبت به بیانیه تهران و هرگونه توافق به اقدام داوطلبانه را نخواهد داشت. در مورد قطعنامه نوامبر، به‌طور کاملاً شفاف با ایران مشورت خواهد شد و هیچ بندی که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به مفهوم ماشه اشاره کند، نباید در این قطعنامه آورده شود. ایران در اقدامی صرفاً برای اعتمادسازی بیشتر و مادام که مذاکرات در حال پیشرفت باشد، موارد مشخصی را که در توافق ذکر شد، به تعلیق درمی‌آورد و تعلیق در

UCF اصفهان صرفاً به‌معنای اجتناب از وارد کردن کیک زرد جدید است. موضوع تعلیق به اطلاع مدیرکل می‌رسد و از آژانس دعوت می‌شود که این تعلیق را راستی‌آزمایی کند. به‌نظر ایران، دامنه فرایند مبتنی بر پیشرفت بارز مذاکرات طی چند ماه آینده، به‌ویژه راجع به دو موضوع تضمین صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و تعهدات محکم اروپا نسبت به مسائل اقتصادی، تکنولوژی، سیاسی و امنیتی ایران، خواهد بود.»

پاسخ سه کشور به نامه ایران

«ما از پیام نوامبر شما تشکر می‌کنیم، همچنین از تصمیم ایران در حمایت از پیش‌نویس توافق که توسط مقامات ارشدمان در ۶ نوامبر در پاریس تهیه شد، استقبال می‌کنیم که این کار انجام بگیرد. ما حمایتمان را از این توافق تأیید می‌کنیم. ما عقیده داریم که انعقاد این توافق می‌تواند آغازی برای یک مرحله مهم در توسعه روابط باشد. ما از صمیم قلب به تعهدات خود برای کار با شما تأکید می‌کنیم. برداشت‌ها و انتظارات ایران را که در پیام شما ترسیم شده، به دقت مطالعه کردیم. در مذاکرات پاریس به تمامی نکات پرداخته شده، ازاین‌رو، دیدگاه ما این است که متن توافق پاریس بدون تفسیر یا شرایطی دیگر، تنها مرجع برای طرف‌های توافق است. برداشت ما این است که همان‌طور که توافق توسط ایران و اروپا پذیرفته شده، ایران آژانس را از تصمیم خود مبنی بر تعلیق آگاه کند. ما در چنین فضایی آمادهٔ انتشار متن توافق خواهیم بود».

بارنیه، فیشر، استراو و سولانا این نامه را امضاء کرده بودند. در واقع، این متن پاسخی به تفسیر حداکثری ما از توافق پاریس بود. مشخص است که اروپایی‌ها در این پیام به‌نوعی و به‌صورت مؤدبانه از قبول تفسیر ما امتناع کرده و دست‌کم خود را به آن متعهد نکرده بودند و گفته بودند اصل برای آنها همان متن توافق پاریس است. اینجا بود که پس از این پیام، نظام باید در مورد اتخاذ تدابیر لازم تصمیم‌گیری می‌کرد.

۴. بحث‌های کارشناسی پیچیده

در روزهای پایانی آبان ۱۳۸۳ چالش‌ها، بسیار زیاد و چشمگیر بود. جلسات طولانی و مستمری در آن مدت کوتاه تشکیل می‌شد که محتوای آنها و نظرات مسئولین حاضر در آن جلسات، بسیار حائز اهمیت بود. برای نمونه، در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۳، دو جلسه مهم تشکیل

شد که نخستینِ آن شصت‌وهشتمین جلسه کمیته عالی هسته‌ای بود؛ جلسه نهایی و مهمی که برای رد یا پذیرش توافق پاریس، بسیار تعیین‌کننده به‌شمار می‌رفت. با توجه به پیام‌های مبادله‌شده بین تهران و سه کشور اروپایی راجع به توافق پاریس و اینکه چه اقداماتی باید انجام دهیم به تفصیل بحث و بررسی شد. بخشی از مباحث مطرح‌شده در آن جلسه به شرح زیر است:

«در آغاز جلسه وضعیت را به‌صورت زیر تشریح نمودم: در شرایط فعلی سه راه پیش رو داریم، راهکار نخست این است که پیش‌نویس توافق پاریس را بپذیریم و با اعلام و پذیرش آن از سوی چهار کشور، در چارچوب آن، کار را دنبال کنیم. راه دوم این است که پیش‌نویس توافق پاریس را کلاً رد کنیم و تعلیق را یک‌جانبه بپذیریم و اعلام کنیم. البته در این شرایط دیگر تضمینی برای کسب امتیاز از طرف اروپا وجود ندارد مثلاً اینکه پرونده ما بسته شود، همچنین امکان به دست آوردن سایر امتیازاتی که در توافق پاریس مطرح شده برای ما وجود نخواهد داشت. راهکار سوم، رد هر دو سناریو است، یعنی نه یک‌جانبه تعلیق کنیم و نه توافق پاریس را بپذیریم که نظر کارشناسان این است که در این صورت، احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت بسیار زیاد خواهد بود.

نظر یکی از اعضای جلسه چنین بود: مسئله‌ای که در پیش‌نویس توافق پاریس آمده، این است که تعلیق را در مقابل عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت، بپذیریم؛ بنابراین، این چارچوب ایجاب می‌کند غنی‌سازی را آغاز نکنیم. به فرض اینکه نخواهیم غنی‌سازی را آغاز کنیم، پس خوب است اختیار آن با خودمان باشد. در صورت پذیرش تعلیق یک‌طرفه، به شورای امنیت نمی‌رویم. پس امتیازی که اروپا می‌خواهد به ما بدهد، مبنی بر اینکه به شورای امنیت نرویم، در صورت تعلیق یک‌جانبه نیز قابل دستیابی است. بدین‌ترتیب، پیشنهاد من ردّ پیش‌نویس توافق پاریس و تعلیق یک‌جانبه به مدت شش ماه است. در مورد مذاکرات با اروپا هم اعلام کنیم ما به مذاکرات ادامه می‌دهیم و اگر بخواهند به ما فشار بیاورند، از NPT خارج می‌شویم. اگر توافق پاریس را هم بپذیریم، در این مقطع، قطعنامه نامناسبی علیه ما صادر خواهد شد.

یکی دیگر از اعضاء در ادامه جلسه گفت: در مورد سه حالت، راهکار سوم که توافق

پاریس و تعلیق یک‌جانبه را نپذیریم، به هیچ عنوان به مصلحت نیست. کسی هم داوطلب رفتن به شورای امنیت نیست. راه‌حل اول و دوم، هر یک محاسن و معایبی دارد. حسن پذیرش توافق پاریس این است که به شورای امنیت نمی‌رویم، قطعنامهٔ تندی هم نخواهیم داشت، روابط کاری ما با اروپا هم تقویت می‌شود. روابط کاری ما با سایر کشورها مانند چین و روسیه هم تقویت می‌شود. عیب آن هم این است که در افکار عمومی ممکن است چنین برداشت شود که ما عقب‌نشینی کرده‌ایم. تعلیق را هم باید در خلال مذاکره ادامه دهیم. اگر نظام مصمم به حفظ و تکمیل چرخه سوخت باشد، با اتخاذ این راهکار می‌تواند در مذاکرات بر غنی‌سازی پافشاری کند. راهکار دوم، یعنی تعلیق یک‌طرفه هم محاسنی دارد، برای نمونه، به مردم خواهیم گفت به خواست اروپایی‌ها پاسخ منفی دادیم، ارجاع به شورای امنیت هم در کار نخواهد بود، اما در قطعنامه همچنان مکانیسم ماشه وجود خواهد داشت. بنابراین، در مجموع، نظر دوم ممکن است بهتر باشد، اما مصلحت کشور پذیرفتن راه اول است. اگر راه اول را نپذیریم، در کشور دوگانگی به‌وجود می‌آید. نظر رئیس‌جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام مهم است. آنها نظر اول را قبول دارند. تفاوت راه اول و دوم به حدی نیست که بخواهیم در کشور اختلاف ایجاد کنیم و در حاکمیت دو نظر باشد. در نتیجه، فردا هر اتفاقی بیفتد، ما یکدیگر را متهم خواهیم کرد، بنابراین، پیشنهاد من این است که راه‌حل اول را بپذیریم.

نظر وزیر امور خارجه چنین بود: ما برای چه می‌خواهیم تعلیق کنیم؟ اگر تعلیق برای این است که پرونده در اجلاس نوامبر به شورای امنیت ارجاع نشود، چرا باید تعلیقِ بدون توافق با اروپا را بپذیریم؟ اگر در نوامبر پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود، بعداً این ارجاع انجام خواهد شد. هدف مذاکرات این است که در این مورد به مکانیسمی برسیم که هم چرخه سوخت را داشته باشیم و هم اعتماد بین‌المللی را کسب کنیم. بدون این مذاکرات، رفتن به شورای امنیت در نهایت قطعی خواهد بود، اگر در نوامبر این امر انجام نشود، بعداً چنین خواهد شد. بنابراین، باید در چارچوب توافق پاریس عمل کنیم که هم امتیاز بگیریم و هم طرفی داشته باشیم که به ما در مورد عادی‌سازی پرونده و قطعنامه مناسب و سایر موارد، تعهد بدهد. اما در نامه‌ای که به البرادعی می‌نویسیم، باید برای

مشکلاتی که در اصفهان وجود دارد و موادی که در دستگاه‌ها مانده فکری بکنیم و آنها را به نحوی حل‌وفصل نماییم.

نظر رئیس سازمان انرژی اتمی چنین بود: در بند سه پیش‌نویس توافق پاریس، عبارت به‌گونه‌ای است که پذیرش پروتکل الزامی شده است. چون هدف مذاکرات کاملاً مشخص و روشن نیست، تعهدی را به اروپایی‌ها می‌دهیم که اگر بخواهیم توافق با اروپا را چهار ماه دیگر لغو کنیم، معلوم نیست باید به چه بخشی از این توافق استناد کنیم، چون مذاکرات زمان مشخصی ندارد، پس زمان تعلیق هم نامشخص خواهد بود. پاسخ اروپایی‌ها به نامه ما، پاسخی مؤدبانه و حقوقی است؛ ضمن اینکه، از نظر آنها اصل، توافق پاریس است. به‌نظر من، بدون پذیرش توافق پاریس، به مدیرکل آژانس نامه بنویسیم و دریافت خود را از قطعنامه بگوییم و تعلیق را برای عبور از اجلاس ماه نوامبر اعلام کنیم. در نامه به البرادعی تصریح کنیم که اگر در نوامبر خواسته ایران تحقق پیدا کرد، به مذاکرات با اروپایی‌ها برمی‌گردیم. در مورد توافق پاریس با تفسیر و تحلیلی که خودمان داریم، می‌توانیم مذاکرات را با آنها ادامه بدهیم.

در پاسخ مطالب ایشان گفتم اتفاقاً اگر با این شیوه بخواهیم تعلیق را برمبنای قطعنامه بپذیریم، ممکن است تعلیق شکل دائمی و الزامی پیدا کند و این نمی‌تواند مفیدِ فایده‌ای باشد. در ضمن، مذاکرات با اروپا نامحدود نبوده و مشروط به پیشرفت است. علاوه‌بر این، عبارتی در توافق نیست که پروتکل را الزامی کرده باشد. وزیر امور خارجه هم گفت اگر این شیوه باشد، اروپایی‌ها راجع به قطعنامه با ما حرف نمی‌زنند و هر قطعنامه‌ای خودشان بخواهند، تهیه و تصویب می‌کنند.

یکی دیگر از اعضاء در این جلسه گفت: اروپایی‌ها هیچ تغییری را در متن توافق پاریس نخواهند پذیرفت. روزی که بخواهیم توافق پاریس را کنار بگذاریم، بار سنگینی خواهد داشت. بهتر است تعلیق را بدون مذاکره با اروپایی‌ها اعلام کنیم تا از اجلاس نوامبر بگذریم. بعد هم با اروپایی‌ها مذاکره کنیم. توانمندی فنی ما هم جای سؤال دارد. اگر به شورای امنیت برویم، پیامدهای سنگینی در انتظار ما است. ایجاد دوگانگی در نظام در صورت عدم پذیرش توافق پاریس، جدی خواهد بود و این نکته، بسیار مهم است.

در ادامهٔ بحث گفتم اگر مذاکرات هفته‌های اخیر نبود و تعلیق را یک‌جانبه می‌پذیرفتیم، تا حدی قابل قبول بود، ولی حالا که ما با سه کشور مذاکره و تفاهم کرده‌ایم، اگر بخواهیم آن را رد کنیم، نتیجه این خواهد شد که نه‌تنها اروپا، بلکه حتی احتمالاً حمایت چین و روسیه و غیرمتعهدها را هم از دست خواهیم داد، چون تقاضای مشترک همهٔ آنها توافق با اروپا است. وزرای امور خارجه چین و روسیه و رئیس‌جمهور افریقای جنوبی صریحاً به من گفته‌اند که بهترین راه در شرایط فعلی توافق شما با اروپا است. بنابراین، حمایت تمامی اعضای اتحادیه اروپا و دیگر کشورها را از دست خواهیم داد و در شورای حکام کمتر کشوری از ما حمایت خواهد کرد. عمل به نظرات برخی از دوستان، نتیجهٔ معکوسی در پی خواهد داشت. ما تاکنون تعلیق را تنها در چارچوب مذاکرات سیاسی پذیرفته‌ایم، اگر توافق با اروپا را رد کنیم، در واقع، تعلیق را طبق قطعنامه پذیرفته‌ایم که این بدعت خطرناکی است و آثار حقوقی زیان‌باری در پی خواهد داشت. مهم این است که ما هیچ‌گاه به دلیل قطعنامه، تعلیق را نپذیرفته‌ایم. اگر برمبنای قطعنامه بپذیریم، این کار باعث می‌شود تعلیق برای درازمدت الزامی شود. اگر بخواهیم تعلیق را برای مدت کوتاهی هم بپذیریم، باز هم راهش این است که در چارچوب توافق پاریس بپذیریم تا اگر مذاکرات پیشرفت نداشت، در آن صورت تعلیق را به دلیل عدم پیشرفت در مذاکرات، کنار بگذاریم.

نظر وزیر اطلاعات چنین بود: مدیریت بحران هسته‌ای تا به حال بسیار خوب بوده است. ما در آستانه انتخابات هستیم، نباید وضع کشور را متشنج کرده و ایجاد دودستگی کنیم. با پذیرش توافق پاریس، مذاکره را آغاز می‌کنیم و هر زمان هم که خواستیم، این اختیار را داریم که به مذاکرات پایان دهیم. از اجلاس نوامبر به بهترین شکل عبور می‌کنیم. در صورتی که مذاکرات با اروپایی‌ها پیشرفتی نداشت، آن‌وقت آن را برهم می‌زنیم. پیشنهادات برخی دوستان عملاً به‌معنای خوردن چوب و پیاز است. یا باید شجاعانه ریسک را بپذیریم و تعلیق را کاملاً رد کنیم و احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت را بپذیریم و یا اینکه در چارچوب توافق پاریس، کار را ادامه دهیم. البته در نامه به البرادعی، نقطه‌نظرات خود را در رابطه با اصفهان بنویسیم، در غیر این صورت، این مسئله می‌تواند موجب بروز

اختلاف داخلی شود.

در ادامهٔ بحث گفتم با تعلیق یک‌جانبه و بدون پذیرش توافق پاریس، در شورای حکام، حمایت اکثریت را نخواهیم داشت. آن‌گاه در قطعنامه، فرمول ماشه هم قید خواهد شد و حتی ممکن است تعلیق را الزامی کنند. در آن صورت، چگونه می‌توانیم به افکار عمومی پاسخ دهیم که چرا تعلیق را بدون هیچ امتیازی پذیرفته‌ایم؟! در کار با اروپا نهایتاً امتیازاتی وجود دارد. اروپایی‌ها قول داده‌اند در مورد قطعنامه با ما مشورت کنند و با هرگونه ارجاع پرونده به شورای امنیت هم مخالفت کنند؛ روند عادی‌سازی پرونده در آژانس هم آغاز شود. بنابراین، مذاکرات را در قالب کمیته‌های کاری با اروپایی‌ها شروع می‌کنیم؛ ایران عضو گروه بین‌المللی چرخه سوخت (MNA) می‌شود؛ به‌علاوه، در سازمان تجارت جهانی (WTO) هم عضو می‌شویم. در نهایت، اگر مذاکرات پیش نرفت، می‌توانیم به دلیل عدم پیشرفت، تعلیق را کنار بگذاریم.

یکی دیگر از اعضاء اظهار داشت: اگر توافق با اروپا انجام نشود، چاره‌ای جز پذیرش قطعنامهٔ ماه سپتامبر نداریم. امتیازی هم به ما نمی‌دهند، هیچ‌کس هم تعهدی در برابر ما ندارد. ما تعلیق را در قالب توافق پاریس برای چهار ماه می‌پذیریم. بعد از بررسی نتیجهٔ کارِ گروه‌های کاری در مذاکره با اروپایی‌ها، آن‌گاه تصمیم می‌گیریم که تعلیق را بشکنیم یا نه. برای نخستین‌بار است که اروپا داشتن چرخه سوخت را در صورتی که روی تضمین عینی توافق شود، پذیرفته است.

یکی دیگر از اعضاء گفت: ما در مرحله‌ای هستیم که اروپایی‌ها در کار با ما جدی هستند. اگر قصد برهم زدن هم داشته باشیم، باید کشور آمادگی لازم را کسب کند و در شرایط کنونی، کشور آمادگی بر هم زدن مذاکرات را ندارد. اگر اروپایی‌ها را کنار بگذاریم، آنها این امر را به‌عنوان شکست روند تلقی خواهند کرد که نتیجهٔ آن مناسب نخواهد بود؛ بنابراین، بهتر است در قالب پیش‌نویس توافق پاریس کار کنیم».

در جمع‌بندی مباحث، تمامی اعضای جلسه روی اصل تعلیق اجماع نظر داشتند، اما اکثریت راه حل اول را ترجیح می‌دادند، یعنی ادامه کار در چارچوب توافق پاریس و البته برخی از راه حل دوم یعنی پذیرش تعلیق یک‌طرفه حمایت می‌کردند.

اما دومین جلسه که نود و دومین جلسه کارشناسی بود در همان تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۳، با حضور برخی اعضای کمیته عالی هسته‌ای و شماری از کارشناسان، تشکیل و مسائل زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

«در آغاز جلسه، این خبر مطرح شد که بوش در مصاحبه مشترک با نخست‌وزیر انگلیس گفته است: ما مخالفیم که ایران مسلح به سلاح اتمی شود، اما در عین حال اگر ایران بخواهد به تکنولوژی‌های صلح‌آمیز هسته‌ای دست یابد، ما با نظر منفی با آن برخورد نمی‌کنیم.[1] این مسئله تحول مهمی به‌شمار می‌رفت.

در این جلسه برجسته‌ترین نکات مطرح‌شده از سوی اعضاء بدین شرح بود:

۱. باید تلاش کنیم تا دیداری بین سه وزیر و دبیر شورایعالی امنیت ملی تنظیم شود تا راجع به محتوای پیام‌های مبادله‌شده بحث شود. ولی برخی اعضاء معتقد بودند چون مدیرکل آژانس ظرف روزهای آتی ناچار است گزارش خود را منتشر کند، پس فرصتی برای تنظیم دیدار و بحث‌های جدید وجود ندارد؛

۲. مسئله مهم این است که چگونه مواد داخل دستگاه‌های اصفهان را که هم‌اکنون در مسیر تولید قرار دارد، تمیز کنیم و این خود امری زمان‌بر است. باید طوری توافق کنیم که موادی که داخل دستگاه‌ها است، پیش از فاسد شدن خارج شوند.

در این جلسه، توضیح دادم در متنی که به‌عنوان نامه به آژانس خواهیم نوشت، باید موارد مهم مورد نظر را در آن قید کنیم. در آن نامه باید تصریح کنیم که در اصفهان، تنها فعالیت تبدیل[2] را به‌صورت تولید و یا تست تعلیق می‌کنیم، اما فعالیت‌های دیگر را در اصفهان تعلیق نخواهیم کرد. چون هنوز کارخانه اصفهان نواقصی دارد که باید تکمیل شود. در عین حال کشور هم باید یکی از راه‌ها را به‌طور روشن بپذیرد و انتخاب کند. مصلحت این است که فعلاً توافق پاریس را بپذیریم. چون اگر این توافق را رد کنیم و یک‌جانبه بخواهیم تعلیق را اعلام کنیم، این امر به‌منزلهٔ اعطای امتیازی است که در برابر آن چیزی نگرفته‌ایم. اگر بخواهیم کلاً تعلیق را نپذیریم، باید نظام مشکلات و پیامدهای آن را تحمل

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به ص ۳۳۳.

2. Conversion

کند؛ بنابراین از میان این سه راه:

۱. به‌هیچ‌عنوان تعلیق را نپذیریم، گرچه پرونده به شورای امنیت برود؛

۲. تعلیق را یک‌جانبه بپذیریم و توافق پاریس را رد کنیم؛

۳. توافق پاریس را قبول کنیم؛

راه سوم می‌تواند مفیدتر باشد.

نظر وزارت امور خارجه بر این بود که: اگر پرونده به شورای امنیت برود، همین مقدار توان هسته‌ای هم ممکن است دچار مخاطره شود. اگر هدف ما در نهایت حفظ توانمندی غنی‌سازی است، باید نخست از ارجاع پرونده به شورای امنیت جلوگیری کنیم و در مذاکرات تلاش شود که با توافق بر تضمین‌های عینی، بتوانیم چرخه سوخت را حفظ کنیم؛ ضمن اینکه از ارجاع پرونده به شورای امنیت هم فاصله بیشتری خواهیم گرفت. در مجموع، مصلحت این است که توافق پاریس را بپذیریم. در مورد تمام نکات لازم، در مذاکرات پاریس بحث شده است و قبول این توافق، فرصتی در اختیار ما قرار خواهد داد. اگر اروپایی‌ها این پیشنهادات را هم به ما نمی‌دادند، مجبور بودیم، قطعنامه سپتامبر را اجرا کنیم؛ یا اگر می‌خواستیم اجرا نکنیم، باید مخاطرات ارجاع به شورای امنیت و پیامدهای آن را می‌پذیرفتیم. کار با اروپایی‌ها برای حفظ مصالح کشور و حتی مصالح توان هسته‌ای ما، به‌منزلهٔ یک فرصت است، بنابراین، باید این توافق را بپذیریم و پیشرفت کار را ظرف سه، چهار ماه آینده مشاهده کنیم و یا اگر تصمیم دیگری هست، پس از گذشت چهار ماه آن را اتخاذ کنیم. حتی اگر نظام می‌خواهد تعلیق را بشکند، چهار ماه دیگر برای این کار مناسب‌تر خواهد بود.

در این جلسه، یکی از اعضای تیم مذاکره‌کننده گفت هدف این است که بدون اینکه کشور وارد بحران شود، بتوانیم غنی‌سازی را حفظ کرده و ادامه دهیم. اروپایی‌ها نمی‌توانند به‌تنهایی با غنی‌سازی موافقت کنند، زیرا آنها باید به نحوی امریکایی‌ها را با این مسئله همراه کنند. نتیجه دیدار بوش و بلر طبق خبرهای واصله که در مصاحبه مشترک آنها هم تا حدّی مشهود بود، حاکی از آن است که بلر به بوش گفته است، در مسئله هسته‌ای راه صلح‌آمیز را باید پیدا کرد و از برخوردهای تند اجتناب نمود. توافق پاریس تنها برای عبور

از این مقطع است. برهم‌زدن آن، امتیاز زیادی به ما نمی‌دهد، چون کار را به بن‌بست می‌کشاند و شرایط را بحرانی می‌کند. در آن صورت، ما ناچار خواهیم شد خود به دنبال اروپایی‌ها برویم. حال که آنها به دنبال ما آمده‌اند، ما نباید اوضاع را بر هم بزنیم. اگر به شورای امنیت برویم، معلوم نیست کشور تحمل آن را داشته باشد و مشکلات زیادی ایجاد می‌شود و لذا مخالفت با این توافق به مصلحت کشور نخواهد بود.

در آن جلسه گفتم که پس از موافقت با متن توافق پاریس، لازم است با وزرای خارجه چین و روسیه و سه کشور اروپایی و همچنین رئیس‌جمهور افریقای جنوبی صحبت کنیم و فعالانه وارد عمل شویم.

بنابراین، با توجه به اینکه در توافق پاریس، برخی از شروط نظام تأمین شده و برخی دیگر هم اجمالاً مورد پذیرش قرار گرفته بود، جلسه معتقد بود اولاً به مصلحت است که توافق را بپذیریم. ثانیاً در نامه به البرادعی مشخص کنیم که در اصفهان تنها تست و تولید و عملیات تبدیل (Conversion) را به تعلیق درمی‌آوریم تا سازمان بتواند دیگر فعالیت‌ها را برای تکمیل اصفهان ادامه دهد. ثالثاً پس از اعلام موافقت تهران، باید رایزنی‌های دیپلماتیک به قصد تصویب یک قطعنامه مثبت و عادی‌سازی پرونده در اجلاس نوامبر بی‌درنگ آغاز شود».

در همین ایام، وزیر امور خارجه چین به تهران آمده بود که مذاکرات مفصلی با هم داشتیم. او هم اصرار داشت که روابط خود را با سه کشور اروپایی به‌هم نزنیم و گمان نکنیم که اگر روابط با سه کشور اروپایی به‌هم بخورد، چین می‌تواند برای ما کاری انجام دهد.

۵. تصمیم نهایی در مورد توافق پاریس

پس از دریافت پاسخ سه کشور مبنی‌بر عدم پذیرش پیشنهاد ایران، مقام معظم رهبری ذیل گزارش جمع‌بندی جلسه صبح (۱۳۸۳/۸/۲۳) که خدمت ایشان ارسال شده بود، مرقوم فرموده بودند که اگر سه کشور شرایط ما را نپذیرفته‌اند، شما هم توافق را نپذیرید. خواستم این موضوع را به تیم هسته‌ای ابلاغ کنم، ولی به ذهنم رسید که پیش از آن مناسب است آن

را به اطلاع رئیس‌جمهور برسانم. وقتی موضوع را به ایشان گفتم، معلوم شد رونوشت آن نامه برای ایشان هم ارسال شده است و از نظر مقام معظم رهبری مطلع هستند. ایشان گفتند فعلاً شما دست نگه دارید. متعاقباً یکی، دو ساعت بعد، از دفتر مقام معظم رهبری با من تماس گرفتند و گفتند که همان شب بعد از افطار برای ملاقات با مقام معظم رهبری، به دفتر ایشان بروم. لذا پس از افطار به دفتر ایشان رفتم. معلوم شد که جلسه محدودی با حضور رئیس‌جمهور، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، اینجانب و آقای حجازی در محضر ایشان درنظر گرفته شده است. در آن جلسه مقام معظم رهبری فرمودند علت نظر من در مورد عدم پذیرش توافق پاریس دو مسئله است: یکی نامه‌ای که رئیس سازمان انرژی اتمی نوشته و دیگری هم مسئله‌ای که در ذهن خودم می‌باشد. رئیس سازمان نوشته که اگر این توافق امضاء شود:

۱. کلیه فعالیت‌هایی که در زیرزمین نطنز وجود دارد، باید تعطیل شود؛

۲. چند تُن کیک زرد که داخل دستگاه‌های UCF اصفهان است، فاسد می‌شود؛

۳. سازمان تعدادی سانتریفیوژ می‌خواهد که با آنها تست انجام دهد تا اشکالاتمان رفع شود، (چون ایشان ۲۰ دستگاه سانتریفیوژ را کنار گذاشته بود و از آژانس خواسته بود که آنها را پلمپ نکند. ولی آژانس معتقد بود که در صورتی که توافق پاریس بخواهد اجرایی شود، این ۲۰ دستگاه سانتریفیوژ هم باید پلمپ شود).

در ادامه، مقام معظم رهبری فرمودند یک اشکال هم من دارم و آن اینکه در ادامهٔ مذاکرات، اگر احساس شد مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد، چطور می‌توانیم این توافق را کنار بگذاریم. (چون در توافق زمان شش ماه قید نشده بود؛ بنابراین، اگر ظرف شش یا هفت ماه به نتیجه نمی‌رسیدیم، چگونه می‌توانستیم از این توافق خارج شویم؟)

در پاسخ گفتم: به رئیس سازمان گفته‌ام و اینجا هم تأکید می‌کنم که اگر توافق امضاء شد، تکمیل زیرزمین نطنز بدون هیچ وقفه‌ای ادامه یابد و حتی برای یک دقیقه هم متوقف نشود. در مورد اصفهان هم، من نامه به آژانس را طوری تنظیم می‌کنم که فعالیت UCF ادامه یابد تا تمام کیک زردی که داخل دستگاه‌ها موجود است، به UF4 تبدیل شود. در مورد ۲۰ سانتریفیوژ هم با سه کشور مذاکره می‌کنیم. اما در مورد نکته جنابعالی، ما در متن

توافق پاریس تأکید و تصریح کرده‌ایم: در صورتی که مذاکرات به‌پیش برود، کار ادامه خواهد یافت. بنابراین، اگر پس از سه ماه یا شش ماه احساس کردیم مذاکرات پیشرفتی ندارد، اعلام می‌کنیم که چون پیشرفتی نداشته، پس دیگر تعهدی هم نداریم. لذا اگر بعد از شش ماه اروپا به تعهدات خود عمل نکرد و خواستیم مذاکرات را به‌هم بزنیم، این‌کار به‌راحتی امکان‌پذیر است. ایشان گفتند: اگر این طور است، من قبول می‌کنم. پس شما سفرای سه کشور را بخواهید و موارد لازم را به آنها اعلام کنید.

در نتیجه، تصمیم نهایی پس از جلسات متعدد، در جلسهٔ شب عید فطر (۱۳۸۳/۸/۲۳) اتخاذ شد و مصوبات آن جلسه نیز کتباً ابلاغ گردید. در آن ابلاغیه بر نکات زیر تأکید شده بود:

۱. در اجلاس ماه نوامبر، روند عادی‌سازی پرونده هسته‌ای باید آغاز شود؛

۲. تعلیق غنی‌سازیِ داوطلبانه به‌گونه‌ای باشد که خللی در فعالیت‌های جانبی سازمان انرژی اتمی به‌وجود نیاورد و تعیین محدودهٔ زمانی برای تعلیق به‌منظور مذاکرات، رعایت شود؛

۳. به مدیرکل آژانس اعلام شود که تعلیق به‌صورت داوطلبانه و در چارچوب تفاهمات با سه کشور اروپایی عملی خواهد شد؛

۴. باید نخستین اثر تعلیق، در قطعنامه صادره در این اجلاس، با آغاز فرایند منطقی و قابل قبولِ خارج کردن پرونده از دستورکار فوق‌العاده شورای حکام، ظاهر شود؛

۵. تعهد، بدون قیدوشرط نیست. نباید اجازه داد سه کشور به بهانه‌های گوناگون مذاکرات را طولانی کنند. مهلت تعلیق شش ماه است. اگر در طول این مدت، اروپایی‌ها به تمامی تعهدات خود عمل کردند که همه چیز حل است و اگر اروپایی‌ها تعهدات خود را نقض کردند، باز هم پس از شش ماه، دیگر تعهدی در کار نخواهد بود. در هر دو صورت، باید ترتیبی داده شود که مذاکرات ظرف این مدت به سرانجام برسد؛

۶. اگر طی مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که سه کشور به دنبال تضمین برای عدم انحراف به سمت اهداف نظامی نیستند و می‌خواهند فعالیت هسته‌ای را متوقف کنند، دیگر ادامه مذاکرات فایده‌ای نخواهد داشت؛

۷. برای افزایش ضریب ایمنی، به‌تدریج امکانات نطنز به زیرزمین منتقل شود.

طبق این ابلاغ، به ما اختیار داده شد که توافق پاریس را بپذیریم و بالطبع مذاکرات و تعلیق را آغاز کنیم و در مقام عمل، در زمانی شش‌ماهه مذاکرات را به سرانجام برسانیم.

نامه به آژانس

پس از اتمام جلسه سران در شب عید فطر (۱۳۸۳/۸/۲۳)، به تیم هسته‌ای اطلاع دادم تا همان شب در منزل، جلسه کارشناسی تشکیل شود تا نامهٔ آژانس را تهیه کنیم. علاوه‌بر این، به دفتر مقام معظم رهبری هم اطلاع دادم که تصمیمات جلسه به‌صورت کتبی ابلاغ شود، که روز بعد تصمیمات جلسه مبنی بر امضای توافق پاریس با چند شرط، کتباً ابلاغ شد. لذا موافقت ایران با توافق پاریس، در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۴، به طرف اروپایی اعلام گردید.

در مورد متن نامه به آژانس در شب عید فطر تا دیروقت با کارشناسان بحث کردیم. در آن جلسه گفتم این نامه باید حاوی نکات زیر باشد:

۱. در اصفهان تنها فعالیت تبدیل (conversion)، تعلیق شود و نه همه فعالیت‌ها؛ چون در تولید UF6 مشکل داشتیم و باید آن را تکمیل می‌کردیم؛

۲. فعالیت دستگاه‌ها ادامه یابد تا همه مواد داخل دستگاه‌ها به UF4 تبدیل شود (clean up)؛ این هم به آن معنا بود که عملاً تعلیق در اصفهان سه ماه بعد اجرایی شود. در جلسهٔ آن شب، برخی از کارشناسان، مخالف این نظرات بودند و می‌گفتند اگر نامه به این صورت به آژانس ارسال شود، احتمالاً سه کشور توافق پاریس را امضاء نخواهند کرد، چون این نامه به‌نوعی در تضاد با بخشی از توافق پاریس است. من این استدلال را نپذیرفتیم و گفتم حتی به قیمت به‌هم خوردن توافق، این موارد باید در نامه قید شود.

استدلال من این بود که اگر توافق پاریس اجرا شود و بعد از سه ماه به این نتیجه برسیم که نمی‌توانیم آن را ادامه دهیم، در آن شرایط قاعدتاً باید بی‌درنگ غنی‌سازی را آغاز کنیم؛ بنابراین، ضرورت داشت همهٔ امکانات فنی آماده شود. در آن مقطع، یکی از مشکلات ما مقدار بسیار محدود ذخیرهٔ UF6 بود. مهم‌تر آنکه هنوز تولید UF6 به‌صورت صنعتی و سیستماتیک به نتیجه نرسیده بود؛ لذا می‌خواستیم در این مدت مشکلات آن را حل کنیم، یعنی دستگاه‌ها تعمیر، آماده و تست شوند و بخش F2 هم تکمیل شود، تا UCF تکمیل و

کاملاً آماده بهره‌برداری شود.

در همین جلسه، به اعضای تیم هسته‌ای گفتم باید فعالیت زیرزمین نطنز به‌صورت مستمر ادامه یابد و تحت هیچ شرایطی متوقف نشود. اضافه کردم که به رئیس سازمان ابلاغ کرده‌ام به‌هیچ‌عنوان نباید وقفه‌ای در کار زیرزمین نطنز ایجاد شود. کارشناسان می‌گفتند این اقدام نیز با توافق پاریس سازگار نیست. به آنها گفتم ادامهٔ فعالیت اصفهان برای تکمیل بخش UF6 و همچنین تکمیل زیرزمین نطنز، خط قرمز ماست و به‌هیچ‌عنوان جای بحث ندارد.

آنها گفتند در صورت به‌هم خوردن توافق پاریس، گزارش آژانس منفی خواهد بود. چون البرادعی گزارش را به دو شکل آماده کرده بود تا اگر توافق پاریس امضاء شد، آن را به‌صورت مثبت و اگر امضاء نشد، آن را به‌صورت منفی منتشر کند. ما می‌دانستیم اگر توافق به امضاء نرسد، در نوامبر، قطعنامه نامناسبی خواهیم داشت و حتماً مکانیسم ماشه را در آن می‌گنجانند. می‌دانستیم در آن صورت در اجلاس بعدی، یعنی در مارس ۲۰۰۵، قاعدتاً پرونده به شورای امنیت ارجاع و یا حداقل گزارش خواهد شد؛ بنابراین، مسیر پرونده برای ما روشن بود. البته نظر من این نبود که با ارسال چنین نامه‌ای به آژانس، توافق برهم می‌خورد و لذا همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردم، بعد از جلسهٔ سفرا در فردای آن روز، پس از مقاومت چندساعته فرانسه، درنهایت، توافق امضاء شد.

بنابراین، نامه‌ای برای آژانس تهیه شد که یک گام فراتر از قولی بود که در جلسه سران داده بودم؛ یعنی تصریح کردیم که کلیه اقدامات اصفهان ادامه خواهد یافت و تنها عملیات تبدیل (conversion)، موقتاً تعلیق می‌شود. نظر جلسهٔ سران تا این حد نبود و صرفاً بر خروج موادّ داخل دستگاه‌های UCF تأکید داشتند، اما نظر من این بود که تنها عملیات تبدیل تعلیق شود و نه تمامی فعالیت‌های اصفهان و معتقد بودم با این تصمیم، فاصله زیادی از توافق پاریس نگرفته‌ایم و قاعدتاً سه کشور آن را تحمل خواهند کرد. طبیعی بود که اتخاذ این تصمیم باعث خوشحالی مسئولین شود.

۶. احضار سفرای سه کشور

برای عصر روز بعد (روز عید فطر ۱۳۸۳/۸/۲۴)، سفرای سه کشور را فراخواندم و با حضور تیم مذاکراتی با آنها ملاقات کردم. در آن ملاقات در رابطه با متن نامه ایران به آژانس (با توجه به اظهار گله آنها به تیم مذاکراتی و اصرار بر پس گرفتن نامه از آژانس)، به سه سفیر گفتم متن نامه ارسالی به آژانس حتی به قیمت شکست توافق پاریس، قابل تغییر نیست. همچنین تأکید کردم که هرگونه اشاره به موضوع توقف به‌جای تعلیق در مذاکرات، به معنای پایان مذاکرات خواهد بود. اگر مقامات شما در مصاحبه‌ای، کلمه توقف را مطرح کنند، باید بدانند که مذاکرات قطع خواهد شد. علاوه‌بر این، به آنها گفتم بحث ما در توافق پاریس در بخش هسته‌ای صرفاً اجرای NPT است و بدانید معنی اجرای NPT این است که ما غنی‌سازی را انجام می‌دهیم، ولی در پی سلاح نیستیم. این موضوع را به وزرای خودتان اعلام نمایید و توقف را برای همیشه فراموش کنید. بدانید ما هیچ‌گاه زیر بار توقف و تعلیق بلندمدت نخواهیم رفت.

در واقع ما می‌خواستیم معنای تضمین عینی (Objective guarantee) را برای آنها روشن کنیم. چون بحث این بود که آیا اروپایی‌ها با حذف عبارت توقف، تنها، واژه را عوض کرده‌اند یا واقعاً تغییر موضع داده‌اند؟ می‌خواستیم تصریح و تأکید کنیم که توقف غنی‌سازی به هیچ قیمتی امکان‌پذیر نخواهد بود.

اهمّ مطالب مطرح‌شده در ملاقات با سفرای فرانسه، انگلیس و آلمان (در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۴) به‌شرح زیر است:

روحانی:

«ما تصمیمی بسیار دشوار گرفته‌ایم. نخستین گام مهم را امروز برداشتیم و آن نامه‌ای بود که چند ساعت قبل به آژانس ارسال نمودیم. از قول من به وزرا بگویید: از امروز وارد مرحلهٔ جدیدی شده‌ایم. ما تصمیم به مذاکرات جدی گرفته‌ایم و تا روزی که مذاکرات برمبنای توافق پاریس پیشرفت داشته باشد و احساس جدی بودن مذاکرات را داشته باشیم، تعلیق را حفظ خواهیم کرد. با نامه‌ای که امروز به آژانس دادیم، زمینهٔ اعتماد کامل شما فراهم شده است.

متقابلاً منتظریم آنچه را که مورد انتظار ماست، سریعاً تأمین کنید تا اعتماد ما نیز جلب شود.

اولین آزمایش در اجلاس نوامبر است که مقطعی مهم و تعیین‌کننده به‌شمار می‌رود. اگر در قطعنامه نوامبر شاهد اجرای خوب این توافق باشیم، این نخستین گام اعتماد ما به شما خواهد بود. اما اگر در قطعنامه شاهد هر نوع جمله‌ای باشیم که مفهوم «ماشه» از آن استنباط شود، ادامه کار مشکل و سخت خواهد شد. منتظر هستیم در چارچوب روح این توافق، شاهد قطعنامه خوبی باشیم. به‌ویژه جملات و عباراتی که در قطعنامه در مورد تعلیق خواهد آمد، باید با متن این توافق و روح آن تطابق داشته باشد.

از اینکه قبلاً گفته‌اید که با ما در مورد قطعنامه مشورت جدّی خواهید داشت، استقبال می‌کنیم. باید وضعیت در اجلاس نوامبر به‌گونه‌ای پیش رود که قطعنامه برای ما رضایت‌بخش باشد.

پس از اجلاس شورای حکام، در مورد اقدامات بعدی احتیاج به برنامه‌ریزی و زمان‌بندی دقیق داریم. بعد از سه ماه که گروه‌های کاری نتایج خود را اعلام می‌کنند، باید شاهد تحولی سازنده و مثبت در روابط ایران و اروپا باشیم؛ بنابراین، مقطع بعد از سه ماه و پایان مذاکرات مرحله اول گروه‌های کاری نیز بسیار حساس و تعیین‌کننده خواهد بود.

ما مصرّ هستیم که طول دورهٔ مذاکرات کاملاً منطقی باشد؛ مذاکرات باید به‌گونه‌ای پیش رود که کسانی که گمان می‌کنند اروپا در پی وقت‌کشی است، پاسخ خود را گرفته باشند و بدانند که قصد شما وقت‌کشی نیست، مذاکرات نباید طولانی شود.

به وزرای خود به‌صراحت بگویید که اگر هدف اصلی شما، عدم انحراف فعالیت‌ها به سمت سلاح هسته‌ای است، این هدف از پیش حاصل است. هر قدر که ضرورت داشته باشد، شما را در این مورد مطمئن می‌کنیم. فتوایی که رهبر معظم انقلاب در نماز جمعهٔ هفته قبل اعلام فرمودند، بهترین «تضمین عینی»

است که شما دنبال آن بودید. رهبر انقلاب هم تولید و نگهداری و هم استفاده از سلاح کشتار جمعی را غیرشرعی اعلام کردند.

از شما می‌خواهم هیچ‌گاه واژهٔ «توقف غنی‌سازی» را به‌کار نبرید. هر بار که این عبارت از طرف یکی از مقامات اروپایی مطرح می‌شود، بنای اعتماد را در ایران تخریب می‌کند. ما در چارچوب ماده (۲) NPT و شما در چارچوب ماده (۴) آن، باید به یکدیگر اعتماد بدهیم. استفاده از تهدید و هرگونه «ماشه»، چه در قطعنامه و چه در مصاحبه‌ها و تبلیغات و مواضع شما، ایجاد بی‌اعتمادی می‌کند.

دو طرف باید تلاش نماییم فضای جدید را به‌خوبی حفظ کنیم. این نکات را به وزرا منتقل کنید تا زمینهٔ مناسبی برای اجرای توافق پاریس فراهم آید. وزرای شما در بروکسل به من گفتند که به دنبال رابطه استراتژیک با ایران هستند، باید همین هدف را دنبال کنیم.

سفیر فرانسه:

خوشحالیم که دوران جدیدی در روابط ما آغاز می‌شود. گروه مذاکره‌کننده شما، بر ما بسیار سخت گرفته، اما نهایتاً وضعیتی به‌وجود آمده است که می‌تواند آغازگر فضایی جدید در مذاکرات باشد. متن (توافق) را بدون تفسیر و توضیح منتشر می‌کنیم. از این متن ابراز خرسندی خواهیم کرد. ما تمام مطالب شما را به‌طور دقیق به وزرای خود منتقل می‌کنیم. امیدواریم هرچه زودتر در جلسه‌ای حضوری، وزرای ما با شما صحبت کنند. واقعاً قصد ما این است که با اراده‌ای جدی، با هدف دستیابی به نتیجه‌ای مطلوب، وارد مذاکرات شویم. اطمینان می‌دهیم که قصد نداریم مذاکرات طولانی شود یا وقت‌کشی کنیم، نمی‌توانیم همه افراد را نسبت به هرچه می‌گویند، کنترل کنیم. جامعه شما و جامعه اروپا پیچیده است، اما هدف ما، همان نظراتی است که شما بیان کردید.

سفیر انگلیس:

از مطالب سفیر فرانسه حمایت می‌کنم. مطمئن هستیم با انرژی تمام، مذاکرات را آغاز می‌کنیم و دو طرف، تعهدات خود را در قبال توافق پاریس حفظ خواهیم

کرد. شما گفتید که دیگر عبارت «توقف» و کلمه «ماشه» را به‌کار نبریم، اما باید آزادی داشته باشیم که هر دو طرف برای ایجاد اعتماد بتوانند نگرانی‌های خود را مطرح کنند. کنترل همه افراد برای بیان نظراتشان مشکل است. طرفین نسبت به یکدیگر اعتماد کافی ندارند. تیم مذاکره‌کننده شما نظرات خود را به خوبی به ما تفهیم کرده‌اند و وزرای ما متوجه شده‌اند. اجلاس نوامبر بسیار حساس خواهد بود. نظرات مختلف در شورای حکام مطرح خواهد شد، اما ما باید به بقیه اعضای شورای حکام، اهمیت و انعطاف و موضع سازنده ایران را یادآوری کنیم. البته به‌طور مطلق نتیجه شورا را نمی‌توانیم تضمین کنیم، اما با تمام توان نسبت به اجرای توافق پاریس و نکاتی که شما در این جلسه بیان کرده‌اید، تلاش خواهیم کرد.

سفیر آلمان:

من در ژوئیه سال گذشته وارد تهران شدم و ۲ هفته بعد پرونده هسته‌ای ایران مورد بحث قرار گرفت و این امر باعث شد با پیچیدگی‌های کار سیاسی در ایران آشنا شوم. باید از تیم مذاکره‌کننده هر دو طرف تشکر کنیم که علی‌رغم مذاکرات بسیار سخت و پیچیده، بیشترین تلاش را به‌عمل آوردند تا به نتیجه امروز برسیم. یکی از دستاوردهای بزرگ این است که به مرحله اعتماد بالا رسیدیم. ما هردو در نقطه‌ای هستیم که اعتماد ما بیشتر شده است. ما در اجلاس وین در شورای حکام تمام تلاش و توان خود را برای اجرای متن و روح توافق پاریس به‌کار خواهیم گرفت تا دیگران را قانع کنیم. در زمینهٔ هسته‌ای، کنش‌ها و واکنش‌ها سریع‌تر می‌شوند، امیدوارم در زمینهٔ همکاری‌های ما هم، همین فرایند به‌وجود آید.

روحانی:

درست است که شما در شورای حکام سه کشور هستید، اما ما به توان شما اعتماد کرده‌ایم و می‌دانیم می‌توانید جلسه را قانع کنید. اگر این‌طور نبود، در طول یک سال گذشته این همه زحمت برای کار با شما، بر خود هموار

نمی‌کردیم.

لطفاً مطالب اینجانب را علاوه‌بر سه وزیر به آقای سولانا هم منتقل کنید.»

علاوه‌بر مباحث فوق، در آن جلسه برای سفرای سه کشور توضیح دادم که بحث ما در گروه‌های کاری چگونه خواهد بود و گفتم به‌هیچ‌عنوان زیرِ بار اتلاف وقت نمی‌رویم. زمان این ملاقات، چند ساعت بعد از تحویل نامه به آژانس بود، که در آن نامه اعلام کرده بودیم اصفهان را چگونه تعلیق می‌کنیم. گفته بودیم فعالیت اصفهان ادامه می‌یابد تا همه مواد داخل دستگاه‌ها به UF4 تبدیل شود و تنها تزریق جدید را تعلیق می‌کنیم.

۷. امضای توافق پاریس در تهران

سه کشور اروپایی از البرادعی خواستند که ارائه گزارش خود را تا صبح دوشنبه (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴) به تعویق اندازد. قرار بود البرادعی در ۱۲ نوامبر گزارش ایران را منتشر کند، ولی با توصیهٔ اروپایی‌ها آن را به تأخیر انداخت تا نتیجه کار با ایران مشخص شود.

صبح روز ۱۳۸۳/۸/۲۵، مسئولین وزارت امور خارجه تماس گرفتند و گفتند اگر در نامه به آژانس تغییراتی داده نشود، توافق پاریس به‌هم می‌خورد. گفتم اشکالی ندارد، ما نامه را تغییر نخواهیم داد. دوباره با من تماس گرفتند و گفتند فرانسوی‌ها زیر بار نمی‌روند و ظاهراً توافق به‌هم خورده است. در این بین جک استراو به من تلفن زد و پس از بیان متعهد ماندن سه کشور به توافق پاریس، گفت شما مصاحبه بوش را شنیده‌اید؟ گفتم بله. گفت از بوش در مورد فعالیت هسته‌ای ایران پرسیدند و او گفته اگر برای تولید سلاح نباشد، ما مشکلی نداریم. جک استراو گفت این موضوع بسیار مهم است و در نتیجهٔ رایزنی‌های ما صورت گرفته است.[1] من گفتم پیام من به وزرا از طریق سفرای سه کشور

---

۱. در این مصاحبه که در ۲۱ آبان ۱۳۸۳ در کاخ سفید برگزار شده است، در پاسخ به این پرسش که آیا ایران هسته‌ای برای امریکا قابل تحمل است؟ بوش می‌پرسد: آیا منظور شما (سؤال‌کننده) از ایران هسته‌ای این است که ایران سلاح هسته‌ای داشته باشد؟ سؤال‌کننده گفته است بله منظورم سلاح هسته‌ای است. بوش در جواب می‌گوید: خیر، برای ما ایران با سلاح هسته‌ای قابل تحمل نیست. معنای مخالف این حرف بوش این است که ایران هسته‌ای به‌معنای ایرانی که فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز داشته باشد، قابل قبول خواهد بود. متن کامل مصاحبه مطبوعاتی جورج بوش و تونی بلر مورخ ۱۲ نوامبر ۲۰۰۴ در کاخ سفید واشنگتن در سایت زیر آمده است:

http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=64035

به شما رسیده است؟ گفت بله، ولی لطفاً مصاحبهٔ امروز شما به‌گونه‌ای نباشد که مشکل ایجاد کند. گفتم اظهارات سه کشور باید به‌گونه‌ای باشد که نشان دهد برای حل‌وفصل، اراده‌ای جدی دارید، من هم در مصاحبه مطبوعاتی امروز، نظراتمان را اعلام می‌کنم.

به‌هرحال پس از اولتیماتوم فرانسه و ردّ آن توسط ایران، در ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر روز ۱۳۸۳/۸/۲۵، سفرای سه کشور برای امضای توافق پاریس به وزارت امور خارجه رفتند. عصر همان روز (۱۳۸۳/۸/۲۵)، مصاحبه مطبوعاتی داشتم که در آن بر نکات زیر تأکید کردم:

۱. برای مذاکرات با اروپا به‌منظور توافق برای ترتیبات بلندمدت، جدی هستیم؛

۲. تعهد ما در برابر تعهدات اروپا قرار دارد، یعنی اگر در مقام عمل، اروپایی‌ها به اجرای تعهدات خود ملتزم نباشند، نباید نسبت به اجرای تعهد ما هم انتظاری داشته باشند؛

۳. در مذاکرات، به‌هیچ‌عنوان وقت‌کشی را نمی‌پذیریم. دورهٔ مذاکرات باید کاملاً منطقی باشد؛

۴. دورهٔ مذاکره و بالطبع دورهٔ تعلیق تنها برای چند ماه خواهد بود و نه بیشتر؛

۵. اگر قطعنامه نوامبر، قطعنامه مناسبی نباشد، قطعاً این توافق پایان‌یافته تلقی می‌شود و به آن متعهد نخواهیم بود؛

۶. ورود ما به کمیتهٔ MNA در روزهای آتی و عضویت ما در اجلاس بعدی سازمان تجارت جهانی، جزو تعهدات اروپا است و باید شاهد اقدام اروپا در این موارد باشیم.

۸. تحولات پس از توافق پاریس

توافق پاریس دو اثر مهم داشت: یکی در بُعد خارجی و دیگری در بُعد داخلی. در بُعد خارجی، آغاز مذاکرات در سطوح مختلف با اتحادیه اروپا و تأثیر آن در فضای سیاسی بین‌المللی، جوّ سیاسی مطلوبی در سطح جهان به نفع ایران به‌وجود آورده بود. هم‌زمان در روابط با آژانس برای حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده نیز، شاهد تحولات مثبتی بودیم. در بُعد داخلی، در حوزهٔ منافع اقتصادی، نگرانی‌های وزرای اقتصادی به‌تدریج کاهش یافته و روابط اقتصادی با دنیا تسهیل شده بود. برای نمونه، در رابطه با یکی از پروژه‌های صنعتی

ایران، بیمه هرمس ظرف کمتر از دو ماه، پوششی یک میلیارد دلاری را تصویب کرده بود. رفع نگرانی‌های حوزه اقتصادی، آغاز پیوستن به سازمان تجارت جهانی و دورنمایی نسبتاً روشن در حوزهٔ اقتصادی که پس از توافق پاریس به‌وجود آمده بود، افکار عمومی را نسبت‌به نتیجهٔ مذاکرات امیدوارتر کرده و باعث رونق اقتصادی و آرامش سیاسی شده بود. البته برای مذاکره، نیازمند به وقت کافی و زمانی مناسب بودیم، به‌عبارتی، عنصر زمان در این موضوع، بسیار تعیین‌کننده بود.

گذشته از موارد فوق، تحول مهمی در حوزهٔ سیاسی داخلی ایران به‌وقوع پیوسته بود. بدین معنا که با پایان دیپلماسی ۴۰۰ روزه، اکنون زمان استفادهٔ سیاسی جناح‌های قدرت به نفع خود، در داخل کشور فرا رسیده بود. توافق پاریس چند مخالف عمده داشت. نخستین مخالف آن افراطی‌های جناح راست بودند که گمان می‌کردند از این توافق، به لحاظ حیثیتی، خسارتی جدی می‌بینند. به‌ویژه آنکه با آغاز بحث انتخابات ریاست‌جمهوری، اهمیت این مسئله نزد آنان دوچندان شده بود. دومین مخالف، برخی اصلاح‌طلبان بودند که از سخت‌گیری و دیر به نتیجه رسیدن مذاکرات با اروپا خرسند نبودند. ناخشنودی آنها با رو به پایان نهادن دورهٔ ریاست‌جمهوری آقای خاتمی و شرایط انتخاباتی در مجلس هفتم و در واقع، افول قدرت آنها تشدید شده بود. سومین مخالف، برخی اصولگرایانی بودند که به‌طور جدی تمایل نداشتند مسئله در دوره آقای خاتمی به نتیجه برسد و در این صورت خود را در این حوزه خسارت‌دیده می‌پنداشتند؛ بنابراین، صرفاً گروه‌ها و افرادی که تمایل داشتند روند سیاسی برای حفظ منافع و امنیت ملی با موفقیت پیش رود، جناح میانه و افراد معتدل هر دو جناح بودند. در نتیجه، عملاً توافق پاریس به مستمسکی برای رقابت جناح‌های مختلف در حوزهٔ داخلی قدرت، تبدیل شده بود. لذا نخستین گام در رابطه با توافق پاریس، با نوعی تلاطم داخلی همراه بود و شاهد انتقادات بیشتر رسانه‌ها بودیم. بنابراین، روند تحولات این پرونده همواره با جاروجنجال تبلیغاتی عده‌ای همراه بود. در ماه‌های اولیه بیشتر بحث‌ها پیرامون پروتکل الحاقی بود، پس از بیانیهٔ تهران اعتراضات نسبت به آن کاهش یافت و تقریبا تمامی‌بحث‌ها پیرامون موضوع تعلیق، متمرکز شد. در مقطع بعدی نیز پیرامون توافق پاریس سروصدا به‌راه انداختند. از طرفی، سازمان انرژی

اتمی هم به دلیل نگاه بخشی با ادامهٔ تعلیق، هرچند کوتاه‌مدت، مخالف بود و خواسته یا ناخواسته تا حدی به جوّ مخالفت با توافق پاریس دامن می‌زد.

در زمینهٔ بازرسی‌های آژانس و مخصوصاً بازدید از مراکز نظامی و از جمله پارچین، ماه‌ها در داخل کشور بحث بود و لذا در جلسات مختلف این بحث مطرح بود که این بازدید با چه شرایطی انجام شود. نسبت به درخواست آژانس برای بازدید از پارچین مخالفت‌های جدی وجود داشت و جوّ داخل کشور به‌شدت علیه بازدید بازرسان از پارچین و کلاً مراکز نظامی بود. برمبنای پروتکل الحاقی، آژانس می‌توانست با ارائهٔ دلایل منطقی و قانع‌کننده از پارچین بازدید کند، ولی ما نیز می‌توانستیم بازدید آنها را کاملاً محدود کنیم. در نهایت، با بازدید از پارچین با این شرایط موافقت شد که صرفاً از دو نقطه نمونه‌گیری کنند و مقررات حفاظتی هم شدیداً اجرا شود.

توجه به این مسئله که چرا موضوع هسته‌ای و پیشرفت‌ها و معضلات آن از توافق پاریس تا به امروز، به یکی از اصلی‌ترین مسائل داخلی و خارجی ایران تبدیل شده، بسیار حائز اهمیت است. در واقع هیچ‌یک از دو جناح، حل معضلات اصلی کشور توسط جناح رقیب و بدون حضور خود را برنمی‌تابد و آن را با اما و اگرها و ایجاد شک و تردیدهایی مواجه می‌سازد و متأسفانه هنوز شاهد حاکمیت قواعد بازی در رقابت‌های حزبی نیستیم؛ بنابراین، گاهی یک عامل استراتژیکِ ثبات و امنیت کشور برای سال‌ها به معضلی برای ثبات و امنیت تبدیل می‌شود. وقایع چندساله اخیر نیز نشانگر همین امر است.

از طرفی، در داخل کشور در رابطه با تعاملات خارجی، بدبینی‌های افراطی فراوانی وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند آژانس با ما بازی می‌کند و کاملاً تحت نفوذ امریکا است. متأسفانه، در این مسائل وحدت نظری وجود نداشت. تیم هسته‌ای هم به‌دلیل فشارهای داخلی به‌ویژه از اواخر سال ۱۳۸۳، باید برای هر کار کوچکی، مورد به مورد با همه مسئولین هماهنگی به‌عمل می‌آورد! گرچه عده‌ای گمان می‌کردند تیم هسته‌ای با اختیارات کامل فعالیت می‌کند، ولی واقعیت امر غیر از این بود. **روال کار این‌گونه بود که نسبت به هر مسئله‌ای، ابتدا باید در کمیته عالی هسته‌ای موضوع را به بحث می‌گذاشتیم؛ بعد نتیجه آن را به جلسه سران می‌بردیم و در نهایت، طبق تصمیم سران، عمل می‌کردیم.** زیرا علاوه‌بر اختلاف

نظر داخلی، دو مشکل دیگر هم داشتیم: یک مشکل، خوش‌بینی تعدادی از مسئولین در مورد برنامه‌ها و قول‌های سازمان انرژی اتمی بود که به‌تدریج کم‌رنگ شده بود و مشکل دوم این بود که فرصتی که در اختیار ما قرار داشت، محدود بود. ما مکرراً می‌گفتیم که این پرونده ظرف چند ماه حل نخواهد شد و نیاز به فرصتی بیشتر دارد، بر این مبنا، مسائل سیاسی داخلی بسیار مؤثر بود و تنها مسائل تکنولوژیکی و حقوقی و بین‌المللی نبود که نقش ایفا می‌کرد. خوش‌بینی نسبت به سطح تکنولوژی داخلی؛ بدبینی شدید نسبت به جهان خارج؛ و فرصت بسیار محدود برای حل مسئله؛ مجموعه این مسائل باعث شده بود تا حل موضوع با پیچیدگی فراوانی مواجه شود.

در آن شرایط، در مورد به نتیجه رسیدن مسئله هسته‌ای، عده‌ای به فضای ناامیدی دامن می‌زدند. برای نمونه، هنگامی‌که در مجامع سیاسی می‌گفتیم براساس توافق پاریس قرار است پرونده ما در نوامبر از دستور اضطراری آژانس خارج شود، به‌سختی این امر را می‌پذیرفتند؛ می‌گفتند سه کشور در ژوئن هم گفتند پرونده از دستور اضطراری آژانس خارج می‌شود، ولی چنین نشد. حتی عضویت در کمیتهٔ MNA را هم باور نمی‌کردند. این را هم که عضو ناظر سازمان تجارت جهانی می‌شویم، نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند اینها تنها وعده‌های توخالی اروپایی‌ها است. یکی از دلایل موافقت با توافق پاریس، این بود که می‌گفتیم اجازه نخواهیم داد زمان مذاکرات و اجرای توافق طولانی شود. اگر اروپا موارد توافق‌شده را اجرا نکرد، آن را متوقف خواهیم کرد، چون موارد این توافق دوطرفه بود، اگر یک طرف عمل نکند، طرف دیگر هم تعهدی نخواهد داشت. در واقع، توافق پاریس بر همین مبنا، پذیرفته شده بود.

اصفهان پس از توافق پاریس

در حوزهٔ اجرا، از تاریخ ۲ آذر ۱۳۸۳ (۲۲ نوامبر ۲۰۰۴)، علاوه‌بر تعلیق ساخت قطعه و مونتاژ، فعالیت UCF اصفهان صرفاً در مورد تزریق مواد تعلیق شد. اما در مورد موادی که داخل دستگاه‌ها بود، بنا شد تا تبدیل به UF4 ادامه یابد. بنابراین پس از توافق پاریس، فعالیت اصفهان سه ماه ادامه یافت. اگرچه قرار ما این بود که پیش از اجلاس نوامبر تعلیق به‌گونه‌ای انجام شود که آژانس بتواند در گزارش خود تعلیق اصفهان را بدون حاشیه ذکر کند. بنابراین، پس از

اجلاس نوامبر بلافاصله فعالیت UCF آغاز و تا زمانی‌که مواد در داخل دستگاه‌ها بود (تا سه ماه بعد) ادامه پیدا کرد. حتی پس از اتمام مواد داخل دستگاه‌ها و تمیز شدن آنها نیز اقدامات لازم برای تعمیر، تکمیل و رفع نقایص موجود و آماده نمودن UCF برای تولید F2 و نهایتاً تولید صنعتی UF6، ادامه یافت. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از اختلافات ما با اروپا هم همین مورد بود که می‌گفتند شما در اصفهان برخلاف تعهد پاریس عمل کردید. آژانس هم می‌گفت علاوه‌بر اصفهان فعالیت زیرزمین نطنز هم خلاف تعهدتان می‌باشد. نظر من این بود که علاوه‌بر تکمیل UCF اصفهان، فعالیت زیرزمین نطنز نباید متوقف شود، زیرا یکی از هدف‌های ما این بود که اگر مذاکرات پیشرفتی نداشت و لازم شد تعلیق را بشکنیم، همه امکانات برای غنی‌سازی آماده باشد. یکی از دلایل رویکرد ما در مورد تعلیق این بود که از لحاظ فناوری آماده نبودیم و برای تکمیل، نیاز به فرصت داشتیم.

اصفهان از نخستین روز مسئولیت من، تا فوریه ۲۰۰۵، به‌صورت مداوم فعال بود. از فوریه ۲۰۰۵ هم، تنها مواد جدید تزریق نشد، ولی تکمیل فناوری و رفع نواقص ادامه داشت. در واقع، اجرای تعلیق فرصتی برای تکمیل فناوری بود تا در این فرصت سازمان بتواند فناوری را تکمیل کند که اگر زمانی تصمیم گرفتیم غنی‌سازی را شروع کنیم، به مقدار نیاز UF6 داشته باشیم. **به‌عبارت دیگر، تعلیق، دیپلماسی دومنظوره اعتمادسازی ازیک‌سو و ایجاد فرصت برای تکمیل تکنولوژی هسته‌ای از سوی دیگر بود.** قبلاً گفتم که سازمان انرژی اتمی قول داده بود تا در سال ۱۳۸۰، UCF اصفهان تکمیل و افتتاح شود. سپس در دی ۱۳۸۲ اعلام کرد که آماده است UCF را راه‌اندازی کند، ولی تیم نظارتی ما پس از بررسی، اعلام کرد برای به تولید رسیدنِ UF6، یک سال دیگر زمان نیاز است. در عین حال تصویب کردیم تا از فروردین ۱۳۸۳ اصفهان افتتاح شود، ولی عملاً تا آبان ۱۳۸۳ به تولید UF6 نرسیدیم. در مجموع، برای تکمیل فناوری، نیاز به فرصت داشتیم. به‌عبارتی، هم باید سعی می‌کردیم پرونده به شورای امنیت نزدیک نشود و هم تلاش می‌کردیم تا تکنولوژی کامل شود که اگر زمانی پرونده به شورای امنیت ارجاع شد، دست‌کم آمادگی لازم را برای غنی‌سازی داشته باشیم. اما آن زمان این آمادگی وجود نداشت و تقریباً تا پایان سال ۱۳۸۳ طول کشید تا تمامی قسمت‌های اصفهان تکمیل گردد. پس در واقع زمانی‌که

توافق پاریس را پذیرفتیم، هنوز امکانات لازم برای تولید UF6 فراهم نشده بود؛ هرچند با کپسول، مقدار کمی UF6 تولید کرده بودیم. بنابراین، اساساً تعلیق ما بر این مبنا بود که در داخل کشور برای غنی‌سازی آماده شویم. قبل از توافق پاریس نیز طی نامه‌ای به سران نظام نوشتم که هرزمان که بخواهیم تعلیق را بشکنیم ـ و در نتیجه احتمالاً به شورای امنیت برویم ـ باید به مقدار لازم (چندین تن) UF6 در اختیار داشته باشیم. ما تا پایان سال ۱۳۸۳ نتوانسته بودیم جز مقدار کمی UF6 تولید کنیم.

در فاصلهٔ بین مذاکرات تهران تا توافق پاریس به پیشرفت‌های فنی قابل‌ملاحظه‌ای رسیده بودیم. به‌عنوان نمونه:

ـ در گزارش آژانس در آبان ۱۳۸۳ آمده بود که تعداد سانتریفیوژهای ایران در آبان ۱۳۸۲ حدود ۱۶۰ دستگاه بوده، ولی در مهر ۱۳۸۳ (یعنی یک ماه پیش از توافق پاریس)، ۱۲۷۴ دستگاه سانتریفیوژ بوده است.[1] یکی از اهداف ما هم این بود که به‌نحوی حرکت کنیم که دست‌کم به ۱۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ که برای یک پایلوت محدود لازم بود، برسیم.

ـ در مورد گاز UF6 و UF4 حداقل ۳/۵ تُن UF6 و ۴۰ تا ۵۰ تن UF4 تولید شده بود و اگر می‌خواستیم UCF به‌صورت صنعتی آماده بهره‌برداری شود، نیاز به فرصتی چندماهه داشتیم که این فرصت در سایهٔ نامه‌ای که به آژانس بعد از توافق پاریس نوشته بودیم به‌دست آمد.

ـ در اراک نیز به مقدار قابل ملاحظه‌ای آب سنگین تولید شده بود.

ـ در موضوع رآکتور اراک مستمراً فعالیت‌ها ادامه داشت.

ـ امکانات و تجهیزات لازم برای تولید کیک زرد را در بندرعباس فراهم کرده بودیم.

ـ از سوی دیگر، برای ما مهم بود که به WTO وارد شویم و مذاکره TCA با اتحادیه اروپا شروع شود. این برای نخستین‌بار پس از انقلاب بود که مذاکراتی جامع و جدی با اتحادیه اروپا تنظیم و برنامه‌ریزی شده بود و سه کشور از طرف اتحادیه اروپا با ما مذاکره می‌کردند. اگر کارها با این روند پیش می‌رفت و به نتیجه می‌رسید، موفقیت بزرگی برای کشور محسوب می‌شد.

---

۱. طبق گزارش نوامبر ۲۰۰۴ آژانس، در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۴، تعداد روتورهای تست‌شده و مونتاژشده (اصلی‌ترین قسمت سانتریفیوژ) ۱۲۷۴ دستگاه بوده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: پیوست شماره ۵، ص ۹۹۸.

تحولات در عرصهٔ بین‌المللی

در پی شروع مذاکرات با سه کشور اروپایی برمبنای توافق پاریس، شاهد تحولات نسبتاً مثبتی در بخش سیاسی و اقتصادی بودیم، گرچه در زمینهٔ هسته‌ای مذاکرات با مشکلات فراوانی مواجه بود. در این مذاکرات، مسئولیت کارگروه سیاسی ـ امنیتی بر عهدهٔ دکتر خرازی وزیر امور خارجه بود و ایشان نیز *آقای روانچی* سفیر وقت ایران در سوئیس، را به‌عنوان مسئول مذاکره تعیین کرده بود. این کارگروه تا حدّی دارای موفقیت نسبی بود. مسئول کارگروه اقتصادی مهندس *جهانگیری* وزیر صنایع، بود. ایشان نیز آقای دکتر *ماجدی* معاون اقتصادی وزیر امور خارجه، را به‌عنوان مسئول مذاکره تعیین کرده بود. این گروه نیز نسبتاً حرکتی روبه‌جلو داشت. ولی کارگروه هسته‌ای که مسئول آن مهندس آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی بود و ایشان آقای ناصری را به‌عنوان مسئول مذاکره تعیین کرده بود، پیشرفتی نداشت. مسئولیت کامل کارگروه‌ها برحسب نوع وظیفه برعهده وزرای امور خارجه و صنایع و رئیس سازمان انرژی اتمی بود. مسئولیت کمیته راهبری هم برعهده من بود که آقای دکتر ظریف (نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد) را به‌عنوان مسئول مذاکره تعیین کرده بودم. ضمناً ایشان رئیس تیم مذاکراتی نیز بود.

مذاکرات سیاسی با سه کشور و از جمله بحث امنیت منطقه و مسئله خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای ـ که در بیانیه تهران هم مطرح شده بود ـ دریچه‌ای برای ورود به مسائل مربوط به امنیت ایران و منطقه به‌شمار می‌آمد. بنابراین، از زمان انتشار بیانیه تهران، این موضوع به‌عنوان طلبکاری ما مطرح بود، ولی به دلیل اینکه نسبت به بحث اصلی، یعنی فعالیت‌های هسته‌ای، موضوعی فرعی محسوب می‌شد و برای عدم انحراف از بحث اصلی، آن را دنبال نمی‌کردیم. در تیم هسته‌ای این اختلاف نظر وجود داشت که آیا بحث امنیت منطقه در مذاکرات مطرح شود یا نه؟ در این زمینه، دو نظر متفاوت وجود داشت. یک نظر این بود که بحث امنیت منطقه مطرح شود و در کنار آن تهدیداتی که از جانب امریکا متوجه ایران و کلّ منطقه است نیز مورد توجه قرار گیرد. نگرانی‌های امنیتی ایران غالباً ناشی از حضور و مداخلات امریکا در منطقه و وجود نیروهای غربی در خلیج فارس بود. در آن مقطع، اشغال عراق و افغانستان از سوی غرب نیز به این نگرانی‌ها افزوده بود. نظر

دیگری هم وجود داشت، بر این مبنا که اگر ما در مذاکرات هسته‌ای، بحث امنیت منطقه و بحث تهدیدات را مطرح کنیم، این امر به‌طور غیرمستقیم چنین القاء می‌کند که ما فعالیت هسته‌ای را برای دفاع از خود و تأمین امنیت کشور دنبال می‌کنیم.

فرانسوی‌ها همواره در مذاکرات تأکید می‌کردند که خاورمیانه هسته جهان است و ایران هسته خاورمیانه و موضوع هسته‌ای، هسته مسائل ایران. در مذاکرات با سه وزیر در سال ۱۳۸۲ در بروکسل، فرانسوی‌ها می‌گفتند: مسئله هسته‌ای که در مورد آن با شما مذاکره می‌کنیم، پله‌ای برای ارتقای کل روابط ایران با اروپا است. اگر مسئله هسته‌ای حل‌وفصل شود، این امر مقدمه‌ای برای دستیابی به اهداف مهم‌تر خواهد بود. هدف ما این بود که روابط با اروپا به همکاری‌های جامع و بلندمدت ارتقاء یابد. در مذاکرات بروکسل فرانسوی‌ها و آلمان‌ها با صراحت صحبت کردند. دوویلپن وزیر امور خارجه فرانسه، گفت هدف ما تنها مسئله هسته‌ای نیست، ما در پی ایجاد رابطه‌ای استراتژیک با ایران هستیم. آلمانی‌ها هم به بیانی دیگر بر همین موضوع تأکید داشتند. جک استراو هم گفت ما به دنبال ایجاد رابطه‌ای جامع و بلندمدت هستیم. این سخن فرانسوی‌ها در مقاطع مختلف مرتب تکرار می‌شد. در اواخر دورهٔ مسئولیتم، فرانسوی‌ها آمدورفت بسیاری داشتند و موضوع لبنان و منطقه نیز جزو موضوعات مورد مذاکره بین دو کشور بود. فرانسوی‌ها واقعاً به گسترش رابطه علاقه‌مند بودند، به همین دلیل در مذاکره با شیراک، علی‌رغم اینکه وی در آغاز مذاکره موضع سختی اتخاذ کرده بود، در پایان مذاکره ملایم و انعطاف‌پذیر شد.[1] به اعتقاد من فرانسوی‌ها به‌صورت جدّی خواهان بهبود روابط با ایران بودند؛ به‌ویژه در دورهٔ شیراک که عراق هم از دست آنها خارج شده بود. به نظر من، ایران فضای تنفسی آنها در این منطقه بود، به اضافه اینکه مسائل لبنان و سوریه نیز برای آنها بسیار مهم بود؛ بنابراین، آنها می‌خواستند به کمک ما، مسائل را حل‌وفصل کنند. فرانسوی‌ها به دلیل مشکلی که در شرایط جدیدِ عراق با امریکایی‌ها داشتند، خواستار ایجاد رابطه‌ای نزدیک با کشور بزرگی مانند ایران در این منطقه بودند و کلید روابط نزدیک با ما را در حل مسئله هسته‌ای می‌دیدند.

---

۱. نگاه کنید به صفحه ۴۰۳، مذاکرات اینجانب با شیراک در سفر زمستان ۱۳۸۳.

چشم‌انداز آینده

با وجود نگاه تعاملی و با توجه به ظرفیت‌های پیش‌آمده برای کشور پس از توافق پاریس، به اعتقاد من، مذاکرات با سه کشور می‌توانست زمینه‌ای برای تبدیل بحران به فرصت و ارتقای کیفی و اساسی رابطه ایران و اروپا و تحول در موقعیت منطقه‌ای و جهانی ایران باشد. در دیپلماسی هسته‌ای با اروپا، نظر بر این بود که یا مذاکرات با اروپا به نتایج مطلوب می‌رسد و تبدیل به موفقیتی دوطرفه و سرآغازی برای رابطهٔ نزدیک بین ایران و اروپا خواهد شد و یا اگر در نهایت منجر به شکست شود، دست‌کم برای یک تا دو سال، از بروز بحران جدی جلوگیری کرده و شرایط برای تکمیل فناوری هسته‌ای فراهم می‌شود. ما امیدوار بودیم در مسئله هسته‌ای با اروپا بتوانیم به‌طور منطقی و اصولی به پیش برویم، یعنی از داخل برای حل‌وفصل مسئله عجله‌ای نباشد و در خارج هم اروپا بتواند استقلال خود را در برابر امریکا تا حدی حفظ کند تا در نتیجه به حل‌وفصل مسئله هسته‌ای و ارتقاء روابط ایران و اروپا دست یابیم. البته من طی نامه‌هایی که به سران نظام نوشتم، چند بار تأکید کردم که اگر حل مسئله در کوتاه‌مدت مد نظر باشد، پرونده به حل‌وفصل نهایی نمی‌رسد. برای اروپایی‌ها هم مهم بود که این مسئله را به نتیجه برسانند لکن خود با مشکلات فراوانی مواجه بودند.

در حوزهٔ تکنیکی، در مذاکرات با سه کشور، مشکل اساسی بر سر تعیین تضمین‌های عینی بود. ما می‌گفتیم در پی سلاح هسته‌ای نیستیم، ولی غنی‌سازی را هم رها نمی‌کنیم. آنها می‌گفتند اگر بمب نمی‌خواهید، تضمین آن چیست؟ هر موردی را که کارشناسان ما مطرح می‌کردند، آنها می‌گفتند اینها تضمین عینی نیست و اضافه می‌کردند تضمین عینی یا توقف است یا تعلیق بلندمدت. روس‌ها هم تا حدّی با آنها هم‌نظر بودند. به‌ویژه مسئله تسلیم شدن لیبی هم باعث شده بود، توقع غرب افزایش یابد. اما علی‌رغم وجود این اختلافات در مذاکرات، موفقیت‌های نسبتاً خوبی نیز به‌دست آمد. برای نمونه، توافقنامه تجارت و همکاری (TCA) در مسیر امضاء قرار گرفت (مذاکرات آن به‌صورت جدی شروع شده بود). پس از سال‌ها، به‌عنوان ناظر، عضو سازمان تجارت جهانی شدیم، به عضویت کمیته رویکرد چندجانبه هسته‌ای (MNA) درآمدیم و به‌علاوه در بازنگری

اجلاس NPT هم با مشکلی مواجه نشدیم. اینها مسائل مهمی بود که برخی ساده‌انگارانه آنها را کوچک می‌پنداشتند.

اما در حوزهٔ کلان، برخی اعضای تیم هسته‌ای از ابتدا معتقد بودند مسئله هسته‌ای بدون ورود امریکا به حل‌وفصل نهایی نمی‌رسد و اروپایی‌ها نمی‌توانند به‌تنهایی آن را حل کنند. انگلیسی‌ها هم از ابتدا می‌گفتند در نهایت امر، روزی که مسئله بخواهد به‌صورت نهایی حل‌وفصل شود، باید امریکا هم وارد بحث شود. البرادعی هم می‌گفت باید امریکا را وارد کنیم؛ خود امریکایی‌ها هم در مقاطعی ابراز تمایل می‌کردند. اینکه بوش پیغام داد که حاضر است همه مسائل مورد اختلاف با ایران را یکجا با طرف ایرانی مورد بحث و بررسی و در مسیر حل‌وفصل قرار دهد، مؤید همین امر است.[۱] مشکلات امریکایی‌ها هم روزبه‌روز در عراق بیشتر می‌شد، به‌ویژه سال ۱۳۸۳ برای آنان سال پرمخاطره‌ای به‌شمار می‌رفت.

این بحث نیز مطرح بود که آیا ما می‌توانیم در کنار مسئله هسته‌ای، سایر مسائل مورد علاقه طرفین به‌ویژه موضوعات منطقه‌ای را وارد بحث کنیم؛ درست همان‌طور که با فرانسه غیر از مسائل هسته‌ای، بحث‌های منطقه‌ای را نیز دنبال می‌کردیم. عده‌ای مخالف این نظر و معتقد بودند سایر مسائل نباید هم‌زمان با موضوع هسته‌ای، مورد بحث قرار گیرد. گرچه عده‌ای موافق بودند و در مقام عمل نیز در مذاکرات با سه کشور بعد از توافق پاریس، در کنار مسائل هسته‌ای، مسائل اقتصادی، سیاسی و امنیتی نیز مورد بحث قرار گرفت. ولی به‌هرحال در مقام عمل به آن توجه نشد. البته این موضوع که اروپا به‌تنهایی قادر نیست مسئله هسته‌ای را حل کند و امریکا باید به‌نحوی وارد مذاکرات شود تا پایان دوره همچنان مورد بحث بود. برخی اصرار داشتند که تنش با امریکا باید کاهش یابد و آنها هم متقابلاً تحریم را کاهش دهند تا تنش‌های موجود به حداقل برسد. در آن مقطع، هماهنگی حاصل نشد، البته در مقطع دیگری در دولت نهم، ایران و امریکا در مسئله عراق مذاکره کردند، ولی آن مذاکره هم به نتیجه‌ای نرسید. عده‌ای هم می‌گفتند با توجه به اهمیت بحث هسته‌ای و بین‌المللی شدن آن، اگر موضوع مذاکره تنها موضوع هسته‌ای باشد، قدرت مانور کم

---

۱. این پیام در فروردین ۱۳۸۳ توسط البرادعی به ایران اعلام شده بود. نگاه کنید به: صص ۶۱۵-۶۱۴ همین کتاب.

خواهد بود، ولی اگر موضوعات دیگری مانند مسائل منطقه (که در آن قدرت تأثیرگذاری و نفوذ بیشتری داریم) را هم وارد بحث کنیم، در آن صورت قدرت مانور ما افزایش خواهد یافت.

در کنار مذاکرات با سه کشور، توجه جدی ما به کار با آژانس هم بود. ما فکر می‌کردیم با ادامه این روند امکان آن وجود دارد که در سال ۱۳۸۵ و یا ۱۳۸۶، آژانس فعالیت هسته‌ای ایران را کاملاً صلح‌آمیز اعلام کند. برای این هدف برنامه‌ریزی و فعالیت گسترده‌ای را با آژانس آغاز کرده بودیم. اگرچه دستیابی به آن در سال ۱۳۸۵ و یا حتی طیّ سال ۱۳۸۶ از نظر من، کمی خوش‌بینانه بود، ولی کارشناسان ما امید فراوانی داشتند. روند قطعنامه‌ها نیز همین خوش‌بینی را تقویت می‌کرد. البرادعی همیشه می‌گفت آنچه شما از من می‌خواهید، کار بسیار سختی است. همواره صدور چنین اعلامیه‌ای توسط مدیرکل نتیجهٔ سال‌ها اجرای پروتکل الحاقی بوده است. البته تنها معدود کشورهایی وجود دارند که اعلامیهٔ مدیرکل را مبنی بر اینکه برنامه هسته‌ای آنها کاملاً صلح‌آمیز است، دریافت کرده‌اند. در آن مقطع، هنوز ژاپن هم از مدیرکل این اعلامیه را نگرفته بود و آلمان به‌تازگی اعلامیه‌ای مبنی بر کاملاً صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود گرفته بود.

همچنین بعد از توافق پاریس مذاکرات مفصلی با آژانس در زمینهٔ تضمین عینی داشتیم که در صورت لزوم آژانس آن را اعلام کند. البرادعی می‌گفت زمینهٔ آن را شما باید فراهم کنید، چون من به یک‌باره نمی‌توانم این مسئله را اعلام کنم. کاری کنید که اروپایی‌ها هم از من بخواهند که آژانس تضمین عینی را اعلام کند. البته مخالفت امریکا در زمینهٔ اعلام فرمول تضمین عینی، اروپا و آژانس را دچار مشکل کرد و متأسفانه هیچ‌یک از آنها توان کافی برای ایستادگی در برابر فشار امریکا را نداشتند.

انتخاب مجدد بوش

با انتخاب مجدد بوش به ریاست‌جمهوری امریکا، اروپایی‌ها که امید خود را به تغییر در کاخ سفید از دست داده بودند، به‌ناچار به فکر بازسازی روابط با امریکا افتادند که موضوع هسته‌ای ایران یکی از موضوعات مهم برای بازسازی روابط بود. از سوی دیگر، با انتخاب

رایس به‌عنوان وزیر امور خارجه امریکا، اعتماد بوش به وزارت امور خارجه افزایش یافت و رایس نیز که پس از به‌عهده گرفتن وزارت امور خارجه به توفیق ایران و ناکامی ایالات متحده در موضوع هسته‌ای اذعان کرد،[۱] تلاشی را برای همراه کردن اروپا و تغییر معادله آغاز نمود. در این راستا، *بولتون* هم از سمت معاونت وزارت امور خارجه که مسئولیت مستقیم پیگیری بحث هسته‌ای ایران را برعهده داشت، کنار گذاشته شد و به سازمان ملل متحد در نیویورک منتقل شد تا رایس بتواند رأساً موضوع هسته‌ای ایران را با سه کشور اروپایی دنبال کند.

در این مقطع، مجموعه مذاکراتی بین اتحادیه اروپا و امریکا (در بروکسل و کاخ سفید) آغاز شد که نتیجه آن نامه‌ای است که EU3 و سولانا به وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا نوشتند و رونوشت آن را هم به ایران دادند. در کنار آن، امریکا اعلام کرد ممنوعیت فروش قطعات هواپیما به ایران را لغو کرده و مخالفتش با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی را برداشته است. طبق اطلاعات موجود، متن نامه‌ای که سولانا و سه وزیر امور خارجه به ۲۵ کشور اروپایی نوشتند، هشت بار بین واشنگتن و بروکسل رفت‌وبرگشت داشت تا امریکا به این نامه رضایت دهد. در این نامه، اروپا به امریکا تعهد داد در صورتی که ایران تعلیق را نپذیرد، با ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت موافقت خواهد کرد. این موضوع بسیار منفی بود. این وضعیت، به‌نوبه خود، بر تلاش ما برای حل‌وفصل مسئله از طریق آژانس افزود.

در آستانهٔ اجلاس نوامبر

وضعیت ما در آژانس، پس از اجلاس سپتامبر ۲۰۰۴ چندان مناسب نبود؛ زیرا در این اجلاس قطعنامه تندی علیه ایران صادر شده بود که شرایط را تقریباً به وضعیت سپتامبر ۲۰۰۳ برگردانده بود. اگرچه در سال قبل از زمان مذاکرات تهران (اکتبر ۲۰۰۳) تا زمان قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳، شرایط به‌نحوی پیش رفت که پرونده ما از ارجاع به شورای امنیت دور شد، اما در مقطع سپتامبر ۲۰۰۴ شرایط تا حدّ زیادی علیه ما تغییر کرده بود. ولی پس از توافق پاریس و به‌وجود

---

۱. نگاه کنید به ص ۳۸۵ همین کتاب: مصاحبه خانم رایس با رویترز ۲۰ اسفند ۱۳۸۳ و کتاب خاطرات رایس.

آمدن جوّ جدید سیاسی، اجلاس نوامبر در فضای تعامل بیشتری برگزار شد. با نگاه به قطعنامه‌های آژانس، مشخص می‌شود در هر قطعنامه‌ای تأکید شده که موضوع در دستورکار اجلاس بعدی خواهد بود و از مدیرکل خواسته شده که برای اجلاس بعدی گزارش دهد، اما در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ گفته شده است که مدیرکل هر زمان که لازم باشد، به شورای حکام گزارش می‌دهد که البته این مسئله امری معمول برای همهٔ کشورها است. چون مدیرکل، براساس قرارداد پادمان، در مورد هر کشوری هر زمان که لازم بداند، می‌تواند به شورای حکام گزارش دهد. بر همین اساس، در مارس و ژوئن ۲۰۰۵، مدیرکل گزارشی در مورد پرونده هسته‌ای ایران به شورای حکام نداد و لذا در این دو اجلاس، موضوع ایران از دستورکار خارج شده بود. هنگامی‌که پرونده به‌صورت اضطراری در دستورکار بود، یعنی هر سه ماه یک‌بار، فرصت جدیدی برای فشار آوردن بر ایران برای دشمنان در شورای حکام وجود داشت.

در مذاکرات با سه کشور برای قطعنامه نوامبر، در واقع، آنها اطلاعاتی از قطعنامهٔ دردست‌تهیه را ارائه می‌دادند و ما هم نظرات خود را بیان می‌کردیم. اینکه بر سر کلمات و عبارات قطعنامه توافق شود، چنین چیزی اتفاق نیفتاد. مهم‌ترین موردی که در اجرای توافق پاریس باید عمل می‌شد و در قطعنامه آمده بود، این بود که وضعیت پرونده ایران به حالت عادی بازگردد. برای دانستن اینکه قطعنامه چطور صادر شده، باید گزارش مدیرکل مطالعه و بررسی شود تا روشن شود این قطعنامهٔ نسبتاً مناسب چگونه از دل آن گزارش دوپهلو درآمده است و این امر جز با توافق پاریس امکان‌پذیر نبود. زیرا در واقع گزارش مدیرکل برمبنای درخواست سپتامبر و گزارش کامل روند هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ تهیه شده بود که کار را بسیار سخت می‌کرد. در واقع بر اثر فشار امریکایی‌ها هدفی که قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ دنبال می‌کرد، این بود که مدیرکل مجبور شود تا به آنچه در فاصلهٔ بین دو اجلاس بین ما و آژانس گذشته، بسنده نکند، بلکه تحولات دو سال قبل از آن را نیز در گزارش بیاورد. به این دلیل که موارد گذشته تنها مبنایی بود که می‌توانستند براساس آن، سیر پرونده را به سمت شورای امنیت هدایت کنند؛ یعنی همان عبارتی که مدیرکل اعلام کرد مبنی بر اینکه قصورهای مکرر ایران تخلف محسوب می‌شود.

در اجلاس نوامبر ۲۰۰۴، تا حدی فرصت چانه‌زنی در مورد بندهای قطعنامه از دست

رفت، چون فرصتی که در اختیار بود، صرفِ چانه‌زنی بر سر ۲۰ دستگاه سانتریفیوژ شد. البته موارد دیگری هم وجود داشت که می‌توان از آن به فرصت‌سوزی تعبیر کرد. برای نمونه، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، تیم مذاکراتی ما با نماینده افریقای جنوبی برای پیش‌نویس قطعنامه به توافق خوبی رسیده بود، ولی متأسفانه برخی کارشناسان فنی به‌دنبال پیشنهاد غیرمتعهدها بودند که تفاوت چندانی با مواضع اروپا نداشت. چه‌اینکه در بین کشورهای عدم تعهد، کشوری مانند سنگاپور موضعی کاملاً امریکایی داشت، درحالی‌که کارشناسان فنی اعزام‌شده به جلسه عدم تعهد، تصور می‌کردند که به‌راحتی می‌توانند جلسه عدم تعهد را مدیریت کنند و عدم تعهد متن مناسبی را به شورای حکام ارائه خواهد داد؛ ولی واقعیت این بود که عدم تعهد هیچ‌گاه در شورای حکام مانعی برای غربی‌ها نبود و تنها به قرائت سخنرانی اکتفا می‌کرد. بنابراین، تیم مذاکراتی مجبور شد مواردی که قبلاً با اروپایی‌ها مورد مذاکره قرار داده بود و نیز متن توافق‌شده با افریقای جنوبی را کنار بگذارد و پیشنهاد عدم تعهد را مبنا قرار دهد. این دو مسئله باعث شد قطعنامه‌ای که کاملاً مطلوب ما باشد، صادر نشود.

ماجرای ۲۰ سانتریفیوژ

زمانی‌که تیم هسته‌ای در وین به‌سر می‌برد و بحث قطعنامه نوامبر مطرح بود، من مسئله ۲۰ سانتریفیوژ[1] را به آنها یادآوری و تأکید کردم که با سه کشور اروپایی و آژانس در این خصوص مذاکره کنند. چند ساعت بعد، آقای ظریف با من تماس گرفت و گفت اگر بر موضوع ۲۰ سانتریفیوژ اصرار کنیم، آنها به‌صراحت در قطعنامه به آن اشاره می‌کنند و می‌گویند هرگونه تست هم جزو تعلیق است.

به دنبال نظر تیم مذاکراتی، در مورد ۲۰ سانتریفیوژ تلفنی با جک استراو صحبت کردم که پس از بحث‌های نسبتاً مفصل، گفت چون این مسئله با توافق پاریس سازگار نیست نمی‌تواند پیشنهاد را بپذیرد و در آغاز کار اصرار بر آن، اجرای توافق پاریس را با مشکل مواجه می‌کند،

---

۱. توضیح اینکه سازمان انرژی اتمی از مأموران آژانس خواسته بود ۲۰ دستگاه سانتریفیوژ پلمپ نشوند تا برای تحقیق و توسعه (R&D) مورد استفاده قرار گیرند؛ این درخواست باعث شد تا کشورهای غربی در مورد آن هیاهوی تبلیغاتی به راه‌انداخته و ضمن مخالفت، آن را نقض توافق پاریس تلقی کنند.

لذا قرار شد بعداً در کارگروه هسته‌ای راجع به آن بحث شود.

ماجرای این ۲۰ سانتریفیوژ بدین صورت بود که توافق پاریس امضاء شده بود و تیم هسته‌ای هم که در آستانهٔ تهیه قطعنامه به وین رفته بود، در مورد بندهای مختلف قطعنامه با سه کشور مشغول بحث بود؛ من به آنها پیغام دادم که اگر اروپایی‌ها در مورد ۲۰ سانتریفیوژ زیر بار نروند، ما به توافق پاریس متعهد نخواهیم بود. کارشناسان اعلام کردند اگر بر موضوع ۲۰ سانتریفیوژ اصرار کنیم، توافق پاریس منتفی خواهد شد؛ به همین دلیل، با رئیس‌جمهور صحبت کردم و گفتم نامه‌ای که برای توافق پاریس به ما ابلاغ شده است، شامل ۲۰ سانتریفیوژ نیز می‌باشد و اگر اروپا نپذیرد، توافق به‌هم می‌خورد. ایشان گفتند جلسه سران قوا امروز برگزار می‌شود، شما هم در آن جلسه شرکت کنید و مسئله را مطرح نمایید. لذا من به آن جلسه که در دفتر رئیس قوه قضائیه بود، رفتم و جریان را توضیح دادم. قرار شد نامه‌ای به مقام معظم رهبری نوشته شود و نظرات جمع به ایشان منعکس گردد. در پایان جلسه، آقای خاتمی نامه‌ای تهیه کردند و در آن تصریح نمودند که من و آقایان هاشمی رفسنجانی، روحانی و *حداد عادل* موافقیم که موضوع ۲۰ سانتریفیوژ به آینده موکول و در این زمینه در کارگروه هسته‌ای با اروپایی‌ها بحث و مذاکره شود و تنها آقای *هاشمی شاهرودی* می‌گوید نظری ندارم. دو روز بعد هم در جلسه کمیته عالی هسته‌ای موضوع مورد بررسی قرار گرفت و مصوبه جلسه برای سران نظام ارسال گردید. در نهایت، قرار شد موضوع در کارگروه هسته‌ای با سه کشور مورد بحث قرار گیرد.

قطعنامهٔ نوامبر ۲۰۰۴

در اجلاس نوامبر، در شرایطی بودیم که باید اولین قدم‌ها از طرف اروپایی‌ها نسبت به توافق پاریس برداشته می‌شد که البته اروپایی‌ها تا حدی، نخستین تعهد خود را عملی کردند. قول آنها این بود که:

ـ در نوشتن قطعنامه، با ایران مشورت کنند؛

ـ با این قطعنامه، پرونده ایران از حالت اضطراری در آژانس خارج شود؛

ـ تعلیق، داوطلبانه و برای اعتمادسازی باشد و نه الزامی حقوقی.

همهٔ این موارد در قطعنامه نوامبر قید شد. تنها کلمه Essential در بند اول قطعنامه، برخلاف نظر ما بود. به‌عبارت دیگر، قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴، تمامی شرایطی را که در سطح سران مورد تأکید قرار گرفته بود، تأمین کرد. علاوه بر آن، در قطعنامه مسئله عدم انحراف و صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای و همچنین اقدامات جبرانی که ایران انجام داده بود، نیز ذکر گردید و تأکید شد بازرسی‌ها در چارچوب پروتکل انجام خواهد شد که این سه مورد بسیار حائز اهمیت بود.[۱] البته در آن مقطع می‌خواستیم ۲۰ دستگاه سانتریفیوژ هم برای کارهای تحقیقاتی داشته باشیم که میسر نشد.

با توجه به جمیع جهات، قطعنامه نوامبر، خود یک موفقیت بود، زیرا براساس آن: ۱) موضوع پرونده ایران از دستورکار اضطراری شورای حکام خارج شد؛ ۲) عدم انحراف فعالیت هسته‌ای به سمت فعالیت‌های ممنوعه، در قطعنامه نیز تصریح شد؛ ۳) در قطعنامه تأیید شد که بنا به گزارش مدیرکل، ایران برای جبران قصورهای گذشته، اقدامات اصلاحی انجام داده است؛ و ۴) تأکید شد که تعلیق، اختیاری و داوطلبانه است و نه الزامی حقوقی. دستیابی به موارد فوق از لحاظ حقوقی ـ فنی بسیار ارزشمند بود.

در مجموع، هدفی که برای خروج پرونده از دستور اضطراری آژانس در ژوئن ۲۰۰۴ دنبال می‌کردیم، در نوامبر حاصل شد. اگرچه این قطعنامه، بهترین قطعنامه آژانس در مورد پرونده هسته‌ای ایران بود، ولی با قطعنامه مطلوب مورد نظر ما فاصله داشت، ضمن اینکه طوری هم نبود که بگوییم اروپایی‌ها تعهدشان را نقض کرده‌اند، چون اروپایی‌ها به ما قول داده بودند اگر توافق پاریس امضاء شود، با مشورت ما، قطعنامه را تدوین و پرونده را از دستورکار اضطراری شورای حکام خارج کنند که به هر دو، عمل شده بود. البته در صحنهٔ بین‌المللی کمتر قطعنامه‌ای وجود دارد که منافع یک طرف قضیه را به‌طور کامل و صد درصد تأمین کند.

در داخل کشور نیز با به‌بار نشستن مذاکرات و تصویب قطعنامه نوامبر، جوّ عمومی کشور مثبت شده بود؛ در جلسه شورایعالی انقلاب فرهنگی، وقتی اقداماتی را که انجام داده بودیم و فعالیت‌های صورت‌گرفته را به‌همراه برنامه‌های آتی توضیح دادم، یکی از اعضاء

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به پیوست شماره ۴، ص ۸۲۷-۸۲۵.

گفت به اعتقاد من در کنار فناوری هسته‌ای، کار دیپلماسی قوی تیم هسته‌ای نیز حائز اهمیت است. البته رقابت‌های جناحی و مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری، از نظر بسیاری از سیاسیون، در درجه اول اهمیت قرار داشت و پیشبرد دستورکار جناحی، مستلزم شروع فضاسازی منفی و مخالفت با مذاکرات هسته‌ای ایران با اروپا و آژانس بود. در حوزهٔ عمومی نیز پس از توافق پاریس، صداوسیما اغلب با افرادی مصاحبه می‌کرد که غیرمنصفانه به مسئله می‌پرداختند. برخی از روزنامه‌ها و سایت‌ها نیز مثل گذشته علیه ما فعال بودند. البته برای ما آینده کار روشن بود و تنها به زمان کافی نیاز داشتیم. چون توافق پاریس در واقع «توافق نهایی» (agreement) نبود، بلکه توافقی مقدماتی برای رسیدن به یک توافق نهایی بود. طبق توافق پاریس، ما و اروپا باید مذاکره می‌کردیم تا به توافقی بلندمدت[1] دست یابیم که متأسفانه به سرانجام نرسید. دلیل اصلیِ عدم دستیابی به اهداف مورد نظر، فشار امریکا و عدم توان کافی اروپا برای ایستادگی؛ و دلیل فرعی آن هم نداشتن فرصت کافی برای مذاکرهٔ طولانی‌تر و غلبه جوّ انتخابات در کشور بر فضای مذاکرات بود.

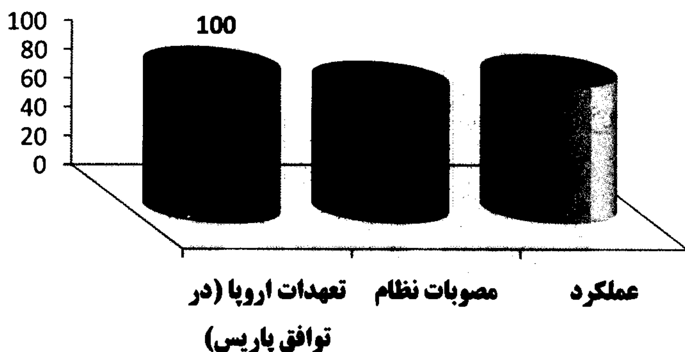
نمودار

محورهای اصلی توافق پاریس را سه مسئله قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴، موضوع تعلیق و مذاکرات جامع چهارجانبه تشکیل می‌دادند که دستاوردهای آن به‌صورت جداگانه در سه نمودار زیر ترسیم شده است:[۲]

1. Long Term Arrangement

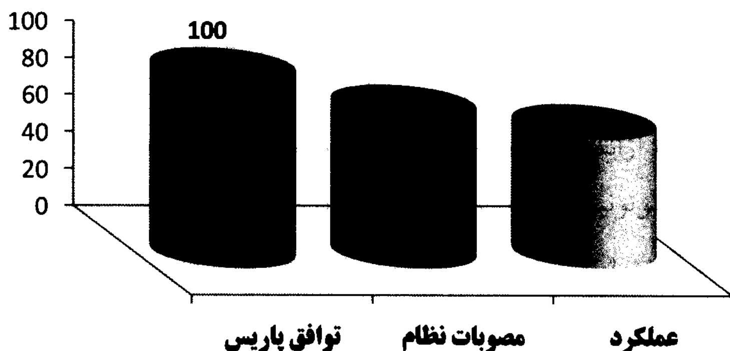
۲. به‌منظور دستیابی به یک شاخص کمّی در ارزیابی و مقایسه آنچه در قطعنامه آژانس انعکاس یافته با آنچه مصوب نظام بود و آنچه عملاً در اجرای توافق پاریس به‌دست آمد، از داوری بیش از ۱۲ صاحب‌نظر استفاده شد که به‌صورت درصد به مقایسه مصوبات قطعنامه با مصوبات نظام، توافق پاریس و اجرای آن پرداخته‌اند. ارزیابی داوران به‌صورت تقریبی بوده و در این مطالعه، میانگین ارزیابی داوران در نمودارها انعکاس یافته است.

نمودار ۱. مقایسه اجرای توافق پاریس با مصوبات نظام و عملکرد نسبت به قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ و سایر موارد



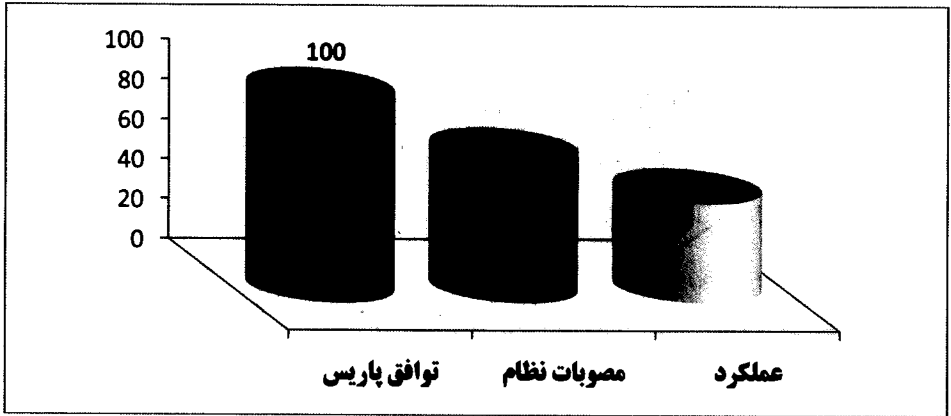
عملکرد	مصوبات نظام	تعهدات اروپا (در توافق پاریس)
۱. در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ پرونده ایران از دستور اضطراری آژانس خارج شد؛ ۲. ایران عضو کمیته MNA و عضو ناظر WTO شد؛ ۳. مذاکرات TCA آغاز شد؛ ۴. مذاکرات جامع در سه کارگروه آغاز شد و چهار ماه ادامه یافت.	۱. خروج پرونده ایران از دستور اضطراری آژانس؛ ۲. عضویت در MNA و WTO؛ ۳. انجام مذاکرات جامع ظرف شش ماه.	۱. از عادی شدن پرونده ایران حمایت می‌کند؛ ۲. از عضویت ایران در MNA و WTO حمایت می‌کند؛ ۳. مذاکرات TCA با اتحادیه اروپا شروع می‌شود؛ ۴. مذاکرات جامع آغاز می‌گردد.

نمودار ۲. مقایسه اجرای توافق پاریس با مصوبات نظام و عملکرد در مورد تعلیق



عملکرد	مصوبات نظام	توافق پاریس
۱. تعلیق داوطلبانه به مدت پنج ماه؛ ۲. تبدیل مواد داخل دستگاه‌ها به UF4؛ ۳. ادامه فعالیت برای تکمیل UCF؛ ۴. ادامه فعالیت زیرزمین نطنز؛ ۵. ادامه ساخت P2.	۱. تعلیق داوطلبانه برای شش ماه؛ ۲. مواد داخل دستگاه‌ها در UCF به درستی خارج شوند؛ ۳. فعالیت‌های زیرزمین نطنز ادامه یابد.	۱. تعلیق داوطلبانه و غیرالزام‌آور حقوقی نسبت به غنی‌سازی و فعالیت‌های مرتبط با آن از جمله: ساخت قطعه و مونتاژ و UCF اصفهان.

نمودار ۳. مقایسه اجرای توافق پاریس با مصوبات نظام و عملکرد در مورد مذاکرات جامع



۱. مذاکرات جامع در سه کارگروه؛
۲. پیشرفت در دو کارگروه در حد پایین و در یک کارگروه بدون پیشرفت؛
۳. توقف مذاکرات بعد از چهار ماه.

۱. مذاکرات جامع طی دوره ۶ ماهه؛
۲. پس از سه ماه اعلام شد مذاکرات در دو کارگروه متوقف شود.

۱. مذاکرات جامع به‌منظور دستیابی به تضمین عینی از طرف ایران و تضمینات محکم از طرف اروپا؛
۲. زمانی تعیین نشده بود، ولی ادامه مذاکرات مشروط به پیشرفت بود که بعد از هر سه ماه بررسی شود.

۹. تحلیل وضعیت و راهکارها در مقطع آذر ۱۳۸۳[1]

بخش اول: خلاصه‌ای از اقدامات انجام‌شده

«الف ـ پیرامون موضوع توافق پاریس، موارد زیر از طریق سه سفیر به وزرای سه کشور اروپایی اعلام شد:

۱. جلسه نوامبر نخستین مقطع تعیین‌کننده برای پایبندی به توافق است. قطعنامه این اجلاس باید با مشورت نمایندگان ایران تنظیم شود، همچنین متن قطعنامه برای ما رضایت‌بخش باشد و در آن مطلبی تحت عنوان ماشه وجود نداشته باشد؛

۲. در مذاکرات، به دنبال اتلاف وقت نباشید و مذاکرات طولانی نشود و باید در زمانی معقول به نتیجه برسد. مذاکرات تا وقتی که به پیش می‌رود، می‌تواند برای ما قابل قبول باشد. گزارش پیشرفت کار پس از سه ماه، برای ادامه روند، تعیین‌کننده خواهد بود؛

۳. موضوع اصلی و محوری در این مذاکرات، ایجاد اعتماد و اطمینان در قالب ماده ۲ معاهده NPT از سوی ایران، در قبال تعهدات اروپا در قالب ماده ۴ این معاهده است و بقیه موارد، فرعی خواهد بود؛

۴. اروپایی‌ها در مصاحبه‌ها و اظهارات خود باید تعبیر «توقف» و مفهوم «ماشه» را برای همیشه کنار بگذارند.

ب ـ در نامه به آژانس برای موضوع تعلیق، سه تغییر قابل ملاحظه اِعمال شد:

۱. موضوع پلوتونیوم و بازفراوری، از سایر موارد تعلیق جدا شد. اعلام شد که این موارد در کشور وجود ندارد. بنابراین اصولاً جزو تعلیق نیست. این موضوع از دو جهت اهمیت داشت. یکی آنکه وجود موارد فوق، می‌تواند به‌عنوان کار تسلیحاتی معرفی شود و ممکن بود این موضوع باعث شود تبلیغات جدیدی علیه ایران سازماندهی گردد. دوم آنکه ارتباط دادن موضوع پلوتونیوم با پروژه آب سنگین اراک، می‌توانست اراک را هم به دامنه تعلیق بکشاند؛

---

۱. این تحلیل در مقطع آذر ۱۳۸۳ نگارش یافته و با حذف قسمت‌های دارای طبقه‌بندی، برای اطلاع از شرایط آن مقطع زمانی در اینجا ارائه می‌شود.

۲. در بخش مربوط به اصفهان عبارت «برای تبدیل»[1] پس از عبارت تست و تولید، اضافه شد که دامنهٔ تعلیق محدود به تزریق اورانیوم شود و سایر آزمایشات را دربر نگیرد. این موضوع برای برنامه‌های تکمیلی مد نظر در اصفهان، اهمیت فراوانی داشت؛

۳. همچنین اضافه شد که موادی که در دستگاه موجود است (بیش از ۵۰ تن) باید به نقطهٔ «ایمن، امن و باثبات»[2] برسد که بالاتر از UF4 نخواهد بود. در مذاکرات بعدی سازمان با بازرسان آژانس، تفاهم شد که وضعیت باثبات و ایمن، همان تولید UF4 است.

اروپایی‌ها به‌ویژه فرانسه نسبت به تغییرات فوق شدیداً اعتراض داشتند و تا روز بعد نیز به مخالفت خود ادامه دادند. در نهایت قبل از مصاحبهٔ مطبوعاتی اینجانب، به اروپایی‌ها اخطار شد که ظرف ده دقیقه تصمیم نهایی خود را اعلام کنند؛ در غیر این‌صورت در مصاحبه اعلام خواهد شد که توافق پاریس به نتیجه نرسیده است که ظرف هشت دقیقه بعد، موافقت سه کشور توسط سفرای آنها در تهران اعلام شد. در مصاحبه مطبوعاتی اینجانب نیز بر نکات اصلی و حساس از جمله محدود بودن دوران تعلیق و اینکه نتیجهٔ اجلاس نوامبر و پیشرفت کار پس از سه ماه مذاکره، تعیین‌کننده خواهد بود، تأکید گردید.

بخش دوم: برنامه عملیاتی برای دوران تعلیق

دورهٔ تعلیق باید فرصتی برای رفع اشکالات و ایرادات پیشین در فضای آرام سیاسی باشد تا پس از شروع مجدد کار، دوباره دچار تأخیر و سکته‌های طولانی در فرایند تولید نشویم. همان‌گونه که در دوران قبلی تعلیق، سازمان موفق شد یکی از مشکلات اصلی و فنی را که سبب می‌شد تا درصد بالایی از دستگاه‌های سانتریفیوژ در تست نهایی مردود شناخته شوند، به نحوی اصلاح کند که این میزان به کمتر از ده درصد کاهش یابد.

مهم‌ترین توافقی که با آژانس صورت گرفت، ادامه تولید اصفهان از AUC به UF4

1. For Conversion
2. Safe, Secure, Stable

بود. تلاش مؤثر در آژانس و توضیحات قانع‌کننده فنی به حصول نتیجه مطلوب در این موضوع انجامید. امریکا متوجه اهمیت این مسئله شده بود و اروپایی‌ها را تحت فشار قرار داد تا ایران را از این اقدام منصرف کنند. خوشبختانه با اقدامات به‌عمل‌آمده، آژانس تحت فشار تبلیغاتی و سیاسی امریکا عقب‌نشینی نکرد. براساس گزارش سازمان تا روز تعلیق (۲۲ نوامبر)، ۳/۵ تن گاز UF6 ذخیره شده و طی هفته‌های آتی نیز با هماهنگی و نظارت آژانس، تمامی موارد باقی‌مانده به UF4 تبدیل خواهد شد. ذخیره‌سازی در مرحلهٔ UF4 باثبات‌تر از UF6 است، بنابراین هر زمان نسبت به غنی‌سازی اقدام شود، ظرف مدتی که برای نصب دستگاه‌های سانتریفیوژ لازم است، گاز UF6 نیز به‌قدر کافی تأمین خواهد شد.

با برنامه‌ریزی و کار دقیق فنی در اصفهان و نطنز، پس از پایان تعلیق، راه‌اندازی مجموعه ۱۶۴تایی و کسب نتیجهٔ موفقیت‌آمیز، با اطمینان بیشتری امکان‌پذیر خواهد بود. به‌طور خلاصه اقداماتی که قرار است در دوران تعلیق پیگیری شود، به قرار زیر است:

۱. تکمیل فرایند تولید گاز در اصفهان برای ذخیره سازی UF4؛

۲. رفع نواقص بخش UF4 و UF6 و ارتقای کیفیت محصول؛

۳. تکمیل مجموعهٔ تولید UO2؛

۴. ایجاد بخش پسماند[1] که تا کنون وجود ندارد؛

۵. آماده‌سازی جایگاه امن و ایمن برای ذخیره‌سازی محصولات؛

۶. ادامهٔ تحقیقات برای رفع نواقص و ارتقای کیفیت و تنظیم برنامه‌های آتی؛

۷. حل مشکل ارتعاشات احتمالی کف زیرزمین نطنز که می‌تواند در شرایطی، باعث انفجار دستگاه‌های سانتریفیوژ در حال غنی‌سازی شود؛

۸. برنامه‌ریزی دقیق و اطمینان‌بخش‌تر در کمترین زمان، برای راه‌اندازی مجموعهٔ ۱۶۴ دستگاه؛

۹. پیگیری برنامهٔ P2 که هدف اصلی و درازمدت پروژه غنی‌سازی است، به‌صورت مستقل و موازی؛

۱۰. تکمیل پروژهٔ تولید آب سنگین اراک در کوتاه‌ترین زمان ممکن.

---

1. Waste

بخش سوم: مشکل اصلی در مذاکرات

موضوع اصلی در مذاکرات با سه کشور «تضمینات عینی» است. این عبارت از بحث‌های فراوان دو طرف در شهریور ۱۳۸۳ در پاریس متولد شد و سپس معادله تضمین در برابر ادامه غنی‌سازی با دامنه و سطح تعریف‌شده، مطرح گردید. در گفتگوهای خصوصی بعدی در پایتخت‌ها تا دور اول مذاکرات در وین، فرازوفرودهایی وجود داشت که نهایتاً در اجلاس پاریس، تضمینات عینی بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به بحث توقف یا تعلیق بلندمدت از طرف آنها، در توافقنامه درج شد.

این یک عقب‌نشینی محسوس از سوی اروپایی‌ها بود؛ گرچه در این مورد اروپایی‌ها با دو مشکل عمده مواجه هستند. اول، مخالفت احزاب و افکار عمومی کشورشان، دوم مخالفت سرسختانه امریکا، به دلیل وحشت رژیم صهیونیستی از هسته‌ای شدن ایران. اروپا به‌آسانی توان حل این دو مشکل را ندارد. انگلستان به‌طور مشخص در پی تفاهم در مورد مسائل منطقه به نحوی است که امریکا نیز همراه شود. به همین دلیل سه کشور، فرصت چندماهه را برای تعدیل فضای سیاسی، کافی نمی‌دانند و دورهٔ طولانی‌تری را برای مذاکره طلب می‌کنند.

هدف اولیه اروپایی‌ها از مذاکرات، این بود که با اعطای امتیازاتی در زمینه‌های اقتصادی، فناوری، سیاسی، امنیتی و هسته‌ای (بدون غنی‌سازی)، ایران را به چشم‌پوشی از بخشی از چرخه سوخت، دست‌کم برای چند سال ترغیب کنند. جهت‌گیری ایران در مذاکرات دقیقاً در مقابل این روند است. در نتیجه مجموعه مذاکرات باید به‌گونه‌ای هدایت شود که در نهایت به وضعیتی که مورد نظر کشور است، منجر شود.

در بحث «تضمینات عینی»، نگرانی اصلی غرب قابلیت تولید سلاح هسته‌ای و زمان لازم برای ایجاد قابلیت بالفعل است. مشکل آنها این است که اگر ایران چرخهٔ سوخت را در حد صنعتی کامل کند، هر زمان اراده نماید، با یک اعلام سه‌ماهه می‌تواند از معاهده خارج شود و در شرایطی به تولید سلاح بپردازد.

به دلیل تبلیغات امریکا و رژیم صهیونیستی، غرب همچنان چنین می‌پندارد که ممکن است به‌جز نطنز و اصفهان، مراکز دیگری نیز در بخش نظامی، به فعالیت مشابه و پنهانی مشغول باشند و این امر به نگرانی آنها در مورد قابلیت‌های ایران می‌افزاید.

بنابراین «تضمینات عینی» از سوی ایران باید به دو موضوع اصلی فوق (قابلیت و زمان) بپردازد و مجموعه‌ای از راهکارهای فنی ـ حقوقی ـ سیاسی را برای ایجاد اعتماد در این زمینه دربر داشته باشد.این تضمینات در نگاه اولیه می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. تدوین شیوه‌های اطمینان‌بخش در مواد ورودی و خروجی مرکز اصفهان؛

۲. محدود کردن حوزه کاری نطنز در مرحلهٔ اول در حد پایلوت؛

۳. تفاهم در مورد آب سنگین در مقابل آب سبک (که در کوتاه‌مدت امتیازی برای ما، ولی در بلندمدت امتیاز ما به آنها است)؛

۴. نظارت گسترده‌تر آژانس (مدل افریقای جنوبی و ژاپن)؛

۵. تعهد در مورد عدم خروج از معاهده NPT؛

۶. تصویب پروتکل الحاقی؛

۷. حل‌وفصل مسائل و موضوعات باقی‌مانده در آژانس.

بخش چهارم: رهیافت مذاکرات با سه کشور

متعاقب توافق پاریس، مذاکرات ایران و اروپا برای دستیابی به راه حلی درازمدت در زمینه مسائل هسته‌ای، در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۸۳ در بروکسل در سطح دبیر شورایعالی امنیت ملی و وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی و سولانا آغاز می‌شود. بلافاصله پس از این دیدار، کمیته راهبری و گروه‌های کاری، در مورد سه موضوع «هسته‌ای»، «سیاسی و امنیتی» و «اقتصادی و فناوری» تشکیل می‌شوند. در این مورد ملاحظات زیر حائز اهمیت است:

۱. اروپایی‌ها چنین می‌پنداشتند که پس از انجام توافق پاریس و خاتمه اجلاس ماه نوامبر شورای حکام، شاهد واکنش مثبت‌تری از طرف امریکا خواهند بود، زیرا به این نتیجه رسیده بودند که بدون همکاری امریکا قادر نخواهند بود رضایت ایران را با ارائه امتیازات کافی جلب کنند. در صورتی که اروپایی‌ها از همکاری امریکا ناامید شوند، تلاش خواهند کرد با ظرفیت موجود خود، امتیازاتی را تدارک ببینند که حتی‌المقدور موجب رضایت ایران شود. به‌نظر می‌رسد در غیاب حمایت امریکا، اروپایی‌ها در آن شرایط در تدارک چنین اقداماتی باشند.

۲. هدف ایران از مذاکرات درازمدت با اروپا، روشن کردن این مسئله است که با

دریافت تضمین‌های عینی، برنامه هسته‌ای ایران، کاملاً صلح‌آمیز و پذیرش فعالیت کامل چرخه سوخت و حتی کمک به آن تعهد آنها است. برنامه‌ریزی مذاکرات باید با تمرکز بر تحقق این هدف باشد و مسائلی دیگر چون دریافت تکنولوژی، تضمین‌های امنیتی و پروژه‌های اقتصادی، به‌عنوان آثار جانبی مذاکرات و اهداف درجه دوم مدنظر باشند؛

۳. در مورد فهرست اقلام مورد نیاز برای کسب امتیاز از اروپایی‌ها، اجماعی در کشور وجود ندارد. هر نهاد و بخشی، پروژه‌ای را مؤثر تلقی می‌کند که نهاد دیگر آن را بی‌اهمیت می‌شمرد. در مقابل، انتظار حذف کل موانع نظام کنترل صادرات اقلام حساس (که عمدتاً علیه ایران طراحی شده) و صدور اقلام دومنظوره، در کوتاه‌مدت، انتظاری غیرقابل‌حصول به‌نظر می‌رسد و بعید است غرب حاضر باشد از این حربهٔ چندساله خود، تنها با مذاکراتی چندماهه چشم‌پوشی کند. با مفروض دانستن ملاحظات فوق، نکات قابل توجه به تفکیک هریک از گروه‌های کاری، به‌شرح زیر است:

الف ـ کارگروه هسته‌ای

۱. تضمین‌های عینی: این بحث مهم‌ترین بحث در مذاکرات است. سازوکار آژانس قبلاً برای آن آماده‌سازی شده است و به احتمال زیاد می‌توان اروپایی‌ها را قانع کرد تا دست از اصرار بی‌مورد خود بر توقف یا تعلیق بلندمدت برنامه چرخه سوخت ایران بردارند و طبق توافق، تضمین‌های عینی را بپذیرند. در عین حال در صورتی که امریکایی‌ها به‌هیچ‌وجه حاضر به این انتخاب نباشند، دستیابی به توافق به‌سختی امکان‌پذیر خواهد بود؛

۲. فروش نیروگاه‌های هسته‌ای: ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای ساخت غرب در ایران، علاوه‌بر آثار مثبت تکنولوژیکی، به خودی خود نشانگر گشایشی سیاسی در روابط با اروپا است که گامی مثبت تلقی می‌شود؛

۳. فروش رآکتور تحقیقاتی آب سبک: این پیشنهاد در مقابل چشم‌پوشی ایران از ساخت رآکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک مطرح و اعلام شده که انگلیسی‌ها توان ارائه آن را دارند. اگرچه صرف داشتن چنین رآکتوری مثبت شمرده می‌شود، ولی هزینه‌هایی که در مقابل به کشور تحمیل می‌کند، باید مورد ارزیابی و در نهایت تصمیم‌گیری شود.

ب ـ کارگروه سیاسی و امنیتی

۱. تضمین‌های مثبت و منفی امنیتی: به‌نظر می‌رسد طرف‌های اروپایی آمادگی داشته باشند در قالب تعهدات ۵ کشور بزرگ هسته‌ای، ارائه این تضمین‌های سیاسی را به ایران (تضمین عدم حمله هسته‌ای به ایران و مقابله با چنین حمله احتمالی) بررسی کنند. در صورت تحقق این امر این مسئله از سوی جامعه بین‌المللی نقطه‌ای مثبت تلقی می‌شود، ولی در عمل بعید است متضمن افزایش عینی امنیت برای کشور باشد؛

۲. ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه: تاکنون بحث برای ایجاد چنین منطقه‌ای که ابتکار ایران بود، به‌عنوان ابزار فشار بر رژیم صهیونیستی، همواره در مجامع بین‌المللی به‌کار گرفته شده است. تأکید بر این ایده توسط سه کشور اروپایی در بیانیه تهران نیز به همین منظور گنجانده شد. در عین حال به دو دلیل بعید به‌نظر می‌رسد پیشرفت ملموسی در اجرای آن اتفاق افتد. اول، عدم پذیرش رژیم صهیونیستی در چشم‌پوشی از سلاح‌های هسته‌ای و دوم، مشکل اصولی کشور برای ورود به هر چارچوب منطقه‌ای با هدف خلع سلاح هسته‌ای که رژیم صهیونیستی در آن عضو باشد؛

۳. القاعده و منافقین: برخورد یکسان با این دو سازمان تروریستی در سند پاریس اقدامی مثبت است. فرض بر این است که اگر اروپا آمادگی داشته باشد که برخورد خود با منافقین را در سطح برخورد فعلی ایران با القاعده افزایش دهد، این امر دستاورد امنیتی و سیاسی مهمی محسوب می‌شود. در عین حال باید توجه داشت که القاعده بیشتر برای امریکا از اهمیتی محوری برخوردار است و بعید به‌نظر می‌رسد اروپا حاضر باشد امتیازی را بدهد که قاعدتاً امریکا باید بدهد؛

۴. امنیت منطقه‌ای ایران: طرح بحث امنیت ایران و مرزهای آن، همچنین خروج نیروهای خارجی از خلیج فارس و عدم ایجاد پایگاه در اطراف مرزهای ایران، بسیار مفید تلقی می‌شود. البته معلوم نیست اروپا تا چه اندازه بتواند در این زمینه به ایران اطمینان دهد، زیرا موارد فوق در این شرایط عمدتاً در حیطه نفوذ امریکا قرار دارد و امریکا هم به‌سادگی حاضر به دادن چنین امتیاز مهمی نخواهد بود.

ج ـ کارگروه اقتصادی و فناوری

۱. رفع تحریم‌ها و محدودیت‌های معامله با ایران: از آنجا که بخشی از تحریم‌ها و محدودیت‌ها اصالتاً از سوی امریکا وضع شده‌اند، اگر امریکا آمادگی همراهی و رفع این موارد را نداشته باشد، طرف اروپایی توان تأمین تمامی نظرات ایران را در مذاکرات ندارد. البته چنین توانایی از سوی اروپا در مورد تحریم‌های خودشان وجود دارد؛

۲. ارائه وام‌های بزرگ کم‌بهره به ایران: از مشورت‌ها به‌نظر می‌رسد که اروپایی‌ها آمادگی داشته باشند موضوع ارائه وام‌های بزرگ کم‌بهره و طویل‌المدت به ایران را در دستورکار خود قرار دهند. در عین حال روشن نیست که کشور تا چه اندازه به چنین وام‌هایی نیاز دارد. واکنش اولیه بانک مرکزی در این مورد مثبت نبوده و معتقد است نیازی به وام بلندمدت و کم‌بهره ندارد؛

۳. فروش هواپیما به ایران: در این مورد در گذشته نیز اروپایی‌ها مشتاق به انجام اقداماتی بوده‌اند، ولی تا کنون به دلیل مخالفت امریکا موفق نشده‌اند. این امکان وجود دارد که در قالب مذاکرات جدید با ایران، بتوانند موافقت امریکا را نسبت به فروش هواپیماهای جدید به ایران جلب کنند؛

۴. موافقتنامه تجارت و همکاری با اروپا (TCA): انعقاد چنین موافقتنامه‌ای با اروپا برای رشد تجارت و اقتصاد ایران، بسیار مفید ارزیابی می‌شود. اروپایی‌ها توان آن را دارند که قرارداد با ایران را نهایی و اجرایی کنند.

جمع‌بندی بخش

ـ سه کشور اروپایی در صدد هستند تا با ایجاد مجموعه‌ای از مشوق‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران و ارائه آن به کشور، امتیازات هسته‌ای کسب کنند. هدف اصلی آنها تعلیق بلندمدت یا میان‌مدت چرخه سوخت، در مقابل امتیازات است؛

ـ عدم همراهی امریکا با سه کشور، امتیازات قابل ارائه از سوی آنها را به‌نحو چشمگیری محدود و کم‌اهمیت می‌کند. علائم این عدم همراهی به‌شدت به چشم می‌خورد؛

ـ با استفاده از این ضعف اروپایی‌ها، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند حداکثر امتیازات را طلب

کند. به‌ویژه مواردی که تنها با کمک امریکا می‌تواند تأمین شود. همچنین روشن است که آنچه اروپا رأساً می‌تواند ارائه کند، بسیار محدود و ناچیز است. نتیجه اینکه اروپا از تأمین سرمایه مورد نیاز برای معامله عاجز است و نمی‌تواند در مسیر دستیابی به هدف اصلی خود حرکتی داشته باشد؛

ـ با چنین فرمولی با فشار کمتری می‌توانیم اروپایی‌ها را قانع کنیم که گزینه دریافت تضمین‌های عینی با کمک آژانس، گزینه بهینه است. با این روش همچنین ایجاد نوعی فاصله میان اروپا و امریکا امکان‌پذیر خواهد بود؛

ـ هم‌زمان، کشور باید طی شش ماه آینده با تمامی ابزارهای ممکن برای گزینه نامطلوب یعنی شکست مذاکرات و حتی ارجاع احتمالی موضوع به شورای امنیت، آماده باشد. افزایش بنیه مالی (نقدینگی) کشور، افزایش واردات کالاهای اساسی، یارگیری مؤثر در جامعه بین‌المللی، با اولویت دادن به اعضای دائم شورای امنیت، به‌ویژه چین و روسیه، باید در دستورکار قرار گیرد و اجرایی شوند؛

ـ به‌طور موازی کشور باید برای حل‌وفصل دو موضوع باقی‌مانده با آژانس تلاش‌های نهایی را به‌کار گیرد و با تسهیل دسترسی بازرسان باعث شود تا آژانس سریع‌تر به این نتیجه برسد که برنامه هسته‌ای اعلام‌نشده‌ای در ایران وجود ندارد؛

ـ در صورت شکست مذاکرات به روش فوق، به‌جای اینکه جمهوری اسلامی ایران متهم شود که از مقررات آژانس تخطی کرده، یا همکاری نکرده، یا برای بازرسان آژانس دسترسی لازم را فراهم ننموده است و در نتیجه بهانه برای ارجاع پرونده به شورای امنیت فراهم شود، اروپایی‌ها ملامت می‌شوند که از توان لازم برای انجام معاملات با ایران برخوردار نبوده‌اند، یا اراده سیاسی لازم را نداشته‌اند و از سوی دیگر امریکا نیز ملامت می‌شود که از همکاری با اروپایی‌ها و ارائه امتیازات لازم به ایران خودداری کرده است.

بخش پنجم: اقدامات و تمهیدات

پیش‌بینی شده است که نخستین جلسه کمیته راهبری در سطح وزرا تشکیل شود. این جلسه قرار است ظرف چند روز آتی در اروپا برگزار شود. مذاکرات کمیته راهبری در سطح مدیران کل و مذاکرات گروه‌های کاری، هم‌زمان در سطح مدیران انجام می‌شود.

در کمیته راهبری، نمایندگانی از ارگان‌های ذی‌ربط از جمله وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات و سازمان انرژی اتمی شرکت خواهند داشت. در گروه‌های کاری نیز بنا به اقتضاء و با نظر مسئولین، گروه‌هایی از سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف به مشارکت دعوت می‌شوند.

از آنجا که احتمال موفقیت مذاکرات و دستیابی نتیجه مرضی‌الطرفین بیش از ۵۰ درصد نیست، باید برای بازگشت به سناریوی برخورد، نهایت بهره‌برداری و آمادگی از فرصت موجود به‌عمل آید، ازاین‌رو موارد زیر از مهم‌ترین اقدامات مورد نظر هستند:

۱. حل مسائل باقی‌مانده و رفع شبهات با آژانس به نحوی که ضمن عادی شدن روابط، آژانس تا پایان سال ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ بتواند حتی در مورد مسائل اظهارنشده نیز به نتیجه‌گیری قطعی مشابه مسائل اظهارشده برسد که به‌معنای صلح‌آمیز بودن کامل برنامه هسته‌ای کشور است. (در صورت دستیابی به این امر، دستاورد مهمی نصیب کشور می‌شود، چه اینکه در مورد سایر کشورها، این مسئله سال‌ها به طول انجامیده است)؛

۲. فعالیت دیپلماتیک عمیق سیاسی ـ اقتصادی ـ استراتژیک با روسیه برای اصلاح مواضع این کشور به سود ایران و برخوردی مشابه با چین مورد توجه قرار گیرد؛

۳. همراه کردن حلقه‌ای از کشورهای مؤثر عدم تعهد که در صورت بازگشت اروپا به موضع امریکا و ارجاع پرونده به شورای امنیت، به‌عنوان خاکریز اولِ مقاومت عمل کنند؛

۴. وزارتخانه‌ها و ارگان‌های دولتی از فرصت آرامش و فضای مثبت سیاسی، برای عقد قراردادهای درازمدت به‌ویژه در بخش سرمایه‌ای استفاده کنند؛

۵. تعمیق روابط سیاسی با کشورهای هدف در اروپا.

بخش ششم: برنامه‌های پیش‌رو

۱. مذاکرات باید بسیار جدی گرفته شود و از این فرصت به‌صورت حساب‌شده استفاده شود. در عین حال، احتمال شکست مذاکرات نباید موجب سستی در مذاکرات شود؛

۲. کشور باید از این فرصت شش‌ماهه برای نهایی کردن قراردادها و پروژه‌های مورد نظر خود با کشورهای اروپایی و غیراروپایی، حداکثر استفاده را بنماید؛

۳. برای تحصیل توافق در زمینه «تضمینات عینی» و در نهایت آغاز غنی‌سازی در

کشور، ضرورت دارد از تمامی اهرم‌های لازم سیاسی، فنی و حقوقی استفاده شود؛

۴. اجرای سریع طرح‌های سیاسی و تحرک دستگاه‌های دیپلماسی و اقتصادی، برای همراه کردن کشورهای تأثیرگذار در این امر ضرورت دارد؛

۵. از فرصت شش ماه برای تکمیل طرح‌ها در سازمان انرژی اتمی باید به‌خوبی استفاده شود، به‌گونه‌ای که در پایان شش ماه در صورت لزوم بتوان با سرعت، تمامی بخش‌های غنی‌سازی را عملیاتی کرد؛

۶. همکاری با آژانس حتی بیشتر از گذشته باید ادامه یابد و از این فرصت استفاده شود تا همه مسائل باقی‌مانده به حل‌وفصل نهایی برسد و هم‌زمان، آژانس برای ارائه طرحی برای «تضمینات عینی» آماده شود؛

۷. کشور برای شرایط بحرانی احتمالی پس از پایان شش ماه، کاملاً آماده باشد؛

۸ تبلیغات: اظهاراتی که مقامات اروپایی طی روزهای پایانی آبان ۱۳۸۳ درباره گشایش در بخش‌های سیاسی و اقتصادی و تحول در روابط با ایران مطرح کرده‌اند، همراه با انتقادات تند جناح افراطی امریکا و نارضایتی آشکار آنها از پیشرفت این فرایند، همچنین تصویب قطعنامهٔ نسبتاً مناسب و خروج پرونده ایران از دستورکار شورای حکام، مردم را نسبت به موفقیت در موضوع هسته‌ای و به تبع آن آینده کشور، امیدوار کرده است. این امید سرمایه ارزشمندی برای کشور است و صیانت از آن مایه تحکیم نظام و ضامن تقویت امنیت و پیشرفت کشور، در سال‌های آتی خواهد بود. از آنجا که بروز خطرات بزرگ‌تری در آینده در این مسیر منتفی نیست، هدایت دید و امید مردم به‌گونه‌ای که نه‌تنها برای دستیابی به سرانجام مطلوب و موفقیت‌آمیز، بلکه برای مواجهه و تقابل احتمالی نیز آماده باشند، بسیار مهم است. در همین راستا جهت‌گیری ما در تبلیغات باید بر مبانی زیر استوار باشد:

۱. معرفی توافق پاریس تنها به‌عنوان توافقی میانی و واسط (همان‌گونه که هست)؛

۲. توضیح دشواری مذاکرات پیش‌رو، خودداری از ایجاد توقعات غیرواقعی و تأکید بر غیرقطعی بودن نتیجه نهایی مذاکرات؛

۳. تبیین، تدبیر و تعقیب مذاکرات بر مبنای منطق و انعطاف معقول، به‌گونه‌ای که مسئولیت شکست احتمالی مذاکرات، متوجه ایران نباشد.»

فصل هشتم: آغاز مذاکرات و زمینه‌ای برای ایجاد فرصت

۱. سفر بروکسل و چالش‌های مذاکره

پس از امضای توافق پاریس، برای آغاز مذاکرات و تشکیل کارگروه‌ها عجله فراوانی از طرف ایران بود، چون در مصوبه ابلاغی مربوط به توافق پاریس تصریح شده بود که دوره مذاکرات و بالطبع تعلیق نباید از شش ماه بیشتر باشد و پس از گذشت شش ماه، مذاکرات چه موفق باشد یا نباشد، فعالیت هسته‌ای باید آغاز شود. روشن بود که مدت‌زمان محدودی برای مذاکرات در اختیار ما است؛ بنابراین، تلاش شد در اولین فرصت پس از اجلاس نوامبر، مذاکرات چهارجانبه آغاز شود. پس از هماهنگی‌های لازم با طرف اروپایی روز ۱۳ دسامبر ۲۰۰۴ (۱۳۸۳/۹/۲۳) برای مذاکره با سه وزیر، تعیین شد. عصر روز دوشنبه ۱۳۸۳/۹/۲۳ (۱۳ دسامبر)، مذاکره با سه وزیر در بروکسل آغاز شد. ابتدا به مدت یک ساعت، مذاکره‌ای خصوصی با وزرا داشتم و سپس جلسه عمومی شروع شد. پس از جلسه عمومی، براساس درخواست طرف انگلیسی با جک استراو وزیر امور خارجه انگلیس، هم مذاکره‌ای دوجانبه داشتیم.

در مقطعی که در بروکسل با سه وزیر مذاکرات انجام شد، امیدوار بودیم که مذاکرات پیشرفت مناسبی داشته باشد. ما تصریح کرده بودیم که باید راجع به تضمین‌های عینی به توافق و تفاهمی منطقی دست یابیم و می‌دانستیم که دشوارترین مذاکرات ما، در کارگروه هسته‌ای خواهد بود. درحالی‌که اگر دو کارگروه دیگر (یعنی سیاسی و اقتصادی) پیشرفتی نمی‌داشتند، جای نگرانی چندانی نبود. بنابراین، در آن دو گروه کاری، میزان موفقیت سرنوشت‌ساز نبود. اگرچه می‌خواستیم دستاورد این دو گروه نیز قابل ملاحظه باشد. اما مشکل اصلی ما در کارگروه هسته‌ای بود که بتوانیم اروپا را قانع کنیم و به توافقی برسیم که برای دو طرف قابل قبول باشد. این توافق همان تعیین تضمین عینی بود. اروپایی‌ها می‌دانستند اگر بدون هماهنگی با امریکا در مورد هرگونه تضمین عینی با ما توافق کنند، امریکا زیر بار نخواهد رفت. ریاست کارگروه هسته‌ای به‌عهده فرانسوی‌ها بود. آنها هم به‌صراحت گفته بودند که به‌نحوی باید توافق امریکا نیز جلب شود. گویی این موضوع در توانایی اروپایی‌ها نبود و لذا می‌خواستند به‌نحوی امریکا را هم وارد کنند. قبلاً البرادعی به من گفته بود که بالاخره باید امریکا به مذاکرات وارد شود تا این پرونده حل شود و اروپا به‌تنهایی نمی‌تواند کار را فیصله دهد. این مشکل اصلی ما در این کارگروه بود. البته ما هنوز ناامید نبودیم، چون در مرحلهٔ نخست، هدف ما راه‌اندازی کامل نطنز نبود، بلکه برنامهٔ ما راه‌اندازی یک پایلوت بود و فعالیت یک پایلوت هم از نظر ما نمی‌بایست چندان برای غرب حساسیت‌برانگیز باشد.

مذاکرات خصوصی

در مذاکرات خصوصی با سه وزیر و سولانا چند مسئله را مطرح کردم: اول اینکه پذیرش تعلیق برای افکار عمومی داخل کشور دشوار خواهد بود، شما باید در قبال این تعلیق امتیازی بدهید تا فضا برای ادامه مذاکره آماده باشد. مسئله بعدی این بود که مذاکرات نباید طولانی شود و ظرف چند ماه باید به توافق برسیم. بحث مهم دیگر موضوع تضمین عینی بود. به آنها گفتم تضمین عینی از لحاظ حقوقی همان NPT و دست بالا هم پروتکل است؛ از لحاظ دینی و اجتماعی هم فتوای رهبری است؛ به لحاظ سیاسی و اقتصادی هم این است که روابط فیمابین را ارتقاء بخشیم. اگر روابط سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی، تجاری

و دفاعی ارتقاء یابد و به نقطهٔ مطلوبی برسیم، برای ما این رابطه به‌قدری ارزشمند خواهد بود که دیگر انحراف از مسیر هسته‌ای بی‌معنا خواهد شد. اگر به رابطه جامع و بلندمدتی برسیم، همین رابطه تضمین عینی است. به وزرا گفتم یک راه بیشتر برای تضمین عینی نیست و آن اینکه به سطحی از روابط برسیم که هرگونه انحراف از مسیر صلح‌آمیز به صرفه ما نباشد. شما در پی تضمین دیگری نباشید. جک استراو (به شوخی) گفت روحانی می‌گوید علاوه‌بر غنی‌سازی، همه امکانات دیگر را هم به ما بدهید! در واقع، یک راه بیشتر نبود و آن اینکه ایران و اروپا روابط خود را به‌سطح جامع و عمیقی برسانند که انحراف برای ایران (به قول آنها) به‌صرفه نباشد. هیچ‌یک از آنها مخالفتی نکردند. به‌روشنی معلوم بود که انتظار چنین بحثی را نداشتند و هریک در ذهن خود مشغول ارزیابی این پیشنهاد بودند. مخالفت با این پیشنهاد هم از نظر منطقی و سیاسی کار ساده‌ای نبود. هدف این بود که اطمینان دهیم بمب نخواهیم ساخت؛ آنها با غنی‌سازی با اطمینان از عدم انحراف، قاعدتاً مشکلی نداشتند. انصافاً با بسته سیاسی و اقتصادی که در کارگروه‌های سیاسی و اقتصادی به اروپایی‌ها ارائه داده بودیم، نوع روابط ایران با غرب با حفظ اصولمان به سطحی می‌رسید که دیگر جایی برای نگرانی آنان باقی نمی‌ماند. آنها باید روابط اقتصادی را به جایی می‌رساندند که فایده‌ای بر کنار گذاشتن آن متصور نباشد، در آن شرایط، تضمین عینی حاصل می‌شد. علاوه‌بر این، برای فرانسه، مسئله لبنان و خاورمیانه بسیار مهم بود. برای انگلیس و امریکا هم مسائل مربوط به عراق و افغانستان حائز اهمیت بود.

همچنین در جلسهٔ خصوصی به آنها گفتم ما در توانایی شما شک داریم، چون شما در برابر امریکا قدرت مقاومت ندارید. در ایران هم برخی به ما می‌گویند اروپا توان این کار را ندارد، (هرچند این سخن به‌هیچ‌وجه خوشایند آنان نبود، و هر سه وزیر با بیانی با آن مخالفت کردند و بر استقلال خود در برابر امریکا تأکید نمودند؛ گرچه در واقع امر در صحت آن نیز تردیدی نداشتند).[1] ضمناً در این جلسه هر چهار کشور بر اهمیت دستیابی به فرمول تضمین عینی تأکید داشتند و محور اصلی توافق پاریس را نیز همین مسئله می‌دانستند.

---

۱. فیشر پس از مسئولیتش (در سال ۱۳۸۵) در برلین به من گفت ما در مذاکرات به نقطه توافق رسیده بودیم، ولی امریکایی‌ها نگذاشتند.

جلسه عمومی

در جلسه عمومی، با سه وزیر پس از بیان اهمیت و آثار توافق پاریس بر پرونده هسته‌ای و ارتقاء روابط ایران با اتحادیه اروپا و ارادهٔ طرفین بر نتیجه‌بخش بودن مذاکرات، بر سر اینکه مسئولین گروه‌های کاری در چه سطحی باشند، کمی بحث شد. به آنها گفتم مسئولیت این کارگروه‌ها از طرف ایران به وزرای مربوطه واگذار شده است، آنها پاسخ دادند که تعیین مسئول در سطح وزیر برای آنها امکان‌پذیر نیست و ناچارند مسئولین کارگروه‌ها را در سطح مدیرکل قرار دهند. بحث دیگر این بود که من گفتم جلسات کارگروه‌ها، هفتگی باشد اما آنها مشکل داشتند و می‌گفتند مطالب کافی برای دستورکار جلسات هفتگی وجود ندارد. در نهایت، با برگزاری دست‌کم یک جلسه در هر ماه و اینکه گروه راهبری[1] هم پس از هر سه ماه تشکیل شود، توافق شد. بحث دیگری که بسیار مورد تأکید من بود، قابل قبول بودن سرعت مذاکرات بود، که آنها گفتند قصد طولانی کردن مذاکرات را ندارند و می‌خواهند به‌صورت منطقی کار به‌پیش رود. همچنین در این جلسه نیز بر اهمیت بحث تضمین عینی و لزوم یافتن فرمول مشترک برای آن تأکید شد.

بنابراین، در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲۳، نخستین نشست برای مذاکرات با وزرای امور خارجه اروپا و سولانا در بروکسل برگزار و همان شب هم کمیته راهبری تشکیل شد. هفته بعد (اول دی‌ماه)، کارگروه هسته‌ای و در اواخر دی‌ماه نیز کارگروه سیاسی ـ امنیتی و کارگروه اقتصادی نیز کار خود را آغاز کردند و مذاکرات در فضای مناسب ادامه یافت، اما متأسفانه کارگروه هسته‌ای پیشرفتی نداشت.

۲. مشکلات مذاکره

از نظر جوّ داخلی پس از توافق پاریس، وارد روند جدیدی شدیم که گویی رقابت‌های داخلی بر مسائل ملی رجحان یافته بود. به‌طوری که در ماه‌های آخر سال ۱۳۸۳ ناچار شدم علاوه‌بر مصاحبه‌های مطبوعاتی، سخنرانی‌های متعددی در محافل مختلف داشته باشم؛ از

---

۱. گروه راهبری متشکل از تیم مذاکراتی به اضافه مسئولان مذاکره کارگروه‌های سه‌گانه با مدیران کل سه کشور اروپایی بود.

دانشگاه‌ها گرفته تا جلسهٔ فرماندهان سپاه، نیروی زمینی ارتش، جامعهٔ وعاظ، اجتماعات بزرگ مردمی در شهرستان‌های مختلف، شورایعالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی و نیروی زمینی ارتش و دیگر موارد. این مسئله نشان می‌دهد که به دلیل شیطنت برخی سایت‌ها و روزنامه‌ها و برخی گروه‌های سیاسی، تا حدّی افکار عمومی داخلی تحت‌تأثیر قرار گرفته بود و لذا احساس می‌شد آگاه کردن مسئولین و مردم یک نیاز است.

در جلسات کمیته عالی هسته‌ای و جلسات کارشناسی نیز بحث عمدتاً در مورد فعالیت کارگروه‌های سه‌گانه بود. اگرچه اصرار بر این بود که در فوریه، دومین جلسهٔ کمیته راهبری با اروپایی‌ها تشکیل شود، ولی این جلسه عملاً در ماه مارس تشکیل شد. پس از نخستین دور مذاکراتِ کارگروه‌ها در ژانویه، پیشنهادهایی به صورت متن‌هایی مختلف برای دستیابی به توافق تهیه شد. مثلاً در گروه سیاسی، متنی مورد بحث قرار گرفت که بتواند پیش‌نویس توافق سیاسی با سه کشور باشد. همچنین در کارگروه اقتصادی نیز متنی پیشنهاد شد، ولی در کارگروه هسته‌ای موفقیتی به‌چشم نمی‌خورد. من به مسئول مذاکرات کارگروه هسته‌ای گفتم، نمی‌توانیم بیش از این منتظر پیشنهاد آنها بمانیم و باید نظر خودمان را در مورد تضمین عینی زودتر اعلام کنیم، اما او می‌گفت اگر ما ابتدا طرحمان را ارائه دهیم، آنها در پاسخ خواهند گفت که این موارد کافی نیست؛ پس بهتر است ابتدا آنها پیشنهاد خود را به جلسه ارائه دهند. از طرق مختلف برای اروپایی‌ها پیغام فرستادم که عدم ارائه پیشنهاد از سوی آنها در زمینه تضمین عینی، می‌تواند مذاکرات را به بن‌بست بکشاند. حتی هنگامی‌که ساورز مدیرکل وزارت امور خارجه انگلیس، در زمستان ۱۳۸۳، به تهران آمده بود، در ملاقات با من مباحث مربوط به عراق و فلسطین را مطرح نمود، که به او گفتم قبلاً به استراو هم گفته‌ام که کلید ورود به این‌گونه مباحث، حل مسئله هسته‌ای است. تا مسئله هسته‌ای حل نشود، ما با شما وارد گفتگوی جدّی در مورد این‌گونه مسائل نخواهیم شد. شما می‌خواهید با وقت‌کشی مذاکرات هسته‌ای را طولانی کنید و این شیوه، قطعاً مذاکرات را به شکست می‌کشاند. چرا طرح تضمین عینی را پیشنهاد نمی‌دهید؟! ساورز گفت پیشنهاد اولیه ما در تضمین عینی، توقف است. گفتم پس شما می‌خواهید به قبل از بیانیه تهران برگردید؟ چون پیش از بیانیه تهران، در اوت ۲۰۰۳ نظر سه کشور توقف بود که در مذاکرات و بیانیه تهران آن را کنار گذاشتند و در توافق پاریس پذیرفتند

که به‌هیچ‌عنوان حرفی از توقف نزنند. در مورد مسائل عراق و فلسطین هم به او گفتم در هر دو موضوع شما خودتان دردسر را برای منطقه به‌وجود آورده‌اید، اگر می‌خواهید وارد این‌گونه مباحث شویم، نخست باید مسئله هسته‌ای حل‌وفصل شود. گفت من فهمیدم نظر شما چیست و به دنبال حل‌وفصل مسئله می‌رویم. به او گفتم در مورد تضمین عینی از ابتدا هم گفته‌ایم اگر شما راه حل جدیدی دارید، ارائه دهید، ما بررسی می‌کنیم و سپس وارد بحث می‌شویم. همچنین تأکید کردم که باید سریعاً مذاکرات به نتیجه برسد، در غیر این صورت، توافق پاریس به شکست منجر خواهد شد. در بخش مذاکرات کارگروه هسته‌ای تقریباً پیشرفتی مشاهده نمی‌شد. این گروه مدت‌ها بر سر تفسیر واژه Objective در حال بحث بودند.

در حوزهٔ اقتصادی هم کار به این دلیل پیش نمی‌رفت که ما می‌گفتیم تحریم‌ها باید شکسته شود، اما آنها می‌گفتند اینها مراحلی دارد و در کوتاه‌مدت نمی‌توان به نتیجه رسید. ما دیدیم گویی می‌خواهند بحث را چند سال ادامه دهند. در ضمن، اروپایی‌ها می‌گفتند بر فرض که این تحریم‌ها را برداریم، شما باید مشکلتان را با امریکا نیز حل کنید، برای اینکه در شرایط تحریم امریکا، شرکت‌های ما با شما کار نمی‌کنند. پیشنهادهای اقتصادی آنها هم در حد دادن وام و خرید گاز از ایران و یا ادامه مذاکرات درخصوص موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) بود.

۳. عضویت ایران در کمیته MNA

در مورد نتایج حضور ما در کمیته رویکردهای چندجانبه هسته‌ای (MNA) و دستاوردهای آن باید گفت یکی از نگرانی‌های ما این بود که مدیرکل آژانس ۱۸ کشور را دعوت کرده و کمیته‌ای تشکیل داده بود تا موضوع تولید سوخت را مورد بحث قرار دهد و در نهایت، به این نتیجه منجر شود که کشورهایی که تا آن زمان غنی‌سازی نداشتند، از آن به بعد حق غنی‌سازی نداشته باشند؛ بنابراین، یکی از دستاوردهای توافق پاریس این بود که ما عضو کمیتهٔ MNA شدیم. پس از توافق پاریس، یکی از اعضای تیم مذاکراتی به‌عنوان نمایندهٔ ایران به عضویت این کمیته درآمد و از جلسه سوم، در آن حضور فعال داشت و بحث‌های مفیدی هم توسط ایشان مطرح شد. برای نمونه یک بحث این بود که آنها می‌گفتند سوخت

به اندازه کافی در دنیا وجود دارد، در حالی که نمایندهٔ ایران طی بحث‌های مفصلی اثبات کرده بود که سوخت به اندازه کافی در دنیا نیست و کشورهای دیگر باید سوخت مورد نیاز خود را تولید کنند. بیشترین بحث هم در جلسه در برابر روس‌ها بود که آنها اصرار بر این داشتند که سوخت به اندازه کافی تولید می‌شود. بحث دیگری که در جلسه به‌طور مفصل مطرح بود، این بود که آیا برای تأمین سوخت کشورهای نیازمند، تضمینی وجود دارد یا نه؟ نماینده ایران گفته بود تضمینی وجود ندارد. هر تضمینی هم که آنها مطرح کرده بودند، دلیل آورده بود که این تضمین می‌تواند شکسته شود. این دو مسئله، از مسائل محوری آن جلسه بود. مسئله سوم مد نظر ما ذکر نام ایران به‌عنوان یکی از کشورهای دارنده تکنولوژی غنی‌سازی بود؛ درحالی‌که قصد آنها این بود که اعلام کنند هم سوخت به اندازه کافی موجود است و هم تضمین برای تأمین سوخت برای همه کشورها وجود دارد و هم ایران جزو کشورهایی نیست که دارای تکنولوژی غنی‌سازی باشد.

گزارش نهایی MNA در ۱۱۱ صفحه در اسفند ۱۳۸۳ منتشر شد. نگرانی ما در آستانهٔ انتشار گزارش، این بود که مبادا نام ایران جزو کشورهای دارنده تکنولوژی غنی‌سازی در گزارش نیامده باشد که خوشبختانه آمده بود.[1] مسئله دیگر اینکه بوش تصریح کرده بود کشورهایی که در اجرای پادمان تخلفی داشته‌اند، تا زمانی که پرونده‌شان در آژانس مطرح است، نباید عضو این‌گونه کمیته‌ها شوند. در واقع، عضویت ما در این کمیته به‌نوعی شکست نقشهٔ امریکا هم تلقی می‌شد.

هدف امریکا و البرادعی از تشکیل MNA این بود که یک بانک بین‌المللی سوخت تشکیل دهند تا مانع تولید سوخت توسط دیگر کشورها شوند؛ مسئله‌ای که برای روسیه نیز منفعت فراوانی داشت. در ضمن قرار بود گزارش این کمیته در ماه فوریه تصویب و منتشر و پس از تصویب در شورای حکام، در جلسه بازنگری NPT در نیویورک ارائه شود؛ که البته پس از ورود نمایندهٔ ایران به کمیته و بحث‌هایی که مطرح و تصویب شد، دیگر

---

۱. در بند ۱۲۸ این گزارش آمده است: «در حال حاضر تأسیسات غنی‌سازی تحت نظارت آژانس در کشورهای ذیل وجود دارند: آرژانتین، برزیل، چین، آلمان، ایران، ژاپن، هلند و انگلیس. به‌علاوه تأسیسات غنی‌سازی که تحت نظارت آژانس نیستند در کشورهای ذیل وجود دارد: فرانسه، هند، پاکستان، فدراسیون روسیه و امریکا»

شورای حکام گزارش MNA را پیگیری نکرد. حتی نماینده ایران گزینه‌ای برای سوخت بین‌المللی با مرکزیت ایران را هم پیشنهاد کرده بود که اقدام بسیار مهمی تلقی می‌شد. یکی از مواردی که به‌هیچ‌وجه در رسانه‌های داخلی مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفت، دستاوردهای عضویت ایران در کمیته MNA و اهمیت آن بود.

۴. ارزیابی پیشرفت کارگروه‌ها در اوایل بهمن ۱۳۸۳

در اواسط بهمن ۱۳۸۳ در مورد پیشرفت کارگروه‌ها، گزارشی تهیه شده بود که برای روشن شدن شرایط آن مقطع، این گزارش ذیلاً مطرح می‌شود:

«طبق مفاد توافق پاریس (نوامبر ۲۰۰۴) در دسامبر ۲۰۰۴ در بروکسل، گروه‌های کاری «هسته‌ای»، «همکاری‌های اقتصادی و تکنولوژیک»؛ و «سیاسی ـ امنیتی» با عضویت کارشناسان و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و طرف‌های اروپایی تشکیل شدند. سپس مذاکرات موافقتنامه تجارت و همکاری ایران با اتحادیه اروپا (TCA)، مجدداً آغاز و با ترتیبات جدید ادامه یافت. این کمیته‌ها از نیمهٔ ماه دسامبر ۲۰۰۴ تحت نظارت کمیتهٔ راهبری، به مدت سه ماه جلسات کاری تشکیل خواهند داد. گزارش نهایی این کارگروه‌ها به کمیتهٔ راهبری ارائه خواهد شد. موضوع هسته‌ای، مهم‌ترین بخش این مذاکرات خواهد بود، زیرا هرگونه موفقیت در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی کاملاً به توافق گروه کاری هسته‌ای، در مورد تضمین‌های عینی برای اطمینان از عدم انحراف چرخه سوخت ایران، مرتبط خواهد بود.

تنها استثنایی که این توافق بدان اشاره داشته، مسئله تروریسم و عراق است و طرفین پذیرفته‌اند که گذشته از روند پیشرفت مسئله هسته‌ای، در زمینه مقابله با گروه‌های تروریستی القاعده و منافقین و روند حاکمیت ملی در عراق، به‌طور فعال همکاری کنند.

روح توافق پاریس برمبنای دیپلماسی اتصالی بنا شده است و برای طرف اروپایی متغیرهای سیاسی، امنیتی، فنی و اقتصادی به متغیر اصلی یعنی مسئله هسته‌ای وابسته خواهد بود. برای ایران نیز متغیرهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فنی، به پذیرش حق مسلم جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌مندی از چرخه سوخت وابسته است. از آنجا که تعهد جمهوری اسلامی ایران در قالب توافق پاریس برای ادامه مذاکرات و بالطبع استمرار تعلیق، منوط به پیشرفت در

مذاکرات گروه‌های کاری است، به درخواست طرف ایرانی، گروه‌های کاری در کمترین زمان ممکن تشکیل و مذاکرات آغاز شد. به همین منظور طرف ایرانی برای تسریع در روند مذاکرات از طرف‌های اروپایی درخواست کرد که زمان نشست‌های گروه‌های کاری را به پس از تعطیلات سال جدید میلادی موکول نکنند و در نتیجه پیش از تعطیلات، در ماه دسامبر مذاکرات آغاز شد که خلاصه‌ای از روند کار آنها در ادامه ذکر می‌شود:

الف ـ کارگروه هسته‌ای

جلسات گروه کاری هسته‌ای، تاکنون در دو نوبت برگزار شده است. در نخستین جلسه، به دو موضوع «همکاری هسته‌ای» و «تضمینات عینی» پرداخته شد. هیئت مذاکره‌کننده اروپایی به مسئولیت نماینده فرانسه اکثراً از مدیران و کارشناسان بخش خلع سلاح و عدم اشاعه تشکیل شده بود. در زمینهٔ مسائل همکاری هسته‌ای، طرف اروپایی پیشنهاد کرد که مباحث بر سه موضوع متمرکز باشد:

۱. تشریح برنامهٔ هسته‌ای ایران برای بررسی نیازها از جمله تولید سوخت هسته‌ای؛

۲. رآکتور تحقیقاتی و اعزام تیم فنی اروپایی به ایران برای مذاکره در مورد فروش آن از طرف اروپا؛

۳. اقدامات مربوط به نیازهای ایمنی و امنیت فیزیکی.

طرف ایرانی ضمن اغتنام فرصت، به مسئله تحریم اقلام هسته‌ای صلح‌آمیز اشاره کرد و به طرف‌های اروپایی یادآوری نمود که طبق توافق پاریس، کشورهای اروپایی نسبت به همکاری و تأمین فناوری موظف هستند. طرف‌های اروپایی ضمن احاله موضوع به مقررات ملی و قواعد بین‌المللی اعلام کردند که ضمن بررسی این موضوع در گروه‌های «سیاسی ـ امنیتی» و «همکاری و تکنولوژی»، در نخستین مرحله، مواردی را که حساسیت کمتری دارند، رفع تحریم خواهند کرد. به‌نظر می‌رسد در بخش همکاری، کشورهای اروپایی در حال حاضر رآکتور تحقیقاتی آب سبک و تجهیزات ایمنی را برای نیروگاه بوشهر مدّ نظر دارند و در این دو مورد تا سه ماه آتی، اقداماتی را به‌منظور نمایش پیشرفت کار، انجام خواهند داد. البته احتمالاً تحویل رآکتور آب سبک تحقیقاتی، در قبال توقف ساخت رآکتور

آب سنگین اراک، مورد نظر اروپایی‌ها است و قصد دارند تجهیزات ایمنی و حفاظتی نیروگاه بوشهر را از طریق آژانس تحویل دهند.

مسئله دیگری که از سوی کشورهای اروپایی مطرح شد، مسئله غیراقتصادی بودن فرایند غنی‌سازی اورانیوم و چرخهٔ سوخت اتمی برای ایران بود. هیئت ایرانی ضمن تأکید بر برنامه ایران جهت متنوع ساختن[1] منابع تولید انرژی و تأکید بر نیاز ایران به برق اتمی، اعلام کرد که قیمت و شرایط سوخت اتمی خریداری‌شده از روسیه مناسب نیست و به نوعی تحمیلی تلقی می‌شود. همچنین برای طرف اروپایی تبیین شد که تأمین سوخت از کشورهای خارجی قابل اطمینان نیست. علاوه‌بر این، بازگشت پسماند به کشور فرستنده و بازفراوری آن با هزینه ایران، امری غیرضروری است.

در مبحث «تضمین‌های عینی» در پاسخ به نظریه مذاکره‌کنندگان اروپایی مبنی بر اینکه «توقف» غنی‌سازی، نوعی تضمین عینی تلقی می‌شود و تضمین ملموس عدم امکان دسترسی ایران به گزینه تسلیحاتی و «عینی» به‌معنای منتفی شدن کاملِ «خروج» از NPT است و ایران باید پروتکل الحاقی و CTBT را تصویب کند، مذاکره‌کنندگان ایرانی ضمن تأکید بر اینکه مبنای اصلی[2] بحث تضمینات عینی در بعد فنی، تنها پادمان و پروتکل و در بعد حقوقی، تنها NPT است، یادآور شدند که هیچ تضمین عینی مطلق و صد درصدی وجود ندارد، مگر اینکه دوطرفه و بدون اجبار و اکراه باشد. اگر ایران حاضر باشد از NPT خارج شود و با انحراف به تسلیحات اساس آن را نقض کند، هر توافق دیگری را هم می‌تواند نقض کند و نقض توافق در مورد توقف غنی‌سازی، به‌مراتب آسان‌تر از نقض معاهدات است؛ بنابراین، باید مسئله توقف غنی‌سازی و یا تعلیق بلندمدت را فراموش کرد و به سراغ یک راه حل مرضی‌الطرفین رفت.

در جلسه دوم نیز طرف ایرانی ضمن بسط دو موضوع اصلی در جلسه اول، به بحث درباره ضرورت تولید سوخت هسته‌ای پرداخت، به‌نحوی که ضرورت تولید آن بارز و مشخص شد. به‌نظر می‌رسد به علت اینکه در این مذاکرات روشن شد که از لحاظ حقوقی

---

1. Diversification
2. Terms of Reference

و مستندات بین‌المللی، مفهوم تضمینات قطعی[1] که در تعهد اروپا قرار دارد، بسیار قوی‌تر از تضمینات عینی (تعهد ایران) است، طرف‌های اروپایی دچار تشتت آراء شدند و چون از لحاظ حقوقی نتوانستند آن را توجیه کنند، دلیل اصرار خود را به مواضع دولت‌های خود در قبال افکار عمومی و پارلمان‌هایشان مستند کردند. به همین علت، آنان پیشنهاد راه‌حل جایگزین یا بدیل را از سوی ایران مطرح ساختند، اما باید توجه داشت که این گروه مذاکره‌کننده کارشناسی است و امکان توافق نهایی را ندارد و باید دو یا سه انتخاب به کمیته راهبری ارائه شود و این امر در نهایت در سطح بالاتر و در چارچوب فرایند کلی بده‌بستان سیاسی انجام گیرد.

ب ـ کارگروه سیاسی ـ امنیتی

در نخستین نشست گروه مسائل سیاسی ـ امنیتی در چارچوب توافق پاریس، طرف اروپایی موضوعات مختلف مطرح‌شده برای کارگروه را مسائلی به‌هم‌مرتبط و پیچیده دانست که پیشرفت انحصاری در برخی مواردِ آن و توقف در برخی دیگر، الزاماً ممکن نخواهد بود. در جمع‌بندی، نمایندگان کشورهای اروپایی پیشنهاد کردند که برای مجموعه بحث‌های طرح‌شده در بروکسل و این نشست، چارچوب‌های مشخصی تعریف شود که برخی را می‌توان در قالب بیانیه‌های مشترک و تعهدات متقابل و برخی را به شکل قراردادهایی اجرایی میان دو طرف پیگیری نمود.

در مقابل، طرف ایرانی بر این نکته تأکید کرد که مناسب‌تر به‌نظر می‌رسد بر موضوعاتی متمرکز شویم که امکان دستیابی به توافق عملی در مورد آنها بیشتر است. در این چارچوب، محورهای تضمین‌های امنیتی، بحث منافقین و القاعده و نیز مشارکت کشورهای اروپایی در تأمین ملزومات دفاعی (شامل موارد لازم دفاعی و همچنین مبارزه با مواد مخدر و تروریسم) مطرح شد. موضوع تعیین مدت‌زمان بحث مطرح و نتیجه‌گیری اولیه مباحث ظرف سه ماه نیز پیشنهاد گردید. راجع به حضور سران منافقین در پارلمان اروپایی نیز گفته شد که این مسئله ضربه شدیدی به توافق پاریس وارد ساخته است و

1. Firm Guarantees

صداقت طرف اروپایی در اجرای تعهدات خود را زیر سؤال می‌برد و کمترین انتظار ما این است که با القاعده و منافقین برخوردی مشابه صورت گیرد.

در دومین جلسه گروه کاری مسائل سیاسی ـ امنیتی، نماینده ایران ضمن برشمردن اولویت‌های مورد نظر جمهوری اسلامی ایران، افزود گرچه سایر بخش‌های متن ارائه‌شده (مانند بحث امنیت خلیج فارس، عراق و افغانستان و سلاح‌های کشتار جمعی)، جزو اولویت‌های ما نیست، ولی ما برای بحث در تمامی این موارد آمادگی داریم. نماینده آلمان که سرپرستی هیئت اروپایی در کارگروه سیاسی ـ امنیتی را برعهده داشت، نیز اعلام کرد که اولویت‌های کشورهای اروپایی مبارزه با قاچاق مواد مخدر، مبارزه با تروریسم و کنترل صادرات است. این موضوعات به این دلیل انتخاب شدند که در فرصت موجود، مواردی هستند که می‌توانند به دستیابی به توافق و اتخاذ برخی اقدامات ابتدایی منجر شوند.

طرف اروپایی ضمن تأکید بر مسئله تروریسم، به عدم عضویت ایران در کنوانسیون‌های مربوط به تروریسم اشاره کرد (جمهوری اسلامی ایران از میان ۱۷ کنوانسیون و سند اصلی مربوط به تروریسم، در ۸ کنوانسیون عضویت دارد)[۱] و پیشنهاد داد بهتر است دو طرف به تعریف جامعی از تروریسم دست یابند. در پاسخ، طرف ایرانی اعلام داشت همان‌طور که در جلسه مقدماتی و در متن ارائه‌شده، بدان اشاره گردیده، اولویت ما در بحث تروریسم، القاعده و منافقین است و نباید به حوزه‌های اختلاف‌برانگیز حقوق بین‌الملل وارد شد.

استنباط طرف ایرانی از محتوای جلسه این بود که اولاً، اروپایی‌ها مسئله گسترش دامنه بحث را به‌گونه‌ای مطرح می‌کنند که حالت معامله با مسئله هسته‌ای را نداشته باشد، ثانیاً، فرانسه به‌دنبال مطرح ساختن مباحث خاورمیانه است و این مسئله در اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد. ثالثاً، به‌نظر می‌رسد در جلسه سوم که در ۲۱ بهمن ۱۳۸۳ برگزار می‌شود، می‌توان به توافقاتی در زمینه مسائل افغانستان و قاچاق مواد مخدر دست یافت و در مورد تجهیزات رادار و کنترل لازم به توافق رسید و بخشی از تحریم اقلام دفاعی را شکست که در این‌صورت، گزارش فعالیت‌های سه‌ماهه کمیته نشانگر پیشرفت خواهد بود.

---

۱. آمار مربوط به زمان نگارش کتاب (۱۳۹۰) است.

ج ـ کارگروه همکاری و تکنولوژی

بررسی روابط اقتصادی ایران و اروپا طی سالیان طولانی بیانگر این واقعیت تلخ بوده و هست که این روابط تنها به بخش تجارت و آن هم به‌صورت یک‌جانبه و نامتوازن محدود شده است. وضعیت نامطلوب، غیرعادلانه، محدود و غیرمتوازن این روابط ایجاب می‌کند از هر فرصتی برای تجدید سازمان روابط تجاری ایران و اتحادیه اروپا استفاده شود. گروه کاری همکاری و فناوری که به همین منظور تشکیل شد، می‌کوشد اولویت‌های جمهوری اسلامی ایران در بعد فنی و اقتصادی را با توجه به موقعیت به‌دست‌آمده، محقق سازد. اهداف هیئت مذاکره‌کننده ایرانی، طبق برنامه‌ریزی از پیش‌تعیین‌شده، عبارت است از:

۱. رفع فوری محدودیت‌های مبتنی‌بر ملاحظات سیاسی؛

۲. رفع محدودیت کالاهای دومنظوره؛

۳. همکاری‌های دوجانبه در بخش نفت و گاز؛

۴. توافق اصولی در مورد تدوین زمان‌بندی مذاکرات تجاری و دستیابی به تجارت آزاد؛

۵. رفع تبعیض نسبت به شرکت‌های اروپایی که سهامدار ایرانی دارند؛

۶. توسعه روابط بانکی و مالی؛

۷. توازن تجاری.

برنامه‌ریزان این گروه کاری هریک از اهداف فوق را در قالب یک طرح عملیاتی که باید در چهار جلسه دورهٔ مذاکرات سه‌ماهه بررسی شوند، مطرح کردند. تاکنون (بهمن ۱۳۸۳) یک جلسه مقدماتی و یک جلسه جدی گروه کاری همکاری و فناوری، با سه کشور اروپایی برگزار شده است. در نخستین جلسهٔ مذاکرات، سرپرست هیئت مذاکره‌کننده ایرانی پنج حوزهٔ رفع محدودیت‌ها، انرژی، مسائل مالی، انتقال فناوری، کمک‌های فناوری و نیز همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری را به‌عنوان مسائل مورد علاقه ایران در این مذاکرات برشمرد. نماینده انگلستان و سرپرست هیئت اروپایی، ضمن استقبال از دسته‌بندی فوق، اعلام کرد که فرصت سه‌ماهه برای تحقق اجرایی موارد فوق، کافی نیست و به‌جای توجه به مسائل خرد کنونی، باید به مسائل کلانی چون عضویت ایران در سازمان تجارت

جهانی (WTO) پرداخت.

نهایتاً هیئت اروپایی پذیرفت در زمینه رفع محدودیت‌ها، فهرست اقلام و فناوری‌های مورد نظر ایران را مورد بررسی قرار دهد و در زمینه انتقال فناوری و کمک فنی و برخورداری ایران از امکانات موجود، در ترتیبات تحقیقاتی و فناوری اتحادیه موسوم به FP، مخالفتی از خود نشان ندهد. در زمینه اجرایی‌شدن پیش‌نویس تفاهم‌نامه انرژی، مذاکرات به علت مداخله نماینده کمیسیون اروپا دچار اختلال شد و درباره الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، هیئت اروپایی اعلام کرد تا پایان مارس ۲۰۰۵ به علت مخالفت‌های ایالات متحده، انتظار الحاق ایران برآورده نخواهد شد. اما آنان از پیگیری‌های جدی و کمک‌های فنی خود دریغ نخواهند کرد. همچنین سه کشور اروپایی آمادگی خود را برای بسط همکاری‌ها در زمینه‌های حمایت از سرمایه‌گذاری، مالیات، گمرک، امنیت غذایی، استانداردهای بهداشتی، بهداشت نباتی، مناطق آزاد، ایمنی حمل‌ونقل هوایی و دریایی، هواشناسی و لرزه‌نگاری و مواردی از این دست، اعلام کردند. قرار بر این شد که علاوه‌بر نیازهای ایران در حوزه‌های محدودشده، فهرست نیازهای ایران در حوزه‌های فوق‌الذکر نیز در جلسه بعد به اطلاع هیئت اروپایی برسد. مقرر شد جلسه بعدی این کمیته در روز ۲۰ بهمن ۱۳۸۳ (۸ فوریه ۲۰۰۵) برگزار شود. به‌نظر می‌رسد در این حوزه کشورهای اروپایی به نسبت از انعطاف مطلوب‌تری برخوردار هستند، اما باید به انتظار آینده نشست و کل فرایند مذاکرات را پس از پایان سه ماه مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داد و ارزیابی نمود.»

در کنار گزارش فوق، همزمان متن مذاکرات کارگروه‌ها نیز آماده و برای مسئولین عالی‌رتبه کشور ارسال شد. به دلیل عدم پیشرفت مطلوب کارگروه‌های سه‌گانه، در نهایت در جلسه ۲۳ مارس ۲۰۰۵، کمیته راهبری به اروپایی‌ها اعلام کرد که هیچ‌یک از این کارگروه‌ها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند و بدین‌ترتیب فعالیت کمیته‌ها (کارگروه‌ها) را ناموفق اعلام کرد. با همین استدلال و به‌عنوان آخرین راه حل، پیشنهادی (طرح چهار مرحله‌ای) ارائه شد که اگر نمی‌پذیرفتند، به‌منزلهٔ این بود که توافق پاریس شکست خورده است.

یکی از اتفاقاتی که در این مقطع به‌وقوع پیوست، انتخاب خانم رایس به‌عنوان وزیر امور خارجه امریکا (بهمن ۱۳۸۳) و نوعی تغییر سیاست امریکا در حوزه هسته‌ای با اروپا

بود. رایس پس از انتخاب، در مصاحبه‌ای اعلام کرد که ایرانی‌ها موفق شده‌اند در موضوع هسته‌ای، امریکا را منزوی و مقصّر معرفی کنند و ما باید تلاش کنیم که نشان دهیم این ایران است که منزوی است و نه امریکا؛ و امریکا منشأ مشکلات موجود در این روند نیست.[۱] حتی رایس در خاطرات خود که اخیراً منتشر شده نیز به این موضوع اذعان کرده که امریکا در آن مقطع کاملاً تنها بود.[۲] *بایدن* معاون اوباما نیز در سخنرانی اخیر خود دربارهٔ شرایط امریکا در دولت بوش نسبت به موضوع هسته‌ای ایران می‌گوید: «ایران تقریباً تحت هیچ فشار بین‌المللی نبود. مشکل ما بودیم. ما از نظر دیپلماتیک در دنیا، در منطقه و در اروپا منزوی شده بودیم».[۳]

در این بین، اوضاع داخلی کشور هم در مسیری قرار گرفته بود که ناچار شدم با سخنرانی و روشنگری پیرامون پرونده هسته‌ای، تبلیغات مغرضین را خنثی نمایم. ازهمین‌رو، در سخنرانی خود در مشهد در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۰، هشدار به غرب مبنی بر آغاز غنی‌سازی و توقف مذاکرات را مطرح کردم. منظورم از احتمال توقف مذاکرات با اروپا در این سخنرانی، به دلیل بحث تضمین عینی بود که پیشرفتی در مذاکرات پیرامون آن حاصل نمی‌شد. از طرف دیگر، در آن مقطع، به دلیل فشارهای وارده بر ما برای پایان دادن به مذاکرات و آغاز غنی‌سازی نامه‌هایی برای سران کشور فرستادم. به اروپایی‌ها هم اعلام کردم که روند مذاکرات برای ایران غیرقابل قبول است. از آنجا که به پایان آن سه ماه نزدیک می‌شدیم و باید در نیمه مارس، نتیجهٔ سه ماه فعالیت کارگروه‌ها را بررسی می‌کردیم، باید به آنها پیام می‌دادم که ادامهٔ آن روند قابل قبول نیست.

---

۱. مصاحبه خانم رایس با رویترز، ۲۰ اسفند ۱۳۸۳.
۲. رایس در خاطرات خود می‌گوید: «در هشدار به خطر تهدید هسته‌ای ایران که هنوز در کانون توجهات قرار نگرفته بود، کاملاً تنها بودیم...»
No Higer Honor, Condoleezza Rice, Crown Publishers, New York, 2011, p.420.
3.http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2012/05/08/remarks-vice-president-rabbinical-assembly-leadership.

۵. تحلیل وضعیت و راهکارها (اوایل اسفند ۱۳۸۳)[۱]

نگاهی به گذشته

«یک سال و نیم است که امریکا تلاش می‌کند تا به هر شیوهٔ ممکن پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع دهد. هدف امریکا روشن است و سفیر آن کشور در اجلاس اخیر شورای حکام (نوامبر ۲۰۰۴) نیز پس از شکست آن کشور در تصویب قطعنامه‌ای با متن و محتوای مورد نظر کشور متبوع خود، به‌صراحت اعلام کرد که امریکا قصد دارد با استناد به آن بخش از اساسنامه آژانس که متوجه مسئولیت شورای امنیت در قبال صلح و امنیت بین‌المللی است، پرونده هسته‌ای ایران را به آن شورا احاله کند. تردیدی نیست که در غیاب مخالفت صریح و قوی از جانب دست‌کم یک عضو دائم شورای امنیت، در فاصلهٔ کوتاهی ممکن است شورای امنیت صرفاً براساس نگاه سیاسی و بدون توجه به مبانی حقوق بین‌الملل و مفاد NPT خواستار تعلیق کامل و بلندمدت به‌صورت الزام‌آور شود و از آنجا که ایران نمی‌تواند به این خواسته تن دهد، مسئله به سمت فصل هفتم منشور و اقدامات تنبیهی، هدایت شود.

در هر صورت حتی اگر مسئله با وساطت برخی کشورها و با مذاکره نیز موقتاً حل‌وفصل شود، سابقهٔ موضوع در شورای امنیت باقی خواهد ماند تا به هر بهانه‌ای دوباره همین مسئله را طرح کنند و برای کشور و نظام مشکل‌آفرینی نمایند. گزینهٔ برخورد مستقیم با این رویکرد و بی‌توجهی به تصمیمات بین‌المللی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، ولی باید زمینه‌ها و پیامدهای حقوقی، سیاسی، عملیاتی و دفاعی آن به دقت سنجیده شود تا کشور برای این گزینه تا جایی که ممکن است آمادگی لازم را داشته باشد.

زمانی‌که مسئولیت این پرونده به اینجانب محول شد (یعنی ۱۴ ماه پس از آغاز بحران در موضوع هسته‌ای، از مرداد ۱۳۸۱ تا مهر ۱۳۸۲)، در هر سه زمینه مشکلات بنیادینی وجود داشت. در بُعد حقوقی، آژانس به قصور ایران رأی داده بود و اظهارات ایران را خلاف واقعیت می‌دانست. حقوق ایران طبق مادهٔ ۴ معاهده NPT از نظر حقوقی توسط غرب مورد مناقشه (ولو بی‌دلیل) قرار گرفته بود. ادعای آنها این بود که حق استفادهٔ

---

۱. این تحلیل در مقطع اوایل اسفند ۱۳۸۳ نگارش یافته و با حذف قسمت‌های دارای طبقه‌بندی، برای اطلاع از شرایط آن مقطع زمانی در اینجا ارائه می‌شود.

صلح‌آمیز در فرایند حقوقی، به‌نوعی به رعایت مواد ۲ و ۳ در معاهده مشروط است.

از بُعد سیاسی، هیچ کشوری از اعضای دائم شورای امنیت حاضر نبود در صورت ارجاع پرونده به شورا، تصمیمات آن را وتو کند؛ بنابراین، در صورت ارجاع موضوع به شورای امنیت، بدون تمهیدات سیاسی، مسیر برای جولان امریکا کاملاً هموار بود.

از بُعد عملیاتی تا پیش از این، دو عامل اصلی برای غنی‌سازی یعنی، دستگاه‌های سانتریفیوژ و گاز UF6 مهیا نبودند، اما اینک هر دو آماده‌اند و توانایی غنی‌سازی وجود دارد. روشن نیست که ورود به مرحله بعدی، یعنی عملیاتی‌کردن غنی‌سازی از بُعد فنی تا چه اندازه اطمینان‌بخش است و تا چه حد توان مذاکراتی ایران را ارتقا می‌دهد.

بنابراین، برخورد مستقیم بدون حل مسائل فوق، با پذیرش مخاطرات همراه است و می‌تواند به ایجاد فشارهای سیاسی ـ اقتصادی و بین‌المللی منجر شود. مسیر مذاکره با اروپا به‌عنوان فرصتی برای حل این مسائل یا دست‌کم ارتقای موقعیت، در این شرایط، تلقی می‌شود و بر همین اساس هم برنامه‌ریزی شده است.

۱. از نظر حقوقی، فعلاً آژانس به برائت ایران در مورد اتهاماتی که توسط امریکا و صهیونیسم و برخی دیگر از کشورها اظهار می‌شد، رأی داده است. برای نیل به این رأی کار فنی ـ حقوقی بسیار دقیق و مفصلی انجام شده است. براساس اقدامات انجام‌شده، پیش‌بینی این است که اجلاس ژوئن آینده (۲۰۰۵) برای اعلام این موضع که ایران تمام قصورهای گذشته را اصلاح کرده است، آمادگی خواهد داشت. هدف آن است که در پایان سال مسیحی (۲۰۰۵) و یا در سال آتی (۲۰۰۶) برائت کامل ایران (کاملاً صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران)، در مورد آنچه اظهار شده یا اظهار نشده، حاصل شود. نیل به این دو رأی، در این دورهٔ زمانی گرچه خوش‌بینانه به‌نظر می‌رسد، ولی طبق نظر کارشناسان آژانس، احتمال قابل ملاحظه‌ای دارد. در شرایط برائت کامل، دست امریکا، اروپا و روسیه برای درخواست ادامه تعلیق برنامهٔ هسته‌ای به لحاظ حقوقی، کاملاً بسته می‌شود.

۲. در بُعد سیاسی، به کار متمرکز و عمیق‌تری نیاز است. موضع روسیه فعلاً مناسب نیست. موضع چین نیز دوگانه است، کشورهای حامی ایران نیز محدودند. تلاش خواهد شد با مشورت و همکاری سایر نهادهای مؤثر، روش‌های مؤثرتری برای جلب و جذب

کشورهای تأثیرگذار، تدوین و اجرا شود. به هر صورت ممکن، باید گروهی از کشورهایی که مخالف اقدامات الزام‌آور از طریق شورای امنیت در مورد مسئله هسته‌ای و مؤید مسیر مسالمت‌آمیز و مذاکره هستند، سامان‌دهی شوند (سامان‌دهی گروه کشورهای همفکر).

۳. در زمینه عملیاتی به لحاظ توانایی غنی‌سازی، توانایی مطلوبی حاصل شده است. محور فعالیت بعدی، ارتقای فناوری به سطح **P2** خواهد بود. برنامه‌ریزی و اقدامات لازم در این مورد انجام شده است. غنی‌سازی بر مبنای **P1** در مراحل بعدی توجیه نخواهد داشت و هدف‌گیری فناوری پیشرفته‌تر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۴. برنامهٔ لازم برای آماده‌سازی محل‌های ایمن در صورت حملات هوایی، تدوین شده و اقدامات لازم در این زمینه در دست اجرا است.

مذاکرات

نیل به فناوری غنی‌سازی برای نخستین‌بار پس از انقلاب اسلامی، ایران و اروپا را در جایگاه مذاکرات واقعی و گسترده قرار داده است. در گذشته، کشور سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای مذاکره با اروپایی‌ها کرده بود، ولی در نهایت این مذاکرات از سطح گفتگوهای انتقادی و دیالوگ‌های سرگرم‌کننده جلوتر نرفت. پیش‌نویس دیالوگ سیاسی که پس از چندین دور گفتگو با اروپایی‌ها تنظیم شده بود، حتی در صورت پذیرش تمامی نظرات ارائه‌شده از سوی ایران ـ که البته ناممکن می‌نمود ـ فاقد هرگونه تعهد ملموس و واقعی توسط اروپا بود، ولی مذاکرات جاری بر مبنای مناسب و ممکنی آغاز شده است. موارد طرح پذیرفته‌شده به‌عنوان دستورکار، مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل بین ایران و اروپا را دربر می‌گیرد. این دستورکار کاملاً با آنچه اروپا در سند پیش‌نویس اولیه خود در وین مطرح کرد، فاصله دارد و مبنای آن، طرح ارائه‌شده ایران در پاریس است که نقطهٔ عطف و آغازین روند مذاکرات بود. رویکرد اروپا به مذاکرات این است که اعطای امتیازاتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و هسته‌ای، ایران را نسبت به تعلیق درازمدت یا میان‌مدت غنی‌سازی تشویق کند و از این طریق ارتقای روابط هموار خواهد شد. متقابلاً رویکرد ایران بر این مبنا است که تعمیق روابط، بهترین راه عملی و مؤثر برای اعتماد

طرفین نسبت به یکدیگر خواهد بود. از این طریق است که دیگر ادامه غنی‌سازی ایران، عامل نگرانی تلقی نخواهد شد.

ورود به مذاکره اخیر با سه کشور اتحادیه اروپا، یکی از تصمیمات مهم نظام تلقی می‌شود. هدف اعلام‌شدهٔ طرفین از این مذاکرات، عادی‌سازی روابط، ارتقای روابط و در نهایت نیل به ایجاد رابطه‌ای همه‌جانبه و جامع است. فارغ از اینکه طرفین تا چه حد ارادهٔ لازم و یا توانایی دستیابی به این اهداف مهم را دارند، صِرف اعلام این تصمیم و تأیید و تأکید بر آن، توسط دو طرف، تحول و تفاوتی چشمگیر را در موقعیت و جایگاه ایران، بدون سابقه‌ای در دهه‌های گذشته، تداعی و القاء می‌کند. مفهوم این امر امکان تبدیل توانایی هسته‌ای از تهدید به فرصت است.

از سوی دیگر، در عین اینکه طرفین نسبت به این اهداف و ضرورت دستیابی به آن توافق دارند، در مورد مسیر و مقتضیات آن، اختلاف بنیادینی وجود دارد. اروپا تعلیق بلندمدت برنامهٔ غنی‌سازی ـ دست‌کم برای چند سال ـ را پیش‌درآمد این روند می‌پندارد و ایران ادامهٔ غنی‌سازی ـ دست‌کم در سطح محدود و با ارائهٔ اطمینان‌های کافی ـ را مبدأ ورود به روابط بهتر می‌داند و همین مسیر را پیگیری می‌نماید. اروپایی‌ها با اذعان به این اختلاف اساسی توصیه می‌کنند که مذاکرات در زمینه‌های دیگر سیاسی و اقتصادی گرم بماند تا به‌تدریج زمینه برای حل این اختلاف اساسی فراهم شود. ایران اصرار دارد که پیشرفت در مذاکرات تنها به‌معنای پیشرفت در موضوع اصلی است و در غیر این صورت حتی اگر در سایر موارد هم اقدامات و توافقاتی انجام شود، مفهوم پیشرفت از آن استنباط نخواهد شد. اروپا معتقد است تعلیق موقت و داوطلبانه مقدّم بر ارجاع موضوع به شورای امنیت و هرگونه اقدامات قهرآمیز است. ایران به این معادله تنها برای دوره‌ای کوتاه و به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای توافق در مورد غنی‌سازی باور دارد و در غیر این صورت آن را معادله‌ای یک‌طرفه و مضر تلقی می‌نماید.

ورود ایران به مذاکرات با علم به اختلافات اساسی فوق‌الذکر آغاز شد. از آنجا که دستیابی به توافق با اروپا ـ ولو با پذیرش برخی محدودیت‌ها ـ مسئله‌ای قابل ملاحظه در امنیت و توسعه کشور به‌شمار می‌رود، هدف اصلی و اصولی در مذاکرات این است که

مذاکرات با جدیت پیگیری شود و همهٔ تلاش‌های ممکن برای دستیابی به توافق به‌کار گرفته شود. در عین حال از آنجا که جدیت و قابلیت اروپا در این مورد هنوز در محک آزمایش واقعی قرار نگرفته است، نمی‌توان برای موفقیت مذاکرات حساب قطعی باز کرد. به همین دلیل، از ابتدای امر نیز پیش‌بینی شده بود که در حین انجام مذاکرات، اقدامات لازم برای وضعیت منفی و شکست احتمالی مذاکرات نیز پیش‌بینی شود. مواردی که در این زمینه مورد تأکید می‌باشد، به قرار زیر است:

مسائل میدانی

۱. رفع کلیه مشکلات در UCF اصفهان و زنجیره سانتریفیوژها؛
۲. آماده کردن مکان‌های امن برای ذخیره‌سازی UF6 و همچنین استقرار و نصب دستگاه‌های سانتریفیوژ؛
۳. تکمیل برنامهٔ آب سنگین و به نتیجه رساندن آن؛
۴. پیشرفت و نهایی کردن فناوری‌های مربوط به P2 (با ترکیبات پیشرفته کامپوزیت به‌جای فولاد).

مسائل حقوقی

۱. اعلام موضع توسط آژانس مبنی بر کامل شدن اقدامات اصلاحی ایران در مورد قصورهای گذشته؛
۲. رأی نهایی آژانس مبنی بر نبودِ مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اظهارنشده؛
۳. نتیجهٔ دو بند فوق، ورود به وضعیتی است که جای هیچ‌گونه مخالفتی به بهانه‌های حقوقی با شروع یک‌جانبهٔ غنی‌سازی در کشور باقی نمی‌گذارد.

مسائل سیاسی

۱. جلب نظر کشورهای ثالث برای مداخله و وساطت، در شرایط مواجهه با بن‌بست و توقف مذاکرات؛
۲. همراه کردن چین، هند، افریقای جنوبی و برزیل؛

۳. تعدیل موضع روسیه و جلوگیری از همراهی این کشور با مواضع امریکا؛
۴. منتفی شدن گزینهٔ شورای امنیت و محدود شدن آثار و پیامدهای آن در صورت ارجاع احتمالی پرونده به آن شورا.

یکی از اهداف اساسی و اصلی در این فرایند، اقناع و حتی اجماع ملی برای وضعیت منفی است، به‌نحوی که ملت ایران بپذیرد تمامی اقدامات ممکن برای جلوگیری از بحران توسط نظام انجام شده و قصور و تقصیر از جانب اروپا و ناشی از لجاجت و بی‌منطقی آنها بوده است و بنابراین، گریزی جز پذیرش محدودیت‌ها و دشواری‌ها برای کسب نتایج بهتر و حفظ و ارتقای فناوری نیست.

موقعیت مذاکرات

از مجموعه مذاکرات رسمی و غیررسمی و صحبت‌ها و ملاقات‌های انجام‌شده در سطوح مختلف، موارد زیر استنباط می‌شود:

۱. هر چه مذاکرات بیشتر پیش می‌رود، برای سه کشور بیشتر محرز می‌شود که توقف یا تعلیق بلندمدت و حتی میان‌مدت راه‌حل مسئله نیست.
۲. هر سه کشور به‌ویژه آلمان و انگلستان، به روش‌های مختلف نشان داده‌اند که به راه‌حلی غیر از توقف رضایت خواهند داد.
۳. مشکل اصلی سه کشور، مورد پذیرش قراردادن غنی‌سازی کنترل‌شده برای افکار عمومی کشور متبوع خود و امریکایی‌ها است.

در عین حال، هر سه کشور برای حفظ جایگاه خود در برابر امریکا و حتی در قبال سایر کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا، به‌نحوی گزارش مذاکرات را منعکس می‌کنند که نشان دهند ایران را در نهایت، نسبت به توقف یا تعلیق بلندمدت غنی‌سازی، متقاعد خواهند کرد.

امریکایی‌ها هم سیاست یکی به نعل و یکی به میخ را در پیش گرفته‌اند، به‌عبارتی، در عین حمایت از دیپلماسی و مذاکره، هم‌زمان تهدید می‌کنند که ایران باید برنامه غنی‌سازی را کنار بگذارد.

آنچه سه کشور و به‌ویژه انگلیس در شرایط کنونی مطرح می‌کنند، حد وسطی است

که با هر دو طرف نرم صحبت کنند، به‌نحوی که هیچ‌یک از طرفین را از دست ندهند. برای ایران، راه را برای طرح جایگزین که شامل غنی‌سازی است، باز می‌گذارند و برای امریکا، دیپلماسی و مذاکرات را با هدف توقف یا تعلیق بلندمدت غنی‌سازی، مطرح می‌کنند.

افق آینده

توافقات ایران و سه کشور تاکنون بیشتر جنبه موقتی داشته و هیچ‌یک از دو طرف تعهد بلندمدتی به دیگری نداده‌اند. از طرف ایران، مهم‌ترین تصمیم ایران یعنی اجرای پروتکل الحاقی و تعلیق غنی‌سازی، داوطلبانه و موقتی است و هر زمان که بخواهیم، می‌توانیم از زیر بار آن شانه خالی کنیم. طرف اروپایی نیز به دو مورد مهم تعهد دارد که عبارت است از: حل‌وفصل پرونده ایران در شورای حکام و عدم ارجاع آن به شورای امنیت، و نیز حل موضوع تخلفات گذشته ایران و عدم بزرگ‌نمایی آن، به‌گونه‌ای که برای ایران مشکل‌ساز شود؛ بنابراین، آنچه تاکنون به‌طور قاطع به‌دست آوردیم، عبارت است از:

۱. اعتراف آژانس (مدیرکل و شورای حکام) به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های گذشته ایران که این دستاورد، به لحاظ حقوقی و حتی سیاسی، بسیار مهم است؛

۲. اعتراف آژانس به حق ایران همانند سایر کشورها برای فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای که به‌معنای عدم تأثیر قصور گذشته نسبت به این حق مهم است.

آنچه به‌طور موقت به‌دست آوردیم، به قرار زیر است:

۱. دورشدن پرونده از شورای امنیت سازمان ملل در طول ۱/۵ سال گذشته؛

۲. خروج پرونده از دستور شورای حکام و به‌عبارتی، نزدیک شدن به ختم پرونده.

دو موضوع فوق را می‌توان با تدبیر و حوصله به دستاوردهای دائمی تبدیل کرد.

در شرایط فعلی، مسئله مهم آن است که آنچنان حرکت کنیم که گذشت زمان به ضرر ما نباشد. از لحاظ حقوقی و آژانس، گذشت زمان می‌تواند به نفع ما باشد و به ختم پرونده منتهی شود. باید در زمینه فناوری هم کاری کنیم که گذشت زمان به ضرر ما نباشد. فعلاً تا چند ماه آینده (تا اجرای اقدامات ضروری)، زمان به ضرر ما نیست، ولی پس از ایجاد تونل‌های مورد نیاز، انتقال امکانات به زیرزمین نطنز و رفع نقایص در اصفهان، زمان به

ضرر ما خواهد بود، پس به‌این‌ترتیب طولانی شدن دورهٔ مذاکرات به لحاظ فناوری، به ضرر ما خواهد بود. از سوی دیگر، قطع مذاکرات و پایان دادن به روند موجود فعالیت‌های دیپلماتیک به نفع ما نخواهد بود و باید در جستجوی راه‌های جدیدی باشیم.

بن‌بست احتمالی

در صورتی که راه حل مذاکراتی با مشکل و بن‌بست احتمالی مواجه شود، یکی از موارد زیر می‌تواند مورد نظر باشد:

۱. حتی‌الامکان مذاکرات را تا ژوئن ۲۰۰۵ یعنی پایان اجلاس ژوئن شورای حکام و کنفرانس سالانه ادامه دهیم؛

۲. مذاکرات را حداکثر تا پایان انتخابات ریاست‌جمهوری آینده ادامه دهیم (پایان خرداد ۱۳۸۴)؛

۳. در صورتی که مذاکرات به توافق نینجامید، شروع غنی‌سازی به‌صورت پلکانی انجام شود، یعنی باید در مرحله نخست، آغاز مجدد فعالیت اصفهان، در مرحله دوم، قطعه‌سازی و مونتاژ و در مرحلهٔ سوم غنی‌سازی انجام شود؛

۴. اگر سیاست پلکانی مطلوب نباشد، آغاز تمامی فعالیت‌ها به مرحلهٔ پس از انتقال کلیه امکانات به محل‌های امن موکول شود.

راهکارهای فوری

در مقطع فعلی که روند مذاکرات مراحل ابتدایی را طی می‌کند، پیش‌بینی و تمهید راهکاری قطعی دشوار است، ولی با لحاظ نمودن مجموعه شرایط و موضوعات، موارد زیر قابل پیش‌بینی خواهد بود:

۱. تلاش برای مورد پذیرش قرار دادن مبانی راه حل مورد نظر و هم‌زمان پیگیری به‌منظور توافق برای پایان دادن پلکانی به تعلیق؛

۲. پیگیری و اجرای جدی و سریع اقداماتی که در زمینه‌های میدانی، حقوقی و سیاسی پیش‌بینی شده‌اند، شامل:

ـ انتقال تأسیسات به محل امن؛

ـ تکمیل P2 با فناوری پیشرفته؛
ـ حل مسائل باقی‌مانده در آژانس؛
ـ مذاکره و نوعی تعامل با روسیه، چین، افریقای جنوبی و سایر کشورهای مؤثر؛
۳. گفتگو با سه کشور به‌علاوه روسیه و چین، در سطوح بالا؛
۴. بررسی وضعیت برای تصمیم‌گیری مناسب پس از گفتگوهای جلسه راهبری در پایان مهلت سه‌ماهه (نیمه مارس ۲۰۰۵).

مواضع غیرمنطقی برخی افراد و گروه‌ها در داخل کشور

با کمال تأسف موضوع هسته‌ای که مهم‌ترین پروندهٔ ملی و امنیتی کشور است، در ماه‌های اخیر به موضوعی برای ابراز چالش‌های جناحی تبدیل شده و بیم آن می‌رود که در آینده نزدیک، دستخوش رقابت‌های تبلیغاتی گروه‌ها و افراد قرار گیرد و از مسیر معقول و منطقی خود خارج شود؛ درحالی‌که امریکا، به‌ویژه بخش افراط‌گرا و مسلط آن، نسبت به روند کار با اروپا و آژانس معترض است و اغلب رسانه‌ها و مطبوعات آن کشور، حاکمیت امریکا را به دلیل شکست سیاست هسته‌ای در قبال ایران سرزنش می‌کنند، افراد یا گروه‌هایی در داخل نیز اصرار دارند به هر طریق ممکن، روند فعلی را نشانگر روحیه انفعالی مسئولین و تصمیم‌گیرندگان بنمایانند.

این‌گونه برخوردهای سیاسی، بدون تردید، برای منافع کشور مضر و مخل امنیت ملی است. متأسفانه این افراد و گروه‌ها، سکوت مسئولین و تصمیم‌گیرندگان و نبودِ پاسخ قطعی و قاطع به دلیل حساسیت موضوع و احتراز از خدشه به مذاکرات را در حکم صحت و صلابت مواضع ناصحیح و مخرّب خود تلقی می‌کنند و در باقی‌ماندن در مسیر انحرافی و اشاعهٔ نظرات مغرضانه و تشویش اذهان عمومی، بیشتر اصرار می‌ورزند. به‌نظر اینجانب، سرانجامِ این حرکت و این شیوه به سلب امید از مردم، کاهش اعتماد عمومی به حکومت و تضعیف نظام و ارکان آن منجر می‌شود. فارغ از اینکه این جریان به عمد یا به سهو و یا با غرض و انگیزهٔ سیاسی و تبلیغاتی، هدایت و دنبال می‌شود، بنا به ماهیت و غایت آن مذموم و خطرناک است. البته این مقوله جدا از بحث نقد و انتقاد دلسوزانه است که طبیعت هر امر سیاسی پذیرش انتقاد است و طبیعتاً هرگونه نقد صادقانه مورد تأیید و استقبال خواهد بود.»

۶. مذاکرات مهم با رهبران شرق و غرب (زمستان ۱۳۸۳)

الف ـ مذاکرات مسکو

به‌منظور افزایش تحرک سیاسی در صحنهٔ بین‌المللی و زمینه‌سازی برای جلب کمک قدرت‌های خارجی در مورد پرونده هسته‌ای و سایر مسائل مورد نظر، در سفری که در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۹ به مسکو داشتم، در ملاقات با پوتین رئیس‌جمهور روسیه، مذاکرات مفصلی داشتیم. نکته اساسی در آن ملاقات، این بود که می‌خواستیم روسیه را آماده کنیم تا در صورتی که احتمالاً مذاکره با سه کشور اروپایی به بن‌بست برسد و پرونده به شورای امنیت ارجاع شود، از ایران حمایت نماید. البته پوتین در این زمینه قولی به من نداد و گفت ما در قایق شما نخواهیم نشست، درحالی‌که در ملاقات سال قبل (۱۳۸۲)، که من بحث شورای امنیت را مطرح کردم، او گفت در شرایطی که شما با آژانس در حال همکاری هستید، اصلاً شورای امنیت معنایی ندارد. من در آن ملاقات به او گفتم پرونده ما در شورای حکام به‌طور طبیعی طی چند جلسه باید به حل‌وفصل برسد، ولی امریکایی‌ها می‌خواهند این فرایند طولانی شود و ما از شما می‌خواهیم نگذارید نقشه امریکا عملی شود؛ پوتین در پاسخ گفت ما نمی‌گذاریم پرونده شما در شورای حکام طولانی شود. او در ملاقات اخیر تأکید بسیاری داشت که تعلیق را نشکنیم و بیشتر حوصله کنیم. همچنین قول داد بوشهر تا پایان ۲۰۰۵ راه‌اندازی شود. در این مذاکرات در زمینهٔ مسائل منطقه‌ای و عراق و در مسائل بین‌المللی و یک‌جانبه‌گرایی امریکا، نظرات مشابهی داشتیم.

پوتین پس از جلسه عمومی، درخواست جلسه‌ای خصوصی کرد. وی در جلسه خصوصی دو مسئله را مطرح کرد. یکی اینکه گفت من به‌زودی با بوش ملاقاتی خواهم داشت، اگر پیامی دارید که می‌خواهید من منتقل کنم، بگویید. گفتم پیام خاصی ندارم، ولی شما از قول خودتان بگویید از این فشاری که بر اروپا وارد می‌کنند تا مذاکرات ایران و سه کشور ناموفق باشد، چیزی عاید آنها نخواهد شد و اگر به فکر ارجاع پرونده به شورای امنیت هستند، بدانند که ایران از شورای امنیت هراسی ندارد. موفقیت روندی که ایران با اروپا در حال حاضر طی می‌کند، به نفع همه است. مورد دیگر اینکه پوتین از من پرسید آیا شما حاضرید برای مدتی

تعلیق را ادامه دهید؟ گفتم این تعلیق کوتاه‌مدت است و حداکثر تا چند ماه دیگر، بیشتر ادامه نخواهد یافت. پرسید نظر خود شما هم همین است؟ گفتم آری. گفت شنیدن این مسئله از شما که مرد سیاست و فرد پخته‌ای هستید، باعث تعجب من است. می‌دانید اگر در کوتاه‌مدت تعلیق را بشکنید، پیامد ناگواری برای کشورتان خواهد داشت. گفتم این تعلیق، داوطلبانه و برای اعتمادسازی است. هدف ما این است که نسبت به اینکه مسیر هسته‌ای ایران منحرف نخواهد شد، اعتمادسازی کنیم و در این مسئله هم صادق هستیم، ولی غنی‌سازی حق ما است و بی‌شک آن را آغاز خواهیم کرد. پوتین در این زمینه اصرار زیادی کرد که شکستن تعلیق را به تأخیر بیندازیم. او گفت پیامدهای این مسئله سنگین است و ما هم نمی‌توانیم کمک چندانی به شما بکنیم. وی اضافه کرد اگر تعلیق را بشکنید، پرونده شما به شورای امنیت می‌رود. گفتم شما همسایه ما و عضو دائم شورای امنیت هستید و می‌توانید کمک کنید؛ پوتین گفت نه، شرایط سخت است و ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم.

البته پیش از ملاقات با پوتین، ایوانف دبیر شورای امنیت روسیه نیز به من گفته بود نظر شخصی من این است که تعلیق را تا روزی که پرونده شما در آژانس بسته نشده، نگه دارید؛ وقتی پرونده بسته شد، دیگر کسی نمی‌تواند علیه شما کاری بکند، چون شرایط شما در آژانس عادی شده است.

ب ـ سفر به فرانسه و آلمان

در اوایل اسفند ۱۳۸۳ سفری به فرانسه و آلمان داشتم. در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۶، با شیراک و در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۷، با فیشر و شرودر ملاقات کردم. فرانسوی‌ها مسئول کارگروه هسته‌ای بودند. به این دلیل به‌طور مفصل با شیراک رئیس‌جمهور فرانسه، در این زمینه صحبت و از او گله کردم که چرا کار پیش نمی‌رود. گفتم اگر تا چند ماه آینده به نتیجه‌ای نرسیم، شرایط تغییر خواهد کرد و ما به دلیل حساسیت شدید مردم ایران برای اِعمال حقوق قانونی خود، نمی‌توانیم تعلیق را ادامه دهیم. درخواست من از او این بود که در مرحله نخست، به مسئولین فرانسوی و سپس به دو کشور دیگر در مورد پیشرفت سریع کار توصیه‌های لازم را انجام دهد؛ چون ما با سه کشور توافق کرده بودیم که در مدت زمان

معقولی به راه‌حلی منطقی برسیم. او با لحنی نه‌چندان آرام پاسخ داد و گفت شما فکر نکنید که می‌توانید غنی‌سازی کنید. ما ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت، در این زمینه نظر واحدی داریم و نمی‌توانیم تحمل کنیم که شما به فعالیت هسته‌ای خود ادامه دهید. شما می‌خواهید در منطقه رقابت تسلیحاتی ایجاد کنید. من نیز به‌تندی پاسخ دادم که نظرات پنج کشور نمی‌تواند موجب تضییع حق ما شود. فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای حق مسلّم ملت ماست. چرا ما عضو NPT شدیم؟! فکر می‌کنم نباید اختلاف اساسی داشته باشیم، شما نگران بمب هستید، ما هم که در پی بمب نیستیم و آماده‌ایم در مورد صلح‌آمیز بودن غنی‌سازی خود اطمینان دهیم. ما می‌خواهیم فعالیت صلح‌آمیز داشته باشیم و بعید می‌دانم شما مخالف غنی‌سازی صلح‌آمیز باشید. در ادامه، اضافه نمودم که چند پیشنهاد دارم و آن پیشنهادها را مطرح کردم که ظاهراً برای شیراک قانع‌کننده نبود. سپس پیشنهاد دیگری ارائه دادم مبنی بر اینکه ممکن است ایران و سه کشور دربارهٔ «تضمین عینی» به توافق نرسند، در نتیجه، باید فرمول آن را به آژانس واگذار کنیم تا آژانس خود تضمین عینی را تعریف کند و بگوید چگونه می‌توان صلح‌آمیز بودن غنی‌سازی در ایران را تضمین کرد. آیا اگر آژانس فرمولی را برای تضمین ارائه دهد، برای شما کافی است؟ شیراک در پاسخ گفت پیشنهاد خوبی است و تضمین آژانس می‌تواند برای جامعه جهانی اطمینان‌آور باشد. اما وزیر امور خارجه و معاون وی که در جلسه حضور داشتند، گفتند این پیشنهاد قابل قبول نیست. شیراک واکنش تندی به آنها نشان داد و گفت به ما چه ربطی دارد؟ وقتی آژانس به‌عنوان نهادی بین‌المللی بگوید تضمین وجود دارد، ما باید بپذیریم. سخنان شیراک مبنی‌بر پذیرش این پیشنهاد، بسیار دلگرم‌کننده بود و در واقع ما به هدف مورد نظرمان رسیدیم. زیرا قبلاً با آژانس در این زمینه مذاکره کرده بودیم. البرادعی نیز گفته بود اگر سه کشور از من بخواهند، من آمادگی دارم بسته‌ای را به‌عنوان تضمین عینی ارائه دهم. اینکه بسته البرادعی دقیقاً مورد نظر ما بود یا نه؟ اهمیت چندانی نداشت؛ زیرا آژانس اصل غنی‌سازی را پذیرفته بود و تنها می‌خواست فرمولی را برای نظارت تعیین و ارائه کند.

در ملاقات با شرودر صدراعظم آلمان، هم درست همین پیشنهادها را مطرح کردم. او گفت نمی‌تواند بپذیرد و اضافه کرد، همه مذاکرات من با شیراک را خوانده است. گفتم ما

جلسه را تا زمانی‌که شما قانع شوید، ادامه می‌دهیم. پس از بحث‌های مفصل در مورد تضمین عینی و توضیح ارائه فرمول از طرف آژانس، شرودر گفت من قانع شدم، ولی باید دیگران را هم قانع کنیم (مقصودش امریکا بود). من به هیئت همراه روکردم و گفتم برویم، ظاهراً باید با رئیسشان مذاکره کنیم، اینها کاره‌ای نیستند! من بلند شدم و ما از جلسه بیرون آمدیم و به سمت آسانسور رفتیم. وارد آسانسور که شدیم شرودر آمد و دست مرا گرفت و گفت شما نگران نباشید و ناراحت نشوید، حرف من به‌معنی پاسخ منفی به پیشنهادهای شما نبود. این مسئلهٔ مهمی است، عجله نکنید، در نهایت حل خواهد شد. بعد هم خداحافظی کردیم.

در سفر به فرانسه، برای من مهم این بود که اروپا به غیر از بحث توقف و یا تعلیق بلندمدت، راه‌حل دیگری را پذیرفت. فرانسوی‌ها غیر از شخص شیراک، بی‌نهایت سختگیر بودند. حتی انگلیسی‌ها هم به‌سختی فرانسوی‌ها نبودند، انگلیسی‌ها تنها دنبال این بودند که همه چیز را به‌نوعی با امریکا هماهنگ کنند. در این سفر به این نتیجه رسیدیم که جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی خود موفق بوده و توانسته است دو کشور از آن سه کشور را، در حد سران آن کشورها، با خود همراه سازد. شرودر به‌نوعی اذعان کرد که این امریکایی‌ها هستند که نمی‌گذارند توافق حاصل شود.

عده‌ای به ما می‌گفتند اروپا به هیچ قیمتی و تحت هیچ شرایطی، زیر بار غنی‌سازی در ایران نخواهد رفت. لحن اروپایی‌ها نیز حکایت از همین امر داشت. ولی سیر تحولات نشان داد که اگر فشار امریکا نبود، با ادامهٔ مذاکرات، توافق با سه کشور قطعی بود. شفر مدیرکل وزارت امور خارجه آلمان، پیش از ورود به جلسه بروکسل (دسامبر ۲۰۰۴)، به دکتر ظریف گفته بود ما در دو مرحله مشکل داریم: یکی باید کارشناسان خودمان را راضی کنیم که این امر در مرحلهٔ انجام است و مرحله بعدی این است که باید امریکایی‌ها را راضی کنیم که بسیار دشوار است، ولی باید در این زمینه تلاش کنیم.

ج ـ مهم‌ترین مطالب مطرح‌شده با رئیس‌جمهور فرانسه

برای نشان دادن چارچوب و عمق مباحث در مذاکرات با سران اروپایی، مهم‌ترین مطالب مطرح‌شده در مذاکرات با ژاک شیراک رئیس‌جمهور و دیگر مقامات فرانسه را نقل می‌کنم

تا روشن شود که مسئولین جمهوری اسلامی ایران تا چه حدّ نسبت به ادامهٔ فعالیت هسته‌ای راسخ بودند و دستاوردهای دیپلماتیک آنان چه بوده است.

۱. مهم‌ترین مطالب اینجانب در مورد مسئله هسته‌ای با آقای ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۶

ـ از زمان دیدار قبلی با شما، تحولات مهمی در پرونده هسته‌ای ایران رخ داده، ولی هنوز تا پایان کار فاصله داریم؛
ـ انتظار ما از جنابعالی، تداوم رهبری این فرایند در کمپ اروپایی است، همان‌گونه که در آغاز راه شاهد آن بودیم؛
ـ هر کجا که فرانسه با علاقه و جدیت پا به میدان گذاشته، ظرفیت‌های مثبتی ایجاد شده و هرگاه فرانسه کار را به دیگران سپرده، شاهد رکود در پیشرفت کار این پرونده بوده‌ایم؛
ـ ازاین‌رو، نکته اولم این است که از طرف رئیس‌جمهور ایران، از جنابعالی بخواهم راهبری این جریان را مجدداً، شخصاً در دست بگیرید؛
ـ اساس توافق پاریس، تبادل تضمین‌ها بین دو طرف است؛
ـ مهم‌ترین گردنه پیش روی ما، حل مسئله تضمین‌های عینی است. تاکنون در جریان مذاکرات، همکاران من توانسته‌اند توضیح دهند که توقف یا تعلیق بلندمدت برنامه غنی‌سازی، نمی‌تواند تضمین عینی تلقی شود. البته من قبلاً به سفرای سه کشور اروپایی اعلام کرده بودم که بحث «توقف» به‌هیچ‌عنوان نباید مطرح شود. در اینجا به‌صراحت می‌گویم که توقف غنی‌سازی یا تعلیق بلندمدت، به دلایل زیر به‌هیچ‌عنوان در ایران امکان‌پذیر نیست:
۱. مغایر با حق غیرقابل انتزاع ما است؛
۲. ایران را از قابلیت تولید و عرضه سوخت و منافع اقتصادی آن محروم می‌کند. همان‌طور که فرانسه و آلمان و انگلیس حاضر نیستند از منافع خود صرف‌نظر کنند، ایران هم حاضر نیست از منافع خود چشم‌پوشی نماید؛

۳. از نظر مردم ما، پذیرش توقف یا تعلیق بلندمدت تحقیرآمیز است و «غرور ملی» ما را خدشه‌دار می‌کند، لذا به هیچ قیمتی به آن تن نخواهند داد؛

۴. این یک تبعیض است و در اجرای مقررات بین‌المللی تبعیض پذیرفته نیست؛

۵. این موضوع بدعتی خطرناک است که با حقوق تمامی کشورهای درحال‌توسعه مباینت دارد؛

۶. متضمن عنصر رضایت ایران نیست و بنابراین، نمی‌تواند پایدار باشد.

ـ توافقی از نظر ما امکان‌پذیر است که با رضایت طرفین حاصل شده باشد و هر دو طرف علاقه‌مند به اجرای آن باشیم؛

ـ دولت فعلی و هیچ دولت دیگری در ایران، این توان سیاسی و اختیار قانونی را برای توقف یا تعلیق بلندمدت ندارند و هر دولتی بخواهد به آن تن دهد، سقوط خواهد کرد؛

ـ بی‌شک هیجان و بی‌تابی موجود در میان مردم ایران به جنابعالی گزارش شده است. اکنون ماه‌ها است که بخشی از برنامه غنی‌سازی ایران تعلیق شده، ولی هنوز افق روشنی از چگونگی دستیابی به راه‌حل این مسئله در دست نیست. نه من و نه رئیس‌جمهور و نه سایر مسئولین نمی‌توانیم بیش از این مردم را در انتظار نگاه داریم؛

ـ همکاران شما هنوز نتوانسته‌اند حتی یک گام از نظرات اولیه خود فاصله بگیرند. این وضع ما را به مصالحه نمی‌رساند. مصالحه این است که هر دو طرف از موضع حداکثری خود کوتاه بیایند و جایی در میانه راه به هم برسند؛

ـ ظاهراً در سطح کارشناسان، این اختیار وجود ندارد که بتوانند به‌طور مبتکرانه وارد سناریوهای مختلف برای تضمین‌های عینی بشوند. در سطوح مختلف به ما گفته می‌شود که با توجه به حساسیت مسئله، این کار تنها توان رئیس کشور را می‌طلبد، ازاین‌رو است که امروز به ملاقات جنابعالی آمده‌ایم؛

ـ این اراده سیاسی در ما وجود دارد که در زمینه اطمینان دادن در کنار داشتن چرخه سوخت، انعطاف داشته باشیم، منوط به اینکه بدانیم طرف مقابل هم در این زمینه جدی است؛

ـ من امروز با اختیار تام به اروپا آمده‌ام تا اگر جنابعالی و دو همکار دیگر اروپایی‌تان آمادگی داشته باشید، گام بزرگ و نهایی برداشته شود؛

ـ به تأخیر انداختن گام نهایی، تنها کار را پیچیده‌تر خواهد کرد و فرصت‌ها را از ما می‌گیرد؛

ـ من به وزرای شما در بروکسل گفتم که توقف غنی‌سازی را برای همیشه فراموش کنید. این کار شدنی نیست. اکنون هم صمیمانه می‌گویم، آمادگی داریم در مورد راه‌حل‌های جایگزین بحث کنیم، منوط به اینکه از شما بشنویم خواستار این راه‌حل هستید. بی‌تردید، فردا برای اتخاذ هر تصمیمی دیر خواهد بود؛

ـ در اینکه برنامه هسته‌ای ما صرفاً صلح‌آمیز و برای تولید سوخت نیروگاه است، هرگز تردید نکنید. باید بپذیریم که تنها مرجع در بحث سلاح‌های کشتار جمعی، معاهدات بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی مربوطه هستند. مطمئناً اگر برنامه تسلیحاتی در ایران وجود داشت، با بازرسی‌های شدید آژانس در این دو سال نمایان می‌شد؛

ـ بااین‌حال، ما پذیرفته‌ایم به شما تضمین‌های لازم را بدهیم و در مقابل نیز تضمین‌های شما را دریافت کنیم.

ـ به این منظور، پنج پیشنهاد ارائه می‌کنم که هرکدام را که بپذیرید، حاضرم آن را دنبال کنم:

۱. به کارشناسان اختیار کامل بدهیم که پیشنهادهای افراطی را کنار بگذارند و بر سر راه‌حل میانه بحث کرده و به توافق برسند؛

۲. اینجانب و وزرای شما در آخر هفته جمع شویم و کار فرمول میانه را در سطح وزرا، نهایی کنیم؛

۳. شما فرمول میانهٔ خود را به ما پیشنهاد دهید؛

۴. از آژانس بخواهیم از لحاظ فنی به ما کمک کند که ضمن تولید سوخت در ایران، عدم انحراف نسبت به مقاصد نظامی تضمین شود؛

۵. و یا اینکه اگر مایلید، همین‌جا پیشنهاد خودم را با جنابعالی، رسماً مطرح کنم.

۲. پاسخ ژاک شیراک در مورد مسئله هسته‌ای

ـ در مورد مسئله هسته‌ای ایران با بوش رئیس‌جمهور امریکا، صحبت‌های بسیاری کرده‌ایم. این موضوع برای من و سایر سران اروپایی، مسئلهٔ بسیار سختی است. ما با گسترش تکنولوژی هسته‌ای برای تولید انرژی موافق هستیم. اما هم‌زمان پایان دادن به مسئله اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را نیز در جهان دنبال می‌کنیم. غنی‌سازی و بازفراوری، جز برای سلاح هسته‌ای فایده‌ای ندارد. به این فناوری‌ها برای استفاده صلح‌آمیز نیازی نیست. در این میان دو موضوع وجود دارد:

۱. موضع امریکا که به‌شدت سختگیرانه است، چون جداً نگران هستند؛

۲. موضع آلمان، فرانسه و انگلیس که بسیار بازتر است.

در مذاکرات اخیر با رئیس‌جمهور امریکا مشکلاتی داشتیم. اروپا با امریکا در یک نقطه اشتراک‌نظر دارد و آن اینکه اشاعه، عنصری خطرناک است. کشورها مختارند انتخاب کنند. اگر من هم جای شما بودم، شاید همین‌طور عمل می‌کردم. اروپا نسبت به مذاکره و تفاهم، تمایل زیادی دارد و در این مورد فشار زیادی به امریکا وارد می‌کند، اما در مورد پایان دادن به غنی‌سازی با امریکا، روسیه و چین هم‌نظر هستیم. تمام اعضای شورای امنیت سازمان ملل با هم در این مورد اشتراک نظر دارند. حالا باید ببینیم که به نام استقلال به دنبال راه خودتان هستید یا برمبنای تمایل دنیا برای خاتمه دادن به اشاعه، توجه می‌کنید.

۱. موافقم که مذاکره‌کنندگان به دنبال راه‌حل مصالحه باشند، ولی آنها در مورد غنی‌سازی از خط قرمز نخواهند گذشت؛

۲. اگر خودتان هم با وزرای سه کشور جلسه بگذارید، نتیجه فرق نخواهد کرد. اروپا می‌خواهد با ایران به تفاهم برسد؛

۳. من به تاریخ و فرهنگ ایران احترام می‌گذارم و در مقابل بوش، از ایران دفاع کردم، اما تولید سوخت از جانب شما را برنمی‌تابیم. نمی‌توان از این خط عبور کرد. انگلیس، روسیه، چین و اروپا هم حاضر نیستند این گام را بردارند که به ایران اجازه دهند تا سوخت هسته‌ای برای مصارف غیرنظامی تولید کند. در غیر این صورت، شورای امنیت

علیه ایران متفق‌القول خواهد بود.

۴. شما برای دستیابی به راه‌حل میانه به پنج مورد اشاره کردید.

۵. چهارمین پیشنهاد شما مبنی بر اینکه آژانس برای دستیابی به توافق، اطلاعات و کمک‌های فنی ارائه دهد، می‌تواند ایدهٔ خوبی باشد. آنها (آژانس) ایده‌های فنی خوبی دارند و می‌توانند پیشنهاد مناسب را بدهند. اروپا نمی‌خواهد ایران را از حق خود محروم کند. اگر آژانس بگوید چنین فعالیت‌هایی از سوی شما منجر به تولید سلاح هسته‌ای نخواهد شد، ما مشکلی نخواهیم داشت. ما با اشاعه در همه کشورها مخالف هستیم، نه فقط ایران. اگر ایران اهداف نظامی ندارد، موضوع بسیار ساده خواهد بود. کافی است از افراد ذی‌صلاح آژانس بخواهیم که توافقی برای ما بنویسند. اگر آژانس بگوید ایران می‌تواند این فعالیت‌ها را انجام دهد و به ساخت سلاح منجر نمی‌شود، ما مشکلی نداریم. اروپایی‌ها، روسیه و چین با ایران دشمنی ندارند؛ برعکس، دوست ایران هستیم. اگر آژانس چارچوب فنی ارائه دهد، مشکلی نخواهد بود.

قسمت پایانی مذاکرات به شرح زیر بود:

«روحانی: ما به تعهدات خود در مورد عدم اشاعه پایبند هستیم و همه آنها را امضاء کرده‌ایم. پروتکل الحاقی هم به همین منظور وضع شده است. طبق مقررات، اجازه همه بازرسی‌ها را به آژانس داده‌ایم. ما مصمم هستیم غنی‌سازی را زیر نظر آژانس انجام دهیم.

شیراک: اگر آژانس پیشنهاد بدهد ما هیچ مشکلی نخواهیم داشت. من به بوش نیز گفتم که باید تحریم‌ها را کنار بگذاریم. در مورد موتور هواپیمای غیرنظامی (ایرباس) و سازمان تجارت جهانی، با او صحبت کردم. همه اروپا از موضع من حمایت کردند. متخصصان آژانس صلاحیت اعلام این موضوع را دارند. با همتای آلمانی و انگلیسی خود مشورت می‌کنم و می‌گویم که ما از پیشنهاد آژانس حمایت می‌کنیم. ما مذاکرات گروه‌های سیاسی ـ امنیتی و اقتصادی را ادامه می‌دهیم. در مورد هسته‌ای نیز تحت نظارت فنی آژانس، مذاکره می‌کنیم.

بارنیه: مشکل این است که طبق نظر کارشناسان ما، تنها توقف می‌تواند تضمین عینی

باشد.

شیراک: متخصصان ما نمی‌توانند قانون بنویسند. ما نمی‌خواهیم در امور داخلی ایران دخالت کنیم.

روحانی: پس توافق کردیم که ما به مذاکرات گروه‌های کاری ادامه دهیم. به‌علاوه، تنها در بحث تضمین‌های عینی از آژانس کمک می‌گیریم تا از نظر فنی، مکانیسم‌های نظارتی لازم در مورد اطمینان از عدم انحراف را پیشنهاد کند.

شیراک: موافقم.»

به اعتقاد من، این مهم‌ترین ملاقات من با بالاترین مقام سیاسی در فرانسه بود که در نهایت به این نتیجه منجر شد که فرانسه این فرمول را بپذیرد. توافق با شیراک نخستین دریچه به‌سوی توافق ایران و اروپا و حل سریع مسئله هسته‌ای ایران بود. مسئولین عالی نظام هم از این توافق بسیار راضی بودند.

د ـ اهمّ مطالب مطرح‌شده با وزرای خارجه و کشور فرانسه

مهم‌ترین مطالب مطرح شده در ملاقات با بارنیه وزیر امور خارجه و دوویلپن وزیر کشور در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۶ در پاریس، به قرار زیر است:

۱. در ملاقات با بارنیه در وزارت امور خارجه فرانسه که مدیران ارشد وزارت امور خارجه نیز حضور داشتند، بارنیه گفت: بحث ما نباید به مسئله هسته‌ای محدود شود. ایران کشوری بزرگ و قابل احترام است. ایران باید نقش حساس خود را در منطقه ایفا کند. از ماه دسامبر، بحث همکاری‌های گسترده‌تر را آغاز کرده‌ایم و در کارگروه‌ها پیشرفت داشته‌ایم. در مورد نگرانی از بن‌بست در زمینه تضمین‌های عینی، پیشنهادی به رئیس‌جمهور ما دادید که ایشان هم پذیرفت. من با وزرای امور خارجه آلمان و انگلیس صحبت می‌کنم، تا بتوانیم با کمک آژانس به چنین تضمینی برسیم. ما آمادهٔ ارائهٔ کمک در زمینهٔ تکنولوژی هسته‌ای به شما هستیم. در مقابل، شما هم راجع به امنیت هسته‌ای مسئولیت دارید.

ما آماده‌ایم برای شما سوخت هسته‌ای فراهم کنیم. در زمینه سایر بخش‌های تکنولوژی

هسته‌ای مانند مسائل پزشکی و کشاورزی نیز آماده همکاری هستیم. در ماه مارس می‌توانیم در این زمینه‌ها به نتایج خوبی برسیم.

در مورد مبارزه با مواد مخدر به ایران تبریک می‌گویم. به‌زودی هیئتی از سوی سه کشور اتحادیه اروپا برای پیگیری همکاری‌های مشترک علیه مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته، عازم تهران می‌شود. سر میز شام با رایس و بوش صحبت کردم و گفتم باید در زمینه‌های علمی و تکنولوژیکی مانند زلزله، نقشه‌برداری هوایی ایران، مسائل امنیت هوایی، ارتقای سرمایه‌گذاری و سازمان تجارت جهانی با ایران همکاری کنیم. شیراک در مورد موتور هواپیماهای غیرنظامی با بوش صحبت کرد.

در این ملاقات، به مذاکرات با ژاک شیراک اشاره کردم و گفتم: توافق خوبی با آقای رئیس‌جمهور داشتیم. در دو کمیته سیاسی ـ امنیتی و تکنولوژیک، حرکت روبه‌جلو مشهود است، اما در گروه هسته‌ای در بخش تضمین عینی، کار کُند بوده است. نظر ما کاملاً روشن است. در زمینه عدم اشاعه، دست ما باز است و انعطاف داریم. ما به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده‌ایم و در آینده هم نخواهیم بود و تمامی تعهدات بین‌المللی خود را اجرا کرده‌ایم. اگر روابط ما با اروپا گسترده‌تر شود، این خود بهترین تضمین عینی است. ما می‌خواهیم در مورد سوخت هسته‌ای، مستقل و خوداتکا باشیم. به غنی‌سازی از منظر امنیتی نگاه نمی‌کنیم، بلکه به آن با دیدهٔ اقتصادی و فناوری می‌نگریم. غنی‌سازی دستاورد علمی مهمی است که امروز به مسئله‌ای ملی در ایران بدل شده است.

در اکتبر گذشته، در تهران، به سه وزیر گفتم که حداکثر مدت تعلیق یک سال خواهد بود. هم‌اکنون چند ماه از یک سال گذشته است. طولانی‌شدن تعلیق امکان‌پذیر نیست. تبعیض نیز نباید علیه ایران صورت گیرد. ما در منطقه، مسائل مهمی برای همکاری داریم. مسائلی مانند عراق، افغانستان، آسیای میانه و قفقاز که باید همکاری‌های خود را در ابعاد دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی توسعه دهیم.

۲. در ملاقات با دوویلپن وزیر کشور فرانسه، در مورد ضرورت تحرک در پروسه هسته‌ای برای دستیابی سریع‌تر به نتیجه‌ای مرضی‌الطرفین، همکاری‌های دو طرف در

مبارزه با القاعده و منافقین در چارچوب توافق پاریس، ظرفیت همکاری‌های جدی در مقابله با مواد مخدر و همچنین جنایات سازمان‌یافته و سلاح‌های کشتار جمعی صحبت کردم. در این نشست، آمادگی جمهوری اسلامی ایران برای امضای تفاهم‌نامه امنیتی با فرانسه، در مورد مسائلی همچون جنایات سازمان‌یافته، مواد مخدر و تروریسم را ابراز نمودم. دوویلپن گفت:

ایران کشوری بزرگ با تاریخ و فرهنگ و تمدنی عظیم است. من جزو وزرایی در اروپا هستم که لزوم همکاری بسیار جدی با ایران را باور دارم. نقش ایران در سطح منطقه و جهان کلیدی است. من به‌خوبی از امکانات و نفوذ ایران در منطقه آگاهی دارم و ازهمین‌رو به توسعهٔ همکاری‌ها علاقه‌مندم. در مورد مبارزه با تروریسم، آماده همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی ایران هستیم. فرانسه مصمم است با گروهک تروریستی مجاهدین خلق (منافقین) در چارچوب قوانین مبارزه کند. راه‌حل هسته‌ای باید مرضی‌الطرفین باشد. برای مبارزه با مواد مخدر، جنایات سازمان‌یافته، تروریسم و عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی به نفع ثبات و امنیت منطقه آمادهٔ همکاری با ایران هستیم.

هـ ـ اهمّ مطالب مطرح‌شده با وزیر امور خارجه آلمان

اهمّ مطالب مطرح‌شده در مذاکرات با یوشکا فیشر وزیر امور خارجه آلمان، در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۷ در برلین، به‌شرح زیر است:

«روحانی: مذاکرات پاریس سازنده بود. ما شرایط فعلی خودمان را در ایران تشریح کردیم. در بخش دیگر، وضع مذاکرات در سه گروه کاری را توضیح دادیم. گروه‌های کاری به‌صورت نسبتاً خوبی پیش می‌روند، ولی گروه کاری هسته‌ای، به‌سختی به جلو حرکت می‌کند. هدف ما این بود که در آن قسمتی که حرکت کُند است، شاهد تحرک و سرعت لازم باشیم. پیشنهادهایی برای تحرک داشتیم. یکی از این پیشنهادها برای طرف فرانسوی جالب بود، لذا قدری روی آن تمرکز کردیم؛ چه اینکه این فرمول می‌تواند به کمیته هسته‌ای تحرک ببخشد؛ هرچند که فرمول‌های دیگری نیز می‌توانند

وجود داشته باشند. از اکتبر، راه سختی را آغاز کرده‌ایم. تعهداتی به یکدیگر داده‌ایم. ما به قول‌های خود پایبند بوده و هستیم. وعده دادیم با آژانس همکاری کنیم و پروتکل را امضاء و داوطلبانه اجرایی کنیم که این کار را کردیم.

در فوریه ۲۰۰۴ (توافق بروکسل) نیز توافق دیگری داشتیم که به آن عمل کردیم، گرچه متأسفانه طرف اروپایی نتوانست به تعهد خود عمل کند. در ادامه، وارد توافق جدیدی به نام توافق پاریس شدیم. ما یکجا به هر آنچه قرارمان بود، عمل کردیم. منتظریم ببینیم طرف اروپایی چگونه به تعهد خود عمل می‌کند.

سه گروه کاری تشکیل شد. گروه سیاسی و امنیتی حرکت متوسطی داشته است؛ گروه اقتصادی هرچند با سرعتی کندتر، شروع به حرکت کرده است و امیدواریم در جلسه آتی پیشرفت داشته باشد. اما در گروه کاری هسته‌ای، به‌نوعی با بن‌بست روبه‌رو بودیم. شاید به این دلیل که نمایندگان گروه کاری از طرف اروپا، اختیارات کافی نداشته‌اند.

در واقع، مسئله اصلی بحث تضمینات است. از طرفی، ایران باید تضمینی عینی ارائه کند و از طرف اروپا نیز باید تضمینات محکمی داده شود. اینکه چگونه باید این تضمین‌ها را عملی و اجرایی کنیم، باید بر سر فرمولی توافق شود تا غنی‌سازی ما موجب نگرانی نشود. طرف اروپایی نکته‌ای را مطرح می‌کند که برای ما قابل قبول نیست، درحالی‌که پیش از پذیرش توافق پاریس، برای شما سه وزیر از طریق سفرای شما در تهران پیغام دادم که به شرطی این توافق را می‌پذیریم که تهدید ارجاع پرونده به شورای امنیت وجود نداشته باشد و کلمه «توقف» را نیز هرگز نشنویم. اما متأسفانه در مذاکرات، مجدداً این کلمه تکرار شده است.

در مذاکرات بروکسل (دسامبر ۲۰۰۴) با سه وزیر نیز به این مسئله پرداختم و صراحتاً گفتم که از چرخه سوخت نمی‌گذریم. اگر بحث این است که ایران به‌دنبال ساخت سلاح نباشد، ما کاملاً با آن موافقیم و به تمام مقررات عدم‌اشاعه پایبند هستیم. زیرا نه‌تنها ساخت سلاح کشتار جمعی را برای امنیت ملی خود مفید نمی‌دانیم، بلکه آن را مضر هم می‌دانیم.

حرف آخر در کشور ما زده شده است و مقام معظم رهبری در قالب فتوایی دینی اعلام

کرده‌اند که سلاح کشتار جمعی حرام و ممنوع است. در این جلسه فرصت نیست که من مسئله فتوا را توضیح بدهم. از نظر ما، این فتوا بسیار قوی‌تر و تأثیرگذارتر از NPT است. وقتی مقام معظم رهبری چنین فتوایی دادند، دیگر هیچ فردی نمی‌تواند از آن سر باز زند.

ما به تعهداتمان نسبت به مقررات عدم اشاعه پایبند هستیم و در این مورد به مصوبات سازمان‌های بین‌المللی احترام می‌گذاریم. حرکت به‌سوی تولید سلاح در ایران به‌هیچ‌عنوان مطرح نیست. اگر نگرانی و هدف این است که انحرافی در فعالیت‌های هسته‌ای ایران رخ ندهد، ما آماده‌ایم. ولی اگر هدف این است که از فناوری قانونی و مشروع خود محروم بمانیم، این به‌هیچ‌عنوان قابل قبول نیست. مگر می‌شود در اجرای مقررات بین‌المللی تبعیض قائل شد؟ همان‌طور که آلمان و انگلیس و فرانسه می‌توانند برای منافع اقتصادی خود غنی‌سازی کنند، ما نیز این حق را دارا هستیم. همان‌طور که این سه کشور از منافع اقتصادی خود نمی‌گذرند، ما نیز نمی‌توانیم از منافع خود چشم‌پوشی کنیم. در ایران مسئله غنی‌سازی از این هم فراتر رفته و به‌صورت افتخار ملی درآمده است. هیچ دولتی در ایران نمی‌تواند توقف غنی‌سازی یا تعلیق بلندمدت را بپذیرد. در مذاکرات تهران در اکتبر ۲۰۰۳ نیز عین همین جمله را به شما گفتم.

هدف مذاکرات ما چیست؟ اگر هدف این است که به مصالحه برسیم، راهش این است که از نقطه اولیه گامی پیش گذاریم. اروپا در نقطه اولیه خود ایستاده و به ما می‌گوید ما جلو بیاییم؛ معنای این کار مصالحه نیست. مصالحه این است که هر دو حرکت کنیم و در نقطه‌ای به هم برسیم. ما آماده حرکت برای رسیدن به نقطه مصالحه هستیم. اگر شما هم چنین اراده‌ای دارید، ما امیدوار خواهیم شد. اگر بگویید توان حرکت ندارید، بنابراین، توان مذاکره هم ندارید و ادامه مذاکرات بی‌معنی است.

از آقای شیراک پرسیدم آیا نظر شما محروم کردن ایران از حقی است که باقی اعضای NPT از آن برخوردارند؟ ایشان گفت: نه! گفتم آیا مقررات بین‌المللی باید برای ایران به‌نحوی تبعیض‌آمیز اجرا شود؟ ایشان گفت: نه. گفتم اگر منظور اجرای مقررات عدم اشاعه است، ما صد درصد با آن موافقیم. اگر هدف چیز دیگری است، به ما بگویید.

تأکید کردم اگر هدف، عدم اشاعه است، ما صد درصد با آن موافقیم.

گروه هسته‌ای باید فوراً تحرک جدیدی داشته باشد. در این سفر با اختیار تام آمده‌ام و می‌توانم مذاکرات را نهایی کنم. به همین دلیل به پاریس و برلین آمدم و به آقای شیراک گفتم آماده‌ام با وزرا به بحث بنشینم و مذاکره را تا دستیابی به نتیجه نهایی ادامه دهیم. ما در مرحله‌ای حساس هستیم. چنین نیست که این توافق، تنها به نفع ما و شما باشد؛ به نفع صلح و امنیت منطقه و سایر کشورها نیز خواهد بود.

فیشر: شما شرحی از روند کار ارائه دادید، من هم همین کار را می‌کنم. سه کشور اروپایی ابتکار مذاکره را به‌دست گرفتند، برای اینکه احتمال بروز بحران‌های شدید و حتی جنگ را می‌دادند. ما علاقه‌مند بودیم چنین بحرانی وجود نداشته باشد. این علاقه‌مندی همچنان وجود دارد. تصمیمات شما نقش عمده‌ای در این زمینه دارد. خاورمیانه دستخوش تغییراتی گسترده است و اگر ایران تصمیمات درستی اتخاذ کند، از تمامی امکانات بهره‌مند خواهد شد. کشور شما مراحل توسعه را به‌نحوی گسترده پشت سر گذاشته، جامعه مدنی و رشد اقتصادی خوبی هم داشته است و اگر توسعه روابط با اروپا را نیز تجربه کند، به مهم‌ترین مرکز خاورمیانه بدل خواهد شد.

این مسائل به ترکیه و اروپا و امنیت آنها نیز مربوط است. ترکیه از تابستان برای عضویت در اتحادیه، مذاکرات خود را با اروپا آغاز خواهد کرد. هرگونه تسلیحات اتمی، خطرات زیادی خواهد داشت و مسابقه تسلیحاتی در منطقه پدیدار خواهد شد.

با شما موافق نیستم که اروپا به تعهدات خود در تهران و بروکسل عمل نکرده است. اروپا نه یک‌بار، بلکه در دو مرحله به تعهدات خود عمل کرده است. خوشحالیم که این مسائلِ مشکل‌آفرین به گذشته تعلق دارد. مسئله تعلیق و پروتکل الحاقی نیز مطرح است و ما قول داده‌ایم پرونده هسته‌ای در شورای امنیت مطرح نشود و در شورای حکام مسائل حل‌وفصل شود. کار مشکلی بود، ولی ما به تعهد خود عمل کرده‌ایم. حجم مبادلات ایران و اروپا افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است.

با امریکایی‌ها نیز در مورد لوازم هواپیما صحبت کردیم. در حال حاضر، نمی‌توانم نظر قطعی و موفقیت‌آمیزی را مطرح کنم، ولی روند در آینده مثبت است. اگر این روند با

شکست روبه‌رو شود، مسئله به شورای امنیت کشیده خواهد شد؛ این مسئله را نه به‌عنوان تهدید، بلکه به‌عنوان بیان یک واقعیت عرض می‌کنم. فشار روی اروپا به‌قدری زیاد خواهد شد که اروپا نمی‌تواند مقاومت کند. آنچه قابل قبول نیست، مسئله تونل در اصفهان و کنترل کیفیت قطعات در نطنز است. این دو نکته را مرتب با ما مطرح می‌کنند و ایراد می‌گیرند.

با رایس و بوش، مذاکرات مفصلی داشتیم. به‌ویژه در ماینز، بروکسل و واشنگتن صحبت کردیم. برداشت ما این است که آمادگی زیادی از آن طرف وجود دارد که به ما این شانس را بدهد که مذاکرات موفق شود، بدون اینکه آنها در مذاکرات مشارکت داشته باشند. اگر با شکست مواجه شویم، آنها مصمم هستند به سمت شورای امنیت و اتخاذ اقدامات دیگر بروند.

من این موضوع را آسان نمی‌گیرم و نباید بگذاریم بحران به‌وجود آید، چون اوضاع از کنترل ما خارج خواهد شد. فکر می‌کنم باید سعی کنیم از میدان بازی که در اختیار داریم، استفاده کنیم. تعجب می‌کنم که طرف ایرانی برای حجم بالای روابط تجاری خود با اروپا، اهمیتی قایل نمی‌شود. نمی‌فهمم چرا ایران در مباحث داخلی خود در تهران، برای روابط تجاری و امکان توسعه آن، اهمیت قائل نیست.

در این زمینه امکانات متعددی وجود دارد که می‌توانیم از آن استفاده کنیم، از جمله امکان عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی. عضویت شما در این سازمان باعث توسعه صنایع شما برای صادرات و ایجاد شغل برای جوانان شما خواهد شد. نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم و بهتر است این مباحث در سطح کارشناسی مطرح شود. کلیه این اقدامات به گروه کاری هسته‌ای بستگی دارد. ما با هم ملاقات داشتیم و تفاهم کردیم، هرچند مشکل بود.

برای ما در مرحلهٔ اول «تضمین عینی»، به‌معنای عدم شروع غنی‌سازی است. نظر شما این است که انصراف از فناوری برایتان مقدور نیست. این مواضع اولیهٔ دو طرف است. تاکنون نتوانسته‌ایم به جایی برسیم که دو طرف مستقلاً تصمیم بگیرند. برای ما مسئله تضمین‌های عینی، به لحاظ شفاف‌سازی، بسیار مهم است. بسیار متأسف خواهم شد

اگر نتوانیم به نتیجه برسیم. سؤال این است که آیا می‌توانیم پل محکم‌تری بین خود بسازیم. مهم است که مانع شکست این روند شویم و کنترل را به‌دست دیگران ندهیم. مرحله دوم این است که چطور زمینه ساختن پلی محکم‌تر را به‌وجود آوریم. پیشنهاد شما برای مذاکرهٔ آخر هفته (بین سه وزیر و اینجانب) خوب است، به شرطی که زمینه برای ساخت پل آماده باشد، به‌عبارتی، طرح آماده باشد و مصالح و محل ساخت پل مشخص باشد، در غیر این صورت با شکست مواجه خواهیم شد.

مسئله دیگر، روش ایجاد اعتماد متقابل محکم‌تر است. به شما اطمینان می‌دهم که دنبال وقت‌کشی نیستیم. در گروه هسته‌ای مشکلاتی وجود دارد که باعث کُندی این روند شده است. من مخالف آن هستم که مسئله را به آژانس بکشانیم، چون دیگران ممکن است کنترل آن را به‌دست گیرند.

پیشنهاد می‌کنم مذاکرات را بین سه کشور حفظ کنید. مشکل این است که باید در سطح کارشناسی به این توافق برسیم که چه مصالحی لازم داریم و قرار است کجا پل بسازیم. اگر بخواهید، می‌توانیم این کار را در سطح بالاتر نیز انجام دهیم. بهتر است نگوییم تا پایان ماه مارس مذاکرات باید به نتیجه برسد، چون تا آن‌وقت ممکن است مصالح ما آماده نباشد. نگرانم اگر به نتیجه نرسیم، پرونده به شورای امنیت برود و در آنجا اتفاق نظر وجود خواهد داشت.

روحانی: مگر تونل زدن در اصفهان مشکلی دارد؟ مگر اشکال دارد که ما با اطلاع آژانس تونل بزنیم و برخی تجهیزات حساس را به داخل آن ببریم! ما در هیچ مقرراتی ندیدیم که تونل زدن منع شده باشد.

فیشر: ساخت تونل منع نشده، اما باید قبلاً اطلاع می‌دادید.

روحانی: قبلاً به آنها اطلاع داده شده است. هیچ مسئله مهمی وجود ندارد و هر روز بازرسان از جلوی آن عبور می‌کنند. مسئله کنترل کیفیت نیز مطرح نیست، بلکه نگهداری قطعات است. برویم سر اصل مطلب. مسئله تجارت از نظر ما نیز مهم است و توسعه تجارت به‌منظور استحکام روابط ایران و اروپا، مورد تأکید ما است، ولی اگر اینها بدان منظور است که ما تشویق شویم که توقف غنی‌سازی را بپذیریم، برای ما

قابل قبول نیست.

فیشر: من چنین چیزی نگفتم. فقط توجه شما را به آثار مثبت مذاکرات هسته‌ای جلب کردم.

روحانی: قبول، ولی این هنوز از حدّ انتظارات ما بسیار پایین‌تر است. این مسئله که امریکایی‌ها نیز از این روند حمایت و کمک می‌کنند، بسیار مثبت است؛ ولی اگر آنها بخواهند تهدید کنند، بیشتر از همه، خود آنها آسیب خواهند دید. اگر آنها آن طرف آب‌ها بودند، شاید آسیب‌پذیری آنها کم بود، اما الان همسایه تحمیلی ما شده‌اند و خودشان می‌دانند تا چه حد آسیب‌پذیر هستند.

فیشر: اجازه دهید دوستانه در مورد آنچه خودم ناظر آن بوده‌ام، با شما سخن بگویم. وقتی با امریکایی‌ها صحبت می‌کنم، آنها هم با همین احساس و اطمینان صحبت می‌کنند و حضور گسترده در منطقه را نقطه قوت برای فشار و برخورد با ایران می‌دانند.

روحانی: اشکالی ندارد، می‌توانند تجربه کنند تا معلوم شود که چه طرفی ضرر می‌کند.

فیشر: امیدوارم شما اشتباه نکنید. امکان دارد که هر دو طرف در تصمیمات خود اشتباه کنند.

روحانی: ۲۵ سال است که امریکایی‌ها در قبال ایران دچار اشتباه محاسباتی هستند. دو سال پیش، پاول، رایس و بوش هر هفته برای مردم ایران پیام می‌فرستادند. در تهران ۴۰۰ نفر تظاهرات کردند و بوش برای آنها هر شب پیام می‌فرستاد. ما از منابع اطلاعاتی آنها آگاه هستیم. امریکا از ایرانِ بعد از انقلاب بی‌اطلاع است و تصمیمات امریکا هیچگاه بر واقعیات ایران انطباق نداشته است. در هر صورت، ما به دنبال تنش نیستیم. ولی اگر امریکا بخواهد شروع کند، ضرر خواهد کرد.

بحث اصلی، تضمین عینی است. شما می‌گویید باید پل زده شود. بحث این است که آیا شما اراده پل زدن را دارید یا خیر؟ در تهران بحث کردیم و حرف از توقف را کنار گذاشتیم. در تهران (اکتبر ۲۰۰۳) در مصاحبه و در حضور شما (سه وزیر) هم گفتم که تعلیق حداکثر یک سال خواهد بود.

فیشر: در مذاکرات چنین نبود. در مذاکرات گفتیم که فعلاً از مدت تعلیق حرفی نباشد.
روحانی: بله، اما من در مصاحبه در حضور شما چنین گفتم و بحث موقتی بودن تعلیق نیز همواره مطرح بوده است.
فیشر: برای دستیابی به اهداف بزرگ، صبر و بردباری سیاسی لازمهٔ کار است.
روحانی: بحث اصلی این است که امکان توقف غنی‌سازی و یا تعلیق بلندمدت به‌هیچ‌وجه وجود ندارد. مردم ما این را صد درصد رد می‌کنند. باید این مسئله را برای همیشه کنار بگذارید. اگر نظر اروپا توقف باشد، دیگر ادامهٔ مذاکره معنایی ندارد.
طرح بحث آژانس به همین دلیل است. با شیراک توافق کردیم که با سه کشور توافق کنیم و به فرمولی برسیم که ما غنی‌سازی کنیم و در کنار آن تضمین باشد که انحرافی صورت نمی‌گیرد.
اگر نمی‌توانیم خودمان به چنین فرمولی برسیم، بهتر است از آژانس کمک فنی بگیریم. شیراک گفت این راه‌حل خوبی است. از آژانس می‌توان در زمینه اینکه چطور می‌توان غنی‌سازی کرد و انحرافی نیز صورت نگیرد، کمک گرفت. آنجا وزیر امور خارجه فرانسه در جلسه گفت که مسئولین فنی ما (فرانسه) می‌گویند راه‌حل توقف است. شیراک به او پاسخ داد که مسئولین فنی ما که نمی‌توانند قانون وضع کنند، بهتر است آژانس کمک کند و بن‌بست را بشکنند. من پنج راه پیشنهاد کردم. شیراک در نهایت طرح آژانس را پذیرفت.
فیشر: پنج نکته شما چه بود؟
(من در اینجا پنج راه مورد نظر را توضیح دادم که در صفحهٔ ۴۰۲ در بحث مذاکرات با شیراک بیان شد.)
فیشر: پنج نکته را فهمیدم. لازم است در گروه‌ها کار را ادامه دهیم و در گروه هسته‌ای تحرکی به‌وجود آوریم. در حاشیه کنفرانس لندن، با دو وزیر دیگر مشورت می‌کنم و نظر واحدی را به شما عرضه خواهیم کرد. پیشنهاد می‌کنم در همان چارچوب مذاکرات مدیران سیاسی هرچه زودتر به روند جاری ادامه دهیم. اطمینان می‌دهم که می‌خواهیم برای دستیابی به این راه‌حل، به فعالیت سیاسی خود ادامه دهیم. نمی‌خواهیم

وقت‌کشی کنیم، اگر شما به‌طرف ما حرکت کنید، همین امروز مسئله تمام است.

روحانی: اگر برای رسیدن به راه‌حل میانه، اراده‌ای دارید، ما نیز آمادهٔ حرکت هستیم.

فیشر: ما از دو نقطه‌نظر مخالف به راه‌حل میانه نگاه می‌کنیم. می‌خواهیم در دو جهت مخالف حرکت کنیم و به نقطه میانه برسیم که امکان ندارد.

روحانی: بنابراین، باید از آژانس بخواهیم به ما کمک کند.

فیشر: شما اشتباه می‌کنید. به محض اینکه مسئله به آژانس برود، دیگران ممکن است کنترل را به‌دست گیرند.

روحانی: ما از دبیرخانه تنها کمک فنی می‌خواهیم. به خاطر دارید که در مذاکرات تهران از البرادعی خواسته شد تعلیق را تعریف کند و در عرض چند روز تعریف تعلیق را ارائه کرد. اینجا هم چنین است. از آژانس می‌خواهیم ظرف چند روز فرمول خود را ارائه دهد. ما که نمی‌خواهیم در سطح شورای حکام بحث کنیم.

فیشر: مسئله به این سادگی نیست. اجازه دهید من این مسئله را بیشتر بررسی کنم. فکر می‌کنم لازم است چند دقیقه‌ای خصوصی با هم صحبت کنیم.»

در جلسه خصوصی، فیشر به تفصیل از سفر خود به امریکا سخن گفت و مطالب رایس و بوش را نقل کرد، به‌ویژه تهدیدات امریکا را مطرح کرد، مبنی بر اینکه اگر در مذاکرات شکست بخوریم، آنها مداخله می‌کنند و نتیجهٔ آن، شورای امنیت و حتی حمله نظامی است و این به ضرر شما خواهد بود. او گفت که شما در برابر امتیازات فراوان اقتصادی و سیاسی، بر غنی‌سازی اصرار نکنید و دست‌کم مدتی آن را به تأخیر اندازید. از این تعلیقِ یکی، دو ساله ضرر نمی‌کنید. بگذارید جوّ کاملاً آرام شود. به او گفتم امریکایی‌ها در موقعیتی نیستند که ما را تهدید کنند. آنها در منطقهٔ ما بسیار آسیب‌پذیرند و اگر ما را تهدید کنند، با بی‌آبرویی باید از کل منطقه خارج شوند. همچنین به فیشر گفتم اگر بر توقف غنی‌سازی اصرار دارید، همین حالا به مذاکرات پایان می‌دهم و غنی‌سازی را از فردا شروع می‌کنیم. وی اصرار کرد که مذاکرات ادامه یابد و به آنها هم مهلت داده شود تا در این زمینه فکر کنند و به راه‌حلی برسند.

تصویری که فیشر در مذاکرات خصوصی از حمله امریکا به دست داد، در داخل

کشور هم گاهی مطرح می‌شد. من به او گفتم در شرایط فعلی امریکا مرد این میدان نیست و چنین ریسکی نخواهد کرد و آنها خواسته‌اند شما را بترسانند. البته واقعیت امر این بود که تا زمانی‌که بوش بر مسند قدرت بود، واقعاً این خطر منتفی نبود. البته در سال ۱۳۸۳ احتمال حمله امریکا نسبت به سال ۱۳۸۲ ضعیف‌تر و در سال ۱۳۸۴ کمتر از سال ۱۳۸۳ شده بود و ما هم طرح‌های دفاعی و نظامی لازم را آماده کرده بودیم. در تیر و مرداد ۱۳۸۳، طرح‌های دفاعی و نظامی بررسی و تصویب شده بود؛ بنابراین، سخنان فیشر تا حدی گزافه و مقداری هم تحت تأثیر اظهارات مقامات امریکایی بود. البته او در جلسه خصوصی به‌شدت وحشت‌زده می‌نمود. ظاهراً امریکایی‌ها مانور روانی شدیدی علیه اروپا انجام داده بودند؛ ازاین‌رو، لحن او در جلسه خصوصی ملتمسانه بود و با اطمینان می‌گفت در شرایط بحرانی، امریکا دیوانگی خواهد کرد و شما نگذارید منطقه بار دیگر با مصیبت جنگ مواجه شود. در سال ۱۳۸۲ مثلاً بعد از سپتامبر ۲۰۰۳، بیشتر احتمال حمله نظامی امریکا می‌رفت، چون هنوز امریکا در باتلاق عراق گرفتار نشده بود و احتمال حملات هوایی و موشکی به ایران از جانب امریکا منتفی نبود، اما در مذاکرات با اروپایی‌ها در واشنگتن، ظاهراً امریکایی‌ها طوری وانمود کرده بودند که گویی کاملاً آماده حمله هستند.

و ـ اهمّ مطالب مطرح‌شده با صدراعظم آلمان

اهمّ مطالب مطرح‌شده در ملاقات با صدراعظم آلمان گرهارد شرودر در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۷ در برلین، به قرار زیر است:

«شرودر: روابط سنتی در زمینه‌های سیاسی ـ اقتصادی همواره بین دو کشور وجود داشته است و ما هم علاقه‌مندیم این روابط را توسعه دهیم.

روحانی: در زمینه روابط دوجانبه، تحرک مناسبی وجود دارد که باید توسعه یابد. در زمینهٔ مسائل منطقه‌ای نیز تحولات مهمی در منطقه ما به‌وقوع پیوسته است. نگرانی‌هایی هم در مورد تحولات در عراق، لبنان و سوریه وجود دارد که برطرف کردن آن مستلزم تبادل نظر و همکاری است. این موضوعات باید در فرصت مناسبی مورد بررسی قرار گیرند.

در مورد مذاکرات هسته‌ای، روند مذاکرات کند است و دلگرم‌کننده نیست. نخستین تقاضای من این است که به مسئولین مذاکراتی خودتان دستور دهید که در مذاکرات، تحرک بیشتری داشته باشند. نکته‌ای که در مذاکرات کار را مشکل کرده، بحث تضمین‌های عینی است. طبق توافق پاریس ما باید نسبت به اینکه غنی‌سازی ما منحرف نخواهد شد تضمین عینی بدهیم و اروپا هم باید برای همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک و امنیتی تضمین محکم بدهد. در حال حاضر، در مورد تضمین‌های عینی اختلاف نظر داریم. برخی معتقدند چون حل مسئله مشکل است، پس صورت مسئله را پاک کنیم و ایران غنی‌سازی را کنار بگذارد. ما معتقدیم باید مسئله را حل کنیم، نه اینکه صورت مسئله را پاک کنیم.

همکاران ما در گروه کاری توضیح داده‌اند که توقف غنی‌سازی یا تعلیق بلندمدت، تضمین عینی نخواهد بود، ضمن اینکه توقف غنی‌سازی یا تعلیق بلندمدت به‌هیچ‌وجه برای ما قابل قبول نیست، زیرا مغایر با حق مسلّم ایران طبق معاهده NPT است و این حق غیرقابل انتزاع است. این نظر ایران را از قابلیت تولید سوخت محروم می‌کند که در آن صورت به منافع اقتصادی ما صدمه خواهد زد. ما همانند سه کشور اروپایی حق تولید سوخت داریم و از منافع خودمان نمی‌گذریم. ضمن اینکه درخواست توقف یا تعلیق بلندمدت غنی‌سازی تبعیض‌آمیز است و با تعهدات معاهداتی ما مغایرت دارد.

همان‌طور که سایر اعضای NPT حق تولید سوخت دارند، ما هم حق داریم و اجازه تحقیر ایران را نمی‌دهیم. این مسئله در ایران به غرور ملی تبدیل شده است. اگر راه‌حلی مورد رضایت مردم نباشد، پایدار نخواهد بود. در ایران، هیچ دولتی قادر به توقف نیست و هر دولتی چنین کند، سقوط خواهد کرد.

ماه‌ها است که تعلیق ادامه دارد و برای مردم ما ادامه آن دیگر مقدور نیست. باید با سه کشور به مصالحه‌ای برسیم. اروپا در ابتدا (اوت ۲۰۰۳) بحث توقف را دنبال می‌کرد، ایران هم در پی تأسیسات وسیع غنی‌سازی بوده و هست. باید بین این دو، نقطه وسط را پیدا کنیم.

کارشناسان سه کشور اروپایی در مورد تضمین عینی، اختیار ارائه راهکار و ابتکار

ندارند. در ایران برای دستیابی به راه‌حل منطقی، اراده‌ای سیاسی وجود دارد. ما برای اطمینان در مورد عدم انحراف، انعطاف داریم، به شرط اینکه در مبانی توافق داشته باشیم. اگر شما آماده باشید، ما هم آمادگی داریم.

تأخیر در دستیابی به راه‌حل نهایی، باعث از دست رفتن فرصت است. اگر طرف اروپایی توقف و تعلیق بلندمدت را فراموش کند، ما آماده‌ایم به راه‌حلی میانه برسیم. البته برنامه ما صلح‌آمیز خواهد بود. ما صددرصد با سلاح کشتار جمعی مخالف هستیم. ما خود قربانی سلاح شیمیایی هستیم و هنوز هزاران قربانی شیمیایی در ایران زندگی را با رنج می‌گذرانند.

در مورد عدم اشاعه، مرجع، مقررات بین‌المللی است. ما تمامی معاهدات اصلی مربوط به خلع سلاح را امضاء کرده‌ایم و به آن متعهد هستیم. بازرسان آژانس ۱۰۰۰ روز ـ نفر بازرسی در یک‌سال‌ونیم گذشته داشته‌اند و برای آنها روشن شده که فعالیت‌های ما کاملاً صلح‌آمیز است.

من با اختیار تام برای ارائه راه‌حل آماده‌ام. در ملاقات با شیراک، پنج پیشنهاد را مطرح کردم که عیناً برای شما هم مطرح می‌کنم. هریک از این پنج پیشنهاد می‌تواند بن‌بست موجود را بشکند (سپس پنج پیشنهادی را که در پاریس مطرح کرده بودم، توضیح دادم).

این برای ایران و اروپا آزمایشی بزرگ و تاریخی است. اگر بر فرض محال بتوانید ملت ایران را از حق مسلّم خود محروم کنید (که البته غیرممکن است)، این برای ما مایه شرمندگی و شکست است، ولی ضرر بزرگ‌تر متوجه اروپا خواهد بود، چون در دنیا هیچ‌کس به اروپا اعتماد نخواهد کرد و اروپا از این پس، در هیچ مسئله مهم بین‌المللی نمی‌تواند نقشی ایفا کند. باید راه‌حلی یافت تا جایگاه اروپا حفظ شود و برای ملت ما هم قابل قبول باشد. برای هر ابتکاری در مورد عدم انحراف به سمت ساخت سلاح، آماده مذاکره‌ایم.

شرودر: سخنان بسیار جالبی داشتید. با کمال احترام به ملت ایران، معتقدم مردم شما اطلاعی از مسائل اتمی ندارند. مردم آلمان هم نمی‌دانند که منظور از غنی‌سازی و

بازفراوری چیست. اگر رهبری خردمند به مردم خود بگوید امری به لحاظ سیاسی یا اقتصادی به صلاحشان نیست، آنها خواهند پذیرفت. اگر مردم شما بدانند که از نظر سیاسی ـ اقتصادی چه مزایایی نصیبشان خواهد شد، بی‌تردید می‌پذیرند. مسئله ما معاهدات بین‌المللی نیست، مسئله اعتماد به ایران است. این مذاکرات باید بتواند اعتماد ایجاد کند. روند مذاکرات باعث شده روابط اقتصادی دو کشور در یک‌سال گذشته توسعه یابد. در نتیجه، مذاکراتی که با بسیاری از صاحبان صنایع در آلمان و اروپا داشته‌ام، متوجه شده‌ام که آنان نیز علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی ایران هستند و در انتظار نتیجه مذاکرات به‌سر می‌برند. اعتماد ساخته‌شده باید تحکیم شود. مهم این است که از طریق اعتماد اروپا به ایران، جهان به ایران اعتماد پیدا کند. بدون این اعتماد توسط اروپا و جهان، امکان حل مسئله وجود ندارد.

من به فرمایشات شما اعتماد دارم، اما جهان هم باید اعتماد کند. اروپا می‌تواند این اعتماد را به‌وجود آورد. من متخصص اتم نیستم، حدس می‌زنم که شما می‌خواهید از طریق صلح‌جویانه از انرژی اتمی استفاده کنید. صحیح‌ترین راه این است که فعلاً از غنی‌سازی چشم‌پوشی کنید. انصراف از غنی‌سازی ما را از تمامی مشکلات بعدی نجات می‌دهد.

من نمی‌دانم راه‌حل دیگری وجود دارد یا خیر. فکر می‌کنم این راه‌حل، رضایت جهانی را جلب می‌کند. روند مذاکرات، سیاسی است و نتیجه آن هم سیاسی خواهد بود. من می‌خواهم صریح صحبت کنم، شق دوم چیست؟ راه‌حل دوم چیست؟ می‌خواهیم براساس مذاکرات، راه‌حلی صلح‌جویانه پیدا کنیم. نمی‌دانم که آیا دیگران هم دنبال راه‌حل صلح‌جویانه هستند یا خیر؟ اگر بتوانید انصراف داوطلبانه از غنی‌سازی را برای مردم خود توضیح بدهید، جهان به شما اعتماد خواهد کرد و ملت شما از مزایای زیادی، از جمله مزایای اقتصادی بهره‌مند خواهد شد. من راه‌حل دیگری نمی‌شناسم.

روحانی: شما می‌خواهید ما سوخت تولید نکنیم یا سلاح هسته‌ای؟ اگر مقصود شما این است که بمب هسته‌ای نسازیم، ایران برای پذیرش هرگونه راه‌حلی، انعطاف و آمادگی دارد. اگر می‌خواهید سوخت تولید نکنیم، به‌هیچ‌وجه نمی‌پذیریم، چون برای ما

توجیهی ندارد. پروتکل الحاقی برای همین اعتمادسازی تدوین شده است. اساس NPT برای این است که کشورها بتوانند فعالیت‌های صلح‌آمیز داشته باشند. معنای این پیشنهاد شما این است که تمام معاهدات خلع سلاح را به‌هم بزنیم و این نه‌تنها اعتماد به‌وجود نمی‌آورد، بلکه در سطح جهان، بی‌اعتمادی عمومی ایجاد می‌کند. بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه می‌خواهند در مسئله سوخت روی پای خود بایستند. وابسته کردن کشورهای درحال‌توسعه به کشورهای صنعتی، راه‌حل معقولی نیست. باید به‌صراحت بگوییم که ما به‌هیچ‌وجه توقف یا تعلیق بلندمدت را نخواهیم پذیرفت. اگر به دنبال اطمینان در مورد عدم ساخت بمب هسته‌ای هستید، راه کاملاً باز است. من پیش از امضای توافق پاریس به سفرای سه کشور گفتم که اگر بحث توقف مطرح است، ما به‌هیچ‌وجه توافق پاریس را امضاء نخواهیم کرد. قرار ما این بود که بحث توقف را برای همیشه کنار بگذارید و با هم راه‌حل پیدا کنیم.

شرودر: مشکل این است که بین غنی‌سازی و امکان ساخت بمب هسته‌ای رابطه‌ای مستقیم و جدی وجود دارد. کنترل فنی هم بسیار مشکل است، به همین سبب از نظر سیاسی، انصراف از غنی‌سازی (ولو برای مدتی) را مطرح کرده‌ایم. ما نمی‌توانیم کنترل کنیم که شما بعد از غنی‌سازی بمب اتمی تولید خواهید کرد یا خیر؟ ما هر دو به لحاظ سیاسی افراد بالغی هستیم. صریح صحبت کنیم، NPT کافی نیست، چون در مورد عدم انحراف، تردیدهایی جدی وجود دارد. برای ادامه کار تنها یک راه می‌بینم. واقعاً مطمئن نیستم غیر از انصراف، برای اینکه شما با غنی‌سازی بمب اتم نسازید، راه‌حل دیگری وجود داشته باشد یا خیر. من واقعاً نمی‌دانم. فقط فکر می‌کنم که این مذاکرات ادامه پیدا کند و از گروه‌های کاری بخواهیم که ببینند در قبال انصراف از غنی‌سازی، ایران چه می‌خواهد و چه کاری می‌توان انجام داد. وقتی من و شما بازنشسته شویم، باید دید نسل جوان ایران که با اعتماد وارد جامعه جهانی خواهند شد، چه فکر می‌کنند. فکر می‌کنم انسان‌هایی که تحصیلات شما و فرهنگ و مذهب شما را دارند، در مورد این مسئله بلندمدت‌تر فکر می‌کنند.

روحانی: فکر می‌کنم پیشنهاد اول مرا قبول دارید. شما می‌گویید اگر غنی‌سازی کنید و

خطر انحراف به سمت ساخت سلاح نباشد، مورد قبول است.

شرودر: کارشناسان نمی‌توانند این کار را بکنند. باید راه‌حل سیاسی پیدا کرد.

روحانی: پس پیشنهاد دوم را قبول دارید.

شرودر: نه! نه! مرا وارد این مباحث نکنید. می‌دانم دیروز با شیراک چگونه بحث کردید. فکر می‌کنم این مشکل، سیاسی است. تنها اعتماد ما و شما مسئله را حل نمی‌کند، اعتماد دیگران هم مهم است. راه‌حل دیگری نمی‌شناسم. تنها می‌دانم صحیح نیست که مذاکرات با شکست مواجه شود تا شاید کارشناسان به جایی برسند. گفتگوی ما به نتیجه نمی‌رسد. فقط درخواست می‌کنم مذاکرات را ادامه دهیم. من مذاکرات بسیاری با همتایان خودم داشته‌ام. نمی‌خواهم به راه‌حلی برسیم که خودم هم آن را قبول ندارم. اگر می‌دانستم در پایان مذاکرات به نتیجه می‌رسیم، واقعاً خودم حاضر بودم سه روز با شما بنشینم و بحث کنم.

روحانی: چرا ناامید هستید. شما به یک نفر اختیار تام بدهید، ما به راه‌حل می‌رسیم.

شرودر: از همین می‌ترسم (با خنده)، به همین دلیل خودم باید بحث کنم. مذاکرات باید ادامه پیدا کند. ما سه کشور هم باید در مورد پیشنهادهای شما صحبت کنیم (در مورد ۵ پیشنهاد شما). اگر من به‌تنهایی یکی را انتخاب کنم، کار حرفه‌ای نکرده‌ام. با شیراک هم صحبت کرده‌ام. از مذاکرات شما با شیراک مطلع هستم، او با من صحبت کرد. مشکل این نیست که ما و شما یکدیگر را مجاب کنیم، دیگرانی (امریکا) هم هستند که باید مجاب شوند.

روحانی: این حرف شما یعنی قطع مذاکرات، چون ظاهراً مذاکرات با شما فایده‌ای نخواهد داشت.

شرودر: این کار بسیار خطرناک خواهد بود.

روحانی: ظاهراً چاره‌ای نیست.

شرودر: می‌توان راه‌حلی پیدا کرد. خواهشمندم مذاکرات را در شرایط فعلی ادامه دهید.

روحانی: خطاب به هیئت همراه: ظاهراً مذاکره با اینها فایده‌ای ندارد، ظاهراً باید با

رئیس اینها مذاکره کنیم.»

شرودر بعد از خداحافظی مجدداً برگشت و در کنار آسانسور به‌طور خصوصی به من گفت: نگران نباشید مذاکرات را ادامه دهید، بالاخره راه‌حل را پیدا می‌کنیم. لطفاً کاری نکنید که مذاکرات قطع شود، من از شما می‌خواهم که به مذاکرات ادامه دهید، فعلاً همین را می‌توانم بگویم.

ز ـ مهم‌ترین مطالب مطرح‌شده با خانم مرکل

مهم‌ترین مطالب طرح‌شده در ملاقات با خانم مرکل رئیس حزب دموکرات مسیحی آلمان در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۷ در برلین، بدین شرح است:

«مرکل: ما به رابطه با ایران علاقه‌مندیم. مطلع هستیم که در پاریس بوده‌اید و مذاکرات خوبی داشته‌اید. رابطه ایران و سه کشور اروپایی بسیار مهم است. علاقه‌مندم ببینم گفتگوها چگونه پیش می‌رود و اوضاع در عراق چگونه است و برای ثبات چه می‌توان کرد.

روحانی: بین دو کشور، روابطی تاریخی و سنتی وجود دارد. ما آلمان را به‌عنوان یک کشور دوست و شریک مهم تجاری خود در اروپا می‌شناسیم. روند همکاری با اروپا از اکتبر ۲۰۰۳، آغاز شد. در حال حاضر، سه گروه کاری در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و تکنولوژیک و هسته‌ای کار را شروع کرده‌اند. اخیراً احساس کرده‌ایم روند کارگروه‌ها خوب پیش نمی‌رود. بخشی از مشکل به دلیل روابط فراآتلانتیکی اروپا و فشارهای امریکا است. برای ایجاد تحرک در مذاکرات، به پاریس و برلین سفر کردم. مشکل در چگونگی حرکت ایران به سمت غنی‌سازی است، به‌نحوی که اطمینان‌بخش باشد که این فعالیت به سمت ساخت سلاح منحرف نمی‌شود. سلاح کشتار جمعی در دکترین سیاسی ـ دفاعی ـ امنیتی ایران جایی ندارد و به همین دلیل هم تمامی معاهدات اصلی مربوط به خلع سلاح را امضاء کرده و اجرا می‌کنیم. ایران خود قربانی سلاح کشتار جمعی است. در جنگ عراق علیه ایران، ده‌ها هزار نفر قربانی سلاح‌های شیمیایی شدند. ایران متعهد به عدم حرکت به سمت ساخت سلاح‌های کشتار جمعی

است، اما قصد دارد در زمینه تأمین سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای مورد نیاز خود، از خودکفایی و استقلال برخوردار باشد.

مرکل: به دو نکته اشاره می‌کنم. اعتمادسازی بسیار مهم است. ایران فعالیت شدیدی در زمینه تولید موشک‌های میان‌برد دارد. به چه منظوری این کار انجام می‌شود؟ این موشک‌ها در ارتباط با سلاح‌های کشتار جمعی بسیار خطرناک شمرده می‌شوند. مهم این است که شما موجودیت اسرائیل را قبول ندارید. نکته بعدی این است که چرا ایران نمی‌خواهد امریکایی‌ها وارد مذاکرات شوند؟ اگر آنها وارد شوند، هماهنگی برای دستیابی به نتیجه، راحت‌تر خواهد شد.

روحانی: در دوران جنگ، در چهار سال اول، هر روز شهرهای ما با موشک‌های صدام مورد حمله قرار می‌گرفت. ما به همه مراجع بین‌المللی شکایت کردیم که جلوی موشک‌باران شهرها را بگیرند، ولی متأسفانه بسیاری از کشورها به عراق کمک کردند. شرکت‌های آلمانی در جریان جنگ در زمینه سلاح شیمیایی به صدام کمک کردند. ما ازهمین‌رو، تصمیم گرفتیم که توان موشکی داشته باشیم. وقتی عراق توان ما را شناخت، موشک‌باران شهرهای ما را متوقف کرد؛ بنابراین، موشک‌های ما دفاعی است. اگر آلمان هم ۸ سال موشک‌باران می‌شد، دست به ساخت موشک می‌زد. ما با اسرائیل جنگی نداشتیم، البته اسرائیل را نامشروع می‌دانیم. به لحاظ تاریخی هم ایران در مقاطعی در قرون گذشته به یهودی‌ها کمک کرده است. یهودی‌ها از نظر تاریخی، خود را مدیون ایران می‌دانند. هم‌اکنون نیز یهودی‌ها در داخل ایران به‌راحتی زندگی می‌کنند و در پارلمان ایران نیز نماینده دارند. بین اینکه کشوری را به‌رسمیت نشناسیم و اینکه بخواهیم با کشوری جنگ کنیم، تفاوت بسیاری وجود دارد. امریکایی‌ها اعلام کرده‌اند قصد مشارکت در مذاکرات را ندارند. از طرف دیگر، امریکا مرتب تهدید می‌کند. اگر امریکا تهدید را کنار بگذارد، اروپایی‌ها هم موافق باشند و امریکایی‌ها هم تقاضا کنند، آن وقت نوبت ما می‌شود که بررسی کنیم و پاسخ بدهیم.

مرکل: در حاشیه دیدار بوش از آلمان، نشانه‌ای از ایران یافتیم که نمی‌خواهید امریکا در مذاکرات باشد. نمی‌دانیم اول مرغ به‌وجود آمد یا تخم‌مرغ!

روحانی: ما در مسائل افغانستان و عراق با آنها مذاکراتی داشته‌ایم، اصل مذاکره مهم نیست، شرایط و نیت طرف مهم است.

مرکل: اینکه می‌گویید قصد حمله به هیچ کشوری را ندارید و فعالیتتان تنها دفاعی است، بسیار مثبت است. توافق با روسیه برای ارسال اورانیوم (UF6) و بازگشت سوخت هسته‌ای به ایران بسیار خوب است. اروپا قصد آزار ایران را ندارد. وضعیت، پیچیده است. می‌خواهیم اروپا نقش مثبتی داشته باشد. اینکه اروپا کار خود را بکند و امریکا کار خود را، درست نیست. من با رئیس‌جمهور امریکا در سفرش صحبت داشتم. برداشت من این نیست که امریکا بخواهد جنگ را آغاز کند. صحبت ایشان این بود که زمان، زمان دیپلماسی است. مهم راه‌حل است. شما در جریان جنگ عراق قربانی سلاح کشتار جمعی بوده‌اید و تصمیم گرفته‌اید مستقل شوید، درست است اما آخر این خط کجاست؟ در ۲۰ سال گذشته، دنیا عوض شده است، مثلاً صدام حسین دیگر وجود ندارد.

روحانی: امضای پروتکل یعنی اینکه قصدی برای ساخت سلاح هسته‌ای نیست. فتوای رهبری ایران در مورد حرام بودن تولید، نگهداری و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای بسیار مهم است. این فتوا از هر چیز دیگری برای ما مهم‌تر است. سلاح هسته‌ای منطقه ما را به سمت بحران می‌برد. چهل کشور به دنبال تولید سوخت هستند و نمی‌توان یک کشور را از سوخت محروم کرد.

مرکل: ما به امریکایی‌ها گفته‌ایم که تهدید ایران فایده‌ای ندارد. ما مستقیماً با امریکا صحبت کرده‌ایم. آنها می‌گویند تهران نمی‌خواهد دست از غنی‌سازی بردارد.

چه می‌شود کرد برای اینکه ایران دست از غنی‌سازی بردارد؟ مثلاً منافع ایران در عراق تأمین شود؟ یا تضمین سوخت برای ایران قطعی گردد؟ ورود به سازمان تجارت جهانی یا امتیازات سیاسی ـ اقتصادی و...؟ و یا اینکه هدف شما تنها غنی‌سازی است و می‌گویید ما فقط غنی‌سازی می‌خواهیم و از آن دست برنمی‌داریم. شما اگر فهرستی به من بدهید که در برابر تعلیق بلندمدت غنی‌سازی چه می‌خواهید، آماده‌ام با امریکا مذاکره کنم و به شما پاسخ دهم.

روحانی: در آن فهرست هرچه باشد، ما نمی‌پذیریم، چون محروم کردن ملت ایران از حق مسلّم خود، نوعی تحقیر است. تحقیر یک ملت را نمی‌توان پذیرفت؛ مانند این است که به کسی بگویید رانندگی نکن، چون ممکن است روزی تصادف کنی. رانندگی قانون دارد و هرکس می‌تواند طبق قانون رانندگی کند. یک ملت خودش باید تصمیم بگیرد. فشار و تهدید علیه یک ملت هرگز موفق نخواهد بود. مسئولین ایران در این زمینه نمی‌توانند برخلاف خواست ملت، تصمیم دیگری داشته باشند. طبق نظرسنجی‌ها، ۹۶ درصد مردم ایران از برنامه غنی‌سازی کشور حمایت می‌کنند. هر دولتی بخواهد غنی‌سازی را کنار گذارد، سقوط خواهد کرد. تمام احزاب و گروه‌های سیاسی ایران در این مورد اجماع دارند.

مرکل: هیچ‌کس نمی‌خواهد به ایران توهین کند. خواهش می‌کنم این پیام را به ایران بدهید که واقعاً قصد ما توهین به ایران نیست. وقتی ساختارهایی در دیپلماسی داریم و با چنین مشکلی مواجه هستیم، باید مذاکرات را ادامه دهیم و با قوه ابتکار راه‌حلی پیدا کنیم. به‌عنوان اپوزیسیون، امکانات محدودی داریم. سعی خواهیم کرد راه‌حلی پیدا کنیم و کمکی باشیم. شما هم کمک کنید، ایده‌های جدید بیاورید تا راه‌حلی پیدا شود.

روحانی: به صدراعظم گفتم هر دو در نقطه‌ای هستیم و باید هر دو حرکت کنیم تا در یک نقطهٔ وسط به توافق برسیم. اروپا در نقطه اولیه خود ایستاده و حرکت نمی‌کند. هر دو باید حرکت کنیم تا در وسط راه به توافق برسیم. ما در این مورد پشتوانه قوانین بین‌المللی و حمایت ملت ایران را داریم.

مرکل: دو طرف احساس می‌کنند که هریک اول حرکت کند، به دام می‌افتد، پس به فرمول جدیدی نیاز است.

روحانی: ما پیشنهاد خود را ارائه دادیم، حالا اروپا باید نظر خود را اعلام کند. ما در این سفر با پیشنهادهای روشن آمدیم و آنها را با پاریس و برلین در میان گذاشتیم.»

آغاز تردید در نتیجه‌بخش بودن مذاکرات کارگروه‌ها

در گیرودار چالش‌های داخلی و خارجی، فعالیت‌های دیپلماتیک و مذاکرات همچنان ادامه داشت. در جلسه کمیته عالی هسته‌ای در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵، در مورد سه کارگروه بحث زیادی شد. در آن جلسه گفته شد این کار گروه‌ها به نتایج مطلوب نمی‌رسند. یکی از اعضای جلسه هم گفت که گویی معنای گروه‌های کاری این است که آنها مشوق‌هایی به ما بدهند تا ما از غنی‌سازی بگذریم؛ بنابراین، در جلسه تصمیم گرفته شد که تنها گروه کاری هسته‌ای باقی بماند و فعالیت دو گروه دیگر تعطیل شود. در واقع، خواستیم به اروپا علامتی بدهیم که ما به‌خاطر منافع اقتصادی، تکنولوژیکی، امنیتی و سیاسی، از غنی‌سازی نخواهیم گذشت.

در همین تاریخ (۱۳۸۳/۱۲/۱۵)، جلسه سران هم تشکیل شد. در ابتدای آن جلسه گزارشی از آخرین تحولات ارائه دادم. بعد رئیس سازمان انرژی اتمی و وزیر امور خارجه پیشنهاد کردند گروه‌های کاری اقتصادی و سیاسی تعطیل شوند. آنها چنین استدلال کردند که وقتی در کارگروه‌های اقتصادی و سیاسی بحث می‌کنیم، شاید چنین برداشت شود که برای دستیابی به توافق، حاضریم غنی‌سازی را با آن موارد معامله کنیم، بنابراین، این دو کارگروه مضر هستند و باید آنها را تعطیل کنیم. گویی برخی به فلسفه اصلی این مذاکرات توجه چندانی نداشتند. ما معتقد بودیم باید نوع روابط ما با اروپا تغییر کند؛ به‌طوری که در این نوع روابط، دیگر تهدید یکدیگر و ساخت سلاح، جایی نداشته باشد. البته به آنها می‌گفتیم ما به شما تضمین عینی می‌دهیم و شما هم فکر نکنید امتیازی به ما می‌دهید، بلکه در واقع این ماهیت روابط است که تغییر می‌کند. یکی، دو بار هم در مورد سند سیاسی (نتیجه کارگروه سیاسی) بحث شد که ما باید با این سند سیاسی، به اروپایی‌ها نشان دهیم که واقعاً روی حرف خود ایستاده‌ایم و نمی‌خواهیم به‌صورت یک‌طرفه از آنها امتیاز بگیریم. یک بحث هم این بود که ما اگر در زمینه سیاسی و اقتصادی جلو برویم و پیشرفت داشته باشیم، ولی در بخش هسته‌ای پیشرفتی نداشته باشیم، نمی‌توانیم ادعا کنیم که مذاکرات پیشرفت نداشته است، زیرا در آن صورت اروپایی‌ها می‌گویند در مذاکرات پیشرفت داشته‌ایم و این همه توافقات در مسائل اقتصادی، امنیتی و سیاسی نشانگر همین پیشرفت است. اکثریت اعضای جلسه معتقد بودند این علامت خوبی به اروپا است که نشان می‌دهد

ما حاضر نیستیم بر سر غنی‌سازی معامله‌ای انجام دهیم و برای ما تنها مسئله غنی‌سازی، حائز اهمیت است؛ در نهایت، جلسه تصمیم گرفت که این دو گروه کاری تعطیل شوند. بنابراین، به دنبال تصمیم این جلسه، به سه کشور پیغام دادیم که تصمیم نداریم به مذاکرات دو گروه کاری ادامه دهیم. این یکی از تصمیمات مهم آن جلسه بود.

در همین جلسه از رئیس سازمان پرسیده شد که زیرزمین نطنز چه زمانی آماده می‌شود؟ وی پاسخ داد، یک سال دیگر! اعضای جلسه دچار تعجب شدند. این پاسخ، نظر ما را ثابت می‌کرد که گفته بودیم برای به‌سامان رسیدن امور فنی، نیاز به فرصت بیشتری داریم. البته علی‌رغم اینکه به لحاظ فنی برای تکمیل فناوری نیاز به زمان بیشتری بود، ولی از طرف دیگر، این مسئله هم مطرح بود که پیش از پایان دولت هشتم، باید غنی‌سازی آغاز شود. شاید به همین دلیل، فرصت مذاکرات با اروپا را شش ماه قرار داده بودند، یعنی قبل از آغاز کار دولت جدید، مذاکرات باید پایان می‌یافت. بحثی هم در داخل مطرح بود مبنی بر اینکه اروپا می‌خواهد مذاکرات را به دلیل ادامهٔ تعلیق، طولانی کند؛ بنابراین، به ما ابلاغ شده بود که مدت مذاکرات، بیشتر از شش ماه نباشد. البته من قبلاً مدت سه‌ماهه را به تیم مذاکراتی ابلاغ کرده بودم. در واقع، مهم‌تر از بحث انتخابات و تغییر دولت، این بود که ما نباید اجازه می‌دادیم تعلیق طولانی شود.

توافق پشت پرده اروپا و امریکا

شاید مناسب باشد اندکی هم از دید اروپایی‌ها به موضوع نگاه کنیم. در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۰، سفیر فرانسه نامه‌ای به آقای زمانی‌نیا مدیرکل سیاسی ـ بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران می‌دهد. این نامه در مورد مذاکراتی است که میان وزرای اروپایی به اضافه خاویر سولانا، در لوکزامبورگ صورت گرفته بود که حاوی نکات قابل‌توجهی بود.

اهمیت نامه در این بود که بخشی از توافقات امریکا و اتحادیه اروپا جهت حمایت امریکا از فعالیت اروپایی‌ها در آن ذکر شده بود. پس از این توافق بود که امریکا اعلام کرد با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و رفع تحریم قطعات هواپیما موافق است. در واقع، در این نامه، اروپایی‌ها رسماً تعهد کرده بودند که اگر ایران تعلیق را یک‌جانبه بشکند،

از ارجاع پرونده به شورای امنیت حمایت می‌کنند. امریکایی‌ها هم گفته بودند که این نامه را به ایرانی‌ها هم بدهید؛ اگرچه در تهران کسی به این نامه توجهی نکرد. در درون تیم مذاکراتی هم اختلاف‌نظر بود که آیا این توافق امریکا و اروپا، عقب‌نشینی امریکا تلقی می‌شود یا عقب‌نشینی اروپا؟ این نامه مقدمه‌ای داشت که در آن راجع به مذاکرات و توافق پاریس، توضیح داده شده بود. به‌علاوه، حاوی بحثی راجع به مذاکرات در ۲۸ فوریه بود و بخش آخر هم به آنچه پیش رو بود، می‌پرداخت. در بخش اول، در مورد کارگروه‌های تشکیل‌شده توضیح می‌داد و می‌گفت کمیته‌هایی تشکیل شده و بحث اساسی ما راجع به تضمین عینی است و اینکه چطور می‌شود به این تضمین‌ها شکل دهیم. بعد مفصل بحث شده بود که موضع اروپا و ایرانی‌ها چیست.

بوش در آن مقطع به اروپا سفر کرده بود و این نامه به دنبال مذاکرات در آن سفر تهیه شده بود. پس از مذاکرات بوش با سران اروپا اعلام شد که امریکا حاضر است قطعات هواپیما را به ایران تحویل دهد. دلیل آن هم این بود که ما در مذاکرات، به اروپایی‌ها می‌گفتیم شما نمی‌توانید بدون امریکا اقدام مهمی انجام دهید. البته این بحث بین خودمان هم مطرح بود، به‌ویژه آنکه در بحث تحریم‌ها و کالاهای دومنظوره، بدون موافقت امریکا کاری از آنها ساخته نبود. در مجموع این نامه به دلیل نزدیک شدن مواضع اروپا و امریکا اهمیت داشت. در مطبوعات غربی هم آمده بود که برای دستیابی به توافق، چندین‌بار بین بروکسل و واشنگتن رفت‌وآمد و مذاکره انجام شده است. محتوای ایسن نامه نشان‌دهنده شرایط بین‌المللی در زمینه هسته‌ای در آن مقطع بود.

۷. تحلیل وضعیت و راهکارها (پایان اسفند ۱۳۸۳)[۱]

الف ـ وضعیت سیاسی

«۱. توافق ایران و اروپا و تداوم مذاکرات جاری، موقتاً کشور را در وضعی نسبتاً باثبات به لحاظ بین‌المللی قرار داده و به کمک این وضعیت، دیپلماسی کشور در تلاش است نسبت به عدم تصویب مصوبه‌ای بین‌المللی (در قالب کنفرانس بازنگری NPT، ابتکار گروه ویژه تعیین‌شده از سوی مدیرکل آژانس (MNA) و همچنین طرح اصلاحات سازمان ملل متحد) که ممکن است مشکلاتی را برای ایران و سایر بازیگران جدید نسبت به اعمال حق خود مبنی بر برخورداری از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بر اساس ماده ۴ معاهده به وجود آورد، اطمینان دهد. این اطمینان امروز تا حد زیادی حاصل شده و پیش‌بینی می‌شود با تداوم وضعیت و تلاش‌های فعلی، ظرف سه ماه آینده به‌طور کامل رفع نگرانی شود؛

۲. مذاکرات با اروپایی‌ها به دلیل اعمال فشار مداوم از سوی امریکا، با سرعت اندکی پیش می‌رود. مهم‌ترین تحول در دو ماه و نیم گذشته، ایجاد روزنه‌ای با سه کشور اروپایی است، برای آنکه آنها به‌جای توقف و یا تعلیق بلندمدت برنامه غنی‌سازی ایران، طرحی جایگزین را بپذیرند که این امر خود تحولی تعیین‌کننده است. اکنون به‌نظر می‌رسد هر سه کشور فرانسه، آلمان و انگلستان برای پذیرش راه‌حلی در میان‌مدت آمادگی دارند، این آمادگی در دو کشور اول در سطح بالاترین مقام کشور و در مورد کشور سوم، در سطح کارشناسی بروز یافته است؛

۳. راه‌حل‌هایی که از سوی این کشورها پیشنهاد می‌شود، نشان‌دهنده آمادگی آنها در تلاش برای آن است تا امریکا را گام‌به‌گام، به پذیرش راه‌حلی قابل قبول سوق دهند. در عین‌حال برای اروپایی‌ها، «زمان»، عاملی تعیین‌کننده است. اگر بر راه‌حلی فوری و سریع اصرار کنیم، به دلیل سختی موضع فعلی امریکا، اروپا توان پذیرش آن را ندارد. هر سه کشور برای پذیرش راه‌حل جدید، اظهار می‌نمایند که نیاز به وقت دارند، ولی محدوده آن را نمی‌توانند دقیقاً مشخص کنند. اگرچه گاهی به مقطع بعد از تشکیل دولت جدید ایران

---

۱. این تحلیل در مقطع پایان اسفند ۱۳۸۳ نگارش یافته و با حذف قسمت‌های دارای طبقه‌بندی، برای آگاهی از شرایط آن مقطع زمانی در اینجا ارائه می‌شود.

(تابستان)، و حتی گاهی به مقطع آخر سال جاری میلادی اشاره کرده‌اند. از طرف دیگر دولت انگلیس، در آستانه انتخابات است و مایل نیست در این شرایط امتیازی به ایران داده شود تا مورد نقد رسانه‌ها و خشم صهیونیست‌ها قرار گیرد؛

۴. نظرات اخیر امریکا مبنی بر پذیرش مذاکرات اروپا با ایران و حتی پذیرش اعطای امتیاز به ایران، در قبال دست کشیدن از چرخه سوخت را می‌توان تا حدی به عقب‌نشینی از سوی امریکا تعبیر کرد. در گذشته، مسئولین امریکایی همواره اعلام کرده بودند که برای مسئله هسته‌ای ایران هیچ راهی جز ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل وجود ندارد و نسبت به اعطای امتیاز از سوی اروپا به ایران، بارها اروپا را به باد انتقاد و تمسخر گرفته بودند. اکنون شاهد آن هستیم که امریکا تا حدی از مواضع گذشته خود عقب‌نشینی کرده است؛

۵. اگر در شرایط فعلی از مذاکرات با سه کشور خارج شویم و تعلیق را بدون هماهنگی کنار بگذاریم، امریکا و اروپا برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، متحد خواهند شد و اختلاف موجود میان آنها (که در رسانه‌ها به مهم‌ترین اختلاف موجود فراآتلانتیکی معروف شده و نظام برای ایجاد آن زحمت زیادی کشیده بود) مرتفع خواهد شد. چین و روسیه در این مقطع به احتمال زیاد در برابر آن مقاومت نخواهند کرد. با حاد شدن شرایط، بازگشت از این مسیر بسیار دشوار خواهد شد و بی‌تردید مستلزم ازدست رفتن امتیازات بیشتری خواهد بود؛

۶. اساساً دلیل پذیرش تعلیق از سوی ایران، ایجاد شرایط مساعد برای بستن پرونده ایران در آژانس، تکمیل فناوری و جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل بود؛ البته هدف تعلیق از طرف غرب نیز این بود که مقدمه‌ای برای توقف یا تعلیق بلندمدت باشد. در شرایط فعلی، اگر تعلیق از طرف ما شکسته شود، به هیچ‌یک از سه هدف مورد نظر خود به‌طور کامل نرسیده‌ایم.

ب ـ وضعیت حقوقی

۱. از ابتدای طرح پرونده ایران در شورای حکام و بحث قصورها، امریکا همواره اصرار داشت که پرونده باید به شورای امنیت ارجاع شود. به زعم امریکا، اولاً به دلیل تخلفات

ایران، الزام اساسنامه‌ای برای این کار وجود دارد و ثانیاً این شورای امنیت است که می‌تواند با قطعنامه‌های الزامی در مورد غنی‌سازی ایران، مشکل‌ساز باشد. امریکا همچنان برای اروپایی‌ها و سایر غربی‌ها تکرار می‌کند که در مورد عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت، مرتکب خطایی استراتژیک شده‌اند و سرمایه نقد غرب را در مقابل وعده و وعید ایران از دست داده‌اند؛

۲. شورای امنیت، به استناد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، ممکن است رأساً و یا با ارجاع پرونده از سوی شورای حکام آژانس، خواستار اقدامات فوری براساس مفاد منشور و از جمله فصل هفتم آن شود که مبنای این‌گونه اقدامات شورا تصمیم‌گیری براساس بده ـ بستان سیاسی میان اعضای شورا است ولو اینکه منطبق با مقررات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل نباشد؛

۳. از بعد حقوقی، امروز بیش از هر برههٔ دیگری افق حل‌وفصل معضلات باقی‌مانده کشور با آژانس قابل مشاهده و دستیابی است. این هدف یکی از اولویت‌های مهم کشور در ماه‌های گذشته بوده است؛ زیرا دستیابی به این امر، امریکا را از مهم‌ترین دلیل ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت محروم خواهد کرد. برای رسیدن به این هدف سه گام مد نظر است:

ـ نخستین گام، اعلام نبودِ شاهدی مبنی بر وجود فعالیت نظامی هسته‌ای در ایران، در ماه نوامبر گذشته است که به‌موجب آن موضوع از دستورکار شورای حکام خارج شد؛

ـ گام دوم، اعلام مدیرکل آژانس مبنی بر انجام کلیه اقدامات اصلاحی در مورد قصورهای صورت‌گرفته، در صورتی است که قصور جدیدی به ثبت نرسد که این امر به احتمال قوی در سال جاری میلادی (۲۰۰۵) انجام می‌شود و موجب بسته شدن پرونده ایران در آژانس خواهد شد. به این طریق فلسفه وجودی تعلیق از بین خواهد رفت؛

ـ گام سوم، اعلام نبودِ فعالیت یا مواد هسته‌ای اعلام‌نشده در ایران توسط مدیرکل آژانس است که تقریباً به‌معنای صدور گواهی صحت و سلامت برای برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای کشور (شبیه مورد ژاپن) خواهد بود که به این طریق هرگونه بهانه ارجاع به شورای امنیت، از نظر حقوقی و سیاسی، کلاً منتفی خواهد شد. برداشته شدن این گام همان

است که امریکا از آن ترس دارد و به همین دلیل برای رسیدن به تصمیم نهایی تا سپتامبر ۲۰۰۵ تعجیل دارد. جالب آنکه کارشناسان آژانس می‌گویند که در صورت تداوم همکاری ایران، این اقدام در سال ۲۰۰۶، احتمالاً عملی خواهد بود؛

۴. کنفرانس بازنگری NPT، اردیبهشت آینده (۱۳۸۴) در نیویورک برگزار خواهد شد. این اجلاس در مورد برنامه هسته‌ای کشورمان، یک گردنه مهم حقوقی به‌شمار می‌رود. برنامه‌ریزی‌های لازم برای حضور موفق در این اجلاس صورت گرفته است، به نحوی که امریکا نتواند در این اجلاس، مفادی را به تصویب رساند که مانع برنامه غنی‌سازی جدید کشورها، شامل ایران شود. پیش‌نیاز این موفقیت، ثبات در وضعیت مذاکراتی موجود و حفظ کشور در موقعیت قابل دفاع فعلی است.

ج ـ وضعیت عملیاتی

۱. تکنولوژی سانتریفیوژهای P1 برای کشور وافی به مقصود نیست و در شرایطی که حتی پاکستان با چند نسل بعدی این ماشین‌ها کار می‌کند، جمهوری اسلامی ایران باید تلاش خود را متوجه فناوری جدیدتری کند. خوشبختانه، با پیشرفت‌های جدیدی که در برنامه P2 در کشور صورت گرفته، افق پیش رو بسیار روشن و فرصتی لازم است تا در مقطع مناسب، کارشناسان بتوانند این سانتریفیوژها را به مرحله تست و تولید برسانند؛

۲. برای ایجاد تأسیسات امن در اصفهان و نطنز به‌منظور ذخیره‌سازی و حفظ امکانات و مواد، دست‌کم به چند ماه زمان نیاز است. ضروری است ضریب آسیب‌پذیری کشور را کاهش داد و مخاطرات امنیتی را به حداقل رساند.

نتیجه

تدبیر و حوصلهٔ کافی دو پیش‌نیاز جداناشدنی در حل‌وفصل مشکلات هسته‌ای موجود است. تعجیل در نتیجه‌گیری و بی‌تابی، ضمن اینکه مشکل این پرونده را حل نخواهد کرد، معضلات امنیتی با منشأ خارجی و داخلی را به دامن نظام خواهد ریخت. در مقابل، احتیاط بیش از حد نیز باعث تأخیر در اِعمال حقوق ملت و اقتدار ملی می‌شود. در این میان، باید راهی معتدل و بهینه را برگزید. پیشرفت کار طی ماه‌های گذشته، محسوس و عینی بوده

است. با وجود این، انتظارات افکار عمومی کشور برآورده نشده است که متأسفانه بخشی از این احساس ضعف را باید حاصل تلاش بی‌وقفه محافل ظاهراً دلسوز داخلی (تندروهای دو جناح) و امکانات رسانه‌ای آنها دانست. شاید اگر چنین فرایند مهم و بزرگی در هر کشور دیگری اتفاق می‌افتاد، سیاستمداران آن در ایجاد عزم ملی برای اقناع افکار عمومی خود، به‌منظور انعکاس موفقیت و پیروزی، شکی به خود راه نمی‌دادند.

ضمن جبران این مشکلات و تقویت روحیه مثبت ملی در مردم برای چند ماه آینده و به‌ویژه تا زمانی‌که چند گردنه خطیر شامل:

- اجلاس بازنگری NPT در نیویورک؛
- بسته شدن کامل پرونده ایران در آژانس احتمالاً در نوامبر ۲۰۰۵؛
- و حتی اعلام آژانس مبنی بر نبودن مواد و برنامه هسته‌ای اعلام‌نشده در ایران، (احتمالاً در سال ۲۰۰۶)

پیش روی کشور قرار دارند، باید تأمل و تحمل نمود و سپس با خلع سلاح امریکا از هرگونه بهانه برای کشاندن ایران به شورای امنیت، قاطعانه نسبت به اِعمال حق مردم، بدون نگرانی از هرگونه ملامت آیندگان اقدام کرد.

بی‌تردید، «نظام اسلامی» که حفظ آن مهم‌ترین هدف مردم و مسئولین است، در صورتی با فناوری هسته‌ای تقویت خواهد شد که در زمان مناسب و با برنامه‌ریزی حساب‌شده به‌دست آید، چه اینکه این امر بدون محاسبه دقیق می‌تواند به تهدید نظام تبدیل شود. بنابراین، زمانی مناسب است تعلیق را بشکنیم که پنج شرط زیر حاصل باشند:

۱. مطمئن باشیم مسیر دیپلماتیک به نتیجه‌ای نخواهد رسید؛
۲. از بسته شدن کامل پرونده در آژانس، تا پایان سال ۲۰۰۵ مأیوس باشیم؛
۳. امکانات هسته‌ای کشور در مکانی امن قرار گرفته باشند؛
۴. فناوری چرخهٔ سوخت تکمیل شده باشد؛ و
۵. کشور به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای مشکلات و یا حتی تحریم احتمالی آماده باشد.»

همان‌طور که مشخص است، تحلیل فوق نشان می‌دهد که مشکلات و ناسازگاری‌های

داخلی و شرایط سیاسی حاکم در آن مقطع، فشار زیادی را برای پایان دادن به مذاکرات و آغاز فوری غنی‌سازی به‌وجود آورده بود. در این شرایط، تیم هسته‌ای در پی به‌دست آوردن فرصتی چندماهه بود تا به اهداف حقوقی ـ سیاسی و فنی مورد نظر دست یابد، اما شرایط سیاسی داخل کشور و عدم اعتماد به اروپا، دو عامل مهمی بود که شرایط را برای دستیابی به فرصت مورد نیاز، دشوارتر می‌ساخت.

فصل نهم: امیدهای نو

۱. طرح چهارمرحله‌ای و آغاز روند جدید

در شرایطی که در زمینهٔ تعیین تضمین عینی با سه کشور با مشکل مواجه شده بودیم، با نبود فرصت کافی برای ادامهٔ مذاکرات، تیم مذاکراتی تحت فشار شدیدی قرار گرفته بود تا بن‌بست شکسته شود و مذاکرات سریع‌تر به نتیجهٔ مطلوبی برسد. اگر زمان بیشتری برای مذاکرات در اختیار ما بود، مثلاً به‌جای شش ماه، یک تا دو سال فرصت می‌داشتیم، احتمال دستیابی به نتیجهٔ مطلوب زیاد بود. برای نمونه، کسی گمان نمی‌کرد توافقی که در ملاقات با شیراک به‌دست آمد، به‌سادگی و با یک مذاکره، قابل حصول باشد. در مجموع، اگر تلاش می‌شد تا امریکایی‌ها برای حل مسئله تمایلی پیدا کنند و یا با سه کشور به توافقی دست می‌یافتیم، شرایطی کاملاً متفاوت پیش روی ما قرار می‌گرفت.

با تصویب جلسه سران مبنی بر اینکه فعالیت دو کارگروه اقتصادی و سیاسی تعطیل شوند و تنها مذاکرات کارگروه هسته‌ای ادامه یابد و از طرف دیگر با به بن‌بست رسیدن مذاکرات کارگروه هسته‌ای، چاره‌ای جز این نبود که مجموعهٔ راه‌حل‌ها و نظرات روی میز

قرار گیرد. برخی کارشناسان معتقد بودند که بهتر است ما ابتدائاً برای تضمین عینی پیشنهاد خود را مطرح نکنیم بلکه باید صبر کنیم تا آنها پیشنهاد خودشان را مطرح کنند؛ ولی چون زمان کافی در اختیار نداشتیم، به‌ناچار تصمیم گرفتیم تا طرحی را برای تضمین عینی تهیه کنیم. در نهایت، طرحی توسط تیم مذاکراتی تهیه و با نظرات دیگر مسئولین تکمیل گردید و جدولی نیز بر مبنای آن برای تضمین عینی تهیه شد. این جدول در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۵ تحت عنوان: «طرح جامع تضمین‌های عینی، تضمین‌های محکم و تعهدات محکم» برای سران نظام ارسال و در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۷ پس از تأیید طرح از طرف آنها، در اختیار تیم مذاکراتی قرار گرفت تا آن را در جلسهٔ راهبری در پاریس به سه کشور اروپایی ارائه دهند.

جوّ داخلی و بین‌المللی در شرایط تدوین طرح جدید

در مقطع ارائه طرح چهارمرحله‌ای، یعنی فروردین ۱۳۸۴ پرسش‌هایی نیز در میان مسئولین و صاحب‌نظران سیاسی مطرح بود، از جمله اینکه آیا واقعاً طرح چهارمرحله‌ای، مشکل پرونده هسته‌ای را حل می‌کند؟ آیا این طرح عملی است و اروپا می‌تواند امریکا را راضی کند یا در برابر آن کشور بایستد؟ آیا جوّ داخلی برای پیشبرد این طرح حمایت لازم را خواهد کرد؟ گرچه آتش زیر خاکسترِ مسائل داخلی چندان مورد توجه مسئولین نبود، در حالی که شعارهای نامزدهای انتخابات گاهی حتی مشروعیت مذاکرات را زیر سؤال می‌برد و این شعارها طیفی از خطرناک بودن غنی‌سازی تا خروج از NPT را شامل می‌شد. مسئله هسته‌ای که مهم‌ترین مسئله امنیت ملی ایران بود، از رقابت‌های انتخاباتی دور نماند. آیا سران نظام موافق ورود رقابت‌های انتخاباتی در این حوزه بودند؟ به‌جای پاسخ به این سؤالات ترجیح می‌دهم به این نکته اکتفاء کنم که طرح چهارمرحله‌ای، به تصویب بالاترین مقامات کشور رسیده بود و اگر عملیاتی می‌شد، تمامی مسائل حل‌وفصل می‌شد؛ با وجود این، برای دستیابی به توافق دو طرف نسبت به این طرح، حداقل به ۶ ماه تا یک‌سال مذاکره نیاز بود.

گذشته از این، از دسامبر ۲۰۰۴ که طبق توافق پاریس، مذاکرات آغاز شد، به‌غیر از مسئله انتخابات، در مورد روند فعالیت‌ها در زمینه هسته‌ای نیز اختلاف‌نظرهایی وجود داشت. عده‌ای می‌گفتند این مذاکرات بی‌نتیجه است و به جایی نمی‌رسد و ما با اروپا در زمینهٔ غنی‌سازی به

توافق نمی‌رسیم و باید روزی غنی‌سازی را یک‌جانبه آغاز کنیم. آنها موضوع مذاکرات را به‌عنوان ابزاری برای طولانی کردن تعلیق از سوی اروپا تفسیر می‌کردند و فقدان پیشرفت در کارگروه هسته‌ای را نیز تأییدی بر نظر خود می‌دانستند. در برابر این نظر، عده‌ای هم معتقد بودند با صبر و حوصله، دستیابی به توافق امکان‌پذیر است؛ بنابراین، از ابتدای توافق پاریس، این اختلاف‌نظرها کم‌وبیش به چشم می‌خورد. مخالفان این توافق می‌گفتند که اروپا حاضر است صرفاً در قبال توقف غنی‌سازی، به ما امتیازات اقتصادی، سیاسی و امنیتی بدهد و در صورت پیگیری امریکا برای ارجاع پرونده به شورای امنیت، مانع این کار شود و با هرگونه حمله احتمالی نظامی مخالفت کند. امریکایی‌ها هم مایل به حصول توافق بین ایران و اروپا نیستند، منظور آنها از تعلیق هم تعلیق بلندمدت است. امریکا مدل لیبی را برای ایران می‌پسندد و در پی آن نیست که برای ایران امتیازاتی قائل شود و یا تحریم‌های ایجادشده از طرف امریکا و حتی اتحادیه اروپا علیه کشور برداشته شوند. امریکایی‌ها از اینکه اروپا با ایران موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) را امضاء کند، یا ایران عضو WTO شود، راضی نیستند و در مجموع، نمی‌خواهند ما به لحاظ توسعه و فناوری پیشرفت کنیم. به گمان آنها، ایرانی‌ها در نهایت روزی غنی‌سازی را آغاز خواهند کرد. حتی امریکایی‌ها همواره نسبت به اینکه ما در مکانی به‌طور مخفی غنی‌سازی می‌کنیم، مشکوک هستند. آنها همیشه می‌گفتند ایران تمامی موارد را اظهار نکرده است و اظهاریه‌هایش کامل نیست. علی‌رغم نظرات مختلف در این زمینه، نباید تردید کرد که در مجموع، اروپا نظر نرم‌تری نسبت به امریکا داشت و حاضر بود برای ادامه مذاکرات امتیازاتی بدهد. گرچه آنها در یک نقطه اتفاق نظر داشتند و آن اینکه ما دست‌کم در کوتاه‌مدت شروع به غنی‌سازی نکنیم.

در داخل کشور، در میان مسئولین در مورد این مسئله اتفاق نظر بود که اگر اروپا بخواهد به ما مشوق‌هایی پیشنهاد کند تا غنی‌سازی را کنار بگذاریم یا تعلیق طولانی را بپذیریم، این امر به‌هیچ‌عنوان نباید پذیرفته شود. بنابراین، همان‌طور که اشاره شد در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵، در جلسهٔ سران تصمیم گرفته شد تا کارگروه‌های اقتصادی و سیاسی تعطیل شوند؛ به این دلیل که ما به اروپا علامت بدهیم که دنبال مشوق نیستیم و غنی‌سازی را در هیچ شرایطی کنار نخواهیم گذاشت. این چندماهی هم که نظام حاضر به ادامه مذاکره شده

بود، عمدتاً به‌منظور استفاده از آخرین فرصت و یا اتمام حجت بود تا در آینده کسی نگوید چرا از تمامی راه‌های ممکن استفاده نشد. این نکته را هم مقام معظم رهبری، به بیانی، در سخنرانی خود اشاره فرمودند که مذاکره کردیم تا در آینده نگویند چرا از این فرصت استفاده نشد.[۱]

یک نظر هم این بود که بهتر است مذاکره با اروپا حداقل برای چند ماه دیگر ادامه یابد، چون احتمال آن وجود داشت که سرانجام به راه‌حل مرضی‌الطرفین برسیم. امید ما هم به نتیجهٔ مذاکرات، ۵۰ ـ ۵۰ بود. البته پس از سفر پاریس و توافق با شیراک، امید جدیدی ایجاد شده بود و نظر عده‌ای که می‌گفتند اروپا به‌هیچ‌وجه زیر بار غنی‌سازی نمی‌رود، به‌شدت تضعیف شده بود. شرودر هم که گفته بود که من طرح شما را قبول دارم، ولی باید دیگران (امریکا) را هم قانع کنیم؛ بنابراین، این‌گونه نبود که اروپایی‌ها اصلاً زیر بار غنی‌سازی نروند؛ اما چون امریکایی‌ها مخالفت می‌کردند، برای اعلام توافق مشکل داشتند. فیشر هم بعدها (در سال ۱۳۸۵ در برلین)، به من گفت ما به توافق رسیده بودیم، ولی امریکایی‌ها نگذاشتند. البته این موضوع که اروپا به‌تنهایی نمی‌تواند کار را تمام کند، از روز

---

۱. «در جنگ، عقب‌نشینی یک تاکتیک است؛ عقب‌نشینی فرار نیست ـ این را آدم‌هایی که جنگ را دیده‌اند، خوب می‌دانند، می‌فهمند ـ همچنانی که پیشروی، تاکتیک است، عقب‌نشینی هم تاکتیک است. یک جا فرمانده لازم می‌داند عقب‌نشینی تاکتیکی بکند، که اگر نکند، خیانت است؛ همچنانی که اگر آنجایی که باید پیشروی کند، پیشروی نکند، خیانت است. فرق عقب‌نشینی تاکتیکی با فرار چیست؟ تفاوتش این است که تحت انتظام فرماندهی و یک عمل منضبط است. فرار، یک عمل غیرمنضبط است و ناشی از رها شدن آن ریسمان محکمی است که انسان به آن چنگ زده و ناشی از خالی شدن و تهی شدن است. آنجایی که لازم است، به جلو حرکت می‌کنیم؛ آنجایی که لازم است، با تندی؛ آنجایی که لازم است، با کندی؛ آنجایی که لازم است، یک قدم به عقب، دو قدم به جلو. خدای متعال هم کمک می‌کند. در قضیه هسته‌ای هم همین کار شده و بعد از این هم خواهد شد، ما آن دو سال، دو سال و نیم، آن مشی‌ای که داشتیم، اگر آن مشی را نمی‌کردیم، امروز ممکن بود خودمان را ملامت کنیم، بگوییم چرا آن راه را تجربه نکردیم؟ حالا نه، با دل قرص و با دید روشن، می‌دانیم داریم چه کار می‌کنیم. آن راه را هم تجربه کردیم و دیدیم؛ هیچ‌کس احتجاجی برعلیه دستگاه و نظام، نسبت به این ممشایی که آقای رئیس‌جمهور درباب مسئله هسته‌ای تشریح کردند، ندارند. راه همین است. ما آن راه دیگر را هم تجربه کردیم؛ روشن شد. البته روشن بود، حالا سندهای اینها هم یک روزی انشاءالله منتشر خواهد شد. کلمه کلمه حوادث این روزهای گوناگون ثبت و یادداشت و ضبط شده است؛ یک روزی در اختیار افکار این ملت قرار خواهد گرفت و انشاءالله روشن خواهد شد که در این مدت چه گذشته است. آن روز هم معلوم بود، منتهی خوب، لازم بود. آن حرکت، حرکت لازمی بود و آن انجام گرفت. امروز هم این حرکت، حرکتِ درستی است. سیاست ما در مورد مسئله هسته‌ای، سیاست روشنی است: پیشرفت، پافشاری برحق ملت ایران بدون عقب‌نشینی؛ البته با منطق روشنی که داریم. هدف هم هدفِ انسانی و روشنی است» از متن بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۸.

اول برایمان روشن بود؛ لذا می‌گفتیم باید نمایندهٔ امریکا، در مقطعی، به جمع سه کشور بپیوندد. دیدیم که اروپا در توافق بروکسل با تشر امریکایی‌ها عقب‌نشینی کرد. توافق من با شیراک و شرودر در اسفند ۱۳۸۳ هم به دلیل مخالفت بوش عملی نشد. بعداً در مقطع مذاکرات ژنو (خرداد ۱۳۸۴) هم اروپا به دلیل مخالفت امریکا از اعلام موافقت با راه‌اندازی مجدد UCF اصفهان، سر باز زد.

از طرف دیگر، مسئله انتخابات هم مشکل‌ساز شده بود. ابتدا عده‌ای علیه مذاکرات، جاروجنجال تبلیغاتی و حتی هوچی‌گری را شروع کردند؛ زیرا گمان می‌کردند من هم جزو نامزدهای ریاست‌جمهوری هستم. برخی از نامزدها و یا ستادهای آنها برای رأی آوردن، هر دروغ و تهمتی را مشروع می‌دانستند. یکی از نامزدها غنی‌سازی را در تضاد با مصالح کشور اعلام می‌کرد و لذا به نحوهٔ عملکرد ما ایراد داشت؛ در نقطه مقابل هم برخی طرفدار افراط و تندروی بودند و می‌گفتند باید به‌صورت یک‌جانبه و بی‌درنگ غنی‌سازی آغاز شود. این جوّ حاکم بر کشور در شرایط انتخابات بود و لذا عده‌ای برای پیروزی در انتخابات، با بی‌انصافی به روند فعالیت‌های هسته‌ای حمله می‌کردند.

اما در حوزهٔ عمل، طرح الزام دولت به غنی‌سازی در مجلس شورای اسلامی مطرح بود که ما هم از آن حمایت می‌کردیم. هدف این بود که با این مصوبه، اروپایی‌ها بفهمند کشور نسبت به غنی‌سازی عقب‌نشینی نخواهد کرد. این مصوبه مجلس در پاسخ به فشار بین‌المللی بود که در آن موضوع برنامه‌ریزی برای تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای نیز تصویب شده بود.[1] البته تعدادی از نمایندگان مجلس مخالف روند مذاکرات بودند. برخی هم در آن ایام بر مبنای احتمال کاندیداتوری من، بر شدت حملات خود افزوده بودند؛

---

۱. ماده واحده مصوب مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۵ به‌شرح زیر است:
«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است در چارچوب معاهده (NPT) و قوانین بین‌المللی با بهره‌گیری از اندیشمندان، محققین و امکانات داخلی و بین‌المللی و همچنین پیگیری اجرای تعهدات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و کشورهای برخوردار از این فناوری در برابر کشورهای عضو معاهده منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) نسبت به برخوردار نمودن کشور از فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز ازجمله تأمین چرخه سوخت جهت بیست هزار مگاوات برق هسته‌ای اقدام نماید.
سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در مورد تربیت نیروی انسانی متخصص اولویت‌بندی در فناوری و تحقیقات هسته‌ای توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان انرژی اتمی تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.»

بنابراین، جوّ انتخاباتی گاهی مخرب و غیرقابل کنترل بود و امکان هدایت آن کمتر فراهم بود.

در پاسخ به اینکه چرا طرح نظرات گوناگون و متضاد در مسئله هسته‌ای که موضوعی ملی بود در بحث رقابت‌های انتخاباتی ممنوع نشده بود، باید بگویم متأسفانه در تبلیغات انتخاباتی کمتر مطلبی است که مطرح نشود، از اسلام و انقلاب گرفته تا جنگ تحمیلی و رابطه با امریکا و تا هر موضوع دیگر. نامزدهای انتخابات هرآنچه را که می‌پندارند مورد توجه و پسند مردم است، مطرح می‌کنند. البته این تغییر جوّ داخلی به‌گونه‌ای نبود که بتواند مسیر مذاکرات را تغییر دهد. ما باید مسیر مذاکرات را تا موفقیت و یا احیاناً بن‌بست ادامه می‌دادیم. گرچه گاهی شعارهای انتخاباتی و یا پیغام برخی ستادهای انتخاباتی به سه کشور اروپایی مسیر مذاکرات را ناهموار می‌کرد.

اما موضوعی که از اوایل سال ۱۳۸۴ از سوی اروپایی‌ها مطرح می‌شد، این بود که عمر دولت ایران (دولت هشتم) رو به پایان و مواضع دولت بعدی هم نامشخص است. این مسئله باعث شده بود که اروپا دست روی دست بگذارد و به‌کندی گام بردارد و یا حتی حرکتی انجام ندهد. برخی از نامزدها هم به اروپایی‌ها پیغام می‌دادند که حل موضوع را به دولت بعدی محول کنند، چون آنها می‌خواستند وقتی رئیس‌جمهور شدند، بگویند ما این مسئله را حل‌وفصل کردیم. بدین‌ترتیب، پشتوانه داخلی مذاکرات تضعیف شده بود. ما هم هرچه به اروپایی‌ها می‌گفتیم که این مسئله، فراتر از دولت بوده و مسئله‌ای ملی است، آنها باور نمی‌کردند، زیرا پیام‌های متفاوتی به آنها می‌رسید و در نتیجه نمی‌توانستند تصمیم درستی بگیرند؛ بنابراین، فکر می‌کردند بهتر است هرگونه توافق را به پس از روی کار آمدن دولت بعدی محول کنند.

در مجموع اروپایی‌ها با دو مشکل مواجه بودند: یکی مسئله داخلی ایران و دیگر اینکه اگر می‌خواستند به سمت راه‌حل بروند، باید موافقت امریکا را جلب می‌کردند، زیرا از اینکه از سوی امریکا مورد فشار و یا حتی انتقاد شدید قرار بگیرند، واهمه داشتند. مثلاً همان پیشنهادی را که شیراک قبول کرده بود، اگر دو کشور دیگر می‌پذیرفتند، نگران بودند که مورد انتقاد و بازخواست امریکایی‌ها قرار گیرند، لذا در نهایت از اجرایی شدن آن

احتراز کردند.

از سوی دیگر، تصمیم نظام بر این بود که با توافق با اروپا و اگر نشد بدون توافق با آنها، حداکثر در تیر ماه ۱۳۸۴، UCF اصفهان راه‌اندازی شود. بنابراین، فشار داخلی ازیک‌سو و عدم اطمینان اروپا نسبت به شرایط کشور در دولت بعدی و فشار امریکا از سوی دیگر، دست به دست هم داده بودند تا مانع حل‌وفصل مسئله به روشی کم‌هزینه شوند. نکتهٔ دیگر اینکه، در فروردین ۱۳۸۴ که طرح تضمین عینی (چهارمرحله‌ای) را به جلسه پاریس ارائه دادیم و اروپایی‌ها هم قبول کردند که روی میز مذاکره قرار بگیرد، می‌دانستیم که با یک جلسه مذاکره و یا حتی با یکی، دو ماه مذاکره، موضوع نهایی نمی‌شود و باید جلسات متعددی تشکیل شود که آن‌هم چند ماه به‌طول می‌انجامید. این طرح از این نظر اهمیت داشت که به اروپایی‌ها بگوییم اگر شما قادر به ارائه فرمول تضمین عینی نیستند، ما آماده‌ایم تا فرمول آن را ارائه دهیم. درنهایت هم اگر به توافق نمی‌رسیدیم، قرار بود به آژانس متوسل شویم. البرادعی هم می‌گفت اگر بنا باشد آژانس فرمول تضمین عینی را ارائه دهد، باید هر دو طرف یعنی ایران و سه کشور چنین چیزی را از من بخواهند تا بر آن مبنا، طرح تضمین عینی را ارائه دهم و این امر صرفاً با تقاضای ایران امکان‌پذیر نیست. اگر درنهایت به‌هیچ عنوان توافقی با سه کشور امکان‌پذیر نمی‌شد، امیدمان به طرح همکاری با افریقای جنوبی (امبکی) و کشورهای همسو بود. البته معنی این تحرکات این بود که دست‌کم در بدترین شرایط، خواست دشمن مبنی بر ارجاع پرونده به شورای امنیت، به‌راحتی میسر نشود و یا لااقل صرفاً به دلیل راه‌اندازی اصفهان، پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود. برای مثال، اگر طی توافقی با پنج کشور همسو، با هم راه‌اندازی UCF اصفهان را اعلام می‌کردیم و می‌گفتیم مثلاً کیک زرد را از افریقای جنوبی تحویل می‌گیریم و در اصفهان تبدیل به UF6 می‌کنیم و بعد به افریقای جنوبی برمی‌گردانیم، مشکلی ایجاد نمی‌شد. ما می‌خواستیم در مرحله اول UF6 را تولید کنیم و محصول آن را به خارج بفرستیم تا کار کاملاً عادی و بدون مشکل شروع شود. اینها امیدهای ما بود. در عین حال تصور بر این بود که صرفاً به‌دلیل راه‌اندازی اصفهان و یا راه‌اندازی یک پایلوت در نطنز، پرونده به شورای امنیت ارجاع نمی‌شود؛ البته به شرط آنکه مذاکرات را ادامه می‌دادیم.

بنابراین، اگر مذاکرات تا پایان سال ۱۳۸۴ ادامه می‌یافت و دست‌کم برای راه‌اندازی اصفهان به شکلی با اروپا به توافق می‌رسیدیم، به‌ویژه اگر کیک زرد را از کشوری می‌گرفتیم و آن را در ایران تبدیل به UF6 می‌کردیم و سپس آن را برمی‌گردانیم، مشکلی پیش نمی‌آمد. البته خود اروپایی‌ها هم در رابطه با راه‌اندازی اصفهان طرحی را درنظر داشتند. ما با امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی، هم بر سر این مسئله به توافق رسیده بودیم؛ زیرا حدود ۴ تن UF6 تولید کرده بودیم که تا یکی، دو سال، برای فعالیت یک پایلوت کافی بود.

۲. ارائه طرح چهارمرحله‌ای

در دومین نشست کمیته راهبری که در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۳ در پاریس برگزار شد، طرح چهارمرحله‌ای به طرف اروپایی ارائه شد. در این طرح، چهار مرحله:

۱. راه‌اندازی UCF اصفهان، در برابر تصویب پروتکل الحاقی در هیئت دولت؛

۲. مونتاژ و نصب ۳۰۰۰ سانتریفیوژ در نطنز، در برابر تقدیم لایحهٔ پروتکل الحاقی به مجلس؛

۳. راه‌اندازی پایلوت نطنز، در برابر استقرار بازرسان در تأسیسات هسته‌ای ایران؛

۴. غنی‌سازی صنعتی نطنز، در برابر تصویب پروتکل الحاقی در مجلس.

پیش‌بینی شده بود.

تعهدات اروپا هم از دسترسی به منابع مالی، ساخت نیروگاه و فروش رآکتور آب سبک و تضمین عرضهٔ سوخت تا مسئله انعقاد قرارداد فروش اقلام دفاعی را دربر می‌گرفت.

روز دوم فروردین ۱۳۸۴، دکتر ظریف از پاریس تماس گرفت و دربارهٔ مباحث جلسهٔ سوم فروردین (۲۳ مارس ۲۰۰۵) با هم گفتگو کردیم. وی روز قبل، در جلسه لیختن‌اشتاین شرکت کرده بود. در آنجا یک گروه غیردولتی، جلسه‌ای در مورد موضوع هسته‌ای ایران با حضور متخصصانی از کشورهای مختلف تشکیل داده بود. در آن جلسه سرجان *تامسون* سفیر اسبق انگلیس در سازمان ملل، بحث کنسرسیوم را مطرح کرده بود. به‌نظر می‌رسید که

این بحث جزو راه‌حل‌های احتمالی غرب است. همین نظر در ماه‌های بعد در برخی روزنامه‌های غربی مثل نیویورک تایمز نیز انتشار یافت و موافقان و مخالفان آن به بحث در مورد آن پرداختند. پیشتر هم در طرح صاحب‌نظران امریکایی، موضوع کنسرسیوم مطرح شده بود. البته در تهران نسبت به این طرح تردید وجود داشت و احتمال داده می‌شد که اجرای این طرح در نهایت موجب تعطیلی صنعت بومی ما شود و ممکن است آنها نیز درنهایت فناوری پیشرفته خود را به ما منتقل نکنند.

موضوع دیگر اینکه رئیس سازمان انرژی اتمی که برای هدایت کارگروه هسته‌ای در پاریس بود، اصرار داشت که در طرح، به غنی‌سازی در حدّ پایین[1] (۳/۵ درصد) اشاره‌ای نشود و استدلال می‌کرد که اگر ما از اول در طرح بگوییم ۳/۵ درصد، دیگر جایی برای چانه‌زنی باقی نمی‌ماند؛ بنابراین، در مرحله اول بهتر است LEU بدون ذکر عدد مطرح شود. من تلفنی به گروه مذاکراتی گفتم پیشنهاد اصلاحی ایشان را بپذیرند؛ گرچه تیم مذاکراتی موافق این اصلاح نبود. استدلال آنها این بود که در این طرح باید موارد اطمینان‌ساز را به‌صورت قوی و روشن ارائه دهیم. از طرفی، چون طرح در تهران تصویب شده بود، اعمال تغییرات برای آنها بسیار سخت بود.

در جلسه پاریس، براساس طرحی که آماده شده بود، تیم مذاکراتی اعلام کرد که مذاکرات از نظر ایران هیچ پیشرفتی نداشته است. جلسه با این بحث آغاز شد و بعد به آنها اعلام گردید که ادامه مذاکرات در دو کارگروه اقتصادی و سیاسی متوقف خواهد شد.

تیم مذاکراتی در گزارش خود اعلام کرد که در جلسه پاریس، وقتی پیشنهاد دادیم دو گروه کاری تعطیل شوند، اروپایی‌ها مصر بودند که این دو کارگروه تعطیل نشوند. در پی مخالفت آنها با پیشنهاد، جلسه متوقف شد. بیرون از جلسه به آنها گفته شد که ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم جلسه اقتصادی و سیاسی را ادامه دهیم. البته برداشت اروپایی‌ها از عدم ادامه مذاکرات در دو کارگروه، توقف کل مذاکرات نبود، چون تیم ما به آنها اعلام کرده بود که از آنجا که تاکنون روند مذاکرات در سه کارگروه، پیشرفت قابل‌توجهی نداشته است، نیازی نمی‌بینیم که این جلسات را ادامه دهیم. در واقع می‌خواستند به آنها بگویند

1. LEU

براساس توافق پاریس، امروز می‌توانیم تعلیق را کنار بگذاریم، چون پیشرفت نداشته‌ایم و تعلیق هم تا زمانی مورد قبول بوده که مذاکرات به پیش برود و چون پیشرفتی نداشته، از نظر ما تمام‌شده است. ولی چون در طرح چهارمرحله‌ای، «تضمینات عینی» مطرح بود، گفته شده بود کارگروه هسته‌ای همچنان ادامه یابد تا روی این طرح بحث کند. آنها اصرار کردند که جلسه کمیته سیاسی هم ادامه یابد، زیرا تعطیلی آن، بازتاب مناسبی ندارد. به آنها گفته شد که اگر بخواهید جلسات دو کارگروه سیاسی و اقتصادی ادامه یابد، ممکن است کل توافق پاریس منتفی شود و شما به همین حدّ راضی باشید.

در مجموع، گرچه فضای جلسه پاریس در ابتدا کمی تلخ بود، ولی جمع‌بندی این شد که سه کشور طرح چهارمرحله‌ای را مورد بررسی قرار دهند و سپس پرسش‌های خود را در جلسه کارگروه هسته‌ای مطرح کنند تا در مورد آنها بحث شود. البته در آن طرح، توافقات سیاسی هم لحاظ شده بود، ولی قرار شد تنها بحث‌های تخصصی هسته‌ای در جلسه کارگروه هسته‌ای بررسی شود.

در مورد تهیه طرح چهارمرحله‌ای، باید بگوییم این طرح ارتباط مستقیمی به کارگروه‌ها نداشت. طرح اولیه را تیم مذاکره‌کننده تهیه کرده بود و سپس در حضور من و برخی کارشناسان، بررسی و تکمیل شد. نظرات سازمان انرژی اتمی هم در آن لحاظ شده بود که در نهایت به تصویب سران نظام رسید. ارائه این طرح هم از اینجا آغاز شد که علیرغم اینکه ترجیح می‌دادیم بحث تضمین‌های عینی ابتدائاً از طرف ما مطرح نشود؛ ولی چون تیم مذاکراتی برای جلسه راهبری، به جلسه پاریس می‌رفت، دستورالعمل این بود که در آن جلسه ابتدا برای سه کشور توضیح داده شود که مذاکرات، پیشرفتی نداشته و بنابراین، ادامه این مذاکرات بی‌ثمر است و دو کارگروه (سیاسی و اقتصادی) باید تعطیل شوند و سپس طرح جدید به جلسه ارائه شود.

ارائه طرح چهارمرحله‌ای، در واقع، یک تاکتیک مذاکراتی نبود، بلکه حرکتی در این جهت بود که از آخرین فرصت استفاده کرده و راه جدیدی را باز کنیم. در این مورد، ما دو اقدام دیگر نیز هم‌زمان با اجرای این طرح پیش‌بینی کرده بودیم: یکی اینکه لایحه‌ای به مجلس تقدیم شود که تولید سلاح هسته‌ای، براساس فتوای مقام معظم رهبری، ممنوع گردد؛ چون آنها گفته بودند این تنها یک فتوا است و قانون نیست و ما می‌گفتیم تبدیل آن به قانون امکان‌پذیر است. کار

بعدی هم پروتکل الحاقی بود که می‌خواستیم در چندین مرحله برای تصویب آن برنامه‌ریزی کنیم. مرحله اول، تدوین لایحه توسط دولت برای ارائه پروتکل الحاقی به مجلس بود که هم‌زمان با راه‌اندازی UCF انجام می‌شد. یک اقدام مثبت دیگر هم این بود که اعلام کنیم، ما بازفراوری نمی‌کنیم. اگرچه این را از ابتدا اعلام کرده بودیم، ولی تصمیم گرفتیم این موضوع نیز رسماً از طرف دولت اعلام شود. در نتیجه، اقداماتی را که خودمان می‌خواستیم به‌عنوان اقدام ایران به‌ازای فعالیت غنی‌سازی انجام دهیم، در یک طرف جدول و در طرف دیگر آن، امور مربوط به تعهدات اروپا را طبق توافق پاریس، نوشته بودیم. ضمن اینکه در نحوهٔ تدوین آن جدول می‌خواستیم بگوییم این‌گونه روابط دوطرفه است و خود ارتقاء روابط هم نوعی تضمین به‌شمار می‌رود. و همچنین تشکیل گروه کاری مشترک مبارزه با تروریسم و همچنین تشکیل گروه کاری مشترک کنترل صادرات مواد شکافت‌پذیر نیز مدنظر بود. هدف، ایجاد اقدامات دوطرفه‌ای بود که روابط سیاسی را آنچنان ارتقاء دهد که برهم‌زدن آن روابط، برای هریک از طرفین، بسیار مشکل و غیرمنطقی باشد.

گرچه فضای جلسه پاریس با تلخی آغاز شد، ولی هنگامی‌که طرح چهارمرحله‌ای ارائه شد، فضای جلسه تغییر کرد. طرف ایرانی پاورپوینت مفصلی تهیه کرده بود که ثابت کند در مذاکرات چند ماه گذشته پیشرفتی در کار نبوده است و به همین سبب، دو کارگروه متوقف می‌شوند. اروپایی‌ها هم تلاش داشتند پیشرفت کار در گروه‌های کاری را اثبات کنند؛ بنابراین، تیم مذاکراتی با یک دیدگاه به آن جلسه رفته بود و اروپایی‌ها با دیدگاهی دیگر. در نهایت، جلسه پاریس پس از اینکه طرح چهارمرحله‌ای، مفصلاً توضیح داده می‌شود، به شکلی مثبت، به پایان می‌رسد.

مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در این جلسه که در گزارش تیم هسته‌ای آمده بود، به‌شرح زیر است:

«هیئت ایرانی در ابتدای جلسه ضمن ارائه تحلیلی در مورد تحولات گروه‌های کاری و روش برخورد هریک از دو طرف، علت عدم پیشرفت در کار را فقدان اراده سیاسی در طرف اروپایی اعلام کرد و سپس چنین ادامه داد که ما توقع داشتیم گروه‌های کاری، آینده روابط ایران و اروپا را ترسیم کنند که در این صورت این بهترین مبنای تضمین عینی بود.

ما پیشنهادها و طرح‌های خود را با این دید، تهیه کرده بودیم. مطالب و پیشنهادهای ما در گروه‌های کاری در چارچوب زیر بود:

- ارائه تصویری درازمدت از روابط ایران و اروپا و تلاش برای باز کردن فصل جدیدی در روابط؛
- ایجاد مجموعه‌ای به‌هم‌تنیده از روابط بین ایران و اروپا و غرب که برای دو طرف مفید بوده و قابلیت تداوم داشته باشد تا هر دو طرف منافع خود را در رعایت تعهدات، مفروض دارند؛
- هزینه خروج از این تعهدات آنچنان در حوزه‌های مختلف از فناوری تا زمینه‌های دفاعی بالا باشد که برای هیچ‌یک از طرفین، شکستن تعهدات مقرون‌به‌صرفه نباشد؛
- بر این اساس، ما در پیشنهادهای خود متنی فراتر از منافع موقتی و کوتاه‌مدت دو طرف، طراحی و نگرانی‌ها و منافع هر دو طرف را لحاظ کردیم.

تصور بر این بود که طرف اروپایی با توجه به تجربه قاره خود در زمینه همگرایی و همچنین سابقه حمایت از اقدامات اطمینان‌ساز، معنا و مفهوم واقعی طرح ایران را درک کند و برخورد مشابهی انجام دهد. متأسفانه، طرف اروپایی با این مرحله فاصله زیادی داشت. برداشت ما از برخورد اروپا در کمیته‌های سه‌گانه به‌قرار زیر است:

- آنها هیچ تصویر روشن و مشخصی از آینده روابط ندارند؛
- کارشناسان از بیانات وزرایشان در جلسه قبلی، در مورد نوع روابطی که در نظر داشتند، فاصله‌ای جدی دارند؛
- اراده سیاسی و یا توان سیاسی برای حل‌وفصل مسئله، در اروپا وجود ندارد.

بنابراین، برداشت ما این است که طرف اروپایی حتی حاضر نیست به گفتگوی جدی وارد شود، چه رسد به اینکه تضمین‌ها و یا تعهدات محکمی ارائه دهد. بر این اساس، گروه‌های کاری پیشرفتی نداشته‌اند و این برداشت قطعی ما است.

در پاسخ به مطالب طرف ایرانی، اروپایی‌ها ضمن توضیح پیشرفت‌های کمیته‌ها، ضرورت ادامه کار کمیته‌ها را یادآور شدند. نماینده فرانسه در بخشی از سخنانش گفت که می‌خواهند وضع ایران را در دنیا عادی کنند. این صحبت با واکنش تند هیئت ایرانی مواجه شد که شما

نخست وضع خودتان را در خاورمیانه درست کنید، بعد نگران وضع ایران در دنیا باشید. جلسه در اینجا به تنش کشیده شد و موقتاً متوقف شد. بیرون جلسه به رؤسای سه هیئت اروپایی گفته شد که اگر روی ادامهٔ کار دو کمیته اصرار کنید، مذاکرات تمام شده و توافق پاریس متوقف می‌شود. تلاش ما برای احیای مذاکراتی است که به دلیل رفتار شما، از دید مقامات ایران مرده است. بر این اساس، جلسه ادامه یافت و طرف ایرانی محورها را به شکل زیر مطرح کرد:

اگر بخواهیم کار را به سمت درست هدایت کنیم، باید در کمیته راهبری در مورد بحث محوری تضمین‌های عینی پیشرفت مناسبی داشته باشیم. برای این منظور، پذیرش چند واقعیت به‌عنوان پیش‌نیاز ضروری است:

- برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و به‌عبارتی، تولید ۲۰ هزار مگاوات انرژی هسته‌ای نیازمند سوخت است؛
- از منظر حقوقی، ایران حق دارد این سوخت را تولید کند. تنها الزام پذیرفته‌شده حقوقی برای این منظور، در حال حاضر، اجرای پادمان است. پروتکل الحاقی به‌عنوان ضمانت اضافی از سوی برخی در سطح بین‌المللی پیشنهاد شده، ولی با مخالفت‌های جدی روبه‌رو است؛
- بنابراین، اجرای پروتکل الحاقی از سوی ایران ضمانت مناسبی برای صلح‌آمیز بودن برنامه چرخه سوخت ایران تلقی می‌شود.

نگرانی از «خروج» از NPT نیز با توجه به محاسبات راهبردی ما (بحث فتوا، خطرات راهبردی داشتن سلاح هسته‌ای برای امنیت ملی ایران و ...) و نیز سابقه ما در جنگ ایران و عراق و حتی در مورد پرونده هسته‌ای (که علی‌رغم برخی قصورها در اعلام، هیچ‌گونه انحراف نظامی نداشته است) موضوعیت ندارد.

نتایج برخورد منفی طرفین هم قابل تحلیل است: در صورت ارجاع موضوع به شورای امنیت، وضعیت از نظر ماهوی برای ایران، چندان دشوارتر از شرایط قبل نخواهد بود، اما دیگر هیچ زمینه‌ای برای همکاری وجود نخواهد داشت و در نهایت شما بیشتر ضرر می‌کنید.

- در شرایط اصرار شما بر توقف، هیچ توجیهی برای پروتکل الحاقی نخواهد بود و بنابراین، شما هیچ تضمینی برای نداشتن برنامه مخفی نخواهید داشت.

پس بهترین روش برای دو طرف، برنامه مسئولانه چرخه سوخت تحت نظارت مناسب بین‌المللی در ایران است. باید تضمین‌های عینی را در چارچوب مناسبی قرار دهیم، بدین‌معنا که:

- کلیت روابط ایران و اروپا می‌تواند بهترین تضمین عینی باشد؛
- اروپا توان ارائه تضمین قطعی و تعهد محکم را نداشته است؛
- پیشنهاد دکتر روحانی برای ارجاع موضوع تضمین عینی به آژانس (در مذاکرات با شیراک) علی‌رغم توافق اولیه یک کشور (فرانسه) با آن، به نتیجه نرسید.

هیئت ایرانی افزود زمان به‌سرعت می‌گذرد و فرصتی باقی نمانده است؛ بنابراین، ما باید با سرعت به جلو حرکت کنیم. بر این اساس، تصمیم گرفتیم آخرین راه‌حل را ارائه دهیم. موضع ایران این است که پروتکل الحاقی تضمین مناسبی برای چرخه سوخت خواهد بود.

طرحی که می‌خواهیم ارائه دهیم، مجموعه‌ای از نظرات دانشمندان و متخصصان کشورهای ثالث است که برای نشان دادن تمایل و عزم ما به کار با شما، ارائه می‌شود.»

طرح چهارمرحله‌ای ذیلاً ارائه می‌گردد:

طرح جامع تضمین‌های عینی، تضمین‌های قطعی و تعهدات قطعی[۱]

مرحله	اقدام ایران	اقدام اروپا
اول: از آوریل تا ژوئن ۲۰۰۵	ـ بررسی و تصویب پروتکل الحاقی در دولت؛ ـ راه‌اندازی UCF و انبار UF6 تحت نظارت آژانس؛ ـ اعلام باز بودن برنامه چرخه سوخت ایران؛[۲] ـ تقدیم لایحه یا طرح قانونی استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در مجلس شورای اسلامی (شامل	ـ اعلام رسمی تعهد و اولویت اتحادیه اروپا برای (تضمین) (حذف کلیه موانع) دسترسی ایران به منابع مالی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی و بازار اتحادیه؛ ـ شناسایی رسمی ایران توسط اتحادیه به‌عنوان یکی

۱. مبنای این طرح و هدف اساسی آن، دستیابی به توافق در مورد تضمین‌های عینی و شروع مجدد و مرحله‌ای غنی‌سازی براساس تفاهم با اتحادیه اروپا بود. موارد سمت چپ جدول به‌عنوان ابزار مذاکراتی و چانه‌زنی و اعمال فشار برای گرفتن حداکثر امتیازات ممکن در زمینه غنی‌سازی ازیک‌سو و نشان دادن جدیت ایران در روابط همه‌جانبه درازمدت با اروپا از سوی دیگر بود؛ بنابراین، لزوماً امکان دستیابی به موارد مندرج در سمت چپ جدول مطرح نبود.
۲. تأکید مکرر بر برنامه چرخه کامل سوخت (که شامل بازفراوری و دفن پسماند سوخت هسته‌ای است) نگرانی نسبت به احتمال برنامه تولید سلاح از طریق بازفراوری و دستیابی به پلوتونیوم را افزایش می‌دهد، در صورتی که برنامه کشور (استخراج اورانیوم، تولید کیک زرد، تولید UF6 و تولید سوخت) را در اصطلاح رایج چرخه کامل یا «چرخه بسته» سوخت نمی‌نامند، عنوان مصطلح چنین برنامه‌ای «چرخه باز» سوخت است.

	ممنوعیت دائمی تولید، ذخیره و استفاده از سلاح هسته‌ای برمبنای فتوای مقام معظم رهبری).	از منابع اصلی عرضه انرژی به اروپا؛ ـ شروع عملیات امکان‌سنجی در مورد ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای جدید توسط اروپا.
	هم‌زمان با موارد فوق: تشکیل گروه کاری مشترک مبارزه با تروریسم تشکیل گروه کاری مشترک کنترل صادرات	
دوم: از ژوئیه تا دسامبر ۲۰۰۵	ـ مونتاژ نصب و آزمایش تعداد ۳۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ در نطنز؛ اعلام سقف LEU غنی‌سازی؛ ـ اعلام سیاست خودداری از ذخیره اورانیوم غنی‌شده؛[۱] ـ تقویت سازوکار قانونی کنترل صادرات؛ ـ تقدیم لایحه الحاق به پروتکل الحاقی به مجلس.	ـ اعلام رسمی تعهد اتحادیه اروپا برای (تضمین) (حذف کلیه موانع) دسترسی ایران به فناوری پیشرفته و هسته‌ای؛ ـ اعلام رسمی آمادگی اتحادیه اروپا برای مشارکت در برنامه ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای ایران؛ ـ احداث رآکتور تحقیقاتی آب سبک؛ ـ انعقاد قراردادهای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای جدید توسط کشورهای عضو اتحادیه.
	هم‌زمان با موارد فوق: همکاری در زمینه امنیت در خلیج فارس تشکیل گروه کاری بررسی نیازهای دفاعی	
سوم: از اکتبر تا دسامبر ۲۰۰۵	ـ راه‌اندازی پایلوت نطنز؛ ـ ارسال تمامی محصول نطنز به خارج برای تولید میله سوخت؛ ـ انجام کلیه اقدامات مناسب به‌منظور تصویب لایحه یا طرح قانونی استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در مجلس شورای اسلامی؛ ـ استقرار مستمر ناظران آژانس شامل بازرسان با ملیت سه کشور در جوار تأسیسات نطنز و اصفهان؛[۲] ـ ساخت، مونتاژ و نصب تدریجی دستگاه‌های سانتریفیوژ نطنز تا سقف پیش‌بینی‌شده پروژه.	ـ حذف رسمی محدودیت کنترل صادرات در مورد ایران (توسط گروه ۸)؛ ـ تضمین عرضه سوخت تولید اتحادیه اروپا برای نیاز مازاد بر تولید داخلیِ سایر نیروگاه‌ها؛ ـ اعلام رسمی تعهد اتحادیه اروپا به اصول حاکمِ توافق‌شده بر روابط طرفین؛[۳] ـ ارائه رسمی ابتکار اتحادیه اروپا برای ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه و پیگیری مستمر آن.
	هم‌زمان با موارد فوق: تشکیل گروه کاری همکاری‌های استراتژیک	
چهارم: از سال ۲۰۰۶	ـ شروع راه‌اندازی تدریجی نطنز؛ ـ ارسال اورانیوم غنی‌شده به خارج برای تبدیل به میله سوخت مورد نیاز نیروگاه؛ ـ انجام کلیه اقدامات مناسب برای تصویب پروتکل الحاقی در مجلس شورای اسلامی.	ـ انعقاد قرارداد اقلام دفاعی؛ ـ ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای جدید توسط اعضای اتحادیه.

۱. با توجه به اینکه اورانیوم ۳/۵ درصد غنی‌شده می‌تواند با غنی‌سازی مجدد مورد بهره‌برداری برای سلاح قرار گیرد، فروش اورانیوم غنی‌شده و یا تبدیل فوری آن به میله سوخت برای رفع نگرانی از غنی‌سازی مجدد، مطرح شده بود.
۲. قابل ارائه به اروپا به‌عنوان تضمین عدم انحراف برنامه، درحالی‌که هم‌زمان این اقدام موجب ایجاد سپر انسانی و مانعی در مقابل حمله به تأسیسات خواهد شد.
۳. این اصول شامل احترام به حاکمیت، عدم مداخله در امور داخلی، مخالفت با تهدید و توسل به زور و مواردی از این دست است که در کارگروه سیاسی مطرح شده بود.

توضیح و تحلیل طرح چهارمرحله‌ای

طرح چهارمرحله‌ای اقدامات را مرحله‌بندی کرده بود. ابتدا اطمینان می‌داد که در صدد نیستیم بی‌درنگ مرحلهٔ صنعتی را راه‌اندازی کنیم؛ دوم اینکه می‌گفتیم مراحل را با توافق با سه کشور انجام می‌دهیم. به‌علاوه، گفته شده بود که مرحله اول ۱۵ روز پس از توافق آغاز می‌شود. اقداماتی هم که پیشنهاد کرده بودیم، قابل توجه بود؛ مثلاً ایران اورانیوم غنی‌شده را که باعث نگرانی اروپا بود، به همان شکل ذخیره نکند، بلکه به میله سوخت تبدیل کند و در ازای آن، پرونده هسته‌ای به‌طور کامل از دستورکار آژانس خارج شود و اروپا غنی‌سازی ایران را بپذیرد و آن را به‌رسمیت بشناسد. مرحله چهارم، راه‌اندازی کامل نطنز یعنی غنی‌سازی صنعتی است و اورانیوم غنی‌شده تا آماده شدن نیروگاه دوم به میله سوخت مورد نیاز نیروگاه آینده تبدیل می‌شود. انجام کلیه اقدامات لازم به‌منظور ارائه لایحه پروتکل الحاقی به مجلس شورای اسلامی از طرف ما نیز منوط به آن بود که طرف اروپایی قرارداد اقلام دفاعی و ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای جدید توسط اعضای اتحادیه اروپا را نهایی کند و اقدامات مشترک برای تشکیل گروه همکاری‌های استراتژیک که در طرح پیش‌بینی شده بود نیز آغاز شود.

در واقع، ما می‌خواستیم این تصویر را برای آنها ایجاد کنیم که هدف ایران حرکت به سمت این نوع همکاری‌های بلندمدت با اروپا است، گرچه اروپایی‌ها از محدودیت‌های خود آگاه بودند. برای نمونه، یکی از موارد اطمینان‌بخش، استقرار ناظران آژانس در کنار تأسیسات نطنز و اصفهان بود. این اقدام را ژاپن نیز انجام داده بود، اما آنچه متخصصان غرب را نگران می‌کرد، این بود که هر مقدار تکنولوژی هسته‌ای پیشرفت کند، توان ساخت بمب نیز بیشتر می‌شود و تنها موضوع باقی‌مانده میزان فاصلهٔ زمانی آن با تولید سلاح است. اصل این نگرانی به‌شکلی غیرقابل تغییر، در اذهان آنان وجود داشت؛ بنابراین، ما تلاش می‌کردیم تا این اقدامات در واقع از نظر فنی، فاصله زمانی قابل قبولی ایجاد کند. اگرچه ممکن بود این فاصله زمانی تضمین عینی شمرده نشود، اما آن قدر طولانی بود که برای آنها تا حدی اطمینان‌بخش باشد. از سوی دیگر و از آنجا که از لحاظ دیدگاه رئالیسم، دولت‌ها عقلانی عمل می‌کنند، از

نظر ما، طرح چهارمرحله‌ای خود تضمینی عینی بود؛ بنابراین، این طرح مجموعه‌ای کامل به‌شمار می‌رفت. اقدامات ایران، اعم از مثبت و یا منفی (از دید اروپا)، مانند آغاز غنی‌سازی و تقدیم لایحه پروتکل به مجلس، در مجموع، اطمینان‌بخش بود.

نکته دیگر این بود که تیم مذاکره‌کننده می‌بایست هم به نگرانی‌های داخلی پاسخ می‌داد و هم به نگرانی‌های اروپایی‌ها بی‌توجه نمی‌بود و لازم بود در این میان تعادلی ایجاد کند. به همین دلیل، در پاسخ به نگرانی‌های داخلی در مورد راه‌اندازی غنی‌سازی، در طرح آمده بود که مرحله اول بسیار سریع راه‌اندازی می‌شود، ولی برای مرحله دوم مذاکره ادامه می‌یابد. در واقع، نگرانی داخلی در هریک از این مراحل با راه‌اندازی پاسخ داده شده بود. در مرحله سوم، آمده بود که درست است که غنی‌سازی صنعتی آغاز نمی‌شود، اما قطعه‌سازی و مونتاژ انجام خواهد شد. پس در این طرح به‌صراحت مطرح شده بود که به سمت غنی‌سازی صنعتی حرکت می‌کنیم، اما به‌صورتی تدریجی. یعنی به اروپایی‌ها اطمینان داده شد که این فرایند تدریجی است و در عین حال گروه‌های کاری هم به کارشان ادامه می‌دهند. بنابراین، ما هم‌زمان در حال رفع نگرانی‌های داخلی ضمن توجه به نگرانی‌های اروپا بودیم که البته کاری بس دشوار بود.

بر این اساس، نخستین هدف این بود که به‌تدریج به مرحلهٔ صنعتی برسیم. این امر در داخل کشور اطمینان‌بخش بود، چون محور اصلی مذاکرات ایران براساس طرح زمان‌بندی‌شده مزبور، دستیابی به این هدف بود. پاسخ این پرسش که آیا توان فنی کشور این اجازه را می‌داد که طی مدت کوتاهی به مرحلهٔ صنعتی برسیم، منفی بود؛ زیرا همچنان برای طراحی‌های لازم به زمان نیاز داشتیم. بنابراین، به‌نظر می‌رسید این مسئله می‌تواند منطق مرحله‌بندی را توجیه کند، ضمن اینکه می‌تواند اطمینان‌بخش نیز باشد.

مبنای نظری طرح چهارمرحله‌ای نیز عمدتاً مقالاتی بود که دانشمندان مختلف غربی در این زمینه منتشر کرده بودند. اعضای تیم مذاکره‌کننده هیچ‌یک متخصص امور هسته‌ای نبودند؛ مثلاً، هنگامی که متخصصین می‌گفتند گاز اورانیوم غنی‌شده قابلیت تبدیل به بمب را دارد، ولی میوهٔ آن (میلهٔ سوخت)، قابل تبدیل به بمب نیست. توضیح و تفسیر آن در مقالات آنها درج شده بود که به آنها استناد می‌شد. ما براساس مطالب آنها و نظر کارشناسان داخلی خودمان،

مراحل طرح را تنظیم کرده بودیم. برای اروپایی‌ها هم جالب بود که برای نخستین‌بار وارد حوزه تخصصی‌تری شده بودیم، اما ایرادی که پیدا شد، این بود که در جلسه کارگروه هسته‌ای، کارشناسان اروپایی این طرح را به‌عنوان تضمین عینی نپذیرفتند و در این جلسات حاضر نبودند همکاری‌های لازم را برای نهایی کردن این طرح به‌عمل آورند.

به‌هرحال، در پایان جلسه پاریس، اروپایی‌ها قبول کردند که این طرح هم، مورد مذاکره قرار بگیرد و این برای ما مثبت بود؛ اگرچه حاضر نشدند بپذیرند که طرح خودشان از دستورکار خارج شود، زیرا اگر آنها قبول می‌کردند که طرح آنها روی میز نباشد، این به معنی موفقیت صد درصد ما بود، گرچه همین که هر دو نظر روی میز قرار گرفت، از نظر ما مثبت بود. ذهنیت این بود که اگر فرصت کافی باشد و بتوانیم دو، سه دور مذاکره کنیم، اگر بر سر کل طرح هم توافق نشود، دست‌کم بتوانیم در مورد مرحله اول طرح (راه‌اندازی اصفهان) به توافق برسیم. در آن‌صورت این موفقیت قابل ملاحظه بود. قاعدتاً تا اوایل سال ۱۳۸۶ هم در مورد همهٔ مراحل طرح به توافق می‌رسیدیم؛ اما در اردیبهشت ۱۳۸۴، شرایط سیاسی کشور تغییر کرد و تصمیم دیگری اتخاذ شد.

طرح چهارمرحله‌ای به تصویب سران رسید و به ما ابلاغ شد، اما در این طرح، اینکه مواردی که به‌عنوان تعهد اروپا ذکر شده بود، عملی شود یا نه، چندان مهم نبود. زیرا اروپا توافق می‌کرد که سه ماه دیگر اصفهان راه‌اندازی شود و در مقابل، لایحهٔ پروتکل در دولت تصویب شود؛ بنابراین، سایر تعهدات اروپا که در طرح آمده بود چندان مهم نبود. مهم این بود که اصفهان هرچه سریع‌تر راه‌اندازی شود و اینکه در مقابل آن، تعهد اروپا چه باشد. زیرا می‌دانستیم اگر از اروپا بخواهیم به ما نیروگاه اتمی بدهد، آنها به این سرعت نمی‌توانند اقدام کنند؛ مثلاً می‌گویند ما به شرکت زیمنس می‌گوییم که قرارداد بلامانع است، شما با شرکت زیمنس مذاکره کنید. با یکی، دو ماه هم که انعقاد قرارداد نیروگاه، امکان‌پذیر نبود. یا مثلاً نمایندهٔ انگلیس می‌گفت رآکتور آب سبک به شما می‌دهیم. می‌دانستیم که امضای چنین قراردادی، دست‌کم ۶ ماه طول می‌کشد.

در کنار این طرح چهارمرحله‌ای، زمان هم قید شده بود؛ مثلاً می‌خواستیم اصفهان را

در تیر ۱۳۸۴ راه‌اندازی کنیم. برخی از ما می‌پرسیدند که چرا اصفهان باید در تیرماه (یعنی چهار ماه بعد)راه‌اندازی شود، پاسخ ما این بود که تا زمانی‌که طرح را ارائه کنیم و وارد بحث شویم و به توافق برسیم، دست‌کم چند ماه طول می‌کشد.

یک بحث جدید هم استقرار بازرسان در مراکز هسته‌ای بود که در طرح چهارمرحله‌ای ذکر شده بود. البته استقرار آنها تعهدی دائمی نبود، بلکه برای اعتمادسازی بود و این اطمینان را به طرف مقابل می‌داد که بازرسی در هر زمان می‌تواند انجام شود و در نتیجه مخفی‌کاری صورت نخواهد گرفت. البته برای ما هم استقرار بازرسان، یک ابزار برای پیش‌بینی برنامه‌های خصمانهٔ امریکا بود؛ چون براساس تجربهٔ عراق، یکی، دو روز قبل از وقوع هرگونه حمله نظامی، بازرسان محل بازرسی را ترک می‌کردند.

یکی از نکاتی که اروپایی‌ها بر آن تأکید می‌کردند (ایوانف و البرادعی هم به من می‌گفتند)، این بود که عجلهٔ شما کار را خراب می‌کند. این‌همه مذاکره می‌کنید و اطمینان می‌دهید، اما در نهایت روی هفته و روز چانه می‌زنید. اروپایی‌ها در مذاکرات، به ما می‌گفتند اگر این سوخت را برای نیروگاه می‌خواهید برای کدام نیروگاه می‌خواهید؟ برای نیروگاه بوشهر؟ که روس‌ها تأمین سوخت آن را تعهد کرده‌اند. نیروگاه دیگری هم که ندارید! پس این بدان معنا است که دنبال برنامه دیگری هستید! حتی در مذاکرات ژنو (مه ۲۰۰۵) هم که بعداً خواهد آمد، سه وزیر به ما گفتند شما چرا عجله دارید؟ اگر سوخت می‌خواهید که روس‌ها تا ده سال به شما تعهد داده‌اند؛ نیروگاه دیگری هم که ندارید، این عجله برای چیست؟ ایوانف دبیر شورایعالی امنیت روسیه، می‌گفت اگر تعلیق را یک سال ادامه دهید، مگر چه فاجعه‌ای رخ می‌دهد؟ می‌گفت باید در تعلیق دست‌ودل‌باز عمل کنید تا پروندهٔ شما بسته شود؛ وقتی پرونده بسته شد، هر وقت خواستید غنی‌سازی کنید، در آن صورت کسی نمی‌تواند متعرض شما شود.

در تیم مذاکراتی هم اختلاف‌نظرهایی وجود داشت، برای نمونه، یکی از اعضای تیم معتقد بود، اگر اروپایی‌ها گفتند تعلیق برای یک سال، ما باید بگوییم یک سال و نیم، اگر می‌خواهیم موضوع حل شود. یا اگر می‌گویند یک سال مذاکره، ما باید بگوییم یک سال و نیم مذاکره، برای اینکه ایجاد اعتماد کنیم. وقتی اعتماد به‌وجود آمد، کار شش ماه دیرتر

شروع شده است، اما با اطمینان آن را آغاز می‌کنیم. وی می‌گفت ما با سعه‌صدر تعلیق را بپذیریم تا پرونده ما در آژانس بسته شود، گرچه این کار دو سال هم به‌طول بینجامد؛ در عوض، برای همیشه راحت می‌شویم. البته ما تعلیق غنی‌سازی در نطنز را حتی در دولت نهم هم ادامه دادیم (یعنی ۸ ماه در دولت نهم و ۱۷ ماه بعد از توافق پاریس) ولی متأسفانه نتوانستیم محصول سیاسی آن را به‌دست آوریم، چون به دلیل فشار داخلی این کار را مرحله به مرحله انجام دادیم و لذا امکان بده‌بستان سیاسی فراهم نشد.

در مقابل این دیدگاه، نظر تندی هم در کشور وجود داشت مبنی بر اینکه اصلاً اعتمادسازی با اروپا و کار با آژانس فایده‌ای ندارد. چون همه اینها پشت پرده با هم یکی هستند که نگذارند غنی‌سازی آغاز شود. اگر بگوییم تعلیق ۵ ساله را می‌پذیریم، بعد از ۵ سال هم که بخواهیم شروع کنیم، آنها با بهانهٔ جدیدی مانع‌تراشی می‌کنند. برخی هم سازمان ملل را جدی نمی‌گرفتند و تا بحث شورای امنیت مطرح می‌شد، می‌گفتند بحث شورای امنیت یک بلوف است. در میان مسئولین هم چند نفر بودند که چنین تصوری داشتند و در نهایت نتوانستیم آنها را قانع کنیم که شورای امنیت را جدی بگیرند. در مورد اصفهان هم که تصمیم گرفتند بدون توافق با اروپا راه‌اندازی شود، من در جلسه گفتم اگر می‌خواهید تصمیم گرفته شد، بر مبنای حرف این افراد تصمیم نگیرید. من به‌عنوان کارشناس به شما می‌گویم که به احتمال ۸۰ درصد، پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌شود؛ نگویید بلوف است.

همواره نظرم بر این بود که هر زمان که نسبت به توان غنی‌سازی مطمئن شدیم، با تمهید مقدماتی باید تعلیق پایان پذیرد. به همین سبب بود که تعلیق را داوطلبانه و برای کوتاه‌مدت پذیرفته بودیم. طی چند نامه به سران نظام تأکید کردم که به چندین تن UF6 نیاز داریم تا وارد پروسهٔ غنی‌سازی شویم و به‌علاوه باید فناوری ما نیز تکمیل شود و مواد و امکانات به مکان امنی (تونل) منتقل گردد. هدف اصلی فعالیت دیپلماتیک ما اولاً فرصت‌سازی برای تکمیل فناوری و توان مطمئن کشور برای غنی‌سازی و ثانیاً اعتمادسازی و رفع اتهامات و شبهات بود. من بارها به رئیس سازمان انرژی اتمی گفته بودم هر روز که بتواند یک پایلوت ۱۶۴تایی را ظرف دو ماه راه‌اندازی کند و به محصول ۳/۵ درصد برسد،

بی‌درنگ تعلیق را کنار می‌گذاریم. در جلسه‌ای که تعدادی از متخصصان را هم دعوت کرده بودیم تا با کارشناسان سازمان وارد بحث شوند، آنها می‌گفتند سازمان تا ۸ ماه دیگر هم نمی‌تواند یک پایلوت را راه‌اندازی کند و استدلال‌های فنی خود را ارائه می‌دادند. نتیجهٔ این جلسه برای سران کشور نیز ارسال شد. اگر می‌خواستیم تعلیق را بشکنیم و مثلاً ظرف ۵ ماه بعد هم به نتیجه نرسیم، به این معنا بود که هم چوب خورده‌ایم و هم پیاز! سابقه سازمان هم به‌گونه‌ای بود که نمی‌توانستیم به قول آنها کاملاً اعتماد کنیم؛ چون هر قولی که به ما می‌دادند، با تأخیری طولانی عملی می‌شد.

۳. تحلیل جامعی از وضعیت و راهکارها (پایان فروردین ۱۳۸۴)[۱]

«الف ـ راهبرد کشور تا امروز

از سال ۱۳۸۱ که با افشای تأسیسات غنی‌سازی نطنز، برنامه هسته‌ای کشور به موضوع مهمی در عرصهٔ بین‌المللی تبدیل شد، جلوگیری از به خطر افتادن امنیت ملی ازیک‌سو و حفظ توانایی و تداوم برنامهٔ تولید سوخت هسته‌ای کشور از سوی دیگر، به‌عنوان دو هدف مهم دیپلماسی هسته‌ای مورد توجه قرار گرفت. طراحی و پیشبرد برنامه طی ۱۸ ماه گذشته (از مهر ۱۳۸۲ تا این مقطع) به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شد که نسبت به این دو هدف پیشرفت حاصل گردید، ولی این فرایند هنوز کامل نیست. کاستی‌های موجود در سه بخش اساسی برنامه که ناقص مانده بود، بدون مواجهه با هرگونه خطری جبران شد. بدین معنا که:

در زمینه عملیاتی

- علی‌رغم محدودیت‌ها و موانع فنی داخلی، تعداد سانتریفیوژ لازم برای مرحلهٔ پایلوت، ساخته و ذخیره شده است؛
- تکنولوژی جدید و جایگزین کردن P2 به‌جای سانتریفیوژهای P1، طراحی شده است؛
- کارخانه UCF اصفهان راه‌اندازی و به میزان قابل ملاحظه‌ای گاز UF4 و مقداری UF6 ذخیره شده است؛
- پالایشگاه آب سنگین اراک در مرحلهٔ اول، راه‌اندازی شده و در آیندهٔ نزدیک آمادهٔ تولید آب سنگین خواهد شد.

در زمینهٔ سیاسی

- اجماع بین‌المللی علیه ایران شکسته شده است و گرچه هنوز احتمال تفاهم اروپا با امریکا برای ارجاع موضوع به شورای امنیت وجود دارد، ولی اتخاذ اقدامات

---

۱. این تحلیل در مقطع پایان فروردین ۱۳۸۴ نگارش یافته و با حذف قسمت‌های دارای طبقه‌بندی در اینجا برای آگاهی از شرایط آن مقطع، ارائه می‌شود.

یک‌جانبه با حمایت یکدست بین‌المللی دشوارتر از پیش است؛
ـ کشاندن اروپا به مذاکرات و موضوع تبادل تضمینات که رکن توافق پاریس است، به‌نوعی اعتبار سیاست خارجی اروپا را در گرو موفقیت مذاکرات قرار داده و باعث کاهشِ فشار سیاسی بر موضع ایران شده است. به‌علاوه، موضع توقف برنامه هسته‌ای یا تعلیق بلندمدت که هدف اصلی مجموعه غرب بود، به‌تدریج کمرنگ شده و جای خود را به راه‌حل‌های جایگزین داده است.

در زمینه حقوقی

اغلب موارد قصور که روزی لاینحل می‌نمودند، حل شده‌اند و آژانس گام اول را در اعلام برائت ایران در چارچوب آنچه ایران اظهار نموده، برداشته است و رسیدگی به قصور ایران، فعلاً از دستورکار شورای حکام خارج شده است. موضوع آلودگی که تا یک سال قبل می‌توانست منشأ اتهامی جدی و قطعی علیه ایران باشد، در مسیر حل‌وفصل نهایی قرار دارد. این درحالی است که موارد غنی‌سازی سطح بالا که در نمونه‌برداری‌های محیطی کشف شده بود، اگر حل‌وفصل نمی‌شد، به‌تنهایی بهانه کافی به دست امریکا برای متهم کردن ایران به پیگیری اهداف تسلیحاتی می‌داد. حل موضوعات باقی‌مانده در مورد P1 و P2 نیز در ماه‌های آینده عملی است.
در حال حاضر، دو هدف در بخش حقوقی باقی مانده است:
۱. اعلام اینکه ایران کلیهٔ اقدامات اصلاحی را نسبت به موارد قصور انجام داده است تا پرونده ایران به‌طور کامل بسته شود؛
۲. اعلام اینکه هیچ نشانه‌ای در ایران در موارد اعلام‌شده و اعلام‌نشده نسبت به انحراف به مقاصد نظامی، یافت نشده است (و کلیه فعالیت‌ها کاملاً صلح‌آمیز است)؛
هدف اول در جلسات آتی شورای حکام قابل دستیابی است. با احراز این موضع، از نظر پادمان هیچ محدودیتی برای پیگیری برنامه تولید سوخت هسته‌ای وجود نخواهد داشت. احراز موضع دوم نیز به‌معنای برائت کامل ایران و نبودِ هرگونه برنامه تسلیحاتی در سطح کشور است. دستیابی به این موضع دشوارتر می‌نماید،

زیرا مستلزم بازرسی‌های موردی از تأسیسات و مناطق خارج از اظهارنامه‌ها خواهد بود، ولی با برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده، نیل به این هدف نیز تا یکی، دو سال آینده امکان‌پذیر است.

ب ـ مذاکرات با اروپا

از تابستان ۱۳۸۲ با دریافت نامهٔ سه وزیر، روشن شد که اروپایی‌ها مایل‌اند شرط حل‌وفصل مسائل ایران در آژانس و کشیده نشدن موضوع به شورای امنیت را توقف برنامه غنی‌سازی ایران قرار دهند. امیدواری اروپا این بود که با حل نشدن موارد مطروحه و حتی اضافه شدن به ابعاد آن با افشای موارد جدید، کشورمان به‌ناچار به این موضع تن دهد. برخورد مناسب و دقیق فنی و حقوقی با آژانس باعث شد که این امید به یأس بدل شود. با تلاش‌های صورت‌گرفته، مسائل مربوط به پرونده ایران رو به حل‌وفصل گذاشت و غربی‌ها تدریجاً خلع سلاح شدند.
این روند تا آغاز مذاکرات گروه‌های کاری بین دو طرف در دسامبر گذشته (۲۰۰۴) ادامه داشت. در جلسات گروه‌های کاری و مذاکرات حاشیه‌ای آن، تقریباً روشن شد که توقف یا تعلیق بلندمدت صرفاً ترجیح اروپا است و نه موضع قطعی آنها. این موضوع در سفر و مذاکرات اینجانب در پاریس و برلین از قرینه به قطعیت رسید. این مذاکرات به دلیل حساسیت سیاسی آن، زمان‌بر و همراه با فرازونشیب‌های متعدد بود و در آینده نیز چنین خواهد ماند. ولی محور اصلی توافق پاریس که تبادل تضمینات قطعی (از طرف اروپا) و عینی (از طرف ایران) است، در همه شرایط پابرجا خواهد بود.
طرف‌های اروپایی اکنون رسماً پذیرفته‌اند که طرح جمهوری اسلامی ایران (طرح چهارمرحله‌ای) را مورد بررسی قرار دهند. این امر عملاً به‌معنای فاصله گرفتن از درخواست توقف و یا تعلیق بلندمدت و حاصل برنامه‌ریزی و روند مذاکرات و تمهیداتی است که طی سه ماه گذشته اتخاذ شده و در اثر آن طرف اروپایی به‌تدریج مبانی استدلالی خود برای توقف و تعلیق بلندمدت را متزلزل یافته است؛ بنابراین،

آمادگی آنها برای پذیرش راه‌حلی میانه و معقول مبتنی بر غنی‌سازی همراه با تضمینات، تقویت شده است. جلسهٔ پاریس (۱۳۸۴/۱/۳) به دلایل فوق تا حدود زیادی موفق بود. هر سه کشور نسبت به راه‌حل تدبیرشده نظر مساعد نشان دادند و ادامهٔ کار که فعلاً برای چند هفته آتی پیش‌بینی شده است نیز تنها برمبنای بررسی طرح ارائه‌شده، تنظیم شده است.

ج ـ مشکل‌سازی امریکا

امریکایی‌ها بی‌تردید در مقابل این چرخش اروپا، لجاجت خواهند نمود. با وجود لحن نسبتاً مثبت رایس در واکنش اولیه نسبت به طرح ایران، مقالاتی که اخیراً در رسانه‌های امریکایی با هدف ایجاد فشار بر اروپایی‌ها منتشر می‌شود، قرینهٔ روشنی بر این لجاجت است. احتمالاً هر اندازه مسیر مذاکرات با اروپا بیشتر به سمت راه‌حل جلو برود، این مقاومت بیشتر و سخت‌تر خواهد شد.
در واقع، طرف اصلی دعوای هسته‌ای ایران، امریکا و پشت سر آن اسرائیل است. روشن است که این دو به‌سادگی به چرخهٔ سوخت هسته‌ای ایران تن نخواهند داد. هر دو، موضوع را کاملاً از دیدگاه امنیتی می‌نگرند و در مواضع تبلیغاتی خود از قابلیت تولید سلاح توسط ایران، ولو آنکه سلاحی تولید نشود، هراس دارند. نیات امریکا که در اظهارات رسمی آنها در آژانس ثبت شده، به قرار زیر است:

۱. ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، حتی‌الامکان با اجماع شورای حکام آژانس؛
۲. صدور قطعنامهٔ شورای امنیت مبنی بر ضرورت تعلیق نامحدود برنامه غنی‌سازی ایران؛
۳. نامحدود کردن بازرسی‌ها؛ و احتمالاً
۴. وارد کردن موضوع موشک‌های ایران در بحث هسته‌ای.

استناد امریکا به ماده ۱۹ از قرارداد پادمان است که صراحتاً از مواردی که تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است، نام می‌برد.
در کنار این اظهارات رسمی، موضوع حمله به تأسیسات هسته‌ای و غیرهسته‌ای

ایران نیز به‌طور جسته‌وگریخته توسط امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مطرح می‌شود. اروپایی‌ها به‌صراحت ابراز کرده‌اند که امریکا برای برخورد با برنامهٔ هسته‌ای ایران، هیچ طرح روشن و قانع‌کننده و نتیجه‌بخشی را ارائه ننموده است. پرسش اروپا از امریکا این است که اگر ایران حتی تحت فشار شورای امنیت تسلیم نشد و برنامهٔ هسته‌ای خود را دنبال نمود، گام بعدی چه خواهد بود؟ امریکا برای این پرسش پاسخی ندارد.

ارجاع پرونده به شورای امنیت، امریکا را در موضع قوی‌تری قرار خواهد داد و جایگاه اروپایی‌ها را در هدایت این موضوع تضعیف خواهد نمود. ازاین‌رو، اروپا علی‌الاصول نباید به ارجاع موضوع به شورای امنیت، علاقه‌ای داشته باشد و تنها زمانی به آن تن خواهد داد که ادامه روند مسالمت‌آمیز جاری برای آنها به معضلات سیاسی بین‌المللی و داخلی منجر شود. به همین دلیل، هرازگاهی امریکا لبهٔ تیز تبلیغات سیاسی و رسانه‌ای خود را متوجه اروپایی‌ها می‌کند تا آنها را به انفعال وادارد و به‌ویژه از مصالحهٔ با ایران برحذر نماید.

د ـ شرایط جاری

شرایط جاری را می‌توان در چند محور زیر خلاصه کرد:

- هیچ یک از سه کشور اروپایی نسبت به موضع توقف یا تعلیق بلندمدت، همچون گذشته، سرسخت نیستند؛
- فرانسه در سطح رئیس‌جمهور این کشور، نسبت به دستیابی به راه‌حل در زمانی کوتاه اشتیاق فراوانی دارد و چندان به تأیید امریکا متکی نیست. فرانسه به ارتقای روابط با ایران علاقه‌مند است تا خلأ از دست دادن عراق در منطقه را به‌نحوی پر کند. تحولات اخیر در لبنان، برای فرانسه اهمیت ویژه‌ای دارد و همکاری با ایران برای فرانسه در حکم یک نیاز است؛
- آلمان نیز مایل به حل مسئله است، ولی بدون تأیید امریکا به‌سادگی آن را نخواهد پذیرفت. آلمان در ماه‌های آینده، آهنگ عضویت دائم در شورای امنیت را

دارد و مایل نیست امریکا را به چالش بکشد. به‌ویژه آنکه گفته می‌شود امریکا گرچه به‌ظاهر از عضویت هر دو کشور آلمان و ژاپن حمایت می‌کند، اما با عضویت ژاپن موافق و با عضویت آلمان مخالف است؛

● انگلستان کم‌وبیش به حل مسئله علاقه‌مند است، اما این علاقه‌مندی در سایهٔ تردید و محدودیت این کشور قرار دارد. تردید انگلستان ناشی از اظهاراتی است که ادعا می‌کند برخی نامزدهای ریاست‌جمهوری ایران مطرح نموده و وعده داده‌اند که در صورت پیروزی، موضوع را به‌سرعت حل‌وفصل می‌کنند. محدودیت انگلستان هم این است که بدون تأیید امریکا نمی‌تواند به‌سادگی به راه‌حلی میانه رضایت دهد؛ به‌ویژه آنکه تونی بلر در معرض انتخابات است و به لحاظ سیاسی توان ریسک‌کردن را ندارد. در عین حال مسائل منطقه به‌ویژه عراق، برای انگلستان بسیار مهم است و رویکرد انگلستان در این مورد در راستای همکاری با ایران تعریف شده است؛

● مسائل ایران با آژانس رو به حل‌وفصل است، به‌ویژه موضوع اصلی که بار حقوقی تعیین‌کننده‌ای دارد ـ یعنی حل‌وفصل موارد باقی‌مانده ـ به سمت نهایی‌شدن پیش می‌رود. برخی اظهارات اروپایی‌ها حاکی از نگرانی آنها از این موضوع است و برداشت آنها این است که قبل از پایان سال جاری مسیحی (۲۰۰۵) این امر محقق خواهد شد و در آن شرایط، اهرم اصلی آنها برای فشار بر ایران در مذاکرات از بین خواهد رفت؛ بنابراین، از این منظر، زمان برای اروپایی‌ها محدود است؛

● در عین حال شرایط فعلی برای اروپا بسیار شکننده است، زیرا هم از جانب ایران و هم از جانب امریکا تحت فشار است؛ بنابراین، انتخاب طبیعی برای اروپا این است که زمان بخرد و برای نزدیک کردن مواضع دو طرف تلاش کند. به احتمال قوی، اروپایی‌ها گام‌به‌گام همراه با ما در پیگیری طرح پیشنهادی (طرح چهارمرحله‌ای) جلو خواهند آمد، اما سرعت این گام‌ها کندتر از آن خواهد بود که مطلوب ایران است، مگر آنکه احساس کنند کل فرایند در خطر اضمحلال است.

اهداف

با توجه به رهیافت کشور در گذشته و با عنایت به شرایط فعلی مذاکرات با اروپا و همچنین وضعیت پرونده ایران در آژانس، اهداف راهبردی کشور به شرح زیر است:

۱. از بین بردن هرگونه زمینه برای طرح پرونده در شورای امنیت و پیش‌بینی‌های لازم در سایر ترتیبات بین‌المللی

- از سپتامبر ۲۰۰۳، یکی از اهداف اعلام‌شده امریکا کشاندن موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده، به‌شکلی که بتواند بدون توجه به مقررات NPT و صرفاً براساس فشار سیاسی در شورای امنیت به‌طور مؤثری برای اعمال حق غنی‌سازی ایران، به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی، موانع جدی به‌وجود آورد؛
- در ماه‌های گذشته، امریکا تلاش کرد در قالب طرح جرج بوش برای ممنوعیت ساخت تأسیسات غنی‌سازی جدید در کشورهای درحال‌توسعه؛ ابتکار البرادعی برای تعلیق پنج‌ساله[1] تأسیسات غنی‌سازی جدید؛ ابتکار رهیافت‌های چندجانبه هسته‌ای در آژانس (MNA)؛ طرح اصلاحات سازمان ملل متحد؛ و ارائه طرحی به کنفرانس بازنگری NPT که ماه آینده در نیویورک آغاز به‌کار خواهد کرد؛ به‌طور ریشه‌ای مانع ادامه برنامه غنی‌سازی ایران شود. این اقدامات تاکنون با برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات صورت‌گرفته و نیز کمک سایر کشورهای ذی‌نفع با شکست مواجه شده است؛
- در کنفرانس NPT نیز با پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، امریکا راه به جایی نخواهد برد؛
- در قالب طرح اصلاح سازمان ملل متحد، براساس گزارش دبیرکل، پیش‌بینی شده است که از کشورها در مقابل اعطای امتیازاتی، خواسته شود تا به‌طور داوطلبانه از اعمال حق خود چشم‌پوشی کنند. اگرچه به‌نظر نمی‌رسد با توجه به مخالفت‌های

---

1. Moratorium

موجود، این پیشنهاد بتواند به تصویب مجمع عمومی (که الزام‌آور هم نیست) برسد، ولی به‌هرحال توجه به حساسیت موضوع در چند ماه آینده ضرورت دارد؛

● با توجه به قدرت و امکاناتی که شورای امنیت در اختیار دارد، هدف عدم ارجاع موضوع به شورای امنیت همچنان به‌عنوان اولویتی مهم تعقیب خواهد شد، مشروط بر آنکه نیل به حصول راه‌حلی مورد قبول نیز میسر باشد. ادامهٔ کار با آژانس برای حل مسائل باقی‌مانده (به‌ویژه موضوع P2)، عامل مهمی در دور کردن پرونده از شورای امنیت خواهد بود.

۲. حفظ امنیت ملی و منافع ملی کشور

● بروز بحران هسته‌ای، صحنه‌ای مساعد برای امریکا فراهم ساخت تا برای تحقق آرزوهایش طی سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد ایران بیش از پیش امیدوار شود؛ ازاین‌رو، تلاش جدی این کشور بر ایجاد اجماعی بین‌المللی علیه ایران و ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل و در نهایت ایجاد زمینه برای فشار و تحریم و یا حتی حمله نظامی متمرکز شد؛

● از آغاز بحران هسته‌ای کشور تا امروز مهم‌ترین هدف، حفظ امنیت ملی در مقابل تهدیداتی بوده است که امریکا و متحدان آن خواسته‌اند از قِبل مناقشات هسته‌ای، متوجه کشور نمایند. امروز نیز این اولویت همچنان باقی است. در کنار این هدف مهم، جلوگیری از مخدوش شدن منافع ملی نیز همواره مدنظر قرار داشته است؛

● مدیریت اولیه بحران در پاییز ۱۳۸۲، در شرایطی صورت گرفت که کشور تنها یک گام با ورود به دستورکار شورای امنیت فاصله داشت و کلیه شرایط در آژانس این سرنوشت را نمایان می‌ساخت؛

● از آنجا که مهم‌ترین اولویت هر کشور حفظ امنیت است، در طول ماه‌های گذشته، تلاش شده است که کشور گام‌به‌گام از این تهدید، بیشتر فاصله گیرد. در شرایط امروز نه‌تنها این هدف تحقق یافته، بلکه با اقدامات پیشگیرانه و به‌دست گرفتن ابتکار عمل در مذاکرات، موقعیت جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات

امنیتی تقویت شده و تهدیدها نه‌تنها به‌تدریج کاهش یافته‌اند، بلکه ممکن است در آینده، در سایه برنامه‌ریزی و تدبیر و حوصلهٔ لازم به فرصت نیز تبدیل شوند؛

• وضعیت منطقه و شرایط امریکا نیز به‌طور اساسی تغییر کرده است. امریکا در ابتدای تهدید، در اوج غرور و قدرت بود. اینک سرنوشت عراق و روند سیاسی آن به ضرر امریکا و به نفع ایران و ملت‌های منطقه تغییر کرده است. ایران در منطقه از توانایی لازم برای مانور سیاسی برخوردار است. به‌علاوه، افزایش قیمت نفت نیز به تقویت جایگاه ایران می‌انجامد؛

• بااین‌حال، احتمال ارجاع موضوع به شورای امنیت در صورت شکست مذاکرات با اروپا، همچنان دور از ذهن نیست. تفاوت در اینجاست که در شرایط کنونی اولاً، این امر می‌تواند به انتخاب کشور و نظام باشد و بنابراین، کشور با آمادگی با بحران روبه‌رو شود. ثانیاً، بهانه‌های حقوقی به حداقل کاهش داده شده است. ثالثاً، برای افکار عمومی خود و جهان اتمام حجت کرده که نهایت تلاش خود را برای حل مسالمت‌آمیز موضوع نموده است و تنها به دلیل لجاجت امریکا است که موضوع به شورای امنیت کشیده می‌شود و رابعاً، اهرم‌های در اختیار نظام بسیار متنوع‌تر از گذشته است و کشور مجبور نیست صرفاً به تهدید خروج از NPT بسنده کند.

۳. حفاظت از امکانات و تجهیزات و متخصصان هسته‌ای

• گرچه احتمال حملهٔ نظامی به تأسیسات هسته‌ای، در شرایط فعلی بسیار ضعیف است، ولی باید برای مواجهه با بدترین وضعیت، آمادگی‌های لازم وجود داشته باشد؛

• تاکنون سه عامل، مانع و محدودکنندهٔ تهدید نظامی بوده است: پدافند غیرعامل و از جمله پراکندگی وسیع مراکز هسته‌ای ایران و عدم اطمینان از کارایی ضربات نظامی؛ ترس از زیرزمینی شدن برنامهٔ هسته‌ای و اخراج بازرسان؛ و نهایتاً توان کشور برای واکنش‌های مؤثر تلافی‌جویانه؛

• باید در اسرع وقت برای کاهش آسیب‌پذیری‌ها برنامه‌ریزی شود و تأسیسات و

امکانات به زیرزمین یا تونل منتقل شوند و برای حفاظت از دانشمندان هسته‌ای برنامه‌ریزی شود.

۴. تکمیل و توسعه توان هسته‌ای و فناوری و ادامه تحقیقات

● با توجه به قدیمی بودن فناوری P1 و به‌کارگیری نسل‌های جدید سانتریفیوژ در صنایع پیشرفته دنیا، ضرورت توسعه فناوری‌های جدید برای کشور روشن است و ازاین‌رو، برنامه‌ریزی تحقیقاتی برای ساخت و تست سانتریفیوژهای P2 باید انجام شود و همچنان ادامه یابد. اساسی‌ترین برنامهٔ عملیاتی، پیگیری و به‌ثمر رساندن طرح سانتریفیوژ پیشرفته P2 است که کار و تلاش در این راستا ادامه دارد؛

● با توجه به تجربه تولید UF4 و UF6 در اصفهان، رفع نواقص این تولیدات و رفع کاستی‌های فرایند تولید، با هدف بهبود آن، در دستورکار قرار دارد، به‌شکلی که بتوان پس از خاتمه تعلیق، در ماه‌های آینده کیفیت تولیدات را ارتقاء بخشید؛

● موفقیت در راه‌اندازی آب سنگین اراک مبنای یک امتیاز سیاسی است. البته در نخستین گام ممکن است موجب بروز جاروجنجال‌های تبلیغاتی شود، ولی در میان‌مدت، این موضوع دست‌کم به اهرمی قابل توجه تبدیل خواهد شد؛

● کلیه اقدامات و فعالیت‌ها باید با دقت کامل و با رعایت امور حفاظتی انجام گردد.

۵. جلوگیری از تداوم نگرانی‌های بین‌المللی پیرامون برنامه هسته‌ای ایران

الف ـ در مذاکرات با اروپا

● نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران محدود به کشورهای غربی نبوده است، برخی از کشورهای دیگر و از جمله همسایگان عرب منطقه نیز نسبت به برنامه هسته‌ای ایران جهت‌گیری و بعضاً ابراز نگرانی کرده‌اند. این امر خود دلیلی بر سهولت جمع‌آوری رأی در قطعنامه‌های شورای حکام علیه برنامه هسته‌ای ایران، علی‌رغم تلاش‌های کشور، می‌باشد.

● وجود نگرانی در جامعه بین‌المللی می‌تواند در راه ادامه برنامه هسته‌ای ایران و حتی برای پیشرفت در دیگر زمینه‌های فناوری‌های مهم، مانعی قابل‌توجه محسوب شود. طبیعی است که دستیابی کشور به تکنولوژی هسته‌ای معادلات قدرت در منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند بهانه‌ای برای شیطنت در منطقه و جهان علیه ایران و نگران ساختن کشورهای منطقه باشد ازاین‌رو، اقدامات اعتمادساز برای کاهش نگرانی‌ها در سیاست خارجی، ضرورتی قطعی است.

● به این منظور، مذاکرات با اروپا، مادام که پیشرفت آن محسوس است، ادامه خواهد یافت. هدف غایی این مذاکرات روشن شدن ترکیب تضمین‌های عینی (از طرف ایران) و قطعیِ (از طرف اروپا) دو طرف است که از سویی نسبت به اهداف و جهت‌گیری برنامه هسته‌ای ایران اطمینان دهد و از سوی دیگر، نگرانی‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران را مرتفع نماید.

● بسیاری از بازیگران جامعه بین‌المللی به مذاکرات ایران و اروپا، به‌عنوان محکی می‌نگرند که بر روابط آنها با ایران نیز تأثیر خواهد داشت؛ بنابراین، به هنگام اتخاذ تصمیمات، آثار جانبی آن را نیز باید مدنظر قرار داد.

● از سوی دیگر، شاید این نخستین تجربهٔ سیاست خارجی مشترک سه کشور اروپایی در یک مسئله پیچیده بین‌المللی (بدون حمایت و گاهی با مخالفت امریکا) باشد که موفقیت در آن، علاوه‌بر نمایشی حیثیتی، تأثیری مستقیم بر فرایند همکاری‌ها و تمرکزگرایی اروپایی خواهد داشت و به همین دلیل اروپا به حل آن دل بسته است و قاعدتاً باید حداکثر بهره‌برداری را از شرایط موجود بنماید.

● به تجربه ثابت شده که نباید غرب و حتی اروپا را یکدست فرض کرد. با تمام تلاشی که میان سه کشور و امریکا برای متحد کردن و متحد نمایاندن مواضع در جریان بوده است، جمهوری اسلامی ایران همواره کم‌وبیش موفق شده با استفاده از اختلافات و تفاوت مواضع این کشورها، حسن استفاده را به نفع خود بنماید و این روندی است که باید ادامه یابد.

● حفظ و تداوم فشار سیاسی به اروپا برای نیل به توافق اصولی در جلسات بعدی

کمیته راهبری ضروری است. فرایند فاصله گرفتن اروپا از موضع توقف و تعلیق بلندمدت و همراه کردن امریکا با خود (که مورد نظر آنهاست)، مرحله‌ای و تدریجی است و بنابراین، تمایل اروپایی‌ها به نوعی وقت‌کشی در فضای تعلیق طبیعی خواهد بود.

• باید برای حفظ فشار به‌منظور تعجیل در این فرایند، از فضای افکار عمومی کشور نهایت استفاده را نمود. اروپایی‌ها باید به حق نگران آن باشند که ایران هر لحظه در مواجهه با هرگونه عدم پیشرفت در مذاکرات، ممکن است این فرایند را متوقف کند و تعلیق را بشکند.

• رسیدن به این نتیجه قطعی توسط اروپا که ایران به‌هیچ‌وجه چرخهٔ سوخت را رها نخواهد کرد و هیچ وعده‌ای از جانب هرکس و به هر طریقی در این مورد، محلی از اِعراب ندارد، بسیار مهم است. پیامی که از ایران صادر می‌شود، همواره باید پیامی واحد و راسخ باشد.

• طراحی راه‌حلی جایگزین از طریق محافل علمی و فنی هسته‌ای، به‌ویژه در اروپا و امریکا، و همچنین ترغیب گروه کشورهای همسو و هم‌نظر به طرح تدریجی این راه‌حل به‌صورت موازی و در رقابت با مذاکرات با اروپا مفید است. طرح دانشمندان هسته‌ای امریکا در زمینه تضمین‌های عینی و یا طرح منطقه‌ای و بین‌المللی کردن نطنز که توسط رئیس سوئیسی گروه چرخهٔ سوخت (MNA) مطرح شده است، می‌توانند راه‌حل‌های جایگزینی برای وادار کردن اروپا به تسریع در حل‌وفصل نهایی موضوع باشند.

• رایزنی نزدیک سیاسی با فرانسه به‌عنوان محرک و موتور اصلی برای تسریع در مذاکرات، کمک مؤثری خواهد نمود. در مذاکرات با اینجانب، شیراک در کنار موضوع هسته‌ای، به گسترش روابط در زمینه‌های مختلف بسیار امیدوار بود.

• تغییر جهت‌گیری تجارت ایران به‌سوی این کشورها از تأثیر تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. از نظر سیاسی فاقد توجیه است که کشوری با کمترین نقش مثبت در این پرونده حساس سیاسی ـ امنیتی فارغ از دقت و توجه به نیازهای راهبردی

کشور، با فاصله زیاد با سایرین، به اولین شریک تجاری ایران در اروپا تبدیل شود. به‌عنوان ضرورتی عاجل باید از دستگاه‌های ذی‌ربط خواسته شود، هرچه سریع‌تر برنامه‌های خود را برای ایجاد تغییرات در معادلات تجاری ارائه کنند.

● برای روسیه، چین و کشورهای تأثیرگذار دیگر مانند هند، افریقای جنوبی، الجزایر و برزیل، برنامه‌ریزی و رایزنی نزدیک‌تر و ویژه ضروری است. امریکایی‌ها، به‌طور مستمر، کشورهای عرب منطقه را علیه ایران تحریک می‌کنند و آنها را از آنچه خطر هسته‌ای شدن ایران می‌نمایانند، می‌ترسانند. در رابطه با این کشورها نیز باید کار سیاسی مناسب، در سطح مطلوب، صورت گیرد.

ب ـ همکاری با آژانس

● جمهوری اسلامی ایران در همکاری با آژانس راه درازی را طی کرده و در این مسیر علی‌رغم فشار امریکا و حتی اروپایی‌ها، مشکلات را با صبر و حوصله و پشتکار یکی پس از دیگری حل‌وفصل نموده است و تلاش می‌کند که به راه‌حل یکی، دو موضوع باقی‌مانده نیز دست یابد و پرونده را کاملاً پاک کند.

● همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در همکاری با آژانس، اهداف مورد نظر در سه مرحله تعریف شدند: نخست، خروج موضوع از دستورکار شورای حکام که در ماه نوامبر گذشته (۲۰۰۴) انجام گرفت، دوم، اعلام انجام کلیه اقدامات اصلاحی که به‌معنای بسته شدن پرونده خواهد بود و سوم، اعلام نبودِ مواد و فعالیت‌های اعلام‌نشده در ایران. با توجه به تعیین‌کننده بودن این سه مرحله در سرنوشت برنامه هسته‌ای کشور، ضروری است جمهوری اسلامی ایران با دقت و تدبیر کامل، این فرایند را پیگیری کند.

● این تحلیل که بدون توافق با اروپا، آژانس هرگز نسبت به بستن پرونده ایران اقدام نخواهد کرد، لزوماً جامع و دقیق نیست. در هجده ماه گذشته، جمهوری اسلامی ایران رابطهٔ نسبتاً خوبی با آژانس برقرار کرده و تا حدودی می‌تواند از جمع‌بندی آژانس اطمینان حاصل کند. هر زمان که توضیحات فنی ایران برای حل

دو موضوع باقی‌مانده کافی باشد، با اقدامات سیاسی مناسب و گسترده می‌توان آژانس را به اعلام نتیجهٔ مطلوب مجاب نمود. البته به‌طور معمول آژانس به عدم مخالفت جدی اروپا نیاز خواهد داشت.

● بسته شدن پرونده، امیدهای امریکا برای ارجاع موضوع به شورای امنیت از مسیر شورای حکام آژانس را بر باد خواهد داد و عاملی تشویق‌کننده برای سه کشور اروپایی است تا در دستیابی به توافق با ایران تسریع نمایند. از این جهت، بسته شدن پرونده برای کشور حائز اهمیتی راهبردی است و بنابراین، در این راستا، طی ماه‌های آینده از هیچ اقدامی نباید فروگذار کرد.

● برای دستیابی به هدف فوق، کار با آژانس در ماه‌های آتی با تمرکز و دقت کامل دنبال خواهد شد. از این طریق و نیز از طریق تلاش بیشتر در آژانس، در نظر است مسائل باقی‌مانده در مدت کوتاهی حل‌وفصل شود.

● از سوی دیگر، آژانس آمادگی دارد تا در تدوین، اجرا و نظارت بر راه‌حل تضمین‌های عینی نقش داشته باشد. فرانسوی‌ها به‌طور اخص در بالاترین سطح، نقش آژانس را پذیرفته‌اند تا بار سیاسی موضوع را از دوش خود بردارند. هنوز معلوم نیست آژانس در چه شرایطی این مسئولیت را پذیرا خواهد شد و کشور نیز هنوز اعتماد کافی به آژانس را در این مورد احراز نکرده است. کار مؤثر و مستمر با مسئولین آژانس در این خصوص ادامه دارد.

ج ـ فعالیت‌های تبلیغی

● مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف در بخش تبلیغات داخلی، جلب رضایت مردم نسبت به منطقی و خردمندانه بودن شیوهٔ دیپلماسی ایران است. آمادگی مردم برای مقابله با بحرانی محتمل، موکول و متکی به این است که باور داشته باشند جمهوری اسلامی، تمامی تلاش‌های ممکن را برای حل مسالمت‌آمیز مسئله انجام داده است و دلیل ایجاد بحران تنها لجاجت و جنگ‌طلبی امریکا است، نه عدم همکاری از سوی ایران.

● ضمن پذیرش اینکه انتقادات سازنده موجب رشد است، انتقادهای مغرضانه و خلاف حقیقت که باعث احساس ضعف در قبال اروپا و غرب شود، به‌شدت مردود است. متأسفانه اظهاراتی از این دست اغلب به دلایل شخصی یا انتخاباتی صورت می‌گیرد. مردم باید نسبت به برنامه و دیپلماسی کشور، احساس عزت و غرور داشته باشند، نه ضعفی که به‌طور مصنوعی تزریق می‌شود. برای این منظور، تدبیری ملی و فراجناحی مورد نیاز است.

● جهت‌گیری تبلیغات از این پس باید بر ایجاد غرور ملی، نه‌تنها در مورد توان دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای، بلکه درخصوص توان حفظ آن از تهدید دشمنان همراه با حفظ امنیت کشور متمرکز شود. در عین حال سطح عالی انتظار به حق مردم و فشار آنها برای دستیابی کشور به اهداف متعالی، خود سرمایه‌ای ملی شمرده می‌شود که در مذاکرات مورد نیاز است و باید تا زمان دستیابی به نتیجه نهایی حفظ شود.

● در بعد خارجی، گروه‌ها، نخبگان و افراد مؤثر در رسانه‌های خارجی باید به طرق مختلف ترغیب شوند که راه‌حل‌های میانه را مطرح کنند.

● کنفرانس هسته‌ای اخیر در تهران[1] و کنفرانس‌های دیگر بین‌المللی که اخیراً تشکیل شده‌اند، شاهد چرخش افراد سرشناس و متخصص بین‌المللی به راه‌حل‌هایی میانه و براساس حفظ چرخهٔ سوخت ایران بوده است. در این زمینه، لازم است برنامه‌ریزی گسترده‌تری صورت پذیرد و احتمالاً کنفرانس‌های دیگری نیز در ایران برگزار گردد.

۶. تبدیل تهدید به فرصت

● در هجده ماه گذشته، جمهوری اسلامی ایران در تبدیل تهدیداتی که در رابطه با امنیت و برنامه هسته‌ای کشور وجود داشته، به فرصت‌هایی در روابط خارجی،

---

۱. کنفرانس بین‌المللی فناوری هسته‌ای و توسعه پایدار در محل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵ با حضور چهره‌های سرشناس غرب و دیگر کشورها برگزار گردید.

تضمین امنیت ملی و افزایش و توسعه اهرم‌های ملی در دفاع از خود، به نسبت موفق عمل کرده است.

● در روابط خارجی، ایجاد سازوکار مذاکره و همکاری با اروپا می‌تواند به‌طور بالقوه، ابزار مؤثری در پیشبرد برنامه‌های سیاست خارجی کشور، پس از حل‌وفصل موضوع هسته‌ای تلقی شود. اکنون کشورهای اروپایی تا حدی توجه و سرمایه‌گذاری سیاست خارجی خود را متوجه نتیجه‌بخشی مذاکرات با ایران کرده‌اند و آمادگی یافته‌اند تا در سطوح عالی به مسائل مورد علاقه ایران اهتمام ورزند. حل موضوع عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی WTO (در حد ورود به‌عنوان عضو ناظر) بدون اینکه کشور هزینه‌ای برای آن پرداخت کرده باشد، از طرف مسئولین اقتصادی بخش دولتی و خصوصی کشور به‌عنوان یک دستاورد مهم در تبدیل تهدید به فرصت تلقی می‌شود.

● جمهوری اسلامی ایران اکنون می‌تواند علاوه‌بر تهدید قدیمی خروج از NPT که زمانی تنها تهدید در دسترس به‌شمار می‌رفت، جدولی از تهدیدات را در صورت نیاز و به فراخور حال بر روی میز گذارد: آغاز غنی‌سازی؛ عدم اجرای موقت و داوطلبانه پروتکل الحاقی؛ صدور تجهیزات و دانش فنی هسته‌ای؛ محدود ساختن و یا امتناع از پذیرش بازرسی‌ها؛ اخراج بازرسان و مواردی از این دست نمونهٔ تهدیداتی هستند که امروز برای کشور کارایی دارند.

آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف

۱. کامل نبودن فناوری هسته‌ای کشور و عدم امکان پیش‌بینی زمان دقیق برای تکمیل آن؛

۲. عدم اعتماد افکار عمومی غرب (و حتی برخی دیگر از کشورها) نسبت به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به دلیل تردید نسبت به هدف ایران از ایجاد چرخهٔ سوخت؛

۳. بالا بردن مطالبات مردم نسبت به بحث غنی‌سازی و در نهایت ایجاد اشکال در

مهار افکار عمومی و ایجاد فرصت‌های مورد نیاز برای حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده؛

۴. موضع‌گیری گسترده و مستمرِ (بسیار بیش از حد ضرورت) تمامی مسئولین نسبت به این مسئله و بعضاً دریافت‌های متضاد و مختلف غرب از این مواضع؛

۵. بروز بیشترین موضع‌گیری سیاسی و تبلیغی در طول ۱/۵ سال گذشته علیه سه کشور اروپایی و سفارتخانه‌های آنها در تهران به مناسبت‌های مختلف؛

۶. وجود اطلاعات نسبتاً جامع نسبت به برنامه هسته‌ای ایران در سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای غربی؛

۷. سوء استفادهٔ جناح‌ها از مسئله هسته‌ای برای پیشبرد اهداف جناحی و سیاسی؛

۸. تضعیف مذاکره‌کنندگان از سوی برخی رسانه‌ها، به‌ویژه برخی سایت‌ها درحدی که مشابه آن در دیگر کشورها در یک پرونده ملی کمتر مشاهده شده است؛

۹. ارسال پیام‌های خطرناک از سوی برخی نامزدهای ریاست‌جمهوری و یا ستادهای آنان به سه کشور اروپایی؛

۱۰. گسترش اتحادیه اروپا از ۱۵ کشور به ۲۵ کشور و حضور فعال‌تر کل اتحادیه (نماینده اتحادیه) در این فرایند؛

۱۱. تصمیم اروپا (به‌ویژه آلمان و فرانسه) به نزدیکی با امریکا، پس از پایان جنگ عراق و جبران مافات؛

۱۲. وحدت نظر اروپا با امریکا و کل غرب و حتی برخی از کشورهای منطقه نسبت به ایجاد موانعی (حداقل تأخیری) برای فعالیت غنی‌سازی در ایران؛

۱۳. ضعف کشورهای غیرمتعهد در شورای حکام آژانس (اختلاف داخلی آنها و تأثیرپذیری آنها در برابر غرب).

نقاط قوت و فرصت‌ها

۱. ایجاد ساختار جدیدی برای تصمیم‌گیری در کشور، برای نخستین‌بار؛

۲. اجماع مسئولین ردهٔ بالای نظام و اتخاذ تصمیمات اصلی در بالاترین سطح کشور؛

۳. تشکیل منظم جلسات کارشناسی در دو سطح و همچنین جلسات تصمیم‌گیری در دو سطح دیگر؛
۴. حمایت شخص مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» و رئیس‌جمهور محترم و سایر مسئولین عالیرتبه کشور از فرایند؛
۵. توانمندی تیم مذاکره‌کننده نسبت به مسائل بین‌المللی و اتخاذ اقدامات ضروری سیاسی در این مسئله؛
۶. اتخاذ مواضع قاطع در مذاکرات، به‌ویژه در مذاکراه با مقامات سطح بالای اروپا؛
۷. اختلاف‌نظر و اختلاف منافع اروپا با امریکا در مسئله تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی به ایران؛
۸. فعال شدن گروه غیرمتعهدها، به‌ویژه کشورهایی مانند افریقای جنوبی و الجزایر؛
۹. عدم توفیق کامل امریکا در عراق و مشکلات این کشور در ایجاد ساختار جدید و همچنین ایجاد امنیت؛
۱۰. رسوایی امریکا و انگلیس و افشای ادعاهای دروغ آنها در مورد وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق؛
۱۱. حمایت مردم (طبق نظرسنجی‌ها) از روند اقدامات و مذاکرات انجام‌گرفته.

استراتژی

استفاده از تمامی امکانات، فرصت‌ها و اهرم‌ها برای عبور از بحران و بستن پرونده هسته‌ای با کمترین هزینه و دستیابی به مناسب‌ترین زمان، برای آغاز غنی‌سازی (اِعمال حقوق قانونی).

استراتژی کوتاه‌مدت (فعلی)

«ایستادگی و ادامه مذاکرات برمبنای طرح چهارمرحله‌ای[1] ارائه‌شده به سه کشور» و به نتیجه رساندن و عملیاتی کردن آن.

---

۱. طرح چهارمرحله‌ای ارائه‌شده به سه کشور در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۳.

ترسیم وضعیت سیاسی

وضعیت قبلی

۱. هدف امریکا تکرار نسخهٔ عراق برای ایران و یا دست‌کم ایجاد زمینه‌های حقوقی و سیاسی برای تحریم اقتصادی بوده است؛
۲. اروپا و سایر کشورهای تأثیرگذار از هسته‌ای شدن ایران به‌شدت ناخشنودند و تا حد امکان از آن ممانعت به‌عمل می‌آورند، اما با برخورد نظامی امریکا و حتی تحریم موافق نبوده‌اند؛
۳. زمین‌گیر شدن امریکا در عراق و مواجهه با درگیری‌های فرسایشی و مستمر، بدون دستیابی به نتیجهٔ روشن، موقعیت و موضع امریکا را دچار خدشه‌ای اساسی نمود و هیمنهٔ امریکا را شکسته است؛
۴. شکست امریکا در ارجاع موضوع به شورای امنیت، اجماع بین‌المللی و فراگیر علیه ایران را سست نمود و برنامهٔ سیاسی امریکا را نیز به بن‌بست کشانده است؛
۵. متقابلاً جایگاه موضع ایران از حالت تدافعی، به ابتکار سوق داده شده و اهرم‌های عملیاتی، سیاسی و حقوقی ایران، به‌همراه موقعیت منطقه‌ای کشور، گام به گام تقویت شده است.

وضعیت فعلی

۱. امید امریکا این است که با تهدید و فشار، ایران را در موضوع هسته‌ای به نوعی عقب‌نشینی وادار کند و پس از آن مبانی اصلی نظام را هدف‌گیری نماید؛
۲. موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه مستمراً درحال تقویت است. امروز، نفوذ ایران در عراق و افغانستان عمیق‌تر و بیشتر از گذشته است و آسیب‌پذیری ایران به‌مراتب کمتر از امریکا است؛
۳. تحولات لبنان ابتدا به سود امریکا و علیه منافع جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شد، ولی حضور مردم به‌ویژه حزب‌الله در صحنه، وضعیت را به سود ایران تغییر داده است؛

۴. مذاکرات با اروپا به نقطهٔ روشن‌تری رسیده و موضع «توقف» و یا تعلیق بلندمدت عملاً سست و بی‌اثر شده است. دستورکار مذاکرات از این پس طرح پیشنهادی ایران خواهد بود. هنوز نمی‌توان نتیجهٔ مذاکرات را با اطمینان پیش‌بینی نمود و امکان وقت‌کُشی و بازیگری اروپا همچنان باقی است، اما نکتهٔ مسلم آن است که فعلاً مسیر مذاکرات تا حدی به سود ایران متحول شده است.

وضعیت آتی

۱. با عبور موفق عراق از دورهٔ انتقالی به دورهٔ دائمی، تدوین و تصویب قانون اساسی و تشکیل دولت رسمی با ترکیب مشابه دولت انتقالی و تحرک مؤثر اقتصادی، امکان توسعه روابط ایران و عراق بیش از پیش مهیا خواهد گردید؛
۲. امریکا با ادامهٔ حضور نیروهایش در عراق و در خلیج فارس هزینهٔ بسیار گزافی را متحمل شده است و با استمرار آن در آینده نیز با مشکلات فراوانی مواجه خواهد شد. پرداخت هزینه‌های سنگین موجب کاهش احتمال لشکرکشی مجدد و تهدید نظامی علیه کشور دیگری در منطقه خواهد بود؛
۳. فناوری هسته‌ای ایران با برنامه‌ریزی و مدیریت مؤثر، چه در شرایط تعلیق و به طریق اولی در صورت عدم تعلیق، گسترش خواهد یافت. در شرایط تعلیق، توسعهٔ توان هسته‌ای محدودتر و در شرایط غیر تعلیق، این توسعه به‌صورت فراگیر امکان‌پذیر خواهد بود؛
۴. مجموعهٔ عوامل فوق می‌تواند به‌تدریج اروپا را به سمت راه‌حل مورد رضایت ایران سوق دهد. عوامل بیرونی برای ادامهٔ سیاست تهدید با تقویت جایگاه ایران ظرف سال‌های آینده ضعیف‌تر می‌شوند. عوامل درونی نیز با حل دو مسئلهٔ باقی‌مانده در آژانس و جا افتادن راه‌حل‌های میانه تضعیف خواهند شد. در نتیجه، تهدید به ارجاع پرونده به شورای امنیت کم‌رنگ‌تر خواهد گردید.

عوامل تهدید

۱. تهدید نظامی گرچه نسبت به ابتدای بحران به‌طور اساسی کاهش یافته است، ولی

به‌طور کامل منتفی نیست. اقدامات لازم برای حفاظت از تأسیسات و تجهیزات تولید سوخت و طراحی و ساخت تأسیسات جایگزین، ضروری است؛

۲. گرچه امکان اعمال تحریم فراگیر و همه‌جانبه کاهش یافته، اما احتمال اتخاذ برخی اقدامات محدود و تحریم‌های مقطعی منتفی نیست. فعالیت‌های دیپلماتیک و بحث‌های متمرکز برای آماده‌سازی کشور در مقابل شرایط تحریم در جریان است، ولی با شرایط مقابلهٔ مناسب هنوز فاصله داریم؛

۳. شرایط جاری در افغانستان، عراق و لبنان بیش از آنکه منشأ تهدید باشند، عوامل فرصت هستند؛

۴. مهم‌ترین عامل تهدید، گسست انسجام داخلی، عدم تبلیغ لازم جهت اقناع ملت نسبت به خردمندی و کارآمدی سیاست‌های نظام و ترویج احساس ضعف به‌جای عزت و غرور است که متأسفانه از سوی برخی سایت‌ها و روزنامه‌ها و حتی نامزدهای ریاست‌جمهوری دنبال می‌شود. البته برگزاری انتخابات رقابتی و پرشور و مشارکت حداکثری و گسترده مردم تحکیم مبانی داخلی را به‌همراه خواهد داشت؛ امری که به‌نوبهٔ خود در تأمین منافع ملی و تحکیم مبانی نظام تأثیر عمده‌ای خواهد داشت.

عوامل فرصت

۱. مطرح شدن موضوع هسته‌ای ایران در صدر مسائل خارجی امریکا و غرب، می‌تواند در کنار دشمنی آنان، نشان از اهمیت، جایگاه و نفوذ ایران در منطقه باشد. استفاده صحیح از این موقعیت می‌تواند به‌تدریج و در طول یکی، دو سال، تهدید اولیه را به یک فرصت تبدیل کند؛

۲. دید اروپا نسبت به موضوع هسته‌ای به‌تدریج از تهدید به سمت پذیرش و یا احتمالاً فرصت در حال متحول شدن است، گرچه تا رسیدن از تهدید به فرصت راه درازی در پیش است. تلاش اروپا این است که امریکا را نیز گام‌به‌گام با این دیدگاه همسو نماید؛

۳. هدف اعلام‌شدهٔ سه کشور و اتحادیهٔ اروپا از مذاکرات فعلی، ارتقای روابط در سایهٔ حل موضوع هسته‌ای است. برخلاف سال‌های گذشته که اروپا به بهانهٔ «دیالوگ انتقادی» و «دیالوگ سازنده» عملاً به وقت‌کشی مشغول بود، توان هسته‌ای ایران باعث شده است که اروپا ناگزیر به مذاکراتی جدی، فراگیر و تمام‌عیار با ایران وارد شود. پیش‌نویس چارچوب سیاسی که مورد تأیید و تأکید اروپا و انتقاد و تشکیک ایران قرار دارد، در همین شکل کنونی، بهتر از متونی است که موضوع گفتگوهای چندساله بوده است؛

۴. حل مسئله هسته‌ای براساس طرح ایران و با حفظ چرخهٔ سوخت، ایران را در صدر کشورهای منطقه با توان هسته‌ای صلح‌آمیز قرار خواهد داد. می‌توان با صبر و حوصله سیاست‌های اروپا را نیز به‌تدریج به نفع ایران تغییر داد.

معضل تعلیق

۱. تعلیق طولانی دو مشکل اساسی و مهم به همراه دارد:

● در فضای داخلی کشور به‌عنوان نوعی عقب‌نشینی تلقی می‌شود که تداوم آن برای هیچ‌کس قابل قبول نیست.

● در خارج، به‌تدریج به‌عنوان موضعی پذیرفته‌شده تلقی می‌گردد که یادآور موضع تعلیق بلندمدت است.

۲. تا این مقطع، تمهیدات و اقدامات انجام‌شده با حصول دستاوردهای زیر تا حدودی در رفع مشکلات فوق مؤثر بوده است:

● حفظ امید و انگیزه نسبت به مذاکرات و تأیید سران نظام موجب شده است که روند فعلی از سوی اکثریت قاطع مردم تأیید شود.

● حفظ موضع واحد و راسخ و استدلال‌های دقیق و منطقی موضع تعلیق بلندمدت و توقف مورد نظر غرب را کاملاً تضعیف کرده است.

● برنامه‌ریزی و طراحی‌های عملیاتی با تمرکز در سه بخش P2، آب سنگین و رآکتور تحقیقاتی توان کیفی کشور را در دوران تعلیق نیز ارتقاء خواهد داد.

۳. علی‌رغم تمهیدات فوق ادامهٔ تعلیق برای بیش از چند ماه، مجدداً مشکلات فوق را احیا و حتی به‌تدریج تشدید خواهد کرد.

دورهٔ زمانی مذاکرات

۱. مواضع سه کشور، علی‌رغم تطابق در هدف کلی، در جزئیات یکسان نیست. فرانسه نیل به راه‌حل طی دورهٔ زمانی محدود را دنبال می‌کند و منتظر اجازه امریکا نیست. انگلستان حدوداً یک سال فرصت می‌خواهد و توان حل مسئله بدون تأیید امریکا را ندارد. آلمان در وضعیتی بینابین قرار دارد، ولی در نهایت بیشتر به سمت فرانسه گرایش دارد تا امریکا؛

۲. در عین حال باید پذیرفت که طبیعت و اقتضای مذاکرات به دلیل اهمیت و حساسیت آن، زمانی نسبتاً طولانی می‌طلبد. طرح ایران (طرح چهارمرحله‌ای) مبنای راه‌حل است، ولی توافق نسبت به جزئیات و ضوابط اجرایی آن، مستلزم بحث‌های حقوقی ـ فنی ـ سیاسی و احتمالاً درگیر شدن آژانس بوده و درنتیجه، زمان‌بر است؛

۳. نکته اصلی برای ایران این است که ضمن اتخاذ موضعی واقع‌بینانه نسبت به مقتضیات زمان، بتواند با مضرات ادامهٔ تعلیق کوتاه‌مدت مقابله کند و به نحو مطلوب و مؤثری در کوتاه‌ترین زمان ممکن تعلیق را خاتمه دهد. به همان اندازه که زمان از نظر شرایط منطقه و جایگاه کشور در مذاکرات، به سود ما است، از نظر تعلیق، به زیان ما خواهد بود؛ بنابراین، بین این مقتضیات و مضرات، باید زمان بهینه را جستجو و عملی نمود.

راهکارها

۱. با ارائه طرح ایران و ورود این طرح به دستورکار، باید به مذاکرات جدیت و سرعت بیشتری بخشیده و از سست شدن آن و وقت‌کشی از سوی اروپا جلوگیری نمود.

۲. بدون اعلام ضرب‌الاجل مشخص، باید به‌طور مستمر و به شیوه‌های مؤثر به اروپا گوشزد کرد که در هر مقطع و هر جلسه‌ای که در طرح ارائه‌شده، پیشرفتی کیفی

مشاهده نشود، پایان مذاکرات اعلام خواهد شد.

۳. پایان تعلیق نمی‌تواند دیرتر از پایان پاییز ۱۳۸۴ باشد. طی این مدت:

• سازمان انرژی اتمی باید اقدامات خود در زمینه‌های ابلاغ‌شده، به ویژه در بخش P2، تکمیل نماید.

• تأسیسات زیرزمین نطنز باید در همین محدودهٔ زمانی تکمیل شود.

• با تحرکات ایجابی و سلبی و دیپلماسی فعال در منطقه، جایگاه سیاسی و موقعیت مذاکراتی ایران باید تقویت گردد.

• سطح مذاکرات با سه کشور باید با استفاده از موقعیت مناسب منطقه‌ای کشور به لایه‌های بالا و رهبری این کشورها ارتقاء داده شود.

• هدف‌گیری اصلی این است که در این مدت اصل طرح از سوی طرفین، مورد توافق اصولی قرار گیرد و مرحلهٔ اول آن (اصفهان)، هرچه سریع‌تر اجرایی شود.

• باید کشورهای مهم و مؤثر نسبت به طرح ایران، به‌عنوان راه‌حل میانه متقاعد شوند تا در صورت شکست مذاکرات، این طرح به‌عنوان راه‌حل نهایی مطرح شود و همچنان باقی بماند.

• باید طرح جایگزین، مانند طرح تولید و سوخت منطقه‌ای (مطرح شده در MNA) در ایران، با کشورهای هدف (افریقای جنوبی، الجزایر، هند و برزیل) مطرح شود تا در صورت شکست طرح ایران، به‌عنوان راه‌حل بعدی مطرح شود.

• باید مسائل باقی‌مانده آلودگی و P2، با بهره‌گیری از وضعیت مثبت سیاسی، کار فنی دقیق و تلاش بیشتر در آژانس حل‌وفصل شوند.

• نقش آژانس در اجرای بخش‌های فنی طرح ایران، به‌نحوی مناسب که مؤید منافع کشور باشد، طراحی و پیگیری شود.

• ضمن حفظ و تقویت امیدواری مردم، آمادگی لازم برای شرایط ناخواستهٔ مقابله و برخورد، در افکار عمومی ایجاد شود. تبلیغات باید به‌نحوی تنظیم شود که هم‌زمان مشارکت مردم در انتخابات را توسعه دهد و این امر ممکن نیست، مگر با همدلی مسئولین کشور و خودداری از برخوردهای جناحی و شخصی.

۴. لازم است تصمیم‌گیری نهایی و قطعی برای شکستن تعلیق در صورت حل نشدن مسئله از طریق مذاکرات و ابقای تهدید، مراحل زیر را بگذراند:

- تصمیم نسبت به کیفیت، دامنه و زمان قطعی شکستن تعلیق و آغاز غنی‌سازی، در سطح سران کشور اتخاذ گردد؛
- افکار عمومی داخل کشور نسبت به دلایل این تصمیم و پیامدهای آن توجیه شود؛
- با کشورهای مؤثر و مهم در شورای حکام و شورای امنیت و مسئولین آژانس، در مورد تصمیم ایران و دلایل آن رایزنی شود.»

پیام اصلی تحلیل فوق این بود که:

۱. ما هنوز برای به نتیجه رساندن مذاکرات به فرصت بیشتری نیاز داریم.

۲. در صورتی که زمان کافی در اختیار نداشته باشیم، باید کشور را برای ارجاع احتمالی پرونده به شورای امنیت آماده کنیم و برای رویارویی با آن شرایط، در طرح‌ها و برنامه‌ها نیز تجدیدنظر نماییم.

۳. اگر می‌خواهیم غنی‌سازی را آغاز کنیم، باید انبارهای زیرکوه و زیرزمین نطنز آماده بهره‌برداری شوند که دستیابی به آن تا زمستان سال ۱۳۸۴ به‌طول خواهد انجامید.

در این تحلیل، فهرستی از فعالیت‌های انجام‌شده و نگرانی از برخی از تحولات داخلی کاملاً مشهود است. جدول تهدیدات به‌روشنی بیان شده، عکس‌العمل‌های ناروایی که نسبت به عملکرد تیم هسته‌ای در داخل کشور وجود داشت، نقد شده و از نحوه برخورد با روند پرونده گلایه شده است. پیشنهاد شده است که سطح مذاکرات به رهبری کشورهای اروپایی منتقل شود، زیرا برای نمونه، در فرانسه، مذاکره در هر سطحی دیگر ناموفق بود و تنها در بالاترین سطح کشور (ریاست‌جمهوری فرانسه) مؤثر واقع شد. در آلمان هم وضع به همین صورت بود؛ بدین معنی که شرودر نرم‌تر از فیشر بود. از طرف دیگر، امید داشتیم که در کنار مسئله هسته‌ای، سایر مسائل نیز بحث و بررسی شود. در واقع، می‌خواستیم از تمامی اهرم‌ها در بالاترین سطح استفاده شود. بنابراین، در این تحلیل سه

بُعد ترسیم شده است: شرایط سخت داخلی که بحث هسته‌ای را پیچیده می‌کرد؛ شرایط سخت خارجی که آن‌هم به پیچیدگی بحث می‌افزود؛ و پیشنهادهایی که باید مورد توجه قرار می‌گرفت.

به لحاظ مصالح کشور جلب موافقت اروپا برای شروع غنی‌سازی ولو در فرصت زمانی بیشتر می‌بایست بیش از این مورد توجه قرار می‌گرفت. زیرا با تجربیات حاصله و نیز نظر کارشناسان، موافقت اروپا با راه‌اندازی اصفهان تا زمستان سال ۱۳۸۴ و راه‌اندازی پایلوت نطنز در سال ۱۳۸۵، در صورت ادامه مذاکرات و کاهش فشار امریکا، امکان‌پذیر بود. مسئله مهم دیگر این بود که اگر فرصت کافی می‌داشتیم، نسبت به بستن پرونده با آژانس به توافق می‌رسیدیم و بدین‌ترتیب موانع سیاسی موجود برای غنی‌سازی کاملاً رفع می‌شد. روند کار به‌گونه‌ای بود که حداکثر در سال ۱۳۸۵، به نتیجه می‌رسیدیم.

۴. در آستانه اجلاس لندن

پس از جلسه راهبری پاریس (۱۳۸۴/۱/۳)، قرار شده بود جلسه بعدی کمیته راهبری در ماه بعد در لندن برگزار شود. پیش از جلسه لندن در ملاقات با سفرای اروپایی در تهران، تلاش شد تا زمینه مناسبی برای موفقیت جلسهٔ لندن فراهم شود. سفیر فرانسه در ملاقات با دبیر کمیته سیاست خارجی دبیرخانه در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۲۳ گفته بود:

«مذاکرات جناب آقای خاتمی با شیراک بسیار خوب بود. در ایسن مذاکرات، شیراک تصریح کرد که مذاکره و پیشنهاد آقای روحانی را در ذهن دارد تا راهی برای اجرایی شدن آن پیدا کند. اما ما تنها نیستیم و موضع ما باید هماهنگ با موضع G8 (گروه ۸ کشور صنعتی) و P5 (اعضای دائم شورای امنیت) باشد و بنابراین، باید آنها را نیز قانع کنیم. فضای مذاکرات بسیار خوب بود.»

همچنین سفیر فرانسه در رابطه با طرح چهارمرحله‌ای ایران گفته بود:

«با کارشناسان صحبت کردم. آنها باید در جلسه (کارگروه هسته‌ای) ۱۹ آوریل (۳۰ فروردین ۱۳۸۴) بحث کنند تا ببینیم نتیجه چه می‌شود. اما متخصصان ما می‌گویند که پرسش‌های ما جدی است و بنابراین، در جلسه ۱۹ آوریل بحث‌ها جدی خواهد بود، اما

توقع موافقت قطعی و یا توقع گشایشی فوری در رابطه با طرح خودتان نداشته باشید. پرسش‌های خوبی در جلسه ۱۹ آوریل مطرح خواهد شد و بعد خواهند گفت که ما باید در مورد پاسخ‌های شما کار کنیم.

در مورد خط تولید، مجموعه سؤالاتی وجود دارد، مثلاً در مورد معدن، کیک زرد، UCF، نطنز و مواردی از این دست که عملاً نشانگر آن است که ۵ یا ۶ مرحله، در پروسهٔ چرخه سوخت دارید. UCF شما برای تغذیه حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار سانتریفیوژ طراحی شده است. پرسش این است که اگر با ظرفیت کامل کار کند، برای حدود ۱۰ برابر ۳۰۰۰ سانتریفیوژ، تولید خواهد داشت و اینکه شما برای این تولید اضافی چه برنامه‌ای دارید؟ چطور می‌خواهید آن را نگه دارید؟ انبار کردن ایمن تولیدات LEU (اورانیوم با غنای پایین) را چگونه تضمین می‌کنید؟ ظرفیت همه مراحل چرخه سوخت برای چیست، آیا می‌خواهید آن را صادر کنید؟ آنها در مورد کم و کیف صادرات (مثلاً به روسیه) سؤال دارند. شما در طرح گفته‌اید که غنی‌سازی در سطح پایین را درنظر دارید، طبق مقررات آژانس، غنی‌سازی تا ۲۰ درصد مجاز است. اینکه آیا شما تا سطح ۳/۵ درصد می‌مانید یا طبق مقررات آژانس می‌خواهید تا ۲۰ درصد بروید، مسئله دیگر ما است. پرسش بعدی در مورد زمان هر فاز در طرح شما است. شما در طرح چند فاز دارید، مثلاً یک فاز برای ۳۰۰۰ سانتریفیوژ است. تا چه زمانی روی این فاز می‌مانید و از چه زمانی می‌خواهید به فاز بعدی مثلاً ۱۰ هزار سانتریفیوژ بروید؟ آنها نمی‌پذیرند که شما پیش از راه‌اندازی نیروگاه هسته‌ای جدید از پایلوت عبور کنید. مسئله بعدی در مورد تعداد سانتریفیوژ برای پایلوت است که به‌نظر ما ۳۰۰۰ دستگاه بسیار زیاد است. یک سؤال دیگر در مورد امکان خروج از NPT است. وقتی که طرح شما تکمیل شود، ۱۰۰۰ سانتریفیوژ در کمتر از ۲ سال، می‌تواند حدود ۲۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای سطح بالا (HEU) تولید کند، این پرسش مهمی است که چگونه در طرح می‌توان روی تأخیر زمانی توافق کرد؟

سؤال بعدی این است که هرگاه شما به ۳/۵ درصد برسید، ۵۰ درصد راه را برای غنی‌سازی ۹۰ درصد طی کرده‌اید، چه تضمینی وجود دارد که این مسیر ادامه نیابد؟ نباید در انبار، حجم قابل توجهی از اورانیوم ۳/۵ درصد داشته باشید که بتواند برای غنی‌سازی

بالاتر استفاده شود. بهتر است مثلاً حجمی از یک سطح معین بالاتر در کشور ثالث نگهداری شود. در رسانه‌های ایران، بسیاری از مواضع سیاسی اعلام‌شدهٔ ایران مشاهده می‌شود که برای نمونه ایران فلان کار را نخواهد کرد و... (در جهت رفع نگرانی‌های جهانی و اعتمادسازی و...)، باید فرمولی پیدا شود که اظهارات مثبت سیاسی به مسئله تعهدی قابل محاسبه به لحاظ بین‌المللی بدل شود. مسئله دیگر اینکه شما تصویب پروتکل را به فاز آخر موکول کرده‌اید. باید تصویب پروتکل پیش از آغاز طرح پایلوت باشد. برای تصویب پروتکل فکری کنید، این مسئله جدی است.

مسئله بعدی اینکه باید پیش از راه‌اندازی طرح پایلوت، از بسته شدن پرونده در آژانس اطمینان یافت. باید نخست پرونده بسته شود تا شما بتوانید پایلوت را آغاز کنید. برای تعداد پایلوت هم در ابتدا، صرفاً تعداد چندین دستگاه را با شما مطرح خواهند کرد، اما در پایان حداکثر بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سانتریفیوژ بیشتر را نخواهند پذیرفت. اروپایی‌ها در ابتدا با شما قرارداد نیروگاه هسته‌ای را امضاء نخواهند کرد و برای اوایل کار و شاید چند هزار مگاوات اول، باید با روسیه یا چین همکاری کنید، زیرا هیچ شرکتی در اروپا در شرایط کنونی، حاضر به پذیرش مخاطرات فشار امریکا نخواهد بود. باید امریکا چراغ سبز بدهد تا اروپایی‌ها بیایند. این تصمیم شرکت‌ها خواهد بود، هیچ شرکت اروپایی هیچ نوع تکنولوژی هسته‌ای به شما نخواهد فروخت، مگر اینکه مجوز واشنگتن را بگیرد. بوئینگ به ایران اعلام کرده که می‌تواند قطعات را بدون هر پیش‌شرطی به ایران بفروشد. اما ایرباس هنوز نمی‌تواند به ایران هواپیما بفروشد، زیرا فعلاً بحث قطعاتی مطرح است که برای تعمیرات و جایگزینی قطعات کهنه لازم است و نه اصل فروش هواپیما. حتی ایرباس هم برای فروش هواپیما از واشنگتن اجازه خواهد گرفت.

امریکایی‌ها گفته‌اند که از مذاکرات به شرطی حمایت خواهند کرد که توقف غنی‌سازی خط قرمز اروپا باشد؛ بنابراین، شکستن تعلیق حتی در سطوح پایین مانند UCF و پایلوت فعلاً مشکل‌آفرین است. کمیته راهبری باید به سه پایتخت گزارش دهد و آنها موافقت امریکایی‌ها را نیز کسب کنند. برای موافقت آنها لازم است برخی موارد دیگر مانند امنیت منطقه و تروریسم را به مجموعه وارد کنیم تا آنها نرم شوند. ما همچنان برای اعزام

تیم رآکتور آب سبک به ایران آماده‌ایم، اما هنوز پاسخی نشنیده‌ایم. پیشنهاد می‌کنم که سازمان انرژی اتمی شما، هیئت اروپایی را بپذیرد و بگوید که ما هیچ تصمیمی در مورد توقف آب سنگین نداریم.»

در این مذاکره، برای سفیر توضیح داده شده بود که برای ما در جلسه ۲۹ آوریل (۹ اردیبهشت ۱۳۸۴) دستیابی به دو توافق ضرورت دارد: ۱. توافق در مورد کلیات و اصول طرح چهارمرحله‌ای؛ ۲. توافق در مورد اولین مرحلهٔ غنی‌سازی در برخی ابعاد مانند UCF و پایلوت، و اینکه ادامه تعلیق برای مدت چند ماه دیگر، به بهانه مذاکره در مورد طرح چهارمرحله‌ای، غیرممکن است.

سفیر گفته بود من نکته شما را خوب درک کردم. حتماً تلاش می‌کنم پاریس را برای تأمین بخشی از این خواسته آماده کنم. بالاترین نقطه توافق این است که طرف اروپایی بگوید در طرح، اجزای قابل توجهی برای مذاکره وجود دارد، نه اینکه اصل و کلیات طرح را به‌طور قطعی بپذیرد.

سفیر فرانسه فردی پخته و صریح‌اللهجه بود، در سفری که عازم پاریس بودم و او نیز همراه هیئت بود، در هواپیما در تمام طول مسیر با هم گفتگوهای مفیدی داشتیم. در آن فرصت، بحث‌ها و پرسش‌های خوبی مطرح شد. او به من گفت که ماجرای پرونده هسته‌ای شما به آن سادگی که در ایران فکر می‌شود، نیست. در این موضوع باید با پختگی و گام به گام جلو بروید. ما باید به‌نوعی امریکا را همراه کنیم. اگر به وزرای ما بگویید، آنها به شما می‌گویند که ما کاری با امریکا نداریم؛ ولی بدانید اینها به‌نحوی باید امریکا را همراه کنند. اگر ما به شما قول نیروگاه بدهیم، چون همه شرکت‌های ما با شرکت‌های امریکایی وصل هستند و معاملات سنگینی با امریکا دارند؛ چنانچه امریکا مخالفت کند، آنها حاضر به فروش نیروگاه به شما نخواهند بود. باید خود شما به نحوی امریکایی‌ها را نرم کنید.

۵. دیدار سرنوشت‌ساز

در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۶ مصادف با ۱۷ ربیع‌الاول پس از دیدار کارگزاران نظام با مقام معظم رهبری، دیدار خصوصی کوتاه ولی سرنوشت‌سازی با ایشان داشتم. در آن دیدار، مقام معظم

رهبری فرمودند نظرشان این است که UCF اصفهان راه‌اندازی شود. در واقع، حرکت جدید از اینجا آغاز شد. من از ایشان خواستم در جلسه‌ای نظرات من را هم بشنوند، که ایشان پذیرفتند. بنابراین، یکی، دو روز بعد به ملاقات ایشان رفتم و نقطه‌نظراتم را خدمت ایشان ارائه نمودم. استدلال عمدهٔ ایشان این بود که اروپایی‌ها زیر بار شکستن تعلیق نمی‌روند و تنها وقت تلف می‌کنند و هر طرحی باشد، در لحظه آخر ایرادی بر آن وارد و مذاکرات را بی‌جهت طولانی می‌کنند و ما هر وقت بخواهیم تعلیق را بشکنیم، با آنها دچار مشکل خواهیم شد. همچنین بحث شد آیا شکستن تعلیق، برای فضای انتخابات مشکلی ایجاد می‌کند یا نه؟ که ایشان فرمودند مشکلی ایجاد نمی‌شود و این مسئله ربطی به انتخابات ندارد و حتی فضای انتخابات را گرم‌تر هم خواهد کرد. چون در آستانهٔ اجلاس لندن بودیم، قرار شد موضوع راه‌اندازی اصفهان در لندن به سه کشور اعلام شود و مهلتی پانزده روزه را برای هماهنگی با آنها، پیشنهاد کنیم.

اما نکته مهم این است که چرا در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۶، مقام معظم رهبری به این نتیجه رسیده بودند که باید اصفهان راه‌اندازی شود؟ به‌نظر می‌رسد پس از طرح ۱۰۰ سؤال از طرف اروپایی‌ها در مورد طرح چهارمرحله‌ای در جلسه کارگروه هسته‌ای ۱۳۸۴/۱/۳۰، اکثر مسئولین نسبت به دستیابی به توافق سریع با اروپا مأیوس شده بودند و می‌گفتند به‌کارگیری این گونه شیوه‌ها برای اتلاف وقت است. چون طرح این ۱۰۰ سؤال نسبت به طرح چهارمرحله‌ای ایران چندان موجه به نظر نمی‌رسید. پیش از جلسه کارگروه هسته‌ای در پایان فروردین ۱۳۸۴، سفیر ژاپن گفته بود این طرح می‌تواند مبنای مناسبی برای مذاکره باشد. سه کشور هم در جلسه پاریس گفته بودند که طرح چهارمرحله‌ای می‌تواند مبنای مذاکره باشد؛ بنابراین، فضای آن زمان برای توافق، مثبت به‌نظر می‌رسید. اما در کارگروه هسته‌ای، اروپایی‌ها سؤالات صدگانه را مطرح کردند و در مجموع، برداشت تهران این شد که طرح این سؤالات به معنای اتلاف وقت و وقت‌کشی است.

ما صرفاً به‌دلیل طرح ۱۰۰ سؤال، دچار مشکل نشدیم، بلکه اروپا از ابتدای مذاکرات هم بر سرِ تضمین عینی به‌طور جدی وارد مذاکره نمی‌شد. تنها نقطهٔ امیدبخش، سفر من به پاریس و مذاکرات با شیراک بود، اگرچه در برلین فهمیدم که فشار بوش و بلر شدید است

و نمی‌گذارند به‌زودی به نتیجه نهایی برسیم. بعد از آن، در پی همین بحث‌ها بود که طرح چهارمرحله‌ای را در پاریس ارائه دادیم که از سوی آنها هیچ پاسخی دریافت نشد. در ضمن مسئله انتخابات ایران هم مطرح بود، ازاین‌رو، رهبری معظم می‌خواستند در دولت هشتم و پیش از آغاز به کار دولت جدید، تعلیق شکسته شود.

با وجود این، پرسش‌هایی که سه کشور در کارگروه هسته‌ای راجع به طرح ما مطرح کردند، عمدتاً فنی بود. مثلاً یکی از سؤالات این بود که شما چطور می‌خواهید سوخت را با استانداردهای نیروگاه هماهنگ کنید؟ به‌نظر می‌رسید هدف آنها از ارائه این پرسش‌ها این بود که ببینند ما چقدر در مورد این طرح جدی هستیم؛ در عین حال هدف دیگر آنها هم این بود که اتلاف وقت کنند و زمان بخرند. طرح این ۱۰۰ سؤال تأثیراتی منفی بر ذهن مسئولان و جوّ داخلی گذاشت. البته راه‌اندازی زودهنگام اصفهان هم دو نگرانی برای ما داشت: نخست آنکه ممکن بود همه زحمات ما در مذاکرات و طرح چهارمرحله‌ای را از بین ببرد؛ و دوم اینکه ممکن بود به‌طورکلی، موجب شکست مذاکرات شود و حتی زمینه ارجاع پرونده به شورای امنیت را فراهم آورد. بنابراین، حتی‌الامکان می‌خواستیم با توافق اروپایی‌ها، اصفهان را راه‌اندازی کنیم. چون اروپایی‌ها با اصفهان مشکل چندانی نداشتند، به شرط اینکه قبول می‌کردیم که تعلیق نطنز را برای مدت یکی، دو سال ادامه می‌دهیم. آنها می‌گفتند در اصفهان هم در مرحله اول محصول UF6 را صادر کنید. ما هم دنبال این بودیم که اصفهان فوری راه‌اندازی شود و مدت تعلیق نطنز هم از ۶ ماه تا حداکثر یک سال بیشتر نباشد، به شرطی که در نطنز یک پایلوت را راه‌اندازی کنیم. بر سر عدد پایلوت هم اختلاف داشتیم. اگر تا آخر سال ۱۳۸۴ مهلت می‌داشتیم، احتمالاً می‌توانستیم به‌نوعی برای اجرای مرحلهٔ اول طرح چهارمرحله‌ای، به توافق برسیم.

بنابراین در مجموع دو مسئله وجود داشت: یکی اینکه ما به دلیل انتخابات عجله داشتیم و می‌خواستیم در همان دولت هشتم تعلیق شکسته شود، این برای ما یک اصل بود. دیگر اینکه اروپایی‌ها هم ما را درک نمی‌کردند؛ آنها می‌خواستند در هر گامی با امریکا هماهنگ شوند. برای نمونه، در ژنو که با سه وزیر صحبت کردیم، اروپایی‌ها تلاش کرده بودند مجوز اصفهان را از امریکا بگیرند. استراو به واشنگتن رفت که موافقت امریکایی‌ها را

بگیرد، ولی موفق نشد، در نتیجه، در جلسه ژنو (خرداد ۱۳۸۴) از ما خواستند تا برای ارائه طرح جامع به آنها دو ماه مهلت بدهیم.

تصمیم به شکستن تعلیق

هفتاد و هفتمین جلسه کمیته عالی هسته‌ای مورخ ۱۳۸۴/۲/۷ بسیار حائز اهمیت بود. این جلسه، در واقع، پس از ابلاغ سیاست کلی در ۱۳۸۴/۲/۶ (روز میلاد پیغمبر«ص») به اینجانب، تشکیل شد. در این جلسه، بررسی آخرین وضعیت و احتمالاتی که راجع به جلسه آتی کمیته راهبری (جلسه ۲۹ آوریل) در لندن در نظر داشتیم و همچنین راهکارهای مختلف پیش رو در دستورکار قرار داشت. بخشی از مطالب مطرح‌شده در آن جلسه به‌شرح زیر است:

«در آغاز جلسه بحث را چنین شروع کردم که در جلسه سوم فروردین (۱۳۸۴)، اروپایی‌ها با طرح ایران به‌طور نسبی موافقت کردند و گفتند ما باید آن را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم. در جلسه هفته گذشتهٔ کارگروه هسته‌ای در ژنو، اروپایی‌ها حدود صد سؤال مطرح کردند که سؤالاتی به ظاهر فنّی و جدی بودند. این احتمال هم به‌طور جدی مطرح است که آنها می‌خواهند با طرح پرسش‌های مختلف روند مذاکرات را طولانی کنند و در جلسه ۲۹ آوریل بر ادامهٔ تعلیق به‌عنوان نظر اصلی خودشان تأکید نمایند؛ بنابراین، در جلسهٔ جمعه آینده گروه راهبری (۱۳۸۴/۲/۹ لندن)، باید پیشرفت ملموسی نسبت به طرح چهارمرحله‌ای ایران مشاهده شود. پیشرفت ملموس هم بدان معنا است که اروپایی‌ها کلیات طرح ما (طرح چهارمرحله‌ای) را به‌عنوان مبنای مذاکره بپذیرند. در آن صورت، ما به مذاکرات ادامه می‌دهیم یا اینکه فعلاً با اجرای فاز اول طرح موافقت کنند تا اصفهان راه‌اندازی شود و ما هم حاضریم ظرف چند هفته راجع به اصفهان با آنها مذاکره کنیم. ولی اگر هیچ‌یک از این دو طرح را نپذیرفتند، یعنی نه کلیات طرح را به‌عنوان مبنای مذاکره قبول کردند و نه اجرای فاز اول را به‌عنوان مبنای مذاکرات هفته‌های آتی قرار دادند، دیگر ادامه مذاکرات با سه کشور نمی‌تواند برای ما قابل قبول باشد. ما

باید طرحی داشته باشیم و آن را روی میز بگذاریم که در کوتاه‌مدت به نتیجه برسیم. نمی‌توانیم بیش از این معطل شویم. آنها ممکن است گمان کنند به دلیل اینکه ما در آستانهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری هستیم، تا پایان انتخابات و شروع به کار دولت جدید قادر به اتخاذ هیچ تصمیم مهمی نیستیم و بنابراین، هر توافقی باید با دولت بعدی منعقد شود.

در این جلسه، یکی از اعضای تیم مذاکراتی معتقد بود که پرسش‌های اروپایی‌ها (۱۰۰ سؤال)، جهت‌دار است و آنها خواسته‌اند نشان دهند که تضمین‌های مطرح شده در طرح ایران، در واقع، تضمین عینی نیست. آنها در مورد بازفراوری؛ درصد غنی‌سازی؛ تصویب پروتکل در آخرین مرحله؛ طرح استقرار بازرسان در اصفهان و نطنز؛ عدم خروج از NPT؛ نحوه تولید سوخت؛ زمان‌بندی طرح؛ کنوانسیون‌هایی که به‌نحوی به مسئله هسته‌ای مربوط می‌شوند (مانند CTBT) و بحث آب سنگین، پرسش‌های زیادی را مطرح کردند و به دنبال تسریع در تصویب پروتکل، طولانی کردن زمان اجرای هریک از چهار مرحلهٔ طرح، گنجاندن بحث آب سنگین در طرح، اطمینان از عدم خروج از NPT و مواردی از این دست بودند. مثلاً این طرح را هم مطرح کردند که غنی‌سازی در خاک ایران نباشد، در قالب طرحی که روس‌ها دادند و یا طرحی دیگر، ولی UCF اصفهان فعال شود.

همچنین مطرح شد که در سفر اخیر دبیر کمیته سیاسی دبیرخانه به مسکو، روس‌ها پیشنهاد کرده‌اند که شرکت مشترکی برای تولید سوخت بین ایران و روسیه تشکیل شود، به نحوی که تولیدات UCF اصفهان به روسیه منتقل شود و در آنجا غنی‌سازی شود و بعد به‌عنوان سوخت نیروگاه‌های ایران به داخل کشور برگردد. فعلاً راجع به نطنز چیزی نگفته‌اند، بنابراین، خوب است با آنها مذاکره کنیم تا بهتر با جزئیات طرح آنها آشنا شویم، البته ما باید همچنان بر اصول مورد نظر خود تأکید کنیم.

یکی از اعضای تیم مذاکره‌کننده گفت بحث روسیه ممکن است بدون هماهنگی با اروپا نباشد و به‌نوعی با آنها هماهنگ شده باشد. می‌توان UCF اصفهان را راه‌اندازی

کرد و به‌سختی در مورد پایلوت نطنز هم به توافق رسید، ولی مشروط بر آنکه راه‌اندازی بخش صنعتی نطنز به یکی، دو سال دیگر موکول شود. سه کشور اروپایی وقتی می‌خواستند طرح فروردین ایران (طرح چهارمرحله‌ای) را با سایر کشورهای اروپایی مطرح کنند، دچار مشکل شدند، چون در طرح ما غنی‌سازی کامل نطنز نیز گنجانده شده بود. راجع به امریکا هم اخبار ضد و نقیضی به‌گوش می‌رسد، مثلاً اینکه امریکایی‌ها مخالفت کرده، ولی گفته‌اند در عین حال با ایران مذاکره را ادامه دهید و یا امریکایی‌ها گفته‌اند دیگر مذاکره با ایران فایده‌ای ندارد.

اما در زمینه کار با آژانس، بحث آلودگی تا یکی، دو ماه دیگر نهایی می‌شود. برداشت اروپایی‌ها این است که تا بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران و تشکیل دولت جدید، باید صبر کنند. گمان می‌کنند ایران در شرایط فعلی، قادر به تصمیم‌گیری نیست و می‌توانند در قالب چانه‌زنی، اقداماتی انجام دهند که در نهایت به نفع آنان باشد. ما در جلسه روز جمعهٔ لندن (۱۳۸۴/۲/۹) روی مرحله اول طرح پیشنهادی خود (طرح چهارمرحله‌ای) پافشاری خواهیم کرد، به این صورت که از یکسو تا آخر ماه ژوئن ۲۰۰۵، پروتکل در دولت تصویب شود؛ چرخه سوخت کشور به‌عنوان چرخهٔ باز (یعنی بدون بازفراوری)، اعلام گردد و لایحه‌ای را برای منع تولید سلاح‌های کشتار جمعی تدوین کنیم و از سوی دیگر، UCF اصفهان از اول ماه ژوئن ۲۰۰۵ راه‌اندازی شود. اگر آنها اصرار کردند که بازرسان در اصفهان مستقر شوند، ما انعطاف نشان دهیم و برای اقدام در مراحل بعدی طرح هم بگوییم که مذاکره می‌کنیم و اقدام یک‌جانبه‌ای انجام نخواهیم داد. پس از اینکه این مطالب به آنها اعلام شد، حداکثر دو هفته به آنها مهلت می‌دهیم و اگر بعد از آن، موافقت نکردند، UCF اصفهان را یک‌جانبه راه‌اندازی می‌کنیم. از نظر سیاسی هم مناسب است نماینده‌ای از طرف رئیس‌جمهور با سه کشور اروپایی، به‌ویژه فرانسوی‌ها، صحبت کند، نامه‌ای هم برای رئیس عدم تعهد بنویسیم. همچنین راه‌حل جایگزین با چند کشور مورد نظر (افریقای جنوبی و چند کشور دیگر همسو) هم دنبال شود، سیاست‌های تبلیغاتی را هم باید در چارچوبی تصویب کنیم.

سپس طرح مفصلی که دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی آماده کرده بود، مورد بحث قرار گرفت. این طرح بر این مبنا بود که اگر در جلسهٔ روز جمعه موافقتی صورت نگیرد، یعنی آنها با کلیات طرح چهارمرحله‌ای و با اجرای فاز اول طرح موافقت نکنند، در آن صورت، ما باید طرح جامعی داشته باشیم که تعلیق را یک‌جانبه بشکنیم.

طبق این طرح قرار بود که در فرایند شکستن تعلیق اولاً، کاری نکنیم تا پرونده به شورای امنیت ارجاع شود و اجماعی علیه ما شکل بگیرد. ثانیاً، باید تلاش کنیم مراحل بعدی کار و غنی‌سازی با یک نوع هماهنگی با سه کشور صورت بگیرد. بنابراین، با توجه به اینکه مقطع فعلی حساس است، باید موارد زیر مدنظر قرار گیرد: ۱) کنفرانس بین‌المللی بازنگری معاهده NPT، چند روز دیگر در سازمان ملل آغاز می‌شود. ۲) در اجلاس بعدی شورای حکام، مسئله ایران به مسئله اصلی بدل نشود که موجب صدور قطعنامه شود. ۳) در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری هم باید بررسی شود تا از لحاظ سیاسی و اقتصادی در کشور، آثار منفی نداشته باشد.

بنابراین، تعلیق باید به‌صورت مرحله‌ای شکسته شود. در مرحله اول، باید تنها تعلیق UCF اصفهان شکسته شود. در مرحله دوم نیز تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، مانند ساخت قطعه و مونتاژ شکسته شود. مرحله سوم، نصب و راه‌اندازی سانتریفیوژها در حد یک پایلوت و مرحله چهارم هم گازدهی به پایلوت ۱۶۴تایی آغاز شود. در هر مرحله، باید وضعیت را از لحاظ بین‌المللی ارزیابی کنیم و سپس وارد مرحله بعدی شویم و نباید این مراحل را تبلیغاتی کنیم.

برای برنامه‌ریزی مرحله اول، یعنی شکستن تعلیق UCF اصفهان، باید به اروپایی‌ها اعلام کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای ادامه مذاکرات آماده بود و چند ماه منتظر طرح سه کشور برای تضمین عینی شد. با توجه به اینکه سه کشور در سه ماه گذشته برای تضمین عینی، طرحی را ارائه نکرده‌اند، طرح پیشنهادی ما که در فروردین آن را ارائه دادیم، بعد از ۴۰ روز بررسی، باید مبنای کار قرار می‌گرفت که شما آن را نپذیرفتید؛ بنابراین، چاره‌ای جز این نبود که اصفهان راه‌اندازی شود. البته

آماده هستیم که در چارچوب جلسه سوم فروردین (۱۳۸۴) به مذاکرات ادامه دهیم.
در زمینه مسائل تبلیغاتی و سیاسی، باید تأکید کنیم که جمهوری اسلامی ایران به بیانیه تهران و توافق پاریس پایبند است و از آنجا که طبق توافق پاریس، قرار بر این بود که اگر در مذاکرات پیشرفتی باشد، تعلیق ادامه پیدا کند، چون بعد از سه ماه پیشرفتی مشاهده نکردیم، اصفهان را راه‌اندازی می‌کنیم. در عین حال فعلاً تصمیمی برای راه‌اندازی نطنز نداریم و منتظر می‌مانیم تا بر سر فرمولی در این زمینه با اروپایی‌ها توافق کنیم. همچنین باید تأکید کنیم که جمهوری اسلامی ایران به معاهده NPT، پادمان، پروتکل الحاقی و همکاری با آژانس همچنان پایبند است. ما به‌هیچ‌عنوان نباید تهدید کنیم که از NPT خارج می‌شویم یا پادمان و پروتکل را اجرا نمی‌کنیم یا با آژانس همکاری نخواهیم کرد. پیش از آنکه UCF اصفهان را راه‌اندازی کنیم، باید با روسیه در مورد طرح پیشنهادی آن کشور وارد مذاکره شویم و اعلام کنیم که تعلیق نطنز به قوت خود باقی است و فعلاً در این زمینه کاری انجام نمی‌دهیم.
با توجه به احتمالات پیش رو، مثلاً اینکه امریکایی‌ها درخواست اجلاس فوق‌العاده شورای حکام کنند یا بحث ارجاع پرونده به شورای امنیت را مطرح نمایند و یا آغازگر جنجال‌های وسیع تبلیغاتی باشند، لازم است اقداماتی را درنظر داشته باشیم، از جمله اینکه باید به‌سرعت با تمامی اعضای شورای حکام رایزنی سریع به‌عمل آوریم؛ برای افکار عمومی داخل کشور و جهان نیز برنامه تبلیغاتی داشته باشیم؛ و برای اجلاس NPT در نیویورک برنامه‌ریزی کنیم. همچنین بحث تصویب پروتکل را در دولت مطرح و تبلیغاتی کنیم. در زمینه سیاسی، با کشورهایی مانند هند، برزیل، افریقای جنوبی، الجزایر و کوبا رایزنی نماییم. با روس‌ها نیز رایزنی‌های مستقلی را آغاز کنیم. با چین به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت نیز رابطه فعالی داشته باشیم. از کشورهای همسایه رفع نگرانی کنیم و نیز اروپا را برای ادامه مذاکرات امیدوار نگه داریم. همچنین نسبت به مسائل منطقه، باید با پاریس و لندن رایزنی را آغاز کنیم. در بخش تبلیغاتی هم لازم است به‌گونه‌ای عمل کنیم که حسن

نیت ما در مورد اقدامات اعتمادساز روشن باشد و از تبلیغات سوء غربی‌ها جلوگیری شود.

در این جلسه، رئیس سازمان انرژی اتمی اظهار داشت که ما در این مذاکرات در شرایطی نیستیم که سه کشور با ما توافق کنند و ناچاریم واکنش جدی نشان دهیم. در توافق پاریس کفهٔ تعهدات ما و اروپایی‌ها هم‌سنگ بود، اما در شرایط کنونی طرف مقابل بی‌تردید در قبال توافق با ما، تعهدات سنگین‌تری را طلب می‌کند. برای نمونه، طرف مقابل حتماً می‌خواهد که پروتکل و یا حتی CTBT را تصویب کنیم و حاضر نیست به‌صورت مرحله‌ای با ما کار کند، و احتمالاً در چارچوبی کلی حاضر می‌شود با ما به توافق برسد. متأسفانه، نامزدهای ریاست‌جمهوری با دادن وعده و وعید به اروپایی‌ها، کار ما را مشکل کرده‌اند و وضع نامناسبی به‌وجود آورده‌اند. اروپایی‌ها حرفی ندارند که UCF اصفهان راه‌اندازی شود، به شرطی که درباره نطنز تعیین تکلیف شود و ۵۰۰–۴۰۰ دستگاه سانتریفیوژ بیشتر فعال نباشد و این وضع تا سه، چهار سال ادامه پیدا کند تا در مرحلهٔ بعد برای مرحله صنعتی، به توافق برسیم.

در این مقطع، ما باید به لحاظ سیاسی و تبلیغاتی به‌خوبی عمل کنیم. اجماع گذشته علیه ایران فعلاً وجود ندارد و این مرهون سیاست‌های یکی، دو ساله‌ای بوده که ما دنبال کرده‌ایم. حتی اروپایی‌ها هم راجع به توقف یا تعلیق بلندمدت دیگر همچون گذشته اصرار نمی‌کنند. طرح ایران (چهارمرحله‌ای) قابل دفاع است و تمامی تضمین‌های لازم برای صلح‌آمیز بودن، در طرح ما وجود دارد. ضمن اینکه در این طرح، تمامی منافع مورد نظر ما نیز وجود دارد. آنها نباید در مورد ما شاهد هیچ تزلزلی باشند و ما نباید از طرح خود کوتاه بیاییم. اینکه آنها بخواهند طرح جدیدی بدهند و ما را چند ماه معطل کنند، خطرناک است. باید با روس‌ها راجع به طرح آنها وارد مذاکره شویم و با آنها بحث کنیم، نباید طرح آنها را رد کنیم. البته نمی‌توانیم طرح فعلی آنها را هم بپذیریم. مشکلی نیست که بخواهیم محصولات UCF اصفهان را بفروشیم، به شرطی که به اندازهٔ کیک زردی که مصرف می‌کنیم،

متقابلاً همان اندازه کیک زرد تأمین شود. اروپایی‌ها توقع نداشتند که در جلسهٔ کارگروه هسته‌ای در ژنو، ما با آمادگی به پرسش‌های آنها به‌صورت جامع و کامل پاسخ دهیم. تیم مذاکره‌کننده ما قابلیت خوبی پیدا کرده است و اگر روند مذاکرات در یک مجموعه مدیریت نشود، مشکل خواهیم داشت. بحث مسائل منطقه‌ای و روابط اقتصادی نیز باید در چارچوب هسته‌ای قرار گیرد و در مذاکره با اروپا لحاظ شود و تا قبل از انتخابات پیام محکمی به اروپا ارسال شود.

یکی از اعضای جلسه گفت با توافق پاریس، ما وارد شرایط جدیدی شدیم. در این دورهٔ چهارماهه، روابط با اروپا در سطح بسیار مطلوبی قرار داشته که نباید تخریب شود. کشور در شرایط انتخاباتی قرار دارد و نباید نظام را دچار مشکل کنیم. حتی اگر همه‌چیز را فعلاً تعلیق کنیم و بعد از شش ماه کار را آغاز کنیم، بهتر از این است که وضع کنونی را تخریب نماییم. بنابراین، بعد از جلسه ۲۹ آوریل نباید با تخریب شرایط موجود، عدم پایبندی به تعلیق را اعلام و فضا را مغلوبه کنیم. این به نفع ما نیست.

وزیر اطلاعات در این جلسه گفت، اروپایی‌ها فکر می‌کنند به دلیل انتخابات، ما در وضعیت ضعف هستیم. در صورتی که انتخابات می‌تواند نقطه قوت ما باشد، چون مردم حضور فعال‌تر و بیشتری در صحنه دارند و بنابراین، طرح مورد نظر دبیرخانه قابل قبول است و ما می‌توانیم آن را عملیاتی کنیم.

وزیر صنایع گفت، اروپایی‌ها قاعدتاً از سیستم تصمیم‌گیری ما مطلع هستند و می‌دانند که ریاست‌جمهوری نقش زیادی در مسئله هسته‌ای ندارد؛ بنابراین، ما باید کار خودمان را انجام دهیم، اما در عین حال طرح سیاسی و تبلیغاتی خود را نیز درست و مناسب طراحی و اجرا کنیم.

نظر یکی از معاونان وزارت امور خارجه این بود که در حال حاضر به لحاظ سیاسی و بین‌المللی در بهترین شرایط قرار داریم، به‌ویژه پس از ملاقات دبیر شورایعالی امنیت ملی با شیراک، روند مثبت‌تر شده است. بحث کارگروه‌ها جدی است و اکنون زمانی است که باید به نتیجه برسیم. ما باید قدر کاری را که در این دو سال

انجام شده بدانیم، نه اینکه همه چیز را برهم بزنیم و دوباره از اول شروع کنیم، بنابراین، شکستن تعلیق به مصلحت نیست.

نظر اکثر اعضای جلسه این بود که اشکال اصلی این است که اروپایی‌ها فکر می‌کنند اگر قرار است امتیازی به ما بدهند، خوب است به دولت بعدی بدهند و فکر می‌کنند دولت بعدی کوتاه می‌آید. پس بهتر است اصل شکستن تعلیق را به‌نحوی شروع کنیم، بدون اینکه تمامی موارد تعلیق را لغو کنیم. اصفهان نقطه مناسبی برای شکستن تعلیق است که البته این امر محاسن و معایبی توأمان را به‌همراه دارد. باید به طرح دبیرخانه و تمامی نکات سیاسی و تبلیغاتی آن عمل شود. باید افکار عمومی را در داخل و خارج آگاه سازیم. نباید مردم را نگران کنیم و اگر هزینه‌ای دارد، این هزینه را باید بپذیریم. همچنین برای کار تبلیغاتی در خارج باید هزینه کنیم. باید طرح سیاسی خوب و فعالی داشته باشیم و افراد مناسبی به کشورهای مختلف اعزام شوند. برای هر مقطعی هم طراحی سیاسی و تبلیغاتی ویژه همان مقطع را تدارک ببینیم. البته آثار منفی این طرح این است که ممکن است در اجلاس بازنگری NPT در نیویورک دچار مشکل شویم و این حرکت در اجلاس اثری منفی داشته باشد. ممکن است در اجلاس ژوئن، قطعنامه تندی بگیریم و تبلیغات غرب علیه ما شدت پیدا کند و به‌علاوه، شاهد آثار و پیامدهای منفی اقتصادی و سیاسی نیز در داخل کشور باشیم. اینها آثار منفی است.

البته در مقابل آثار منفی، آثار مثبتی هم وجود دارد؛ به این صورت که بخشی از تعلیق شکسته می‌شود و کارکنان و مهندسان ما فعالیت خود را آغاز می‌کنند. ممکن است همین شکستن تعلیق، اروپایی‌ها را وادار کند نسبت به توافق با ما فعال‌تر شوند. در داخل کشور نیز غرور ملی بالا می‌رود و به لحاظ سیاسی، شرایط بهتری حاصل می‌شود. اگر در اصفهان تولیدات ما بالا برود، ذخیره لازم را خواهیم داشت. ممکن است با راه‌اندازی اصفهان، کشورهای ثالث هم در این زمینه فعال‌تر شوند، حتی اگر در مذاکرات با اروپایی‌ها خللی به‌وجود آید. اگر راه‌اندازی را هم‌اکنون آغاز نکنیم، به پروسه‌ای وارد می‌شویم که قاعدتاً تا ۹ ماه دیگر شاهد تحرکی نخواهیم بود، زیرا اروپایی‌ها در پی آن هستند که پس از استقرار دولت جدید،

مجدداً شرایط را مورد بررسی قرار دهند؛ بنابراین، اگر در پی توافق با آنها باشیم، احتمال دارد که تا ۹ ماه دیگر به نتیجه نرسیم و آنها آمادگی لازم را نداشته باشند. ممکن است در جلسهٔ روز جمعه لندن، وضع به‌گونه‌ای باشد که بتوانیم در پایان جلسه، طرح فاز اول را به آنها ارائه دهیم که با طرح اولیه ما در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۳، فاصله زیادی نداشته باشد و اگر برهم خورد، بتوانیم آن طرح (طرح چهارمرحله‌ای) را تبلیغاتی کنیم. در مورد محصول اصفهان می‌توانیم به آنها اطمینان دهیم و اگر مهلت خواستند، یکی، دو هفته هم به آنها مهلت دهیم تا فاز اول را راه‌اندازی کنیم. بنابراین، چنانچه آنها کلیات طرح ما را بپذیرند یا برای اجرای فاز اول، حاضر به مذاکره جدی باشند، نشانه این است که ما پیشرفت ملموسی داشته‌ایم و می‌توانیم کل مذاکرات و کارگروه‌ها را فعال کنیم و ادامه دهیم؛ در غیر این صورت، مشخص است که پیشرفتی ملموس نداشته‌ایم و باید به اقدامی عملی مبادرت ورزیم؛ بنابراین، لازم است در این زمینه دو سفیر اروپایی پیش از جلسه جمعه لندن به دبیرخانه فراخوانده شوند و توسط دبیر کمیته سیاسی با آنها اتمام حجت شود تا زمینه برای جلسه روز جمعه آماده گردد. به‌عبارتی، در پایان جلسه ۲۹ آوریل، طرح اجرایی فاز اول را ارائه می‌کنیم و به آنها مهلتی حداکثر دو هفته‌ای می‌دهیم و اگر پاسخی به ما ندهند، به‌طور یک‌جانبه فاز اول طرح خود یعنی اصفهان را آغاز خواهیم کرد.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از اعضای جلسه از مباحث مطرح‌شده قبل از این جلسه (از طرف مقام معظم رهبری) خبری نداشتند و در این جلسه تنها طرح دبیرخانه که تهیه شده و قبلاً آن را اصلاح کرده بودم، مطرح شد. جمع‌بندی جلسه این شد که یا اروپا به‌طور جدی وارد بحث می‌شود و می‌پذیرد طرح چهارمرحله‌ای مبنا است یا در مورد فاز یک و راه‌اندازی اصفهان مذاکره جدی صورت می‌گیرد و یا به‌صورت یک‌جانبه اصفهان را راه‌اندازی خواهیم کرد.

۶. لندن و رنگ باختن امید

از جلسه ۱۳۸۴/۱/۳ پاریس تا جلسه ۱۳۸۴/۲/۹ لندن، یعنی برای مدت یک‌ماه و شش روز، کمیته راهبری جلسه‌ای نداشت و ما هم فشار می‌آوردیم که سه کشور سریع‌تر جلسه بررسی طرح ایران را برگزار کنند. بنابراین، در اینکه اروپایی‌ها چندان فعال نبودند، شکی نبود. ما خواهان برگزاری جلسه بودیم و آنها به هر بهانه‌ای، جلسات کمیته راهبری را به تعویق می‌انداختند. برای نمونه، حتی یک‌بار گفتند حال پدر شِفر مدیرکل وزارت امور خارجه آلمان، بد است، پس باید جلسه را به تأخیر بیندازیم. در مجموع، تعویق و تأخیر در بررسی سؤالات به نفع آنها بود، چون می‌خواستند موضوع طولانی شود. آنها به نحوی می‌گفتند آغاز غنی‌سازی را به تأخیر بیندازید، چون ما هنوز با امریکا به توافقی نرسیده‌ایم. البته برای ما مشخص بود که در صورت مخالفت جدی امریکا، سه کشور نمی‌توانند رأی سایر کشورها را در شورای حکام آژانس جلب کنند.

در آن ایام، انگلیسی‌ها هم بیشتر به فکر مذاکره با دولت بعدی ایران بودند؛ به همین سبب، تیم مذاکراتی در بروکسل به ساورز مدیرکل وزارت امور خارجه انگلیس، گفته بود که به پیام‌های نامزدهای ریاست‌جمهوری ایران توجهی نکنید و بدانید پس از انتخابات چارچوب مذاکرات تغییر نخواهد کرد. در این مقطع، یکی از مشکلات ما همین پیام‌های برخی از نامزدها و یا اعضای ستاد آنها بود. یکی از دلایلی که رهبری معظم نظام مصمم شدند تا اصفهان زودتر راه‌اندازی شود، این بود که معلوم نبود چه کسی رئیس‌جمهور می‌شود و ممکن بود برای رئیس‌جمهور بعدی در ابتدای تصدی، شکستن تعلیق مشکل باشد. رهبری معظم می‌دانستند اگر تصمیمی اتخاذ و آن را ابلاغ کنند، قطعاً در دوره دولت هشتم به خوبی اجرا می‌شود؛ بنابراین، ایشان فرمودند که قبل از پایان دورهٔ دولت هشتم اصفهان راه‌اندازی شود.

علی‌رغم آنکه تیم مذاکراتی، راه‌اندازی یک‌جانبه اصفهان را به‌نوعی کنار گذاشتن طرح چهارمرحله‌ای می‌دانست، ولی طبق مصوبه در جلسه لندن (۹ اردیبهشت ۱۳۸۴)، متن جدیدی را به اروپایی‌ها ارائه داد و اعلام کرد که برای تفاهم، فرصتی ۱۵ روزه وجود دارد؛ درغیر این صورت، اصفهان را یک‌جانبه راه‌اندازی می‌کنیم. راجع به مراحل بعد هم با شما تفاهم می‌کنیم؛ یعنی نسبت به مراحل بعدی با تفاهم عمل می‌کنیم و به آنها برای مراحل

بعدی اطمینان دادند. گرچه متن طرح جدید تند نبود، ولی جلسه لندن بسیار تلخ شد. در آخر جلسه هم که متن به اروپایی‌ها داده شد، ساورز گفته بود جلسه را متوقف کنید تا سه کشور با هم مشورت کنند. پس از آن، هنگامی که آنها به جلسه برگشتند، متن را پس دادند و گفتند ما این را نوعی اولتیماتوم تلقی می‌کنیم و در نتیجه جلسه برهم خورد. مهم‌ترین مطالب مطرح‌شده در این جلسه، طبق گزارش تیم هسته‌ای، به‌شرح زیر بود:

«۱. پیش از جلسه لندن، مقرر شده بود در صورتی که در این جلسه طرف اروپایی کلیات طرح چهارمرحله‌ای و یا دست‌کم اجرای فاز اول آن را نپذیرد، به آنها رسماً اعلام شود که اصفهان به‌صورت یک‌جانبه شروع به فعالیت خواهد کرد. برای این منظور، متنی به‌عنوان نحوه اجرای مرحله اول آماده شده بود که در صورت عدم توفیق مذاکرات به طرف اروپایی ارائه شود، ولی قرار شد پیش از ارائه متن، دو محور برای طرف اروپایی روشن شود: ۱) احیای مجدد طرح چهارمرحله‌ای؛ ۲) پاسخ به برخی پرسش‌های غرب و برطرف نمودن ابهاماتی که در کارگروه هسته‌ای مطرح شده بود.

در این جلسه، تیم مذاکراتی ضمن تأکید بر ضرورت آغاز روند اجرای طرح برای حفظ توافق پاریس، محورهای زیر را مطرح کرد:

- ما از ابتدا گفته بودیم که تعلیق برای مدت طولانی، قابل دوام نخواهد بود.
- در این مدت، دامنه تعلیق در ماه‌های اخیر روبه‌گسترش بوده است.
- در عین حال، از نظر ایران هیچ پیشرفت ملموسی نیز حاصل نشده است.
- در جلسه گذشته، مجموعه‌ای از ایده‌ها برای پیشبرد مذاکرات و شکستن بن‌بست را ارائه کردیم.
- همکاران ما بخش قابل توجهی از این پیشنهادها را که به موضوع تضمینات عینی می‌پردازد، در جلسه کمیته هسته‌ای بررسی کرده‌اند و به پرسش‌های همکاران شما، به‌صورت مشروح، پاسخ داده‌اند. البته باید توجه داشته باشید که اولاً، ایده‌های ارائه‌شده در طرح از منابع مختلف و به‌منظور رفع نگرانی‌های شما جمع‌آوری شده است و ثانیاً، ما باید مشترکاً این ایده‌ها را مورد بررسی قرار دهیم و بدون

اشکال‌تراشی و ایرادگیری تلاش نماییم تا راه‌حل مشترکی پیدا کنیم.

● در قسمت دوم جلسه، طرح جدید توضیح داده شد و گفته شد که اکنون زمان حرکت به سمت جلو، دست‌کم در مورد بی‌مسئله‌ترین قسمت طرح (UCF اصفهان) است که ما آن را به عمد در مرحله اول قرار داده‌ایم. ما برای رفع هرگونه اشکالی آمادگی داریم، حتی می‌توانیم اقدامات اطمینان‌ساز جدیدی را برای مرحله اول درنظر بگیریم که هرگونه نگرانی ممکن را از اجرای این مرحله منتفی نماید. برای حفظ این روند، ضروری است در این زمینه در مدت دو هفته آینده به تفاهم کاملی برسیم و این تفاهمات را بی‌درنگ به مرحله اجرا درآوریم. ما متعهدیم که با حسن نیت کار با شما را ادامه دهیم تا:

● هرگونه نگرانی شما مرتفع شود.

● با شما در مورد همه قسمت‌های طرح و همچنین نحوه و زمان اجرا به تفاهم برسیم.

● همان‌گونه که دکتر روحانی در مصاحبه با فایننشال تایمز مطرح کرده‌اند، ما در مورد جزئیات، انعطاف خواهیم داشت.

ضمن ارائه طرح مکتوب مربوط به اجرای مرحله اول طرح چهارمرحله‌ای، به آنها اعلام شد:

● ایران آمادگی دارد که مذاکرات را با حسن نیت، در سه گروه کاری و کمیته راهبری ادامه دهد و حتی آن را فشرده‌تر و شدیدتر دنبال کند و در مورد ترتیبات طرح به توافق برسد؛

● برای حفظ روند و همان‌گونه که در طرح نیز پیش‌بینی شده است، ایران اقدامات زیر را در اجرای مرحله اول طرح، انجام خواهد داد و آمادگی دارد بی‌درنگ در مورد جزئیات و روش‌های اجرای این اقدامات وارد مذاکره شود:

● در ماه مه ۲۰۰۵:

۱. تصویب پروتکل الحاقی در هیئت دولت؛

۲. صدور اعلامیه سیاست ایران در مورد چرخه سوخت باز (امتناع از بازفراوری)؛

۳. ارائه لایحه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به مجلس، شامل ممنوعیت تولید،

نگهداری و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای.

- پس از ماه مه ۲۰۰۵:

۱. آغاز فعالیت مجدد UCF؛

۲. ذخیره UF6 تولیدشده تحت نظارت آژانس.

- اقدامات اطمینان‌ساز افزون بر طرح:

۱. ایران به مدت ۶ ماه تعلیق تمام اقدامات دیگر مربوط به غنی‌سازی را ادامه خواهد داد و تمام تلاش خود را در سه گروه کاری و کمیته راهبری به‌کار خواهد بست تا هریک از مراحل بعدی را پس از توافق با سه کشور و اتحادیه به انجام رساند؛

۲. در این مدت، ایران میزان فعالیت در UCF را تنها به حدی که برای ادامه فعالیت تأسیسات ضروری باشد، محدود خواهد کرد؛

۳. ایران اجازه استقرار ناظران آژانس در UCF را که برای مرحله سوم پیش‌بینی شده بود، صادر خواهد کرد؛

- ایران همچنین آمادگی دارد اقدامات مشترک زیر را نیز آغاز کند:

۱. تشکیل گروه کاری مشترک ضد تروریسم؛

۲. تشکیل گروه کاری مشترک کنترل صادرات.

گرچه محتوای متن به شکلی تنظیم شده بود که اقدامات اطمینان‌ساز متعددی را اضافه کرده بود، ولی فضای تند شکل‌گرفته در جلسه، ریاست انگلیسی‌ها، فضای انتخاباتی ایران و پیام‌های تبادل‌شده و همچنین فشارهای احتمالی امریکا، مانع از برخورد مناسب طرف مقابل شد. اروپایی‌ها درخواست تنفس کردند و پس از تنفس، متن ارائه‌شده را (که به تعداد اعضاء کپی شده و در اختیار همه قرار گرفته بود) از بین خود جمع کردند و به ما پس دادند و اظهار داشتند آن را به‌عنوان اولتیماتوم تلقی کرده و نمی‌پذیرند.»

به هرحال، پس از پایان جلسه لندن، ساعت ۴ صبح، یکی از اعضای تیم مذاکراتی نتیجه مذاکرات را تلفنی به اطلاع من رساند و گفت که سه کشور طرح را قبول نکرده‌اند. من به او گفتم پس ما یک‌جانبه اصفهان را راه‌اندازی می‌کنیم. صبح آن روز (دهم اردیبهشت) که برای

بازدید به فرودگاه امام رفته بودم، پس از بازدید هنگام خروج از فرودگاه، در جمع خبرنگاران، پس از پاسخ به یکی، دو سؤال راجع به فرودگاه، به پرسش‌های آنان در زمینه هسته‌ای پاسخ دادم. من در آنجا در برابر خبرنگاران رسانه‌ها از جمله صداوسیما، رسماً اعلام کردم که اصفهان را به‌زودی راه‌اندازی می‌کنیم. در مورد مذاکره لندن هم بحثی نکردم؛ زیرا جلسه لندن اعلام نشده بود و قرار بود رسانه‌ای نشود. در لندن نیز مذاکره را در مکانی خارج از محل وزارت امور خارجه قرار داده بودند که مطبوعاتی نشود، در صورتی که معمولاً مذاکرات، رسانه‌ای می‌شد. مثلاً مذاکرات پاریس، رسانه‌ای شده بود، اما در مورد مذاکرات لندن تصمیم گرفته شده بود که رسانه‌ای و تبلیغاتی نشود. این خواست سه کشور بود.

من در آن مصاحبه اعلام کردم که به‌زودی نامه راه‌اندازی اصفهان را به آژانس ارسال خواهیم کرد. پس از این اعلام بود که تماس سه کشور با ما آغاز شد. نامه سه وزیر اروپایی هم دریافت شد که از ایران خواسته بودند که راه‌اندازی اصفهان را به تأخیر بیندازد تا همدیگر را ملاقات کنیم. بنابراین، من در فرودگاه امام در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۰، دستور مورخ ۱۳۸۴/۲/۶ رهبری معظم را اجرا کردم.

اما در راستای تحرکات سیاسی، پس از ارائه طرح چهارمرحله‌ای در اواخر فروردین، یکی از اعضای تیم برای مذاکره با روس‌ها سفری به مسکو داشت. یکی از بحث‌های مطرح‌شده با روس‌ها این بود که راجع به تضمین عینی به ما کمک کنند یا خودشان طرحی ارائه دهند و یا با اروپایی‌ها در این زمینه وارد بحث و مذاکره شوند. روس‌ها در این زمینه عملاً پاسخ مثبتی ندادند. پیام‌هایی که آنها می‌دادند مبنی بر این بود که ایران در اصفهان UF6 تولید کند و به روسیه منتقل نماید و در آنجا غنی‌سازی شود. این پیشنهاد قابل پذیرش نبود و از دید ما چندان به بحث تضمین عینی مربوط نمی‌شد. بعد هم گفتند بازار مشترکی برای سوخت هسته‌ای ایجاد می‌کنیم تا آن محصول را بفروشیم. پرسیدیم که آیا متخصصان ایرانی هم در غنی‌سازی نقشی دارند؟ گفتند نه.

پس از جلسه لندن، وقتی اعلام کردم که UCF اصفهان را راه‌اندازی می‌کنیم، برخی از کشورها تحرکات سیاسی را آغاز کردند. برای نمونه، رئیس‌جمهور افریقای جنوبی به من پیام داد که برای راه‌اندازی اصفهان عجله نکنید. یا کیسلیاک معاون وزیر امور خارجه روسیه، به

تهران آمد و پیام لاوروف وزیر امور خارجه روسیه، را منتقل کرد. *کوفی عنان* دبیرکل سازمان ملل، هم تلفنی با من صحبت کرد که به آنها در فصل بعد خواهم پرداخت.

تصور من در مقطع فروردین ۱۳۸۴، به‌هیچ‌وجه خروج از مذاکرات و راه‌اندازی بدون توافق UCF اصفهان نبود، بلکه نظر من بر این بود که با طرح چهارمرحله‌ای که در جلسه پاریس ارائه داده‌ایم، در اجلاس بعدی یک گام جلوتر می‌رویم و به‌همین‌ترتیب، در جلسه بعد از آن راجع به محتوای طرح وارد مذاکره جدی می‌شویم. تصور بر این بود که در ماه‌های خرداد و تیر و در ادامه مذاکرات می‌توانیم دست‌کم راجع به راه‌اندازی اصفهان؛ تعداد دستگاه‌های فعال سانتریفیوژ یک پایلوت در نطنز؛ و راه‌اندازی بخش صنعتی نطنز با تأخیری یک تا دو ساله؛ با اروپا به توافق برسیم. زیرا امیدوار بودم در عرض یکی، دو ماه یعنی تا خرداد و تیر ۱۳۸۴ به چنین توافقاتی دست می‌یابیم. ولی همان‌گونه که پیشتر اشاره کردم، طرح ۱۰۰ سؤال سه کشور و شرایط سیاسی داخلی و موضوع انتخابات سبب شد که در راه‌اندازی اصفهان عجله شود.

طبق توافق پاریس این حق وجود داشت که هر سه ماه یک‌بار، ادامه یا کنار گذاشتن مذاکرات را مورد بررسی قرار دهیم. سه کشور، ابتدا اصرار داشتند که هر شش ماه یک‌بار، این بررسی انجام شود. ما گفتیم هر سه ماه یک‌بار باید این کار انجام شود. اگر به سه ماه دوم رسیدیم، باز هم بررسی کنیم و مجدداً تصمیم می‌گیریم که مذاکرات ادامه پیدا کند یا نه. بنابراین، بر همین مبنا، من هم پیش از امضای توافق پاریس به سه سفیر اروپایی گفته بودم که پایان سه ماه اول سرنوشت‌ساز است. اگر ببینیم پیشرفتی وجود ندارد، مذاکرات را ادامه نخواهیم داد.

به‌هرحال، مذاکرات لندن که قرار بود تلاش کنیم تا با آنها در مورد اجرای مرحله اول طرح چهارمرحله‌ای، به توافق برسیم، با شکست مواجه شد. در آن جلسه، یک مشکل دیگر هم این بود که چون محل مذاکرات در لندن بود، طرف مذاکره عمدتاً ساورز بود، در نتیجه، جلسه به تلخی پایان یافت. موضع اروپایی‌ها این بود که ما باید مذاکره را ادامه دهیم. آنها می‌خواستند کارگروه‌ها کارشان را ادامه دهند. در نهایت، چون فضا تلخ شد، تیم مذاکراتی نتوانست بر سر چارچوب طرح با آنها به توافقی برسد.

فصل دهم: بی‌اعتمادی و تردید

۱. اردیبهشت و تنش جدید

پس از شکست مذاکرات جلسهٔ راهبری مورخ ۱۳۸۴/۲/۹ در لندن، در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۰ در جمع خبرنگاران، پایان تعلیق UCF اصفهان و آغاز به کار آن طی ۱۵ روز آتی را اعلام کردم. این اعلام از سوی برخی از مقامات سه کشور، به‌عنوان تهدیدی از سوی ایران تعبیر شد. در واقع، پس از پنج ماه آرامش و روابط بدون تنش ایران و اروپا و سکوت شورای حکام در مارس ۲۰۰۵، بار دیگر فضای بین‌المللی در زمینه برنامه هسته‌ای ایران متشنج شد. این امر در داخل کشور نیز موجب نگرانی برخی از مردم و مسئولین شد تا جایی که وقتی در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۸ با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ملاقات کردم و به ایشان گفتم تصمیم به راه‌اندازی اصفهان داریم، اظهار نگرانی کردند و گفتند راه‌اندازی اصفهان بدون توافق با اروپایی‌ها به‌معنی رفتن به شورای امنیت است. گفتم طبق بیانیه تهران، تنها با راه‌اندازی نطنز ممکن است پرونده به شورای امنیت برود، گرچه در شرایط فعلی احتمال شورای امنیت نیز دور از ذهن نیست. در ادامه گفتم بر فرض که توافق پاریس شکسته شود، بیانیه تهران را همچنان باید معتبر تلقی نمود. من هم در نامه‌ای که به اروپایی‌ها

نوشتم، تأکید کردم که به بیانیه تهران پایبند هستیم.

در حوزه دیپلماتیک، از این مقطع به بعد شاهد تحرکات خارجی بیشتری بودیم. در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۷ سفیر افریقای جنوبی در تهران، به ملاقاتم آمد و ضمن مباحث مربوط به روابط دوجانبه، بحث تعلیق را مطرح کرد و او درخواست نمود که در آن مقطع، تعلیق شکسته نشود. وی گفت در این شرایط اگر تعلیق شکسته شود، پرونده به شورای امنیت ارجاع خواهد شد. در روزهای ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت هم مجدداً با سفیر افریقای جنوبی و همچنین سفیر الجزایر در تهران ملاقات‌هایی داشتم.

از مطالب سفیر افریقای جنوبی چنین برداشت کردم که حامل پیام اروپایی‌ها است. او اصرار داشت که راه‌اندازی اصفهان را به تأخیر بیندازیم. من با لحنی قاطع به وی پاسخ دادم که این تصمیم غیرقابل برگشت است. می‌خواستم نظر قطعی من را به کشورش و غربی‌ها منتقل کند. به او گفتم تا کی باید مذاکره را با اروپایی‌ها ادامه دهیم؟ اینها ظاهراً ارادهٔ سیاسی و یا قدرت کافی ندارند. در ضمن، فعلاً در صدد راه‌اندازی بخش غنی‌سازی نیستیم.

اصفهان شرایط خاصی داشت، چه‌اینکه آژانس مدعی هیچ تخلفی در آنجا نبود و همهٔ مراحل آن تحت نظارت آژانس تکمیل شده بود و از سال‌ها قبل به‌طور مرتب از آنجا بازدید می‌شد. از طریق سفیر افریقای جنوبی به امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی پیام دادم که لازم است در شرایط حاضر به فکر اجرای طرح توافق‌شده باشیم. او نیز دستور داد تا عبدالمنتی معاون وزیر امور خارجه افریقای جنوبی، برای مذاکره در این مورد از نیویورک به تهران سفر کند. در اوایل مرداد ۱۳۸۴، من هم سفری به افریقای‌جنوبی داشتم تا در مورد اجرای توافقاتمان با امبکی مذاکره کنم. بنابراین، در این مرحله وارد فاز دیپلماتیک جدیدی شدیم.

۲. پیام سه وزیر

در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۱، نامه سه وزیر اروپایی تسلیم دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی شد. در این نامه، سه وزیر خواستار ملاقات فوری با من شده بودند. متن نامه بدین شرح است:

«... به‌خاطر داریم که از زمان صدور بیانیه مشترکمان در تهران در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، اروپایی‌ها موضوع برنامه ایران را در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگاه داشته‌اند.

با توجه به این نکات، اظهارات برخی مسئولین ارشد ایرانی مبنی بر اینکه فعالیت‌های تحت پوشش تعلیق داوطلبانه ممکن است مجدداً به‌زودی آغاز شود، باعث نگرانی ما شده است. ایران نباید هیچ‌گونه تردیدی داشته باشد که چنین تغییری در تعلیق، تخطی آشکار از توافق پاریس و قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواهد بود. این مسئله فرایند مذاکرات را به پایان خواهد رسانید. نتایج مربوطه برای ایران تنها می‌تواند نتایجی منفی باشد.

معتقدیم ایران نیازی به اتخاذ چنین اقدامی ندارد. در عین حال تمایل شما برای پیشرفت و حل‌وفصل سریع مسئله به سریع‌ترین صورت ممکن را، درک می‌نماییم و در آن شریکیم. لازم است این امیدها، با توجه به پیچیدگی مسائل مربوطه، مورد توجه قرار گیرد. با توجه به مواضع اولیه طرفین، به پایان رسیدن این مسائل به‌طور اجتناب‌ناپذیری، به زمان نیاز دارد.

گفتگوها تاکنون مزایای فراوانی داشته است. این پیشرفتی است که باید به آن اتکاء نماییم. معتقدیم که می‌توانیم از مذاکرات نه‌تنها برای حل‌وفصل موضوع هسته‌ای، بلکه همچنین برای بهبود اساس روابط آینده بین ایران و اروپا نیز استفاده کنیم. بدین منظور، تمایل قوی ما، ادامه مذاکرات با حسن نیت به‌منظور یافتن تضمین‌های عینی قابل قبول طرفین در مورد موضوع هسته‌ای و ارائه تضمین‌های محکم در مورد همکاری‌های هسته‌ای، فناوری و اقتصادی و تعهدات محکم درباره مسائل امنیتی است. به‌ویژه آماده‌ایم گفتگوهای بیشتری در زمینه تأمین سوخت هسته‌ای برای برنامه ایران جهت تولید نیرو انجام دهیم. ما کماکان آماده انجام گفتگوهای بیشتر در زمینه مسائل سیاسی و امنیتی هستیم.

مذاکرات اتحادیه اروپا با ایران در مورد توافقنامهٔ همکاری و تجاری و همچنین توافقنامهٔ سیاسی به‌طور گسترده ادامه دارد و امیدواریم در دور بعدی مذاکرات در بروکسل در ۱۷ مه، به پیشرفت‌های بیشتری نائل شویم. همچنین مشتاقانه امیدواریم

پشتیبانی اروپا از ورود ایران به سازمان تجارت جهانی ادامه یابد. در صورتی که ایران هم‌اکنون از موافقتنامه پاریس عدول کند، این پیشرفت با خطر مواجه خواهد شد.

اگر بتوانیم در دو هفته آینده ملاقات کنیم، این امر می‌تواند برای پیگیری گفتگوهایمان مفید باشد. پیشنهاد می‌نماییم تا آن زمان هیچ اقدامی که باعث تضعیف این فرایند شود، انجام نگیرد.»

من نیز در پاسخ به این نامه، به سه وزیر پیام دادم که اگر آنها با راه‌اندازی اصفهان مخالفند، ملاقات با آنها بی‌فایده خواهد بود. زیرا آنها گفته بودند پیش از راه‌اندازی اصفهان، ملاقات انجام شود. اعضای تیم مذاکراتی هم در مورد این ملاقات از اروپا تلفنی با من صحبت کردند. به آنها هم تأکید کردم که شرط این ملاقات پذیرش راه‌اندازی اصفهان از طرف آنهاست. در مورد محل ملاقات هم گفتم، می‌تواند تهران یا اروپا باشد. آلمانی‌ها به تیم مذاکراتی گفته بودند در مورد راه‌اندازی اصفهان مشکل خاصی نخواهد بود. متن پاسخ اینجانب به نامه سه وزیر بدین شرح است:

«زمانی‌که مذاکرات جاری را در بروکسل رسمیت دادیم، همه ما پذیرفتیم که زمان عنصری اساسی است و تمام تلاش‌ها باید متوجه پیشرفت و نیل به توافق در مورد تضمین‌های عینی و تضمین‌های قطعی در زمانی کوتاه و منطقی باشد. در جلسه سوم فروردین ماه در پاریس، این مذاکرات به جانب حصول یک توافق هدایت شد. «چارچوب ارائه‌شده» پس از آن در ژنو و لندن، در سطوح فنی و سیاسی، مذاکره شد. اینک واضح است که توافق بر مبنا و پیرامون این چارچوب، می‌تواند و باید حاصل شود. «چارچوب تضمین‌ها» نتیجه بررسی دقیق تمامی موضوعات و نکاتی است که در دوره مذاکرات مطرح و بحث شده‌اند. ما دامنه و محدودیت‌های تضمین‌های قطعی از جانب اروپا را درنظر گرفته‌ایم و متقابلاً عملی‌ترین و امکان‌پذیرترین تضمین‌های عینی را ارائه نموده‌ایم.

ـ ممنوعیت دائم تسلیحات هسته‌ای تعهد ما به معاهده عدم اشاعه را قطعی می‌کند؛

ـ پیش‌بینی تصویب پروتکل تعهد موجود و داوطلبانه ما را تحکیم می‌نماید؛

ـ بازرسی مستمر و مستقر شیوه‌ای بدیع برای اطلاع سریع را به‌وجود می‌آورد؛
ـ رویکرد مرحله‌ای اعتمادسازی گام‌به‌گام را ممکن می‌سازد؛
ـ صرف‌نظر کردن از جداسازی پلوتونیوم یک موضوع اصلی نگرانی را منتفی می‌کند؛
ـ از همه مهم‌تر آنکه تبدیل فوری کل محصول به میله‌های سوخت، هیچ دلیلی برای نگرانی باقی نمی‌گذارد؛
ـ این «چارچوب»، روابط عمیق بین ایران و اروپا را پیش‌بینی و ترسیم می‌کند که ضمانتی قابل اتکاء و بادوام است؛

بنابراین، لازم است این مجموعه تضمین‌ها را بدون هرگونه تأخیر غیرضروری جلو ببریم. این فرایند دشمنان زیادی دارد که به‌شدت علیه آن فعالیت می‌کنند. نباید فرصت بدهیم که شتاب ایجادشده برای توافق را معکوس نموده و فرایند را تخریب کنند.

توافق پاریس صرفاً وسیله‌ای برای دستیابی به توافق درازمدت و مرضی‌الطرفین بین ما بود. این توافق هدف خود را انجام داده و توافق مورد نظر را در دسترس قرار داده است. اینک باید از فرصت به‌دست‌آمده استقبال و استفاده کنیم و با مذاکره و بررسی متمرکز، این «چارچوب» را تأسیس، تشریح، تقویت و تکمیل کنیم. با تداوم حسن نیت، تلاش همه‌جانبه و انعطاف مشترک، توافق نهایی باید ظرف مدت کوتاه و معقولی تحصیل شود.

از بدو کار، توافق شده بود که تعلیق، اقدامی داوطلبانه و برای مدت محدودی است و نباید چنین تلقی شود که یک تعهد است و بدون محدودیت ادامه خواهد یافت. هرگونه اقدامی که حقوق غیرقابل انتزاع یک کشور عضو را به بازی بگیرد، تهاجم به بنیان معاهده مهم عدم اشاعه است. هیچ توجیهی به‌هیچ‌عنوان برای آنکه نکات محدود باقی‌مانده در آژانس در زمان کوتاهی پیگیری و مختومه نشود، وجود ندارد. تنها نقضی که نسبت به توافق پاریس ـ که براساس بیانیه تهران شکل گرفته ـ مطرح است، عدم پیشرفت محسوس در مذاکرات است، در شرایطی که این پیشرفت کاملاً

امکان‌پذیر و به‌وضوح در دسترس قرار دارد.

راه‌حل مسائل از طریق احترام به مقررات بین‌المللی، گفتگو و منطق، استفاده از فرصت و تصمیم‌گیری و عمل بهنگام به‌دست می‌آید. هرگونه موضع و جهت‌گیری تخاصم‌آمیز از جانب اروپا عمیقاً غیرعاقلانه و مطلقاً نابجا است. پیامدهای چنین موضعی دامن همه را خواهد گرفت. منطقهٔ ما بیش از آن شکننده است که بتواند یک درگیری جدید و ناخواستهٔ دیگر را تحمل کند. از دست دادن فرصت ویژه‌ای که برای تعریف و استقرار مجدد ثبات و امنیت در منطقه پرمشکل ما ایجاد شده، خلاف درایت سیاسی و منافع مشترک است.

من قبول کرده‌ام که به‌زودی با شما ملاقات کنم. به‌عنوان یک موضع اصولی، از هیچ تلاشی برای آنکه تجدید فعالیت تولید سوخت در کشور با توافق انجام شود، دریغ نمی‌کنیم. هدف ما قطع مذاکرات نیست، بلکه امکان‌پذیر کردن تداوم آن است. به همین دلیل، تصمیم خود را محدود به کارخانه UCF اصفهان کرده‌ایم که کمترین حساسیت را در فرایند تولید سوخت دارد.

مذاکرات و مباحثی که پیش از این در مورد این بخش صورت گرفته، به‌روشنی نشان می‌دهد که اگر اراده لازم سیاسی وجود داشته باشد، توافق امکان‌پذیر است. چنین توافقی ادامه مذاکرات در مورد موضوعات بعدی را تقویت خواهد کرد. پیش‌نیاز این جلسه اراده صمیمانه و آمادگی برای احراز تصمیم در آنجا است.»

از سوی دیگر، در ۲۲ اردیبهشت، کیسلیاک معاون وزیر امور خارجه روسیه، به تهران آمد و پیامی را از سوی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه تسلیم نمود. ضمناً پیشنهاد طرح جدیدی را نیز داشت که با من در میان گذاشت. در نامهٔ لاوروف آمده بود:

«گفتگوی ایران با سه کشور اروپایی که هدف آن نه‌تنها حل برنامه هسته‌ای، بلکه زمینه‌سازی پایدار برای ایجاد روابط تمام‌عیار بین ایران و اروپا در آینده است، مورد حمایت ما است؛ بنابراین، اطلاعات به دست‌آمده در مورد قصد تهران به ازسرگیری زودهنگامِ کار مؤسسه تبدیل اورانیوم طبیعی در اصفهان که در چارچوب مهلت تعیین‌شده برای فعالیت ایران «در ارتباط با غنی‌سازی» به‌طور داوطلبانه متوقف شده

بود، باعث نگرانی جدی ما شده است.

به‌نظر ما، چنین اقداماتی نقض قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و خروج یک‌جانبه ایران از توافقات این کشور با اروپایی‌ها تلقی خواهد شد.

جناب آقای حسن روحانی! در این شرایط نه‌چندان ساده از جنابعالی دعوت می‌نمایم یک‌بار دیگر تمامی «محاسن» و «معایب» تصمیم مورد نظر را بسنجید. به عقیده ما، اکنون که روند مذاکرات با اروپایی‌ها به اوج خود رسیده است و دورنماهای مناسبی برای نیل به نتایج مورد قبول مشترک موجود است، بعید است پایان دادن به مهلت تعیین‌شده، گام صحیحی باشد. همان‌طور که جنابعالی به‌خاطر دارید، این بُعد از مسئله در جریان ملاقات و گفتگوی جنابعالی با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، در تاریخ ۱۸ فوریه سال جاری، مورد اشاره قرار گرفت.»

در این ملاقات، کیسلیاک دو مسئله را مطرح کرد. اول اینکه گفت برای اعتمادسازی خوب است قبل از راه‌اندازی اصفهان، در مورد چارچوب یک طرح به توافق برسیم که برمبنای آن، محصول اصفهان برای غنی‌سازی به روسیه منتقل شود. بنابراین، UF6 در ایران تولید خواهد شد، ولی غنی‌سازی و تبدیل آن به سوخت رآکتور، در روسیه انجام می‌شود. وی سپس گفت UF4 و UF6 تولیدی شما دارای اشکالات فراوانی است و UF6 تولیدی شما کیفیت لازم برای غنی‌سازی را ندارد. ما اگر بخواهیم UF6 از شما تحویل بگیریم، اول باید نقایص و اشکالات دستگاه‌های شما را رفع کنیم، چون این دستگاه‌ها ایرادات فراوانی دارند (در این زمینه قبلاً انگلیسی‌ها هم به یکی از کارشناسان ما گفته بودند وقتی که ما برای نخستین‌بار UF6 تولید کردیم، دو سال در حال رفع ایراد آن بودیم). وی اضافه کرد با توافق در مورد این طرح مشترک برای غنی‌سازی، پرونده هسته‌ای ایران از بن‌بست خارج می‌شود. مسئله دوم او هم این بود که اگر یک‌جانبه اصفهان را راه‌اندازی کنید، پرونده شما به شورای امنیت ارجاع می‌شود. در پاسخ به وی گفتم اولاً UF6 ما هیچ اشکالی ندارد و متخصصان ما در این زمینه مطمئن هستند. ثانیاً در مورد طرح شما مبنی بر اینکه UF6 را برای پروسهٔ غنی‌سازی به روسیه بفرستیم، کیک زرد مورد نیاز را چه کشوری به ما

می‌دهد؟ گفتم اگر می‌خواهید طرح اجرایی شود، شما کیک زرد را به ما بفروشید تا آن را به UF6 تبدیل کنیم و بعد برای غنی‌سازی به روسیه منتقل شود؛ اما او زیر بار نرفت. بعد گفتم فرض کنید UF6 را به شما دادیم، در روسیه چند نفر از متخصصان ما در برنامهٔ غنی‌سازی حضور خواهند داشت؟ گفت ما یک شرکت تجاری تأسیس می‌کنیم، قرار نیست ما با هم غنی‌سازی کنیم. گفتم پس پیشنهاد شما به‌هیچ عنوان برای ما قابل قبول نیست. در مورد موضوع دوم هم گفتم اگر اصفهان را راه‌اندازی کنیم، چرا پرونده هسته‌ای ما به شورای امنیت برود؟! اگر روزی، پرونده به شورای امنیت ارجاع شود از NPT خارج خواهیم شد. او گفت ما برداشت خودمان را گفتیم، شما نباید از این بحث ناراحت شوید. دست ما بسته است و نمی‌توانیم برای شما کاری کنیم. گفتم اگر در این موضوع نمی‌توانید کمک کنید، پس در مسائل مهم‌تر چه خواهید کرد؟! بعد هم گفتم در مورد طرح پیشنهادی‌تان با سازمان انرژی اتمی گفتگو کنید.

در همان روز، سفیر ما از افریقای جنوبی هم تماس گرفت که امبکی رئیس‌جمهور افریقای‌جنوبی گفته است اصفهان را راه‌اندازی نکنید و به من فرصت دهید تا با تماس با اروپایی‌ها به راه‌حلی برسیم.

تماس کوفی‌عنان

در همین مورد، در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۴، کوفی‌عنان دبیرکل سازمان ملل با من تلفنی تماس گرفت. وی در این تماس تلفنی گفت، مطلع شدم دیروز سه وزیر اروپایی برای شما نامه‌ای ارسال کرده‌اند و قدری نگران بوده‌اند. همچنین اطلاع یافتم که در صدد برگزاری ملاقاتی با سه کشور اروپایی (EU3) هستید. به‌نظر اینجانب، مهم است که هر دو طرف مذاکرات را ادامه دهید. امیدوارم شما قدری حوصله به‌خرج دهید و بلافاصله بر راه‌اندازی بخش تبدیلات (UCF) اصرار نکنید و مذاکرات خود را با آنها ادامه دهید تا به یک رویکرد مرضی‌الطرفین برسید و مایلم بگویم که هر کاری که از دست شخص من برآید، دریغ نخواهم کرد.

من در پاسخ به او گفتم ما در طول بیش از یک‌سال و نیم گذشته، تمامی اقدامات

اعتمادساز را انجام داده‌ایم و در عین حال با سه کشور اروپایی هم در حال مذاکره بوده‌ایم. در واقع، شرایطی که اخیراً پیش آمده، به این دلیل بود که ما دیدیم مذاکراتی که از ۴ ماه پیش آغاز شده، به پیش نمی‌رود و شاهد پیشرفت ملموسی نبودیم. در عین حال ما فعلاً قصد نداریم غنی‌سازی را شروع کنیم، بلکه تنها می‌خواهیم در بخش «تبدیلات» فعالیت خود را آغاز کنیم. در عین حال سه وزیر اروپایی از من خواسته‌اند که با آنها مذاکره و ملاقاتی داشته باشم. تلاش خواهیم کرد تا نامه‌ای را که در زمینهٔ راه‌اندازی اصفهان باید به آژانس داده شود، کمی به تأخیر بیندازیم. من امیدوارم مذاکره‌ام با سه وزیر اروپایی در هفته آینده، بتواند مثمرثمر واقع شود و از جنابعالی می‌خواهم که تلاش نمایید تا به وضعیتی نرسیم که کشورهای درحال‌توسعه از مقررات بین‌المللی کاملاً ناامید شوند. درواقع، ما آمادهٔ اِعمال تمامی مقررات بین‌المللی در زمینه چرخهٔ سوخت هستیم و نظارت کامل آژانس بر فعالیت خود را نیز قبول داریم. بنابراین، من فکر نمی‌کنم اقدامات ما واجد هیچ‌گونه نگرانی باشد. در عین حال ما به لحاظ داخلی و افکار عمومی در فشار هستیم. من امیدوارم جنابعالی به طرف اروپایی توصیه کنید که شرایط ما را درک کند. کوفی‌عنان گفت: معمولاً مذاکرات از این نوع، بعضی مواقع، کند پیش می‌رود. با وجود این، فکر می‌کنم هر دو طرف مشتاق رسیدن به توافقی عملی و مرضی‌الطرفین هستید. من هم دائماً با طرفین در تماس خواهم بود.

۳. پذیرش درخواست اروپا

هشتادمین جلسه کمیته عالی هسته‌ای در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۴ تشکیل شد. در آغاز این جلسه گفتم که طیِّ چند روز گذشته پیام‌های متعددی از کشورهای مختلف از جمله کشورهای اروپایی، افریقای جنوبی، کانادا و روسیه دریافت کرده‌ایم که همگی بر تأخیر راه‌اندازی اصفهان توصیه کرده‌اند و گفته‌اند با شروع اصفهان، جلسه فوق‌العاده شورای حکام تشکیل و در ادامه پرونده به شورای امنیت ارجاع خواهد شد. نامه رسمی وزرای سه کشور اروپایی گرچه مؤدبانه است، ولی در آن نامه اشاره‌ای نیز به تهدیدِ ارجاع پرونده به شورای امنیت به‌چشم می‌خورد. البته برای مذاکره و تعامل بیشتر نیز آمادگی نشان داده‌اند. معاون وزیر

امور خارجه روسیه هم حامل نامه‌ای از وزیر امور خارجه آن کشور، مشابه نامه سه وزیر اروپایی بود و می‌گفت اگر اصفهان راه‌اندازی شود، نقض توافق پاریس و قطعنامه‌های شورای حکام تلقی می‌شود و باید ایران عواقب آن را به‌دقت بسنجد و گفت که پرونده در آژانس باقی نخواهد ماند. من هم در پاسخ به‌صراحت به او گفتم ایران از چرخه سوخت صرف‌نظر نخواهد کرد و به هر قیمتی از حق خود دفاع خواهد کرد. رئیس‌جمهور افریقای جنوبی هم در پاسخ به پیام اینجانب، سفیر ایران در آن کشور را در روز پنج‌شنبه خواست و نسبت به آغاز احتمالی فعالیت اصفهان ابراز نگرانی کرد و درخواست نمود که جمهوری اسلامی ایران فعلاً نامه را به آژانس ارسال ننماید. وی همچنین تأکید کرده است که دستور می‌دهد نماینده وی، عبدالمنتی به‌منظور بررسی کمک افریقای جنوبی و الجزایر در این زمینه، بی‌درنگ از نیویورک عازم تهران شود. در پاسخ به نامه سه وزیر اروپایی، برای دیدار با آنها اعلام آمادگی کرده‌ام. با این حال، به آنها اعلام شد که این دیدار باید هرچه سریعتر انجام شود و از نتیجه آن اطمینان داشته باشیم. فیشر و جک استراو وزرای خارجه آلمان و انگلیس برای سفر به تهران اعلام آمادگی کردند، ولی بارنیه وزیرخارجه فرانسه به دلیل مسئله رفراندوم قانون اساسی در فرانسه اعلام کرد قادر نیست به تهران سفر کند. بنابراین، در نهایت، قرار شد که دیدار با وزرا در اروپا صورت گیرد. در مجموع، همه از ما می‌خواهند که پیش از جلسه وزرا، نامه به آژانس تحویل داده نشود.

در این جلسه، دبیر کمیته سیاسی دبیرخانه هم گزارشی از ملاقات خود با سه سفیر اروپایی را به‌شرح زیر ارائه داد:

«پس از جلسه روز چهارشنبه هفته قبل کمیته عالی هسته‌ای (۱۳۸۴/۲/۲۱)، بلافاصله سفرای سه کشور را خواستم و گفتم جمهوری اسلامی ایران آماده پذیرش دعوت وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی برای دیدار با دبیر شورا است. پس دیدار باید ظرف چند روز آینده انجام شود و اگر خواستند به تهران بیایند، استقبال می‌کنیم، شرطی برای سفرشان به تهران نداریم و تضمینی هم نمی‌دهیم که نتیجه جلسه چه خواهد بود. اما اگر قرار باشد دبیر شورا به اروپا سفر کند، پیش‌شرطی وجود دارد مبنی بر اینکه این دیدار با نتیجهٔ مثبت همراه باشد. تصمیم جمهوری اسلامی ایران

در مورد آغاز فعالیت اصفهان غیرقابل برگشت است، بنابراین، باید این مورد در توافقات مسلم باشد. اگر نتیجه را ظرف دو روز آینده اطلاع دادید، ما تسلیم نامه به آژانس را به بعد از دیدار وزرا موکول می‌کنیم، در غیر این صورت، ما منتظر شما نخواهیم ماند. ضمناً در صورتی که جلسه در اروپا برگزار شود، پیش از آن باید دیدار کارشناسان هم انجام گیرد تا در مورد جلسه وزرا اطمینان داشته باشیم.
پنج‌شنبه (۱۳۸۴/۲/۲۲)، سفرای سه کشور به من اطمینان دادند که پیام را به پایتخت‌های خود منتقل کرده‌اند و تا فردا پاسخ خواهند داد.
فردای آن روز شفر مدیرکل وزارت امور خارجه آلمان با من تماس گرفت و گفت مذاکراتی که با هم داشتیم، کاملاً مؤثر واقع شده و شانس خروج از بن‌بست وجود دارد. دیدار وزرای امور خارجه سه کشور و دبیر شورا، قطعاً در فاصله اول تا سوم خرداد در اروپا انجام خواهد شد. به وی گفتم شرط ما را پذیرفته‌اید که در صورت اطمینان از دستیابی به توافق، سفر انجام شود؟ چون در غیر این صورت دبیر شورا سفر نخواهد کرد، زیرا موضوع اصفهان غیرقابل‌برگشت است. شفر پاسخ داد که ما این پیام را گرفته‌ایم و جلسه را برمبنای توافق روی یک راه‌حل قرار داده‌ایم. رایزنی‌ها بین سه کشور ادامه دارد و ما تلاش می‌کنیم اصفهان در قالب طرح روسیه، جزو توافقات باشد. ساورز مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه انگلیس در روز جمعه (۱۳۸۴/۲/۲۳) تماس گرفت و گفت پیام شما را گرفته‌ایم و دیدار برای دوم یا سوم خرداد انجام خواهد شد و برای تأمین نظر شما باید رایزنی‌هایی صورت گیرد. به وی گفتم شنیده‌ام که هفته آینده برای جلب موافقت امریکایی‌ها به‌همراه جک استراو عازم امریکا هستید. وی با ابراز تعجب گفت که شما اطلاعات خوبی دارید. البته می‌خواستم به شما بگویم که تا دیدار وزرا، نامه را به آژانس ندهید. ما طی چند روز آینده عازم واشنگتن هستیم و اگر نامه را بدهید، فضایی ایجاد می‌شود که نمی‌توانیم با امریکایی‌ها به نتیجهٔ مطلوبی برسیم. ما می‌رویم که آنها را در مورد موضوع مورد نظر به‌گونه‌ای راضی کنیم.
روز جمعه (۱۳۸۴/۲/۲۳)، اشمیت مدیرکل وزارت امور خارجه آلمان، با آقای

البرزی در ژنو، تماس گرفته و تأیید کرده که دیدار وزرا و دبیر شورا قطعی شده است و وزرای اروپایی در تاریخ دوم خرداد در بروکسل هستند، ملاقاتِ دوم خرداد می‌تواند در بروکسل یا در سوم خرداد، در شهر دیگری باشد. شفر مدیرکل وزارت امور خارجه آلمان، همان روز از لیسبون با من تماس گرفت و گفت جلسه برای روز دوشنبه یا سه‌شنبه، دوم یا سوم خرداد، قطعی شده است. اما پیش از آن ما باید با امریکا گفتگو کنیم تا در مورد موضوع مورد نظر شما یعنی اصفهان، آنها را راضی کنیم. به وی گفتم پیش از جلسه وزرا باید دیدار کارشناسان دو طرف انجام شود تا در مورد اساس توافق جدید اطمینان حاصل گردد، در غیر این صورت، دبیر شورا به اروپا سفر نخواهد کرد. وی تأکید کرد تمام تلاش‌ها این است که نظرات شما تأمین شود و آنها برای توافق در مورد اصفهان در حال رایزنی هستند؛ اما فعلاً در مورد پایلوت نطنز در این مقطع توقعی نداشته باشید، چون هر دو مسئله را نمی‌توان در یک مقطع حل‌وفصل کرد، آن را برای فرصت دیگری بگذارید. اگر ما بتوانیم امریکایی‌ها را در مورد اصفهان راضی کنیم، خود معجزه بزرگی است.[1]

همان جمعه‌شب، اشمیت با آقای البرزی تماس گرفت و خواست که چهار نکته به‌عنوان پیام سه کشور اروپایی به تهران منتقل شود:

۱. دیدار وزرا و دبیر شورا برای ۲ یا ۳ خرداد در اروپا قطعی است. از اینکه این دیدار سریع‌تر تنظیم نشده، عذرخواهی می‌کنیم؛

۲. تقاضا می‌نماییم که نامه به آژانس را پیش از دیدار وزرا، تسلیم نکنید تا اقدامی یک‌جانبه تلقی نشود و بتوانیم در قبال توافق ایران و اروپا کاری انجام دهیم؛

۳. دیدار کارشناسان هم پیش از دیدار وزرا انجام می‌شود؛

---

۱. در این‌گونه موارد معمولاً اروپا که اظهار آمادگی می‌کرد، امریکا مانع می‌شد. البرادعی در فروردین ۱۳۸۳ در سفر به تهران به من گفت مسئله هسته‌ای شما با اروپا حل‌وفصل نمی‌شود. آنها قادر به حل مسئله نخواهند بود، مگر اینکه موافقت امریکایی‌ها را کسب کنند. گفت من در امریکا با بوش صحبت کردم و گفتم چرا امریکا وارد نمی‌شود تا مسئله هسته‌ای ایران حل شود؟ بوش گفت چرا فقط هسته‌ای؟ همه مسائلمان را حل کنیم. یک نفر تام‌الاختیار از تهران بیاید اینجا و از طرف امریکا هم من هستم، تا تمام مسائل را با هم حل‌وفصل کنیم. وی گفت چنین فرصتی پیش نمی‌آید و من تعجب کردم که امریکا تا این حد استقبال کرده است. البرادعی گفت بروید تمام مسائل را با آنها حل‌وفصل کنید، برای منطقه هم بسیار مفید است. من مسلمانم و می‌دانم در این منطقه چه خبر است.

۴. پیام تهران را دریافت کرده‌ایم و آن را پذیرفته‌ایم. قصد ما توصیه یا تهدید در این دیدار نیست. هدف ما یافتن راه‌حلی جدید است و لذا خود را برای توافقی جدید آماده می‌کنیم.

کیسلیاک معاون خلع سلاح و امنیت بین‌الملل وزارت امور خارجه روسیه، روز پنج‌شنبه (۱۳۸۴/۲/۲۲) پس از ملاقات با من، هنگام ناهار با آقای خوشرو معاون وزیر امور خارجه و آقای سعیدی معاون سازمان انرژی اتمی کشور گفت، در جلسه گروه هشت (G8) در لندن، بحث ایران مطرح و شانس موافقت گروه هشت در مورد اصفهان در قالب طرح روسیه، تا حدی فراهم شده است، ولی باید در چارچوب توافق ایران و اروپا گنجانده شود. اینکه اروپایی‌ها چطور امریکایی‌ها را راضی کنند، مشکل خودشان است. اگر توافق کردید، سپس باید با شما در مورد ایده تشکیل یک شرکت مشترک برای تأمین سوخت ایران و صدور محصولات اصفهان به مراکز غنی‌سازی روسیه، گفتگوی کاری داشته باشیم. ما باید در مورد بسیاری از مسائل فنی و حقوقی با یکدیگر گفتگو کنیم. به‌نظر نمی‌رسد که محصول اصفهان کیفیتی داشته باشد که ما بتوانیم از آن استفاده کنیم. روسیه هم‌اکنون پیشرفته‌ترین سانتریفیوژهای جهان را در اختیار دارد. بنابراین، نخستین بحث این است که ما بتوانیم UF6 اصفهان را ارتقای کیفیت ببخشیم تا بعد بتوانیم آن را به روسیه منتقل کنیم. ایده‌آل‌ترین شرایط، فعلاً برای ایران فراهم شده و حرکت تاکتیکی شما در مورد اصفهان مؤثر واقع شده است. اما اگر پیش از دیدار وزرا، نامه را به آژانس بدهید یا بدون توافق اروپا، فعالیت اصفهان را شروع کنید، در آن صورت، شرایط شما متفاوت خواهد بود. پرونده به شورای امنیت ارجاع و باعث می‌شود که ادامه کار در بوشهر نیز با مشکل مواجه شود. بعد هم ایران نمی‌تواند با هیچ کشوری در مورد نیروگاه هسته‌ای به توافقی برسد و هیچ کشوری نیز سوخت به شما نخواهد داد. بی‌تردید، شما برای مصرف آتی اصفهان، به کیک زرد یا اورانیوم طبیعی نیاز دارید که آنها را هم هیچ کشوری به شما نخواهد داد، ضمن اینکه تمامی پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در مذاکرات ایران و اروپا هم از بین می‌رود.

همچنین بحث موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) و بحث سازمان تجارت جهانی (WTO) نیز با مشکل مواجه می‌شود و عواقب منفیِ اقتصادی و سیاسی فراوانی برای شما خواهد داشت. البته به او پاسخ مفصلی داده شد و تصریح شد که تصمیم اصفهان تاکتیکی نیست، بلکه قطعی است و به‌زودی اجرا خواهد شد.»

وزیر امور خارجه در این جلسه گفت، سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس از شیراک خواسته که بیشتر فعال شود. مشاور امنیت ملی فرانسه با سفیر جمهوری اسلامی ایران تماس گرفته و ضمن ابراز آمادگی گفته است که امریکایی‌ها مانع اصلی هستند و اطلاع داده که جک استراو برای قانع کردن امریکایی‌ها عازم واشنگتن است.

یکی از اعضای جلسه گفت مذاکرات به جای خوبی رسیده، حتماً این دیدار انجام شود، حتی بهتر است دیدار در پاریس باشد تا دبیر شورا بتواند با شیراک هم ملاقاتی داشته باشد.

در این جلسه، گفته شد که در توافق با وزرای اروپایی باید روشن شود که تصمیم در مورد راه‌اندازی اصفهان برگشت‌ناپذیر است. خوب است ایران بیانیه‌ای بدهد که با توجه به رایزنی‌های اخیر، شروع فعالیت اصفهان را چند روز به تأخیر می‌اندازیم تا ملاقات با وزرای سه کشور انجام شود. چنانچه راه‌اندازی اصفهان در قالب توافق با آنها انجام شود، از نظر سیاسی به نفع ما خواهد بود، اگر هم توافق نکردند، اصفهان را یک‌جانبه راه‌اندازی می‌کنیم.

در این جلسه رئیس سازمان انرژی اتمی گفت مذاکره با وزرا لازم است و بهتر است هرگونه اقدامی را به بعد از مذاکره با آنها موکول کنیم. ما با موضعی یکپارچه و هماهنگ در داخل کشور، باید به دنیا نشان دهیم که تصمیم ما قطعی است. اگر نتوانستیم با آنها به توافق برسیم، در آن صورت خودمان اصفهان را راه‌اندازی می‌کنیم. مذاکره با روس‌ها نشان می‌دهد که کار با روس‌ها بسیار سخت‌تر از اروپا است. مذاکرات کارشناسی اولیه با روسیه را خواندم، مواضع خوبی نداشتند. با اروپایی‌ها راحت‌تر می‌شود کار کرد. حالا که سه وزیر اروپایی از دبیر شورایعالی تقاضای ملاقات کرده‌اند، بعید است تصمیم آنها این باشد که ملاقاتشان به شکست منجر شود؛ بنابراین، ما نیازی به بیانیه نداریم و باید به این مذاکرات

امیدوار باشیم.

جمع‌بندی این جلسه به این صورت بود که اصل تصمیم در مورد آغاز بخشی از فعالیت هسته‌ای، از نظر ما قطعی است و نباید در این زمینه تردیدی داشته باشیم. تأخیر در اجرای این تصمیم تا بعد از مذاکرات با سه وزیر اروپایی نیز مورد اتفاق نظر اعضای جلسه بود. همچنین مصوب شد که در تبلیغات باید به نحو مناسب برای مردم توضیح دهیم که تأخیر در اجرای تصمیم فوق، به دلیل درخواست سه وزیر اروپایی و برای دادن فرصتی جهت تشکیل یک جلسه مذاکره بوده است. همچنین تصمیم گرفته شد که در جلسه آینده مطالبی که در مذاکره با سه وزیر اروپایی باید مطرح شود، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پیش از سفر به ژنو، در دیدار تاریخ ۱۳۸۴/۲/۳۱ با مقام معظم رهبری، ابتدا گزارشی از آخرین وضعیت و تصمیمات جلسات را ارائه دادم. تأکید ایشان هم بر این بود که در ملاقات با سه وزیر اروپایی در مورد راه‌اندازی اصفهان به توافق برسیم. نظر بر این بود که اگر مخالفت کردند، ما اقدام خود را یک‌جانبه انجام دهیم.

در ادامه این روند، تلاش‌ها برای مهار بحران آغاز شد؛ اما این‌بار از سوی غرب و روسیه. از نامه سه وزیر اروپایی در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۱ گرفته تا تلفن کوفی‌عنان دبیرکل سازمان ملل متحد و موضع روسیه و چین و دیگران که به نشست ژنو در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۴ انجامید. در نشست ژنو، سه وزیر برای ارائه طرح جامع اروپا به تهران، درخواست دو ماه فرصت کردند.

۴. آخرین مذاکرات با سه وزیر

جلسه با وزرای سه کشور به‌عنوان آخرین مذاکرات با سه وزیر در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۸۴ در ژنو برگزار شد. از نظر تبلیغاتی، بازتاب‌های این جلسه در سطح جهان بیش از حد انتظار بود. بیش از ۷۰ گروه خبری برای انعکاس اخبار، در محل ملاقات مستقر شده بودند. این ملاقات در محل رزیدانس سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژنو برگزار شد. از ساعت‌ها قبل، خودروهای ارسال‌کننده تصاویر تلویزیونیِ شبکه‌هایی مانند بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان و یورونیوز برای ارسال گزارش مستقیم، در آنجا مستقر شده بودند. ازدحام

خبرنگاران کم‌نظیر بود. علاوه‌بر سه وزیر اروپایی، سولانا، ساورز، دولابوله و شفر هم در این ملاقات حضور داشتند. مطالب اصلی مطرح‌شده در آن ملاقات که آن را به دیداری سرنوشت‌ساز بدل کرد، به‌شرح زیر است:

«روحانی: .... نامه ۱۱ مه شما را دریافت کردم. علی‌رغم اینکه با مفاد برخی از قسمت‌های آن موافق نبودم، در عین حال فرصت را مغتنم دیدم که طبق درخواست شما این ملاقات انجام شود. قطعاً پاسخ مرا نیز دریافت کرده‌اید. ما در موضوع هسته‌ای در شرایط بسیار حساسی قرار داریم، به‌ویژه با توجه به شرایطی که در کشورمان وجود دارد، این دیدار برای ما تعیین‌کننده است. افکار عمومی ما منتظر نتیجه این جلسه است. امیدوارم قادر باشیم در این اجلاس به پیشرفت ملموسی دست یابیم. من با ذهن باز و آمادگی برای رسیدن به یک راه‌حل مورد توافق دوطرف، به ژنو آمده‌ام....

استراو: تعهد سیاسی ما نشان می‌دهد که به توافق پاریس متعهدیم. رایزنی‌های بسیاری انجام شده تا در اولین فرصت این ملاقات انجام شود. همان‌طور که گفتید، موافقیم که به پیشرفت ملموسی دست یابیم. همه ما متوجه‌ایم که حل موضوعات بسیار پیچیده است و به زمان نیاز دارد. گفتگوها تاکنون به نتایج ملموسی رسیده است. زمان کوتاه است. فردا در این شهر جلسه شورای سازمان تجارت جهانی برگزار می‌شود که انتظار داریم، درخواست ایران برای شروع مذاکرات، پذیرفته و مذاکرات آغاز شود. تاکنون پیشرفت داشته‌ایم و لازم است در هر سه موضوع هسته‌ای، اقتصادی و سیاسی به پیش برویم و تلاش کنیم سرعت مذاکرات بیشتر شود. مناسب است که به شما پاسخ مناسبی ارائه دهیم و آنچه من می‌گویم از طرف هر سه کشور است....

... در نظر داریم مذاکرات را با حسن نیت ادامه دهیم. همواره احترام کامل به جمهوری اسلامی ایران را درنظر داریم. آنچه که برای ما روشن است و مورد توجه خواهد بود و از تمامی مرزهای سیاسی در ایران نیز فراتر می‌رود، مسئله غرور ملی است. امروز می‌توانیم توافق کنیم که هیچ‌یک از طرفین پیشنهادی

مطرح نکنند که طرف مقابل را تهدید کند. نتوانستیم در این مورد توافق کنیم که پیشنهادهای ایران در ۲۳ مارس (طرح چهارمرحله‌ای) و ۲۹ آوریل (طرح لندن) پایه‌ای مناسب و منطقی برای ارائه تضمین‌های عینی هستند، ولی می‌توانیم موضوع تضمین‌های عینی را به شکل سازنده‌ای که مورد توافق طرفین باشد، به پیش ببریم.

باید به دستورکار وسیع‌تری توجه کنیم. همکاران ما در مورد تضمین منابع سوخت (هسته‌ای) و عدم اتکاء تنها به یک منبع و همچنین یک چارچوب سیاسی و امنیتی که بتواند روابط را به سطح عالی برساند، با شما صحبت کرده‌اند. امیدواریم بتوانیم در مورد هر دو موضوع طرح‌هایی را ارائه کنیم.

بحث اصلی این است که تلاش کرده‌ایم تا فشار روی شما را به‌خوبی درک کنیم. می‌خواهیم همچنان به پیش برویم. ایده‌های مختلفی مطرح شده است که بعضی را نیز شما مطرح کرده‌اید. تا سپتامبر (شهریور ۱۳۸۴)، مجموعه‌ای از نظرات سه کشور و اتحادیه را به شما ارائه خواهیم داد که این امر نیاز به تلاش زیادی از طرف ما دارد. نمی‌توانم وارد جزئیات شوم، ولی مبانی آن را ارائه می‌دهم:

سندی که در آن تضمین‌های قطعی (تعهد اروپا) در چارچوب توافق پاریس ارائه خواهیم داد، چارچوبی سیاسی است. می‌توانیم فهرستی را ارائه دهیم و اگر آماده باشید، در کارگروه سیاسی ـ امنیتی بحث کنیم. بحث دوم، تضمین سوخت و همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز است. سه کشور اروپایی (EU3) مایل‌اند تأکید کنند که هیچ‌کس نمی‌خواهد ایران را از حق داشتن تکنولوژی هسته‌ای محروم کند. اگر بتوانیم به توافق درازمدتی دست یابیم، می‌توانیم آن را مورد بررسی قرار دهیم.

مشخصاً EU3 امنیت دسترسی به منابع سوخت برای رآکتور آب سبک و نیروگاه‌های آب سبک را درنظر دارند و درک می‌کنیم که شما نمی‌خواهید تنها به یک منبع وابسته باشید. به‌عنوان بخشی از توافق درازمدت، در شرایطی که

روسیه به دلایل غیرتجاری آمادگی نداشته باشد به تعهدات خود عمل کند، آماده‌ایم در مورد امنیت تأمین منابع سوخت اطمینان‌های قطعی بدهیم. طبیعتاً، سه کشور آمادگی دارند که هر توافقی را از طریق سازمان ملل و آژانس (IAEA) تضمین کنند. ما آماده‌ایم برای بحث در گروه کاری هسته‌ای، طرحی ارائه دهیم.

بحث سوم، در زمینه گروه کاری اقتصادی ـ فنی است. ایده‌های خوبی مطرح است که می‌تواند در چارچوب توافق بیان شود. مثلاً اینکه ایران را به‌عنوان تأمین‌کننده استراتژیک انرژی خود در درازمدت درنظر بگیریم.

موضوع چهارم، بحث تضمین عینی است. می‌خواهیم بحث سازنده‌ای داشته باشیم. تلاش نداریم که حقوق مشروع ایران را سلب کنیم. هم‌زمان لازم است که در مورد موضع سه کشور و اروپا روشن باشیم. تضمین اینکه توانایی خروج از NPT وجود نداشته باشد، دیدگاه همیشگی ما است. کلیت چرخه سوخت بسیار حساس است و باید به‌صورتی ویژه مورد توجه قرار گیرد.

به‌نظر ما در شرایط فعلی دلیلی برای آغاز برنامه اصفهان وجود ندارد، مگر اینکه بخواهید برنامه غنی‌سازی را شروع کنید که این برای ما غیرقابل قبول است، زیرا توجیه‌پذیری هر برنامه‌ای به لحاظ اقتصادی باید قانع‌کننده باشد. ما هنوز در این زمینه قانع نشده‌ایم، ولی آماده مذاکره هستیم. آماده‌ایم بحث کنیم که چگونه تأسیسات اراک می‌تواند جایگزین شود. آماده اعزام یک گروه فنی برای بررسی نیازهای تحقیقاتی شما و امکان جایگزینی رآکتور تحقیقاتی هستیم....

روحانی: فکر می‌کنم مسیر اصلی مذاکرات ما روبه‌انحراف است. اساس بحث ما از ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ در تهران چه بود؟ اساس بحث این بود که ما تمامی حقوق مشروع خود را اعمال کنیم و نگرانی‌های شما را هم مورد بررسی قرار دهیم. موضوع این است که ما می‌خواهیم در کشورمان غنی‌سازی کنیم، ولی نگرانی شما را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. اساس موافقتنامه پاریس این است که غنی‌سازی ما با تضمین عینی توأم باشد؛ یعنی در واقع سوخت تولید کنیم و

سلاح هسته‌ای تولید نکنیم. آنچه ممکن است نگران‌کننده باشد، این است که از مسیر تولید سوخت منحرف شویم. ما حاضریم در این مورد بحث کنیم، ولی اگر هدف شما توقف غنی‌سازی در ایران باشد، این راه بن‌بست کامل است.

من بعد از موافقتنامه پاریس در مذاکرات با شما در بروکسل، راجع به این موضوع به‌صراحت در جلسه خصوصی و عمومی توضیح دادم. همه ما در آن جلسه تأکید کردیم که کلید بحث، تضمین عینی است.

گذشته از اینکه کدام طرف مقصر است که نمی‌خواهم وارد آن شوم، در مذاکرات به هیچ پیشرفت ملموسی دست نیافتیم. از طرف اروپا نه تضمین محکم تعریف شد و نه تضمین عینی. به همین دلیل، در اجلاس ۲۳ مارس امسال تلاش کردیم که با ابتکار جدیدی مسیر مذاکره را حفظ کنیم. شاید ارائه این طرح از طرف ما از لحاظ تاکتیک مذاکراتی کار درستی نبود، اما طولانی شدن مذاکرات برای ما امکان‌پذیر نبود و علی‌رغم مخالفت برخی اعضای تیم مذاکراتی، بنابر اصرار من این طرح از طرف ما مطرح شد.

در سفر به برلین و پاریس، تأکید کردم که طرح تضمین عینی از طرف اروپا و یا به‌صورت مشترک ارائه شود. پیش از اینکه آن طرح را ارائه کنیم، پیشنهاد دیگری با آقای شیراک مطرح کردم مبنی بر اینکه آژانس در این زمینه به ما کمک کند. بعداً وقتی دیدیم در میان سه کشور اروپایی (EU3) اجماع نیست، آن ایده را پیگیری نکردیم.

آنچه در پاریس ارائه دادیم (طرح چهارمرحله‌ای) برای ما هزینه داشت، ولی من شخصاً مسئولیت آن را پذیرفتم. البته ایده‌هایی که مطرح شده بود، تنها نظر ما نبود، آن ایده‌ها از نظرات کارشناسان بی‌طرف اقتباس شده بود.[1] مجموعه آنها به‌صورت متوازن، بحث تضمین‌های عینی و محکم را با توجه به نگرانی‌های طرفین، مورد توجه قرار داده بود. ما در آن طرح تلاش کردیم که تمامی

۱. همان‌طور که بیان شد، قرار این بود که این طرح تنها از طرف ایران ارائه نشود، بلکه می‌خواستیم این طرح را که عده‌ای بی‌طرف ارائه کرده بودند، با سه کشور به بحث بگذاریم. چون در تهیه طرح از نظرات متخصصان بی‌طرف هم استفاده کرده بودیم.

نگرانی‌ها را مدنظر قرار دهیم. طرح ما منعطف و قابل مذاکره بود.

در آن طرح، سه رکن اساسی وجود داشت، به لحاظ حقوقی ما پیشنهاد کرده بودیم که مجلس ما قانونی وضع کند که تولید تسلیحات هسته‌ای ممنوعیت دائمی داشته باشد. در واقع، این بدان معنا بود که ما از NPT خارج نمی‌شویم.

بخش دوم در مورد نظارت بود که هرگاه آژانس بخواهد نظارت کند، ما منعطف هستیم، از جمله در مورد حضور بازرسان آژانس در مراکز هسته‌ای. در بخش سوم گفته بودیم که گاز غنی‌شده را تبدیل به میلهٔ سوخت می‌کنیم؛ بنابراین، هیچ‌گونه نگرانی دیگری باقی نمی‌ماند.

ما برای اینکه بتوانیم مذاکرات را ادامه دهیم، ناچار بودیم به اقدامی عملی مبادرت ورزیم. در بروکسل به شما گفتم که شرایط ما و شما مساوی نیست. گفتم برای اینکه مذاکرات را بتوانیم ادامه دهیم، باید اقدامی عملی انجام دهیم. بنابراین، پیشنهاد کردیم که در بخشی از برنامه هسته‌ای که حساسیت آن کم است، کار را شروع کنیم. حتی در این بخش هم که حساسیت آن کم است، علی‌رغم تمامی مشکلات داخلی، با دست باز برخورد کردیم که درخصوص محصول آن نیز می‌توانیم راه‌حل پیدا کنیم؛ بنابراین، برای راه‌اندازی UCF اصفهان، آماده‌ایم هرگونه نگرانی شما را مورد بررسی قرار دهیم و به گفتگو بنشینیم. آمادگی دارم در این جلسه هرگونه نگرانی شما را بشنوم و وارد بحث شوم.

بارنیه: ضمن تأکید بر لزوم حفظ فرایند پاریس، درباره اصفهان چند سؤال دارم. این باعث نگرانی ما است، زیرا این کار خارج از تفاهم پاریس است. به‌نظر ما، کار در اصفهان هیچ توجیهی ندارد. در قالب برنامه‌ای غیرنظامی چه توجیهی دارید؟ یک سؤال دیگر، چه توجیه اقتصادی و فنی برای آغاز کار در این زمان وجود دارد؟

روحانی: برای حفظ فرایند مذاکره، ناچاریم بخشی از کار را شروع کنیم. اصفهان یک تأسیسات صنعتی بزرگ است. این‌همه تکنیسین، مهندس و کارگر

دارد و هیچ توجیهی برای ادامه تعلیق پس از ۶ ماه وجود ندارد. اساس کار اصفهان بخشی از پروسه سوخت است، اما حساسیت آن از بقیه بخش‌ها کمتر است. آمادگی داریم اگر نگرانی دارید، آن را رفع کنیم.

فیشر: ما بحثمان را براساس توافق پاریس، از نو شروع کردیم. توافق پاریس براساس اقدامات اطمینان‌ساز، به‌ویژه از طرف شما بود. هدف توافق پاریس این بود که به تفاهم برسیم که چگونه به پیش برویم. الان می‌گویید که توافق پاریس از یک طرف، به‌صورت یک‌جانبه می‌خواهد نقض شود. اگر می‌گویید کار اصفهان را شروع می‌کنید، مثل این است که ما اطلاعیه بدهیم غنی‌سازی را متوقف کنید. می‌دانیم که این برای شما غیرقابل قبول است. کاملاً مشکل دو طرف را می‌فهمیم. تنها راه این است که بدون هیچ استثنایی، به آنچه در پاریس توافق کردیم، متعهد بمانیم. بسیار تلاش کردیم که پیشرفت داشته باشیم. اگر امروز بتوانیم موفق باشیم، فردا ممکن است در سازمان تجارت جهانی شاهد پیشرفت باشیم. کاملاً روشن است که بدون ادامهٔ تعهد به توافق پاریس امکان پیشرفت وجود ندارد.

روحانی: توافق پاریس برای این بود که تضمین عینی را تعریف کنیم. اگر درباره اصفهان تضمین عینی داریم، توقف آن خلاف توافق پاریس است. ما که نمی‌توانیم تا ابد مذاکره کنیم. اساس این بود که از طریق مذاکره به توافق برسیم و در هر قسمتی که به توافق برسیم، به آن عمل کنیم. شما شرایط ما را درنظر نمی‌گیرید. از اول گفتیم که این مذاکرات نمی‌تواند طولانی باشد، بنابراین، برای اینکه بتوانیم مذاکرات را ادامه دهیم، باید اقدامی انجام گیرد. اساس و مبنا این بوده که ما به حقوقمان دست یابیم، به همین دلیل، در توافق پاریس آمده است که حقوق ایران بدون تبعیض اجرا شود.

سولانا: شما دکتر هستید و تحصیلکرده و من هم دکتر فیزیک هستم و این موضوع را متوجه می‌شوم. به‌عنوان شغل خصوصی، نخستین کارم در یک ایستگاه هسته‌ای بود. من چند نکته دارم: اول اینکه بر حق شما برای برنامه

غیرنظامی هسته‌ای تأکید می‌کنم. همان‌طور که سه وزیر گفتند، می‌خواهیم کمک کنیم و پیشرفت داشته باشیم. نکته بسیار مهم این است که برنامه غیرنظامی در کلیت آن معنی پیدا می‌کند و تکه‌تکه معنی ندارد و انحراف از نظر علمی بدون در نظر گرفتن کلیت، هیچ مفهومی ندارد. شما این محصول را برای هیچ کاری نمی‌توانید استفاده کنید. دوم، می‌خواهیم تلاش کنیم که به تمامی این مسائل بپردازیم. نظرمان را چند هفته دیگر مطرح می‌کنیم. فکر می‌کنم ارزش آن را دارد که صبر کنید تا به‌جای اینکه جدا جدا بحث کنیم و برای هر موضوع تعهد عینی بدهیم، همه موضوعات یک‌جا بحث شود. باعث تأسف خواهد بود که دستاوردها را از دست بدهیم. اشتباه است که عجله کنیم و بحث‌های آقای استراو را کنار بگذاریم.

روحانی: مخالف نیستم که همه مسائل را یک‌جا حل‌وفصل کنیم، اما چون موضوع بسیار طولانی می‌شود، برای حل سریع آن گفتیم یک بخش را عملی کنیم. به چه دلیل مخالف هستید که ما اصفهان را راه‌اندازی کنیم؟

استراو: توافق پاریس همه این مطالب را دربر داشت. کاملاً روشن است که موضوع انحراف هم در این مجموعه قرار دارد. توافق این بود که تعلیق ادامه پیدا می‌کند تا به توافق برسیم. آقای سولانا براساس اطلاعات آکادمیک خود، مشکل آغاز کار در اصفهان را مطرح کرد. در پاریس توافق کردیم که باید در مورد کل موضوع هسته‌ای یک‌جا بحث کنیم. باید به‌عنوان راه‌حلی درازمدت به آن برسیم. شما گفتید باید اصفهان را شروع کنید تا این فرایند حفظ شود. لازم است که متوجه باشیم اگر اصفهان شروع شود، این فرایند به پایان می‌رسد. تلاش کردیم که کارهای دیگری انجام دهیم که این پروسه دوام داشته باشد. ما چهار وزیر، هفته‌ها مذاکره کردیم تا امریکا فردا با حضور شما در سازمان تجارت جهانی مخالفت نکند. این به‌خودی خود مهم است. این مسئله برای مشخص شدن جایگاه ایران در صحنه بین‌المللی مهم است. ما می‌توانیم فهرستی طولانی از اقدامات خود را ارائه دهیم. یک روش این است که اروپا تا سپتامبر،

پیشنهادهای خود را ارائه دهد.

روحانی: آیا طرحی که می‌خواهید ارائه دهید، حاوی غنی‌سازی در ایران هم هست یا خیر؟

استراو: موضع الان ما این است که نه.

روحانی: پس با وجود این، طرح شما از نظر ما اصلاً قابل قبول نیست. پس چرا صبر کنیم؟

بارنیه: این پاسخ را نمی‌فهمم.

روحانی: چرا نمی‌فهمید؟!

بارنیه: این تصمیم شماست که منافع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت خود را تعریف کنید. چیزی که استراو گفت این است که بعداً جزئیات را خواهید داشت و بدین‌ترتیب حمایت بین‌المللی را کسب خواهید کرد. موضوع سازمان تجارت جهانی و همکاری‌های اقتصادی هم مطرح است که کشور شما را به جریان عادی روابط بین‌الملل بازمی‌گرداند. به‌علاوه، از همکاری‌های فنی و صنعتی هم بهره‌مند می‌شوید. معتقدیم این مهم‌تر از به‌هم‌زدن توافق پاریس است. با آغاز فعالیت اصفهان، تمامی اینها را از دست می‌دهید بدون اینکه کار اصفهان ضرورت فنی داشته باشد.

روحانی: می‌خواهم خیلی رک صحبت کنم. اگر همه این پیشنهادها برای این است که ما برنامه غنی‌سازی را کنار بگذاریم، پس چرا از اکتبر ۲۰۰۳ تا به حال مذاکره کرده‌ایم؟ در تهران، به شما گفتم توقف و حتی تعلیق درازمدت قابل قبول نیست و امکان ندارد.

فیشر: توقف را بله، گفتید امکان‌پذیر نیست، ولی تعلیق درازمدت را به یاد ندارم.

روحانی: گفتم حداکثر تعلیق یک‌سال است. گفتم که تعلیق کوتاه‌مدت است. اگر بحث شما این است که غنی‌سازی ایران توأم با رفع نگرانی باشد، حاضریم بنشینیم و بحث کنیم. اما اگر بحث این است که ما نطنز و اصفهان را تعطیل کنیم، صریح بگوییم که این کار امکان‌پذیر نیست.

استراو: موضوع چرخه سوخت در قلب این مسئله است. علت این است که تا سال ۲۰۰۲، ایران به روش سایر اعضای NPT عمل نکرد. شما از جزئیات کار در IAEA، در مورد موضوع عدم ارائه اطلاعات توسط ایران مطلع هستید. علت این است که ما سؤالات مهمی درباره چرخه سوخت در ایران داریم. شما یک نیروگاه در بوشهر دارید که سوخت آن را از روسیه می‌گیرید. پرسش ما که با مخفی‌کاری شما نیز ارتباط دارد، این است که ایران برای چه آن را می‌خواهد؟ مسئله مهم این است که اصفهان و نطنز ممکن است به برنامه غیرنظامی شما وصل نباشد. البته در موضع سختی هستیم، هر دو طرف با حسن نیت آمده‌ایم. اگر مذاکرات با حسن نیت ادامه یابد، تا آنجا پیش می‌رود که کار به اتمام برسد و به توافق برسیم، ولی اگر عجله کنید، نتیجه‌اش مثبت نخواهد بود.

بارنیه: من در تهران نبودم. قاعدتاً در تهران از نگرانی هر سه کشور مطلع شدید. شما در سال‌های گذشته برنامه غنی‌سازی داشتید که از نظر ما توجیه غیرنظامی ندارد. سؤال من این است که دلیل صنعتی کار شما چیست؟ آیا نیاز به تبدیل (فعالیت UCF اصفهان) دارید؟ به همین دلیل ما نگرانیم. ما چند ماه فرصت می‌خواهیم تا اعلام کنیم که برنامه غیرنظامی شما مطمئن و قابل اعتماد است. به‌نظر ما، اگر این پیشنهاد جلو برود، بهتر است تا شکسته شود، که این کار به نفع شما نخواهد بود.

روحانی: دو نکته را به طور خلاصه می‌گویم. درباره اصفهان ما امروز نمی‌خواهیم تازه طراحی را آغاز کنیم تا این مباحث مطرح باشد. ما سال‌ها قبل، برنامه اصفهان را طراحی کرده‌ایم و اصفهان زیر نظر آژانس تکمیل شده است. صدها کارگر و مهندس را استخدام کردیم، واقعیت امروز اصفهان را نگاه کنید. اینکه آقای استراو می‌گوید که چرا از قبل این برنامه را طراحی کردیم، تمام بررسی‌های آژانس، این نکته را ثابت کرده که در هیچ موردی انحرافی به سمت فعالیت‌های نظامی نداشتیم. بارها و بارها گفتیم اگر آژانس سال‌ها بازرسی را

ادامه دهد، در زمینه انحراف هیچ چیزی پیدا نمی‌کند؛ بنابراین، اساس بحث در ایران عبارت از این بوده است که صاحب تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز باشیم. شما می‌گویید این سوخت را برای چه نیاز داریم؛ اگر بنشینیم با شما و بگوییم که چگونه چرخه سوخت با اهداف صنعتی و اقتصادی ما همخوانی دارد، آیا قانع می‌شوید؟

مجلس ما دولت را ملزم کرده است که تعدادی نیروگاه هسته‌ای تأسیس کند. بخشی از انرژی آینده ما هسته‌ای خواهد بود. برای این هدف، می‌خواهیم توانمندی داشته باشیم که روی پای خودمان بایستیم. نمی‌توانیم ملت خود را از فناوری و توسعه محروم کنیم. آنچه ما می‌خواهیم در چارچوب مقررات و تحت نظارت آژانس است؛ بنابراین، هیچ اشکالی بر فعالیت ما مترتب نخواهد بود. حاضریم تمامی نگرانی‌های شما را بشنویم و حل کنیم. علی‌رغم تصمیمات اتخاذشده در تهران، اگر بگویید مذاکرات را ادامه می‌دهیم و تا سپتامبر به جمع‌بندی نهایی می‌رسیم که در آن چرخه سوخت ایران هم لحاظ شود، هم‌اکنون با شما وارد بحث می‌شوم؛ بنابراین، پرهیزی از مذاکرات نداریم.

پیش از امضای توافق پاریس توسط سفرای شما در تهران، به شما پیغام دادم که اگر بحث توقف مطرح باشد، ما آن را امضاء نمی‌کنیم. از روز اول روشن و شفاف بودیم. در همان پیغام گفتم که روح توافق پاریس اجرای مواد ۲ و ۴ NPT است؛ بنابراین، به‌روشنی بحث کردیم و تمامی مطالب را قبلاً به‌صراحت به شما گفتیم.

فیشر: طرفین مواضع خود را توضیح دادند. همهٔ نظرات شما را قبول نداشتیم، ولی آن را درک می‌کردیم. فکر می‌کنیم شما هم همین‌طور بودید و تمامی نظرات ما را قبول نداشتید. در تهران آماده بودیم به فرودگاه برویم، بدون اینکه رئیس‌جمهور را ببینیم، این موضوع مهم بود. کاملاً می‌دانم که کشور شما برای اهداف صلح‌آمیز، می‌خواهد انرژی هسته‌ای داشته باشد، یعنی می‌خواهید برق هسته‌ای تولید کنید. آیا شما می‌خواهید برای تولید برق کیک زرد را تبدیل

کنید؟ باید تلاش این باشد که از زیمنس و وستینگهاوس نیروگاه بخرید. این نگرانی ما است.
این مسئله موضوع بزرگی است. ما توانایی زیادی داریم. شما یک رآکتور روسی دارید و شرطش این است که روس‌ها سوخت بدهند. شما در حال ساخت یک چرخه سوخت هستید بدون اینکه رآکتور دیگری داشته باشید. می‌دانم که تضمین می‌خواهید، ولی شما قطعاً به سوخت دسترسی خواهید داشت. اگر می‌خواهید برای تولید برق نیروگاه هسته‌ای داشته باشید، چرا درباره چرخه سوخت صحبت می‌کنید. ما جدی هستیم و می‌خواهیم پیشنهاد بدهیم. سخت است که به ایران تکنولوژی هسته‌ای بدهیم. اگر بخواهیم پیشنهاد دهیم به زمان نیاز داریم. نمی‌توانیم پیش از تهیه پیشنهاد، از قبل نظر اصلی شما را در طرحمان بگنجانیم و از قبل به شما قول دهیم.
روحانی: مبنای ما توافق پاریس است. در توافق پاریس نیامده که ما چرخه سوخت را کنار بگذاریم، تا وستینگهاوس نیروگاه به ما بدهد. اساس توافق پاریس این است که به شما تضمین بدهیم که انحراف نداشته باشیم. آن چیزی که شما می‌گویید هم مخالف متن و هم مخالف روح توافق پاریس است. توافق پاریس این است که چرخه سوخت داشته باشیم و به نگرانی شما هم توجه کنیم».
در اینجا، طرف اروپایی پیشنهاد تنفس داد تا با یکدیگر مشورت کنند. در این فرصت نیم‌ساعته که آنها با هم مشورت می‌کردند، من هم با همکاران خود مشورت کردم. تمامی اعضای هیئت ایرانی مصرانه از من خواستند که در این جلسه، پیشنهاد سه کشور را رد نکنم تا اولاً، ایران عضو ناظر WTO شود (جلسه فردای آن روز بود). ثانیاً، از اجلاس بازنگری NPT نیویورک عبور کنیم. ثالثاً، از اجلاس ژوئن شورای حکام نیز عبور کنیم. گرچه نظر اولیه من این بود که پیشنهاد اروپا را قاطعانه رد کنیم و نامهٔ راه‌اندازی اصفهان را فوراً برای آژانس ارسال کنیم، ولی وقتی دیدم که همه کارشناسان به اتفاق، مخالف این نظر هستند، تصمیم دیگری اتخاذ کردم و آن اینکه در این جلسه، طرح اروپا را نه قبول کنیم و

نه رد و تصمیم‌گیری را برعهدهٔ تهران بگذاریم.

ادامه جلسه پس از تنفس:

«استراو: ما موضوع را بررسی کردیم. موضع ما به این‌صورت است: جزئیات طرح خود را براساس ایده‌هایی که هم‌اکنون مطرح است، در سپتامبر ارائه می‌دهیم. براساس توافق پاریس، باید به توافقی درازمدت برسیم. توافق پاریس شامل تمام تعلیق‌ها است. امیدواریم که یا همین حالا پاسخ مثبت بدهید و یا اینکه پس از مذاکره با تهران پاسخ دهید.

روحانی: پیشنهاد شما برای ما کاملاً مبهم است. من به‌صراحت گفتم اگر در پیشنهاد شما بحث چرخه سوخت وجود نداشته باشد، از نظر ما قطعاً رد خواهد شد؛ بنابراین، اگر شما به ما بگویید، همان‌طور که در توافق پاریس آمده، حق ما بدون تبعیض اجرا می‌شود و مطمئن باشیم که در آن چرخه سوخت ما وجود دارد، قابل قبول خواهد بود.

مشکل بعدی، مشکل زمان است که تا سپتامبر بسیار طولانی خواهد بود. فکر می‌کنم یک ماه زمان معقولی است که بتوانید جزئیات پیشنهاد خود را روشن کنید. معتقدم اگر بتوانید تا پایان ماه ژوئن طرح خود را به ما بدهید و طرح در چارچوب توافق پاریس باشد، می‌توانم پیشنهاد فعلی شما را برای تصمیم‌گیری به تهران ببرم.

استراو: در زمینه غنی‌سازی در داخل ایران و نه برای ایران، هیچ تعهدی از قبل نمی‌توانیم بدهیم. موضع خودمان را گفته‌ایم. البته این موضوع مشکل اصلی است. از نقطه‌ای که الان هستیم حرکت می‌کنیم، ولی نمی‌توانیم نهایت پیشنهادمان را همین حالا پیش‌بینی کنیم. دستیابی به آنچه ما می‌خواهیم به آن برسیم، یعنی ترتیبات درازمدت مندرج در توافق پاریس، بسیار مشکل است. یک نکته مهم در این موضوع، این است که توافق پاریس می‌گوید ادامه تعلیق در زمان مذاکرات ضروری است. در جمله بعدی آمده که در چارچوب تعلیق است که دو طرف مذاکرات را برای رسیدن به توافق درازمدت ادامه می‌دهند. در مورد

ارائه طرحمان تا آخر ژوئن، صادقانه بگویم اگر هم‌اکنون به شما قول دهیم، ممکن است مجبور شویم زیر قولمان بزنیم. ملاقات‌های گروه‌های کاری برگزار خواهد شد و اینها هم توفیقات زیادی خواهند داشت.

روحانی: فرض کنیم در مورد زمان پیشنهادی ما، شما بتوانید اقدام کنید و این زمان را جلوتر بیاورید، باید بعد از آن بتوانیم در فاصله زمانی بسیار کوتاهی به توافق نهایی برسیم، نه اینکه ماه‌ها طول بکشد. به‌صراحت بگویم اگر در پیشنهاد شما مسئله توقف فعالیت هسته‌ای ایران یا تعلیق بلندمدت مطرح باشد، از حالا می‌گویم که صد درصد طرح شما ردشده است. در مورد این موضوع، نیازی به مشورت با تهران ندارم و قاطعانه می‌گویم آن را ردشده بدانید. ولی اگر غیر از این است، آماده‌ام تمامی مباحث و نظرات را به تهران منتقل کنم تا تهران تصمیم بگیرد.

استراو: این مذاکرات همیشه دشوار بوده و براساس اعتماد متقابل شخصی به یکدیگر انجام شده است. متوجه می‌شوم که از موضع دولت ایران صحبت می‌کنید. در حال حاضر، من نمی‌توانم تضمین دهم که چه چیزی در پیشنهاد ما خواهد بود و چه چیزی نخواهد بود.

روحانی: این مسئله هم مهم است که از آخر ژوئیه که طرح خود را ارائه می‌دهید، زمان کوتاهی هم برای بحث‌ها بگذاریم تا توافق، نهایی شود.

استراو: ما ممکن است بتوانیم با هم جلسه داشته باشیم. مشخص است که باید سریع به نتیجه برسیم.

روحانی: بدون اینکه هیچ وعده‌ای به شما بدهم، این ایده را به تهران می‌برم و تصمیم برعهده تهران خواهد بود».

من فکر می‌کنم تصمیم هیئت ایرانی تصمیم مناسبی بود. اگر همان‌جا می‌خواستیم رد کنیم، مذاکرات به‌هم می‌خورد و چون در سطح وزرا به‌هم خورده بود، ترمیم آن مشکل بود. در سطح دنیا هم تبلیغات منفی وسیعی علیه ما آغاز می‌شد. مسئله عضویت ما در سازمان تجارت جهانی هم منتفی می‌شد. احتمال آن هم وجود داشت که تا پیش از ژوئن یک

جلسه فوق‌العاده نیز برای نشست شورای حکام درخواست کنند. در جلسه بازنگری NPT نیز ممکن بود دچار مشکل شویم.

پس از بازگشت از ژنو، ضمن ارسال گزارش جلسه به مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور، به جلسهٔ ۶ خرداد ۱۳۸۴ شورایعالی امنیت ملی نیز گزارش جلسه ژنو را ارائه دادم. در جلسات رسمی شورایعالی امنیت ملی، کمتر راجع به مسائل هسته‌ای بحث می‌شد و اگر مسئلهٔ مهمی بود، در ابتدای جلسهٔ شورا گزارشی ارائه می‌دادم. اکثریت اعضای شورایعالی امنیت جزو جلسه سران یا عضو کمیته عالی هسته‌ای دبیرخانه بودند و در نتیجه از جزئیات مسائل مطلع بودند. در طول مدت تصدی مسئولیت هسته‌ای، گاه در جلسه شورایعالی و گاهی هم در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، گزارشی از وضعیت پرونده را ارائه می‌دادم.

۵. جمع‌بندی مذاکرات ژنو

جمع‌بندی مهم‌ترین مباحث و مذاکرات مربوط به سفر ژنو به شرح زیر است:

«۱. جلسه با وزرا در ژنو به درخواست آنها و به دنبال نامه ارسالی سه وزیر مبنی بر درخواست ملاقات برگزار شد. نظر ایران در آغاز، برگزاری این جلسه در تهران بود. آنها به دلیل گرفتاری وزیر امور خارجه فرانسه، بر تشکیل جلسه در بروکسل اصرار داشتند. در نهایت، نظر ایران مبنی بر برگزاری آن در محل رزیدانس ایران در ژنو مورد توافق قرار گرفت. اصرار بر محل مذاکره از سوی هر دو طرف، خود نشانگر این بود که احتمال شکست مذاکرات بالا است. هیچ طرفی تمایل نداشت بعداً در مقابل افکار عمومی در موضع ضعف قرار گیرد.

۲. پیش از ملاقات، برای طرف اروپایی روشن شده بود که ایران نمی‌تواند بیش از این، برنامه هسته‌ای خود را در تعلیق نگه دارد. در عین حال، هیچ افقی از توافق نهایی نیز وجود نداشت و طرف اروپایی وقت‌کشی می‌کرد. طی سه دور ملاقات غیررسمی با طرف اروپایی در برلین و بروکسل در سطح کارشناسی، ضمن اینکه این نکته برای اروپایی‌ها روشن شده بود، راه‌حل‌های احتمالی آنها نیز مورد ارزیابی قرار گرفته بود.

۳. طرف‌های اروپایی به‌نوبه خود سعی داشتند با تنظیم فرمولی شبیه فرمول روس‌ها، امکان راه‌اندازی اصفهان را مدنظر قرار دهند. این فرمول برای هریک از دو طرف اشکالاتی به‌همراه داشت. برای ایران ارتباط شروع کار اصفهان به‌همراه تعلیق غنی‌سازی در میان‌مدت غیرممکن بود و برای طرف اروپایی یافتن توجیه اینکه چگونه می‌توان اصفهان را راه‌اندازی نمود، به‌گونه‌ای که ادعای امریکا مبنی بر نقض توافق پاریس را در پی نداشته باشد، مسئله‌دار می‌نمود. روشن بود که مشکل اصلی اروپایی‌ها قانع کردن امریکا برای این منظور بود. نگرانی دیگر اروپایی‌ها تصویری بود که در افکار عمومی از پذیرش درخواست ایران بازتاب می‌یافت و به پذیرش مرحله‌به‌مرحله خواست‌های ایران تعبیر می‌شد.

۴. بر این اساس، در مذاکرات، دو انتخاب وجود داشت. یا استفاده از فشار موجود با تهدید برای راه‌اندازی اصفهان، به‌منظور تعیین آخرین مهلت برای ارائه راه‌حل نهایی و جامع توسط اروپا شامل غنی‌سازی در ایران و یا ادامه فشار برای راه‌اندازی اصفهان به‌عنوان بخشی از کل برنامه با پذیرش مخاطرات شکست کل مذاکرات و از بین رفتن فرصت توافق در این زمینه. هیئت ایرانی در بخش اول مذاکرات، انتخاب دوم را به محک آزمون گذاشت.

۵. با توجه به اینکه کسی (دست‌کم در محافل بیرون از مذاکرات) از احتمال اول خبر نداشت، محیط بین‌المللی به این نتیجه رسیده بود که یا یکی از دو طرف به‌ناچار از موضع خود کوتاه خواهد آمد یا اینکه برخورد حتمی خواهد بود. هجوم عظیم و بی‌سابقه خبرنگاران (۱۲۰ خبرنگار از هفتاد مؤسسه خبری شامل سرشناس‌ترین خبرنگاران جهان) نشان می‌داد که پیش‌بینی بروز برخورد محتمل‌تر انگاشته می‌شد.

۶. فلسفه اصرار ایران بر راه‌اندازی اصفهان این بود که عملاً نشان دهد تعلیق طولانی را نمی‌تواند بپذیرد و تنها در صورتی حاضر است بخش‌های حساس‌تر را برای مدت بیشتری در تعلیق نگه دارد که بخش‌های با حساسیت کمتر کار خود را شروع کنند.

۷. در این مذاکرات اروپایی‌ها تأکید کردند که توافق پاریس متضمن این بود که مذاکرات برای یافتن راه‌حلی جامع و درازمدت (و نه مرحله‌ای) انجام شود و در

جریان مذاکرات تعلیق ادامه یابد. در عین حال از آنجا که براساس توافق پاریس، لازمه ادامه مذاکرات پیشرفت آن بوده است، طرف اروپایی، درواقع، ناچار شد تحت فشار، موضوع راه‌اندازی اصفهان را بپذیرد تا راه‌حل نهایی و جامع خود را برای حل‌وفصل موضوع ارائه کند.

۸. این مذاکرات در دو مرحله انجام شد. در مرحله اول، جدلی و لحن طرفین بعضاً تند بود. طرف اروپایی سعی می‌کرد از ورود به بحث اصفهان شانه خالی کند و از لحاظ فنی و حقوقی و همچنین ارتباط آن با توافق پاریس، آن را زیر سؤال ببرد. در مقابل، طرف ایرانی اصرار داشت نشان دهد که باقی ماندن در وضع کنونی دیگر امکان ندارد و باید به‌سرعت راهی برای خروج از تعلیق یافت. نتیجه این فشار راه سومی بود که در ابتدای بخش دوم مذاکرات، و به‌ویژه پس از مشورت خصوصی طرف اروپایی در زمان تنفس، از سوی آنان پیشنهاد شد. این راه عبارت بود از ارائه پیشنهاد جامع توسط اروپا تا ماه سپتامبر آینده (۴ ماه بعد).

۹. طرف ایرانی پذیرش این راه‌حل را با دو شرط ممکن دانست. اول اینکه به‌جای سپتامبر، ماه ژوئن مدنظر قرار گیرد (مهلت یک‌ماهه) و دوم اینکه در طرح اروپا الزاماً عنصر غنی‌سازی در ایران پیش‌بینی شود. پس از بحث‌های طولانی، طرف اروپایی پذیرفت مدت را تا پایان ژوئیه یا اوایل اوت (دو ماه) کاهش دهد. در این مورد، توضیح دادند که علاوه‌بر رایزنی‌هایی در کشورهای خود و هماهنگی با یکدیگر، نیاز دارند موافقت سایر طرف‌ها در جامعه بین‌المللی (امریکا) را نیز کسب کنند و بعید می‌دانند در مدتی کوتاه‌تر از این، چنین خواسته‌ای امکان‌پذیر باشد. در مورد تضمین وجود عنصر غنی‌سازی در طرح نیز اگرچه گفتند امروز نمی‌توانند چنین خواسته‌ای را تضمین کنند، ولی آن را رد نکردند و به روند تحرکات ماه‌های آتی موکول نمودند؛

۱۰. طرف اروپایی سرفصل‌های طرح خود را در این جلسه مطرح کرد که از جمله عبارت بود از: برنامه‌ای درازمدت برای همکاری‌های دو طرف در اجرای برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران، شامل فروش نیروگاه هسته‌ای از طرف اروپا و حتی امریکا؛ ارتقای راهبردی روابط؛ تضمین امنیت ایران و لایتغیر شمردن مرزهای

بین‌المللی و تمامیت ارضی ایران؛ احترام به حاکمیت ملی؛ ارتقای روابط تجاری و اقتصادی؛ پذیرش ایران به‌عنوان منبع استراتژیک تأمین انرژی اتحادیه اروپا؛ و همکاری مشترک در زمینه‌های دیگر؛

۱۱. طرف ایرانی پذیرفت شانس دیگری به مذاکرات بدهد و این پیشنهاد را به تهران منتقل کند. تأکید شد که اگر طرح اروپا فاقد عنصر غنی‌سازی در ایران (و نه برای ایران) باشد، رد خواهد شد و هرکس راه خود را خواهد رفت. همچنین اصرار شد که برای دوره مذاکره بعد از ارائه طرح اروپا، مهلتی یک تا دو ماهه در نظر گرفته شود که به علت طبع سیال مذاکرات، تعیین چنین محدوده‌ای میسر نشد و صرفاً پذیرفته شد که آنها تمامی تلاش خود را برای توافق نهایی در اسرع وقت به‌کار خواهند گرفت؛

۱۲. نتیجه عملی مذاکرات این بود که مهلت نهایی و اولتیماتوم برای مذاکرات به‌دست خود اروپایی‌ها تعیین شد و فرایند مذاکرات برای رسیدن به راه‌حلی جامع، برای نخستین‌بار محدودیت زمانی پیدا کرد. همچنین توافق شد که سه گروه کاری در جریان تهیه طرح اروپا و به‌منظور جهت دادن به آن، جلسات خود را برگزار کنند و در صورت لزوم کمیته راهبری هم تشکیل جلسه دهد؛

۱۳. به‌این‌ترتیب، اگرچه کشور موفق نشد امکان آغاز به‌کار سریع تأسیسات UCF اصفهان را در تفاهم با اروپا به‌دست آورد، ولی با استفاده از این تهدید توانست برای نخستین‌بار، سقف زمانی نهایی مورد توافق اروپا برای مذاکرات جاری را تعیین کند که براساس آن امکان حل‌وفصل کل موضوع به‌جای بخشی از آن، وجود داشته باشد. هزینه‌ای که برای این کار صرف می‌شد، حفظ تعلیق برای دو ماه دیگر بود. طی این دوره، تلاش شد با حل‌وفصل نهایی مسائل باقی‌مانده در آژانس، حتی آخرین بهانه‌های موجود برای ارجاع پرونده به شورای امنیت از غرب گرفته شود تا در صورت عدم توافق نهایی، آغاز یک‌جانبه برنامه هسته‌ای کشور با کمترین هزینه همراه باشد؛

۱۴. با توجه به پیشنهاد جدید اروپا که قبلاً چنین پیشنهادی از طرف آنها در هیچ مرحله‌ای ارائه نشده بود، هیئت مذاکره‌کننده چاره‌ای نداشت جز آنکه پیشنهاد آنان را برای اخذ تصمیم به تهران واگذار کند تا هر تصمیمی که به صلاح کشور است، توسط

سران نظام اتخاذ شود. در ضمن، در این فرصت پیشنهاد عضویت ایران به‌عنوان ناظر در WTO پذیرفته شد که از دید اقتصاددانان کشور بسیار مهم بود، همچنین اجلاس بازنگری NPT در سازمان ملل بدون ایجاد مشکل برای ایران به پایان رسید؛

۱۵. تا این مقطع، دستاورد تصمیم جمهوری اسلامی ایران قابل ملاحظه بود و اروپا برای ارائه طرح جامع در زمانی کوتاه متعهد شد، در عین حال طرف ایرانی هم هیچ وعده‌ای به اروپایی‌ها نداد و به آنها اعلام شد تصمیم در تهران اتخاذ خواهد شد.»

بنابراین، گرچه نتیجهٔ جلسه ژنو برای کوتاه‌مدت مناسب ارزیابی می‌شد، اما در چشم‌انداز بلندمدت نمی‌شد با نظر مثبت به آن نگریست، زیرا اصولاً از جلسهٔ لندن به بعد، شرایط چندان مناسب نبود. به‌عبارتی، تا جلسهٔ لندن براساس طرحی که پیشنهاد خودمان بود (طرح چهارمرحله‌ای) پیش می‌رفتیم و از جلسه پاریس (۱۳۸۴/۱/۳) توپ در زمین اروپایی‌ها بود؛ زیرا مبنای تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً سیاسی بود و چندان مبنای مذاکراتی نداشت. یعنی ارائه طرح چهارمرحله‌ای در مارس بیشتر به دلیل فشارهای داخلی بود. اینکه در آوریل، ما طرح مارس خودمان را تغییر دادیم، از لحاظ منطق مذاکراتی کمی مشکل‌ساز شد. در ژنو هم، در واقع، طرح ما عملاً کنار رفت و بنا شد آنها طرح بدهند؛ این‌هم به دلیل نداشتن فرصت کافی (به دلیل انتخابات و تغییر دولت) برای ادامهٔ مذاکرات بود.

بدین ترتیب، در تمام طول مذاکرات هسته‌ای، هرازگاهی مشکلی پیش می‌آمد که برای حل آن باید به راه‌حل جدیدی می‌رسیدیم. در مذاکرات اکتبر ۲۰۰۳ تهران، می‌خواستیم مشکل سپتامبر ۲۰۰۳ را حل کنیم. مذاکرات فوریه ۲۰۰۴ بروکسل به دلیل عبور از مشکل P2 بود. در مذاکرات پاریس ۲۰۰۴ هم می‌خواستیم مشکل ژوئن ۲۰۰۴ را حل کنیم، چون شکستن تعلیق مشکل ایجاد کرده بود. همواره هم یکی از بحث‌های اصلی این بود که چه مقطعی زمان مناسب برای آغاز غنی‌سازی است.

۶. تصمیم تهران

پس از اجلاس ژنو و پیشنهاد سه کشور برای ارائه طرح جامع، در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۹ جلسه کارشناسی در دبیرخانه و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱۲ نیز جلسهٔ سران تشکیل شد. در آغاز جلسه

سران از من خواسته شد تا گزارشی را به جلسه ارائه دهم. بخش‌هایی از آن گزارش بدین مضمون بود:

در مورد توافق پاریس، دو نگرانی وجود داشت: نخست اینکه اروپایی‌ها به قول‌هایی که داده‌اند، عمل نکنند. یک تعهد آنها این بود که ایران به عضویت کمیته MNA درآید که عملی شد. دیگر اینکه قطعنامهٔ شورای حکام، مناسب باشد که به‌طور نسبی مناسب بود، هرچند تمامی خواسته‌های ما در آن لحاظ نشد. مورد دیگر این بود که عضو ناظر سازمان تجارت جهانی بشویم که به عضویت آن درآمدیم. قرار بود مذاکرات T.C.A شروع شود که این مذاکرات آغاز شد. بنا بود پرونده ما از دستور اضطراری شورای حکام خارج شود که این‌هم انجام شد. دومین نگرانی ما طولانی شدن مذاکرات بود که به دلیل عدم پیشرفت ملموس و محدودیت زمانی پس از سه ماه، طرح جدیدی در پاریس به سه کشور ارائه دادیم و در ادامه، طرح دیگری در لندن ارائه شد که در نهایت چون دیدیم مذاکرات به درازا کشید، تصمیم به راه‌اندازی اصفهان گرفتیم. دو هدف را از اعلام آغاز فعالیت اصفهان تعقیب می‌کردیم:

۱. اینکه ما تعلیق طولانی را تحمل نمی‌کنیم؛ و

۲. عدم تحمل مذاکرات طولانی هم‌زمان با تعلیق. پس، هدف اصلی کوتاه شدن دورهٔ مذاکرات و به تبع آن، پایان تعلیق بود.

پس از آنکه راه‌اندازی اصفهان را اعلام کردیم، سه وزیر نامه‌ای نوشتند که من هم پاسخی دادم و طبق نظر سران نظام، قبول کردم جلسه‌ای با سه وزیر اروپایی داشته باشم. در جلسه ژنو، آنها پیشنهاد تازه‌ای مطرح کردند. آنها اعلام کردند ظرف دو ماه پیشنهاد جامعی به ایران ارائه می‌دهند و ظرف چند ماه بعد هم برمبنای آن، مذاکرات نهایی انجام خواهد شد. یعنی مجموعاً مذاکرات ظرف کمتر از یک‌سال (از توافق پاریس) پایان می‌پذیرد. از اول هم گفته بودیم مذاکرات باید کمتر از یک‌سال باشد.

همه کارشناسان مخالف ردّ پیشنهاد اروپا بودند و معتقد بودند در صورت رد، اولاً، ممکن است در نیویورک و در جلسه بازنگری NPT، قطعنامه تندی علیه ما صادر شود. ثانیاً، ورود به سازمان تجارت جهانی غیرممکن می‌شود. ثالثاً، قاعدتاً جلسه شورای حکام

تشکیل و به احتمال زیاد پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌گردد؛ نه به دلیل تعلیق بلکه به بهانه بحث مادهٔ ۱۹ پادمان. ضمن اینکه تعلیق را هم در کنار آن ذکر می‌کنند. من دیدم پیامدهای رد این پیشنهاد آن‌قدر سنگین است که در حد تصمیم‌گیری شخص من نیست و لازم است این تصمیم در تهران اتخاذ شود. در حال حاضر، چهار گزینه پیش روی ما است:

۱. راه‌اندازی فوری مجتمع اصفهان؛

۲. دو ماه صبر و سپس بررسی پیشنهاد طرف اروپایی؛

۳. فعال شدن مذاکرات چهارجانبه ظرف همین دو ماه تا طرح آنها برای ما قابل قبول شود؛

۴. مذاکره با آنها تا پایان ژوئن تا برای ما روشن شود چارچوب طرح آنها چیست و بعد تصمیم‌گیری نماییم.

ولی باید به این نکته نیز توجه کنیم که گذشت زمان به ضرر ما نبوده است:

الف ـ از لحاظ حقوقی از اینکه پیشنهاد آنها را رد نکردیم، ضرر نکردیم. هم در جلسه بازنگری NPT شرایط به‌نفع ما بود و هم در آژانس، زیرا می‌توانیم پرونده را سریع‌تر از دستورکار خارج کنیم. تنها مسئله باقی‌مانده با آژانس مسئله P2 است که هنوز نتوانسته‌ایم آن را به حل‌وفصل نهایی برسانیم.

ب ـ از لحاظ تثبیت حقوق ایران در MNA و در اجلاس بازنگری NPT، به اهداف مورد نظر رسیدیم و موفق بودیم.

ج ـ از لحاظ فنی، در حال حاضر، مشغول تکمیل زیرزمین نطنز و ادامهٔ کار در اراک و ادامه تحقیقات در زنجیرهٔ ۱۶۴تایی و P2 هستیم، یعنی بخشی از فعالیت‌ها در حال تعلیق نیست و به فعالیت‌ها ادامه می‌دهیم.

د ـ از خطراتی نظیر شورای امنیت، تهدید نظامی و امثال اینها دور شده‌ایم.

ضمناً برای سه مسئله اساسی اروپا، باید پاسخ دقیق‌تری آماده نماییم (گرچه به آنها پاسخ داده شده است). آنها می‌گویند: ۱. تولید سوخت توجیه اقتصادی ندارد؛ ۲. شما که نیروگاه ندارید، برای چه هدفی به سوخت نیاز دارید؟؛ ۳. در مورد عدم خروج از معاهده NPT و مسئله Break out چگونه اطمینان می‌دهید؟

خوشبختانه موافقت ما با بررسی پیشنهاد اروپا در تبلیغات جهانی به‌هیچ‌عنوان به‌معنای عقب‌نشینی ایران تلقی نشد و اساساً در یکی، دو ماه اخیر در غرب کمتر از توقف یا تعلیق بلندمدت صحبتی به‌میان آمده است. تهدید ایران هم به مقدار زیادی کاهش یافته است.

یکی از اعضای جلسه گفت ما در این مدت هم کار فنی کردیم و هم در مسیر مذاکرات حرکت کردیم، باید هر دو مسیر را ادامه دهیم. ورود ما به سازمان تجارت جهانی پس از ۱۰ سال ایستادگی بسیار مهم بود و در واقع ایستادگی ما موجب عقب‌نشینی امریکا شد.[1] اظهارات اخیر بوش هم یک نوع عقب‌نشینی تلقی می‌شود. باید کاری کنیم که پیشنهاد اروپایی‌ها با مشارکت ما شکل گیرد. شرایط انتخابات (در ایران) چنین ایجاب می‌کند که فعلاً اصفهان را راه‌اندازی نکنیم و فضای مناسب انتخابات را به‌هم نزنیم. باید حتی با رایزنی‌های موازی و سفر به کشورهای مختلف و از جمله کشورهای اروپایی (سه کشور)، ایتالیا و اسپانیا و نیز چین، روسیه و کشورهای غیرمتعهد، سعی کنیم به اهداف خود نزدیک‌تر شویم.

رئیس‌جمهور گفتند آنچه آقای روحانی گفتند، در واقع، بیان دستاوردهای نظام بود. خط قرمز ما این است که فناوری را از دست ندهیم، رفتن به شورای امنیت نمی‌تواند خط قرمز ما باشد. من فکر می‌کنم این دو ماه را صبر کنیم تا آنها پیشنهاد خود را ارائه دهند، اگر در طرح آنها غنی‌سازی نبود، در آن صورت ما فعالیت اصفهان را آغاز کنیم.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت هم گفتند الان مصلحت نیست پیشنهاد اروپا را رد کنیم. نباید شرط بگذاریم. باید این دو ماه را به آنها مهلت بدهیم تا پیشنهاد خودشان را ارائه دهند. در شرایط بعدی مجدداً تصمیم می‌گیریم و راهمان را ادامه خواهیم داد. فشار نظام برای راه‌اندازی اصفهان خیلی خوب بود. اروپا هم فهمید که ما قاطع هستیم و درمجموع، نتایج خوبی به‌همراه داشت.

رئیس مجلس گفتند فکر می‌کنم در دورهٔ انتخابات نباید باعث تشتت اذهان مردم شویم. اگر راه‌اندازی اصفهان نگرانی ایجاد کند، در این مقطع اثری نامطلوب خواهد داشت،

---

۱. در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۷۴ (۲۵ ژوئیه ۱۹۹۵) درخواست عضویت ناظر ایران در سازمان تجارت جهانی به دبیرخانه سازمان تسلیم شد و در بیست‌وسومین نشست شورای عمومی این سازمان در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۸۴ (۲۶ مه ۲۰۰۵) این درخواست پذیرفته شد.

ممکن است بعضی خلاف این نظر را داشته باشند، ولی من فکر می‌کنم اثر آن مثبت نیست. اگر می‌خواهیم از طریق مذاکره حل کنیم، باید شرایط مذاکره را مدنظر قرار دهیم. نمی‌توان عجله کرد.

در این جلسه از من سؤال شد، پیشنهاد شما چیست؟ گفتم نظرم این است که سفرای سه کشور را احضار کنیم و به آنها بگوییم ما پیشنهاد وزرای شما را با این ملاحظات می‌پذیریم:

۱. اگر در پیشنهاد شما غنی‌سازی نباشد، بدانید پیشنهاد شما قاطعانه رد خواهد شد؛

۲. سه گروه کاری تشکیل شود و کار را ادامه دهند؛

۳. جلسه راهبری یا جلسه در سطح وزرا ظرف یک‌ماه آتی تشکیل شود تا هماهنگی لازم به‌وجود آید. من نیز هر زمان اطمینان یافتم که در پیشنهاد آنها غنی‌سازی نیست، همان‌روز پیشنهاد را رد خواهم کرد و راه‌اندازی اصفهان را ابلاغ می‌کنم.

جمع‌بندی جلسه این بود که باید این فناوری را حفظ کنیم. اگر اروپایی‌ها بتوانند به بهانه‌های مختلف شروع فعالیت‌ها را تا چند سال دیگر به تأخیر بیندازند، شروع مجدد آن بسیار سخت خواهد شد. نباید در برابر این مسائل عقب‌نشینی کنیم. فعلاً این دو ماه را صبر می‌کنیم تا سه کشور طرحشان را ارائه دهند، اگر تأخیر شد یا در طرح آنها راه‌اندازی اصفهان نبود، بی‌درنگ نامهٔ مربوط به راه‌اندازی اصفهان را به آژانس ارسال می‌کنیم.

بنابراین، در جلسه سران نظام، اعطای مهلت به سه کشور برای ارائه طرح جامع آنها، مورد تصویب قرار گرفت و همان روز، دبیرخانه از طریق سفرای آنها در تهران، نظر کشور را به آنها ابلاغ کرد.

۷. سفر به کشورهای عربی منطقه

برای افزایش تحرک در حوزهٔ منطقه‌ای، از تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱۵ تا ۱۳۸۴/۳/۲۳ سفری به کویت، امارات، یمن، عربستان و عمان داشتم. این سفر منطقه‌ای پس از آن بود که اروپایی‌ها یکی، دو بار به کارشناسان ما گفته بودند کشورهای منطقه فشار زیادی بر ما وارد می‌آورند و مرتب به امریکایی‌ها نیز پیام می‌دهند که برنامه هسته‌ای ایران برای ما خطرناک

است و لذا لازم است شما به‌نحوی آنها را ساکت یا قانع کنید. بنابراین، این سفر بر چنین مبنایی طراحی شد. سفر را از کویت آغاز کردم، زیرا اروپایی‌ها به ما گفته بودند کویت، هم در زمینهٔ غنی‌سازی و هم در مورد نیروگاه بوشهر، نگرانی دارد. در کویت، دو، سه موضوع مورد بحث قرار گرفت. یکی، مسئله غنی‌سازی بود. آنها می‌گفتند اگر حمله‌ای به ایران رخ دهد، کل منطقه آلوده می‌شود. من گفتم مرکز غنی‌سازی ما در وسط ایران است، اگر برفرض مشکلی پیش آید، مرکزیت کشور با آن مشکل مواجه می‌شود، نه خلیج‌فارس که بیش از هزار کیلومتر فاصله دارد. مسلماً ما برای جان مردم خودمان بیشتر ارزش قائلیم! رئیس مجلس کویت گفت غنی‌سازی را کنار بگذارید، چون آنها ممکن است به شما حمله نظامی کنند و منطقه آلوده شود. برای او توضیح دادم که آنها جرئت حمله به ایران را ندارند. فعلاً در همین عراق و افغانستان درمانده‌اند. در ضمن، مواد هسته‌ای ما زیر کوه است و حمله نظامی به آنها صدمه‌ای نمی‌زند.

موضوع بعدی، بحث نیروگاه بوشهر بود که آنها به تکنولوژی روسیه اعتمادی نداشتند. گفتم بوشهر زیر نظر آژانس است و سیستم‌های حفاظتی آن عمدتاً غربی است. علاوه‌بر روسیه، از اروپا هم می‌توانیم سیستم‌های حفاظتی را تهیه کنیم. ضمناً این نیروگاه در نزدیک شهر بزرگ بوشهر قرار دارد. به شیخ *صباح* نخست‌وزیر هم گفتم چرا غربی‌ها را تحریک می‌کنید؟ قسم خورد که ما در این زمینه اقدامی نکرده‌ایم. گفتم شما چه همسایه‌ای هستید؟! شما یادتان رفته است که در جنگ عراق علیه کویت، چقدر به شما کمک کردیم؟ ما در زمان حملهٔ صدام، پناهندگان شما را پذیرفتیم. ما بودیم که قبل از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، عراق را برای این حمله محکوم کردیم. وی ضمن تشکر فراوان از دولت ایران، مجدداً بر اینکه کویت در این زمینه اقدامی نکرده است، تأکید کرد.

بحث بعدی هم بر سر تقسیم فلات قاره بین دو کشور بود؛ گفتم چرا به طرح پیشنهادی ایران که به نفع هر دو کشور است، رضایت نمی‌دهید؟ نخست‌وزیر گفت باید با وزرا در این زمینه مشورت کند. هنگام ناهار در خانهٔ شیخ صباح، تمامی وزرای کابینه نیز حضور داشتند. سر میز ناهار هم همچنان بحث را ادامه دادیم، ولی او در نهایت قولی نداد و گفت نیاز به بررسی بیشتری دارد و من نتیجه بررسی‌ها را به زودی به اطلاع شما خواهم

رساند. (البته بحث فلات قاره سابقه‌ای ۴۰ساله دارد و روشن است که با یک یا چند جلسه مذاکره به حل‌وفصل نهایی نخواهد رسید).

البته نگرانی آنها از پیشرفت هسته‌ای ایران محیط زیستی نبود، بلکه سیاسی بود. کشورهای عرب منطقه از به‌هم خوردن توازن منطقه‌ای بسیار نگران بودند. آنها گمان می‌کردند اگر غنی‌سازی آغاز شود و در آینده مثلاً ۳۰ تُن اورانیوم با غنای ۳/۵ درصد در ایران انبار شود و P2 هم عملیاتی گردد، در آن‌صورت برای آنها ایجاد نگرانی خواهد کرد و توازن قوای منطقه‌ای، حداقل به لحاظ قدرت بازدارندگی، به‌هم خواهد خورد. آنها از این مسئله نگران بودند ولی این نگرانی را در قالب مباحث زیست‌محیطی مطرح می‌کردند.

در سفر به امارات متحده عربی، در مورد فعالیت هسته‌ای ایران و صلح‌آمیز بودن آن، توضیحات لازم را به شیخ *خلیفه* رئیس امارات دادم و گفتم شیوهٔ فعالیت کشورهای منطقه نسبت به برنامه هسته‌ای ایران برخلاف اصل حُسن همجواری است. او گفت ما به هیچ کشور غربی علیه شما چیزی نگفته‌ایم. ممکن است یکی از این همسایه‌های ما حرفی زده باشد (اشاره به کویت)، اما ما با شما مشکلی نداریم، ولی بهتر است هرچه سریعتر مسئله خود را با دنیا حل‌وفصل کنید تا باعث جنگ دیگری در منطقه نشود. زیرا در صورت بروز جنگ، کشورهای منطقه دچار خطر و معضل بزرگی خواهند شد. جنگ عراق با شما مشکلات فراوانی را برای منطقه ایجاد کرد، امیدواریم شاهد جنگ دیگری نباشیم. گفتم در دو جنگ منطقه که توسط متحد شما صدام به‌راه افتاد، ما قربانی و مظلوم آن بودیم. در ملاقات با وزیر امور خارجه امارات، عمده بحث موضوع جزایر سه‌گانه بود. به او گفتم می‌دانید جزایر ایرانی است. تنب بزرگ و کوچک که اساساً جای بحثی ندارد، در مورد ابوموسی هم طبق تفاهم‌نامه ۱۹۷۱ عمل می‌کنیم.

مسئله دیگری که در کویت و امارات دنبال کردم، این بود که توافق امنیتی بین کشورهای شورای همکاری، عراق و ایران، برمبنای بند ۸ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به‌عمل آید. بند هشتم قطعنامه خواستار آن است که بین ایران و عراق و کشورهای منطقه، در مورد امنیت منطقه ترتیبات همکاری امنیتی شکل گیرد. بر این مبنا گفتم مناسب است ما با هر کشوری ابتدا دوجانبه کار کنیم، وقتی دوجانبه به تفاهم رسیدیم، بعد به‌صورت

جمعی اقدام کنیم، یمن هم می‌تواند داخل این مجموعه باشد. در کویت، شیخ صباح پذیرفت و گفت در کلیت مشکلی نداریم. من خصوصی به او گفتم اگر برفرض از ایران نگرانی دارید، راهش این است که کل منطقه با هم به ائتلاف برسند، آن‌وقت توان صلح‌آمیز هسته‌ای ما نیز به نفع پیشرفت، توسعه و افزایش قدرت کل منطقه خواهد بود. در امارات هم با شیخ خلیفه صحبت کردم. گفت من حرفی ندارم و می‌توانیم در این زمینه مذاکره کنیم.

در یمن هم در ملاقات با رئیس‌جمهور، بیشتر بحث به موضوع حوثی‌ها و روابط دوجانبه گذشت. او گفت در مورد هسته‌ای ما با شما هیچ مشکلی نداریم. فقط چرا به حوثی‌ها کمک می‌کنید و اسلحه و امکانات به آنها می‌دهید؟ گفتم این اخبار بی‌اساس است، ولی ما حاضریم در حل‌وفصل این قضیه به شما کمک کنیم. پس از مدتی بحث و استدلال گفت اگر آماده کمک هستید، استقبال می‌کنیم. در مورد داستان توافق امنیتی منطقه نیز به‌گرمی استقبال کرد و اشتیاق فراوانی نشان داد. با وزیر امور خارجه یمن نیز که فرد پخته و مؤدبی بود، مذاکرات مفصل و مفیدی داشتم.

در عربستان نیز با *نایف* وزیر کشور، مذاکرات خوبی داشتم. بر سر تشکیل چهار کمیته توافق کردیم که سالانه یک‌بار جلسه‌ای بین ما تشکیل شود و چهار کمیته هم هر شش‌ماه یک‌بار جلسه داشته باشند. یک کمیته به مبارزه با تروریسم در منطقه و یک کمیته هم به امنیت منطقه و کمیته‌ای نیز برای همکاری‌های منطقه‌ای و کمیته چهارم به روابط دوجانبه اختصاص یابد. در مجموع، توافقات خوبی با او داشتیم. در مذاکرات با ملک عبدالله پادشاه عربستان پس از توضیحی در مورد توافقات به عمل آمده با نایف، دربارهٔ چهار کمیته، او گفت تمامی تفاهمات شما با نایف را قبول دارم و حتماً اجرای این توافقات را دنبال کنید. با ملک عبدالله بر سر مسائل هسته‌ای بحث کردم که تفاهمی با هم داشته باشیم. گفتم همه ما به نیروگاه اتمی نیاز داریم، منابع نفت بالاخره روزی تمام می‌شود، بیایید با هم به‌صورت مشترک غنی‌سازی کنیم و بانکی برای سوخت منطقه ایجاد نماییم. گفت ما اصلاً در زمینهٔ هسته‌ای چیزی نمی‌دانیم و توان مشارکت با شما را نداریم. به‌هر صورتی، مسئله را مطرح کردم، زیر بار نرفت؛ از ادامه این بحث به صورت آشکاری فرار می‌کرد. در نهایت هم

گفت ما برای این کار آمادگی نداریم.

در ملاقات با *سعودالفیصل* وزیر امور خارجه، وقتی به بحث توافق امنیتی دسته‌جمعی در منطقه رسیدیم، به‌سختی مقاومت کرد. گفتم با شما می‌خواهیم دوجانبه و سپس به‌صورت جمعی اقدام کنیم. او گفت من با این طرح موافق نیستم، این مسئله از ابتدا باید به‌صورت جمعی آغاز شود و افزود شما باید از ابتدا با ۶ کشور وارد مذاکره شوید. در پایان هم مجدداً تأکید کرد که این موضوع ابتدا باید در شورا مورد بحث واقع شود و در صورت تصویب، این کار شروع شود. بعد هم بحث را منحرف کرد و گفت ما می‌خواهیم سمیناری برگزار کنیم و از نخبگان جهان اسلام دعوت به‌عمل آوریم تا مسائل دنیای اسلام مورد بحث قرار گیرد، خوب است شما هم در این زمینه مشارکت فعالی داشته باشید. گفتم اگر سمینار به‌عنوان اولین قدم باشد و در کنار آن ارادهٔ سیاسی برای مشارکت و تلاش در حل‌وفصل مشکلات جهان اسلام وجود داشته باشد، می‌تواند مفید باشد.

در سفر به عمان، با *یوسف‌بن‌علوی* وزیر امور خارجه، مذاکرات مفصلی داشتم. او در زمینه فشار کشورهای منطقه به غرب درخصوص برنامه هسته‌ای ایران، گفت اروپایی‌ها راست می‌گویند، کشورهای منطقه همه در مورد موضوع هسته‌ای شما به اروپایی‌ها و امریکایی‌ها فشار می‌آوردند. در مسیر راه، در اتومبیل به من گفت این کشورها علیه شما بسیار فعال هستند. گفتم راه‌حل چیست؟ گفت داستان به این سادگی حل نمی‌شود، سفر شما سفر خوبی است، اما ای کاش این سفر زودتر انجام می‌شد؟ این مسئله به‌تدریج و گام‌به‌گام قابل حل است، باید این روند را ادامه دهید. در ملاقات با *سلطان قابوس* پادشاه عمان، او را فردی پخته و مؤدب دیدم. هر مطلبی که مطرح می‌کردم، با ادب و با اطلاعات خوب وارد بحث می‌شد. در مجموع، او را فردی مطلع و صاحب‌نظر یافتم. در پایان سفر به این نظر رسیدم که بهتر بود زودتر در این زمینه اقدام می‌کردیم. باید از اوایل سال ۱۳۸۳ با منطقه بیشتر ارتباط برقرار می‌کردیم؛ البته فکر نمی‌کردم اینها پشت پرده تا این حد فعال باشند و نقشی مخرب ایفاء کنند.

۸. شرایط حاد تیر ۱۳۸۴

هرچه بیشتر به پایان تیرماه نزدیک می‌شدیم، احساس می‌کردیم روزهای حساس و سرنوشت‌سازی پیش روی ما است که اگر نتوانیم با اروپا به توافقی دست یابیم، زحمات ماه‌های گذشته هدر خواهد رفت و کل مذاکرات به بن‌بست کشیده می‌شود. طرحی که قرار بود طی روزهای آتی توسط سه کشور ارائه شود، می‌توانست یا زمینه‌ساز حرکتی پرشتاب باشد و یا تمامی توافق‌های گذشته را به شکست مبدل نماید. گاهی با خود می‌گفتم ای کاش اروپا بدون اجازهٔ امریکا می‌توانست برای آینده روابط با ایران و کل منطقه، گام مهمی بردارد و اسیر تفکرات حاکمان بی‌تدبیر امریکا و نومحافظه‌کاران نباشد. به همین دلیل، در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۷، از طریق سفرای سه کشور اروپایی پیامی را برای سه وزیر فرستادم و چند روز بعد هم پیام متقابل آنها را دریافت کردم.

متن پیام به وزرای خارجه سه کشور اروپایی (در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۷)

● شما کاملاً آگاهی دارید که در طول دو سال گذشته، از هر کوششی برای تداوم مذاکرات و ایجاد فضای مناسب در دو طرف، به منظور رسیدن به راه‌حل دریغ نکرده‌ام؛

● چنین کردم، چون اعتقاد دارم که حل‌وفصل این موضوع حساس، روابط ایران و اروپا را به سطح جدیدی ارتقاء می‌دهد که در پرتو آن اختلافات ما با غرب می‌تواند به زمینه‌های همکاری تبدیل شود؛

○ وقایع دو سال گذشته، به‌ویژه در منطقه ما، این اعتقاد را راسخ‌تر کرده است؛

○ در بیست و پنج سال گذشته، من بر مسائل امنیتی که در اطراف ایران و منطقه می‌گذرد، تمرکز و اشراف داشته‌ام. هیچ‌گاه این میزان از اشتراک بالقوه منافع و تهدیدات را ملاحظه نکرده‌ام؛

○ امروز در عراق، افغانستان و لبنان دلایل و عوامل متعدد و غیرقابل اجتنابی برای همکاری جهت شکل‌دهی ثبات پایدار مشاهده می‌کنم؛

○ ما می‌خواهیم که دولت‌های ایجادشده در عراق و افغانستان موفق شوند و بر

تهدیدهای فراروی خود فائق آیند. در لبنان نیز با مشارکت کلیه نیروهای لبنانی، شاهد ثبات و پیشرفت باشیم؛

○ ما همچنین دشمن مشترکی در تفسیر خشن و کور از اسلام داریم که به شکل القاعده و گروه‌های دیگری همچون مجاهدین خلق (منافقین) که تروریسم را برای دستیابی به اهداف موهوم خود انتخاب و پیگیری کرده‌اند، ظاهر شده است؛

● حتماً شما با من هم‌عقیده هستید که مذاکرات ما، به‌ویژه مذاکراتی که پس از توافق پاریس انجام شد، ما را به توافقی که برای دو طرف قابل قبول باشد، نزدیک کرده است؛

● متأسفانه ملاقات قبل از لندن، در زمانی‌که به‌صورت جدی در مورد چارچوب ارائه‌شده توسط ایران در حال پیشرفت بودیم، به تلخی انجامید، زیرا پیشنهاد ما در مورد شروع اجرای فاز اول طرح ما، همراه با توافق طرفین، به‌اشتباه به اولتیماتوم تفسیر شد؛

● دلیل اصلی توافق من برای سفر به ژنو و پذیرش ادامه دوماهه تعلیق، اصلاح این برداشت نادرست و دستیابی به اطمینان نسبت به استفاده از کلیه فرصت‌ها برای دستیابی به راه‌حل بود؛

● هم‌اکنون ما انتخابات را که با رقابت شدیدی همراه بود، پشت سر گذاشته‌ایم؛

● در طول سه هفته گذشته، مباحث مفصلی را در سطح رهبری کشور با حضور رؤسای جمهور کنونی و منتخب، رؤسای سایر قوا، ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام و تمامی مسئولین و مشاوران عالی‌رتبه ذی‌ربط داشته‌ایم؛

● همه ما بر نکات اساسی زیر توافق داریم:

ـ سیاست هسته‌ای ایران تغییر نخواهد کرد؛

ـ ایران مصمم است که هر تلاشی را برای رسیدن به توافق با اروپا انجام دهد، به‌نحوی که اجرا و اعمال تمامی حقوق کشور براساس معاهدهٔ NPT هم‌زمان با تضمین ماهیت صرفاً صلح‌آمیز کلیه فعالیت‌ها محقق شود؛

ـ هیچ توجیهی برای تأخیر بیشتر در اجرای فاز اول طرح ما وجود ندارد، به‌ویژه

آنکه هیچ‌گونه ادعای قصوری در این زمینه ابراز نشده و این مورد تقریباً مصون از نگرانی اشاعه است و با اقدامات پیش‌بینی‌شده در طرح برای هیچ‌کس جایی برای نگرانی باقی نمی‌ماند؛

ـ گذشته از اتفاقات پیش‌رو و حتی اگر برای حفظ روند کلی مجبور به انجام تغییراتی در صحنه عملی شویم، کماکان آمادگی و تعهد به ادامه مذاکره با شما برای رسیدن به راه‌حل مورد توافق، درخصوص سایر مراحل حساس‌تر چرخه سوخت داریم؛

ـ هر توافقی که در این زمینه مهم شکل گیرد، تعهد قطعی نظام محسوب می‌شود و از تغییرات در دولت متأثر نخواهد بود؛

ـ چنین توافقی مبنای روابط درازمدت مثبت و سازنده در مورد مسائل مورد علاقه و نگرانی ایران و غرب خواهد بود؛

● من اصرار داشتم که تمامی این تصمیمات به اتفاق آراء اتخاذ شود تا هرگونه نگرانی ممکن در مورد تأثیر تغییرات سیاسی رفع گردد؛

● پس از این دوره طولانی مذاکرات و تمامی اقدامات ما برای اطمینان‌سازی و انعطاف‌هایی که نشان داده‌ایم، هیچ توجیهی وجود ندارد که شما از ارائه پیشنهادی که می‌تواند برای طرفین قابل قبول باشد، خودداری نمایید و در عوض، چیزی را عرضه کنید که ما انتخاب دیگری جز ردّ آن نداشته باشیم؛

● من شما را دعوت می‌کنم که در تصمیم‌گیری نهایی خود، جوانب موضوع را به‌دقت بررسی کنید و نکاتی را که صادقانه در ژنو به شما گوشزد نمودم، مدنظر داشته باشید؛

● موضوعات مربوط به همکاری اقتصادی، فناوری و امنیتی می‌تواند توسط کارشناسان ارشد ما بررسی و مورد توافق قرار گیرد؛

● در موضوع محوری مسائل هسته‌ای، برداشت من از صحبت‌های ژنو این است که اروپا احتمالاً آمادگی ارائه نیروگاه هسته‌ای ساخت خود را پیدا کرده است. با توجه به این نکته، امیدوارم که در زمان باقی‌مانده تا پایان ژوئیه، بتوانیم در همکاری

با یکدیگر راه‌حلی براساس خطوط کلی زیر تنظیم کنیم:
ـ شروع کار اصفهان با ظرفیت محدود و تحت نظارت آژانس و هم‌زمان دستیابی به ترتیبات لازم با شما و دیگر شرکا برای وارد کردن (کیک زرد) و صدور محصول؛
ـ برداشت من این است که هنوز در این مرحله در مورد راه‌اندازی مجموعه‌ای محدود در نطنز، به‌ویژه در زمینه تعداد و جزئیات، اختلاف نظر داریم. دستیابی به توافق در این زمینه ضروری است، البته ما آمادگی داریم برای رسیدن به راه‌حل مورد قبول طرفین، مذاکره با شما را ادامه دهیم و یا از آژانس بخواهیم که طرحی بهینه را در مورد تعداد، نحوه نظارت و دیگر جزئیات راه‌اندازی این مجموعه محدودتر در نطنز ارائه کند که هم‌زمان نیازهای ما و نگرانی‌های شما را مرتفع نماید.
ـ مذاکرات در مورد راه‌اندازی کامل نطنز ادامه خواهد یافت، بر این مبنا که راه‌اندازی هماهنگ با نیازهای سوخت نیروگاه احداثی شما و یا نیروگاه‌های پیشنهادی روسیه خواهد بود.[۱]

پاسخ وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی به پیام مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۷

متعاقباً چند روز پس از پیام تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ اینجانب، وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی پاسخی را ارسال کردند که نکات اصلی پیام آنها به‌شرح زیر است:

● همانند شما و مقامات ایرانی، ما نیز اهمیت فراوانی برای فرایندی قائلیم که چهار کشور در تهران آغاز و با موافقتنامه پاریس آن را تقویت کردند. ما نیز مانند شما امیدواریم حل مسئله هسته‌ای به ایجاد رابطه‌ای جدید و نزدیک بین ایران و اروپا و فراتر از آن، جامعه بین‌الملل، منجر شود. معتقدیم به نفع ایران و جامعه بین‌الملل است که مشارکتی توأم با آینده‌نگری و هماهنگ با تاریخ و جایگاه کشور شما برقرار نماییم. بدین منظور ما نیز تلاش می‌کنیم به پیشرفتی سریع در جهت انجام

---

۱. چند ماه بعد، اروپایی‌ها به دیپلمات‌های ایرانی گفته بودند که پیشنهاد ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۵ دکتر روحانی بهترین پیشنهاد ممکن بود و ما اشتباه کردیم آن را نپذیرفتیم.

ترتیبات بلندمدت نائل شویم؛

● سه کشور ما و نماینده عالی اتحادیه اروپا در ژنو متعهد شدند تا پایان ژوئیه یا اوایل اوت، پیشنهاد جامعی را به شما تسلیم نمایند. مسئولین ما در حال حاضر به‌شدت در حال فعالیت هستند تا پیشنهادهای ما را تکمیل کنند و بدین منظور درحال مشورت با دیگر اعضای جامعه بین‌الملل هستند. با پیشرفت این مذاکرات، مایلیم تأیید نماییم که براساس تعهدمان در ژنو، قصد داریم حداکثر تا ۷ اوت (۱۶ مرداد) در تهران پیشنهادی را تسلیم کنیم؛

● این پیشنهاد، جامع و دربرگیرنده موارد اصلی خواهد بود که انتظار خواهیم داشت در مورد ترتیبات بلندمدت شاهد آن باشیم، از جمله تأیید مجدد حقوق ایران براساس پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای NPT و توسعه برنامه هسته‌ای غیرنظامی بی‌خطر، و از نظر اقتصادی موفق و پایدار و عاری از گسترش. مسلماً شما و وزارتخانه‌ها و نهادهای ذی‌ربط برای مطالعه دقیق کلیه جنبه‌های آن نیاز به زمان خواهید داشت، اما امیدواریم گفتگوی اساسی و مهم در مورد چنین نقطه نظراتی را در اولین فرصت ممکن آغاز کنیم. بدون تردید، ایران نقطه نظراتی خواهد داشت که آماده‌ایم آنها را نیز مورد بررسی قرار دهیم؛ بنابراین، پیشنهاد می‌کنیم که از کمیته راهبری[1] بخواهیم به دعوت مسئولین فرانسه، برای شنیدن نقطه‌نظرات و اظهارات اولیه ایران در تاریخ ۹ شهریورماه (۳۱ اوت) در پاریس تشکیل جلسه دهد. به‌دنبال آن جلسه، گفتگوهایی در سطوح سیاسی در سپتامبر در نیویورک انجام خواهد گرفت که در آن می‌توانیم به‌منظور تحقق بخشیدن به پیشرفتی سریع، برای تهیه پیش‌نویس موافقتنامه مربوط به ترتیبات بلندمدت و نهایی کردن آن در زمینه هدایت سیاسی مسئولین خود و اقدامات بعدی، توافق کنیم؛

● همان‌گونه که در ژنو اظهار داشتیم مذاکرات تنها می‌تواند منطبق با متن و روح موافقتنامه پاریس انجام شود؛

● مشتاقانه منتظر دریافت نقطه‌نظرات ایران در مورد پیشنهاداتمان در زمینه‌های

1. Steering Committee

مختلف هستیم. بسیار امیدواریم ایران بتواند موافقت خود را با اجلاس پیشنهادی مسئولین ارشد و در سطح وزرا تأیید کند.

آخرین تلاش برای پیشگیری از شکست توافق

چون تیم مذاکراتی برای جلسه راهبری با سه کشور در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۹ عازم لندن بود، جلسه‌ای کارشناسی در سطح عالی در دبیرخانه در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ تشکیل شد تا در مورد این مذاکرات بحث شود. در نهایت، بر نکات زیر به‌عنوان جمع‌بندی جلسه تأکید شد:

۱. طرف اروپایی باید حداکثر تا ۱۰ مرداد طرح نهایی خود را ارائه دهد؛

۲. هیئت ایرانی نهایت تلاش خود را برای تأثیرگذاری بر محتوای طرح اروپایی‌ها به‌عمل آورد. همچنین هیئت باید مجدداً بر نکات مهم مورد نظر جمهوری اسلامی ایران تأکید کند؛

۳. بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از حقوق کامل و مشروع خود در زمینهٔ تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای مورد تأکید قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران از غنی‌سازی و چرخه سوخت، تحت هیچ شرایطی، نخواهد گذشت. بنابراین، همان‌طور که در جلسه ژنو به وزرای سه کشور تأکید شد، طرح طرف اروپایی که قرار است تا ۱۰ مرداد ارائه شود، باید شامل چرخه سوخت از جمله غنی‌سازی باشد؛

۴. هیئت ایرانی به طرف اروپایی تفهیم نماید که انتخابات ریاست‌جمهوری تأثیری در سیاست‌های هسته‌ای ایران ندارد. جمهوری اسلامی ایران به ادامه مذاکرات علاقه‌مند و مایل است این روند را با اروپایی‌ها تا نتیجهٔ نهایی ادامه دهد؛

۵. به طرف اروپایی تفهیم شود که با تغییر دولت، اصول سیاست خارجی نظام تغییر نخواهد کرد؛

۶. به طرف اروپایی یادآوری شود که در جلسه ژنو، فیشر وزیر امور خارجه آلمان تصریح نمود که طرح پیشنهادی می‌خواهد بین نقطه‌نظرات دو طرف در مورد غنی‌سازی، پلی بزند تا راه‌حلی میانه پیدا شود. همچنین، استراو وزیر امور خارجه انگلیس، نیز تصریح کرد که طرف اروپایی در نقطه فعلی (موضع فعلی) نخواهند ماند و به جلو گام برخواهد

داشت. سولانا هم تأکید کرد که به‌جای آغاز فعالیت اصفهان (نظر جمهوری اسلامی ایران)، بهتر است همه مسائل را یکجا حل‌وفصل کنیم.

درحالی‌که در لندن، امیدهای مذاکراتی رنگ می‌باخت، در جلسه سران نظام که با حضور آقای احمدی‌نژاد تشکیل شد، مجدداً تأکید شد که نامه برای راه‌اندازی اصفهان در دولت هشتم و حداکثر در اول ماه اوت به آژانس ارسال شود؛ هرچند طرح سه کشور تا آن زمان دریافت نشده باشد.

۹. سفر به افریقای جنوبی

در روزهای باقی‌مانده تا زمان ارسال نامه به آژانس، تنها امکان پیش رو این بود که در آن فرصت بتوانم طرح «مقابله با بحران» را که با شرکت کشورهای همفکر مانند افریقای جنوبی، الجزایر، برزیل و هند تهیه شده بود، فعال کنم؛ بنابراین، تصمیم گرفتم در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۴ سفری به افریقای جنوبی داشته باشم. در این سفر با امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی، توافق شد تا محصول UCF اصفهان به افریقای جنوبی صادر و در مقابل، کیک زرد از افریقای جنوبی دریافت شود. این طرح می‌توانست تضمین عینی مورد نظر را ارائه کند. همچنین در این سفر با نخست‌وزیر مالزی (رئیس غیرمتعهدها در آن مقطع) که در کشور افریقای جنوبی به‌سر می‌برد، ملاقات داشتم. در این ملاقات، روند اعتمادسازی ایران را به صورت مفصل برای او توضیح دادم و خواستم دولت مالزی به‌عنوان رئیس کشورهای غیرمتعهد در این زمینه فعالتر شود. وی ضمن قول مساعد گفت باید بدانید در این مسئله صبر و حوصله و حرکت گام‌به‌گام اصل مهمی است که باید به آن توجه نمایید.

نخستین ملاقات من با تابو امبکی در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۴ بود. در این ملاقات، ابتدا پس از تعارفات معموله، شرح مفصلی را از آنچه از زمان سفر قبلی‌ام به افریقای جنوبی یعنی ظرف ۱۰ ماه گذشته در مذاکرات با طرف اروپایی روی داده بود، بیان کردم. از جمله اینکه در ماه نوامبر ۲۰۰۴ با اروپایی‌ها به توافق رسیدیم که در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و هسته‌ای به مذاکره بپردازیم که این مذاکرات نیز از اواسط ماه دسامبر آغاز شد. اما در این میان، مشکل موجود مسئله تولید سوخت است و اینکه چگونه و از چه

زمانی، فعالیت مربوط به تولید سوخت را آغاز کنیم. همچنین در مورد توافق پاریس و اقدامات متعاقب آن، شرح مبسوطی ارائه دادم. از جمله در مورد موضوع مهم اعتمادسازی و اینکه ایران حاضر است به طرف اروپایی تضمین‌های عینی بدهد و اروپایی‌ها هم باید به ایران تضمین محکم بدهند. در ادامه، اضافه نمودم که حتی به اروپایی‌ها گفته‌ایم که بهترین تضمین این است که روابط دو طرف به‌حدی توسعه یابد که به‌هم زدن توافق به‌صرفه هیچ‌یک از دو طرف نباشد، اما تصور ما این است که علی‌رغم اقدامات اعتمادساز ما، اروپایی‌ها به وقت‌کشی روی آورده‌اند و برای توجیه این اقدام خود، دلایل غیرقابل قبولی مانند بحث انتخابات امریکا را مطرح می‌کنند. ما هم برای جلوگیری از تضییع حق خود، تصمیم گرفته‌ایم که ضمن ادامهٔ مذاکره، فعالیت‌های خود را از بخشی شروع کنیم که نه بحث غنی‌سازی در آنجا مطرح است و نه قصوری در آنجا رخ داده است (UCF اصفهان). به‌علاوه، من در ملاقات ماه مه ۲۰۰۵ با سه وزیر اروپایی و سولانا در ژنو نگرانی عمیق ایران را از عدم پیشرفت محسوس و ملموس در مذاکرات هسته‌ای به اطلاع آنها رساندم. آنها گفتند تا ماه سپتامبر طرح خود را به ما ارائه خواهند داد که پس از بحث و گفتگوهای بسیار قرار شد که تا پایان ژوئیه پیشنهادهای خود را ارائه دهند. هفته پیش هم پیامی برای سه وزیر فرستادم و در این پیام قید کردم که ما در زمینه‌های مختلف آماده همکاری با طرف اروپایی هستیم، اما انتظار جدی ما این است که در طرح آنها موضوع غنی‌سازی گنجانده شود. ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که راهی جز راه‌اندازی اصفهان نداریم و برای رفع نگرانی، آماده‌ایم محصول آن را به کشورهای دیگر بفروشیم. ما برای اعتمادسازی کاملاً آماده‌ایم، ولی به هیچ قیمت از حق مسلّم ملت ایران نخواهیم گذشت.

امبکی پس از شنیدن سخنان من گفت، اروپایی‌ها طبق قرار باید در هفته آخر ژوئیه طرح خود را ارائه نمایند و منطقی است که طرح آنها موضوع غنی‌سازی را هم دربر داشته باشد. به‌علاوه، وی اضافه نمود که پیش از جلسه ژنو، به سه کشور اروپایی نامه نوشته و آنها هم به‌صورت مکتوب به وی پاسخ داده‌اند. لازم است که ایران طرح اروپایی‌ها را پس از دریافت بررسی کند و افریقای جنوبی حاضر است که این بررسی به‌صورت مشترک باشد تا اگر پاسخ اروپایی‌ها رضایت‌بخش نبود، ایران و افریقای جنوبی با هم اعلام کنند که

طرح آنها رضایت‌بخش نیست. وی همچنین گفت با امریکایی‌ها نیز در تماس است و آنها هم از نظرات ایران و اقدامات اروپایی‌ها آگاه هستند؛ بنابراین، در این مقطع لازم است سران سه کشور اروپایی و نیز بوش در ماجرا درگیر شوند. ایران هم پاسخ اروپایی‌ها را بررسی کند و به فوریت واکنش نشان ندهد و در واکنش خود دقت و حوصله به خرج دهد.

در پاسخِ به وی، مجدداً تأکید کردم که استنباط ما از طرح اروپایی‌ها این است که آنها قرار نیست در طرح خود غنی‌سازی را درنظر بگیرند و چنانچه طرح آنها حاوی پذیرش موضوع غنی‌سازی در ایران نباشد، این طرح برای ما قابل قبول نخواهد بود. بنابراین، تنها راهی که برای ما در این برهه مطرح است، راه‌اندازی اصفهان است. اما برای رفع نگرانی اروپایی‌ها حاضریم برای اعتمادسازی اقداماتی را به‌عمل آوریم. برای نمونه، می‌توانیم کیک‌زرد را از شما خریداری کنیم و در اصفهان از آن استفاده کنیم و محصولش را نیز به شما بفروشیم. وی از این پیشنهاد استقبال کرد و گفت نه تنها در این مورد، بلکه هر اقدامی که به حل موضوع هسته‌ای ایران کمک کند، آمادگی همکاری دارد. به او گفتم شاید بهتر باشد که این پیشنهاد را خود شما به اروپایی‌ها اعلام کنید. اگر در این مورد طرح دیگری هم دارید، ما از آن استقبال می‌کنیم. همچنین راجع به نطنز گفتم که نظر تهران این است که نطنز و اصفهان را با هم راه‌اندازی کنیم، اما می‌توانیم با پیشنهاد شما، ابتدا اصفهان را راه‌اندازی کنیم و سپس راجع به‌راه‌اندازی نطنز با اروپایی‌ها مذاکره کنیم و شما هم در این زمینه فعال شوید. البته قصد نداریم نطنز را در سطح وسیع راه‌اندازی کنیم، بلکه فعلاً در حدّ راه‌اندازی یک پایلوت مدنظر است. این وضعیت نباید موجب نگرانی اروپایی‌ها شود. زمانی اروپایی‌ها ما را تشویق می‌کردند که محصول خود را به روسیه بفروشیم که با شرایط مورد نظر روس‌ها موافق نبودیم و برای ما توافق در چنین موردی با افریقای جنوبی مناسب‌تر است.

امبکی در پاسخ گفت که لازم است با سه کشور مکاتبه کند و به آنها بگوید که در طرح پیشنهادی خود موضوع غنی‌سازی را درنظر داشته باشند. همچنین در مورد استفاده از کیک زرد افریقای جنوبی و درگیر شدن این کشور در فعالیت اصفهان، با هماهنگی آنها

اقدام کند.

در پایان، قرار شد هیئت‌های دو کشور در جلسه‌ای در مورد مفاد نامه امبکی به سران سه کشور و نیز رئیس‌جمهور امریکا بحث و تبادل نظر کنند تا وی همان روز، نامه را به سران چهار کشور ارسال نماید. به او گفتم فکر می‌کند پاسخ نامه چه زمانی به‌دست او می‌رسد. گفت قاعدتاً تا روز بعد پاسخ را دریافت خواهد کرد. با توجه به اهمیت موضوع و نیز مسائل منطقه‌ای، قرار شد جلسه دیگری در روز بعد (۱۳۸۴/۵/۵) با وی برگزار شود.

دومین ملاقات با امبکی در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۵ انجام شد. وی در این ملاقات گفت، پاسخ اروپاییان رسیده و متن پاسخ توسط پیکی در حال انتقال به دفترش می‌باشد. بنابراین، از من خواست تا در این فاصله نظرات خود را در مورد اوضاع منطقه بیان کنم. در این فرصت، به تشریح وضعیت نابسامان عراق پرداختم و مسائلی از جمله حضور و فعالیت نیروهای القاعده در آن کشور، فعالیت‌های تروریستی و انفجارات، برخورد نادرست امریکایی‌ها با مسائل داخلی عراق و اختلافات بین گروه‌ها در این کشور، همچنین عدم اطمینان مردم عراق به امریکایی‌ها و فعالیت‌های غیرمتعارف آنها را شرح دادم. در ادامه احتمال بی‌ثباتی و تجزیه عراق را، یکی از نگرانی‌های عمده دولت‌ها و مردم منطقه برشمردم. به‌علاوه بر نقش ایران در تأمین و تقویت ثبات و امنیت در عراق، به‌ویژه از طریق کمک‌های بشردوستانه، تأکید کردم.

امبکی ضمن تشکر از این توضیحات، پیام اروپایی‌ها را که در آن لحظه به دستش رسیده بود، برای اینجانب قرائت کرد. از متن پاسخ معلوم شد که سران سه کشور اروپایی از درگیر شدن افریقای جنوبی در مسئله هسته‌ای ایران ابراز خوشحالی کرده‌اند و گفته‌اند که برای بررسی محتوایی پیام وی (امبکی) به زمان بیشتری نیاز دارند و قصد دارند که در اوایل ماه اوت، طرحی به ایران ارائه دهند که بسیار فراتر از مسئله هسته‌ای است و انتظار دارند که ایران طرحشان را مورد بررسی جدی قرار دهد. به‌علاوه، گفته‌اند برای مذاکره در مورد طرح پیشنهادی خود با ایران آماده هستند و تأکید کرده‌اند که حق ایران برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را به‌رسمیت می‌شناسند. همچنین سران سه کشور گفته‌اند همه درها به روی ایران باز خواهد بود و می‌خواهند در تمامی زمینه‌ها با ایران همکاری داشته باشند. آنها

همچنین خواسته‌اند که پس از ارائه طرح، با امبکی گفتگوی تلفنی داشته باشند.

در پاسخ، ضمن تشکر از وی گفتم که اروپایی‌ها پاسخ روشنی به پیشنهاد شما نداده‌اند، اما زمینه را برای ورود افریقای جنوبی در مسئله هسته‌ای ایران باز نگهداشته‌اند. همچنین وی را ترغیب نمودم که قبل از ارائه طرح، با آنها صحبت کند و تأکید نماید که اگر طرح آنها فاقد غنی‌سازی و تولید سوخت در ایران باشد، قاطعانه رد خواهد شد. قرار شد که پس از دریافت طرح، وی را از محتوای آن مطلع سازم. امبکی در پایان بر حفظ ارتباط تنگاتنگ و تماس مستمر بین دو طرف تأکید کرد.

مقامات افریقای جنوبی توضیح دادند که در پیام امبکی به سران سه کشور اروپایی نکات زیر مورد تأکید بوده است:

۱. از اقدامات ایران در راستای اعتمادسازی تقدیر شده است؛

۲. بر حق ایران در مورد تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای و چرخه سوخت تأکید و از اروپایی‌ها خواسته شده است که در طرح خود این مورد را بگنجانند؛

۳. پیشنهاد افریقای جنوبی برای صدور کیک زرد به ایران و دریافت محصول اصفهان مطرح و بر آمادگی ایران برای این همکاری نیز تأکید شده است؛

۴. تصریح شد، که برای ایران استمرار شرایط گذشته در زمینه تعلیق امکان‌پذیر نیست.

اهمیت طرح افریقای جنوبی

به‌دنبال عقب‌نشینی روسیه در مورد صدور محصول اصفهان به آن کشور با شرایط مورد نظر ایران، مذاکره در این مورد با افریقای جنوبی انجام شد. آمادگی این کشور برای همکاری از اهمیت خاصی برخوردار بود. اگر اروپایی‌ها با پیشنهاد رئیس‌جمهور افریقای جنوبی موافقت نمی‌کردند و جمهوری اسلامی ایران راه‌اندازی اصفهان را بدون توافق با اروپایی‌ها آغاز می‌کرد، چنین توافقی (دریافت کیک زرد و صدور محصول اصفهان به افریقای جنوبی) می‌توانست تأثیر قابل توجهی در مهار بحران داشته باشد و اروپا و امریکا را برای ارجاع مسئله به شورای امنیت سازمان ملل، با مشکل جدی مواجه سازد، اما تحولات به‌گونه‌ای پیش رفت که فرصت کافی برای عملیاتی کردن این طرح به‌دست نیامد.

۱۰. چالش و شکاف در حوزه قدرت

از اواخر سال ۱۳۸۳ و به‌ویژه آغاز سال ۱۳۸۴، چالش‌های حوزهٔ قدرت در داخل و خارج درحال شکل‌گیری بود: انتخابات در اروپا و امریکا، انتخاب مدیرکل آژانس و انتخابات در ایران، از جمله این موارد تأثیرگذار در حوزه‌های قدرت بود. بنابراین، در ایران ضرورت داشت که نهادها، ارگان‌ها و دستگاه‌های تأثیرگذار قانع شوند که همه بدون ملاحظات جناحی در این موضوع ملی به‌نوعی مشارکت فعال داشته باشند. بر این اساس، در جلساتی که با حضور نمایندگان دستگاه‌های مسئول تشکیل می‌شد، این ضرورت را با وضوح بیشتری با آنها مطرح می‌کردم. علاوه‌بر این، در مصاحبه‌های مطبوعاتی، سخنرانی‌های عمومی و یا جلسات توجیهی برای برخی مسئولین نیز بر این موضوع تأکید می‌نمودم. مثلاً جلساتی برای فرماندهان سپاه، نمایندگان مجلس، مدیران مسئول رسانه‌ها، دانشجویان دانشگاه‌ها و اساتید برگزار شد و برای آنها توضیحات لازم ارائه گردید و به پرسش‌های آنها پاسخ داده شد. مصاحبه‌های مطبوعاتی نیز که معمولاً تلویزیون آن را به‌طور مستقیم پخش می‌کرد، برای روشن شدن افکار عمومی مؤثر بود. حتی چند نوبت در مجلس هفتم، برای نمایندگان به ایراد مطالب لازم پرداختم و به پرسش‌های آنها پاسخ دادم و یا در کمیسیون امنیت ملی مجلس شرکت کردم و پاسخ‌گوی سؤالات نمایندگان بودم. به شورایعالی انقلاب فرهنگی نیز رفتم و پس از ارائه مطالب لازم به پرسش‌های اعضاء پاسخ دادم.[1] دو نوبت هم برای پرسنل وزارت اطلاعات سخنرانی کردم.

البته در مقطعی (زمستان ۱۳۸۳) هم که احتمال داشت مذاکرات با سه کشور اروپایی به بن‌بست برسد، لازم دیدم افکار عمومی کشور و آراء مردم در پشتیبانی از روند هسته‌ای، در معرض دید جهانیان قرار گیرد. لذا این موضوع را با سران نظام در میان گذاشتم که چون مسئله هسته‌ای به نقطه سرنوشت‌سازی رسیده، خوب است موضوع به رفراندوم عمومی گذاشته شود و از مردم پرسیده شود که آیا موافقند غنی‌سازی فوراً آغاز شود و پیامدهای احتمالی آن را هم بپذیرند؛ که در این صورت رأی مثبت بدهند. اگر هم کسانی معتقدند تعلیق فعلاً ادامه یابد تا با اروپا به توافق برسیم، هرچند کمی طولانی شود، رأی

---

۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: روحانی، حسن، اندیشه‌های سیاسی اسلام، جلد ۲، صص ۶۲۸-۵۸۳.

«منفی» بدهند. البته از نظر من نتیجهٔ رأی روشن بود، مردم قاطعانه رأی «آری» خود را به صندوق می‌ریختند و در آن شرایط، آن رأی پشتوانهٔ عظیم ملی برای مسئولین بود تا در برابر فشار غرب بهتر بایستند و دنیا نیز ناچار شود به خواست ملت ایران احترام بگذارد. اگر هم غرب فشاری می‌آورد، مردم بهتر در برابر این‌گونه فشارها ایستادگی می‌کردند. سران نظام هم مخالف نبودند، تنها راجع به زمان مناسب این همه‌پرسی بحث بود. در کمیته عالی هسته‌ای هم این پیشنهاد مطرح شد و کسی مخالف آن نبود که البته بعضی معتقد بودند این رأی‌گیری هم‌زمان با انتخابات ریاست‌جمهوری در اوایل سال ۱۳۸۴ برگزار شود. بعضی هم با هم‌زمانی آن با انتخابات مخالف بودند. همه کارشناسان ما هم موافق بودند و می‌گفتند حمایت از برنامه هسته‌ای رأی بالایی خواهد آورد. در واقع، با رأی «آری» ملت، مسئله با قدرت بالاتر و با هزینهٔ کمتری به سمت حل‌وفصل می‌رفت.

جناح‌های سیاسی و موضوع هسته‌ای

در حوزهٔ سیاسی، چند گروه با روند پرونده هسته‌ای مخالف بودند. یک گروه کسانی بودند که با دولت هشتم از لحاظ فرهنگی و سیاسی در تضاد بودند، ازاین‌رو، این موفقیت را برنمی‌تابیدند و نمی‌خواستند دولت هشتم در یک مسئله مهم بین‌المللی به موفقیتی بزرگ دست یابد. گروه دیگر، نامزدهای احتمالی ریاست‌جمهوری نهم و طرفداران آنها بودند که هرچه به سال ۱۳۸۴ نزدیک‌تر می‌شدیم، برخی از آنها بیشتر به شبهه‌افکنی و مخالف‌خوانی می‌پرداختند. به‌ویژه آنکه عده‌ای به‌زعم خود مرا سوار بر توسن هسته‌ای در حرکت به‌سوی ریاست‌جمهوری می‌پنداشتند! آنها متوجه نبودند که این پروژه، ملی و فراجناحی است. گروه بعدی، افراطی‌های دو جناح بودند. افراطی‌های چپ می‌گفتند پروژهٔ هسته‌ای را کنار بگذاریم و افراطی‌های راست می‌گفتند NPT و پادمان را کنار بگذاریم و بی‌اعتنا به همه، غنی‌سازی را با قدرت شروع کنیم. گروهی هم که اکثریت قاطع مردم و نخبگان و افراد معتدل دو جناح را تشکیل می‌دادند، با روند مذاکرات هسته‌ای موافق بودند. البته در مورد انتخاب روش و تاکتیک همواره اختلاف‌نظرهایی وجود داشت. برای نمونه، بعد از مذاکرات تهران که با سه وزیر اروپایی مصاحبه مطبوعاتی داشتیم، عده‌ای از سیاسیون در

جمع‌های مختلف گفته بودند که ظاهراً ماجرای ریاست‌جمهوری فلانی (اینجانب) کلید خورده است. علی‌رغم اینکه این مسئله ملی بود، ولی متأسفانه هر گروه بیشتر به منافع خود می‌اندیشید. در یک سخنرانی گفتم افرادی که در مسائل ملی کارشکنی می‌کنند و یا با اتهام‌های ناروا، روند را تضعیف می‌نمایند، در واقع، به کشور خیانت می‌کنند. یکی از سایت‌ها نوشت ایشان با این سخنرانی ما را تهدید کرده است. گویی برای آنها منافع ملی مهم نبود. برخی روزنامه‌ها هم همین راه اشتباه را دنبال می‌کردند. در مجموع، عده‌ای به دلیل اهداف شخصی یا حزبی یا سیاسی، در مسیر پرونده مذاکرات هسته‌ای به‌نوعی کارشکنی می‌کردند.

گذشته از وضعیت سیاسی کشور، پس از توافق پاریس، دوران شکاف در حوزه قدرت نیز آغاز شد. به‌عبارت دیگر، توافق پاریس نوعی موفقیت در حوزه بین‌الملل و هم‌زمان آغاز تشدید اختلافات داخلی و رقابت‌های جناحی در انتخابات و شکاف در حوزه داخلی محسوب می‌شد.

این توافق به جناح‌بندی‌ها بیشتر دامن زد. گروهی با مواضع تند و مخالف و اعلام اینکه این توافق اقدامی به سود منافع ملی نیست، برای ارتقای مواضع سیاسی داخلی خود می‌کوشیدند. گروهی دیگر هم موضعی موافق، نه از منظر منافع ملی، بلکه از منظر مقابله با گروه اول اتخاذ کرده بودند که آن‌هم در جهت ارتقای مواضع سیاسی مورد نظرشان بود. گروه سومی هم بودند که اکثریت را تشکیل می‌دادند و از روند فعالیت‌ها حمایت می‌کردند.

این نکات پیش از آغاز مذاکرات هم تا حدی برای ما روشن بود. گروهی تندرو هم اساساً با هر کاری و با هرگونه مذاکره و بازرسی آژانس و به هر نحوی با اجرای قطعنامه‌ها و پروتکل الحاقی مخالف بودند. پیشنهاد آنها این بود که از NPT خارج شویم و با آژانس قطع ارتباط کنیم. برخی به دلیل اهداف سیاسی و برخی نیز تفکرشان این‌چنین بود که کار با آژانس و اروپا به نفع کشور نیست. یکی از مواردی که به‌شدت بر موضع‌گیری دو طرف تأثیر داشت، داستان عراق بود. آنهایی که می‌گفتند باید سریع‌تر مسئله را حل‌وفصل کنیم و یا برعکس، کسانی‌که می‌گفتند پروتکل باعث می‌شود همه مساجد و کاخ‌ها را بازرسی

کنند، هر دو برداشت، متأثر از تجربهٔ عراق بود. حتی کسانی هم که در مورد این مسئله نگران بودند، مدل عراق را مجسم می‌ساختند و چنین استدلال می‌کردند که در عراق هم امریکا به بهانهٔ مسئله سلاح کشتارجمعی حمله را آغاز کرد.

البته مسیری که ما انتخاب کرده بودیم، بیشتر متکی به نظرات کارشناسی و مشورت و نیز چارچوب تعیین‌شده از سوی سران نظام بود. ما می‌گفتیم حتی‌الامکان نباید به شورای امنیت برویم و این فناوری را نیز هرگز نباید از دست بدهیم. ما به‌خوبی می‌دانستیم که در طول ۲۰ سال گذشته برای این فناوری تا چه حد تلاش و کوشش و فداکاری شده است.

نخستین واکنش‌ها

اگر مروری بر نظرات و موضع‌گیری افراد و گروه‌ها نسبت به پرونده هسته‌ای از آغاز دوره مسئولیتم داشته باشیم، می‌بینیم که از همان روزهای اولیه، کم‌وبیش با واکنش‌هایی مثبت و منفی مواجه بودیم. پیش‌بینی من این نبود که درست بلافاصله پس از مذاکرات تهران، با موضع منفی گروهی از تندروها مواجه شوم. اگر حمایت مقام معظم رهبری در ۱۱ آبان ۱۳۸۲ نبود، ادامه کار با دشواری‌هایی مواجه می‌شد. مقام معظم رهبری در حضور کارگزاران نظام در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۱۱ فرمودند: نظام اسلامی با درایت و تدبیر، روشی را انتخاب کرد تا ضمن حفظ فناوری هسته‌ای، فعالیت‌های هسته‌ای خود را در معرض بازدید قرار دهد و بدین‌وسیله دروغ امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها را افشا کند.[1] سخنان ایشان در

---

۱. «کاری که مسئولان کردند، کار درستی بود. با تدبیر و بدون پذیرش تسلیم و قبول حرف زور انجام شد تا توطئه‌ای که از طرف امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود، شکسته شود. البته این آغاز قضیه است و کار تمام نشده است. اگر ادامه این کار به همین روالی که تاکنون طراحی شده، ادامه پیدا کند، هیچ ایرادی ندارد؛ اما اگر قرار باشد دشمنان یا مراکز قدرت فزون‌خواهی کنند و سنگر به سنگر جلو بیایند و ما هم عقب‌نشینی کنیم، این می‌شود تسلیم که به‌هیچ‌وجه درست نیست و اجازه چنین کاری هم داده نخواهد شد.
به‌نظر بنده، هر دو نوع نظریه‌ای که درباره مذاکراتِ انجام گرفته وجود دارد، غیرمنطبق با واقع است. یک طرز فکر این است که افراد مؤمن و غیور ما تصور می‌کنند دولت تسلیم شده که باید گفت این‌طور نیست و هیچ تسلیمی تا اینجا وجود نداشته است. این یک حرکت سیاسی و کار دیپلماسی است. طرز فکر دیگر که در نقطه مقابل طرز فکر اولی است، این است که عده‌ای خیال می‌کنند دیگر نباید معطل کرد و هرچه می‌خواستند باید داد تا مبادا بهانه‌گیری کنند! این هم درست نیست و دستپاچه شدن است. از طرف دیگر، این تفکر هم که عده‌ای از دشمنان جمهوری اسلامی دارند و خیال می‌کنند که دیگر قلاب در دهان جمهوری اسلامی گیر کرده و چاره‌ای ندارد، درست نیست؛ نخیر، این طرز فکر هم خوش‌خیالی و خیال خام است.

زمینهٔ پرونده هسته‌ای چهار محور اصلی داشت. حمایت قوی ایشان از اقدام انجام‌شده در مذاکرات تهران؛ نگرانی در مورد از دست رفتن دستاوردهای مربوط به فناوری هسته‌ای؛ موافقت با بازدیدهای آژانس طبق پروتکل الحاقی؛ و افشای دروغ امریکا و رژیم صهیونیستی در مورد نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران. اما علت حمایت مقام معظم رهبری از روند کار، این بود که پس از مذاکرات تهران، در داخل کشور برخی از روزنامه‌ها، سایت‌ها و جمع‌های دانشجویی با لحن‌های تندی به‌نوعی اذهان عمومی را مشوش کرده بودند. برخی از گروه‌های سیاسی نیز که می‌خواستند مذاکرات تهران به یک نماد موفقیت تبدیل نشود، به این مسئله دامن می‌زدند. عده‌ای هم تصور می‌کردند که کار تیم مذاکره‌کننده بدون هماهنگی با مقام معظم رهبری بوده است. در نتیجه، در روزهای بعد، علیه مذاکرات تهران جوّسازی‌هایی آغاز شد.

مقام معظم رهبری در سخنان خود این رویکرد را درایت و کارِ نظام و نه کارِ گروهی خاص مطرح نمودند. استدلال اصلی ایشان این بود که این اقدام به‌منظور افشای ادعاهای نادرست غرب و زدودن اتهامات ناروای آنها علیه ایران انجام شده است. غربی‌ها تبلیغ می‌کردند که ایران در پی ساخت بمب است؛ بنابراین، با بازرسی‌های آژانس مشخص شد که فعالیت ما قانونی است. از طرف دیگر، ایشان تأکید کردند که این فناوری به‌عنوان دستاوردی مهم برای کشور باید حفظ شود تا هم در داخل به نیروهای تند داخلی اطمینان دهند و هم به خارجی‌ها اعلام کنند که ما این فناوری را ادامه خواهیم داد. اگر تعلیق را در

ما در هرجا حرکتی کرده باشیم که به نقطه‌ای برسد که به منافع جمهوری اسلامی خدشه و تردید وارد شود، همان‌جا آن حرکت را بدون هیچ تردیدی قطع می‌کنیم؛ بنابراین، ما راه‌های مسالمت‌آمیز و همراه با عزت جمهوری اسلامی را برای حفظ کشور و این دستاورد طی می‌کنیم که خط قرمزش این است که بخواهند در امور داخلی ما دخالت کنند. اگر بخواهند بگویند «ما می‌خواهیم اطمینان پیدا کنیم»، ما حرفی نداریم و همین کاری که تا الان اتفاق افتاده است، بعد از این هم همین کار در حدی انجام خواهد گرفت. البته تصمیم‌گیری نهایی، طبق قانون، برعهده مجلس شورای اسلامی است و بعد هم شورای نگهبان که بایستی آن را با شرع و قانون بسنجد. تاکنون دولت هیچ تصمیمی نگرفته و نمی‌تواند هم بگیرد؛ الان مسئولان محترم، کار مقدماتی انجام داده‌اند آنچه تاکنون مسئولان محترم ـ چه آقای دکتر روحانی و چه آقای رئیس‌جمهور و مسئولان دیگر ـ حقیقتاً زحمت کشیدند، این است که با دقت و ملاحظه جوانب، کار کرده‌اند و حواسشان جمع است که کاری برخلاف مبانی و اصول انجام نگیرد. بنده هم مطلع هستم و هرجا احساس کنم که برخلاف ضوابط، اهداف و عزت ملی و جهت‌گیری نظام اسلامی کاری انجام می‌گیرد، مطمئناً نخواهم گذاشت و جلویش را می‌گیرم. البته تاکنون چنین مسئله‌ای پیش نیامده و به فضل الهی امیدواریم بعد از این هم بتوانند با همه جهات، این کار را پیش ببرند.» از متن بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۱.

موردی پذیرفته‌ایم، این برای اعتمادسازی و به‌صورت موقت بوده است. بنابراین، سخنان ایشان که هم بعد داخلی و هم بعد بین‌المللی داشت، در آن مقطع، برای مردم بسیار آرامش‌بخش، برای تیم هسته‌ای دلگرم‌کننده و برای افکار عمومی جهان روشن‌کننده و تأثیرگذار بود. به اعتقاد من، سخنان مقام معظم رهبری در آن مقطع، هم برای هدایت روند و هم برای اجماع داخلی، کلیدی بود. روز بعد از بیانیهٔ تهران، واکنش عمومی حوزه نخبگی داخلی و اکثر مطبوعات به‌صورت مثبت آغاز شد. زیرا مصاحبه مشترک مطبوعاتی با سه وزیر در مورد این موضوع و همچنین مصاحبهٔ اختصاصی من با تلویزیون مکرراً در صداوسیما پخش شد. صرفاً تعداد اندکی از دانشجویان دانشگاه امام صادق در روز مذاکره تظاهراتی به‌راه انداخته بودند که آن را نیز تندروهای راست سازماندهی کرده بودند.

در روز پنج‌شنبه اول آبان ۱۳۸۲ در جلسهٔ ائمه جماعات تهران در مصلی، برای ایراد سخنرانی دعوت شده بودم. من در آن جلسه روند فعالیت‌ها را توضیح دادم که علمای تهران از این روند استقبال کردند. سپس در مصاحبه با خبرنگاران به برخی از ابهامات در این زمینه پاسخ دادم.

گرچه نگاه جامعه سیاسی ایران در مجموع مثبت بود، اما گاهی در گوشه‌وکنار کشور نغمه‌های دیگری نیز به گوش می‌رسید. اولین موردی که با چنین نظراتی مواجه شدم، سه روز پس از مذاکرات تهران، در شاهرود بود. شنبه (۱۳۸۲/۸/۳) برای سخنرانی به دانشگاه شاهرود رفته بودم، سالن پر از جمعیت بود و مجموعاً حدود ۲۰۰۰ دانشجو در سالن برای استماع سخنانم اجتماع کرده بودند. رئیس دانشگاه سخنرانی کرد و گفت این کار شما خدمت بزرگی به کشور بود و شما کشور را از خطر برخورد نظامی نجات دادید. دانشجویان هم تشویق کردند. سپس سخنرانی من آغاز شد که با تشویق مکرر حضار مواجه گردید و صرفاً ده، پانزده نفر از تندروها در بین سخنرانی سروصدا به‌راه‌انداختند. دانشجویان می‌خواستند با آنها برخورد کنند که من مانع شدم و گفتم بگذارید حرفشان را بزنند. یکی از آنها را به پشت تریبون دعوت کردم. وی ضمن سخنانی گفت شما چرا در برابر فشار غرب تسلیم شدید؟ من در پاسخ به او گفتم برادر عزیز اشتباه می‌کنید، تسلیمی در کار نبوده، این اقدامات در راستای منافع ملی کشور بوده و بدون هماهنگی با مسئولین

ردهٔ بالای نظام کاری انجام نشده است. آنجا بود که متوجه شدم تظاهرات دانشجویان امام صادق نیز کاری برنامه‌ریزی‌شده بوده است.

بنابراین، علت اینکه مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۸۲ در ماه رمضان در جلسه کارگزاران از تیم هسته‌ای حمایت کردند و فرمودند من بر کارها نظارت دارم، به دلیل جوّی بود که در بین عده‌ای از تندروها جریان داشت و برخی از سایت‌ها هم همان افکار را ترویج می‌کردند. پس از سخنان مقام معظم رهبری به مقدار قابل توجهی حملات جریانات تند متوقف شد.

اما در حوزهٔ سیاست و مسئولین، جو مثبت بود، به‌طوری که پس از اجلاس نوامبر (روز دوشنبه ۱۳۸۲/۹/۱۷)، وزیر امور خارجه به من پیشنهاد کرد که مسئولیت پرونده هسته‌ای را خود به‌عهده بگیرد که من کاملاً استقبال کردم و گفتم در کنار شما، از هیچ کمکی دریغ نخواهم کرد. علت اینکه این مسئولیت را قبول کردم، صرفاً یک ضرورت و احساس وظیفه بود.

برای سران برخی از احزاب و نخبگان سیاسی و جناح‌ها نیز در دبیرخانه جلسه‌ای گذاشتم و روند کار را برای آنها توضیح دادم. از سخنان برخی از حضار احساس کردم که گویی گمان می‌کنند اتخاذ این تصمیمات بدون هماهنگی با مسئولین رده‌بالای نظام بوده است. به آنها گفتم در مورد پروتکل الحاقی باید بدانید که موضوع در شورایعالی امنیت ملی تصویب شده است و مصوبه رسمی دارد. موضوع ارائه گزارش کامل به آژانس نیز در جلسه سران نظام تصویب شده و تعلیق نیز با مجوز انجام شده است. حتی در مورد اینکه در مذاکره با سه وزیر چه مطالبی را مطرح کنم، از قبل، به سران نظام نامه نوشته و چارچوب بحث‌ها را اعلام کرده بودم.

شرایط داخلی پس از توافق پاریس

علی‌رغم تلاش‌های انجام‌شده، از فروردین ۱۳۸۴، در فضای انتخابات، مجدداً فشار بر روند مذاکرات هسته‌ای تشدید شد. وقتی در اردیبهشت آن سال در مصاحبه‌ای گفتم که به‌زودی UCF اصفهان را راه‌اندازی می‌کنیم و واکنش اروپا هم برای ما اهمیتی ندارد؛ جناح راست

عکس‌العمل مثبتی از خود نشان داد، ولی جناح تند چپ با آن برخوردی منفی داشت. علی‌رغم همه این فرازونشیب‌ها و مشکلات، اجماع مسئولین نظام در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ حفظ شده بود؛ دست‌کم تا توافق پاریس این اجماع وجود داشت. پس از توافق پاریس و در آستانهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری نهم، تنش‌های داخلی تا حدی بالا گرفت و عده‌ای به مخالفت پرداختند. به‌عبارتی، پس از توافق پاریس جنجال‌هایی به‌وجود آمد. در مجلس، چند تن از نمایندگان علیه این توافق نطق کردند و این مسئله باعث شد تا من دو، سه جلسه به مجلس بروم و ضمن توضیحات لازم برای نمایندگان، به سؤالات آنها پاسخ دهم. حتی پیش از توافق پاریس در یکی از جلسات کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز شرکت کردم و برای اعضای کمیسیون چارچوب توافق و اوضاع بین‌المللی را توضیح دادم و گفتم ممکن است چند ماه بخشی از فعالیت‌ها تعلیق شود. در مصاحبهٔ بعد از آن جلسه هم گفتم مدت مذاکرات و تعلیق چندماه بیشتر نخواهد بود. پس از توافق پاریس نیز از مجلس خواستم در جلسه‌ای غیرعلنی مطالب لازم را برای نمایندگان توضیح دهم؛ در آن جلسه ابعاد توافق پاریس را بیان کرده و به پرسش‌های نمایندگان پاسخ دادم. از سوی دیگر، هم‌زمان با آغاز به کار مجلس هفتم، از رئیس کمیسیون امنیت ملی نیز برای شرکت در جلسات کمیتهٔ عالی هسته‌ای دعوت به‌عمل می‌آمد.

زمانی که شنیدم برای برخی از مسئولین نیروهای مسلح هم ابهاماتی پیش آمده است، از قبیل اینکه نگران تعطیلی تدریجی فناوری هسته‌ای هستند؛ یا از باز شدن پای بازرسان به مراکز نظامی نگران می‌باشند؛ برای فرماندهان سپاه در جلسه‌ای توضیحات لازم را ارائه دادم تا این نگرانی‌ها و ابهامات مرتفع گردد. برای افکار عمومی نیز لازم بود توضیحاتی داده شود. برای این منظور ویژه‌نامه‌ای توسط روزنامه ایران منتشر شد. با روزنامه‌های کیهان، جام‌جم و همچنین صداوسیما نیز مصاحبه‌هایی انجام دادم و در برخی از دانشگاه‌های ایران هم برای دانشجویان سخنرانی کردم و به سؤالات آنها پاسخ دادم. زیرا نگرانی اصلی من این بود که فشار شدید داخلی اجازه ندهد مذاکرات با اروپا را با آرامش ادامه دهیم. در آن مقطع، هنوز نسبت به موفقیت مذاکرات با اروپا امیدوار بودیم و نظر بر این بود که می‌توانیم با اروپا به توافقی دست یابیم. اما فشار به شکل روزافزونی ادامه

داشت و استراتژی ما برای رفع نگرانی‌ها در حوزهٔ داخلی این بود که با مراجع، روحانیون، نمایندگان مجلس، احزاب، دانشجویان و اساتید دانشگاه، اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای انقلاب فرهنگی، مدیران مسئول رسانه‌ها و صداوسیما در تماس باشیم تا هم واقعیت‌ها را توضیح دهیم و هم محیطی را مهیا کنیم که بتوانیم تلاش‌ها را به نتیجه برسانیم. ضمن اینکه شرایط داخلی در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری کمی آشفته بود و مجموعهٔ این مسائل، عامل بروز برخی از دشواری‌ها شده بود. عملکرد صداوسیما نیز پس از توافق پاریس، با گذشته متفاوت بود؛ از منتقدان کم‌اطلاع دعوت می‌شد که آنها نیز از توافق پاریس بدون توجه به ظرایف حقوقی و سیاسی آن، انتقادهای غیرمنصفانه می‌کردند. ایراد تیم مذاکراتی ما هم این بود که هیچ‌یک از آنها حاضر به مصاحبه نبودند و اساساً اعضای تیم مذاکراتی در دورهٔ مسئولیتم به جریانات سیاسی داخل، یعنی به مراکز قدرت، وصل نبودند. هیچ‌یک از آنها نه مصاحبه‌ای می‌کردند و نه موضع‌گیری داشتند. آنان ارتباطی نیز با احزاب، گروه‌ها و جناح‌ها نداشتند. بنابراین، جوّ داخلی باید به‌شکلی هدایت می‌شد که کار پیش برود و روند متوقف نشود. زیرا برای ما روشن بود اگر توافق پاریس شکسته شود، احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت زیاد است. رفتن به شورای امنیت را هم به مصلحت کشور نمی‌دانستیم، به‌ویژه آنکه هنوز سازمان انرژی اتمی برای غنی‌سازی آمادگی کافی نداشت؛ هرچند در اراک به تولید آب سنگین رسیده بودیم، اما رآکتور آب سنگین در مراحل اولیه بود. اصفهان تازه آماده تولید شده بود. زیرزمین نطنز هم هنوز آماده نبود. از طرف دیگر، مذاکرات با شیراک در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۶ هم روزنه‌ای برای ما به‌وجود آورده بود، مبنی بر اینکه یک راه تضمین عینی می‌تواند این باشد که آژانس طرح تضمین را اعلام کند و بر همان مبنا با اروپا به توافق نهایی برسیم.

در مجموع، در داخل، برخی خبرگزاری‌ها، سایت‌ها و روزنامه‌ها و احزاب هم مشکلات زیادی را ایجاد می‌کردند. در بهمن ۱۳۸۳ برای اعضای سپاه مقاومت المهدی، جامعه وعاظ، عقیدتی ـ سیاسی ارتش، فرماندهان نیروی زمینی و برای دیگر مجموعه‌های سیاسی، نظامی، یا فرهنگی سخنرانی‌هایی داشتم. دلیل این‌همه سخنرانی این بود که شرایط جامعه، بر مبنای آنچه در نامه‌هایم به سران نظام هم قید شد، شرایط فشار بود. محورهای

این سخنرانی‌ها تبیین اوضاع هسته‌ای، نقد سیاست داخلی، و تبیین شرایط نوین برای پیشبرد امور و کاهش فشار در مورد توافق پاریس بود. از مجلس تا سازمان انرژی اتمی تا نیروهای مسلح و تندروهای دو جناح و نامزدهای انتخاباتی، همه هجمه و فشاری را نسبت به فعالیت‌های انجام‌شده شروع کرده بودند. این امر باعث می‌شد که ادامه کار سخت و مشکل شود، ما می‌خواستیم حتی‌الامکان هم جوّ داخلی را به سمت همراهی و همدلی برگردانیم و هم در پی آن بودیم که به تهمت‌ها پاسخ دهیم و هم خواهان آن بودیم که واقعیت‌ها را بگوییم و برای مردم توضیح دهیم که در پی معامله بر سر ایسن فناوری مهم نیستیم؛ چون در اذهان، این‌چنین جا انداخته بودند که اینها می‌خواهند معامله کنند و مثلاً فناوری غنی‌سازی را بدهند و در برابر آن امکانات اقتصادی، تکنولوژی و چند رآکتور و نیروگاه بگیرند. ما می‌خواستیم به مردم بگوییم که نه‌تنها چنین هدفی در مذاکرات دنبال نمی‌شود، بلکه اصل مذاکرات برای توافق در موضوع غنی‌سازی است. در پی آن بودیم که دستاوردها را حفظ کنیم؛ نه اینکه آن را از دست بدهیم و در ضمن اعتماد هم ایجاد کنیم. البته این سخنرانی‌ها صرفاً توضیح روند هسته‌ای نبود، در بعضی از آنها مسائل سیاسی و داخلی و انتخابات هم مورد بحث قرار می‌گرفت. حتی شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلّم ماست» را نخستین‌بار من در مشهد در مراسم ۲۲ بهمن ۱۳۸۳ شنیدم. وقتی پشت تریبون قرار گرفتم، مردم فریاد می‌زدند: «انرژی هسته‌ای حق مسلّم ماست»، یعنی شما ایستادگی کنید، ما پشت سر شما هستیم که برای من بسیار جالب بود.

افزایش فشار داخلی از سوی جناح‌های سیاسی، با توجه به نزدیک شدن انتخابات و پس از توافق پاریس، باعث شد که چنین اقداماتی را در برنامه‌های خود قرار دهم. در مجموع، سه‌بار به مجلس هفتم رفتم. یک‌بار در اوایل کار مجلس هفتم و بار دوم هم پس از توافق پاریس، زمانی‌که در مجلس بحث زیادی صورت گرفته بود و از من دعوت کرده بودند تا اطلاعات لازم را به آنها بدهم. بار سوم هم ۳۱ فروردین ۱۳۸۴بود که خودم درخواست کردم برای نمایندگان مجلس توضیحات لازم را ارائه دهم. چون نمایندگان مجلس معمولاً سخنرانی و مصاحبه زیاد دارند و به شهرستان‌ها سفر می‌کنند و در حوزه‌های انتخابیه خود سخنرانی می‌کنند؛ بنابراین، باید اطلاعات لازم به آنها داده شود.

اصولاً در ایران ما با یک پیش‌داوری در تحلیل روبه‌رو بوده و هستیم. عده‌ای از اول می‌گفتند نمی‌شود کاری کرد و بی‌تردید پروندهٔ ما به شورای امنیت می‌رود که این نظر، یک پیش‌داوری بود. در اصطلاحات علوم اجتماعی عبارتی تحت عنوان Self Fulfilling Prophecy وجود دارد که به معنای پیش‌داوری‌هایی است که خود، باعث تحقق آن می‌شوند. یعنی اگر معتقد باشید که این فرایند شکست می‌خورد، رفتارتان به‌گونه‌ای خواهد شد که باعث شکست فرایند شود؛ بعد هم می‌گویید دیدید گفتیم فرایند شکست می‌خورد. علاوه‌بر این، ایران و غرب از نظر تاریخی پیش‌داوری‌هایی نسبت به یکدیگر داشته‌اند که با مرور زمان صحت برخی و اشتباه بودن برخی دیگر، به اثبات رسیده است.

اما مهم‌تر از همهٔ اینها، نگاه به منافع و امنیت ملی در داخل کشور است. به لحاظ تئوریک، این پرسش مطرح است که آیا در کشور درک تمامی مسئولین در رده‌های مختلف، از منافع ملی یکسان است؟ که قاعدتاً پاسخ آن مثبت نیست. حتی اگر درک از منافع ملی هم یکسان باشد، استراتژی دستیابی به آن متفاوت و مختلف خواهد بود. عده‌ای هم تصور درستی از منفعت و امنیت ملی ندارند. گروهی هم ظاهراً به این نتیجه نرسیده‌اند که منافع ملی و امنیت ملی اصل و بالاتر از منافع جناحی و گروهی است.

در مجموع، در ماه‌های آخر مسئولیتم، شرایط به‌گونه‌ای بود که عدم موفقیت روند تا حدّی دور از انتظار نبود. در داخل، تصوری نیز وجود داشت که با راه‌اندازی اصفهان پرونده به شورای امنیت نمی‌رود و از طرفی تصمیم بر این بود که حتماً در دولت هشتم، اصفهان راه‌اندازی شود. بنابراین، می‌توان گفت اعمال فشار امریکا، ضعف و تردید اروپا، فشارهای داخلی و نیز جوّ انتخاباتی در داخل، عمده دلایل عدم موفقیت فرایند در آن مقطع بودند.

فصل یازدهم: استراتژی سه‌وجهی

۱. شکل‌گیری دو مثلث در دیپلماسی

پس از جنگ سرد و از جمله در دورهٔ مسئولیتم در پرونده هسته‌ای، دو بحث به‌طور جدی در حوزه روابط بین‌الملل مطرح بود:

۱. اینکه اروپایی‌ها در کنار دیگر قدرت‌های بزرگ، با رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه و جنگ‌طلبانه امریکا به‌ویژه در دورهٔ بوشِ پسر مخالف بودند و معتقد بودند این رویکرد سبب می‌شود روابط جهان، امنیتی و نقش و بازیگری کشورهایی مانند فرانسه و آلمان و حتی انگلیس کاهش یابد. بنابراین، به‌عنوان رویکردی جدید در پی آن بودند تا با حل پرونده هسته‌ای ایران، این موضوع را به اثبات برسانند که در عمل برای موضوعات مهمی همچون پرونده هسته‌ای ایران که از نظر آنها تا حدّی یک مسئله امنیتی به‌شمار می‌آمد، راه‌حل مسالمت‌آمیز وجود دارد و افکار عمومی جهان را به سمت نظرات خود هدایت نمایند.

۲. بحث دیگری هم به‌عنوان تفکری جدی مطرح بود مبنی بر اینکه اساساً دوران هژمونی امریکا و ادارهٔ جهان توسط یک قدرتِ فائق به‌تنهایی، به پایان رسیده است. درست

است که امریکا از قدرت نظامی بیشتری برخوردار است، اما از لحاظ علمی و اقتصادی، اروپا نیز جایگاه مناسبی را به‌دست آورده است. ازاین‌رو، اروپا به دنبال جایگاه سیاسی متناسب با قدرت اقتصادی و فرهنگی خود بود تا در اداره جهان نقش مؤثر و مورد توجهی ایفاء کند. البته این دو مسئله مقوّم یکدیگر بودند. اروپایی‌ها اگر قادر بودند پرونده هسته‌ای ایران را به حل‌وفصل مطلوب برسانند، هم توانایی سیاسی خود را در صحنه بین‌الملل به اثبات می‌رساندند و هم می‌توانستند نشان دهند که راه‌حل موضوعات پیچیدهٔ جهانی، جنگ و امنیتی کردن مسائل نیست. آنها در پی اثبات چنین رویکردی بودند. این دو موضوع در زمره مواردی بود که اروپا در آن مقطع در صحنه‌های مختلف دنبال می‌کرد و در رسانه‌ها و افکار عمومی جهان نیز بسیار مطرح بود. در میان این سه کشور، فرانسه و آلمان به‌طور ویژه‌ای در این زمینه انگیزه داشتند. در مواردی هم که اختلافات ما با سه کشور بالا می‌گرفت، گاهی حتی آلمان و فرانسه کنار ما قرار می‌گرفتند و انگلیس به نیابت از امریکا در این گروه نقش ویژه‌ای را به عهده داشت.

پس از ضربه‌ای که اشغال عراق به نقش سیاسی و بین‌المللی فرانسه و آلمان وارد کرد، این دو کشور در پی آن بودند تا نقش و توان و اثرگذاری خود را در موضوعات مهم بین‌المللی به نحوی به اثبات برسانند. تصور بر این بود که اروپا می‌خواهد در پرونده هسته‌ای ایران خودی نشان بدهد و چنین بنمایاند که امریکا همه‌کاره جهان نیست و در این راستا مانع ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت شود و پرونده هسته‌ای ایران را از راه مذاکره و آژانس حل‌وفصل کند. ازهمین‌رو، در بیانیه تهران قرار بود چنین مضمونی درج شود که ایران و سه کشور اروپایی معتقدند راه‌حل معضلات بین‌المللی تهدید و جنگ نیست، بلکه مذاکره است. اما فیشر وزیر امور خارجه آلمان، مخالفت کرد و گفت این جمله تحریک‌کننده است. او حتی معتقد بود مسئله موفقیت در مذاکرات تهران را هم بزرگ نکنیم، تا امریکایی‌ها حساسیت به خرج ندهند.

این مسئله در حوزه بین‌الملل برای اروپا اهمیت داشت تا جایی که گاهی در فهرست دستاوردهای پرونده هسته‌ای ایران، این موضوع نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، نقش مستقل اروپا در حل مسائل بین‌المللی، موضوعی بود که اختلاف بین اروپا و

امریکا را پس از بیانیه تهران به صورتی آشکار کرد. در واقع، در بحث هسته‌ای ایران، دو جناح در غرب خودنمایی کردند: گروه سه (G3) یعنی امریکا، کانادا و استرالیا و سه کشور اروپایی (EU3) یعنی فرانسه، آلمان و انگلیس. اما اینکه سه کشور اروپایی در مذاکرات با ایران تبدیل به یک جریان شدند، از زمان ارسال نامه به تهران (مرداد ۱۳۸۲) آغاز شده بود که هم‌زمان با بیانیه تهران (۲۹ مهر ۱۳۸۲) تثبیت گردید. از زمان این اتفاق، امریکا هم G3 را تشکیل و آن را در برابر EU3 قرار داد، درحالی‌که پیشتر امریکا همه غرب را با خود در یک جبهه همراه داشت. یکی از دستاوردهای مذاکرات تهران در حوزه بین‌المللی، نوعی تفکیک غرب به دو جناحِ گروه سه (G3) یعنی جناح خشونت‌طلب در برابر ایران و سه کشور (EU3) یا جناح متمایل به مذاکره با تهران بود.

در مورد گروه سه (G3) و تمایل مواضع برخی از کشورها به امریکا پس از بیانیه تهران و اقداماتی که لازم بود ما برای تعدیل آنها انجام دهیم، باید بگوییم که در مورد خود امریکا، تلاش مستقیمی نداشتیم، چون امریکا علاوه بر آن که دشمن آشتی‌ناپذیر محسوب می‌شد، اجازه‌ای هم برای مذاکره با مقامات آن کشور وجود نداشت. امریکایی‌ها از قبل، نقشه‌های مختلفی علیه ما داشتند و ابزار لازم برای نرم کردن مواضع آنها نیز در اختیار ما نبود؛ به‌ویژه آنکه نومحافظه‌کاران در دولت بوش بسیار تند و گستاخانه رفتار می‌کردند. ولی در کنار امریکا، کشورهایی نظیر استرالیا و کانادا و تا حدی ژاپن و کره جنوبی هم بودند که ما با آنها مذاکره می‌کردیم و حتی گاهی آنها را تحت فشار سیاسی قرار می‌دادیم و به محدود کردن روابط اقتصادی تهدید می‌کردیم که تا اندازه‌ای هم مؤثر بود. برای نمونه، من به استرالیا و ژاپن سفر کردم و وزرای امور خارجه و نفت هم با مقامات کره جنوبی مذاکره کردند. در سفر به استرالیا، به وزیر امور خارجه آن کشور گفتم دلیل فشار شما به ما چیست؟ ما که به توانمندی هسته‌ای و به نقطه‌ای غیرقابل بازگشت رسیده‌ایم. گفت: غیرقابل بازگشت؟! گفتم بله، ما اگر فردا تعلیق را بشکنیم، هم قادریم UF6 را تولید کنیم و هم توان غنی‌سازی را داریم. بسیار تعجب کرد تا جایی که دو نوبت سؤال را تکرار کرد. ظاهراً برای نخستین‌بار بود که این مسئله را به‌صورت شفاف می‌شنید. بنابراین، به غیر از امریکا با بقیه کشورها مذاکره و گفتگو داشتیم و از همه اهرم‌های دیپلماتیک در تعامل با آنها استفاده می‌کردیم.

۲. اهداف و استراتژی سه‌وجهی

در مذاکرات هسته‌ای، اهدافی سه‌وجهی مدنظر بود: نخست اینکه بتوانیم فناوری را تکمیل و تثبیت و در زمان مناسب غنی‌سازی را آغاز کنیم؛ چون روشن بود که در نهایت زمانی باید تعلیق شکسته و فعالیت چرخه سوخت آغاز شود. در مصاحبه‌ها هم بارها تأکید کرده بودم که دورهٔ تعلیق صرفاً چند ماه است و نه سال. دوم اینکه پرونده به شورای امنیت ارجاع نشود و سوم اینکه تهدید به فرصت تبدیل شود.

برای تکمیل فناوری، برنامه این بود که مسائل را با آژانس حل‌وفصل کنیم و با اروپا هم به‌جای تعلیق، بر سر شیوه‌های دیگرِ اعتمادسازی توافق کنیم. زیرا شیوهٔ اعتمادسازی باید مرضی‌الطرفین باشد. حتی برای اینکه به شورای امنیت نرویم، باز هم بهترین راه این بود که مسئله را با آژانس به حل‌وفصل نهایی برسانیم. در این مرحله، هدف این بود که تکنولوژی هسته‌ای را حفظ و تکمیل کنیم و در عین حال به شورای امنیت هم نرویم و در مرحلهٔ بعد با عبور از این شرایط به روابط بهتری با اروپا و غرب برسیم، اینها اهداف روشن ما بود.

استراتژی ما نیز برای رسیدن به این اهداف، یک استراتژی چندوجهی بود؛ یعنی با همکاری آژانس، پرونده را به حل‌وفصل نهایی برسانیم، از طریق مذاکرات، غنی‌سازی را با نوعی تفاهم و توافق با اروپا آغاز کنیم که به جنجال سیاسی بدل نشود. مضافاً اینکه بتوانیم توطئه امریکا را خنثی کنیم و با استفاده از فرصت، ضمن تکمیل فناوری هسته‌ای، روابط با اروپا و دیگر کشورها را ارتقاء دهیم. بنابراین، همکاری با آژانس، دیپلماسی و از جمله مذاکره با اروپا و ایجاد فرصت‌های لازم برای متخصصان هسته‌ای، سه بعد استراتژی ما بود. بعد سوم حائز اهمیت ویژه بود و لذا در توافقات با اروپا، بخش‌هایی که در فناوری هسته‌ای تکمیل‌نشده بود هرگز تعلیق نشد و فعالیت‌های مربوط به آن پروژه‌ها ادامه یافت. به همین دلیل بر سر تکمیل فناوری اصفهان تا مرز به‌هم خوردن توافق پاریس پیش رفتیم. در فصل قبل اشاره شد که در نامه‌ای که به آژانس نوشتیم، تصریح کردیم در اصفهان صرفاً تزریق مواد ادامه نمی‌یابد، ولی فعالیت‌های تکمیلی برای تأسیسات اصفهان ادامه می‌یابد و تعلیق نخواهد شد، چون می‌خواستیم اصفهان تکمیل شود. به رئیس سازمان هم ابلاغ کرده

بودم که فعالیت در زیرزمین نطنز باید به‌صورت مستمر ادامه یابد. ما می‌خواستیم فناوری را به نقطه مطلوب برسانیم. تعلیق در حقیقت ازیک‌سو برای اعتمادسازی و از سوی دیگر فرصت‌سازی برای سازمان انرژی اتمی جهت تکمیل فناوری صورت گرفته بود. برای مثال، ما هیچ‌گاه زیر بار تعلیق اراک نرفتیم. تثبیت و تکمیل فناوری، هدف مهم ما را تشکیل می‌داد؛ بنابراین، لازم بود هر چه سریعتر شکل دیگری از اعتمادسازی را چنین تعلیق کنیم. اگر جایگزین نمی‌کردیم و یک‌جانبه تعلیق را می‌شکستیم، اروپایی‌ها در کنار امریکا و تندروها در آژانس برای ما ایجاد مشکل می‌کردند و پرونده را به سمت شورای امنیت سوق می‌دادند.

در مقطعی، اولویت نخست ما حفظ و تکمیل فناوری توأم با عدم ارجاع پرونده به شورای امنیت و در مرحلهٔ بعد، توسعه روابط با اروپا بود. در مقطع بعد که تمامی اجزای چرخه سوخت هسته‌ای تکمیل شده بود، تصمیم بر آن شد که در اولویت‌ها تغییر داده شود و شروع فعالیت چرخه سوخت هسته‌ای حتی به بهای ارجاع پرونده به شورای امنیت، در اولویت قرار گیرد. اقدامات ما به‌روشنی نشان می‌داد که هدف، حفظ و تکمیل تکنولوژی، جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت و تبدیل بحران به فرصت است. استراتژی دستیابی به این هدف نیز کار با آژانس، مذاکرات سیاسی، بهره‌برداری از تمامی ظرفیت‌های ملی، تاکتیک برخورد با مسئله تعلیق و تفاهم با اروپا بود. لذا اگر در بخش‌هایی که فناوری آن کامل شده بود، گاهی تعلیق داوطلبانه و موقت و محدود پذیرفته می‌شد، در بخش‌هایی که فناوری آن ناقص بود، زیر بار تعلیق نمی‌رفتیم. تفاهم با اروپا نیز در جهت تحقق اهداف فوق تعریف می‌شد. استراتژی و تاکتیک‌های مختلفی که برای دستیابی به هریک از این اهداف اتخاذ می‌کردیم، قابل توجه است. برای آنکه آژانس، گزارش مثبتی از فعالیت‌های ما بدهد، استراتژی ما نمی‌توانست غیر از همکاری با آژانس تعریف شود. همچنین فعالیت دیپلماتیک با اعضای شورای حکام باید به‌گونه‌ای تنظیم می‌شد که بتوانیم متن قطعنامه‌ها را تعدیل کنیم. همکاری فنی با آژانس نیز باید به‌گونه‌ای می‌بود که مأموران آژانس از قابل اعتماد بودن گزارش‌های سازمان اطمینان یابند تا در نتیجه، گزارش آژانس اطمینان‌بخش و لحن آن نیز مثبت و مناسب باشد.

در اواخر دوره تصدی من، از مسائل حل‌نشده تنها موضوع سانتریفیوژ P2 باقی مانده بود، و مسئله آلودگی سطح پایین هم در حال حل‌وفصل بود. اگر آژانس می‌گفت این دو مسئله حل‌وفصل نهایی شده و برای بازرسی در ایران هم مشکلی نداریم و ایران با آژانس شفاف عمل می‌کند، به نقطه‌ای رسیده بودیم که پس از چند گزارش، زمینه برای آژانس فراهم می‌شد تا اعلام کند فعالیت هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است. در آن صورت اهرم اصلی فشار از غرب گرفته می‌شد.

بنابراین، تاکتیک در این بخش عبارت بود از: رساندن شورای حکام به قطعنامه‌های نسبتاً مطلوب و حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده تا در نهایت ما را به گزارش نهایی آژانس برساند؛ یعنی گزارشی با مضمون عبارت «علامتی وجود ندارد،[1] که برنامه هسته‌ای ایران به سمت اهداف نظامی منحرف شده باشد». این تأییدیه از طرف آژانس به زبان غیرتخصصی می‌توانست به‌معنای اعلام صلح‌آمیز بودن کلیه فعالیت‌های ایران تلقی شود. با این استراتژی، اگرچه ما در ماه‌های نوامبر ۲۰۰۳ و مارس و ژوئن ۲۰۰۴، قطعنامه‌های مطلوب و گاهی نامطلوبی داشتیم، اما قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ نقطه عطفی به‌شمار می‌رفت. در قطعنامه نوامبر سال ۲۰۰۴ آمده بود که مواد هسته‌ای اظهارشدهٔ ایران به سمت فعالیت‌های ممنوع (نظامی) منحرف نشده است. پیشتر نیز مدیرکل در گزارش نوامبر ۲۰۰۳ اعلام کرده بود که «سند و مدرکی وجود ندارد که فعالیت‌های ایران منحرف شده باشد.» همچنین قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ به اقدامات جبرانی ایران برای رفع قصورها و تخلفات گذشته نیز اشاره کرد و پرونده را از دستور اضطراری خارج نمود و همچنین دسترسی آژانس را صرفاً در چارچوب پروتکل الحاقی (و نه بیشتر) محدود کرد. بنابراین، ما در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴، با این استراتژی و تاکتیک به هدف اول مورد نظر نزدیک شدیم؛ یعنی طی یک‌سال، از نوامبر ۲۰۰۳ تا نوامبر ۲۰۰۴، به اهداف مطلوبی در این بخش دست یافتیم.

در هدف تبدیل بحران به فرصت و تفاهم با اروپا بعد از توافق پاریس به مذاکرات سیاسی ـ امنیتی، اقتصادی و هسته‌ای و موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) پرداختیم و

---

1. No Indication

به‌عنوان عضو ناظر در سازمان تجارت جهانی (WTO) وارد شدیم. تنها موضوع مهمی که باقی می‌ماند، مسئله نحوهٔ پایان تعلیق بود. در واقع، مهم‌ترین قسمت همین مسئله بود و اختلاف‌نظر داخلی نیز در همین نقطه شدت گرفته بود؛ تا جایی که عده‌ای می‌گفتند اروپایی‌ها برای تعلیق بیشتر گام‌به‌گام فشار خواهند آورد و در پی آن هستند تا ما را به نقطهٔ توقف بکشانند. البته روشن بود که اروپا چه هدفی را دنبال می‌کرد. هدف اول اروپا، تعلیق، سپس گسترش دامنهٔ تعلیق و بالاخره طولانی کردن زمان تعلیق، و هدف نهایی آنها توقف و یا تعلیق بلندمدت برنامهٔ غنی‌سازی بود. ما نیز از هدف آنها به‌خوبی آگاه بودیم. در مقابل، هدف ما حفظ و تکمیل فناوری و جلوگیری از ارجاع موضوع به شورای امنیت بود. سه کشور اروپایی نیز از اهداف ما آگاه بودند. ولی این آگاهی از اهداف یکدیگر در چارچوب روندی شکل گرفته بود که بازیگران دیگری همچون امریکا در آژانس و صحنه دیپلماتیک و تبلیغاتی کمتر بتوانند سوء استفاده کنند؛ آن‌هم در شرایطی که ایران و اروپا هر یک ملاحظات خود را داشتند.

بنابراین، اروپا و غرب نمی‌توانند به ما خرده بگیرند که در بحث تعلیق صادق نبودیم و از آن به‌عنوان یک تاکتیک استفاده کرده‌ایم. ما نظراتمان را خیلی صریح به اروپایی‌ها گفته و تأکید کرده بودیم نه توقف غنی‌سازی و نه تعلیق بلندمدت هیچ‌کدام برای ما پذیرفتنی نیست. به آنها به صراحت گفته بودیم تعلیق کوتاه مدت، محدود و داوطلبانه است. منافع اروپا در مقابل امریکا نیز حکم می‌کرد که تا حدی با اهداف ما کنار بیاید و از طرف دیگر اروپا نیز هیچ‌گاه اهداف اصلی خود را در جلسات رسمی به‌صراحت بیان نکرد. ما می‌خواستیم با تعلیق، زمان کسب کنیم، یعنی جایی که تکنولوژی ما ناقص بود ـ به‌صورت خط قرمز نانوشته ـ تعلیق نمی‌کردیم. مسئولین نظام هم می‌گفتند تعلیق باید در حداقل زمان باشد، اما شیوه کار را ما انتخاب می‌کردیم؛ بنابراین، نکته اصلی در موضوع تعلیق برای مردم ما خیلی روشن نبود. نکته دوم، این بود که می‌گفتیم اگر قرار است تعلیق را به‌طور کامل بشکنیم، باید از لحاظ تکنولوژی مطمئن باشیم. اینکه هم به شورای امنیت برویم و هم از لحاظ فناوری نتوانیم غنی‌سازی را به‌خوبی انجام دهیم، منطقی و عقلایی نبود.

یکی دیگر از اهداف ما این بود که هم‌زمان با تکمیل فناوری، مواد هسته‌ای و

تأسیسات ما باید از آسیب‌پذیری در برابر حملات نظامی مصون باشد؛ زیرا همواره در معرض تهدید و حمله احتمالی دشمن بود. لذا در سال ۱۳۸۳ به سازمان ابلاغ کردیم که در اصفهان تونلی احداث کند تا مواد و محصولات هسته‌ای در تونل انبار شود. اگر در زمان بیانیه تهران حمله نظامی صورت می‌گرفت، خسارات و صدمات ما گسترده بود، اما در سال ۱۳۸۴، تمام مواد و محصولات ما زیر کوه انبار شده بود. البته در نطنز از ابتدا پیش‌بینی پدافند غیرعامل شده بود.

گرچه براساس توافق پاریس، تعلیق گسترده‌تر شد، ولی آن را مشروط به پیشرفت در مذاکرات کرده بودیم. اروپایی‌ها اصرار داشتند که هر شش ماه یک‌بار بررسی کنیم که آیا مذاکرات پیشرفت داشته یا نه، ولی ما آن را به سه ماه تقلیل دادیم. این موضوع یکی از مهم‌ترین نکاتی بود که در توافق پاریس بر آن اصرار داشتیم و در واقع، زمان تعلیق را به سه ماه محدود کردیم، مگر آنکه پیشرفتی در دستیابی به راه‌حل نهایی حاصل شده باشد. ما با اروپا وارد مذاکراتی جدی و فشرده شده بودیم. با انجام این مذاکرات، یا می‌توانستیم مسائل را حل‌وفصل کنیم که مطلوب ما بود و اگر هم چنین نمی‌شد، پس از سه ماه، مذاکرات قطع و تعلیق هم شکسته می‌شد. بنابراین، اگرچه در مقطعی، تعلیق وسیع‌تری پذیرفته شد، اما حتی در این تعلیق هم فرصت به‌دست آوردیم تا اصفهان را تکمیل کنیم. چون به‌هرحال بنا داشتیم در شرایط مناسبی تعلیق را کنار بگذاریم.

البته اولویت این بود که در زمینه شروع غنی‌سازی با اروپا به‌نوعی به توافق برسیم و اگر امکان‌پذیر نشد، با چند کشور همفکر و همسو مانند افریقای جنوبی، برزیل، الجزایر و حتی هند به توافق برسیم و برنامه‌های مربوط به چرخهٔ سوخت، مرحله‌به‌مرحله از طرف مجموعهٔ این کشورها اعلام شود. اگر این راهکار هم عملی نشد، مصمم بودیم که بدون توافق با کشورهای دیگر، در صورت تکمیل فناوری و آماده شدن مواد لازم (یعنی هرگاه آمادگی ما کامل شد)، غنی‌سازی را آغاز کنیم. البته UCF اصفهان در اوایل سال ۱۳۸۴ آماده بود. رآکتور اراک هم برای تکمیل به چند سال زمان نیاز داشت. بنابراین، با تاکتیک تعلیق، ضمن آرام کردن جوّ بین‌المللی با ایجاد فرصت، تکنولوژی خود را کامل کردیم.

در مرحلهٔ اول که بیانیه تهران صادر شد، در چارچوب تعهدات اروپا، تعلیق گازدهی

در برابر نرفتن به شورای امنیت و حل و فصل نهایی پرونده هسته‌ای در شورای حکام قرار گرفت که بخش اول استراتژی کشور در حوزهٔ مهار بحران محسوب می‌شد. در مرحلهٔ دوم که وارد حل سریعتر پرونده شدیم، تعلیق قطعه‌سازی و مونتاژ سانتریفیوژها در برابر تعهد اروپا برای عادی شدن پرونده در آژانس قرار گرفت؛ یعنی دو، سه ماه قطعه‌سازی و مونتاژ را تعلیق کردیم، به شرط اینکه پرونده ما عادی شود و به شرایط معمولی برگردیم. اما وقتی در ژوئن این اتفاق نیفتاد، تعلیق را قطع کردیم و توافق بروکسل شکسته شد. در مرحله سوم هم تعلیق در برابر خروج پرونده از دستور کار اضطراری شورای حکام، اخذ امتیازاتی از قبیل TCA، WTO و شروع مذاکرات برای توافقات بلندمدت با اروپا بود و مهم‌تر از همه توافق جهت نوعی اعتمادسازی از دو طرف و پایان تعلیق که ضمن حصول موارد پیش گفته، به دلیل عدم دستیابی به توافق پیرامون آخرین مورد (اعتمادسازی جدید از دو طرف)، تعلیق شکسته شد و به تبع آن توافق پاریس نیز لغو گردید.

البته سیاست اتخاذشده از طرف نظام، از دید سه گروه مطلوب نبود. گروه اول می‌گفتند باید تمام فعالیت‌ها تعلیق شود. به‌عبارتی، نه‌تنها تعلیق قطعه‌سازی و غنی‌سازی، بلکه اصفهان و هر فعالیت دیگری در چرخه سوخت که به‌نحوی به غنی‌سازی مربوط می‌شود باید فوراً تعلیق شود. حتی می‌گفتند بیش از زمان مورد نظر اروپا باید تعلیق ادامه یابد تا اعتماد کامل حاصل شود و به جایی برسیم که پرونده به‌طور کامل از دستورکار شورای حکام خارج شود و بعد با قاطعیت و سرعت غنی‌سازی را آغاز کنیم. یعنی چند سال صبر و تحمل و سپس شروع غنی‌سازی بدون دغدغه. گروه دوم برعکس معتقد بودند هرگونه تعلیق مضر است و نباید زیر بار هیچ‌گونه تعلیقی رفت. گروه سومی هم بودند که فعالیت هسته‌ای را برای کشور بسیار پرهزینه می‌دانستند و می‌گفتند این فعالیت باید به طور کلی کنار گذاشته شود. اما در این میان، دیدگاه میانه و اکثریت قاطع معتقد بود که باید از تعلیق استفاده کنیم و قطعنامه‌ها را نیز کم‌وبیش اجرا کنیم و فرصت لازم و مناسب را به وجود آوریم تا فناوری خود را کامل کنیم. اگر در موردی قرار باشد تعلیق به پیشبرد فناوری ما ضربه‌ای وارد کند، زیر بار تعلیق نرویم. از طرف دیگر هم باید مانع ارجاع پرونده به شورای امنیت شویم. البته این سیاست بدین معنا نبود که اقدامات احتیاطی لازم

را برای شرایط بحرانی احتمالی آماده نکرده باشیم.

در واقع، ایران در برابر هر فشار قطعنامهٔ شورای حکام آژانس وامریکا و متحدانش، پلی را برای گذر به مرحله بعد و عبور از فشار، به‌عنوان تاکتیک خود، انتخاب کرده بود. بدین مفهوم که استراتژی کنترل و مهار وضعیت از طریق توافق با سه کشور اروپایی (EU3)، غیرمتعهدها و حتی روسیه و چین، وخیم‌تر شدن شرایط را متوقف می‌کرد. بیانیه تهران در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ بین اجلاس سپتامبر و نوامبر برای عبور از قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ و توافق بروکسل در ۲۳ فوریه ۲۰۰۴ برای عبور از اجلاس مارس ۲۰۰۴ و انتقال به اجلاس ژوئن، و توافق پاریس برای گذر از اجلاس سپتامبر به نوامبر ۲۰۰۴، در راستای همین استراتژی قرار داشت. نکته مهم این است که درست در زمانی که این استراتژی تا حدی به‌بار نشست و قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ بارقه‌های امید را به‌وجود آورد و پرونده ایران از حالت اضطراری در آژانس خارج شد، در داخل، جوّ سنگین و فشار به تیم مذاکره‌کننده افزایش یافت. این جوّی بود که از توافق بروکسل و قطعنامه مارس ۲۰۰۴ به‌تدریج آغاز شده بود. نکته دیگر اینکه برخی مسئولین بر این عقیده بودند که مسئله هسته‌ای از طریق مذاکره با اروپا و آژانس به حل‌وفصل نخواهد رسید، چه اینکه انتظار داشتند این مسئله حداکثر طی یکی، دو سال به حل‌وفصل نهایی برسد. روشن بود که پرونده‌ای با ۱۸سال مخفی‌کاری از دید آژانس و غرب، نمی‌توانست تنها ظرف یکی، دو سال تعیین تکلیف شود. البرادعی بارها گفته بود که تأیید کاملاً صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای هر کشوری، حتی در صورت تصویب و اجرای پروتکل الحاقی، روندی زمان‌بر است. در مورد ایران که از دید آنها آژانس بعد از ۱۸ سال فعالیت‌های اعلام‌نشده، راستی‌آزمایی را آغاز کرده بود، تأیید نهایی برای کاملاً صلح‌آمیز بودن، زمان بیشتری می‌طلبید.

در استراتژی سه‌گانه مهار که در بیانیه تهران و توافقات بروکسل و پاریس پیگیری شد، هدف، مهار استراتژی غرب در شدت بخشیدن به قطعنامه‌ها و همچنین حل مسئله هسته‌ای کشور به‌صورت گام به گام بود. استراتژی امریکا، شکست مذاکرات ایران با اروپا، بردن پرونده ایران به شورای امنیت، ممانعت از حصول توافق نهایی با آژانس و جلوگیری از خروج پرونده از آژانس بود. ما در نوامبر ۲۰۰۴ به موفقیتی نسبی دست یافتیم، اما

یک‌باره با تغییر شرایط داخلی و خارجی، امریکایی‌ها زمینه را برای توطئه خود آماده دیدند.

در مسیر استراتژی‌های ذکرشده و برای سخت شدن شرایط سیاسی، من به افریقای جنوبی، الجزایر و هند رفتم تا بتوانم گروهی از کشورهای همفکر را متشکل کنم که اگر روزی مذاکرات با اروپا به بن‌بست رسید، بتوانیم با آنها به‌صورت گروهی، کارها را ادامه دهیم تا ارجاع پرونده به شورای امنیت به آسانی ممکن نباشد. مدت‌ها در این اندیشه بودم که اگر به هر دلیلی مذاکرات با اروپا ادامه نیافت و با شکست مواجه شد، بتوانم از اهرم دیگری برای مدیریت پرونده استفاده کنم. این حرکت در اواخر سال ۱۳۸۳، قدم‌به‌قدم به پیش می‌رفت و به نتایج خوبی نیز رسیده بود، ولی متأسفانه شرایط تیر و مرداد سال ۱۳۸۴ مانع عملیاتی شدن این طرح شد.

در مورد بحث پایان تعلیق در اوایل سال ۱۳۸۴، به اروپا گفتیم ما اصفهان را راه‌اندازی و نطنز را چند ماه تعلیق و پلکانی فعالیت غنی‌سازی را پیگیری می‌کنیم. یعنی اول یک پایلوت ۱۶۴تایی راه‌اندازی می‌شود، بعد زنجیرهٔ ۳۰۰۰تایی و در ادامه، مذاکره را برای مراحل بعد ادامه می‌دهیم. البته امید ما به توفیق در این برنامه صددرصد نبود و لذا برای بدترین شرایط احتمالی هم برنامه‌ریزی کردیم. در همین راستا در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۷، طرحی در دستور کار شورایعالی امنیت ملی قرار گرفت مبنی بر اینکه اگر پرونده هسته‌ای روزی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع و قطعنامه‌ای صادر شود، چه کارهایی باید صورت پذیرد. این طرح در آستانه قطعنامه سپتامبر و پس از لغو توافق بروکسل تهیه و ارائه شد. پیش‌بینی این بود که پس از ارجاع پرونده به شورای امنیت، در شش ماه اول، عمدتاً شاهد جنگ سیاسی و تبلیغاتی خواهیم بود و قاعدتاً با تصویب بیانیه‌هایی، مهلت‌هایی به ایران داده می‌شود، اما پس از شش ماه باید آماده قطعنامه تحریم باشیم. بنابراین، برای شش‌ماهه دوم به بعد، دستورالعمل‌های لازم در شورا تصویب شد. علاوه‌بر این، لازم بود بانک مرکزی و وزارت‌خانه‌های بازرگانی و اقتصاد و دارایی برای ذخیرهٔ ارز و مواد اولیه و مسئله بازار بورس اقدامات لازم را انجام دهند. این مصوبه در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۱۴ به تصویب رسید. حتی برمبنای فرض حمله نظامی نیز طرح‌های عملیاتی خود را برای دفاع از کشور و پاسخ به حملات، آماده کردیم. به لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز

پیش‌بینی‌های لازم برای تهیه طرح‌ها پیش از ارجاع پرونده به شورای امنیت و پس از ورود آن به شورا صورت گرفته بود.

اگر امروز کشور توانسته در مقابل تحریم شورای امنیت چند سال مقاومت کند، بی‌تردید پیش‌بینی‌های آن مقطع، یعنی ایجاد زمینه‌های لازم از جمله تکمیل فناوری هسته‌ای و تدوین مصوبات و اقدامات لازم در زمینه‌های اقتصادی، دفاعی، سیاسی و فرهنگی نقش بسیار تأثیرگذاری داشته است. البته افزایش بی‌سابقه قیمت نفت نیز از نظر اقتصادی در مقطع تحریم، کمک قابل توجهی در جهت تحمل وضعیت و شرایط ناشی از تحریم کرده است. درنظر داشته باشیم که امروزه یک بشکه نفت بیش از ۱۰۰ دلار فروخته می‌شود؛ اگر مانند دورهٔ قبل، نفت در حدّ ۲۰ دلار و یا حتی کمتر بود، ایستادگی در برابر تحریم‌ها به‌مراتب سخت‌تر می‌بود.

۳. تغییر در خطوط قرمز و آغاز استراتژی جدید

آخرین جلسه سران در دورهٔ مسئولیتم در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۲۰ (۱۱ ژوئیه ۲۰۰۵) تشکیل شد که آقای احمدی‌نژاد نیز به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب، برای نخستین‌بار در آن جلسه شرکت کرده بودند. در همین جلسه تصمیم گرفته شد که UCF اصفهان در دولت هشتم راه‌اندازی شود. البته قبلاً در جلسه سران مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۲، درخواست مهلت دوماهه سه کشور اروپایی برای ارائه طرح جامع، تصویب شده بود.

پس از روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد، جوّ اروپا کاملاً تغییر کرد. طبق گفتهٔ اروپایی‌ها، آنها مشغول تهیه طرحی بودند که شامل راه‌اندازی اصفهان نیز بود. آنها در خرداد ۱۳۸۴ دو ماه فرصت خواسته بودند تا طرح را با امریکایی‌ها هماهنگ کنند، اما پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، از نظر اروپایی‌ها مشخص نبود که شرایط دولت قبلی در دولت جدید ادامه می‌یابد یا نه، ظاهراً از دید آنها زمینه‌ای برای ارائه طرح مورد نظرشان، وجود نداشت. به همین دلیل، اروپایی‌ها تصمیم گرفتند که ابتدا طرحی مقدماتی ارائه دهند تا مبنای مذاکره و چانه‌زنی با دولت جدید ایران که از نظر اروپایی‌ها دولتی افراطی تلقی می‌شد، قرار گیرد. البته این یک اشتباه محاسباتی بزرگ از جانب اروپا بود که

به دلیل تصور ناصحیحی که از سیاست داخلی ایران داشتند، طرح اصلی خود را ارائه ندادند و برای چانه‌زنی با دولت جدید، طرح کم‌ارزشی را مطرح نمودند،[1] غافل از آنکه سیاست هسته‌ای ایران، سیاستی پیوسته می‌باشد که نقش دولت‌های مختلف تنها در بیان و سبک و سیاق اجرایی سیاست‌ها است و نه بیشتر.

نظر مقام معظم رهبری هم این بود که تعلیق در دولت آقای خاتمی شکسته شود. نظر ایشان این بود که روشن باشد موضوع هسته‌ای بر مبنای سیاست و رویکرد این دولت یا آن دولت نیست، بلکه برمبنای تصمیم نظام تعیین می‌شود؛ یعنی این نظام است که در دولت آقای خاتمی تعلیق را شکسته و در دولت بعدی هم بر همین مبنا راه را ادامه می‌دهد. در واقع، دولتی که سرکار خواهد آمد، همان روز اول مجبور نباشند تعلیق را بشکنند. اگر غیر از این بود، در جامعه این‌طور مطرح می‌شد که دولت قبلی سیاستی را اتخاذ کرده که دولت بعدی آن را تغییر داده است (گرچه در مقام عمل، متأسفانه، چنین برداشت شد).

مقام معظم رهبری در ۱۲ دی ۱۳۸۶ فرمودند «من همان وقت در جلسه مسئولین گفتم چنانچه اروپا بخواهد به این روند مطالبهٔ پی‌درپی ادامه دهد، بنده خودم وارد میدان می‌شوم و این کار را هم کردم. بنده گفتم بایستی این روند عقب‌نشینی متوقف و تبدیل به روند پیشروی شود و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب‌نشینی در آن دولت انجام گرفته بود و همین کار هم شد.» بر همین اساس بود که ایشان در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۶، در مقطعی که روشن نبود چه کسی رئیس‌جمهور خواهد شد، به من فرمودند بروید اصفهان را راه بیندازید.

---

۱. در این زمینه البرادعی می‌گوید: به من گفتند که اروپایی‌ها سعی کردند که روش بازاری مذاکرات را تقلید کنند و از ارائه پیشنهادهای کامل خود به‌صورت یک‌جا خودداری نمایند. نه‌تنها این پیشنهاد آنان ناچیز بود، بلکه لحن توهین‌آمیزی نیز داشت، تا جایی که حتی می‌شد آن را متکبرانه توصیف کرد. این طرح تا جایی پیش رفته بود که قول می‌داد اروپایی‌ها دانشمندان ایرانی را که در صورت غنی‌سازی نکردن بیکار می‌شوند، تحت پوشش قرار دهند. توافق پاریس همانند بیانیه تهران، از تعهد ایران برای ارائه ضمانت‌های عینی در مورد ماهیت صلح‌آمیز فعالیت‌های هسته‌ای ایران صحبت کرده بود. در تناقض کامل با تک‌تک بیانیه‌های روحانی و همکارانش، پیشنهاد اروپایی‌ها این تعهد را به منع فعالیت چرخه سوخت هسته‌ای ایران ترجمه کرده بود... تاکتیک اروپایی‌ها فاجعه‌بار بود.

Mohamed Elbaradei, *Ibid*, p.144.

نامه مهم ایران به آژانس

پس از گذشت دو ماه از اجلاس ژنو و مذاکره با سه وزیر، درحالی‌که به پایان دوره ریاست‌جمهوری آقای خاتمی نزدیک می‌شدیم، از تیم مذاکره‌کننده خواستم تا یک نامه مستدل حقوقی برای راه‌اندازی اصفهان تهیه کنند. اصل تدوین چنین نامه‌ای از طرف سران نظام تصویب شده بود. نظر اولیه تیم مذاکره‌کننده این بود که نامه پس از دریافت طرح سه کشور اروپایی که قرار بود به‌زودی ارائه شود، به آژانس تحویل گردد. لکن نگرانی از این بود که اروپایی‌ها بخواهند طرح را در دوره ریاست‌جمهوری بعدی ارائه دهند. چه اینکه نظر مقام معظم رهبری این بود که در دولت هشتم تعلیق شکسته شود و اصفهان راه‌اندازی شود. بنابراین، نامه در روزهای پایانی دولت آقای خاتمی نوشته شد. قبل از ارسال، نسخه‌ای از نامه برای سران نظام ارائه گردید و پس از تأیید، در هشتم مرداد ۱۳۸۴ به وزارت امور خارجه ابلاغ شد تا نامه را به آژانس ارسال نماید. در تاریخ دهم مرداد (۱ اوت ۲۰۰۵)، نامه راه‌اندازی اصفهان به آژانس تحویل داده شد. به دلیل اهمیت این نامه که در واقع تاریخچه کوتاهی از تلاش‌های سیاسی و حقوقی ایران در طول یک سال و ده ماه و همچنین زحمات مسئولین سازمان انرژی اتمی و سایر نهادهای ذی‌ربط است و به‌وضوح ناتوانی‌های سیاسی اروپا در طول این مدت را تشریح می‌نماید، متن این نامه ذیلاً ارائه می‌شود:

متن نامهٔ ایران به آژانس برای ازسرگیری فعالیت‌های UCF اصفهان مورخ ۱۳۸۴/۵/۱۰ (۱ اوت ۲۰۰۵):[1]

«دکتر محمدالبرادعی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

(پس از تعارفات معموله)...

از اوایل دههٔ ۸۰ میلادی، برنامهٔ صلح‌آمیز هسته‌ای و حق غیرقابل انکار ایران نسبت به فناوری هسته‌ای، هدف گسترده‌ترین و شدیدترین نقض‌ها، تضییقات، مداخلات

---

۱. این نامه به شماره و تاریخ INFCIRC/648, 1 August 2005 در سایت رسمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قابل دسترسی است.

و تبلیغات نادرست قرار گرفته‌است؛
معاهدات معتبر و الزام‌آور برای ساخت نیروگاه‌های برق هسته‌ای، به‌صورت یکجانبه ملغی شدند؛
مواد هسته‌ای که به‌صورت قانونی خریداری شده بودند و در مالکیت ایران قرار داشتند، به‌صورتی غیرقانونی بلوکه شدند؛
حقوق ایران در اجرای حق خود به‌عنوان سهام‌دار چندین شرکت ملی و چندملیتی انرژی هسته‌ای، مورد تضییع قرارگرفت؛
مداخلات غیرموجه و زورمدارانه‌ای به‌صورت منظم و به‌منظور تخریب، ممانعت و تأخیر در اجرای توافقات هسته‌ای ایران با دیگر شرکا صورت گرفت؛
اتهامات بی‌اساس علیه برنامهٔ کاملاً صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، به‌صورت منظم انتشار یافت.
درحالی که نقض همه‌جانبه و مستمر حقوق ایران تحت «معاهدهٔ عدم اشاعه - NPT» ادامه داشت و درحالی‌که دولت‌های اصلی عضو معاهده در عدم‌پایبندی خود نسبت به بسیاری از تعهداتشان تحت مواد یک، چهار و شش معاهده به‌طورکلی و تحت بند ۲ مادهٔ چهار در قبال ایران اصرار ورزیده‌اند، با وجود این، ایران بر اهتمام خود در پایبندی به کلیهٔ تعهداتش تحت معاهده ادامه داده است. در همین زمان و تنها به‌منظور جلوگیری از محدودیت‌های غیرقانونی و غیرمشروع بیشتر در اعمال حقوقش، ایران مجبور شد تا در مورد فعالیت‌های خود محتاطانه و پوشیده عمل کند و از ارائه جزئیات برنامه‌هایش خودداری ورزد که البته در اکثر موارد، حتی بر طبق توافقنامهٔ پادمان خود با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، ملزم به ارائهٔ آنها نبوده است.
در اکتبر ۲۰۰۳، ایران با دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان وارد توافقنامه‌ای شد، با این انتظار صریح که فصل جدیدی را مبتنی بر شفافیت کامل، همکاری و دسترسی به فناوری‌های هسته‌ای و دیگر فناوری‌های پیشرفته باز کند. ایران با برخی اقدامات مهم در زمینه شفافیت و اعتمادسازی توافق کرد و به‌فوریت و به‌طور کامل، آنها را

اجرا کرد:

ـ امضاء و آغاز اجرای فوری و کامل پروتکل الحاقی؛

ـ گشودن درهایش به‌سوی یکی از مداخله‌آمیزترین و گسترده‌ترین بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛

ـ فراهم آوردن مجموعه‌ای از جزئیات فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای‌اش که تمامی آنها در هماهنگی کامل با حقوق و تکالیفش تحت «معاهدهٔ عدم اشاعه ـ NPT» انجام گرفته بود؛

ـ شروع و تداوم تعلیق داوطلبانهٔ حق قانونی خود برای غنی‌سازی اورانیوم، به‌عنوان اقدامی اعتمادساز، ظرف ۲۰ ماه گذشته؛

ـ گسترش دامنهٔ تعلیق در فوریه و نوامبر ۲۰۰۴، در پی توافقات با سه کشور اروپایی و اتحادیهٔ اروپا در بروکسل و پاریس، برای تحت پوشش قرار دادن فعالیت‌هایی که کاملاً فراتر از تعریف اولیهٔ آژانس از «غنی‌سازی» و حتی «فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی» بود.

بازرسی‌های فراگیر آژانس از ایران، مکرراً اظهارات ایران را مبنی بر اینکه هر میزان از بازرسی و بررسی‌های موشکافانه هرگز کمترین انحرافی به‌سوی فعالیت نظامی را نشان نخواهد داد، تأیید کرد. مدیرکل در بند ۵۲ گزارش نوامبر ۲۰۰۳ خود تأکید کرد که «تا این تاریخ، هیچ مدرکی دال بر اینکه فعالیت‌ها و مواد هسته‌ای ازپیش‌اعلام‌نشده که در بالا به آنها اشاره شد،[1] در ارتباط با یک برنامهٔ تسلیحات هسته‌ای باشد، یافت نشده است».

با گذشت یک سال دیگر و با انجام بیش از یک‌هزار نفر روز از سخت‌ترین بازرسی‌ها، مدیرکل در بند ۱۱۲ گزارش نوامبر سال ۲۰۰۴ خود، مجدداً تأکید کرد که «تمامی مواد هسته‌ای اعلام‌شده در ایران مورد حسابرسی قرارگرفته و بنابراین، چنین موادی به‌سوی فعالیت‌های ممنوعه منحرف نشده‌اند».

متأسفانه، در مقابل اگر نگوییم هیچ، ایران مابه‌ازای بسیار اندکی دریافت کرد و بارها

---

۱. مقصود اشاره به گزارش مدیرکل است.

اقدامات اعتمادساز خود را افزایش‌داد و تنها درعوض آن، با قول‌های انجام‌نشده و درخواست‌های بیشتر روبه‌رو شد. قول‌های اکتبر ۲۰۰۳ سه کشور اروپایی دربارهٔ همکاری هسته‌ای، امنیت منطقه‌ای و منع گسترش، هنوز حتی بررسی هم نشده‌اند. تعهد فوریهٔ ۲۰۰۴ سه کشور اروپایی که به‌عنوان مابه‌ازای گسترش تعلیق به مونتاژ و تولید قطعات ارائه شده بود و برمبنای آن سه کشور متعهد شده بودند که «تلاش فعالانه به‌عمل آورند تا تلاش‌های ایران در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام شناسایی شده، به‌شکلی که شورا بعد از آن تنها برمبنای گزارش مدیرکل، هرگاه و اگر براساس رویهٔ عادی اجرای قرارداد پادمان و پروتکل الحاقی ضروری دانست، عمل کند» تحقق نیافت تا اینکه ایران در نوامبر ۲۰۰۴ موافقت نمود تعلیق داوطلبانهٔ خود را بیشتر گسترش دهد، به‌نحوی که تأسیسات تبدیل اورانیوم را که به‌وضوح توسط دبیرخانهٔ آژانس به‌عنوان خارج از شمول هرگونه تعریف از «فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی» تعیین شده بود، دربرگیرد. و سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا هنوز به تعهد خود در موافقتنامهٔ نوامبر ۲۰۰۴ پاریس مبنی بر شناسایی «اجرای بدون تبعیض حقوق ایران براساس معاهدهٔ منع گسترش مطابق با تعهداتش براساس این معاهده» عمل نکرده‌اند.

پس از گذشت بیش از سه‌ماه مذاکره بعد از موافقتنامهٔ پاریس، آشکار شد که سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا خواهان مذاکرات طولانی و بی‌حاصل هستند و بنابراین، می‌خواهند حق غیرقابل انکار ایران برای ازسرگیری فعالیت غنی‌سازی قانونی خود را انکار کنند و انگیزه یا توانایی ارائهٔ طرح خود دربارهٔ تضمین‌های عینی ماهیت صلح‌آمیز برنامهٔ هسته‌ای ایران و نیز تضمین‌های محکم دربارهٔ همکاری‌های اقتصادی، فناوری و هسته‌ای و تعهدات محکم دربارهٔ مسائل امنیتی را نیز ندارند.

به‌عنوان نشانهٔ دیگری از علاقهٔ ایران به تضمین موفقیت مذاکرات، به‌نحوی که برنامهٔ قانونی هسته‌ای ایران بتواند حمایت و اعتماد غرب را نیز با خود داشته باشد، ایران به سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا پیشنهاد داد که از آژانس بخواهند طرحی

را شامل ترتیبات فنی، حقوقی و نظارتی برای برنامهٔ هسته‌ای ایران به‌عنوان تضمین‌های عینی برای اطمینان از اینکه برنامهٔ هسته‌ای ایران صرفاً در چارچوب اهداف صلح‌آمیز باقی خواهند ماند، ارائه دهد. درحالی‌که یک عضو از سه‌کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا این پیشنهاد را پذیرفت، عدم اجماع در میان سه‌کشور اروپایی، از توسل به آژانس به‌عنوان یک سازوکار دارای صلاحیت و بی‌طرف برای حل این بن‌بست، جلوگیری نمود.

سرانجام، در ۲۳ مارس ۲۰۰۵، ایران مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها برای تضمین‌های عینی را که از سوی دانشمندان و متخصصان مستقل از ایالات متحده و اروپا پیشنهاد شده بود، ارائه داد. این مجموعه، شامل موارد زیر بود:

ـ روابط قوی و دارای منافع متقابل میان ایران و اتحادیهٔ اروپا / سه‌کشور اروپایی که در واقع، بهترین تضمین را برای احترام به نگرانی‌های طرفین ایجاد خواهد کرد؛

ـ محدودکردن برنامهٔ غنی‌سازی ایران، با این هدف که از طریق تضمین‌های فنی و عینی، هیچ‌گونه نگرانی مربوط به اشاعه در آن راه نداشته باشد:

ـ چرخهٔ سوخت باز، به‌منظور رفع نگرانی دربارهٔ بازفراوری و تولید پلوتونیوم؛

ـ تعیین سقف برای غنی‌سازی در سطح غنای پایین (LEU)؛

ـ محدود کردن دامنهٔ برنامهٔ غنی‌سازی صرفاً به‌حدی که برآورندهٔ نیازهای سوختی رآکتورهای ایران باشد؛

ـ تبدیل فوری همهٔ اورانیوم‌های غنی‌شده به میله‌های سوخت، به‌منظور پیشگیری از امکان فنی هرگونه غنی‌سازی بیشتر؛

ـ رهیافت تدریجی و مرحله‌بندی‌شده در اجرا، به‌منظور شروع با جنبه‌هایی از برنامهٔ غنی‌سازی که کمترین حساسیت را دارند و حرکت تدریجی به‌سمت غنی‌سازی همراه با افزایش اعتماد نسبت به برنامه؛

ـ اقدامات قانون‌گذاری و آیین‌نامه‌ای:

ـ پروتکل الحاقی؛

ـ منع دائم توسعه، ذخیره‌سازی و استفاده از سلاح هسته‌ای از طریق قانون ملی

الزام‌آور؛

ـ تقویت مقررات کنترل صادرات ایران؛

ـ افزایش اقدامات نظارتی:

ـ تداوم اجرای پروتکل الحاقی؛

ـ حضور مستمر بازرسان در محل تأسیسات غنی‌سازی و تبدیل، به‌منظور ارائهٔ تضمین‌های بی‌سابقهٔ مضاعف.

فشارهای جانبی مانع از آن شد که سه کشور اروپایی به‌طور جدی و به‌موقع، به بررسی این پیشنهاد بپردازند. پیشنهادی که می‌توانست چارچوبی فراهم کند که نگرانی‌های همهٔ طرف‌ها را به‌طور معقول مرتفع نماید. حتی تلاش بعدی ایران برای نجات این روند از طریق پیشنهاد شروع مذاکره و اجرای مرحلهٔ اول این پیشنهاد با شروع محدود کار در UCF که در گذشته هیچ ادعایی در مورد قصور دربارهٔ آن وجود نداشته است و واقعاً مصون از اشاعه است، به‌همراه اقدامات اعتمادساز و نظارتی بیشتر، با سوءبرداشت اروپایی‌ها به‌عنوان یک اولتیماتوم مواجه شد.

به‌منظور اصلاح هرگونه سوءبرداشت و به‌منظور اطمینان از اینکه از هیچ فرصتی برای حل‌وفصل توافق‌شدهٔ موضوع کوتاهی نکرده باشیم، ایران با تمدید مدت تعلیق کامل برای دو ماه دیگر در پاسخ به تعهد وزرای سه کشور اروپایی و نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا در ژنو، برای ارائهٔ نهایی طرح جامع خود در اجرای توافق پاریس تا پایان ماه ژوئیه یا اوایل اوت ۲۰۰۵، یعنی تقریباً نه‌ماه بعد از توافق پاریس، موافقت کرد.

ایران، در ژنو این موضوع را روشن ساخت که هرگونه پیشنهاد از سوی سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا، باید دربرگیرندهٔ برداشت سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا از تضمین‌های عینی برای شروع تدریجی برنامه‌های غنی‌سازی ایران باشد و هرگونه تلاش برای تبدیل تضمین‌های عینی به توقف یا تعلیق بلندمدت، با روح و مفاد توافقنامهٔ پاریس سازگار نیست و بنابراین، برای ایران قابل‌پذیرش نمی‌باشد.

ایران با علاقهٔ به صیانت از مذاکرات، طی پیامی به وزرای امور خارجه در مقطعی

که آنها مشغول نهایی‌کردن مجموعهٔ پیشنهادهای خود بودند، منعطف‌ترین راه‌حل‌ها را به سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا پیشنهاد داد:

ـ شروع به کار کارخانهٔ UCF اصفهان در ظرفیت پایین و تحت نظارت کامل، تا زمانی‌که ترتیباتی برای واردات مواد اولیه و صادرات محصول با شما و دیگر شرکای بالقوه در دست بررسی می‌باشد. مذاکرات در مورد این ترتیبات شروع شده و به نتایج ملموسی هم تاکنون دست یافته‌ایم؛

ـ مذاکرات بیشتر در زمینهٔ ترتیبات مورد قبول دو طرف برای راه‌اندازی محدود اولیه در نطنز یا واگذاری مسئولیت به آژانس جهت ارائهٔ ترتیبات مطلوب درخصوص تعداد، سازوکارهای نظارت و دیگر جزئیات این راه‌اندازی محدود اولیه؛

ـ ادامهٔ مذاکرات درخصوص فعالیت کامل تأسیسات نطنز با این مبنا که چنین فعالیت‌هایی با الزامات سوخت رآکتورهای آب سبک منطبق و هم‌زمان خواهد بود.

علی‌رغم همهٔ تلاش‌های صادقانهٔ خود و حداکثر انعطاف، ایران تا امروز پیشنهادی از سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا دریافت نکرده و تمامی اطلاعات علنی و دیپلماتیک حکایت از آن دارد که پیشنهاد حتی در زمانی که ارائه شود، کاملاً غیرقابل قبول خواهد بود. پیشنهادی که براساس اطلاعات ما برای ارائه آماده شده است، نه‌تنها حقوق ایران را برای توسعهٔ صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه حتی در حد اصلاح محدودیت‌های غیرقانونی و ناموجهی که بر اقتصاد و توسعهٔ فناوری ایران اعمال شده نیز نیست. حالا این بماند که از بحث ارائهٔ تضمین‌های قطعی برای همکاری اقتصادی، فناوری و هسته‌ای و تعهدات محکم درخصوص مسائل امنیتی هم سخنی به‌میان نخواهد آمد. درحالی‌که ما به‌وضوح روشن نموده بودیم، برای مورد مصالحه قرار دادن حق غیرقابل انکار ایران در تمامی جنبه‌های فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، هیچ مشوقی کفایت نخواهد کرد، مشوق‌های تدوین‌شده برای ارائه به‌خودی‌خود، سخیف و کاملاً نامتناسب با توانمندی‌ها و الزامات گستردهٔ ایران هستند.

اکنون مشخص است که مذاکرات، آن‌گونه که در توافقنامهٔ پاریس خواسته شده بود، درحال پیشرفت نیست و این به دلیل خط‌مشی سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا در طولانی نمودن مذاکرات بدون کمترین تلاش برای حرکت به‌سوی برآورده ساختن تعهداتشان، طبق توافقنامه‌های تهران و پاریس می‌باشد. این استمرار کش‌دار منحصراً معطوف به تأمین این مقصود است که تعلیق را تا جایی که امکان دارد حفظ کند، تا آن را در عمل به توقف تبدیل نماید. این، برخلاف روح و مفاد توافقنامهٔ پاریس می‌باشد و در راستای اصول مذاکرات با حسن‌نیت قرار ندارد.

پس از صرف چنین مدت‌زمان طولانی برای مذاکرات و اقدامات بسیاری که ایران برای اعادهٔ اعتماد انجام داده و نیز انعطافی که از خود نشان داده است، هیچ بهانه‌ای برای تأخیر بیشتر در اجرای اولین مرحله از پیشنهاد ایران وجود ندارد، یعنی ازسرگیری محدود کارخانهٔ UCF اصفهان که فارغ از هرگونه قصور ادعایی در گذشته بوده و در واقع، عاری از هرگونه خطر منجر به اشاعه می‌باشد و با ترتیبات وسیع‌تر پیشنهادی، بهانه‌ای برای کسی باقی نمی‌ماند.

باید تأکید گردد که تعلیق غنی‌سازی اورانیوم یا هر بخشی از چنین تعلیقی، یک اقدام داوطلبانه و موقت اعتمادسازانه است که توسط ایران و به‌منظور ارتقای همکاری و خاتمه بخشیدن به دوران ممانعت از دسترسی به فناوری که از سوی غرب بر ایران تحمیل شده، به‌اجرا درآمد. این تعلیق، به‌خودی‌خود پایان کار نیست و همچنین نمی‌تواند به صرف‌نظر دائمی از یک فعالیت کاملاً قانونی، تعبیر یا تبدیل شود که در این‌صورت، به‌جای تسهیل دسترسی به فناوری، روند ممانعت از دسترسی ایران تشدید و نهادینه خواهد شد.

تعلیق، برای مدت نزدیک به ۲۰ ماه با تمام عواقب اقتصادی و اجتماعی که آثار آن متوجه هزاران خانوار بوده، حفظ شده است. سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا در رفع هیچ‌یک از ابعاد گوناگون محدودیت‌های مربوط به دستیابی ایران به فناوری پیشرفته و هسته‌ای موفق نبوده‌اند. با وارونه کردن منطق و هدف، این اتحادیه در تلاش بوده که تعلیق را طولانی نموده و بدین‌وسیله سعی داشته است تا به‌طور

مؤثری به‌جای اجرای تعهدات مورخ اکتبر ۲۰۰۳ و نوامبر ۲۰۰۴ خود در مورد برطرف ساختن این محدودیت‌ها، این محدودیت‌ها و جلوگیری از دسترسی را گسترش دهد.

همان‌گونه که شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأکید کرده است، «تعلیق، یک اقدام اطمینان‌ساز داوطلبانه و نه یک الزام حقوقی است». زمانی‌که این شورا به‌صراحت تعلیق را «یک تعهد الزام‌آور قانونی نمی‌داند»، هیچ‌گونه لفاظی از سوی این شورا نمی‌تواند این اقدام داوطلبانه را به یک عنصر لازم‌الاجرا و یا ضروری در هیچ موردی تبدیل نماید. در حقیقت، شورای حکام هیچ‌گونه مبنای واقعی یا قانونی و یا قدرت اساسنامه‌ای ندارد که چنین درخواستی نموده و یا عواقبی را برای آن درنظر گیرد.

با توجه به موارد فوق، ایران تصمیم گرفته است تا فعالیت‌های مربوط به تبدیل اورانیوم در UCF اصفهان را از تاریخ اول اوت ۲۰۰۵ ازسر گیرد. بدین‌وسیله، از آژانس خواسته می‌شود که برای اجرای به‌موقع پادمان مربوط به این فعالیت‌ها، قبل از شروع مجدد فعالیت‌های UCF آمادگی داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران مایل است تأکید نماید که از هیچ‌گونه تلاشی در جهت نیل به ازسرگیری فعالیت‌های غنی‌سازی از طریق مذاکره دریغ نمی‌کند؛ بنابراین، آماده است که با حسن‌نیت و سریعاً و به‌گونه‌ای که نتیجهٔ موردنظر حاصل گردد، به مذاکرات با سه کشور اروپایی/ اتحادیهٔ اروپا ادامه دهد. در همین حال، ایران به تعلیق داوطلبانه درخصوص فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی ادامه خواهد داد. لازم است خاطرنشان گردد که UCF از ابتدا در تعریف آژانس، مشمول فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی نبوده است. ایران به عدم اشاعه و امحای سلاح‌های هسته‌ای متعهد بوده و سلاح‌های هسته‌ای و توانمندی برای تولید یا دستیابی به چنین سلاح‌هایی را برای امنیت خود زیان‌آور می‌داند. ایران به الزامات تحت NPT پایبند بوده و به تلاش فعال برای استقرار یک منطقهٔ عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه ادامه خواهد داد.»

نامه سه وزیر به ایران

پس از تحویل نامه به آژانس، رؤسای نمایندگی‌های سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۱ با دبیر کمیته سیاسی دبیرخانه ملاقات و پیام مکتوب وزرای امور خارجه خود را تسلیم نمودند. ملاقات‌کنندگان نکاتی را نیز به‌شرح زیر مطرح کردند:

- سه کشور در ملاقات ژنو متعهد شدند که تا اواخر ژوئیه یا اوایل اوت، طرح جامع خود را ارائه دهند. برای نهایی کردن این طرح، کار زیادی در داخل سه کشور باید انجام می‌شد. همین‌طور با شرکای کلیدی نیز باید هماهنگی‌هایی به‌عمل می‌آمد؛
- طرح اروپا متضمن رابطه خوب ایران با اروپا و جامعه بین‌المللی است؛
- این طرح شامل همکاری‌های هسته‌ای، روابط سیاسی و امنیتی شامل امنیت منطقه و تروریسم؛ همکاری اقتصادی و تجاری و توسعه روابط در بخش‌های کلیدی مانند انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری خواهد بود؛
- در این طرح، حق ایران برای بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای غیرنظامی (در چارچوب NPT)، به‌رسمیت شناخته شده و از توسعه انرژی هسته‌ای اقتصادی و امن ایران در بخش نیروگاه هسته‌ای و بخش‌های تحقیقاتی حمایت خواهد شد؛
- طرح اروپا «طرحی سیاسی» است. اروپا آمادهٔ مذاکرات جدی در مورد این طرح است. پیشنهاد می‌کنیم که کمیته راهبری در ۳۱ اوت تشکیل جلسه داده و دیدار وزرا در ماه سپتامبر راجع به طرح اروپا صورت گیرد؛
- ما از ضرب‌الاجل ایران در مورد طرح اروپا و آغاز فعالیت در اصفهان در اول اوت، نگران شده‌ایم؛
- برای ضرب‌الاجل آغاز فعالیت اصفهان دلیلی منطقی وجود ندارد، زیرا نیازی به شروع فوری اصفهان، به‌عنوان کاری که باعث به‌هم خوردن روابط جدید ایران و اروپا خواهد شد، نیست؛
- این اقدام ایران باعث برهم زدن توافق پاریس و مذاکرات از سوی ایران خواهد شد؛
- نیازی به تشریح عواقب این اقدام وجود ندارد. پیشنهاد می‌کنیم ابتدا به‌طور جدی طرح اروپا را بررسی نمایید.

پاسخ طرف ایرانی

- ایران ضرب‌الاجلی تعیین نکرده است. دکتر روحانی در ژنو چندین‌بار به‌صراحت و صادقانه به وزرای شما اعلام نمودند اگر در طرح نهایی اروپا عنصر غنی‌سازی نباشد، ایران طرح را رد خواهد کرد. ما بارها به‌صراحت به شما گفته بودیم که تصمیم به راه‌اندازی UCF اصفهان غیرقابل بازگشت است؛
- ما در پاریس توافق کردیم که چند ماه برای اطمینان از عدم انحراف چرخه سوخت (تضمین‌های عینی) مذاکره خواهیم کرد و شما هم طرح گسترش روابط سیاسی ـ اقتصادی ـ امنیتی ـ هسته‌ای (تضمین‌های محکم) ارائه دهید. مذاکرات انجام شد و شما طرحی در مورد تضمین‌های عینی ارائه ندادید. ما طرح‌ها و ایده‌های ممکن را ارائه دادیم که آخرین آن در پیام دکتر روحانی آمده بود؛
- اگر پذیرفتید، کار ادامه می‌یابد، در غیر این صورت، فعالیت UCF اصفهان آغاز خواهد شد. مخالفتی با ادامه مذاکره نداریم. اگر بخواهید پرونده را به شورای حکام و بعد به شورای امنیت ببرید، خود باید عواقب آن را محاسبه کنید. ارجاع پرونده به شورای امنیت، اجرای پروتکل را متوقف می‌کند و قطعنامه‌های منفی هم اصل عضویت ایران در NPT را به‌خطر خواهد انداخت. شما هم بر این اساس، باید کلیهٔ عواقب را برای خود مورد ارزیابی قرار دهید.

متن نامهٔ وزرای امور خارجهٔ سه کشور به ایران مورخ ۱۳۸۴/۵/۱۱ (۲ اوت ۲۰۰۵)[۱]

جناب آقای دکتر حسن روحانی
دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ما از یادداشت دیپلماتیک ایران به دبیرخانهٔ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در اول اوت که حاکی از تصمیم ایران برای ازسرگیری فعالیت‌های تبدیل اورانیوم در ایران است، شدیداً نگرانیم.

ایران در موافقتنامهٔ پاریس توافق کرد که به تعلیق فعالیت‌های چرخهٔ سوخت هسته‌ای ادامه و آن را توسعه دهد تا شامل تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفراوری اورانیوم و مشخصاً تمامی آزمایش‌ها یا تولید در هر نوع تأسیسات تبدیل اورانیوم گردد. ایران همچنین موافقت کرد که تعلیق مادامی که مذاکرات در مورد ترتیبات درازمدت مورد قبول طرفین در حال پیگیری است، حفظ خواهد شد.

اگر تصمیم به ازسرگیری فعالیت‌های تعلیق‌شده در اصفهان انجام شود، موافقتنامهٔ پاریس و قطعنامهٔ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نقض خواهد کرد.

این اقدام، همچنین نگرانی‌های بین‌المللی را در مورد هدف واقعی برنامهٔ هسته‌ای ایران تشدید خواهد کرد. اگر نیات برنامهٔ هسته‌ای ایران منحصراً صلح‌آمیز است، هیچ نیاز عملیاتی فوری برای تولید سوخت توسط ایران و همچنین هیچ دلیل منطقی برای از سرگیری فعالیت در اصفهان وجود ندارد. ایران هیچ نیروگاه هسته‌ای درحال کاری ندارد و موافقتنامه‌ای را با روسیه به‌منظور تضمین تأمین سوخت رآکتور بوشهر که درحال ساخت است، منعقد کرده است.

در نشست ۲۵ مه ۲۰۰۵ در ژنو، موافقت کردیم تا پایان ژوئیه یا اوایل اوت، ایده‌های تفصیلی برای موافقتنامهٔ درازمدت را تهیه کنیم. ایران با این زمان‌بندی، طی یادداشت خود به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، موافقت کرده است. ما در نامهٔ ۳۰

---

۱. این نامه به شماره و تاریخ INFCIRC/649, 2 August 2005 در سایت رسمی آژانس انرژی اتمی قابل دسترسی است.

ژوئیهٔ خود تأیید کردیم که این ایده‌ها را در ۷ اوت یا درصورت امکان، زودتر از آن ارائه خواهیم کرد و بر اعتقاد خود مبنی بر اینکه این ایده‌ها می‌تواند منجر به ایجاد روابط جدیدی بین ایران و کشورهای ما براساس همکاری شود، تأکید کردیم. همان‌گونه که در موافقتنامهٔ پاریس پیش‌بینی شده است، طرح ما شامل همکاری در موضوعات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فنی خواهد بود. این طرح آمادگی سه کشور/ اتحادیهٔ اروپا برای حمایت از توسعهٔ یک برنامهٔ هسته‌ای غیرنظامی ایمن، اقتصادی و ضداشاعه را بیان خواهد کرد.

ما از اینکه ایران در حال حاضر اقدامی را اتخاذ می‌کند که قبل از ارائه این ایده‌های تفصیلی به گفتگوی ما خاتمه می‌بخشد، نگرانیم. ما معتقدیم گفتگوهای ما تاکنون منافع مهمی برای ایران داشته است و با انجام موفقیت‌آمیز این گفتگوها می‌توانیم فصل جدیدی در روابط خود بگشاییم. اما، ما درصورتی می‌توانیم این فرایند را ادامه دهیم که هر دو طرف به تعهدات خود، طبق موافقتنامهٔ پاریس که شامل تعلیق کامل و راستی‌آزمایی‌شدهٔ تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفراوری ایران است، پایبند باشند.

ما طی چند روز آینده به‌منظور بررسی راه‌های روبه‌جلو، به دنبال اجلاس ویژهٔ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواهیم بود. با ازسرگیری فعالیت‌های تعلیق‌شده توسط ایران، مذاکرات ما به پایان خواهد رسید و ما هیچ گزینه‌ای جز پیگیری اقدامات دیگری نداریم. ما از ایران می‌خواهیم که فعالیت‌های تعلیق‌شده را ازسر نگیرد و اقدامات یک‌جانبهٔ دیگری اتخاذ نکند و بدون تأخیر، تعهد کامل خود به موافقتنامهٔ پاریس را تأیید نماید.

فیلیپ دوست بلازی، جک استراو، یوشکا فیشر، خاویر سولانا

۴. آغاز به کار مجدد UCF اصفهان

در تاریخ دهم مرداد، نامه ایران به آژانس تحویل شد و خواسته شد تا مأموران پلمپ‌ها را باز کنند. در حالی که تعدادی از بازرسان آژانس در ایران بودند، اما برای برداشتن پلمپ‌ها تعلل می‌کردند. آنها در برابر اصرار ما گفتند خودتان پلمپ‌ها را بردارید؛ بنابراین، در نهایت ما خودمان پلمپ‌ها را شکستیم. روز دوازدهم مرداد (۳ اوت ۲۰۰۵) مراسم تنفیذ ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد برگزار شد. بعدازظهر آن روز ایشان به من زنگ زدند و گفتند چرا اصفهان راه نیفتاده است؟ گفتم ما نامه را داده‌ایم و چون بازرسان آژانس در ایران هستند، باید همان روز پلمپ را بازمی‌کردند، ولی بهانه نصب دوربین‌ها را دارند.

در آن مقطع نظرم این بود که برای تلاش امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی، و دریافت طرح اروپا چند روزی به او مهلت بدهیم. امبکی پیغام داده بود که به او یک هفته مهلت بدهیم، همچنین طرح اروپا قرار بود چند روز بعد تسلیم ایران شود، ولی پیشنهادم مورد موافقت قرار نگرفت و با هرگونه تأخیری در راه‌اندازی اصفهان مخالفت شد. دلیل اصلی آن‌هم تغییر دولت بود و تصمیم سران مبنی بر اینکه اصفهان در زمان دولت هشتم راه‌اندازی شود. به همین دلیل، نامه راه‌اندازی اصفهان در روز دهم مرداد به آژانس تحویل شده بود.

به‌عبارتی، از روز ۱۲ مرداد که مراسم تنفیذ ریاست‌جمهوری برگزار شد تا تاریخ ۱۳۸۴/۵/۲۴ که روز خداحافظی من و ملاقات با مقام معظم رهبری بود و تا روز ۱۳۸۴/۵/۲۵ که آقای لاریجانی در دبیرخانه شروع به کار نمود، تنها ۱۲ روز طول کشید که در این مدت هم تحولات بسیاری صورت گرفت؛ در حالی که همه در کشور در حال صبر و انتظار بودند. نامه به آژانس در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۸ آماده شد و به وزارت امور خارجه هم ابلاغ شد که نامه را به آژانس ارسال نماید، اما وزارت امور خارجه در آن روز، نامه را ارسال نکرد و از دبیرخانه خواست که کتباً این موضوع به آنها ابلاغ شود؛ بنابراین، عملاً روز ۱۳۸۴/۵/۹ نامهٔ آژانس ارسال شد. روز ۱۳۸۴/۵/۹ به‌دلیل تعطیلی روز یکشنبه، آژانس بهانه آورد و حاضر نشد نامه را دریافت کند. پس عملاً صبح روز ۱۳۸۴/۵/۱۰ آژانس نامه ما را دریافت نمود، ولی بازرسان آژانس برای برداشتن پلمپ‌ها در اصفهان تعلل می‌کردند.

به اعتقاد من، علت اینکه آژانس در این مورد تعلل می‌کرد، این بود که راهی پیدا کند تا

به‌نحوی توافقی صورت گیرد. مثلاً کوفی‌عنان و امبکی پیام دادند و همه فعالیت‌های دیپلماتیک بر این مبنا بود که راه‌اندازی اصفهان چند روز به تأخیر بیفتد تا احتمالاً توافقی حاصل شود. از سوی دیگر در داخل فشار زیادی بود تا هرچه زودتر فعالیت اصفهان آغاز شود. البته آنچه به لحاظ سیاسی باید حاصل می‌شد، پیشتر حاصل شده بود؛ چون در دولت آقای خاتمی بنا بود نامه به آژانس نوشته شود که این کار هم شد. آژانس می‌خواست یکی، دو روز صبر کنیم تا طرح اروپایی‌ها برسد. طبق روال باید روز اول یا دوم اوت، پلمپ را برمی‌داشتند، درحالی‌که اروپایی‌ها طرح خود را ۵ اوت به مقامات ایرانی تحویل دادند. طرف اروپایی در پی آن بود تا با ایجاد تأخیر در راه‌اندازی اصفهان از طریق آژانس، فرصتی ایجاد کند تا در آن فرصت بتواند طرح خود را ارائه نماید به این امید که ایران با توجه به آن طرح، در موضع خود تجدید نظر کند. اما ایران نیز حاضر به تأخیر نبود و لذا ما خود پلمپ‌ها را برداشتیم.

بی‌مناسبت نیست اشاره کنم که در تاریخ ۱۳۸۴/۴/۵ که جلسه بررسی استراتژی نظام در برابر امریکا را در دبیرخانه داشتیم، در پایان جلسه به من اطلاع دادند که بعدازظهر آقای احمدی‌نژاد مصاحبه‌ای مطبوعاتی دارند. آقای علی لاریجانی گفت خوب است شما چارچوبی برای مسائل هسته‌ای و مسائل سیاسی برای ایشان بنویسید. من در نامهٔ دست‌نویسی، مواضع کشور نسبت به بحث هسته‌ای، عراق و دیگر مسائل جهانی را نوشتم و برای ایشان ارسال نمودم؛ هرچند ایشان در مصاحبه مطبوعاتی چندان به نکات آن نامه توجهی نکردند. چند روز بعد که برای نخستین‌بار ایشان را ملاقات کردم، به مدت یک ساعت آخرین تحولات در زمینه هسته‌ای را برای ایشان تشریح کردم و از همان جلسه تصمیم گرفتم تا در اولین فرصت از مسئولیت دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی خداحافظی کنم.

اولین و آخرین ملاقات کاری با رئیس‌جمهور جدید

در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۸ قرار بود در آژانس، جلسه اضطراری شورای حکام تشکیل شود. آقای احمدی‌نژاد دو روز قبل از آن (۱۳۸۴/۵/۱۶) به من زنگ زدند و خواستند ملاقاتی با هم داشته باشیم و لذا به ریاست‌جمهوری رفتم. در آن ملاقات بحث ما عمدتاً پیرامون مسئله هسته‌ای و اجلاس آتی شورای حکام بود. ایشان گفتند چرا آژانس می‌خواهد جلسه

فوق‌العاده تشکیل دهد؟ گفتم می‌خواهند مسئله راه‌اندازی اصفهان را بررسی کنند. گفتند آژانس حق ندارد چنین کاری بکند چون ما کار خلافی نکرده‌ایم، خوب است با البرادعی تلفنی صحبت کنید. گفتم این‌طور نیست که مدیرکل همه‌کاره باشد، اعضای شورای حکام آژانس، سفرای ۳۵ کشور هستند که براساس گزارش مدیرکل تصمیم می‌گیرند. بعد بحث شد که آژانس تحت نفوذ غرب است. پرسیدند چرا آژانس تحت نفوذ آنهاست؟ گفتم برای اینکه هم بیشتر بودجه آژانس را آنها می‌دهند و هم بر اکثر کشورهای عضو نفوذ دارند. ایشان گفتند هزینه‌های آژانس در سال چقدر است؟ گفتم نمی‌دانم، مثلاً چند صد میلیون دلار. گفتند شما همین حالا به البرادعی زنگ بزنید و بگویید ما کل مخارج آژانس را پرداخت می‌کنیم. گفتم اولاً آژانس نمی‌تواند بپذیرد، چون برای مخارج آژانس و بودجهٔ آن، مقرراتی وجود دارد و ثانیاً ما هم چنین حق و اختیاری نداریم چون اگر به جایی بخواهیم کمک بلاعوض کنیم، مجلس باید تصویب کند. گفتند من به شما می‌گویم، شما چه کار دارید! گفتم روش کاری من این‌طور نیست و من چنین کاری نمی‌کنم. اگر اصرار دارید، خودتان با البرادعی صحبت کنید. در ادامه گفتم شما من را خواستید تا به من چنین توصیه‌ای کنید، یا مسائل مربوط به بحث هسته‌ای را از من بپرسید؟! گفتند من نظرم را به شما می‌گویم. گفتم من فکر کردم من را خواسته‌اید تا به شما مشورت بدهم. اگر می‌خواهید چنین دستوراتی را بدون مشورت و تصویب در جلسهٔ سران بدهید، خوب است زودتر، دبیر جدیدی را منصوب کنید و این دستورات را به او بدهید و با او خداحافظی کردم. پس از پایان این ملاقات، تلفنی با آقای علی لاریجانی صحبت کردم و گفتم ظاهراً باید زودتر خودتان را آماده کنید و دبیرخانه را تحویل بگیرید.

اینها همه درحالی بود که از اول اوت تا چند روز بعد، از همه طرف برای جلوگیری از شکستن تعلیق فشارهای متعددی وجود داشت. کوفی‌عنان با من تلفنی تماس گرفت و اصرار کرد که تعلیق را نشکنیم تا نامه اروپایی‌ها به‌دست ما برسد. به کوفی‌عنان گفتم ما مطلع هستیم که در این نامه راجع به غنی‌سازی و راه‌اندازی اصفهان مطلبی وجود ندارد، بنابراین، از نظر ما طرح اروپا به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. او اصرار کرد که عجله نکنید.

در این شرایط، به‌وضوح می‌دیدم که تلاش تیم هسته‌ای این بود که تا آنجا که امکان

داشت، آغاز فعالیت اصفهان به‌گونه‌ای صورت پذیرد که از نظر افکار عمومی جهان، اقدامی مغایر اعتمادآفرینی نباشد. به همین سبب ترجیح تیم این بود که مأموران آژانس، پلمپ را بشکنند و نه کارکنان سازمان. این فرازونشیب در راه‌اندازی اصفهان ۸ روز طول کشید. هشت روزی که زمان‌بندی آن بدین قرار بود: روز آخر ژوئیه (یکشنبه) نامه را به آژانس فرستادیم. آنها اول اوت نامه را تحویل گرفتند. دوم اوت، کوفی‌عنان با من تلفنی تماس گرفت و سپس پیام امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی به من رسید. پنجم اوت، طرح اروپایی‌ها واصل شد. هشتم اوت (۱۷ مرداد)، در اصفهان، کیک زرد به دستگاه تزریق شد. روز بعد، جلسه فوق‌العاده شورای حکام تشکیل شد و روز پنج‌شنبه ۲۰ مرداد (۱۱ اوت) در شورای حکام، قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب شد.

روز شنبه ۱۳۸۴/۵/۱۵ یعنی روز تحلیف رئیس‌جمهور در مجلس، طرح اروپایی‌ها در تهران مورد بررسی قرار گرفت. پس از بررسی طرح، معلوم شد که نسبت به بحث غنی‌سازی و حتی راه‌اندازی اصفهان، مطلبی در این طرح نیامده است. ظاهراً همان‌طور که البرادعی هم در کتابش اذعان کرده، به دلیل تغییر دولت در ایران، اروپایی‌ها روش معامله بازاری را در پیش گرفته بودند.[1] به‌هرحال صرف‌نظر از دلیل یا بهانه اروپایی‌ها، در تیم هسته‌ای اجماع بود که باید جواب قاطعی به اروپایی‌ها داده شود. بنابراین، بی‌درنگ پاسخ نامه را برای اروپایی‌ها آماده کردیم. پاراگراف آخر نامه ما این بود که شما باید برای ارسال این طرح از ملت ایران عذرخواهی کنید. طبق روال در این‌گونه موارد، طرح اروپا را برای مقام معظم رهبری و آقای احمدی‌نژاد فرستادیم. نامه ردّ طرح را هم برای آنان فرستادیم که بدون هیچ‌گونه تغییری تأیید و سپس ارسال گردید.

متن پاسخ جمهوری اسلامی ایران به طرح پیشنهادی سه کشور اروپایی

- پیشنهاد ارائه‌شده از سوی سه کشور اروپایی/ اتحادیه اروپا در تاریخ ۵ اوت ۲۰۰۵، نقض آشکار حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل متحد، NPT، بیانیه تهران

---

۱. البرادعی هم در کتاب خودش می‌گوید، اروپایی‌ها دچار اشتباه محاسبه شدند. نگاه کنید به: ص ۵۷۹ همین کتاب.

و توافق پاریس است؛

● این پیشنهاد به نحو حق‌به‌جانبی، حقوق و مجوزهایی را برای سه کشور اروپایی فرض می‌کند که به‌وضوح فراتر از حقوق بین‌الملل است و حتی با آن در تعارض قرار می‌گیرد و تکالیفی برای ایران فرض می‌کند که هیچ جایگاهی در حقوق و رویه‌ها ندارند؛

● این پیشنهاد دربردارنده مجموعه‌ای از تقاضاهای یک‌جانبه و خودخواهانهٔ فراقانونی از ایران است که گستره آن از انکار حق حاکمیت تا واگذار کردن حقوق غیرقابل انکار خودش را دربر می‌گیرد؛

● این طرح در صدد مرعوب ساختن ایران برای پذیرش بازرسی‌های مداخله‌جویانه و غیرحقوقی است که فراتر از توافقنامه پادمان یا پروتکل الحاقی می‌باشد و تنها در گذشته توسط شورای امنیت علیه عراق تحمیل شده بود؛

● این طرح از ایران می‌خواهد بخش وسیعی از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود را کنار بگذارد؛

● این طرح همچنین در صدد ایجاد مجموعه‌ای از معیارهای خودساخته، تبعیض‌آمیز و بی‌اساس برای برنامه هسته‌ای ایران است.

○ چنین معیارهایی عملاً اکثر زیرساخت‌های برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را برخواهد چید؛

○ معیارهایی که اگر در سطح جهانی اعمال شوند، صنعت هسته‌ای را تنها به انحصار کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای در خواهند آورد.

● این طرح ـ با وجود حجم بزرگ آن ـ مطلقاً دربردارنده هیچ‌گونه تضمین یا تعهدات محکمی نیست و حتی شامل پیشنهادهای قابل ملاحظه یا جدی همکاری با ایران نیز نمی‌باشد؛

● این طرح چیزی نیست جز نسخه‌ای مطول اما بسیار کم‌محتوا و بازنگری‌شده به‌نحوی خودخواهانه از پیشنهادی که توسط سه کشور اروپایی قبل از توافق پاریس در اکتبر ۲۰۰۴ در وین ارائه شد و ایران آن را رد کرد؛

● در زمینه امنیت، این طرح از تکرار اصول منشور ملل متحد و تعهدات عام قبلاً پذیرفته‌شده فراتر نرفته است.

○ این طرح حتی سعی دارد تا تعهد سه کشور اروپایی به این قواعد آمره حقوق بین‌الملل را برای آنها اختیاری، محدود و مشروط نماید.

● در زمینه همکاری فناوری، این پیشنهاد حتی دربرگیرنده تمایل سه کشور/ اتحادیه اروپا برای کنار گذاشتن یا کاهش تخلفات خود براساس حقوق بین‌الملل و NPT در رابطه با دستیابی ایران به فناوری هم نیست، چه رسد به اینکه بخواهد تضمینی در این مورد ارائه کند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که براساس NPT سه کشور اروپایی متعهد به تسهیل دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای هستند، این طرح، پیشنهادی مشروط و مبهم مبنی بر «عدم ممانعت» ارائه می‌دهد.

● در زمینه همکاری اقتصادی، این پیشنهاد تنها دربرگیرنده گزارشی مشروط از ترتیبات و تعهداتی است که قبلاً نیز وجود داشته است؛

● پیشنهاد مذکور نه‌تنها ناقض توافق پاریس است، بلکه این توافقنامه را به سخره نیز می‌گیرد؛

● این پیشنهاد هرگز ذکری از واژه‌های «تضمین‌های عینی»، «تضمین‌های محکم» یا «تعهدات محکم» به‌میان نیاورده و بدین‌ترتیب نشانگر دور شدن کامل نویسندگان آن از اصول توافق پاریس است؛

○ این پیشنهاد «تضمین‌های عینی» را معادل پایان بخشیدن به برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران که به‌زحمت حاصل شده، می‌داند؛

○ در عین حال، در این پیشنهاد عنصر «تضمین‌های محکم و تعهدات قطعی» با تفسیر دوباره، با تعهدات مبهم، مشروط و ناقض تکالیف موجود معادل شده است.

در مجموع، پیشنهاد مذکور در زمینه تقاضاها از ایران بسیار طولانی، اما در مورد پیشنهادهای ارائه‌شده به ایران به‌طور مضحکی کوتاه و نارسا می‌باشد. فقدان هرگونه تلاش برای ایجاد ظاهری متوازن، این پیشنهاد را به دستور استعماری کاپیتولاسیون شبیه می‌سازد. **پیشنهاد یادشده توهینی به تمام ملت ایران است که سه کشور اروپایی باید به خاطر آن، از ملت ایران پوزش طلبند.**

۵. تیم جدید با رویکردی جدید

عملاً از روز یکشنبه ۱۳۸۴/۵/۱۶ پس از ملاقات با آقای احمدی‌نژاد و پیشنهاد ایشان برای پرداخت کل هزینه آژانس، پایان مسئولیت من شکل گرفت؛ چون در آن جلسه قرار شد ایشان هرچه سریعتر دبیر جدید شورایعالی امنیت ملی را انتخاب و حکم وی را صادر کنند. از روز ۱۳۸۴/۵/۱۶ تا روز ۱۳۸۴/۵/۲۵ که آقای لاریجانی مسئولیت دبیرخانه را برعهده گرفت، یعنی در این ۸ روز هم، تیم هسته‌ای فعال بود؛ گرچه سازمان انرژی اتمی در این چند روز عمدتاً از رئیس‌جمهور دستور می‌گرفت. وضع وزارت امور خارجه نیز کم‌وبیش چنین بود. آقای لاریجانی در ابتدای کار چنین گمان می‌کرد که ادامهٔ مذاکره با اروپا مفید نیست و تنها باید با کشورهای شرقی کار کند و با مذاکره با آنها، کار بهتر پیش می‌رود؛ درحالی‌که آن مقطع درست زمانی بود که باید از اروپا خواسته می‌شد تا به تعهداتش عمل کند. پاسخ قاطع و سخت ما به طرح اروپا به‌منظور زمینه‌سازی برای طلبکاری جدی از آنها بود. تلاش‌های بسیاری صورت گرفته بود تا توافق پاریس جایگزین توافق تهران نشود، بلکه در ادامه و در راستای توافق تهران باشد که در نهایت اروپایی‌ها نیز پذیرفتند که چنین باشد، ولی درست زمانی که باید از این اهرم استفاده می‌شد، تیم جدید، رابطه مذاکراتی خود را با اروپا قطع کرد. زیرا اروپا در مذاکرات تهران تعهد کرده بود تا زمانی‌که فعالیت نطنز آغاز نشده است، از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت جلوگیری کند. ولی در بهمن ۱۳۸۴ در شرایطی پرونده هسته‌ای به شورای امنیت ارجاع شد که نطنز در تعلیق بود، بنابراین، اروپا تعهد خود را نقض کرده بود. متأسفانه، تیم جدید به جزئیات این مسائل و تعهدات اروپا آشنا نبود و نتوانست از سرمایه‌های گذشته به‌درستی استفاده کند.

در تحولات داخلی، به دلیل اینکه برخی نهادهای مؤثر در کشور به روند این پروندهٔ ملی اشراف کامل نداشتند و تجربه آنها نیز در مسائل بین‌المللی محدود بود، این مسیر دچار تغییراتی شد. در واقع، تغییری ماهوی در کنش‌های دیپلماتیک آغاز شد، به نحوی که تا به امروز نیز کم‌وبیش ادامه دارد. عده‌ای معتقدند قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵ شورای حکام، واکنش تند جامعه بین‌المللی به شرایط جدید سیاسی کشور و مواضع تند دولت و تیم جدید بود، گرچه این نظر نمی‌تواند ارزیابی دقیقی باشد، اما توقع اینکه آقای لاریجانی و تیم جدید

ادامه‌دهندهٔ راه گذشته باشند، نیز توقع درستی نبود، زیرا اساساً مسیر جدیدی انتخاب شده بود. برای همین هم، تیم قبلی که تمامی آنها، افراد مسئول در نظام بودند و خدمات بسیاری برای کشور انجام داده بودند، متأسفانه مورد هجمه و انتقادهای غیرمنصفانه‌ای قرار گرفتند که گاهی از سر ناآگاهی بود. آن تهاجم هم ظاهراً در این جهت بود که این چرخش اساسی را بپوشاند. این چرخش تقریباً در یک‌ماه تا یک‌ماه و نیم بعد یعنی در سپتامبر ۲۰۰۵ با مشکل مواجه شد و پرونده آماده ارجاع به شورای امنیت شد. از همان زمان، آقای لاریجانی امید روزهای اول خود را از دست داد و در فرازونشیب بعدی و به‌وجود آمدن برخی اختلاف‌نظرها، مترصد فرصتی بود تا مسئولیت را واگذار نماید؛ زیرا شرایط داخلی به‌گونه‌ای بود که اجازه نمی‌داد پرونده ملی، جریانی ملی داشته باشد.

مسئله ریاست‌جمهوری و روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد و واکنشی که امریکایی‌ها و اروپایی‌ها از همان روزهای اولیه نشان دادند و شروع به کار تیم جدیدی که نمی‌دانست چگونه از تعهدات اروپایی‌ها به‌خوبی استفاده کند، باعث شد که نه‌تنها از ظرفیت اروپا استفاده نشود، بلکه به‌عکس از اروپا فاصله گرفته شود. شاید در آن شرایط، آرزوی اروپا هم همین بود تا از زیر بار تعهداتش به‌راحتی شانه خالی کند.

برداشت ما از اروپایی‌ها و تجربه‌ای که در کار با آنها داشتیم و تحلیل من و برخی کارشناسان این بود که حتی با همین دولت، اگر تیم هسته‌ای همچون تیم قبلی عمل می‌کرد، به احتمال قوی قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵ تا آن حدّ تند علیه ایران صادر نمی‌شد. دلیل من این است که اروپایی‌ها دارای چند خصلت هستند: اول، واقع‌بینی است. آنها معمولاً در تحلیل‌هایشان می‌گویند دولتی که تازه سر کار آمده، مدتی طول می‌کشد تا کاملاً استقرار پیدا کند. دوم اینکه وقتی با یک گروهی کار می‌کنند و اعتمادی به‌وجود می‌آید، برای ادامه کار، حساب باز می‌کنند. با همه تندی‌ها و ایستادگی در اصول که ما در مذاکرات داشتیم، می‌دانستند که می‌توانند روی قول ما حساب باز کنند. سوم اینکه متوجه شده بودند که اگر با ما تفاهم کنند، این تفاهم به منزله تفاهم با نظام است. چهارم اینکه در مجموع، زبان مشترکی به‌وجود آمده بود که نظرات هر دو طرف به‌راحتی نزد دیگری بازتاب می‌یافت. همین موارد کافی بود تا غرب تصمیم بگیرد کمی صبر کند و دیرتر واکنش نشان دهد.

دلیل اینکه با تیم بعدی به نحو دیگری عمل کردند، این بود که از رئیس‌جمهور ناامید بودند. از سابقه آقای لاریجانی در سپاه هم آگاه بودند. اروپایی‌ها نسبت به این مسئله که با کشوری مواجه باشند که کنش نظامی‌ها در تصمیم‌گیری آن کشور زیاد باشد، حساس بودند. یکی از اساتید دانشگاه می‌گفت در زمستان ۱۳۸۴ در حاشیه نشستی وقتی با جمعی از جمله جک استراو مشغول صرف ناهار بودیم، هنگامی‌که راجع به تیم هسته‌ای بحث شد، جک استراو گفت که در دورهٔ تیم قبلی، ما حرف‌های یکدیگر را می‌فهمیدیم، در ضمن تیمی بود که کارِ کارشناسی می‌دانست و وقتی به همدیگر قول می‌دادیم، می‌دانستیم که هر دو طرف به آن عمل می‌کنیم. ولی در مذاکره با تیم جدید، نه ما می‌فهمیم آنها چه می‌گویند و نه آنها می‌فهمند که ما چه می‌گوییم!

پایان ۱۶ سال مسئولیت

در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۸۴ که خدمت مقام معظم رهبری رسیدم، به ایشان گفتم که من نمی‌توانم به عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملی ادامه کار دهم. استدلال من این بود که رئیس‌جمهور و دبیر شورایعالی امنیت ملی باید به همدیگر صد درصد اعتماد داشته باشند تا بتوانند کار را به خوبی پیش ببرند. زمان آقای هاشمی اعتماد بین ما صد درصد بود و هیچ‌گاه مشکلی نداشتیم. با آقای خاتمی هم به‌تدریج به نقطه اعتماد کامل رسیدیم، ولی با آقای احمدی‌نژاد قاعدتاً نمی‌توانم کار کنم، چون از یکدیگر شناختی نداریم. ایشان گفتند من هم به همین صورت می‌بینم. حالا می‌خواهید چه‌کار کنید؟ گفتم می‌خواهم در دانشگاه و حوزه، فعالیتم را آغاز کنم. ایشان فرمودند نظر من این است که مسئولیت مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را هم برعهده گیرید. در مورد دبیر آیندهٔ شورا هم در همان جلسه بحث آقای لاریجانی مطرح شد.

در ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ که پایان مسئولیت من و آغاز کار آقای لاریجانی بود، من از شرایط موجود و خطر درگیر شدن شورای امنیت با پرونده هسته‌ای احساس نگرانی می‌کردم؛ گرچه عده‌ای فکر می‌کردند که ارجاع پرونده به شورای امنیت بسیار بعید است. حتی برخی می‌گفتند قطعنامه شورای حکام آژانس که در سپتامبر ۲۰۰۵ صادر شده هم به‌معنای زمینه‌سازی ارجاع پرونده به شورای امنیت نیست؛ در واقع، این گروه درک درست

و دانش مناسبی از اساسنامه آژانس و تحولات بین‌المللی نداشتند. اگر کسی هشدار می‌داد که مقدمات ارجاع به شورای امنیت فراهم شده است و پیامدهای ارجاع پرونده به شورای امنیت را برمی‌شمرد، متهم می‌شد که قصد ارعاب مسئولین و عامه مردم را دارد!

در روز ۱۳۸۴/۵/۲۴، به دنبال ۱۶ سال دبیری شورایعالی امنیت ملی ـ به‌همراه اعضای شورایعالی امنیت ملی، مدیران و مسئولین دبیرخانه و برخی از اعضای تیم مذاکرات هسته‌ای که در تهران حضور داشتند، با مقام معظم رهبری دیدار و پس از ارائه گزارش نهایی، در واقع، از مسئولیت دبیری شورا و پرونده هسته‌ای خداحافظی کردم.

در آن جلسه، ابتدا گزارشی از روند مسائل مهم امنیتی ۱۶ سال گذشته را ارائه دادم. ایشان ضمن تأیید صحبت‌های من و تأکید بر اینکه نکات اصلی و اساسی این چند سال را بیان کرده‌ام، از اعضای شورایعالی و دبیرخانه هم تشکر نمودند و گفتند کارها عاقلانه و حساب‌شده و دقیق پیش رفته است. ایشان همچنین اضافه کردند که در رابطه با بحث هسته‌ای، کار سنگین و بزرگی انجام شده و تیم مذاکره‌کننده سربازان خط مقدم ما بودند که باید از پشت سر تدارک و حمایت می‌شدند و این کار هم انجام شده است. از آنجا که من در آخر صحبتم گفته بودم «و آخر دعوانا اَنِ الْحمدلله رب‌العالمین»؛ ایشان فرمودند «و آخر دعوانا» برای این جلسه است والا نظام و بنده از شما و امثال شما دست برنمی‌داریم.[1]

در جلسه شورایعالی امنیت ملی در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۲۲ هم گزارش پایانی کارم را به عنوان دبیر این شورا دادم و خداحافظی کردم (گرچه به عنوان نماینده مقام معظم رهبری در شورایعالی امنیت ملی حضورم در این شورا ادامه یافت). البته در جلسه قبل (۱۳۸۴/۵/۸) که آقای احمدی‌نژاد هم در آن جلسه حضور داشتند، گزارشی از فعالیت‌های گذشته را ارائه داده بودم. ایشان گفتند چند سال است بار سنگین مسئولیت به دوش آقای روحانی بوده و خوب است کمی استراحت کنند. جلسه تودیع هم با حضور مسئولین در عصر روز ۱۳۸۴/۵/۳۰ برگزار شد.[2]

---

۱. نگاه کنید به پیوست دوم، صص ۷۵۳.
۲. نگاه کنید به پیوست دوم، صص ۷۷۹-۷۵۹.

۶. مقایسه‌ای بین آغاز و پایان مسئولیت

مقایسه‌ای بین وضعیتی که پرونده را در آن شرایط سیاسی، حقوقی و بین‌المللی و فنی تحویل گرفتم و وضعیتی که آن را تحویل دادم، نکات مهم و قابل توجهی را روشن می‌کند که در این بخش با اجمال و در فصل بعدی با تفصیل بیشتری به آن خواهم پرداخت.

«سیاست» چنین رقم خورد که «مسئولیت» در شرایطی که تمامی ابعاد پرونده هسته‌ای در اختیار سازمان انرژی اتمی قرار داشت، با فرمان «خذها بقوة» مقام معظم رهبری به شورایعالی امنیت ملی سپرده شود. روزی که من مسئولیت را پذیرفتم و پرونده را تحویل گرفتم، درست ۲۴ روز از صدور قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام گذشته بود؛ یعنی در شرایطی بودیم که بدترین قطعنامه آژانس علیه ایران صادر شده بود و طی آن مهلتی ۵۰ روزه به کشور داده شده و پاسخ به مجموعه سؤالاتی هم درخواست شده بود. در این قطعنامه، ایران ملزم شده بود پروتکل الحاقی را امضاء، تصویب و اجرا کند و تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را تعلیق نماید. شرایط بین‌المللی هم در آن مقطع، نمایش پیروزی امریکا در عراق بود. سه وزیر اروپایی و وزیر امور خارجه روسیه هم به وزیر امورخارجه ایران نامه نوشته بودند که باید کلیّه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را متوقف کنید. در آن شرایط، نظام احساس می‌کرد مسئله هسته‌ای کشور به مسئله امنیت ملی تبدیل شده است. شرایط کشور به لحاظ اتهامات غرب و تهدیدات امریکا نیز از دیدگاه بسیاری از مردم و گروهی از مسئولین تا حدی شبیه شرایط عراقِ قبل از حمله امریکا تلقی می‌شد. ایران آن روز متهم به پیگیری تولید سلاح هسته‌ای بود و استدلال آژانس و غربی‌ها هم کشف آلودگی سطح بالا در ایران و عدم گزارش‌دهی در سال‌های گذشته بود. کشورهای عرب منطقه و رژیم صهیونیستی هم پیشرفت هسته‌ای ایران را تهدیدآمیز تلقی می‌کردند. آژانس نیز دست‌کم ۲۴ پرسش مهم در مورد نگرانی‌های خود در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران مطرح کرده بود.

از لحاظ فناوری

به لحاظ فنی و تکنولوژیکی، اولاً مقدار محدودی از مواد مورد نیاز برای غنی‌سازی ـ مثل UF6 ـ در اختیار داشتیم که قبلاً از چین خریداری شده بود. البته مقدار معتنابهی کیک زرد

از دورهٔ رژیم گذشته در انبار موجود بود. در مورد UCF اصفهان هم تجهیزات در حال نصب بود و قسمت اعظم ساختمان تکمیل شده بود. اما برای فعالیت UCF به حدود یک‌سال زمان نیاز داشتیم. در اراک هم در زمینه آب سنگین اقداماتی در حال انجام بود، ولی هنوز به تولید نرسیده بود. در نطنز در قسمت زیرزمین تنها سفت‌کاری انجام شده و در طبقهٔ هم‌سطح نیز دو سوله ساخته شده بود که تعدادی سانتریفیوژ در آنجا نصب شده و به‌صورت تحقیقاتی و آزمایشی کار می‌کردند. غنی‌سازی هم در حدی محدود به یک زنجیره ۲۰تایی و تا سطح ۱/۲ انجام می‌شد. یک «سکّو» هم برای نصب یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی آماده شده بود.

در حوزهٔ داخلی نیز به نوعی عدم اعتماد به سازمان پدید آمده بود، چه اینکه مسئولین کشور در ابتدا به گزارش سازمان انرژی اتمی ایران که گفته بود بحث هسته‌ای کشور مسئله مهمی نیست، اعتماد کرده بودند، اما اجلاس سپتامبر ۲۰۰۳ و قطعنامه تند آن، همه را دچار تردید کرده بود. هم‌زمان با شروع مسئولیتم نیز از سوی مقامات مسئول کشور اعلام شده بود که پروتکل را امضاء می‌کنیم و تعلیق محدود را می‌پذیریم. به گمان برخی از مسئولین، پرونده هسته‌ای در یکی، دو اجلاس آتی آژانس به حل‌وفصل می‌رسید. آنها به‌هیچ‌وجه فکر نمی‌کردند تا چند و چندین سال گرفتار این پرونده خواهیم بود، درست مانند زمانی‌که جنگ تحمیلی آغاز شده بود و عده‌ای می‌پرسیدند که جنگ تا چند هفته دیگر تمام می‌شود؟! عین همین ماجرا در مذاکرات صلح با عراق هم پیش آمد. هنگامی‌که مذاکرات آقای ولایتی با *طارق عزیز* آغاز شد، پس از جلسه اول، عده‌ای می‌پرسیدند آیا مسائل حل‌وفصل شد؟ آقای ولایتی دو سال مذاکره کرد، درحالی‌که هیچ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل نشد. حتی امروز که بیش از ۲۳ سال از آتش‌بس بین ایران و عراق گذشته، هنوز هم در اجرای معاهده ۱۹۷۵ پیشرفت محدودی حاصل شده است. همچنین در ماجرای گروگان‌ها هم بعد از بیانیه الجزایر کسی فکر نمی‌کرد که مسئله ما با امریکا در دیوان داوری لاهه بیش از ۳۰ سال به طول انجامد. بسیاری فکر می‌کردند بعد از چند ماه یا حداکثر چند سال، این مسئله به اتمام خواهد رسید.

علی‌رغم آن ذهنیت، مسئله هسته‌ای از زمان آغاز تا به امروز، بیش از ۹ سال طول

کشیده است و معلوم نیست چه زمانی پایان می‌پذیرد. یکی از مشکلات در سطح برخی از سیاسیون و مسئولین کشور این است که دید آنها نسبت به مسائل بین‌المللی واقع‌گرایانه نیست، زیرا برخی گمان می‌کنند مسائل مهم بین‌المللی نیز با چند قیام و قعود قابل حل است، البته معمولاً حسن‌نیت دارند؛ ولی دچار اشتباه محاسبات هستند.

در مورد ساخت قطعه و مونتاژ هم در آغاز کار بودیم؛ در هفته، صرفاً چند سانتریفیوژ مونتاژ می‌شد. معادن اورانیوم هم چندان فعال نبود. در بندرعباس هم تصمیم داشتیم کارگاهی را راه‌اندازی کنیم تا در آنجا کیک زرد تولید شود. اصفهان در مرحلهٔ نصب تجهیزات و تکمیل ساختمان قرار داشت، اما در زمان تحویل دادن پرونده، اصفهان به‌طور کامل آماده بهره‌برداری بود. این مجموعه در فروردین ۱۳۸۳ در اصفهان افتتاح شد، اما عملاً تنها UF4 تولید می‌شد؛ تولید UF6 هم در پاییز ۱۳۸۳ در آستانه توافق پاریس به‌صورت آزمایشی آغاز گردید. اما هنوز هم برای تکمیل اصفهان و فعالیت کامل آن به زمان بیشتری نیاز داشتیم که در نهایت در بهار سال ۱۳۸۴ اشکالات آن رفع و به شرایط تولید کامل رسید. همان‌طور که قبلاً به تفصیل بیان کردم، در نامه مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۴ به آژانس عبارتی گنجانده شد که در اصفهان صرفاً تزریق مواد تعلیق می‌شود و بقیه فعالیت‌ها ادامه می‌یابد تا بتوانیم در اصفهان ایرادات فنی را برطرف و اصفهان را تکمیل و به بهره‌برداری کامل برسانیم. خوشبختانه، این کار در آن فرصت انجام شد و بخش F2 را کامل کردیم. علت اینکه به رئیس سازمان انرژی اتمی گفته بودم که فعالیت زیرزمین نطنز را ادامه دهد و نباید هیچ فعالیتی را در زیرزمین نطنز تعلیق کند نیز همین بود، زیرا مسئولیت سنگینی بر دوش خود احساس می‌کردم و سال‌ها آرزوی دستیابی به این آرزوی بزرگ ملی یعنی تکمیل فناوری هسته‌ای و اعتلای علمی کشور را در سر می‌پروراندم. البته همهٔ مسئولین کشور چنین اشتیاق و آرزویی را داشتند. ولی من ناچار بودم در برخی موارد برخلاف نظرات کارشناسی، در کشاکش سیاست و مسئولیت، تصمیماتی را اتخاذ کنم. البته هیچ‌گاه فرصتی پیش نیامد تا این مسائل را به‌روشنی و با جزئیات برای مردم توضیح دهم. اگر از سازمان انرژی اتمی و افرادی‌که در نطنز مشغول فعالیت بودند، سؤال شود که آیا در زیرزمین نطنز لحظه‌ای بوده که آنها فعالیت را متوقف کرده باشند؟ قطعاً پاسخ آنها منفی

است. البرادعی هم در حاشیهٔ ملاقاتی به من گفت کارهایی که شما در نطنز انجام می‌دهید، برخلاف توافقتان با اروپا است و من به او گفتم این کارهای معمولی است و امکان توقف آنها وجود ندارد.

به همین دلیل هنگامی‌که پرونده را تحویل گرفتم، اصفهان در مراحل ابتدایی بود و وقتی پرونده را تحویل دادم، تکمیل شده بود. یکی، دو هفته پیش از پایان دوره مسئولیتم، UCF اصفهان به‌صورت کامل مشغول کار بود، تولید کیک زرد بندرعباس هم در این دوره کامل شد و در آخرین روزهای مسئولیت من، کارخانه بندرعباس، کیک زرد را به‌عنوان نمونه تولید کرده بود. در اراک هم به تولید آب سنگین رسیده و مقدار قابل توجهی هم تولید و ذخیره کرده بودیم، در حالی که کارخانه تولید آب سنگین اراک در زمانی که مسئولیت پرونده هسته‌ای را تحویل گرفتم، در آغاز کار بود. در مورد رآکتور ۴۰ مگاواتی اراک هم ساختمان‌سازی ادامه داشت و از لحاظ طراحی، طبق گزارش سازمان انرژی اتمی، طراحی رآکتور کامل شده و مشغول ساخت قطعات بودند.

در رابطه با پروژه نطنز هم چند مسئله وجود داشت: یکی تکمیل زیرزمین نطنز بود که با اینکه هیچ‌گاه متوقف نشد، ولی هنوز کامل نشده بود. از لحاظ توانمندی در غنی‌سازی، مشکلات زنجیره ۱۶۴تایی را حل کرده بودیم، ولی عملاً تزریق انجام نمی‌شد و فرایند از طریق کامپیوتر و سیمیلاتور ادامه داشت. در این مورد، کارشناسان ما تست‌های لازم را انجام می‌دادند تا بهینه‌سازی زنجیره را به پایان برسانند.

از لحاظ تعداد سانتریفیوژ هم وقتی مسئولیت را تحویل گرفتم، حدود ۱۶۰ سانتریفیوژ داشتیم، درحالی‌که در پایان سال ۱۳۸۳ که می‌خواستیم قطعه‌سازی و مونتاژ را تعلیق کنیم، بیش از ۱۰۰۰ سانتریفیوژ کامل و قطعات لازم برای حدود سه هزار سانتریفیوژ دیگر آماده شده بود. این مسئله در یکی از گزارش‌های آژانس هم آمده بود.[1] بنابراین، از لحاظ تعداد سانتریفیوژ آماده، مشکلی برای راه‌اندازی پایلوت نطنز وجود نداشت.

در مورد UF6 زمانی‌که پرونده را تحویل گرفتم، حتی یک گرم از آن در داخل تولید نمی‌شد و صرفاً مقدار کمی که قبلاً از خارج خریده بودیم، در اختیار بود. اما در پایان

---

۱. برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به: پاورقی ص ۳۴۵.

مسئولیت من، در اصفهان چهل تُن UF4 و UF6 داشتیم. بنابراین، ما به لحاظ تکنولوژیکی و به لحاظ تولید مواد اولیه در حد صنعتی در اصفهان، و در حد آزمایشگاهی در نطنز، پیشرفت بسیار خوبی داشتیم و کاملاً برای غنی‌سازی آماده بودیم. در اینجا لازم است تأکید کنم که آقای مهندس آقازاده و همکاران و مهندسین سازمان انرژی اتمی کشور با مدیریت هوشمندانه بهترین بهره‌برداری را از این فرصت فراهم‌شده به‌عمل آوردند و در این راستا زحمات فراوانی متحمل شدند.

فرصت‌سازی

استراتژی ما در واقع این بود که بخش‌هایی را که فناوری آنها کامل شده بود، در مقطعی موقتاً تعلیق کنیم تا فرصت لازم به‌دست آید و بخشی که هنوز کامل نشده تکمیل گردد؛ بنابراین، چون به تکنولوژی غنی‌سازی رسیده بودیم، موقتاً گازدهی را در نطنز تعلیق کردیم تا قسمت‌های ناقص را آماده کنیم. همین فرصت‌سازی دستاوردهایی داشت که رسانه‌های گروهی در برخی زمینه‌ها مانند دستاوردهای توافق پاریس، کمتر به‌صورت روشن و کامل، آن را برای جامعه تبیین کرده‌اند: مثلاً حضور نماینده ایران در مذاکرات MNA یا بحث WTO که اهمیت آن چندان مورد بحث قرار نگرفته است البته آنچه در توافق پاریس برای ما اولویت داشت، قطعنامه آژانس بود که حتی همین جنبه نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مورد عضویت در WTO، از زمان درخواست رسمی اولیه ما ۱۰ سال گذشته بود و علیرغم تقاضاهای مکرر هیچ پیشرفتی حاصل نشده بود، که در اجرای توافق پاریس در خرداد ۱۳۸۴ وارد این سازمان شدیم. این مسئله که از لحاظ بین‌المللی و اقتصادی بسیار مهم بود کمتر مورد بحث قرار گرفته است. مسئله دیگری که باز هم به آن توجهی نشد، این بود که در توافق پاریس تصریح شد که ایران همانند سایر کشورها و بدون تبعیض از حق فعالیت هسته‌ای و اِعمال این حق برخوردار است. در بیانیهٔ اخیر تهران این نکته آمده بود که برزیل و ترکیه بر حق ایران تأکید کرده‌اند؛ ولی در توافق پاریس، سه کشور اروپایی از طرف کل اتحادیه اروپا گفته بودند که اِعمال این حق را برای ایران به‌رسمیت می‌شناسند. در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ هم آن توافق مورد تأیید شورای حکام آژانس قرار

گرفت و اِعمال این حق ایران در سطح بین‌المللی تأیید و بر آن تأکید شد. این موارد بسیار حائز اهمیت است. مثلاً طی مذاکرات جدی و جامع با اروپایی‌ها در زمینه مباحث اقتصادی و سیاسی به پیشرفت‌های خوبی دست پیدا کردیم و در همین راستا مذاکرات TCA آغاز و ادامه یافت که اهمیت زیادی داشت.

برای تحلیل و ارزیابی یک توافق، باید کل اجزای آن را درنظر بگیریم و هر دو جنبه و هر دو احتمال ایجابی و سلبی آن را بررسی کنیم. مثلاً اگر مذاکرات تهران نبود و وزرا را دعوت نمی‌کردیم، چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر مذاکرات تهران نبود، همان نوامبر ۲۰۰۳ پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌شد، کما اینکه علی‌رغم بیانیه تهران، امریکا اصرار داشت که پرونده به شورای امنیت ارجاع شود. اینها موضوعاتی است که هیچ‌گاه به‌درستی بررسی و بیان نشده است. مثلاً اگر در زمان مذاکرات تهران، به شورای امنیت می‌رفتیم با چه شرایطی مواجه می‌شدیم، با توجه به اینکه حتی در آن زمان احتمال حملهٔ نظامی امریکا هم زیاد بود. امریکایِ پیروز در عراق برای حمله به ایران آمادگی داشت. سه وزیر اروپایی هم که به تهران آمدند، حرفشان همین بود که ما برای مذاکره آمده‌ایم، چون نمی‌خواهیم حوادث منطقه تکرار شود. در آن روزها، برخی کشورهای عربی منطقه امریکا را تحریک می‌کردند که به ایران حمله کند. رژیم صهیونیستی و تندروهای امریکایی هم می‌خواستند به ایران حمله شود، زیرا از دید آنها توازن قوا در منطقه به‌هم خورده بود و برای برگرداندن آن دست‌کم نیاز به ضربه به نقاط استراتژیک ایران، بود. ضمن اینکه در داخل هم از نظر سیاسی و اقتصادی شوک بزرگی به کشور وارد شده و همه نگران بودند. بنابراین، مذاکرات و بیانیه تهران باید با درنظر گرفتن وضعیت سیاسی و شرایط زمانی آن مقطع مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

تعلیق

اگر در دورهٔ مسئولیت یک سال و ده ماه من، هیچ تعلیقی انجام نمی‌گرفت و کارها مستمراً ادامه می‌یافت، حداکثر پیش‌بینی ما نسبت به مقطع ۱۲ مرداد ۱۳۸۴، داشتن دو زنجیره ۱۶۴تایی در نطنز بود و ۱۰۰۰ سانتریفیوژ دیگر هم آماده می‌شد. همچنین ممکن بود تا آن

زمان چندصد کیلو محصول ۳/۵ درصد ذخیره می‌کردیم. ما در سال ۱۳۸۵ از زنجیره‌های ۱۶۴تایی اول و دوم هرچه تولید کردیم، دوباره به داخل دستگاه برگردانیم، چون محصول تولیدی دارای اشکالاتی بود. فرض کنید حداکثر ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلو هم اورانیوم ۳/۵ درصد ذخیره می‌کردیم. اگر اصفهان هم ادامه می‌یافت، مثلاً حدود ۵۰ تن هم UF6 تولید می‌کردیم. می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که اگر در ساخت قطعه و مونتاژ به همان صورت سابق پیش می‌رفتیم، در مرداد ۱۳۸۴چه تعداد سانتریفیوژ می‌داشتیم. اگر ادامه داده بودیم و در حالی که فرصت کافی برای تحقیقات و رفع نقائص هم نداشتیم، به‌جای حدود ۱۳۰۰ دستگاه سانتریفیوژ که آماده بود، ممکن بود ۳۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ آماده می‌شد. که قاعدتاً کیفیت پایین‌تری هم داشت. این مجموعه نتایج عدم تعلیق بود. اما کمتر پیش‌بینی می‌شود که اگر تعلیق انجام نمی‌شد، به لحاظ سیاسی و امنیتی چه وضعی پیش می‌آمد. در آن صورت، در آذر ۱۳۸۲، پرونده ما به شورای امنیت ارجاع می‌شد و کشور بدون آمادگی لازم با معضلات فراوانی مواجه می‌گردید. آیا منطقی نیست در هر موردی تصمیمات خود را بر مبنای محاسبهٔ هزینه ـ فایده بررسی کنیم؟ نکته مهم آن است که تعلیق با مصوبات سران نظام و در واقع، طبق نظر مسئولین عالی‌رتبه کشور و با محاسبه هزینه ـ فایده و با خرد جمعی صورت گرفته است.

مسئله دیگر عامل زمان است، اگر می‌خواستیم یک زنجیرهٔ سه‌هزارتایی را هم راه بیندازیم، به زیرزمین و ذخیره‌سازی UF6 نیاز داشتیم. زیرزمین نطنز هم در اواخر سال ۱۳۸۴ آماده شد. ذخیره‌سازی UF6 هم به زمان نیاز داشت. در پایان سال ۱۳۸۴، یک زنجیره ۱۶۴تایی نصب و در فروردین ۱۳۸۵ اقدام به تزریق شد. بعد از چند ماه، زنجیرهٔ دوم هم راه‌اندازی شد. در زمستان ۱۳۸۵ که از نطنز بازدید کردم، هنوز محصول این زنجیره‌ها قابل قبول نبود، زنجیره‌ها «باثبات» نبودند و محصول بدون ایراد نبود و لذا هرچه تولید می‌شد، دوباره به زنجیره برگردانده می‌شد. بنابراین، نطنز در واقع، در سال ۱۳۸۶، آماده تولید شد. البته نباید منکر شد که تعلیق گازدهی نطنز در مقام عمل، از لحاظ فناوری ما را با تأخیر مواجه کرد، ولی اینکه گفته می‌شود همه چیز تعلیق شد، یک دروغ بزرگ است. بنابراین، در بحث تعلیق، بیشتر انتقادها شعار بدون مسئولیت و یا انتقاد از سر ناآگاهی است.

لازم است بدانیم که بزرگ‌ترین دستاورد ما، حفظ امنیت کشور و حفظ تکنولوژی و صنعت هسته‌ای بوده است. آیا این دستاورد را می‌توان با چیز دیگری مقایسه کرد؟! شرایط سال ۱۳۸۲، شرایط تهدید بود. اگر نمی‌توانستیم با اروپا توافق کنیم و به شورای امنیت می‌رفتیم، با مخاطرات زیادی مواجه می‌شدیم زیرا بوش در آن مقطع، همواره از آمادگی امریکا برای حملهٔ نظامی به ایران سخن می‌گفت. در آن مقطع، ما در قالب احتمالات و تحلیل‌ها می‌گفتیم که امریکا تصمیم به حمله به ایران دارد. اخیراً هم جک استراو وزیر امور خارجه وقت انگلیس و هم فیشر وزیر امور خارجه وقت آلمان، اذعان کرده‌اند که در آن مقطع، امریکا تصمیم به حمله نظامی به ایران داشت.[۱] از طرف دیگر، زمانی گازدهی را در نطنز تعلیق کردیم که آلودگی ۸۰ درصد در ایران کشف شده بود. ما در آن شرایط، به فعالیت نظامی متهم شده بودیم و آلودگی سطح بالا این تصور جدّی را به‌وجود آورده بود که در حال ساخت بمب هستیم. در آن مقطع، تلاش کردیم تا از آن شرایط بحرانی عبور کنیم. استدلال ما این بود که با حداقل تعلیق، آن هم به طور داوطلبانه و بدون تعهد حقوقی، باید کشور را از خطر برخورد نظامی حفظ کنیم. در ضمن تعلیق هم به‌گونه‌ای بود که به جز یک مورد همه فعالیت‌ها ادامه داشت. از طرف دیگر، با تعلیق محدود فرصت لازم را برای تکمیل بخش‌هایی که فناوری آن کامل نبود، فراهم کردیم. چه اینکه اگر به دلیل غنی‌سازی، به شورای امنیت رفتیم، لااقل باید توانایی غنی‌سازی را می‌داشتیم. من بارها به مسئولین سازمان گفتم شما هر روزی که قول بدهید که می‌توانید یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی را ظرف ۲ ماه به محصول ۳/۵ درصد برسانید، همان روز تعلیق پایان می‌یابد. برای این منظور، یک‌بار جلسه‌ای را با حضور متخصصان سازمان و متخصصان مستقل تشکیل دادیم. در آن جلسه، کارشناسان سازمان می‌گفتند ظرف ۲/۵ ماه یک زنجیره را راه‌اندازی می‌کنیم، ولی کارشناسان دیگر می‌گفتند دست‌کم به ۸ ماه زمان نیاز است.

البته در دولت نهم هم تعلیق نطنز ۸ ماه ادامه یافت و حتی اگر شورای حکام به دلیل راه‌اندازی UCF اصفهان، پرونده را به شورای امنیت ارجاع نمی‌داد و پرونده در آژانس

۱. برای آگاهی از مصاحبه جک‌استراو با BBC و مطالب خاطرات فیشر، نگاه کنید به فصل دوازدهم کتاب صص ۶۶۳-۶۶۲.

می‌ماند، بی‌تردید، نطنز به آن زودی راه‌اندازی نمی‌شد و مسیر مذاکرات ادامه می‌یافت. راه‌اندازی نطنز، در واقع، پاسخ به اقدام غیرمنطقی شورای حکام آژانس بود. جالب توجه اینکه عده‌ای که برای ۶ ماه تعلیق، برمبنای توافق پاریس، آن همه سروصدا و تبلیغات منفی راه انداختند، دربارهٔ ادامه ۸ ماه تعلیق در دولت نهم (از مرداد ۱۳۸۴ تا فروردین ۱۳۸۵)، حرفی نزدند. اساساً دولت نهم در هیچ موردی تعلیق را به انتخاب خود نشکست؛ تعلیق اصفهان که در دولت هشتم شکسته شد و تعلیق نطنز هم که بدون برنامه‌ریزی قبلی و تنها به دلیل ارجاع پرونده به شورای امنیت شکسته شد.

از لحاظ حقوقی

در مسائل حقوقی، موفقیت‌های خوبی به‌دست آمد. در ۱۴ مهر ۱۳۸۲ ما متهم به انواع نقض‌ها بودیم. به‌رغم تمامی پیچیدگی‌ها، در آخرین قطعنامه دورهٔ مسئولیتم یعنی در آذر ۱۳۸۳ (نوامبر ۲۰۰۴)، به‌صراحت آمده بود که هیچ نشانه‌ای مبنی بر انحراف فعالیت‌های ایران وجود ندارد. این را شورای حکام با اجماع تصویب کرده بود. دوم اینکه ایران اقدامات جبرانی را در برابر قصورها انجام داده است و این نکتهٔ بسیار مهمی بود. وقتی قصوری انجام می‌شود، باید طبق اساسنامه آژانس، اقدامات جبرانی انجام شود تا موضوع حل شود. آژانس و شورای حکام اذعان کردند که ایران اقدامات جبرانی را انجام داده است و این از لحاظ حقوقی، بسیار مهم بود. قطعنامه اعلام کرد که تمام مواردی که در آژانس به‌عنوان موارد باقی‌مانده مطرح بوده، حل‌وفصل شده است؛ به استثنای دو مورد: یکی آلودگی سطح پایین و دوم، مسئله سانتریفیوژهای P2. مهم‌تر از همه، پروندهٔ ما از دستور کار اضطراری شورای حکام خارج شد. به‌عبارت دیگر، در پایان قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ به‌جای اینکه مانند سایر قطعنامه‌ها بگوید موضوع در اجلاس بعدی مطرح می‌شود، گفت هر زمان که مدیرکل لازم بداند، گزارش می‌دهد؛ که وضعیتی مشابه سایر کشورها بود. نکتهٔ شایان ذکر دیگر اینکه قطعنامه اعلام کرد بازرسی‌های آژانس تنها در چارچوب پروتکل خواهد بود و فراتر از پروتکل، نباید بازرسی انجام شود. تنها یک نقطه منفی در این قطعنامه بود که ما به آن هم اعتراض نمودیم و اعلام کردیم که بند یک آن را

نمی‌پذیریم، چون در بند یک آمده بود که برای بررسی مسائل باقی‌مانده، ادامه تعلیق لازم است؛ ضمن اینکه به‌صراحت گفته بود که این تعلیق صرفاً داوطلبانه است و الزام و تعهد حقوقی نسبت به آن وجود ندارد.

بنابراین، از لحاظ حقوقی، ما در ۱۴ مهر ۱۳۸۲ در جایگاه متهم بودیم، ولی بعداً روی صندلی مدعی قرار گرفتیم و رفتار آژانس با ما صرفاً می‌توانست براساس پروتکل باشد، درست مانند ۸۲ کشور دیگر. در کنار این قطعنامه نسبتاً خوب، با عضویت در کمیته MNA[1] موفقیت خوبی به‌دست آوردیم. چون هدف این کمیته آن بود که کشورهایی که تا آن زمان تکنولوژی تولید سوخت ندارند، نمی‌توانند به‌دنبال آن بروند و بانک بین‌المللی سوخت باید نیاز آنها را تأمین کند. کشورهایی که سوخت می‌خواهند می‌توانند عضو آن بانک شوند. آنها می‌خواستند ایران را جزو کشورهایی قلمداد کنند که توان غنی‌سازی ندارد؛ ولی برعکس با تلاش نمایندهٔ ایران در این کمیته، در گزارش نهایی، ایران جزو دارندگان امکانات غنی‌سازی اعلام شد و این دستاورد برای ما موفقیت قابل ملاحظه‌ای بود. در گزارش نهایی، حدود چهل کشور در فهرستی قرار گرفتند که توان غنی‌سازی دارند که یکی از این کشورها هم ایران بود.

از طرف دیگر در ماه‌های آوریل و مه ۲۰۰۵ برای قطعنامه نهایی شورای حکام، با آژانس مذاکرات مفصلی داشتیم. ما می‌گفتیم قطعنامه نهایی در نوامبر ۲۰۰۵ صادر شود، ولی البرادعی می‌گفت در سال ۲۰۰۶ امکان آن وجود دارد. او می‌گفت در سپتامبر و نوامبر ۲۰۰۵ می‌توان به قطعنامه‌هایی امید داشت که زمینه را برای قطعنامه نهایی در سال ۲۰۰۶ آماده کند. ما حتی روی جملات و عباراتی که باید در قطعنامه نهایی به‌کار رود، وارد بحث شده بودیم. آنچه بنا بود در قطعنامه نهایی اعلام شود، این بود که فعالیت ایران به‌طور کامل صلح‌آمیز است؛ یعنی نتیجه‌ای را که دستیابی به آن معمولاً چند سال به طول می‌انجامد، می‌خواستیم بعد از دو سال و چند ماه به آن برسیم. بر فرض که این دستاورد در اواخر سال ۲۰۰۶ و یا حتی ۲۰۰۷ حاصل می‌شد، باز هم بسیار حائز اهمیت بود. با آن قطعنامه دیگر هیچ کشوری نمی‌توانست به ما بگوید چرا غنی‌سازی می‌کنید. خود البرادعی می‌گفت

---

1. Multilateral Nuclear Approaches

اگر این اعلامیه از طرف آژانس صادر شود، دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند به شما بگوید تعلیق کنید. تمام افراد فنی و حقوقی ما به‌صورت متمرکز در همین جهت با آژانس کار می‌کردند.

متأسفانه، برای شکستن تعلیق به دلیل تغییر دولت، کمی عجله شد. اگر روند پیشین ادامه پیدا می‌کرد، قاعدتاً تا سال ۱۳۸۶ به نتیجهٔ نهایی می‌رسیدیم. یکی از تأسف‌های من در پرونده هسته‌ای همین مسئله است. ما در نوامبر ۲۰۰۳، قطعنامه نسبتاً خوبی گرفتیم و توطئه امریکا خنثی شد. در نوامبر ۲۰۰۴، بهترین قطعنامهٔ آن دوره را گرفتیم و می‌توانستیم در نوامبر ۲۰۰۵، زمینه صدور قطعنامه نهایی را فراهم کنیم و در سال ۲۰۰۶ نیز قطعنامهٔ نهایی را بگیریم. البته برای نهایی شدن، قاعدتاً آژانس به عدم مخالفت جدّی امریکا نیاز داشت.

به لحاظ حقوقی، نگرانی دیگر ما اجلاس بازنگری NPT در نیویورک بود که در مه ۲۰۰۵ تشکیل می‌شد. اجلاس بازنگری NPT هر پنج سال یک‌بار تشکیل می‌شود و می‌تواند تصمیماتی را هم در خصوص نحوهٔ اجرای NPT تصویب کند. یکی از اشکالاتی که به ما می‌گرفتند، این بود که شما که تعلیق موقت را پذیرفته‌اید، غرب در اجلاس بازنگری NPT تعلیق را برای ایران دائمی می‌کند و در این زمینه قطعنامه‌ای را به تصویب می‌رساند. این موضوعی بود که یکی از روزنامه‌ها بیشتر به آن دامن می‌زد. گروهی در این زمینه آن‌قدر فشار آوردند که مقام معظم رهبری از من در این مورد سؤال کردند و من توضیح دادم که این‌گونه نیست، و طی نامه‌ای هم برای ایشان نوشتم که اطمینان می‌دهم در اجلاس نیویورک هیچ مشکلی پیش نیاید و پیش‌بینی کردم به احتمال قوی اجلاس به شکست می‌انجامد. به‌علاوه، کارشناسان ما این توانایی را دارند که مانع تصویب چنین قطعنامه‌ای علیه ایران شوند و چنین هم شد. در نهایت، با تلاش تیم مذاکراتی و وزارت امور خارجه، اجلاس بدون هرگونه مصوبه‌ای پایان یافت؛ ضمن اینکه فضای اجلاس هم علیه امریکا شکل گرفت. این هم دستاورد مهمی بود.

مسئله بعدی از نظر حقوقی ـ سیاسی این بود که هیچ زمینه‌ای برای تردید در حقوق هسته‌ای کشور باقی نماند. پیشتر به لحاظ حقوقی، ایران در موقعیتی قرار گرفته بود که غرب می‌گفت ایران از لحاظ حقوقی حق ندارد فعالیت غنی‌سازی را دنبال کند؛ زیرا

مقررات NPT را نقض کرده است. ما این مسئله را اثبات کردیم که انحرافی در فعالیت هسته‌ای نداشته‌ایم، بنابراین، به لحاظ حقوقی حق داریم غنی‌سازی کنیم. شرایط مانند وضعیتی بود که فرض کنید مالکیت خانه‌ای از آنِ ما بوده و با قلدر بزرگی دعوا داریم که می‌گوید خانه از آنِ شما نیست. اگر ما در دادگاه اثبات کنیم که خانه به ما تعلق دارد، در واقع، کار اصلی را انجام داده‌ایم. در قضیه هسته‌ای هم کسانی‌که مالکیت خانه را تثبیت کردند، تیم مذاکراتی هسته‌ای دورهٔ تصدی من بودند و این امر از لحاظ حقوقی دستاورد بزرگی محسوب می‌شود.

از لحاظ سیاسی ـ امنیتی

مسئله مهم دیگر ایجاد آمادگی‌های لازم برای شرایط ارجاع احتمالی پرونده به شورای امنیت بود. در آن مدت، به‌ویژه در سال آخر، کمیته‌هایی را فعال کردیم و مصوبات لازم را در شورایعالی امنیت ملی گذراندیم و به‌علاوه، ذخایر کالاهای اساسی و ارز را در حد نیاز بالا بردیم. در حوزه بین‌المللی هم به طراحی‌های لازم پرداختیم.

ما دو برنامه اساسی را آماده کرده بودیم: یکی اینکه زمینه را آماده کرده بودیم تا اگر پرونده به شورای امنیت ارجاع شد، کشور بتواند مقاومت کند. در این زمینه، برنامه‌ریزی مفصلی تدوین شده بود و در دبیرخانه هم کمیته‌ای به این منظور تشکیل دادیم. حتی برای احتمال حمله نظامی هم برنامه‌ریزی شد. بحث اصلی این بود که تا حد امکان نباید اجازه داد پرونده هسته‌ای به شورای امنیت ارجاع شود. روشن بود اگر روزی پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌شد، به این معنا بود که کشور از لحاظ دیپلماسی شکست خورده است؛ ولی برای بدترین شرایط هم پیش‌بینی‌های لازم را نموده و خود را آماده کرده بودیم.

امریکایی‌ها در سال ۱۳۸۳، در چند نوبت علامت‌های مثبتی داشتند که شاید دلیل آن عدم موفقیت آنها در همراه کردن کشورها برای اقدامات خشن و تهدید علیه ایران بود. یک نمونهٔ آن ارسال پیام توسط البرادعی بود. وی به بهانه مباحث فنی در فروردین ۱۳۸۳ به تهران آمد و در جلسه خصوصی مطلب مهمی را مطرح کرد. او گفت من در امریکا با بوش صحبت کردم و به او گفتم برای حل پرونده هسته‌ای ایران، خوب است امریکا نیز فعال

شود، چون ما بررسی کرده‌ایم و ایران فعالیت نظامی ندارد. بوش گفته بود چرا تنها مسئله هسته‌ای؟! یک نفر از طرف ایران با اختیارات تام به اینجا بیاید تا همه مسائلی را که با ایران داریم، حل‌وفصل کنیم؛ از طرف امریکا من مسئول مذاکره هستم و از طرف ایران هم یک نفر با اختیار تام به واشنگتن بیاید تا در اینجا تمامی موارد اختلاف بین ایران و امریکا را مورد بررسی قرار دهیم. البرادعی گفت این فرصتی استثنایی و فوق‌العاده است و من پس از این دیدار بلافاصله به ایران آمدم تا این مسئله بسیار مهم را با شما در میان بگذارم. یک تیم تعیین کنید و به امریکا بروید و همه مسائل را حل‌وفصل کنید. به او گفتم روی این مسئله فکر می‌کنم، اما وقتی این موضوع را در سطوح بالاتر دنبال کردم، دیدم به حرف‌های بوش اعتمادی وجود ندارد.

در مجموع، باید بگویم پرونده‌ای را که در آستانه شورای امنیت بود، از شورا دور کردیم. با گزارش آژانس در نوامبر ۲۰۰۳ که دو پهلو بود و می‌توانست تا حدی خطرناک باشد، به شورای امنیت نرفتیم؛ ولی با وجود بهترین گزارش مدیرکل آژانس در سپتامبر ۲۰۰۵ که می‌گوید ایران همکاری خوبی داشته و موضوعات رو به حل است (که درواقع نتیجهٔ کارهای دورهٔ ما بود)، پرونده هسته‌ای به شورای امنیت رفت. درحالی‌که امریکا در نوامبر ۲۰۰۳ می‌خواست پرونده به شورا ارجاع شود.

در مجموع، از لحاظ سیاسی در کل این دوره، وضع خوبی داشتیم. البته در پایان مسئولیتم که پرونده را تحویل می‌دادم، به دلیل راه‌اندازی اصفهان، سه کشور اروپایی واکنش نشان دادند، اما جوّ آن روز نسبت به سال ۱۳۸۲ تفاوت فاحشی داشت؛ به‌ویژه آنکه تهدید نظامی امریکا منتفی شده بود.

تشکیل مجموعه‌ای از کشورهای همفکر

همانطور که قبلاً اشاره کردم، برای شرایط احتمالی شکست مذاکرات با سه کشور، در کنار کار با سه کشور اروپایی، جمعی از کشورهای غیرمتعهدِ همفکر را نیز در سطح سران، سامان‌دهی کردیم و همچنین به‌طور جدی به دنبال کار با چین و روسیه هم بودیم. دو سفر به مسکو داشتم و چندین سفر هم مقامات روسیه به تهران انجام دادند و چند ملاقات

طولانی هم با رئیس‌جمهور روسیه صورت گرفت. آخرین ملاقات من با پوتین رئیس‌جمهور روسیه، با محاسبه مذاکرات خصوصی، دو ساعت و نیم طول کشید.[1] با مقامات چینی هم مفصلاً بحث و گفتگو داشتیم. با وزیر امور خارجه چین در تهران، در یک ساعت ملاقات عمومی و یک ساعت ملاقات خصوصی، مذاکرات مفصلی داشتم. با همه اینها توافقاتی کرده بودیم، ولی اقدام مهم، همان طرحی بود که با کشورهای همفکر برنامه‌ریزی شده بود.

در همین راستا، علاوه بر دو سفر به افریقای جنوبی، دو سفر به هند، سفری نیز به الجزایر به‌عنوان یکی از اعضای فعال شورای حکام داشتم. طرح این بود که اگر در مذاکره با اروپا با شکست مواجه شدیم و خواستیم از آنها فاصله بگیریم، تنها نمانیم و با جمع دیگری از کشورهای همفکر، گروهی را تشکیل دهیم. این کشورها از نظر ما کشورهایی مانند الجزایر، افریقای جنوبی، برزیل و هند به‌عنوان اعضای مهم عدم تعهد بودند که در شورای حکام نیز فعال بودند. قصد ما این بود که با این چهار کشور به توافقی برسیم. با امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی، به توافق نهایی رسیدیم، با بوتفلیقه رئیس‌جمهور الجزایر، هم به توافق نهایی رسیدیم. سفر به برزیل برای مذاکره در برنامه بود که وزیر امور خارجه به آنجا سفر کرد. دو بار هم به دهلی سفر کردم و در برنامه‌ام بود که سفر دیگری هم برای نهایی کردن برنامه به آنجا داشته باشم.

در واقع، برنامه ما این بود که اگر با اروپا به بن‌بست رسیدیم، اعلام شروع فعالیت UCF اصفهان به جای ایران از طرف مجموعهٔ پنج کشورِ ایران، الجزایر، افریقای جنوبی، برزیل و احتمالاً هند اعلام شود تا غرب به راحتی نتواند با ما مقابله کند و فشار به ایران کاهش یابد. در آخرین سفر من به افریقای جنوبی، امبکی هم‌زمان به بوش، بلر، شیراک و شرودر نامه نوشت. آنجا یک روز منتظر ماندم تا نامهٔ جوابیه آنها رسید که در پاسخ، اجمالاً با طرح افریقای جنوبی موافقت کرده بودند. افریقای جنوبی و الجزایر مصمم به همکاری با ما بودند. در مجموع، ساماندهی کشورهای همفکر مسئله بسیار مهمی بود که

---

۱. یکی از مقامات سیاسی روسیه می‌گفت در کرملین کمتر سابقه داشته که ملاقات رئیس‌جمهور روسیه با یک مقام خارجی دو ساعت و نیم طول کشیده باشد.

چون مصلحت نبود رسانه‌ای شود، نه تنها مردم که حتی سیاسیون کشور نیز از آن بی‌خبر بودند. بنابراین، ما طرح جایگزین سه کشور اروپایی را آماده و برای کار با کشورهای فوق‌الذکر طراحی کرده بودیم. امبکی به من می‌گفت اگر در برزیل مشکل داشتید، من آن را حل می‌کنم؛ اما هند را خودتان حل کنید. قرار بود چندین کشور افریقایی دیگر هم به این جمع بپیوندند و در مجموع، حدود ده کشور کنار هم قرار بگیریم. چون می‌دانستیم که اگر از اروپا جدا شویم، با مشکلاتی مواجه می‌شویم.

یکی از تأسف‌های من در هنگام راه‌اندازی اصفهان در سال ۱۳۸۴، این بود که فرصت نیافتم از طرح کشورهای همفکر استفاده کنم. چند روز قبل از آن، امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی، عبدالمنتی معاون وزیر امور خارجه آن کشور را به تهران فرستاد، چون ما در مورد راه‌اندازی اصفهان به آژانس نامه داده بودیم که پلمپ را بردارند. امبکی پیغام داده بود که یک هفته به من مهلت بدهید تا بتوانم توافق خودمان را عملی کنم؛ ولی پیشنهاد من برای تأخیر یک‌هفته‌ای اصفهان پذیرفته نشد، چون تصمیم بر آن بود که حتماً در دولت آقای خاتمی تعلیق شکسته شود. اینکه تلاش‌های چندماهه و دیپلماسی ما به نتیجه مطلوب نرسید و اهرم‌ها یک‌به‌یک از دست می‌رفت، برایم تلخ بود. احتمالاً می‌شد راه کم‌هزینه‌تری را انتخاب کرد.

اقدام دیگر سیاسی در حوزهٔ سیاست منطقه‌ای بود، باید بگویم در ابتدای امر برای کشورهای منطقه، حساب قابل توجهی باز نکرده بودیم. اگرچه می‌دانستیم در بحث هسته‌ای ایران کشورهای منطقه حساسیت دارند، ولی از اینکه آنها در این زمینه به شدت فعال هستند و بر جامعه جهانی فشار فراوانی وارد می‌کنند، اطلاعات چندانی نداشتیم. لذا سرمایه‌گذاری چندانی روی این کشورها نکرده و با مقامات منطقه‌ای کمتر مذاکره کرده بودیم تا آنها را قانع کنیم که برنامه هسته‌ای ما صلح‌آمیز است. در واقع، به بحث داخلی از یک دیدگاه و سیاست بین‌المللی از دیدگاهی دیگر نگاه می‌کردیم. به‌عبارتی، از ابتدا با دو مشکل مواجه بودیم: مشکل داخلی که چگونه در داخل، افکار عمومی را هماهنگ کنیم و نوعی اجماع به‌وجود آوریم و مشکل بین‌المللی که فشارهای بین‌المللی را چگونه کاهش دهیم و لذا به منطقه اهمیت چندانی نداده بودیم و آنها را تعیین‌کننده نمی‌شمردیم. در این

زمینه، فکر می‌کنم کوتاهی کرده باشیم. متأسفانه، هیچ‌یک از منتقدین ما هم در این مورد نقدی نداشتند، وزارت امورخارجه هم توجهش به این مسئله جلب نشده بود.

پیش‌بینی من این بود که با تشدید فشار سیاسی و تبلیغی در سال ۱۳۸۴ علیه پرونده هسته‌ای ایران، ممکن است کشورهای منطقه‌ای بیشتر به سمت امریکا و غرب متمایل شوند؛ بنابراین، آخرین دور سفرهای من به کشورهای منطقه صورت گرفت و در اوایل خرداد ۱۳۸۴ به کویت، امارات، عمان، یمن و عربستان سعودی سفر کردم. سفر به بحرین را نیز در برنامه داشتم که به دلیل هم‌زمانی با انتخابات، این سفر به تعویق افتاد. هدف از این سفر، تلطیف فضای منطقه‌ای و کاهش فشار کشورهای منطقه به غرب بود.

از لحاظ اقتصادی

از لحاظ اقتصادی، در روز تحویل گرفتن پرونده، کشور در شرایط رکود اقتصادی به‌سر می‌برد و روزی که این مسئولیت را تحویل دادم، وضع اقتصادی کشور بسیار خوب بود. شاخص بورس در زمان آقای خاتمی تا ۱۴هزار واحد بالا رفت. از لحاظ اقتصادی، روابط ما با دنیا بسیار خوب بود. برای نمونه، بیمهٔ هرمس یک کارخانه آلومینیوم در کرمان را که با آلمان معامله شده بود، حدود ۸۰۰ میلیون یورو (حدود یک میلیارد دلار) طی سه یا چهار هفته بیمه کرد. فیشر وزیر امور خارجه آلمان، به من گفت در تاریخ روابط ایران و آلمان، این مسئله بی‌سابقه بوده است که ظرف چند هفته پوششی یک میلیارد دلاری به طرح‌های شما داده شود. حتی در رژیم گذشته هم شش ماه طول می‌کشید که بیمهٔ هرمس پروژه‌های بزرگ را پوشش دهد. آقای صفدر حسینی وزیر اقتصاد، برای یک پروژهٔ عمرانی از بانک جهانی تقاضای یک وام ۴۰۰ میلیون دلاری کرده بود و این زمانی بود که ما در ژنو (خرداد ۱۳۸۴) در حال مذاکره بودیم. به آقای صفدر حسینی گفته بودند که تا روشن شدن نتیجهٔ اجلاس ژنو نمی‌توانند تصمیمی بگیرند و منتظر اجلاس دو روز بعد ژنو هستند که با نتیجهٔ آن اجلاس، سرنوشت اعطای وام معلوم می‌شود. در پایان اجلاس ژنو که مصاحبه جمعی ما در رسانه‌ها پخش شد، به آقای صفدر حسینی گفته بودند اکنون با وام شما موافقت می‌شود.

علاوه‌بر اینها، دو مسئله دیگر هم به لحاظ اقتصادی حائز اهمیت بود. یکی سازمان تجارت جهانی (WTO) که سال‌ها خواستار عضویت در آن بودیم و به‌عنوان عضو ناظر وارد آن سازمان شدیم؛ این یکی از آثار توافق پاریس بود که اروپایی‌ها به ما گفته بودند در اجلاس سازمان تجارت جهانی از شما حمایت می‌کنیم و از امریکایی‌ها می‌خواهیم که مخالفت نکنند تا به‌عنوان عضو ناظر وارد WTO شوید. البته پس از توافق پاریس، عده‌ای باور نکردند و گفتند اروپا شما را فریب داده است و امکان ندارد ایران وارد WTO شود، ولی با فشار اروپایی‌ها، امریکا سکوت کرد و مخالفتی نکرد و ما عضو ناظر سازمان تجارت جهانی شدیم. مسئله دوم، مذاکرات مربوط به موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) با اتحادیه اروپا بود که متوقف شده بود و بلافاصله پس از توافق پاریس شروع شد و اگر نهایی می‌شد، در تعرفه‌ها و نوع رابطه اقتصادی ما و دریافت تکنولوژی از اتحادیه اروپا بسیار تأثیرگذار بود. در این زمینه، پیشرفت خوبی داشتیم، ولی پیش از اینکه به نتیجه نهایی برسیم، دورهٔ مسئولیت من پایان یافت. زمانی‌که پرونده را تحویل می‌دادم، مذاکرات تجاری TCA به دلیل راه‌اندازی اصفهان متوقف شده بود. اساساً در آن یک سال و ده ماه، آرامش نسبتاً خوبی در روابط ما با جهان برقرار شده بود و این در واقع، پاسخ مثبتی نیز به درخواست ستاد اقتصادی دولت در سال ۱۳۸۲ از من بود که برای تکمیل طرح‌های اقتصادی دو سال مهلت خواسته بودند.

اگر دو سال دیگر زمان داشتیم، به احتمال زیاد می‌توانستیم با اروپا به توافق برسیم. به این‌صورت که در طول سال ۱۳۸۴ در مورد اصفهان به توافق می‌رسیدیم و آنجا راه‌اندازی می‌شد و در طول سال ۱۳۸۵ نیز در مورد پروژه نطنز در حد پایلوت توافق می‌شد و در سال ۱۳۸۶ نیز با اروپا به توافق نهایی می‌رسیدیم. در مورد اصفهان تا مرز توافق پیش رفته بودیم، البته آنها می‌گفتند اصفهان را راه بیندازید، به شرط آنکه به ما قولِ تعلیق سه‌سالهٔ نطنز را بدهید. در مورد محصول اصفهان نیز با اروپایی‌ها بحث داشتیم. آنها می‌گفتند شما با کشوری توافق کنید که کیک زرد را از آنها بگیرید و محصول UF6 را به آنها بدهید؛ یعنی اصفهان کار کند، ولی فعلاً محصول آن در ایران انبار نشود. بنابراین، با ادامهٔ تعلیق نطنز در زمینهٔ مجتمع اصفهان توافق می‌شد. اینکه زمان تعلیق نطنز چقدر باشد، در آخرین

صحبت‌ها، بحث سه سال از طرف آنها مطرح بود. البته ما از همان ابتدا گفته بودیم اولاً، زمان تعلیق به شش ماه کاهش یابد، ثانیاً، برای هر مدتی که توافق شود، باید یک پایلوت فوراً راه‌اندازی شود. در واقع، مراحل برنامه عبارت بود از: راه‌اندازی اصفهان، مرحلهٔ بعد پایلوت نطنز و سپس مرحلهٔ صنعتی نطنز.

۷. سیاست و مسئولیت

از منظر «سیاست و مسئولیت»، اگر بین گزارش‌های مدیرکل در دوره مسئولیتم و هدف‌گذاری ما مقایسه‌ای انجام شود، مشخص خواهد شد که در واقع ما زمان می‌خریدیم تا ضمن اعتمادسازی، خود را از نظر فناوری و توانایی تقویت کنیم و به نقطه مطلوب برسیم و به‌علاوه، اعتمادسازی کنیم و پرونده را از شورای امنیت دورتر کنیم. مثلاً در گزارش مدیرکل آمده که ایران از حدود ۱۶۰ دستگاه سانتریفیوژ در سال ۱۳۸۲، به ۱۲۷۴ دستگاه سانتریفیوژ در سال ۱۳۸۳ رسیده است. همچنین در مقطع نوامبر ۲۰۰۴، شورای حکام صلح‌آمیزبودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تأیید کرد، یعنی از اتهام ساخت بمب در سال ۱۳۸۲ به اعتراف جامعهٔ جهانی به قانونی‌بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۳ رسیدیم. این گزارش دقیقاً مؤید رابطهٔ فوق است.

نتیجه اینکه ما استراتژی قدرت‌افزایی نظام را هم در بُعد تکنولوژیکی و فنی و هم در بُعد سیاسی و حقوقی دنبال می‌کردیم. پیشبرد این استراتژی هم از طریق معادلات سیاسی بود. آنچه اتفاق افتاد و مورد تأیید آژانس و مدیرکل هم قرار گرفت، دقیقاً نشان داد که استراتژی قدرت‌افزایی و امنیت‌زایی ما به اصلی‌ترین هدف خود رسیده بود و متأسفانه عده‌ای در داخل با انتقادات بی‌پایه و اساس تلاش می‌کردند تا از تبدیل این پیروزی به موضوعی در حوزهٔ سیاست داخلی ممانعت به عمل آورند.

معنای جملهٔ «خُذها بقوة» از سوی مقام معظم رهبری، در سال ۱۳۸۲ هنگام تفویض مسئولیت به اینجانب و در برابر تأملی که داشتم نیز همین بود که «مسئولیت» را در این شرایط دشوار و نابسامان به‌طور جدی به‌عهده بگیر و با قدرت دنبال کن. ما در طول این مدت ۲۲ ماه و چند روز، همه تلاشمان را صرف کردیم. در طول این مدت، روزی به‌عنوان

روز تعطیل نداشتیم؛ تمامی وقتمان در شبانه‌روز صرف جلسات مختلف می‌شد. حدود ۲۲ جلسه با حضور سران نظام، حدود ۹۰ جلسه در سطح وزرا و حدود ۱۵۰ جلسه کارشناسی برگزار شد. غیر از ملاقات‌ها و جلساتی که با مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیگر مسئولین داشتم که مجموعاً به حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ جلسه بالغ می‌شود، خود کارشناسان هم در مجموع، جلسات فراوانی در داخل و خارج از کشور داشتند. اگر جلسات گروه فنی را نیز به این مجموعه اضافه کنیم، شمار جلسات از عدد ۱۰۰۰ هم تجاوز می‌کند. ضمن اینکه با مسائلی مواجه می‌شدیم که گاهی ملال‌آور بود، مانند کسانی‌که در روزنامه‌ها و سایت‌ها و سخنرانی‌ها از جناح‌های مختلف، برخلاف مصالح نظام، راه تخریب را در پیش گرفته بودند؛ و گاهی هم مسائلی پیش می‌آمد که قابل تصور نبود. مثلاً گمان نمی‌کردیم یک آلودگی هسته‌ای سطح بالا در کشور وجود داشته باشد که ماه‌ها وقتمان صرف حل آن شود و یا مثلاً موردی مانند تسلیم شدن لیبی در برابر فشار امریکا پیش آید که کار ما را سخت‌تر کند.

در واقع، ما بار را از دوش نظام برداشتیم، فضا را آرام کردیم، کشور را از بحران دور کردیم و گام‌به‌گام پرونده را به سمت حل‌وفصل بردیم. به‌عبارتی موفق شدیم پرونده را از حالت اضطراری شورای حکام خارج کنیم. از لحاظ فناوری هم پیشرفت خوبی داشتیم و رابطهٔ ما هم با دنیا گرم‌تر شد. در زمینه وام، اعتبار، پوشش بیمه، تجارت و سرمایه‌گذاری نیز وضع بهتری پیدا کردیم. در مجموع، می‌توان گفت برای نظام در آن مدت دیگر مسئله حادی وجود نداشت و این به معنای مسئولیت‌پذیری در حوزهٔ سیاست و تلاش برای تأمین منافع ملی کشور بود.

در سال ۱۳۸۲، پرونده هسته‌ای همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند، معضل و بار نظام بود. اما در سال ۱۳۸۴ چنین تعبیری دیگر صادق نبود. مفهومش این است که در این مدت بار از روی دوش نظام برداشته شده بود. اینکه در ماه‌های بعد برنامه هسته‌ای دوباره تبدیل به بار نظام می‌شود، به سبب اتفاقاتی بود که افتاد و دوباره مسئله به‌جای حل و فصل نهایی، به بار نظام تبدیل شد.

در آن مقطع، احساس نمی‌شد که با تغییراتی در حوزهٔ مسئولیت مشکلی پیش آید. من

خودم هم فکر نمی‌کردم که تیم بعدی از تجربیات تیم هسته‌ای، در مقام مشورت، استفاده نخواهد کرد؛ ولی متأسفانه چنین شد. البته پس از سپتامبر ۲۰۰۵ که قطعنامه بدی گرفتیم، در جلسه سران مقرر شد تا از افراد تیم قبلی استفاده شود؛ ولی عملاً در این راستا اقدام چندانی به عمل نیامد. قاعده این بود که کار با مشورت تیم قبلی پیش می‌رفت. برخی تیم مذاکره‌کننده قبلی را مرعوب می‌خواندند و حتی گاهی از خود من هم انتقاد می‌کردند و می‌گفتند تحت‌تأثیر آنها هستم. می‌گفتند باید تیمی انقلابی بیاوریم که روبه‌روی دنیا بایستد و به قول آنها، مسئله را با قدرت تمام کند. نظرشان این بود که ادامهٔ روند گذشته ما را به نتیجهٔ مطلوب نمی‌رساند. برخی فکر می‌کردند با تیم جدید کار بهتر پیش می‌رود و زودتر به نتیجه مطلوب می‌رسند.

قبلاً در مصاحبه‌ای گفتم که پرونده هسته‌ای ناگفته‌های زیادی دارد و ما حرف‌های بسیاری برای گفتن داریم. برخی فکر نکنند با سوءاستفاده از تریبون‌های عمومی و با طرح مسائل عاری از حقیقت، سیاست‌های سنجیده نظام را زیر سؤال می‌برند و متوقع باشند که همه، برای همیشه، ساکت بمانند. هرچند من به‌تنهایی مسئول دفاع از سیاست‌های سنجیده نظام نیستم، اما زدودن شبهات و افشای دروغ دروغگویان و دفاع از نظام، وظیفه‌ای همگانی است. وقتی من مسئول این پرونده بودم ـ درست است که تصمیمات را سران نظام اتخاذ می‌کردند و ما مجری بودیم ـ اما این سیاست‌ها مورد قبول خود من هم بود. در واقع، سیاست‌ها به من تحمیل نشده بود. آن زمان هم می‌دانستم که سیاست‌های اتخاذشده، سیاست‌های درستی است و هرچه زمان بگذرد درستی آن سیاست‌ها آشکارتر می‌شود. البته مجموعه مسائل دیگری هم وجود دارد که در زمان خود، باید برای مردم بیان شود. مسائلی هم هست که به این زودی‌ها قابل بیان نیستند. مسلماً بیان بعضی مسائل، موج‌های جدیدی در جامعه ایجاد می‌کند که به مصلحت نظام و کشور نیست. متأسفانه، عده‌ای از بحث هسته‌ای استفاده سیاسی داخلی کردند و می‌کنند و ابایی هم از دروغ و تهمت ندارند.

قبلاً هم گفته‌ام زمانی‌که پرونده هسته‌ای را تحویل دادم،[1] از لحاظ جوّ داخلی اختلافاتی وجود داشت. آن زمان مجلس هفتم فعال بود و نظر آنها درست نقطه مقابل

---

۱. پرونده هسته‌ای در ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ به آقای علی لاریجانی تحویل داده شد.

مجلس ششم بود. دولت نهم نیز که تازه تشکیل شده بود با دولت پیشین اختلاف نظرهای فراوانی داشت. می‌توان گفت قدرت‌های داخلی کاملاً موافق بودند که فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی آغاز شود. البته در آن مقطع تنها فعالیت UCF اصفهان شروع شده بود. از نظر داخلی، جوّ به سمت تند شدن و حتی افراطی‌گری می‌رفت و به جوّ بین‌المللی چندان اعتنایی نمی‌شد. مسئولین جدید حتی نسبت به مذاکره با اروپا و غرب هم بدبین بودند. نه‌تنها روزنامه‌ها، بلکه عده‌ای از نمایندگان و سیاسیون هم می‌گفتند چرا با سه وزیر اروپایی مذاکره کنیم و اساساً چرا باید با اروپایی‌ها مذاکره کرد!

در آن مقطع، اکثر مسئولین با ازسرگیری فعالیت‌های هسته‌ای موافق بودند. اما از منظر «سیاست و مسئولیت»، در حوزهٔ داخلی، یک بررسی دقیق می‌تواند ابعاد پرونده هسته‌ای و مسئولیت‌پذیری‌ها را روشن‌تر کند. از ابتدای کار تا به امروز، چهار نفر مسئولیت پرونده را برعهده داشته‌اند: مهندس آقازاده، اینجانب، دکتر لاریجانی و دکتر جلیلی. بدترین قطعنامه در سه سال اول، قطعنامهٔ سپتامبر ۲۰۰۳ مربوط به زمان مسئولیت مهندس آقازاده بود و پذیرش ترتیبات فرعی هم در آن زمان صورت گرفت؛[1] بنابراین، اگر فعالیت هر دوره مشخص و شفاف‌سازی شود، قضاوت‌ها دقیق‌تر خواهد بود؛ زیرا در واقع، ما در کُنش هسته‌ای ایران، چهار مسئول متفاوت و دو جریان کلی داشته‌ایم: جریان تعامل منتقدانه با قدرت‌های جهان و جریان تقابل.

در دورهٔ اول، گرچه مسئولین در پی تقابل نبودند، ولی دنبال این بودند که به هر صورت ممکن، غنی‌سازی را ادامه دهند. در این دوره، به راهبردهای بلندمدت کمتر توجه می‌شد و در واقع، دوران روزمرگی فنی و سیاسی بود. این دوران روزمرگی با قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ خاتمه پیدا کرد. پس از آن، استراتژی تعامل انتقادی آغاز شد و در نهایت از اواسط سال ۱۳۸۴، استراتژی تقابل به مرحلهٔ اجرا درآمد. بنابراین، با مقایسهٔ شرایط سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴، می‌بینیم که ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۴ به لحاظ حقوقی و سیاسی بدترین ماه‌ها در آژانس و در فضای بین‌المللی برای ما بود، به ویژه، در همین ماه‌ها بود که قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵ راه را برای ارجاع پرونده به شورای امنیت هموار و قطعنامه فوریه ۲۰۰۶ ارجاع به شورای امنیت را تصویب کرد.

---

۱. ترتیبات فرعی در اسفند سال ۱۳۸۱ پذیرفته و به آژانس اعلام شد.

۸. رویکرد تیم جدید هسته‌ای

تیم بعدی، علی‌رغم حسن نیت و تلاش‌های فراوان و ایجاد نوعی امید، متأسفانه در آغاز کار مسیری را انتخاب کرد که با واقعیت صحنه بین‌الملل بسیار فاصله داشت. نخستین مورد این بود که گفتند نیازی به مذاکره با اروپا ندارند. من همان زمان به آنها گفتم شما که می‌گویید با شرق مسئله حل می‌شود، ما با چین و روسیه تعاملات زیادی داشته‌ایم و دریافته‌ایم که آنها به‌تنهایی توان حل مسئله را ندارند و خود آنها نیز به صراحت بر آن اعتراف دارند. گفتم خوب است با شرق کار کنید، اما تنها با اتکای به آنها به نتیجه مورد نظر نمی‌رسید. مورد دوم این بود که تیم هسته‌ای جدید، قطعنامه شورای حکام در شهریور ۱۳۸۴ را که بسیار خطرناک بود و در واقع، زمینه لازم برای ارجاع پرونده به شورای امنیت را فراهم آورده بود، چندان جدی نگرفت. روشن بود که قطعنامه بعدی، ارجاع پرونده به شورای امنیت خواهد بود، چون این قطعنامه پروندهٔ ایران را در چارچوب بند C از ماده ۱۲ اساسنامه آژانس قرار داده بود. این بند مربوط به‌مخاطره افتادن صلح و امنیت جهانی می‌باشد. به‌نظر من، بدترین قطعنامه آژانس، یعنی قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵ و سپس فوریه ۲۰۰۶ که در نتیجهٔ سیاست تقابل حاصل شد، به‌مراتب بدتر از قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ بود. در دورهٔ مسئولیتم، پنج قطعنامه صادر شد: قطعنامه‌های نوامبر ۲۰۰۳، مارس ۲۰۰۴، ژوئن ۲۰۰۴، سپتامبر ۲۰۰۴ و آخرین قطعنامه در نوامبر ۲۰۰۴ که بهترین قطعنامه به‌شمار می‌رفت. در این دوره، روند قطعنامه‌ها کاهشی بود و در مارس و ژوئن ۲۰۰۵ اصلاً قطعنامه‌ای نداشتیم، ولی پس از اوت ۲۰۰۵، در زمان تیم هسته‌ای جدید، روند صدور قطعنامه‌ها دوباره با شیب بسیار تندی شروع شد.

روند قطعنامه‌های دورهٔ مسئولیتم از نوامبر ۲۰۰۳ تا نوامبر ۲۰۰۴، نشانگر حل‌وفصل تدریجی مسائل بود؛ به‌ویژه آخرین قطعنامه که نسبتاً مناسب بود. اما در زمان دکتر لاریجانی، شیب منفی قطعنامه‌ها از زمان مهندس آقازاده هم تندتر شد. در واقع، پس از قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵ بود که تیم جدید هسته‌ای متوجه شد وزن شرق چقدر است! و آن‌گاه به دنبال غرب رفت که البته کمی دیر شده بود.

ادامه این وضعیت و ارجاع پرونده به شورای امنیت برای ایران چاره‌ای جز راه‌اندازی نطنز باقی نگذاشت. یکی از سؤالات این است که کسانی‌که گفتند تعلیق موقت اقدام نادرستی بوده،

چرا به ادامه تعلیق نطنز از ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ تا فروردین ۱۳۸۵ به مدت ۸ ماه اعتراضی نکردند؟ تعلیق اصفهان که در دورهٔ ما شکسته شده بود، اما چرا در مرداد و شهریور تا فروردین سال بعد، نطنز در تعلیق باقی ماند؟! دلیلش آن بود که می‌خواستند پرونده به شورای امنیت نرود و لذا تعلیق نطنز را ادامه دادند، ولی غرب توجه نکرد. با روسیه و هند و غرب هم مذاکره کردند، ولی مؤثر واقع نشد. در شورای حکام، به لحاظ حقوقی ایران ناقض NPT معرفی شد و به‌عنوان کشوری اعلام گردید که صلح و امنیت بین‌الملل را به خطر انداخته است و در نتیجه پرونده به شورای امنیت ارجاع شد. در شورای امنیت هم در مرحله اول شورا بیانیه‌ای داد و سپس روند صدور قطعنامه‌ها به‌صورت پلکانی شروع و ادامه یافت.

در دورهٔ ما، رسانه‌های گروهی از سایت‌ها و روزنامه‌ها گرفته تا صداوسیما به‌طور مفصل روند فعالیت را نقد می‌کردند و برخی دستگاه‌های رسمی هم به این مسئله دامن می‌زدند؛ اما در دوره‌های بعد، هیچ رسانه‌ای جرئت اظهارنظر نداشت. اینجا است که ضرورت دارد در ارزیابی دوره‌ها، شرایط رسانه‌ها را نیز اضافه کنیم. رسانه‌ها در دوره‌های مختلف واکنش‌های مختلفی نشان دادند که همسنگ نبود. برخی از رسانه‌های اصولگرا منتقد ما بودند و گاهی با لحن اتهام‌آمیز حرف می‌زدند؛ صداوسیما هم روش دوپهلویی داشت که چندان مطلوب نبود. پس از توافق پاریس، عده‌ای شمشیر را از رو بستند. در آن مقطع، افراد آگاه و ناآگاه را برای انتقاد به تلویزیون دعوت کردند؛ و عده‌ای از نمایندگان مجلس از تریبون مجلس و برخی از سایت‌ها و خبرگزاری‌ها، با لحن نامناسبی علیه تیم هسته‌ای سخن گفتند. ولی در دوره بعدی همه اینها ساکت شدند!

مقایسهٔ این دوره‌ها نشان می‌دهد که درصد تأثیرگذاری سیاست داخلی در موفقیت‌های سیاست خارجی تا چه حد است. هنگامی‌که در کل کشور صدای واحد و نظر واحدی وجود داشته باشد، اجماع داخلی نیز به آسانی قابل دستیابی است و مردم هم پشتیبان خواهند بود. اما اگر مسئولین و مردم با جریانی همراه نباشند، هیچ‌کس نمی‌تواند مذاکره موفقی داشته باشد. در دورهٔ ما، مقام معظم رهبری راهنما و کاملاً پشتیبان بودند. دولت هم به‌طور کامل پشتیبان بود. مجلس هم کم‌وبیش پشتیبان بود، اما گروه‌های سیاسی، روزنامه‌ها و برخی رسانه‌ها می‌توانستند بهتر عمل کنند. در مجموع، پشتوانه داخلی نسبتاً

مناسبی داشتیم. ازآن‌سو هم برنامهٔ ما صرفاً در چارچوب مصوبات نظام بود. درست است که ما پیشنهاد می‌دادیم و بحث می‌کردیم، ولی در نهایت، طبق مصوبات نظام، عمل می‌کردیم. مقام معظم رهبری هم در ملاقات با اعضای خبرگان در اسفند ۱۳۸۴ و در جلسه جامعه روحانیت مبارز در تابستان ۱۳۸۴ فرمودند ما همه با هم در زمینه هسته‌ای تصمیمات لازم را گرفتیم و تصمیم به‌صورت جمعی بود.[1]

اما بحث دیگر این است که اگر سیاست تیم هسته‌ای قبلی ادامه می‌یافت و شرایط سیاسی کشور تغییر چندانی نمی‌کرد، به احتمال زیاد، راه‌اندازی اصفهان در طرح اروپا درج می‌شد. حتی بر فرض که موضوع اصفهان در طرح آنها نبود، احتمال اینکه بتوان از ارجاع پرونده به شورای امنیت به‌خاطر راه‌اندازی UCF اصفهان جلوگیری نمود، بسیار زیاد بود؛ زیرا تعهد اروپایی‌ها نسبت به بیانیه تهران همچنان به قوت خود باقی بود؛ اما متأسفانه، تیم جدید از این مسئله به‌خوبی استفاده نکرد. باید به اروپا می‌گفت شما در مذاکرات و بیانیه تهران تعهد داده‌اید، اگر نطنز در حال تعلیق باشد، مانع ارجاع پرونده به شورای امنیت شوید.

در نهایت، در چنین شرایطی بود که پرونده را به دولت بعدی تحویل دادم؛ اما اکنون وضعیت چگونه است؟ این بررسی از منظر رابطهٔ «سیاست و مسئولیت» اهمیت بسزایی دارد. در حال حاضر، از لحاظ فناوری پیشرفت خوبی داشته‌ایم، البته در اصفهان تحول زیادی به لحاظ فناوری صورت نگرفته است. قطعه‌سازی و مونتاژ پیشرفت کرده است. امروز از لحاظ فناوری، پیشرفت قابل ملاحظه است، به دلیل اینکه در فروردین ۱۳۸۵، یک زنجیره ۱۶۴تایی راه‌اندازی شد. بعد از مدتی، زنجیره ۱۶۴تایی دوم هم راه اندازی شد. در سال ۱۳۸۶ یک زنجیره حدود ۵۰۰ تایی راه افتاد و پایلوت توسعه پیدا کرد و به ۳۰۰۰ سانتریفیوژ رسید. گرچه در این اواخر مدت‌ها در حدود ۸۰۰۰ سانتریفیوژ ثابت مانده است. در خصوص وضعیت P2 که در آن زمان در حد طرح و ساخت قطعات بود و فعالیت در زمینه ساخت آن در تمام مدت ادامه یافته بود و به ساخت چند دستگاه P2 نیز منجر شده بود، بعد از سال‌ها در حال حاضر، تعداد معدودی P2 در حال فعالیت و در حد آزمایشگاهی در اختیار داریم. همچنین رآکتور اراک هنوز به نتیجه نرسیده است. بنابراین،

---

۱. مقام معظم رهبری در سخنرانی ۱۳۸۴/۷/۲۹ نیز بر همین نکته تأکید فرمودند.

اگرچه به لحاظ فناوری پیشرفت داشته‌ایم، ولی به اعتقاد من، با وجود هزینه گزافی که پرداخت شده، فناوری ما باید بسیار بیشتر از این پیشرفت می‌کرد. اکنون مدت ۶ سال است غنی‌سازی می‌کنیم و دست‌کم باید ۳۰ تا ۴۰ تن محصول ۳/۵ درصد می‌داشتیم، ولی در حال حاضر محصول ما حدود ۵ تن است. یا در P2 باید چندین زنجیره می‌داشتیم، ولی هنوز یک زنجیره کامل هم نداریم. البته دستیابی کشور به غنی‌سازی بیست درصدی در این دوره حائز اهمیت است و باید آن را گام بلندی در پیشرفت هسته‌ای به‌حساب آورد.

به لحاظ سیاسی و حقوقی هم وضع ما خیلی مطلوب نیست؛ بدین معنی که پرونده‌ای که در آژانس بوده، به شورای امنیت ارجاع شده است و اکنون خارج کردن آن از شورای امنیت امری بسیار پیچیده و پرهزینه است. در واقع، بیشترین ضرر را در امر توسعه و کمترین آن را در بخش قدرت ملی متحمل شده‌ایم. از لحاظ کلیت امنیت ملی هم شاید نفع چندانی نبرده باشیم. اساس امنیت این است که احساس نگرانی در جامعه نباشد. در طول این ۶ سال، احساس نگرانی کمتر نشده است. نگرانی از آثار تحریم‌های گسترده و یا احتمال حمله نظامی در این مدت وجود داشته است. در مسیر چشم‌انداز بیست‌ساله که امید و آرزویی برای مردم و هدفی برای نظام است نیز دستاورد مورد انتظار کسب نشده است. البته در زمینهٔ فناوری هسته‌ای پیشرفت خوبی داشته‌ایم و توان غنی‌سازی، به‌ویژه غنی‌سازی بیست درصدی، داریم و می‌توانیم بگوییم به نوعی بازدارندگی بیشتری را ایجاد کرده‌ایم که در مجموع دستاوردی قابل ملاحظه است.

فصل دوازدهم: دستاوردهای ۶۷۸ روز تلاش

بی‌تردید، پرونده هسته‌ای کشور از موضوعاتی است که دارای ابعاد حقوقی، سیاسی، فنی و بین‌المللیِ پیچیده‌ای است. این پرونده زمانی از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی با تبلیغات منفی گسترده در رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های غرب، مطرح شد که جهان در شرایط امنیتی ویژه‌ای پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به‌سر می‌برد. در این مقطع، امریکا به‌شدت در پی بهانه‌جویی و ماجراجویی در منطقه بود و در چنین شرایطی بود که موضوع هسته‌ای ایران با اتهامات عجیب‌وغریب مبنی بر ساخت بمب هسته‌ای در اراک و نطنز در رسانه‌های غربی اوج گرفت. این ماجرا توانست بهانهٔ مناسبی برای دشمنان جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه امریکا، فراهم آورد تا به شروع مجدد توطئه‌هایی دست بزنند که از زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ در سر می‌پروراندند. این نکته هم قابل توجه است که حمله امریکا به عراق نیز با همین بهانه، یعنی ساخت سلاح کشتارجمعی در آن کشور آغاز شده بود. گرچه در مقام عمل هیچ‌یک از انواع سلاح کشتار جمعی که مورد ادعای امریکا بود، در آن کشور یافت نشد و روشن شد که این موضوع تنها بهانه‌ای واهی برای تجاوز به عراق و اشغال این کشور بوده است. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که در آن مقطع، در امریکا و رژیم صهیونیستی، بر سر این موضوع اختلاف‌نظر بود که آیا اول به عراق حمله

شود و سپس به ایران و یا به‌عکس. از طرف دیگر، پس از سقوط طالبان و صدام، ظهور ایران به‌عنوان قدرتمندترین کشور در منطقه موجب بروز نگرانی در امریکا، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عرب منطقه گردید. بنابراین، جنجال هسته‌ای برای اعمال فشار بیشتر به ایران و ایجاد مانع در مسیر توسعه کشور به مستمسک مناسبی بدل گردید.

به عبارتی، ماجرایی که از روز ۲۳ مرداد ۱۳۸۱، در رسانه‌های غرب با هدایت و دستور امریکا شروع شد، ظرف چند روز تبدیل به مسئله‌ای مهم در سطح منطقه و جهان گردید. گرچه با سفر البرادعی در دوم اسفند همان‌سال به ایران و همچنین پذیرش «ترتیبات فرعی» پادمان از سوی سازمان انرژی اتمی ایران در اسفند همان‌سال و حمله امریکا به عراق در آخرین روز اسفند ۱۳۸۱، به‌نظر می‌رسید که ماجرای هسته‌ای ایران فروکش کرده، اما بلافاصله پس از پیروزی ارتش امریکا در عراق در اردیبهشت ۱۳۸۲، موضوع هسته‌ای ایران بار دیگر در دستورکار استکبار جهانی قرار گرفت تا جایی که به موضوع گزارش البرادعی برای اجلاس ژوئن ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۳/۱۶) و سپس به بحث اصلی و دستورکار شورای حکام در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۲۶ تبدیل شد. در اواخر خرداد ۱۳۸۲ نیز با کشف آلودگی سطح بالای اورانیوم غنی‌شده در برخی از مراکز سازمان انرژی اتمی، بهانهٔ قوی و تازه‌ای برای جنجال بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران در اختیار دشمنان قرار گرفت.

نتیجهٔ نمونه‌برداری اسفند ۱۳۸۱ آژانس در بازرسی از ایران، در ۲۱ خرداد ۱۳۸۲ به نمایندهٔ ایران در آژانس اعلام شد. نتیجه آزمایش‌ها نشان می‌داد که در ایران آلودگی اورانیوم غنی‌شده حتی در سطح ۸۰ درصد هم وجود دارد. نخستین احتمال مطرح‌شده در محافل سیاسی غرب و آژانس، این بود که در ایران در سطح ساخت سلاح هسته‌ای، غنی‌سازی اورانیوم جریان دارد. در چنین شرایطی احساس می‌شد که امریکا و اروپا به‌دنبال ارجاع پروندهٔ هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل باشند. این موضوع ساعت‌ها در دبیرخانه و همچنین در جلسات شورایعالی مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در مرداد ۱۳۸۲ یعنی درست یک‌سال پس از جاروجنجال‌های اولیه، نامه چهار وزیر امور خارجه به ایران واصل شد. ابتدا نامه وزرای امور خارجه سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس در تاریخ ۱۵ مرداد و سپس نامهٔ وزیر امور خارجه روسیه در تاریخ ۱۶ مرداد، به

وزیر خارجه ایران به دست ما رسید. وزرای مذکور در این نامه‌ها، ضمن ابراز نگرانی شدید از برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، امضای پروتکل الحاقی، همکاری با آژانس و توقف کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را از ایران خواسته بودند.

هم‌زمان با بهانه‌جویی‌ها و ماجراجویی‌های غرب در رابطه با ایران، در داخل کشور حتی در سطح مسئولین نظام نیز نسبت به امنیت ملی کشور احساس تهدید می‌شد؛ بنابراین، ساختار جدیدی برای بررسی و حل موضوع در کشور شکل گرفت، این ساختار متشکل از کمیته‌ها و جلسات مختلف بود؛ از کمیته ویژه در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی تحت عنوان «کمیته عالی هسته‌ای» گرفته تا جلساتی در سطح سران نظام. همان‌طور که قبلاً به تفصیل بیان شد، کمیته ویژه در پاییز ۱۳۸۱ و پس از آغاز چالش‌های مردادماه همان سال تشکیل شد. نخستین جلسهٔ سران پیرامون این موضوع نیز در بهمن ۱۳۸۱ تشکیل شد که در اوایل سال ۱۳۸۲ با ترکیب جدیدی به کار خود ادامه داد. به‌طور متوسط، ماهی یک‌بار جلسه سران و دست‌کم هفته‌ای یک‌بار جلسهٔ کمیته عالی هسته‌ای در دبیرخانه تشکیل می‌شد. دو جلسهٔ دیگر هم در سطح پایین‌تر، یکی در دبیرخانه شورایعالی (جلسهٔ کارشناسی هسته‌ای) و دیگری در سازمان انرژی اتمی (جلسهٔ فنی) تشکیل می‌شد. در مجموع، می‌توان گفت تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در چهار سطح انجام می‌گرفت؛ از جلسه فنی در سازمان انرژی اتمی گرفته تا جلسهٔ سران نظام در بالاترین سطح.

در این شرایط پس از قطعنامهٔ ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ که شدیدترین قطعنامه آژانس درخصوص وضعیت هسته‌ای کشور تا آن تاریخ به‌شمار می‌رفت، نگرانی‌ها افزایش یافت تا حدی که جلسهٔ سران نظام تصمیم گرفت فردی به‌عنوان مسئول و مذاکره‌کننده ارشد برای پیشبرد این پرونده تعیین شود. همان‌طور که در فصل سوم این کتاب به آن پرداختم در نشست اوایل مهرماهِ جلسهٔ سران، وزیر امور خارجه وقت پیشنهاد کرد دبیر شورایعالی امنیت ملی (اینجانب) به‌عنوان مسئول این پرونده تعیین گردد. گرچه این پیشنهاد در آن جلسه با نظر موافق اعضاء همراه بود، اما استنکاف اینجانب موضوع را کمی به تأخیر انداخت. اصرار رئیس‌جمهور وقت و دستور مقام معظم رهبری به رئیس‌جمهور مبنی بر ضرورت واگذاری امر به اینجانب طبق نظر جلسهٔ سران و سپس تأکید شخص مقام معظم

رهبری به اینجانب، شرایطی را پیش آورد تا این مسئولیت را برعهده گیرم. من به‌خوبی می‌دانستم در این مسیر ناهموار چه مشکلاتی پیش روی خواهد بود و تنگ‌نظران و قدرت‌طلبان بی‌مسئولیت چگونه بر طبل مخالفت و ایجاد مشکلات خواهند کوبید و ساز اتهام و سخنان ناروا را کوک خواهند کرد و موضوعی ملی را در محاسبات و سیاست‌بازی‌های جناحی و گروهی به راست و چپ خواهند کشاند؛ آن‌هم در شرایطی که درست در سال بعد، انتخابات مجلس و دو سال بعد، انتخابات ریاست‌جمهوری در دستورکار کشور قرار داشت؛ ولی علی‌رغم تمامی این مشکلات، با هدایت‌های مقام معظم رهبری و همراهی و همکاری مسئولین مربوطه با دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی، ظرف مدت کوتاهی تهدید از سر کشور برداشته شد و قدم به قدم برای حل این پرونده پیچیده گام‌های مهمی برداشته شد.

۱. اهداف

مسئولیت اینجانب و همکارانم از صبح روز ۱۳۸۲/۷/۱۴ آغاز شد و پس از ۶۷۸ روز در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۲۴ به پایان رسید. در واقع، آنچه در فصول مختلف این کتاب مورد بررسی قرار گرفته، بیان حوادث تلخ و شیرین و خاطرات این ایام پرفرازونشیب و مسیر دیپلماتیک این پرونده است. البته برای ارزیابی نتیجهٔ کار این دوره مهم، لازم است یک‌بار دیگر به‌صورت خلاصه، اهداف و استراتژی حرکت مطرح و سپس نتایج به دست‌آمده در این دوره بیان شود. در این مسیر دستیابی به سه هدف اصلی مورد تأکید نظام بود:

الف ــ دفع خطر

در واقع، هیچ‌کس در آن مقطع در مورد برنامه‌ریزی و توطئه امریکا برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و سپس تصویب قطعنامه‌های مورد نظرش تردیدی نداشت. تصویب قطعنامه‌های الزام‌آور در چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل می‌توانست فشار سیاسی و اقتصادی جدیدی را به ایران تحمیل کند و حتی بهانه‌ای نیز برای حمله نظامی امریکا به ایران فراهم آورد؛ آن‌هم در شرایط غرور امریکا پس از پیروزی در عراق و شکست ارتش عراق تنها طی سه هفته و فشار رژیم صهیونیستی و گروه‌های تندرو امریکا

برای حمله به ایران.

به مصداق «خوشتر آن باشد که سرّ دلبران ـ گفته آید در حدیث دیگران»، اندیشه و درک طرف مقابل از اهداف و استراتژی ایران و همچنین نظرات و استراتژی آنها را در بیان یوشکا فیشر وزیر امور خارجه اسبق آلمان، در کتاب خاطرات او می‌توان مشاهده کرد. وی در این زمینه می‌گوید: «پس از انتشار اطلاعات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران، در کشورهای امریکا و اسرائیل، بحث در مورد گزینهٔ نظامی علیه ایران آغاز شد. هدف، انهدام تأسیسات هسته‌ای نظامی ایران از طریق حملات هوایی بود. با تکیه بر تجربیاتی که من در مورد جنگ عراق و تدارک آن داشتم، به‌موقع و با رعایت احتیاط، بحث با همتای امریکایی خود، کالین پاول را در مورد گزینه نظامی آغاز کردم؛ زیرا در زمان حکومت بوش، هیچ چیزی غیرممکن نبود. من هیچ اعتقادی به آن گزینه نظامیِ نکبت‌بار نداشتم، زیرا اولاً، امریکا در افغانستان و عراق از نظر نظامی در مقابل حملات تلافی‌جویانهٔ ایران بسیار آسیب‌پذیر بود. ثانیاً، چنین جنگی می‌توانست در منطقه عواقب و پیامدهایی غیرقابل کنترل داشته باشد. ثالثاً، هیچ تضمینی وجود نداشت که بتوان توانایی‌های هسته‌ای ایران را از طریق حملهٔ هوایی به‌طور کامل از بین برد؛ به‌طوری که ایران پس از چنین حمله‌ای می‌توانست از دیدگاه جهانیان به‌عنوان قربانی یکی دیگر از تهاجمات امریکا تلقی شود و به‌صورتی کاملاً مشروع از معاهده NPT خارج شده و به‌منظور دفاع ملی نسبت به ساخت سلاح‌های اتمی اقدام نماید.»[1]

بنابراین، نخستین هدف، تأمین و تقویت «امنیت ملی ایران» بود؛ یعنی دفع خطر و دور کردن ایران عزیز از جنگ احتمالی و تحریم اقتصادی و بازگشت آرامش به کشور، به‌ویژه آنکه جامعهٔ سیاسی و اقتصادی از شهریور ۱۳۸۲ در نگرانی و اضطراب به‌سر می‌برد و فعالیت‌های اقتصادی تقریباً قفل شده بود.

ب ـ توسعه قدرت ملی ایران از طریق تکمیل فناوری هسته‌ای و حفظ آن

فناوری هسته‌ای نیز در آن مقطع در نیمهٔ راه بود و ضرورت داشت این مسیر ادامه یابد تا کشور به همه امکانات فناوری غنی‌سازی دست یابد و چرخهٔ سوخت تکمیل شود. در مقابل، هدف

1. Joschka Fischer, *Ibid*, p.266

غرب به‌ویژه امریکا، توقف همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی در ایران بود و در واقع، می‌خواستند عقب‌نشینی و تسلیم دولت لیبی در زمینهٔ برنامه هسته‌ای خود را در ایران تکرار نمایند.

در این زمینه هم یوشکا فیشر در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «ما در تهران در موضوع اصلی، یک موفقیت اولیه کسب کردیم، گرچه هنوز با یک تحول بزرگ فاصلهٔ زیادی داشتیم. دو طرف توافق کرده بودند که پلی بسازند، اما توافق بر سر محل ساخت پل بسیار دشوار بود. ایران همچون گذشته می‌خواست اروپا را از ایالات متحدهٔ امریکا جدا کند و ما می‌خواستیم ایران را برای همیشه از فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم منصرف سازیم. ازاین‌رو، همه مسائل واقعاً تعیین‌کننده در تهران لاینحل باقی ماندند، اما کار شروع شده بود. ما با ایرانی‌ها فرایند مذاکراتی را در مورد برنامه اتمی‌شان آغاز کردیم، درحالی‌که هیچ تضمینی برای موفقیت این مذاکرات وجود نداشت. **از طرف ما این تعهد به ایران داده شده بود که پرونده این کشور به شورای امنیت ارجاع نشود** و مطابق با پیشرفت مثبت مذاکرات آتی، همکاری اقتصادی و فنی با ایران را گسترش دهیم. طرف ایرانی تضمین داده بود که همهٔ واقعیات را به آژانس به‌عنوان مرجع کنترل‌کننده ارائه دهد و با این کار اعتماد ازدست‌رفته را دوباره بازیابد؛ با وجود این، ما مردد بودیم و ادامهٔ ماجرا نشان داد که تردید ما بجا بوده است.»[1]

بنابراین، دومین هدف، «توسعه قدرت ملی ایران» از طریق تکمیل فناوری هسته‌ای و حفظ دستاوردهای آن بود. در نیمهٔ مهر ۱۳۸۲، تعداد سانتریفیوژهای آماده حدود ۱۶۰ دستگاه بود؛ امکان تولید حتی یک گرم UF4 و UF6 فراهم نبود؛ هنوز به تولید آب سنگین نرسیده بودیم؛ حتی امکانات تولید کیک زرد هم کاملاً آماده نبود؛ بنابراین، ضرورت داشت با صرف کمترین هزینه، فرصت لازم را برای دانشمندان کشور فراهم کنیم تا این فناوری را تکمیل نمایند. علاوه‌بر این، از لحاظ سیاسی و حقوقی هم باید برای حفظ این دستاوردها تلاش می‌شد تا هیچ قطعنامهٔ الزام‌آور برای متوقف‌کردن فعالیت‌های هسته‌ای در مجامع بین‌المللی تصویب نگردد. به‌عبارتی در کنار تکمیل فناوری، مذاکرات سیاسی و اقدامات حقوقی نیز ضرورت داشت.

---

1. *Ibid*, pp.261-262.

ج ـ تبدیل بحران به فرصت

گرچه هدف سوم هم‌سنگ دو هدف فوق نیست، اما از آغاز نیم‌نگاهی هم به این هدف مدنظر بود. ازهمین‌رو، در اولین بیانیه چهار کشور، معروف به بیانیه تهران (اکتبر ۲۰۰۳)، در بند چهارم تعهدات کشورهای اروپایی، بحث همکاری‌های بلندمدت بین سه کشور و ایران و تسهیل دستیابی ایران به فناوری‌های مدرن قید گردید. در دومین مذاکرات اینجانب با سه وزیر اروپایی در بروکسل (نوامبر ۲۰۰۳) نیز هر سه کشور هدف نهایی مذاکرات را ارتقای روابط با ایران برای دستیابی به روابطی جامع و حتی استراتژیک، ذکر کردند.

بر این مبنا، توافق پاریس (۱۳۸۳/۸/۲۵) گام مهمی برای دستیابی به این هدف به‌شمار می‌رفت. در این توافق قرار شد ایران برای ایجاد اطمینان نسبت به حفظ ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود «تضمین عینی» دهد و متقابلاً اروپا هم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فناوری با «تضمین محکم» متعهد شود؛ این به مفهوم تضمین عادی‌سازی و ارتقای روابط ایران و اروپا بود. از نظر ما، تضمین عینی نیز در سایه روابط مستحکم و درازمدت و تعمیق آن بین چهار کشور به‌دست می‌آمد. شروع مذاکرات موافقتنامه تجارت و همکاری (TCA) با اروپا، عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO) به‌عنوان عضو ناظر، و عضویت ایران در کمیته چندجانبه هسته‌ای (MNA) با تلاش و حمایت اروپا، نخستین گام در این راه محسوب می‌شد. بنابراین، عملاً تبدیل بحران به فرصت آغاز شده بود که با حوصله و تدبیر باید به نتیجه نهایی می‌رسید.

۲. استراتژی

به‌منظور دستیابی به اهداف مهم سه‌گانهٔ فوق، یک استراتژی سه‌وجهی نیز طراحی و مدنظر قرار گرفت. یک وجه این استراتژی فعالیت دیپلماتیک، وجه دیگر آن فعالیت حقوقی و وجه سوم آن ایجاد فرصت لازم برای تکمیل فناوری هسته‌ای بود.

۲-۱. فعالیت دیپلماتیک

در زمینه فعالیت دیپلماتیک، خطوط قرمزی وجود داشت که باید مراعات می‌شد؛ برای

نمونه اینکه هیچ مذاکره‌ای با امریکا صورت نگیرد و حتی مذاکره با جمعی از کشورها که نماینده دولت امریکا هم جزو آنها باشد، مجاز نبود؛ بنابراین، تنها می‌توانستیم با مذاکره با اروپا، روسیه، چین و غیرمتعهدها برای تأمین اهداف خود، اقدام کنیم؛ حتی در این موارد هم محدودیت‌هایی وجود داشت که باید مورد توجه قرار می‌گرفت.

به دلیل ارسال نامهٔ وزرای سه کشور اروپایی (فرانسه، آلمان و انگلیس) در مرداد ۱۳۸۲ به ایران در زمینه پرونده هسته‌ای؛ موضع‌گیری آلمان و فرانسه علیه امریکا در ماجرای حمله نظامی به عراق؛ تلاش اتحادیه اروپا برای قدرت‌یابی بیشتر و نوعی استقلال رأی در برابر امریکا؛ و روابط نسبتاً خوب ایران با اتحادیه اروپا، تصمیم سران بر این قرار گرفت که از وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی دعوت شود تا به تهران سفر کنند که از طریق مذاکره با آنها احتمالاً بتوانیم به توافقاتی دست یابیم. هدف از این مذاکرات عبور از شرایط بحرانی و از جمله عدم اجرای قطعنامه ماه سپتامبر، حداقل به‌صورتی که در متن قطعنامه آمده بود، و در عین حال جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت بود. لذا در مذاکرات تهران مهم‌ترین تعهد سه کشور اروپایی به ایران این بود که مانع ارجاع پرونده به شورای امنیت شوند و حتی اگر امریکا تصمیم به این امر داشته باشد، در شورای امنیت از حق وتوی خود استفاده کنند؛ همچنین برای حل‌وفصل کامل پرونده هسته‌ای ایران در آژانس از همه توان خود استفاده نمایند. در مقابل، ایران پذیرفت پروتکل الحاقی را امضاء و داوطلبانه اجرا نماید، و به‌علاوه تنها بخشی از فعالیت غنی‌سازی (گازدهی در نطنز) را داوطلبانه تعلیق و از فعالیت‌های هسته‌ای گذشته خود نیز گزارشی تهیه و به آژانس ارائه دهد.

در توافقات سیاسی، همواره اصول مورد نظر نظام مدنظر بود و هرگز از خطوط قرمز عبور نشد. همچنین توجه به استراتژی و تاکتیک‌ها نیز همواره مورد اهتمام بود. در ادامه به برخی از این اصول و تاکتیک‌ها اشاره می‌کنم:

۱-۱-۲. داوطلبانه بودن اقدامات و عدم ایجاد تعهد حقوقی

یکی از اصولی که در توافقات سیاسی همواره مورد توجه من قرار داشت، این اصل بود که تعهد حقوقی جدیدی برای کشور به‌وجود نیاوریم. به همین دلیل، معمولاً آنچه قول

می‌دادیم، اقدامات داوطلبانه بود. در مذاکرات تهران، هم در مورد اجرای پروتکل الحاقی و هم در مورد تعلیق محدود و موقت غنی‌سازی، هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری ندادیم؛ بلکه به عکس، بر داوطلبانه بودن هر دو موضوع تصریح و تأکید کردیم. گرچه سه کشور ابتدا با واژه «داوطلبانه» به شدت مخالفت کردند، اما با صراحت به آنها گفته شد که بدون واژه «داوطلبانه»، هیچ تفاهمی صورت نخواهد گرفت. این درحالی بود که سران نظام موضوع «داوطلبانه» بودن را دست‌کم در موضوع تعلیق، از من نخواسته بودند. اما من در مذاکرات با سه وزیر اروپایی بر این واژه تأکید نمودم و تا مرز شکستن مذاکرات هم ایستادگی کردم. برای اهل نظر و حقوقدانان و سیاسیون کاملاً روشن است که با این کلمه، کشور را هرگز از لحاظ حقوقی و حتی سیاسی به اجرای آنها متعهد نکردم، بلکه گفتم و نوشتم که برای اعتمادسازی این دو مورد را داوطلبانه و موقتاً اجرا خواهیم کرد. همچنین تصریح کردم که دورهٔ زمانی تعلیق نیز تنها در اختیار دولت ایران خواهد بود و ممکن است زمان این تعلیق یک روز و یا یک‌سال باشد. در مصاحبهٔ مطبوعاتی هم با حضور سه وزیر، بار دیگر بر این نکته تصریح و تأکید کردم.

۲-۱-۲. *پایبندی به توافقات*

اصل دومی که در فعالیت سیاسی بر آن اهتمام می‌ورزیدم، این بود که اگر توافقی انجام شد، به آن توافق پایبند باشیم و عمل کنیم؛ چون فعالیت دیپلماتیک مؤثر بدون ایجاد اعتماد بین طرفین امکان‌پذیر نیست. البته به دلیل سوابق تاریخی بین ایران و غرب، نه آنها به ما اعتماد کامل داشتند و نه ما به آنها اعتمادی داشتیم؛ بنابراین، باید به آهستگی و گام‌به‌گام نسبت به ساخت بنای اعتماد اقدام می‌کردیم تا بتوانیم در این مسئله مهم بین‌المللی به نتیجه مطلوبی دست یابیم. روشن است که ساخت بنای اعتماد سال‌ها به‌طول می‌انجامد، درحالی‌که تخریب اعتمادِ چند و چندین ساله، در چند روز و حتی چند ساعت امکان‌پذیر است. متأسفانه، در این زمینه موفقیت ما به دلایلی که در فصول گذشته به آنها اشاره کرده‌ام، محدود بود.

۳-۱-۲. پیش‌بینی کشورهای جایگزین

نکته سوم آنکه در کنار سه کشور اروپایی که طرف اصلی مذاکره سیاسی با ما بودند، برای تشکیل کشورهای جایگزین در صورت بحرانی شدن روابط با سه کشور اروپایی نیز برنامه‌ریزی شده بود. ازاین‌رو، طیّ سال ۱۳۸۳ گروه کشورهای همفکر و همسو را سامان دادیم. این اقدام، ابتدا بین ایران و افریقای‌جنوبی، به‌ویژه با شخص تابو امبکی رئیس‌جمهور افریقای‌جنوبی، شکل گرفت و سپس بین ایران و الجزایر، به‌ویژه با شخص بوتفلیقه رئیس‌جمهور الجزایر، استحکام یافت. در کنار این دو کشور، تلاش برای همراه کردن کشورهایی مانند هند و برزیل نیز در دست اقدام بود. با تشکیل این گروه جدید با مشارکت ۵ کشور، قرار بود امبکی چند کشور دیگر افریقایی را نیز همراه سازد. برنامه‌ریزی نیز چنین بود که در شرایط شکست تلاش ایران با سه کشور اروپایی، هر اقدامی در زمینه غنی‌سازی در ایران از طرف مجموعهٔ کشورهای همسو و همفکر اعلام گردد. برای نمونه، در نظر بود شروع کار مجتمع UCF اصفهان از طرف جمع این کشورها اعلام شود تا تصمیم‌گیری غرب علیه ایران، مشکل و یا حتی غیرعملی گردد.

۴-۱-۲. بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌ها

نکته چهارم، بهره‌برداری از پتانسیل غیرمتعهدها، روسیه و چین و سایر کشورها بود. برخی گمان می‌کنند فعالیت دیپلماتیک کشور در آن دوره منحصراً از طریق سه کشور اروپایی صورت می‌پذیرفت که این نظر کاملاً اشتباه است. تماس و مذاکره ما با روسیه و چین و کشورهای غیرمتعهد و سایر کشورها همچون ایتالیا، اسپانیا، هلند، ژاپن، استرالیا، برخی کشورهای اروپای شرقی و کشورهای منطقه، به لحاظ حجم به‌مراتب بیشتر از مذاکره و تماس با سه کشور اروپایی بود، البته تمامی این کشورها به ما توصیه می‌کردند که رابطه نزدیک با سه کشور اروپایی را حفظ کنیم. برخی از کشورهای بزرگ مانند چین و روسیه، با صراحت به ما می‌گفتند که در برابر امریکا و متحدانش، تنها این سه کشور اروپایی قادر به مقاومت و ایستادگی هستند و در شرایطی که آنها در کنار شما باشند، حمایت ما هم از شما آسان خواهد بود؛ ولی در شرایطی که سه کشور با شما نباشند، ما قادر نخواهیم بود در

برابر فشارهای امریکا مقاومت و ایستادگی کنیم. عملاً هم، هنگامی‌که در شهریور ۱۳۸۴ (در دورهٔ تیم هسته‌ای بعدی) ایران از سه کشور اروپایی به امید مقاومتِ چین و روسیه و هند در برابر امریکا فاصله گرفت، دیدیم که این کشورها هم پشت ایران را خالی کردند.

۲-۱-۵. ابتکار عمل در شرایط مختلف

نکته پنجم، طراحی‌های لازم در شرایط مواجهه با مشکلات و بن‌بست‌ها بود. در این زمینه گرچه تعدادی طرح از دو طرف تهیه و ارائه شد که در فصول ششم و هفتم دربارهٔ آنها بحث شد، اما از طرح چهارمرحله‌ای ایران که در فروردین ۱۳۸۴ در اجلاس پاریس به سه کشور ارائه شد، می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین طرح ایران یاد کرد. طبق این طرح، ظرف مدت یک‌سال در چهار مرحله، ایران به مرحلهٔ غنی‌سازی صنعتی می‌رسید. توافق سه کشور در این مورد که این طرح در دستورکار مذاکرات چهارجانبه قرار گیرد، موفقیتی چشمگیر برای مذاکره‌کنندگان ایرانی محسوب می‌شد. البته برای دستیابی به توافق در رابطه با چنین طرحی و سپس اجرای مرحله به مرحله، دست‌کم به شش‌ماه تا یک‌سال زمان نیاز بود. تصور ما در ابتدا این بود که اگر تا پایان سه ماه اول یعنی تیر ۱۳۸۴، در مورد مجتمع UCF اصفهان به توافق برسیم، موفقیت خوبی است. اگر هم مرحله اول طرح، اجرایی می‌شد، در واقع، راه برای مراحل بعدی باز شده بود و دیر یا زود درخصوص مراحل بعدی نیز به توافقاتی دست می‌یافتیم. اما ناتوانی اروپا در مقاومت در برابر فشار امریکا و شرایط سیاسی داخلی ایران، این فرصت را به ما نداد. تصمیم نظام هم بر این شد که در اردیبهشت ۱۳۸۴، حتی با عدم موافقت اروپا، اصفهان راه‌اندازی شود. این تصمیم، اروپا را به نوعی به تقابل واداشت و در واقع، فرصت برای عملیاتی‌شدن طرح چهارمرحله‌ای، از دست رفت.

۲-۱-۶. بهره‌گیری از روش‌های مذاکراتی

نکته ششم، به‌کارگیری فن و شیوهٔ مذاکرات برای دستیابی به اهداف مورد نظر بود. توجه و به‌کارگیری این فنون در کنار سایر اقدامات لازم، در موفقیت برخی از مذاکرات مهم بسیار تأثیرگذار بود. نگاهی به مذاکرات مهم و موفق با سران کشورهای مهم اروپایی و غیرمتعهدها، این امر را روشن می‌سازد. مذاکراتم با شیراک رئیس‌جمهور فرانسه، در زمستان

۱۳۸۳ (۱۳۸۳/۱۲/۶) در پاریس از موفق‌ترین مذاکرات اینجانب با رئیس یک کشور اروپایی بود. گرچه این مذاکرات در آغاز، بسیار سخت و حتی شکننده به‌نظر می‌رسید، اما در پایان مذاکرات، شیراک یکی از پیشنهادهایی را که مطرح کرده بودم پذیرفت و وقتی وزیر امور خارجه فرانسه تلاش کرد تا نظر رئیس‌جمهور را برگرداند، **وی با لحن تندی گفت ما که نمی‌توانیم حقوق ملت ایران را نادیده بگیریم و پیشنهاد ایشان (اینجانب) پیشنهادی منطقی است.** پیشنهاد این بود که ایران چرخه غنی‌سازی خود را فعال کند و آژانس برنامه نظارتی خود را به‌گونه‌ای طراحی کند که برای دیگر کشورها اعتمادآفرین باشد. بوش و بلر از این توافق به‌شدت خشمگین شدند و تلاش کردند تا این توافق اجرایی نشود. بنابراین، افرادی که مذاکره را بی‌فایده می‌دانند، بهتر است به متن این‌گونه مذاکرات مراجعه کنند تا به این نتیجه مهم دست یابند که در دنیای دیپلماسی نمی‌توان موضوعات را به صورت سیاه و سفید دید.

روز بعد از ملاقات با شیراک، مذاکرات با شرودر در برلین هم موفقیت‌آمیز بود، اما چون شرودر قبلاً متن مذاکرات اینجانب را با شیراک مطالعه و از طرف بوش و بلر نیز علامت‌های منفی را دریافت کرده بود، به من اظهار داشت من قانع شده‌ام، اما این کافی نیست، باید دیگری (امریکا) هم قانع شود؛ که من با ناراحتی خطاب به همراهان خود گفتم مذاکره با اینها فایده‌ای ندارد. ظاهراً باید با رئیس اینها مذاکره کنیم و مذاکره را پایان دادم (که مترجم همین جملات را برای شرودر ترجمه کرد). شرودر پس از خروج من از سالن محل مذاکرات، از درب دیگر سالن، جلوی درب آسانسور به من رسید و دست من را گرفت و گفت: شما ناراحت نشوید، مسئله قابل حل است و با کمی حوصله و تأمل، آن را حل‌وفصل خواهیم کرد.

مذاکرات با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه هلند در تاریخ ۱۳۸۳/۶/۱۵ به‌حدی موفقیت‌آمیز بود که وزیر امور خارجه هلند چند روز بعد در پارلمان آن کشور، گزارش مثبتی از فعالیت هسته‌ای ایران ارائه کرد که بیانات وی مورد اعتراض شدید امریکا قرار گرفت. نظرات مثبت وزیر امور خارجه هلند و اعتراض امریکایی‌ها در مطبوعات غرب نیز

بازتاب داشت.[۱]

نگاهی به مصاحبه‌ها و مقالات برخی از سفرای اروپایی در تهران در دوره مسئولیتم که طرف بحث و گفتگو با تیم مذاکراتی بودند در سال‌های بعد از مسئولیتشان، نشان می‌دهد که مباحث و مذاکرات با آنها تا چه حدّ تأثیرگذار بوده است، تا جایی‌که در برخی از اظهارنظرها به‌روشنی از مواضع و حقوق ایران دفاع کرده‌اند. به‌عنوان نمونه به مقاله ۶ سفیر سابق اروپایی در تهران (فرانسه، آلمان، انگلیس، ایتالیا، بلژیک و سوئد) در روزنامه ۹ ژوئن ۲۰۱۱ گاردین تحت عنوان «ایران ناقض حقوق بین‌الملل نیست» می‌توان اشاره کرد.[۲]

چندین دور مذاکرات با مقامات روسیه، به‌ویژه دو دور مذاکرات با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در تاریخ‌های ۱۳۸۲/۸/۱۸ و ۱۳۸۳/۱۱/۳۰ نیز در موضع‌گیری روس‌ها مؤثر بود. پوتین، در هر دو ملاقات، بر این نکته تأکید کرد که نظر روسیه بر این است که پرونده ایران باید در آژانس به حل‌وفصل نهایی برسد. در مذاکرات خصوصی نیز **وی بر**

---

۱. نگاه کنید به خبر AFP مورخ ۸ سپتامبر ۲۰۰۴: برنارد بوت وزیر امور خارجه هلند در تاریخ ۸ سپتامبر ۲۰۰۴ در مجلس هلند، خطاب به نمایندگان گفت: چنانچه پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شود، این به‌معنای پایان حضور بازرسان در تهران خواهد بود. وزیر امور خارجه دو روز بعد از ملاقات آقای حسن روحانی با مسئولان عالیرتبه هلند در مجلس گفت: آقای روحانی به او و به نخست‌وزیر اطمینان داده است که بازرسان می‌توانند ۲۴ ساعته به کار خود ادامه دهند. او گفت ایرانی‌ها آمده‌اند تعهد دهند که اورانیوم غنی‌شده آنها صرف اهداف نظامی نخواهد شد.

۲. اهم نکات آن مقاله به‌شرح زیر است:

۱. ایران حقوق بین‌الملل را نقض نکرده است. غنی‌سازی هسته‌ای و حتی به آستانه بمب هسته‌ای رسیدن با حقوق بین‌الملل منافاتی ندارد.

۲. غرب به اتهام «تهدید صلح و امنیت بین‌المللی» پرونده ایران را به شورای امنیت کشاند. مواضع غرب، از نظر حقوق بین‌الملل، آن‌طور که اغلب مردم فکر می‌کنند چندان قابل اطمینان نیست.

۳. نگرانی‌های غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران شروع شده است و ایران وظیفه اخلاقی دارد به آنها پاسخ دهد.

۴. در سال ۲۰۰۵ ایران آماده بود سقفی برای غنی‌سازی خود بپذیرد. در حال حاضر نیز اصرار بر عدم پذیرش حتی یک عدد سانتریفیوژ در ایران غیرواقع‌بینانه است.

۵. هر راه‌حل نهایی منوط به اطمینان از نظارت کامل آژانس بر برنامه هسته‌ای ایران است.

بنابراین قدم بعدی برای دو طرف مذاکره سؤال از آژانس است که به چه ابزار دیگری نیاز دارد تا برنامه هسته‌ای ایران را به‌دقت و به‌صورت کامل نظارت کرده و اطمینان دهد که برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است.» قابل ذکر است که این مقاله توسط سفرای سابق انگلیس ریچار دالتون؛ فرانسه فرانسوا نیکولو؛ آلمان پاول فون مالتزان؛ سوئد استین هاوی کریستینسن؛ بلژیک گیلام متن و ایتالیا روبرتو توسکانو، در ایران نوشته شده است. برای مطالعه کامل متن مقاله نگاه کنید به:
http:// www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/jun/09/iran-nuclear-power-un-threat-....

این نکته تأکید کرد که در شکستن تعلیق عجله نکنید، با کمی حوصله می‌توانید پرونده را در آژانس مختومه کنید و در آن شرایط کسی نمی‌تواند نسبت به غنی‌سازی شما هیچ اعتراضی داشته باشد. گرچه روس‌ها به دلیل منافع اقتصادی و سیاسی خود، تمایلی به تکمیل فناوری غنی‌سازی در ایران نداشتند، اما در موضع‌گیری‌های رسمی سیاسی تا حدی متعادل موضع‌گیری می‌کردند.

مذاکرات با وزیر امور خارجه چین در تهران، در پاییز ۱۳۸۳ و بیانات صریح وی در مورد حدود کمک‌های چین در این پرونده نیز حائز اهمیت بود؛ در واقع، چین تاکنون عملاً برمبنای همان قول و قرارها عمل کرده است. وی به‌صراحت گفت که عمل به برخی توقعات ایران از چین، برای آنها غیرممکن است. سیاست نگاه به شرق تیم بعدی هسته‌ای که با خوش‌بینی زائدالوصفی همراه بود، در مقام عمل روشن شد که با واقعیت روابط بین‌الملل سازگاری نداشته است.

یکی دیگر از موفق‌ترین مذاکرات خارجی اینجانب، مذاکره با رئیس‌جمهور افریقای جنوبی، تابو امبکی در تاریخ‌های ۱۳۸۳/۷/۸ و ۱۳۸۴/۵/۴ بود. در این مذاکرات به توافق مهمی دست یافتیم. این توافق مبتنی بر این بود که در صورت شکست مذاکرات با سه کشور اروپایی، **با کشورهای همسو مانند افریقای‌جنوبی، الجزایر، هند، برزیل و چند کشور دیگر افریقایی، جمعی را متشکل کنیم** و آغاز برنامه غنی‌سازی ایران توسط همه این کشورها اعلام شود تا غرب نتواند فشار زیادی بر ایران وارد کند؛ لذا گرچه ما فرصت نیافتیم که از این پتانسیل مهم استفاده کنیم و تیم بعدی هم نتوانست از این ظرفیت استفاده‌ای نماید، ولی اصل توافق با رئیس‌جمهورِ مهم‌ترین کشور افریقایی که صاحب نفوذ در کشورهای غربی بود، بسیار حائز اهمیت بود.

مذاکرات با رئیس‌جمهور الجزایر بوتفلیقه در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۵ در الجزیره هم بسیار صمیمانه و دوستانه بود. وی برای هرگونه کمک و همکاری اعلام آمادگی و از تشکیل گروه کشورهای همفکر بسیار استقبال کرد و حتی گفت حاضر است چند کشور دیگر را هم تشویق کند تا به این جمع بپیوندند. وی نسبت به مسائل منطقه به‌ویژه عراق دچار تردیدهایی بود که پس از توضیحات من، اظهار داشت از این پس در زمینه عراق، مواضع

ایران را تکرار خواهد کرد. وی همچنین نسبت به امور هسته‌ای هم علاقه‌مند به مشارکت در چرخهٔ سوخت بود.

بنابراین، روند مذاکرات سیاسی ما اگر دست‌کم یک‌سال دیگر ادامه پیدا می‌کرد، به‌راحتی می‌توانستیم به بسیاری از اهداف سیاسی خود دست یابیم. دنیای سیاست قواعد خود را دارد؛ و مذاکرات سیاسی نیازمند به برنامه‌ریزی و مهارتی ویژه است و از الگوی خاصی تبعیت می‌کند؛ هرچند هنوز هم شمار اندکی از مسئولین دنیای سیاست را دنیای شعار می‌دانند. گاهی هم متأسفانه سیاست خارجی کشور به ابزاری برای مسائل داخلی مبدل می‌شود و منافع و مصالح ملی کمتر مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

چرا اروپا نتوانست از فرصت استفاده کند؟

چنین به‌نظر می‌رسید که پس از سرخوردگی برخی کشورهای اروپایی همچون فرانسه و آلمان در ماجرای اشغال عراق، موضوع هسته‌ای ایران فرصت مناسبی باشد تا اروپا مجدداً بتواند در صحنهٔ بین‌المللی نقش مناسب خود را احیاء کند. اگر اروپا می‌توانست در حد قدرت دوم جهانی نقش خود را ایفاء نماید، این امر، هم برای اروپا و هم برای ایران و هم برای آژانس، موفقیتی بزرگ محسوب می‌شد. اما اینکه چرا علی‌رغم تمایل طرفین، این اتفاق نیفتاد، به‌نظر من معلول عوامل و علل زیر بود:

الف ــ نبود انسجام داخلی در اتحادیه

نخستین مشکل اروپا اختلافات داخلی کشورهای اتحادیه و همچنین اختلاف بین انگلیس از یکسو و فرانسه و آلمان از سوی دیگر بود. انگلیس می‌خواست چنان عمل کند که متحد خود امریکا را نرنجاند و برای این منظور چنان گام بردارد که بتواند امریکا را نیز با خود همراه سازد، اما فرانسه و آلمان برای تحرک، آمادگی بیشتری داشتند، گرچه آنها هم همواره ملاحظات امریکا و صهیونیسم را مدنظر داشتند و حاضر نبودند بین آنها و امریکا شکافی ایجاد شود. یوشکا فیشر در این زمینه می‌گوید: «ما از همان ابتدا بنا را بر آن گذاشتیم که ایجاد شکاف بین امریکا و سه کشور اروپایی که یکی از محوری‌ترین اهداف تاکتیکی ایران بود، اتفاق نیفتد. ایران این هدف را دنبال می‌کرد که جبههٔ غرب را در جلسات آژانس

انرژی اتمی شقه‌شقه کند و با این کار از تهدید ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت بکاهد.»[1]

از طرف دیگر، در آن مقطع، تعداد اعضای اتحادیهٔ اروپا از ۱۵ کشور به ۲۵ کشور افزایش یافته بود و اعضای جدید بیشتر تحت‌تأثیر امریکا بودند. کشورهایی همچون ایتالیا (رئیس اتحادیه) در ماه‌های اولیه و هلند (رئیس اتحادیه) در مقطع بعدی و همچنین کشورهایی مانند اسپانیا که برای خود وزن بیشتری قائل بودند، توقع داشتند که به جمع ۳ کشور اروپایی بپیوندند که این امر نه مورد تمایل ایران و نه مورد تمایل سه کشور اروپایی بود. برای نمونه، در سفر ماه نوامبر ۲۰۰۳ به بروکسل، مدیرکل وزرات امور خارجه انگلیس به تیم مذاکراتی گفته بود در ملاقات تنها سه وزیر خواهند بود و اگر دکتر حسن روحانی می‌خواهد با سولانا یا فراتینی وزیر امور خارجه ایتالیا (رئیس اتحادیه) ملاقاتی داشته باشد، جداگانه با آنها ملاقات کند؛ ما نمی‌خواهیم آنها در جلسهٔ سه وزیر حضور داشته باشند.

ب ـ تزلزل در تصمیم‌گیری

دومین مشکل اروپا، تردید و تزلزل آنها بود که این امر ناشی از کم‌سابقه بودن ورودشان به مسائل مهم بین‌المللی بدون حضور امریکا بود. به‌ویژه اروپا به‌عنوان قدرت دوم، در مسیری که امریکا مخالف جدی آن به‌شمار می‌رفت، توان لازم را نداشت. سه کشور اروپایی به دلیل فشار امریکا و صهیونیسم به‌صورتی کُند و دوپهلو حرکت می‌کردند. آنها ظاهراً دنبال اعتمادسازی بودند، ولی در باطن اعتماد واقعی را در سایهٔ توقف چرخه سوخت هسته‌ای ایران جستجو می‌کردند. با اینکه چندین نوبت با صراحت به آنها گفته بودم که توقف غنی‌سازی در ایران ناممکن است، ولی در عین حال در هر موقعیتی به سمت این آرزوی غیرعملی و ناممکن چرخش می‌کردند. دولت‌های اروپا در برابر فشار رسانه‌های امریکا، صهیونیسم و حتی خود اروپا نیز در هراس بودند. آنها با اینکه می‌دانستند توقف غنی‌سازی در ایران امکان‌پذیر نیست، گاه‌وبیگاه در رسانه‌ها موضوع توقف را مطرح می‌کردند تا خود را از فشار رسانه‌ها مصون نگهدارند.

---

1. Joschka Fischer, *Ibid*, p.255.

ج ـ وابستگی به امریکا

سومین مسئله، تأثیرپذیری سه کشور اروپایی از امریکا بود. در دو نوبت در مذاکره با سه وزیر اروپایی، وقتی به آنها گفتم مشکل ما این است که شما اختیار کافی در مذاکرات ندارید و در همه موارد باید از امریکا اجازه بگیرید، به‌شدت دلگیر شدند و وزیر امور خارجه فرانسه با تأکید بر استقلال کشورهای طرف مذاکره، از طرح این مسئله از سوی من گله‌مند شد. اما برای ما کاملاً روشن بود که آنها در مسائل مهم قادر نیستند مستقلاً تصمیم‌گیری نمایند. برای نمونه، در توافق بروکسل، وقتی بوش تلفنی به بلر حمله کرد و گفت ایران سر شما کلاه گذاشته است، اروپا در مقام عمل عقب‌نشینی کرد و حتی در شورای حکام، تهیه پیش‌نویس قطعنامه مارس ۲۰۰۴ را به امریکا واگذار نمود. آنها به بهانه‌های مختلف از اجرای توافق بروکسل طفره رفتند که همین امر سبب شد تا پس از اجلاس خرداد ۱۳۸۳، تعلیق را بشکنیم و در تیر ۱۳۸۳ قطعه‌سازی و مونتاژ سانتریفیوژها را آغاز کنیم. در این زمینه، یوشکا فیشر می‌گوید: «ما بر این نکته واقف بودیم که اگر به‌صورت تئوریک هم امیدی به موفقیت مذاکرات باشد، در صورت آغاز مذاکرات با ایران، از همان ابتدا باید با دو طرف مذاکره کنیم: ازیک‌طرف با ایران و از طرف دیگر با امریکا (و همچنین اسرائیل). با حضور انگلیس عملاً و به‌صورت غیرمستقیم، امریکا هم سر میز مذاکره سه کشور اروپایی حاضر بود.»[1]

نمونه دیگر، مذاکرات ژنو در خرداد ۱۳۸۴ بود که آخرین دور مذاکرات من با سه وزیر اروپایی و سولانا به شمار می‌رفت. چند روز پیش از این مذاکره، جک استراو به امریکا رفت تا واشنگتن را برای راه‌اندازی UCF اصفهان راضی کند، ولی چون امریکایی‌ها موافقت نکردند، اروپایی‌ها در مذاکرات ژنو پیشنهاد جدیدی را مطرح کردند. از همه واضح‌تر، سخنان فیشر وزیر امور خارجه اسبق آلمان بود که در مذاکرات تابستان ۱۳۸۵ در برلین، با صراحت به من گفت اگر مداخلات و فشار امریکا نبود، قطعاً سه کشور با ایران در موضوع هسته‌ای به توافق می‌رسیدند، ولی فشار امریکا مانع شد.

---

1. *Ibid*, P.254.

د ـ تأثیرپذیری از کشورهای عربی منطقه

چهارمین مسئله، فشار دولت‌های عرب منطقه، به‌ویژه منطقهٔ خلیج‌فارس بود. این فشارها آن‌قدر ادامه یافت تا اینکه در اوایل سال ۱۳۸۴، اروپایی‌ها در چند نوبت به تیم مذاکراتی گفته بودند چرا مانع فشار همسایگان خود نمی‌شوید. عربستان، کویت، امارات، بحرین و قطر و حتی عمان و کشورهایی مانند اردن، مصر و مراکش، به‌طور مداوم به کشورهای اروپایی به‌ویژه EU3 فشار می‌آوردند تا از فعالیت هسته‌ای ایران جلوگیری کنند. برای مهار و کنترل این موضوع در خرداد ۱۳۸۴، به کشورهای کویت، امارات، عمان و عربستان سفر کردم و با صراحت موضوع را با آنها در میان گذاشتم. آنها گرچه در مذاکرات رسمی منکر این مسئله شدند، اما در ملاقات خصوصی هریک موضوع را به کشوری دیگر منتسب کردند. اخیراً در اسناد منتشره در سایت ویکی‌لیکس نیز، موضوع فشار برخی از این کشورها به امریکا برای وارد کردن فشار بیشتر به ایران افشاء شده است.

هـ ـ اشتباه محاسباتی اروپا

پنجمین مسئله، اشتباه محاسبهٔ آنها در مورد شمشیر شورای امنیت بود. آنها گمان می‌کردند اگر روزی ایران بین ارجاع پرونده به شورای امنیت و توقف غنی‌سازی، مجبور به انتخاب شود، بی‌شک شورای امنیت را انتخاب نخواهد کرد؛ درحالی‌که در سال ۱۳۸۳ ایران کاملاً خود را برای ارجاع احتمالی پرونده به شورای امنیت آماده کرده بود. حتی کشور برای احتمال حمله نظامی هم آماده شده بود. وقتی در سال ۱۳۸۳ کلیه محصولات UCF به زیر کوه و داخل تونل منتقل شد، این بدان‌معنا بود که ایران خود را برای بدترین شرایط آماده کرده است. در زمستان ۱۳۸۳ در پاریس در برابر خبرنگاران، تصریح کردم که همهٔ امکانات هسته‌ای را به زیر کوه خواهیم برد تا در برابر حمله احتمالی کاملاً مصون بمانند. در مطبوعات پاریس بر سر این مسئله سروصدای فراوانی به راه افتاد و گفته شد ایران سر اروپا کلاه گذاشته و دنبال خرید فرصت بوده است تا فناوری هسته‌ای خود را تکمیل و امکانات خود را به زیر کوه منتقل کند. اگر موضوع شورای امنیت در سال ۱۳۸۲ (سال غرور امریکا به دلیل پیروزی در عراق) برای بسیاری نگرانی‌آفرین بود، ولی در سال ۱۳۸۳

یعنی سال گرفتاری امریکا در باتلاق عراق و ازدیاد تلفات روزانه سربازان امریکایی و آغاز مشکلات فراوان در افغانستان، اهمیت خود را تا حد زیادی از دست داده بود. بنابراین، ازیک‌طرف، دشمن اصلی ما یعنی امریکا، دچار مشکلات فراوانی در منطقه و حتی در افکار عمومی داخلی خود شده بود و از طرف دیگر، ایران خود را برای چالش‌های بزرگ‌تر آماده کرده بود و بنابراین، تهدید شورای امنیت تأثیر قبلی خود را با توجه به شرایط آن زمان و موقعیت قوی و دیپلماسی قدرتمند ایران، از دست داده بود، اما اشتباه اروپا در این بود که به این نکات توجه کافی نمی‌کرد.

و ـ عدم شناخت از جریانات سیاسی داخلی

ششمین مسئله، نشانه‌ها و آدرس غلطی بود که برخی افراد و گروه‌های داخل کشور به غرب می‌دادند. حتی گاهی برخی از افراد در پیام‌ها و مذاکرات خود با نمایندگان غرب به آنها امید می‌دادند و علیه تیم هسته‌ای سخن می‌گفتند. حساسیت موضوع زمانی بیشتر اوج گرفت که به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری دوره نهم نزدیک شدیم. در اواخر سال ۱۳۸۳ و به‌ویژه اوایل سال ۱۳۸۴، خبرهایی می‌رسید مبنی بر این که برخی نامزدهای ریاست‌جمهوری و یا افراد ستاد آنها در حال مبادلهٔ پیام‌هایی با کشورهای اروپایی هستند. اینها از کشورهای اروپایی می‌خواستند موضوع هسته‌ای را تا تشکیل دولت آینده، به حل‌وفصل نرسانند. برخی نمایندگان سه کشور اروپایی به‌اجمال، موضوع را برای اعضای تیم مذاکراتی مطرح کرده و گفته بودند پیام‌هایی از برخی از نامزدها در این زمینه دریافت کرده‌اند. برخی هم به مقامات سه کشور پیام داده بودند که موضوع هسته‌ای در دولت آتی به شکل مطلوب‌تری (مطلوب‌تر برای غرب) حل‌وفصل خواهد شد.

در خرداد ۱۳۸۴ که در جلسه کارشناسی با سه کشور به توافق نهایی نزدیک شده بودیم، نماینده انگلیس مانع نهایی شدن توافقات شد و به نمایندگان فرانسه و آلمان گفته بود بهتر است تا تشکیل دولت بعدی صبر کنیم. زیرا معلوم نیست که این آقایان در دولت بعدی در سمت خودشان باقی بمانند، حتی مشخص نیست که مسئولیت آقای روحانی به‌عنوان مذاکره‌کننده ارشد پرونده هسته‌ای ادامه یابد. با وجود آنکه به سه کشور تأکید

می‌شد که سیاست‌های مربوط به برنامه هسته‌ای فرادولتی است و تصمیم‌گیری در سطوح بالاتر صورت می‌گیرد و بنابراین نباید به دلیل تغییر دولت، مذاکرات را کُند کنند، این امر تأثیر چندانی در آنها نمی‌گذاشت. علت آن هم پایان دولت هشتم و نامشخص بودن سیاست دولت بعدی (از دید غرب) و پیام برخی از نامزدها یا افراد ستاد آنها به سه کشور بود که آنها را به تردید انداخته بود. تردید سه کشور در سال ۱۳۸۴ یکی از موانع برای توافق نهایی بین دو طرف به‌شمار می‌رفت. البته درخصوص عوامل تردید از جانب انگلیس بیش از دو کشور دیگر اروپایی بزرگ‌نمایی می‌شد.

ز ـ انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا

هفتمین موضوع، انتظار اروپایی‌ها برای نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در سال ۱۳۸۳ بود. **آنها به‌صراحت می‌گفتند که اگر بوش انتخاب نشود و دموکرات‌ها در انتخابات پیروز شوند، شرایط برای توافق مهیاتر خواهد شد.** حتی نماینده یکی از این سه کشور اروپایی از بوش به‌عنوان فردی دیوانه تعبیر می‌کرد و گفته بود اگر این دیوانه برود، شرایط برای حل‌وفصل پرونده هسته‌ای آماده‌تر خواهد شد. نظرات امریکایی‌ها، فشار و حتی تشر و اَخم آنها در سه کشور، کارگر می‌افتاد. انتخابات در داخل اروپا نیز تأثیرگذار بود. در واقع، ما با چهار انتخابات مواجه بودیم: ۱) انتخابات ایران ۲) انتخابات امریکا ۳) انتخابات در اروپا و ۴) انتخابات در آژانس و تلاش البرادعی برای انتخاب مجدد به‌عنوان مدیرکل آژانس. هر چهار انتخاب در روند مذاکرات تأثیرگذار بودند. اروپا هم قدرتی نداشت که این مجموعه انتخابات را در معادله به‌حساب نیاورد و فراتر از آن تصمیم‌گیری کند.

ح ـ تأثیرپذیری از تبلیغات و تردید در عمل

هشتمین مانع پیشرفت سریع در روند مذاکرات، نگرانی اروپا از کشف مسائل جدید در ایران بود. گزارش‌های سرویس‌های اطلاعاتی غرب به‌ویژه امریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه، به‌طور مرتب آنها را دچار تردید می‌کرد. آنها چنین تصور می‌کردند که در پشت پرده، برنامهٔ هسته‌ای دیگری وجود دارد که از آن بی‌خبرند و در صورت کشف، این کشورها بی‌آبرو خواهند شد. اروپایی‌ها بارها به تیم مذاکراتی گفته بودند اگر موضوع

جدیدی در ایران کشف شود، آبروی سیاسی ما کاملاً درخطر خواهد بود. القائات تندروهای امریکا مانند جان بولتون و رژیم صهیونیستی مبنی بر فعالیت مخفی ایران برای ساخت بمب اتمی، آنها را به تردید انداخته و نگران کرده بود که کمک آنها به پرونده هسته‌ای ایران، در آینده موجبات رسوایی آنها را فراهم آورده و به‌عنوان افرادی ساده‌لوح و فریب‌خورده در جامعهٔ غرب مطرح خواهند شد. اساساً کشورهای غربی و از جمله کشورهای اروپایی تصورشان بر این بود که عدم گزارش‌دهی ایران در سال‌های گذشته به آژانس، مساوی با برنامه‌ریزی برای ساخت بمب اتم است. یوشکا فیشر در کتاب خود می‌گوید: «پرسش این بود که دولت ایران با وجود اینکه این تعهدات جزو معاهده عدم اشاعه بود، چرا فعالیت‌های خود را اعلام نکرده و با بازرسی آنها نیز موافقت نکرده بود؟ پاسخ این پرسش مشخص بود: ظاهراً تهران میلی به بازرسی این فعالیت‌ها و مواد هسته‌ای‌اش نداشت، زیرا با این‌کار اهداف مذکور نهایتاً، قابل شناسایی و پیگیری می‌شدند. یعنی دقیقاً آنچه با معاهده عدم اشاعه همخوانی نداشت و با نگاه به شرایط جاری، این مواد تنها می‌توانست استفاده نظامی داشته باشند.»[1]

آسیب‌شناسی رفتار اروپا

در مجموع، اگر بخواهم به روند مذاکرات و تلاش‌های ایران و سه کشور اروپایی و فرازونشیب‌های آن به‌طور خلاصه اشاره کنم، باید بگویم اروپا در مذاکرات هسته‌ای با ایران، در چند مورد دچار اشتباهات فاحشی شد که البته عامل اصلی این اشتباهات نیز فشار امریکا و صهیونیسم بود:

۱. طبق توافق بروکسل، اروپا متعهد بود که با تلاش پیگیر خود، در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴، پرونده ایران را از دستورکار اضطراری آژانس خارج کند. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، چند روز پس از توافق بروکسل اروپا به دلیل امضای این توافق، مورد عتاب و خشم امریکا قرار گرفت و بوش در صحبت تلفنی با بلر به‌شدت از اروپا انتقاد نمود و این توافق را کلاه گشاد ایران بر سر اروپا نامید. خبر این عتاب و خطاب نیز چند روز بعد در برخی

1. *Ibid*, p.251.

از روزنامه‌های اروپا درز کرد. امریکا برای تخریب این توافق، خود پیش‌نویس قطعنامه مارس ۲۰۰۴ شورای حکام را تهیه کرد تا شرایط را برای ماه ژوئن نامساعد سازد. به‌علاوه، امریکا با فشار به البرادعی، آژانس را مجبور کرد تا به اروپا بگوید پرونده ایران برای خروج از دستورکار در ماه ژوئن آماده نیست. در نهایت، پرونده ایران در ماه ژوئن، از دستورکار آژانس خارج نشد و بدین‌ترتیب ایران عملاً ناگزیر شد تا اجرای توافق بروکسل را کنار بگذارد.

۲. پس از توافق پاریس که اروپا در ارائه پیشنهادهای خود برای «تضمین عینی» تعلل می‌کرد، ایران پس از سه ماه ناچار شد خود، طرح تضمین عینی را تهیه نماید؛ و در اجلاس کمیته راهبری که در سوم فروردین ۱۳۸۴ در پاریس تشکیل شده بود، آن را ارائه دهد. اروپا قرار بود پس از بررسی در اجلاس بعدی با طرف ایرانی این طرح را مورد بحث قرار دهد. ولی در ماه بعد در جلسه کارگروه هسته‌ای در ژنو حدود ۱۰۰ پرسش فنی، حقوقی و سیاسی در مورد این طرح را به طرف ایرانی ارائه داد که از جانب ایران به اتلاف وقت و به‌نوعی بازی سیاسی و فنی تفسیر شد و همین امر سبب شد تا ایران به‌صورت یک‌جانبه، درخصوص راه‌اندازی مجتمع اصفهان تصمیم‌گیری نماید. درحالی‌که طرح ایران بهترین طرح برای تضمین عینی بود و در واقع، اروپا با طولانی کردن مذاکرات، عملاً راه را برای توافق به بن‌بست کشاند.

۳. در اردیبهشت ۱۳۸۴، موضوع راه‌اندازی اصفهان علی‌رغم تلاش انگلیس مورد موافقت امریکا قرار نگرفت. بدین‌ترتیب، اروپا نتوانست در این زمینه کاری صورت دهد تا اینکه در جلسه ۱۳۸۴/۳/۴ ژنو، از ایران مهلتی دوماهه برای ارائه طرح جامع اروپا، درخواست نمود. اگر اروپا زیر بار فشار امریکا نمی‌رفت و در جلسه ژنو با ایران به توافق می‌رسید، نخستین گام برای توافق بزرگ بین اروپا و ایران برداشته شده بود.

۴. در مرداد ۱۳۸۴ که ایران مصمم به راه‌اندازی مجتمع اصفهان بود، به سه وزیر اروپایی نامه‌ای نوشتم و در آن نامه، طرح بسیار دقیق و حساب‌شده‌ای را ارائه نمودم که در صورت موافقت اروپا، هم اروپا از این روند سرفراز بیرون می‌آمد و هم اگر در پی اعتماد بود، این اعتماد به بهترین شکل آن محقق شده بود. در ماه‌های بعد مقامات اروپایی در

خلال مذاکرات با مقامات ایرانی اعتراف کرده و گفته بودند که عدم پذیرش نامهٔ مردادماه ۱۳۸۴ دکتر حسن روحانی یک اشتباه از طرف اروپا بوده است.

۵. پنجمین اشتباه اروپا تخلف روشن از تعهداتش در بیانیه تهران بود. طبق بیانیه تهران، مقرر شده بود تا زمانی‌که فعالیت غنی‌سازی در نطنز در تعلیق بماند، اروپا باید از ارجاع پرونده به شورای امنیت ممانعت به‌عمل آورد. اما اروپا در اجلاس فوریه ۲۰۰۶ (در دورهٔ فعالیت تیم بعدی) علی‌رغم اینکه ایران به تعلیق خود در نطنز ادامه می‌داد، با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت موافقت کرد و به آن رأی مثبت داد و حتی در این زمینه پیشقدم شد.

۲-۲. فعالیت حقوقی

در زمینهٔ فعالیت حقوقی در آژانس که یک بخش مهم فعالیت تیم هسته‌ای بود، تلاش بر این بود که اولاً حق مسلّم ملت ایران در پیچ‌وخم‌های مقررات و رویه‌های سازمان‌های بین‌المللی آسیبی نبیند؛ نقشه‌های دشمنان در این زمینه نقش بر آب شود؛ و با اقدامات مؤثر حقوقی و سیاسی، پرونده هسته‌ای ایران در آژانس به حل‌وفصل نهایی برسد. ضمناً چارچوب‌هایی که به‌عنوان خطوط قرمز نظام بودند نیز دقیقاً مراعات شوند.

الف ـ به بخشی از اصولی که نقض آنها عبور از خط قرمز نظام محسوب می‌شد ذیلاً اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. حفظ اسرار کشور

در زمینهٔ بازرسی آژانس، نخستین مسئله حفظ اسرار کشور و به‌ویژه اسرار نظامی بود. نگرانی این بود که به بهانه شفافیت و بررسی موارد مشکوک و حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده، آژانس در پی کشف امکانات و اسرار نظامی کشور باشد. برخی از پرسش‌های آنها و حتی برخی از درخواست‌های بازرسی آنها شک‌برانگیز بود. مثلاً اینکه می‌خواستند از داخل مجموعه پارچین نمونه‌برداری کنند، موجب شک و تردید و نگرانی مسئولین کشور شده بود. البته ما حق داشتیم بازرسان را با خودروهای پرده‌دار جابه‌جا کنیم تا از کم و کیف تأسیسات آنجا مطلع نشوند. به‌علاوه، این حق را نیز داشتیم که تمامی وسایل آنها را قبلاً

تحویل بگیریم و در مکان مورد نظر بر روی همه وسایل و امکانات چادر بکشیم و تنها به آنها اجازه دهیم که از نقطه مورد نظر نمونه‌برداری کنند (یعنی دستمال مخصوص روی آن قسمت بکشند و بروند). البته وزارت دفاع نیز معمولاً این موارد را به دقت مراعات می‌کرد و ما نیز همواره به آنها توصیه و تأکید می‌کردیم که در این زمینه شدت عمل به‌خرج دهند و از حقوق خود کوتاه نیایند. زیرا طبق پروتکل، این موارد جزو حقوق مسلّم هر کشور عضو است. اما در عین حال توسط برخی از مسئولین امنیتی و حتی در برخی از رسانه‌ها، نسبت به این‌گونه بازرسی‌ها اظهار نگرانی شدیدی می‌شد. **طبق مقررات آژانس و پروتکل الحاقی، کشور میزبان حق دارد هر اقدامی را که لازم می‌داند برای حفظ اسرار کشور انجام دهد و بازرسان آژانس نیز موظف به رعایت دستورالعمل‌های حفاظتی کشور میزبان هستند.** در واقع، ماجرای عراق و بازرسی‌های سازمان ملل متحد در آن کشور، موجب دل‌نگرانی برخی از مسئولین کشور شده بود. درحالی‌که بازرسی شورای امنیت سازمان ملل در مورد عراق (آنسکام)، با بازرسی آژانس کاملاً متفاوت بود. بازرسی آژانس باید در قالب قرارداد پادمان بین ایران و آژانس و نیز براساس پروتکل الحاقی انجام شود، ولی در بازرسی شورای امنیت سازمان ملل، بازرسان دارای آزادی عمل فراوانی هستند.

۲-۲-۲. حفظ عزت و اقتدار نظام

مسئله بعدی، حفظ عزت و اقتدار نظام بود. این نگرانی وجود داشت که بازرسان آژانس روزی بخواهند از اماکن دولتی مانند مجلس شورای اسلامی و یا مقر ریاست‌جمهوری بازدید کنند؛ همان‌گونه که بازرسان سازمان ملل از کاخ صدام بازرسی کردند. اما این نگرانی چندان بجا نبود و ده‌ها بار مسئولین آژانس و شخص البرادعی اطمینان داده بودند که این‌گونه موارد هرگز در دستورکار آنها نخواهد بود. البرادعی می‌گفت ۸۲ کشور جهان پروتکل را امضاء کرده‌اند و شما هم بدون هیچ تبعیضی یکی از آن ۸۲ کشور خواهید بود. بنابراین، نه اماکن دولتی، نه اماکن مذهبی و نه سایر اماکن عمومی هرگز مورد بازرسی قرار نخواهند گرفت. در عین حال برای اطمینان خاطر بیشتر در بیانیهٔ تهران تأکید شد که پروتکل نباید امنیت، حیثیت و عزت کشور را خدشه‌دار کند. همچنین در نامه‌ای که هنگام امضای پروتکل به آژانس داده

شد، این موضوع مورد تأکید قرار گرفت. البته احتیاط در این زمینه، امری منطقی و صحیح بود و از هرگونه ضرر و زیان احتمالی جلوگیری می‌کرد. البته، از برخی از اظهار تردیدها بیشتر بوی مسائل سیاسی استشمام می‌شد تا بوی دلسوزی برای حفظ اسرار کشور.

۳-۲-۲. جلوگیری از نظامی‌شدن پرونده

سومین مسئله حائز اهمیت، مراقبت بر این امر بود که آژانس به بهانه‌هایی موضوع پرونده هسته‌ای ایران را نظامی نکند. اقدامات بسیار دقیقی، هم از جانب دیپلمات‌ها و حقوقدانان و هم از طرف مسئولین فنی سازمان انرژی اتمی ایران، در این زمینه انجام شد تا مبادا بحث هسته‌ای ایران، روزی رنگ نظامی به خود بگیرد. گزارش‌های بی‌اساس سرویس‌های اطلاعاتی غرب مبنی بر اینکه بخش نظامی کشور در گذشته درگیر این مسئله بوده است و همچنین به دلیل آنکه بعضی قطعات سانتریفیوژها توسط شرکت‌های وابسته به وزارت دفاع ساخته می‌شد، اتهامات و شُبهاتی را در برخی از رسانه‌های غرب مطرح کرده بود. گرچه بازرسی‌های آژانس بسیاری از اتهامات را در این زمینه زدود و ایران را از جایگاه متهم به جایگاه مدّعی نشاند؛ اما در عین حال یکی از توطئه‌های امریکا و رژیم صهیونیستی وارد کردن پرونده هسته‌ای ایران به مسائل نظامی بود. خوشبختانه تا پایان دوره مسئولیتم، امریکا و رژیم صهیونیستی در این امر ناکام ماندند و فعالیت حساب‌شده و منسجم و دقیق تیم هسته‌ای، نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد. گرچه در سال‌های بعد، به بهانه‌های مختلف، این موضوع به پرونده هسته‌ای وارد شد.

۴-۲-۲. عدم ایجاد تعهد حقوقی برای کشور

چهارمین مسئله، خودداری از ایجاد تعهدات حقوقی برای کشور بود. از ابتدای تدوین و تصویب قطعنامه‌های شورای حکام و نیز مذاکرات با سه کشور اروپایی، تمامی تلاش طرف مقابل، فشار برای تحمیل تعهدات حقوقی و درازمدت به کشور بود. ازاین‌رو، برای مقابله با این هدف، برنامه‌ریزی‌های لازم صورت گرفت و لذا صرفاً با انجام اقدامات داوطلبانه، موقتی و غیرالزام‌آور حقوقی، فشارها خنثی و یا تعدیل شدند و هیچ تعهد حقوقی بر کشور تحمیل نشد. امضاء و اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی بارزترین نمونه این

سیاست بود که ضمن اجازهٔ دسترسی به‌صورت داوطلبانه و قانونمند به آژانس، از فشار برای تحمیل تصویب پروتکل الحاقی، ممانعت به‌عمل آمد و همواره بر حق مجلس شورای اسلامی برای تصویب یا ردّ پروتکل الحاقی تأکید شد. هم‌زمان با اجرای پروتکل، از اعمال فشار برای بازرسی و دسترسی‌های ویژه که تابع هیچ سازوکار توافق‌شده‌ای نیست نیز جلوگیری شد.

ب ـ به اقدامات صورت گرفته با آژانس ذیلاً اشاره می‌شود:

۵-۲-۲. اعتمادسازی با آژانس

اولین مسئله، اعتمادسازی با آژانس بود، زیرا حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده در پرونده هسته‌ای ایران، بدون وجود اعتماد بین ایران و آژانس، امکان‌پذیر نبود. در واقع، آژانس باید نسبت به مسائل مطرح‌شده قانع می‌شد تا در گزارش نهایی خود اعلام می‌کرد که این مسائل از دیدگاه آژانس حل‌وفصل شده است، تنها در این صورت بود که آن موارد از فهرست مسائل باقی‌مانده حذف می‌شدند. در دورهٔ تیم اول هسته‌ای (دوره مسئولیت سازمان) و حتی در ماه‌های اولیه فعالیت تیم دوران تصدی من، مشکلات فراوانی در این زمینه وجود داشت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱. اعلام سازمان انرژی اتمی ایران مبنی بر اینکه در ایران، به‌هیچ‌عنوان غنی‌سازی انجام نشده است؛ درحالی‌که آژانس معتقد بود که در کالاالکتریک غنی‌سازی انجام شده است. بعداً در بازرسی‌های متعدد آژانس و نمونه‌برداری از کالاالکتریک، عدم صحت این ادعای سازمان به اثبات رسید.

۲. سازمان انرژی اتمی در پاسخ به کسر ۱/۹ کیلوگرم UF6 در کپسولی، اظهار داشته بود که این کسری به دلیل نَشت از کپسول و تبخیر بوده است، اما از دید آژانس گاز UF6 پس از نشت بلافاصله به کریستال تبدیل می‌شود، درحالی‌که بر روی کپسول، کریستالی وجود نداشت و در نهایت، روشن شد که اظهارات سازمان صحیح نبوده و از آن مقدار UF6 استفاده شده است.

۳. درخصوص سانتریفیوژهای P2، سازمان انرژی اتمی در ابتدا اعلام کرد نقشه آن را

متخصصان ایرانی از اینترنت به‌دست آورده‌اند، اما در نهایت روشن شد نقشه‌های P2 از خارج خریداری شده است.

این‌گونه موارد و موضوعات مشابه دیگر، دیوار بی‌اعتمادی بین ما و آژانس را بلندتر کرده بود. در گزارش نوامبر ۲۰۰۳ (آبان ۱۳۸۲)، مدیرکل آژانس حدود ۴۰ مورد از گزارش‌های ناصحیح و غیردقیق سازمان انرژی اتمی به آژانس، برخلاف قرارداد پادمان ایران و آژانس را ذکر نمود و در گزارش نوامبر ۲۰۰۴ (آبان ۱۳۸۳) مدیرکل نیز ۶ مورد به‌عنوان قصور در گزارش‌دهی به آژانس، ۲ مورد به‌عنوان قصور در اعلام، ۶ مورد به‌عنوان قصور در ارائه اطلاعات طراحی و بسیاری موارد به‌عنوان قصور برای همکاری درج شده بود. ازاین‌رو، تلاش فراوانی باید صورت می‌گرفت تا شرایط مناسبی بین آژانس و ایران به‌وجود آید. **در واقع، آژانس، هم به‌عنوان مدعی و هم به‌عنوان بازپرس و هم به‌عنوان داور و قاضی، عمل می‌کند.** بنابراین، مشخص بود که تا بازگشت اعتماد لازم به مسئولین آژانس کاری پیش نخواهد رفت. گاهی هم به دلیل نبودِ اعتماد کامل، چندین نوبت پرسش‌ها و پاسخ‌ها رفت‌وبرگشت داشت. علاوه‌بر آن، گزارش سرویس‌های اطلاعاتی غرب به آژانس که البته اغلب آنها عاری از حقیقت بود نیز مسئولین آژانس را در تردید قرار می‌داد و پیشرفت کار را با مشکلات جدی مواجه می‌ساخت.

۶-۲-۲. رایزنی در سطوح مختلف آژانس

دومین مسئله، تماس نزدیک‌تر با رده‌های مختلف آژانس بود. این امر که عمدتاً در تابستان ۱۳۸۳ آغاز شد، آثار مطلوبی دربر داشت. در واقع، هرگونه تماس در رده‌های مختلف با مأموران آژانس می‌توانست به تسریع کار کمک کند، البته در این‌گونه امور، اگر مهارت‌های لازم فنی و دیپلماتیک وجود نداشته باشد، گاهی اثر آن معکوس خواهد بود. ولی خوشبختانه با تماس‌های مؤثر در رده‌های مختلف، حل‌وفصل برخی مسائل باقی‌مانده با سرعت بیشتری دنبال شد. در بعضی موارد هم کمک کشور ثالث نیاز بود که در این زمینه لازم بود کار سیاسی سنگینی انجام شود. برای نمونه، اگر فشار دیپلماتیک به پاکستان نبود و همکاری آن کشور با آژانس صورت نمی‌گرفت، مسئله آلودگی سطح بالا در ایران به

حل‌وفصل نهایی نمی‌رسید. برای اینکه پاکستان با آژانس همکاری کند، چند نوبت هیئت ایرانی از پاکستان دیدار کرد تا مقامات پاکستانی را به انجام این امر تشویق و وادار سازد. در این زمینه، تدبیر خوب ایران در مراحل قبلی در تصمیم پاکستان بسیار تأثیرگذار بود. در مجموع، ما گزارش‌های مفیدی از فعل‌وانفعالات داخل آژانس، سوءبرداشت‌های آنها از برنامه هسته‌ای کشور و از روش کار مسئولین آژانس در اختیار داشتیم.

۷-۲-۲. *عادی‌سازی پرونده در آژانس*

سومین مسئله که شاید مهم‌ترین آنها باشد، جبران قصور گذشته بود. در واقع، از نظر پادمان، اگر کشوری قصوری داشته باشد (که معمولاً اکثر کشورها قصور دارند) باید آن قصور را جبران کند تا موضوع از دستورکار شورای حکام خارج شود. یکی از اهداف مهم حقوقی ـ فنی ما این بود که پرونده هسته‌ای ایران در مرحله اول، از دستورکار اضطراری شورای حکام آژانس، و در مرحله دوم، به‌طورکلی، از دستورکار شورای حکام خارج شود و در مرحله نهایی، صلح‌آمیز بودن کلیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران اعلام گردد. همهٔ برنامه و تلاش ما این بود که تا تابستان ۱۳۸۳، پرونده ما از دستورکار اضطراری خارج شود که البته با تأخیری چندماهه در پاییز همان‌سال (نوامبر ۲۰۰۴) این پرونده از دستورکار اضطراری شورای حکام آژانس خارج شد. طبق برنامه‌ریزی ما و آژانس، مرحله دوم باید در نوامبر ۲۰۰۵به انجام می‌رسید، تا در سال ۲۰۰۶ صلح‌آمیز بودن کلیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران اعلام شود، اگرچه مرحلهٔ سوم معمولاً سال‌ها به‌طول می‌انجامد. بنابراین، در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴، رسماً اعلام شد که ایران «اقدامات جبرانی» را انجام داده است. همچنین در همین قطعنامه برای نخستین‌بار در سطح شورای حکام اعلام شد که فعالیت‌های اعلام‌شده ایران انحرافی نداشته است؛ بنابراین، مرحله اول طبق برنامه‌ریزی در دوره مسئولیت من انجام شد و مقدمات لازم برای مراحل دوم و سوم هم آماده شده بود که متأسفانه این مسائل مهم حقوقی چندان مورد توجه تیم‌های هسته‌ای بعدی قرار نگرفت.

نگاهی به قطعنامه‌ها

قطعنامه‌های شورای حکام وضعیت متفاوتی داشت:

دوره مهندس آقازاده

در دورهٔ اول، یعنی از ۱۳۸۱/۵/۲۳ تا ۱۳۸۲/۷/۱۴ که دوران مسئولیت مهندس آقازاده بود، بدترین قطعنامه صادره، قطعنامه (سپتامبر ۲۰۰۳) شهریور ۱۳۸۲ شورای حکام بود؛ گرچه در این دوره تنها یک قطعنامه تصویب شده بود. این قطعنامه حاوی ماشهٔ ارجاع پرونده به شورای امنیت بود و کشور را تا آستانهٔ شورای امنیت به پیش برد؛ به‌گونه‌ای که اگر اقدامی جدی صورت نمی‌گرفت، پرونده در آذر ۱۳۸۲ (نوامبر ۲۰۰۳) به شورای امنیت ارجاع می‌شد.

دوره تصدی اینجانب

دورهٔ دوم یعنی از ۱۳۸۲/۷/۱۴ تا ۱۳۸۴/۵/۲۴ (دوران مسئولیت اینجانب) زمانی بود که پس از تصویب بدترین قطعنامه (قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳) شورای حکام، کار شروع شده بود. بدترین قطعنامه این دوره قطعنامهٔ سپتامبر ۲۰۰۴ بود. بهترین قطعنامه این دوره هم قطعنامه آذر ۱۳۸۳ (نوامبر ۲۰۰۴) شورای حکام بود که در آن به عدم الزام قانونی تعلیق، عدم انحراف فعالیت هسته‌ای ایران به مقاصد غیرصلح‌آمیز، انجام اقدامات جبرانی، محدودشدن بازرسی آژانس صرفاً در چارچوب پروتکل الحاقی (و نه بالاتر)، و بالاخره خروج پرونده هسته‌ای ایران از دستور اضطراری شورای حکام تصریح شد.

دوره دکتر لاریجانی

در دوره سوم، یعنی از ۱۳۸۴/۵/۲۴ تا ۱۳۸۶/۷/۲۹ (دوران مسئولیت دکتر علی لاریجانی) بدترین قطعنامه‌ها در آژانس به تصویب رسید. قطعنامه شهریور ۱۳۸۴ (سپتامبر ۲۰۰۵) شورای حکام که به‌صراحت موضوع هسته‌ای ایران را جزو موضوعات مربوط به صلح و امنیت جهانی و در صلاحیت شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد و در واقع، زمینه را برای ارجاع پرونده به شورای امنیت کاملاً آماده نمود، و قطعنامه فوریه ۲۰۰۶ که براساس

آن پرونده به شورای امنیت ارجاع شد و از آن پس، کشور با قطعنامه‌های شورای امنیت مواجه شد.

دوره دکتر جلیلی

در دورهٔ چهارم یعنی از ۱۳۸۶/۷/۲۹ تاکنون (دوران مسئولیت دکتر سعید جلیلی) بدترین قطعنامه تاکنون، قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل بود که در مقایسه با قطعنامه‌های قبلی، تحریم‌های گسترده‌تری را تصویب کرد و مکانیسم جدیدی برای نظارت بر اجرای تحریم‌ها وضع نمود. قطعنامه آذر ۱۳۹۰ (نوامبر ۲۰۱۱) شورای حکام نیز که با صراحت برنامه هسته‌ای ایران را به اهداف نظامی ارتباط داد، بدترین قطعنامه آژانس در این دوره و حتی در طول تاریخ هسته‌ای کشور بود.

۳-۲. تکمیل فناوری

یکی از اهداف مهم نظام، تکمیل فناوری هسته‌ای و حفظ آن بود. برای تکمیل فناوری باید ابتدا فضا آرام و جنگ تبلیغاتی غرب مغلوبه می‌شد. به‌عبارتی، باید اتهامات را از بین می‌بردیم و امریکا و رژیم صهیونیستی را به انزوا می‌کشاندیم تا در چنین فرصتی، فناوری را تکمیل نماییم. در این راستا، نیازهای ما عبارت بودند از: تکمیل UCF اصفهان؛ ساخت و مونتاژ حداقل ۱۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ؛ به‌ثمر رساندن آب سنگین اراک؛ ساخت رآکتور آب سنگین اراک؛ تولید کیک زرد در بندرعباس؛ تکمیل سانتریفیوژ P2 و بالاخره تکمیل زیرزمین نطنز تا بتوانیم غنی‌سازی صنعتی را آغاز کنیم. **دنیای سیاست، دنیای بده‌بستان است که اولویت کشورها پرداخت کمترین هزینه و به‌دست آوردن بیشترین فایده می‌باشد.** برای به‌دست آوردن چنین فضا و فرصتی، تعلیقِ بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای به‌طور موقت و داوطلبانه و امضای پروتکل الحاقی و اجرای آن به صورت داوطلبانه و موقت مورد تصویب سران نظام قرار گرفت. البته در موضوع تعلیق صرفاً مواردی تعلیق می‌شد که فناوری آن تکمیل شده بود، اما در مواردی که فناوری ناقص بود، به‌هیچ‌وجه تعلیقی انجام نمی‌شد.

علی‌رغم تلاش امریکا و اروپا که در پی تحمیل توقف و یا حداقل تعلیق بلندمدت به‌صورت اجباری و الزام حقوقی در مورد برنامه غنی‌سازی ایران بودند و اینکه سه کشور

اروپایی در نامه اوت ۲۰۰۳ توقف کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی را خواستار شده بودند و همچنین قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام که «تعلیق کلیه برنامه‌های مرتبط با غنی‌سازی تا رسیدن اعضای جامعهٔ جهانی به اطمینان از صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران» را درخواست کرده بود، **جمهوری اسلامی ایران با ردّ توقف و ردّ قطعنامه و تعلیق بلندمدت و یا تعلیق الزامی، روش تفاهم و مذاکره را برای تعلیق محدود، داوطلبانه و موقت برگزید.** همان‌گونه که در فصول قبل بیان شد، در مذاکرات تهران با سه کشور اروپایی موفق شدیم این تعلیق را اولاً به تعلیق داوطلبانه تبدیل کنیم، به‌نحوی که دورهٔ زمانی تعلیق هم در اختیار ما باشد و ثانیاً تنها تعلیق گازدهی در نطنز را پذیرفتیم و زیر بار تعلیق سایر موارد نرفتیم. بنابراین، علی‌رغم تبلیغات منفی سال‌های اخیر و دروغ‌پردازی‌ها و اتهامات ناروای ناآگاهان و مغرضان، مذاکرات تهران یکی از مذاکرات موفق تاریخ سیاسی ایران و در چارچوب مصوبات سران نظام بود که دستاوردی بیش از انتظار مسئولین کشور داشت.

دربارهٔ بحث تعلیق که متأسفانه در سال‌های اخیر در برخی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و در برخی روزنامه‌ها و سایت‌ها، دروغ‌پراکنی‌های فراوانی در مورد آن صورت گرفته است نیز باید اضافه کنم که موارد زیر هرگز و حتی برای یک ثانیه هم تعلیق نشدند و فعالیت برای تکمیل ظرفیت و فناوری بدون وقفه و به‌صورت مستمر ادامه یافت:

- تکمیل فناوری در مجتمع UCF اصفهان؛
- تکمیل زیرزمین نطنز؛
- تکمیل فناوری P2؛
- تولید آب سنگین اراک؛
- ساخت رآکتور ۴۰ مگاواتی آب سنگین اراک؛
- تولید کیک زرد در بندرعباس.

به‌علاوه، پس از مذاکرات تهران، کار سه نوبته در UCF اصفهان ادامه یافت، به‌گونه‌ای که نخستین مرحلهٔ UCF در فروردین ۱۳۸۳ افتتاح شد و در اواخر پاییز همان سال UF6 نیز به مرحله تولید رسید. البته در بعضی بخش‌ها مشکلات فنی داشتیم که تکمیل آنها تا اوایل سال ۱۳۸۴ به طول انجامید. در بهار ۱۳۸۴ بیش از ۴۰ تُن UF4 و UF6 تولید شده بود و در واقع در

این فرصت، مواد اولیه برای غنی‌سازی، برای ماه‌ها و حتی چند سال به‌دست آمده بود. در ضمن تا زمستان ۱۳۸۳ حدود ۱۳۰۰ دستگاه سانتریفیوژ مونتاژ و آماده شد که در گزارش آژانس هم به آن اشاره گردید. همچنین قطعات لازم برای ۳۰۰۰ سانتریفیوژ تولید شد. در زمینهٔ آب سنگین اراک در تابستان ۱۳۸۳ به تولید آب سنگین رسیدیم. همچنین فعالیت‌های مربوط به ساخت رآکتور اراک همواره ادامه داشت و هرگز در مورد آنها تعلیقی صورت نگرفت. البته دولت نهم هم تا فروردین ۱۳۸۵ یعنی به‌مدت ۸ ماه، تعلیق نطنز را ادامه داد، یعنی تا زمانی که پرونده به شورای امنیت ارجاع و بیانیه‌ای علیه ایران صادر گردید.

اساساً مذاکرات سیاسی ما همواره با نگاه و با توجه به توان فنی کشور پایه‌ریزی می‌شد و تصمیم به مذاکره و در مواردی تعلیق داوطلبانه و موقت به دو هدف یعنی اعتمادسازی از یک طرف و تکمیل فناوری هسته‌ای از سوی دیگر اتخاذ می‌شد. به عبارت دیگر اگر از ابتدا همه چیز برای غنی‌سازی آماده بود، شاید هرگز نیازی به پذیرش تعلیق احساس نمی‌شد. پس ابتدا باید از توان غنی‌سازی مطمئن می‌شدیم؛ در غیر این صورت معنایش این بود که برای فعالیتی که انجام آن به‌صورت کامل در کشور امکان‌پذیر نبود، به شورای امنیت می‌رفتیم، اینکه کاری را با هزینه بالا آغاز کنیم و از نتیجه آن هم مطمئن نباشیم، برای هیچ‌کس قابل‌قبول نبود.

در مجموع، در پایان دوره تصدی‌ام، تأسیسات اصفهان، زیرزمین نطنز، آب سنگین اراک، و کیک زرد بندرعباس آماده تولید و بهره‌برداری بودند؛ UCF اصفهان به‌صورت کامل راه‌اندازی شد؛ آب سنگین اراک از سال ۱۳۸۳ به تولید رسید و فعالیت آن ادامه یافت کیک زرد آماده تولید بود؛ در نطنز هم گرچه هنوز زیرزمین کاملاً آماده بهره‌برداری نبود، ولی راه‌اندازی یک زنجیره در زیرزمین به‌خوبی امکان‌پذیر بود.

۳. دستاوردها

در پایان فعالیت تیم هسته‌ای دوران تصدی‌ام (مرداد ۱۳۸۴) میزان دستیابی به اهداف مورد نظر با استراتژی اتخاذشده، به‌روشنی نشانگر موفقیت این دوره می‌باشد. در این زمینه با توجه به اهداف و استراتژی نظام، می‌توان به دستاوردهای زیر اشاره نمود:

۱-۳. دفع خطر ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل

پرونده هسته‌ای ایران که در پاییز ۱۳۸۲ کاملاً آماده ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل بود، با تلاش تیم هسته‌ای از خطر ارجاع به شورای امنیت دور شد. ما در این زمینه پلکانی عمل می‌کردیم: نخستین گام این بود که نگذاریم پرونده به شورای امنیت ارجاع شود و این پرونده را از شورای امنیت دور کنیم. برای این هدف هم فعالیت گستردهٔ حقوقی و سیاسی پیگیری شد. از لحاظ حقوقی می‌توانیم به دستیابی قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ اشاره کنیم که عدم انحراف فعالیت هسته‌ای ایران را رسماً اعلام کرد و همچنین پرونده هسته‌ای ایران را از دستور اضطراری اجلاس شورای حکام خارج نمود. به لحاظ سیاسی هم بالاترین دستاورد، بیانیه تهران و قول دو کشور عضو دائم شورای امنیت، یعنی فرانسه و انگلیس برای جلوگیری از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و حتی استفاده از حق وتو در صورت اقدام یک‌جانبه امریکا در این زمینه بود. در دومین گام هم در صورت ارجاع پرونده به شورای امنیت، باید خود را برای تحریم اقتصادی احتمالی و یا حتی حملهٔ نظامی آماده می‌کردیم، که تا اوایل سال ۱۳۸۴، این آمادگی نسبی نیز حاصل شد. در واقع خواست مسئولین و به‌ویژه ستاد اقتصادی دولت از ما این بود که دست‌کم دو سال پرونده را از شورای امنیت دور کنیم. آمادگی‌های اقتصادی و دفاعی برای مقابله با احتمال تحریم و یا حتی حملهٔ نظامی، در طول سال ۱۳۸۳ و اوایل سال ۱۳۸۴ در حد امکان کامل و در همین راستا ارز به اندازه کافی ذخیره شد؛ کالاهای اساسی برای بیش از یک‌سال تهیه و ذخیره گردید؛ مصوبات لازم به تصویب رسید و در جلسات ستادی در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی، طرح‌های دفاعی مورد بحث و تصویب قرار گرفت؛ تونل‌های لازم برای انبارکردن امکانات و محصولات هسته‌ای آماده شد و امکانات اساسی به زیر کوه (تونل) منتقل گردید.

البته باید توجه داشت که ارجاع پرونده به شورای امنیت در سال ۱۳۸۲ برای کشور بسیار خطرناک بود. چون امریکا با پیروزی در عراق در اوج غرور و نخوت قرار داشت و احتمال هرگونه اقدامی علیه ایران، در صورت ارجاع پرونده به شورای امنیت وجود داشت. بنابراین در اینکه دولت بوش در هر فرصتی فکر حمله نظامی به ایران را درسر می‌پروراند،

نباید تردید کرد. در این زمینه یوشکا فیشر در کتاب خاطرات خود می‌گوید:

«در امریکا در سال ۲۰۰۴ انتخابات برگزار شده بود. جرج دبلیو بوش در سمت ریاست‌جمهوری ابقاء شده و این بدان معنا بود که باید از کالین پاول خداحافظی کرد. من چند روز پیش از آغاز به کار رسمی رایس، در کاخ سفید با او دیدار کردم و وزیر امور خارجهٔ جدید امریکا نیز در همان برخورد اول، موضع خود را کاملاً مشخص کرد و بی‌آنکه جای هیچ تردیدی باقی بگذارد، گفت: یوشکا! یک چیز را می‌خواهم از همین حالا روشن کنم، این دولت امریکا با رژیم فعلی در تهران کنار نخواهد آمد. ما می‌خواهیم در ایران تغییر رژیم صورت بگیرد. تکلیف من با این حرف مشخص شد، چون این به‌معنای حرکت مستقیم به سمت درگیری نظامی با ایران بود. به‌نظر من این کار با توجه به وضعیت جاری در عراق و افغانستان و تجربیات مأیوس‌کننده‌ای که تا به حال نومحافظه‌کاران در زمینهٔ تغییر رژیم از راه نظامی، در سطح بین‌المللی کسب کرده بودند، غیرمسئولانه بود... من به او پاسخ دادم که ما باید روی یک انتقال درازمدت کار کنیم، نه روی تغییر رژیم. زیرا استراتژی انتقال در دوران جنگ سرد نیز به‌طور کامل موفقیت‌آمیز بود. کاملاً روشن بود که ما نمی‌توانستیم بر سر این موضوع به توافقی دست یابیم. به طعنه با خود گفتم سال‌های پیش‌روی دولت بوش ظاهراً قرار است بسیار شادتر و پرشورتر از سال‌های پشت سر این دولت باشد. واقعاً برای اینکه نومحافظه‌کاران در واشنگتن بالاخره واقعیت را بفهمند، باید چه اتفاقی می‌افتاد؟»[1]

همچنین به مصاحبهٔ جک استراو وزیر امور خارجه وقت انگلیس، با یکی از رسانه‌ها اشاره می‌کنم تا روشن شود نظام اسلامی ما، چه میزان در هدف‌گذاری، به‌طور دقیق عمل کرده و اینکه عملکرد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای تا چه حد موفق بوده است. این گفتگو در پنجم ژوئیه ۲۰۱۱، از تلویزیون BBC پخش شد. استراو در آن مصاحبه در پاسخ به پرسشی در مورد اظهارنظرهای خود در مورد حمله به ایران که آن را غیرقابل تصور و دیوانگی محض نامیده بود، می‌گوید: «پس از اینکه

1. *Ibid*, pp. 266-267.

جرج دبلیو بوش در نوامبر ۲۰۰۴ برای دومین‌بار رئیس‌جمهور شد، رسانه‌های بریتانیا از احتمال حمله نظامی به ایران زیاد می‌نوشتند. در این مورد یکی از برنامه‌های رادیویی BBC با من مصاحبه کرد و به‌طور مشخص از من پرسید که آیا بریتانیا درگیر حمله‌ای نظامی به ایران خواهد شد و من جواب دادم که این موضوع غیرقابل تصور است. حقیقتاً هم حمله به ایران غیرقابل تصور بود و هنوز هم هست». وی در بخش دیگر از این مصاحبه می‌گوید: «در مورد اظهارنظر بعدی من، اینکه حمله به ایران را دیوانگی محض نامیدم، علت آن گزارشی بود که در یکی از روزنامه‌های یکشنبه آمده بود و می‌گفت امریکایی‌ها از حمله هسته‌ای به ایران صحبت می‌کنند، آن هم نه‌فقط یک حمله هدفمند هسته‌ای، بلکه یک حمله هسته‌ای به ایران. من می‌دانستم این صحبت‌ها از کجا آب می‌خورد، اینها از جانب نومحافظه‌کاران امریکا اظهار می‌شد. من برای مصاحبه به برنامه تلویزیونی «اندرو مار» می‌رفتم، در راه داشتم به این فکر می‌کردم که چطور موضوع چنین حمله‌ای را مختومه اعلام کنم؟ راستش را بخواهید مسئله حمله هسته‌ای به ایران چنان ایدهٔ احمقانه‌ای بود که فکر کردم تنها چیزی که باید بگویم این است که این ایده احمقانه است. می‌دانستم این صحبت من واکنش و عصبانیت زیادی را در امریکا به دنبال خواهد داشت، ولی این دلیل نمی‌شود که چون ما با هم متحد هستیم، از ما انتظار داشته باشند که هر ایده احمقانه‌ای را تصدیق کنیم.» وی در این مصاحبه در مورد مخالفت اروپایی‌ها با حمله نظامی امریکا به ایران، به‌صراحت می‌گوید: «هیچ میل و اشتیاقی در اروپا برای نوعی حمله نظامی به ایران وجود نداشت.»

بنابراین اگرچه ما کشور را از نظر نحوهٔ مقابله، برای احتمال ارجاع پرونده به شورای امنیت تا حدّ ممکن آماده کرده بودیم، ولی با دیپلماسی فعال‌تر و تعاملی مدبرانه‌تر، کاملاً امکان آن وجود داشت که تیم هسته‌ای بعدی نیز از ارجاع پرونده به شورای امنیت در سال ۱۳۸۴ جلوگیری نماید، به‌ویژه آنکه دو کشور اروپایی عضو دائم شورای امنیت به این کار متعهد شده بودند. ولی شرایط دولت نهم به‌گونه‌ای نبود که بتواند از این تعهد استفاده کند. به‌هرحال پرونده در شرایطی به شورای امنیت ارجاع شد که اولاً کشور تا حد ممکن خود

را آماده کرده بود و ثانیاً امریکا در اوج گرفتاری در عراق و افغانستان بود.

محمد البرادعی در کتاب خاطرات خود، از قول استراو و فیشر نقل می‌کند که آنها به وی گفته بودند: «سه کشور اروپایی قصد داشتند نقش نوعی سپر انسانی را از طریق گفتگو با ایران بازی کنند تا مانع خطر حملهٔ نظامی توسط امریکا یا اسرائیل شوند.»[1]

اینکه نظام، خطر انواع تهدیدات دشمنان و از جمله حمله نظامی امریکا را به‌درستی تشخیص داده و حفظ امنیت کشور در برابر آنها را به‌عنوان نخستین هدف، به تیم مذاکره‌کنندهٔ هسته‌ای تکلیف کرده بود، نکتهٔ مهمی است که وزرای امور خارجه وقت انگلیس و آلمان و البرادعی، پس از هشت سال به آن اذعان کرده‌اند. استراتژی ایران در جداسازی اروپا از امریکا و مخالفت جدی اروپا با حمله نظامی و حتی هرگونه ارجاع پروندهٔ هسته‌ای ایران به شورای امنیت هم، نشان از موفقیت دستگاه دیپلماسی کشور و تیم مذاکره‌کننده ایران در تحقق هدف اول دارد، و این واقعیتی است که امروز آشکارا از زبان استراو و یا فیشر، وزرای امور خارجه وقت آلمان و انگلیس و نیز البرادعی بیان می‌شود.

نکته دیگر این است که اگر در سال ۱۳۸۲ پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌شد، مجلس ششم احتمالاً آمادگی حمایت کامل از ادامهٔ فعالیت هسته‌ای را نداشت، و کشور دچار مشکل می‌شد. نامه بیش از ۱۲۰ تن از نمایندگان مجلس ششم به مقام معظم رهبری، برای توقف فعالیت هسته‌ای در سال ۱۳۸۲، مؤید این نظر است.

منتقدان باید شرایط زمان را به‌دقت مدنظر قرار دهند و بدانند در دورهٔ مسئولیتم، تصمیمات نظام در امر هسته‌ای، با دقت کافی و محاسبهٔ همه جوانب امر اتخاذ شده و همین تدبیر بود که کشور را از خطرات احتمالی سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ کاملاً حفظ کرد.

بنابراین بزرگ‌ترین موفقیت تیم هسته‌ای این بود که اجازه نداد در بدترین شرایط بین‌المللی و در شرایط عدم آمادگی کشور و همچنین در شرایط عدم آمادگی به لحاظ فنی برای آغاز غنی‌سازی، پرونده به شورای امنیت ارجاع شود و با تلاش دیپلماتیک فرصت کافی در اختیار کشور قرار داد تا در تمامی زمینه‌ها، آمادگی لازم را کسب کند.

---

1. Elbaradei Mohamed, *Ibid*, p. 131.

۲-۳. ایجاد شکاف در جبههٔ غرب

مقابله با غربِ متحد (اروپا + امریکا) برای جمهوری اسلامی ایران، بسیار مشکل بود؛ بنابراین ضرورت داشت شکافی هرچند محدود در جبهه غرب به‌وجود آید. سرانجام تلاش‌های نظام به‌بار نشست. عدم همراهی اروپا با امریکا، در اجلاس نوامبر ۲۰۰۳ شورای حکام آژانس، نمونه روشن این اختلاف بود. قبلاً اشاره کردم که سفیر روسیه گفته بود: سال‌ها بود که در آرزوی چنین روزی بودم که انگلیس و فرانسه، در برابر امریکا در یک اجلاس بین‌المللی بایستند. امروز لذت‌بخش‌ترین روز تجربهٔ سیاسی من بود که دیدم سه کشور اروپایی به دفاع از ایران در برابر امریکا ایستادند. علاوه‌بر این، به نوعی، شکاف بین غرب و شرق نیز ادامه یافت. تماس‌های گسترده با روسیه و چین و همچنین فعالیت دیپلماتیک با کشورهای غیرمتعهد، شرایط نسبتاً مناسبی را برای ما در آژانس به‌وجود آورده بود. بیانیه‌های مکرر غیرمتعهدها به نفع ایران و سخنان آنها در اجلاس شورای حکام، تا حدی تأثیرگذار بود و کار را بر امریکا و متحدانش کمی سخت کرده بود. مراجعه به نطق‌ها در اجلاس شورای حکام در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، این واقعیت را کاملاً روشن می‌کند. اینکه امریکا در توافق بروکسل با خشم بسیار به انگلیس و فرانسه و آلمان حمله کرد و حتی این اختلاف‌نظرها به روزنامه‌ها کشیده شد، نمونه روشن این اختلاف و شکاف بود. گرچه اروپا و امریکا و حتی روسیه و برخی کشورهای غیرمتعهد، در یک هدف با هم مشترک بودند و آن اینکه ایران را با زور و فشار یا از طریق مشوق‌ها، از تکمیل چرخهٔ سوخت منصرف کنند، اما در بسیاری از مسائل نیز همچنان بین آنها اختلاف‌نظر وجود داشت. ارجاع پرونده به شورای امنیت، تحریم اقتصادی و به‌ویژه حمله نظامی به ایران، در شمار همین اختلاف‌ها بود که فضای دیپلماسی را برای پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش مهیا می‌ساخت. تبدیل شدن عراق به باتلاقی برای امریکا، برای پایداری اروپا در تصمیماتش و ایستادگی در برابر امریکا مؤثر بود.

البرادعی در کتاب خاطرات خود درباره شکاف بین کشورهای غربی چنین می‌گوید: «شکاف بی‌سابقه‌ای میان دولت‌های غربی وجود داشت. امریکایی‌ها با حمایت کانادایی‌ها و استرالیایی‌ها خواستار محکومیت شدید ایران شدند، ولی سه کشور اروپایی (EU3) در

تلاش بودند تا لحن قطعنامه را ملایم نمایند.»[1]

۳-۳. تثبیت حقوق ایران

یکی از اهداف امریکا و متحدانش، محرومیت ایران از حق غنی‌سازی بود. این استدلال که ایران معاهدهٔ NPT را نقض کرده است و به دلیل عدم‌پایبندی حق غنی‌سازی ندارد، یکی از اهداف اصلی امریکا بود و می‌خواست آن را ضمن تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت به‌دست آورد. یکی از نتایج تلاش تیم هسته‌ای، اعتراف شورای حکام به عدم انحراف ایران ازیک‌سو، و اجرای اقدامات جبرانی نسبت به قصورها از سوی دیگر بود؛ که در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ به آنها اذعان شد که به معنای تثبیت کامل حق ایران در امر غنی‌سازی بود. یکی از نکات توافق پاریس نیز اعتراف سه کشور به حق ایران و اِعمال آن بدون تبعیض در فعالیت‌های هسته‌ای بود. پیشتر برخی کشورهای غربی می‌گفتند ممکن است ایران این حق را داشته باشد، ولی اِعمال آن مقوله دیگری است. تصریح بر حق و اِعمال آن در این توافق حائز اهمیت بود. تقریباً همین مسئله در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ هم مجدداً تصریح شد. همچنین در این قطعنامه به‌صراحت آمده بود که تعلیق، اقدامی داوطلبانه از طرف ایران برای اعتمادسازی است و ایران هیچ الزام حقوقی در این زمینه ندارد.

یکی از نگرانی‌های ما در ارجاع پرونده به شورای امنیت هم همین مسئله بود که شورا در قطعنامهٔ خود، به‌ویژه در چارچوب فصل هفتم منشور، تعلیق را برای ایران الزامی نماید. از زمان آغاز به کار تیم هسته‌ای دوره مسئولیتم (مهر ۱۳۸۲) تا پایان این دوره (مرداد ۱۳۸۴)، در هیچ‌یک از قطعنامه‌های شورای حکام (به‌جز قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴)، تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای به‌صورت الزامی مطرح نشد. این یک دستاورد ارزشمند حقوقی بود که جامعه جهانی به حق مسلّم ایران در فعالیت‌های هسته‌ای از جمله غنی‌سازی، کاملاً معترف باشد. به لحاظ حقوقی بدترین مقطع، نیمه دوم سال ۱۳۸۴ بود که بدترین قطعنامه‌ها در شورای حکام و سپس در سال بعد در شورای امنیت سازمان ملل، علیه ایران به تصویب رسیدند؛ گرچه اتهامات وارده عموماً واهی و قطعنامه‌ها کاملاً سیاسی بودند.

---

1. *Ibid*, p.128.

تیم هسته‌ای با اقدامات حقوقی، فنی و سیاسی و کار با آژانس و اعضای شورای حکام و کمک کارشناسان و با اغتنام فرصتی که مذاکرات با اروپا در اختیار آنها قرار داده بود، طی صدها ساعت کار دقیق و روشن‌سازی معضلات بیست‌ساله موفق شد:

- ادعای عدم همکاری با آژانس را کمرنگ نماید و کار با آژانس را به‌تدریج به همکاری تبدیل کند.
- با پذیرش اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی، از بازرسی‌های ویژه و غیرقانونمند آژانس جلوگیری کند.
- ایرادهای حقوقی پرونده هسته‌ای کشور را به حداقل رسانده و مانع ذکر ادعای نقض تعهدات در گزارش و قطعنامه‌های شورای حکام شود.
- با طراحی اقدامات جبرانی، وضعیت حقوقی اجرای تعهدات را در اکثر موارد عادی سازد.
- دو نوبت در گزارش رسمی آژانس و یک‌بار در قطعنامه شورای حکام بر فقدان هرگونه سندی در مورد انحراف فعالیت‌های هسته‌ای به مقاصد غیرصلح‌آمیز تأکید شود.
- پرونده را از دستورکار اضطراری جلسات شورای حکام خارج نماید.
- شرایط را به‌گونه‌ای تغییر دهد که مسائل باقی‌مانده به‌جز یک مورد، به حل‌وفصل نهایی برسد.
- طراحی‌های انجام‌شده برای ایجاد محدودیت بین‌المللی در زمینه چرخه سوخت در قالب گروه مشورتی چرخه سوخت (MNA) و اجلاس بازنگری NPT را خنثی کند.
- در زمینه محرومیت حقوقی کشور، در واقع مجموعه غرب و امریکا برای جلوگیری از دستیابی کشورهای درحال‌توسعه به توانایی غنی‌سازی هسته‌ای، برنامه‌ریزی وسیعی انجام داده بودند که در چند مرحله در قالب گروه مشورتی چرخه سوخت در آژانس، شورای حکام و نهایتاً اجلاس بازنگری NPT طراحی شده بود. تلاش بارز و علنی امریکا برای حذف ایران از مذاکرات، در هر سه مجموعه ازیک‌سو و از سوی دیگر تدوین عباراتی که نگرانی سایر کشورهای ذی‌نفوذ در این حوزه‌ها را مرتفع می‌کرد، نشان‌دهنده هدف‌گیری مشخص امریکا و احتمال توفیق آن کشور بود.

با اشراف و اطلاع دقیق از مواضع امریکا و غرب و با تلاش گسترده برای حضور فعال و تأثیرگذار در این مجموعه‌ها، کلیه طراحی‌های غرب را با شکست مواجه نماید.

- نقش بارز جمهوری اسلامی ایران را در جلوگیری از موفقیت طرح‌های امریکا، و توانایی کشور برای همراه کردن و استفاده از کشورهایی که الزاماً منفعت مستقیمی در بحث نداشتند، به جهانیان به‌ویژه کشورهای جهان سوم نشان دهد.

۴-۳. مهار جنجال‌های سیاسی و تبلیغاتی

از مرداد ۱۳۸۱ که تبلیغات رسانه‌ای و جنجال‌های سیاسی علیه فعالیت قانونی ایران توسط غرب آغاز شد و در شهریور ۱۳۸۲، که این توطئه‌ها به اوج خود رسید، جوّ سیاسی بین‌المللی علیه ایران شکل گرفت. روابط سیاسی ایران نه‌تنها با اروپا که حتی با کشورهایی مانند ژاپن، کره، روسیه و چین نیز به سردی گرایید. به‌گونه‌ای که هیچ اقدام سیاسی یا اقتصادی در سطح جهان، به‌راحتی صورت نمی‌گرفت و جهان به ایران به چشم متهم می‌نگریست. این شرایط در داخل کشور نیز تأثیرات منفی شدیدی را سبب شده بود تا جایی که فضای سیاسی کشور ملتهب و اوضاع اقتصادی کشور نیز با مشکلاتی مواجه گردیده بود، تا جایی که تقریباً فعالیت‌های اقتصادی قفل شده بود. افکار عمومی نیز دارای نگرانی فراوانی بود. شرایط عراق و منطقه نیز به این جوّ نامناسب کمک کرده بود. جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با چنین فضایی تصمیم گرفت که از طریق همکاری با آژانس و اقدامات اطمینان‌سازی که نگرانی و التهاب در افکار عمومی داخلی و خارجی را رفع نماید و هم‌زمان حقوق ملت را تثبیت نماید، به تلاش همه‌جانبه و گسترده‌ای، مبادرت ورزد. در نتیجه به فاصلهٔ اندک‌زمانی از تصمیم ایران، تغییرات مهمی رخ داد و حساسیت افکار عمومی جهان به برنامه هسته‌ای ایران نیز به‌طور نسبی کاهش یافت. به‌ویژه با افتضاح اطلاعاتی امریکا در موضوع سلاح کشتار جمعی در عراق و نیز گزارش‌های معتدل آژانس در مورد عدم انحراف برنامه هسته‌ای ایران، توطئه تبلیغاتی و سیاسی امریکا و صهیونیسم را با موانع بزرگی مواجه ساخت.

سفر سه وزیر اروپایی به تهران نیز آبی بر آتش فتنه‌ها ریخت و بیانیهٔ تهران ضربه

سختی بر فشارهای سیاسی ـ تبلیغاتی امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران وارد آورد. ۲۹ مهر ۱۳۸۲، روز آغاز آرامش پس از ۴ ماه نگرانی و تلاطم سیاسی در کشور بود و بخش‌های سیاسی و اقتصادی کشور نفس راحتی کشیدند. مردم هم به‌خوبی احساس کردند که با تدبیر نظام، داستان عراق در ایران تکرار نخواهد شد. بررسی موضع‌گیری‌های سیاسی جهان و وضع رسانه‌ها، پیش از تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۸۲ و پس از آن، این واقعیت را آشکار می‌سازد که چگونه دیدگاه‌ها نسبت به ایران تغییر یافت.

همه سیاستمداران بزرگ اعم از رهبران روسیه و چین تا افریقای‌جنوبی و مالزی و هند و تمامی کشورهای اروپایی و غیرمتعهدها بدون استثناء، بر سیاست مدبرانه و حساب‌شده و کار هوشمندانهٔ ایران در آن مقطع، تصریح کردند. در داخل کشور نیز به‌جز تندروها و افراطیون همه از این ابتکار راضی و خوشحال بودند. تأیید قاطع این حرکت توسط مقام معظم رهبری مدظله در ۱۱ آبان همان‌سال، تندروها و افراطیون را نیز برای مدتی به انزوا کشاند و به خاموشی واداشت. شرایط اقتصادی بین‌المللی هم روزبه‌روز بهتر می‌شد؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۸۳، فعالیت‌های اقتصادی با اروپا و دیگر کشورها روان‌تر از همیشه انجام می‌گرفت.

در مجموع، در نیمه دوم سال ۱۳۸۲ تا مرداد ۱۳۸۴، جوّ سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی کشور بسیار پرنشاط بود. آمار و ارقام فعالیت‌های اقتصادی و تجارت خارجی و همچنین روابط سیاسی مطلوب با جهان نشانگر این واقعیت است.

۵-۳. تکمیل فناوری هسته‌ای

در مهر ۱۳۸۲، نه UCF اصفهان فعالیتی داشت، نه آب سنگین اراک به محصول رسیده بود، نه اقدام مهمی نسبت به رآکتور ۴۰ مگاواتی انجام شده بود، نه زنجیرهٔ سانتریفیوژ آماده‌ای (به‌جز ۱۶۰ سانتریفیوژ) وجود داشت، نه در زیرزمین نطنز کاری شده بود و نه کارخانه کیک زرد بندرعباس به‌ثمر نشسته بود. آنچه در اختیار کشور قرار داشت، در همه زمینه‌ها ناقص، نیمه‌تمام و نیازمند تلاش‌های گسترده برای تکمیل آنها بود. در این دوره یک‌سال و ده‌ماهه، تقریباً تمامی موارد اصلی تکمیل و مواردی نیز در شُرف تکمیل قرار گرفت.

پرسش این است که اگر در آن شرایط، فضای سیاسی ـ اقتصادی کشور آرام نمی‌گرفت و شمشیر تهدیدها شکسته نمی‌شد و نگرانی‌ها مرتفع نمی‌گردید، آیا امکان تکمیل فناوری برای دانشمندان هسته‌ای ما وجود داشت؟ خوشبختانه در این مدت در سایه تلاش‌های دیپلماتیک، موارد زیر آماده و تکمیل شد:

۱-۵-۳. UCF اصفهان

در مهر سال ۱۳۸۲ در حال نصب تجهیزات کارخانه اصفهان و تکمیل ساختمان‌ها بودیم. کار سه نوبته در این مجموعه توانست آن را برای افتتاح نخستین مرحله پس از ۶ ماه آماده کند. نخستین مرحلهٔ UCF اصفهان در فروردین ۱۳۸۳ افتتاح شد که قادر بود تا مرحلهٔ UF4 تولید داشته باشد و در حد محدودی نیز UF6 را به‌صورت غیرصنعتی تولید کند. در بهار ۱۳۸۴ UCF اصفهان کاملاً آماده شد و قادر بود به‌صورت صنعتی UF6 را هم تولید کند. تولید اصفهان تا پایان سال ۱۳۸۳، بیش از ۴۰ تن UF4 و مقداری UF6 بود اقدامات لازم برای تکمیل فناوری مجتمع اصفهان در طول این مدت حتی برای لحظه‌ای متوقف نشد. گرچه حدود ۵ ماه تزریق مواد در اصفهان در حالت تعلیق بود، ولی در همان ایام هم مسیر تکمیل فناوری ادامه داشت.

۲-۵-۳. ساخت و مونتاژ سانتریفیوژها

در مهر ۱۳۸۲، مجموعهٔ سانتریفیوژها حدود ۱۶۰ دستگاه بود. ما به حداقل ۱۰۰۰ دستگاه سانتریفیوژ نیاز داشتیم تا بتوانیم با خیالی آسوده، غنی‌سازی را در حد پایلوت آغاز کنیم. ساخت قطعات و مونتاژ سانتریفیوژها با سرعت ادامه یافت. طبق توافق بروکسل در اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۳، به مدت ۲ ماه و اندی ساخت قطعات و مونتاژ سانتریفیوژها تعلیق شد؛ البته در اسفند و فروردین فعالیت در سه نوبت کاری ادامه داشت تا این توقف را جبران کند. از اوایل تیرماه، مجدداً ساخت قطعات و مونتاژ آغاز شد و تا پایان آذرماه ادامه یافت. در این مدت حدود ۱۳۰۰ سانتریفیوژ ساخته و مونتاژ شد. تعداد قطعات ساخته‌شده نیز برای حدود ۳۰۰۰ سانتریفیوژ کفایت می‌کرد. در این مقطع دیگر عجله‌ای برای ساخت قطعات سانتریفیوژ نبود؛ چه اینکه قطعات

سانتریفیوژهای ساخته و آماده شده، برای آغاز فعالیت و ادامه آن تا یک سال بعد هم کفایت می‌کرد. علاوه‌بر آنکه، امید ما تکمیل فناوری P2 بود و می‌خواستیم در شروع کار مجدد نطنز به‌جای P1 از P2 استفاده کنیم. وعدهٔ مسئولین سازمان هم بر این بود که تا پایان سال ۱۳۸۳، فناوری P2 کامل خواهد شد و در سال ۱۳۸۴می‌توانیم به مرحلهٔ ساخت قطعات و مونتاژ P2 برسیم.

۳-۵-۳. تکمیل زیرزمین نطنز

مکان اصلی برای غنی‌سازی، زیرزمین نطنز بود. گرچه قرار بود به‌طور موقت یک زنجیره به‌عنوان پایلوت، در سولهٔ معروف به S8 فعال شود، ولی مکان اصلی غنی‌سازی زیرزمین بود تا از حملات احتمالی دشمن کاملاً مصون بماند. در سال ۱۳۸۳ نظر بسیاری از کارشناسان بر این بود که راه‌اندازی نطنز حتی نخستین پایلوت آن، باید در زیرزمین باشد. بنابراین از آغاز فعالیت در زیرزمین نطنز در سال ۱۳۸۰، این فعالیت لحظه‌ای متوقف نشد. فعالیت‌های گسترده و شبانه‌روزی در سال‌های ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ در زیرزمین نطنز به‌نحوی ادامه داشت که هرچه سریعتر شرایط برای غنی‌سازی آماده شود. آخرین پیش‌بینی رئیس سازمان انرژی اتمی کشورمان در این زمینه این بود که آماده شدن زیرزمین تا پایان سال ۱۳۸۴ به‌طول خواهد انجامید. بنابراین بخش بزرگی از کارهای زیرزمین نطنز تا مرداد ۱۳۸۴ به پایان رسید. نکته حائز اهمیت آن است که این فعالیت‌ها مستمراً ادامه داشت و هرگز حتی برای لحظه‌ای تعلیق نشد.

۳-۵-۴. آب سنگین اراک

ساخت تأسیسات آب سنگین اراک که از سال ۱۳۸۰ آغاز شده بود، در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ نیز مستمراً ادامه داشت. خوشبختانه سازمان در اواسط سال ۱۳۸۳ به محصول آب سنگین دست یافت و پس از آن، تولید ادامه یافت. این محصول علاوه‌بر استفاده در رآکتور آب سنگین اراک، خود محصول باارزشی است که کاربردهای متعددی دارد.

۵-۵-۳. ساخت رآکتور آب سنگین اراک

یکی دیگر از برنامه‌هایی که از سال ۱۳۸۰ آغاز شده بود، ساخت رآکتور آب سنگین ۴۰ مگاواتی اراک بود. با توجه به قطع کمک شرکت‌های خارجی، برنامه می‌بایست توسط متخصصان و کارشناسان ایرانی ادامه می‌یافت. این فعالیت نیز همواره ادامه داشت و هرگز تعلیق نشد. در مرداد ۱۳۸۴ کار ساختمانی این رآکتور به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای رسیده بود و طراحی برای ساخت رآکتور ادامه داشت. این رآکتور هنوز هم تکمیل نشده است و احتمال دارد راه‌اندازی آن، چند سال دیگر به‌طول انجامد، ولی به‌هرحال در طول سال‌های ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ این فعالیت مستمراً ادامه داشت.

۶-۵-۳. کیک زرد بندرعباس

گرچه فعالیت کیک زرد بندرعباس از قبل شروع شده بود، اما در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، اقدامات لازم برای تکمیل آن انجام گرفت. در واقع در سال ۱۳۸۴، تولید کیک زرد در بندرعباس امکان‌پذیر بود، گرچه تولید آن در اولویت کاری قرار نداشت، به دلیل آنکه از گذشته، صدها تُن کیک زرد در سازمان موجود بود. البته در شرایط فعلی این تولید برای ما اهمیت فراوانی دارد.

۷-۵-۳. ساخت P2

تحقیقات و ساخت سانتریفیوژهای P2 نیز همواره ادامه داشت که در نهایت در سال ۱۳۸۳ با تغییراتی به ساخت نمونه P3 تبدیل شد. گرچه در طول این مدت، نمونه سانتریفیوژ P3 ساخته شد، اما تکمیل و راه‌اندازی آن به تحقیقات بیشتری نیاز داشت. در مرداد ۱۳۸۴ چند نمونه از این نوع سانتریفیوژ ساخته شده و بدون تزریق مواد هسته‌ای، کار آزمایشی خود را شروع کرده بود. هنوز هم برای فعالیت قابل قبول یک زنجیرهٔ ۱۶۴تایی P3، به کار و تلاش بیشتری نیاز است.

۶-۳. موفقیت در کمیتهٔ رویکرد چندجانبه سوخت هسته‌ای (MNA)

در سال ۱۳۸۳، کمیته‌ای در آژانس، برای بررسی مسئله تولید سوخت هسته‌ای در جهان تشکیل شد. در آغاز کار، از آژانس خواسته شد که نماینده ایران هم عضو این کمیته باشد، اما با مخالفت شدید امریکا و حتی احتمالاً اروپا مواجه شد. حتی بوش در مصاحبه‌ای اعلام کرد کشورهایی که دارای تخلف هستند، نباید عضو هیچ کمیته‌ای در آژانس شوند. عضویت در این کمیته از این نظر اهمیت داشت که نتیجه آن می‌توانست به‌نوعی موجب تثبیت حقوق ایران شود و یا برعکس بدون حضور نمایندهٔ کشورمان موجب مشکلاتی در زمینه غنی‌سازی در ایران گردد. هدف غرب این بود که مصوبه کمیته چنین باشد که: «سوخت به اندازهٔ کافی در جهان وجود دارد و کشورهایی که به تولید سوخت نرسیده‌اند، نباید در پی تولید سوخت باشند.» هدف ما هم از عضویت، این بود که: ثابت کنیم، اولاً سوخت در جهان به اندازه کافی وجود ندارد. ثانیاً اطمینانی نیست کشوری که نیاز به سوخت دارد، بدون هیچ مشکلی سوخت به او واگذار شود. ثالثاً ایران فناوری غنی‌سازی را به‌طور کامل در اختیار دارد و چرخهٔ سوخت این کشور کامل است.

اروپایی‌ها در توافق پاریس قول داده بودند که از آژانس بخواهند، ایران عضو این کمیته شود. مخالفان در داخل کشور، تیم هسته‌ای را به ساده‌لوحی متهم می‌کردند و می‌گفتند چرا به اروپایی‌ها اعتماد کرده است؟! چون آنها هم نمی‌خواهند و هم قادر نیستند که ایران را عضو این کمیته نمایند. پس از توافق پاریس، در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۱۶، آژانس رسماً از ایران دعوت کرد که نماینده خود را به‌عنوان عضویت در این کمیته (MNA) معرفی کند و در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲۸ نیز نمایندهٔ ایران (یکی از اعضای تیم مذاکره‌کننده) در این کمیته شرکت کرد. حضور نماینده ایران در این کمیته بسیار مؤثر بود و توانستیم به‌خوبی به اهدافمان دست یابیم. نتیجه نهایی این کمیته در اسفند ۱۳۸۳ در گزارشی ۱۱۱ صفحه‌ای منتشر شد. این گزارش اولاً ایران را جزو کشورهای دارنده فناوری غنی‌سازی و چرخهٔ سوخت اعلام کرد. ثانیاً در متن این گزارش آمده بود که جهان به سوخت بیشتری نیاز دارد؛ بنابراین با حضور ایران در این کمیته، یکی از توطئه‌های امریکا علیه حقوق ایران خنثی شد.

۷-۳. عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO)

سال‌ها بود که ایران متقاضی عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) بود (۱۳۷۴) و چون این تقاضا باید درجلسهٔ اعضاء بدون هیچ مخالفی به تصویب می‌رسید، هرسال با مخالفت امریکا، این عضویت به تصویب نمی‌رسید. در شرایط جهانی‌شدن و ضرورت صادرات کالا از ایران و به‌دست آوردن بازارهای هدف در منطقه و جهان، و همچنین مبارزه با تحریم‌های غیرقانونیِ غرب نسبت به ایران، عضویت ما در این سازمان جهانی، یک ضرورت بود. اروپا در توافق پاریس قول داده بود که از اعلام مخالفت امریکا در اجلاس سال ۲۰۰۵ این سازمان جلوگیری کرده و تقاضای ایران به تصویب خواهد رسید. بسیاری از مسئولین سیاسی و اقتصادی معتقد بودند اروپا نخواهد توانست به این قول خود عمل کند؛ **اما در اجلاس این سازمان در خرداد سال ۱۳۸۴ (مه ۲۰۰۵)، تقاضای ایران برای عضویت پس از ۱۰ سال به تصویب رسید و ایران به‌عنوان عضو ناظر پذیرفته شد.**[1] عضویت ایران در این سازمان بسیار حائز اهمیت بود. قبلاً وزرای اقتصادی دولت، به من گفته بودند اگر چنین چیزی امکان‌پذیر باشد، کمک بسیار زیادی به روند توسعه اقتصادی کشور خواهد بود که این امر تحقق یافت.

۸-۳. شکست اجلاس بازنگری NPT در نیویورک

یکی از نگرانی‌های موجود، اجلاس بازنگری NPT در نیویورک در سال ۲۰۰۵ بود. در سال ۱۳۸۳ پس از توافق پاریس، برخی سیاسیون و همچنین برخی از روزنامه‌ها به این مسئله پرداختند که پذیرش تعلیق موقت به Moratorium منجر می‌شود و در نهایت تعلیق میان‌مدت و چندساله به ایران تحمیل خواهد شد. استدلال آنها مصاحبه‌ها و مقالات البرادعی در این زمینه و بحث اجلاس بازنگری NPT در نیویورک بود. آنها معتقد بودند که امریکا و برخی کشورهای غربی می‌خواهند در اجلاس بازنگری با تصویب قطعنامه‌ای، تعلیق را برای چند سال برای ایران الزامی کنند و در نتیجه اصرار می‌کردند که بی‌درنگ

---

۱. همه کشورها در مرحلهٔ اول عضو ناظر می‌شوند و سپس بعد از گذراندن مراحل مختلف، به عضویت دائمی این سازمان درمی‌آیند.

تعلیق را بشکنیم، هرچند به ارجاع پرونده به شورای امنیت منجر شود. تیم هسته‌ای معتقد بود، قادر است اجلاس نیویورک را مدیریت کند، به‌نحوی که بدون هیچ قطعنامه‌ای، اجلاس پایان پذیرد. کار به‌جایی رسید که برخی از سران نظام رسماً این نگرانی را مطرح کردند و در نتیجه من ناچار شدم با ارسال نامه‌ای به سران نظام، نظر تیم هسته‌ای را رسماً اعلام کنم و بگویم که اطمینان داشته باشند اجلاس به نتیجه مورد نظر امریکا منجر نخواهد شد و در این زمینه، نگرانی وجود ندارد. برای این هدف به کار سیاسی گسترده‌ای از سوی ایران و کشورهای همسو نیاز بود که این امر هم به‌خوبی ساماندهی شد. در نهایت، اجلاس بازنگری در سال ۲۰۰۵ در نیویورک، بدون هیچ نتیجهٔ ملموس و اثر منفی برای ایران به کار خود پایان داد، ضمن اینکه بار شکست این اجلاس به دوش امریکا قرار گرفت که در این اجلاس مواضع غیرمنعطف و سختی را اتخاذ کرده بود.

۹-۳. فعال کردن موافقتنامه تجارت و همکاری با اروپا (TCA)

کشورهایی که موفق شده‌اند با اتحادیه اروپا به چنین توافقی دست یابند، در زمینه تعرفه و سایر مزایای اقتصادی به امتیازات اقتصادی فراوانی دست یافته‌اند. آزادی تجارت، تعرفهٔ مناسب و انتقال بخشی از فناوری‌های نوین از سوی اتحادیه به این کشورها، جزو امتیازات این موافقتنامه است. قبلاً در این زمینه مذاکراتی با اروپا آغاز شده بود که در سال ۱۳۸۱، این مذاکرات به دلیل مسئله هسته‌ای متوقف گردید. اما پس از توافق پاریس، این مذاکرات بلافاصله با شدت و سرعت بیشتری از سر گرفته شد و در بسیاری از زمینه‌ها توانستیم با اتحادیه به توافق دست یابیم که اگر روند تعامل با سه کشور اروپایی ادامه می‌یافت، این قرارداد احتمالاً در سال ۱۳۸۵ به امضاء می‌رسید. این مذاکرات به دنبال مسائل پیش‌آمده در دولت نهم، متوقف شد.

۱۰-۳. ساماندهی گروه کشورهای همفکر

در تابستان ۱۳۸۳ این موضوع مورد بحث جدی قرار گرفت که اگر مذاکرات با سه کشور اروپایی به بن‌بست برسد، آیا می‌توانیم جایگزین مناسبی برای سه کشور داشته باشیم؟ پس از بحث و بررسی‌های فراوان، در نهایت به این نتیجه رسیدیم که ضروری

است شماری از کشورهای همسو و همفکر را برای نوعی تلاش مشترک سیاسی آماده کنیم. این کار را از کشور افریقای جنوبی آغاز کردیم که جزو فعال‌ترین کشورهای غیرمتعهد در آژانس به‌شمار می‌آمد. دو سفر اینجانب به افریقای جنوبی، عمدتاً به این منظور بود. سفر اول به طرح موضوع و مذاکره در مورد این مسئله گذشت که خوشبختانه به نتیجه مطلوب رسید و سفر دوم به‌منظور عملیاتی‌کردن طرح بود که در نهایت به توافق مورد نظر دست یافتیم. سفر به کشور الجزایر نیز به همین هدف انجام شد و این کشور نیز برای هرگونه همکاری اعلام آمادگی کرد. قرار بود برزیل و هند را هم به این جمع وارد کنیم. افریقای‌جنوبی قول داد که برزیل را آماده کند و هند را به‌عهده ما گذاشت. گرچه در مورد هند به مذاکرات بیشتری نیاز بود، ولی فعال کردن جمع کشورهای افریقای‌جنوبی، الجزایر، برزیل و چند کشور دیگر افریقایی کاملاً میسر و ممکن بود. در مرداد ۱۳۸۴ که قرار شد کارخانه اصفهان راه‌اندازی شود، نظر من این بود که از این گروه استفاده کنیم؛ که در نتیجه افریقای جنوبی پیام داد برای هماهنگی، دست‌کم به یک هفته مهلت نیاز دارد. از طرف دیگر چون دوره هشتم ریاست‌جمهوری رو به پایان بود، بنابراین تصمیم سران نظام بر این بود که اصفهان در دولت هشتم راه‌اندازی شود. بدین جهت و به دلیل عجله در راه‌اندازی، نتوانستیم از ظرفیت این طرح که ماه‌ها برای آن زحمت کشیده بودیم، استفاده کنیم.

۱۱-۳. آمادگی آژانس جهت اعلام چارچوبی برای تضمین عینی

مشکل‌ترین بخش مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی در مقطع ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۳، مشخص کردن تضمین عینی مطرح شده در توافق پاریس بود. این مسئله عامل اصلی طولانی شدن مذاکرات با سه کشور اروپایی شد. در واقع پس از توافق پاریس، کارگروه مربوط به بخش اقتصادی، پیشرفت نسبی داشت و کارگروه مربوط به بخش سیاسی و امنیتی نیز کم و بیش دارای پیشرفت بود، اما فعالیت کارگروه هسته‌ای که عمدتاً درگیر مباحث مربوط به تضمین عینی بود، با کندی و مشکلات فراوان و در واقع بدون پیشرفتِ ملموس بود. اروپا اصرار داشت که طرح تضمین عینی از طرف

ایران ارائه شود و ایران اصرار داشت که ابتدا آنها این طرح را ارائه دهند. پس از یکی، دو ماه مذاکره، چون در مقام عمل پیشرفتی حاصل نشد و دیگر فرصتی برای ادامه چانه‌زنی هم باقی نمانده بود، لذا با آژانس مذاکره و از مدیرکل خواسته شد که طرح تضمین عینی را آماده نماید. در واقع ارائه طرحی نظارتی که با شروع غنی‌سازی در ایران، آژانس اطمینان دهد که انحرافی به‌سوی فعالیت نظامی رخ نخواهد داد، در دستورکار قرار گرفت. پس از جلسات متعدد، آژانس طرحی را آماده کرد؛ البته می‌گفت برای اعلام رسمی این طرح باید دو طرف یعنی ایران و اروپا از آژانس بخواهند تا طرح را ارائه دهد. در مذاکرات با شیراک در زمستان ۱۳۸۳، ایشان اعلام نظر از سوی آژانس در این زمینه را پذیرفت و گفت مناسب‌ترین نهاد، خود آژانس است که طرح تضمین عینی را ارائه دهد و باید اروپا و کل جامعه جهانی، آن را بپذیرند. در واقع این توافق، نخستین پایه برای دستیابی به نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز در مذاکرات ایران و اروپا بود که متأسفانه با فشار امریکا، دو کشور دیگر یعنی انگلیس و آلمان زیر بار این طرح نرفتند. اقدامات پیگیر تیم هسته‌ای برای تدوین طرح تضمین عینی توسط آژانس، بسیار حائز اهمیت و ارائه آن توسط یک نهاد بین‌المللی بدان معنا بود که هرگونه نگرانی غرب نسبت به فعالیت هسته‌ای ایران، از آن پس، بی‌معنا خواهد بود.

۱۲-۳. حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده

یکی دیگر از مسائل پرپیچ‌وخم و وقت‌گیر، حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده بین ایران و آژانس بود که برخی از آنها بسیار حساس به‌نظر می‌آمد. مسئله تولید پلوتونیوم در ایران و مقدار دقیق آن، بحث پلونیوم و کاربردهای آن، بحث غنی‌سازی لیزری در ایران و حد غنای آن، نحوهٔ تکمیل UCF اصفهان، مسئله سلول‌های داغ، بحث بسیار پرسروصدای آلودگی‌های سطح بالا و ده‌ها مسئله کوچک و بزرگ دیگر، باید به حل‌وفصل نهایی می‌رسیدند و به تمامی پرسش‌های آژانس به‌گونه‌ای پاسخ داده می‌شد که هم آژانس قانع شود و هم کاملاً روشن شود که هیچ انحرافی در میان نبوده است.

پیگیری‌ها و اقدامات قابل توجه، کار را بـه‌جـایی رسـاند کـه خوشـبختانه تـا پایـان دوره مسئولیتم، تمامی مسائل باقی‌مانده به‌جز مسئله P2، بـه حـل‌وفصـل نهـایی رسـید، و نیـز قرار بود پایان یافتن بررسی مسـئله P2 در اجـلاس شـهریور ۱۳۸۴ آژانـس اعـلام شـود. بنابراین یکی از دستاوردهای فنی ـ حقـوقی مهـم، حـل‌وفصـل همـهٔ مسـائل بـاقی‌مانـده (به‌جز یک مورد) با آژانس بود.

کلام آخر

مقدمه

جمع‌بندی کتاب با توجه به حجم تاریخی، فنی، دیپلماتیک و حقوقی آن، امری بسیار دشوار است. کوشش تحقیقاتی در کلیت کتاب بر این اصل استوار بوده که جامعیت و پیچیدگی موضوع دیپلماسی هسته‌ای در چارچوب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دیده شود. علاوه بر این، همچنانکه جزئیات و تاریخ بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در کتاب آمده، عوامل بیرون از فرآیند تصمیم‌گیری که بعضاً اثرات مهمی دربرداشته نیز مورد اشاره قرار گرفته است. سیر تحولات داخلی و بین‌المللی و نظام تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی به وضوح، اثبات می‌کند که شکل‌گیری نهاد شورای عالی امنیت ملی در کشور، زمینه‌ساز عقلانی‌شدن تصمیم‌گیری‌ها، جلوگیری از پراکندگی‌ها و ایجاد تمرکز و بهره‌گیری از تمامی نهادهای کشور طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۶۸ بوده است. بررسی فرآیندها و محتوای تصمیم‌گیری‌های این دوره نشان‌دهنده این استوانهٔ مهم است که حوزه امنیت ملی باید فراجناحی، فراحزبی و فراسیاسی به معنای فاصله‌گیری از سیاست روزمرّه باشد. در این چارچوب، اشاره به بعضی نکات ضروری است:

۱. آنچه در فصول این کتاب آمده، شرح گویا و دقیق تحولات و رویدادهایی است که در عرصه دیپلماسی هسته‌ای کشور در دوره مسئولیت بیست و دو ماهه نگارنده به وقوع پیوست. این دوران گرچه بالطبع گذرا و ناپایدار بود، اما هر روز آن سرشار از کامروایی‌ها و یا تلخی‌هایی بود که گاه گذر زمان را در چشم انسان هموار و گاه دشوار می‌نمود. نگارنده از تجربه دیرپای خود در مواجهه با بحران‌های گوناگون ملی و فراملی، آموخته بود که نه از کامروایی‌های مقطعی دچار غرور شود و نه از تلخی‌ها و صعوبت کار ملول گردد. کیست که نداند که انجام کارهای سترگ نه با خوش‌بینی و غرور میسر است و نه با بی‌صبری و ملالت. موفقیت در کار دیپلماسی اساساً با تبختر، نابردباری، توهم، و لجاجت سازگاری ندارد.

تاریخ بشری مشحون از پیروزی‌ها و شکست‌هایی است که اولی در پرتو درایت و بصیرت رهبران جوامع حاصل گردیده، و دومی بر اثر تُنُک مایگی و تنگ حوصلگی تصمیم‌سازان. فرهنگ غنی مذهبی و ملی ما نیز مشحون از دستورات و توصیه‌هایی است که بر ضرورت مشورت با صاحبنظران و تدقیق در امور و شرح‌صدر تأکید می‌کند. نگارنده بر اساس آموزه‌ها و باورهای خود، که مبتنی بر تجارب تاریخی و تأکیدات مذهبی و ملی است، سخت بر این عقیده بوده و هست که توفیق در موضوع بسیار مهم هسته‌ای جز در پرتو سعه صدر، دقت، واقع‌بینی و تدبیر حاصل نمی‌گردد. تردیدی نیست که به‌کارگیری این اصول هم در سیاستگذاری و هم در مقام عمل، مستلزم تلاشی خستگی‌ناپذیر و حوصله‌ای فراوان است. این سخنِ به غایت درستی است که سنگ در مقام صبر به لعل تبدیل می شود، و درست‌تر آن که لعل می‌شود اما با خون جگر. مگر می توان بدون زحمت و تحمل مشکلات و یا با ساده‌انگاری و خوش خیالی به هدفی گرانسنگ و متعالی دست یافت؟

صفحات و فصول این کتاب به خوبی نشان می دهد که نگارنده از بدو تصدی مسئولیت پرونده هسته‌ای، همه توان خود را مصروف برنامه ریزی، مشورت با کارشناسان و صاحب نظران، و اجماع‌سازی در تصمیم‌گیری نمود. چه اینکه ضروری بود جریان‌های مختلف فکری و سیاسی گردهم آیند، اطلاعات خود را یکسان نمایند، به درک مشترک از

وقایع دست یابند و در یک فرایند منطقی تصمیم‌گیری برای حفظ و دفاع از کلیت نظام مبادرت ورزند. برایم شکی نبوده و نیست که تصمیمات سریع و آنی، و عدم استفاده از نظرات کارشناسی در هر مورد و هر موضوعی می تواند موجب مشکلات جبران ناپذیر شود، مخصوصاً در امور بسیار مهمی مثل موضوع هسته‌ای. علاوه بر آن، برای توفیق در چنین اموری، حصول و وجود حمایتی گسترده در سطح ملی ضرورتی انکارناپذیر است. به همین دلیل بود که نگارنده-همانگونه که قبلاً گفته شد-در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور وقت برای پذیرش مسئولیت پرونده هسته‌ای، اکراه فراوان داشت و در بدو امر مخالفت نمود، و عدم تعلق خود به جناح‌های سیاسی کشور را موجب عدم همراهی آنها و در نتیجه موجب تزلزل در اجماع ملی در پرونده هسته‌ای می‌دانست که صحت این برداشت و نظر در عمل نیز به اثبات رسید به طوری که تلاش‌ها و زحمات تیم هسته‌ای کمتر با استقبال تندروهای جناح‌ها و بیشتر با موانع و مشکلات گوناگون مواجه گردید.

نکته قابل بحث دیگر، تعیین سقف و ظرف زمانی برای حصول به نتیجه ملموس و مطلوب در خصوص موضوعات ملی با بُعد فراملی است. موضوع هسته‌ای ایران گرچه در داخل کشور دارای وجهه کاملاً ملی و خصیصه بومی است اما دارای تبعات و بازتاب‌های فراملی یا بین‌المللی می‌باشد. دلیل این امر حساسیت و اهمیت فناوری و دانشی است که مرزها را درنوردیده و توجه بسیاری از کشورها را به خود جلب کرده است. تردیدی وجود ندارد که حل‌وفصل مشکلات و اختلافات ناشی از توسعه و کاربرد چنین فناوری مهمی در قالب فرصت‌های زمانی کوتاه و غیر قابل تمدید نمی‌گنجد. عمر برخی از اختلافات سیاسی و یا ارضی بین کشورها و یا در سطح بین‌المللی به چند دهه می‌رسد. عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به دعاوی و اختلافات مطروحه بین دولت‌ها مثال روشن و متقنی در این زمینه است. حل و فصل بسیاری از دعاوی دولت‌ها در دیوان مزبور بیش از یک دهه به طول انجامیده است. درواقع زمان بر بودن حل مسائل بین‌المللی ربط چندانی به روند کُند و بطئی کار در دیوان بین‌المللی دادگستری و یا مراجع مشابه در سطح جهانی ندارد؛ بلکه این طبیعت و ماهیت اختلافات بین‌المللی است که حل آنها در قالب زمان‌های کوتاه و چارچوب‌های خشک و انعطاف ناپذیر میسر نمی‌باشد. این اصل آن قدر بیّن و

روشن است که نیازی به توضیح و تفسیر ندارد. مگر پرونده هسته‌ای ایران استثای بر اصل است که رفع سوء تفاهمات و اختلافات پیرامون آن نیاز به زمان مقتضی و فرصت کافی نداشته باشد؟ چه کسی می تواند ادعا کند که حل چنین پرونده پیچیده‌ای در ظرف چند ماه عملی و امکان پذیر بوده و هست؟ اینک که این سطور نوشته می شود، عمر این پرونده به یک دهه رسیده است و معلوم نیست تا چه زمانی به درازا خواهد کشید.

قبلاً گفته شد که از روزی که قطعنامه نسبتاً مناسب نوامبر ۲۰۰۳ توسط شورای حکام در مورد بحث هسته‌ای ایران صادر گردید، این سؤال در داخل مرتباً و کرراً مطرح می شد که مسئله کی و در چه زمانی پایان می پذیرد؟ گو این که در یک مذاکرات دوجانبه و چندجانبه، نظراتِ فقط یک طرف ملاک و ملحوظ قرار می‌گیرد؛ و بر این اساس، در مذاکرات هسته‌ای فقط هیأت ایرانی بود که می توانست تکلیف همه موارد را به میل خود تعیین کند و طرف‌های دیگر صرفاً نظاره‌گر و گوش به فرمان بودند! پاسخ من به سؤال مزبور، روشن و بی پرده بود؛ بدین معنی که همواره می گفتم مسئله ۲۰ ساله را نمی‌توان ۲۰ روزه حل کرد. شاید این پاسخ در آن زمان برای برخی قانع کننده و رضایت بخش نبود، اما امروزه کاملا مشخص شده که پاسخی درخور و مناسب برای چنان سؤالی بوده است. من طی نامه‌هایی به مسئولین کشور صراحتاً نوشته بودم که در کوتاه مدت و با عجله نمی‌توان به نتیجه‌ای مطلوب رسید. حتی تهیه و تصویب قانونی در مجلس کشور، معمولاً نیاز به سال‌ها زمان دارد و مگر ممکن است که قانونی را ظرف چند دقیقه در یک جلسه مجلس به تصویب رساند؟ بنابراین حل موضوع هسته‌ای باید دوره زمانی مناسب و مورد نیاز خود را طی کند، و ظرف زمانی آن هم مثل بسیاری از مسائل بین‌المللی دیگر، هفته یا ماه نیست، بلکه سال است؛ و لذا شاید سال‌ها به طول انجامد. در واقع، دقت، تخصص، مرکزیت در تصمیم‌گیری، آگاهی از همه دیدگاهها، نگاه درازمدت به مصالح ملی و پرهیز از سیاست‌زدگی‌های روزمره، اصول سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در موضوعات مهم ملی هستند. متأسفانه یکی از مشکلات اساسی و اصلی که من و تیم هسته‌ای با آن مواجه بودیم بی صبری، تعیین سقف زمانی و شتاب غیرمنطقی در دستیابی به نتیجه مورد انتظار بود. تلاش‌های صادقانه و مجدانه من و همکارانم برای تغییر این انتظار غیرمعقول و غیرعملی،

به دلیل شعارها و تبلیغات غیرواقعی داخلی و خارجی، در بسیاری از مواقع به قول سعدی حکم «خشت بر دریا زدن» را داشت.

۲. نکته دیگری که قابل توجه است، برداشت‌ها و تجارب ما از رویدادها و حوادث تاریخی است که به طور طبیعی بخشی از ذهنیت ما را در تصمیم سازی‌ها و سیاستگذاری‌ها تشکیل می‌دهد. دوران تلخ نفوذ استعمار در کشور ما بالاخص در قرون نوزدهم و بیستم، تصویر و تصوری منفی و تیره در ذهن ما نسبت به قدرت‌های بزرگ و سیاست‌های متکبرانه و مستکبرانه آنها به وجود آورده که به‌سادگی قابل زدودن نیست. چنین تصوری در مورد مجامع و سازمان‌های بین‌المللی، مخصوصاً سازمان ملل، با توجه به عملکرد نامطلوب آنها در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در ذهن مسئولین ایرانی کماکان وجود دارد. شاید مقاوم‌ترین و پایدارترین ذهنیتی که در میان مردم ما وجود دارد همین رفتار مداخله جویانه و زورگویانه قدرت‌های استکباری در یک صد سال اخیراست که نمونه آن را می‌توان در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مشاهده نمود. البته یادآوری خاطرات تلخ گذشته و استناد به آنها جهت جلوگیری از تکرار حوادث مشابه در آینده، منحصر به ایرانیان نبوده و یا پدیده‌ای انحصاری در فرهنگ ایرانی نیست. با مروری در اقوال و رفتار ملل دیگر ـ بالاخص کشورهای جهان سوم ـ مشاهده می‌شود که رخدادها و کنش‌های تاریخی به سادگی و با گذشت زمان فراموش نمی‌شود. نسل‌ها می‌آیند و می‌روند اما حوادث تلخ و شیرین روزگار همواره بر تارک تاریخ ملت‌ها خودنمایی می‌کند. هیچ مسئول و هیچ دولتی نمی‌تواند و نباید بدون در نظرگرفتن پیشینه تاریخی خود برای آینده ملت خود برنامه‌ریزی و سیاستگذاری نماید. اما از سوی دیگر، هیچ مسئول و هیچ دولتی نمی‌تواند و نباید هنگام ورود به مسائل ملی خود، صرفاً به تطبیق شرایط روز با حوادث تاریخی گذشته بپردازد و بر استمرار برداشت‌های منفی از گذشته‌ها اصرار ورزد. چرا که تحولات جوامع بشری در چرخه زمان ثابت و پایدار نمانده و همواره روند تکاملی و تکوینی خود را طی می‌کند. اگر رخدادهای روز بر مدار یک مقطع تاریخی در گذشته دور یا نزدیک، انطباق داده و سنجیده شود و مبنای ادراک ما از جهان منفی باشد و نکات مثبت آن نادیده گرفته شود، نتیجهٔ کار ایستایی و بی‌تحرکی و یا حتی تصمیم نادرست خواهد

بود. در حالی که امروزه هیچ عقل سلیمی بر ایستایی تاریخ گواهی نمی‌دهد و بر استمرار تحجر حکم نمی‌کند. به عبارت روشن‌تر، استفاده و استعانت از تاریخ و درس‌های آن مفید، راهگشا و لازم است ولی تطبیق کامل حوادث روز بر یک مقطع تاریخی بدون دقت در تقارن‌های تاریخی آن، اشتباهی بزرگ است.

توضیحات مذکور در فوق بدین جهت است که به یک درد مزمن در داخل کشور اشاره گردد؛ و آن چیزی نیست جز بدبینی افراطی نسبت به غرب و سازمان‌های بین‌المللی، و به طور کلی هر آن چه جنبه خارجی پیدا می‌کند، است. این بدبینی افراطی برای بعضی گویا «با شیر اندرون شده» و هرگز از ذهن آنها خارج نمی‌شود. که البته تا حد زیادی درست و قابل قبول است ولی مطلق‌نگری دراین باره، با واقعیت انطباق ندارد. متقابلاً در میان گروهی نوعی خوش بینی نسبت به غرب وجود دارد که گویی آنها منشأ هر گونه توسعه و پیشرفت بوده و دیگران همواره باید از آنها تبعیت کنند. شکی نیست که این نوع خوش بینی نیز بسیار خطرناک بوده و بنیان‌های هویتی و فرهنگی جامعه را تهدید می‌کند. همان قدر که نفرت از غرب مفید و پسندیده نیست، شیفتگی و خودباختگی نسبت به غرب هم خطرناک و ویرانگر است. اساساً مسائل سیاسی و اجتماعی، جریانها و حتی دولت‌ها اموری جزمی نیستند و شاید با آگاهی، اطلاعات جدید، یادگیری و تعاملی، تغییر یابند و یا حداقل از خود انعطاف نشان دهند. فهم این روندها و درک تحولات جدید، محتاج ذهنیت و شخصیت‌های متعادل است. بحث ما در روابط با غرب به طور اعم، و در پرونده هسته‌ای به طور اخص، بحث تعامل و گفتگو در چارچوب منافع ملی، معیارها و ضوابط شناخته شده بین‌المللی بود. در گفتگوها و مذاکرات هسته‌ای نه مجذوب غرب بودیم و نه مرعوب و مقهور تشرها و تهدیدات آنها؛ و نه در مقام عناد و ستیز با آنها بودیم. حرکت تیم هسته‌ای در مذاکرات با غربی‌ها بر مدار تعامل و تعادل و حفظ حداکثری منافع کشور و نظام بود. به باور من، در دنیای امروز حفظ منافع کشور ـ که از واجبات غیرقابل تخطی هر دولتِ مردمی است ـ ایجاب می‌کند که اختلافات موجود با دیگران از طریق تعامل و گفتگو حل‌وفصل گردد و از مطلق‌نگری و دشمن‌انگاری طرف مقابل پرهیز شود. مگر نه این است که یکی از اصول شناخته شده و مقبول حقوق بین‌الملل امروز، حل و فصل اختلافات و سوءتفاهمات از طرق مسالمت‌آمیز است؛ و مگر نه این است که همین اصل

بنیادین، زیربنای مناسبات بین‌المللی جامعه بشری امروز را تشکیل می‌دهد. در دنیای متمدن و نوین امروز، رجزخوانی و تهدید به استفاده از زور و نیز کاربرد زور در مناسبات و روابط بین‌المللی مطلقا پذیرفته نیست. امروزه، تهدیدکنندگان به استفاده از زور مورد نفرت جهانیان هستند، و تنها جانیان و خودخواهان سودای همراهی با آنها را دارند. دولت نومحافظه کار سابق امریکا نمونه‌ای از این دست بود که دستاوردش چیزی جز جنگ و نفرت و بیزاری همگان نبود.

ما در مذاکرات هسته‌ای به روش‌های غیرمتعارف و ناصواب متوسل نشدیم. با این که از سوابق تاریخی روابط ایران و غرب مطلع بودیم، از پیشداوری و سوء ظن پرهیز نمودیم و هرجا که از طرف مقابل حُسن نیت دیدم، با حُسن نیت با آنها برخورد کردیم و هر جا که حسن نیتی ندیدم در مقابل آنها به جدّ ایستادیم. برگ برگ این کتاب حاکی از صحت این ادعا می‌باشد. به علاوه، در روش و مسلک مذاکراتی ما، بدبینی و خوش بینی جایی نداشت. هدف ما پیمودن طریق پیش رو براساس واقع بینی و به هدف تأمین منافع و امنیت ملی بود. برای ما استفاده از فرصت‌ها جهت احیاء و احقاق حقوق ملت بزرگ ایران بسیار مهم بود، و فرصت سوزی را نه خطا که خیانت می‌دانستیم. از نظر ما سازمان ملل و سازمانهای دیگر جهانی تشکیلاتی بوده و هستند که سازوکارهای خاص خود را داشته و ما می‌بایست در چارچوب این سازوکارها، از منافع کشور حراست نموده و موقعیت بین‌المللی نظام را ارتقا بخشید. مذاکرات هسته‌ای با آژانس انرژی هسته‌ای با این نگاه و هدف انجام و پیگیری می‌شد. تیم هسته‌ای ما با سازوکارهای آژانس آشنایی کافی و وافی داشت و بر پایه همین آگاهی بود که روابط خوب و منسجمی با مقامات آژانس در سطوح مختلف نیز برقرار کرده بود. توانایی تیم هسته‌ای در انجام وظایف خود گاهی مورد اذعان و غبطه دیگران بود؛ گرچه همین تیم گاهی نیز مورد غضب طاعنانی در داخل قرار می‌گرفت. البته هشدارهایی که گاهی از مسئولان نظام می‌شنیدیم، نه تنها ما را ناامید نمی‌کرد، که در مسیرِ صحیح، هدایت می‌نمود. در یک کلام، کار و رفتار با سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای قدرتمند غربی دارای پیچیدگی‌هایی است که به باور من، تیم ما در شناخت و گذر از این پیچیدگی‌ها کاملا موفق بود.

۳. نکته دیگری که در جای جای این کتاب قابل مشاهده و درک است، ضرورت ایجاد و تقویت ساختار مناسب جهت تمشیت و مدیریت بحران‌ها و مسائل حساس ملی است. در این راستا توضیح داده شد که بر اساس احساس چنین ضرورتی بود که مسئولیت پرونده هسته‌ای به دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی سپرده شد. به نظر نگارنده، گرچه این تصمیم بار سنگین و وظیفه سترگی را بر دوش دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی قرار می‌داد لکن ضرورت تجمیع نیروها و ظرفیت‌های موجود در سطح کشور و ایجاد هماهنگی و مدیریت واحد ایجاب می‌کرد که چنین تصمیم خردمندانه‌ای اتخاذ گردد. با این وجود، در عمل مشکلات و نواقصی مشاهده گردید که ضرورت رفع آنها حتی به صورت تدریجی از دیده‌ها پنهان نبود. به بیان صریح‌تر، تمشیت و مدیریت یک پرونده ملی نیاز به همدلی و همکاری همه مسئولین و ارگانها و وجود عزم ملی داشته و دارد. مگر می‌توان موضوع و یا مسئله‌ای را ملی تلقی نمود و ملزومات و شرایط لازم برای تدبیر بهینه و پیشبرد سریع آن، فراهم نکرد؟

گام نخست در این مسیر، گذشتن از مرزهای جناحی و گروهی و پیوستن به صفی واحد یعنی حصول اجماع ملی است. تجربه به کرّات نشان داده است که گره زدن تصمیمات و سیاست‌های کلی نظام به منافع جناحی و گروهی موجب نادیده گرفتن منافع ملی و مآلاً خسران بسیار برای کشور و نظام می‌شود. در کشورهای پیشرفته، منافع ملی بر منافع حزبی، و منافع حزبی بر منافع شخصی تقدم و اولویت دارد. پیمودن این مسیر از جهت مخالف در هیچ نظام و حکومتی، جامعه را به اهداف خود نمی‌رساند. در خلال مذاکرات هسته‌ای بارها شاهد بودم که انتقادات و پرسش‌ها و حتی جملات نیش‌دار و موهنی مطرح می‌شد که نشان از تسویه حساب‌های سیاسی داشت. برخی به جدّ بر آن بودند که نگذارند دولت حاکم از قِبل پرونده هسته‌ای دست آوردی داشته باشد. گو این که پرونده هسته‌ای دارای وجهه و صبغه ملی نبود و نمی‌بایست از حمایت ملی در آن دوران بهره گیرد. اگر به جمهوری اسلامی ایران به چشم نظام برآمده از خون شهدا و فداکاری ایثارگران نگریسته شود ـ که به واقع چنین است ـ ترجیح منافع جناحی بر منافع ملی قابل توجیه که نیست، سهل است، بلکه عملی غیرمسئولانه و خسارت بار تلقی می‌شود. برای

احتراز از چنین وضعیتی، همواره بر این عقیده بوده‌ام که برای توفیق در یک مسئله ملی نیاز به عزم ملی، مسئولیت ملی، استراتژی ملی و سیاست ملی است؛ و همه این خواسته‌ها میسر نمی‌شود مگر با رعایت الزامات ملی و فراهم کردن ملزومات ملی. بی شک یکی از این الزامات، احترام و اطمینان مسئولین نظام به نظرات کارشناسانه و داشته‌های کارشناسی کشور است. در دوران مسئولیت نگارنده، تیم هسته‌ای مرکب از کارشناسان برجسته کشور بود ولی از پشتوانه و حمایت جناحی برخوردار نبود، و همین مسئله-که در یک وضعیت طبیعی و سالم نقطه قوت تیم هسته‌ای به حساب می‌آید-کارشناسان مزبور را در معرض شدیدترین و غیرمنصفانه‌ترین انتقادات افراد و گروه‌های سیاسی طالب قدرت قرار داد. بدیهی است که در این خصوص، منظور عدم انتقاد و پرسش نیست، بلکه رعایت جوانب و ظرائفی است که در بطن مصالح و منافع ملی کشور نهفته است؛ وگرنه روحیه نقد و انتقاد پذیری از لوازم و شرایط پیشرفت هر جامعه است.

۴. پرونده هسته‌ای ایران به عنوان یکی از مهمترین مسائل بین‌المللی کشور دارای آثار و ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حیثیتی برای کشور بوده و هست. موضوع هسته‌ای تنها برای نظام اسلامی ایران دارای حساسیت و اهمیت نیست، بلکه هر دولت و نظام دیگری که صاحب چنین دست آورد ارزشمندی باشد، در پاسداری از آن لحظه‌ای دریغ نمی‌ورزد. بی‌شک حراست و ارتقای این دانش و فناوری گرانسنگ مستلزم درایت و دقت و مقاومت در برابر توطئه‌ها و تمهیدات و تهدیدات معاندان و انحصارگران بین‌المللی است. این وظیفه سنگین در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی بر دوش دولت‌ها و مسئولینی بوده است که سکان امور را در دست داشته‌اند. هنر اصلی دولتمردان و مدیران کشور در هر مقطعی این بوده و هست که سرنوشت این گونه مسائل حساس و مهم را با کمترین هزینه و بیشترین منفعت رقم زنند. گفتن این موضوع بسیار آسان و عمل به آن بسیار دشوار است. تلاش دولت‌های پس از انقلاب در ایران اسلامی بر همین پایه استوار بوده است.

به طوری که در فصول قبل گفته شد، تاکنون چهار تیم با چهار مسئول مدیریت پرونده هسته‌ای را به عهده داشته‌اند. هر کدام از این تیم‌ها با روش و منش خاص خود این پرونده را مدیریت کرده‌اند. طرح پرونده هسته‌ای ایران در آژانس نخستین بار در زمان

مدیریت تیم اول با مسئولیت رئیس سازمان انرژی اتمی ایران صورت گرفت. در این دوره بود که نخستین قطعنامه آژانس در خصوص این پرونده صادر شد. مواجهه با بحرانی که متعاقب صدور این قطعنامه برای کشور پدید آمد به عهده تیم دوم به مدیریت نگارنده قرار گرفت. در فصول مختلف این کتاب، شرح مبسوط و دقیقی از این دوران ارائه شده که می تواند تا حد زیادی روشنگر وضعیت پرونده هسته‌ای در آن دوران باشد. پس از انتخابات دورهٔ نهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ و تغییر مدیریت اجرایی کشور، مدیریت دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی نیز در اواخر مرداد ۱۳۸۴ تغییر یافت و طبیعتاً دبیر جدید این شورا مسئول اداره و تمشیت امور هسته‌ای گردید. با تغییر مجددی که در اواخر مهر ۱۳۸۶ در مدیریت دبیرخانه مزبور به وجود آمد، مسئولیت پرونده هسته‌ای به عهده تیم جدید یعنی تیم چهارم قرار گرفت که مسئولیت این تیم تا زمان نگارش این کتاب ادامه دارد. تلاش‌ها و اقداماتی که هر یک از این تیم‌ها به عمل آورده‌اند حدیث مفصلی است که باید مسئولین ذیربط آنها بیان کنند. سهم نگارنده در شرح و بیان دوران تصدی خود، در سطور این کتاب تجلی یافته است.

نکته مهم این است که به دلیل مختومه نشدن این پرونده، بسیاری از مطالب و اسناد قابل گفتن یا انتشار نیست و در نتیجه، قضاوت نهایی نسبت به عملکرد مسئولین ذیربط و تیم‌های تحت نظارت و مدیریت آنها بسیار مشکل است. به همین دلیل، ناگفته‌های پرونده هسته‌ای ایران در این کتاب بسیار بیشتر از گفته‌های آن است. شاید بتوان برخی مطالب ناگفته را از لابه‌لای خطوط کتاب جستجو کرد و بدان دست یافت. اما نگفتن و ننوشتن در باره همه زوایای حساس موضوعی که پرونده آن نه تنها بسته نشده بلکه با امنیت ملی کشور عجین گردیده، کاری ضروری، عاقلانه و مسئولانه است. به باور نگارنده، اساساً تعهد به مسئولیت‌پذیری با عقده‌گشایی و پرده دری منافات دارد. نگارنده سخت بر این تعهد پایبند بوده و تا حدی که لازم تشخیص داده و با مصالح کشور منطبق بوده است، به ارائه مطالب و توضیحات پرداخته است.

امید است با رهیافتی چندوجهی، دقت کارشناسی، فهم واقعی تحولات، درک پیامدهای بی‌تصمیمی، درایت سیاسی و بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی، پرونده

هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به نفع نظام و در راستای منافع عامه و اعتلای اقتصادی و فن‌آوری کشور به حل‌وفصل نهایی برسد. در پایان، نگارنده بار دیگر بر خود لازم می‌داند از همه مسئولین و دست اندرکاران که در راستای پیشبرد اهداف و منافع ملی کشور و حراست از دستاوردهای نظام برای حل این پرونده مهم ملی تلاش نموده‌اند، تشکر و قدردانی نماید. همچنین سپاس صمیمانه خود را به پاس راهنمایی‌ها و حمایت‌های مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی) تقدیم محضرشان می‌نماید، که اگر تدابیر و ارشادات ایشان نبود، دستیابی به توفیقات و پیشرفت‌های حاصله، میسر نمی‌شد.

پیوست‌ها

پیوست ۱. روزشمار پرونده هسته‌ای ایران

روزشمار سال ۱۳۸۱

۱۳۸۱/۵/۲۳ ـ مصاحبه مطبوعاتی یکی از اعضای گروهک منافقین در «هتل ویلارد» واشنگتن؛ طرح ادعای «فعالیت‌های نظامی اتمی» ایران به صورت مخفیانه در نطنز و اراک

۱۳۸۱/۷/۳ ـ تشکیل جلسه کمیته فناوری‌های نوین[۱]

۱۳۸۱/۷/۲۰ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام (پیرامون پرونده هسته‌ای)[۲]

۱۳۸۱/۷/۲۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای[۳]

۱۳۸۱/۹/۴ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام

۱۳۸۱/۹/۲۱ ـ برنامه شبکه CNN درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ پخش تصاویر ماهواره‌ای از نطنز و اراک و گزارش مؤسسه «علم و امنیت بین‌المللی در امریکا»

۱۳۸۱/۹/۲۲ ـ مصاحبه شبکه CNN با محمد البرادعی درباره فعالیت هسته‌ای ایران

۱۳۸۱/۱۰/۱۶ ـ تشکیل جلسه در ریاست جمهوری پیرامون مسائل هسته‌ای

۱۳۸۱/۱۰/۳۰ ـ تشکیل جلسه کمیتهٔ عالی هسته‌ای (با حضور سفیر ایران در آژانس.)

۱۳۸۱/۱۰/۳۰ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام

۱۳۸۱/۱۱/۱۶ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۱/۱۱/۲۰ ـ اظهارات جناب آقای سید محمد خاتمی پیرامون دستاوردهای بومی دانشمندن ایرانی در زمینه تکنولوژی هسته‌ای؛ تأکید بر عزم تهران برای بهره‌برداری‌های صلح‌آمیز از انرژی

---

۱. کمیته فناوری‌های نوین از سال ۱۳۷۷، همواره با ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌شد.
۲. جلسهٔ سران نظام با حضور بالاترین مقامات سیاسی کشور تشکیل می‌شد.
۳. کمیته عالی هسته‌ای از پاییز ۱۳۸۲ در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی و به ریاست دبیر این شورا تشکیل می‌شد.

اتمی

۱۳۸۱/۱۲/۲ ـ سفر دو روزه محمدالبرادعی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ایران و بازدید وی از نطنز

۱۳۸۱/۱۲/۱۳ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۱/۱۲/۲۱ ـ اظهارات محمد البرادعی؛ تأکید بر ضرورت پذیرش پروتکل الحاقی توسط تهران و اعلام این نکته که «ایران در زمره ده کشور اول جهان در زمینه تکنولوژی هسته‌ای قرار دارد»

۱۳۸۱/۱۲/۲۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۱/۱۲/۲۷ ـ ارائه گزارش بازدید محمدالبرادعی از ایران به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱۳۸۱/۱۲/۲۸ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

روزشمار سال ۱۳۸۲

۱۳۸۲/۱/۸ ـ نشست کمیته امور عمومی امریکا ـ اسرائیل؛ سخنرانی و ایراد اتهامات شدید کالین پاول، کاندولیزا رایس و جان بولتون به ایران در این نشست

۱۳۸۲/۱/۹ ـ تشکیل جلسه کمیته فناوری‌های نوین

۱۳۸۲/۱/۱۲ ـ اظهارات جان بولتون معاون وزیر امور خارجه امریکا؛ ادعای «تهدید صلح و امنیت جهانی» توسط فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۱/۱۶ ـ تشکیل جلسه کمیته فناوری‌های نوین

۱۳۸۲/۱/۲۵ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای.

۱۳۸۲/۱/۲۷ تشکیل جلسهٔ سران نظام[۱]

۱۳۸۲/۲/۱ـ تشکیل جلسه کمیته فناوری‌های نوین

۱۳۸۲/۲/۸ـ آغاز دومین اجلاس کمیته مقدماتی کنفرانس بازنگری در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای؛ اتهامات شدید ایالات متحده، فرانسه، استرالیا، بریتانیا، نیوزیلند، کانادا و اتحادیه اروپا، به ایران و درخواست از تهران برای اجرای پروتکل الحاقی (هشتم لغایت نوزدهم اردیبهشت‌ماه)

---

۱. جلسه سران نظام از این تاریخ به بعد با ترکیب جدید ادامه یافت.

۱۳۸۲/۲/۹ـ اعلام مواضع رسمی ایران در اجلاس کمیته مقدماتی کنفرانس بازنگری در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای؛ تأکید بر همکاری با آژانس و پذیرش پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۲/۱۵ـ دیدار آقای محمدالبرادعی با رئیس سازمان انرژی اتمی ایران؛ تشریح نگرانی‌های جامعه جهانی از سوی مدیرکل و درخواست از تهران برای همکاری کامل با آژانس و ارائه گزارش از تمام فعالیت‌های هسته‌ای گذشته

۱۳۸۲/۲/۱۶ ـ نشست رئیس سازمان انرژی اتمی ایران با سفرا و نمایندگان کشورهای عضو شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ درخواست سفرای بریتانیا، آلمان، کانادا، نیوزیلند و ژاپن از تهران برای پیوستن به پروتکل الحاقی، اعتمادسازی و همکاری کامل با آژانس

۱۳۸۲/۲/۱۷ ـ تشکیل جلسه سران نظام

۱۳۸۲/۲/۲۸ ـ گزارش رئیس سازمان انرژی اتمی به رئیس‌جمهور؛ تشریح موقعیت ایران و تحلیل رویکرد ایالات متحده برای ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل متحد

۱۳۸۲/۲/۳۱ـ نشست‌های وزیر امور خارجه ایران با وزرای خارجه کشورهای فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان، روسیه، کانادا، یونان، کمیسر عالی روابط خارجی اتحادیه اروپا در حاشیه کنفرانس بین‌المللی «راه‌های انتقال مواد مخدر» و درخواست طرف‌های گفتگو از تهران برای شفاف سازی و پیوستن به پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۳/۱ـ ملاقات سفیر ایران در لندن با جک استراو وزیر امور خارجه انگلستان؛ درخواست از تهران برای پذیرش پروتکل الحاقی، شفاف‌سازی و همکاری با آژانس

۱۳۸۲/۳/۲ـ بیانیه مطبوعاتی وزرای خارجه «گروه هشت کشور صنعتی» در پایان اجلاس اویان؛ ابراز نگرانی نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران، درخواست از تهران برای اجرای پروتکل الحاقی و رفع نگرانی‌های بین‌المللی

۱۳۸۲/۳/۵ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای با حضور نمایندگان ایران در آژانس و سازمان ملل

۱۳۸۲/۳/۱۲ـ اعلام تعویق در همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه

۱۳۸۲/۳/۱۶ ـ ارائه گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره ایران به اعضای شورای حکام

۱۳۸۲/۳/۲۰ ـ تشکیل جلسه سران نظام

۱۳۸۲/۳/۲۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای[۱]

۱۳۸۲/۳/۲۵ ـ مذاکره تلفنی رؤسای جمهور ایران و فرانسه؛ تشریح رویکرد ایالات متحده توسط ژاک شیراک و درخواست از تهران برای شفاف‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای خود در چارچوب حاکمیت ملی ج.ا.ایران

۱۳۸۲/۳/۲۵ ـ مذاکره تلفنی رئیس‌جمهوری ایران، جناب آقای خاتمی و نخست‌وزیر یونان؛ تأکید بر حق ایران در استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی‌هسته‌ای و درخواست از تهران برای پذیرش پروتکل‌الحاقی

۱۳۸۲/۳/۲۶ ـ درخواست اتحادیه‌اروپا از ایران برای پیوستن به پروتکل الحاقی؛ ابراز «نگرانی و تردید» نسبت به نیات هسته‌ای ایران و درخواست از تهران برای همکاری کامل با آژانس

۱۳۸۲/۳/۲۶ ـ مذاکره تلفنی رؤسای جمهور ایران و روسیه؛ تأکید ولادیمیر پوتین بر حقوق اساسی ایران و درخواست از تهران برای پذیرش پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۳/۲۶ ـ دیدار دکتر صالحی نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با محمد البرادعی؛ درخواست البرادعی از تهران برای شفافیت کامل

۱۳۸۲/۳/۲۶ ـ اجلاس شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (شانزدهم تا نوزدهم ژوئن ۲۰۰۳) و طرح مسائل هسته‌ای ایران در این شورا برای اولین بار

۱۳۸۲/۳/۲۹ ـ قرائت بیانیه پایانی نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره پرونده هسته‌ای ایران [بیانیه ژوئن] توسط رئیس شورای حکام

۱۳۸۲/۴/۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی فناوری‌های نوین

۱۳۸۲/۴/۲ ـ دیدار سفیر ایران در پاریس با مشاور رئیس‌جمهور و رئیس حزب حاکم در مجلس ملی فرانسه؛ ابراز نگرانی طرف فرانسوی نسبت به سئوالات موجود پیرامون فعالیت‌های ج.ا.ایران و درخواست از تهران برای شفافیت حداکثری

۱۳۸۲/۴/۵ ـ مذاکره تلفنی دبیرکل سازمان ملل متحد با نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در نیویورک؛ درخواست آقای کوفی‌عنان از مقام معظم رهبری و ریاست‌جمهوری برای همکاری کامل ایران با آژانس و شفافیت در راستای «کنترل بحران» و ترغیب ایران به پذیرش پروتکل‌الحاقی

---

۱. جلسات کمیته عالی هسته‌ای از این تاریخ به بعد با ترکیب جدید (طبق نظر سران نظام) ادامه یافت؛ و چند نفر از مسئولین به جمع قبلی اضافه شدند.

۱۳۸۲/۴/۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۴/۸ ـ دیدار وزرای‌خارجه ایران و انگلستان در تهران

۱۳۸۲/۴/۹ـ دیدار وزیر امور خارجه انگلستان با رئیس‌جمهور و دکتر حسن روحانی دبیر شورایعالی امنیت ملی

۱۳۸۲/۴/۱۰ ـ تماس‌تلفنی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور فرانسه [مونتاین] با سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس؛ ابراز نگرانی از «احتمال اقدامات غیرمترقبه» ایالات متحده و درخواست از تهران برای شفافیت

۱۳۸۲/۴/۱۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۴/۱۶ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۴/۱۸ ـ نشست خصوصی آقای محمد البرادعی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دکتر خرازی وزیر امور خارجه

۱۳۸۲/۴/۱۸ ـ ملاقات محمد البرادعی با رئیس‌جمهور

۱۳۸۲/۴/۲۱ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۴/۲۲ ـ مذاکره تلفنی وزیر امور خارجه آلمان با وزیر امور خارجه ایران پیرامون مسائل هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۴/۲۳ ـ مذاکره تلفنی وزیر امور خارجه ایتالیا با وزیر امور خارجه ایران پیرامون مسائل هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۴/۲۴ ـ مذاکره تلفنی وزیر امور خارجه انگلستان با وزیر امور خارجه ایران پیرامون مسائل هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۴/۲۶ ـ مذاکره تلفنی وزیر امور خارجه اسپانیا با وزیر امور خارجه ایران پیرامون مسائل هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۴/۲۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای[1]

۱۳۸۲/۴/۳۰ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۴/۳۰ ـ بیانیه اتحادیه اروپا درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ یادآوری بیانیه ژوئن شورای

---

۱. جلسات کارشناسی هسته‌ای در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی با حضور معاونین وزرای خارجه، اطلاعات، دفاع، مسئولین دبیرخانه و دیگر کارشناسان مربوط و به ریاست دبیر شورایعالی امنیت ملی تشکیل می‌شد.

حکام، درخواست از تهران برای همکاری کامل و بدون قید و شرط با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱۳۸۲/۴/۳۱ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام

۱۳۸۲/۵/۴ ـ تشکیل جلسهٔ کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۹ ـ ملاقات دکتر صالحی نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با آقای محمد البرادعی؛ درخواست مدیرکل از ایران برای همکاری کامل با آژانس و پذیرش پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۵/۱۳ ـ تشکیل جلسهٔ کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۱۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۱۵ ـ نامه مشترک وزرای‌امورخارجه سه کشور فرانسه، انگلستان و آلمان به وزیر امورخارجه ایران، مبنی بر پذیرش پروتکل الحاقی و توقف کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی

۱۳۸۲/۵/۱۶ ـ نامه وزیر امور خارجه روسیه به وزیر امور خارجه ایران، مبنی بر پذیرش پروتکل الحاقی و توقف فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی

۱۳۸۲/۵/۱۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۱۸ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۲۰ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۲۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۲۱ ـ مذاکرات تلفنی وزیر امور خارجه ژاپن با وزیرخارجه ایران؛ تأکید خانم کاواگوجی بر ضرورت پیوستن ایران به پروتکل الحاقی و همکاری کامل با آژانس

۱۳۸۲/۵/۲۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۵/۲۸ ـ تسلیم اظهاریه سازمان انرژی اتمی ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، درباره انجام عملیات آزمایشی تبدیل اورانیوم در دهه ۹۰ میلادی

۱۳۸۲/۵/۳۰ ـ دیدار محمد البرادعی و سفیر ایران در وین؛ ابراز خرسندی از اعلام آمادگی ایران برای مذاکره با آژانس پیرامون پیوستن به پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۵/۳۰ ـ دیدار دکتر صالحی نماینده ایران در آژانس با سفیر مالزی در وین (به‌عنوان رئیس جنبش عدم‌تعهد)

۱۳۸۲/۶/۱ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۶/۳ ـ دیدار دکتر صالحی با محمد البرادعی؛ تأکید مدیرکل بر این موضوع که از نظر آژانس بی‌تردید ایران تست غنی‌سازی را انجام داده است

۱۳۸۲/۶/۳ ـ تسلیم نامه رسمی «اعلام آمادگی ایران برای مذاکره با آژانس پیرامون پروتکل الحاقی» به محمد البرادعی

۱۳۸۲/۶/۳ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران با رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه چین

۱۳۸۲/۶/۴ ـ ارائه گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره اجرای قرارداد پادمان ایران به اعضای شورای حکام

۱۳۸۲/۶/۶ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ژاپن

۱۳۸۲/۶/۷ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه هند

۱۳۸۲/۶/۸ ـ دیدار خاویر سولانا نماینده عالی سیاست‌خارجی اتحادیه‌اروپا با رئیس‌جمهور ایران، وزیر امور خارجه، رئیس‌سازمان انرژی‌اتمی و رئیس کمیسیون «امنیت ملی و سیاست‌خارجی» مجلس‌شورای‌اسلامی

۱۳۸۲/۶/۱۰ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۶/۱۴ ـ دیدار سفیر ایران در مسکو با وزیر انرژی اتمی روسیه؛ درخواست مؤکد طرف روسی از تهران برای امضای پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۶/۱۵ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۶/۱۷ ـ اجلاس سپتامبر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی [هشتم تا دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۳] پیرامون پرونده هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۶/۲۱ ـ موضع‌گیری انتقادی و صریح ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۶/۲۱ ـ تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۶/۲۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۶/۲۲ ـ تشکیل جلسه سران نظام

۱۳۸۲/۶/۲۵ ـ نشست خصوصی رئیس سازمان انرژی‌اتمی‌ایران با آقای محمد البرادعی

۱۳۸۲/۷/۵ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۶ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۶ ـ دیدار بوش و پوتین و بحث پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۷/۷ ـ دیدار وزرای خارجه ایران و روسیه در مقر سازمان ملل متحد

۱۳۸۲/۷/۷ ـ بیانیه پایانی نشست شورای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ ابراز نگرانی عمیق؛ درخواست از تهران برای اجرا و تصویب پروتکل الحاقی؛ درخواست از تهران برای «توقف» فعالیت‌های چرخه سوخت با هدف اعتمادسازی

۱۳۸۲/۷/۹ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام (در همین جلسه پیشنهاد شد تا دکتر حسن روحانی مسئولیت پرونده هسته‌ای را بپذیرد)

۱۳۸۲/۷/۱۰ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۰ ـ تأکید رئیس‌جمهور به دکتر حسن روحانی برای پذیرش مسئولیت پرونده هسته‌ای و عدم پذیرش از سوی ایشان.

۱۳۸۲/۷/۱۰ ـ سفر ده روزه بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ایران

۱۳۸۲/۷/۱۱ ـ جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (عصر جمعه)

۱۳۸۲/۷/۱۲ ـ ابلاغ نظر جلسهٔ سران به رئیس‌جمهور مبنی بر ضرورت ابلاغ مسئولیت پرونده هسته‌ای به دکتر حسن روحانی

۱۳۸۲/۷/۱۲ ـ ارسال یادداشت و تأکید مجدد رئیس‌جمهور به دکتر حسن روحانی در جهت پذیرش مسئولیت پرونده هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۲ ـ اظهارات آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در نماز جمعه تهران پیرامون پروتکل‌الحاقی و فشارهای امریکا علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۷/۱۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۳ ـ ارسال حکم دست‌نویس از سوی رئیس‌جمهور مبنی بر مسئولیت دکتر حسن روحانی در پرونده هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۳ ـ توصیه و تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی به دکتر حسن روحانی جهت پذیرش مسئولیت پرونده هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۴ ـ آغاز مسئولیت دکتر حسن روحانی به عنوان مسئول پرونده هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۵ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در هجدهمین سمینار سراسری ائمه جمعه کشور و تشریح پرونده هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۶ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۶ ـ دیدار رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان آلمان با دکتر حسن روحانی؛ اعلام آمادگی طرف ایرانی برای اعتمادسازی و همکاری با جامعه جهانی

۱۳۸۲/۷/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۲/۷/۱۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۱۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۰ ـ دیدار معاون اول وزارت خارجه روسیه با دکتر حسن روحانی؛ اعلام آمادگی طرف ایرانی برای اعتمادسازی و همکاری با جامعه جهانی

۱۳۸۲/۷/۲۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۱ ـ مصاحبه مطبوعاتی سخنگوی وزارت انرژی‌هسته‌ای روسیه و اعلام تعویق یک‌ساله در راه‌اندازی بخش اول نیروگاه بوشهر

۱۳۸۲/۷/۲۳ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با مدیران کل وزارت خارجه آلمان، انگلستان و فرانسه پیرامون برنامه سفر آتی سه وزیر به ایران

۱۳۸۲/۷/۲۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۴ ـ سفر محمد البرادعی به تهران با هدف مذاکره با مقامات ارشد جمهوری اسلامی پیرامون مفاد قطعنامه سپتامبر

۱۳۸۲/۷/۲۴ ـ ملاقات محمد البرادعی با دکتر حسن روحانی و سپس مصاحبه مطبوعاتی مشترک

۱۳۸۲/۷/۲۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۶ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۸ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۸ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۲۸ ـ مصاحبه مطبوعاتی جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران پس از دیدار نخست‌وزیر پاکستان؛ اعلام آمادگی برای پذیرش تعلیق و اجرای پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۷/۲۸ ـ ملاقات مهم دکتر حسن روحانی با مقام معظم رهبری پیرامون مذاکرات تهران.

۱۳۸۲/۷/۲۹ ـ سفر هم‌زمان وزرای خارجه فرانسه، آلمان و انگلستان به تهران؛

۱۳۸۲/۷/۲۹ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با سه وزیر اروپایی و سپس کنفرانس خبری با حضور سه وزیر و انتشار بیانیه تهران (۲۱ اکتبر ۲۰۰۳)

۱۳۸۲/۷/۲۹ ـ بیانیه اتحادیه اروپا پیرامون بیانیه ۲۱ اکتبر تهران

۱۳۸۲/۷/۳۰ ـ موضع‌گیری جرج بوش در جزیره بالی اندونزی پیرامون بیانیه تهران

۱۳۸۲/۷/۳۰ ـ گزارش سازمان انرژی اتمی پیرامون فعالیت‌های‌هسته‌ای ایران در هجده سال گذشته به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱۳۸۲/۷/۳۰ ـ مذاکرات معاون‌حقوقی و بین‌الملل وزارت خارجه ایران با مقامات وزارت خارجه چین در پکن

۱۳۸۲/۷/۳۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۷/۳۰ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۱ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در همایش ائمه جماعات استان تهران

۱۳۸۲/۸/۲ ـ مذاکرات معاون حقوقی و بین‌الملل وزارت خارجه ایران با معاون‌بین‌الملل وزارت‌خارجه روسیه در مسکو

۱۳۸۲/۸/۳ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در دانشگاه شاهرود پیرامون مسئله هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۵ ـ نشست وزرای خارجه فرانسه، آلمان، انگلستان و ایتالیا با آقای البرادعی در وین

۱۳۸۲/۸/۵ ـ تشکیل دو جلسهٔ کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۶ ـ اظهارات ژنرال «آهارون زئیفی» رئیس سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل پیرامون ضرورت حمله به تأسیسات اتمی ایران

۱۳۸۲/۸/۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۸ ـ گفت‌وگوی البرادعی با روزنامه لوموند؛ تأکید بر همکاری کامل ایران با آژانس

۱۳۸۲/۸/۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۲/۸/۱۱ ـ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام پیرامون روند مذاکرات هسته‌ای و تأیید مذاکرات تهران

۱۳۸۲/۸/۱۲ ـ سخنرانی البرادعی در پنجاه‌وهشتمین اجلاس مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد پیرامون فعالیت‌های آژانس و پرونده ایران

۱۳۸۲/۸/۱۲ ـ جلسه دکتر حسن روحانی با فرماندهان ارشد سپاه پاسداران پیرامون پرونده هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۱۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۱۵ ـ مذاکرات نماینده ایران در آژانس با سفرای چین، فرانسه و مالزی

۱۳۸۲/۸/۱۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۲/۸/۱۷ ـ دیدار دکتر حسن روحانی با البرادعی در وین و مصاحبه مطبوعاتی مشترک

۱۳۸۲/۸/۱۸ ـ سفر دکتر حسن روحانی به روسیه

۱۳۸۲/۸/۱۹ ـ دیدار دکتر حسن روحانی با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه؛ ایگور ایوانف وزیر امور خارجه؛ اعلام آغاز تعلیق گازدهی در نطنز

۱۳۸۲/۸/۱۹ ـ تسلیم نامه رسمی پذیرش پروتکل‌الحاقی از سوی نمایندهٔ جمهوری اسلامی ایران به آژانس

۱۳۸۲/۸/۱۹ ـ ارائه گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره ایران به اعضای شورای حکام

۱۳۸۲/۸/۲۱ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۲۱ ـ مذاکره تلفنی وزیرخارجه ایران و کریس پتن

۱۳۸۲/۸/۲۲ ـ مذاکرات وزیر امور خارجه ایران با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ژاپن

۱۳۸۲/۸/۲۲ ـ ابراز ناخشنودی شدید جان بولتون از تأکید گزارش البرادعی مبنی بر «نبود هیچ مدرکی دال بر وجود فعالیت‌های غیرمتعارف در ایران»

۱۳۸۲/۸/۲۴ ـ دیدار معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزارت‌خارجه ایران با وزیر امور خارجه

پاکستان در اسلام‌آباد پیرامون بحث آلودگی

۱۳۸۲/۸/۲۶ ـ گزارش رئیس سازمان اطلاعات خارجی موساد به اعضای مجلس اسرائیل؛ تأکید بر «ماهیت تهدیدآمیز فعالیت‌های هسته‌ای ایران علیه موجودیت اسرائیل»

۱۳۸۲/۸/۲۶ ـ دیدار جک استراو، دومینیک دویلپن و قائم‌مقام وزارت خارجه آلمان با دکتر حسن روحانی در بروکسل

۱۳۸۲/۸/۲۶ ـ دیدار خاویر سولانا، کریس پتن و وزیر امور خارجه ایتالیا با دکتر حسن روحانی در بروکسل

۱۳۸۲/۸/۲۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۸/۲۹ ـ گفت‌وگوی تلفنی وزرای خارجه فرانسه، آلمان و انگلستان با دکتر خرازی وزیر امور خارجه ایران

۱۳۸۲/۸/۲۹ ـ آغاز نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی [اجلاس نوامبر]

۱۳۸۲/۸/۳۰ ـ تصویب پذیرش پروتکل الحاقی از سوی ایران توسط شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱۳۸۲/۹/۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۹/۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۹/۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۹/۳ ـ مذاکره وزرای خارجه امریکا و فرانسه پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۹/۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۲/۹/۵ ـ تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران (۲۶ نوامبر ۲۰۰۳)

۱۳۸۲/۹/۵ ـ (عیدسعید فطر) مصاحبه دکتر حسن روحانی با واحد مرکزی خبر و خبرگزاری‌ها.

۱۳۸۲/۹/۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۲/۹/۸ ـ کنفرانس مطبوعاتی دبیر شورایعالی امنیت ملی در تهران

۱۳۸۲/۹/۹ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۹/۱۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۹/۱۶ ـ اظهارات شائول موفاز وزیر دفاع اسرائیل پیرامون رسیدن ایران به «نقطه‌بدون

بازگشت» ظرف یک سال

۱۳۸۲/۹/۱۶ ـ جلسه دکتر حسن روحانی با کارشناسان هسته‌ای

۱۳۸۲/۹/۱۶ ـ جلسه دکتر حسن روحانی با تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران

۱۳۸۲/۹/۱۷ ـ جلسه دکتر حسن روحانی با کارشناسان هسته‌ای

۱۳۸۲/۹/۲۶ ـ سفر یوشکا فیشر وزیر امور خارجه آلمان به اسرائیل؛ ابراز نگرانی از فعالیّت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۹/۲۷ ـ امضای پروتکل الحاقی توسط نماینده ایران در آژانس

۱۳۸۲/۹/۳۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۶ ـ ملاقات سفرای سه کشور اروپایی در تهران با دبیر شورایعالی امنیت ملی

۱۳۸۲/۱۰/۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۸ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۹ ـ ابراز آمادگی کالین پاول وزیر امور خارجه امریکا برای گفت‌وگوی مستقیم با تهران پیرامون پرونده‌هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۱۰ ـ ملاقات رئیس فراکسیون اکثریت مجلس ملی فرانسه با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۲/۱۰/۱۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای به ریاست رییس‌جمهور

۱۳۸۲/۱۰/۱۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۱۶ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با خانم کاواگوچی وزیر امور خارجه ژاپن در تهران

۱۳۸۲/۱۰/۱۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با محمد البرادعی در وین (در محل رزیدانس سفیر ایران در وین) در همین ملاقات مسائلی مربوط به لیبی و ماجرای P2 و پلونیوم مطرح شد (شروع بحران جدید)

۱۳۸۲/۱۰/۲۲ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با سولانا مسئول سیاست خارجی EU در تهران

۱۳۸۲/۱۰/۲۴ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با اعضای کمیسیون سیاست خارجی مجلس سنای

فرانسه در پاریس

۱۳۸۲/۱۰/۲۴ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه در پاریس

۱۳۸۲/۱۰/۲۵ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با وزیر امور خارجه فرانسه و مصاحبه مطبوعاتی مشترک

۱۳۸۲/۱۰/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۲۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۲۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۰/۳۰ ـ مذاکرات رؤسای‌جمهور ایران و سوئیس [در آستانه نشست داووس] پیرامون پرونده‌اتمی ایران

۱۳۸۲/۱۱/۱ ـ بیانیه مشترک وزرای خارجه انگلستان و سوئیس پیرامون پرونده‌هسته‌ای ایران؛ تقدیر از همکاری‌های تهران

۱۳۸۲/۱۱/۱ ـ ابراز رضایت آقای محمد البرادعی از نحوه همکاری‌های ایران با آژانس در حاشیه کنفرانس داووس

۱۳۸۲/۱۱/۴ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران و مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حاشیه اجلاس داووس

۱۳۸۲/۱۱/۵ ـ انتشار بخشی از اعترافات دانشمندان پاکستان در روزنامه «تلگراف» پیرامون همکاری‌های‌هسته‌ای شبکه دکتر عبدالقدیرخان با تهران

۱۳۸۲/۱۱/۷ ـ ملاقات فراتینی وزیر امور خارجه ایتالیا با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۲/۱۱/۷ ـ بیانیه شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپا درباره پرونده هسته‌ای ایران؛ استقبال از امضای پروتکل الحاقی

۱۳۸۲/۱۱/۹ ـ ملاقات خانم آنگوکا وزیر انرژی و معادن افریقای‌جنوبی با دکتر حسن روحانی

۱۳۸۲/۱۱/۹ ـ اعلام دستیابی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مدارکی پیرامون وجود نقشه‌های سانتریفیوژ P2 در ایران و مخفی‌کاری تهران

۱۳۸۲/۱۱/۱۱ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۲/۱۱/۱۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۱/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۱/۱۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۱/۱۸ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۱/۲۳ ـ ملاقات مهم دکتر حسن روحانی با مقام معظم رهبری پیرامون توافق بروکسل[1]

۱۳۸۲/۱۱/۲۴ ـ دیدار وزرای خارجه ایران و ایتالیا پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۲/۱۱/۲۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۱/۲۶ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۲/۱۱/۳۰ ـ انتشار گسترده شایعات مربوط به کشف قطعات سانتریفیوژهای P2 در پایگاه دوشان‌تپه

۱۳۸۲/۱۱/۳۰ ـ تکذیب شایعات بهره‌برداری نظامی از سانتریفیوژهای P2 توسط سخنگوی وزارت‌خارجه

۱۳۸۲/۱۱/۳۰ ـ موضع‌گیری کاخ‌سفید پیرامون موج جدید شایعات مربوط به فعالیت‌های اتمی‌نظامی در ایران

۱۳۸۲/۱۲/۱ ـ تأیید فهرست آژانس پیرامون افراد سوئیسی مرتبط با فعالیت‌های اتمی ایران توسط وزیر امور خارجه سوئیس

۱۳۸۲/۱۲/۱ ـ سفر سرگئی کیسلیاک معاون وزیر امور خارجه روسیه به تهران

۱۳۸۲/۱۲/۲ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با محمد البرادعی در وین (پیرامون توافق بروکسل)

۱۳۸۲/۱۲/۲ ـ گفت‌وگوی تلفنی خاویر سولانا و دکتر خرازی

۱۳۸۲/۱۲/۲ ـ درخواست کالین پاول از ایران برای توقف تمامی فعالیت‌های هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۲/۴ ـ توافقنامه دوم ایران و سه کشور اروپایی EU3 موسوم به «توافق بروکسل»؛ تعهد اتحادیه اروپا به عادی‌سازی پرونده در اجلاس ژوئن و پذیرش تعلیق قطعه‌سازی و مونتاژ سانتریفیوژ از سوی ایران (۲۳ فوریه ۲۰۰۴)

۱۳۸۲/۱۲/۵ ـ تکذیب همکاری‌های اتمی ایران و لیبی توسط محمد البرادعی (در گفت‌وگو با شبکه العربیه)

---

۱. توافق بروکسل در ۸۲/۱۲/۴ انجام شد.

۱۳۸۲/۱۲/۵ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۲/۵ ـ ادعای روزنامه واشنگتن‌پست مبنی بر کشف برنامه تولید پلوتونیوم در ایران توسط آژانس

۱۳۸۲/۱۲/۵ ـ ارائه گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون فعالیت‌های‌هسته‌ای ایران به اعضای شورای حکام

۱۳۸۲/۱۲/۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با میشرا دبیر شورای امنیت هند در دهلی نو

۱۳۸۲/۱۲/۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با واچپایی نخست‌وزیر هند

۱۳۸۲/۱۲/۷ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی در دهلی نو

۱۳۸۲/۱۲/۹ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۲/۱۲/۱۳ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۱۲/۱۳ ـ تشکیل جلسه سران نظام (توافق بروکسل در همین جلسه مورد تصویب قرار گرفت)

۱۳۸۲/۱۲/۱۶ ـ تشکیل جلسه سران نظام

۱۳۸۲/۱۲/۱۷ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در یازدهمین اجلاس خبرگان رهبری؛ تأکید بر ورود ایران به باشگاه‌هسته‌ای و ضرورت پذیرش «ایران هسته‌ای» توسط قدرت‌های‌بزرگ

۱۳۸۲/۱۲/۱۸ ـ آغاز نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱۳۸۲/۱۲/۲۰ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام

۱۳۸۲/۱۲/۲۰ ـ مصاحبه مطبوعاتی وزیر امور خارجه در پایان نشست هیأت دولت؛ تأکید بر قطع همکاری‌های ایران درصورت ادامه عملکرد نادرست اروپا و آژانس

۱۳۸۲/۱۲/۲۰ ـ انتشار بیانیه رسمی جنبش عدم‌تعهد درباره پیش‌نویس قطعنامه امریکا و حمایت اروپا از این قطعنامه

۱۳۸۲/۱۲/۲۱ ـ مذاکرات تلفنی رؤسای‌جمهور ایران و روسیه

۱۳۸۲/۱۲/۲۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۲/۱۲/۲۲ ـ اقدام تهران در لغو سفر قریب‌الوقوع بازرسان آژانس به ایران (سفر ۱۳ مارس)

۱۳۸۲/۱۲/۲۳ ـ تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره پرونده هسته‌ای ایران [قطعنامه مارس]

۱۳۸۲/۱۲/۲۳ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای
۱۳۸۲/۱۲/۲۴ ـ انتقاد سخنگوی وزارت خارجه ایران از قطعنامه شورای حکام آژانس
۱۳۸۲/۱۲/۲۵ ـ انتشار گزارش سیا مبنی بر ساخت اولین بمب‌هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۵
۱۳۸۲/۱۲/۲۶ ـ بیانیه دکتر حسن روحانی و انتقاد از قطعنامه آژانس و عملکرد اروپا
۱۳۸۲/۱۲/۲۶ ـ سفر دکتر حسن روحانی به ژاپن و مذاکره با وزیر امور خارجه این کشور در توکیو
۱۳۸۲/۱۲/۲۶ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با رئیس مجلس نمایندگان ژاپن
۱۳۸۲/۱۲/۲۶ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی در توکیو
۱۳۸۲/۱۲/۲۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با هاشی‌موتو نخست‌وزیر اسبق ژاپن
۱۳۸۲/۱۲/۲۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با ناکایاما رئیس گروه دوستی ایران ـ ژاپن
۱۳۸۲/۱۲/۲۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با کویزومی نخست‌وزیر ژاپن
۱۳۸۲/۱۲/۲۷ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با تلویزیون NHK ژاپن
۱۳۸۲/۱۲/۲۸ ـ دیدار محمد البرادعی با رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه امریکا؛ اعلام تمایل کاخ سفید به مذاکره مستقیم با تهران، از سوی البرادعی در گفت‌وگو با نیویورک تایمز.

روزشمار سال ۱۳۸۳

۱۳۸۳/۱/۳ ـ نشست هیأت دیپلماتیک ایران با معاونان و دستیاران آژانس در وین
۱۳۸۳/۱/۳ ـ دیدار رئیس سازمان انرژی اتمی ایران و مدیرکل آژانس در وین
۱۳۸۳/۱/۹ ـ راه‌اندازی مرکز هسته‌ای اصفهان (U.C. F)
۱۳۸۳/۱/۱۳ ـ بیانیه سه کشور اروپایی در انتقاد از تهران به دلیل «آغاز برنامه تبدیل اورانیوم» و راه‌اندازی مجتمع U.C.F
۱۳۸۳/۱/۱۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۱/۱۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای
۱۳۸۳/۱/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۱/۱۸ ـ سفر محمد البرادعی به ایران؛ دیدار مدیرکل با رئیس‌جمهور، دبیر شورایعالی امنیت ملی و رئیس سازمان انرژی اتمی.
۱۳۸۳/۱/۱۸ ـ دیدار وزرای خارجه ایران و روسیه در حاشیه نشست پنج کشور ساحلی دریای‌خزر

۱۳۸۳/۱/۱۹ ـ اعلام آغاز اقدامات مربوط به رآکتور آب سنگین اراک از خرداد ۱۳۸۳

۱۳۸۳/۱/۲۰ ـ مصاحبه مطبوعاتی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران؛ اعلام آغاز تعلیق داوطلبانه ساخت و مونتاژ سانتریفیوژها توسط ایران

۱۳۸۳/۱/۲۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (عصر جمعه)

۱۳۸۳/۱/۲۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱/۲۵ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با اوسکانیان وزیر امور خارجه ارمنستان در تهران

۱۳۸۳/۱/۲۶ ـ گزارش رئیس سازمان انرژی اتمی مبنی بر رسیدن به تولید UF4 و درخواست جهت تولید UF6 که با آن موافقت شد

۱۳۸۳/۱/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۱/۲۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۱/۳۰ ـ دیدار سفرای انگلیس، فرانسه و آلمان در تهران با معاون‌بین‌الملل وزارت‌خارجه

۱۳۸۳/۱/۳۰ ـ آغاز فعالیت کمیته اقتصادی دبیرخانه جهت آمادگی کشور برای شرایط احتمالی تحریم؛

۱۳۸۳/۲/۱ ـ ملاقات کارشناسان با البرادعی پیرامون اجلاس ژوئن.

۱۳۸۳/۲/۲ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران با رئیس‌جمهور فرانسه

۱۳۸۳/۲/۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۲/۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۲/۳ ـ جلسه تیم هسته‌ای با سفرای سه کشور اروپایی در وین پیرامون نحوه اجرایی نمودن توافق بروکسل

۱۳۸۳/۲/۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۲/۳ ـ نشست وزرای خارجه ایران و انگلیس

۱۳۸۳/۲/۳ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران با نخست‌وزیر انگلیس

۱۳۸۳/۲/۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۳/۲/۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۲/۶ ـ تعیین دکتر آقامحمدی به عنوان مسئول جدید تبلیغات دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی و حضور وی در جلسات کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۲/۷ ـ آغاز سومین اجلاس کمیته مقدماتی کنفرانس بازنگری در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (نیویورک)
۱۳۸۳/۲/۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای (گزارش وزیر امور خارجه از سفر اروپایی)
۱۳۸۳/۲/۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۲/۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای؛ درخواست آژانس برای مهروموم مواد اولیه و بازدید از مرکز قطعه‌سازی وزارت دفاع که موافقت نشد
۱۳۸۳/۲/۱۲ ـ دیدار هیأت اعزامی از جمهوری اسلامی به سرپرستی معاون بین‌الملل سازمان انرژی اتمی با معاون وزارت امور خارجه پاکستان (گفتگو پیرامون همکاری آن کشور با آژانس در بحث آلودگی)
۱۳۸۳/۲/۱۳ ـ دیدار خاویر سولانا و دکتر خرازی وزیر امور خارجه
۱۳۸۳/۲/۱۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای
۱۳۸۳/۲/۱۴ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران با نخست‌وزیر بلژیک
۱۳۸۳/۲/۱۶ ـ نشست وزیر امور خارجه ایران با صدراعظم و وزیر امور خارجه آلمان
۱۳۸۳/۲/۱۷ ـ نشست وزاری امور خارجه ایران و هلند
۱۳۸۳/۲/۱۸ ـ تصویب قطعنامه مجلس نمایندگان امریکا علیه برنامه‌های اتمی ایران
۱۳۸۳/۲/۲۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۲/۲۲ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با فرستاده ویژه نخست‌وزیر ژاپن در تهران
۱۳۸۳/۲/۲۲ ـ سفر یک هیأت بلندپایه از سازمان انرژی اتمی ایران به روسیه
۱۳۸۳/۲/۲۷ ـ سفر وزیرخارجه ایران به مسکو؛ دیدار با رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه روسیه
۱۳۸۳/۲/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۲/۲۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۲/۲۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای
۱۳۸۳/۲/۳۰ ـ مذاکرات دیپلمات‌های ایران و سه کشور اروپایی
۱۳۸۳/۲/۳۰ ـ جلسهٔ مدیران کل سه کشور با تیم هسته‌ای در برلین پیرامون اجلاس ژوئن
۱۳۸۳/۲/۳۱ ـ دیدار معاونان وزاری‌خارجه امریکا و روسیه پیرامون پرونده ایران
۱۳۸۳/۳/۱ ـ اظهارات سخنگوی آژانس مبنی‌بر اِشراف بازرسان بر UCF اصفهان

۱۳۸۳/۳/۱ ـ تسلیم اظهارنامه ۱۰۳۰ صفحه‌ای فعالیت‌های هسته‌ای ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب پروتکل الحاقی

۱۳۸۳/۳/۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۳/۱ ـ اعلام دلائل بسته نشدن پرونده ایران توسط مدیران کل سه کشور، به تیم هسته‌ای کشور

۱۳۸۳/۳/۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای با حضور تیم مذاکراتی

۱۳۸۳/۳/۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای پیرامون اظهارنامه ۱۰۳۰ صفحه‌ای و مسائل P2.

۱۳۸۳/۳/۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۳/۴ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با ماریاسف سفیر روسیه در تهران

۱۳۸۳/۳/۴ ـ انتقاد بازرسان آژانس از عدم‌همکاری ایران پیرامون بازرسی از اماکن نظامی موردنظر آژانس انرژی اتمی

۱۳۸۳/۳/۶ ـ دیدار وزیر امور خارجه ایران با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه اسپانیا

۱۳۸۳/۳/۶ ـ جلسه بررسی طرح تبلیغاتی پیرامون پرونده هسته‌ای

۱۳۸۳/۳/۶ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام (تصمیم پیرامون نحوهٔ اقدام پس از اجلاس ژوئن)

۱۳۸۳/۳/۸ ـ دیدار هیات دیپلماتیک ایران با مدیرکل و معاونان آژانس در وین

۱۳۸۳/۳/۹ ـ آغاز اجلاس گروه «هشت کشور صنعتی» در جورجیای امریکا

۱۳۸۳/۳/۱۰ ـ ملاقات رئیس ISI پاکستان با دکتر حسن روحانی؛ گفتگو پیرامون بحث آلودگی و لزوم همکاری پاکستان در تهران

۱۳۸۳/۳/۱۲ ـ بازدید بازرسان آژانس از تأسیسات آب‌سنگین اراک

۱۳۸۳/۳/۱۲ ـ انتقاد محمد البرادعی در نشست ناتو (براتیسلاوا ـ اسلواکی) از نحوه همکاری ایران با آژانس

۱۳۸۳/۳/۱۲ ـ ارائه گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اعضای شورای حکام

۱۳۸۳/۳/۱۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای پیرامون گزارش اخیر آژانس

۱۳۸۳/۳/۱۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۳/۱۵ ـ تشکیل دو جلسه مهم کارشناسی هسته‌ای با حضور تیم مذاکراتی و کارشناسان فنی

(صبح و عصر جمعه)
۱۳۸۳/۳/۱۸ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای؛ گفتگو پیرامون انتخاب بهترین زمان برای آغاز غنی‌سازی
۱۳۸۳/۳/۱۹ ـ جلسه توجیهی وزارت خارجه ایران برای سفرای کشورهای عضو شورای حکام در تهران
۱۳۸۳/۳/۱۹ ـ بررسی پرونده هسته‌ای ایران در کمیته سیاسی ـ امنیتی اتحادیه اروپا
۱۳۸۳/۳/۲۰ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با تلویزیون الجزیره پیرامون برنامه هسته‌ای
۱۳۸۳/۳/۲۱ ـ بیانیه گروه هشت کشور صنعتی پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران، درخواست از تهران برای همکاری بیشتر با آژانس و توقف برنامه‌های اتمی
۱۳۸۳/۳/۲۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی
۱۳۸۳/۳/۲۳ ـ انتقاد شدید وزیر امور خارجه ایران از پیش‌نویس قطعنامه اتحادیه اروپا
۱۳۸۳/۳/۲۳ ـ گفت‌وگوی تلفنی وزرای خارجه ایران و انگلیس
۱۳۸۳/۳/۲۴ ـ نامه انتقادآمیز رئیس‌جمهور ایران به رؤسای‌جمهور کشورهای فرانسه، آلمان و انگلستان
۱۳۸۳/۳/۲۴ ـ بازدید دکتر حسن روحانی از نطنز و مجتمع اصفهان
۱۳۸۳/۳/۲۵ ـ آغاز نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
۱۳۸۳/۳/۲۵ ـ تماس تلفنی دکتر خرازی با وزیر امور خارجه انگلستان
۱۳۸۳/۳/۲۵ ـ نشست هیأت دیپلماتیک ایران با سفرای تروئیکای غیرمتعهد، روسیه و استرالیا در وین
۱۳۸۳/۳/۲۵ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با مجله اشپیگل آلمان پیرامون برنامه هسته‌ای
۱۳۸۳/۳/۲۷ ـ جلسه مهم مسئولین سازمان انرژی اتمی و جمعی از کارشناسان مستقل؛ گفتگو پیرامون سطح پیشرفت سازمان در زمینه چرخه سوخت
۱۳۸۳/۳/۲۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای
۱۳۸۳/۳/۲۷ ـ بیانیه جنبش عدم‌تعهد و استقبال از همکاری‌های گسترده ایران با آژانس
۱۳۸۳/۳/۲۷ ـ مصاحبه مطبوعاتی ریاست‌جمهوری ایران سید محمد خاتمی؛ تأکید بر پایان تعلیق داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای ایران درصورت عدم‌پایبندی اروپا به تعهدات پیشین

۱۳۸۳/۳/۲۷ ـ اعتراض رسمی ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی‌بر نقض بی‌طرفی آژانس

۱۳۸۳/۳/۲۷ ـ بیانیه اتحادیه‌اروپا پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ درخواست از تهران برای همکاری کامل با آژانس

۱۳۸۳/۳/۲۷ ـ مصاحبه مطبوعاتی وزیر امور خارجه در پایان نشست هیأت دولت؛ تأکید بر این موضوع که ایران «به تعهدات یکطرفه عمل نمی‌کند»

۱۳۸۳/۳/۲۸ ـ تشکیل جلسه سران نظام

۱۳۸۳/۳/۲۸ ـ اذعان مدیرکل آژانس به اشتباه در تنظیم گزارش مربوط به ایران؛ صدور اصلاحیه دبیرخانه آژانس، پیرامون بخش‌هایی از گزارش ارائه شده به اعضای شورای حکام

۱۳۸۳/۳/۲۹ ـ تأکید دبیرکل سازمان ملل متحد بر ضرورت رسیدگی به پرونده‌ایران در آژانس و مخالفت با گزارش پرونده به شورای امنیت

۱۳۸۳/۳/۲۹ ـ طرح ادعای فعالیّت‌های پنهانی جمهوری اسلامی در منطقه لویزان ازسوی نماینده امریکا در آژانس

۱۳۸۳/۳/۲۹ ـ تصویب قطعنامه پیشنهادی اروپا در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی [قطعنامه ژوئن]

۱۳۸۳/۳/۲۹ ـ انتقاد وزیر امور خارجه ایران از قطعنامه شورای حکام

۱۳۸۳/۳/۲۹ ـ استقبال وزیر امور خارجه روسیه از قطعنامه شورای حکام

۱۳۸۳/۳/۲۹ ـ بیانیه گروه کشورهای غیرمتعهد پیرامون قطعنامه شورای حکام

۱۳۸۳/۳/۲۹ ـ بیانیه اتحادیه‌اروپا پیرامون قطعنامه شورای حکام

۱۳۸۳/۳/۳۰ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۳/۳/۳۰ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی؛ تأکید قاطع بر ادامه فعالیت‌های پروژه‌های اصفهان و اراک و اعلام پایان تعلیق قطعه‌سازی و مونتاژ

۱۳۸۳/۳/۳۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۱ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۲ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با تومانیان رئیس نهاد ریاست‌جمهوری ارمنستان در تهران

۱۳۸۳/۴/۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۳ ـ مصاحبه البرادعی با روزنامه «الخلیج»؛ ابراز تردید نسبت به صلح‌آمیز بودن فعالیّت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۳/۴/۳ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با شبکه خبر

۱۳۸۳/۴/۴ ـ اظهارات رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس پیرامون تصمیم تعدادی از نمایندگان برای الزام دولت به تداوم غنی‌سازی

۱۳۸۳/۴/۴ ـ نامه دکتر حسن روحانی به مدیرکل آژانس و وزرای خارجه سه کشور اروپایی؛ لغو رسمی توافق بروکسل ازسوی تهران

۱۳۸۳/۴/۶ ـ بیانیه مشترک سران اتحایه‌اروپا و امریکا پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ درخواست از تهران برای ادامه تعلیق ساخت قطعات

۱۳۸۳/۴/۶ ـ ابراز نگرانی وزیر امور خارجه آلمان پیرامون لغو تعهدات بروکسل ازسوی تهران

۱۳۸۳/۴/۷ ـ حضور دکتر حسن روحانی در جلسه علنی رسمی و غیرعلنی مجلس شورای اسلامی (مجلس هفتم) و سخنرانی پیرامون مسئله هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۷ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی؛ اعلام آغاز فعالیت قطعه‌سازی و مونتاژ دستگاه‌های سانتریفیوژ از نهم تیرماه

۱۳۸۳/۴/۷ ـ انتقاد شدید وزیردفاع امریکا از آغاز قطعه‌سازی و مونتاژ در ایران

۱۳۸۳/۴/۸ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با شبکه تلویزیونی MBC پیرامون مسئله هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۹ ـ سفر دکتر حسن روحانی به کشور لهستان، ملاقات با رئیس‌جمهور و وزیر امورخارجه و وزیر دفاع و رئیس مجلس و مصاحبه مطبوعاتی

۱۳۸۳/۴/۹ ـ دیدار محمد البرادعی و ولادیمیر پوتین در کرملین؛ درخواست مشترک از تهران برای اعتمادسازی

۱۳۸۳/۴/۹ ـ تقدیر محمدالبرادعی از همکاری ایران با بازرسان برای بازدید از سایت لویزان

۱۳۸۳/۴/۱۳ ـ درخواست وزیر امور خارجه اسرائیل از کشورهای عضو شورای حکام برای گزارش پرونده ایران به شورای‌امنیت

۱۳۸۳/۴/۱۳ ـ گفت‌وگوی دکتر حسن روحانی با شبکه العربیه؛ تأکید بر ضرورت بسته‌شدن پرونده

ایران در اجلاس بعدی آژانس

۱۳۸۳/۴/۱۳ ـ دریافت نامه سه وزیر اروپایی

۱۳۸۳/۴/۱۴ ـ انتشار طرح اسرائیل برای حمله به ایران در روزنامه واشنگتن‌تایمز

۱۳۸۳/۴/۱۴ ـ ملاقات ایگور ایوانف دبیر شورای‌امنیت روسیه با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۳/۴/۱۵ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۲/۴/۱۵ ـ ملاقات دور دوم ایگور ایوانف دبیر شورای امنیت روسیه با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۳/۴/۱۶ ـ مذاکرات البرادعی با سران اسرائیل در فلسطین‌اشغالی

۱۳۸۳/۴/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۲۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای با حضور تیم مذاکره کننده

۱۳۸۳/۴/۲۲ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۳/۴/۲۴ ـ انتقاد شدید جرج بوش از فعالیت‌های اتمی ایران و کره‌شمالی به‌عنوان اموری مخل امنیت ایالات متحده و تهدیدکننده امنیت جهانی

۱۳۸۳/۴/۲۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۲۵ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با روزنامه همشهری پیرامون روند پرونده هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۲۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۲۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۴/۳۰ ـ ملاقات مانتیکا معاون وزیر امور خارجه ایتالیا با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۳/۵/۳ ـ ارائه نخستین طرح جامع ایران به سه کشور اروپایی (EU3) با عنوان «چارچوبی برای تضمین‌های متقابل» ـ ۲۴ جولای ۲۰۰۴

۱۳۸۳/۵/۳ ـ تصویب قطعنامه سنای امریکا علیه فعالیّت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۳/۵/۵ ـ جلسه پدافند هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۷ ـ هشدار وزیر امور خارجه آلمان نسبت به آغاز مجدد برخی فعالیت‌های هسته‌ای ایران در گفت‌وگو با شبکه اِن‌تی‌وی

۱۳۸۳/۵/۸ ـ مذاکرات چهارجانبه کارشناسان عالی ایران، فرانسه، آلمان و انگلستان در پاریس

۱۳۸۳/۵/۸ ـ تأکید کالین پاول بر حتمی بودن گزارش پرونده ایران به شورای‌امنیت در اجلاس بعدی شورای حکام

۱۳۸۳/۵/۱۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۱۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۱۲ ـ سفر هیأتی از بازرسان آژانس به سرپرستی «هاینونن» به ایران

۱۳۸۳/۵/۱۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۱۴ ـ انتقاد پارلمان انگلیس از روسیه به‌دلیل همکاری اتمی با ایران

۱۳۸۳/۵/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۱۹ ـ تهیه طرح جدید ۵ مرحله‌ای و ارائه آن به سه کشور اروپایی.

۱۳۸۳/۵/۲۰ ـ سفر دکتر حسن روحانی به استرالیا؛ ملاقات با جان هوارد، نخست‌وزیر نیل اندرو، رئیس مجلس، داونر وزیر امور خارجه، مارک ویل وزیر تجارت، و رئیس ONA

۱۳۸۳/۵/۲۱ ـ اعلام وصول طرح «الزام دولت به دستیابی به فنآوری کامل هسته‌ای» توسط هیأت رئیسه مجلس

۱۳۸۳/۵/۲۶ ـ درخواست کمیته روابط خارجی سنای امریکا برای برخورد شدید با ایران

۱۳۸۳/۵/۲۶ ـ ملاقات پاتریک لکوتا وزیر دفاع افریقای جنوبی با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۳/۵/۲۷ ـ ملاقات هاشی‌موتو نخست‌وزیر اسبق ژاپن با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۳/۵/۲۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۵/۳۱ ـ هشدار تونی بلر به آریل شارون درباره تبعات حمله احتمالی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران

۱۳۸۳/۵/۳۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۶/۱ ـ تکذیب ادعای فروش اورانیوم به ایران توسط وزارت‌دفاع کشور افریقای جنوبی

۱۳۸۳/۶/۲ ـ جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور معاونین وزرای امور خارجه و اقتصادی دولت، رئیس بانک مرکزی و نمایندگان سازمان مدیریت؛ بحث پیرامون شرایط اضطراری احتمالی

۱۳۸۳/۶/۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۶/۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۳/۶/۶ ـ اظهارات آدام ارلی سخنگوی وزارت خارجه امریکا مبنی‌بر توافق کتبی واشنگتن و مسکو پیرامون تعویق در ساخت نیروگاه بوشهر

۱۳۸۳/۶/۹ ـ هشدار مجدد وزیر امور خارجه آلمان به تهران پیرامون لغو تعلیق

۱۳۸۳/۶/۱۰ ـ اعلام بازداشت جاسوسان هسته‌ای توسط وزارت اطلاعات

۱۳۸۳/۶/۱۱ ـ درخواست مشترک رؤسای‌جمهور فرانسه و روسیه و صدراعظم آلمان از تهران برای همکاری بیشتر با آژانس

۱۳۸۳/۶/۱۱ ـ ارائه گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اعضای شورای‌حکام

۱۳۸۳/۶/۱۱ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۶/۱۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۶/۱۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای؛ گفتگو پیرامون گزارش اخیر البرادعی

۱۳۸۳/۶/۱۲ ـ درخواست وزیر امور خارجه امریکا برای گزارش پرونده ایران به شورای‌امنیت و تحریم جمهوری‌اسلامی

۱۳۸۳/۶/۱۴ ـ تشکیل جلسه سران نظام

۱۳۸۳/۶/۱۵ ـ سفر دکتر حسن روحانی به هلند (به‌عنوان رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا) و مذاکره با نخست‌وزیر پیتر بالکن و وزیر امور خارجه برنارد بوت

۱۳۸۳/۶/۱۶ ـ جلسه کارشناسی هسته‌ای در محل رزیدانس سفیر ایران در هلند

۱۳۸۳/۶/۱۷ ـ بیانات وزیر امور خارجه هلند برنارد بوت، در پارلمان هلند و دفاع از ایران

۱۳۸۳/۶/۱۷ ـ مذاکرات تلفنی وزرای خارجه ایران و اسپانیا

۱۳۸۳/۶/۱۸ ـ ابراز نگرانی صدراعظم آلمان نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۳/۶/۱۸ ـ اعلام تأخیر در ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر به دلایل فنی

۱۳۸۳/۶/۱۸ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ی

۱۳۸۳/۶/۱۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۶/۲۱ ـ تأکید یوشکا فیشر وزیر خارجه آلمان بر همگرایی اروپا و امریکا درصورت خودداری تهران از همکاری با آژانس

۱۳۸۳/۶/۲۲ ـ نشست اعضای هیأت دیپلماتیک ایران با مدیرکل آژانس
۱۳۸۳/۶/۲۳ ـ انتقاد وزیر خارجه انگلستان از آغاز «غنی‌سازی‌اورانیوم توسط تهران»
۱۳۸۳/۶/۲۳ ـ درخواست مشترک وزرای خارجه آلمان و انگلیس از تهران برای توقف کامل غنی‌سازی
۱۳۸۳/۶/۲۳ ـ آغاز اجلاس شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
۱۳۸۳/۶/۲۵ ـ هشدار نماینده چین در آژانس به سه کشور اروپایی مبنی بر حمایت پکن از مواضع جنبش عدم تعهد پیرامون پرونده هسته‌ای ایران
۱۳۸۳/۶/۲۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۶/۲۵ ـ تکذیب تصمیم اسرائیل برای «حمله قریب‌الوقوع» به تأسیسات‌هسته‌ای ایران ازسوی آریل شارون
۱۳۸۳/۶/۲۶ ـ انتشار ارزیابی پنتاگون از فعالیت‌های ایران؛ ادعای دستیابی تهران به بمب‌هسته‌ای طی چهار سال آینده
۱۳۸۳/۶/۲۷ ـ اذعان نماینده امریکا در آژانس مبنی بر نبود شواهد مبتنی‌بر فعالیّت‌های‌هسته‌ای نظامی در سایت پارچین
۱۳۸۳/۶/۲۷ ـ مخالفت مسکو با گزارش پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل
۱۳۸۳/۶/۲۷ ـ تأکید مدیرکل آژانس بر نبود شواهد مبتنی‌بر فعالیّت‌های‌هسته‌ای در سایت پارچین
۱۳۸۳/۶/۲۸ ـ تصویب قطعنامه پیشنهادی اروپا در شورای‌حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی [قطعنامه سپتامبر]
۱۳۸۳/۶/۲۹ ـ کنفرانس مطبوعاتی دکتر حسن روحانی
۱۳۸۳/۶/۲۹ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در دوازدهمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری
۱۳۸۳/۶/۳۰ ـ بیانیه وزارت خارجه روسیه؛ درخواست از تهران برای توقف غنی‌سازی
۱۳۸۳/۶/۳۱ ـ مصاحبه رئیس سازمان انرژی اتمی ایران با خبرنگاران در وین؛ تأیید رسمی انجام فعالیت‌های تبدیلی کیک زرد به هگزا فلوراید اورانیوم
۱۳۸۳/۷/۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۷/۱ ـ تأیید انطباق غنی‌سازی اورانیوم در ایران با مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ازسوی

ملیسا فلمینگ (سخنگوی آژانس) در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی
۱۳۸۳/۷/۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای
۱۳۸۳/۷/۲ ـ تعویق امضای توافقنامه بازگرداندن پسماند سوخت هسته‌ای میان ایران و روسیه
۱۳۸۳/۷/۲ ـ گفت‌وگوی وزرای خارجه ایران و روسیه در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد
۱۳۸۳/۷/۳ ـ تأکید ولادیمیر پوتین بر مسالمت‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران
۱۳۸۳/۷/۴ـ تشکیل جلسه سران نظام
۱۳۸۳/۷/۴ ـ ملاقات یوسف سالوجی سفیر افریقای جنوبی در تهران با دکتر حسن روحانی، تقدیم پیام رئیس‌جمهور افریقای جنوبی
۱۳۸۳/۷/۵ ـ تشکیل جلسه سران نظام
۱۳۸۳/۷/۶ ـ گفت‌وگوی جرج بوش با شبکه فاکس‌نیوز؛ تأکید بر ضرورت توقف تمام فعالیت‌های هسته‌ای تهران و بررسی تمام راهکارهای ممکن ازسوی کاخ‌سفید (اشاره به حمله‌نظامی)
۱۳۸۳/۷/۶ ـ سفر دکتر حسن روحانی به افریقای جنوبی جهت مذاکره با رئیس‌جمهور آن کشور، برای تشکیل کشورهای همسو
۱۳۸۳/۷/۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با رئیس‌جمهور تابوامبکی، وزیر دفاع، وزیر خارجه، وزیر تعاون و انرژی اتمی در کیپ تاون و ژوهانسبورگ
۱۳۸۳/۷/۹ ـ تحریم چند شرکت هندی، چینی و اروپایی توسط امریکا به بهانه انتقال تکنولوژی تسلیحاتی و هسته‌ای به ایران
۱۳۸۳/۷/۹ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی در ژوهانسبورگ
۱۳۸۳/۷/۱۰ ـ موضع‌گیری جرج بوش مبنی‌بر ضرورت تحریم ایران
۱۳۸۳/۷/۱۲ ـ جلسه هماهنگی تبلیغات در زمینه پرونده هسته‌ای
۱۳۸۳/۷/۱۴ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی برای کارمندان وزارت اطلاعات و تشریح روند فعالیت هسته‌ای کشور در محل سالن اجلاس سران
۱۳۸۳/۷/۱۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی
۱۳۸۳/۷/۱۶ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای صبح و عصر در منزل دکتر حسن روحانی
۱۳۸۳/۷/۱۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای؛ گفتگو برای اخذ تصمیم پیرامون برنامه تبلیغاتی

در رسانه‌های غربی و چگونگی ادامه فعالیت‌های سیاسی

۱۳۸۳/۷/۱۸ ـ تشکیل جلسه سران نظام (محدود)

۱۳۸۳/۷/۱۹ ـ مذاکرات طولانی دکتر حسن روحانی با لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در تهران

۱۳۸۳/۷/۱۹ ـ ملاقات وزیرخارجه روسیه با رئیس‌جمهور، و وزیر خارجه ج.ا.ایران در تهران

۱۳۸۳/۷/۱۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۷/۲۰ سفر دکتر حسن روحانی به قزاقستان و مشورت و رایزنی در مورد منشأ آلودگی ۳۶ درصدی

۱۳۸۳/۷/۲۰ ـ دیدار دکتر حسن روحانی با نظربایف رئیس‌جمهور قزاقستان، توکایف وزیر خارجه، التین بایف وزیر دفاع و تأکید طرف ایرانی به تصمیم تهران برای ساخت هفت نیروگاه هسته‌ای

۱۳۸۳/۷/۲۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۷/۲۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۳/۷/۲۴ ـ اعلام شکست مذاکرات کارشناسی اروپا و امریکا پیرامون پرونده هسته‌ای ایران

۱۳۸۳/۷/۲۴ ـ نشست گروه هشت کشور صنعتی پیرامون پرونده هسته‌ای ایران

۱۳۸۳/۷/۲۵ ـ جلسه با مدیر مسئولان رسانه‌های جمعی

۱۳۸۳/۷/۲۶ ـ تشکیل جلسه سران نظام (محدود)

۱۳۸۳/۷/۲۶ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با دیکشت دبیر شورای امنیت هند در تهران

۱۳۸۳/۷/۲۶ ـ انتقال پیام دکتر حسن روحانی به تیم مذاکراتی در زمینه مذاکرات وین

۱۳۸۳/۷/۲۷ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با کیسلیاک معاون وزیر خارجه روسیه در تهران

۱۳۸۳/۷/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۷/۲۸ ـ ارایه نخستین طرح اتحادیه اروپا به ایران، تحت حمایت گروه هشت کشور صنعتی

۱۳۸۳/۷/۲۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۷/۳۰ ـ دیدار چهارجانبه نمایندگان ایران، فرانسه، انگلیس و آلمان در وین

۱۳۸۳/۷/۳۰ ـ استقبال مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از پیشنهادات جدید اروپا به تهران

۱۳۸۳/۷/۳۰ ـ رد پیشنهادات اولیه اروپا توسط ایران

۱۳۸۳/۷/۳۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای پیرامون فعالیت‌های سیاسی با کشورهای عضو

شورای حکام

۱۳۸۳/۸/۲ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای؛ گفتگو پیرامون طرح جدید اروپا

۱۳۸۳/۸/۲ ـ پیش‌بینی کالین پاول وزیر خارجه امریکا مبنی بر گزارش پرونده ایران به شورای امنیت در اجلاس آذرماه شورای حکام

۱۳۸۳/۸/۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۳ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای، پیرامون شرایط ایران در برابر طرح اروپا

۱۳۸۳/۸/۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۶ ـ درخواست ریچارد آرمیتاژ از اسرائیل برای مشورت با کاخ‌سفید پیش‌از حمله به ایران

۱۳۸۳/۸/۶ ـ دور دوم مذاکرات ایران، فرانسه، انگلیس و آلمان در وین

۱۳۸۳/۸/۶ ـ استقبال وزارت خارجه روسیه از پیشنهاد جدید اروپا به تهران

۱۳۸۳/۸/۶ ـ پایان بی‌نتیجه دور دوم مذاکرات چهارجانبه کارشناسان ایران، فرانسه، انگلیس و آلمان در وین

۱۳۸۳/۸/۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای؛ گفتگو در خصوص نتیجه مذاکره تیم هسته‌ای در وین با سه کشور بود

۱۳۸۳/۸/۱۰ ـ دیدار مهم دکتر حسن روحانی با رهبر معظم انقلاب اسلامی

۱۳۸۳/۸/۱۱ ـ تشکیل جلسه سران نظام (بررسی توافق پاریس)

۱۳۸۳/۸/۱۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۱۲ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جلسه شورایعالی انقلاب فرهنگی و پاسخ به سؤالات در رابطه با پرونده هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۱۲ ـ ارایه طرح [موسوم به draft agreement] از سوی سه کشور اروپایی به تهران

۱۳۸۳/۸/۱۳ ـ اصلاح طرح سه کشور اروپایی و ارایه طرح جایگزین ایران به سفرای سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان در تهران

۱۳۸۳/۸/۱۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۱۳ ـ ملاقات اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی با دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۸/۱۵ ـ دور سوم مذاکرات ایران و اروپا در پاریس

۱۳۸۳/۸/۱۶ ـ توافق اولیه دیپلمات‌های ایران، فرانسه، آلمان و انگلستان پیرامون «توافق پاریس» و ارسال پیش‌نویس به پایتخت‌های چهار کشور

۱۳۸۳/۸/۱۶ ـ ملاقات وزیر امور خارجه چین با دکتر حسن روحانی؛ گفتگوی مهم پیرامون مسایل هسته‌ای در تهران

۱۳۸۳/۸/۱۷ ـ استقبال فرانسه از نتایج آخرین دور مذاکرات چهارجانبه

۱۳۸۳/۸/۱۸ ـ ابراز خوشبینی البرادعی نسبت به دور جدید مذاکرات ایران و اروپا

۱۳۸۳/۸/۱۸ ـ تأکید خاویر سولانا بر توافق قریب‌الوقوع ایران و اتحادیه اروپا

۱۳۸۳/۸/۱۸ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۳/۸/۱۹ ـ ابراز بدبینی و تردید جان بولتون نسبت به توافق ایران و اروپا در مصاحبه با «فاکس‌نیوز»

۱۳۸۳/۸/۱۹ ـ سخنرانی جک استراو در پارلمان انگلیس؛ ابراز امیدواری نسبت به توافق ایران و سه کشور اروپایی

۱۳۸۳/۸/۲۰ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۲۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۲۱ ـ احضار سفرای سه کشور اروپایی در تهران به دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی و ابلاغ نقطه نظرات رسمی تهران به آنها

۱۳۸۳/۸/۲۳ ـ ارائه پاسخ رسمی سه کشور اروپایی به آخرین نقطه‌نظرات مطرح‌شده ازسوی ج.ا.ایران

۱۳۸۳/۸/۲۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۲۳ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۲۳ ـ ملاقات مهم دکتر حسن روحانی با رهبر معظم انقلاب در شب عید فطر (جلسه سران محدود و بحث پیرامون توافق پاریس)

۱۳۸۳/۸/۲۳ـ تشکیل جلسه کارشناسی از ساعت ۲۲ تا ۱ صبح در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۸/۲۴ ـ کنفرانس مطبوعاتی مشترک جرج بوش و تونی بلر

۱۳۸۳/۸/۲۴ ـ نامه ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛ تشریح دقیق نقطه نظرات تهران و تأکید بر عدم تعلیق بخش تکمیل فناوری مجتمع اصفهان

۱۳۸۳/۸/۲۴ ـ احضار سفرای سه کشور اروپایی در تهران و اعلام نظرات نهایی جمهوری اسلامی پیرامون «توافق پاریس»و پیام برای سه وزیر اروپایی

۱۳۸۳/۸/۲۵ ـ تهدید سه کشور به عدم امضای توافق پاریس در صورت پس‌نگرفتن نامه به آژانس

۱۳۸۳/۸/۲۵ ـ پیام دکتر حسن روحانی به سه کشور، مبنی بر عدم استرداد نامه‌ای که به آژانس ارسال شده است.

۱۳۸۳/۸/۲۵ ـ تماس تلفنی جک استراو وزیر خارجه انگلستان با دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۸/۲۵ ـ پذیرش سه کشور و امضای توافق پاریس

۱۳۸۳/۸/۲۵ ـ کنفرانس مطبوعاتی دکتر حسن روحانی؛ اعلام رسمی پذیرش «توافق پاریس» از سوی ایران و اتحادیه اروپا و تشریح مواضع تهران پیرامون این توافق

۱۳۸۳/۸/۲۵ ـ انتشار گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اعضای شورای حکام

۱۳۸۳/۸/۲۵ ـ انتشار متن توافق ایران و سه کشور اروپایی (مشهور به توافق پاریس) توسط دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی

۱۳۸۳/۸/۲۶ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی برای نمایندگان مجلس در محل مجلس شورای اسلامی و پاسخ به پرسش‌های آنان

۱۳۸۳/۸/۲۶ ـ استقبال وزیر امور خارجه استرالیا از «توافق پاریس»

۱۳۸۳/۸/۲۷ـ شرکت دکتر حسن روحانی در جلسه غیر علنی مجلس شورای اسلامی؛ سخنرانی و پاسخ به سؤالات

۱۳۸۳/۸/۲۷ ـ سخنرانی در سمینار استانداران سراسر کشور و تشریح روند پرونده هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۲۷ ـ درخواست وزیرخارجه آلمان از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای حمایت از همکاری‌های تهران

۱۳۸۳/۸/۳۰ ـ سخنان دکتر حسن روحانی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام پیرامون پرونده هسته‌ای

۱۳۸۳/۸/۳۰ ـ تاکید خاویر سولانا بر همکاری‌های هسته‌ای ایران با اروپا، پیرامون مصارف صلح‌آمیز

۱۳۸۳/۸/۳۰ ـ بازدید نمایندگان چهار کشور افریقای‌جنوبی، کوبا، مالزی و الجزایر از تأسیسات

اصفهان

۱۳۸۳/۸/۳۰ ـ جلسه دکتر حسن روحانی با مدیران مسئول رسانه‌های عمومی

۱۳۸۳/۹/۱ ـ دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۳/۹/۲ ـ استقبال مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تصمیمات تهران در مصاحبه با بی‌بی‌سی

۱۳۸۳/۹/۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۲ ـ جلسهٔ تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۹/۲ ـ آغاز تعلیق محدود مجتمع U.C.F اصفهان

۱۳۸۳/۹/۵ ـ تسلیم نامه رسمی تهران به آژانس؛ تأکید بر ادامه برنامه تحقیق و توسعه فناوری هسته‌ای به‌عنوان «حق غیرقابل انتزاع» ایران

۱۳۸۳/۹/۵ ـ موضع‌گیری مدیرکل آژانس درباره اختصاص بیست سانتریفیوژ برای برنامه‌های تحقیقاتی ایران

۱۳۸۳/۹/۵ ـ استقبال ولادیمیر پوتین از تصمیم ایران نسبت به توافق پاریس

۱۳۸۳/۹/۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۷ ـ جلسهٔ رؤسای سه قوه با حضور دکتر حسن روحانی و ارسال نامه‌ای از طرف آنها به رهبر معظم انقلاب اسلامی

۱۳۸۳/۹/۷ ـ مذاکرات دیپلمات‌های ایران، انگلستان، فرانسه و آلمان در وین درباره پیش‌نویس قطعنامه

۱۳۸۳/۹/۷ ـ ادعای نشریه اشپیگل مبنی بر ساخت یک تونل مخفی در نزدیکی سایت اصفهان

۱۳۸۳/۹/۸ ـ مذاکرات دیپلمات‌های ایران، انگلستان، فرانسه و آلمان در وین

۱۳۸۳/۹/۸ ـ درخواست تابو امبکی رئیس‌جمهور افریقای جنوبی از تهران برای «تفاهم» با طرف‌های اروپایی

۱۳۸۳/۹/۹ ـ تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی [قطعنامه نوامبر]

۱۳۸۳/۹/۹ ـ کنفرانس مطبوعاتی تونی‌بلر؛ ابراز خرسندی از قطعنامه شورای حکام و درخواست از تهران برای پایبندی به تعهدات خود

۱۳۸۳/۹/۱۰ ـ ابراز خرسندی اتحادیه اروپا از نتایج اجلاس شورای حکام

۱۳۸۳/۹/۱۰ ـ تأکید رئیس کانادایی شورای حکام بر ضرورت استفاده تهران از «آخرین فرصت داده شده»

۱۳۸۳/۹/۱۰ ـ کنفرانس مطبوعاتی دکتر حسن روحانی؛ استقبال از نتایج اجلاس شورای حکام، و تأکید بر کوتاه بودن مدت زمان تعلیق و ضرورت اجرای تعهدات سه کشور اروپایی

۱۳۸۳/۹/۱۰ ـ بیانیه وزارت خارجه آلمان؛ استقبال از نتایج اجلاس شورای حکام

۱۳۸۳/۹/۱۰ ـ بیانیه وزارت خارجه چین؛ استقبال از نتایج اجلاس شورای حکام

۱۳۸۳/۹/۱۱ ـ ملاقات برخی نمایندگان مجلس با دکتر حسن روحانی

۱۳۸۳/۹/۱۱ ـ اظهارات خاویر سولانا مبنی‌بر «آغاز فصل نوین روابط اروپا با ایران»

۱۳۸۳/۹/۱۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۱۳ ـ تشکیل جلسه مشترک اعضای کمیته عالی هسته‌ای و همه کارشناسان؛ گفتگو پیرامون تضمین عینی

۱۳۸۳/۹/۱۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۱۳ ـ گفت‌وگوی رامسفلد با شبکه تلویزیونی فاکس نیوز؛ تکرار ادعای همیشگی و تأکید بر ضرورت جلوگیری از دستیابی ایران به بمب اتمی

۱۳۸۳/۹/۱۴ ـ ابراز نگرانی کالین پاول از توافق ایران و اروپا در گفت‌وگو با خبرگزاری رویترز

۱۳۸۳/۹/۱۴ ـ اتهام منابع غربی به البرادعی پیرامون عدم اعلام اطلاعات مربوط به خرید بریلیوم توسط تهران

۱۳۸۳/۹/۱۴ ـ واکنش شدید البرادعی به اتهامات مربوط به ماجرای بریلیوم

۱۳۸۳/۹/۱۵ ـ جلسه دکتر حسن روحانی با ستاد اقتصادی دولت جهت آمادگی برای شرایط بحرانی احتمالی

۱۳۸۳/۹/۱۵ ـ گفت‌وگوی البرادعی با خبرگزاری فرانسه؛ اذعان به همکاری‌های فراتر از قرارداد پادمان و پروتکل الحاقی ایران با آژانس

۱۳۸۳/۹/۱۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۱۶ ـ دعوت رسمی آژانس از ایران برای عضویت در کمیته MNA (گروه کارشناسی چرخه‌سوخت‌هسته‌ای)، طبق توافق پاریس

۱۳۸۳/۹/۱۷ ـ مصاحبه زنده دکتر حسن روحانی با شبکه تلویزیونی جام جم پیرامون مسائل

هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۱۸ ـ جلسه با حضور رئیس سازمان انرژی اتمی، معاونین ایشان و برخی از اعضای تیم هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی، پیرامون: ۱) تکمیل تونل اصفهان؛ ۲) ایجاد آمادگی‌های لازم برای راه‌اندازی یک پایلوت ۱۶۴تایی؛ ۳) برنامه‌ریزی برای ساخت قطعات P2

۱۳۸۳/۹/۱۸ ـ دو جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور کارگروه هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۳/۹/۱۹ ـ جلسه کارشناسی با حضور مسئولین کارگروه‌های سه‌گانه

۱۳۸۳/۹/۲۱ ـ جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور کارگروه هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۲۱ ـ تشکیل جلسه سران نظام

۱۳۸۳/۹/۲۳ ـ مذاکرات خصوصی دکتر حسن روحانی با سه وزیر اروپایی و سولانا در بروکسل (آغاز مذاکرات طراحی شده در توافق پاریس)

۱۳۸۳/۹/۲۳ ـ مذاکرات عمومی با سه وزیر اروپایی با حضور مدیران کل و تیم مذاکراتی در بروکسل

۱۳۸۳/۹/۲۳ ـ مذاکره با وزیر خارجه انگلستان

۱۳۸۳/۹/۲۳ ـ برگزاری اولین اجلاس کمیته راهبری در بروکسل

۱۳۸۳/۹/۲۳ ـ سخنرانی رئیس ستاد ارتش اسرائیل در کنفرانس هرتزلیا؛ تأکید بر ضرورت آمادگی اسرائیل برای حمله به ایران

۱۳۸۳/۹/۲۵ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی پس از بازگشت از اجلاس بروکسل

۱۳۸۳/۹/۲۵ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با خانم زوما وزیر امور خارجه افریقای جنوبی در تهران

۱۳۸۳/۹/۲۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور کارگروه هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۲۶ ـ استقبال و ابراز خرسندی وزیر امور خارجه چین از دور جدید مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی

۱۳۸۳/۹/۲۷ ـ برگزاری اولین دور نشست کارگروه هسته‌ای میان ایران و سه کشور اروپایی

۱۳۸۳/۹/۲۸ ـ عضویت رسمی ایران در گروه کارشناسی چرخه‌سوخت‌هسته‌ای (MNA)

۱۳۸۳/۹/۲۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۹/۲۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور کارگروه اقتصادی

۱۳۸۳/۹/۲۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور کارگروه سیاسی ـ امنیتی

۱۳۸۳/۹/۳۰ ـ سخنرانی در جمع پرسنل وزارت اطلاعات و پاسخ به سوالات

۱۳۸۳/۹/۳۰ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با نخست‌وزیر سابق اسپانیا فیلیپ گونزالس در تهران

۱۳۸۳/۹/۳۰ ـ اعلام آمادگی مسکو برای ساخت هفت نیروگاه هسته‌ای در ایران توسط رئیس سازمان انرژی اتمی روسیه

۱۳۸۳/۱۰/۱ ـ برگزاری اولین دور نشست کار گروه سیاسی ـ امنیتی میان ایران و سه کشور اروپایی در ژنو

۱۳۸۳/۱۰/۶ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۰/۹ ـ جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور ستاد اقتصادی دولت

۱۳۸۳/۱۰/۱۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای با حضور کارگروه هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (جمعه)

۱۳۸۳/۱۰/۱۲ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع مدیران صداو سیما و پاسخ به پرسش‌های آنان

۱۳۸۳/۱۰/۱۳ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۰/۱۴ ـ تأکید مجدد آریل شارون بر ضرورت گزارش پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل

۱۳۸۳/۱۰/۱۴ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۳/۱۰/۱۵ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۰/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح)

۱۳۸۳/۱۰/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی (عصر)

۱۳۸۳/۱۰/۱۸ ـ سخنرانی رئیس‌جمهور فرانسه در جمع سفرای خارجی در پاریس؛ هشدار شیراک به تهران نسبت به عواقب عدول از توافق پاریس

۱۳۸۳/۱۰/۲۳ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با معاون ارشد وزیر امور خارجه ژاپن در تهران

۱۳۸۳/۱۰/۲۳ ـ انتشار ارزیابی رسمی موساد از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به‌عنوان «مهم‌ترین اولویت استراتژیک اسرائیل»

۱۳۸۳/۱۰/۲۳ ـ اعلام رسمی آغاز مذاکرات تجاری ایران و اروپا (TCA)

۱۳۸۳/۱۰/۲۸ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با روزنامه همشهری

۱۳۸۳/۱۰/۲۸ ـ دور بعدی اجلاس کارگروه‌ها (براساس توافق پاریس) در ژنو

۱۳۸۳/۱۰/۲۹ ـ مصاحبه جرج بوش با شبکه ان‌بی‌سی؛ تأکید بر اجتناب‌ناپذیر بودن حمله به ایران درصورت شکست مذاکرات

۱۳۸۳/۱۰/۳۰ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در سپاه حفاظت انصارالمهدی و پاسخ به پرسش‌ها

۱۳۸۳/۱۰/۳۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۰/۳۰ ـ موضع‌گیری رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا (لوکزامبورگ) علیه امریکا نسبت به تهدید بوش به حمله نظامی به ایران

۱۳۸۳/۱۱/۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۱/۲ ـ مخالفت صریح ازسوی جک استراو وزیر خارجه انگلیس نسبت به حمله نظامی به ایران

۱۳۸۳/۱۱/۳ ـ هشدار کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپا، بنیتا فررو والدنر به کاخ سفید پیرامون عواقب حمله به ایران

۱۳۸۳/۱۱/۵ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۱/۵ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با روزنامه جام جم

۱۳۸۳/۱۱/۶ ـ مخالفت شدید شرودر صدراعظم آلمان با هرگونه حمله‌نظامی امریکا یا اسرائیل به ایران

۱۳۸۳/۱۱/۷ ـ تأکید یوشکا فیشر بر ضرورت ادامه مذاکرات ایران و اروپا در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با کاندولیزا رایس

۱۳۸۳/۱۱/۹ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در مصلای شهر رشت (جمعه) پیرامون برنامه هسته‌ای ایران

۱۳۸۳/۱۱/۹ ـ ابراز مخالفت مجدد «شرودر» صدراعظم آلمان با «توسل به زور درقبال ایران» در جمع خبرنگاران

۱۳۸۳/۱۱/۱۲ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با روزنامه USA TODAY امریکا

۱۳۸۲/۱۱/۲ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جامعه وعاظ تهران و پاسخ به سؤالات

۱۳۸۳/۱۱/۱۳ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع روحانیون ستاد مشترک و نیروهای سه‌گانه

ارتش و پاسخ به سؤالات

۱۳۸۳/۱۱/۱۴ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع فرماندهان و افسران ارشد نیروی زمینی ارتش

۱۳۸۳/۱۱/۱۴ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با جان ساورز مدیرکل سیاسی وزارت خارجه انگلستان در تهران

۱۳۸۳/۱۱/۱۵ ـ مخالفت ژاک شیراک با تهدیدات نظامی امریکا علیه ایران

۱۳۸۳/۱۱/۱۵ ـ تأکید وزیر امور خارجه چین بر حل مسأله ایران در چارچوب آژانس و ضرورت ادامه گفت‌وگوهای تهران ـ بروکسل

۱۳۸۳/۱۱/۱۵ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در شورای اداری و جمع علمای استان کرمانشاه و همچنین در تالار شهر کرمانشاه

۱۳۸۳/۱۱/۱۶ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در مراسم نماز جمعه کرمانشاه پیرامون تحولات هسته‌ای کشور

۱۳۸۳/۱۱/۱۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۱/۱۸ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با خبرگزاری رویترز

۱۳۸۳/۱۱/۱۸ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با مدیرکل توسعهٔ روابط بین‌الملل فرانسه در تهران

۱۳۸۳/۱۱/۱۸ ـ هشدار خاویر سولانا نسبت به حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران در گفت‌وگو با شبکه ITV انگلستان

۱۳۸۳/۱۱/۱۸ ـ گفت‌وگوی دکتر حسن روحانی با رویترز؛ هشدار به امریکا و اسرائیل نسبت به تبعات حمله به تأسیسات ایران

۱۳۸۳/۱۱/۱۹ ـ اظهارات وزیر خارجه رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا (لوکزامبورگ) مبنی‌بر مقابله اروپا با حمله احتمالی امریکا به ایران

۱۳۸۳/۱۱/۱۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۱/۲۰ ـ دور سوم مذاکرات ایران و اروپا در ژنو (برمبنای توافق پاریس)

۱۳۸۳/۱۱/۲۱ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در دانشگاه فردوسی مشهد؛ هشدار نسبت به توقف مذاکرات و آغاز غنی‌سازی درصورت عدم دستیابی به توافق

۱۳۸۳/۱۱/۲۱ ـ دیدار وزیر خارجه ایران با نخست‌وزیر ژاپن در توکیو

۱۳۸۳/۱۱/۲۱ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع دانشجویان پزشکی در تالار رازی دانشگاه علوم پزشکی

۱۳۸۳/۱۱/۲۲ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع راهپیمایان روز ۲۲ بهمن؛ در مسجد جامع گوهرشاد مشهد پیرامون برنامه هسته‌ای کشور

۱۳۸۳/۱۱/۲۴ ـ اظهارات وزیردفاع آلمان مبنی‌بر تلاش اروپا برای میانجی‌گری میان ایران و امریکا

۱۳۸۳/۱۱/۲۵ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۳/۱۱/۲۶ ـ سفر دکتر حسن روحانی به الجزایر؛ ابراز مخالفت با انحصار سوخت‌هسته‌ای در دست چند کشور محدود. ملاقات با بالخادم وزیر امور خارجه، سعیدانی رئیس مجلس، ملاقات مهم با بوتفلیقه رئیس‌جمهور

۱۳۸۳/۱۱/۲۷ ـ دیدار وزیر خارجه ایران با نخست‌وزیر لوکزامبورگ

۱۳۸۳/۱۱/۲۹ ـ سفر دکتر حسن روحانی به روسیه؛ دیدار با ایگور ایوانف دبیر شورای امنیت روسیه

۱۳۸۳/۱۱/۳۰ ـ مذاکرت دکتر حسن روحانی با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در کاخ کرملین، (مذاکرات مهم ۲/۵ ساعته)؛ مذاکره با وزیر دفاع روسیه.

۱۳۸۳/۱۱/۳۰ ـ گفت‌وگوی جرج بوش با شبکه «ای‌آردی» آلمان؛ تأکید بر ناتوانی ایران برای ایجاد شکاف میان امریکا و اروپا

۱۳۸۳/۱۲/۳ ـ سفر دکتر حسن روحانی به تونس، ملاقات با وزیر امور خارجه، وزیر دفاع و رئیس‌جمهور تونس

۱۳۸۳/۱۲/۴ ـ تصویب طرح دستیابی به فناوری هسته‌ای در کمیسیون امنیت ملی و سیاست‌خارجی مجلس شورای اسلامی.

۱۳۸۳/۱۲/۵ ـ مذاکرات ژاک شیراک و جرج بوش درباره پرونده‌هسته‌ای ایران

۱۳۸۳/۱۲/۵ ـ سفر دکتر حسن روحانی به فرانسه

۱۳۸۳/۱۲/۶ ـ مذاکرات دکتر حسن روحانی و ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه؛ ارایه پیشنهادات ایران و توافق بسیار مهم مسئول ارشد ایرانی با رئیس‌جمهور فرانسه پیرامون غنی‌سازی در ایران. ملاقات با وزیر خارجه بارنیه و وزیر کشور دوویلپن

۱۳۸۳/۱۲/۶ ـ مذاکرات جرج بوش و ولادیمیر پوتین در براتیسلاوا، اسلاوکی

۱۳۸۳/۱۲/۷ ـ سفر دکتر حسن روحانی به آلمان؛ مذاکره با شرودر صدراعظم، آنگلا مرکل رهبر حزب دموکرات مسیحی (رهبر اپوزیسیون)، فیشر وزیر خارجه

۱۳۸۳/۱۲/۷ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی در برلین

۱۳۸۳/۱۲/۷ ـ کنفرانس مطبوعاتی مشترک دکتر حسن روحانی با وزیر خارجه آلمان

۱۳۸۳/۱۲/۷ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با هفته نامه فوکوس

۱۳۸۳/۱۲/۷ ـ سفر الکساندر رمانتسیف رئیس سازمان انرژی اتمی روسیه به ایران

۱۳۸۳/۱۲/۸ ـ مذاکرات رؤسای سازمان‌های انرژی اتمی ایران و روسیه

۱۳۸۳/۱۲/۹ ـ امضای قرارداد بازگشت پسماند سوخت‌هسته‌ای میان ایران و روسیه در شهر بوشهر

۱۳۸۳/۱۲/۹ ـ امضای قرارداد زمان تحویل سوخت میان ایران و روسیه

۱۳۸۳/۱۲/۹ ـ انتشار اسنادی که گفته شد مربوط به جلسه‌ای محرمانه میان نمایندگان ایران و دستیاران دکتر عبدالقدیرخان در سال ۱۹۸۷ بوده است، از سوی روزنامه واشنگتن‌پست

۱۳۸۳/۱۲/۱۰ ـ تشکیل جلسه کمیته هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۲/۱۱ ـ مصاحبه زنده دکتر حسن روحانی با شبکه تلویزیونی جام جم (برنامه کنکاش)

۱۳۸۳/۱۲/۱۰ ـ انتقال ریاست دوره‌ای شورای حکام به نماینده کانادا در آژانس

۱۳۸۳/۱۲/۱۰ ـ انتشار گزارش محمدالبرادعی به شورای حکام آژانس؛ ابراز رضایت نسبی از همکاری‌های ایران

۱۳۸۳/۱۲/۱۱ ـ انتقاد یکی از معاونان مدیرکل آژانس (پیر گلداشمیت) از عدم همکاری ایران برای بازدید از سایت پارچین

۱۳۸۳/۱۲/۱۲ ـ درخواست وزیر خارجه روسیه از تهران برای توقف کامل برنامه غنی‌سازی (رویترز)

۱۳۸۳/۱۲/۱۲ ـ اعلام حمایت آژانس از قرارداد ایران و روسیه

۱۳۸۳/۱۲/۱۲ ـ بیانیه مشترک سه کشور اروپایی در انتقاد از ایران به‌دلیل «عدم‌اجرای تعلیق کامل غنی‌سازی»

۱۳۸۳/۱۲/۱۳ ـ نامه رسمی ایران به محمد البرادعی؛ انتقاد از درز اطلاعات محرمانه مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران توسط مدیران و کارشناسان آژانس و درخواست از مدیرکل برای ممانعت از این روند

۱۳۸۳/۱۲/۱۳ ـ جمع‌بندی رئیس کانادایی شورای حکام در پایان نشست مارس
۱۳۸۳/۱۲/۱۵ ـ آغاز کنفرانس بین‌المللی «فناوری‌هسته‌ای و توسعه پایدار»؛ سخنرانی افتتاحیه دکتر حسن روحانی در مرکز تحقیقات استراتژیک
۱۳۸۳/۱۲/۱۵ ـ کنفرانس خبری دکتر حسن روحانی در حاشیه کنفرانس بین‌المللی «فناوری‌هسته‌ای و توسعه پایدار»
۱۳۸۳/۱۲/۱۵ ـ تشکیل دو جلسهٔ‌سران نظام (عصر و شب)
۱۳۸۳/۱۲/۱۶ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با وزیر علوم الجزایر و رئیس سازمان انرژی اتمی در تهران
۱۳۸۳/۱۲/۱۶ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با سفیر فرانسه در تهران
۱۳۸۳/۱۲/۱۷ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در یادواره ۴۰۰ شهید در مصلای بندر انزلی و تشریح برنامه هسته‌ای کشور
۱۳۸۳/۱۲/۱۷ ـ سفر هیأت‌نظامی اسرائیل به فرانسه با هدف تبادل‌نظر پیرامون توان‌نظامی ایران و پرونده‌هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران
۱۳۸۳/۱۲/۱۸ ـ تشکیل نشست چهارجانبه کار گروه سیاسی ـ امنیتی در ژنو
۱۳۸۳/۱۲/۱۹ ـ تشکیل نشست چهارجانبه کار گروه هسته‌ای در ژنو
۱۳۸۳/۱۲/۲۰ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در دانشکده پزشکی شیراز پیرامون برنامه هسته‌ای کشور
۱۳۸۳/۱۲/۲۰ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در شورای اداری استان فارس
۱۳۸۳/۱۲/۲۰ ـ تشکیل نشست چهارجانبه کار گروه اقتصادی ـ فناوری در ژنو
۱۳۸۳/۱۲/۲۱ ـ گزارش سه کشور اروپایی به لوکزامبورگ و اعلام نگرانی از نتیجه‌بخش نبودن دور جدید مذاکرات با تهران
۱۳۸۳/۱۲/۲۲ ـ سخنرانی جرج بوش در لوئیزیانا و اعلام همگرایی اروپا و امریکا پیرامون پرونده اتمی ایران
۱۳۸۳/۱۲/۲۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای
۱۳۸۳/۱۲/۲۳ ـ تشکیل سه جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح، عصر، شب)
۱۳۸۳/۱۲/۲۵ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در همایش ائمه جماعات تهران (سالن شهید قندی)

پیرامون برنامه هسته‌ای کشور

۱۳۸۳/۱۲/۲۵ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع نمایندگان مجلس خبرگان رهبری در محل دفتر ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام

۱۳۸۳/۱۲/۲۶ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۳/۱۲/۲۹ ـ سفر دکتر حسن روحانی به کرمان و بم

روز شمار سال ۱۳۸۴

۱۳۸۴/۱/۱ ـ تکذیب پرواز هواپیماهای جاسوسی ایالات متحده بر فراز ایران، توسط رونالد رامسفلد

۱۳۸۴/۱/۱ ـ کنفرانس بین‌المللی «انرژی‌هسته‌ای برای قرن ۲۱» در پاریس

۱۳۸۴/۱/۲ ـ رد احتمال حمله اسرائیل به ایران ازسوی آریل شارون

۱۳۸۴/۱/۲ ـ ورود دیپلمات‌های ایرانی به پاریس

۱۳۸۴/۱/۲ ـ اظهارات رمانتسیف رئیس سازمان انرژی اتمی روسیه مبنی‌بر این‌که «هیچ مدرک معتبری برای اثبات برنامه تسلیحاتی ایران وجود ندارد»

۱۳۸۴/۱/۳ ـ تماس تیم مذاکراتی با دکتر حسن روحانی و گفتگو نسبت به ادامه کار کارگروه سیاسی و اقتصادی

۱۳۸۴/۱/۳ ـ نشست کمیته‌راهبری مذاکرات هسته‌ای ایران و اروپا و ارائه طرح چهار مرحله‌ای ایران

۱۳۸۴/۱/۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای (تشریح مباحث کمیتهٔ راهبری در پاریس)

۱۳۸۴/۱/۱۰ ـ تأکید وزیر امور خارجه پاکستان بر مخالفت اسلام‌آباد با استفاده از خاک این کشور برای حمله به ایران

۱۳۸۴/۱/۱۰ ـ بازدید آقای سیدمحمدخاتمی از تأسیسات نطنز و اصفهان

۱۳۸۴/۱/۱۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۱/۱۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۱/۱۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۱/۱۵ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۱/۱۵ ـ سفر یک‌روزه رئیس‌جمهور ایران به اتریش

۱۳۸۴/۱/۱۶ ـ اجلاس مشترک وزرای خارجه اتحادیه اروپا و شورای هماهنگی خلیج‌فارس پیرامون پرونده‌هسته‌ای ایران

۱۳۸۴/۱/۱۶ ـ سفر رئیس‌جمهور ایران به فرانسه

۱۳۸۴/۱/۱۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۱/۲۱ ـ نشست تعدادی از نمایندگان مجلس شورای‌اسلامی با دکتر حسن روحانی در دبیرخانه شورایعالی امنیّت ملی

۱۳۸۴/۱/۲۲ ـ سفر وزیر امور خارجه دانمارک به ایران؛ گفت‌وگو با دکتر حسن روحانی پیرامون پرونده‌هسته‌ای

۱۳۸۴/۱/۲۳ ـ مذاکرات جرج بوش و آریل شارون؛ ابراز نگرانی مشترک دو طرف پیرامون فعالیت‌های هسته‌ای ایران

۱۳۸۴/۱/۲۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۱/۲۴ ـ سفر ولیعهد عربستان سعودی به فرانسه؛ گفت‌وگو درباره پرونده‌هسته‌ای ایران به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین محورهای برنامه‌ریزی شده

۱۳۸۴/۱/۲۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۴/۱/۲۹ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با فایننشال تایمز

۱۳۸۴/۱/۳۰ ـ نشست چهارجانبه کار گروه هسته‌ای در ژنو

۱۳۸۴/۱/۳۱ ـ جلسه غیرعلنی مجلس با حضور دکتر حسن روحانی برای بررسی ابعاد پرونده‌هسته‌ای ایران

۱۳۸۴/۲/۱ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با عبدالستار نماینده ویژه رئیس‌جمهور پاکستان، در تهران

۱۳۸۴/۲/۲ ـ دریافت گزارش جلسه کارگروه هسته‌ای و طرح ۱۰۰ پرسش اروپا نسبت به طرح تضمین عینی ایران

۱۳۸۴/۲/۳ ـ مخالفت مجدد ولادیمیر پوتین با حمله‌نظامی اسرائیل به ایران در آستانه سفر وی به فلسطین‌اشغالی

۱۳۸۴/۲/۴ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۵ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۶ ـ قطعنامه شورای اروپا؛ درخواست از ایران برای همکاری بیشتر با آژانس

۱۳۸۴/۲/۶ ـ ملاقات مهم دکتر حسن روحانی با رهبری معظم انقلاب اسلامی (پیرامون بحث راه‌اندازی مجتمع اصفهان)

۱۳۸۴/۲/۷ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای؛ گفتگو پیرامون نحوهٔ تصمیم‌گیری نسبت به طرح جدید ایران به اروپا

۱۳۸۴/۲/۷ ـ ملاقات مهم دکتر حسن روحانی با رهبر معظم انقلاب اسلامی (استراتژی هسته‌ای)

۱۳۸۴/۲/۸ ـ رد احتمال حمله‌نظامی به ایران توسط کوفی‌عنان

۱۳۸۴/۲/۹ ـ مخالفت بوش با انجام غنی‌سازی در ایران

۱۳۸۴/۲/۹ ـ مذاکرات چهارجانبه ایران، فرانسه، آلمان و انگلستان در لندن، کمیته راهبری و ارائه طرح جدید ایران

۱۳۸۴/۲/۱۰ ـ اعلام خبر درخواست اروپا برای تعویق مذاکرات تا انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (رویترز)

۱۳۸۴/۲/۱۰ ـ ابراز آمادگی سازمان انرژی اتمی ایران، برای راه‌اندازی مجدد کارخانه UCF اصفهان

۱۳۸۴/۲/۱۰ ـ تماس تلفنی ۴ صبح دکتر حسن روحانی با تیم مذاکراتی و اعلام نتیجه اجلاس جلسه راهبری در لندن

۱۳۸۴/۲/۱۰ ـ بازدید دکتر حسن روحانی از فرودگاه امام و اعلام راه‌اندازی مجتمع اصفهان ظرف ۱۵ روز آینده در جمع خبرنگاران

۱۳۸۴/۲/۱۱ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با وزیر امور خارجه هند در تهران

۱۳۸۴/۲/۱۲ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۱۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۱۲ ـ کنفرانس کشورهای عضو معاهده منع‌گسترش سلاح‌های‌هسته‌ای در نیویورک با هدف بازنگری در NPT

۱۳۸۴/۲/۱۲ ـ تهدید وزیر خارجه آلمان مبنی‌بر قطع مذاکرات ایران و اروپا درصورت عدم‌همکاری تهران

۱۳۸۴/۲/۱۳ ـ حمایت کاندولیزا رایس وزیر خارجه امریکا از مذاکرات ایران و اروپا؛ تأکید بر ضرورت ادامه مذاکرات

۱۳۸۴/۲/۱۳ ـ درخواست مدیرکل آژانس از ایران و سه کشور اروپایی برای ادامه مذاکرات (در حاشیه اجلاس بازنگری NPT)

۱۳۸۴/۲/۱۳ ـ سخنرانی وزیر امور خارجه ایران در اجلاس بازنگری NPT؛ اعلام تصمیم ایران برای ازسرگیری غنی‌سازی

۱۳۸۴/۲/۱۴ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با هیأت اسپانیایی (رئیس و اعضای کمیسیون امور خارجه مجلس اسپانیا) در تهران

۱۳۸۴/۲/۱۴ ـ تکذیب برنامه لندن برای حمله به ایران ازسوی تونی بلر

۱۳۸۴/۲/۱۴ ـ درخواست مقامات اروپایی از امریکا برای اعطای امتیازات اقتصادی بیشتر به تهران (لوس‌آنجلس تایمز)

۱۳۸۴/۲/۱۸ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با سفیر افریقای جنوبی (سالوجی) جهت ارسال پیام به امبکی جهت هماهنگی در راه‌اندازی اصفهان

۱۳۸۴/۲/۱۹ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با سفیر الجزایر جهت ارسال پیام به بوتفلیقه جهت هماهنگی در راه‌اندازی اصفهان

۱۳۸۴/۲/۲۰ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با روزنامه لاپوبریکا ایتالیا

۱۳۸۴/۲/۲۰ ـ هشدار سخنگوی کاخ سفید به ایران پیرامون «احتمال ازسرگیری غنی‌سازی‌اورانیوم»

۱۳۸۴/۲/۲۱ ـ نامه سه وزیر اروپایی به دکتر حسن روحانی و درخواست ملاقات با وی

۱۳۸۴/۲/۲۱ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۲۱ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با خانم کاواگوچی فرستاده ویژه نخست‌وزیر ژاپن؛ گفتگو پیرامون درخواست ژاپن جهت عدم راه‌اندازی اصفهان

۱۳۸۴/۲/۲۲ ـ ابراز امیدواری وزیر خارجه امریکا نسبت به ادامه مذاکرات ایران و اروپا (سخنرانی در کمیته‌سنا)

۱۳۸۴/۲/۲۲ ـ اظهارات خاویر سولانا مبنی‌بر احتمال تحریم ایران درصورت آغاز مجدد فرایند غنی‌سازی

۱۳۸۴/۲/۲۲ ـ تصویب دستور کار کنفرانس بازنگری معاهده منع‌گسترش سلاح‌هسته‌ای (نیویورک)

۱۳۸۴/۲/۲۲ ـ بیانیه وزارت خارجه روسیه؛ درخواست از ایران و سه کشور اروپایی برای ادامه مذاکرات

۱۳۸۴/۲/۲۲ ـ بیانیه وزارت خارجه فرانسه؛ درخواست از ایران برای حفظ تعلیق و ادامه مذاکرات با اروپا

۱۳۸۴/۲/۲۲ ـ هشدار تونی بلر به تهران مبنی‌بر حمایت از گزارش پرونده ایران به شورای امنیت درصورت آغاز مجدد غنی‌سازی

۱۳۸۴/۲/۲۲ ـ گفت‌وگوی جک استراو با بی‌بی‌سی؛ تأکید بر ضرورت گزارش پرونده به شورای امنیت درصورت آغاز مجدد غنی‌سازی

۱۳۸۴/۲/۲۳ ـ تلفن سفیر ایران در افریقای جنوبی به دکتر حسن روحانی جهت انتقال پیام امبکی مبنی بر تأخیر در راه‌اندازی اصفهان تا رسیدن نماینده ایشان به تهران

۱۳۸۴/۲/۲۳ ـ تقدیم نامه لاوروف وزیر خارجه روسیه به دکتر حسن روحانی مبنی بر عدم راه‌اندازی اصفهان توسط کیسلیاک معاون وزیر خارجه روسیه

۱۳۸۴/۲/۲۴ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۲۴ ـ تماس‌تلفنی کوفی‌عنان دبیرکل سازمان ملل با دکتر حسن روحانی (درخواست تأخیر در راه‌اندازی اصفهان و مذاکره با سه وزیر)

۱۳۸۴/۲/۲۵ ـ ملاقات نماینده ویژه رئیس‌جمهور افریقای‌جنوبی با دکتر حسن روحانی در تهران

۱۳۸۴/۲/۲۵ ـ تصویب طرح «الزام دولت به دستیابی به فناوری‌هسته‌ای» در مجلس شورای اسلامی

۱۳۸۴/۲/۲۵ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با هیأت بلژیکی (رئیس و اعضای کمیسیون امورخارجه پارلمان ـ بلژیک) در تهران

۱۳۸۴/۲/۲۶ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۲/۲۷ ـ تأکید سخنگوی وزارت خارجه امریکا بر ضرورت گزارش پرونده ایران به شورای امنیت

۱۳۸۴/۲/۲۸ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با رویترز

۱۳۸۴/۲/۲۸ ـ ملاقات سفیر کویت با دکتر حسن روحانی؛ گفتگو پیرامون دعوت دولت کویت جهت سفر به آن کشور

۱۳۸۴/۲/۲۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای در منزل دکتر حسن روحانی

۱۳۸۴/۲/۲۹ ـ ملاقات مهم سفیر فرانسه با دبیر کمیته سیاسی دبیرخانه (اقدامات لازم در صورت راه‌اندازی اصفهان)

۱۳۸۴/۳/۲ ـ تماس تلفنی دکتر حسن روحانی با تیم مذاکراتی ایران در بروکسل

۱۳۸۴/۳/۲ ـ درخواست سخنگوی کاخ سفید از تهران برای کنارگذاشتن فعالیت‌های غنی‌سازی

۱۳۸۴/۳/۳ ـ نشست چهارجانبه کارگروه هسته‌ای در بروکسل

۱۳۸۴/۳/۴ ـ مذاکرات دکتر حسن روحانی با وزرای خارجه فرانسه، انگلستان و آلمان در ژنو؛ درخواست وزرا جهت دو ماه مهلت به اروپا برای ارائه طرح جامع سه کشور به تهران

۱۳۸۴/۳/۴ ـ کنفرانس مطبوعاتی وزرای خارجه سه کشور اروپایی و دکتر حسن روحانی در ژنو در محل رزیدانس سفیر ایران

۱۳۸۴/۳/۶ ـ شکست اجلاس ۲۰۰۵ بازنگری در معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای در نیویورک

۱۳۸۴/۳/۷ ـ گزارش از روند پرونده هسته‌ای در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط دکتر حسن روحانی

۱۳۸۴/۳/۹ ـ تشکیل دو جلسه کارشناسی هسته‌ای (صبح و عصر)

۱۳۸۴/۳/۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۳/۱۰ ـ ملاقات تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با دکتر حسن روحانی

۱۳۸۴/۳/۱۰ ـ موضع‌گیری جرج بوش درباره مذاکرات هسته‌ای ایران و اروپا؛ حمایت از روند مذاکرات

۱۳۸۴/۳/۱۱ ـ ملاقات سفیر ایران در الجزایر با دکتر حسن روحانی و تقدیم پیام رئیس‌جمهور الجزایر مبنی بر همکاری با ایران

۱۳۸۴/۳/۱۲ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۳/۱۴ ـ تشکیل جلسهٔ سران نظام (تصمیم‌گیری جهت مهلت دوماهه به سه کشور)

۱۳۸۴/۳/۱۵ ـ سفر دکتر حسن روحانی به کویت؛ مذاکره با نخست‌وزیر کویت، رئیس مجلس، وزیر کشور، وزیر خارجه

۱۳۸۴/۳/۱۵ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی

۱۳۸۴/۳/۱۷ ـ دیدار دکتر حسن روحانی با رئیس دولت امارات متحده عربی و وزیر خارجه

۱۳۸۴/۳/۱۷ ـ مصاحبه مطبوعاتی دکتر حسن روحانی

۱۳۸۴/۳/۱۸ ـ ابراز نگرانی رئیس ستاد مشترک ارتش ترکیه از برنامه‌های‌هسته‌ای ایران

۱۳۸۴/۳/۱۹ ـ سفر دکتر حسن روحانی به عربستان؛ مذاکره با امیرعبدالله ولیعهد و سایر مقامات عالیرتبه عربستان

۱۳۸۴/۳/۲۱ - سفر دکتر حسن روحانی به یمن؛ مذاکره با رئیس‌جمهور یمن و وزیر امور خارجه و سایر مقامات

۱۳۸۴/۳/۲۳ ـ سفر دکتر حسن روحانی به عمان؛ مذاکره با پادشاه عمان و وزیر امور خارجه و وزیر کشور

۱۳۸۴/۳/۲۴ ـ درخواست مشترک تونی بلر و ژاک شیراک از ایران برای تعلیق غنی‌سازی (مذاکرات کاخ الیزه)

۱۳۸۴/۳/۲۴ ـ درخواست محمد البرادعی از ایران برای اجازه جهت بازرسی از سایت پارچین

۱۳۸۴/۳/۲۸ ـ بیانیه اجلاس‌سران‌اتحادیه‌اروپا درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ درخواست از تهران برای توقف کامل غنی‌سازی

۱۳۸۴/۳/۳۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۳/۳۱ ـ درخواست ژاک شیراک از تهران برای توقف غنی‌سازی

۱۳۸۴/۴/۱ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع ائمه جماعات تهران

۱۳۸۴/۴/۴ ـ ابراز امیدواری وزیر خارجه فرانسه مبنی بر ادامه تعلیق غنی‌سازی در زمان ریاست‌جمهوری دکتر احمدی‌نژاد

۱۳۸۴/۴/۴ ـ درخواست وزیر خارجه انگلیس از دکتر احمدی‌نژاد برای اعلام مواضع خود پیرامون برنامه‌های‌اتمی ایران

۱۳۸۴/۴/۴ ـ تأکید وزیر خارجه آلمان بر ادامه مذاکرات چهارجانبه در دوران دکتر احمدی‌نژاد

۱۳۸۴/۴/۴ ـ درخواست وزیر امور خارجه ژاپن از ایران برای تداوم مذاکرات هسته‌ای در دوران رئیس‌جمهور جدید

۱۳۸۴/۴/۶ ـ مذاکرات جرج بوش و گرهارد شرودر در واشنگتن؛ تأکید دو طرف بر ضرورت تعلیق در دوره رئیس‌جمهور جدید ایران

۱۳۸۴/۴/۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۷ ـ موضع‌گیری وزیر خارجه امریکا مبنی‌بر ضرورت تحریم ایران درصورت عدم‌همکاری با آژانس

۱۳۸۴/۴/۸ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۱۲ ـ مذاکرات سه‌جانبه پوتین، شیراک و شرودر در کالینگراد برای بررسی پرونده هسته‌ای ایران

۱۳۸۴/۴/۱۳ ـ حمایت رئیس‌جمهور فرانسه از سیاست‌های روسیه درقبال ایران

۱۳۸۴/۴/۱۵ ـ اولین دیدار دکتر حسن روحانی با دکتر احمدی‌نژاد در محل مجلس شورای اسلامی (تشریح برنامه هسته‌ای)

۱۳۸۴/۴/۱۵ ـ مخالفت وزیر خارجه امریکا با استفاده ایران از نیروگاه‌هسته‌ای در دیدار با وزیر خارجه فرانسه

۱۳۸۴/۴/۱۸ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با روزنامه کیهان و روزنامه شرق در رابطه با پرونده هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۱۹ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۱۹ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۲۰ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۲۰ ـ آخرین جلسهٔ‌سران نظام در این دوره (با حضور دکتر احمدی‌نژاد)

۱۳۸۴/۴/۲۱ ـ درخواست الکساندر رمانتسیف رئیس سازمان انرژی اتمی روسیه از تهران برای توقف غنی‌سازی و خرید سوخت‌هسته‌ای از روسیه.

۱۳۸۴/۴/۲۱ ـ بیانیه مشترک وزرای خارجه آلمان و ایتالیا پیرامون پرونده‌هسته‌ای ایران

۱۳۸۴/۴/۲۲ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۲۷ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۴/۲۷ ـ اجلاس وزرای خارجه اتحادیه‌اروپا در بروکسل برای بررسی فعالیت‌های ایران

۱۳۸۴/۴/۲۹ ـ نشست چهارجانبه دیپلمات‌های ایران، فرانسه، آلمان و انگلیس در لندن؛ ابلاغ پیام دکتر حسن روحانی به سران اروپا

۱۳۸۴/۴/۳۱ ـ درخواست آریل شارون از جامعه بین‌الملل برای تحریم ایران

۱۳۸۴/۴/۳۱ ـ گفت‌وگوی ژاک شیراک با روزنامه اسرائیلی هاآرتص؛ تهدید به گزارش پرونده

ایران به شورای امنیت

۱۳۸۴/۵/۱ ـ تشکیل جلسه کارشناسی هسته‌ای

۱۳۸۴/۵/۱ ـ تشکیل جلسه کمیته عالی هسته‌ای

۱۳۸۴/۵/۱ ـ مصاحبه دکتر حسن روحانی با روزنامه ایران

۱۳۸۴/۵/۴ ـ سفر مهم دکتر حسن روحانی به افریقای جنوبی؛ مذاکره با تابو امبکی رئیس‌جمهور و سایر مقامات این کشور و بداوی نخست وزیر مالزی

۱۳۸۴/۵/۵ ـ دستور معاون رئیس‌جمهور امریکا به پنتاگون برای تهیه طرح حمله تاکتیکی به مراکز اتمی ایران

۱۳۸۴/۵/۷ ـ درخواست سخنگوی کاخ سفید (اسکات مک‌کلان) از ایران برای پایبندی به تعهدات خود پیرامون تعلیق

۱۳۸۴/۵/۸ ـ گفت‌وگوی نماینده آنگلا مرکل با جرج بوش درباره پرونده ایران

۱۳۸۴/۵/۸ ـ گزارش دکتر حسن روحانی به دکتر احمدی‌نژاد درباره اهداف و دستاوردهای مذاکرات هسته‌ای و آخرین وضعیت پرونده

۱۳۸۴/۵/۸ ـ پاسخ آقای سید محمد خاتمی به گزارش دکتر حسن روحانی؛ قدردانی از تلاش‌ها و دستاوردهای تیم کنترل بحران هسته‌ای

۱۳۸۴/۵/۹ ـ آخرین جلسه کمیته عالی هسته‌ای در این دوره

۱۳۸۴/۵/۹ ـ ارسال نامه به آژانس جهت فک پلمپ و راه‌اندازی اصفهان

۱۳۸۴/۵/۹ ـ هشدار دولت انگلیس به ایران درمورد ازسرگیری فعالیت‌های اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۰ ـ تسلیم نامه رسمی ایران به آژانس پیرامون آغاز مجدد تأسیسات اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۰ ـ ابلاغ به سازمان انرژی اتمی مبنی بر راه‌اندازی مجتمع اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۰ ـ بیانیه اتحادیه‌اروپا درباره تصمیم تهران برای ازسرگیری فعالیت‌های اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۰ ـ بیانیه وزارت خارجه فرانسه؛ ابراز نگرانی و شگفتی از تصمیم تهران

۱۳۸۴/۵/۱۰ ـ بیانیه وزارت خارجه آلمان؛ ابراز نگرانی از تصمیم تهران

۱۳۸۴/۵/۱۰ ـ درخواست مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ایران برای ادامه تعلیق غنی‌سازی و بازفرآوری

۱۳۸۴/۵/۱۰ ـ هشدار سخنگوی‌کاخ سفید به تهران پیرامون راه‌اندازی UCF اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۱ ـ بیانیه سه کشور اروپایی پیرامون تصمیم تهران؛ تهدید به پایان مذاکرات چهارجانبه درصورت آغاز غنی‌سازی

۱۳۸۴/۵/۱۱ ـ درخواست سخنگوی سازمان‌ملل از ایران برای ادامه مذاکرات با اروپا و همکاری کامل با آژانس

۱۳۸۴/۵/۱۲ ـ بیانیه وزارت خارجه چین درباره تصمیمات جدید تهران

۱۳۸۴/۵/۱۲- درخواست سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ایران برای «یک‌هفته تأخیر» در راه‌اندازی مجتمع اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۲ - درخواست مهلت آژانس از ایران برای نصب دوربین‌های نظارتی در مجتمع اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۲ ـ درخواست دبیرکل سازمان‌ملل از ایران برای تعویق راه‌اندازی مجدد تأسیسات اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۳ - تماس تلفنی دبیر کل سازمان ملل (کوفی‌عنان) با دکتر حسن روحانی در رابطه با راه‌اندازی اصفهان (تأخیر تا رسیدن طرح اروپا)

۱۳۸۴/۵/۱۳ ـ ارسال نامه دکتر حسن روحانی به سه کشور اروپایی پیرامون دلایل تصمیم تهران برای راه‌اندازی اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۴ ـ درخواست اروپا از آژانس برای تشکیل نشست اضطراری شورای حکام

۱۳۸۴/۵/۱۴ ـ تهدید سخنگوی وزارت خارجه امریکا به گزارش پرونده ایران به شورای امنیت

۱۳۸۴/۵/۱۴ ـ تسلیم طرح جامع پیشنهادی سه کشور اروپایی به تهران

۱۳۸۴/۵/۱۴ ـ تشکیل آخرین جلسه کارشناسی هسته‌ای این دوره (بررسی طرح جامع اروپا)

۱۳۸۴/۵/۱۴ ـ بیانیه وزارت خارجه فرانسه درباره طرح جامع سه کشور اروپایی

۱۳۸۴/۵/۱۵ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با مقام معظم رهبری و کسب اجازه جهت پایان فعالیت در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی

۸۴۱۳/۵/۱۵ ـ حمایت سخنگوی کاخ سفید از طرح جامع سه کشور اروپایی

۱۳۸۴/۵/۱۵ ـ درخواست مجدد وزیر خارجه آلمان از تهران برای حفظ تعلیق

۱۳۸۴/۵/۱۶ ـ سفر بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ایران

۱۳۸۴/۵/۱۶ ـ ملاقات دکتر حسن روحانی با دکتر احمدی‌نژاد در ساختمان ریاست جمهوری

و بحث پیرامون پرونده هسته‌ای و اعلام به وی جهت تعیین فردی به عنوان دبیر جدید شورایعالی امنیت ملی

۱۳۸۴/۵/۱۷ ـ انتقاد وزیر خارجه انگلیس از تصمیم تهران

۱۳۸۴/۵/۱۷ ـ انتقاد وزیر خارجه آلمان از تصمیم تهران

۱۳۸۴/۵/۱۷ ـ انتقاد وزیر خارجه فرانسه از تصمیم تهران

۱۳۸۴/۵/۱۷ ـ گزارش مدیرکل آژانس به شورای حکام درباره آغاز مجدد فعالیت‌های UCF اصفهان

۱۳۸۴/۵/۱۷ ـ درخواست کوفی‌عنان از رئیس‌جمهور ایران برای مداخله در بحران به‌وجودآمده

۱۳۸۴/۵/۱۸ ـ درخواست اتحادیه‌اروپا از تهران برای حفظ تعلیق و بازگشت به میز مذاکرات

۱۳۸۴/۵/۱۸ ـ آغاز نشست اضطراری شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱۳۸۴/۵/۱۸ ـ درخواست وزارت خارجه روسیه از ایران برای «توقف فوری» برنامه‌های غنی‌سازی

۱۳۸۴/۵/۱۸ ـ بیانیه غیرمتعهدها در شورای حکام

۱۳۸۴/۵/۱۹ ـ درخواست جرج بوش از ایران برای توجه به تعهدات بین‌المللی تهران

۱۳۸۴/۵/۱۹ ـ اعلام آمادگی آلمان و فرانسه برای بررسی پیشنهادات رئیس‌جمهور جدید ایران

۱۳۸۴/۵/۱۹ ـ سخنرانی دکتر حسن روحانی در جمع کارکنان وزارت اطلاعات

۱۳۸۴/۵/۲۰ ـ درخواست دبیرکل سازمان ملل متحد برای ادامه مذاکرات چهارجانبه و حفظ پرونده ایران در آژانس

۱۳۸۴/۵/۲۰ ـ ابراز امیدواری چین نسبت به حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای ایران

۱۳۸۴/۵/۲۰ ـ تصویب قطعنامه پیشنهادی اروپا در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران

۱۳۸۴/۵/۲۱ ـ درخواست کوفی‌عنان از ایران برای پذیرش قطعنامه شورای حکام

۱۳۸۴/۵/۲۱ ـ تأکید جرج بوش بر ضرورت بازگشت ایران به میز مذاکرات و احتمال استفاده از «زور» علیه تهران

۱۳۸۴/۵/۲۱ ـ اظهارات وزیر خارجه فرانسه مبنی‌بر مشروط بودن ازسرگیری مذاکرات، به تعلیق کامل فعالیت‌های هسته‌ای تهران

۱۳۸۴/۵/۲۱ ـ بیانیه وزارت خارجه روسیه؛ درخواست از امریکا و اروپا برای پرهیز از

«تنش‌آفرینی» در پرونده ایران

۱۳۸۴/۵/۲۱ ـ ورود گروه جدید بازرسان آژانس به ایران

۱۳۸۴/۵/۲۲ ـ حضور دکتر حسن روحانی در آخرین جلسه شورایعالی امنیت ملی به عنوان دبیر آن شورا و گزارش پیرامون اقدامات مهم انجام شده و طرح‌های مهمی که باید در دستور کار شورا قرار گیرد.

۱۳۸۴/۵/۲۲ ـ مخالفت قاطع صدراعظم آلمان با تهدید نظامی جرج بوش علیه ایران

۱۳۸۴/۵/۲۴ ـ مخالفت اسلام‌آباد با هرگونه حمله‌نظامی به تأسیسات‌اتمی ایران

۱۳۸۴/۵/۲۴ ـ دیدار دکتر حسن روحانی و همکارانش در دبیرخانه و دست‌اندرکاران پرونده هسته‌ای و اعضای شورایعالی امنیت ملی با مقام معظم رهبری؛ ارائه گزارش از عملکرد ۱۶ساله شورایعالی امنیت ملی و قدردانی معظم‌له.

۱۳۸۴/۵/۲۴ـ پایان فعالیت دکتر حسن روحانی به‌عنوان دبیر شورایعالی امنیت ملّی پس از ۱۶سال

۱۳۸۴/۵/۲۵ ـ آغاز به‌کار دکتر علی لاریجانی به عنوان دبیر جدید شورایعالی امنیت ملی ایران؛ آغاز به کار تیم جدید مذاکرات هسته‌ای

۱۳۸۴/۵/۳۰ ـ مراسم تودیع دکتر حسن روحانی در سالن شهید بهشتی ریاست‌جمهوری با حضور مسئولین عالیرتبه نظام

پیوست ۲. تودیع

ملاقات اعضای شورایعالی امنیت ملی و مسئولین دبیرخانه با رهبر معظم انقلاب اسلامی (مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۴)

دکتر روحانی:

از محضر جنابعالی سپاسگزاریم که فرصت دادید امروز در خدمتتان باشیم تا گزارش کوتاهی از فعالیت دبیرخانهٔ شورایعالی امنیت ملی در ۱۶ سال گذشته و همچنین گزارش کوتاهی از فعالیت تیم مذاکراتی که در مسئله هسته‌ای مسئولیت داشتند، خدمت شما عرضه بدارم.

شورایعالی امنیت ملی که جزو برکات بازنگری قانون اساسی است و در واقع با تجربهٔ دوران دفاع مقدس بود و پس از آن، این نهاد به وجود آمد، در طول ۱۶ سال گذشته با همکاری ارگان‌های مختلف، و در چارچوب رهنمودهای حضرتعالی خوشبختانه از بحران‌های مختلف داخلی و خارجی سرافراز عبور کرده است.

روزهای اولیه‌ای که شورایعالی امنیت ملی تشکیل شده بود، مسئله قطعنامه ۵۹۸ و نحوهٔ اجرای آن، بحث اسراء و خروج عراق از باقیمانده سرزمین ایران به عنوان مهمترین مسائل، در دستور شورایعالی امنیت ملی بود که در جلسات مختلف راجع به آنها بحث و بررسی می‌شد و بعد نامه‌هایی که صدام حسین برای ایران فرستاد و پاسخ‌هایی که در این زمینه تهیه می‌شد. در واقع عمدهٔ مباحث ماه‌های اولیه شورایعالی امنیت ملی پیرامون عراق و پیامدهای جنگ بود که خوشبختانه در نهایت به نتیجه بسیار خوبی منتهی شد. آزادی اسراء و آزادسازی باقیمانده سرزمین ایران و در نهایت محکومیت صدام به عنوان آغازگر جنگ در سازمان ملل متحد از دستاوردهای آن بودند.

پس از آن حمله عراق به کویت و حمله متحدین به عراق، طی یکی، دو سال مسئله اصلی امنیت ملی ما بود و در بسیاری از جلسات شورایعالی امنیت ملی مطرح و تصمیم‌گیری می‌شد.

البته در مقاطع حساس در محضر حضرتعالی جلسات شورایعالی تشکیل می‌شد. در آن سالها چندین جلسه در محضر حضرتعالی تشکیل شد.

هم‌زمان با بحث منطقه مسئله مهمی که اتفاق افتاد، مسئله تجزیه شوروی سابق بود و تبعاتی که بر امنیت ملی ما در منطقه شمال کشور داشت. در این زمینه هم در شورایعالی تصمیمات مناسبی اتخاذ شد.

در محضر جنابعالی عرض می‌کنم خوشبختانه به کمک نهادهایی که با شورایعالی امنیت ملی همکاری تنگاتنگ داشتند، ما در مقاطع حساس توانستیم به موقع و درست پیش‌بینی‌های لازم را انجام دهیم. مثلاً قبل از تجزیه شوروی سابق، حدود یازده ماه قبل به این جمع‌بندی رسیدیم که شوروی تجزیه خواهد شد علیرغم نظرات مخالفی که در آن زمان وجود داشت. لذا توانستیم تصمیمات و برنامه‌ریزی مناسبی را نسبت به کشورهای همجوار در شمال داشته باشیم. هنوز هم مسئولین کشورهای شمالی به عنوان یک نقطه بسیار مثبت، می‌گویند ایران اولین کشوری بود که استقلال ما را به رسمیت شناخت و این در سایه تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی بود که در شورایعالی انجام شده بود. در مسئله حمله امریکا به افغانستان و عراق موضعی‌که ایران اتخاذ کرد و اقدامات بعدی که انجام داد، بسیاری از مسایل که در مرزهای شرقی، غربی و جنوبی کشور داشتیم به خوبی حل و فصل شد و توانستیم از آن بحرانها به خوبی عبور کنیم. مسائل مربوط به ترکیه، جزایر سه‌گانه، دریای خزر، رود هیرمند، مواردی بودند که در اطراف ما در آن روزها به مناسبت، مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفتند و تصمیمات به موقعی نسبت به آنها اتخاذ می‌شد.

مواردی هم مربوط به حوادث داخلی بود. بحران‌هایی که کشور کم و بیش با آنها مواجه می‌شد و شورایعالی تصمیم‌گیری‌های به موقعی را انجام می‌داد. در ۸ سال اول کار شورایعالی امنیت ملی که در دورهٔ ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود، ما توانستیم با **دویست و بیست و یک جلسهٔ رسمی شورایعالی امنیت ملی** و صدها جلسه در دبیرخانه به عنوان کمیته‌های ویژه یا ستادهای بحران در مقاطع مختلف از آن بحران‌ها به خوبی عبور کنیم. در ۸ سال اخیر نیز در دورهٔ ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی بالغ بر **دویست و سه جلسه داشتیم** که با مسایل پیچیده عمدتاً خارجی رو به رو بودیم که از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن، تهدیدات امریکا، مسایل مربوط به اشغال افغانستان و عراق و در این اواخر مسایل مربوط به هسته‌ای به عنوان مسایل اصلی مد نظر شورایعالی امنیت ملی بود. البته حوادث مهم داخلی هم در این دوران

داشتیم که نقش شورایعالی امنیت ملی نقش ممتازی بود و همچنین دبیرخانه در این زمینه تلاش‌های فراوانی انجام داد.

البته نظام جدیدی در طول ۴، ۵ سال اخیر در دبیرخانه حاکم بود و آن اینکه جلسات ویژه‌ای تحت عنوان شوراهای سیاستگذاری تشکیل می‌شد که اول برای افغانستان و سپس برای عراق و بعد برای مسئله هسته‌ای تشکیل شدند. این شورای سیاستگذاری، جلسات مستمری با اختیارات ویژه‌ای داشت که از جانب شورا و حضرتعالی تفویض شده بود، و مصوبات این جلسات تقریباً حکم مصوبات شورایعالی را داشت که با هدایت و نظارت حضرتعالی این جلسات ادامه پیدا می‌کرد و مصوبات ابلاغ می‌شد. ما ۱۰۷ جلسه به عنوان جلسات سیاستگذاری عراق در طول سال‌های اخیر داشتیم که مصوبات آن تقدیم شده است که بعد از تأیید رییس جمهور و نظر مثبت جنابعالی، به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شده است.

البته مسایل دیگری هم به دبیرخانه مربوط می‌شد یا دبیرخانه در آن زمینه‌ها تلاش داشت که الحمدالله آثار پربرکتی داشت. در بحث سبد ارزی کشور به دلیل حوادثی که در سال‌های اخیر به وجود آمد، خصوصاً بعد از ۱۱ سپتامبر جلسات مستمری داشتیم و در نهایت تصمیم گرفتیم سبد ارزی کشور را تغییر دهیم. برای بانک مرکزی ما بسیار سخت بود و از ما ابلاغ کتبی می‌خواست که این کار را انجام دادیم. محصول آن کار این بود که بخش اعظم ذخیره ارزی دلار به یورو و سایر ارزها تبدیل شد که سود آن برای کشور حدود ۵ میلیارد دلار بود.

همچنین در مورد مسئله امریکا که هر روز دادگاه‌های آن کشور برخلاف همه مقررات بین‌المللی دولت ایران را به مبالغ کلان محکوم می‌کرد، ما راه چاره را در این دیدیم که متقابلاً در اینجا اقداماتی را انجام دهیم. طرحی را در دبیرخانه تهیه کردیم و در دورهٔ پنجم مجلس شورای اسلامی تصویب شد و به دنبال آن دادگاه‌های ویژه‌ای در ایران بر این مبنا تشکیل گردید و خوشبختانه تاکنون دولت امریکا در دادگاه‌های ما، به چند میلیارد دلار محکوم شده است و این عاملی شد که جلوی اقدام غلط و غیرقانونی آنها گرفته شود. وقتی دیدند در جمهوری اسلامی ایران متقابلاً این کار صورت می‌گیرد، آنها از عمل غیرقانونی خود دست برداشتند. تاکنون دادگاه‌ها بیش از سه میلیارد دلار امریکا را محکوم کرده‌اند. البته پرونده‌های مهم و متعدد دیگری هم در جریان است که محکومیت امریکا به چندین برابر مبلغ یادشده خواهد رسید. اینها اقدامات دیگری بود که در کنار سایر کارها در دبیرخانه انجام می‌گرفت. البته جنابعالی از کمیته‌ها و

ستادهای خاص و ویژه‌ای که در دبیرخانه بود، مطلع هستید که من نمی‌خواهم اطاله کلام داده شود و وقت جلسه و جنابعالی را بگیرم.

تلاش دبیرخانه در این بوده است که به عنوان هماهنگ‌کننده یا احیاناً به عنوان حل و فصل‌کننده مسایل بین ارگان‌های امنیتی کشور، بین دستگاه‌های لشکری و کشوری، همواره عادلانه، دقیق و بی‌طرفانه در این زمینه‌ها عمل کند. هیچوقت از ارگان یا بخش خاصی حمایت ویژه و غیر عادلانه‌ای نداشته‌ایم. خوشبختانه در طول ۱۶ سال گذشته در این زمینه کسی شکایت نداشته و ما توانسته‌ایم بین نیروهای مسلح، بین دستگاه‌های کشوری، قضایی و دولت، حتی مجلس و دولت مواردی که جزو وظایف ما بوده، در دبیرخانه طرح‌های لازم را آماده کنیم یا هماهنگی‌های لازم را به‌وجود آوریم. برخورد دبیرخانه هم به گونه‌ای بوده که متهم نشود که به جناح خاصی وابسته است، علیرغم همه فراز و نشیب‌هایی که کشور داشته، همواره تلاش دبیرخانه بر این بوده است که بی‌طرفی خود را در این زمینه‌ها حفظ کند. خوشبختانه جوّ حاکم بر دبیرخانه به گونه‌ای بود که هرکس از هر ارگان، با هر اعتقاد، وابسته به هر حزب و گروهی که می‌آمد، بدون دغدغه حرف دلش را می‌زد و نظرش را بیان می‌کرد و نگرانی نداشت و احساس می‌کرد اینجا ملجأیی برای همه دلسوزان انقلاب و کشور است و می‌توانند به راحتی طرح‌ها و نقطه نظراتشان را مطرح کنند. در این زمینه دبیرخانه بسیار موفق بوده است. البته این موفقیت‌ها به خاطر توصیه‌ها و رهنمودهای جنابعالی و همچنین حسن نیت ارگان‌های مختلفی بود که با ما همکاری داشتند. بخش‌های مختلف نیروهای مسلح با ما همکاری نزدیک و تنگاتنگی داشتند. ستاد کل، ارتش، سپاه، ناجا و خصوصاً نیروی قدس، در حوادثی که در سال‌های اخیر داشتیم، رابطه بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای با ما داشتند. همه ارگان‌های دولتی، دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها، خصوصاً وزارت‌خانه‌های امور خارجه، اطلاعات، کشور، دفاع، همچنین سازمان مدیریت و بخش‌های مختلف اقتصادی، همکاری خوب و صمیمانه‌ای با ما داشتند که بدون همکاری آنها هرگز نمی‌توانستیم این همه توفیقات را به دست آوریم.

در پرونده اخیر هسته‌ای ارگان‌های مختلف با ما همکاری کردند. وزارت امور خارجه، دفاع، اطلاعات و سازمان انرژی اتمی، با ما همکاری تنگاتنگی داشتند. حدود ۱۴۶ جلسهٔ کارشناسی در این یک سال و ده ماه و نُه روز داشتیم که بنده هم در همه این جلسات شرکت داشتم. بیش از ۱۶۰ جلسه کارشناسی داشتیم که تحت اشراف وزارت امور خارجه، سازمان انرژی اتمی و بقیه ارگان‌ها مثل ستاد

کل و وزارت اطلاعات و دفاع بوده که تلاش زیادی داشتند. البته ۱۶۰ جلسه که می‌گویم جلساتی بوده است که صورت جلسه داشتند، و الا مجموعهٔ ساعاتی که کار کردند. حدود ۲۰۰۰ ساعت بوده است. مجموعه بزرگی کار و تلاش کردند در جلسات و اقدامات مختلف که بار سنگینی هم بر دوش آنها بوده است. جلساتی که در سطح وزرا داشتیم، **۸۵ جلسه بوده است**، یعنی کمیته ویژه که مشاورین جنابعالی و وزرای مربوطه در دبیرخانه شرکت داشتند. در سطح سران **در محضر جنابعالی هم ۲۲ جلسه داشتیم**. در مجموع یک تلاش بسیار خوبی در این زمینه صورت گرفت. شاید اولین ساختار و چارچوبی بود که برای مدیریت یک پروندهٔ مهم ملی پیش‌بینی می‌شد که رده‌های مختلف یعنی با چهار رده که در همه رده‌ها کار کارشناسی دقیقی صورت می‌گرفت، آن را مدیریت می‌کردند. کار کارشناسی از پایین به بالا می‌آمد، ولی همه سیاست‌های اصولی و استراتژی اصلی و خط قرمزها در مجموع در سطح سران نظام تصمیم‌گیری می‌شد و ابلاغ می‌شد.

من در اینجا لازم می‌دانم از همه ارگان‌هایی که در این کار بزرگ مشارکت کردند، تشکر کنم. از تیم مذاکره‌کننده که متأسفانه عناصر اصلی آنها امروز خارج از کشور هستند، جناب آقایان البرزی، ظریف و ناصری، که در این جلسه حضور ندارند، تشکر کنم. اما افراد دیگری که در تیم بودند، اینجا هستند و از آنها هم تشکر می‌کنم. کار بسیار بزرگی انجام شد. علیرغم حرف و حدیث‌های بی‌پایه و واهی که افرادی ساز کردند، آنها با صبر و حوصله و بدون توجه به آنها، به خوبی مقاومت کردند و این کار بزرگ را به نقطه مناسبی رساندند. در محضر جنابعالی باید بگویم، تمام نقشه‌هایی که امریکایی‌ها از ابتدا علیه پرونده هسته‌ای ما طراحی کردند، یا به طور کامل شکست خورد و یا لااقل نتوانستند در آن حدی که مورد انتظار آنها بود، پیش ببرند. امریکایی‌ها در روزهای اولیه مصمم بودند که پرونده را برای اهدافی که مدنظر داشتند، خیلی سریع به شورای امنیت ببرند ولی موفق نشدند. هنوز هم در این مدت توفیق چندانی در این زمینه به دست نیاورده‌اند. امریکایی‌ها تلاش کردند که ما را از حقوق مشروعمان محروم کنند، به اصطلاح به دلیل تخلفات و قصورهایی که از دید آژانس داشتیم، در این زمینه تلاش سیاسی، حقوقی فراوانی کردند، حتی شخص بوش در این زمینه وارد عمل شد و در سخنرانی‌هایش این موضوع را مطرح کرد که بحمدالله ناموفق بودند. **ما در همه قطعنامه‌ها توانستیم این بند را بگیریم که ایران همانند سایر کشورها حق دارد از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای برخوردار باشد.** امریکایی‌ها تلاش کردند که بگویند ایران هنوز به فناوری چرخهٔ سوخت نرسیده که بعد به دنباله‌اش طرحی را تصویب

کنند و بگویند کشورهایی که تاکنون به این فناوری نرسیده‌اند، دیگر حق ندارند آن را دنبال کنند که بحمدالله ناموفق بودند، در گزارش نهایی کمیته MNA که ماه‌ها زحمت کشیده بودند و حدود بیست کشور عضو بودند، در یک بند به صراحت ایران را جزو کشورهایی که دارای فناوری هسته‌ای است، نام برد. حتی در گزارش آژانس هم این موضوع آمد که ایران دارنده همهٔ پایه‌های اصلی این فناوری هست که برای ما بسیار مهم بود. امریکایی‌ها در اجلاس بازنگری NPT تصمیم داشتند که مصوباتی علیه ایران بگذرانند که بحمدالله آن اجلاس کلاً منجر به شکست شد. تلاش کردند که مسایلی که با آژانس داشتیم، در داخل آژانس حل و فصل نشود و آژانس بگوید که در اینجا قابل حل و فصل نیست که پرونده به شورای امنیت ارجاع شود، که این طور نشد. امروزه اکثر مسایل ما حل‌وفصل شده و یکی، دو مسئله بیشتر باقی نمانده است. همانطور که مستحضرید، در روزهای اخیر مسئله آلودگی هم در حال حل و فصل نهایی است که آلودگی‌ها منشأ خارجی داشته، همانطور که قبلاً اعلام کرده بودیم، که این مسئله بسیار مهم است.

در زمینه بخش دفاعی و نظامی، امریکایی‌ها تلاش داشتند ما را متهم کنند که در این زمینه کار بزرگی انجام گرفت. همه دستگاه‌های ما، خصوصاً وزارت دفاع تلاش گسترده‌ای انجام داد. همچنین اجماعی که امریکایی‌ها در سطح جهان می‌خواستند به وجود آورند و افکار عمومی را بسیج کنند که ما دنبال کار نظامی هستیم، تا امروز موفقیت آنها بسیار کم بوده است. لااقل با هدفی که امریکا داشته، هنوز بسیار فاصله دارد. ما خوشحالیم که در مصوبه نوامبر سال گذشته (۲۰۰۴) به صراحت آمده که فعالیت‌های ایران در زمینه‌های سایت‌های اعلام‌شده، کاملاً صلح‌آمیز بوده که دستاورد بزرگی بوده است.

در زمینه عملیاتی، امریکایی‌ها می‌خواستند ما را به توقف کامل بکشانند که ناموفق بودند. ما توانستیم در این یک سال و ده ماه گذشته تلاش بسیار گسترده‌ای انجام دهیم. تقریباً همه کارهایی که ناقص بود، کامل شد. اصفهان نمونه اتم و اکمل آن است، اراک در حال تکمیل‌شدن است. در زمینه سانتریفیوژ کار بسیار گسترده‌ای در طول تعلیق انجام گرفت. گرچه در رسیدن به اهداف ما در زمینه فناوری و صنعت هسته‌ای که بسیار برای ما اهمیت داشت، مقداری تأخیر ایجاد کردند، اما نگذاشتیم نیروهای ما بیکار باشند و نگذاشتیم هیچوقت تعلیق کامل عملی و اجرا شود. همیشه **در سایه تعلیق بخشی، فعالیت در بخشی دیگر انجام دادیم**. البته همه اینها در سایه تدبیر و رهنمودهای جنابعالی بود. در آخرین موضع‌گیری امریکا که حضرتعالی مستحضرید، وقتی

بحث نظامی را مطرح کردند و گفتند آن هم روی میز است، خیلی از کشورها با صراحت مخالفت کردند، از جمله آلمان و انگلیس که هر دو دولت مخالفت کردند و گفتند در این زمینه طرح نظامی مفهومی ندارد. می‌بینیم که امریکایی‌ها موفق نبودند آنطور که می‌خواستند مسئله را به پیش ببرند و بحمدالله نظام اسلامی ما تحت تدبیر جنابعالی توفیقات بزرگی، داشته که انشاءالله ادامه خواهد داشت تا به همه اهدافمان دست پیدا کنیم، از شما عذر خواهی می‌کنم، هر بار که در مسئله هسته‌ای خسته می‌شدیم، یاد جمله‌ای که به من فرمودید «خذها بقوة» تقویت قلبی ما بود و همیشه خستگی‌ها را رفع می‌کرد. هر جا که مشکلی داشتیم، خدمت شما می‌آمدیم و با رهنمود شما از مشکل عبور می‌کردیم. خوشحالم که مسئولیت دبیرخانه و پرونده هسته‌ای از این به بعد به دست برادر عزیزم آقای دکتر لاریجانی قرار می‌گیرد که از دوستانی بوده است که همیشه در دبیرخانه، شورایعالی امنیت ملی و پرونده هسته‌ای کمک ما بوده است. انشاءالله حرکت بهتر از گذشته ادامه پیدا می‌کند و نظام جمهوری اسلامی ایران و ملت سرفراز ایران به اهداف بلندش دست خواهد یافت. وآخردعوانا ان الحمدلله ربّ العالمین.

سخنان مقام معظم رهبری مدظله العالی

بسیار خوب مثل همیشه خوش‌بیان و شیرین و جامع صحبت کردید.

ظاهراً این اولین جلسه‌ای است که ما با این جمع و با این ترکیب جامع ملاقات می‌کنیم و خوشحالم از اینکه این توفیق را پیدا کردم. این هم از محبت‌های آقای دکتر روحانی و از ابتکارات ایشان بود که ما این جمع را یکجا ملاقات کنیم.

حرف عمده‌ای که در این جلسه بخواهم عرض کنم، عبارت است از تشکر، یعنی حقیقتاً از یکایک دوستانی که در ماجراهایی که ایشان به تفصیل از ۱۶ سال پیش به این طرف بیان کردند، در همه یا بعضی از آنها شرکت داشتند و فعالیت‌های خوبی که انجام گرفته دخیل بوده‌اند، **از یکایک آنها لازم است تشکر کنم، به خصوص از شخص آقای دکتر روحانی که یک تجربه خیلی خوبی را پیش چشم ما گذاشتند و از مدیریت پخته، عاقلانه، متین و مستمری که در طول این سال‌های متمادی داشته‌اند، باید تشکر کنم و باید این را اینجا عرض کنم که ایشان حقاً یکی از مدیران کارآمد ما و از فعالان مفید و دلسوز ما در زمینه‌های ویژه‌ای که نام بردند، بودند. بحمدالله خودشان را نشان دادند و ما خدا را شکر می‌کنیم بر توفیقاتی که به ایشان داد.** بنده هم همیشه آقای روحانی را دعا می‌کردم، به خود ایشان هم مکرراً گفته‌ام شاید هیچ شبانه‌روزی

نگذشته، الا اینکه من بالخصوص ایشان را دعا کردم و توفیقات ایشان و تسدید ایشان را از خدای متعال خواسته‌ام. به هرحال ما خیلی متشکریم از زحمات شما و اینکه گفتید «آخردعوانا ان الحمدلله رب‌العالمین» این آخر، در این جلسه است، و الا که نظام و بنده که خدمتگزار کوچکی هستم، **از شما و امثال شما دست برنمی‌داریم**. بنابراین بایستی حتماً از ظرفیت‌های وسیعی که در شما و همکارانتان هست، در این نظام استفادهٔ بهینه شود. کشور ما به انسان‌های دلسوز، کارآمد و به خصوص عاقل احتیاج دارد و نمی‌شود از انسان‌هایی که این تجربه را از خودشان نشان داده‌اند، صرف نظر کرد و از خدمات آنها خود را مستغنی بدانیم و امیدوارم که همواره شما بتوانید منشأ آثار و خدمات فراوانی باشید.

مسئله دبیرخانه و شورایعالی امنیت ملی مهم است. آقای دکتر روحانی درست گفتند که شورا یک مرکز بسیار حساس است. آن روزی هم که در بازنگری قانون اساسی ذهنها متوجه به چنین مرکزی شد، همه توجه داشتند که این خلأ در نظام است و کسانی هم به این مسئله بیشتر تکیه کردند که تجربه داشتند، آقای مهندس موسوی، بنده و آقای هاشمی رفسنجانی بودند و افراد زیادی از مدیران کشور که در طول ده سال در میدان‌های مختلف حضور داشتند، کشور و مدیران و دستگاه‌های ذیربط در مدیریت کشور را شناخته بودند و اینها همه به این نتیجه رسیدند که ما به چنین جایی نیاز داریم. لذا در قانون اساسی آمد و تصویب شد و بحمدالله در شروع کار هم خودش را نشان داد. اهمیت این مرکز به این علت است که در رأس آن رئیس‌جمهور است. رئیس‌جمهور تقریباً متصدی و مباشر اصلی همه اجرائیات کشور است، امروز در رأس این شورا قرار دارد و این یک اهمیتی به شورا می‌دهد. مصوبات، نظرات و جهت‌گیری‌های این شورا را به هیأت دولت که مادرِ بدنهٔ اجرایی و قاعده همهٔ فعالیت‌های اجرایی در کشور است [منتقل می‌کند]. این یک نکته مهم در این شورا است، بعد حضور وزرای ذی‌ربط و کسانی که در مسایل مربوط به وظایف شورایعالی امنیت ملی، چه در زمینه امنیت داخلی و چه در زمینه امنیت خارجی دخیل هستند. در این شورا و شرکت آنها و جلسات مستمری که آنها در این شورا دارند، نمایندگانی که بنده داشتم، خود ایشان و آقای دکتر لاریجانی طی سال‌های طولانی نماینده بنده در این شورا بودند. شخصیت‌هایی که از اینها برای حضور در شورا دعوت شد، مثل آقای مهندس موسوی، آقای دکتر ولایتی که اینها رجال مجرب استخوان‌دار ما هستند و سالها در میدان‌های مختلف بوده‌اند و حضور بسیار مفید و مؤثری داشته‌اند و عناصری از دستگاه‌های اجرایی که ارتباطی با اینجا پیدا می‌کردند، مثل نیروهای مسلح، سازمان مدیریت و بقیه دستگاه‌هایی که به نوعی با شورا مرتبط

هستند.

بنابراین این شورا فی نفسه مرکز بسیار مهمی است و واقعاً گره‌گشایی در برخی از مسایل اساسی را در این شورا به رأی‌العین مشاهده کرده‌ایم. مثل قضیه عراق، اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی و پیامدهای فراوان آن که در همسایگی ما قرار داشت. مثل مسئله افغانستان و آخر همه هم مسئله هسته‌ای و چالش‌های ما در این مسئله چه با آژانس و چه با دیگران. در همه این مسائل، شورایعالی امنیت ملی محوری بود که اگر نمی‌بود، ما مشکلات فراوانی می‌داشتیم. یعنی مرکزی از افراد مؤثر و آگاه با مسایل گوناگون کشور و آشنا با جریانهای بین‌المللی و انگیزه‌های گوناگونی که در دنیا هست. جلسه‌ای متشکل از اینطور افراد را لازم داشتیم و الحمدلله این سالها با موفقیت طی شد.

بیانات آقای دکتر روحانی ما را به خاطرات قدیمی از ۱۶ سال پیش به این طرف برد. خیلی از این قضایا یاد انسان نمی‌ماند، به قول جوان‌ها جنبه نوستالژیک پیدا کرده، مثل ۵۹۸ و قضایای آذربایجان و قفقاز و غیره و هر چه انسان بیشتر تأمل می‌کند و به گذشته مراجعه می‌کند، بیشتر به کارکردهای فراوان و فعالیت‌های بسیار مهم و مفیدی که دبیرخانه داشته، پی می‌برد. من همیشه گلایه‌ام از شوراهایی که دبیرخانه دارند، این بوده که دبیرخانه‌ها وقتی کار خودشان را انجام نمی‌دهند، شورا معوق می‌شود، یعنی شورا به دبیرخانه متکی است. شورا جایی است که عده‌ای می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند، آنجایی که همه مقدمات را برای تصمیم‌گیری آماده می‌کند، اطلاعات را جمع می‌کند، فعالیت می‌کند و از صاحب‌نظران نظر می‌خواهد و مسئله را غور رسی و کنه شکافی می‌کند، دبیرخانه این شوراهاست. ما دبیرخانه‌هایی داریم که خیلی به نیاز شورای خودشان جواب نمی‌دهند، اما این دبیرخانه خوشبختانه اینطور نبود و کاملاً فعال بود و **این هم مقدار زیادی به خصوصیات خود آقای روحانی برمی‌گشت که فعال و هوشیار و گرم و استفاده‌کننده از نیروهای باتوان هستند و بحمدالله دبیرخانه خوب کار و تلاش کرد.**

نمی‌خواهم ادعا کنم که همه آنچه که تصمیم‌گیری‌های ما بوده، صددرصد بی‌خطا و صواب محض بوده، چنین ادعایی را بنده ندارم و به شخص خودم که نگاه می‌کنم، نقایص فراوانی را می‌بینم، دیگران را هم قیاس به نفس می‌کنم، معلوم است که انسان نمی‌تواند بی‌عیب و نقص باشد، دستگاه‌های ما هم این چنین بوده، نقص و عیب‌هایی وجود داشته، منتهی جمع‌بندی شدهٔ کار و سازوکارهایی را که اجرا شده است، باید نگاه کنیم. در همین قضیه هسته‌ای من به خود ایشان هم عرض کردم، ظرافتهای دیپلماسی را کاملاً در برخوردهای این دوساله رعایت کردند و انصافاً نوع کار و صورت مذاکرات و

جلسات بسیار خوب بود و زحمات مذاکره‌کنندگان ما باید مورد قدردانی قرار بگیرد. **البته من در جلسه عام و جلوی چشم عموم ملت ایران در یک جلسه‌ای از دوستانی که مشغول مذاکره هستند، به عنوان سربازان خط مقدم جبهه یاد کردم و الان هم جا دارد از برادرانی که در این جلسه حضور ندارند، تشکر کنیم، خوب عمل کردند.** البته سرباز خط مقدم همیشه به یگانهای پشتیبان متکی است. یعنی اگر پشتیبانی نباشد، آن سرباز هم تفنگش گاهی اوقات از کار می‌افتد، هم مهماتش تمام می‌شود، هم گرسنه و تشنه می‌ماند و هم خسته می‌شود، از این طرف پشتیبانی می‌خواهد و این پشتیبانی از دبیرخانه صورت گرفته است. لذا از دبیرخانه هم صمیمانه تشکر می‌کنیم.

آنچه که من عرض می‌کنم، حالا علاوه بر این تشکر این است که مسئله امنیت بسیار مهم است. ما نام اینجا را شورایعالی امنیت ملی گذاشتیم. امنیت مقوله اساسی است و از همه مقولات کشور مهمتر است. اگر امنیت نباشد، امکان پیشرفت اقتصادی، عدالت‌ورزی نیست و امکان توسعه کشور نیست و توسعه فرهنگی نیست. امنیت همه چیز است و مادر و پایه و چارچوب لازم و ضروری کشور است. البته تعریف امنیت ملی دشوار و پیچیده و ظریف است، چون در گذشته‌های تاریخی، امنیت خارجی با امنیت داخلی هیچ ارتباطی نداشت. یک کشور ممکن بود در داخل خودش امنیت کامل هم داشته باشد، ولی از طرف مرزها مورد تهدید قرار بگیرد، خوب مسئولین کشور مرزهایشان را مستحکم می‌کردند و به فکر امنیت مرزی یا خارجی خودشان می‌افتادند. در دوره‌های بعد که مسئله دیپلماسی در دنیا مطرح شد و یک میدان دیپلماسی در دنیا باز شد، باز تا مدتهای طولانی دیپلماسی هم که یک مقوله برون‌مرزی و خارج از محیط داخلی کشور بود، با امنیت داخلی ارتباطی نداشت. امروز اینها با هم مخلوط است، یعنی امنیت خارجی با امنیت داخلی یک ارتباط مستقیم دارد. علت واقعی هم این است که امروز هم مثل دوران‌های باستان و تاریخی، انگیزه جهان‌گشایی در قدرت‌هایی از دنیا وجود دارد. ما در تاریخ می‌خوانیم که یک ملتی در خانه خودشان نشسته بودند و داشتند زندگی می‌کردند، یک پادشاهی یا امیری به فکر کشورگشایی افتاده بود، می‌آمد زندگی، کسب و کار و فرهنگ و خانواده اینها را لگدمال می‌کرد، برای اینکه بتواند آنجا را متصرف باشد. مدتها بود که تصور می‌شد این در دنیا نیست، بعد از پایان دوران استعمار امروز اینطوری نیست، امروز به طور واضح انگیزه جهان‌گشایی و کشورگشایی رسماً اعلام می‌شود حالا با قالبهای جدید و در رأس آن هم همین شیطان شریر خبیث دولت ایالات متحده امریکاست که به فکر جهان‌گشایی است. همان انگیزه‌ای که بعضی از غربی‌ها و اروپایی‌ها در بین دو جنگ بین‌الملل اول و دوم داشتند که می‌خواستند همه جا را با بهانه‌های گوناگون از آن خود

کنند. مثلاً هیتلر منطق جنگش این بود که احتیاج به فضای حیاتی دارد. می‌گفت دو ملت نمی‌توانند در فضای محدود آلمان تنفس کند و این مجوز می‌شد که به کشورهای اطراف حمله و جهان‌گشایی کند. حالا امروز امریکا با همین منطق مشغول کشورگشایی است و انگیزه، انگیزه کشورگشایی است. این هم در امنیت داخلی ما اثر می‌گذارد، چون ارتباطات توسعه پیدا کرده و راحت در یک کشوری به وسیله سفارتخانه و رادیویشان و ارتباطات اینترنتی‌شان و به وسیله ارتباطات ماهواری‌شان و عناصری که با پول خریده‌اند، در یک کشوری زمینه ناامنی به سود خودشان ایجاد می‌کنند. همین کارهایی که در همین چندساله انجام گرفته و حدود ۱۷–۱۸ سال است که این کار انجام شده است. نمونه‌اش هم در قضایایی که کار و تحریک و کمک امریکایی‌ها بود و سفارت امریکا مستقیم دست داشت. در اضمحلال شوروی [بود که] دست داشتند. در اروپای شرقی اینها به صورت واضح دخالت کردند و به نفع خودشان اوضاع را تغییر دادند و در همین اواخر هم اوکراین و قضایای دیگر. یعنی امنیت داخلی کشورها به مسایل خارجی و مسایل دیپلماسی و به مسائل فرامرزی مرتبط شده و اینها چیزهایی نیست که بشود از هم تفکیک کرد. حالا ما در این دنیا هستیم. از تصادف طوری شده که کشور ما دو خصوصیت ممتاز دارد که در کشورهای همجوار ما و منطقه این دو خصوصیت نیست، اینکه نقطه حضور کشور ایران و نظام جمهوری اسلامی حساس است؛ از لحاظ ثروت‌های طبیعی، از لحاظ موقعیت استراتژیک ارتباطات و اتصالات گوناگون جای حساسی است. اشراف به کشورهای عربی، آسیای میانه و غرب آسیا، ارتباطات دریایی، همسایگی دریایی با کشور روسیه و نقطه‌ای است وسط و با تعابیر عامیانه اینجا وسط دنیاست. این موقعیت را عراق، سوریه، سعودی و ... ندارند و حال علاوه بر غنای طبیعی و سرمایه‌های زیرزمینی و نیروی انسانی هوشمند که غربی‌ها هم می‌دانند، خصوصیت دیگر این است که در اینجای حساس، نظامی سرکار آمده که به هیچ وجه معادلات، چارچوبها و قراردادهای استکباری حاکم بر دنیای سلطه و سلطه‌گر و سلطه‌پذیر را قبول ندارد. یعنی حقیقتاً در این رابطه موجود سیاسی دنیا که در واقع باید گفت دنیای سلطه است و یک عده سلطه‌گر و یک عده سلطه‌پذیر هستند و یک عده این را به عنوان قاعده قبول کرده‌اند، این نقطه حساس دنیا تحت کنترل نظامی است که این قواعد را قبول ندارد و این رابطه‌ها را نفی می‌کند و ایستاده و احساس می‌کند که می‌توانند بایستد و لذاست که در مقابل خیلی از زیاده‌خواهی‌ها و شیوه‌هایی که در حول و حوش زیاده‌خواهی است، هوشمندانه می‌ایستد و مقاومت می‌کند. این دو خصوصیت به کشور ما امتیازی داده، طبعاً طرف این قضیه در درجه اول آن نقطه‌ای است که بیش از همه به فکر جهان‌گشایی (یعنی امریکا) است. ما تقابلمان با امریکا قراردادی نیست،

طبیعی است، یعنی تا وقتی که خوی امریکایِ موجود وجود دارد، یعنی خوی سلطه‌گری، زیاده‌طلبی و فزون‌طلبی و احساس اینکه باید جنگ راه بیندازد، وجود دارد. مثلاً بحث خاورمیانه بزرگ در دو سه ساله اخیر درآمده و الا اهدافشان معلوم و روشن بود و الان دارند تصریح می‌کنند. یک طرف امریکاست، تا وقتی که خوی امریکایی و خصلت جمهوری اسلامی وجود دارد، این دو طبعاً مقابل هم است. یعنی معارضه ما با امریکا طبیعی است. این معارضه با فرانسه نیست، نه به خاطر اینکه سردمداران فرانسه خیلی بهتر و پاکیزه‌تر هستند، اینطوری نیست. این به خاطر این است که خوی جهان‌گشایی نسبت به ما وجود ندارد یا روسیه هم همینطور و یکی از شانسهای ما این است که ایران با روسیه و ژاپن همسایه نیست.

به هرحال نقطه‌ای از دنیا که حالت تعرض و تجاوز و انگیزه دست انداختن و پنجه انداختن دارد، امریکاست. جمهوری اسلامی تا مادامی که جمهوری اسلامی است و این خصوصیت جریان دارد و معنا می‌کند؛ طبعاً با امریکا تقابل دارد. البته من نمی‌خواهم خط‌مشی آینده با امریکا را ترسیم کنم. بالاخره در عالم دیپلماسی اگر چنانچه از روی اراده و فهم و هوشمندی باشد، همه مانورها امکان‌پذیر است. من طبیعت قضیه را می‌گویم، کما اینکه طبیعت ما با اسرائیل هم همینطور است. مادامی که اسرائیل، اسرائیل است، یعنی یک دولت غاصبی که یک ملتی را در خانه خودش مقهور و مظلوم کرده و از جای دیگر آمده و دارد حکومت می‌کند، این در هر جای دنیا اتفاق بیفتد، ما با آن مخالف هستیم. بله اگر یک روزی انتخابات عمومی در اسرائیل انجام بگیرد، فلسطینی‌های آواره و همه کسانی که مال این منطقه هستند، در انتخابات شرکت کنند و دولتی تشکیل بدهند، از نظر ما قبول است. وقتی به انتخاب مردم باشد. مسئله ما در دنیا این است. حالا عالم دیپلماسی، عالم کشمکش است، یعنی به هیچ وجه با هیچ کشور دیگری که برخورد دارید، نمی‌توانید حالت امنیت و آرامش مطلق فرض کنید. حداکثرش این است که بر سر یک چیزی توافق کرده‌اند، دیپلماسی عالم جنگ است. حالا یک وقت است که دو طرف جنگ قدرت‌های متعادلی هستند که می‌دانند زورشان به هم نمی‌رسد، مصلحت این است که به هم کاری نداشته باشند. این ارتباط ساده هموار و صحیحی است که بین کشورها وجود دارد یا یک کشوری است که انگیزه افزون‌طلبی دارد و خود را برتر از کشورهای دیگر می‌داند. اگر چنانچه تسلیم در این طرف احساس شد، قطعاً بازنده خواهد بود. مثل ریسمانی که دو طرف سر آن را گرفته‌اند و ذره‌ذره جلو می‌آیند. وقتی این دو به هم رسیدند، هر کدام شل کرد، آن را رها نمی‌کند. به مجرد اینکه شل

شود، او یک پنجه جلوتر می‌آید مسئله موجود ما با قدرت‌های جهان این است. این به معنای بداخلاقی دیپلماسی نیست. حالا آقای خرازی، روحانی، ولایتی می‌دانند که بنده اهل بداخلاقی دیپلماسی نیستم. من معتقد به کار مستمر پخته ظریف دیپلماسی هستم. منتهی معتقدم به اینکه در این راه همواره باید قدم را جلو گذاشت، و الا اگر یک نیم‌قدم عقب برداریم، محکوم هستیم که قدم عقب‌تر برداریم. لذا مسئله امنیت خارجی ما خیلی مهم است و اگر ما چنانچه در میدان دیپلماسی حرفی برای گفتن منطقی برای غالب شدن ارائه کنیم، از لحاظ امنیت داخلی بخش مهمی از مشکلات ما حل خواهد شد و این طبیعی است ما در قضایای مختلف که آقای روحانی اشاره نکردند و شاید نباید هم اشاره می‌کردند، جایی بوده که یک فشار در یک ناحیه از طرف دشمن وارد می‌آمده و یک فشار دیگر باعث شده که فشار کاسته یا برداشته شود، یعنی معنای کارها را در دیپلماسی طرفین می‌فهمند که چیست ما باید میدان دیپلماسی را میدان زورآزمایی دائم بدانیم. یک لحظه غفلت و سستی به ما ضربه خواهد زد. اگر با این نیت وارد شود و مهارت‌ها و ظرافت‌های دیپلماتیک را به کار ببرد، حرف زدن بلد باشد، مذاکره کردن بلد باشد، خوب است. من بارها به دوستان گفته‌ام که یک میدان منطق وجود دارد که با میدان نظامی و اقتصادی تفاوت می‌کند. آنجا هم غالب و مغلوبی وجود دارد. یعنی وقتی با طرفتان دارید حرف می‌زنید، اگر منطق قوی و روشن و ساکت‌کننده یا قانع‌کننده داشته باشید، ولو به میدان خارجی ارتباطی ندارد، یعنی ممکن است طرف مقابل بی‌عقلی کند و حمله نظامی کند. این امکانش هست که انسان در عرصه و صحنهٔ زورآزمایی منطق قوی‌تر باشد و غلبه کند، ولی در عرصه نظامی یا اقتصادی طرف کار خودش را بکند، اما مؤثر است. لذا ما در مذاکرات باید منطق روشن قوی و قانع‌کننده‌ای را روی میز مذاکره بگذاریم و طرف را به عقب‌نشینی وادار کنیم. این روحیه طرف مقابل را تضعیف می‌کند البته میدان اصلی دیپلماسی برای وزارت خارجه است که دوستان ما فعالیت‌های فراوان و متنوعی داشته‌اند آن بخشی که مربوط به شورایعالی امنیت ملی است از ظرافتها برخوردار است.

از خدای متعال مسئلت می‌کنیم که همه شما را مشمول توفیق و دستگیری خودش قرار بدهد و زحماتی که تا به حال انجام داده‌اید، مشکور و مأجور قرار دهد و خدماتی که بعداً به کشور و بخش امنیت ارائه خواهید کرد، انشاءالله خداوند مشمول توفیق خود قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

گفتارهای آیین نکوداشت[۱]

سخنان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام

متشکریم از آقایانی که این برنامه قدردانی را تنظیم کردند و همچنین از آقایانی که تشریف آورند که بدرقهٔ خوبی از کار جناب آقای دکتر روحانی باشد که در این مدت در این سمت خدمت می‌کردند. من هم یکی از شاهدان تلاش‌های ارزشمند دکتر روحانی هستم، منتهی طولانی‌تر از دوران شورای امنیت ملی و وسیع‌تر. ما پیش از انقلاب در جریان مبارزات ایشان بودیم و شاید اولین کار رسمی‌مان را با هم در مجلس داشتیم که حقیقتاً به مجلس، به برنامه‌های ما و قوی کردن دستورات مجلس و همچنین مسائل سیاسی حساسی که دور و بر مجلس بود، کمک می‌کردند. گروهی از دوستان معتدل که آن موقع خیلی کم بودند و گروه عقلا را در مجلس تشکیل داده بودند، به خاطر بعضی تندروی‌هایی که دیده می‌شد، به رهبری ایشان، خیلی از تندروی‌ها را تعدیل می‌کردند. یکی از جاهایی که خیلی مؤثر بودند، در سیاست‌های جنگی بود که شاید هم بی‌تأثیر در خاتمه جنگ نبودند. **من خودم در دوران مسئولیت دفاعی‌ام خیلی از آقای دکتر روحانی بهره می‌بردم. تقریباً در همه سفرهای جنگی‌ام که به مناطق داشتیم، با هم بودیم و همه مسائل فرماندهی و جنگ را با هم بررسی می‌کردیم و تصمیم می‌گرفتیم.** با اینکه ایشان نظامی نبودند، ولی در مسائل نظامی از ایشان در سطح بالا بهره می‌گرفتیم. یک‌بار با هم به حلبچه رفته بودیم و ما پیروزی‌های عظیمی در آنجا به دست آورده بودیم و ایشان هم فرمانده پدافند هوایی بودند. از حلبچه به سمت تهران، از چند شهری که عبور کردیم، بمباران شده بود و نزدیک بود آخرین بمباران را در قزوین ببینیم که بمباران نشد و ایشان سرفراز شدند. خیلی سخت بود. در یکی از شهرها که وارد شدیم، هواپیما زده بود، وقتی عبور می‌کردیم، می‌دیدیم مردم جمع شده‌اند، ولی ما را نمی‌شناختند، چون ما با لباس بسیجی بودیم.

به هرحال **حقیقتاً آقای دکتر روحانی سهم بسیار بالایی در کمک به دفاع مقدس ما داشتند.** در دوران مسئولیت ریاست جمهوری من، مسئولیت شورایعالی امنیت ملی را داشتند که کاملاً خیال ما راحت بود. شاید از آسان‌ترین تصمیمات ما روی پرونده‌هایی بود که آقای دکتر روحانی تهیه می‌کردند و در شورا می‌آوردند و خیلی آسان می‌گذشت، به خاطر اینکه حقیقتاً کار

---

۱. مراسم تودیع و نکوداشت دکتر حسن روحانی در سالن شهید بهشتی ریاست جمهوری (مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۰)

کارشناسانه شده بود و عاقلانه تنظیم می‌شد. در دوره بعدی من نبودم، ولی از مواردی که مطلع می‌شدم، همین جور بود.

ایشان یک شخصیت استراتژیکی برای انقلاب، نظام، گذشته و آینده کشور هستند که قدرشان خیلی برای جامعه معلوم نیست. چون نوع کارهایشان از نوع کارهایی است که گفتنی نبوده است. طبیعتش این طور بوده که چه در جنگ و چه در شورای امنیت ملی برای جامعه فقط گوشه‌ای از آن کارها را می‌توان توضیح داد. البته ما فکر می‌کردیم اگر ایشان در شورایعالی امنیت می‌ماندند، در این شرایطی که هستیم، لازم بود، ولی به هر دلیل این اتفاق نیفتاد و ایشان این طور ترجیح دادند و الان نوبت آقای دکتر لاریجانی است که همان نقش را ایفا کنند.

واقعاً شورای امنیت، امروز محور امنیت کشور ماست. حوادث مهمی که هم می‌تواند بسیار مثبت و پرثمر دربیاید و هم می‌تواند خطرناک دربیاید. الان باید در شورای امنیت کارشناسی شود و این چیزی است که ما همه علاقه‌مندیم بتوانیم به شورای امنیت کمک کنیم که تصمیمات را همیشه مطابق مصلحت و نیاز کشور و به موقع اتخاذ کند که انشاءالله این اتفاق خواهد افتاد. منتهی همه باید کمک کنیم. آنجا نه جای صنفی است و نه جناحی است و نه سیاسی به معنای مصطلحِ جامعهٔ بلکه یک جایی است که همه ما سرنوشتمان به آنجا مرتبط است و باید آنجا را فراجناحی و بالاتر از همه تعلقات سلیقه‌ای بدانیم. امیدواریم تحرکی در آنجا پیش بیاید.

چون برنامه شما طولانی است و خیلی‌ها باید ابراز علاقه کنند، فکر می‌کنم همین فهرستی که عرض کردم، کافی است و خیلی هم نیازی نیست که ما بیشتر صحبت کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری

برای من صحبت کردن در این جمع فرهیخته و مقامات عالی کشور بسیار مشکل است؛ مخصوصاً با توجه به اینکه شخصیت‌های ارزنده‌ای صحبت کردند و خواهند کرد، استفاده کردیم و استفاده می‌کنیم. آنچه را که من در این فرصت کوتاه می‌گویم، چیزی بوده که من شاهد بودم و به ویژه در دوران مسئولیت جناب آقای دکتر روحانی و **ارتباط خاصی که ایشان در این مسئولیت و مسئولیت‌های مختلف با مقام معظم رهبری داشتند.** گرچه فعلاً بحث تودیع است، ولی انشاءالله در آینده هم از وجود شریف ایشان استفاده می‌شود.

این نکته را هم عرض کنم که آشنایی و رفاقت بنده با ایشان طولانی است. شاید جمعی که اینجا تشریف دارند، هیچکس به اندازه من سابقه دوستی با ایشان ندارد. باور کنید ۴۴ سال است که ما با هم رفاقت داریم؛ دقیقاً از سال ۱۳۴۰ تا الان که ۱۳۸۴ است. ابتدای طلبگی ما با هم بوده و در مدرسه‌ای که تحت اشراف و مدیریت شهید مظلوم دکتر بهشتی بود. در مدرسه علوی ما کار خودمان را شروع کردیم و تحت تأثیر برنامه‌ها و ویژگی‌های آن مرحوم بودیم و هنوز هم هستیم و یاد ایشان را هم گرامی می‌داریم.

در دوران طولانی طلبگی در قم ارتباط ما با هم محفوظ بوده و من یادم هست بعد از اینکه من به مدرسه دیگری منتقل شدم و ایشان هم به مدرسه دیگری منتقل شدند، شبی که حضرت امام را دستگیر کردند و به تهران منتقل کردند (در سال ۱۳۴۳)، اول صبح موقع اذان در مدرسه خبر به ما رسید و این بزرگوار آنگاه که این خبر را شنید، فوق‌العاده متأثر شده بود و بی‌اختیار اشک از چشمانش جاری می‌شد که هنوز آن منظره در ذهن من است. در این مدت با وجودی که فرد کوشایی بود و درس‌خوان و از اساتید برجسته حوزه علمیه حداکثر استفاده را برد، هم‌زمان مراحل تحصیل علوم جدید را هم ادامه دادند و توفیقات بزرگی داشتند. خداوند ایشان را از هوش و استعدادی سرشار تا حد شگفتی برخوردار کرده و خانوادگی هم این چنین هستند. پدری پارسا، متدین، زاهد، عابد و متهجد دارند که به دلیل سابقه طولانی من با این خانواده، همه خصوصیاتشان را می‌دانم. بعد هم که انقلاب شد، همانند یک سرباز فداکاری که اساساً جایگاه برایش مطرح نیست و هر کجا که لازم باشد، در خدمت حاضر است، فعال بود. مخصوصاً درخشش و نماد برجستهٔ این خدمات در مسئولیت دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی بود؛ گرچه ایشان نماینده عزیز رهبر معظم انقلاب هم هستند و در آینده هم انشاءالله خواهند بود.

در این مدت طولانی می‌دانید که شورایعالی امنیت ملی یکی از افتخاراتش این است که همه مصوباتی که آنجا تصویب می‌شود، برای اینکه اجرایی شود، حتماً باید به نظر و تأیید مقام معظم رهبری برسد. شورایعالی جایگاه بسیار بلندی دارد. شخصیت‌های بلندی که آنجا هستند، عالی‌ترین کارشناسان، ترکیبی از نخبگان در همه مسئولیتها چه دولت و چه نیروهای مسلح آنجا هستند و همه مسائل را با دقت بررسی می‌کنند و به نتیجه‌ای که می‌رسند، مصوبه می‌شود و این مصوبه خدمت مقام معظم رهبری می‌آید و ایشان تأیید می‌کنند و نهایی می‌شود و جنبه قانونی پیدا می‌کند. به مناسبت مسئولیتم، در جریان مذاکرات شورایعالی امنیت ملی هستم. من وقتی این صورت

جلسات را می‌خواندم، می‌دیدم بیشترین، پرحجم‌ترین و پرمغزترین مسائلی که در جلسات و مذاکرات صورت پذیرفته، مربوط به ایشان است. همهٔ مسائل را پخته، سنجیده و با همه جوانب بررسی می‌کرد و ارائه می‌داد و این تازه یک فراورده کار ایشان بود.

آن جلساتی که جناب آقای ربیعی اشاره کردند، کار آسانی نیست. از همهٔ تفکرها جمع‌کردن، بهره‌بردن و استفاده کردن کار آسانی نیست. سالها، روزها، شبها این شورا را پربار کردند و من یادم نمی‌آید که در جلسه‌ای ـ مگر اینکه خارج از کشور باشند ـ ایشان حضور نداشته باشند. نمی‌دانم اصلاً از مرخصی استفاده کرده‌اند یا نکرده‌اند. این تلاش و کوشش قابل قدردانی است و مقام معظم رهبری هم قدر خدمتگزاران را می‌دانند و همیشه می‌دیدم در جلساتی که خدمت آقا می‌رسیدند، اظهار لطف و مهربانی را نسبت به ایشان داشتند. همین هفته پیش که آنجا تشریف داشتند، یکی از حرف‌هایی (انشاءالله اجازه می‌دهند و راضی هستند که من بگویم) که گفتند این بود که من در هر جا باشم، در خدمت شما هستم.

ایشان با یک پروندهٔ روشن، این جایگاه و مسئولیت را فعلاً در اختیار برادر گرامی و عزیز دیگرمان، جناب آقای لاریجانی می‌گذارند که ایشان هم نماینده دیگر مقام معظم رهبری در این شورا هستند. ایشان هم از سوابق درخشان و روشنی برخوردارند.

من مطمئنم جناب آقای دکتر روحانی هرجا باشند از فکرشان، از تفکرشان، از خوش‌فکری‌شان و تجربیات ارزنده‌شان قطعاً استفاده خواهد شد. جناب آقای هاشمی رفسنجانی اشاره فرمودند به نقش بزرگی که ایشان در دفاع مقدس داشته‌اند؛ قدم به قدم، سنگر به سنگر، جبهه به جبهه در آن مراحل حساس و خطرناک حضور داشتند و این کار آسانی نبود. بنده همان زمان در نیروی هوایی خدمت می‌کردم و از نزدیک با مسئولین آنجا آشنا بودم، می‌دیدم که ایشان چطور در آنجا با شهید عزیزمان آقای ستاری در راه شکوفا شدن امر پدافند، راهنمایی و هدایت می‌کردند. ابتکاراتی که پدافند در آن زمان داشت، شلیک شبانهٔ موشک شباویز نیمه شب در اطراف تهران را در کنار ایشان به یاد می‌آورم. کارهایی که اصلاً در ذهن سازندگان این موشکها هم نبود، انجام دادند. همکاری نزدیک و تنگاتنگی شهید بزرگوار و عزیزمان شهید بابایی با ایشان داشتند. هواپیمایی که اساساً برای بمباران ساخته نشده بود و فقط جنبه پدافندی داشت با هدایت و ابتکارات ایشان و همکاری و جدیت و صمیمیت شهید بابایی تبدیل به یک هواپیمای بمباران شد، که بسیار در جنگ مؤثر بود.

من توفیق ایشان را از خدا می‌خواهم، امیدوارم که انشاءالله ایشان هر جا باشند، از وجود عزیزشان استفاده شود و انشاءالله شورایعالی امنیت ملی همچون گذشته و بهتر ازگذشته بتواند نقش اساسی و سازنده خودش را در خدمت مقام معظم رهبری در آینده داشته باشد و انشاءالله خداوند همه شما را سالم و سلامت بدارد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سخنان جناب آقای دکتر علی ربیعی مسئول اجرایی دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی

در این مجلس محترم، فرصت را غنیمت شمرده، مقدمتاً مروری فشرده بر کارنامه ۱۶ ساله شورایعالی امنیت ملی می‌نمایم. در ۱۶ سال گذشته، ۴۲۵ جلسه شورایعالی تشکیل شده که در این جلسات، در زمینهٔ مسائل مهم داخلی و خارجی کشور برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری شده است. فرصت نیست که من از تعداد جلسات فرعی که در دبیرخانه بوده، صحبت کنم، فقط اشاره می‌کنم که در این چند سال اخیر پس از حمله امریکا به عراق، ۱۰۷ جلسه درباره مسائل عراق و ۱۵۰ جلسه در مورد مسائل هسته‌ای داشته‌ایم. من فقط این دو نمونه را گفتم که حضار محترم عنایت پیدا کنند که در هر مسئله، چه تعداد جلسات و مباحث کارشناسی تاکنون در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی صورت گرفته است.

علاوه بر این، کمیته‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاست خارجی، تبلیغات و کمیتهٔ امنیت داخلی دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی همواره جلسات منظمی را داشته‌اند و به رتق و فتق امور و تصمیم‌سازی‌ها کمک کرده‌اند. ذکر بسیاری از کارها که در این ۱۶ سال در دبیرخانه صورت گرفته، نه در حوصله جلسه است و نه ملاحظات امنیتی به ما اجازه می‌دهد که این مسائل را ذکر کنیم، اما اهمّ مطالبی که می‌توان ذکر کرد: مسائل و تهدیدات امریکا، بحث عراق، افغانستان، آسیای مرکزی، حوزه خلیج‌فارس، بوسنی، تحولات منطقه‌ای، مسائل اروپا، امور تسلیحاتی، توطئه‌های اسرائیل علیه ایران، مسایل همسایگان، رژیم‌های حقوقی مختلف و مسائل هسته‌ای در مسائل سیاست خارجی، مواردی بوده که قابل ذکر است که همهٔ اینها در طول این سالها در دبیرخانه بررسی و طراحی شده و در شورایعالی امنیت ملی به تصمیم‌گیری‌های مناسب رسیده است.

در مسائل داخلی، مسائلی مثل آمایش سرزمین، مسایل هویت ملی ـ قومی، هماهنگی دستگاه‌های امنیتی، بحران‌های شهری و مسائلی که به امنیت اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شده، بخش کوچکی از مواردی بوده که در طول این سالها در دبیرخانه طراحی و برنامه‌ریزی شده است.

من می‌خواهم در چند سطر ویژگی‌های کاری آقای دکتر روحانی را بدون اغراق بگویم و ادای دین کنم. مهم‌ترین کاری که در دبیرخانه به مدیریت آقای روحانی صورت گرفت، مسئله اعتدال و میانه‌روی بود. دبیرخانه شورای امنیت، هیچ‌گاه پا را از میانه‌روی فراتر نگذاشت، همهٔ جریانات سیاسی در کشور به وجود دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی دلگرم بودند. از جریانات دانشگاهی، تا جریانات صنفی، تا جریانات سیاسی، تا خود اعضای شورایعالی هیچگاه کسی نتوانست خدشه‌ای بر بی‌طرفی دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی وارد کند. دبیرخانه با مدیریت آقای روحانی خط اعتدال را در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها متبلور کرد. لذا من به جدّ معتقدم که اگر امروز ما شاهد رویه‌های معتدل در بخش‌هایی از کشور هستیم و جریان امنیتی در کشور امروز به جریانی که همه به آن اعتماد دارند، تبدیل شده، اینها فراهم نبود مگر با زحماتی که رویه‌های اعتدال‌بخش در دبیرخانه و نهایتاً در شورایعالی امنیت ملی در این سالها به پیش برده است. من واقعاً می‌خواهم امروز خدا را شاهد بگیرم که هیچ چیز به جز مصلحت نظام، انقلاب و منافع ملی، عاملی برای تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در دبیرخانه نبوده است و این نقطه تعادل‌بخش، امروز آثار خودش را حتی بر انتخابات اخیر و انتخابات قبلی گذاشته است.

ویژگی دوم کار شبانه‌روزی بود که در دبیرخانه ما شاهد آن بودیم. کارآمدی بالا در دبیرخانه، مجموعه کوچکی از الگوی کارآمدی بود. من همیشه به دوستان می‌گفتم، چراغ روشن منطقه پاستور، همیشه چراغ اتاق آقای روحانی بود و امیدوارم که این چراغ برای نظام همواره روشن بماند. از هفت صبح تا ۱۱،۱۲ شب، همواره این چراغ در این منطقه روشن بود و من شبهای زیادی را مشاهده کردم که ایشان شب را در محل دبیرخانه گذرانده‌اند. این واقعیت که ما در مسائل امنیتی کم و کاستی احساس نکردیم، نتیجه کارآمدی بالا و کار شبانه‌روزی بود که در دبیرخانه صورت می‌گرفت.

ویژگی سوم، کار کارشناسی بود. من معتقدم که دبیرخانه سعی کرد از همه دستگاه‌ها و نخبگان کشور، اگر آنها هم تمایلی داشتند، استفاده کند. شاید خیلی‌ها نمی‌پسندیدند یک سری افراد به دبیرخانه رفت و آمد کنند، اما با سعهٔ صدر آقای دکتر روحانی سلائق مختلف جریان‌های مختلف و افکار مختلف در شورایعالی امنیت ملی استفاده می‌شد و شجاعت ارائه دیدگاه‌های مختلف کارشناسی در دبیرخانه به لحاظ خصوصیات فردی آقای روحانی پدید آمد. در واقع، دبیرخانه فیلسوفی نکرد، دبیرخانه نظرات کارشناسی خودش را داد و بر نظرات کارشناسی خود ایستاد،

هرچند در نهایت از نظراتی که در نظام وجود داشت اطاعت کرد.

خصوصیت چهارم، همه جانبه‌نگری بود. خوشبختانه نوع کاری که در دبیرخانه شد با مفهوم امروز امنیت ملی که مفهوم همه جانبه تعریف می‌شود مطابقت داشت. من نگاه می‌کردم به گزارش کار دبیرخانه در این ۸ سال که می‌خواستیم تهیه کنیم، از موضوعاتی مثل مسائل ارزی در کشور، مسائلی مثل تأمین مسائل بهداشتی آب تهران، مسئله پایتخت، تا بزرگترین موضوعات امنیتی مثل تهدیدات امریکا و همچنین مسائل مختلف فرهنگی، مسایلی بودند که در دبیرخانه مورد توجه قرار می‌گرفت و در حقیقت در تمام این موارد، موردی به گستردگی مسایل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی گرفته تا سایر مسایل در دبیرخانه بررسی می‌شد. اگر امروز شما مجموعه تصمیم‌گیری‌هایی را که شورایعالی امنیت ملی در ۱۶ سال گذشته گرفته شده، ملاحظه کنید، قطعاً می‌توانید همه‌جانبه‌نگری و دیدن آثار هر تصمیم سیاسی بر مسائل اقتصادی، مسائل اقتصادی بر مسائل اهمیتی و غیره را در این تصمیم‌گیری‌ها مشاهده کنید.

خصوصیت پنجم، عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها بود. دوراندیشی و عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها را اگر یک روز کسی مصوبات شورای امنیت را ورق بزند، خوشبختانه می‌تواند مشاهده کند. شاید حریم‌ها اجازه ندهد که به برخی از مسائلی که در تصمیم‌گیری‌ها مطرح بوده، گفته شود. به اعتقاد من اگر تدابیر شورایعالی امنیت ملی نبود، ما در برخی از بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به نقاط خطرناکی می‌رفتیم و این عقلانیت‌گرایی و دوراندیشی شورایعالی امنیت ملی بود که کشور و نظام را حفظ کرد و در این زمینه آقای روحانی بیشترین تأثیر را در آن داشت. کار طوری جلو رفت که ما از بسیاری از بحران‌ها سربلند بیرون آمدیم. مسئله قطعنامه ۵۹۸، حوادث عراق امروز، افغانستان، مسائلی که در ماجرای مزارشریف پیش آمد و شهدایی که از دست دادیم و مسئله ۱۱ سپتامبر، همه اینها موجی از عقلانیت و دوراندیشی را در مجموعهٔ این تصمیمات می‌توانید مشاهده کنید.

امنیت پرتلاطم‌ترین مقوله در سال‌های پرتلاطم گذشته انقلاب بوده و در این پرتلاطم‌ترین سالها، تلاطم امنیت با سکان‌داری‌هایی که صورت گرفته، الحمدالله به نقطه بسیار خوبی رسید. من به نمایندگی از دبیرخانه شورای امنیت و پرسنل دبیرخانه می‌خواهم علاوه بر اینکه از حضور شما سروران گرامی تشکر کنم، از زحمات جناب آقای دکتر روحانی تشکر کنم.

به اعتقاد من آقای روحانی فردی است که تاریخ سیاسی امنیت ملی نظام ما است.یعنی یک‌تنه بعد از انقلاب در مشاغلی که ایشان قرار گرفته، تاریخ سیاسی و امنیتی نظام ما ساخته شده است.

از قرارگاه‌ها در میدان جنگ تا جلسات و شوراهای مختلف، آقای روحانی کماکان فعال بوده‌اند و من وظیفه خودم دانستم به عنوان فردی که در دبیرخانه در کنار ایشان بودم و به عنوان پرسنل دبیرخانه شورای امنیت قدردانی خودم را از ایشان اعلام کنم و چون آقای روحانی از دوران جنگ تا امروز حضور داشتند، به اطلاع سروران می‌رسانم که به پاس این خدمات در اینجا فرزند عزیز شهیدی که در دبیرخانه شاغل هستند، به یاد «جنگ تا امنیت» لوح یادبودی را به محضر آقای دکتر روحانی تقدیم خواهند کرد.

والسلام علیکم و الرحمه‌الله و برکاته

سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای یونسی وزیر محترم اطلاعات

برای من خیلی افتخار است که در خدمت شما از استاد عزیز و برادر بزرگوارم جناب آقای دکتر روحانی تجلیل داشته باشم. یکی از شخصیت‌هایی که از قدیم به ایشان به شدت علاقه‌مندم، جناب آقای روحانی است. پیش از انقلاب ایشان را می‌شناسم، در حوادث سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و پس از آن در دوران جنگ همان‌طور که آیت‌الله هاشمی فرمودند، یکی از شخصیت‌های مؤثر در ساماندهی، مدیریت و اثردهی در جنگ بودند. در مسئولیت فوق‌العاده خطیر شورایعالی امنیت ملی هم همین‌طور بودند. شورایعالی امنیت ملی نهادی بود که با ایشان آغاز به کار کرد. جای این نهاد در نظام خالی بود. تجربهٔ حکومتداری نخبگان و خبرگان حکومت و زعمای جمهوری اسلامی روشن ساخت که این نهاد باید تأسیس شود و در بازنگری قانون اساسی این نهاد ایجاد شد و به دلیل نقش و اثر حیاتی در امنیت ملی باید شخصیتی متناسب با آن در آنجا منصوب می‌شد. من فکر نمی‌کنم شخصی مناسب‌تر از ایشان برای این نهاد پیدا می‌شد. یک جایگاه موقعی در حدّ خودش شناخته می‌شود که شخصیت متناسبی هم آنجا خدمت می‌کند و اگر چنانچه شخصیت متناسبی برای آن جایگاه در نظر گرفته نشود، آن جایگاه هم به تناسب آن شخصیت کوچک می‌شود و پایین می‌آید. این شخصیت است که جایگاه را بالا می‌برد. اگر یک جایگاه خودش رفیع باشد و نقش حیاتی در امنیت ملی داشته باشد، حتماً باید یک شخصیت حیاتی، مؤثر و مناسب و در یک کلمه ـ به تعبیر سرور عزیزمان جناب آقای هاشمی ـ عاقل باید برای چنین جایگاهی تعیین شود. این پیشنهاد به ذهن مقام معظم رهبری یا هر کسی رسیده، یک الهام بوده و جناب آقای روحانی در این جایگاه خدمات حیاتی برای جمهوری اسلامی داشته‌اند.

در جایگاهی که جناب آقای روحانی خدمت می‌کردند، در حقیقت ایشان در آن جایگاه

سکان‌دار و خلبان و فرمانده امنیت ملی بودند. برای اینکه نهادها و ارگانهای امنیتی که به طور طبیعی با هم اصطکاک دارند و نظرشان با هم متفاوت است و گاهی هم اختلاف دارند و می‌دانید که اختلاف در مسائل امنیت ملی بسیار خطرناک است، باید در نقطه‌ای اختلافات قطع شود و فصل‌الخطاب باشد و تمام شخصیت‌ها، نهادها و ارگانها باید آن را بپذیرند. درست است که جایگاه، جایگاه مهمی است، اما شخصیت هم باید شخصیت مهمی باشد و شخصیت باید بتواند این جایگاه را آنگونه که هست، خودش هم تعریف کند. جناب آقای روحانی به دلیل ویژگی‌های تقریباً منحصر بفردشان که از ذخایر ملی ما هست، توانست بهترین مدیریت و فرماندهی را در این جایگاه از خودش نشان بدهد. کمتر شخصیتی است در این جایگاه که وقتی همه ارگانها و نهادها برای خودشان نظر دارند و اصرار دارند، بالاخره همه به یک نظر تن بدهند و قبول کنند. جناب آقای روحانی هم کارشناس هم مدیر و هم فرمانده و یک شخصیتی بودند که وقتی نظر می‌دادند، همه قبول داشتند. جمع‌بندی جناب آقای روحانی در مباحث بسیار پیچیده و وسوسه‌انگیز و اختلاف برانگیز مسائل امنیتی، جمع‌بندی تمام بود و همه قبول می‌کردند و تا آنجایی که من خبر دارم، به ندرت مواردی بوده که مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار نمی‌گرفته است. مقام معظم رهبری به دلیل اعتمادی که به ایشان داشتند، آن فرایند و نظریه نهایی شورایعالی امنیت ملی را مورد تأیید قرار می‌داد و برای اجرا ابلاغ می‌شد. این جایگاه اگر آقای روحانی نبود، به این حد که ما می‌شناسیم، شناخته نمی‌شد. جناب آقای روحانی خود یک شخصیت بزرگی است که همیشه ترجیح میداده که در سایه عمل کند و در پرتو شخصیت‌های بزرگ، کمتر خودشان را نشان بدهند. در پرتو شخصیتی مثل جناب آقای هاشمی یا جناب آقای خاتمی عمل می‌کردند و کمتر خودشان را نشان می‌دادند، در حالی که جناب آقای روحانی هیچ از شخصیت‌های دیگر کم ندارند.

از نظر معلومات حوزوی، جناب آقای روحانی یک آیت‌الله است و جزو بهترین شاگردان مرحوم آیت‌الله العظمی داماد بودند و آن مرحوم توجه ویژه‌ای به ایشان داشتند. یک شخصیت علمی حوزوی و در واقع یک آیت‌الله تردید نکنید که بسیار از این آیت‌الله‌های معروف در حدّ ایشان نیستند و جناب آقای روحانی ـ که الان ناراحت هم هستند که من این کلمات را به کار می‌گیرم ـ همیشه سعی کرده‌اند که در پرتو شخصیت‌های دیگر کار کنند و این هم از اخلاص و بزرگواری ایشان است. کشور ما به شخصیت‌هایی مثل آقای روحانی نیازمند است.

اجازه بدهید در این جمع من این جمله را هم عرض کنم که جمهوری اسلامی دستاوردهای

مهمی داشته است. به نظر من مهم‌ترین دستاورد جمهوری اسلامی تربیت نسل بزرگی از شخصیتها و مدیران لایق در کشور که متأسفانه همیشه مورد اهانت و تخریب قرار می‌گرفته‌اند، بوده است. یک بیماری بسیار خطرناک و فاجعه اخلاقی در جامعه ما تخریب شخصیتها و مدیران است. همین روزها بعضی از روزنامه‌ها اعتراض می‌کنند که چرا از این مدیران و شخصیتها تجلیل می‌شود. یعنی حتی نمی‌توانند ببینند که از یک شخصیت تجلیل می‌شود. برای اینکه بیمارند و به تخریب و تهمت‌زدن و این رذیله زشت ضد انسانی که متأسفانه در جامعه دینداری هم جا افتاده، می‌پردازند و تحمل نمی‌کند که ما از شخصیتهایی مثل جناب آقای خاتمی، آقای هاشمی و آقای روحانی تجلیل کنیم. سرمایهٔ ما اینها هستند. کشور ما با این شخصیتها شناخته می‌شود. اگر این سرمایه عظیم انسانی را نداشته باشیم، باید به چه سرمایه‌ای نسبت به کشورهای دیگر مباهات کنیم؟ مباهات ما به کشورهای دیگر به همین دستاوردها است و نه چیز دیگر.

من افتخار می‌کنم که به جناب آقای روحانی ارادت دارم. از جانب خودم به عنوان وزیر اطلاعات در این ساعتهای آخر وزارتم به نمایندگی از همهٔ مسئولین وزارت اطلاعات و جامعه اطلاعاتی و شورای هماهنگی اطلاعات از ایشان تشکر می‌کنم که در این مدت با مدیریت بسیار هوشمندانهٔ خود از همهٔ این ارگانها و نهادها حمایت کردند و با تدبیر بسیار عاقلانهٔ خود از امنیت ملی حمایت کردند.

والسلام علیکم و الرحمه‌الله و برکاته

سخنان جناب آقای دکتر فیروزآبادی ریاست محترم ستاد کل نیروهای مسلح

من زمانی که افتخار پیدا کردم آقای دکتر روحانی را بشناسم، وقتی بود که مراسم بزرگداشت شهید مظلوم دکتر بهشتی و ۷۲ تن یاران ایشان (در سال ۱۳۶۰) در مسجد ارک منعقد بود. قاعدتاً انتخاب آقای روحانی به عنوان سخنران آن مجلس نشانهٔ علم، شأن و شخصیت انقلابی و مبارز ایشان در آن زمان بود و آنجا دکتر روحانی فرمودند که «بهشتی با شهادتش برای انقلاب کاری کرد که اگر سالها زنده می‌ماند و مجاهدت عالمانه می‌کرد، به آن دست نمی‌یافت» یعنی خون شهید بهشتی ـ که این سالن به نام اوست ـ منافقین پلید را رسوا کرد و دست دشمنان را رو نمود و ملت را بیدار کرد.

بیست سال است که بنده در لباس بسیجی، همسنگر آقای دکتر روحانی در موضع فرماندهی هستم. از سال ۱۳۶۳ در کنار ایشان در سنگر دفاع از انقلاب اسلامی شاگردی کردم. در ستاد کل پدافند کشور همکارشان شدم. شاهد مجاهدت‌های با اخلاص و مدیریت حکیمانه و توأم با اخلاق

فرماندهی در ایشان بودم. وقتی ایشان قرارگاه خاتم‌الانبیاء را در جنگ اداره می‌کردند، من آنجا نظم و انضباط و صلابت و اندیشهٔ عمیق و سیاستمداری عاقلانه و تبعیت محض از فرماندهی را آموختم. در ستاد مرکزی پشتیبانی جنگ که به ریاست آقای دکتر روحانی برگزار می‌شد و حکم دستگاه اجرایی مصوبات شورایعالی پشتیبانی جنگ را داشت، ما معنی ریاست مدبرانه و توأم با اخلاق و رفاقت را در وجود ایشان یافتیم و حقیقتاً لقب استاد در امنیت ملی و مدیریت بحران شایستهٔ ایشان است. از همان روزها آقای دکتر روحانی با وجود داشتن عنوان مهم نمایندگی مجلس مثل یک روحانی بسیجی یک روز در ستاد کل پدافند، یک روز در قرارگاه جبهه، یک روز در مسیر بازدید از جبهه‌های جنوب و غرب، ساعتی در قرارگاه خاتم(ص)، ساعتی در ستاد مرکزی پشتیبانی جنگ، ساعتی در ستاد کل پدافند و ساعتی پیش فرماندهی جنگ و ساعتها مشغول پیگیری مصوبات و اجرای تصمیمات بودند. انصافاً شبانه‌روز در حال مجاهدت در راه امام و انقلاب و تلاش برای پیروزی رزمندگان اسلام و دفاع از نقاط حساس و حیاتی کشور بودند و حقیقتاً مثل همهٔ بسیجی‌ها با اخلاص، بی‌ریا، بدون تعلق و چشمداشت خدمت کردند.

با تصویب اصل ۱۷۶ قانون اساسی و تشکیل نهاد بسیار مهم شورایعالی امنیت ملی در ۱۶ سال گذشته، ایشان نماینده مقام معظم رهبری در شورایعالی و دبیر شورا بودند. این عنوان با ظرف کمال شخصیت انقلابی، سیاستمدار، ولایتی و متعهد و مجاهد آقای دکتر روحانی تبدیل شد به یک کارخانه فعال حل مسائل و مشکلات امنیت ملی کشور و تصمیم‌سازی برای تأمین منافع. کاری وسیع‌تر از آنچه در شورایعالی امنیت ملی انجام شد، در دبیرخانه صورت می‌گرفت. کمیته‌ها، کمیسیون‌ها، صدها جلسه دبیرخانه و شوراهای سیاستگذاری، صدها و هزاران مسئله امنیت ملی در جنگ، در بحران امنیتی، منطقه‌ای و بین‌المللی با صبر و متانت با اعتماد به نفس، سعه‌صدر و حلم و خستگی‌ناپذیری آقای دکتر روحانی در این جلسات که غالباً هر روز و در چند نوبت برقرار بود، تجزیه و تحلیل می‌شد و به تصمیمات ارزنده‌ای رسید که با تأیید شورایعالی امنیت ملی یا مقام محترم ریاست جمهوری و در موارد لازم با تأیید رهبر عزیز ابلاغ شد و گره‌ها را گشود. توفان‌ها را خواباند و بحران‌ها را فرونشاند و امنیت و آسایش را برای مقامات کشور، قوای سه‌گانه و ملت فراهم آورد و کشور را از گرداب‌های خطیر رهانید. چه سزاوار مولای ما، رهبر عزیز از مدیریت عالی و کارآمد ایشان تجلیل و تشکر فرمودند.

بنده به عنوان رئیس ستاد کل نیروهای مسلح از طرف خود و همه فرماندهان نیروهای مسلح و

رزمندگان اسلام ارتشی، سپاهی، نیروی انتظامی، پدافندی، بسیجی، در دوران نورانی دفاع مقدس و دوران سازندگی و پیشرفت کشور پس از جنگ تا امروز از خدمات ارجمند، هوشمندانه و مجاهدت حکیمانه آقای دکتر روحانی، مرد تعبّد و سیاست تقدیر و تشکر می‌کنم. «تلک الایام نداولها بین الناس» زمان برای امتحان بین انسانها تقسیم شده است. امروز این کار سنگین از دوش آقای دکتر روحانی برداشته شد و بردوش شخصیت عالم وارسته مدیر کارآمد و پرتلاش، نماینده مقام معظم رهبری در شورایعالی امنیت ملی و عضو باتجربه و هوشمند این شورا قرار گرفت. برادر عزیزم دکتر علی لاریجانی، از فهم عمیق، انقلابی و عقل و حکمت اسلامی برخوردارند و در طول این سالها همیشه در شورا، به عنوان یک شخصیت مطلع و بصیر در تمام جلسات و کمیته‌ها و کمیسیون‌ها و شوراهای سیاستگذاری در دبیرخانه حضور فعال و مؤثر داشتند و همیشه از تحلیل صریح و انقلابی و موضع کارساز ایشان بهره‌مند و دلگرم بودیم. خدا را شکر می‌کنیم که فرمان دبیرخانه از دست یک استاد ارجمند به دست یک استاد مجرب، مؤمن، متعبد و دلسوز مردم انقلاب و از بیت شریف فقاهت و مرجعیت داده شد. «اللهم أکرمنا بالهدی و الاستقامه»

والسلام علیکم و الرحمه الله و برکاته

سخنان جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهور سابق

مطالب خوبی گفته شد و جایی برای گفتن مطالب من باقی نماند؛ ولی برای عرض ارادت و نیز تحکیم مراتب دوستی و به عنوان قدردانی از عزیزی که همیشه برای همه ما عزیز خواهد بود، من هم چند کلمه‌ای عرض می‌کنم و بیشتر می‌خواهم به رویکرد امنیت ملی که در این سالها در خدمت جناب آقای روحانی به آن رسیدیم و پیش از آن هم در دورهٔ پرافتخار جناب آقای هاشمی این مسیر طی می‌شد، اشاره کنم و نقش جناب آقای روحانی را در تدوین و پایدار شدن این رویکرد که برای جمهوری اسلامی منشاء برکات بوده، چند لحظه‌ای وقت عزیز شما را بگیرم.

ایمنی شرط رشد فرد و حتی بقاء اوست و امنیت شرط رشد جامعه و حتی بقاء اوست. ایمنی و امنیت بستر بودن و پویا بودن فرد و جامعه است. بدون امنیت ما نه در عرصهٔ اقتصادی، نه در عرصهٔ سیاسی، نه در عرصهٔ نظامی و نه در عرصه‌های مختلف زندگی می‌توانیم برخوردار از یک جامعهٔ مناسب و خوب و مطلوب باشیم. اما مهم این است که ما چه نگاهی به امنیت داریم. گاه همه چیز را امنیتی می‌بینیم و با نگاه امنیتی به مسائل نگاه می کنیم و امنیت را نیز در امنیت حاکمان خلاصه می‌کنیم.

حاصل این رویکرد و این دید اولاً رکود و سکون در عرصه‌های مختلف است که با دید امنیتی اقتصاد، سیاست، روابط بین‌الملل، فرهنگ، علم و تکنولوژی، مؤسسات تحقیقاتی، اجتماعی و تولیدی را دیدن خود به خود موجب سکون و رکود و در نتیجهٔ عقب‌ماندگی و مرگ جامعه می‌شود و نیز امنیت را در امنیت حاکمان و صاحبان قدرت خلاصه کردن سبب انباشته شدن مشکلات، نگرانی‌ها و نارضایتی‌ها در جامعه و در نتیجه بالمآل به انفجار اجتماع می‌انجامد. یعنی این دیدگاه، دیدگاهِ ضد امنیتی به معنی دقیق کلمه است.

رویکرد دیگر امنیت را همه‌جانبه دیدن است. امنیت را بستر اقتصاد پویا، روابط سازندهٔ بین‌المللی، فرهنگ پربار، تولید و صنعت پویا، دانش و تحقیقات گسترده و در واقع بستر دیدن امنیت است. ما نیازمند یک جامعه رشید از جنبهٔ فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و علمی هستیم. امنیت همه‌جانبه یعنی به این همه به عنوان هدف نگاه کردن و زمینه رسیدن به آن اهداف را فراهم آوردن و تهدیدهایی که در مقابل این مسیر هست، دیدن و شناختن و از بین بردن و حتی تبدیل کردن به فرصت است.

من آنچه که در این سالهای مسئولیتم احساس کردم و تلاش شد به عنوان رویکرد غالب و اساسی امنیت ملی درآید، این چنین رویکردی به امنیت بود و نتایج و آثار فراوانی داشت که الان مجال بحث در این زمینه و دستاوردهای آن نیست و حتماً باید روزی و روزگاری جمع‌آوری شود و در اختیار اهل نظر و فکر و سیاست قرار بگیرد.

جامعهٔ ما دوران‌های سختی را طی کرده است. از جنگ، از آن امواج ترور و تروریسم که هنوز هم عقبه‌ها و آثار و نتایج آن را در جامعه‌مان می‌بینیم؛ از تحریم همه‌جانبه، فشارهای سختی که برای جمهوری اسلامی پیش آمده است؛ از حوادثی که هرکدام از آنها می‌توانست به بحران ویرانگر و بنیان‌کن در جامعه ما تبدیل شود؛ از وجود همسایگانی مثل صدام و طالبان که هرکدام برای موجودیت نظام ما می‌توانست خطرناک باشد و امروز هم که به لطف خداوند طالبان و صدام نیستند، اما از طرف دیگر حضور قدرت بزرگی مثل امریکا در همسایگی ما اینها مسائل کوچکی نبوده است که با سرسری گرفتن امور از کنار آنها عبور کرد و گذشت و جامعه را از این گردنه‌ها و مسیرهای سخت و ویران‌گر سالم عبور داد، این نیازمند به یک نحله، دکترین و رویکرد امنیتی سنجیده است که در عین حال بتوانیم هم این بحرانها را پشت سربگذاریم و هم مسیر رشد و توسعه همه‌جانبه جامعه را تأمین کنیم. درست است که سیاست‌های کلی نظام در همه عرصه‌ها و

به خصوص در عرصه امنیت ملی توسط مجمع محترم تشخیص مصلحت تدوین می‌شود، به عرض مقام معظم رهبری رسانده می‌شود و تأیید نهایی ایشان و نظرات خاص ایشان مبنا قرار می‌گیرد، اما این سیاست‌های کلی کجا تدوین می‌شود؟ سیاستهای کلی ما در عرصه امنیت و نیز در عرصه‌های دیگر با لحاظ مسئله امنیت امری بوده است که عمدتاً در دبیرخانه و با محوریت نظر و فکر، تجربه و همه‌جانبه‌نگری جناب آقای روحانی تدوین شده و تقریباً ـ همان‌طور که جناب آقای یونسی هم گفتند ـ جمع‌بندی‌هایی که در همه عرصه‌ها، چه در شورایعالی امنیت ملی می‌آمد و چه دولت متصدی آن بود و چه در مجمع می‌رفت و چه در نهایت به عرض مقام معظم رهبری می‌رسید و تأیید می‌کردند. تقریباً همان چیزهایی بود که با دقت علمی، همه‌جانبه‌نگری، دورنگری و آینده‌نگری تدوین شده بود و در واقع حاصل کار دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی که خود جایگاه و پایگاه حضور اندیشه‌های سنگین و قابل اعتماد نظام در آنجا بودند که خود جمع‌آوری این اندیشه‌ها و سلیقه‌ها و تجربه‌ها کار مهمی بود که جناب آقای دکتر روحانی از عهده‌اش برمی‌آمدند و من در این هشت سال شاهد بودم که چه مواردی بوده که می‌توانسته بحران بزرگی برای جمهوری اسلامی ایجاد کند و جلوگیری شده و با چیره‌دستی خاصی که ایشان دارند، هنرمندانه در بسیاری از موارد، بحران یا تهدید به فرصت تبدیل شده است.

من در اینجا نمی‌خواهم موارد را ذکر کنم، شاید اگر مجالی باشد که آدم بنویسد و سخن بگوید و یا در خاطراتش یادداشت کند، موارد بسیار حساس و نگران‌کننده‌ای بوده که انصافاً شورایعالی امنیت ملی ـ و بیش و پیش از شورایعالی امنیت ملی ـ دبیرخانه و در دبیرخانه شخص جناب آقای روحانی مؤثر بودند و به گردن نظام، انقلاب و جامعه حق دارند که هم توانسته‌اند امنیت را همه‌جانبه ببینند و هم در موارد و مصادیق با مسائل برخورد کنند و پیش ببرند.

نمونهٔ آخرش مسئله هسته‌ای ماست. من فقط این جمله را بگویم که در اثر تلاش همه بخش‌ها: جناب آقای آقازاده و سازمان انرژی اتمی، وزارت امور خارجه و جناب آقای خرازی، وزارت اطلاعات و جناب آقای یونسی و همه دست‌اندرکاران کمک کردند. بدون کمک کردن آنها نمی‌شد، **ولی فرماندهی کار با جناب آقای روحانی بود که به اتفاق آرا با نظر مساعد رهبری، با اظهار علاقه و اصرار همهٔ دست‌اندرکاران نظام تشخیص داده شد که جناب آقای روحانی این کار را بپذیرند و فداکارانه پذیرفتند و پیش‌بینی هم می‌کردند که این کار، کار مشکلی است، ولی مصلحت نظام ایجاب می‌کرد** که این کار را بپذیرند و فقط در یک کلمه به عنوان کسی که

می‌تواند شهادت دهد، بگویم که ما در طول این مدت در اثر تدبیر ایشان و کمک دیگر دوستان از یک کشور متهم تنها، به کشوری که حق مسلّم او برای داشتن فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به رسمیت شناخته شده است، رسیده‌ایم. الان این حق به رسمیت شناخته شده و امروز کسانی که می‌خواهند ما صاحب فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز نباشیم، در موضع دفاعی و انفعالی قرار دارند از یک کشور متهم تنها به یک کشور صاحب حق شناخته‌شدهٔ مبتکر و مؤثر درآمده‌ایم که انشاءالله باید به لطف خداوند با درایت و همت، این مسیر طی شود که بتوانیم با کمترین هزینه دستاورد و حقی که برای ماست، حفظ کنیم و انشاءالله این چنین خواهد شد.

مطمئناً جناب آقای روحانی برای تقدیر و تشکر این کارها را انجام نداده‌اند. از زمان جنگ که در کنار آقای هاشمی بوده‌اند، در همهٔ عرصه‌های سیاسی و به خصوص در این ۱۶ سالی که شورایعالی امنیت ملی تأسیس شد و تا امروز که به عنوان یک نهاد مقتدر و با نشاط در عرصهٔ دفاع از منافع ملی و حفظ امنیت ملی پویاست و این نهاد آماده و با نشاط از دست توانای جناب آقای دکتر روحانی به دست برادر عزیزمان جناب آقای دکتر لاریجانی که خود از چهره‌های ارزنده و دلسوز نظام هستند، تحویل داده می‌شود، در یکی از دوره‌های درخشانی بوده که جناب آقای دکتر روحانی این را طی کرده‌اند و برای خدا این کار را کرده‌اند و قطعاً توقعی به این قدردانی‌ها ندارند و حتماً هم این قدردانی‌ها جبران زحمات ارزندهٔ ایشان را نمی‌کند و امیدواریم که خداوند به ایشان خیر دنیا و آخرت عنایت فرماید و همچنان وجودِ ذی‌جود ایشان در خدمت جامعه، ملت، کشور و انقلاب باشد و همه ما بتوانیم از وجود ایشان استفاده کنیم. شاد و پیروز و سرفراز باشید.

والسلام علیکم و الرحمه‌الله و برکاته

سخنان دکتر روحانی

زبان من قاصر است از تشکر نسبت به عزیزان و سرورانی که در این جلسه خدمتشان هستیم، مخصوصاً شخصیت‌هایی که با بیانات ذی‌قیمت خودشان بنده را مورد لطف خودشان قرار دادند و شرمنده کردند و بیش از آنچه که حدّ و حق من بود، بیان فرمودند. امیدوارم خداوند خدمات ناچیزم را به لطف و کرمش مورد قبول قرار دهد.

برای من این ۱۶ سال، دورانی بود که به خاطر اینکه در کنار برادران بسیار عزیز و مجاهد و پرتلاش این مسئولیت را انجام می‌دادم، لذت بخش بود. ارگانها، نهادها، وزارتخانه‌ها و شخصیت‌های مختلف همه تأثیرگذار بودند. در واقع محصولی که از دبیرخانه به دست می‌آمد، هم محصول کار کارشناسان

دبیرخانه و هم محصول کار ارگان‌های مختلف کشور بود که با اخلاص هر آنچه که به دست می‌آوردند و محصول کار دستگاه‌های آنها بود، در دبیرخانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. اگر این هماهنگی و همفکری در کنار سایر نهادها نبود، قطعاً دبیرخانه به تنهایی قادر به این کار بزرگ نبود.

نیروهای مسلح از یک سمت، وزارت کشور، وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات از سوی دیگر و در موضوعات اقتصادی، ستاد اقتصادی دولت و وزراتخانه‌های ذی‌ربط و در بخش فرهنگی، دستگاه‌های فرهنگی و نهادهای مربوطه همه توان خود را به کار می‌گرفتند. اگر زحمات و تلاش‌های آنها نبود، ما به نتیجه مطلوب دست نمی‌یافتیم.

دبیرخانه را ما از نقطهٔ صفر شروع کردیم. وقتی دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی تشکیل شد، نه تشکیلاتی داشت، نه سازمانی، نه ساختمانی و نه بودجه‌ای، کار را از نقطهٔ صفر شروع کردیم. از یک ساختمان چند اتاقی کار را شروع کردیم که در کنار این ساختمان کوچک، تعمیرگاه ماشین بود و ما از صبح تا شب صدای تق‌تق صافکاری ماشین را می‌شنیدیم. کم‌کم این صدا تبدیل شده بود به یک نوای موسیقی که ما به آن عادت کرده بودیم. کل بودجه دبیرخانه در سال‌های اولیه سی میلیون تومان بود و امروز که من از دبیرخانه خداحافظی می‌کنم و حالا که وضع بودجهٔ ما نسبتاً خیلی خوب شده، امسال بودجهٔ ما کمتر از هفتصد میلیون تومان است. **پرسنلی که در این دبیرخانه فعال بودند و این نقش بزرگ را آفریدند، عدد آنها در آغاز حدود ۱۰، ۲۰ نفر و اکنون حدود ۵۰، ۶۰ نفر بیشتر نیست.** با بودجه کم، امکانات محدود و افراد انگشت‌شمار، ولی با همت بلند آنان و کمک سایر نهادها و ارگانها ما محصول ارزشمندی را تقدیم این ملت عزیز و بزرگ کردیم. آنچه که افتخارآفرین بود اینکه نهادهای مربوطه و دبیرخانه در کنار یکدیگر در تحلیل و ارزیابی امور مهم بین‌المللی و منطقه‌ای تحلیل دقیق و درستی را ارائه کردند. من فرصت بیان تک‌تک موارد را ندارم. در زمینه پیش‌بینی تحولات مهم، معمولاً پیش‌بینی ما در مسائل منطقه و حتی گاهی در صحنه بین‌المللی جلوتر و دقیق‌تر از دیگران بود. همچنین تصمیم‌گیری ما به موقع بود و آینده‌سنجی و پیش‌بینی‌های ما در بسیاری از موارد از سایر کشورها جلوتر بودیم.

چند مورد به عنوان نمونه به عرض شما می‌رسانم: ما قبل از سایر کشورها پیش‌بینی کردیم که صدام به کشورهای منطقه حمله خواهد کرد، زمانی که صدام در نامه خود به رئیس‌جمهور وقت ایران آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نوشت که ما و شما در دریا (در خلیج فارس) هشتصد کیلومتر مرز مشترک داریم. هنوز هفته‌ها به حمله صدام به کویت مانده بود، ما از این جمله استنباط کردیم

که عراق قصد دارد به کویت و عربستان و حتی به بخشی از امارات حمله کند. برای اینکه بدون تصرف خاک این کشورها، این هشتصد کیلومتر معنایی نداشت.

نمونه دیگر در مورد حوادث فروپاشی شوروی سابق بود که بسیاری از تحلیل‌گران معتقد بودند که کمونیسم رخت برمی‌بندد، ولی شوروی به صورت یک کشور یکپارچه باقی می‌ماند، پیش‌بینی دوستان در دبیرخانه از یک سال قبل از فروپاشی این بود که شوروی تجزیه خواهد شد، ولی بسیاری از تحلیل‌گران و اهل نظر با این پیش‌بینی موافق نبودند. اما این پیش‌بینی با همان دقت تحقق پیدا کرد و لذا ما به موقع توانستیم راجع به استقلال کشورهای همسایه شمالی تصمیم بگیریم و اعلام کنیم و استقلال آنها را به رسمیت بشناسیم. هنوز هم مسئولین این کشورها از ما تشکر می‌کنند و می‌گویند شما اولین کشوری بودید که استقلال ما را به رسمیت شناختید.

مسائل فراوان دیگری در این زمینه داشتیم، مثلاً در بحث حمله امریکا به عراق، مصوبه شورایعالی امنیت ملی برمبنای حمله امریکا به عراق در شهریور ۱۳۸۱ تصویب شد، یعنی شش ماه قبل از حمله؛ در حالی که افراد و ارگان‌هایی در کشور ما بودند که تا ۴۸ ساعت قبل از حمله امریکا به عراق معتقد بودند به عراق حمله‌ای نخواهد شد؛ کمااینکه بسیاری از کشورها تا چند هفته قبل از حمله نیز همین اعتقاد را داشتند. این افتخار را دبیرخانه دارد که شش ماه قبل، به دقت حوادث را پیش‌بینی کرد و برمبنای آن طراحی و برنامه‌ریزی کرد و مصوبات لازم را گذراند و برمبنای آن مصوبات، اقدامات لازم انجام گرفت.

البته همانطور که اشاره کردم، این گونه تحلیل‌ها و مصوبات فقط محصول کار دبیرخانه نبود، بلکه با کمک همه نهادها و ارگان‌های مربوطه بود که به این نتایج دست یافتیم. انصافاً همه دستگاهها با کمال هماهنگی، همواره با شورایعالی امنیت ملی همکاری خوبی داشتند. البته رؤسای برخی از این ارگانها اعضای اصلی شورایعالی امنیت ملی هم هستند. در این زمینه «حسنین»[1] یعنی آقای دکتر فیروزآبادی و من به عنوان دو عضوی که از روز اول تشکیل شورایعالی امنیت ملی تاکنون در جلسات شورایعالی حضور داشته‌ایم، می‌توانیم شهادت دهیم. بنابراین از روزهای پرماجرا و سخت، با تدبیر عبور کردیم که نیاز به یک فرصت خاصی دارد که به همه آنها بپردازیم و راجع به آنها صحبت کنیم.

نکتهٔ دومی که می‌خواهم اشاره کنم، مسئولیت پرونده هسته‌ای بود که در دو سال اخیر بر دوش

---

۱. اسم کوچک رئیس ستاد کل و دبیر وقت شورایعالی امنیت ملی، هر دو حسن است و به همین دلیل گوینده از تعبیر «حسنین» استفاده کرده است.

شورایعالی امنیت ملی قرار داشت. من هیچ وقت نسبت به مسئولیتی که به من پیشنهاد شده باشد، تردید نکرده و همیشه با استقبال آن را پذیرفته‌ام، به جز دو مورد که نسبت به آنها با تردید فراوان و با سختی پذیرفتم. یکی در سال ۱۳۶۴ نسبت به پذیرش مسئولیت پدافند هوایی کشور بود. چون در شرایطی این مسئولیت به من پیشنهاد شد که در بدترین شرایط بودیم و حتی اسکلهٔ خارک بمباران شده بود و برای اولین بار صادرات نفت ما برای چند هفته قطع شده بود و در آن شرایط عراق مدرن‌ترین هواپیماها را از شوروی و فرانسه دریافت کرده بود و ایران تقریباً تمام ابزار اصلی پدافندی‌اش را از دست داده بود و تجهیزات قابل ملاحظه‌ای نداشت که برای من پذیرش این مسئولیت خیلی سخت بود. ابتدا جناب آقای هاشمی این پیشنهاد را دادند و بعد هم مقام معظم رهبری که آن روز رئیس‌جمهور بودند، مرا صدا زدند و از من خواستند که این مسئولیت را بپذیرم، ولی من نپذیرفتم. برای اینکه سخت‌ترین مسئولیت در آن زمان بود و من می‌ترسیدم عدم موفقیت در آن مسئولیت به نام روحانیت تمام شود. در واقع زمانی بنا بود این مسئولیت را برعهده گیرم که ابزار پدافندی ما بسیار محدود بود و دشمن در بهترین وضعیت بود. مقام معظم رهبری جمله‌ای فرمودند که باعث شد من تسلیم شوم. ایشان فرمودند من و آقای هاشمی از طرف امام این اختیار را داریم که اگر در هر موردی برای جنگ حضور فردی ضرورت داشت، به وی تکلیف کنیم و من الان به شما می‌گویم پذیرش این مسئولیت برای شما واجب عینی است. گفتم اگر طبق نظر شماها این مسئولیت برای من واجب عینی است، می‌پذیرم و لذا من مسئولیت پدافند هوایی کشور را پذیرفتم. البته وقتی در عملیات والفجر ۸ موفق شدیم ۷۳ فروند هواپیمای عراقی را برای اولین بار سرنگون کنیم، کاملاً احساس رضایت کردم. موضوع آن قدرت شگفت‌انیز بود که از امریکا و شوروی دو تیم به بغداد آمدند تا بفهمند چگونه ایران این موفقیت بزرگ را به دست آورده است. اگر یادتان باشد، آن زمان برخی از کشورها اعلام کردند که چینی‌ها با وسایل جدید پدافندی به ایران آمده‌اند و آنها توانسته‌اند هواپیماهای عراق را سرنگون کنند. در حالی که می‌دانید در عملیات قبلی یعنی عملیات بدر فقط توانسته بودیم یک فروند هواپیمای عراقی را سرنگون کنیم. البته این موفقیتها در سایه تلاش و مجاهدت‌های عزیزانی چون شهید ستاری و شهید بابایی به دست آمد.

مورد دوم همین پروژه هسته‌ای بود که **آقای خاتمی حدود یک هفته اصرار می‌کرد که من این مسئولیت را بپذیرم و من نمی‌پذیرفتم، به دلیل آنکه می‌دانستم چه مشکلاتی پیش رو داریم. ولی زمانی که مقام معظم رهبری به من فرمودند این مسئله، بارِ نظام است و شما این بار را بر دوش بگیرید، من پذیرفتم.**

شما شرایط دو سال قبل، بعد از قطعنامه سپتامبر در شهریور و مهر ۱۳۸۲ را به خوبی به یاد دارید که همه چیز در کشور قفل شده بود. روابط اقتصادی ما با جهان غرب، روابط سیاسی ما، بحث سرمایه‌گذاری در کشور و حتی تولید و تجارت در داخل کشور، همه چیز در حال توقف کامل بود. امریکا هم در آن ایام، مست غرور و پیروزی بود و اگر ما انفعالی عمل می‌کردیم و یا تندروی می‌کردیم، تیغ را به دست زنگی مست داده بودیم. ما توانستیم با تدبیر از آن مرحله خطرناک عبور کنیم. تهدید آن روز را امروز نداریم، شرایط جهان و منطقه عوض شده است. حتی من معتقدم آن تهدید را شش ماه و یک سال دیگر هم نخواهیم داشت. ما توانستیم از آن پیچ خطرناک عبور کنیم. در مجموع توانستیم با برنامهٔ درستی از آن مقطع عبور کنیم. به کمک دیپلمات‌های عزیز و تیم مذاکره‌کننده مظلوم ما که تاریخ آینده باید نسبت به جهاد و تلاش آنها و ارزش کار آنها قضاوت کند، توانستیم از یکی از سخت‌ترین چالش‌های ملی عبورکنیم.

هدف امریکا این نبود که فقط ما را به شورای امنیت ببرد، بلکه هدف این بود که ما را برای همیشه از این حق مشروع و قانونی محروم کند، یعنی بگویند چون ایران متخلف است، پس حق ندارد از این حقوق استفاده کند و این حقوق دیگر برای ایران مشروع نیست. مبانی لازم برای دستیابی به این هدف در حال شکل‌گیری بود که خوشبختانه با تلاش حقوقی و سیاسی، همهٔ این مبانی تخریب شد و طرح‌هایی که امریکایی‌ها در این زمینه داشتند از بین رفت. در تمامی قطعنامه‌هایی که از نوامبر ۲۰۰۳ تا به امروز در شورای حکام صادر شده، حتی آخرین قطعنامه (که قطعنامه بدی بود) به صراحت به حق جمهوری اسلامی ایران اعتراف شده است.

امریکا می‌خواست ثابت کند که ایران دنبال بمب است، ولی در گزارشات آژانس و در قطعنامهٔ آذر سال گذشته (نوامبر ۲۰۰۴) به صراحت آمده که همهٔ فعالیت‌های ایران صلح‌آمیز بوده و این قطعنامه با اجماع تصویب شده و خود امریکایی‌ها هم به این قطعنامه رأی داده‌اند. در واقع خود امریکاییها با این قطعنامه در برابر دنیا اعتراف کردند که اشتباه کرده‌اند و دروغ گفته‌اند، برای اینکه می‌توانستند با این بند مخالفت کنند. بنابراین ما دستاورد بسیار بزرگی از لحاظ حقوقی کسب کردیم.

از لحاظ سیاسی هم ما دستاورد بزرگی به دست آوردیم. ما کار را به نقطه‌ای رساندیم که یکی از سران بزرگ اروپا یعنی آقای شیراک طرح جمهوری اسلامی ایران را برای تضمین صلح‌آمیز بودن، (یعنی در ایران غنی‌سازی انجام شود و در عین حال نگرانی برای دیگران وجود نداشته باشد) صراحتاً در یک جلسهٔ رسمی پذیرفت و قبول کرد. گرچه بعداً امریکاییها مانع شدند و

نگذاشتند این مسیر ادامه پیدا کند. این نشان قدرت دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران است که قادر است در برابر اروپا و غرب دست و پنجه نرم کند و از لحاظ سیاسی به پیروزی برسد. این موضوع در صورت جلسات رسمی دو طرف ثبت شده و در بیانیه کاخ الیزه هم به آن اشاره شده که شیراک این موضوع را پذیرفته است. بنابراین ما از لحاظ سیاسی هم، حتی در مسائل بسیار سخت و پیچیده و به اصطلاح در بحث تضمین‌های عینی به یک موفقیت بزرگ دست یافتیم.

از لحاظ فناوری، ما در طول دو سال گذشته، **فرصتی را فراهم کردیم تا دانشمندان بزرگ و اندیشمندان ما بتوانند فناوری اتمی را تکمیل کنند. ما در هر بخشی که فناوری‌مان ناقص بود، تعلیق را نپذیرفتیم. هر جا به تولیدی نیاز ضروری داشتیم، تعلیق را نپذیرفتیم.** یادتان نرود قطعنامه شهریور ۱۳۸۲ این بود که ایران همه فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی را باید تعلیق کند، ولی ما ساخت قطعات و مونتاژ سانتریفیوژها را که قطعنامه به ما می‌گفت باید تعلیق کنید، نپذیرفتیم و تعلیق نکردیم، چون سانتریفیوژ آماده کم داشتیم. ولی در بحث تزریق گاز چون فناوری ما کامل شده بود، تعلیق را قبول کردیم. خیلی هنرمندی در این مسئله شد. ما در اصفهان زیر بار تعلیق نرفتیم تا زمانی که اصفهان کامل شد و به نتیجه رسیدیم و محصول نهایی به دست آمد و فهمیدیم که از لحاظ فناوری مشکلی نداریم، آن وقت تعلیق را پذیرفتیم. پس قدم به قدم ما تعلیق را در موردی که اصلاً مشکل فناوری نداشتیم، پذیرفتیم. در عین حال ما نگذاشتیم تعلیق به یک تعهد حقوقی تبدیل شود. این را از بیانیهٔ تهران پایه‌گذاری کردیم و گفتیم تعلیق داوطلبانه و برای اعتمادسازی و ما تعهدی در این زمینه نداریم. این موضوع برای اروپا خیلی سخت بود، ولی با ایستادگی ما ناچار شدند قبول کنند و بعداً عین این جملات در قطعنامه‌های بعدی شورای حکام به صراحت آمد. در حالی که در قطعنامه قبلی یعنی سپتامبر ۲۰۰۳ به عنوان یک تعهد حقوقی از ما خواسته شده بود. حتی آخرین قطعنامه‌ای که با لحن تند صادر شده و علیه شروع فعالیت اصفهان است، باز هم بر این نکته تأکید دارد که تعلیق داوطلبانه و برای اعتمادسازی است. این موضوع از لحاظ حقوقی بسیار مهم است. بنابراین از آغاز این پایه مهم را گذاشتیم که غنی‌سازی حق مسلّم ایران است و ایران همیشه می‌تواند از حق خودش استفاده کند.

البته مسیر این پرونده مسیر سختی است و باید این مسیر را تا پیروزی نهایی ادامه دهیم و انشاءالله به پیروزی نهایی می‌رسیم. منتهی از امروز بار مسئولیت به دوش برادر عزیزمان جناب آقای دکتر لاریجانی قرار گرفته است. من خوشحالم که مسئولیت به برادر عزیزی واگذار شده که

هم سالها در جلسات شورایعالی امنیت ملی حضور داشته و روند کار را می‌داند و هم در دبیرخانه در جلسات مهم شرکت می‌کردند و هم در مراحل تصمیم‌گیری مسائل هسته‌ای حضور داشته‌اند. بنابراین، این بار انشاءالله به خوبی به مقصد خواهد رسید.

من در پایان می‌خواهم از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تشکر کنم، نه به خاطر بیاناتی که امروز داشتند، بلکه به خاطر هدایت‌ها و ارشاداتی که در طول این مدت از اولین روزی که ما وارد مجلس شورای اسلامی شدیم در سال ۱۳۵۹ تا امروز همواره از راهنمایی‌های ایشان استفاده کردیم. برای من از اینکه با بزرگوارانی همچون مقام معظم رهبری که بسیاری از کارهای ما در مسائل امنیت ملی مربوط به ایشان می‌شد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی که در هشت سال اخیر از نظراتشان بهره گرفتم، جای افتخار و تشکر است. من در اینجا باید هم از دورهٔ هشت سال اول و هم از دورهٔ هشت سال دوم از اعتمادی که این دو بزرگوار به شخص من و دبیرخانه داشتند، سپاسگزاری نمایم. بسیاری از فعالیت‌هایی که در دبیرخانه داشتیم، خارج از وظایف دبیرخانه بود که به خاطر اعتمادو حسن ظنّ این عزیزان به دبیرخانه احاله می‌شد.

همچنین از حضور رئیس دفتر مقام معظم رهبری، وزرای محترم، علمای بزرگوار، شخصیت‌های عزیز، از ارگانها، نهادها و وزارتخانه‌ها، از مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضاییه، نیروهای مسلح اعم از ستاد کل، ارتش، سپاه و ناجا و همه عزیزانی که در این محضر در خدمتشان هستیم، کمال تشکر و امتنان را دارم. امیدوارم خداوند به همه ما توفیق بدهد که بتوانیم خادم کوچکی برای نظام، انقلاب و مردم عزیزمان باشیم.

گزارش دکترحسن روحانی به رئیس‌جمهور سید محمد خاتمی درباره آخرین تحولات پرونده هسته‌ای در آخرین روزهای کاری دولت هشتم

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهور و رئیس شورایعالی امنیت ملی

احتراماً لازم دیدم در روزهای پایانی دولت شما در رابطه با مسئولیت اینجانب نسبت به پرونده هسته‌ای کشور گزارشی را خدمت شما ارائه نمایم.

از اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی یکی از تصمیمات اروپا و غرب به رهبری امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران این بود که ایران را برای همیشه از انرژی هسته‌ای محروم نمایند.

بر هم زدن توافقات انجام شده در زمینه هسته‌ای با رژیم گذشته توسط امریکا، لغو قرارداد مربوط به نیروگاه بوشهر از طرف آلمان، عدم توجه به تفاهم مربوط به پروژه نیروگاه دارخوین و عدم تحویل گاز هگزافلوراید خریداری‌شده و ایجاد محدودیت‌های فراوان در شرکت اوردیف توسط فرانسه، ممانعت از اجرای قرارداد مربوط به فرآوری کیک زرد از طرف انگلستان و متعاقب آن تحریم جامع و وسیع فناوری و تجهیزات و حتی دانش هسته‌ای، اقداماتی بود که مجموعه کشورهای غربی و به‌ویژه امریکا به صورت یکپارچه و فراگیر علیه ایران اِعمال نمودند تا مطمئن شوند که ایران هیچگاه و تحت هیچ شرایطی به این فناوری دست نخواهد یافت.

این موضع غیرقانونی در واقع بخشی از مواضع خصومت‌آمیز غرب علیه ایران است که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به طرق مختلف ابراز و اعمال شده است.

حاکمیت نظام اسلامی، امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور هیچ زمان در طول بیست و هفت سال گذشته مورد حمایت و حتی مورد پذیرش آن‌ها به‌صورت واقعی قرار نگرفت. تفکر حاکم بر ایران و اراده این ملت بزرگ مبتنی بر استقرار و ترویج مردم‌سالاری دینی و استقلال‌طلبی و عدالت‌خواهی هیچگاه خوشایند غرب نبوده و نخواهد بود. بنابراین در هیچ مقطعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و غرب شکل عادی و تمام عیار به‌خود نگرفت.

بالاترین حد مذاکرات ایران با اروپا مذاکرات انتقادی بود که پس از سال‌ها به مذاکرات سازنده تبدیل شد که از حیث محتوی همان وضعیت انتقادی حفظ شد و هیچگاه تعهد واقعی سیاسی، امنیتی و اقتصادی را از جانب اروپا شامل نگشت.

جهت‌گیری اروپایی‌ها در این فرایند منطبق با هدف اعلام‌شده امریکا مبتنی بر تغییر رفتار و

تغییر ماهیت جمهوری اسلامی بود. امریکا این هدف را با زبان تهدید و اروپا آن را با بیان انتقادی دنبال می‌کرد.

مأموریت اصلی شورایعالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس آن، ضمن پیش‌بینی حوادث مهم، پیشگیری و مقابله با بحرآن‌های امنیتی داخلی و تهدیدات خارجی و ارتقاء امنیت ملی از طریق تقویت اقتدار ملی و کشف توطئه‌های دشمنان و دفع آنها بوده است.

طی ۱۶ سال گذشته، گستره وسیعی از موضوعات و مسائل ملی و بین‌المللی در زمینه‌های دفاعی،امنیّتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این شورا مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت و برنامه‌های لازم مورد تصویب و به اجرا درآمد.

مهمترین این موضوعات شامل تحولاتی بود که می‌توانست امنیت کشور را به طور جدی مورد تهدید قرار دهد: بخش عمده‌ای از مذاکرات با عراق که منجر به آزادی اسرای سرافراز کشورمان و پایان اشغال میهن عزیزمان و متجاوز شناختن عراق در سازمان ملل متحد شد؛ پیش بینی به موقع تجزیه شوروی سابق و اقدامات مناسب نسبت به همسایگان شمالی؛ حمله عراق به کویت و ورود نیروهای ائتلاف به منطقه و نحوه موضع‌گیری کشورمان در این تحولات مهم؛ بحران ایران و افغانستان پس از حاکمیت طالبان و به‌ویژه پس از ترور دیپلمات‌های کشورمان توسط طالبان که تا سر حدّ جنگ پیش رفت؛ اشغال افغانستان و سپس عراق و تغییر حکومت‌ها در این دو کشور؛ تحولات اخیر لبنان پس از خروج نیروهای سوریه؛ نحوه مقابله با تروریسم بین‌المللی و مدیریت و ساماندهی این مسئله؛ عبور از معضلات و بحران‌های داخلی؛ اقدامات به‌موقع اقتصادی ازجمله تغییر سبد ذخائر ارزی کشور و تبدیل بخش قابل توجهی از ذخائر دلاری کشور به سایر ارزهای معتبر که سود چند میلیارد دلاری برای کشور به همراه داشت؛ جزو موضوعات مهمی بود که با تدبیر و برنامه‌ریزی نه تنها تهدیدات بزرگ دفع گردید، بلکه در مجموع جایگاه و اقتدار کشور ارتقاء یافته و دامنه تأثیر و نفوذ کشور در منطقه بسیار وسیع‌ترو عمیق‌تر از گذشته شده است.

مجموعه این اقدامات بر مبنای تحلیل‌های دقیق، شناخت کامل از وضعیت کلان کشور و برنامه‌ریزی‌های واقع‌گرا و عملی تدوین و تدبیر شده‌اند. این نکته از ابتدا مطرح بوده و هست که تعارض جهان غرب با جمهوری اسلامی ایران پایان نخواهد یافت، مگر آنکه توانایی کشور در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و علوم و فناوری به سطحی برسد که روابط عادلانه با ایران اجتناب‌ناپذیر شود.

با عنایت خداوند متعال، ایثار مردم غیور و تلاش مسئولین بخش مهمی از این هدف برآورده شده و اقتدار ملی و به تبع آن امنیت ملی به نقطه پایدار و مستحکمی رسیده است. جنابعالی در طول ۸ سال گذشته در جریان جزئیات مباحث و تصمیمات این شورا بوده‌اید. مهمترین این مباحث در دو سال اخیر که نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیّت ملی کشور داشته و به همین علت مورد توجه عمیق افکار عمومی بوده، موضوع هسته‌ای است.

محرومیت تحمیل‌شده از جانب غرب در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیزهسته‌ای هیچگاه برای جمهوری اسلامی ایران قابل پذیرش نبوده است. برای ما روشن بود که با کاهش تدریجی منابع هیدروکربن، انرژی هسته‌ای ظرف دهه‌های آتی به‌عنوان منبع سوم انرژی پس از نفت و گاز نقش وسیعی در تامین سوخت ایفا خواهد نمود.

لذا ایجاد، حفظ و توسعه توان ملی در این صحنه به عنوان یک ضرورت تلقی شده و علی‌رغم محدویت‌های گسترده بین المللی به طور جدی و مستمر پیگیری شد. در سال‌های اخیر مذاکرات متعددی با کشورهایی که قابلیت همکاری با ایران را داشتند، صورت گرفت، ولی اغلب این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند یا نیمه‌کاره رها شد. تنها در مورد نیروگاه بوشهر این همکاری توأم با مشکلات فراوان استمرار یافت، گرچه مخالفت امریکا و غرب تأخیر پروژه را به همراه داشت.

طی سه دوره متوالی ریاست جمهوری در امریکا ممانعت از ساخت و تکمیل نیروگاه بوشهر و مهم‌تر از آن، جلوگیری از تحویل سوخت نیروگاه به ایران در دستور کار مذاکرات سران روسیه و امریکا بوده و اروپا نیز با امریکا در این باب هم‌نوایی کرده است. بنابراین برای ایران گریزی نبود، جز آنکه این فناوری را تا سر حد امکان در داخل کشور ایجاد کند.

طی ۶ سال اخیر جلسات منظم در سطوح مختلف با مشارکت مسئولین عالیرتبه کشور تشکیل شد تا امکانات و قابلیتهای کشور را به گونه‌ای هماهنگ برای دستیابی به فناوری هسته‌ای بسیج نماید. این تلاش‌ها با عنایت ویژه مقام معظم رهبری و حمایت تمام عیار جنابعالی و اقدامات ارزشمند سازمان انرژی اتمی و نبوغ و تلاش دانشمندان کشور به تدریج به نقطه‌ای رسید که دنیا ناگزیر شد توان هسته‌ای ایران را باور کند. امروز ایران صاحب یک فناوری‌هسته‌ای بومی است که برخاسته از مردم و متعلق به مردم است و چون بومی است، قابل انتزاع از کشور نخواهد بود.

تصمیم بر این بود که پس از حصول نتیجه نهایی، برنامه‌ریزی و اقداماتی که در این دوران برای کسب فناوری صلح‌آمیز و تجربه‌اندوزی صورت گرفته، به طور کامل به مردم و به نهادهای

بین‌المللی گزارش شود، اما گزارش جاسوسان بین‌المللی و مزدوری منافقین که می‌خواستند با دروغ پردازی و اتهام فعالیت غیر صلح‌آمیز این دستاورد مهم ملی را به دشمنان ایران واگذار نمایند، این برنامه را با مشکل مواجه نمود.

در ابتدای امر کارشناسان سازمان انرژی اتمی و وزارت امور خارجه تلاش کردند با تبیین و توضیح اقدامات صلح‌آمیز انجام‌شده و گفتگو با بازرسان آژانس موضوع را حل و فصل کنند، ولی این اقدامات نتیجه‌بخش نبوده و وضعیت به تدریج بحرانی شد تا آنکه به صدور یک قطعنامه سنگین و تهدیدآمیز علیه جمهوری اسلامی ایران در شهریور ۱۳۸۲ انجامید.

این بحران باعث اختلال جدی در وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور شد و می‌رفت تا امنیت ملی را در مخاطره قرار دهد. در این مقطع امریکا احساس می‌کرد در عراق به پیروزی بزرگ و سهل‌الوصول دست یافته است و بر این اراده بود که به بهانه واهی تسلیحات هسته‌ای، ایران را در نوبت بعدی اقدامات خصومت‌آمیز خود قرار دهد.

در این شرایط بود که به ناچار شورای امنیّت ملی وارد صحنه شد و در جلسه سران نظام تصمیم بر این شد که فرماندهی و مدیریت عبور از بحران به یک نفر واگذار شود. لذا جنابعالی با کسب نظر مقام معظم رهبری و تأکید سران قوا و با هدف ایجاد هماهنگی کامل بین کلیه نهادهای ذی‌ربط داخلی، در نیمه مهر ۱۳۸۲ مسئولیت امر را به اینجانب واگذار نمودید و اینجانب علیرغم عدم تمایل و پیش‌بینی مشکلات فراروی امر، به دلیل شرایط کشور و تأکید جنابعالی و توصیه مؤکد مقام معظم رهبری، مسئولیت امر را پذیرفتم.

با بحث‌های انجام‌شده در سطوح کارشناسی و وزراء، پنج مرحله برای مواجهه با این موضوع پیش‌بینی و برنامه لازم تدوین شد:

۱. مهار بحران و دور کردن تهدید از کشور؛

۲. مصون نگه داشتن تأسیسات و امکانات موجود؛

۳. توسعه و تقویت ظرفیت‌ها؛

۴. ترمیم و تقویت موضع حقوقی؛ و

۵. تبدیل بحران به فرصت.

مرحله اول با فوریت و حساسیت ویژه همراه بود. چون هم اظهار موارد قصور و هم عدم اظهار آنها می‌توانست بهانه برای ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل گردد.

هدف امریکا تکرار مصوبات عراق در مورد ایران بود تا بازرسان دسترسی‌های نامحدود به امکانات، تجهیزات و افراد پیدا کنند و با عدم پذیرش مصوبات شورای امنیت توسط ایران، مراحل بعدی تهدید تا عملیات نظامی در دستور کار قرار گیرد تا نهایتاً امریکا بتواند نیت اصلی خود را که مقابله با نظام است، پی بگیرد.

در آن مقطع، دو دیدگاه افراطی و تفریطی در داخل کشور مطرح بود، گرچه هر دو گروه پشتوانه و حمایت محدودی داشتند، اما در عین حال تصمیم‌گیری منطقی و مدیریت مدبّرانه را در این موضوع با مشکل مواجه کرده بودند.

نظریه افراطی مبتنی بر مقابله مستقیم، بی اعتنایی به قطعنامه آژانس و نهایتاً خروج از معاهده N.P.T و بر این اعتقاد استوار بود که طرف مقابل در برابر این اقدامات فوراً عقب‌نشینی خواهد کرد و از موضع ضعف امتیازات بزرگی به ایران اعطا خواهد نمود. شیوه‌ای که کره شمالی اتخاذ نموده بود، سرمشق این تفکر بود.

متقابلاً نظریه تفریطی مبتنی بر پذیرش کامل خواسته‌های امریکا و صرف‌نظر کردن از توانائی هسته‌ای در قبال برخی از امتیازات از جانب غرب بود. تصمیم لیبی به نابود کردن تجهیزات هسته‌ای نیز سرلوحه این دیدگاه تلقی می‌شد.

هیچ‌یک از این دو نظر مورد تأیید نظام نبود. نه کشور در آن مقطع هنوز برای مواجهه با تهدیدات بزرگ خود را آماده کرده بود و نه از دست دادن همه دستاوردها در اولین فشار دشمن با نظر ملت و جایگاه بلند کشور و منافع ملی سازگاری داشت.

لذا مقرر شد با تدبیر و برنامه‌ریزی حساب‌شده و همه‌جانبه آمادگی برای مقابله با تهدیدات احتمالی ایجاد شود و هم فناوری هسته‌ای حفظ و تقویت شود و هم چالش به وجودآمده به عادی‌سازی و ارتقاء جایگاه سیاسی ایران منجر گردد.

دو موضوع در دستور کار قرار گرفت. حل مسایل فنی ـ حقوقی بر مبنای اظهار برنامه هسته‌ای و همکاری کامل با آژانس از طریق اجرای کامل پروتکل الحاقی و راهکار سیاسی از طریق مذاکره با کشورهای مؤثر و ذی‌نفوذ در صحنه بین‌المللی.

برای مقابله با تهدید فوری، گزینه‌های مختلف بررسی شد. بدیهی است مدعی اصلی علیه ایران در موضوع هسته‌ای امریکاست و قابلیت این کشور برای مقابله یا مصالحه در این مورد به مراتب بیش از دیگران است. ولی امریکا در آن مقطع تنها به تسلیم شدن ایران در برابر تهدیداتش می‌اندیشید و بنای

تفاهم نداشت. ایران نیز به دلیل تجربیات گذشته، مذاکره با امریکا را مطلوب و به مصلحت نمی‌دید. روسیه نیز به دلیل تداوم همکاری با ایران و شرایط و جایگاه ضعیف بین‌المللی یارای ورود به این کارزار سیاسی را نداشت، ضمن آنکه استقلال ایران در تولید سوخت را نمی‌پسندید.

چین و کشورهای غیرمتعهد دوستان خوبی بودند، ولی اندوخته کافی سیاسی برای مواجهه با موضوعی با این درجه از اهمیت و پیچیدگی را نداشتند. اروپا نیز از آن جهت که مخالف دستیابی ایران به توانایی هسته‌ای بود، گزینه خیلی مناسبی نبود. اما شکافی که در مسئله عراق بین اروپا و امریکا بروز کرده بود و عدم تمایل فرانسه و آلمان و حتی انگلستان به تکرار ماجرای عراق در منطقه، روزنه‌ای ولو محدود برای رویکرد سیاسی را فراهم نمود. اتفاقاً سه کشور هم همین اندیشه را دنبال می‌کردند و با ارسال نامه‌ای از طرف سه وزیر در این امر پیشقدم شدند.

هدف اولیه سه وزیر در سفر به تهران تضمین امنیت به تهران در برابر اخذ تعهد نسبت به توقف دائمی چرخه سوخت بود. مذاکرات در شرایط بسیار دشواری انجام شد، ولی نهایتاً به جای توقف به تعلیق آن‌هم داوطلبانه و با هدف اعتمادسازی تن دادند.

خوشبختانه در آن مقطع با تدبیر مناسب از بحران عبور کردیم و مرحله اول برنامه به بار نشست. امریکایی‌ها در آن شرایط از اینکه برنامه‌ریزی همه‌جانبه آنها دچار شکست شد، خشمگین بودند و اروپایی‌ها را ساده لوح و فریب‌خورده می‌دانستند و همچنان تنها راه را مقابله و حتی برخورد نظامی اعلام می‌کردند.

در مرحله دوم، آنچه کانون توجه قرار گرفت، صیانت از تأسیسات در قبال تهدیدات احتمالی و ایجاد قابلیت جایگزینی و حفظ توان موجود و در مرحله سوم، تقویت و تکمیل ظرفیت‌های چرخه سوخت و رفع نواقص و کاستی‌ها بود. از آنجا که برنامه غنی‌سازی پیش از رسیدن به مرحله نهایی در معرض جنجال سیاسی و تبلیغی قرار گرفته بود، ضروری بود با تنظیم وضعیت سیاسی و بدون بازگشت به بحران، مراحل باقی‌مانده را طی نماییم.

دو رکن اساسی به طور متمرکز پیگیری شد: تکمیل کارخانه U.C.F اصفهان و تولید اولیه گاز هگزافلوراید و هم‌زمان تولید حداقل ضروری دستگاه‌های سانتریفیوژ برای مرحله اولیه غنی‌سازی، علیرغم همه دشواری‌ها هر دو مهم به موقع به انجام رسید، به نحوی که هر زمان تصمیم به غنی‌سازی گرفته شود، ظرف مدت بسیار کوتاهی نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد و نیز در صورتی که امکانات و تاسیسات هسته‌ای مورد هجوم نظامی قرار گیرد، می‌توان تولید گاز غنی‌شده

و سوخت را بدون آسیب پذیری ادامه داد.

در زمینه دفاعی و نحوه مقابله با بحران و شرایط خاص اقتصادی نیز پیش‌بینی و برنامه‌ریزی‌های لازم انجام‌شده که گزارشات مجموعه این موارد جداگانه خدمت شما گزارش شده است.

البته هدف از این ظرفیت‌سازی به عنوان مقابله با اروپا و غرب نیست. بلکه مقصود این است که طرف مقابل مطمئن شود که هیچ راهی برای توقف این فناوری ندارد تا در نهایت به یک تفاهم میانه و قابل پذیرش طرفین تن دهد.

مرحله چهارم، تقویت موضع حقوقی بود. از ابتدای بحران موضوعات فنی و حقوقی مورد توجه ویژه و دقیق بوده است. امریکا بنا داشت در آژانس و سپس در شورای امنیت ایران را متهم به نقض معاهده عدم اشاعه نموده و براساس آن محرومیت ایران از حقوق مصرح در بند چهارم N.P.T راجع به استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را دنبال کند. در مذاکرات سیاسی و در اظهارات رسمی و رسانه‌ای به‌طور مستمر قصورهای ایران را مطرح و بزرگ می‌نمود و اصرار داشت که ایران همکاری لازم را با آژانس برای اصلاح و جبران تخلفات انجام نداده است. هم‌زمان با تأکید بر نظامی‌بودن اهداف ایران و طرح موضوعات جدید تلاش داشت پای بخش نظامی را به میان بکشد.

کار در بخش حقوقی ـ فنی با مذاکره با مدیرکل آژانس در تهران آغاز شد و توسط گروه‌های کارشناسی با دقت و حوصله به طور منظم و پیوسته دنبال شد تا موضوعاتی را که به عنوان تخلف یا قصور ایران قلمداد می‌شدند، به تدریج حل و فصل گردند. طبق مقررات پادمان هرگاه کشوری در اجرای تعهداتش قصور کند، باید مبادرت به اقدامات اصلاحی نماید و این اقدامات مورد تأیید آژانس قرار گیرد. متاسفانه نتایج نمونه‌برداری‌ها درجات بالایی از غنی‌سازی را نشان می‌داد که می‌توانست ایران را برای مقاصد تسلیحاتی متهم نماید.

یکی از دشوارترین مباحث فنی با آژانس تایید این موضع ایران بود که منشأ این سطوح از غنی‌سازی، آلودگی خارجی می‌باشد. موضوعات دیگر نیز هر یک پیچیدگی‌های ویژه خود را داشته و مستلزم مباحث دقیق، تخصصی و غالباً طولانی برای روشن شدن مسئله بوده‌اند.

بدیهی است این زاویه کار کمتر مورد توجه افکار عمومی قرار گرفته است، اما جنابعالی مستحضرید که صدها ساعت وقت و کار مداوم مصروف رفع این ابهامات شده و پیشرفت

تدریجی اما قابل ملاحظه‌ای در این مسیر حاصل شده است. مسائل حساس، پیچیده و عمده‌ای تا قبل از اجلاس پاریس حل و فصل شدند، ولی این مرحله از کار هنوز نهایی نشده است.

برای تکمیل و پایان بخشیدن به موضوعات باقی‌مانده، اقدامات و بحث‌ها و بازدیدهای لازم بازرسان در دست اجراست و پیش‌بینی می‌شود قبل از پایان سال جاری میلادی این مرحله پایان یابد که در نتیجه هر گونه دلیل یا بهانه حقوقی از مخالفین سلب خواهد شد.

نقطه آغاز مرحله پنجم توافق پاریس است. بر خلاف تصور عمومی توافق پاریس نه پایان این فرآیند، بلکه در واقع ابتدای مذاکرات واقعی برای نیل به تفاهم است.

از آنجا که ایران در آن مقطع، امکانات ساختاری خود را در بخش چرخه سوخت کامل کرده بود، امکان تعلیق غنی‌سازی برای یک دوره چند ماهه بدون آنکه خدشه اساسی به برنامه تولید سوخت وارد شود، فراهم شده بود. متقابلاً اروپا نیز پذیرفت که وضعیت را طی این دوره در آژانس عادی کند تا امکان انجام مذاکرات فراگیر در شرایط آرام و متعادل فراهم شود.

توافق پاریس حاوی پنج رکن اساسی است:

۱. هدف توافقنامه، مذاکره به منظور نیل به یک راه حل مورد قبول طرفین است. مفهوم این عبارت برای اروپا به وضوح روشن است، زیرا آگاه است که ایران تنها راه حلی را خواهد پذیرفت که شامل غنی‌سازی باشد.

۲. حق ایران برای مقاصد صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای و اجرای بدون تبعیض این حق شناسایی شده است. گرچه این حقوق بر اساس معاهده عدم اشاعه غیر قابل انتزاع‌اند، اما تأکید بر آن در توافقنامه دوجانبه نشانه دیگری از آمادگی برای تفاهم مرضی‌الطرفین شامل غنی‌سازی است.

۳. توافق شد که ایران برای ایجاد اطمینان نسبت به حفظ ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای‌اش تضمین عینی بدهد. واضح است که ارائه تضمین عینی برای حفظ برنامه هسته‌ای است و نه حذف آن.

۴. متقابلاً اروپا نیز متعهد است در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فناوری تضمین قطعی بدهد. این به مفهوم تضمین عادی‌سازی و ارتقاء روابط است که تعهدی کاملا منطقی است، زیرا در نهایت امر تنها تضمین واقعی و درازمدت برای طرفین و اعتماد و اطمینان واقعی نسبت به نیات و اقدامات یکدیگر، ارتقاء و تعمیق روابط است. مذاکرات T.C.A با اروپا و عضویت ایران در W.T.O به عنوان عضو ناظر با تلاش و حمایت اروپا اولین قدم در این راه است.

۵. همکاری منطقه‌ای در قبال بحران‌های موجود و نیز همکاری در مقابله با تروریسم از جمله

القاعده و منافقین، نیز مکمّل تضمینات فوق و مقوّم تفاهمات است. گرچه هنوز اروپا نسبت به منافقین عملکرد درستی ندارد، اما صِرف این تفاهم و شناسایی این گروه در کنار القاعده به عنوان مظاهر تروریسم کور، قدمی مثبت و رو به جلو می‌باشد.

پس از سه ماه مذاکره در سطح گروه‌های کاری مجموعه نظرات و پیشنهادات توسط هیأت ایرانی به عنوان مبنای راه حل به سه کشور ارائه گردید. مذاکراتی که متعاقباً در کارگروه هسته‌ای و سپس در کمیته راهبری انجام شد نیز پیشرفت‌هایی را در این چارچوب به همراه داشت. اما احساس شد اروپا به دلیل یا به بهانه انتخابات ریاست جمهوری قصد دارد حصول به تفاهم را به تأخیر اندازد و لذا تأکید شد در صورت عدم توافق، ایران ناگزیر است رأساً اقدام به راه‌اندازی مجدد تأسیسات اصفهان نماید. این وضعیت به ملاقات مجدد با وزرای سه کشور در ژنو انجامید که طی آن سه وزیر متعهد شدند تا اواسط مردادماه طرح جامع و کامل خود را با مذاکره و تفاهم ارائه نمایند.

بنابراین تبدیل بحران به فرصت عملاً محقق شده است و باید با تدبیر از این فرصت بهره‌برداری شود. البته نتیجه‌گیری و بهره‌برداری نهایی از فرایند مذاکرات، در ابتدای کار دولت جدید و تصدی امور اجرایی کشور توسط رییس جمهور منتخب محقق خواهد شد.

گرچه طرح اروپا در حال تدوین نهایی است، ولی براساس اظهارات و شواهد چندین موضع و موضوع در طرح اروپا پذیرفته شده و قابل ارائه است. مواضعی که تا قبل از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای همواره از طرف آنها نفی شده بود و آمادگی برای پذیرش آنها وجود نداشت، مذاکرات انتقادی و یا سازنده پانزده سال گذشته با اروپا گواه این مدعی است:

۱. حمایت کامل از برنامه تولید انرژی هسته‌ای در ایران شامل تأمین نیروگاه از منابع غربی؛
۲. تضمین ارائه سوخت نیروگاه به مدت طولانی و با پشتوانه آژانس و سازمان ملل،
۳. تضمین‌های مربوط به تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت ملی و عدم تجاوز به ایران؛
۴. تقویت روابط سیاسی و امنیتی شامل همکاری‌های سیاسی ـ امنیتی در منطقه؛
۵. شناسایی ایران به عنوان منبع اصلی تأمین انرژی برای اروپا شامل نفت و گاز؛
۶. رفع تدریجی موانع ارسال تجهیزات، فناوری پیشرفته و همکاری‌های تکنولوژیک؛
۷. تقویت همکاری‌های بین‌المللی از جمله در مقابله با تروریسم و مواد مخدر؛
۸. پیشرفت سریع در نهایی‌شدن موافقتنامه تجاری ایران و اروپا و عضویت ایران در W.T.O.

در مورد چرخه سوخت نیز راه حل میانه و قابل تفاهم کاملاً برای اروپا روشن است و چنانچه

اراده سیاسی برای حل و فصل موضوع به‌صورت جدی باشد، امکان تفاهم فراهم خواهد بود. برخی از قرائن حاکی از آن است که اروپا قصد دارد پیشنهاد خود را بر مبنای حداقلی ارائه نماید و تا سپتامبر با ایران مذاکره نماید تا نهایتاً پس از روشن شدن سیاست دولت جدید، پیشنهادات خود را تکمیل نماید. به اروپایی‌ها گوشزد شده است که چنین شیوه‌ای خطای غیر قابل بازگشت خواهد بود و در صورتی که طرح اروپا برای ایران قابل قبول نباشد، به اقدامات عملی دست خواهد زد و البته همچنان آماده ادامه مذاکرات خواهد بود.

در پایان لازم می‌دانم از همه کارشناسان متعهد و خستگی‌ناپذیر از سازمان انرژی اتمی، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و سایر نهادهای ذی‌ربط که در این دوره نسبتاً طولانی به‌طور مداوم و مستمر پیگیر امور مربوط به آژانس و سایر مسایل بوده‌اند که ذکرنام آن‌ها مقدور نیست، اما همگی شایسته تقدیرند؛ و از همه دانشمندان و متخصصین هسته‌ای که کار فوق‌العاده‌ای انجام داده‌اند و علی‌رغم محدودیت‌ها با روحیه و ایمان، توانایی هسته‌ای کشور را به‌طور مداوم ارتقاء داده‌اند و در واقع قهرمانان اصلی این صحنه‌اند؛

و از اعضای هیات مذاکره‌کننده که متشکل از زبده‌ترین افراد سیاسی- حقوقی کشور بوده و دارای سوابق طولانی در زمینه مذاکرات دشوار و حساس سیاسی، حقوقی و بین‌المللی می‌باشند و به گواهی همه کسانی که از جزئیات امر مطلع‌اند، در طراحی، برنامه‌ریزی و مذاکره با تبحر کامل عمل کرده و در برابر مجموعه وسیع تیم اروپایی به خوبی در خط مقدم از منافع و امنیت ملی دفاع نمودند و علی‌رغم همه نامهربانی‌ها و اظهارات مغرضانه و تخریب‌کننده در همه مقاطع با دلسوزی و دقت به کار خود ادامه داد؛

و از وزرا و مسئولین عالی کشور از جمله آقایان دکتر خرازی، مهندس آقازاده، امیر شمخانی، حجت‌الاسلام والمسلمین یونسی، مهندس جهانگیری، دکتر حسین‌تاش، دکتر ولایتی، دکتر لاریجانی و جناب آقای بروجردی که در همه مقاطع با مباحث و نظرات دقیق و مسئولانه حامی و پشتوانه کار بوده‌اند، سپاسگزاری و تشکر نمایم. توجه ویژه، راهنمایی‌های ارزنده و حمایت‌های قاطع جنابعالی و نیز حمایت سران محترم قوا و ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین‌کننده و بنیادین بوده است.

مهم‌تر از همه آنکه، موضوع هسته‌ای یک بار دیگر اهمیت جایگاه رهبری نظام را در تنظیم و هدایت سیاست‌های کلان کشور و ایجاد وحدت‌نظر بین همه مسئولین و جامعه به وضوح آشکار ساخت. چنان‌که

در تمام مدت نظرات و تصمیمات راسخ ایشان عامل اصلی پیشرفت کار به طور منظم بود.

اینجانب در هفته‌های اخیر، رییس‌جمهور منتخب را در جریان اقدامات انجام‌شده و وضعیت پیش رو گذاشتم و مواردی را برای ادامه مسیر کار به ایشان پیشنهاد نمودم.

تردیدی ندارم که مرحله نهایی کار با هدایت رهبر معظم انقلاب اسلامی به نحوی که متضمّن منافع دراز مدت جمهوری اسلامی ایران باشد، به سرانجام مطلوب خواهد رسید. انشاءالله.

حسن روحانی

نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورایعالی امنیّت ملی

متن پاسخ سید محمد خاتمی به نامه دکتر حسن روحانی[1]

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر روحانی

با تشکر از گزارش خوبی که ارسال کرده‌اید، لازم می‌دانم از جنابعالی که همواره با تدبیر، شجاعت و تلاش چشمگیر در همه عرصه‌های مختلف انقلاب و مدیریت کشور، به‌خصوص در عرصه ساماندهی به امنیت ملی منشاء خیر و خدمت بوده‌اید، سپاسگزاری کنم. گرچه پاسخ این همه خدمت را خداوند با لطف و کرم خود عنایت خواهد فرمود.

مطمئن هستم که تدبیر واندیشه شما و جمع‌بندی‌های ارزنده‌ای که در دبیرخانه شورایعالی ارائه شده، بارها سبب جلوگیری از بروز بحران یا حل بحران‌ها به طریق مناسب و حفظ و تقویت امنیت کشور گردید. به طور ویژه باید از جنابعالی به خاطر خدمت ارزنده‌ای که برای کشور در جریان مسایل هسته‌ای به عنوان امین شایسته رهبری و ملت و دولت به انجام رساندید، تقدیر کنم.

آنچه در این فرایند حاصل شد، نشان داد که اولاً مذاکره و طی طریق دیپلماسی نیز بسیار مهم است و ثانیاً به یاری خداوند توان ما برای جذب و کسب منافع ملی از این طریق نیز توان بالایی است. قطعاً اگر طی این طریقی که دستاوردهای ارزنده‌ای داشت، نبود، امروز با مشکلات فراوانی روبه رو بودیم. در حالی که کار شما و عزیزانی که فداکارانه در این عرصه گام نهادند، موجب رفع بسیاری از تهدیدها و حتی تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها بود. گرچه هنوز تهدید و خطر وجود دارد و امید دارم که دولت آینده نیز قادر باشد که با موفقیت، راه کسب منافع و اعتماد ملی را طی کند.

---

۱. گزارش دکتر حسن روحانی دبیر سابق شورایعالی امنیت ملی به رئیس‌جمهور خاتمی در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۸ و پاسخ رئیس‌جمهور وقت به این نامه نیز در همان تاریخ نوشته شده است.

من به طور ویژه باید از گروه مذاکره‌کننده که به جدّ و به خوبی ازسوی وزارت امور خارجه، سازمان انرژی اتمی و سایر دستگاه‌ها و به خصوص دبیرخانه و شخص جنابعالی پشتیبانی شد، تشکر کنم و کار ارزنده آنان را افتخاری دیگر در کارنامه افتخارات ملی بدانم.

خود من و نیز شما شاهد بوده‌ایم که این عزیزان که به اصرار ما و تأیید نظام، گام در این وادی نهادند، چه خوب از عهده مسئولیت دفاع از منافع ملی و رفع تهدیدات و عرضه منطقی مطالب برآمدند. از آنچه در این مدت نسبت به برخی عزیزان در بعضی محافل و رسانه‌ها به ناحق روا داشته‌اند، متأسفم، ولی اطمینان دارم که جامعه ما و نظام، قدر آن عزیزان و نیز حرمت والای جنابعالی را که واقعاً از سرمایه‌های ارزنده کشور و انقلابید، نگاه خواهد داشت.

در همه حال و همه جا برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم و دوران همکاری با شما را به عنوان خاطره‌ای سرشار از موفقیت برای خود حفظ خواهم کرد.

سید محمد خاتمی

پیوست ۳. اسناد: توافق‌ها، طرح‌ها و نامه‌ها

نامه وزرای امور خارجه آلمان، فرانسه و انگلیس به وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۵

ایران، با توجه به تاریخ، فرهنگ و نفوذش، کشوری مهم در خاورمیانه است. ما علاقه داریم که شاهد ایفای نقشی پیشرو توسط کشور شما در منطقه و جهان در حمایت از تلاش‌های جامعه بین‌المللی به منظور برقراری امنیت جمعی و حاکمیت قانون باشیم. از طرف کشورهای متبوع خود نیز تلاش کرده ایم که گفتگو و همکاری با ایران را تعمیق بخشیم. تعهد مشترک ما که نشانگر علایق عمیق میان کشورهای ما و ایران است، به ما اجازه می دهد با صراحت با یکدیگر گفتگو کنیم.

از سوی کشورهایمان، تمایل داریم توجه شما را به نگرانی عمیق محافل مختلف بین‌المللی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران جلب کنیم که در گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برجسته شده است و سؤالات حل نشده متعددی را نسبت به اجرای قرارداد پادمان هسته‌ای بین ایران و آژانس مطرح می‌نماید. به منظور کاهش نگرانی در مورد اهداف نهایی برنامه هسته‌ای ایران، شفافیت کامل این برنامه ضروری است. ما اظهارات مکرر ایران مبنی بر تعهد به قرارداد عدم اشاعه هسته‌ای و اطمینان بخشی از شفافیت و همکاری کامل با آژانس را مورد توجه قرار داده ایم.

ما توقع داریم که ایران به صورت کامل با آژانس همکاری کرده و به درخواست‌های آن پاسخ مثبت دهد؛ به ویژه درخواست‌هایی که در جمع‌بندی شورای حکام مورد توجه قرار گرفته که آژانس را قادر می سازد فعالیت‌های خود را برای حل و فصل موضوعات باقی مانده ادامه دهد. ما نتیجه‌گیری‌ها و ارزیابی‌های گزارش بعدی آژانس را با دقت مرور خواهیم کرد. این همکاری بین ایران و آژانس برای بازگرداندن روابط اعتمادآمیز بین کشور شما و جامعه بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است.

البته از نظر ما محرز است که چارچوب کنونی برای این همکاری می‌باید تقویت شود. از هر کشوری که به

دنبال برنامه هسته‌ای به گستردگی برنامه‌ای که ایران به دنبال آن است باشد توقع می‌رود که قدم‌هایی را برای تقویت اعتماد به تعهدش نسبت به رژیم عدم اشاعه بردارد. بدون برداشتن چنین قدم‌هایی، تردیدها در مورد هدف نهایی برنامه هسته‌ای ایران باقی خواهد ماند که خود ممکن است در میزان کمک‌هایی که از کشورهای دیگر در این زمینه دریافت می‌کنید تأثیر بگذارد. به ویژه در ارتباط با رژیم عدم اشاعه هسته‌ای، ما قبلا اعلام کرده‌ایم که به منفعت ایران است که پروتکل الحاقی به قرارداد پادمان خود را امضاء، تصویب و اجرا نماید. ما همچنین از کشور شما و کلیه کشورهای دیگری که هنوز معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT) را تصویب نکرده‌اند خواسته‌ایم که این معاهده را تصویب کنند. این اقدامات و هر تعهد دیگری که ایران بتواند بپذیرد به ایجاد اعتماد بین‌المللی نسبت به اهداف صلح‌آمیز شما کمک خواهد کرد.

در این چارچوب، ما از دولت شما می‌خواهیم که بلافاصله و بدون شرط پروتکل الحاقی را امضاء و تصویب نماید. این اقدام اعتماد بین‌المللی در مورد ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران را گسترش خواهد داد. به علاوه، یک اقدام قابل توجه می‌تواند تصمیم دولت شما برای اجرای مفاد پروتکل الحاقی تا طی شدن مراحل قانونی تصویب و اجرایی شدن پروتکل باشد.

در این چارچوب ما به سفر اخیر محمد البرادعی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به تهران توجه داشته‌ایم که فرصتی برای ادامه مذاکرات در مورد برنامه هسته‌ای شما فراهم نمود. ما تمایل داریم حل و فصل سریع کلیه موضوعات باقیمانده در مورد برنامه هسته‌ای ایران از طریق تعامل بیشتر و مناسب تر میان آژانس و مسئولین ایرانی در این رابطه را تشویق نماییم.

ما حق حاکمیتی هیچ کشوری، که به صورت کامل تعهدات بین‌المللی خود را اجرا می‌کند، را نسبت به تولید برق به وسیله انرژی هسته‌ای زیر سؤال نمی‌بریم. اما، ما از ایران می‌خواهیم که ساخت تأسیساتی که به ایران توان تولید مواد شکافت‌پذیر منجمله هرگونه توان غنی‌سازی یا بازفراوری را می‌دهد متوقف نماید.

این اقدامات به ایجاد اعتماد کامل کمک نموده و در بازکردن فرصت‌های جدید در روابط میان ایران و جامعه بین‌المللی راهگشا خواهد بود. لذا، زمانی که نگرانی‌های بین‌المللی کاملاً مرتفع شوند، ایران می‌تواند توقع دسترسی آسان‌تر به فناوری و محصولات پیشرفته در حوزه‌های مختلف داشته باشد و همچنین این اقدامات به ایجاد فضای مثبت‌تر برای گسترش بیشتر روابط در همه زمینه‌ها کمک می‌کند.

ما همچنین انتظار داریم که گفتگوهای سیاسی خود را با ایران در هفته‌ها و ماه‌های آینده، با هدف دستیابی به درکی نسبت به مسائل باقی مانده در مورد برنامه هسته‌ای کشور شما و تعهد شما به رژیم عدم اشاعه هسته‌ای و همچنین سایر موضوعات مورد نگرانی که در جمع‌بندی مورخ ۲۱

ژوئیه ۲۰۰۳ شورای وزیران اتحادیه اروپا درباره ایران آمده است، ادامه دهیم.

متن بیانیه مذاکرات تهران ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳[1]

۱. به دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران وزیران خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به ایران سفر کردند. مقام‌های ایرانی و وزرا بعد از مشورت‌های زیاد، درباره اقداماتی برای حلّ و فصل همه مسایل باقی‌مانده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و ارتقاء اعتماد برای همکاری‌های صلح‌آمیز در زمینه هسته‌ای توافق نمودند.

۲. مقام‌های ایران تاکید کردند که سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی ایران جایی ندارد و برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای ایران صرفاً در زمینه صلح‌آمیز بوده است. آن‌ها تعهد جمهوری اسلامی ایران به رژیم عدم اشاعه هسته‌ای را تکرار نموده و وزرا را مطلع ساختند که:

الف ـ دولت ایران تصمیم گرفته است که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل نماید تا به الزامات و پرسش‌های باقیمانده آژانس به صورت شفاف بپردازد و آن‌ها را حل‌وفصل نموده و هرگونه قصور احتمالی را در چارچوب آژانس روشن نموده و اصلاح کند.

ب ـ برای افزایش اعتماد و با نظر به رفع همه موانع برای همکاری در عرصه هسته‌ای:

اول ـ دولت‌ایران با دریافت توضیحات ضروری تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را امضا و فرآیند تصویب را آغاز کند. دولت ایران تا پیش از تصویب پروتکل، به عنوان تاییدی بر حسن نیّت خود به همکاری با آژانس مطابق با این پروتکل ادامه خواهد داد.

دوم ـ دولت ایران در حالی که در چارچوب پیمان عدم اشاعه حق دارد انرژی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز توسعه دهد، داوطلبانه تصمیم گرفته است که همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری را به صورتی که آژانس تعریف نموده است، تعلیق نماید.

ج ـ وزرای خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان از تصمیمات دولت ایران استقبال کردند و موارد زیر را به آگاهی مقام‌های ایران رساندند:

اول ـ دولت‌های متبوع آن‌ها حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برابر با پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای NPT شناسایی می‌نمایند.

دوم ـ بنابر نظر آن‌ها پروتکل الحاقی به هیچ‌وجه قصد مخدوش کردن حاکمیت، حیثیت، عزت

---

۱. ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ برابر با ۲۹ مهرماه ۱۳۸۲

یا امنیت‌ملی کشورهای عضو را ندارد.

سوم ـ به عقیده آن‌ها اجرای کامل تصمیمات ایران، که توسط مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تایید برسد، باید موجب شود که شورای حکام آژانس وضعیت کنونی را حل و فصل نماید.

چهارم ـ سه دولت معتقدند که این امر موجب خواهد شد که راه برای گفت‌وگو بر مبنای همکاری‌های دراز مدت باز شود و از این طریق به کلیه طرف‌های مورد نظر درباره برنامه تولید انرژی هسته‌ای ایران اطمینان رضایت بخشی داده خواهد شد. به محض این‌که نگرانی‌های بین‌المللی، از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسان‌تری به فنآوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد.

پنجم ـ آن‌ها با ایران برای ارتقای امنیت و ثبات در منطقه از جمله ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه مطابق با اهداف سازمان ملل متحد همکاری خواهند نمود.

توافق بروکسل ـ ۲۳ فوریه ۲۰۰۴

۲۶ فوریه ۲۰۰۴

عالیجناب دکتر حسن روحانی

دبیر شورای عالی امنیت ملی

تهران

مقامات کشورهای ما طی دیدار خود در بروکسل در تاریخ ۲۳ فوریه، توافق کردند که یادداشت ضمیمه، شامل ضمائم آن، چارچوب چگونگی اجرای موافقت‌نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران توسط هر چهار دولت را تعیین کند.

هدف ما از نوشتن این نامه تأیید مجدد موافقت ما با آن یادداشت و تعهد به اجرای کامل موارد مورد توافق است.

دومینیک دویلپن   یوشکا فیشر   جک استراو

متن توافق بروکسل

دولت‌های فرانسه، آلمان، انگلستان و جمهوری اسلامی ایران بر تعهد مستمر خود نسبت به توافق انجام شده در تهران در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ و عزم خود برای حل و فصل سریع تمام مسائل باقی مانده و ادامه اجرای کامل توافقنامه مذکور تأکید دارند.

دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان از اقدامات اعتمادسازی بیشتر توسط ایران مطابق فهرست ضمیمه استقبال کرده و مجدداً تأکید می‌کنند که ادامه همکاری کامل ایران و عدم وجود قصور قابل ملاحظه‌ای که توسط مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای گزارش شود منجر به پیشرفت اعتمادسازی خواهد شد. در این چارچوب، سه دولت مذکور فعالانه تلاش خواهند کرد تا شورای حکام آژانس در جلسه ژوئن ۲۰۰۴ تلاش‌های ایران را به رسمیت شناخته و بعد از آن شورا بر اساس گزارش مدیرکل اگر و هر وقت لازم بداند و مطابق با شیوه معمول مربوط به اجرای توافقنامه‌های پادمان و پروتکل الحاقی عمل خواهد کرد.

در همین چارچوب، دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مدیر کل آژانس را در جریان تصمیم خود برای انجام اقدامات اعتماد سازی بیشتر به شرح ضمیمه قرار خواهد داد و تأیید خواهد کرد که این اقدامات و تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی که قبلاً به اطلاع آژانس رسیده است در مورد تمام تأسیسات این کشور اعمال شده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران تأیید می‌کند که اعلام فعالیت‌های هسته‌ای که در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به اطلاع آژانس رسیده است، تمام مواردی را که موافقت‌نامه پادمان ضروری می‌داند در بر می‌گیرد. اعلام موارد دیگر مطابق با تعهد ایران بر اساس پروتکل الحاقی و برابر زمان‌بندی تعیین شده توسط آژانس انجام خواهد شد. تمام موارد اعلام شده مطابق با شیوه معمول پیش‌بینی شده در پروتکل توسط آژانس راستی‌آزمایی خواهند شد.

دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان معتقدند که اقدامات بالا ضمن کمک به تقویت رابطه بین اتحادیه اروپا و ایران راه را برای گفتگو با ایران طی دو ماه آینده با هدف رسیدن به توافق در مورد تضمین‌های بلندمدت مربوط به برنامه تولید برق هسته‌ای ایران هموار خواهند کرد.

بروکسل، ۲۳ فوریه ۲۰۰۴

پاراف مدیران ارشد چهار کشور

ضمیمه توافق بروکسل ـ متن نامه ایران به آژانس

متعاقب نامه مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳، دستورالعملی تا هفته اول مارس ۲۰۰۴ برای اجرای تصمیمهای اضافی و داوطلبانه‌ای که دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور انجام موارد زیر اتخاذ کرده است صادر خواهد شد:

۱. تعلیق مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها؛

۲. تعلیق ساخت داخلی قطعات سانتریفیوژها، شامل قطعات مربوط به قراردادهای فعلی، تا بیشترین حد ممکن؛ هر قطعه‌ای که بر اساس قراردادهای موجود که غیر قابل تعلیق هستند ساخته می‌شود، به انبار رفته و توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای مهر و موم می‌شود.

از آژانس برای راستی‌آزمای این اقدامات دعوت به عمل می‌آید.

دولت ایران تأیید می‌کند که تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی در مورد تمام تأسیسات ایران اعمال می‌شود.

پاراف مدیران ارشد چهار کشور

متن توافق پاریس[1]

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های فرانسه، آلمان و انگلستان باحمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا (سه کشور ـ اتحادیه اروپا) بر تعهدات مندرج در بیانیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران تاکید کردند و تصمیم گرفته‌اند پیشرفت درآینده را بر آن پایه‌ریزی کنند.

سه کشور ـ اتحادیه اروپا وایران تعهد خود به NPT را مورد تاکید مجدد قرار می‌دهند.

سه کشور ـ اتحادیه اروپا و ایران برحقوق ایران بر اساس NPT که مطابق با تعهداتش به معاهده و بدون تبعیض اِعمال می‌شود، اذعان می‌کنند.

ایران مطابق با ماده دوم NPT تأکید می‌کند که به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیست ونخواهد بود و خود را به همکاری کامل و شفافیت با آژانس متعهد می‌داند. ایران همچنان به صورت داوطلبانه اجرای پروتکل الحاقی را تا زمان تصویب ادامه می‌دهد.

به منظور اعتماد بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه تعلیق خود را ادامه وتوسعه داده تا شامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری و مشخصاً: تولید و واردات سانتریفیوژهای گازی و قطعات آن‌ها، مونتاژ، نصب، آزمایش و کار کردن سانتریفیوژهای گازی، هرگونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم و یا ساخت یا اجرای تاسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیه آزمایش‌ها یا تولید در هر تاسیسات تبدیل اورانیوم شود. آژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آن دعوت خواهد شد که بر آن نظارت و آن را تایید کند. تعلیق به موقع انجام خواهد گرفت به شکلی که آژانس بتواند قبل از اجلاس نوامبر شورای‌حکام اجرای آن را تایید نماید. تعلیق مادام که مذاکرات برای یک توافق مورد قبول دو طرف درخصوص ترتیبات

---

۱. ۱۶ نوامبر ۲۰۰۴ برابر با ۲۵ آبان ۱۳۸۳

درازمدت پیش می‌رود ادامه خواهد یافت.

سه کشور ـ اتحادیه اروپا اذعان دارند که این تعلیق یک اقدام داوطلبانه اعتمادساز است و نه یک الزام حقوقی.

ادامه تعلیق مادام که مذاکرات برای یک توافق بلند مدت در جریان است، برای استمرار فرایند کلی، اساسی خواهد بود. در قالب این تعلیق، سه کشور ـ اتحادیه اروپا و ایران توافق کرده‌اند که به منظور رسیدن به یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات درازمدت، مذاکرات خود را آغاز کنند. این موافقتنامه «ضمانت‌های عینی» ارائه خواهد داد که برنامه هسته‌ای ایران صرفاً برای اهداف صلح‌آمیز است و به صورت مساوی «تضمین‌های محکم» در همکاری‌های هسته‌ای، تکنولوژیکی واقتصادی و تعهدات محکم در موضوعات امنیتی به دست خواهد داد.

یک کمیته راهبری تشکیل و گردهم خواهد آمد که این مذاکرات را در نیمه اول دسامبر ۲۰۰۴ آغاز نماید و گروه‌های کاری در زمینه‌های «سیاسی ـ امنیّتی»،«تکنولوژی و همکاری» و«هسته‌ای» تشکیل خواهد داد.کمیته راهبری مجدداً ظرف سه ماه تشکیل جلسه خواهد داد که گزارش پیشرفت از گروه‌های کاری دریافت نموده و نسبت به پیشبرد پروژه‌ها و یااقداماتی که می‌توانند قبل از یک توافق کلی به اجرا درآیند، اقدام خواهد کرد.

در قالب توافق حاضر و با توجه به پیشرفتی که درحل مسائل باقی مانده صورت گرفته است سه کشورـ اتحادیه اروپا از هم اکنون مدیرکل آژانس را حمایت می‌کنند تا درچارچوب اجرای توافقات پادمان و پروتکل الحاقی چنانچه مقتضی بداند به شورای حکام گزارش دهد.

سه کشور ـ اتحادیه اروپا از مدیرکل آژانس حمایت می‌نماید که از ایران برای پیوستن به گروه کارشناسی رویکردهای چندجانبه چرخه سوخت هسته‌ای دعوت نماید.

زمانی که تعلیق مورد تایید قرار گیرد، مذاکرات با اتحادیه اروپا در موردموافقتنامه تجارت و همکاری از سرگرفته خواهد شد. سه کشور ـ اتحادیه اروپا از آغاز مذاکرات پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به طور فعال حمایت خواهند کرد.

صرف نظر از پیشرفت در موضوع هسته‌ای، سه کشور ـ اتحادیه اروپا و ایران بر عزم خود برای مبارزه با تروریسم شامل فعالیت‌های القاعده و سایر گروه‌های تروریستی چون MEK (منافقین) تاکید می‌کنند.آن‌ها همچنین حمایت مداوم خود را از فرایند سیاسی در عراق با هدف ایجادیک دولت منتخب قانونی مورد تاکید قرار می‌دهند.

طرح پنج مرحله‌ای جمهوری اسلامی ایران[۱]

مرحله	اقدامات ایران	اقدامات سه کشور اروپایی
پیش مرحله	● راستی آزمایی صلح آمیز بودن ● ادامه دسترسی کامل بر اساس پروتکل الحاقی ● فعالیت غنی سازی محدود به یک مجموعه ۱۶۴ دستگاهی زیر ۴٪	● شناسایی حقوق ایران
اول	● تعویق تمامی فعالیت های مربوط به غنی سازی ● تعویق رآکتور آب سنگین ● عدم انتقال فن آوری به دیگران	● عضویت ایران در گروه ویژه بعنوان کشور دارنده تکنولوژی غنی سازی ● توافق در مورد تحویل رآکتور تحقیقاتی آب سبک ● امکان سنجی در مورد ساخت نیروگاه های هسته ای جدید ● بررسی مشترک اقلام دو منظوره غیرهسته ای
دوم	● خاتمه برنامه رآکتور آب سنگین ● مذاکره در مورد چارچوب عدم خروج از NPT ● تقدیم پروتکل الحاقی به مجلس ● ابتکار رفتار با سه کشور بعنوان شرکای ویژه اقتصادی	● تحویل رآکتور تحقیقاتی ● نهایی شدن قراردادهای ساخت نیروگاه های هسته ای جدید ● مذاکره در مورد تضمین های امنیتی ● مذاکره در مورد نیازهای دفاعی ایران ● توافق در مورد اقلام دو منظوره (با حساسیت کم)
سوم	● بررسی ضرورت و دامنه غنی سازی ● نهایی شدن چارچوب عدم خروج از NPT ● تصویب مقررات کنترل صادرات برای جلوگیری از دسترسی غیر مجاز	● تضمین عرضه سوخت ● نهایی شدن تضمین های امنیتی ● نهایی شدن قراردادهای مرحله اول نیازهای دفاعی متعارف ایران ● ابتکار منطقه عاری از سلاح هسته ای در خاورمیانه
چهارم	● تصویب پروتکل الحاقی ● تضمین عدم پیگیری سلاح کشتار جمعی ● توافق در مورد دامنه و سطح غنی سازی ● فعالیت مشترک در زمینه های مورد توافق مشترک چرخه سوخت	● شروع ساخت اولین نیروگاه هسته ای جدید ● تضمین های امنیتی به ایران در مورد سلاح های کشتار جمعی ● نهایی شدن قرارداد مرحله دوم اقلام دفاعی (هواپیما و تکنولوژی پیشرفته) ● توافق در مورد تامین دراز مدت سوخت
نهایی	● تضمین عدم خروج از NPT	● توافق در مورد اقلام دومنظوره و فن آوری پیشرفته

۱. ۱۳۸۳/۵/۱۹

طرح جامع تضمین های عینی، تضمین‌ها و تعهدات محکم (طرح چهارمرحله‌ای)[۱]

مرحله	اقدام ایران	اقدام اروپا
۱	بررسی و تصویب پروتکل الحاقی در دولت راه‌اندازی UCF و انبار UF6 تحت نظارت آژانس تکمیل پروژه تولید میله سوخت اعلام باز بودن برنامه چرخه سوخت ایران ارائه و بررسی طرح قانونی استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته ای در مجلس شورای اسلامی (شامل ممنوعیت دائمی تولید، ذخیره و استفاده از سلاح هسته ای بر مبنای فتوای مقام معظم رهبری)	اعلام رسمی تعهد و اولویت اتحادیه اروپا برای تضمین (حذف کلیه موانع) دسترسی ایران به منابع مالی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی و بازار اتحادیه شناسایی رسمی ایران توسط اتحادیه بعنوان یکی از منابع اصلی عرضه انرژی به اروپا شروع عملیات امکان سنجی در مورد ساخت نیروگاه های هسته ای جدید توسط اروپا
	تشکیل گروه کاری مشترک مبارزه با تروریسم تشکیل گروه کاری مشترک کنترل صادرات	
۲	مونتاژ، نصب و آزمایش تعداد ؟ دستگاه سانتریفیوژ در نطنز اعلام سقف ۳/۵ درصدی غنی سازی اعلام سیاست خودداری از ذخیره اورانیوم غنی شده اعلام سیاست کشور مبنی بر ارسال پسماند سوخت به کشور ثالث تقویت سازوکارقانونی کنترل صادرات ارائه لایحه الحاق به پروتکل الحاقی به مجلس	اعلام رسمی تعهد اتحادیه اروپا برای تضمین (حذف کلیه موانع) دسترسی ایران به فن‌آوری پیشرفته و هسته‌ای اعلام رسمی آمادگی اتحادیه اروپا برای مشارکت در برنامه ساخت نیروگاه های هسته‌ای ایران احداث رآکتور تحقیقاتی آب سبک انعقاد قراردادهای ساخت نیروگاه های هسته‌ای جدید توسط کشورهای عضو اتحادیه
	همکاری در زمینه امنیت در خلیج فارس تشکیل گروه کاری بررسی نیازهای دفاعی	
۳	راه‌اندازی پایلوت نطنز فروش محصول نطنز یا تولید فوری میله سوخت تصویب طرح قانونی استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای در مجلس شورای اسلامی استقرار مستمر ناظرین آژانس شامل بازرسین با ملیت سه کشور در جوار تاسیسات نطنز و اصفهان ساخت، مونتاژ و نصب تدریجی دستگاه‌های سانتریفوژ نطنز تا سقف پیش بینی شده	حذف رسمی محدودیت‌های کنترل صادرات در مورد ایران (توسط گروه ۸) تضمین عرضه سوخت توسط اتحادیه اروپا برای نیاز مازاد بر تولید داخلی سایر نیروگاه‌ها اعلام رسمی تعهد اتحادیه اروپا به اصول حاکم توافق شده بر روابط طرفین ارائه رسمی ابتکار اتحادیه اروپا برای ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته ای در خاورمیانه و پیگیری مستمر آن
مرحله	**اقدام ایران**	**اقدام اروپا**
۴	راه‌اندازی کامل نطنز فروش اورانیوم غنی شده تا آماده شدن نیروگاه دوم و یا تبدیل فوری آن به میله سوخت مورد نیاز نیروگاه پس از آماده شدن آن تصویب پروتکل الحاقی در مجلس	انعقاد قرارداد اقلام دفاعی ساخت نیروگاه‌های هسته ای جدید توسط اعضای اتحادیه

---

۱. ۲۳ مارس ۲۰۰۵

متن پیشنهاد جامع سه کشور اروپایی به ایران[1]

۱. مذاکرات کنونی با فرانسه، انگلیس و آلمان و اتحادیه اروپایی به‌دنبال نتایج توافق پاریس در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴، در ماه دسامبر ۲۰۰۴ آغاز شد.

۲. توافق پاریس می‌گوید: بر اساس این تعلیق (تعلیق همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی به ویژه شامل همه‌آزمایش‌ها یا تولیدات در هر یک از تجهیزات تبدیل اورانیوم) اتحادیه‌اروپا/سه کشور اروپایی وایران توافق‌کرده‌اند که به منظور رسیدن به یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات درازمدت، مذاکرات خود را آغاز کنند.

بر اساس توافق پاریس، این توافقات «تضمین‌های عینی» برای اثبات اینکه هدف برنامه هسته‌ای ایران صرفاً صلح‌آمیز است، به وجود می‌آورد. همچنین ایسن توافقات «تضمین‌های محکمی» برای همکاری اقتصادی، تکنولوژیک و هسته‌ای و توافقات محکمی برای مباحث امنیّتی ارایه می‌کند.

۳. اتحادیه اروپا/سه کشور اروپایی در اکتبر سال ۲۰۰۴ پیش از توافق پاریس پیشنهادات خود را در مورد شکل‌های ممکن چنین توافق بلندمدتی به ایران ارایه دادند.

ایران در مارس ۲۰۰۵ پیشنهاداتش را ارایه کرد اما این پیشنهادات مبتنی بر از سرگیری تولیدات پیشین مواد شکافت‌پذیر بود؛ بدون اینکه توضیح جامعی درباره استفاده غیر نظامی از مواد هسته‌ای که می‌خواهد تولید کند، ارائه دهد.

۴. وزرای خارجه سه کشور اروپایی و خاویر سولانا در ۲۵ مه ۲۰۰۵، با هیات نمایندگان ایران به سرپرستی حسن روحانی در ژنو دیدار کردند.

آنها موافقت کردند که سه کشور اروپایی/ اتحادیه اروپا تا پایان ماه ژوییه یا اوایل اوت طرح پیشنهادی جامعی برای یک توافق بلندمدت عرضه کنند؛ بر این اساس اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی در ۵ اوت چارچوب یک توافق بلندمدت را به ایران ارایه کردند.

۵. اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی در یک نامه ضمیمه شده تصدیق کردند که ایران می‌تواند در صورت تمایل نظرات دیگری هم ارایه دهد.

این نامه می‌گوید که سه کشور اروپایی/ اتحادیه اروپا از بحث بر سر همه پیشنهاداتی که بتواند به رسیدن به یک توافق بلندمدت و رضایت‌بخش بر اساس توافق پاریس منجر شود، استقبال می‌کند.

---

۱. این طرح در تاریخ ۸۴/۵/۱۴ برابر با ۵ اوت ۲۰۰۵ تقدیم جمهوری اسلامی ایران شد و سفارت انگلستان در تهران نسخه‌ای را برای خبرگزاری‌های داخلی ارسال کرد.

۶. این چارچوب دارای متنی ۳۴ صفحه‌ای با جزئیات است و عناصر ممکن برای توافق آینده را عرضه می‌کند.

این چارچوب فعالیت گسترده اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی را منعکس می‌کند و بسیاری از نکات مورد نظر مذاکره‌کنندگان ایرانی را در بر می‌گیرد.

۱. مقدمه

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی پیشنهاد می‌کنند که مقدمه توافق نهایی باید اصولی را که روابط بلندمدت میان اتحادیه اروپا/ سه کشور با ایران مبتنی بر آن است، شامل شود.آن توافق بر اهمیت توسعه روابط در راستای اطمینان و همکاری میان ایران و اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی به منظور حفظ صلح و ثبات بین‌المللی تاکید می‌کند.

ایران و اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی ماده پنجم معاهده منع گسترش و حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای که در آن ذکرشده است، را به رسمیت می‌شناسند.

آنها تصدیق می‌کنند که توافق نهایی بر سر هماهنگی بلندمدت، این تضمین عینی را ایجاد می‌کند که در صورتی برنامه هسته‌ای ایران منحصراً در راستای اهداف صلح‌آمیز باشد، فوراً به وضعیت بهتری در روابط مبتنی بر یک فرآیند همکاری در حوزه‌های مختلف منجر خواهد شد.

۲. همکاری‌های سیاسی و امنیتی

اصول کلی

اتحادیه اروپا/ سه‌کشور اروپایی پیشنهاد می‌کند که در هر نوع توافق نهایی ایران و اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی توافقات دو طرفه در انطباق با منشور سازمان ملل، شامل اصل تفکیک مقاصد ستیزه‌جویانه از مقاصد صلح‌آمیز و در انطباق با اصول دادرسی و قوانین بین‌المللی باشد.

بر اساس این قوانین کشورها در روابط بین‌المللی‌شان از تهدید یا استفاده از نیروها علیه تمامیّت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور یا هر روش دیگر که متناقض با اهداف سازمان ملل باشد، منع می‌شوند.

این‌قوانین همچنین خواستار رعایت‌احترام و حمایت از حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از هر نوعی شده است.

ضمانت‌های امنیتی

بر اساس یک توافق کلی و اجرای تعهدات ایران در قبال NPT انگلیس و فرانسه آماده تایید مجدد تضمین‌های امنیتی یک‌جانبه‌ای هستند که در۶ آوریل ۱۹۹۵ و با توجه به قطعنامه ۹۸۴ شورای امنیت سازمان ملل داده بودند.

عرصه‌های منافع خاص

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی به عنوان بخشی از یک توافق کلی پیشنهاد می‌کنند که هر دو طرف باید تعهداتی در حوزه‌های زیر عرضه کنند:

عدم گسترش

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی و ایران باید مجدداً تایید کنند که به تعهدت خود به معاهدات منع گسترش و معاهدات امنیتی که عضو آن هستند پایبند می‌مانند و لازم است که مکانیزم‌های پذیرش آن را تقویت کنند. اهمیت تبعیت جامع از معاهدات منع‌گسترش و خلع سلاح و اجرای کامل توافقات پادمان‌های آژانس انرژی‌اتمی و پروتکل‌الحاقی را مورد تاکید قرار دهند. همچنین باید تعهدات خود را نسبت به هدف عاری‌سازی خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی و ابزار این عاری‌سازی بار دیگر تایید کنند.

امنیت منطقه‌ای

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی به عنوان بخشی از یک توافق کلی، از مذاکره گسترده با ایران بر سر مباحث امنیت منطقه‌ای استقبال می‌کنند.

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی در راستای این هدف به عنوان بخشی از توافق کلی، به فعالیت با ایران به منظور تشویق استانداردهای اطمینان‌سازی و توافقات امنیت منطقه‌ای اقدام می‌کند.

چنین بحث‌هایی می‌تواند با مشاوره نزدیک با سایر کشورهای منطقه رخ دهد.

تروریسم

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی و ایران نسبت به مبارزه با تروریسم، توقف و جلوگیری از فراهم ساختن زمینه مالی برای تروریست‌ها متعهد می‌شوند.

مبارزه با قاچاق مواد مخدر

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی به طور فعال با برنامه‌های بین‌المللی که برای مبارزه با مشکل مواد مخدر در ایران طراحی شده، شامل افزایش همکاری‌های پلیس‌مرزی ایران/ افغانستان، آموزش افسران مرزی و توسعه پروژه‌های مربوطه به محض درخواست ایران همکاری می‌کنند.

مکانیزم‌های اجرایی

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی ایجاد توافقات سطح بالا در مباحث امنیّتی و سیاسی که پیشرفت این بخش از توافقات را مورد تجدید نظر قرار داده و اجتماعی را برای بحث درباره مسایل منطقه‌ای، بین‌المللی و منافع مشترک فراهم می‌کند، پیشنهاد می‌کند.

۳. حمایت بلندمدت از برنامه هسته‌ای غیرنظامی ایران

اصول

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی حق ایران را بر اساس ماده چهار NPT برای توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای بدون تبعیض با تعهدات آن تحت NPT؛ شامل حق ایران برای توسعه برنامه تولید برق هسته‌ای غیرنظامی به رسمیت شناخته و اعلام می‌کنند که بر اساس توافق کلی، آنها تمایل دارند از ایران برای توسعه برنامه تحقیق و توسعه برق هسته‌ای غیرنظامی که از نظر اقتصادی، علمی و هماهنگ با معیارهای منع گسترش است و با نیازهای انرژی ایران تطابق دارد، حمایت کنند و به طور کامل از همکاری بلندمدت در حوزه هسته‌ای غیرنظامی بین ایران و روسیه حمایت کامل به عمل آورند.

چارچوب

بر اساس یک توافق کلی، همکاری میان ایران و اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی در حوزه هسته‌ای افزایش می‌یابد:

ایران به بازار بین‌المللی تکنولوژی‌های هسته‌ای جایی که در آن پیمانکاران تکنولوژی‌ها را بر پایه رقابت آزاد و رسمی ارایه می‌دهند، دسترسی خواهد داشت. این همکاری مربوط به اجرای همه تعهدات و توافقات بین‌المللی ایران، شامل تنظیمات بلندمدت مورد توافق میان ایران اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی روشن‌شدن سئوالاتی که آژانس بین‌المللی‌انرژی‌اتمی براساس پذیرش

توافقات پادمانی و پروتکل الحاقی توسط ایران ایجاد کرده و همکاری مداوم با آژانس است. بر اساس قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت و با احترام به هنجارهای بین‌المللی و محلّی و هنجارهای اتحادیه اروپا، ایران و اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی به اجرای کنترل صادرات ملزم می‌شوند:

سه‌کشور متعهد می‌شوند که خود این کنترل‌ها را به شکل غیر تبعیض‌آمیز اجرا کرده و بافت جدیدی را که از طریق استانداردهای اعتمادسازی و توافقاتی که بر اساس توافق کلی ایران متضمن آن می‌شود به یاد داشته باشند.

دسترسی ایران به بازار سوخت هسته‌ای و همکاری در انرژی هسته‌ای

بر اساس این اصول و بر اساس یک توافق کلی و اعتماد دوجانبهٔ در حال رشد، اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی از توسعه برنامه هسته‌ای غیرنظامی ایران حمایت می‌کنند. این حمایت شامل کمک برای تخصیص تجهیزات مورد نیاز برای رآکتورهای تحقیقاتی بیشتر در ایران و همکاری در دیگر حوزه‌های استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، غیر از فعالیت‌های چرخه سوخت است.

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی هم‌چنین از توسعه همکاری در زمینه‌هایی چون تولیدات رادیو‌ایزوتوپ‌ها تحقیقات پایه‌ای و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در حوزه کشاورزی و پزشکی، هم‌چنین ایجاد همکاری میان مقامات هماهنگ‌کننده اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی، ایران و آژانس به منظور همکاری برای طرح و اجرای رژیم‌های امنیتی استاندارد هسته‌ای بین‌المللی حمایت می‌کنند.

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی از آغاز مذاکره بر سر توافق میان ایران از سویی و آژانس بین‌المللی و اتحادیه اروپا از سوی دیگر، حمایت می‌کنند.

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی تصدیق می‌کنند که ایران باید دسترسی بیشتری به سوخت‌هسته‌ای مورد نیاز رآکتورهای تحقیقاتی آب سبک که صنعت هسته‌ای غیر نظامی ایران را تشکیل می‌دهد، داشته باشد.

روسیه به طور رسمی تعهد کرده که سوخت هسته‌ای را در مدت زمان عمر مفید رآکتورهای ساخت روسیه در ایران تهیه کند.

به منظور تضمین‌های بیشتر به ایران مبنی بر اینکه ایران می‌تواند در بلند مدت به تامین‌کنندگان خارجی تکیه کند، اتحادیه اروپا/ سه کشوراروپایی چارچوبی را با ایران توسعه می‌دهند که چنین تضمین‌هایی را بدون صدمه زدن به توافقات دوجانبه بیشتری که تحت حمایت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایجاد شده است، به وجود آورد.

اتحادیه اروپا/ سه کشوراروپایی راه‌های دسترسی بـه چنـین تضـمین‌هـایی را شـامل ایجـاد و مکانیسم ذخایر سوخت پیشنهاد می‌کنند.

ایجاد اعتماد

همکاری بلند مدت مؤثر میان ایران و جامعه بین‌المللی در حوزه هسته‌ای غیرنظامی نیازمند ایجـاد مداوم اطمینان در دوره‌ای طولانی و قابل توجه است.

چنانچه ایران خواهان تامین تضمین شده سوخت طی سال‌های آتی باشد، قادر خواهد بـود اطمینـان مـورد نیاز را از طریق ایجاد یک تعهد الزام آور مبنی بر اینکه به فعالیت‌های چرخـه سـوخت نمـی‌پـردازد، بـه دسـت آورد. این امر شامل ساخت و کاربرد رآکتورهای تحقیقاتی آب سبک و راکتورهای برق آب سبک نمی‌شود.

چنین تضمینی به طور مشترک موازی با مکانیزم‌هایی که برای توافق کلی در نظر گرفتـه شـده، مورد بازنگری قرار می‌گیرد.

ایران، به عنوان یک عنصر اساسی مکانیسم ایجاد اطمینان بین‌المللی، متعهد مـی‌شـود در یـک تعهد الزام‌آور قانونی قبول کند که از NPT خارج نشود و همه تجهیزات هسـته‌ای ایـران را تحـت پادمان‌های آژانس انرژی اتمی قرار دهد؛ پروتکل الحاقی NPT را هماهنگ با توافقـات کنـونی‌اش تا پایان ۲۰۰۵ تصویب کند، ضمناً تا زمان تصویب آن پروتکل الحاقی را کـاملا اجـرا کـرده و بـا IAEA برای حل همه مسائل باقی‌مانده همکاری کند، با توافقات برای تهیه سوخت تازه خـارج از ایران موافقت کند و متعهد شود که همه سوخت مصرف شده را به تامین‌کنندگان اصلی باز گرداند.

اتحادیه اروپا/ سه‌کشور اروپایی انتظار دارند که ایران ساخت رآکتور تحقیقاتی آب سـنگین در اراک را که منجر به نگرانی‌هایی درباره گسترس سلاح‌های هسته‌ای شده، متوقف کند.

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی با ایران برای ایجاد گروهی به منظور شناسایی جایگزین‌هایی برای تسهیلات، تجهیزات و موادی که (فقط) کاربری غیر نظامی هسته‌ای داشته باشـند، همکـاری می‌کند. این گروه می‌تواند حوزه‌های جدیدی را برای استخدام دانشمندان، تکنسین‌ها و کـارگرانی که برای چنین تجهیزاتی استخدام شده‌اند، پیدا کند.

۴. همکاری‌های اقتصادی و تکنولوژی

یک توافق کلی می‌تواند به توسعه برنامه اقتصادی و فنی همکاری با ایران، تکمیل توافق همکـاری و تجارت ایران/ اتحادیه اروپا که ابزار اصلی برای توسعه بلند مدت روابط اقتصادی میان اتحادیـه

اروپا و ایران را فراهم می‌کند، منجر شود.

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی در یک توافق طولانی‌مدت

ـ اهمیت همکاری بلند مدت با ایران در زمینه انرژی را به رسمیت می‌شناسند و آماده می‌شوند تا بیانیه‌ای در جهت تعیین خط مشی خود ارائه کنند که ایران را به عنوان منبع بلند مدت نفت و گاز برای اتحادیه اروپایی معرفی می‌کند و گام‌هایی از جمله برای افتتاح مرکز مدیریت انرژی و تکنولوژی ایران/ اتحادیه اروپا برمی‌دارند تا همکاری های عملی را گسترش دهند.

ـ تجارت، سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی را گسترش می‌دهند.

ـ فعالیت برای رسیدن به نتایج زودهنگام درباره پیشنویس توافق همکاری و تجارت اتحادیه اروپا / ایران و توافق گفتگوی سیاسی اتحادیه اروپا / ایران را تسریع کنند.

ـ از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی حمایت سیاسی و برای کمک به ایران در ایجاد تنظیم‌های ضروری در اقتصاد خود حمایت تکنیکی کنند.

ـ برای تشکیل یک کارگاه «کنترل صادرات» مشترک و برای تبادل نظر درزمینه اجرای قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد و قوانین ملی توافق کنند.

ـ برای ایجاد همکاری تکنولوژیکی و علمی بلند مدت با ایران در عرصه‌های خاصی از جمله تکنولوژی زیست محیطی، تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، تعلیمات آموزشی و حرفه‌ای متعهد می‌شوند و ...

ـ تقویت همکاری در عرصه‌هایی همچون حمل و نقل هوایی، راه‌آهن، دریایی، زلزله‌شناسی، زیرساخت، کشاورزی، صنعت غذایی و توریسم را تقبل نمایند.

۵. مکانیزم‌های بازنگری

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی و ایران توافق می‌کنند با حسن‌نیّت این توافقنامه را اجرا کنند.

این توافقنامه در هر ۱۰ سال یکبار در سطح وزرا، مورد بازنگری قرار می‌گیرد. هر تغییری در توافقنامه باید مورد توافق طرفین قرار گیرد.

اتحادیه اروپا/ سه کشور اروپایی قصد دارند به منظور اطلاع‌رسانی و کسب توافق جامعه بین‌المللی توافق نهایی را منتشر کنند.

پیوست ۴. قطعنامه‌ها

بیانیه رئیس شورای حکام (۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ ـ ۲۹ خرداد ۱۳۸۲)

شورای حکام مراتب قدردانی خود را از گزارش ۶ ژوئن مدیرکل آژانس اعلام می‌کند که حاوی یک شرح عینی و واقعی از تحولات ماه مارس تاکنون در خصوص موضوعات پادمانی در جمهوری اسلامی ایران که نیاز به رفع ابهام و اتخاذ اقدام مقتضی دارند، می‌باشد.

شورای حکام از دبیرخانه به خاطر انجام فعالیت‌های تأیید و نظارت جامع تمجید و حمایت کامل خود را از تلاش‌های در دست اقدام آن برای حل و فصل موضوعات باقیمانده اعلام می‌کند. شورا در نگرانی ابزار شده توسط مدیرکل مبنی بر اینکه ایران در موارد متعددی در گذشته در اظهار مواد، تأسیسات و فعالیت‌ها، آن گونه که مطابق تعهدات بایستهٔ پادمانی‌اش کوتاهی کرده، سهیم است. با یادآوری این که ایران اقداماتی را برای رفع این قصور اتخاذ کرده است، شورا از ایران می‌خواهد که سریعاً تمامی مسائل مربوط به پادمان‌ها را که در این گزارش به آن اشاره شده است، اصلاح کند و موارد باقیماده را حل و فصل نماید.

شورای حکام از تعهد مؤکد ایران به شفافیت کامل استقبال می‌کند و از ایران انتظار دارد به منظور ایجاد اعتماد لازم در جامعهٔ بین‌المللی، امکان دسترسی کامل به هرمکانی را که آژانس ضروری تشخیص می‌دهد، فراهم نماید. شورا با یادآوری این که کارخانه غنی سازی تحت پادمان آژانس قرار دارد، ایران را ترغیب می‌کند که تا حل و فصل موضوعات باقیمانده مربوطه، به عنوان یک اقدام اعتمادساز، هیچ ماده هسته‌ای را به کارخانه غنی سازی وارد نکند.

شورای حکام از ایران می‌خواهد که با آژانس در انجام وظایفش کاملاً همکاری نماید. شورا به ویژه اظهارات مقدماتی ۱۶ ژوئن مدیرکل آژانس را مدنظر قرار می‌دهد و از ایران می‌خواهد که به آژانس اجازه نمونه‌برداری محیطی از اماکنی که انجام غنی‌سازی در مورد آنها مطرح است، اعطا نمایند.

شورای حکام از آمادگی ایران برای بررسی امضا و تصویب پروتکل الحاقی با نگاه مثبت، استقبال می‌کند و از ایران می‌خواهد که هرچه سریعتر و بدون قیدوشرط، پروتکل الحاقی را به منظور تقویت توانایی آژانس در ارائه تضمین‌های معتبر در مورد ماهیت صلح‌آمیز فعالیت‌های هسته‌ای ایران به ویژه درخصوص عدم ورود فعالیت‌ها و مواد اظهارنشده، منعقد و اجرا نماید.

شورای حکام از مدیرکل آژانس می‌خواهد که گزارش دیگری را در این خصوص، در زمان مقتضی تهیه و ارائه نماید.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه در جمهوری اسلامی ایران
قطعنامه شورای حکام مصوب ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (۲۱ شهریور ۱۳۸۲)

شورای حکام

الف ـ با یادآوری گزارش ششم ژوئن ۲۰۰۳ مدیرکل (Gov/2003/40) که نگرانی خود را از قصور جمهوری اسلامی ایران در اظهار مواد، تأسیسات و فعالیت‌هایی که طبق موافقتنامه پادمان موظف به انجام آنها بود ابراز کرده بود و اعلام کرده بود دبیرخانه به تحقیق دربارهٔ برخی از موضوعات حل نشده ادامه می‌دهد؛

ب ـ با یادآوری اظهارات اخیر مسئولین ایرانی دربارهٔ اعلام پایبندی مجدد به رعایت کامل NPT و پادمان‌های آژانس و اعلام صرف‌نظر کردن ایران از پیگیری سلاح هسته‌ای؛

ج ـ با تأیید تصمیم ایران برای شروع مذاکرات جهت پیوستن به پروتکل الحاقی، لیکن اعلام می‌دارد که این امر پاسخی به درخواست ۱۹ ژوئن شورای حکام مبنی بر امضا و اجرای فوری و بی‌قید و شرط پروتکل نمی‌باشد؛

د ـ با توجه و قدردانی از گزارش ۲۶ اوت ۲۰۰۳ مدیرکل (Gov/2003/63) دربارهٔ اجرای پادمان در ایران و تأیید اینکه در نتیجهٔ فعالیت‌های بازرسی شدید آژانس در ایران از ماه فوریه، آژانس اکنون فهم بهتری، هرچند هنوز ناقص، از برنامهٔ هسته‌ای ایران دارد؛

هـ ـ با تعریف (ستودن) از دبیرخانهٔ جهت ادامهٔ مساعی خود جهت حل‌وفصل همهٔ موارد باقیماندهٔ پادمان و سهیم شدن دیدگاه مدیرکل مبنی بر اینکه کارهای اساسی بسیاری باقی مانده است تا در اسرع وقت تکمیل شود و آژانس را قادر به نتیجه‌گیری راجع به برنامه‌های ایران نماید؛

و ـ با توجه به ماهیت موقتی گزارش مدیرکل که از ایران می‌خواهد همکاری خود را بیشتر

کرده و شفافیت کامل داشته باشد تا آژانس بتواند برنامهٔ هسته‌ای ایران را کاملاً درک نماید و همهٔ جوانب آن از جمله تاریخچهٔ کامل برنامهٔ غنی‌سازی را راستی‌آزمایی کند؛

ز ـ با نگرانی از اظهارات مدیر کل مبنی بر این که ارائهٔ اطلاعات و دسترسی‌ها در برخی موارد کند و تدریجی بوده است و اینکه برخی از اطلاعات با گزارش‌های قبلی که ایران ارائه کرده بود مغایر بوده و اینکه برخی موضوعات مهم باقی مانده است که بایستی فوراً حل شوند؛

ح ـ با نگرانی اظهار می‌دارد:

- نمونه‌برداری محیطی آژانس در نطنز باعث کشف وجود دو نوع اورانیوم بسیار غنی‌شده گردید که نیاز به کارهای بعدی جهت حصول به نتیجه توسط آژانس دارد؛

بازرسین آژانس متوجه شدند که قبل از بازرسی تغییرات قابل ملاحظه‌ای در محل شرکت کالای الکتریک صورت داده شده است که می‌تواند در صحت نمونه‌برداری محیطی اثر گذارد.

- اینکه برخی از گزارش‌های ایران به آژانس، تغییرات بنیادی و مهمی روی داده است و تعداد موضوعات باقی مانده از زمان گزارش افزایش یافته است؛

- اینکه علیرغم بیانیهٔ شورای حکام در ژوئن ۲۰۰۳ که ایران را ترغیب کرد به عنوان یک اقدام اعتمادساز مواد هسته‌ای را به داخل آبشار سانتریفیوژهای تحقیقاتی نطنز انتقال ندهد، ولی ایران این کار را کرد؛

ط ـ با اظهار نگرانی شدید از اینکه بیش از یک سال از سؤال‌های اولیه آژانس در مورد فعالیت‌های اظهارنشده ایران می‌گذرد و ایران هنوز آژانس را قادر نساخته که تضمین‌هایی را که اعضا می‌خواهند مبنی‌بر اینکه همهٔ مواد هسته‌ای ایران اظهار شده و تحت پادمان قرار گرفته و همچنین فعالیت هسته‌ای اعلام نشده در ایران وجود ندارد، ارائه دهد.

ی ـ با درنظر داشتن مسئولیت سنگین ایران در مقابل جامعهٔ بین‌المللی دربارهٔ شفافیت فعالیت‌های گستردهٔ هسته‌ای آن؛

ک ـ با شناسایی حقوق اساسی و غیرقابل انکار همهٔ اعضا برای توسعهٔ انرژی هسته‌ای در راستای اهداف صلح‌آمیز؛

ل ـ با تأکید بر ضرورت پادمان مؤثر جهت پیشگیری از کاربرد مواد هسته‌ای برای اهداف ممنوعه که مغایر با موافقتنامهٔ پادمان باشد و تأکید بر اهمیت حیاتی پادمان مؤثر برای تسهیل همکاری در زمینهٔ استفادهٔ صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای؛

۱. از ایران می‌خواهد با همکاری سریع‌تر و کاملاً شفاف، آژانس را قادر سازد که در اولین فرصت تضمین‌های درخواست شده توسط دولت‌های عضو را ارائه نماید؛

۲. از ایران می‌خواهد اطمینان دهد که دیگر قصوری راجع به گزارش مواد، تأسیسات و فعالیت‌های ایران که بر اساس موافقتنامهٔ پادمان موظف به گزارش آنهاست، وجود ندارد؛

۳. بر بیانیهٔ شورای حکام در ژوئن ۲۰۰۳ که ایران را تشویق می‌کند مواد هسته‌ای را به داخل تأسیسات غنی‌سازی نطنز انتقال ندهد تأکید می‌کند و در این رابطه، از ایران می‌خواهد همهٔ فعالیت‌های بیشتر مربوط به غنی‌سازی اورانیوم از جمله انتقال بیشتر مواد هسته‌ای به نطنز و به عنوان یک اقدام اعتمادساز فعالیت‌های فرآوری را تا ارائه تضمین‌های درخواست شده توسط دولت‌های عضو و نیز اجرای رضایتبخش مفاد پروتکل الحاقی، به حالت تعلیق درآورد.

۴. تصمیم می‌گیرد جهت حصول اطمینان از راستی‌آزمایی‌های آژانس مبنی بر عدم انحراف مواد هسته‌ای، لازم و فوری است که ایران همهٔ قصورهای شناسایی شده توسط آژانس را اصلاح کند و با آژانس جهت تضمین و تأیید پایبندی ایران به موافقتنامهٔ پادمان از طریق اتخاذ اقدامات لازم تا پایان اکتبر ۲۰۰۳ همکاری کامل به عمل آورد، از جمله:

I. یک اظهارنامهٔ کامل از مواد و قطعات وارداتی مربوط به برنامهٔ غنی‌سازی، به ویژه تجهیزات و قطعات وارداتی که گفته شده با ذرات اورانیوم بسیار غنی‌شده آلوده بوده است ارائه دهد و با آژانس جهت شناسایی منشأ و تاریخ دریافت چنین وارداتی و نیز اماکنی که این واردات در آنجا ذخیره و استفاده شده بودند، همکاری کند؛

II. به آژانس اجازهٔ دسترسی نامحدود، از جمله نمونه‌برداری محیطی از هر محلی که آژانس لازم می‌داند، جهت راستی‌آزمایی صحیح بودن و کامل بودن اظهارات ایران را اعطا نماید؛

III. سؤالات مربوط به نتیجه‌گیری کارشناسان آژانس را مبنی بر اینکه بایستی آزمایش سانتریفیوژ گازی انجام شده باشد تا ایران را به توسعهٔ فناوری غنی‌سازی به سطح کنونی آن رسانده باشد، حل‌وفصل کنند؛

– اطلاعات کاملی دربارهٔ انجام آزمایش‌های تبدیل اورانیوم ارائه دهد؛

– هرنوع اطلاعات و توضیحاتی را که آژانس ضروری تشخیص می‌دهد ارائه و اقدامات بعدی را جهت حل همهٔ موضوعات باقی مانده دربارهٔ مواد هسته‌ای و فعالیت‌های هسته‌ای شامل نتایج نمونه‌برداری محیطی اتخاذ نماید.

۵. از همه کشورهای ثالث درخواست می‌کند که کاملاً و از نزدیک، جهت روشن شدن سؤالات دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران با آژانس همکاری کند.

۶. از ایران می‌خواهد که با دبیرخانه فوراً و بدون قید و شرط برای امضا، تصویب و اجرای کامل پروتکل الحاقی همکاری کند و به عنوان اقدام اعتمادساز، از هم اکنون بر اساس پروتکل الحاقی عمل کند.

۷. از مدیرکل می‌خواهد که به مساعی خود جهت اجرای پادمان آژانس با ایران ادامه دهد و در نوامبر ۲۰۰۳ یا زودتر اگر مناسب باشد، دربارهٔ اجرای این قطعنامه گزارش دهد تا شورای حکام بتواند نتیجهٔ قطعی بگیرد و

۸. تصمیم می‌گیرد که موضوع را همچنان در دستورکار خود نگه دارد.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه در جمهوری اسلامی ایران قطعنامه شورای حکام مصوب ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (۵ آذر ۱۳۸۲)

شورای حکام

الف ـ با یادآوری قطعنامه مصوب ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ شورا که در آن شورا:

نگرانی خود را نسبت به عدم همکاری جمهوری اسلامی ایران برای گزارش مواد، تأسیسات و فعالیتهایی که ایران پیرو موافقت‌نامه پادمان موظف به گزارش کردن آنهاست ابزار کرد؛

تصمیم گرفت که برای اطمینان از راستی‌آزمایی عدم وجود انحراف در مواد هسته‌ای توسط آژانس، ایران باید هر گونه عدم همکاری مشخص شده توسط آژانس را جبران و به صورت کامل با انجام هر اقدام ضروری تا انتهای اکتبر ۲۰۰۳ با آژانس همکاری کامل نماید؛

از ایران خواست به منظور امضا، تصویب و اجرای کامل سریع و بدون قید و شرط پروتکل الحاقی با دبیرخانه همکاری کند و بعد از آن، به عنوان قدمی در جهت اعتمادسازی، مطابق با پروتکل الحاقی عمل نماید؛

از ایران خواست هر گونه فعالیت اضافی مربوط به غنی‌سازی اورانیوم شامل تزریق مواد هسته‌ای جدید به نطنز و فعالیتهای بازفرآوری را تعلیق نماید؛

ب ـ ضمن استقبال از موافقت نامه مورخ ۲۱ اکتبر تهران که مورد توافق وزرای خارجه فرانسه، آلمان و انگلستان و دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران قرار گرفته است؛

ج ـ با توجه توأم با تقدیر به گزارش مورخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ مدیر کل در مورد اجرای پادمان در ایران؛

د ـ ضمن تقدیر از مدیر کل و دبیرخانه برای تلاشهای حرفه‌ای و بیطرفانه جهت اجرای موافقت‌نامه پادمان با ایران و حل و فصل مسائل معوقه پادمان، پیرو اختیار آژانس و به منظور اجرای قطعنامه مصوب ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ شورا؛

هـ ـ ضمن اذعان به این که معاون رئیس جمهوری اسلامی ایران آقازاده بر تصمیم دولت ایران برای ارائه تصویر کاملی از فعالیت‌های هسته‌ای خود و نیز بر تصمیم کشورش برای اجرای سیاست همکاری و شفاف‌سازی کامل تأکید مجدد کرده است؛

و ـ ضمن اظهار نگرانی عمیق از این که ایران در برخی موارد و طی مدت زمانی طولانی به تعهدات خود مطابق موافقت‌نامه پادمان در رابطه با گزارش مواد هسته‌ای، و فرآوری و استفاده از آنها و نیز اعلام تأسیساتی که این گونه مواد در آن فرآوری و ذخیره می‌شوند مطابق بند ۴۸ گزارش مدیر کل عمل نکرده است؛

ز ـ با اظهار نگرانی شدید از این که مخفی‌کاریهای گذشته باعث نقض تعهدات پادمانی شده و اطلاعات جدید اعلام شده از طرف ایران و گزارش شده توسط مدیر کل در تضاد کامل با اطلاعات قبلی ارائه شده از سوی ایران است؛

ح ـ با اشاره به این که مدیر کل، در بیانیه آغازین خود، اشاره کرده است که ایران همکاری فعالتری را با آژانس شروع کرده است و تضمینهایی مبنی بر این که به سیاست اعلام کامل اطلاعات متعهد است ارائه نموده است؛

ط ـ با اذعان به این که علاوه بر اقدامات اصلاحی که قبلاً به عمل آمده، ایران متعهد به ارائه تمام مواد هسته‌ای برای راستی‌آزمایی توسط آژانس طی بازرسی‌های آتی شده است؛

ی ـ با تأکید بر این که به منظور اعاده اطمینان، همکاری و شفافیت از سوی ایران باید کامل و مستمر باشد تا آژانس قادر به حل مسائل معوقه بوده و به مرور زمان تضمینهای خواسته شده توسط دولتهای عضو را ارائه دهد و حفظ نماید؛

ک ـ با اظهار رضایت از این که ایران نشان داده است آمادگی امضای پروتکل الحاقی را دارد و تا زمان اجرایی شدن آن، مطابق با شروط پروتکل مذکور عمل خواهد کرد؛

ل ـ با اشاره به اظهارات مدیر کل مبتنی بر تصمیم ایران برای تعلیق فعالیتهای مربوط به

غنی‌سازی و بازفرآوری؛

م ـ با تأکید بر این که تعلیق داوطلبانه تمام فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری توسط ایران برای اعتماد سازی بین‌المللی از اهمیت اساسی برخوردار است؛

ن ـ با اذعان به حق غیر قابل انکار دولتها برای توسعه و کاربرد انرژی اتمی برای مقاصد صلح‌آمیز شامل تولید نیروی برق با توجه لازم به نیازهای کشورهای در حال توسعه؛

س ـ با تأکید بر ضرورت وجود پادمانهای مؤثر برای پیشگیری از کاربرد مواد هسته‌ای برای مقاصد ممنوعه مغایر با موافقت‌نامه‌های پادمانی و با تأکید بر اهمیت حیاتی پادمانهای مؤثر برای تسهیل همکاری در زمینه کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای؛

از همکاری فعال، باز و پاسخ مثبت ایران به خواسته‌های شورا مندرج در قطعنامه مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ استقبال و تأکید می‌کند اظهارنامه ایران که توسط آژانس مورد بازرسی و نظارت قرار خواهد گرفت به تصویر صحیح، کامل و نهایی از برنامه‌های گذشته و حال ایران منجر خواهد شد.

از قصورها و نقض تعهدات ایران در پایبندی به مفاد موافقت‌نامه پادمانی خود، آن گونه که مدیرکل گزارش داده است، شدیداً ابزار تأسف می‌کند و از ایران می‌خواهد به تعهدات خود تحت موافقت‌نامه پادمان هم در لفظ و هم در عمل پایبند باشد.

اظهارات مدیرکل را مبنی بر این که ایران اقدامات خاصی را در اجرای بند ۴ قطعنامه مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ انجام داده است مورد توجه قرار می‌دهد.

از مدیرکل می‌خواهد تمام تدابیر لازم را به کار گیرد تا تأیید کند که اطلاعات ارائه شده از سوی ایران درباره فعالیت‌های هسته‌ای گذشته و حال این کشور، صحیح و کامل بوده و مسائل باقی‌مانده را حل کند.

دیدگاه مدیرکل را مبنی بر اینکه لازمهٔ دستیابی به این هدف داشتن یک سیستم قوی نظارت و تأیید است، تأیید می‌کند. یک پروتکل الحاقی به همراه سیاست شفافیت کامل و آشکار از سوی ایران، ضروری است.

تکرار می‌کند که همکاری فوری، کامل و نزدیک تمامی کشورهای ثالث با آژانس در جهت روشن شدن مسائل باقی‌مانده برنامهٔ هسته‌ای ایران، ضروری است.

از ایران می‌خواهد تمامی اقدامات اصلاحی را به صورت فوری و به منظور همکاری کامل با آژانس در اجرای تعهد ایران به افشای کامل و اعطای دسترسی نامحدود، اتخاذ نماید و شفافیت

لازم را به منظور انجام کار قابل ملاحظه آژانس برای ارائه و حفظ اطمینان‌های درخواست‌شده توسط تمام اعضا ارائه نماید.

تصمیم می‌گیرد که هرگونه تکرار قصور جدی از سوی ایران باید روشن شود و این شورا باید فوراً تشکیل جلسه دهد و با در نظر گرفتن و مشورت با دبیرکل، تمامی گزینه‌های در دسترس خود را براساس اساسنامهٔ آژانس و موافقت‌نامه پادمان ایران بررسی کند.

از تصمیم ایران مبنی بر امضای پروتکل الحاقی ابراز خرسندی می‌کند و بر اهمیت حرکت سریع ایران در تصویب پروتکل و اجرای موقت آن و همچنین ارائه اظهارنامه مورد نیاز در چارچوب زمانی تعیین شده تأکید می‌کند.

از تصمیم داوطلبانه ایران مبنی بر تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری اورانیوم استقبال می‌کند. از ایران می‌خواهد کاملاً و به نحوی قابل اثبات به آن پایبندی نشان دهد و بر پذیرش دعوت ایران از مدیرکل به منظور بازرسی از اجرای چنین تصمیمی و ارائه گزارش آن تأکید می‌کند.

از دبیرکل می‌خواهد که گزارش جامعی را درخصوص اجرای این قطعنامه تا اواسط ماه فوریه ۲۰۰۴ یا زودتر، برای بررسی توسط اجلاس ماه مارس شورای حکام تهیه نماید.

تصمیم می‌گیرد تا موضوع همچنان در دستورکار آن باشد.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه در جمهوری اسلامی ایران
قطعنامه شورای حکام مصوب ۱۳ مارس ۲۰۰۴ (۲۳ اسفند ۱۳۸۲)

شورای حکام

الف ـ با یادآوری قطعنامه‌های مصوب شورای حکام در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (Gov/2003/81)، و ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (Gov/2003/69) و بیانیه مورخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ شورا (Gov/DR.1072)،

ب ـ با توجه توأم با قدردانی از گزارش مورخ ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ مدیرکل **(GOV/2004/11)** در زمینه اجرای پادمان‌ها در ایران،

ج ـ با تقدیر از تلاش مستمر مدیرکل و دبیرخانه برای اجرای موافقتنامه پادمان‌ها در ایران و حل کلیه مسائل باقیمانده در ایران،

د ـ با توجه توأم با رضایت به این که ایران پروتکل الحاقی را در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ امضا نموده و این که، در نامه مورخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ به مدیرکل، ایران پایبندی خود به عمل مطابق مفاد پروتکل را از همان تاریخ اعلام کرده است؛ ولی همچنین با ذکر این که پروتکل هنوز مطابق درخواست قطعنامه‌های مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (GOV/2003/69) و ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (Gov/2003/81) شورا به تصویب نرسیده است،

هـ ـ با توجه به تصمیم مورخ ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ ایران برای گسترش دامنه تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری و تأیید این که تعلیق در مورد تمام تأسیسات ایران اجرا خواهد شد،

و ـ با ابراز نگرانی جدی از این که اظهارنامه مورخ اکتبر ۲۰۰۳ ایران تصویر کامل و قطعی از برنامه هسته‌ای گذشته و حال ایران، که در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۳ شورا ضروری دانسته شده است، به دست نمی‌دهد، با توجه به این که آژانس از آن زمان متوجه سهل‌انگاری‌هایی مانند طراحی سانتریفیوژ پیشرفته‌تر از آنچه قبلاً اظهار شده بود، شامل تحقیقات مربوطه، فعالیت‌های ساخت و آزمایش؛ دو طیف سنج جرمی استفاده شده در برنامه غنی‌سازی لیزری؛ و طرح‌های ساخت سلول‌های داغ در راکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک شده است که ، حداقل به این دلیل که ممکن است اشاره به فعالیت‌های هسته‌ای داشته باشند که تاکنون توسط ایران اعلام نشده است، نیاز به بررسی بیشتر دارند،

ز ـ با ابراز نگرانی مشابه از این که ایران تمام مسائل مربوط به توسعه فن‌آوری غنی‌سازی خود تا سطح فعلی را حل نکرده است و این که مسائل دیگری شامل منبع آلودگی اورانیوم دارای غنای بالا در ایران، مکان، دامنه و ماهیت کار انجام شده براساس طرح سانتریفیوژ پیشرفته؛ ماهیت، دامنه و هدف فعالیت‌های راکتور آب سنگین طراحی شده؛ و شواهدی حامی ادعاهای مربوط به هدف آزمایشات پلونیوم - ۲۱۰ لاینحل باقی مانده است؛ و

ح ـ با یادآوری توأم با نگرانی گزارش ۲۰ فوریه ۲۰۰۴ مدیر کل (GOV/2004/12) مبنی بر اینکه علی‌رغم اختلاف در تاریخچه زمانی، برنامه‌های تبدیل و سانتریفیوژ ایران و لیبی عناصر مشترک بسیاری، شامل منشأ مشابه خارجی یکسان فناوری استفاده شده، دارند،

۱. با اذعان به این که در گزارش مدیرکل، ایران فعالانه با آژانس در اعطای دسترسی به مکان‌های درخواست شده آژانس همکاری کرده است، اما چون همکاری ایران کمتر از حد مورد

نیاز بوده است، از ایران می‌خواهد که به ویژه با ارائه فوری اطلاعات دقیق و مشروح در مورد تمام جنبه‌های فعالیت‌های هسته‌ای گذشته و حال خود، همکاری با آژانس را ادامه داده و تشدید کند،

۲. با استقبال از امضای پروتکل الحاقی توسط ایران، مصرانه خواستار تصویب سریع آن است؛ بر این برداشت شورای حکام تأکید می‌کند که طی نامه مورخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ خود به مدیرکل، ایران خود را متعهد کرده است براساس مفاد پروتکل از تاریخ یاد شده عمل کند؛ و بر اهمیت پایبندی ایران به ضرب‌الاجل تعیین شده برای ارائه اظهارنامه‌ها مطابق ماده ۳ پروتکل، تاکید دارد،

۳. یادآوری می‌کند که شورا در قطعنامه‌های مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ و ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ خود خواستار تعلیق تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری ایران شده است، متذکر می‌شود که تصمیم‌های داوطلبانه ایران در تاریخ‌های ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ و ۲۴ فوریه ۲۰۰۴، اقدامات مفیدی در این زمینه محسوب می‌شوند، از ایران می‌خواهد دامنه این تعهدات را به تمامی این گونه فعالیت‌ها در سراسر ایران گسترش دهد، و از مدیرکل درخواست می‌کند به راستی‌آزمایی اجرای این اقدامات بپردازد؛

۴. با اظهار تاسف از این که ایران، آن گونه که در گزارش مدیرکل به تفصیل درج گردیده است، در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود که در مورد «دامنه کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران» و «تاریخچه کامل تحقیق و توسعه سانتریفیوژ»،هیچ اشاره‌ای به دارا بودن طرح سانتریفیوژ **P2** و فعالیت‌های تحقیق، تولید، و آزمایش مکانیکی مرتبط با آن، که از نظر مدیرکل و به خصوص با توجه به اهمیت و حساسیت این فعالیت‌ها «باعث نگرانی جدی است،» نکرده است؛

۵. نگرانی اعلام شده از سوی مدیرکل پیرامون موضوع هدف ایران از فعالیت‌های مربوط به آزمایشات مرتبط با تولید و استفاده مورد نظر از پلوتونیوم ۲۱۰، در غیاب اطلاعاتی که به نفع اظهارات ایران در این زمینه باشند، را تکرار می‌کند،

۶. از ایران می‌خواهد فعالانه تمام اقدامات لازم را به صورت فوری برای حل تمامی مسائل باقیمانده، از جمله مسئله آلودگی اورانیوم دارای غنای بالا و اورانیوم دارای غنای پایین در کارگاه شرکت کالاالکتریک و نطنز؛ مسئله ماهیت و دامنه تحقیقات غنی‌سازی لیزری ایزوتوپ؛ و مسئله آزمایشات مربوط به تولید پلونیوم – ۲۱۰، به عمل آورد؛

۷. ضمن تقدیر، خاطر نشان می‌سازد که آژانس در حال تحقیق در مورد راه‌ها و منابع تأمین فناوری و تجهیزات مربوطه، و مواد هسته‌ای و غیرهسته‌ای یافت شده در ایران است و تکرار

می‌کند که همکاری فوری، کامل و نزدیک با آژانس از سوی تمام کشورهای ثالث برای شفاف‌سازی مسائل باقیمانده مربوط به برنامه هسته‌ای ایران، شامل چگونگی دستیابی به فناوری هسته‌ای از منابع خارجی، ضروری است؛ و همچنین از هرگونه همکاری در این زمینه که قبلاً با آژانس شده است تشکر می‌کند؛

۸. از مدیرکل می‌خواهد قبل از پایان ماه می، یا در صورت صلاحدید در تاریخی زودتر از آن، گزارشی در مورد این مسائل و نیز در مورد اجرای قطعنامه‌های فعلی و قبلی مربوط به ایران برای بحث در جلسه ماه ژوئن شورای حکام ارائه دهد؛

۹. تصمیم می‌گیرد بحث در مورد پیشرفت راستی‌آزمایی اظهارنامه‌های ایران و چگونگی پاسخ‌گویی به سهل‌انگاری‌های فوق را تا جلسه ماه ژوئن و بعد از دریافت گزارش مدیرکل که در بالا به آن اشاره شد، به تعویق اندازد؛ و

۱۰. تصمیم می‌گیرد همچنان به بررسی این موضوع ادامه دهد.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه در جمهوری اسلامی ایران
قطعنامه شورای حکام مصوب ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ (۲۸ خرداد ۱۳۸۳)

شورای حکام

(a) با یادآوری قطعنامه‌های مصوب شورای حکام در ۱۳ مارس ۲۰۰۴ (GOV/2004/21)، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (GOV/2003/81) و ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (GOV/2003/69) و بیانیه شورا مورخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ (GOV/OR.1072)؛

(b) با قدردانی از گزارش مورخ اول ژوئن ۲۰۰۴ مدیرکل (GOV/2004/34) پیرامون اجرای پادمان‌ها در ایران؛

(c) با تکرار قدردانی از ایران به خاطر ادامه اجرای پروتکل الحاقی قبل از تصویب آن، و با ابراز رضایت از این که ایران اظهارنامه‌های اولیه را متعاقب پروتکل الحاقی خویش تسلیم آژانس نموده است؛

(d) با خاطر نشان ساختن آنکه، معذلک، ایران هنوز پروتکل را مطابق درخواست‌های مطرح شده در قطعنامه‌های گذشته شورا تصویب نکرده است؛

(e) با یادآوری تصمیم‌های داوطلبانه ایران برای تعلیق تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی

و بازفرآوری و اجازه به آژانس برای راستی‌آزمایی تعلیق مذکور و با ابراز نگرانی از این که براساس گزارش مدیرکل، این عملیات راستی‌آزمایی در برخی موارد به تأخیر انداخته شده است و اینکه تعلیق به دلیل ادامه تولید تجهیزات سانتریفیوژ تاکنون به‌صورت جامع و کامل انجام نشده است، همچنین با نگرانی از این که تصمیم ایران در مبادرت به تولید UF6 با برداشت قبلی آژانس از دامنه تصمیم ایران در مورد تعلیق مغایرت دارد، و همچنین با توجه به این که ایران ۱۰ چرخنده (Rotors) سانتریفیوژ مونتاژ شده برای فعالیت‌های تحقیقاتی را نگاه داشته است؛

(f) با دلگرمی از ارزیابی مدیر کل مبنی بر آن که در زمینه اقدامات مورد توافق در جریان دیدار وی از تهران در اوایل آوریل ۲۰۰۴ پیشرفت خوبی حاصل شده است و آژانس به سوی حصول درک جامعی از برنامه هسته‌ای ایران پیش می رود، اما با ابراز نگرانی خاطر نشان می‌نماید که پس از قریب دو سال از زمان اطلاع آژانس از برنامه اعلام‌نشده ایران، شماری از مسائل همچنان حل نشده باقی مانده است به ویژه در ارتباط با دو مسئله دامنه و ماهیت برنامه غنی‌سازی ایران که آگاهی از آن جنبه کلیدی دارد یعنی: منابع کلیه آلودگی های اورانیوم دارای غنای بالا در ایران و دامنه و ماهیت کاری که براساس طرح سانتریفیوژ پیشرفته صورت گرفته است،

(g) با ابراز نگرانی جدی در این زمینه که اطلاعات مهم مربوط به برنامه سانتریفیوژ P2 اغلب بعد از درخواست‌های مکرر ارائه شده و در برخی موارد ناقص بوده و فاقد شفافیت لازم است و همچنین این که اطلاعاتی که تا به امروز در خصوص موارد آلودگی ارائه‌شده برای حل این مسئله کافی نبوده است،

(h) با تذکر توأم با تقدیر این موضوع که آژانس، اطلاعاتی از سایر دولت‌ها دریافت کرده است که ممکن است برای حل برخی مسائل مربوط به آلودگی مفید باشد؛

(i) با ابراز نگرانی از این که بررسی‌های آژانس نشانگر از قلم افتادن موارد بیشتری در اظهارنامه‌های ارائه شده از سوی ایران، شامل اظهارنامه ماه اکتبر، به خصوص در مورد وارد کردن اجزای سانتریفیوژ P2 از خارج و آزمایش‌های غنی‌سازی لیزری مربوطه که نمونه‌های غنی‌شده تا ۱۵٪ را تولید کرده است و این که کارشناسان آژانس سئوالات و تردیدهایی را درباره توضیحات ارائه شده از سوی ایران پیرامون آن برنامه‌ها مطرح نموده‌اند که نیازمند توضیح بیشتر است،

(j) با اذعان به حق غیرقابل انکار دولت‌ها برای توسعه و استفاده عملی از انرژی هسته‌ای جهت اهداف صلح‌آمیز شامل تولید برق هسته‌ای، مطابق با تعهدات معاهده‌ای آنها، و با توجه

مقتضی به نیازهای کشورهای در حال توسعه،

(k) با تأکید بر نیاز به پادمان‌های مؤثر به منظور جلوگیری از کاربرد مواد هسته‌ای برای اهداف ممنوعه در مغایرت با موافقت‌نامه‌های پادمان‌ها و با تأکید بر اهمیت حیاتی پادمان‌های مؤثر برای تسهیل همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای، و

(l) با تأیید بیانیه مدیرکل در تاریخ ۱۴ ژوئن مبنی بر لزوم به‌نتیجه رساندن این مسائل ظرف چند ماه آینده برای حفظ یکپارچگی و اعتبار فرآیند بازرسی‌ها؛

۱. تصدیق می‌کند که همکاری ایران منجر به دسترسی آژانس به تمام مکان‌های درخواست شده، شامل چهار کارگاه متعلق به سازمان صنایع دفاع شده است؛

۲. در همان حال، با اظهار تأسف از این حقیقت که روی‌هم رفته، و براساس گزارش‌های کتبی و شفاهی مدیرکل، همکاری ایران در حد مورد انتظار کامل، به موقع و فعالانه نبوده و به‌ویژه این که ایران بازدیدهایی را که در اصل قرار بود در اواسط مارس انجام شوند، شامل بازدیدهای کارشناسان سانتریفیوژ آژانس از چند مکان مربوط به برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ P2، تا اواسط آوریل به تعویق انداخته است، که در برخی موارد باعث تأخیر در نمونه‌گیری‌های محیطی و تجزیه و تحلیل آنها شده است؛

۳. تأکید می‌کند که با گذشت زمان، اهمیت همکاری فعالانه ایران برای قادر ساختن آژانس به درک کامل برنامه غنی‌سازی ایران با ارائه تمام اطلاعات مربوطه و نیز دسترسی سریع به تمام مکان‌ها، داده‌ها و افراد مربوطه، افزایش یافته است، و از ایران می‌خواهد همکاری خود را ادامه داده و تشدید کند تا آژانس بتواند تضمین‌های لازم در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به جامعه بین‌المللی بدهد؛

۴. از ایران می‌خواهد به فوریت تمام اقدامات لازم برای کمک به حل مسائل باقیمانده، به خصوص آلودگی اورانیوم دارای غنای پایین و اورانیوم دارای غنای بالا یافت شده در مکان‌های مختلف در ایران، از جمله با ارائه اطلاعات مربوطه بیشتر در مورد منشأ قطعات موردنظر و توضیحاتی در مورد وجود خوشه‌ای (Cluster) از ذرات اورانیوم دارای غنای ۳۶ درصد؛ و همچنین مسئله ماهیت و دامنه برنامه سانتریفیوژ P2 ایران، از جمله با ارائه اسناد و توضیحات کامل بنا به درخواست آژانس، به عمل آورد؛

۵. ارائه اظهارنامه‌ها از سوی ایران براساس مواد ۲ و ۳ پروتکل الحاقی آن کشور را مورد استقبال قرار داده و بر اهمیت پایبندی ایران به رعایت مهلت نهایی برای ارائه اظهارنامه‌های بیشتر

طبق درخواست مواد ۲ و ۳ پروتکل، و نیز این که تمام اظهارنامه‌ها باید صحیح و کامل باشند، تأکید می‌کند؛

۶. بر اهمیت پیروی مستمر ایران از مفاد پروتکل الحاقی برای ارائه تضمین به جامعه بین‌المللی در مورد ماهیت برنامه هسته‌ای ایران تأکید کرده؛ و مصرانه از ایران می‌خواهد تا بدون تأخیر پروتکل را تصویب نماید،

۷. یادآوری می‌کند که شورا در قطعنامه‌های قبلی خود از ایران خواسته بود تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری را به حالت تعلیق درآورد؛ از تصمیم‌های داوطلبانه ایران در این زمینه استقبال می‌کند؛ متأسف است که تعهدات مذکور به صورت جامع اجرا نشده‌اند و از ایران می‌خواهد فوراً تمامی نقایص باقیمانده را اصلاح کند و ناهماهنگی‌های موجود مربوط به درک آژانس از دامنه تصمیم‌های ایران در مورد تعلیق، از جمله با خودداری از تولید UF6 و تولید تمام اجزای سانتریفیوژ، را مرتفع سازد و به آژانس امکان راستی‌آزمایی کامل تعلیق را بدهد،

۸ در زمینه تصمیم‌های داوطلبانه ایران برای تعلیق تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری، از ایران می‌خواهد به عنوان اقدامی دیگر در جهت اعتمادسازی، به صورت داوطلبانه در تصمیم خود برای آغاز تولید آزمایشی در تأسیسات تبدیل اورانیوم تجدیدنظر کند و نیز، به عنوان اقدامی بیشتر برای اعتمادسازی، در تصمیم خود برای شروع ساخت رآکتور تحقیقاتی آب سنگین نیز تجدیدنظر کند چون صرف‌نظر کردن از آن تصمیم‌ها، اعاده اعتماد بین‌المللی را که بر اثر گزارش‌های قبلی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در ایران خدشه‌دار شده است، برای ایران آسان‌تر خواهد نمود،

۹. یادآوری می‌نماید که همکاری کامل و سریع تمام کشورهای ثالث با آژانس برای شفاف‌سازی برخی از مسائل باقیمانده، به خصوص آلودگی، ضرورت دارد،

۱۰. از مدیرکل و دبیرخانه به خاطر تلاش‌های حرفه‌ای و بی‌طرفانه آنها در اجرای موافقتنامه پادمان‌های ایران و پروتکل الحاقی، تا زمان لازم‌الاجرا شدن آن، و همچنین راستی‌آزمایی تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری ایران و تحقیق در مورد منابع و راه‌های عرضه، تقدیر می‌کند،

۱۱. از مدیرکل می‌خواهد قبل از جلسه سپتامبر شورا، یا در صورت لزوم زودتر از آن، در مورد این مسائل و نیز اجرای قطعنامه‌های حاضر و قبلی توسط ایران گزارش دهد، و

۱۲. تصمیم می‌گیرد که کماکان به موضوع بپردازد.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه در جمهوری اسلامی ایران
قطعنامه شورای حکام مصوب ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ (۲۸ شهریور ۱۳۸۳)

شورای حکام

الف ـ با یادآوری قطعنامه‌های مصوب شورا در ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ (GOV/2004/49)، ۱۳ مارس ۲۰۰۴ (GOV/2004/21)، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (GOV/2003/81) و ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (GOV/2003/69) و بیانیه شورا در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ (GOV/or.1072)؛

ب ـ با توجه و قدردانی از گزارش مورخ اول سپتامبر ۲۰۰۴ مدیر کل (GOV/2004/60) در مورد اجرای پادمان‌ها در ایران؛

ج ـ با توجه به ارزیابی مدیرکل مبنی بر آنکه آژانس در فهم برنامه‌های هسته‌ای ایران در حال پیشرفت مداوم می‌باشد، اما در مورد برخی مسائل و موضوعات به‌ویژه آلودگی و دامنه برنامه سانتریفیوژ P2 هنوز نیازمند تلاش بیشتری است و این که مسائل دیگری نیز، از جمله چارچوب زمانی آزمایشات جداسازی پلوتونیوم توسط ایران، وجود دارد که نیازمند پیگیری بیشتری است؛

د ـ با توجه توأم با نگرانی جدی در این خصوص که ایران، همان‌طور که در گزارش مدیرکل به تفصیل آمده است، به درخواست‌های مکرر شورای حکام مبنی بر تعلیق تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری، به عنوان اقدامی در جهت اعتمادسازی، اعتنا نکرده است؛

هـ ـ همچنین با نگرانی از اینکه ایران در تأسیسات تبدیل اورانیوم خویش، درحال برنامه‌ریزی برای ورود ۳۷ تن کیک‌زرد می‌باشد که این کار مغایر درخواست ارائه شده به ایران توسط شورا در قطعنامه (GOV/2004/49) است؛

و ـ با شناسایی حق دولت‌ها برای توسعه و به‌کارگیری عملی انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز، از جمله تولید نیروی برق، مطابق با تعهدات آنها براساس معاهده عدم‌اشاعه و با توجه لازم به نیازهای کشورهای در حال توسعه؛ و

ز ـ با تاکید بر نیاز به پادمان‌های مؤثر به منظور پیشگیری از کاربرد مواد هسته‌ای برای اهداف ممنوع شده، برخلاف موافقت‌نامه ها، و با تأکید بر اهمیت حیاتی پادمان‌های مؤثر برای تسهیل همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای؛

۱. مؤکداً از ایران می‌خواهد که با انجام اقدامات خواسته شده از سوی آژانس و/یا مورد تقاضای شورای حکام در رابطه با اجرای موافقت‌نامه پادمان‌های ایران، شامل فراهم آوردن

دسترسی سریع به مکان‌ها و کارکنان، و فراهم کردن فعالانه اطلاعات و توضیحات تکمیلی هر زمان که آژانس بخواهد برای کمک به آژانس در فهم دامنه کامل و ماهیت برنامه غنی‌سازی ایران، پاسخ مثبتی به یافته‌های مدیرکل در مورد فراهم آوردن امکان دسترسی و اطلاعات بدهد و هرگونه اقدامی که در توان دارد برای توضیح مسائل باقیمانده، به‌خصوص در زمینه تشریح منابع و دلایل آلودگی اورانیوم غنی‌شده و واردات، ساخت و استفاده از سانتریفیوژ قبل از جلسه ۲۵ نوامبر شورا به عمل آورد؛

۲. بر اهمیت مستمر این امر که ایران مطابق با مقررات پروتکل الحاقی به رفتار خویش ادامه دهد تاکید کرده و یک بار دیگر مصرانه از ایران می‌خواهد که پروتکل الحاقی خویش را بدون تأخیر به تصویب رساند.

۳. از این که اجرای تصمیمات داوطلبانه ایران برای تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری که در تاریخ‌های ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ و ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ به اطلاع آژانس رسید به میزان قابل‌توجهی کمتر از آنچه بود که آژانس در مورد دامنه این تعهدات می‌پنداشت و همچنین این که ایران از آن هنگام، بعضی از تصمیمات خویش را لغو کرده است عمیقاً ابراز تاسف می‌کند؛ تأکید دارد که تعلیق مذکور باعث اطمینان بیشتر شورا نسبت به فعالیت‌های آینده ایران می‌شود؛ و معتقد است برای افزایش اعتماد، ضروری است که ایران بلافاصله تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی، شامل ساخت و واردات قطعات سانتریفیوژ، مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها و تولید خوراک آنها، از جمله با آزمایش یا تولید در تأسیسات تبدیل اورانیوم، را به نحوی که توسط آژانس قابل راستی‌آزمایی باشد و بتوان در گزارشات درخواست شده در بندهای ۷ و ۸ ذیل تأیید کرد، به حالت تعلیق در آورد.

۴. بار دیگر از ایران می‌خواهد به عنوان یک اقدام بیشتر در مسیر اعتمادسازی، به صورت داوطلبانه در تصمیم خویش برای آغاز ساخت یک راکتور تحقیقاتی آب سنگین تجدیدنظر نماید.

۵. بر ضرورت همکاری کامل و سریع تمام کشورهای ثالث با آژانس در زمینه شفاف‌سازی برخی مسائل باقیمانده، تأکید کرده و از همکاری که تاکنون با آژانس به عمل آمده است، تقدیر می‌کند.

۶. از مدیر کل و دبیرخانه به خاطر تلاش‌های حرفه‌ای و بی‌طرفانه آنها در اجرای موافقتنامه پادمان‌های ایران و پروتکل الحاقی، تا زمان لازم الاجرا شدن آن، و همچنین راستی‌آزمایی تعلیق

فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری ایران و تحقیق در مورد منابع و راه‌های عرضه، تقدیر می‌کند.

۷. از مدیرکل می‌خواهد موارد زیر را پیش از اجلاس نوامبر شورا ارائه دهد:

● گزارشی در مورد اجرای این قطعنامه

● گزارشی در باره همه یافته‌های آژانس در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران از سپتامبر ۲۰۰۲ همراه با شرح کاملی از همکاری گذشته و حال ایران با آژانس شامل زمانبندی اظهارنامه‌ها، سابقه توسعه تمام جنبه‌های برنامه، و نیز تحلیل مفصل معانی تلویحی آن یافته‌ها در رابطه با اجرای موافقت‌نامه پادمان‌ها توسط ایران.

۸. از مدیرکل می‌خواهد قبل از جلسه نوامبر شورا، گزارشی در رابطه با پاسخ ایران به درخواست‌های به عمل آمده از آن توسط شورا طی قطعنامه‌های گذشته، به خصوص درخواست‌های مربوط به تعلیق کامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری، ارائه دهد.

۹. تصمیم می‌گیرد که در جلسه نوامبر خود در مورد ضروری بودن یا نبودن اقدامات بیشتر در رابطه با مسائل ذیل تصمیم‌گیری نماید:

● تعهدات ایران بر اساس موافقت‌نامه پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه؛

● درخواست‌های به عمل آمده از ایران توسط شورای حکام برای اعتمادسازی در قطعنامه‌های حاضر و قبلی؛ و به پیگیری این موضوع ادامه دهد.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه در جمهوری اسلامی ایران قطعنامه شورای حکام مصوب ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ (۸ آذر ۱۳۸۳)

(a) با یادآوری قطعنامه‌های مصوب شورا در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ (Gov/2004/79)، ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ (Gov/2004/49)، ۱۳ مارس ۲۰۰۴ (Gov/2004/21)، و ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ (Gov/2004/81) و در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (Gov/2004/69) و بیانیه شورا در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ (Gov/OR.1072)

(b) با توجه و با قدردانی از گزارش ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ مدیرکل (Gov/2004/83) درباره اجرای موافقتنامه پادمان ایران (INFCIRC 214).

(c) باتوجه ویژه به ارزیابی مدیرکل که اقدامات ایران تا اکتبر ۲۰۰۳ منجر به نقض‌های بسیاری در تعهدات ایران نسبت به پایبندی به موافقتنامه پادمان خود شده است، اما از آن زمان پیشرفت خوبی در اصلاح آن نقض‌ها توسط ایران و توانایی آژانس در تأیید ابعاد مشخصی از اظهارنامه‌های کنونی ایران صورت گرفته است.

(d) همچنین با توجه ویژه به ارزیابی مدیرکل درباره **اینکه تمامی مواد هسته‌ای اظهار شده در ایران حسابرسی شده‌اند، و اینکه این مواد به فعالیت‌های ممنوعه منحرف نشده است**، با این وجود آژانس هنوز در موقعیتی نیست که نتیجه‌گیری کند که هیچ گونه مواد یا فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در ایران وجود ندارد.

(e) با یادآوری درخواست‌های پیشین شورا از ایران برای تعلیق همه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری به عنوان یک اقدام اعتمادساز داوطلبانه.

(f) با توجه همراه با نگرانی به اینکه ایران فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، از جمله تولید UF6 تا ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ را، علی‌رغم درخواست شورا در سپتامبر که ایران باید فوراً همه این فعالیت‌ها را تعلیق کند، ادامه داده است.

(g) با توجه و ابراز علاقه نسبت به موافقتنامه فیمابین ایران، آلمان و انگلستان با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا که در ۱۵ نوامبر (INFCIRC 637) منتشر شد، و در آن ایران تصمیم خود برای ادامه و گسترش تعلیق تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری را اعلام کرد؛ و با توجه همراه با رضایت از اینکه پیرو این موافقتنامه، یادداشت ایران مبنی بر اتخاذ این تصمیم در ۱۴ نوامبر برای مدیرکل فرستاده شد و در آن از آژانس برای راستی‌آزمایی تعلیق که از ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ اجرا می‌شود دعوت داده شده است،

(h) با شناسایی اینکه این تعلیق **یک اقدام اعتمادساز داوطلبانه و نه یک تعهد حقوقی است،**

(i) با شناسایی حق کشورها برای توسعه و به کارگیری عملی از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز، شامل تولید الکتریسیته، سازگار با تعهدات آنها طبق معاهده، باتوجه خاص به نیازهای کشورهای درحال توسعه،

(j) با تأکید بر نیاز به پادمان‌های کارآمد برای جلوگیری از کاربرد مواد هسته‌ای برای اهداف ممنوعه، مغایر با موافقتنامه‌ها، و با تأکید بر اهمیت حیاتی پادمان‌های کارآمد برای تسهیل همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای، و

(k) با قدردانی از مدیرکل و دبیرخانه برای اقدامات انجام شده تا این زمان برای حل تمام سؤالات مربوط به اجرای پادمان‌ها در ایران،

۱. از این واقعیت که ایران تصمیم گرفته است تعلیق تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری را ادامه داده و گسترش دهد استقبال، و تأکید می‌کند که اجرای کامل و پایدار این تعلیق **که اقدامی داوطلبانه، فاقد الزام حقوقی و اعتمادساز است** و توسط آژانس مورد راستی‌آزمایی قرار می‌گیرد، برای پرداختن به موضوعات باقیمانده اساسی است؛

۲. از بیانیه مورخ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۴ مدیرکل مبنی بر اینکه تصمیم فوق به اجرا گذاشته شده است استقبال می‌کند، و از مدیرکل درخواست می‌کند که راستی‌آزمایی را ادامه دهد مبنی بر اینکه تعلیق برقرار است و درصورتی که تعلیق به طور کامل ادامه نیافت یا از راستی‌آزمایی تمام عناصر تعلیق توسط آژانس تا زمانیکه تعلیق درحال اجرا است، جلوگیری شد، به اعضای شورا اطلاع دهد؛

۳. از تعهد مستمر داوطلبانه ایران برای اقدام مطابق با مفاد پروتکل، به عنوان اقدامی اطمینان‌ساز که حل مسئله مطروحه را تسهیل می‌کند، استقبال می‌کند و از ایران یک بار دیگر می‌خواهد که پروتکل را به زودی تصویب کند؛

۴. نگرانی زیاد خود را از اینکه سیاست پنهان‌کاری ایران تا اکتبر ۲۰۰۳ که موجب نقض‌های بسیاری از تعهدات ایران در پایبندی به تعهداتش تحت موافقتنامه پادمان NPT شده است، دوباره مورد تأکید قرار می‌دهد؛ هم‌زمان **اذعان می‌دارد که اقدامات اصلاحی مشروحه در گزارش مدیرکل انجام شده است؛**

۵. از قصد مدیرکل برای پیگیری تحقیقات خود درباره موضوعات باقیمانده، به ویژه منشأ آلودگی و گستره برنامه سانتریفیوژ ایران، همچنین اجرای کامل موافقتنامه پادمان ایران و پروتکل

الحاقی با هدف ارائه تضمین‌های معتبر درباره نبود مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در ایران، استقبال می‌کند؛

۶. بر اهمیت مستمر همکاری کامل و فوری ایران با مدیرکل برای تعقیب موارد فوق‌الذکر تأکید می‌کند، و از ایران درخواست می‌کند که به عنوان اقدامی اعتمادساز، مطابق پروتکل هرگونه دسترسی که آژانس ضروری می‌داند را فراهم کند؛

۷. از مدیرکل درخواست می‌کند که یافته‌های خود را عندالاقتضا گزارش دهد.[۱]

۱. این جمله به‌مفهوم خروج پرونده از دستور اضطراری آژانس است.

پیوست ۵. گزارش‌های مدیرکل

گزارش مدیرکل آژانس در خصوص اجرای پادمان‌های معاهده عدم‌اشاعه در جمهوری اسلامی ایران مورخ ۶ ژوئن ۲۰۰۳ ـ ۱۳۸۲/۳/۱۶

الف ـ مقدمه

۱. در جلسه مورخ ۱۷ مارس ۲۰۰۳ شورای حکام، مدیرکل گزارشی در مورد مباحثات انجام شده با جمهوری اسلامی ایران (که از این به بعد ایران خوانده می‌شود) در مورد برخی مسائل مربوط به پادمان‌ها که نیاز به توضیح داشتند و اقداماتی که باید در ارتباط با اجرای موافقت‌نامه بین ایران و آژانس به منظور اعمال پادمان‌های مربوط به معاهده عدم‌اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (موافقت‌نامه پادمان‌ها) صورت می‌گرفتند، ارائه داد. این گزارش حاوی اطلاعات بیشتری در مورد ماهیت مسائل پادمان‌های موردنظر و اقداماتی است که باید انجام شوند، و به تشریح پیشرفت‌های مربوط به این موضوع از ماه مارس تاکنون می پردازد. هدف این سند، ارائه گزارش کلی‌تری در مورد اجرای پادمان‌ها در ایران، که در گزارش‌های اجرای پادمان‌ها به آنها پرداخته می‌شود، نیست.

ب ـ پیشرفت‌های اخیر

۲. در اجلاس سالانه کنفرانس عمومی آژانس در سپتامبر ۲۰۰۲، آقای آقازاده، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اظهار داشت که ایران به یک برنامه بلندمدت برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای با ظرفیت کلی ۶۰۰۰ مگاوات ظرف دو دهه همت گماشته است. او هم‌چنان اظهار داشت که چنین پروژه قابل‌توجهی مستلزم یک برنامه‌ریزی و طراحی تمام عیار و پیشرفته در زمینه‌های مختلف فناوری هسته‌ای اعم از چرخه سوخت، ایمنی و مدیریت پسماندهای هسته‌ای می‌باشد.

۳. در جریان این کنفرانس، مدیرکل طی دیدار با معاون رئیس‌جمهور ایران از وی پرسید که: «آیا ایران ساخت تأسیسات بزرگ هسته‌ای زیرزمینی در نطنز و همچنین کارخانه تولید آب سنگین در اراک را که در رسانه‌ها در ماه اوت ۲۰۰۲ خبر آن انتشار یافته بود، تأیید می‌نماید. معاون رئیس‌جمهور ایران توضیحاتی پیرامون مقاصد ایران در توسعه بیشتر چرخه سوخت هسته‌ای خود ارائه و موافقت خود را با سفر مدیرکل و متخصصان امور پادمانی به ایران و بازدید از دو محل مذکور مدتی بعد در سال ۲۰۰۲ و همچنین مذاکره با مقامات ایرانی در ارتباط با طرح‌های تحقیق و توسعه هسته‌ای این کشور اعلام نمود.

۴. برنامه‌ریزی اولیه برای انجام این سفر برای ماه اکتبر ۲۰۰۲ صورت گرفته بود اما نهایتاً بین روزهای ۲۱ و ۲۲ فوریه ۲۰۰۳ این سفر انجام شد. مدیرکل را در این سفر، معاون امور پادمان (DDG-SG) وی و رئیس بخش عملیات پادمان آژانس همراهی می‌کردند.

۵. در این سفر، مدیرکل در جریان برنامه غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران قرار گرفت. این برنامه شامل دو تأسیسات جدید در نطنز بود، یعنی تأسیسات آزمایشی غنی‌سازی سوخت (PFEP) که به تکمیل ساخت نزدیک بود و تأسیسات غنی‌سازی سوخت در مقیاس صنعتی (FEP) که در دست ساخت بود. ساخت این دو مرکز در جریان این سفر برای نخستین بار به آژانس اظهار گردید[1] و در طول آن، مدیرکل موفق شد از هر دو تأسیسات بازدید به عمل آورد. ایران همچنین تأیید نمود که کارخانه تولید آب سنگین اراک، که در بند ۳ فوق به آن اشاره شده است، در حال ساخت است.

۶. در این سفر، مدیرکل اطلاع یافت که ایران ترتیبات فرعی اصلاح شده را که در سال ۱۹۹۲ توسط شورای حکام مورد بازنگری قرار گرفته بود، می‌پذیرد. بدین ترتیب، چنین امری مستلزم ارائه به موقع اطلاعات مربوط به طراحی تأسیسات جدید و تغییرات حاصل در تأسیسات موجود و همچنین ارائه اطلاعات به‌روز در خصوص مکان‌های جدید خارج از این تأسیسات که مواد هسته‌ای در آن‌ها معمولاً به کار می‌رود (LOFs)، می‌باشد. این موضوع طی نامه‌ای به آژانس در

---

۱. باید اظهار داشت که مطابق ترتیبات فرعی اجرای پادمان، یک تأسیسات باید ۱۸۰ روز قبل از تزریق مواد به آن به آژانس اظهار گردد. ترتیبات فرعی اصلاح شده نیز مقرر می‌دارد که تأسیسات هسته‌ای از ابتدای قصد کشورها در مورد ساخت آن‌ها باید به آژانس اظهار گردد. جمهوری اسلامی ایران به ترتیبات فرعی جدید نپیوسته بود که بخواهد برمبنای آن عمل نماید. ازاین‌رو، با توجه به زمان تزریق مواد به تأسیسات نطنز، باید گفت که ایران چند سال زودتر از آنچه که موظف بود، این تأسیسات را به آژانس اظهار نموده است (مؤلف).

تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ از سوی ایران مورد تأیید قرار گرفت (به بند ۱۵ ذیل مراجعه شود).

۷. همچنین در پاسخ به پرسش آژانس در مورد انتقال مقدار مشخصی از مواد هسته‌ای به ایران که توسط کشور تأمین‌کننده در پاسخ به سؤالات آژانس مورد تأیید قرار گرفته بود، ایران دریافت اورانیوم طبیعی در سال ۱۹۹۱ را پذیرفت، که این موضوع که قبلاً به آژانس گزارش نشده بود، و شامل اقلام UF_6 (۱۰۰۰ کیلوگرم)، UF_4 (۴۰۰ کیلوگرم) و UO_2 (۴۰۰ کیلوگرم) بود[1] که در حال حاضر در مکان‌های از قبل اعلام نشده آزمایشگاه‌های چندمنظوره جابرابن‌حیان (JHL) واقع در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران (TNRC) نگهداری می‌شوند. ایران همچنین به آژانس اطلاع داد که بخش اعظم UF4 را در سال ۲۰۰۰ و در آزمایشگاه‌های حیان به فلز اورانیوم تبدیل کرده است. این اطلاعات متعاقباً در نامه جداگانه‌ای که ایران در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ به آژانس نوشت، تأیید شد.

۸. در طول مذاکرات ماه فوریه بین معاون پادمان آژانس و مقامات ایرانی در ایران، آژانس به اطلاعات حاصل از منابع آزاد در خصوص انجام احتمالی فعالیت‌های غنی‌سازی در کارگاه شرکت کالای الکتریک در تهران اشاره نمود. مقامات ایرانی تصدیق نمودند که کارگاه مزبور برای تولید قطعات سانتریفیوژ به کار گرفته شده است. آنان در عین حال تأکید نمودند که هیچ عملیاتی در زمینه برنامه توسعه سانتریفیوژهای ویژه غنی‌سازی از جمله استفاده از مواد هسته‌ای چه در شرکت کالای الکتریک و چه در هر جای دیگر در ایران صورت نگرفته است. به گفته مقامات ایرانی تمام آزمایشات با استفاده از مطالعات شبیه‌سازی انجام شده بود. با این که تأسیسات مربوط به تولید قطعات سانتریفیوژ جنبه هسته‌ای ندارند که بخواهند به موجب موافقت‌نامه پادمان به آژانس اطلاع داده شوند، اما در راستای سیاست شفاف‌سازی که از سوی آژانس اعلام گردید از ایران خواسته شد اجازه بازدید از کارگاه مزبور و اخذ نمونه‌های محیطی در آن را به منظور کمک به آژانس در راستی‌آزمایی اظهارات ایران و همچنین تأیید عدم وجود مواد و فعالیت‌های اعلام نشده هسته‌ای اعطا نماید. این درخواست در ابتدا از سوی ایران رد شد. مقامات ایرانی به آژانس گفتند که ایران چنین بازدیدها و نمونه‌برداری‌های محیطی را تنها هنگامی که پروتکل الحاقی اجرایی شود، الزامی می‌داند. به هر حال، آنها بعداً با اجازه دسترسی به کارگاه موافقت نمودند (البته به بخش‌های محدودی از آن مکان در ماه مارس و به کل کارگاه در ماه می) و اخیراً خاطر نشان ساخته‌اند که

---

۱. طبق ماده ۹۵ موافقت‌نامه پادمان فیمابین ایران و آژانس، واردات اورانیوم طبیعی هنگامی باید به اطلاع آژانس برسد که از یک کیلوگرم موثر بیشتر باشد. حال آن‌که طبق این ماده از موافقت‌نامه پادمان، مواد وارداتی مورد اشاره بسیار بسیار کمتر از میزان اعلام شده (یک کیلوگرم مؤثر) بوده است (مؤلف).

امکان اعطای اجازه نمونه‌برداری‌های محیطی را در جریان سفر متخصصان غنی‌سازی آژانس به ایران که برای روزهای ۷ تا ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ تنظیم شده است، بررسی خواهند نمود (به بند ۱۱ ذیل مراجعه شود).[۱]

۹. در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، فهرستی از سایر پرسش‌ها و درخواست‌ها به منظور تبیین موضوع سانتریفیوژها و برنامه‌های غنی‌سازی لیزری و هم‌چنین برنامه آب سنگین ایران به این کشور تسلیم شد و ارائه پاسخ کتبی درخواست گردید. در چهارم ژوئن ۲۰۰۳، پاسخ کتبی ایران دریافت شد و محتوای این پاسخ در مذاکره با مقامات ایرانی بررسی و پیگیری خواهد شد.

۱۰. ایران طی نامه‌ای در تاریخ ۵ می ۲۰۰۳، برای نخستین بار قصد خود را برای ساخت رآکتور تحقیقاتی آب سنگین در اراک (رآکتور تحقیقات هسته‌ای ۴۰ مگاواتی ایران موسوم به IR-40) به آژانس اطلاع داد. ایران هم‌چنین آژانس را در جریان برنامه خود برای آغاز ساخت کارخانه تولید سوخت در اصفهان در سال ۲۰۰۳ قرار داد.

۱۱. طی ملاقات بین معاون رئیس‌جمهور ایران و مدیرکل آژانس در تاریخ ۵ می ۲۰۰۳، مدیرکل مجدداً بر درخواست قبلی آژانس برای اجازه اعزام بازرسان آژانس به کارگاه شرکت کالای الکتریک در تهران و انجام نمونه‌گیری محیطی تأکید کرد. مدیرکل همچنین به پیشنهاد قبلی آژانس در ماه آوریل برای بازدید گروهی از کارشناسان آژانس از ایران و بحث در مورد برنامه تحقیق و توسعه سانتریفیوژ به منظور ارزیابی این که این پروژه چگونه ممکن است بدون استفاده از مواد هسته‌ای طی آزمایشات به وضعیت کنونی خود رسیده باشد، اشاره کرد. ایران موافقت کرد پیشنهاد اعزام کارشناسان را مدنظر قرار دهد و متعاقباً موافقت کرد که این مأموریت می‌تواند از ۷ تا ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ انجام شود.

ج ـ اجرای پادمان‌ها

۱۲. براساس ماده ۸ توافقنامه پادمان‌ها، ایران ملزم است اطلاعات «مربوط به مواد هسته‌ای را که براساس توافقنامه موضوع پادمان‌ها هستند و مشخصات تأسیسات مربوط به پادمان این گونه مواد»

---

۱. جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای شروع موضوع هسته‌ای در آژانس، سیاست شفاف‌سازی و تعامل با آژانس را در پیش گرفت. بازدید مدیرکل آژانس از نطنز و در واقع اظهار این تأسیسات چند سال زودتر از موعد مقرر و هم‌چنین انجام اقدامات فراتر از تعهدات پادمانی خود نظیر اعطای دسترسی به شرکت کالای الکتریک که از همان ابتدای کار صورت گرفت، نمونه‌هایی از این سیاست می‌باشد (مؤلف)...

را در اختیار آژانس قرار دهد.

۱۳. براساس ماده 34(c) توافقنامه پادمان‌ها، مواد هسته‌ای با ترکیب و میزان خلوصی که مناسب تولید سوخت یا غنی‌سازی ایزوتوپی باشند، و هرگونه مواد هسته‌ای تولید شده در مراحل بعدی چرخه سوخت هسته‌ای، موضوع تمام رویه‌های پادمان‌های مذکور در توافقنامه تلقی می‌شوند. این رویه‌ها از جمله شامل الزام ایران به گزارش کردن تغییرات به عمل آمده در ذخایر مواد هسته‌ای به آژانس از طریق گزارشات تغییر در ذخایر (ICRs) است. برخی تغییرات در ذخایر نیازمند گزارشات تکمیلی هستند. این‌گونه تغییرات عبارتند از واردات مواد هسته‌ای به مقادیری بیش از یک کیلوگرم مؤثر که، براساس ماده ۹۵ توافقنامه پادمان، باید قبل از واردات به آژانس گزارش داده شوند.

۱۴. برای قادر ساختن آژانس به راستی‌آزمایی ذخیره‌سازی و جریان مواد هسته‌ای، ایران ملزم به ارائه اطلاعات مربوط به طراحی تأسیسات (مذکور در ماده ۹۸.I توافقنامه پادمان‌های ایران) و اطلاعات مربوط به LOFs است. مطابق ماده ۴۲ توافقنامه پادمان‌های ایران، محدوده زمانی ارائه اطلاعات طراحی تأسیسات هسته‌ای جدید در ترتیبات فرعی ذکر خواهد شد ولی در هر صورت این اطلاعات باید «در اسرع وقت قبل از ورود مواد هسته‌ای به تأسیسات جدید» ارائه شود. براساس ماده ۴۹، اطلاعات مربوط به LOFs باید «به موقع» ارائه گردد.

۱۵. بخش عمومی ترتیبات فرعی که از سال ۱۹۷۶ تا ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ در مورد ایران به اجرا گذاشته شده است، تا سال ۱۹۹۲ شامل یک متن استاندارد بود که خواستار ارائه اطلاعات مربوط به طراحی تأسیسات جدید در مدت حداکثر ۱۸۰ روز قبل از انتقال مواد هسته‌ای به تأسیسات بوده است. این متن هم‌چنین خواستار ارائه اطلاعات مربوط به اماکن جدید خارج از تأسیسات همراه با گزارش مربوط به دریافت مواد هسته‌ای در این اماکن بوده است. با پذیرش اصلاحات ترتیبات فرعی پیشنهاد شده از سوی آژانس توسط ایران در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، بخش عمومی ترتیبات فرعی اکنون از ایران می‌خواهد تأسیسات جدید خود و همچنین تغییرات تأسیسات موجود را از طریق ارائه اطلاعات مربوط به طراحی اولیه به محض اتخاذ تصمیم به ساخت آن یا صدور دستور ساخت آن به آژانس گزارش نماید. این بخش هم‌چنین از ایران می‌خواهد سایر اطلاعات مربوط به طراحی تأسیسات را هم‌گام با توسعه آن به آژانس ارائه نماید. لازم است اطلاعات مربوط به تعریف، طراحی اولیه و مراحل مختلف ساخت و استفاده به موقع به آژانس ارائه شود.[1]

---

۱. پذیرش ترتیبات فرعی اصلاح شده توسط جمهوری اسلامی ایران بدون تصویب مجلس نیز یکی دیگر

ج ـ ۱. مواد هسته‌ای وارداتی

۱۶. مواد اورانیوم UF_6 و UF_4 و UO2 که در سال ۱۹۹۱ توسط ایران وارد شده است، موادی هستند که همان‌گونه که در ماده (C) ۳۴ توافقنامه پادمان ایران به آن اشاره شده است، تابع تمام آیین‌نامه‌های پادمان که در موافقت‌نامه مورد تصریح قرار گرفته است می‌باشند، به ویژه، الزام به ارائه گزارش مربوط به تغییرات فهرست ذخایر مواد هسته‌ای موجود می‌باشد. از این رو، ایران به ارائه گزارش مربوط به واردات مواد هسته‌ای موردنظر در زمان واردات آن ملزم بوده است. به همین ترتیب، ایران موظف به گزارش کردن اطلاعات مربوط به طراحی در اسرع وقت قبل از ورود مواد هسته‌ای به تأسیسات دریافت کننده آن مواد و تأسیسات منضم به تأسیسات مذکور بوده است.

۱۷. ایران در نامه مورخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ خود دریافت مواد هسته‌ای مورد نظر را تأیید نموده و اظهار داشته است که از مواد (C) ۳۴ و ۹۵ توافقنامه پادمان چنین برداشت کرده که در زمینه ارائه گزارش به آژانس، به دلیل آن که کل میزان اورانیوم کمتر از یک کیلوگرم مؤثر بوده است، الزامی وجود نداشته است. با وجود این، همان گونه که در بند ۱۳ فوق ذکر شد، تمام مواد هسته‌ای مذکور در ماده (C) ۳۴ توافقنامه پادمان‌ها باید به آژانس گزارش شود. ماده ۹۵ تنها الزام به اطلاع‌رسانی قبلی در مورد واردات مواد بیش از یک کیلوگرم مؤثر را اضافه می‌کند.

۱۸. ایران در ۱۵ آوریل ۲۰۰۳ گزارش مربوط به فهرست مواد هسته‌ای خود را با عنایت به واردات آنها ارائه نمود و در ۵ می ۲۰۰۳ نیز اطلاعات مربوط به طراحی اولیه آزمایشگاه چندمنظوره جابرابن‌حیان، جایی که اکثر مواد هسته‌ای در حال حاضر در آن ذخیره می‌شوند، را ارائه کرده است.

ج-۱-۱. فراوری UF_6

۱۹. مقامات ایرانی اظهار داشته‌اند که اورانیوم UF_6 وارداتی، فرآوری نشده و علاوه بر آن، این نوع اورانیوم در غنی‌سازی سانتریفیوژی و سایر آزمایشات به کار نرفته است. تنها یک سیلندر بزرگ و دو سیلندر کوچک UF_6 به عنوان UF_6 های وارداتی در ماه فوریه به آژانس نشان داده شد. این سیلندرها در ماه مارس در آزمایشگاه جابرابن‌حیان در دسترس آژانس قرار گرفت. در آن زمان، بازرسان آژانس خاطرنشان ساختند که یکی از سیلندرهای کوچک، سبک‌تر از حد اظهار شده

از اقدامات اعتمادساز و شفاف‌سازی بود که در همان ابتدای کار صورت پذیرفت (مؤلف).

است. مقامات دولت ایران توضیح دادند که مقدار اندکی از UF_6 (۱/۹ کیلوگرم) به دلیل نشت سوپاپ‌های دو سیلندر کوچک از دست رفته است. در جریان بازدید بعدی در ماه آوریل، توضیح داده شد که فقط یک سال قبل متوجه نشتی‌ها شده‌اند. ارزیابی نهایی هنگامی که نمونه‌برداری مخرب صورت گیرد و نیز نمونه‌برداری‌های محیطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته باشند، تکمیل خواهد شد.

ج-۱-۲. فراوری UF_4

۲۰. ایران به آژانس اطلاع داده است که بیشتر اورانیوم‌های UF_4 خود را در آزمایشگاه جابرابن‌حیان به فلز اورانیوم تبدیل کرده است. در حالی که تجهیزات لازم برای فرایند تبدیل برچیده شده و در یک کانتینر نگهداری می‌شود (در جریان سفر ماه فوریه به آژانس نشان داده شد)، ایران در حال حاضر مشغول مرمت آن بخش از تأسیسات خود به عنوان آزمایشگاه فرآوری فلز اورانیوم می‌باشد. فلز اورانیوم به همراه مابقی اورانیوم UF_4 و پسماند مربوطه جهت راستی‌آزمایی به آژانس ارائه شده است. ارزیابی نهایی در این خصوص هنگامی که نتایج تجزیه و تحلیل مربوط به آثار مخرب آشکار شود، انجام خواهد گرفت و اسناد ارائه شده از سوی مسئولان امر در حمایت از این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. نقش فلز اورانیوم در چرخه سوخت هسته‌ای اعلام شده ایران هنوز به طور کامل مشخص نشده است چون نه رآکتورهای آب سبک ایران نیاز به فلز اورانیوم به عنوان سوخت دارند و نه رآکتورهای برنامه‌ریزی شده آب سنگین آن.

ج-۱-۳. فراوری UO_2

۲۱. در طول مذاکرات در فوریه ۲۰۰۳، آژانس توسط ایران اطلاع یافت که مقداری UO_2 وارداتی برای آزمایش تصفیه و پالایش اورانیوم و فرآیندهای تبدیل آن در آزمایشگاه‌های جابرابن‌حیان به کار گرفته شده است. این آزمایشات شامل حل UO2 با اسید نیتریک و استفاده از نیترات یورانیل حاصله برای آزمایش یک ستون ضربان‌دار و فرآیندهای تولید کربونات یورانیل آمونیوم (AUC) بوده‌اند که برای استفاده در تأسیسات تبدیل اورانیوم موسوم به یو.سی.اف اصفهان در نظر گرفته شده‌اند. تأسیسات مذکور در سال ۲۰۰۰ به آژانس اظهار شده و در حال حاضر در این شهر در حال ساخت است، می‌باشد. در ماه آوریل، مقامات ایرانی در پاسخ به درخواست‌های آژانس به این نهاد اطلاع دادند که مقداری از UO_2 برای آزمایشات تولید ایزوتوپ، شامل پرتودهی اعلام نشده

مقادیر اندکی UO2، در رآکتور تحقیقاتی تهران نیز به کار رفته است. همچنین، آنها به آژانس اطلاع دادند که مقدار اندک دیگری از UO_2 را برای آزمایش فرآیندهای شیمیایی در تأسیسات تولید رادیوایزوتوپ‌های مولیبدن، ید و زنون (تأسیسات میکس) استفاده کرده‌اند. مقدار UO_2 استفاده نشده در آزمایشگاه جابرابن‌حیان، به منظور راستی‌آزمایی به آژانس ارائه شده است.

۲۲. بیشتر UO_2 به کار رفته در آزمایشات مرتبط با تبدیل اورانیوم (UCF) در قالب پسماندهای مایع در اصفهان برای راستی‌آزمایی به آژانس ارائه شده است؛ پسماندهای باقیمانده در محلی نزدیک قم دفن شده و قابل راستی‌آزمایی نیست. محل دقیق کربونات اورانیل آمونیوم تولید شده در جریان آزمایش‌های مربوط به یو.سی.اف مورد بحث قرار دارد. ارزیابی نهایی در این زمینه هنگامی که نتایج تجزیه و تحلیل مربوط به مخرب بودن این مواد تکمیل شوند، مشخص خواهد شد و اسناد ارائه شده از سوی مسئولان ذی‌ربط تأسیسات در حمایت از این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

۲۳. در مورد آزمایشات تولید ایزوتوپ، ایران اظهار داشته است که مقادیر اندکی از UO_2 وارداتی برای اهدافی در آزمایشگاه جابرابن‌حیان آماده شده، در رآکتور تحقیقاتی تهران مورد پرتودهی قرار گرفته، و برای جداسازی I-131 در سلول دارای محافظ سربی به آزمایشگاه تأسیسات میکس تهران ارسال شده است. ایران به آژانس اطلاع داده است که پسماند هسته‌ای باقیمانده تبدیل به جامد شده و نهایتاً به سایت دفن پسماند در انارک فرستاده شده است. مسئولین رآکتور تحقیقاتی تهران و تأسیسات میکس اسناد تأیید کننده‌ای ارائه کرده‌اند که در حال بررسی است. آژانس هنوز منتظر اطلاعات به روز شده مربوط به طراحی تأسیسات میکس و رآکتور تحقیقاتی تهران است. برنامه این است که سایت دفع پسماند انارک در ماه ژوئن مورد بازدید قرار گیرد.

۲۴. در مورد استفاده از UO2 برای آزمایش فرآیندهای شیمیایی در تأسیسات میکس، مواد به کار رفته، شامل پسماند حاصله، برای راستی‌آزمایی توسط آژانس در آزمایشگاه جابرابن‌حیان ارائه شده‌اند. ارزیابی نهایی زمانی کامل می‌شود که نتایج تحلیل تخریبی آماده شوند و اسناد مؤید ارائه شده توسط مسئول تأسیسات مورد بررسی قرار گیرند.

ج-۲. برنامه غني‌سازي اورانيوم

۲۵. در جریان سفر مدیرکل آژانس به تهران در فوریه ۲۰۰۳، معاون رئیس‌جمهور ایران به آژانس

اطلاع داد که بیش از ۱۰۰ مورد از مجموع ۱۰۰۰ سانتریفیوژ در نظر گرفته شده، در کارخانه آزمایشی نصب گردیده و بقیه آن‌ها نیز تا پایان سال نصب خواهد شد. وی هم‌چنین به آژانس اطلاع داد که تأسیسات مربوط به غنی‌سازی اورانیوم در مقیاس تجاری، که قرار است بیش از ۵۰ هزار سانتریفیوژ را در خود جای دهد، برنامه‌ای برای دریافت مواد هسته‌ای در آینده نزدیک ندارد.

۲۶. آژانس اطلاع یافته است که کارخانه آزمایشی غنی‌سازی اورانیوم قرار است فعالیت خود را در ژوئن ۲۰۰۳، ابتدا با آزمایشات تک‌دستگاهی و سپس با تعداد رو به افزایش سانتریفیوژها آغاز کند. مقامات ایرانی هم‌چنین به آژانس اطلاع داده‌اند که کارخانه غنی‌سازی در مقیاس تجاری قرار است پذیرش سانتریفیوژها را در اوایل سال ۲۰۰۵ پس از آن که طراحی به وسیله آزمایشات انجام شده در کارخانه آزمایش غنی‌سازی مورد تأیید قرار گرفت، آغاز کند. ایران هم‌چنین اظهار داشت که کار طراحی، تحقیق و توسعه که تقریباً پنج سال پیش آغاز شده، براساس مدل‌سازی و شبیه‌سازی گسترده از جمله آزمایش روتورهای سانتریفیوژها با یا بدون گاز خنثی صورت گرفته است و آزمایشات روتورها، که در دانشگاه امیرکبیر و سازمان انرژی اتمی ایران صورت گرفته است، بدون استفاده از مواد هسته‌ای انجام شده است.

۲۷. در می ۲۰۰۳، ایران اطلاعات اولیه مربوط به طراحی تأسیسات غنی‌سازی خود را که در نطنز در حال ساخت است، ارائه نمود که این اطلاعات هم‌اکنون از سوی آژانس در دست بررسی است. از مارس ۲۰۰۳، بازرسان آژانس سه بار از تأسیسات نطنز به منظور راستی‌آزمایی اطلاعات مربوط به طراحی آن و انجام نمونه‌برداری‌های محیطی از تأسیسات غنی‌سازی بازدید کرده‌اند. نخستین سری از نمونه‌های محیطی و تجزیه و تحلیل اثرات مخرب در چندین محل انجام شده است. انتظار می‌رود در آینده نزدیک نمونه‌برداری‌های بیشتری انجام گیرد. ایران در این زمینه با آژانس همکاری کرده است. آژانس رویکرد پادمانی به کارخانه غنی‌سازی آزمایشی را به مقامات ایرانی ارائه داده است.

۲۸. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، آژانس پرسش‌هایی در مورد تحقیق و توسعه سانتریفیوژها، شامل سیر زمانی برنامه غنی‌سازی ایران، را از جمله با هدف ارزیابی اظهارات ایران مبنی بر این که این برنامه بدون وارد کردن گاز فرآیندی UF6 به سانتریفیوژها توسعه یافته است را به ایران ارائه کرد. پرسش‌ها و نگرانی‌های مشابهی توسط آژانس در رابطه با تولید UO2، UF4 و UF6 در تأسیسات تبدیل اورانیوم (یو.سی.اف)، که گفته می‌شود بدون هر

گونه آزمایش، حتی در مقیاس اندک، فرآیندهای اصلی ساخته شده است، مطرح گردیده‌اند.

۲۹. آژانس هم‌چنین در حال طرح پرسش‌هایی در ارتباط با برنامه لیزر ایران است. ایران وجود یک برنامه محتوایی در مورد لیزر را پذیرفته است و بازرسان آژانس از تعدادی از محل‌هایی که گفته می‌شود در برنامه مزبور دخیل هستند، بازدیده نموده است. به هر حال، ایران اظهار داشته است که هیچ غنی‌سازی در ارتباط با فعالیت‌های لیزری صورت نگرفته است.

ج-۳. برنامه آب سنگین

۳۰. براساس اطلاعات ارائه شده از سوی مقامات ایرانی (به بخش ب فوق مراجعه شود)، برنامه رآکتور آب سنگین ایران عبارت است از کارخانه تولید آب سنگین که هم اکنون در اراک در حال ساخت می‌باشد؛ رآکتور تحقیقاتی ۴۰ مگاواتی آب سنگین IR-40 که ساخت آن قرار است در اراک در سال ۲۰۰۴ آغاز شود؛ و کارخانه تولید سوخت در اصفهان که ساخت آن برای سال ۲۰۰۳، نصب و راه‌اندازی آن برای سال ۲۰۰۶ و آغاز فعالیت آن برای سال ۲۰۰۷ در نظر گرفته شده است.

۳۱. اهداف اعلام شده برای برنامه آب سنگین اراک که از سوخت UO_2 طبیعی و آب سنگین (هم به عنوان خنک‌کننده و هم به عنوان تنظیم‌کننده) استفاده خواهد کرد عبارتند از تحقیق و توسعه رآکتورها، تولید رادیوایزوتوپ و آموزش. هدف اعلام شده برای کارخانه تولید سوخت اصفهان نیز عبارت است از ساخت مجتمع‌های سوخت برای رآکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک و نیز برای نیروگاه هسته‌ای بوشهر.

د ـ یافته‌ها و ارزیابی اولیه

۳۲. ایران در زمینه ارائه گزارش برخی مواد هسته‌ای خود، فرآوری‌های بعدی و استفاده از آن مواد و اظهار تأسیسات مربوطه که مواد هسته‌ای در آن ذخیره و فرآوری می‌شوند، از عمل به تعهدات خود ناشی از موافقت‌نامه پادمان قصور کرده است. این قصورها و اقدامات انجام شده برای اصلاح آنها را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

(a) قصور در اعلام واردات اورانیوم طبیعی در سال ۱۹۹۱ و انتقال بعدی آن برای فرآوری بیشتر؛

در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۳، ایران گزارش‌هایی در مورد واردات UO2، UF4، و UF6 ارائه داد.

ایران هنوز گزارش‌های مربوط به انتقال مواد برای فرآوری و استفاده بیشتر را ارائه نکرده است.

(b) قصور در اعلام فعالیت‌های مربوط به فرآوری بعدی و استفاده از اورانیوم طبیعی وارد شده شامل تولید و فقدان مواد هسته‌ای، و در صورت لزوم، تولید و انتقال پسماندهای حاصله.

ایران تولید فلز اورانیوم، نیترات اورانیوم، کربنات اورانیل آمونیوم، گلوله‌های UO2 و پسماند اورانیوم را پذیرفته است. ایران باید گزارش‌های مربوط به این تغییرات در ذخایر هسته‌ای خود را ارائه دهد.

(c) قصور در اعلام تأسیساتی که در آن موادی (شامل پسماندها) دریافت، ذخیره و فرآوری شده‌اند.

در ۵ می ۲۰۰۳، ایران اطلاعات اولیه طراحی تأسیسات آزمایشگاه‌های جابرابن‌حیان را ارائه داد. ایران آژانس را در جریان محل‌هایی که فرآوری اعلام نشده اورانیوم طبیعی وارداتی در آنها انجام شده است (رآکتور تحقیقاتی تهران و مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان) قرار داده و دسترسی به آنها را فراهم کرده است. ایران اجازه دسترسی به تأسیسات ذخیره‌سازی پسماند در اصفهان را به آژانس داده است و نشان داده که دسترسی به انارک و سایت دفع پسماند در قم نیز فراهم خواهد شد.

(d) قصور در ارائه به موقع اطلاعات به روز شده مربوط به تأسیسات میکس و رآکتور تحقیقاتی تهران.

ایران با ارائه اطلاعات به روز شده در مورد این دو تأسیسات موافقت کرده است.

(e) قصور در ارائه به موقع اطلاعات مربوط به ذخیره‌سازی پسماند در اصفهان و انارک.

ایران محل‌های ذخیره و دفع پسماند را به اطلاع آژانس رسانده است. همچنین اجازه دسترسی آژانس به تأسیسات ذخیره‌سازی پسماند در اصفهان داده شد و مشخص شده است که دسترسی به انارک نیز فراهم خواهد شد.

۳۳. با این که مقادیر مواد هسته‌ای مورد نظر زیاد نبوده است و برای این که به عنوان مواد قابل شکافت و اجزای یک وسیله انفجاری هسته‌ای قابل استفاده باشند، نیاز به فرآوری بیشتر دارند، تعداد قصورهای ایران از نظر گزارش به موقع مواد، تأسیسات و فعالیت‌های موردنظر، که براساس موافقت‌نامه پادمان‌ها موظف به انجام آن است، نگران‌کننده می‌باشد. با این که ایران در حال اصلاح این قصورهاست، فرآیند راستی‌آزمایی اصلاح و تکمیل اظهاریه‌های ایران هنوز در جریان است.

۳۴. آژانس به طرح سؤالات آزاد خود از جمله از طرق زیر ادامه خواهد داد:

(a) تکمیل تجزیه و تحلیل‌های کارشناسانه مربوط به تحقیق و توسعه از سوی ایران در زمینه ایجاد قابلیت‌ها و توان‌مندی‌های غنی‌سازی. این کار مستلزم ارائه سیر زمانی کامل تلاش‌های مربوط به سانتریفیوژ و غنی‌سازی لیزری، شامل به ویژه توصیف تمام فعالیت‌های تحقیق و توسعه انجام شده قبل از ساخت تأسیسات نطنز از سوی ایران است. همان‌گونه که ایران نیز موافقت کرده است، این فرآیند شامل مذاکراتی در ایران بین مقامات ایرانی و کارشناسان غنی‌سازی آژانس در مورد برنامه غنی‌سازی ایران و بازدیدهایی توسط کارشناسان آژانس از تأسیسات در حال ساخت در نطنز و سایر مکان‌های مربوطه خواهد بود.

(b) ادامه کسب اطلاعات پیرامون اظهارات مربوط به غنی‌سازی اظهار نشده مواد هسته‌ای به ویژه در شرکت کالای الکتریک. این کار نیازمند اجازه دادن به آژانس برای انجام نمونه‌برداری محیطی در کارگاه واقع در آن شرکت است.

(c) پرسش‌های بیشتر در مورد نقش فلز اورانیوم در چرخه سوخت هسته‌ای ایران.

(d) پرسش‌های بیشتر در مورد برنامه ایران در ارتباط با استفاده از آب سنگین از جمله تولید آب سنگین و طراحی و ساخت رآکتور آب سنگین.

۳۵. مدیرکل به کرات ایران را ترغیب به پیوستن به پروتکل الحاقی کرده است. بدون اجرای این پروتکل، توانایی آژانس در حصول اطمینان قابل قبول در خصوص عدم وجود فعالیت‌های اظهار نشده هسته‌ای با محدودیت مواجه است. این مورد به ویژه در مورد کشوری مانند ایران با فعالیت‌های گسترده هسته‌ای و فناوری‌های پیشرفته چرخه سوخت، صادق است. از نظر مدیرکل آژانس، پایبندی ایران به پروتکل الحاقی، گامی مهم به سمت جلو تلقی می‌شود. مدیرکل همچنان شورای حکام را در جریان تحولات قرار خواهد داد.

گزارش مدیرکل آژانس در خصوص اجرای موافقت‌نامه پادمان در ایران
۲۶ اوت ۲۰۰۳ ـ ۱۳۸۲/۶/۴

الف ـ وقایع‌نگاری از ژوئن ۲۰۰۳

گروهی از متخصصان فناوری سانتریفیوژ آژانس طی روزهای ۷ تا ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ به منظور مذاکره پیرامون برنامه تحقیق و توسعه غنی‌سازی سانتریفیوژ ایران به تهران سفر کردند. در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۳، آژانس مذاکرات مذکور و یافته‌های کارشناسان و متخصصان برنامه تحقیق و توسعه سانتریفیوژها را به‌طور خلاصه و موجز برای ایران ارسال کرد و پس از آن، تشکیل یک جلسه پیگیری را با متخصصان امر در ماه ژوئیه پیشنهاد کرد. این جلسه نهایتاً از ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳ برگزار گردید.

در ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳، آژانس محورهای گفتگو پیرامون نتایج نمونه‌برداری‌های محیطی از کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت در نطنز که حاکی از وجود ذرات غنی‌شده بالا بوده و با موارد اظهارشده از سوی جمهوری اسلامی در خصوص مواد هسته‌ای منطبق نمی‌باشد را به نمایندگی دائم ایران در وین ارائه نمود. آژانس بر لزوم روشن شدن فوری این مسئله تأکید و پیشنهاد کرد که این موضوع در طول سفر برنامه‌ریزی‌شده کارشناسان فناوری سانتریفیوژ مورد بررسی قرار گیرد.

در نهم ژوئیه ۲۰۰۳، مدیرکل به همراه معاون امور پادمان خود و هم‌چنین رئیس بخش عملیات (ب) پادمان به منظور مذاکره پیرامون مسئله اجرای پادمان به ایران سفر کرد. مدیرکل در این سفر با آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور، کمال خرازی وزیر امور خارجه و آقای آقازاده معاون رئیس‌جمهور ایران و رئیس سازمان انرژی اتمی دیدار و گفتگو کرد. در این دیدارها، مدیرکل بر اهمیت حل‌وفصل فوری موضوعات باقی‌مانده پادمانی از قبیل پاره‌ای از مسائل ناشی از نتایج نمونه‌برداری‌های محیطی در نطنز و هم‌چنین یافته‌های متخصصان فناوری سانتریفیوژ و در این ارتباط لزوم شفافت کامل از سوی ایران تأکید کرد. وی هم‌چنین بر اهمیت پیوستن ایران به پروتکل الحاقی به منظور قادر ساختن آژانس به ارائه تضمین‌های جامع و معتبر در خصوص ماهیت برنامه هسته‌ای ایران تأکید نمود. رئیس‌جمهور ایران به مدیرکل اطمینان داد که کشورش آماده است با آژانس همکاری کامل نماید. وی هم‌چنین رویکرد مثبت ایران نسبت به موضوع الحاق به پروتکل الحاقی را مورد تأکید قرار داد و در عین حال، خاطرنشان ساخت که لازم است برخی جنبه‌های فنی و حقوقی این موضوع تبیین و روشن شود. هم‌چنین موافقت گردید که

مذاکرات و مباحث فنی پس از دیدار مدیرکل ادامه پیدا کند و این که آژانس، گروهی را به منظور تبیین و روشن ساختن جنبه‌های حقوقی مرتبط با پروتکل الحاقی به ایران اعزام نماید.

در طول مذاکرات فنی فوق‌الاشاره که طی روزهای ۱۰ تا ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۳ در ایران برگزار شد، گروه اعزامی از سوی آژانس بار دیگر موضوع نتایج نمونه‌برداری محیطی در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت در نطنز را مطرح و درخواست آژانس را مبنی بر این‌که ایران در مقام اجرای تعهد مقرر خود برای شفافیت کامل به آژانس اجازه نمونه‌برداری محیطی از کارگاه شرکت کالای الکتریک در تهران را بدهد، تکرار کرد. گروه مزبور هم‌چنین این پرسش را مطرح کرد که: «آیا ایران بر طبق سیاست شفاف‌سازی خود به آژانس اجازه خواهد داد از دو محل دیگر در نزدیک هشتگرد که براساس برخی گزارش‌ها از منابع آزاد، ظاهراً فعالیت‌های مرتبط هسته‌ای در آن‌ها جریان داشته یا دارد، بازدید به عمل آورد؟»، مقامات ایرانی خاطرنشان ساختند که در حال حاضر آمادگی مذاکره پیرامون یافته‌های متخصصان فناوری سانتریفیوژ آژانس را ندارند و به علاوه در این مقطع تمایلی ندارند به آژانس اجازه نمونه‌برداری‌های محیطی از کارگاه شرکت کالاالکتریک را بدهند و هم‌چنین این که با درخواست آژانس مبنی بر بازدید از دو محل نزدیک هشتگرد موافقت نمایند. مقامات ایرانی تأکید کردند که مایل‌اند راه‌حل جامعی را برای تمام موارد مرتبط با غنی‌سازی پیشنهاد نمایند اما این کار نیاز به مقداری زمان از سوی آن‌ها خواهد داشت. در طول مذاکرات، مسائل ویژه‌ای که نیاز به حل‌وفصل داشت، شناسایی گردید و طرف ایرانی با پیشنهاد تعیین سریع یک جدول زمانی برای حل‌وفصل آن مسائل موافقت نمود.

در پاسخ درخواست ایران مبنی بر روشن شدن ابعاد پروتکل الحاقی، گروهی از کارشناسان و متخصصان حقوقی آژانس، در نشستی با حضور تعدادی از مقامات چند وزارتخانه دولت ایران که طی روزهای ۵ و ۶ اوت ۲۰۰۳ در تهران برگزار شد، حضور یافتند. در این نشست، آژانس توضیحاتی پیرامون مدل پروتکل الحاقی ارائه داد و به سؤالات مقامات ایرانی در این خصوص پاسخ داد.

در ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۳، آژانس نامه‌ای را از معاون سازمان انرژی اتمی ایران در امور ایمنی هسته‌ای و پادمان متضمن پیشنهاد یک جدول زمانی برای اقداماتی که باید تا ۱۵ اوت ۲۰۰۳ در ارتباط با موضوعات فوریت‌دار باقی‌مانده صورت گیرد، دریافت نمود. آژانس در جوابیه ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۳ خود با اعزام گروهی از متخصصان و کارشناسان فنی به ایران با هدف اجرای موارد چهارگانه بحث و مذاکره پیرامون نتایج حاصل از نمونه‌برداری‌های محیطی صورت‌گرفته در نطنز،

نمونه‌برداری از کارگاه شرکت کالای الکتریک، بحث و مذاکره پیرامون یافته‌های متخصصان فناوری سانتریفیوژ آژانس و بازدید از اماکن نزدیک هشتگرد موافقت نمود. مأموریت این گروه طی روزهای ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳ انجام گرفت.

سازمان انرژی اتمی ایران در نامه مورخ ۱۹ اوت خود اطلاعات بیشتری راجع به مسائل و موضوعات مطرح در جدول زمانی از جمله برنامه رآکتور آب سنگین ایران، استفاده ایران از UO_2 های وارداتی سابق در آزمایشات تولید UF_4، آزمایشات تبدیل اورانیوم در مقیاس بالاتر از آزمایشگاهی و علاقه قبلی ایران به هم‌جوشی و گداخت لیزری و طیف‌نمایی (اسپکتروسکوپی) ارائه نمود. نمایندگی دائم ایران طی نامه‌ای در تاریخ ۲۴ اوت ۲۰۰۳ به آژانس، به مدیرکل اطلاع داد که ایران آمادگی دارد مذاکرات خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص پروتکل الحاقی آغاز نماید. نمایندگی ایران هم‌چنین ابراز امیدواری کرد که در این مذاکرات، نگرانی‌های ایران و ابهامات پروتکل الحاقی برطرف گردد.

ب ـ اجرای پادمان

تبدیل اورانیوم

در گزارش ژوئن ۲۰۰۳، مدیرکل به تعدادی از اقدامات اصلاحی ایران که برای قادر ساختن آژانس به راستی‌آزمایی مواد هسته‌ای پیش‌تر اظهار نشده وارداتی در سال ۱۹۹۱ ضروری بود، اشاره کرد. از زمان گزارش ماه ژوئن مدیرکل، ایران گزارش‌های مربوط به تغییرات سیاههٔ مواد هسته‌ای خود در ارتباط با انتقال اورانیوم طبیعی وارداتی برای فرآوری بیشتر و استفاده از آن و هم‌چنین اطلاعات فیزیکی این مواد و نیز گزارش‌های مربوط به موازنه آن‌ها را ارائه داده است. به علاوه ایران آخرین اطلاعات مربوط به طراحی تأسیسات تولید رادیوایزوتوپ مولیبدن، ید و زنون و رآکتور تحقیقاتی تهران را در ارتباط با استفاده از مواد هسته‌ای وارداتی در آزمایشات مربوطه در آن تأسیسات ارائه داده است. ایران، هم‌چنین اطلاعاتی پیرامون انبار و ذخیره پسماندها را ارائه و به بازرسان آژانس اجازه دسترسی به این محل و هم‌چنین مراکز دیگر انباشت پسماند را داده است. ایران در مقاطع زمانی مختلف بین فوریه و ژوئیه ۲۰۰۳ اظهار داشت که هیچ فرآیندی از تحقیق و توسعه را با استفاده از مواد هسته‌ای حتی در مقیاس آزمایشگاهی در جهت تبدیل و تولید هر ماده هسته‌ای دیگر در تأسیسات تبدیل اورانیوم (به ویژه UO_2، UF_4 و UF_6) انجام نداده است. به

آژانس گفته شد که طراحی اصلی فرآیندهای تأسیسات تبدیل اورانیوم (Uf_6) و گزارش‌های مربوط به آزمایش آن‌ها از خارج اقتباس شده است. به گفته سازمان انرژی اتمی ایران، این اطلاعات برای این‌که به ایران اجازه دهد طراحی‌های بومی و تکمیلی مربوط به ساخت تجهیزات برای UCF را تکمیل کند، کافی بوده است. مقامات ایرانی در نامه مورخ ۱۹ اوت ۲۰۰۳ خود اذعان نمودند که در اوایل دهه ۱۹۹۰ آزمایشات تبدیل اورانیوم در مقیاس بالاتر از آزمایشگاهی در این کشور انجام شده است. آنان هم‌چنین اعلام کردند که در حال حاضر سرگرم آماده کردن پاسخ‌های پرسشنامه آژانس در خصوص تأسیسات متروکه و راه‌اندازی‌نشده در ایران در ارتباط با چرخه سوخت هسته‌ای هستند. آن‌ها تأکید نمودند که اطلاعات بیشتر در خصوص آزمایشات مربوط به تبدیل، به آن پاسخنامه منضم خواهد بود.

فراوری UF_6 وارداتی

در مارس ۲۰۰۳ آژانس اقدام به نمونه‌برداری‌های محیطی از سطح سه سیلندری کرد که گفته می‌شد حاوی UF_6 وارداتی است. نتایج تجزیه و تحلیل این نمونه‌ها آماده می‌باشد و با اظهارات ایران مبنی بر این‌که مواد موجود در این سیلندرها اورانیوم طبیعی است، مطابقت دارد. همان‌گونه که در ماه ژوئن به شورای حکام گزارش شد. مقامات ایرانی اظهار داشتند که هیچ یک از مواد وارد شده UF_6، مورد فرآوری قرار نگرفته و به ویژه این‌که این مواد در آزمایشات مربوط به هیچ یک از سانتریفیوژها به کار گرفته نشده است. به هر حال، در جریان راستی‌آزمایی آژانس در مارس ۲۰۰۳، مشاهده گردید که مقداری از UF_6 (۱/۹ کیلوگرم) از دو سیلندر کوچک کم شده است. مقامات ایرانی اظهار داشتند ممکن است دلیل این امر نشتی سیلندرها ناشی از نقص فنی دریچه‌ها و تبخیر احتمالی آن باشد زیرا این ماده در جایی ذخیره شده بود که درجه حرارت در تابستان به ۵۵ درجه هم می‌رسیده است. در ۱۸ اوت ۲۰۰۳، آژانس به نمونه‌برداری از جاهایی پرداخت که ایران اعلام کرده بود سیلندرها در آن‌جا نگه‌داری می‌شوند. این نمونه‌ها باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و نتایج مربوطه هم ارزیابی گردد. تحقیق پیرامون این موضوع ادامه دارد.

فراوری UF_4 وارداتی

همان‌گونه که در گزارش ژوئن شرح داده شد، بیشتر UF_4 طبیعی وارد شده به فلز اورانیوم تبدیل شده بود. همان‌گونه که این موضوع قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، دبیرخانه در پی کسب اطلاعات

بیشتری پیرامون نقش فلز اورانیوم در چرخه سوخت هسته‌ای ایران است. این موضوع در نشست‌های فنی برگزارشده در روزهای دهم تا سیزدهم ژوئیه در ایران مورد بررسی بیشتر قرار گرفت. مقامات ایرانی طی نامه‌ای به آژانس در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۳ اظهار داشتند که ۱۱۳ آزمایش با استفاده از UF_4 وارداتی با هدف بهینه‌سازی شرایط واکنش و عوامل تولید فلز اورانیوم در آزمایشگاه‌های چندمنظوره جابربن‌حیان انجام شده است. در همان نامه، ایران هم‌چنین اظهار داشت که در اوایل دهه ۹۰ که کشور تصمیم گرفت برنامه هسته‌ای خود را مورد تجدید نظر قرار دهد، مطمئن نبودند که آیا این کار شامل رآکتورهای موسوم به کندو[1]، رآکتورهای مگنوکس[2] یا رآکتورهای آب سبک هم خواهد بود یا خیر، از این رو تصمیم گرفته شد یک خط تولید فلز اورانیوم نیز به تأسیسات تبدیل اورانیوم یا اصطلاحاً یو.سی.اف اضافه گردد که می‌توانست برای تولید ماده حائل و محافظ به کار رود. به هر حال، همان‌گونه که تصویر اکنون واضح‌تر است، آزمایشات فلز اورانیوم می‌توانست به عنوان یک فرایند برای کسب دانش و آگاهی پیرامون تولید مواد هسته‌ای مورد توجه قرار گیرد.

فراوری UO_2 وارداتی

آژانس در نشست روزهای ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳ خود با مقامات ایرانی، به مذاکرات اولیه در خصوص نمونه‌برداری از سلول‌های داغ در رآکتور تحقیقاتی تهران و تأسیسات تولید رادیوایزوتوپ‌های مولیبدن، ید و زنون اشاره کرد که وجود اورانیوم تهی‌شده در آن مشاهده گردید. این ماده در سیاهه مواد اعلامی از سوی ایران وجود نداشت. خلاصه‌ای از نتایج نمونه‌برداری‌های مربوطه در اختیار ایران قرار داده شد. از سوی ایران عنوان شد که وجود اورانیوم تهی‌شده در برخی موارد، ناشی از وجود آن در ظروف (کانتینر) حفاظ‌دار دریافتی از دیگر کشورها (که در جریان نشست نام آن‌ها توسط ایران عنوان شد)، بوده است. آژانس این موضوع را از طریق مقایسه نتایج تحلیل نمونه‌های اخیر با نتایج تحلیل نمونه‌برداری‌های محیطی در دیگر کشورها مورد بررسی بیشتر قرار داد و به این نتیجه رسید که منشأ ذرات اورانیوم تهی‌شده، می‌توانسته از ظروف وارداتی باشد.

---

1. Candu

۲. Magnox: نوعی از رآکتور که در آن فلز اورانیوم به کار می‌رود (آژانس)

غنی‌سازی اورانیوم با سانتریفیوژ گازی

آژانس به تجزیه و تحلیل خود پیرامون برنامه تحقیق و توسعه در خصوص غنی‌سازی در ایران ادامه می‌دهد. این فرایند تاکنون شامل بازدید متخصصان آژانس از فناوری سانتریفیوژها در ایران در ژوئن ۲۰۰۳ و متعاقب آن مذاکرات فنی با مقامات ایرانی بوده است. تمرکز اولیه این مذاکرات معطوف به تبیین و تشریح اظهارات مقامات ایرانی در فوریه ۲۰۰۳ مبنی بر این‌که کار طراحی و توسعه که در سال ۱۹۹۷ آغاز شده مبتنی بر اطلاعات برگرفته از منابع آزاد و براساس مدل‌سازی و شبیه‌سازی گسترده از جمله آزمایش روتورهای سانتریفیوژها با یا بدون گاز خنثی، می‌باشد. در جریان بازدید آژانس از ایران در ماه ژوئن، مقامات سازمان انرژی اتمی ایران اظهار داشتند که عامل غنی‌سازی به کار رفته در محاسبات ایران برگرفته از برخی طراحی‌های اصلی سانتریفیوژها و نه از آزمایشات بوده است.آژانس خواستار نمایش طراحی‌های اصلی شد. در اوت ۲۰۰۳، سازمان انرژی اتمی ایران نسخه‌های بازطراحی شده‌ای از آن اسناد را که شامل طراحی یک آبشار ۱۶۴دستگاهی بود، ارائه نمود. مقامات سازمان انرژی اتمی در جلسه ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳ اظهار داشتند که تصمیم برای اجرای برنامه غنی‌سازی با سانتریفیوژ در واقع در سال ۱۹۸۵ اتخاذ شده و ایران تقریباً در سال ۱۹۸۷ طراحی سانتریفیوژها را از یک واسطه خارجی دریافت نموده است. آن‌ها هم‌چنین گفتند که در این ارتباط هیچ کمکی از خارج برای مونتاژ سانتریفیوژها یا ارائه آموزش‌های لازم به ایران نرسیده است. به گفته مقامات سازمان انرژی اتمی ایران، هیچ آزمایشی با یا بدون گاز بی‌اثر یا UF_6 انجام نشده است. ایران آمادگی خود را برای فراهم نمودن امکان مصاحبه با دانشمندان کلیدی مسئول در این مرحله از برنامه غنی‌سازی اعلام کرد. بازرسان آژانس در جریان بازدید خود از ایران طی روزهای ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳ اجازه یافتند تا از کارگاه شرکت کالای الکتریک با هدف ارزیابی نقش شرکت مزبور در برنامه تحقیق و توسعه در خصوص غنی‌سازی در ایران، نمونه‌برداری محیطی نمایند. نتایج تجزیه و تحلیل این نمونه‌ها هنوز مشخص و در دسترس نیست.

ایران با همکاری خود با آژانس در زمینه اجرای پادمان مربوط به کارخانه غنی‌سازی سوخت که به منظور کنترل دستگاه تکی و آزمایش آبشار کوچک صورت می‌گیرد، هم‌چنان ادامه می‌دهد. آژانس طبق رویه معمول خود، نمونه‌برداری‌های محیطی در مقیاس فراتر از آزمایشگاهی را در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت در نطنز قبل از ورود مواد به تأسیسات انجام داد. این نمونه‌برداری در جریان بازرسی‌هایی که بین ماه‌های مارس و ژوئن ۲۰۰۳ انجام شد، صورت

گرفت. این نمونه‌برداری‌ها از اماکن بسیاری در داخل تأسیسات مزبور انجام شد. در حالی که آژانس قبلاً نتایج مربوط به برخی از این نمونه‌برداری‌ها را که به ایران هم ارائه داده بود، دریافت نمود. نمونه‌های دیگر هم‌چنان توسط تعدادی از آزمایشگاه‌هایی که در شبکه آزمایشگاه‌های تجزیه و تحلیل آژانس مشارکت دارند، در دست بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دارد.

ایران اظهار داشت که هیچ نوع غنی‌سازی را انجام نداده و هیچ نوع ماده هسته‌ای را قبل از نخستین نمونه‌برداری‌های محیطی آژانس وارد کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت نطنز نکرده است. به هر حال، نتایج این نمونه‌برداری‌ها که در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ به ایران ارائه شد، ذراتی از اورانیوم بسیار غنی‌شده را نشان داد. طی جلسات فنی در روزهای ۱۰ تا ۱۳ ژوئیه و ۹ تا ۱۲ اوت، نتایج سایر نمونه‌برداری‌های محیطی به ایران ارائه شد و موضوع مورد بررسی بیشتر قرار گرفت. نتایج نمونه‌برداری‌های محیطی کارخانه آزمایش غنی‌سازی سوخت حاکی از وجود اورانیوم بسیار غنی شده در ایران داشت، ماده‌ای که در سیاهه اولیه مواد هسته‌ای ایران وجود نداشت. در نشست اوت، مقامات ایرانی خاطرنشان ساختند که با هدف حل این مسئله، تحقیقات و بررسی‌های وسیعی را انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که ذرات اورانیوم بسیار غنی‌شده که کشف شده است، بایستی از آلودگی حاصل از قطعات سانتریفیوژ که قبلاً توسط ایران وارد شده، نشأت گرفته باشد. به لحاظ ادراکی و مفهومی، تجسم سناریوهای محتمل برای توجیه اورانیوم بسیار غنی‌شده در نمونه‌های محیطی در نطنز امکان‌پذیر است. به عنوان بخشی از برنامه تکمیلی آژانس برای بررسی‌های در حال انجام آن، هر سناریو به دقت توسط متخصصان آژانس مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت.

برنامه غنی‌سازی لیزری

ایران دارای یک برنامه اساسی تحقیق و توسعه لیزر است و اعلام نموده که در حال حاضر هیچ برنامه‌ای برای جداسازی ایزوتوپ لیزر ندارد. در می ۲۰۰۳، آژانس اطلاعات بیشتری پیرامون دو سایت نزدیک هشتگرد وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران درخواست نمود که در گزارشات منتسب به منابع آزاد، از آن‌ها به عنوان اماکنی که ظاهراً در آن‌ها فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم با لیزر و سانتریفیوژ انجام می‌گیرد، یاد شده بود. آژانس اجازه یافت در ۱۲ اوت ۲۰۰۳ از این اماکن بازدید به عمل آورد. یکی از این اماکن، بخشی از مرکز پزشکی و کشاورزی کرج است. این محل که اساساً مختص مطالعات کشاورزی است، گفته می‌شود ارتباطی با فعالیت‌های چرخه سوخت

هسته‌ای ندارد. دیگر محلی که مورد بازدید قرار گرفت، آزمایشگاه لیزر در لشکرآباد بود که متعلق به بخش تحقیق و توسعه سازمان انرژی اتمی ایران می‌باشد. به هر حال، به نظر می‌رسید به طور مستقیم هیچ فعالیتی در ارتباط با طیف‌نمایی لیزری یا غنی‌سازی با لیزر در آزمایشگاه انجام نمی‌شود. از مقامات ایرانی خواسته شد تأیید نمایند که در گذشته هیچ فعالیتی در ارتباط با غنی‌سازی اورانیوم با لیزر در این محل یا هر محل دیگری در ایران صورت نگرفته است. آژانس درخواست خود را برای نمونه‌برداری‌های محیطی در آزمایشگاه ارائه نمود که مقامات ایرانی قول بررسی دادند. آژانس با دریافت نامه‌ای از ایران به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۳ اطلاع یافت که در گذشته همکاری‌های برنامه‌ریزی شده و مقرر در زمینه گداخت و طیف‌نمایی لیزری هرگز تحقق نیافته است.

برنامه رآکتور آب سنگین

در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۳، مقامات ایرانی مطالبی پیرامون برخی مقتضیات فنی رآکتور آب سنگین ۴۰ مگاواتی (رآکتور تحقیقات هسته‌ای ایران ـ IR40) که ساخت آن قرار است در سال ۲۰۰۴ آغاز شود، ارائه کردند. این رآکتور که به گفته مقامات ایرانی مبتنی بر طراحی بومی است، در حال گذر از مرحله طراحی مقدماتی به مرحله طراحی تفصیلی است. مقامات ایرانی هم‌چنین اظهار داشتند که ایران در موقعیت‌های مختلف، تلاش‌های ناموفقی را برای دستیابی به رآکتور تحقیقاتی خارجی جهت تولید ایزوتوپ‌های پزشکی و صنعتی و هم‌چنین تحقیق و توسعه برای جایگزینی رآکتور تحقیقاتی قدیمی در تهران با رآکتور جدید انجام داده‌اند. از این رو، مقامات ایرانی نتیجه‌گیری کردند که تنها گزینه موجود، رآکتور آب سنگین است که می‌تواند UO2 تولیدی در UCF و کارخانه تولید زیرکنیوم در اصفهان را مورد استفاده قرار دهد. آژانس در ۴ اوت ۲۰۰۳، به اطلاعات روزآمد طراحی دست یافت که هم اکنون در حال بررسی آن می‌باشد. سازمان انرژی اتمی ایران در ۱۹ اوت ۲۰۰۳ طی نامه‌ای اطلاعاتی را پیرامون برنامه رآکتور آب سنگین ارائه نمود و اظهار داشت که تصمیم مربوط به آغاز تحقیق و توسعه در این زمینه در اوایل دهه ۱۹۸۰ اتخاذ شده است. سازمان هم‌چنین در نامه خود اظهار داشت که در اوایل دهه ۱۹۸۰ آزمایشات در مقیاس آزمایشگاهی برای تولید آب سنگین در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان انجام گرفته و تصمیم برای ساخت رآکتور آب سنگین در اواسط دهه ۱۹۹۰ اتخاذ شده است. نامه مزبور هم‌چنین حاوی اطلاعاتی پیرامون مقدار آب سنگین اولیه مورد نیاز برای رآکتور تحقیقات هسته‌ای ایران و نیز

اطلاعاتی راجع به طراحی کارخانه تولید آب سنگین در حال ساخت در خنداب، نزدیک اراک بود. براساس اطلاعات ارائه شده در نامه، ایران قصد دارد تولید آب سنگین را سال آینده آغاز نماید.

ج ـ یافته‌ها، ارزیابی‌ها و گام‌های بعدی

- در ارتباط با مواد هسته‌ای وارد شده به ایران در سال ۱۹۹۱، این کشور گزارشاتی مربوط به تغییر فهرست مواد هسته‌ای، لیست فیزیکی مواد، موازنه مواد و هم‌چنین اطلاعات روزآمد طراحی مربوطه را ارائه داده است. آژانس، مواد هسته‌ای ارائه شده را راستی‌آزمایی کرده و در حال حاضر سرگرم حسابرسی منابع اطلاعات مربوطه می‌باشد. موضوع اورانیوم تهی‌شده در UF_4 هم‌چنان لاینحل مانده و نمونه‌های محیطی اخذ شده در ارتباط با سیلندرهای UF_6 باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

- ایران طی نامه‌ای در تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۳ تأیید نمود که آزمایشاتی را در اوایل دهه ۹۰ در ارتباط با تبدیل اورانیوم انجام داده است. این آزمایشات می‌بایستی طبق تعهدات ایران به موجب موافقت‌نامه پادمان گزارش می‌شد. به هر حال، ایران اظهار داشت که در حال انجام اقدامات اصلاحی در این خصوص است. آژانس، ارزیابی خود را از برنامه تبدیل اورانیوم ادامه خواهد داد.

- در مورد غنی‌سازی در جریان نشست مورخ ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳، گروه اعزامی از سوی آژانس اطلاعات جدیدی در خصوص گاه‌شمار هسته‌ای و جزئیات برنامه سانتریفیوژ ویژه غنی‌سازی ایران دریافت نمودند. ارزیابی اطلاعات جدید از سوی آژانس، مستلزم ارزیابی مراحل گوناگون برنامه و تجزیه و تحلیل نمونه‌های محیطی اخذ شده در کارگاه شرکت الکتریک می‌باشد.

- همچنین کار بیشتری لازم است تا آژانس را قادر سازد در خصوص این اظهارات ایران که هیچ فعالیت غنی‌سازی اورانیوم با استفاده از مواد هسته‌ای در این کشور وجود نداشته است، به جمع‌بندی نهایی برسد. آژانس قصد دارد ارزیابی خود را در مورد این اظهارنظر ایران که ذرات اورانیوم بسیار غنی شده موجود در نمونه‌های اخذ شده در نطنز می‌توانند ناشی از آلودگی‌های حاصل از قطعات وارداتی باشد، ادامه دهد. همان‌گونه که از سوی ایران مورد موافقت قرار گرفت، این روند مستلزم مذاکره با مقامات ایرانی و نیز پرسنل ذی‌مدخل در فرایند تحقیق و توسعه مربوطه در ایران و هم‌چنین بازدید از تأسیسات و دیگر اماکن مربوطه توسط بازرسان و متخصصان فناوری غنی‌سازی آژانس خواهد بود. در این خصوص، ایران موافقت نمود تا تمام اطلاعات مربوط به قطعات سانتریفیوژها و دیگر تجهیزات آلوده شده‌ای که از خارج دریافت نموده از جمله اطلاعات مربوط به مبدأ و محل نگه‌داری و استفاده از آن‌ها در ایران را در اختیار آژانس قرار دهد

و امکان دسترسی به آن اماکن را به نحوی که آژانس قادر به نمونه‌برداری‌های محیطی گردد، فراهم نماید.

ـ در ارتباط با تحقیقات آژانس در مورد برنامه رآکتور آب سنگین ایران، آژانس در حال حاضر سرگرم ارزیابی اطلاعات مربوط به طراحی این رآکتور است.

ـ از زمان انتشار آخرین گزارش، ایران همکاری فزاینده‌ای را در ارتباط با میزان و جزئیات اطلاعات ارائه شده به آژانس و همچنین اجازه دسترسی به سایر اماکن مورد درخواست آژانس و اخذ نمونه‌های محیطی، از خود نشان داده است. تصمیم ایران مبنی بر آغاز مذاکرات با آژانس برای پیوستن به پروتکل الحاقی نیز یک گام مثبت تلقی می‌شود. استمرار و تسریع همکاری و شفافیت کامل از سوی ایران به منظور این‌که آژانس را در موقعیتی قرار دهد که در اسرع وقت تضمین‌های مورد درخواست کشورهای عضو را ارائه نماید، ضروری است.

اجرای موافقتنامه پادمان‌ها در جمهوری اسلامی ایران
گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ـ ۱۹ آبان ۸۲

۱. این گزارش در مورد مسائل پادمانی در جمهوری اسلامی ایران (که از این پس ایران نامیده می‌شود) براساس بند ۷ قطعنامه Gov/2003/69 مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام می‌باشد. این گزارش در برگیرنده تحولات مربوط، از زمان بازدید مدیرکل از ایران در ۲۰ و ۲۱ فوریه ۲۰۰۳ و اذعان ایران به برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ می‌باشد، ولی بر مقطع زمانی پس از آخرین گزارش مدیرکل به تاریخ ۲۳ اوت ۲۰۰۳ تمرکز دارد. این گزارش با سابقه موضوعات مورد بحث (بخش الف A) وقایع‌نگاری اخیر (بخش ب B) آغاز می‌شود. اطلاعات مربوط به فعالیتهای بازرسی آژانس در (بخش پ C) خلاصه گردیده و براساس فرایندهای فنی مختلف تنظیم شده است. (جزییات مربوط در ضمیمه شماره یک تشریح گردیده است). (بخش ت D) شامل خلاصه‌ای از یافته‌های آژانس و (بخش ث E) شامل ارزیابی فعلی و گامهای بعدی می‌باشد. پیوست‌های ۲ و ۳ این گزارش به ترتیب شامل اماکنی است که تاکنون در مورد اجرای پادمان‌ها در ایران شناخته شده‌اند و یک نقشه که این اماکن را نشان می‌دهد. ضمیمه ۴ شامل کلمات اختصاری و اصطلاحات بکار رفته در متن این گزارش می‌باشد.

الف ـ سابقه

۲. در اجلاس شورای حکام به تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۰۳، مدیرکل مباحث انجام شده با ایران پیرامون برخی موضوعات پادمانی که نیازمند توضیحات و انجام اقدامات در ارتباط با اجرای معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (INFCIRC/214) (موافقتنامه پادمان‌ها) می‌باشند، گزارش نمود.

۳. مدیرکل در ۶ ژوئن ۲۰۰۳، گزارش (GOV/2003/40) شامل اطلاعات بیشتر در مورد ماهیت موضوعات پادمان‌ها و اقدامات مورد نیاز و توصیف تحولات در این زمینه از مارس ۲۰۰۳ تا آن تاریخ، به شورای حکام ارائه نمود. در آن گزارش، مدیرکل اعلام کرد که ایران نسبت به گزارش مواد هسته‌ای وارداتی به ایران و فرآوری بعدی و استفاده از مواد و اظهار تأسیسات در دیگر اماکن که مواد نگهداری و فرآوری می‌گردد، به موجب تعهداتش طبق موافقتنامه پادمانها قصور کرده بوده است. او این قصور و اقدامات انجام شده توسط ایران برای اصلاح آنها را توصیف نمود.

۴. شورای حکام در ۱۸ و ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳، گزارش مذکور مدیرکل را مورد بررسی قرار داد. شورای حکام در نتیجه‌گیری‌های خود به نگرانی‌هایش در مورد موارد قصور گذشته از سوی ایران برای گزارش‌دهی مواد، تأسیسات و فعالیت‌هایی که طبق تعهدات پادمانها الزامی است توجه کرد و اقدامات متخذه از سوی ایران برای اصلاح این قصور را نیز مورد توجه قرار داد. شورا از ایران خواست تا سریعاً تمامی مسائل پادمان‌ها مندرج در گزارش مدیرکل را برطرف و سوال‌هایی که هنوز باقی بود را حل و فصل نماید. شورا از تأکید مجدد نظرات ایران به شفافیت کامل استقبال نمود و اظهار امیدواری نمود تا ایران تمامی دسترسی‌های لازم را به آژانس بدهد. شورا ایران را تشویق نمود تا در راستای حل و فصل مسائل اصلی مربوطه، بعنوان یک اقدام اطمینان ساز، مواد هسته‌ای به تأسیسات غنی‌سازی نطنز (PFEP) وارد نکند. شورا از ایران خواست تا کاملا با آژانس در این کار همکاری کامل نماید و از آمادگی ایران برای نگاه مثبت به امضا و تصویب پروتکل الحاقی استقبال نمود و از ایران خواست تا به منظور افزایش توانمندی آژانس مبنی بر بدست آوردن اطمینان‌های کافی در مورد ماهیت صلح‌آمیز فعالیت‌های هسته‌ای این کشور و بویژه نبود مواد و فعالیتهای اعلام نشده، بدون قید و شرط و فوری پروتکل الحاقی را منعقد و اجرا نماید.

۵. در ۲۶ اوت ۲۰۰۳ مدیرکل گزارش دیگری (GOV/2003/63) را پیرامون تحولات مربوطه از مقطع ماه ژوئن ۲۰۰۳ تا آن زمان برای بررسی به شورای حکام ارائه نمود. این گزارش شامل: یک خلاصه از وضعیت، استنباط آژانس از برنامه هسته‌ای ایران در آن زمان، یافته‌ها و ارزیابی‌های آژانس از جمله شناسایی چند قصور دیگر که بایستی گزارش می‌گردیدند و موضوعاتی که نیازمند به روشن‌سازی بودند (به ویژه در مورد غنی‌سازی)، و اقدامات اصلاحی که ضرورت داشت اتخاذ شوند، می‌گردید. در این گزارش مدیرکل به درجه‌ای از افزایش همکاری ایران توجه نمود و به طور هم‌زمان توجه داشت که برخی اطلاعات و دسترسی در آن زمان با کُندی و به تدریج ارائه می‌شوند و اینکه برخی از اطلاعات با دیگر اطلاعاتی که قبلاً ایران داده بود، تناقض داشت.

۶. شورای حکام در اجلاس ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای (GOV/2003/69) را به تصویب رسانید که در آن از جمله:

ـ از ایران خواست تا همکاری فزاینده به عمل آورده و آشکاری کامل اعمال کند تا آژانس اجازه یابد که در اسرع وقت اطمینان‌های خواسته شده بوسیله دول عضو را فراهم نماید. (بند ۱ قطعنامه)

ـ از ایران خواست تا اطمینان دهد که دیگر قصوری در مورد گزارش مواد،تأسیسات و فعالیت‌هایی که ایران طبق موافقتنامه پادمانها ملزم به گزارش آنهاست، وجود ندارد (بند ۲ قطعنامه)

ـ از ایران خواست تا بعنوان یک اقدام اطمینان‌ساز تا زمان ارائه اطمینان‌های کافی از سوی کشورهای عضو و تا اجرای رضایتبخش مفاد پروتکل الحاقی تمامی فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی اورانیوم، فعالیتهای بازفرآوری را به حال تعلیق درآورد. (بند ۲ قطعنامه)

ـ تصمیم گرفت تا به منظور اطمینان پیدا کردن از بازرسی آژانس از عدم تبدیل مواد هسته‌ای، فوری و ضروری است تا ایران تمامی قصورهایی را که آژانس شناسایی کرده رفع نماید و با اتخاذ اقدامات مشخصی تا آخر اکتبر ۲۰۰۳ همکاری کامل را با آژانس بعمل آورد. (بند ۴ قطعنامه)

ـ از تمامی کشورهای ثالث خواست تا در روشن‌سازی سؤال‌های مطروحه پیرامون برنامه هسته‌ای ایران همکاری نزدیک و کامل با آژانس بعمل آورند. (بند ۵ قطعنامه)

ـ درخواست نمود تا ایران به منظور امضاء تصویب و اجرای کامل پروتکل الحاقی فوراً و بدون قید و شرط با دبیرخانه کار کند و به عنوان یک اقدام اطمینان ساز از این پس برابر مفاد پروتکل الحاقی عمل نماید (بند ۶ قطعنامه)

۷. شورای حکام همچنین از مدیرکل خواست تا در نوامبر ۲۰۰۳ یا در صورت نیاز زودتر از آن یک گزارش در مورد اجرای قطعنامه شورا به منظور کمک به استخراج نتایج قطعی، ارائه نماید.

ب ـ وقایع‌نگاری از سپتامبر ۲۰۰۳

۸. در تاریخ ۱۴ تا ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۳ آژانس مبادرت به بازرسی از رآکتور تحقیقاتی تهران (TRR) و تأسیسات غنی‌سازی نطنز (PFEP) نمود. فعالیتهای بازرسی در راکتور تحقیقاتی تهران شامل بررسی موجود فیزیکی و بررسی اطلاعات طراحی و یکسری فعالیتها در مورد پیگیری مسایل مربوط به اورانیوم طبیعی وارداتی در سال ۱۹۹۱ و شامل بررسی بیشتر سیلندرهایی که گفته می‌شوند گاز UF6 از آن نشت کرده بود، می‌باشد.

۹. آژانس در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۳، با نمایندگان ایران نتایج تجزیه و تحلیل نمونه‌برداری‌های زیست محیطی از شرکت کالاالکتریک در اوت ۲۰۰۳، که حضور ذرات اورانیوم با غنای بالا (HEU) و اورانیوم با غنای پایین (LEU) را نشان می‌داد و با مواد هسته‌ای در موجودی اعلام شده ایران همخوانی نداشت، بحث نمود. همچنین نتایج نمونه‌برداری‌های زیست محیطی تأسیسات نطنز (PFEP) که حضور دیگر انواع ذرات اورانیوم شدیداً غنی شده و نیز کم غنی شده و دیگر

ذرات، که از نوع موجودی که ایران در اختیار دارد نبود، مورد بحث قرار گرفت.

۱۰. معاون مدیرکل آژانس در امور پادمانها و رئیس بخش عملیات پادمانها در ۲ و ۳ اکتبر ۲۰۰۳ به منظور بحث فوری‌ترین موضوعات اجرایی پادمانها که هنوز مطرح بود به ایران سفر نمودند. پس از انجام این بحث‌ها از ۴ تا ۱۲ اکتبر ۲۰۰۳ به منظور اجرای فعالیت‌های مربوط به بررسی فعالیتهای ایران در زمینه‌های تبدیل اورانیوم و غنی‌سازی لیزری و سانتریفیوژ گازی یک تیم فنی از آژانس از ایران بازدید نمود. متعاقب گزارشات منابع آزاد مبنی بر انجام فعالیت‌های غنی‌سازی در مجتمع صنعتی کلاهدوز در غرب تهران، در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۰۳ به تیم اجازه داده شد تا از سه مکان که آژانس از روی گزارشات رسیده شناسایی کرده بود، بازدید نماید. علیرغم آنکه فعالیتی که به غنی‌سازی اورانیوم مربوط باشد مشاهده نگردید، نمونه‌برداری‌های محیطی صورت گرفت.

۱۱. آقای خلیلی‌پور معاون سازمان انرژی اتمی (AEOL) در نامه‌ای به تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۰۳ در مورد فعالیت‌های تحقیقاتی انجام شده پیرامون روندهای تبدیل اورانیوم از جمله اذعان به تحقیقات آزمایشگاهی و بیشتر از آن در ایران، اطلاعاتی ارائه نمود که قبلاًداده نشده بود. به طور خاص ایران تأیید نمود که بین ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳، در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان (ENTC) در مورد اکسید اورانیوم (UO2) و در مراکز تحقیقات هسته‌ای تهران در مورد کربنات اورانیل آمونیوم (AUC)، تترا اکسید اورانیوم، (UO3)، UF6 مبادرت به اقدامات آزمایشگاهی اولیه کرده است.

۱۲. یک تیم بازرسی آژانس در تاریخ ۱۳ و ۲۲ اکتبر ۲۰۰۳ مبادرت به بازرسی‌های پادمانی در طرح تحقیقاتی نطنز و دیگر تأسیسات در اصفهان و تهران نمود. این بازرسی شامل فعالیت‌های پیگیری در مورد ذرات اورانیوم با غنای بالا و اورانیوم با غنای کم یافته شده در شرکت کالاالکتریک و نطنز و وجود مواد هسته‌ای بود که جدیداً تصدیق شد که از آزمایش‌های تبدیل اورانیوم حاصل گردید.

۱۳. بنا به دعوت دولت ایران، مدیرکل در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ در تهران با جناب آقای روحانی دبیر شورایعالی امنیت ملی ایران دیدار کرد و در مورد موضوعاتی که نیاز به حل و فصل فوری داشتند گفتگو نمود. این مسایل مربوط به استفاده از مواد هسته‌ای در آزمایش سانتریفیوژها (شامل وجود ذرات اورانیوم در شرکت کالاالکتریک و نطنز)، آزمایش روندهای تبدیل، هدف از تولید فلز اورانیوم، وجود غنی‌سازی لیزر ایزوتوپ و جزییات برنامه آب سنگین ایران می‌گردید. در این

ملاقات، دکتر روحانی گفتند که تصمیم گرفته شده تا طی هفته آینده تمامی فعالیت‌های هسته‌ای گذشته و حال ایران به آژانس ارائه گردد. وی همچنین آمادگی ایران را برای انعقاد پروتکل الحاقی و تا زمان لازم‌الاجرا شدن، اقدام براساس پروتکل و سیاست شفافیت کامل را اعلام نمودند.

۱۴. براساس درخواست مقامات ایرانی، در ۱۸ و ۱۹ اکتبر ۲۰۰۳ به منظور گفتگو پیرامون مسایل مربوط به انعقاد پروتکل الحاقی از سوی ایران، نشستی بین کارکنان حقوقی، فنی و سیاسی آژانس و مقامات ایرانی در تهران برگزار شد.

۱۵. در پی ملاقات مورخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ جناب آقای آقازاده معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران با ارسال نامه‌ای به تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ مجدداً تأیید نمود که جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته تا تصویری کامل از فعالیت‌های هسته‌ای با هدف رفع هرگونه ابهامات و تردیدها در مورد ماهیت کاملاً صلح‌آمیز این فعالیت‌ها و آغاز یک مرحله جدید از اعتماد و همکاری در این زمینه در سطح بین‌المللی ارائه نماید. آقای آقازاده در نامه خود افزودند که ایران آماده است تا در شفافیت کامل هرگونه روشن‌سازی بیشتری را که آژانس ضروری تشخیص بدهد، ارائه نماید.[1]

۱۶. در این نامه، ایران تصدیق نمود که بین ۱۹۹۸ و ۲۰۰۲ مبادرت به انجام برخی آزمایش‌های سانتریفیوژ در شرکت کالا الکتریک کرده و از UF6 وارداتی در سال ۱۹۹۱ استفاده کرده است. بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۰ دارای برنامه غنی‌سازی لیزری بوده که در آن ۳۰ کیلوگرم فلز اورانیوم استفاده کرده و در گذشته به آژانس اعلام نکرده بوده است و بین ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲، ۷ کیلوگرم اکسید اورانیوم (UO2) را مورد تشعشع قرار داده و میزان کمی پلوتونیوم استخراج کرده بوده است. اطلاعات مهم جدید در مورد این فعالیت‌ها و نیز اطلاعات مربوط به تبدیل و راکتور آب سنگین منضم به این نامه بودند.

۱۷. یک تیم فنی از آژانس به ریاست مدیر بخش پادمان شامل کارشناسان فناوری سانتریفیوژ بین ۲۷ اکتبر و اول نوامبر ۲۰۰۳ به منظور پیگیری این موضوعات از جمله و خصوصاً منبع آلودگی اورانیوم با غنای بالا و اورانیوم با غنای کم، از ایران بازدید نمود.

---

۱. آقای آقازاده در این نامه همچنین به انتظارات دولتش مبنی بر اینکه آژانس «در تهیه گزارش خود نگرانی‌های ایران و محدودیت‌ها در مورد افشای کامل اطلاعات مشروح در مورد این برنامه‌ها در گذشته، بویژه نگرانی در مورد توسعه تحریم‌های غیرقانونی برای جلوگیری از بهره‌مندی ایران از حق مسلم خود در زمینه فناوری هسته‌ای و فعالیت‌های هسته‌ای با اهداف صلح‌آمیز طبق ماده ۴ معاهده NPT را مورد توجه قرار می‌دهد.»

۱۸. آژانس در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳، نامه‌ای را از ایران به همان تاریخ دریافت نمود که در آن ایران اعلام داشت که متن پیش‌نویس پروتکل الحاقی را براساس الگوی این پروتکل INFCIRC/540 (CORR) پذیرفته است. ایران نشان داد که آماده امضای پروتکل الحاقی است و تا زمان اجرائی شدن آن، ایران طبق مفاد پروتکل عمل خواهد کرد.

۱۹. در همان روز، دولت ایران به مدیرکل آژانس اطلاع داد که تصمیم گرفته تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی و بازفرآوری در ایران[1] و به‌ویژه تمامی فعالیت‌های سایت نطنز را از ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ به حال تعلیق درآورد؛ مواد برای تغذیه در روندهای غنی‌سازی تولید نکند و اقلام مربوط به غنی‌سازی را وارد ننماید.

ج ـ فعالیت‌های راستی‌آزمایی

ج ـ ۱. تبدیل اورانیوم

۲۰. آژانس اطلاعات اولیه طراحی در مورد تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF) را که در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان در ژوئیه ۲۰۰۰ در حال ساخت بود را دریافت نمود. این تأسیسات از آن تاریخ به طور مستمر از نظر اطلاعات طراحی (DIQ) تحت نظارت و بازدید بوده است. در این اطلاعات طراحی، هدف از این تأسیسات تبدیل کنسانتره سنگ معدن اورانیوم به UF6، برای غنی‌سازی در خارج از ایران و دیگر تبدیل‌های بعدی (در UCF)و تبدیل UF6 غنی‌شده به UO2 با غنای کم، فلز اورانیوم غنی‌شده و فلز اورانیوم ضعیف شده، توصیف شده است. متعاقب اظهارنامه تأسیسات غنی‌سازی نطنز در فوریه ۲۰۰۳، ایران تصدیق نمود که قصد داشته است فعالیت‌های غنی‌سازی را در داخل با استفاده از UF6 برای تولید UCF انجام دهد.

۲۱. زمانی‌که مدیرکل آخرین گزارش خود را به شورای حکام ارائه نمود (GOV/2003/63)، در مورد کامل بودن اظهارنامه‌های ایران پیرامون زمان‌بندی و جزییات فعالیت‌های تبدیل اورانیوم، بویژه با توجه به اظهارات قبلی مبنی بر اینکه بدون استفاده از مواد هسته‌ای برای آزمایش سخت‌ترین روندهای تبدیل، UCF را طراحی کرده بود، پرسش‌هایی باقی بود.

---

۱. بایستی توجه شود که در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، دولت ایران و وزرای خارجه فرانسه، آلمان و انگلستان در تهران یک بیانیه مشترک در مورد برنامه هسته‌ای ایران صادر کردند. در این بیانیه، ایران نشان داد که تصمیم گرفته است تا به طور داوطلبانه تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفراوری را آنطور که توسط آژانس تعریف شده به حالت تعلیق درآورد.

۲۲. در حالیکه ایران در فوریه ۲۰۰۳ تصدیق نمود که مقداری از اورانیوم طبیعی وارداتی در سال ۱۹۹۱ را برای آزمایش بخش‌های معینی از فرایند تبدیل (یعنی تجزیه و تحلیل و تخلیص اورانیوم از طریق کاربرد ستون‌های پالسی و تولید فلز اورانیوم) به کار برده است، آزمایش فرایندهای دیگر را انکار نمود (یعنی تبدیل UO2 به UF4 و تبدیل UF4 به UF6) و اعلام داشت که آنها براساس طراحی‌های طرف فروشنده توسعه یافته بودند. ایران در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۳، تصدیق نمود که طی دهه ۱۹۹۰ در آزمایشگاه‌های رادیو شیمی مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران با استفاده از UO2 تهی شده که قبلاً گفته می‌شد در مرحله فرآوری از دست رفته است، اقدام به آزمایش‌های تبدیل UF4 نموده است. به این فعالیت زمانی اذعان کرد که نتایج تجزیه و تحلیل آژانس در ژوئیه سال ۲۰۰۳ وجود UF4 تهی شده را نشان می‌داد.

۲۳. ایران در ۹ اکتبر ۲۰۰۳، تصدیق نمود که برخلاف اظهارات قبلی، عملاً تمامی مواد مهم برای تبدیل اورانیوم بین ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳ در آزمایشگاه تولید شده بوده است (چندین کیلوگرم) و این مسئله به آژانس اطلاع داده نشده بود. این فعالیت‌ها در مرکز تحقیقات تهران و مرکز تحقیقات اصفهان انجام شده بود.

۲۴. اطلاعات ارائه شده در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ایران آشکار می‌سازد که در انجام این فعالیت‌های آزمایشگاهی، ایران از مواد هسته‌ای وارداتی در ۱۹۷۷ و ۱۹۸۲ و بخشی از این مواد از پادمانها معاف بوده و نیز از مواد هسته‌ای تحت پادمانها که به آژانس اعلام گردیده از دست رفته‌اند، استفاده کرده بود. ایران همچنین اعلام نمود که استفاده از مواد هسته‌ای وارداتی در سال ۱۹۹۱ و فعالیت‌های آزمایشگاهی پیرامون تبدیل برخی از UF4 به UF6 و تبدیل UO2 به UF4 را در فوریه سال ۲۰۰۳ به آژانس گزارش نموده است. در اول نوامبر ۲۰۰۳، ایران موافقت نمود تا تمامی گزارش‌های تغییر سیاهه (موجودی مواد ICRs) و اطلاعات طراحی این فعالیت‌ها را به آژانس ارائه کند.

۲۵. علاوه بر موضوعات مربوط به آزمایش فرایندهای UCF، آژانس قبلاً پرسش‌هایی را در مورد منظور و کاربرد مواد هسته‌ای که قرار بود در UCF تولید شود، نظیر فلز اورانیوم، مطرح کرده بود. ایران در نامه مورخ ۲۱ اکتبر تصدیق نمود که هدف از تولید فلز اورانیوم نه تنها تولید مواد حفاظتی (Shielding) بوده که قبلاً نیز اظهار شده بود، بلکه در برنامه غنی‌سازی لیزری نیز کاربرد داشته است. (در ذیل به توضیح آن پرداخته خواهد شد).

ج ـ ۲. آزمایش‌های بازفراوری

۲۶. ایران در نامه مورخ ۲۱ اکتبر خود به تشعشع اهداف UO2 تهی شده (depleted uo2) و متعاقباً آزمایش‌های جداسازی پلوتونیوم در یک سلول داغ در ساختمان ایمنی هسته‌ای در مرکز تحقیقات تهران اعتراف نمود. نه این فعالیت‌ها و نه پلوتونیوم جداسازی شده قبلاً به آژانس اعلام نشده بود.

۲۷. ایران در جلسات مورخ ۲۷ اکتبر لغایت اول نوامبر ۲۰۰۳، اطلاعات بیشتری درباره این آزمایش‌ها ارائه نمود. بنا به گفته مقام‌های ایرانی این آزمایش‌ها بین سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ با اکسید اورانیومی که در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان با استفاده از اورانیوم تهی شده معاف شده از پادمان‌ها در سال ۱۹۷۸ تهیه شده بود، انجام گردید. کپسول‌های حاوی قرص‌ها در ارتباط با یک طرح برای تولید محصول شکاف ایزوتوپ‌های مولیبدنیم، آیودین و گزنون در راکتور تحقیقاتی تهران پرتودهی شدند. جداسازی پلوتونیوم در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران در سه اتاقک با حفاظ انجام گردید که بنا به گفته ایران در سال ۱۹۹۲ برچیده و بعداً در انبار مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان همراه با تجهیزات مربوطه نگهداری گردید. ایران توضیح داد که این آزمایش‌ها را برای یادگیری چرخه سوخت هسته‌ای و برای کسب تجربه در زمینه بازفرآوری شیمی انجام داده است.

۲۸. بنا به گفته ایران، مجموعاً حدود ۷ کیلوگرم UO2 پرتودهی شده، ۳ کیلوگرم آن برای جداسازی پلوتونیوم فرآوری شده است. مقدار کمی پلوتونیوم جدا شده در آزمایشگاه جابربن حیان انبار شده، ۴ کیلوگرم باقیمانده از نمونه‌های UO2 پرتودهی شده‌ای که فرآوری نگردیده است در کانتینرهایی قرار گرفته و در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انبار گردیده و زباله‌ها در دریاچه نمک قم دفن شده است.

۲۹. ایران در اول نوامبر ۲۰۰۳، موافقت نمود تا گزارش‌های حسابرسی تمام مواد هسته‌ای و اطلاعات مربوط به طراحی برای مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و آزمایشگاه جابربن حیان که همه این فعالیت‌ها را دربرگیرد، تسلیم نماید. ایران در این تاریخ، همچنین نمونه‌های پلوتونیوم جداسازی شده و پرتودهی شده‌ای که هنوز بازفرآوری نشده را در آزمایشگاه جابربن حیان در اختیار بازرسان آژانس قرار داد. راستی‌آزمایی این مواد، همچنین نگهداری مواد هسته‌ای احتمالی در اتاقک‌های با حفاظ برچیده شده پیش‌بینی می‌شود و در روزهای هشتم لغایت پانزدهم نوامبر صورت گیرد.

ج ـ ۳. غنی‌سازی اورانیوم

ج ـ ۳ ـ۱. غني‌ساي با سانتريفيوژ گازي

۳۰. ایران در فوریه ۲۰۰۳ وجود ۲ کارخانه غنی‌سازی سانتریفیوژ در دست ساخت در نطنز را تصدیق نمود. کارخانه غنی‌سازی سوخت آزمایشی و یک کارخانه غنی‌سازی سوخت در مقیاس بزرگ تجاری. ایران در فوریه ۲۰۰۳ همچنین تصدیق نمود که از کارگاه شرکت کالا الکتریک در تهران برای تولید اجزاء سانتریفیوژ استفاده شده است، اما توضیح داد که هیچ آزمایشی روی این اجزاء با استفاده از ماده هسته‌ای در شرکت کالاالکتریک یا در هر مکان دیگر در ایران انجام نشده است. بنا به گفته ایران، برنامه غنی‌سازی این کشور بومی و بر پایه اطلاعات منابع آزاد بوده است.

۳۱. برای اولین بار طی بازدید مورخ دوم و سوم اکتبر ۲۰۰۳ نقشه‌های سانتیریفیوژ که قبلاً از سوی آژانس درخواست شده بود، در اختیار آژانس قرار گرفت (بند ۲۸ سند GOV/2003/63)

۳۲. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود تصدیق نمود که تعداد محدودی آزمایش با استفاده از مقادیر کمی هگزافلوراید اورانیوم در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ در شرکت کالاالکتریک انجام داده است. در جلسه‌ای با حضور متخصصین فناوری غنی‌سازی در خلال بازدید مورخ ۲۷ اکتبر لغایت اول نوامبر ۲۰۰۳، مقامات ایرانی توضیح دادند که آزمایشاتی که در شرکت کالاالکتریک انجام شده با استفاده از ۱/۹ کیلوگرم هگزافلوراید وارداتی بوده است، مقامات کشور پیشتر تلاش نمودند تا نبود این ماده را با نسبت دادن آن به ضایعات ناشی از تبخیر در اثر نشت دریچه‌های سیلندرهای حاوی گاز پنهان سازند. (بند ۱۸ سند GOV/2003/63).

۳۳. آژانس در این بازدید توانست با افراد مسئول تحقیق و توسعه سانتریفیوژ که در دوره زمانی ۱۹۹۲ ـ ۲۰۰۱ در این زمینه کار می‌کردند برای روشن ساختن موضوعات مربوط به این فعالیت‌ها ملاقات نماید. ایران نسبت به ارائه اطلاعات مربوط به گزارش‌های تغییر در سیاهه و طراحی و ارائه مواد هسته‌ای برای راستی‌آزمایی آژانس در خلال بازرسی برنامه‌ریزی شده برای ۸ لغایت ۱۵ نوامبر ۲۰۰۳ موافقت نموده است.

۳۴. همانگونه که در بالا اشاره شد، نمونه‌برداری‌های انجام شده توسط آژانس از تأسیسات نطنز و شرکت کالاالکتریک ذرات اورانیوم بسیار غنی شده و کم غنی شده نشانگر وجود احتمالی ماده هسته‌ای اعلام نشده به آژانس می‌باشد.

مقامات ایرانی وجود این ذرات را به آلودگی ناشی از قطعات سانتریفیوژ وارداتی توسط ایران

نسبت دادند. آژانس در رابطه با تلاش‌هایش جهت راستی‌آزمایی این اطلاعات در فهرست قطعات وارداتی و تولید شده در خارج، مواد و تجهیزات، شاخص بسته اقلامی که ایران مدعی است منشاء آلودگی می‌باشد را درخواست نمود و ایران در اکتبر ۲۰۰۳ ارائه کرد. آژانس مبارزه برای نمونه‌برداری دیگری را در اکتبر ۲۰۰۳ انجام داد که در آن همه قطعات وارداتی و تولید داخلی، همچنین تجهیزات گوناگون تولید نمونه‌برداری شدند.

۳۵. مقامات ایرانی در جلسه‌ای در تاریخ اول نوامبر ۲۰۰۳ اظهار داشتند که همه مواد هسته‌ای در ایران به آژانس اعلام شده، اورانیوم با استفاده از سانتریفیوژ بیش از ۱/۲٪اورانیوم ۲۳۵ غنی‌سازی نشده و لذا آلودگی نمی‌تواند ناشی از فعالیت‌های داخلی باشد. آژانس اکنون درباره منشاء قطعات و تجهیزاتی که ایران ادعا می‌کند منبع آلودگی اورانیوم بسیار غنی شده است، اطلاعاتی بدست آورده است. آژانس به رسیدگی خود برای تعیین منبع آلودگی اورانیوم با غنای بالا و اورانیوم با غنای پایین از جمله از طریق پیگیری با دیگر طرف‌های مربوطه ادامه خواهد داد.

ج ـ ۳ ـ ۲. غني‌سازي ليزري

۳۶. ایران همانگونه که در بند ۴۱ سند GOV/2003/63 منعکس شده به آژانس اجازه داد تا در ماه اوت ۲۰۰۳ از یک آزمایشگاه واقع در لشکرآباد که ایران در اصل آن را برای تحقیق گداخت لیزری و اسپکتروسکوپی لیزری توصیف کرد اما برای تحقیق و توسعه و تولید لیزرهای تبخیر مس تغییر یافت، بازدید نماید. ایران در نامه ۱۹ اوت ۲۰۰۳ خود به آژانس توضیح داد که یک برنامه اساسی تحقیق و توسعه پیرامون لیزر داشته است، اما در حال حاضر هیچ برنامه‌ای برای جداسازی لیزری ایزوتوپ ندارد.

۳۷. مقامات ایرانی در پاسخ به پرسش‌های آژانس در خلال گفتگوهای صورت گرفته در روزهای دوم و سوم اکتبر تصدیق نمودند که ایران تجهیزات مربوط به لیزر برای مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران را از دو کشور وارد و نصب کرده‌اند: یک آزمایشگاه اسپکتروسکوپی برای مطالعه گداخت تحریک شده توسط لیزر، پدیده اپتوگالوانیک و فتویونیزه شدن اسپکتروسکوپی در سال ۱۹۹۲، و در سال ۲۰۰۰ یک محفظه بزرگ خلاء که اکنون در کرج برای استفاده در مطالعات اسپرکتروسکوپی مذکور در بند قبلی نگهداری می‌شود.

۳۸. بازرسان آژانس در ۶ اکتبر ۲۰۰۳ اجازه یافتند تا از لشکرآباد نمونه‌برداری محیطی مورد درخواست آژانس در اوت ۲۰۰۳ را بعمل آورند. بازرسان همچنین از یک انبار در مرکز کشاورزی و دارویی کرج وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران جائیکه یک محفظه بزرگ خلاء و سخت‌افزار مربوطه

نگهداری می‌شده بازدید بعمل آوردند. مقامات ایرانی توضیح دادند که تجهیزاتی که در سال ۲۰۰۰ وارد گردید، هرگز استفاده نشده و اکنون به دلیل اینکه قرارداد مربوط به عرضه توسط شریک خارجی در سال ۲۰۰۰ پایان داده شده، برای عودت به تولید کننده بسته‌بندی شده است. بعداً در خلال بازدید بازرسان از تهران به آنها اطلاع داده شد که تجهیزات مربوط به آزمایشگاه وارداتی در سال ۱۹۹۲ برای بازرسی و نمونه‌برداری محیطی و افراد ذیربط در این طرح‌ها برای مصاحبه در دسترس می‌باشند. البته، انجام این مصاحبه‌ها و ارائه تجهیزات از سوی ایران به تعویق افتاد.

۳۹. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود تصدیق نمود که ایران از دهه ۱۹۷۰ قراردادهای مربوط به غنی‌سازی لیزری با منابع خارجی از ۴ کشور منعقد کرده است. این قراردادها به تفصیل در پیوست یک این گزارش شرح داده شده است.

۴۰. در طول بازدید پیگیری بازرسان از ایران بین روزهای ۲۷ اکتبر و اول نوامبر ۲۰۰۳، ایران اطلاعات بیشتری درباره لشکرآباد ارائه کرد و تصدیق نمود که یک طرح آزمایشی برای غنی‌سازی لیزری در سال ۲۰۰۰ در این مکان ایجاد کرده است. ایجاد طرح آزمایشی شامل قراردادهای متعدد نه تنها برای تأمین اطلاعات، آن‌گونه که در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران به آژانس آمده، بلکه برای تحویل تجهیزاتی اضافی بوده است. ایران همچنین توضیح داد که آزمایش‌های غنی‌سازی لیزری اورانیوم بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ با استفاده از فلز اورانیوم طبیعی اعلام نشده وارداتی از یکی از دیگر تأمین کنندگان انجام شده است. بنا به گفته مقامات ایرانی همه تجهیزات در ماه می سال ۲۰۰۳ برچیده شده و همراه با فلز اورانیوم برای انبار شدن به کرج منتقل شد. تجهیزات و فلز در تاریخ ۲۸ اکتبر ۲۰۰۳ در کرج به بازرسان ارائه شد.

۴۱. ایران در جلسه اول نوامبر ۲۰۰۳ در مورد تسلیم همه گزارش‌های تغییرات در سیاهه و اطلاعات مربوط به طراحی و ارائه مواد هسته‌ای برای راستی‌آزمایی آژانس در طول بازرسی برنامه‌ریزی شده در مقطع هشتم لغایت ۱۵ نوامبر ۲۰۰۳، موافقت نمود.

ج ـ۴. برنامه راکتور آب سنگین

۴۲. مقامات ایران در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۳ مشخصات فنی راکتور تحقیقات هسته‌ای (IR-40) که گفته شد بر پایه طراحی داخلی بوده و قرار بود در اراک ساخته شود، را معرفی کردند. هدف از این راکتور تحقیقاتی و توسعه و تولید رادیوایزوتوپ‌ها برای مصارف پزشکی و صنعتی اعلام شد. ایران توضیح داد که تلاش نموده است تا برای جایگزینی راکتور تحقیقاتی قدیمی در مرکز

تحقیقات هسته‌ای تهران به یک راکتور از خارج دست یابد، اما این تلاش‌ها با شکست روبرو شده است و اینکه ایران بنابراین نتیجه گرفت که تنها جایگزین، یک رآکتور آب سنگین که بتوان از آن برای تولید داخلی UO2 و زیرکونیوم استفاده نمود، می‌باشد. گفته شد برای اینکه بتوان یک نوترون فلاکس کافی داشت، به یک راکتور با قدرت ۴۰ ـ ۳۰ مگاوات می‌باشد.

۴۳. در خلال بازدید ماه ژوئیه ۲۰۰۳، نقشه‌های IR-40 به بازرسان آژانس ارائه گردید. بر خلاف هدفی که برای تولید رادیوایزوتوپ اعلام شده بود، این نقشه‌ها هیچ اشاره‌ای به سلول‌های داغ نکرده بودند. آژانس این موضوع را بویژه با عنایت به گزارشات منابع باز از تلاش‌های اخیر ایران برای دستیابی به دستکهای مخصوص و پنجره‌های سربی طراحی شده برای مصارف سلول داغ در طول این بازدید مطرح نمود. آژانس به مقامات ایران خاطر نشان ساخت که با توجه به مشخصات دستک‌ها و پنجره‌هایی که موضوع این گزارشها بوده است، طراحی برای سلول‌های داغ باید وجود داشته باشد و اینکه بنابراین سلول یا سلول‌های داغ باید حداقل به صورت مقدماتی به عنوان بخشی از تأسیسات یا به عنوان یک نصب جداگانه اعلام می‌شد.

۴۴. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود تصدیق نمود که دو سلول داغ برای این پروژه پیش‌بینی شده است. البته بنابر اطلاعات ارائه شده در این نامه، نه اطلاعات طراحی و نه اطلاعات تفصیلی درباره ابعاد یا طرح واقعی سلول‌های داغ وجود ندارد، زیرا آنها از مشخصات دستکها و پنجره‌های با حفاظی که می‌توانند تهیه کنند بی‌اطلاع بودند. ایران در اول نوامبر ۲۰۰۳ تأیید نمود که طرح‌های موقتی برای احداث ساختمان دیگری برای سلول‌های داغ در سایت اراک به منظور تولید رادیوایزوتوپها داشته است. ایران در عین حال موافقت کرده است تا اطلاعات طراحی مقدماتی مربوطه به ساختمان مذکور را تسلیم نماید.

هـ ـ یافته‌ها

۴۵. برنامه هسته‌ای ایران، آن‌گونه که اکنون آژانس می‌فهمد، عملاً چرخه سوخت هسته‌ای کامل شامل فعالیت‌های معدنی مربوط به اورانیوم و اکتشاف و استخراج آن، تبدیل، غنی‌سازی، تولید سوخت، تولید آب سنگین، یک راکتور آب سبک، یک راکتور آب سنگین و تأسیسات تحقیق و توسعه مربوطه می‌باشد.

۴۶. ایران اکنون تصدیق می‌کند که برای مدت ۱۸ سال برنامه غنی‌سازی اورانیوم با سانتریفیوژ و برای ۱۲ سال برنامه غنی‌سازی با لیزر را توسعه می‌داده است. در این زمینه، ایران پذیرفته است

که مقادیر کمی از اورانیوم با غنای پایین با استفاده از فرایندهای سانتریفیوژ و لیزر تولید کرده است و در ارائه گزارش تعداد زیادی از فعالیت‌های مربوط به تبدیل، تولید و پرتو دهی با استفاده از مواد هسته‌ای شامل جداسازی مقدار کمی پلوتونیوم قصور کرده است.

۴۷. بر پایه تمام اطلاعاتی که اکنون در دسترس آژانس قرار دارد،روشن است که ایران در چندین مورد در یک مدت زمان طولانی در انجام وظایف خود در چارچوب موافقتنامه پادمان‌ها در خصوص گزارش‌دهی مواد هسته‌ای و فراوری و استفاده از آن و همچنین اعلام تأسیساتی که این ماده فراوری و انبار شده، قصور کرده است.

مدیرکل در گزارش‌های ماه‌های ژوئن و اوت ۲۰۰۳ خود به شورای حکام (GOV/2003/40, GOV/2003/63) تعدادی از موارد قصور و اقدامات اصلاحی در حال اتخاذ یا اقدامات اصلاحی ضروری از سوی ایران را مشخص ساخت.

۴۸. از زمان آخرین گزارش مدیرکل، تعداد دیگری از قصورها مشخص شده است. این قصورها را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

الف ـ قصور در گزارش‌دهی

ـ استفاده از هگزارفلوراید طبیعی وارداتی برای آزمایش سانتریفیوژها در شرکت کالاالکتریک در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ نتیجتاً تولید اورانیوم غنی‌شد و تهی شده

ـ واردات فلز اورانیوم طبیعی در سال ۱۹۹۴ و انتقال بعدی آن برای استفاده در آزمایشات غنی‌سازی لیزری، شامل تولید اورانیوم غنی‌شده، مفقود شدن ماده هسته‌ای در خلال این فعالیتها و تولید و انتقال پسماندهای حاصله

ـ تولید UF6,UF4,UO3,UO2 و اورانیل کربنات آمونیوم از UO2 تهی شده وارداتی، U3 O8 تهی شده و U3 O8 طبیعی تولید و انتقال پسماند حاصله

ـ تولید نمونه‌های UO2 در مرکز تحقیقات فناوری اصفهان و پرتودهی آنها در راکتور تحقیقاتی تهران، فراوری بعدی این نمونه‌ها شامل جداسازی پلوتونیوم، تولید و انتقال پسماند حاصله و انبار کردن نمونه‌های پرتودهی شده و فرآوری نشده در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران

ب ـ قصور در ارائه اطلاعات مربوط به طراحی برای:

ـ واحد آزمایش سانتریفیوژ در شرکت کالاالکتریک

ـ آزمایشگاه‌های لیزر در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و لشکرآباد و مکان‌هایی که پسماندهای حاصله، فرآوری و انبار شده است، شامل واحد انبار پسماند در کرج
ـ تأسیسات تولید UF6, UF4, UO3, UO2 و اورانیل کربنات آمونیوم مستقر در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران.
ـ رآکتور تحقیقاتی تهران برای پرتو دهی نمونه‌های اورانیوم و واحد سلول داغ که جداسازی پلوتونیوم در آن انجام شد، همچنین واحد مدیریت پسماند در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران

ج ـ قصور در بسیاری از مواقع از طریق پنهان‌کاری برای همکاری در جهت تسهیل در اجرای پادمان‌ها.

۴۹. ایران به عنوان اقدامات اصلاحی به تسلیم گزارش‌های مربوط به تغییرات در سیاهه برای همه این فعالیتها،ارائه اطلاعات مربوط به طراحی برای تأسیساتی که این فعالیتها در آنها انجام شده،ارائه همه مواد هسته‌ای برای راستی‌آزمایی آژانس در بازرسی‌های آتی و اجرای سیاستی مبتنی بر همکاری و شفافیت کامل متعهد شده است.

د ـ ارزیابی و اقدامات بعدی

۵۰. افشای اخیر برنامه اتمی ایران به روشنی نشان می‌دهد که این کشور، در گذشته بسیاری از جنبه‌های فعالیت‌های هسته‌ای خویش، را همراه با نقض تعهداتش براساس مقررات موافقت‌نامه پادمانها پنهان کرده است. سیاست پنهان‌سازی ایران تا ماه گذشته ادامه داشت که با همکاری محدود و انفعالی و ارائهٔ کُند اطلاعات و نیز ارائه اطلاعات متغیر و متناقض توأم بود. با آنکه اغلب موارد نقض مشخص شده تا این تاریخ دربرگیرنده مقادیر محدودی از مواد هسته‌ای بوده، اما این موارد مربوط به حساسترین جنبه‌های چرخه سوخت هسته‌ای شامل غنی‌سازی و بازفرآوری بوده است. گرچه این مواد قبل از آنکه برای اهداف تسلیحاتی مناسب باشند نیازمند فرآوری بیشتری هستند، اما تعداد قصورهای ایران در گزارش به موقع ماده، تأسیسات و فعالیت‌های مورد سوال براساس تعهداتش در قبال موافقت‌نامه پادمان‌ها موجب نگرانی‌های جدی شده است.

۵۱. به دنبال تصویب قطعنامه GOV/2003/69 شورای حکام، دولت ایران مدیرکل را مطلع ساخت که این کشور اکنون سیاست آشکارسازی کامل را پیش گرفته و تصمیم دارد تصویر کاملی از کلیه فعالیت‌های هسته‌ای خویش را به آژانس ارائه کند. از آن زمان تاکنون ایران از خود

همکاری فعالانه و آشکاری نشان داده است. این امر بویژه با توجه به اعطای دسترسی نامحدود به آژانس از جانب ایران به تمام محل‌های مورد درخواست آژانس، ارائهٔ اطلاعات و شفاف‌سازی در رابطه با منشاء تجهیزات و اجزای وارداتی و در دسترس قرار دادن اشخاص برای مصاحبه، معلوم می‌گردد. این تحول، مورد استقبال است.

۵۲. اینک آژانس کلیه اقدامات ضروری را انجام خواهد داد تا تأیید نماید که اطلاعات ارائه شده از سوی ایران در مورد فعالیت‌های هسته‌ای گذشته و حال خود، صحیح و کامل می‌باشد. **تا امروز هیچ شاهدی وجود ندارد که نشان دهد مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در گذشته، با برنامه سلاح‌های اتمی مرتبط است.** اما با توجه به الگوی پنهان‌کاری ایران در گذشته، مدتی طول خواهد کشید تا آژانس بتواند نتیجه‌گیری کند که برنامه هسته‌ای ایران انحصاراً با اهداف صلح‌آمیز می‌باشد. بدین منظور آژانس باید دارای یک نظام بازرسی کاملاً قوی در محل باشد. برای ایجاد چنین نظامی، یک پروتکل الحاقی به همراه سیاست شفافیت و باز بودن کامل از سوی ایران بسیار ضروری است.

۵۳. در این چارچوب از ایران درخواست شده است که به سیاست همکاری فعال خود از طریق پاسخگویی به کلیه سؤالات آژانس و نیز در دسترس قراردادن محل‌ها، اطلاعات و افرادی که از نظر آژانس ضروری تشخیص داده شوند، ادامه دهد. یکی از موضوعاتی که نیازمند تحقیقات فوری می‌باشد منبع آلودگی اورانیوم بسیار غنی شده و اورانیوم با غنای کم می‌باشد. آژانس قصد دارد این موضوع را با تعدادی از کشورها که همکاری آنها برای حل و فصل مسئله حیاتی می‌باشد، پیگیری نماید.

۵۴. اعلام اخیر ایران مبنی بر قصد این کشور برای انعقاد پروتکل الحاقی و اقدام مطابق با مقررات پروتکل تا زمان لازم‌الاجرا شدن آن،تحولی مثبت به شمار می‌رود. پیش‌نویس پروتکل الحاقی اکنون به شورای حکام تقدیم شده است تا مورد ملاحظه قرار گیرد.

۵۵. از تصمیم ایران مبنی بر تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری نیز استقبال می‌شود. آژانس قصد دارد در چارچوب موافقت‌نامه پادمانها و پروتکل الحاقی، صحت اجرای این تصمیم از سوی ایران را مورد تأیید قرار دهد.

۵۶. مدیرکل، شورای حکام رادر اجلاس مارس ۲۰۰۴ این شورا و یا زودتر، در صورت اقتضا، از دیگر تحولات مربوط به این موضوع مطلع خواهد ساخت تا شورا آن را مورد توجه بیشتر قرار دهد.

جزئیات وقایع‌نگاری فنی

تبدیل اورانیوم

تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF)

۱. طبق گزارش ایران، تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF) از ابتدا براساس طرح تهیه شده توسط یک عرضه کننده خارجی در اواسط دهه ۹۰ تهیه شد. قرار بود کارخانه توسط عرضه کننده تحت یک قرارداد تحویل کامل (Turnkey) ساخته شود، اما این قرارداد در ۱۹۹۷ لغو شد. طبق گزارش ایران، عرضه کننده هیچ تجهیزاتی برای ایران فراهم نکرد. سازمان انرژی ایران دریافت نقشه (blueprint) تأسیسات از تأمین کننده را تصدیق کرده است. اما بیان کرده است که تمامی بخش‌ها از جمله تجهیزات آزمایشی و برخی اطلاعات طراحی درباره تجهیزات برای کارخانه در داخل تولید شده بود و براساس جزییات طراحی‌ها، بدون کمک خارجی توسعه یافت. ساخت کارخانه در ۱۹۹۹ آغاز شد.

۲. اطلاعات طراحی اولیه درباره UCF در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۰ به آژانس ارائه شد. آژانس راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی را در UCF از آن زمان به طور منظم با نظارت بر پیشرفت در ساخت و نصب تجهیزات و برای توسعه رهیافت پادمانها انجام داده است. رهیافت پادمان‌های پیشنهاد شده در فوریه ۲۰۰۲ به مقام‌های ایرانی داده شده بود.

۳. اطلاعات طراحی داده شده به آژانس در ژوئیه ۲۰۰۰ هدف این تأسیسات را تبدیل اورانیوم اوره تغلیظ شده (ORE CONCENTRATE) (U308 یا UOC) به UO2 طبیعی، UF6 و فلز اورانیوم توصیف کرده بود. گفته شده ظرفیت طراحی تولید قرار بود سالانه ۲۰۰ تن UF6 باشد. آن‌گونه که توصیف شده است تأسیسات دارای خطوط فرایند ذیل بود: تبدیل UOC طبیعی به UF6؛ UF6 با غنای پایین به UO2 (۳۰ تن در سال UO2، که به U-235 با ۵ درصد غنی تبدیل می‌شد،تبدیل UF6 تهی شده به UF4 (۱۷۰ تن در سال UO4 تهی شده)؛ تبدیل اورانیوم فلزی با غنای پایین UF6 (۳۰ کیلوگرم در سال فلز اورانیوم که به U-235 با ۱۹/۷ درصد غنی می‌شد) و تبدیل UF4 تهی شده به فلز اورانیوم تهی شده. طبق اطلاعات ارائه شده از طرف ایران، انتظار می‌رود ساخت خط اول (برای تبدیل U3O8 به کربنات اورانیل آمونیوم (AVC)) در نوامبر ۲۰۰۳، آغاز شود.

۴. در هنگام راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی تأسیسات در ۲۰۰۲، بازرسان متوجه شدند که خط فلز اورانیوم تهی شده به یک خط تولید فلز اورانیوم طبیعی تغییر یافته بود. اطلاعات طراحی

روزآمدی که در ۹ آوریل ۲۰۰۳ در اختیار آژانس قرار گرفته بود، در حال حاضر شامل یک خط اضافی برای تبدیل UO2 طبیعی و یک خط برای تولید فلز اورانیوم طبیعی است. ایران طی نامه‌ای در ۱۹ اوت ۲۰۰۳ بیان کرد که خط تولید فلز اورانیوم می‌تواند برای تولید مواد محافظتی مورد استفاده قرار گیرد و اینکه خط UO2 طبیعی برای رفع نیازمندی‌های احتمالی برنامه راکتور آب سنگین در نظر گرفته شده بود.

تجربیات و آزمایش‌های تبدیل اورانیوم

۵. توضیحات ایران مبنی بر اینکه هیچ آزمایشی که از مواد هسته‌ای در بخش‌های خاصی از فرایند تبدیل استفاده شده باشد انجام نداده است و اینکه این مراحل براساس طراحی‌های تأمین کننده و گزارش‌های حاصل از آزمایش بوده است، سؤالاتی را برانگیخت. بویژه با توجه به این واقعیت که گام‌های ساده‌تر برای فرایند تبدیل (مانند تجزیه U3O8 و خالص کردن اورانیوم با استفاده از ستون‌های پالسی (pulse columns) با انجام آزمایش‌های گسترده، در جریان بوده است. طبق نظر کارشناسان آژانس، چنین رهیافتی با اعتماد کردن به فرایند اولیه و انجام تولید با میزان آزمایشی pilot قبل از پیشرفت مرحله نهایی و ساخت کارخانه تولید تجاری با روند معمول ناهمخوان است.

۶. همانطور که در تولید Gov/2003/63 اشاره شده است، ایران در اوت ۲۰۰۳ تأیید کرد که برخی آزمایش‌های تولید اورانیوم در مقیاس بالاتر از آزمایشگاهی (bench scale) در اوایل دهه ۱۹۹۰ انجام داده است. آزمایش‌هایی که ایران باید طبق تعهداتش براساس موافقتنامه پادمان گزارش می‌کرد.

۷. در ۹ اکتبر ۲۰۰۳، آژانس این تأییدیه را دریافت کرد که برخلاف اطلاعات قبلی ایران عملاً تمامی مواد مهم برای تبدیل اورانیوم (UF4,UO3,AUC,UF6) را در آزمایشگاه تولید کرده بود و آزمایش‌هایی با میزان بالاتر از آزمایشگاهی (مقادیر در حد کیلوگرم) را بین ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳ بدون گزارش دادن به آژانس انجام داده بود. در اول نوامبر ۲۰۰۳، ایران توضیح داد که بخاطر درگیر شدن خارجی‌ها در طراحی و ساخت UCF در ۱۹۹۳ تصمیم گرفته شد که به تحقیق و توسعه داخلی درباره UF4 و UF6 پایان داده شود. ایران همچنین توضیح داد که تأسیسات مربوط به آزمایشگاه‌های UF4 و UF6 را برچیده است و تجهیزات را به مکان ذخیره پسماند در کرج منتقل کرده است. این مسئله توسط آژانس در حال ارزیابی است.

۸ برای راحتی ارجاع، خلاصه این از آزمایش‌های اصلی فرآوری ایران که از اورانیوم وارداتی استفاده شده است، براساس اطلاعاتی که اخیراً در اختیار آژانس قرار گرفت در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. خلاصه آزمایش‌های فرآوری اصلی ایران با استفاده از اورانیوم وارداتی

سال واردات	نوع مقدار مواد	استفاده توسط ایران
۱۹۷۷	۲۰ کیلوگرم U3O3 (غنی‌شده)	به درخواست ایران U3O8 از پادمان آژانس در ۱۹۷۸ معاف شد (در ۱۹۹۸ معافیت برداشته شد) فعالیت‌های فراوری بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳ انجام شد و در ۱۹۹۸ به آژانس گزارش شد. اعلام شد که ۵/۲ کیلوگرم U3O8 که در آزمایش‌ها از دست رفته است (در فرایند آزمایش)
	۵۰ کیلوگرم UO2 غنی‌شده	به درخواست ایران UO2 در ۱۹۷۸ از پادمان معاف شد (در ۱۹۹۸ معافیت برداشته شد) بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۳ تحقیق ساخت سوخت در آزمایشگاه ساخت سوخت (FFL) انجام و در ۱۹۹۸ به آژانس گزارش شد ۱۳/۱ کیلوگرم UO2 غنی شده به عنوان از دست رفته در فرایند این آزمایش‌ها اعلام شد. در ۱۹۹۸، آزمایشی با میزان آزمایشگاههای با استفاده از UO2 تحت عنوان از دست رفته گزارش شد،که بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳ برای تولید UF4در مرکز تحقیقات هسته‌ای ایران بکار برده شده بود. نمونه‌های UO2 از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان با استفاده از ۶/۹ کیلوگرم UO2 تولید شده بود، که پیشتر به عنوان از دست رفته در فرایند در ۱۹۹۸ اعلام شده بود،متعاقباً در راکتور تحقیقاتی تهران پرتوافکنی شد، پلوتونیوم به دست آمده که در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران جدا شده با نمونه فرآوری نشده ولی پرتوافکنی شده در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران ذخیره شد.
۱۹۸۲	۵۳۱ تن U3O8 تغلیظ شده (طبیعی)	فرآوری ۸۵ کیلوگرم U3O8 بین ۱۹۸۲ و ۱۹۹۳ در UCL انجام شد و در ۱۹۹۸ به آژانس گزارش شد به ۴۵ کیلوگرم به عنوان از دست رفته در فرایند از آزمایش‌ها اعلام شد. بین سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷ حدود ۱۲/۲ کیلوگرم UO2 با استفاده از U3O8 که در ۱۹۹۸ به عنوان از دست رفته اعلام شد. این UO2 ترکیب شده با مقداری مواد دیگر، بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳ برای تولید حدود ۱۰ کیلوگرم UF4 در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران استفاده شد.
۱۹۹۱	۱۰۰۵ کیلوگرم UF6 (طبیعی)	۱/۹ کیلوگرم UF6 برای آزمایش سانتریفیوژها در کالاالکتریک بین سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ استفاده شد.
	۴۰۲ کیلوگرم UF6 (طبیعی)	۳۷۶/۶ کیلوگرم UF4 در ۱۱۳ آزمایش در آزمایشگاه‌های جابربن حیان به فلز U تبدیل شد و حدود ۹/۴ کیلوگرم UF4، که قبلاً در ۲۰۰۳ به عنوان از بین رفته اعلام شده بود، برای تولید ۶/۵ کیلوگرم UF6 در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ استفاده شد.

	۴۰۱/۵ کیلوگرم UO2 (طبیعی)	۴۴ کیلوگرم UO2 در آزمایش ستونهای پالسی و تولید قرص در آزمایشگاه جابربن حیان استفاده شد. ۱ تا ۲ گرم UO2 در آزمایشگاه در راکتور تحقیقاتی تهران پرتوافکنی شد و در آزمایشگاه جابربن حیان فرآوری شد. ۲/۷ کیلوگرم UO3 برای تولید UF4 استفاده شد.
۱۹۹۳	۵۰ کیلوگرم	۸ کیلوگرم فلز اورانیوم برای آزمایش‌های
	اورانیوم	جداسازی ایزوتوپها از طریق تبخیر لیزری (avlis) از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران استفاده شد. ۲۲ کیلوگرم اورانیوم برای آزمایش‌های جداسازی ایزوتوپها از طریق تبخیر لیزری اتمی از اکتبر ۲۰۰۲ تا فوریه ۲۰۰۳ در لشکرآباد استفاده شد.

۹. در ۱۹۷۷، ایران ۲۰ کیلوگرم U3O8 غنی شده و ۵۰ کیلوگرم UO2 غنی‌شده وارد کرد. بنا به درخواست ایران در ۱۹۷۸ به این موارد از پادمان معاف شد. در ۱۹۸۲، ایران ۵۳۱ تن U3O8 تغلیظ شده وارد کرد که در ۱۹۹۰ به آژانس گزارش داد.

۱۰. در ۱۹۸۱ و ۱۹۸۴ به ترتیب، ایران به یک تأمین کننده خارجی ساخت یک آزمایشگاه شیمیایی اورانیوم (VCL) را در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و یک آزمایشگاه ساخت سوخت را سفارش داد. وجود این آزمایش‌ها برای آژانس طی دیدار بعدی مدیر بخش پادمان آژانس فاش شد و رسماً ۱۹۹۸ به آژانس گزارش شد. بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ به ایران در آزمایشگاه شیمیایی اورانیوم و آزمایشگاه ساخت سوخت فعالیت‌های گزراش نشده‌ای را که در آنها U308 غنی‌شده معاف شده و UO2 غنی‌شده معاف شده و U3O8 تغلیظ شده (نگاه کنید به پاراگراف‌های ۱۱ و ۱۲ زیر) استفاده می‌کرده است انجام داد. این فعالیت‌ها فقط در ۱۹۹۸ پس از گفتگوهای طولانی بین آژانس و مقام‌های ایرانی به آژانس گزارش شد. معافیت مواد در ۱۹۹۸ برداشته شد و آنچه باقی مانده بود در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان ذخیره شد، در ۱۹۹۸ ایران اعلام کرد که آزمایشگاه شیمیایی اورانیوم (UCL) از ۱۹۸۷ بسته شده است. آزمایشگاه ساخت سوخت هنوز فعال است.

۱۱. بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳، فعالیت‌های فراوری که در آنها ۲۰ کیلوگرم U3O8 غنی شده معاف شده و مقداری از ۵۳۱ تن U3O8 تغلیظ شده طبیعی استفاده می‌شد، در UCL انجام شد. از ۲۰ کیلوگرم اولیه U3O8 غنی‌شده، ۵/۲ کیلوگرم در ۱۹۹۸ به عنوان از دست رفته در فرایند از سوی ایران اعلام شد. ایران همچنین در ۱۹۹۸ گزارش کرد که ۸۵ کیلوگرم از ۵۳۱ تن U3O8 تغلیظ شده را فراوری کرده بوده است، که اعلام شد ۴۵ کیلوگرم از مواد در طول فراوری از دست

رفت.

۱۲. در دوره ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۳، آزمایشگاه ساخت سوخت برای تحقیق در ساخت سوخت استفاده شد، فعالیت اصلی تولید قرص‌ها با استفاده از ۵۰ کیلوگرم UO2 غنی‌شده معاف شده وارداتی بود. ایران وجود آزمایشگاه ساخت سوخت و فرآوری مواد هسته‌ای در ۱۹۹۸ گزارش کرد و در آن زمان نیز اعلام کرد ۱۳/۱ کیلوگرم مواد در طول فراوری از دست رفته است.

۱۳. ایران طی نامه‌ای در ۱۹ اوت ۲۰۰۳، تأیید کرد که آزمایش‌های تبدیل UO2 به UF4 را در میزان آزمایشگاهی در دهه ۹۰ در آزمایشگاه‌های رادیوشیمی در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران با استفاده از مقداری UO2 غنی شده وارداتی (اشاره شده در پارگراف قبلی) انجام داده است. تا اوت ۲۰۰۳، ایران ادعا کرده بود که هیچ آزمایش تولید UF4 را انجام نداده بوده است. این فعالیت توسط ایران تنها بعد از ژوئیه ۲۰۰۳ که نتایج تحلیل‌های پسماند از نمونه‌های گرفته شده برای راستی‌آزمایی استفاده از مواد هسته‌ای وارداتی در ۱۹۹۱ انجام شده بود و نشان دهنده وجود UF4 غنی شده مخلوط با UF4 طبیعی بود، تصدیق شد. ایران تصدیق کرد که UO2 استفاده شده بخشی از آن چیزی است که ایران پیشتر آنها را به عنوان از دست رفته در طول آزمایش‌های ساخت سوخت اعلام کرده بود.

۱۴. در ۹ اکتبر ۲۰۰۳، ایران جزییات بیشتری از این آزمایش‌های UF4 را ارائه کرد، که در آنها بیان می‌کرد، بین ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ تولیدی با میزان بالاتر از آزمایشگاهی از UF4 در آزمایشگاه‌های رادیو شیمی داشته است. این اطلاعات همچنین به طور مفصل در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران و در نشست بعدی اول نوامبر ۲۰۰۳ بیان شد.

طبق آن اطلاعات، آزمایش‌های تولید UF4 شامل آزمایش روش‌های تولید مرطوب و خشک، بین ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷، تقریباً ۱۲/۲ کیلوگرم UO2 طبیعی در UCL با استفاده از U3O8 تغلیظ شده وارداتی که به عنوان از بین رفته در ۱۹۹۸ گزارش شده بود (نگاه کنید به پاراگراف ۱۱ بالا) تولید شده بود. این ماده، همراه با یک کیلوگرم از UO2 وارداتی در ۱۹۹۱ و ۱/۲۳ کیلوگرم از UO2 غنی شده که در ۱۹۹۸ به عنوان از بین رفته در آزمایشگاه شیمی اورانیوم گزارش شده بود (نگاه کنید به پاراگراف ۱۲ بالا) برای تولید UF4 در آزمایشگاه‌های رادیوشیمیایی از روش‌های مرطوب استفاده شد. افزون بر این ۲/۵ کیلوگرم از UF4 با روش خشک با استفاده از UO2 وارداتی در ۱۹۹۱ به عنوان ماده منبع(source material) تولید شد.

۱۵. بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، ۰/۲ کیلوگرم از uo3 و ۴/۴۵ کیلوگرم از AUC در آزمایشگاه‌های رادیوشیمی تولید شد که در آنها مقداری U3O8 وارد شده در ۱۹۸۲ به عنوان ماده منبع مورد استفاده قرار گرفت.

۱۶. در اول نوامبر ۲۰۰۳، ایران به عنوان یک اقدام اصلاحی موافقت کرد که برای آزمایشگاه‌های UCL و آزمایشگاه ساخت سوخت و جابربن حیان و تأسیسات انبار پسماند در کرج فرم انبارداری و نیز اطلاعات طراحی برای تأسیسات انبار پسماند را ارائه کند.

۱۷. ارزیابی نهایی از اطلاعات فراهم آمده از این آزمایش‌های تبدیل، بستگی به نتایج تجزیه تحلیل‌های نمونه تخریبی و محیطی و ارزیابی گزارش‌های آزمایش ارائه شده به‌وسیله ایران دارد.

۱۸. به دنبال واردات اورانیوم طبیعی (۱۰۰۵ کیلوگرم UF6، ۴۰۲ کیلوگرم UF4 و ۴۰۱/۵ کیلوگرم UO2) در ۱۹۹۱، ایران تعدادی آزمایش را در مقیاس آزمایشگاهی در آزمایشگاه جابربن حیان واقع در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انجام داد. واردات مواد هسته‌ای این مورد فقط در مارس ۲۰۰۳ توسط ایران تصدیق شد. جایگاه مواد وارداتی، همانطور که اکنون اعلام شده است، به ترتیب زیر است:

ـ از ۱۰۰۵ کیلوگرم UF6 دریافتی ۱/۹ کیلوگرم از ۲ سیلندر مشخص شد که از دست رفته است. ایران از دست رفتن این مواد را اساساً بخاطر تبخیر مواد در نتیجه دمای بالا در زمان ذخیره مواد دانسته بود. ایران اکنون تصدیق کرده است که مواد را برای آزمایش سانتریفیوژها در شرکت کالا الکتریک، همانطور که در زیر آمده است، استفاده کرده است.

ـ از ۴۰۲ کیلوگرم UF4، ۳۷۶/۶ کیلوگرم به فلز اورانیوم تبدیل شده است. تبدیل توسط ایران در مارس ۲۰۰۳ گزارش شده و در ژوئن ۲۰۰۳، بیان شد که این مقدار از طریق ۱۱۳ آزمایش انجام شده در آزمایشگاه جابربن حیان در اوایل دهه ۹۰ به دست آمده است. در اکتبر ۲۰۰۳ ایران همچنین تصدیق کرد که ۹/۴۳ کیلوگرم از UF4 برای تبدیل به UF6 استفاده شده است، طبق آنچه در زیر آمده است:

ـ از ۴۰۱/۵ کیلوگرم UO2، ۴۴ کیلوگرم در آزمایش فرایند ستون پالسی و آزمایش‌های تولید قرص در آزمایشگاه جابربن حیان استفاده شده بود. افزون بر این، بین ژوئن ۱۹۸۷و فوریه ۱۹۹۹، مقادیر کمی (۱ تا ۲ گرم) از UO2 در حدود ۵۰ آزمایش پرتوافکنی شد و برای جداسازی ۱۳۱ ـ ۱ به تأسیسات تولید رادیوایزوتوپ مولیبدنوم (molybdenum)، ید (iodine) و زنون (xenon)

(تأسیسات mix) فرستاده شد. در اکتبر ۲۰۰۳،ایران استفاده از ۲/۷ کیلوگرم UO2 در آزمایش‌های تبدیل برای تولید UF4 را تأیید کرد.

۱۹. ایران تغییر انبارداری‌ها را درباره واردات مواد که در پارگراف قبلی اشاره شد و نیز فرآوری بعدی آن، تهیه کرده است. ایران همچنین فهرست‌های اکتشاف فیزیکی و گزارش‌های توازن مواد را که منعکس کننده جایگاه اخیر مواد هسته‌ای در آزمایشگاه جابربن حیان است،شامل فلز اورانیوم، نیترات اورانیل، قرص‌های UO2 و پسماند اورانیوم را ارائه کرده است.

۲۰. آزمایشگاه جابربن حیان جایی که اعلام شده بسیاری از این آزمایشها آنجا انجام شده است دربرگیرنده چندین اتاق است که فعالیت‌های تبدیل با استفاده از مواد هسته‌ای وارداتی در ۱۹۹۱،در آنجا اتفاق افتاده است، تأسیسات در مارس ۲۰۰۳، به آژانس اعلام شد. در مه ۲۰۰۳، اطلاعات طراحی برای آزمایشگاه جابربن حیان دریافت شد و راستی‌آزمایی بعد از آن آغاز شد. به ایران اطلاع داده شد که اطلاعات طراحی هنوز کامل نیست و خواسته شد که اطلاعات روزآمد، ارائه شود.

تولید و استفاده از UF6

۲۱. تا زمان اخیر، مقام‌های ایرانی مکرراً اظهار می‌کردند که UF6 وارداتی در ۱۹۹۱ فرآوری نشده بود، و بویژه اینکه در هیچ سانتریفیوژ، غنی‌سازی یا آزمایش‌های دیگر استفاده نشده بود. مقام‌های دولتی توضیح دادند که مقدار کم از دست رفته UF6 (۱/۹ کیلوگرم) از ۲ سیلندر کوچکتر شامل مواد وارداتی ممکن است بخاطر نشت از دریچه‌های آن بوده باشد، توضیحی که توسط آژانس براساس ارزیابی فنی و فعالیت‌های راستی‌آزمایی به چالش کشیده شد. بهرحال در اطلاعات ارائه شده در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۳، ایران تأیید کرد که ۱/۹ کیلوگرم UF6 وارداتی برای آزمایش ماشین‌های سانتریفیوژ در کارگاه شرکت کالاالکتریک بین سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ پیش از برچیدن تأسیسات آزمایش در اواخر ۲۰۰۲ استفاده شده است. این مواد اکنون اعلام شد که به عنوان غیرفعال در تجهیزات برچیده شده در طرح آزمایشی غنی‌سازی سوخت نطنز فعلا انبار شده است.

۲۲. باقی ظرف UF6 وارداتی در ۱۹۹۱، یک سیلندر بزرگ از نوع 3OB فعلا در نطنز انبار شده است. به بازرسان آژانس ارایه شده بود و مشخص شد که دست نخورده بوده است ولی بهرحال، نمونه‌برداری تحلیلی تخریبی از محتوای آن نیاز به کار دارد. این کار به محض نصب تجهیزات لازم انجام خواهد شد. در این مدت، اندازه‌گیری‌های نمونه‌های محیطی و غیرتخریبی برای تأثیر

وجود اورانیوم طبیعی انجام شده است.

۲۳. ایران برخلاف اعلامیه‌های اولیه‌اش که بیان می‌داشت از مواد هسته‌ای برای آزمایش تولید UF4 استفاده نکرده است،در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تصدیق کرد که بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳، در آزمایشگاههای رادیوشیمی در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران در مقیاس بالاتر از آزمایشگاهی، UF6 را با استفاده از تزریق ۹/۴۳ کیلوگرم UF4 وارداتی در ۱۹۹۱ تهیه کرده است. تجهیزات آزمایشگاهی از آن سازمان به بعد برچیده شد. در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۳، تجهیزات برای راستی‌آزمایی آژانس در یک ظرف در مرکز تحقیقات هسته‌ای کرج برای پزشکی و کشاورزی، همراه با تعدادی سیلندر محتوی تقریباً ۶/۵ کیلوگرم UF6 ارائه شد. ارزیابی نهایی به نتایج نمونه‌برداری محیطی و ارزیابی سوابق آزمایشی تهیه شده توسط ایران بستگی خواهد داشت.

۲۴. در اول نوامبر ۲۰۰۳ ایران موافقت کرد که گزارش‌های تغییر سیاهه آزمایشگاه جابربن حیان کارخانه غنی‌سازی سوخت نطنز و تأسیسات ذخیره سازی پسماند در کرج را ارائه کند و اطلاعات طراحی برای آن تأسیسات را تهیه کند.

تولید فلز اورانیوم

۲۵. در مارس ۲۰۰۳ ایران به آژانس اطلاع داد که بیشتر UF4 طبیعی وارد شده در ۱۹۹۱ آزمایشگاه جابربن حیان به فلز اورانیوم تبدیل شده است. نه آزمایشها و نه تأسیساتی که این در بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ طی ۱۱۳ آزمایش در آنجا انجام شده بود زمانی که آزمایشها انجام شده بود به آژانس اعلام نشد. مواد هسته‌ای ناشی از این آزمایش‌ها توسط آژانس در بازرسی مه ۲۰۰۳ راستی‌آزمایی شد و ایران گزارش تغییر سیاهه‌ها و فهرست موجودی‌های فیزیکی و گزارش‌های توازن مواد مربوطه را همراه با اطلاعات طراحی روزآمد برای آزمایشگاه جابربن‌حیان را ارائه کرده است.

۲۶. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ اعتراف کرد که توانایی‌های تولید فلز اورانیوم برای استفاده در برنامه غنی‌سازی لیزری ایران بوده است (نگاه کنید به بحث بالا)

آزمایش‌های بازفراوری

۲۷. در مارس ۲۰۰۳، ایران بیان داشت که برخی از UO2 وارد شده در ۱۹۹۱ برای آزمایش‌های ساخت قرص استفاده شده بوده است. ایران به آژانس اطلاع داد که مقداری از UO2 نیز در

آزمایش‌های تولید ایزوتوپ از طریق پرتوافکنی در راکتور تحقیقاتی تهران به اهداف UO2 طبیعی و جداسازی بعدی مولیبدنوم، زنون و آیودین، استفاده شده بوده است. ایران گفته است که پسماند حاوی اورانیوم مایع ناشی از این آزمایشها به اصفهان فرستاده شده است.

۲۸. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ پرتوافکنی به اهداف UO2 غنی شده در راکتور تحقیقاتی تهران و آزمایش‌های بعدی جداسازی پلوتونیوم در سلول داغ در ساختمان ایمنی هسته‌ای مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ را تصدیق کرد. نه فعالیتها و نه پلوتونیوم جدا شده به آژانس گزارش نشده بود.

۲۹. در ملاقات ۲۷ اکتبر - اول نوامبر ۲۰۰۳ اطلاعات اضافی درباره آزمایش‌های انجام شده با استفاده از اورانیوم غنی‌شده تهیه شد. ایران بیان کرد که آنها برای آموختن درباره چرخه سوخت هسته‌ای و کسب تجربه در بازفراوری شیمی آنها را انجام داده بودند.

آزمایش‌ها بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ با استفاده از ۷ کیلوگرم قرص‌های فشرده تهیه شده در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و استفاده از اورانیوم غنی‌شده معاف شده به درخواست ایران در ۱۹۷۸، انجام شده بود. در ۱۹۹۷، این مواد به عنوان از دست رفته فرایند در آزمایشگاه ساخت سوخت گزارش شده بود. کپسول‌های شامل قرص‌ها به طور نمونه به مدت دو هفته در راکتور تحقیقاتی تهران در ارتباط با پروژه‌های ایزوتوپهای تولید شکاف مولیبدنوم، آیورین و زنون، پرتوافکنی شده بودند. جداسازی پلوتونیوم براساس فرایند خالص‌سازی (Purex)، در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران در مقیاس آزمایشگاهی، در سه جعبه پوششی محافظت شده انجام شده بود که طبق گزارش ایران در ۱۹۹۲ برچیده شد و بعداً در یک انبار در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان همراه با تجهیزات مربوطه ذخیره شد.

۳۰. به آژانس اطلاع داده شد مجموع ۷ کیلوگرم از UO2 استفاده شده، که ۳ کیلوگرم آن که برای جداسازی پلوتونیوم پرتوافکنی و فرآوری شده بود، استفاده شده بود. باقی ۴ کیلوگرم اهداف UO2 پرتوافکنی شده در ظروفی قرار داده شده و در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران ذخیره شده بودند، پلوتونیوم جدا شده پس از برچیدن جعبه‌های پوششی در آزمایشگاه جابربن حیان ذخیره شدند.

۳۱. در اوت ۲۰۰۳ بازرسان آژانس از مکان ذخیره ضایعات در انارک که ضایعات مذکور در پارگراف ۲۷ در آنجا انبار شده بود بازدید کردند. ایران موافقت کرده است آن ضایعات را به

آزمایشگاه جابربن حیان انتقال دهد.

۳۲. ایران در ۱ نوامبر ۲۰۰۳ موافقت کرد تمام گزارش‌های حسابرسی مواد هسته‌ای از سال ۱۹۸۸ تاکنون که شامل تولید نمونه‌های (UO2 Targets)، پرتوافکنی و فرآوری بعدی و انبار پسماند و مواد هسته‌ای باقیمانده می‌شود را ارائه کند. بعلاوه ایران موافقت کرد که اطلاعات طراحی را که این فعالیتها و مواد هسته‌ای را در مرکز تحقیقات اصفهان و آزمایشگاه جابربن حیان می‌شود، ارائه کند.

۳۳. ایران در ۱ نوامبر ۲۰۰۳، پلوتونیوم جدا شده و هدف‌های پرتوافکن فرآوری نشده را در آزمایشگاه جابربن حیان به بازرسان آژانس ارائه کرد. راستی‌آزمایی این مواد و نیز توقف اتاقهای با حفاظ برچیده شده در بازرسی‌های آینده در نظر گرفته شده است.

غنی‌سازی اورانیوم

غني‌سازي با استفاده از سانتريفيوژ گازي

۳۴. ایران در فوریه ۲۰۰۳، در پاسخ به تحقیقات آژانس، وجود دو کارخانه سانتریفیوژ غنی‌سازی در دست ساخت در نطنز را تأیید کرد: کارخانه طرح آزمایش غنی‌سازی سوخت در نطنز و دیگری کارخانه غنی‌سازی نطنز در مقیاس بزرگ تجاری. در فوریه ۲۰۰۳ ایران تأیید کرد که کارگاه شرکت کالا الکتریک در تهران برای تولید قطعات سانتریفیوژ استفاده شده بود، اما اعلام کرد که هیچ عملیاتی در رابطه با برنامه توسعه غنی‌سازی سانتریفیوژی که استفاده از مواد هسته‌ای را در برداشته باشد، نه در شرکت کالا الکتریک و نه در هیچ مکان دیگری در ایران نداشته است. طبق اظهارات ایران، تمام آزمایشها یا در خلاء و یا با استفاده از مطالعات شبیه سازی انجام شده است. مقامات ایرانی اعلام داشتند که برنامه غنی‌سازی در سال ۱۹۹۵ شروع شده است که بومی و براساس اطلاعات در دسترس از منابع مثل مقالات علمی می‌باشد.

۳۵. گروهی از کارشناسان آژانس در فناوری سانتریفیوژ در روزهای ۷ تا ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳ با مقامات ایرانی ملاقات کردند تا توضیحات درباره برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژی ایران به دست آورند بویژه درباره اظهارات این کشور مبنی بر اینکه طراحی و توسعه که در سال ۱۹۹۷ شروع شده است، بر اطلاعات دریافت شده از منابع باز و مدل سازی و شبیه سازی گسترده استوار بوده است و اینکه آزمایش های استوانه‌ای سانتریفیوژ در دانشگاه امیرکبیر و ساختمان‌های سازمان

انرژی اتمی در تهران بدون مواد هسته‌ای انجام شده‌اند. این جلسه با یک دوره از بحث‌های فنی در ژوئیه ۲۰۰۳ در تهران و جلسات دیگر کارشناسان آژانس با مقامات ایرانی مورخ ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳ و ۴ تا ۹ اکتبر ۲۰۰۳ و ۲۷ اکتبر تا ۱ نوامبر ۲۰۰۳ دنبال شد.

۳۶. به دنبال گزارشهای اخیر منابع باز درباره انجام فعالیت‌های غنی‌سازی در مجتمع صنعتی کلاهدوز در غرب تهران آژانس اجازه یافت در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳ سه مکانی را که آژانس تشخیص داده بود مرتبط با آن گزارش می‌باشد، بازدید کند. ایران اعلام کرد که هیچ فعالیت مرتبط هسته ای در این سایت انجام نشده است. در حالی که هیچ کاری که با غنی‌سازی اورانیوم مرتبط باشد در مکان‌های مذکور دیده نشد، نمونه‌برداری محیطی انجام گردید.

تأسیسات نطنز

۳۷. زمانی که ایران در فوریه ۲۰۰۳ ساخت کارخانه آزمایشی غنی سازی سوخت در نطنز را فاش ساخت بیشتر از ۱۰۰ دستگاه از حدود ۱۰۰۰ دستگاه تا آن زمان نصب شده بود. ایران آژانس را مطلع ساخت که باقی سانتریفیوژها قرار است تا پایان سال ۲۰۰۳ نصب شوند. ایران همچنین به آژانس اطلاع داد که کارخانه غنی‌سازی سوخت در مقیاس تجاری ۵۰۰۰۰ سانتریفیوژ برای آن برنامه‌ریزی شده، قرار است ورود سانتریفیوژها به آن پس از اینکه آزمایش های انجام شده در کارخانه آزمایشی غنی سازی سوخت طراحی سانتریفیوژ را تأیید کند، در اوایل سال ۲۰۰۵ آغاز شود. اما کارخانه غنی‌سازی سوخت قرار نیست در آینده نزدیک مواد هسته‌ای دریافت کند.

۳۸. آژانس در چندین زمان طی مارس تا می ۲۰۰۳ پیش از آنکه مواد هسته‌ای به تأسیسات تزریق شود نمونه برداری محیطی در کارخانه آزمایش غنی‌سازی سوخت در نطنز انجام داد که نتایج آن ذرات اورانیوم با غنای بالا را آشکار ساخت و وجود احتمالی مواد هسته‌ای در ایران که به آژانس گزارش نشده باشد را نشان داد. در ژوئن ۲۰۰۳ نتایج برای ارائه توضیحات به ایران اعلام شد. در اوت ۲۰۰۳ مقامات ایرانی وجود ذرات اورانیوم با غنای بالا را به آلودگی ناشی از قطعات وارداتی سانتریفیوژ نسبت دادند.

۳۹. نمونه‌برداری های محیطی بعدی وجود اورانیوم طبیعی اورانیوم با غنای پایین و حداقل دو نوع دیگر از ذرات اورانیوم با غنای بالا را آشکار ساخت. همچنین مشخص شد تفاوتهایی میان نمونه‌های گرفته شده از سطوح محفظه های سانتریفیوژ که برای آزمایش های یک دستگاه نصب شده بودند، وجود داشته است. آژانس از مقامات ایرانی درخواست کرد تحقیق کنند آیا تفاوت‌هایی

در تاریخچه تولید قطعات بوده است.

۴۰. در اوت ۲۰۰۳ آژانس اجازه یافت نمونه‌هایی از قطعات وارداتی که در نطنز انبار شده بودند، همچنین نمونه‌هایی از برخی قطعات جدید که در ایران تولید شده بودند بگیرد. ایران به تقاضای آژانس فهرستی از قطعات و تجهیزات سانتریفیوژ وارداتی و تولید شده در ایران را در اکتبر ۲۰۰۳ ارائه کرد.

۴۱. در اوایل اکتبر ۲۰۰۳ به بازرسان آژانس گفته که همه سانتریفیوژهای تولید شده در شرکت کالا الکتریک به ضایعات تبدیل شده‌اند و بنابراین برای بازرسی در دسترس نیستند. در صورتی که بعداً مشخص شد که سانتریفیوژها در واقع مکان دیگری در تهران انبار شده بودند و در نهایت در روزهای ۳۰ و ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ در نطنز به بازرسان نشان داده شدند و در همان زمان کارشناسان آژانس سانتریفیوژها و قطعات مربوطه را بررسی و نمونه برداری محیطی گرفتند. اکنون از تمام قطعات اصلی وارداتی و تولید داخلی همچنین تکه‌های مختلف تجهیزات تولیدکننده نمونه‌برداری شده است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های نمونه‌برداریها تا پیش از دسامبر ۲۰۰۳ آماده نخواهد شد. مواد هسته‌ای نگهداری شده در این تجهیزات طی بازرسی‌های آتی راستی‌آزمایی خواهد شد. آژانس اکنون اطلاعات مربوط به منبع قطعاتی را که ایران مدعی است آلوده بوده‌اند را دریافت کرده است.

۴۲. در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۳، ایران UF6 را به اولین سانتریفیوژ در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت با هدف آزمایش یک دستگاه تزریق کرد. در ۱۹ اوت ۲۰۰۳ ایران آزمایش یک آبشار کوچک حاوی ده دستگاه را در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت را با UF6 در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت و نصب یک آبشار حاوی ۱۶۴ دستگاه نهایی شده است. بازرسان آژانس در تاریخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت را بازدید کردند و مشاهده کردند که هیچ گازی UF6 به اولین آبشار ماشین‌های سانتریفیوژ ۱۶۴ تایی تزریق نشده بود. اما عملیات ساخت و نصب در سایت ادامه داشت.

شرکت کالاالکتریک

۴۳. در مارس ۲۰۰۳ طی بازدید آژانس از کارگاه شرکت کالاالکتریک مقامات ایرانی از اعطای دسترسی به یکی از ساختمان‌های کارگاه امتناع کردند و مدعی شدند که ساختمان برای انبارداری مورد استفاده قرار گرفته است و هیچ کلیدی برای ورود به ساختمان در دسترس نیست.

۴۴. بازرسان آژانس با هدف ارزیابی نقش شرکت کالاالکتریک در برنامه توسعه و تحقیق ایران،

طی روزهای ۹ تا ۱۲ اوت ۲۰۰۳ اجازه یافتند از کارگاه شرکت کالاالکتریک نمونه‌برداری محیطی انجام دهند. طی آن بازدید بازرسان دریافتند تغییرات قابل توجهی در محل شرکت از زمان بازدید قبلی در مارس و می ۲۰۰۳ صورت گرفته است. مقامات ایرانی این تغییرات را به تغییر کاربری کارگاه از انبار به آزمایشگاه برای تحلیل غیرتخریبی (NON DESTRUCTIVE) نسبت دادند. همانطور که در گزارش قبلی دبیرکل به شورای حکام منعکس شده بود، این تغییرات می‌تواند بر صحت نمونه‌برداریهای محیطی و توانایی آژانس در راستی‌آزمایی اظهاریه ایران درباره نوع فعالیتهایی که سابقاً در آن مکان انجام شده، تأثیر گذارد.

۴۵. در ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۳، آژانس به نمایندگان ایران نتایج تجزیه و تحلیل نمونه‌های محیطی گرفته شده از شرکت کالاالکتریک مورخ اوت ۲۰۰۳ را اطلاع داد. این نتایج وجود ذرات اورانیوم با غنای بالا و اورانیوم با غنای پایین را آشکار ساخت که با مواد هسته‌ای موجود در سیاهه گزارش شده از سوی ایران مطابقت نداشت.

۴۶. در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود، ایران «انجام تعدادی محدودی آزمایش را با استفاده از مقداری UF6 در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲» در شرکت کالاالکتریک تأیید کرد. تجهیزات استفاده شده بین سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ در شرکت کالاالکتریک برای جداسازی ایزوتوپهای اورانیوم در مقیاس آزمایشی مناسب بود. همان‌گونه که کارخانه جداسازی ایزوتوپ در ماده I(a) ۹۸ موافقتنامه پادمانها به عنوان تأسیسات تعریف شده‌اند، وجود این تأسیسات باید به آژانس گزارش می‌شد.

فعالیت‌های تحقیق و توسعه غنی‌سازی R&D

۴۷. همانطوری که در گزارش قبلی مدیرکل نشان داده شده است. برخلاف اطلاعات اولیه‌ای که ایران درباره تاریخچهٔ برنامه غنی‌سازی و ماهیت بومی آن به آژانس ارائه داده بود، این کشور در اوت ۲۰۰۳ آژانس را مطلع ساخت که تصمیم‌گیری برای شروع برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژی در سال ۱۹۸۵ صورت گرفت و ایران طراحی‌های سانتریفیوژ را از طریق یک واسطهٔ خارجی در حدود سال ۱۹۸۷ بدست آورده است. مقامات ایرانی همچنین برنامه مذکور را متشکل از سه دوره توصیف کردند: اولین دوره از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ که طی آن فعالیتهای مربوطه عمدتاً (با کار آزمایشگاهی در آزمایشگاه‌های فیزیک پلاسمای مرکز تحقیقات هسته‌ای ایران) در محل سازمان انرژی اتمی ایران در تهران متمرکز شده بود، دومین دوره بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ بود که طی آن فعالیتها به شرکت کالاالکتریک در تهران منتقل و در آنجا متمرکز شده بود. در این مقطع ایران

قادر به ساخت تمام قطعات بود و در آزمایش مکانیکی سانتریفیوژها موفقیت‌هایی داشت و تصمیم به ساخت تأسیسات غنی‌سازی در نطنز گرفت، سومین مرحله از ۲۰۰۲ تا کنون بوده است که فعالیتهای تحقیق، توسعه و مونتاژ به نطنز منتقل شده‌اند.

۴۸. طبق اطلاعات ارائه شده از سوی ایران در اوت ۲۰۰۳ طی اولین مرحله در حدود ۲۰۰۰ قطعه از طریق واسطه‌های خارجی یا مستقیماً توسط شرکتهای ایرانی تهیه شده بود. اما در این مرحله هیچ کمک خارجی در مونتاژ سانتریفیوژها یا در آموزش آن دریافت نشده و همچنین هیچ سانتریفیوژ کاملی وارد نشده بود. تلاشها برای دست یافتن به یک سانتریفیوژ عملیاتی متمرکز شده بود. اما در نتیجه انفجار دستگاهها که ناشی از کیفیت پایین آنها بود با مشکلات بسیاری روبرو شدند. طبق اعلام ایران، دومین مرحله از فعالیتها به مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها دوباره بدون گاز UF6 یا اینرت (برای مثال گاز زینان) اختصاص داده داشته است.

۴۹. در پی راستی‌آزمایی اظهاریه ایران مبنی بر اینکه هیچ سانتریفیوژی را با استفاده از مواد هسته‌ای آزمایش نکرده است، گروهی از کارشناسان آژانس در فناوری سانتریفیوژ از ایران تحقیقاتی به عمل آوردند تا تحقیق کنند ایران چگونه فاکتور غنی‌سازی و خروجی جداکننده (Seperative output) را که در محاسبات مربوط استفاده کرده را توسعه داده است. به آژانس گفته شد این دو موضوع از طرح (Sketch) اصلی سانتریفیوژ بدست آمده بود که با محاسبات نظری و با استفاده از منابع علمی و عمومی و نه از طریق آزمایش تقویت شده بود.

۵۰. کارشناسان آژانس در فناوری سانتریفیوژ براساس تمام اطلاعاتی که در دسترس آنها بوده به این باور رسیدند که ادعای ایران مبنی بر اینکه هیچ UF6 یا هیچگونه گاز مشابهی تا به حال به دستگاه سانتریفیوژ در ایران تزریق نشده است، با تجربه دیگر کشورها ناهمخوان است و آنها هنوز نمی‌توانند نتیجه‌گیری کنند که وضعیت کنونی سانتریفیوژهای نصب شده در نطنز تنها براساس اطلاعات منابع باز و شبیه‌سازی کامپیوتری بدون تأیید از طریق کاربرد UF6 در تست آزمایشگاهی بدست آمده باشد.

۵۱. هیچگونه اطلاعات جدیدی در مورد موضوع آزمایش سانتریفیوژها با استفاده از مواد هسته‌ای تا اکتبر ۲۰۰۳ از سوی ایران ارائه نشده بود. در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران تصدیق کرد که به منظور اطمینان یافتن از عملکرد دستگاههای سانتریفیوژ تعداد محدودی آزمایش را با استفاده از مقدار کمی UF6 وارداتی سال ۱۹۹۱ در شرکت کالاالکتریک انجام داده است. بنابر

اظهارات ایران اولین آزمایش سانتریفیوژ در سال ۱۹۹۸ با استفاده از گاز اینرت (زینان) اجرا شد. مجموعه‌ای از آزمایش‌ها با استفاده UF6 بین سالهای ۱۹۹۲، ۲۰۰۲ انجام شد. طی آخرین سری از آزمایشها سطح غنی‌سازی ۱/۲ درصد اورانیوم ۲۳۵ بدست آمد.

۵۲. در جلسه‌ای با کارشناسان فناوری غنی‌سازی که طی بازدید ۲۷ اکتبر تا ۱ نوامبر ۲۰۰۳ برگزار شد، ایران اطلاعات بیشتری درباره برنامه سانتریفیوژ گازی خود ارائه کرد. مقامات ایرانی توضیح دادند که آزمایش‌های انجام شده در شرکت کالاالکتریک در برگیرنده ۱/۹ کیلوگرم UF6 وارداتی بوده است که قبلاً مقامات ایرانی فقدان این مقدار مواد را در نتیجه نشت از لوله‌ها به‌خاطر بخار شدن نسبت داده بودند. فردی که مسئول عملیات تحقیقات و توسعه طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ بود برای بحث و بررسی با آژانس در دسترس بود. با وجود اینکه هیچ گزارش حسابرسی فنی یا مواد هسته‌ای در دسترس نبود، فرد مصاحبه شونده با آژانس توانست، به عنوان یک سند مثبته، یادداشت‌های شخصی‌اش را ارائه کند.

۵۳. مقامات ایرانی در ۱ نوامبر ۲۰۰۳، اعلام داشتند که تمام مواد هسته‌ای به آژانس اظهار شده است و ایران دارای اورانیوم غنی‌شده فراتر از ۱/۲ درصد با استفاده از سانتریفیوژ، نیست و بنابراین آلودگی نمی‌تواند در نتیجه فعالیتهای بومی ایجاد شده باشد. آژانس طی این تحقیقات و مصاحبه‌ها با افراد مرتبط در برنامه هسته‌ای، اطلاعاتی درباره مبدأ قطعات و تجهیزات سانتریفیوژی که ایران ادعا می‌کند منبع اورانیوم با غنای بالا و اورانیوم با غنای کم و دیگر ذرات آلوده در شرکت کالاالکتریک و کارخانه آزمایش غنی‌سازی سوخت می‌باشد، بدست آورد. آژانس به تحقیقات خود در این خصوص ادامه خواهد داد.

۵۴. به عنوان یک اقدام اصلاحی ایران با ارائه گزارش تغییر سیاهه (موجودی مواد) آزمایشگاه جابربن حیان و کارخانه آزمایش غنی‌سازی سوخت و همچنین ارائه اطلاعات طراحی روزآمد شدهٔ کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت موافقت کرد.

غنی‌سازی لیزری

۵۵. طی بازدید ۱۲ اوت ۲۰۰۳ از آزمایشگاه لیزر واقع در لشکرآباد، مقامات ایرانی آزمایشگاه را به عنوان مرکزی که اساساً به تحقیقات لیزر فیوژن و طیف نگاری لیزر اختصاص دارد توصیف کردند. اما آنها اعلام داشتند که تمرکز تحقیقاتی این مرکز تغییر یافته و تجهیزات نامرتبط به پروژه کنونی سایت، از جمله یک لوله بزرگ خلاء که در سال ۲۰۰۰ وارد شده، جابجا شده‌اند. آژانس

درخواست کرد، ایران تأیید نماید که در گذشته هیچگونه فعالیت مرتبط با غنی‌سازی لیزری اورانیوم در این مکان یا در هر مکان دیگری در ایران وجود نداشته است و همچنین از ایران اجازهٔ نمونه‌برداری محیطی از آزمایشگاه را درخواست کرد.

۵۶. در پاسخ به این درخواست، ایران در نامه مورخ ۱۹ اوت ۲۰۰۳ به آژانس اعلام کرد که در گذشته، جدا از همکاری برنامه‌ریزی شده در لیزر فیوژن و طیف نگاری لیزری که هرگز محقق نشد،یک تز تحقیقاتی درباره طیف نگاری لیزری SF6 تهیه شده از سوی یک دانشجو در همکاری با بخش لیزر سازمان انرژی اتمی ایران وجود داشته است. همانطور که در گزارش قبلی مدیرکل به شورای حکام نشان داده شده است، ایران اعلام کرد دارای یک برنامهٔتوسعه و تحقیق قابل ملاحظه‌ای در خصوص لیزر می‌باشد، اما در حال حاضر برنامه‌ای برای جداسازی ایزوتوپ لیزری ندارد.

۵۷. طی تحقیقاتی که در ایران ۲ تا ۳ اکتبر ۲۰۰۳ انجام شده، مقام‌های ایرانی به بازرسان آژانس اطلاع دادند که ایران از یک منبع خارجی در سال ۱۹۹۲، یک آزمایشگاه طیف‌نگاری برای مطالعه کاربرد لیزر در گداخت هسته‌ای، پدیده‌های اپتوگالوانیک طیف نگاری فتویونیزاسیون و از یک منبع خارجی دیگر در سال ۲۰۰۰ ظرف خلاء بزرگ که پیشتر به آن اشاره شد دریافت کرده بود که این تجهیزات فقط برای مطالعات طیف نگاری بوده است. برابر درخواست آژانس در ۱۲ اوت ۲۰۰۳ توافق شد که تجهیزات به آژانس نشان داده شود و آژانس اجازه یابد نمونه‌برداری محیطی انجام دهد.

۵۸. در ۶ اکتبر ۲۰۰۳، بازرسان آژانس اجازه یافتند از لشکرآباد نمونه‌برداری محیطی کنند. بازرسان همچنین از انباری در مرکز کشاورزی و پزشکی کرج متعلق به سازمان انرژی اتمی ایران بازدید کردند. در آن جا یک ظرف خلاء بزرگ وارداتی (تقریباً ۵ متر طول ۱ متر قطر) با سخت‌افزارهای همراه آن انبار شده بود. مقام‌های ایرانی بیان کردند که این تجهیزات در سال ۲۰۰۰ وارد شده ولی هرگز استفاده نشده بود. آنها افزودند که در حال حاضر این تجهیزات برای بازگشت به تولید کننده بسته‌بندی شده است. زیرا قرارداد مربوط به مواد آن توسط طرف خارجی در سال ۲۰۰۰ پایان یافته است. به بازرسان اطلاع داده شد که اشخاصی که درگیر این پروژه بودند برای مصاحبه در دسترس خواهند بود، اما مصاحبه‌ها بعداً در تهران برگزار خواهد شد و تجهیزات مربوط به آزمایشگاه وارد شده از کشور دیگر در ۱۹۹۲ برای بررسی و نمونه‌برداری محیطی در دسترس خواهد بود. ولی بهرحال این مصاحبه‌ها و ارائه تجهیزات دیگر تا آخر اکتبر ۲۰۰۳ به تعویق افتاد.

۵۹. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تصدیق کرد، از آغاز دهه ۷۰ قراردادهایی را درباره غنی‌سازی

لیزری با استفاده از روش جداسازی ایزوتوپی لیزر تبخیر اتمی (AVLIS) و تکنیک‌های جداسازی ایزتوپ مولکولی (MLIS) با شرکتهای خارجی از دیگر کشورها منعقد کرده است:

الف ـ ۱۹۷۵: قرارداد تأسیس آزمایشگاه برای مطالعه رفتار اسپکتروسکوپیک فلز اورانیوم که در دهه ۱۹۸۰ به علت اینکه آزمایشگاه بدرستی کار نکرد کنار گذاشته شد. آزمایشگاه همچنین دو اسپکترومتر بزرگ داشت که از همان منبع در ۱۹۷۶ خریداری و برای تجزیه‌وتحلیل نمونه‌های مواد هسته‌ای گرفته شده از آزمایش‌های غنی‌سازی، در شرکت کالاالکتریک، مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و لشکرآباد استفاده شده بود. در حالی که واردات مواد هسته‌ای به کار رفته در آن پروژه به آگاهی آژانس رسیده بود، اما وجود آزمایشگاهی واقع در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران که در آن تجهیزات لیزری نصب گردیده بود، گزارش نشده بود. هیچکدام از این فعالیتها که مواد هسته‌ای در آنها استفاده شده بود به آژانس گزارش نشده بود.

ب ـ اواخر دهه ۱۹۷۰: قراردادی با تأمین کننده دوم برای مطالعه MLIS که طی آن ۴ لیزر 5CO و چهار اتاق خلاء تحویل شده منعقد گردید، اما سرانجام بخاطر شرایط سیاسی حاکم در آن زمان قرارداد فسخ شد.

ج ـ ۱۹۹۱: قراردادی با تأمین کننده سوم برای تأسیس یک آزمایشگاه لیزری، شامل ۲ قسمت: «آزمایشگاه طیف نگاری لیزری» (LSL) برای مطالعه طیف‌نگاری فلز اورانیوم و «آزمایشگاه جداسازی جامع» (CSL) که در آن غنی‌سازی در مقیاس میلی‌گرم انجام می‌شود، منعقد شد. به موجب این قرارداد همچنین ۵۰ کیلوگرم فلز اورانیوم طبیعی (که در ۱۹۹۳ وارد شد) به ایران تحویل شد. برابر قرارداد، طی دوران آزمایشها، این تجهیزات می‌توانست اورانیوم را تا سطح توافق شده برای غنی‌سازی اورانیوم ۲۳۵ تا میزان ۳٪ و حتی اندکی فراتر از آن، غنی کند.

از این تجهیزات تا اکتبر ۲۰۰۲ یعنی زمانی که آزمایشگاهها و مواد هسته‌ای از مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران به لشکرآباد منتقل گردیدند، استفاده شد. هیچ یک از این فعالیتهای مربوط به مواد هسته‌ای به آژانس گزارش نشد.

د ـ ۱۹۹۸: قراردادی با یک تأمین کنندهٔ چهارم به منظور تحصیل اطلاعات مرتبط با غنی‌سازی لیزر و ارائهٔ تجهیزات مربوط منعقد شد. با این حال به دلیل ناتوانی فروشنده در تهیه مجوزهای صادراتی، فقط بخشی از تجهیزات (به لشکرآباد) تحویل گردید.

۶۰. تجهیزات وارداتی با پروژه‌های جداسازی لیزری ایزوتوپ تبخیر اتمی و جداسازی

ایزوتوپ لیزر مولکولی در اکتبر ۲۰۰۳ به بازرسان آژانس ارائه گردید و بازرسان توانستند با افرادی که درگیر این پروژه‌ها بودند، گفتگو کرده و اقدام به نمونه‌گیری محیطی نمایند. برای ارزیابی نهایی باید منتظر بررسی اطلاعاتی که اخیراً در دسترس قرار گرفته و نیز نتایج نمونه‌گیری محیطی ماند.

۶۱. در اکتبر ۲۰۰۳ ایران اطلاعات بیشتری در مورد لشکرآباد ارائه و تصدیق کرد که در حقیقت دارای یک واحد آزمایشگاهی برای غنی‌سازی لیزری با استفاده از روش‌های جداسازی لیزری ایزوتوپ تبخیر اتمی می‌باشد که در سال ۲۰۰۰ به دنبال پروژه‌ای با حضور کشور چهارم تأسیس گردید. همانطور که در بالا گفته شد این قرارداد به دلیل آنکه مجوزهای صادراتی برای تمام تجهیزات تهیه نشد، به طور کامل اجرا نگردید. این پروژه شامل چندین قرارداد بود که نه تنها تأمین اطلاعات را در برمی‌گرفت، همانطور که در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران به آژانس آمده است، بلکه شامل تحویل لیزرهای بخار مس قویتر تا ۱۵۰ کیلووات نیز می‌گردید. از آنجا که تحویل لیزرهای تبخیر اتمی به دلیل فقدان مجوزهای صادرات میسر نشد، تجهیزات موجود در آزمایشگاه جداسازی لیزر و آزمایشگاه جامع جداسازی در اکتبر ۲۰۰۲ به لشکرآباد انتقال یافت و با استفاده از لیزر بخاطر مس و لیزرهای رنگی از این آزمایشگاه و اتاق خلاء بزرگ و تجهیزات وارداتی مربوطه به سال ۲۰۰۰ که در آنجا استقرار یافته بود، از تاریخ اکتبر ۲۰۰۲ لغایت ژانویه ۲۰۰۳ با بکارگیری ۲۲ کیلوگرم از ۵۰ کیلوگرم فلز اورانیوم طبیعی وارداتی، آزمایش‌هایی صورت گرفت. طبق اظهار مقامات ایرانی، فلز اورانیوم از دسامبر ۲۰۰۲ لغایت ماه مه ۲۰۰۳ در لشکرآباد قرار داشت. این تجهیزات در ماه مه ۲۰۰۳ از هم جدا گردید و به همراه فلز اورانیوم به کرج انتقال یافت و در آنجا به تاریخ ۲۸ اکتبر ۲۰۰۳ به بازرسان آژانس تحویل شد. آژانس از تجهیزات مذکور و مواد هسته‌ای تحویل شده، نمونه‌گیری محیطی بعمل آورد.

۶۲. ایران همچنین در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به آژانس اطلاع داد که ۸ کیلوگرم از ۵۰ کیلوگرم فلز اورانیوم طبیعی وارد شده در سال ۱۹۹۳، برای آزمایش‌های جداسازی در آزمایشگاه جداسازی لیزری و آزمایشگاه جامع جداسازی و در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران استفاده شد.

۶۳. تجهیزات دریافتی در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۹ برای عملیات جداسازی ایزوتوپ اورانیوم در مقیاس آزمایشی و با استفاده از روش جداسازی لیزری ایزوتوپ بخار اتمی مناسب بود. همانطور که واحد جداسازی ایزوتوپ در ماده I(a) .۹۸ از موافقت‌نامه پادمان به عنوان یک واحد عملیاتی تعریف شده وجود این تأسیسات و اطلاعات مربوط به لشکرآباد به عنوان یک واحد

ساخته شده و انتقال بعدی آن به کرج، باید به آژانس اعلام می‌گردید.

۶۴. ایران درگزارش دهی پیرامون دریافت و استفاده از فلزاورانیوم و ارائه اطلاعات مربوط به طراحی آزمایشگاه جداسازی لیزر، آزمایشگاه جامع جداسازی و لشکرآباد کوتاهی کرده بود. در جلسه اول نوامبر ۲۰۰۳ ایران موافقت کرد که به عنوان یک اقدام اصلاحی، گزارش‌های تغییر سیاهه در خصوص استفاده از فلز اورانیوم را تسلیم کند. این گزارش در طول دورهٔ بازرسی پیش‌بینی شده در محدود زمانی ۱۵ ـ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳ جهت بررسی و تأیید به آژانس ارائه خواهد شد. همچنین ایران موافقت کرد اطلاعات مربوط به طراحی تأسیسات جدید انبارسازی در کرج که ضایعات ناشی از برنامه غنی‌سازی لیزری در آنجا در کنار تجهیزات برچیده شده نگهداری می‌شود را ارائه نماید و اطلاعات مربوط به طراحی آزمایشگاه‌های چند منظوره جابربن حیان برای پوشش طیف سنجی انبوه و آزمایشگاه‌های لیزر و نیز برخی محفظه‌های ضایعات حاوی مواد هسته‌ای را اصلاح کند.

۶۵. ارزیابی نهایی منوط به بررسی اطلاعات جدید، تأیید نتایج بازرسی نوامبر ۲۰۰۳ و نتایج نمونه‌گیری محیطی و سایر نمونه‌گیری‌ها می‌باشد.

برنامه راکتور آب سنگین

۶۶. در پاسخ به تحقیقات آژانس در سپتامبر ۲۰۰۲، ایران در فوریه ۲۰۰۳ تأیید کرد که یک واحد تولید آب سنگین را در اراک ایجاد کرده است. مقام‌های ایرانی در توضیح علت نیاز به چنین واحدی اظهار داشتند. از آنجا که نمی‌دانستند آیا برنامه غنی‌سازی اورانیوم آنها موفق خواهد شد یا خیر، بنابراین در سال‌های دهه ۱۹۸۰ امکان ساخت یک نیروگاه اتمی با سوخت اورانیوم طبیعی و استفاده از آب سنگین به عنوان یک واسطه و خنک کننده را مورد توجه قرار دادند. آنها همچنین توضیح دادند که اکنون در پی موفقیت برنامه غنی‌سازی دیگر نیازی به تولید آب سنگین ندارند و مطمئن نیستند که این نیروگاه اساساً تکمیل گردد. در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ آژانس پرسش‌هایی را دربارهٔ برنامه راکتور آب سنگین تسلیم ایران کرد و از این کشور خواست که اطلاعات بیشتری را بویژه در خصوص هرگونه طراحی برای ساختن راکتورهای آب سنگین ارائه نماید.

طراحی و هدف از نیروگاه IR-40

۶۷. اولین بار آژانس بوسیله نامه مورخ ۵ مه ۲۰۰۳ دولت ایران، از برنامه ساخت نیروگاه آب سنگین آگاهی یافت. ایران در این نامه قصد خویش را برای ساخت یک نیروگاه ۴۰ مگاواتی آب

سنگین در اراک با عنوان راکتور تحقیقات هسته‌ای ایران (IR-40) اعلام داشت. این نامه فقط منضم به اطلاعات طراحی اولیه راکتور بود که در آن میزان قدرت راکتور معادل ۴۰ مگاوات تأیید می‌گردید و شامل اطلاعاتی مربوط به سوخت یا طراحی راکتور نمی‌شد. در همان حال، ایران اطلاعاتی مقدماتی پیرامون ایجاد تأسیسات تولید سوخت راکتور IR-40 تحت عنوان کارخانه تولید سوخت در سایت اصفهان را ارائه کرد.

۶۸. مقام‌های ایرانی طی یک بازدید فنی از ایران توسط آژانس در تاریخ ۱۳ـ ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳، در جلسه‌ای مطالبی را پیرامون برخی ویژگی‌های فنی راکتور IR-40 ارائه و به آژانس اطلاع دادند که زمان شروع ساخت این راکتور برای سال ۲۰۰۴ برنامه‌ریزی شده است. براساس اظهارات بعمل آمده در جریان این نشست ایران تصمیم به جایگزین ساختن راکتور تحقیقات تهران گرفته بود زیرا پس از ۳۵ سال فعالیت این راکتور با توجه به طراحی آن و به دلیل واقع شدن آن در حاشیه شهر تهران به حد نهایی ایمنی خود رسیده بود. با این همه ایران در اواسط دهه ۱۹۸۰ تصمیم گرفته بود که با توجه به عدم توفیق این کشور، به رغم تلاش‌های صورت گرفته در مواقع متعدد، برای وارد کردن یک راکتور تحقیقاتی مناسب از خارج به منظور استفاده پزشکی، تولید ایزوتوپ صنعتی و تحقیق و توسعه ساخت راکتور خود را آغاز نماید. تنها جایگزین یک راکتور آب سنگین بود که می‌توانست از دی‌اکسید اورانیوم و زیرکونیوم تولید شده در اصفهان استفاده کند. طبق اظهارات مقامات ایرانی چنین راکتوری برای اینکه قادر به تولید ایزوتوپ باشد، بایستی دارای جریان نوترون ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۴ n/cm2/s براساس نیروی ۳۰ تا ۴۰ مگاوات بـه هنگام استفاده از سوخت دی‌اکسید اورانیوم باشد.

۶۹. در طول نشست مذکور مقامات ایرانی به آژانس اطلاع دادند که تأسیسات فوق مبتنی بر طراحی بومی و اخیراًدر مرحله طراحی جزییات بوده است. این تأسیسات در منطقهٔ خونداب در نزدیکی اراک ساخته خواهد شد.دستگاههای سوخت اصلی از دی‌اکسید اورانیوم ساخته شده و توسط کارخانه تولید سوخت تدارک و تغذیه آن از سوی تأسیسات تبدیل اورانیوم که در حال ساخته شده در اصفهان می‌باشد،تأمین خواهد شد. آژانس آگاه گردید که ساخت کارخانه تولید سوخت در سال ۲۰۰۳ آغاز و در سال ۲۰۰۶ تکمیل خواهد شد و نیز شروع عملیات مربوطه برای سال ۲۰۰۷ طراحی گردیده است. ایران اطلاعات جدید طراحی راکتور IR-40 را در ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۳ و اطلاعات اولیه طراحی کارخانه تولید سوخت را در سال ۲۰۰۳ ارائه کرد.

۷۰. سازمان انرژی اتمی ایران در نامهٔ مورخ ۱۹ اوت ۲۰۰۳ به آژانس، با ارائه اطلاعات بیشتری پیرامون برنامه راکتور آب سنگین، اظهار داشت که تصمیم در مورد آغاز تحقیق و توسعه در اوایل سال ۱۹۸۰ اتخاذ گردیده بود.

۷۱. همانطور که در بالا اشاره شده ایران قبلاً اظهار می‌داشت که طراحی راکتور IR-40 بومی می‌باشد. اما بر پایه اطلاعات ارائه شده از سوی ایران در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، کارشناسان خارجی در ایجاد بخش‌هایی از طراحی این راکتور طرف مشورت قرار گرفته‌اند. هنگامی که از مقام‌های ایرانی سؤال شد، اظهار داشتند که آنان محاسبات فراوان هستهٔ راکتور را برای تعیین راهبردهای مدیریت سوخت و نیز کنترل واکنش‌های اضافی هسته انجام داده‌اند. در نامه مذکور ایران همچنین اعلام کرد که ۹۰ درصد از طراحی راکتور تا پایان سال ۲۰۰۲ تکمیل گردیده و اظهار می‌رود طراحی جزییات آن تا پایان سال ۲۰۰۵ تکمیل شود.

۷۲. ایران در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۳ به آژانس اطلاع داد که تولید ایزوتوپ‌های ناپایدار و پایدار برای این پروژه مورد توجه قرار گرفته و نوع و میزان مشخص این ایزوتوپ‌ها در طول مرحله طراحی دقیق پروژه، تعیین خواهد شد.

سلول‌های داغ

۷۳. طی بازدید آژانس از تهران در ژوئیه ۲۰۰۲، طراحی‌های راکتور به آژانس داده شد. با توجه به هدف اعلام شده برای تولید رادیوایزوتوپ در آن تأسیسات، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت طراحی‌ها هیچ اشاره‌ای به سلول‌های داغ نداشت. آژانس این موضوع را خصوصاً در پرتو اطلاعات به دست آمده از منابع باز مبنی بر تلاش‌های ایران برای به دست آوردن دستکها (manipulator) و پنجره‌های سربی طراحی شده برای کاربرد سلول‌های داغ، طی همان بازدید مطرح کرد. آژانس بر پایه ویژگی‌های دستکها و پنجره‌ها به مقام‌های ایرانی این نکته را یادآور شد که یک طراحی برای سلول‌های داغ می‌بایست از قبل وجود داشته باشد و این که این سلول یا سلول‌های داغ می‌بایست حداقل به طور مقدماتی به عنوان بخشی از تأسیسات یا تجهیزات نصب شده اعلام می‌گردید. در ۴ اوت ۲۰۰۳ اطلاعات طراحی روزآمد شده راجع به IR-40 که هیچ اشاره‌ای به سلول‌های داغ نداشت به آژانس داده شد. در اواخر اوت ایران آژانس را آگاه ساخت که چون ایران از موفقیت تلاش‌هایش برای اکتساب این راکتور مطمئن نبوده طراحی سلول‌های داغ در طراحی‌های اولیه راکتور تحقیقات IR-40 گنجانده نشده است.

۷۴. ایران در نامه‌اش مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تصدیق کرد که برای این پروژه دو سلول داغ در نظر گرفته بود. اما بر پایه اطلاعات ارائه شده در آن نامه، در حال حاضر نه طراحی و نه اطلاعات دقیق درباره ابعاد یا طرح واقعی سلول‌های داغ در دسترس نیست. زیرا ایرانی‌ها ویژگی‌های دستک‌ها و پنجره‌های حفاظت شده برای سلول‌های دائمی را که در پی تهیه آن بودند نمی‌شناختند. ایران در این نامه اشاره کرد که دستکها برای ۴ سلول داغ برای تولید رادیو ایزوتوپ‌های پزشکی، ۲ سلول داغ برای تولید منابع Co-60 و IR-193، ۳ سلول داغ برای فراوی ضایعات و ۱۰ دستک ذخیره نیاز بوده است. نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به طراحی یک ساختمان که ایران می‌گوید سلول‌های داغی را برای تولید ایزوتوپ‌ها در برداشته اشاره می‌کند. ایران در جلسه ۱ نوامبر ۲۰۰۳ در پی تحقیقات بیشتر آژانس، تأیید کرد که در سایت اراک طرح‌های آزمایشی برای ساخت ساختمانی اضافی با سلول‌های داغ برای تولید رادیوایزوتوپ داشته است. ایران گفت که ساختمان اول قرار بوده است که سلول‌های داغی را برای تولید رادیوایزوتوپ‌های پایدار دربرگیرد. ایران موافقت کرد که طراحی‌های مقدماتی برای ساختمان دوم را در اختیار قرار دهد.

۷۵. کارشناسان آژانس همه اطلاعات موجود را برای رسیدن به یک ارزیابی فنی از توضیحات ایران درباره استفاده مورد نظر از سلول‌های داغ در اراک و تجهیزات وابسته و دستک‌ها بررسی خواهند کرد.

ظرفیت و موجودی تولید آب سنگین

۷۶. طبق اظهار مقام‌های ایرانی، نیاز سالانه تخمینی برای آب سنگین در IR-40 کمتر از یک تن می‌باشد. در نامه ۱۹ اوت ۲۰۰۳ آژانس، ایران اطلاعات بیشتری درباره مقدار اولیه آب سنگین مورد نیز برای راکتور (تقریبا ۸۰ و ۹۰ تن) و ظرفیت طراحی کارخانه تولید آب سنگین در حال ساخت در خنداب نزدیک اراک (۸ تن آب سنگین در سال با امکان افزایش به دو برابر ظرفیت طراحی) ارائه داد. طبق اطلاعات داده شده از نامه، ایران می‌خواهد تولید آب سنگین را در سال ۲۰۰۴ آغاز کند. در آن نامه، ایران همچنین اظهار داشت که آزمایش‌هایی با مقیاس آزمایشگاهی برای تولید آب سنگین در اصفهان در دهه ۸۰ با استفاده از تکنیک‌های الکترولیزی انجام شده است.

۷۷. در جلسه‌ای در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۳، ایران تأیید کرد که ساخت خط تولید دوم با ظرفیت تولید ۸ تن آغاز شده است. همچنین بیان کرد که تأسیسات خنداب در واقع یک کارخانه آزمایشی است و هیچ آزمایشگاه یا آزمایش‌های دیگری با استفاده از روش گیلدر ـ سولفید (استفاده شده در تأسیسات اراک) در گذشته در ایران انجام نشده است.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران
گزارش مدیرکل (آژانس بین‌المللی انرژی اتمی)
۲۴ فوریه ۲۰۰۴ (۱۳۸۲/۱۲/۵)

۱. شورای حکام در نشست خود در نوامبر ۲۰۰۳، گزارش ارائه شده توسط مدیرکل را درباره اجرای موافقتنامه بین جمهوری اسلامی ایران (که از این پس ایران نامیده می‌شود) و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (موافقتنامه پادمان) مدنظر قرار داد. آن گزارشی که در سند شماره GOV/2003/75 (مورخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳) منتشر شد، خلاصه‌ای از فعالیت‌های راستی‌آزمایی آژانس، یافته‌های آن، ارزیابی کنونی آن و اقدامات بعدی و ضمیمه‌ای شامل تاریخ‌نگاری فنی از فرایندهای متعدد مربوطه را ارائه نمود.

۲. شورای حکام در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ قطعنامه GOV/2003/81 را تصویب نمود که در آن:

- از پیشنهاد همکاری فعال و شفاف ایران و پاسخ مثبت این کشور به تقاضاهای شورا در قطعنامه مصوب ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ (GOV/2003/69) شورا استقبال گردید و در آن تأکید شد که در جریان کار، شورا ضروری می‌داند که اظهارنامه‌هایی که اکنون توسط ایران ارائه شده است به تصویری صحیح، کامل و نهایی از برنامه‌های هسته‌ای گذشته و کنونی ایران بینجامد که توسط آژانس راستی‌آزمایی خواهد شد.
- شدت قصور و نقص‌های گذشته ایران نسبت به تعهداتش برای پایبندی به قوانین موافقتنامه پادمانها را تقبیح کرد و از ایران مصرانه خواست که به شدت به تعهداتش تحت موافقتنامه پادمانهایش طبق مفاد و روح آن پایبند باشد.
- بیانیه مدیرکل آژانس مبنی بر اینکه ایران اقدامات خاصی را که ضروری و فوری بوده است و در پارگراف ۴ (GOV/2003/69) از آن خواسته شده بود انجام داده است، مورد توجه قرار داد.
- از مدیرکل خواست برای تأیید صحت و کامل بودن اطلاعات ارائه شده توسط ایران درباره فعالیت‌های گذشته و کنونی آن، همراه با حل و فصل این موضوعات به عنوان موضوعات باقیمانده، تمام گام‌های لازم را بردارد.
- از دیدگاه مدیرکل مبنی بر اینکه برای دستیابی به این هدف، آژانس باید دارای یک سیستم راستی‌آزمایی گسترده ویژه‌ای در محل باشد حمایت کرد. از اینکه پروتکل الحاقی همراه با سیاست

شفافیت کامل و باز از طرف ایران، اساسی است، پشتیبانی کرد.

● بار دیگر تأکید کرد که همکاری فوری، کامل و نزدیک با آژانس از سوی تمامی کشورهای ثالث برای روشن شدن مسائل باقیمانده مربوط به برنامه هسته‌ای ایران ضروری است.

● از ایران خواست تا تمام اقدامات اصلاحی لازم را برمبنای فوریت انجام دهد و کامل کند، همکاری کامل خود را با آژانس در اجرای تعهد ایران برای آشکارسازی کامل و دستیابی نامحدود، ادامه دهد و بدین ترتیب با شفافیت و باز عمل کردن خود که برای آژانس حیاتی است، کار قابل توجه ضروری خود را برای اعطای اطمینان لازم از سوی اعضاء، کامل کند.

● تصمیم گرفت، در صورتیکه هرگونه قصور جدی بیشتری از طرف ایران مشاهده گردید، شورای حکام فوراً تشکیل جلسه دهد تا در پرتو شرایط و توصیه مدیرکل، تمامی انتخابها طبق اساسنامه آژانس و موافقتنامه پادمان‌های ایران، مدنظر قرار دهد.

● از تصمیم ایران برای نهایی کردن پروتکل الحاقی به موافقتنامه پادمان‌ها اظهار رضایت کرد و بار دیگر بر اهمیت اقدام سریع ایران برای تصویب و نیز عمل ایران به گونه‌ای که پروتکل به صورت موقت اجرا شود از جمله با ارائه تمامی اظهارنامه‌ها در چارچوب زمانی لازم، تأکید کرد.

● از تصمیم ایران برای تعلیق داوطلبانه تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری استقبال کرد و از ایران خواست که به طور کامل و قابل راستی‌آزمایی به آن پایبند بماند و از دعوت ایران برای پذیرش مدیرکل جهت راستی‌آزمایی این تصمیم و ارائه گزارش توسط وی پشتیبانی کرد.

● تصمیم گرفت که موضوع را در دستور کار خود نگه دارد.

۳. در قطعنامه GOV/2003/81، شورا همچنین از مدیرکل خواست که گزارش جامع خود را درباره اجرای قطعنامه تا اواسط فوریه ۲۰۰۴ یا اگر ممکن است زودتر، برای طرح در نشست مارس شورای حکام، ارائه دهد.

الف ـ گاه‌شمار از ماه نوامبر ۲۰۰۳

۴. آژانس بین ۸ تا ۱۶ دسامبر ۲۰۰۳، بازرسی‌های خاص (ADHOC) را از مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران (TNRC) و سایت نطنز انجام داد. راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی (DIV) در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران، نطنز و مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان (ENTC) و دسترسی تکمیلی به مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و کرج.

۵. در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ دولت ایران پروتکل الحاقی به موافقتنامه پادمان‌ها را امضاء کرد.

۶. در یادداشت رسمی مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ دولت ایران دامنه تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی و بازفرآوری خود را که آژانس دعوت به راستی‌آزمایی آن شده بود را مشخص کرد. در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ ایران تصمیم خود مبنی بر گسترش دامنه تعلیق را به آژانس اطلاع داد (نگاه کنید به بخش ب ـ ۵ ـ ۱ زیر)

۷. در ۶ ژانویه ۲۰۰۴، مدیرکل در وین با جناب آقای دکتر روحانی، دبیر شورایعالی امنیت ملی ایران دیدار کرد که درباره مسائل مربوط به موضوعات باقی مانده پادمانها و تصمیم ایران برای تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری بحث کند.

۸. بین ۱۰ تا ۲۸ ژانویه ۲۰۰۴، آژانس بازرسی‌های پادمانها و راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی (DIV) را در نطنز، کرج، مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انجام داد. آژانس همچنین دسترسی تکمیلی به کارگاه شرکت کالاالکتریک و تعدادی از سلول‌های داغ واقع در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران را انجام داد. همچنین دسترسی آزمایشگاه جابربن حیان (JHL) و تعدادی از سایتهای نظامی برای نمونه‌برداری محیطی در کارگاه‌هایی که تولید داخلی قطعات سانتریفیوژ گازی را انجام می‌دادند، به آژانس داشته است.

۹. در ۳ و ۴ فوریه ۲۰۰۴، مدیرکل در وین با هیأتی بلندپایه از ایران دیدار کرد تا درباره موضوعات باقیمانده پادمانها و اجرای تصمیم ایران برای تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی و بازفراوری بحث کند.

۱۰. بین ۱۵ تا ۱۹ فوریه ۲۰۰۴، آژانس بازرسی‌هایی را در ادامه اقدامات بازرسی‌های قبلی انجام داد، از جمله راستی‌آزمایی مواد هسته‌ای اعلام شده به آژانس در اکتبر ۲۰۰۳ برمبنای داده‌های موقتی. در این زمینه ایران درخواست روشن‌سازی بیشتر نمود.

۱۱. در ۱۷ فوریه ۲۰۰۴، هیأتی از مقامات ارشد ایران با مدیرکل دیدار کردند تا بدینوسیله پیش از اجلاس ماه فوریه اطلاعات بیشتر درباره موضوعات بحث شده در اختیار آژانس قرار گیرد. این اطلاعات طی نامه مورخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۴ و در فرایند مورد ارزیابی به آژانس ارائه گردید.

۱۲. در ۲۱ فوریه ۲۰۰۴، به منظور بازنگری در موضوعات باقیمانده پادمانها و راستی‌آزمایی تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی و بازفرآوری مدیرکل در وین با آقای روحانی دیدار کرد.

ب ـ فعالیت‌های راستی‌آزمایی

ب ـ ۱. تبدیل اورانیوم

ب ـ ۱ ـ ۱. تأسیسات تبدیل اورانیوم

۱۳. همان‌گونه که در گزارش نوامبر ۲۰۰۳ مدیرکل منعکس شده است (پاراگراف ۲۲، ضمیمه ۱، پارگراف ۵) ایران به آژانس گفته است که تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF) طراحی کرده بوده است، که در حال حاضر در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان در دست ساخت است، بدون اینکه تعداد از فرایندهای تبدیل اصلی آزمایش شده باشد.

۱۴. طی دیدار ژانویه ۲۰۰۴، مجموعه گسترده‌ای از طراحی‌ها و گزارش‌های فنی مربوط به پروژه UCF که توسط عرضه کننده خارجی تهیه شده بود در اختیار کارشناسان تبدیل آژانس گذاشته شد. برمبنای بررسی اولیه این اسناد، اظهارات ایران مبنی بر اینکه UCF ضرورتاً برمبنای این طراحی‌ها و گزارش‌های فنی ساخته شده است و آموزش‌های ارائه شده از سوی کشورهای عرضه کننده به نظر معتبر می‌آید. اما مقایسه بعدی اسناد با قطعات ساخته شده UCF برای تأیید این نتیجه اولیه ضروری است.

۱۵. همان‌گونه که قبلاً گزارش شد، آژانس سؤالاتی را از ایران درباره هدف و استفاده از فلز اورانیوم که در UCF تولید شده، مطرح کرده است. (GOV/2003/75) (بند ۲۵، پیوست ۱، بند ۳۴) در ژوئیه ۲۰۰۰، ایران اطلاعات طراحی را در اختیار آژانس گذاشت که از جمله یک خط فرایند تبدیل UF6 کم غنی شده به فلز اورانیوم کم غنی شده ۳۰ کیلوگرم در سال فلز اورانیوم غنی شده به ۱۹/۷٪ اورانیوم ۲۳۵ (U.235) و یک خط فرایند برای تبدیل UF4 تهی شده به فلز اورانیوم تهی شده (۵۰ تن در سال فلز اورانیوم تهی شده) نشان می‌داد. در دوره انجام راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی در سال ۲۰۰۲، آژانس متوجه شد که خط فرایند فلز اورانیوم تهی شده به خط فرایند تولید اورانیوم طبیعی تغییر داده شده بود. ایران بعداً اذعان داشت که فلز اورانیوم نه تنها برای تولید مواد حفاظت کننده، بلکه برای برنامه غنی‌سازی لیزری در نظر گرفته شده بود. آژانس در حال ادامه بررسی ارزیابی توضیحات ارائه شده توسط ایران با توجه به منظور بیان شده برای استفاده از فلز اورانیوم می‌باشد.

ب ـ ۱ـ ۲. تجربیات و انجام آزمایش

۱۶. ایران در نامه بعدی خود در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، اذعان داشت که تجربیات تبدیل در مقیاس آزمایشگاهی را در آزمایشگاه تبدیل اورانیوم (UCL) در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان، در آزمایشگاههای رادیو شیمیایی سابق واقع در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و آزمایشگاه جابربن حیان، با استفاده از مواد هسته‌ای که در سال ۱۹۷۷، ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱ وارد کرده بوده است، انجام داده بوده است. (نگاه کنید به GOV/2003/75 پارگراف‌های ۲۰ تا ۲۴) . ایران همچنین بیان داشت که تجهیزات برچیده شده مربوطه که فرایندهای در مقیاس کمتر از آزمایشگاهی در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران در آن استفاده شده است را به تأسیسات ذخیره‌سازی زباله‌های رادیواکتیو (RWSF) در کرج منتقل کرده است.

۱۷. همان‌گونه که قبلاً مقامات ایران موافقت کرده بودند، در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳، ایران اطلاعات طراحی برای تأسیسات ذخیره‌سازی زباله‌های رادیواکتیو و اطلاعات طراحی تجدید نظر شده برای آزمایشگاه جابربن حیان و در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۳، گزارش‌های تغییر موجودی (ICRs) مربوط به آزمایشها را ارائه نمود. اطلاعات فنی اضافی نیز توسط ایران با توجه به زمینه‌های کار تبدیل تجربی، شامل زمینه تولید فلز اورانیوم ارائه شد.

۱۸. طی بازرسی اکتبر ۲۰۰۳ آژانس از مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران، ایران برای راستی‌آزمایی آژانس ۱۷ کیلوگرم اورانیوم از ترکیب‌های گردآوری شده مختلف از تمامی سایت را ارائه داد که بخشی از آن از تجربیات تبدیل بدست آمده بود و اطلاعات محدودی برای آن وجود داشت. کار درباره ویژگی‌های مواد هسته‌ای به کار رفته در این تجهیزات، از جمله درباره منشأ، کاربرد و کمیت آن ادامه دارد.

۱۹. در ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۲۰۰۴، بازرسان آژانس برای نظارت بر بازیافت مواد هسته‌ای جمع‌آوری شده و بدست آمده از تجهیزات برچیده شده که در تجربیات تبدیل استفاده شده بود از کرج بازدید کردند. تقریباً ۱/۲۵ کیلوگرم از اورانیوم در اشکال مختلف طی این عملیات بازیافت شده بود و نمونه‌هایی از ترکیب‌های اورانیوم برای تحلیل تخریبی گرفته شده بود. موافقت شده بود که تجهیزات می‌توانند همچنین توسط ایران برچیده شوند و پس از آماده شدن نتایج تحلیل آژانس و به شرطی که نتایج موافق با اظهارات ایران باشد از رده خارج شوند.

۲۰. تجزیه و تحلیل داده‌های ارائه شده توسط مقامات ایران ادامه دارد و اقدامات تحلیلی بیشتر

این دیدگاه که به تأیید اظهارنامه ایران درباره این فعالیت‌ها برای اطمینان یافتن از نبود تبدیل مقیاس آزمایشی در حال انجام می‌باشد. باید یادآور شد که با توجه به اندازه و ظرفیت تجهیزات استفاده شده، این احتمال را نمی‌توان کنار گذاشت که مقادیر بیشتری از مواد هسته‌ای از آنچه طرف ایرانی به عنوان استفاده شده و تولید شده در طول آزمایش و تجربه کردن عنوان کرده، می‌توانسته دخالت داشته باشد. اما خیلی سخت است که دقیقاً اورانیوم بکار رفته در این فعالیت‌های بازفراوری را پس از گذشت سالهای زیاد حساب کرد، بویژه زمانی که مقادیری به عنوان ضایعات اعلام شده است. آژانس درباره این موضوع بیشتر تحقیق خواهد کرد.

ب ـ ۲. تجربیات پرتوزدایی و بازفراوری

۲۱. در طول سال ۲۰۰۳ ایران پرتوزدایی‌هایی را که در راکتور تحقیقاتی تهران (TRR) از اورانیوم تهی شده UO2 با هدف آماده‌سازی آن برای مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و متعاقباً بازفرآوری با هدف استقرار در اتاقک‌های با حفاظ در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران را تأیید کرد(GOV/2003/75 Annexed para.27-33) مطابق اعلام ایران، ۷ کیلوگرم از UO2 پرتوزدایی شده است ۳ کیلوگرم آن بعداً برای جداسازی پلوتونیوم بازفرآوری شده است و ۴ کیلوگرم باقی مانده در کانتینرها در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران دفن گردیده‌اند.

۲۲. اتاقک‌های با حفاظتی که گفته می‌شود بازفرآوری در آنها صورت گرفته است برچیده شده و در انباری در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران به همراه تجهیزات مرتبط نگهداری می‌شوند. در طول بازرسی که در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۲۰۰۳ صورت گرفت، آژانس از این اتاقک‌های با حفاظ و تجهیزات نمونه‌برداری محیطی کرد. نتیجه نمونه‌برداری، هنوز موجود نیست.

۲۳. ضایعات منجمد شده حاصله از این فعالیت‌ها بوسیله ایران اعلام گردید که آنها را با بتون ترکیب کرده و به انارک فرستاده‌اند و ضایعات مایع را به قم فرستاده‌اند تا در آنجا دفن گردد. براساس درخواست آژانس، ایران ضایعات انارک را در ژانویه ۲۰۰۴ به آزمایشگاه جابربن حیان انتقال داد.

۲۴. ایران اکنون به عنوان اقدام اصلاحی گزارش حسابرسی، شامل نقل و انتقال اهداف پرتو داده شده در بین مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان، راکتور تحقیقاتی تهران و آزمایشگاه جابربن حیان را ارائه کرده است.

۲۵. در ۸ نوامبر ۲۰۰۳، پلوتونیوم جدا شده در نتیجه این آزمایش‌ها به شکل محلول پلوتونیوم

در دو ظرف شیشه‌ای کوچک به آژانس برای راستی‌آزمایی ارائه شد. محتوای یکی از ظروف شیشه‌ای کاملاً به پوشش اطراف خود نشت کرده بود، بنابراین راستی‌آزمایی دقیق از مقدار اصلی محلول پلوتونیوم امکان‌پذیر نیست. بازرسان آژانس از محلول، به منظور آنالیز آزمایشگاهی نمونه‌برداری کردند، نتایج آن هنوز موجود نیست.

۲۶. ایران تخمین می‌زند که مقدار اصلی پلوتونیوم در این محلول، در حدود ۲۰۰ میکروگرم بوده است. تا زمانی‌که نتایج نمونه‌برداری اعلام گردند، آژانس نمی‌تواند دقت این تخمین را مورد راستی‌آزمایی قرار دهد. اما برمبنای محاسبات آژانس، میزان پلوتونیومی که از ۳ کیلوگرم اورانیوم تهی شده مورد نظر تحت شرایط پرتودهی اعلام شده، می‌بایستی خیلی بیشتر از این باشد. دلیل این اختلاف ظاهری، روشن نیست. این موضوع همچنان با ایران مورد بحث باقی مانده است.

۲۷. در تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۰۳ هنگامی که یک بازرسی از سوی آژانس در آزمایشگاه جابربن حیان صورت می‌گرفت، چهار عدد کانتینر که شدیداً پوشیده شده بودند، بوسیله ایران به بازرسان نشان داده شد که گفته می‌شود دربرگیرنده چهارنمونه بازفرآوری نشده است. این کانتینرها در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران دفن شده بودند و بیرون کشیده بودند و برای بازرسی به آژانس ارائه گردیدند. با استفاده از تجهیزات آنالیزی غیرتخریب شونده موجود، بازرسان آژانس توانستند تأیید کنند که یکی از کانتینرها (که به طور اتفاقی انتخاب گردید) دربرگیرنده مواد رادیواکتیو بالا، شامل ویژگی‌های نمونه‌های پرتوزدایی شده می‌باشد، همه چهارکانتینر برای آزمایش‌های بعدی توسط آژانس مهروموم گردید.

۲۸. درسپتامبر ۲۰۰۳، بازرسان آژانس با آگاهی از اینکه پرتوزدایی اورانیوم اعلام نشده در راکتور تحقیقاتی تهران صورت گرفته است، از طریق سوابق موجود متوجه شدند که نمونه‌های فلز بیسموت در محدوده زمانی (۱۹۹۳- ۱۹۸۹) پرتوزدایی شده‌اند. اگر چه بیسموت مواد هسته‌ای نیست که براساس قرارداد پادمان نیاز به اعلام داشته باشد، پرتودهی آن چون پلونیوم (Po-210) تولید می‌کند که یک رادیوایزوتوپ با نیرو بسیار کوتاه (intensly radio active alfa emitting radio isotop) میباشد و نه تنها برای استفاده‌های غیرنظامی (همچون ژنراتورهای ترموالکتریک ایزوتوپی (RTG) و در واقع باطری) کاربرد دارد بلکه در ارتباط با برلیوم می‌تواند برای اهداف نظامی (بویژه به عنوان چاشنی نوترون برخی از انواع سلاح هسته‌ای) استفاده شود، مورد توجه و علاقه آژانس است.

۲۹. ایران در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۳ خطاب به آژانس اطلاع داد که پرتوزدایی بیسموت بخشی از امکان سنجی مطالعاتی برای تولید و استفاده از پلونیوم PO-210 در RTGs بوده است.

۳۰. طی دیدارهای خود از ایران در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۳ آژانس درخواست توضیح بیشتر کرد و در ژانویه ۲۰۰۴ توانست با دو دانشمند ایرانی درگیر پرتوزدایی بیسموت مصاحبه کند. یکی از این دانشمندان هم اکنون خارج از ایران بسر می‌برد و توسط ایران از او خواسته شد تا برای مصاحبه مراجعه نماید. بنا به گفته این دانشمندان دو نمونه بیسموت پرتوزدایی شده‌اند و تلاش ناموفقی هم صورت گرفته است تا از یکی از آنها پلونیوم استخراج شود. نمونه بیسموت پرتوزدایی شده دیگر گفته می‌شود که دور ریخته شده است. این دانشمندان تأیید کردند که هدف پروژه تنها برای تحقیق در مورد جداسازی شیمیایی پلونیوم و توسعه RTGs بوده است.در طول بحث‌های بعدی در وین در فوریه ۲۰۰۴ مقامات ایرانی گفتند که آزمایش‌های مرتبط با پلونیوم ۲۱۰ بخشی از مطالعه در مورد چشمه نوترونی بوده است، یادآور شدند که چشمه نوترونی موجود در بازار که به عنوان مثال در صنعت کاربرد دارد، بدلیل تضییق‌های وارداتی برای ایران قابل دستیابی نیست. با این وجود ایران بیان کرد که رکوردهای چندی در ارتباط با پروژه پرتوزدایی نوترون باقی مانده است که در نتیجه (این رکوردها) نتوانستند شواهدی در حمایت از ادعاهای مرتبط با هدف این آزمایش، فراهم نماید.

۳۱. آژانس این موضوع را به نحو مقتضی دنبال خواهد کرد.

ب ـ ۳. غنی‌سازی اورانیوم

ب - ۳-۱. غنی‌سازی بوسیله سانتریفیوژ گازی

۳۲. همان‌گونه که قبلاً توافق گردید گزارش تغییر موجودی طرح آزمایشی غنی‌سازی سوخت در نطنز (PFEP) در برگیرنده مواد هسته‌ای استفاده شده برای آزمون‌های غنی‌سازی در کارگاه کالا الکتریک(که هم اکنون در نطنز مستقر شده است) توسط ایران ارائه گردید و قسمتهای مرتبط به اطلاعات طراحی آن روزآمد شد.

۳۳. آن‌گونه که در گزارشهای پیشین مدیرکل گزارش گردید، ایران در سال ۱۹۹۱ UF6 وارد کرده است. مواد در سه سیلندر یکی بزرگ و دو تا کوچک قرار داشته است. ایران ابتدا فقدان ۱/۹

کیلوگرم از UF6 از دو سیلندر کوچک را به نشتی آنها در زمان انبار شدن در ساختمان راکتور تحقیقاتی تهران مرتبط کرد. نمونه‌برداریهای محیطی به درخواست سازمان انرژی اتمی ایران از محوطه انبار به عمل آمد که در واقع ذراتی از UF6 را نمودار کرد. اما توضیحات در مورد نشت از نظر فنی معتبر نبوده همان‌گونه که در گزارش مدیرکل در نوامبر ۲۰۰۳ (پاراگراف ۳۲، ضمیمه ۱، پاراگراف ۲۱) درج گردید، ایران نهایتاً تأیید کرد که در واقع این مواد را در تست سانتریفیوژ در کارگاه شرکت کالا الکتریک استفاده کرده است. از ایران خواسته شد که در مورد آلودگی شناسایی شده در ساختمان راکتور تحقیقاتی تهران جایی که دو سیلندر کوچک انبار شده بودند و بویژه در مورد منبع مواد آلوده و جایگاه فعلی آنان و نیز تاریخی که آلودگی رخ داده است توضیح دهد.

۳۴. ایران در بیانیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ اعلام کرد که ۱/۹ کیلوگرم از UF6 که در تجهیزاتی که هم اکنون در طرح غنی‌سازی آزمایشی در نطنز انبار شده‌اند گردآوری شده است بازرسی از این برنامه‌ریزی شده است نیاز است که آنالیز تخریبی در مورد محتوای این سیلندرهای UF6 وارداتی صورت پذیرد. این سیلندرها هم اکنون تحت مهر و موم آژانس در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انبار شده‌اند.

۳۵. آن‌گونه که در GOV/2/2003/27 (پاراگراف‌های ۳۴ و ۳۵، ضمیمه ۱، پاراگراف‌های ۳۸،۴۱،۴۵،۵۳) توضیح داده شد. نمونه‌برداری‌های محیطی که بوسیله آژانس از نطنز و کارگاه شرکت کالا الکتریک بعمل آمد وجود ذراتی از اورانیوم طبیعی اورانیوم با غنای کم و اورانیوم با غنای بالا را فاش ساخت که کامل بودن بیانیه ایران را در مورد فعالیت‌های غنی‌سازی با سانتریفیوژها مورد سؤال قرار داد.

۳۶. به عنوان بخشی از تلاشهای خود برای حل مسئله آلودگی، آژانس به نمونه‌برداری محیطی از اجزا سانتریفیوژهای وارداتی و ساخت داخلی و تجهیزات مستقر در نطنز ادامه داده است. آژانس همچنین اخیراً از کشور دیگری درخواست کرده است تا اجازه نمونه‌برداری محیطی از مکانهایی که سانتریفیوژهای وارداتی به نظر می‌رسد در آنجا تهیه شده‌اند را صادر کند. نمونه‌برداری از چنین مکانهایی برای آژانس به منظور رسیدن به نتیجه در خصوص مسئله آلودگی ضرورت دارد.

۳۷. در بیانیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود، ایران اسامی کارگاههای سازنده که در داخل به تولید قطعات سانتریفیوژ اشتغال دارند را ارائه کرد. در پاسخ به تقاضای بیشتر آژانس، ایران مکان

کارگاهها و اطلاعات مربوط به عملکرد آنان در ارتباط با برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژی ایران را در اختیار آژانس قرار داد. اکثر این کارگاه‌ها در مالکیت سازمانهای صنعتی نظامی هستند.

۳۸. در ژانویه ۲۰۰۴، به آژانس دستیابی هدایت شده به کارگاه‌های سازنده قطعات داده شد تا نمونه‌برداری محیطی به منظور روشن ساختن دلایل آلودگی قطعات سانتریفیوژ ساخت داخل، به عمل آید. در حالیکه نتایج این نمونه‌برداریها هنوز ارائه نشده است، نتایج بدست آمده از نمونه‌برداری‌های قبلی اکنون موجود است و یافته‌های پیشین آژانس را تأیید می‌کند.(GOV/2003/75/Paras 34-37. AnneX.1,Paras 38-40, P3)

۳۹. برمبنای نمونه‌برداری‌های محیطی که تاکنون بعمل آمده است،تعدادی موارد اختلاف و سوالات بی‌پاسخ باقی مانده‌اند.

● آنالیز نمونه‌های گرفته شده از قطعات سانتریفیوژ ساخت داخل، به نحو گسترده‌ای آلودگی اورانیوم با غنای کم را نشان می‌دهد، در حالیکه آنالیز نمونه‌ها از قطعات وارداتی آلودگی از هر دو نوع اورانیوم با غنای کم و با غنای بالا را نشان می‌دهد. اگر آن‌گونه که ایران می‌گوید، حضور اورانیوم در قطعات ساخت داخل صرفاً به دلیل آلودگی‌های ناشی از قطعات وارداتی است، روشن نیست چرا قطعات گونه‌های مختلف آلودگی را دارند.

● انواع آلودگی یافت شده در کارگاه شرکت کالاالکتریک از آنچه که در نطنز است متفاوت است، اگر چه ایران بیان می‌کند که منبع آلودگی در هر دو مورد قطعات سانتریفیوژ وارداتی هستند.

● نمونه‌برداری در محیط نشان می‌دهد که آلودگی ۳۶٪ اورانیوم ۲۳۵ تقریباً از یک اطاق در کارگاه شرکت کالاالکتریک آمده است که به نظر می‌رسد به نحو گسترده‌ای بوسیله آن مواد آلوده شده است. تنها موارد کمی از اورانیوم با غنای ۳۶٪ در قطعات سانتریفیوژ وارداتی یافت شد. سطح آلودگی حکایت از حضور مقدار بیشتر از این مواد دارد.[۱]

۴۰. از ایران خواسته شد تا در مورد مسائل بالا نظرات خود را ارائه کند. بویژه در پرتو بیانیه ایران که گفته است در استفاده از تکنولوژی سانتریفیوژ بالاتر از ۱/۲٪ غنی‌سازی نکرده است. آژانس به کار خود با کشوری که قطعات از آنجا وارد شده‌اند و اعتقاد بر این است که آنها را ساخته است ادامه می‌دهد با این نظر که بتواند مسائل مرتبط با آلودگی را حل و فصل کند.

---

۱. اورانیوم با غنای ۳۶ درصد مشخصه مواد هسته‌ای است که در راکتورهای خاص در خارج از ایران استفاده می‌شود.

۴۱. بازدید آژانس در ماه ژانویه ۲۰۰۴ از کارگاه‌های تولید قطعات، وجود دو شرکت فرعی از شرکتهای وابسته به شرکت کالاالکتریک[1] را فاش ساخت. فرایند تکنیک واقع در نزدیکی اصفهان و پارس تراش در تهران.

۴۲. شرکت فرایند تکنیک نقش‌های متفاوتی در برنامه غنی‌سازی ایران با استفاده از سانتریفیوژ داشته است. طبق اظهار ایران قرار بود این شرکت به عنوان سایت مونتاژ سانتریفیوژ مورد استفاده قرار گیرد. ولی مقامات ایرانی به این نتیجه رسیدند که این محل از نطنز بسیار دور می‌باشد. در حال حاضر گفته می‌شود که این محل مرکز کنترل کیفی تمامی قطعات تولید شده سانتریفیوژ برای تأسیسات نطنز می‌باشد، اما دارای توانمندی‌های مناسبی برای آزمایش و مونتاژ دستگاههای سانتریفیوژ نیز می‌باشد.

۴۳. همانطوری که قبلاً گزارش شد، آژانس به بررسی گاه شمار برنامه غنی‌سازی با استفاده از سانتریفیوژ گازی و ارزیابی اظهارنامه‌های مربوط به این برنامه مندرج در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ادامه داده است. بررسی‌های آژانس که شامل گفتگو با مقامات سابق ایران آشنا با برنامه و فعالیت‌های راستی‌آزمایی آژانس در جای دیگر منتهی به این موضوع شد که آژانس بررسی کند که ایران ممکن است نقشه‌های طراحی سانتریفیوژ پیشرفته‌تر موسوم به سانتریفیوژ P-2 را داشته باشد.[2]

۴۴. در پاسخ به درخواست آژانس در اوائل ژانویه ۲۰۰۴ در مورد ایسن امکان، ایران در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۴ در نشستی با کارشناسان غنی‌سازی اورانیوم آژانس اذعان نمود که در سال ۱۹۹۴ طرح‌های سانتریفیوژ P-2 را از منابع خارجی دریافت نموده و بدون مواد هسته‌ای و با استفاده از قطعات ROTOR ساخت داخل مبادرت به برخی آزمایش‌های میکانیکی نموده است. مقامات ایرانی طرح‌های P-2 را به آژانس نشان دادند و گفتند که این طرح‌ها را از یک واسطه خارجی دریافت کرده‌اند. کارشناسان غنی‌سازی سانتریفیوژ آژانس تأیید کردند که این طرح‌ها مشابه طرح اولیه پیشرفته‌تر سانتریفیوژ اروپایی با استفاده از ROTORهای فولادی با قطعات BELLOWS است. با این وجود، مقامات ایرانی بیان داشتند که ایران هیچ دستگاه سانتریفیوژ P-2 یا قطعات آن را از خارج دریافت نکرده و قطعاتی که داشته در داخل تولید کرده است.

---

۱. شرکت کالاالکتریک وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران است.
۲. تا پیش از این، تمامی اطلاعات ایران در مورد برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ (شامل طراحی و اطلاعات تحقیقات و توسعه، تولید و فرآوری، اماکنی که این فعالیت‌ها انجام شده بودند) شامل طراحی سانتریفیوژ کمتر توسعه یافته (P-1) با منشأ اروپایی بوده است.

۴۵. همچنین ایران اطلاعات مربوط به فعالیت‌های تحقیقات و توسعه P-2 را ارائه کرده است. طبق این اطلاعات، سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۹۹۹ یا ۲۰۰۰، ضمن عقد قرارداد با یک شرکت خصوصی در تهران اقدام به توسعه یک سانتریفیوژ P-2 نمود.آژانس در ۲۸ ژانویه ۲۰۰۴ توانست با مالک این شرکت مصاحبه کند. وی توضیح داد از آنجا که به نظر او ایران قادر به تولید سیلندرهای فولادی مناسب قطعات BELLOWS مورد نیاز برای طراحی P-2 نبوده است، لذا تصمیم بر آن شد تا روی قطعات ROTORهای کربنی کمترحساس کار ادامه یابد. در نتیجه، طبق گفته وی، این شرکت هفت قطعه ROTOR با ابعاد مختلف تولید کرد و بدون کاربرد مواد هسته‌ای آزمایش‌های مکانیکی بر این روی این ROTOR ها انجام گرفت. مالک این شرکت همچنین بیان داشت که این کار پس از ژوئن ۲۰۰۳ پایان یافت و تمامی تجهیزات سانتریفیوژ به شرکت پارس تراش در تهران منتقل شد.

۴۶. در پاسخ به سوال آژانس مبنی بر اینکه چرا طرح P-2 و کار مربوطه در اظهارنامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ درج نگردیده بود، مقامات ایرانی گفتند که به دلیل ضیق‌وقت در تهیه اظهارنامه مربوط به برنامه تحقیق و توسعه سانتریفیوژ، از این امر غفلت شد. فهم این توضیح مشکل است. زیرا همانطوریکه ایران بیان داشته، براساس دستور سازمان انرژی اتمی تجهیزات تنها پس از ژوئن ۲۰۰۳ به شرکت پارس تراش منتقل شد. همانطوریکه در گزارش نوامبر ۲۰۰۳ مدیرکل تصریح شده (پیوست ۱،بند ۴۱) تجهیزات سانتریفیوژ P-1 از شرکت کالاالکتریک در آنجا انبار شده بود و تا برچیدن آن در بهار ۲۰۰۳ تا اکتبر ۲۰۰۳ زمانی که در نطنز به آژانس عرضه گردید، از دید آژانس مخفی نگه داشته شده بود.

۴۷. در گفتگوهای بعدی پیرامون این موضوع در فوریه ۲۰۰۴، مقامات ایرانی توضیحات بیشتری را در مورد عدم درج اطلاعات مربوط به طرح P-2 در اظهار نامه اکتبر ۲۰۰۳ و کار مربوطه ارائه نمودند: الف) حتی در آن اظهارنامه سانتریفیوژهای P-1 نیز به طور خاص ذکر نشده است،[1] ب) این اظهارنامه تنها شامل اطلاعاتی برای اصلاح موارد قصور ایران پیرامون گزارش دهی موافقتنامه پادمانها بوده است، ج) طبق موافقتنامه پادمانها ارائه این اطلاعات ضروری نبوده و تنها براساس مفاد پروتکل این اطلاعات باید ارائه شود. با این وجود این سوال مطرح است که چرا

---

۱. البته باید توجه شود که اعلامیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ جزییات مربوط به سانتریفیوژهای P-1 و کارهایی که ایران در رابطه با این سانتریفیوژها انجام داده بود را دربرمی‌گرفت.

زمانی‌که ایران آژانس را از دستگاه‌های سانتریفیوژ P-1 و فعالیت‌های مربوطه مطلع نمود، اطلاعات مربوط به وجود قطعات P-2، کار مربوطه در قرارداد سازمان انرژی اتمی و انتقال تمامی تجهیزات مربوط به پارس تراش پس از ژوئن ۲۰۰۳ را به آژانس نداد.

۴۸. آژانس در حال حاضر مشغول بررسی تمامی اطلاعات موجود در خصوص موضوع سانتریفیوژ P-2 می‌باشد.

ب ـ۳ ـ۲. غنی‌سازی با استفاده از لیزر

۴۹. ایران در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود اعلام داشت که از دهه ۱۹۷۰ قرادادهای مربوط به غنی‌سازی لیزری با استفاده از روش‌های جداسازی تبخیر اتمی ایزوتوپ و جداسازی لیزری مولکولی ایزوتوپ داشته است و تجهیزاتی را بر اساس این قراردادها وارد نموده است. ایران همچنین به آژانس اطلاع داد ۵۰ کیلوگرم فلز اورانیوم در سال ۱۹۹۳ وارد نموده که بخشی از آن در آزمایشاتی که تجهیزات وارداتی در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و لشکرآباد استفاده شده بود به کار گرفته شد. ایران آژانس را مطلع نمود که تجهیزات لیزری همراه با فلز اورانیوم در ماه می ۲۰۰۳ برچیده شده و به کرج منتقل گردید.

تجهیزات و ماده هسته‌ای قبل از گزارش ماه نوامبر به بازرسان آژانس ارائه گردید. نمونه‌های محیطی از تجهیزات جمع‌آوری شد و ماده هسته‌ای با توزین و از طریق تجزیه و تحلیل تخریبی راستی‌آزمایی گردید.

۵۰. ایران همه گزارش‌های تغییر موجودی مربوط به استفاده از فلز اورانیومی که در ماه نوامبر ۲۰۰۳ برای راستی‌آزمایی آژانس ارائه گردید را به عنوان یک اقدام اصلاحی تسلیم داشت. ایران همچنین اطلاعات طراحی مربوط به تأسیسات انبار پسماند در کرج و اطلاعات طراحی برای آزمایشگاه جابربن حیان به منظور پوشش آزمایشگاه‌های لیزری اضافی همچنین تانک‌های پسماند حاوی ماده هسته‌ای را تسلیم داشت.

۵۱. آژانس به بررسی سوابق حسابرسی ماده هسته‌ای مربوط به برنامه جداسازی به روش مولکولی لیزری ادامه داده و از نوامبر ۲۰۰۳، نمونه‌برداری‌های محیطی بیشتری از تجهیزات اصلی و آزمایشگاه‌های وابسته نمونه‌برداری‌های برای تجزیه و تحلیل تخریبی از تانک‌های حاوی پسماند مورد استفاده در رابطه با برنامه انجام داده است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های نمونه هنوز حاصل نشده است.

۵۲. آژانس با دریافت اطلاعات و مداقه بیشتر اعلامیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران به ارزیابی گاه‌شمار برنامه غنی‌سازی لیزری ایران ادامه می‌دهد. آژانس با پشتیبانی کشورهای مرتبط عضو تلاش نموده است تا تجهیزات اصلی تحویلی را با اطلاعات ارائه شده از سوی ایران پیرامون برنامه‌های جداسازی به روش لیزر و جداسازی به روش مولکولی لیزر را وفق دهد. اگر چه اطلاعات مربوط به برنامه جداسازی به روش مولکولی لیزر در دهه ۱۹۷۰ ظاهراً دارای ارتباط منطقی می‌باشد. همچنان دریافت اطلاعات بیشتر درباره تجهیزات تحویلی مربوط به برنامه جداسازی به روش اتمی لیزر مورد انتظار است.

۵۳. آژانس در طول دسترسی تکمیلی به آزمایشگاه‌های اسپکترومتری جرمی در کرج در دسامبر ۲۰۰۳، دو اسپکترومتر جرمی را مورد بررسی قرار داد که در اطلاعیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران قرار نداشت. ایران اذعان داشت که اسپکترومترهای جرمی در گذشته برای تأمین خدمات تجزیه‌ای (اندازه‌گیری غنی‌سازی ایزوتوپ) برنامه جداسازی به روش اتمی لیزر مورد استفاده قرار گرفته است. ایران همچنین فهرست نمونه‌هایی را که تجزیه و تحلیل شده بود را ارائه کرد.

۵۴. آژانس متعاقب دسترسی تکمیلی به کرج از ایران خواست تا نقش اسپکترومترهای جرمی در رابطه با برنامه غنی‌سازی اورانیوم را روشن نماید. ایران اطلاعات بیشتری در این رابطه را در ۵ ژانویه ۲۰۰۴ به آژانس ارائه کرد.

۵۵. ارزیابی بیشتر منوط به تحلیل اطلاعات جدید و راستی‌آزمایی نتایج بازرسی‌های اخیر شامل نتایج نمونه‌برداری‌های محیطی و دیگر نمونه‌ها در طول بازرسی‌های ماه دسامبر ۲۰۰۳ و ژانویه ۲۰۰۴ و مطالعه تفصیلی اطلاعات مربوط به طراحی تجهیزات جداسازی به روش اتمی لیزر که در جریان است می‌باشد.

ب ـ ۴. برنامه راکتور آب سنگین

۵۶. ایران در سال ۲۰۰۳ احداث کارخانه تولید آب سنگین در اراک و برنامه این کشور برای ساخت راکتور آب سنگین (راکتور تحقیقات هسته‌ای ایران IR-40) را به آژانس اعلام داشت. ایران اطلاعات طراحی مقدماتی درباره راکتور را همراه با اطلاعات مقدماتی درباره تأسیساتی جهت تولید سوخت برای این راکتور که در سایت اصفهان ساخته خواهد شد را ارائه نمود.

۵۷. در اواسط سال ۲۰۰۳ طراحی های راکتوری ارائه شد که حاوی هیچ اشاره‌ای به سلول‌های داغ نبود. ایران در اعلامیه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ بیان داشت که دو سلول داغ برای این طرح پیش‌بینی

شده، اما هیچ اشاره‌ای به طراحی یا اطلاعات تفصیلی درباره ابعاد یا شمای واقعی سلول‌های داغ در حال حاضر نشده بود. ایران بعداً بیان داشت که طرح‌های موقتی برای ساخت یک ساختمان دیگر با سلول‌های داغ برای تولید رادیوایزوتوپ‌هایی (با عمر طولانی) داشته است. ایران برخی اطلاعات طراحی بسیار مقدماتی درباره این ساختار را ارائه نموده است.

ب ـ ۵. تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری

ب ـ ۵ ـ ۱. دامنه تعلیق

۵۸. همان‌گونه که مدیرکل در اجلاس ماه نوامبر ۲۰۰۳ شورا گزارش داد، ایران وی را در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ از تصمیم آن کشور برای تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری و اینکه تعلیق تمام فعالیتها در تأسیسات غنی‌سازی نطنز، تولید تمام مواد تغذیه کننده برای غنی‌سازی و ورود هرگونه اقلام مربوط به غنی‌سازی را پوشش خواهد داد، مطلع نمود.

۵۹. ایران سپس طی یادداشت رسمی مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ آژانس را مطلع نمود که فورا:

- عملیات و یا آزمایش یا هرگونه سانتریفیوژ، با یا بدون ماده هسته‌ای در طی آزمایش غنی‌سازی در نطنز را به حالت تعلیق درمی‌آورد.
- ورود ماده هسته‌ای به هر سانتریفیوژی را به حال تعلیق در می‌آورد.
- نصب سانتریفیوژ در طرح آزمایشی غنی‌سازی در نطنز و نصب سانتریفیوژ در کارخانه غنی‌سازی (FEP) در نطنز را به حال تعلیق درمی‌آورد.
- اگر امکان عملی باشد، ماده هسته‌ای را از تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژی تا حد امکان خارج می‌سازد.

۶۰. ایران همچنین بیان داشت که: در حال حاضر هیچ نوعی از تأسیسات سانتریفیوژ گازی غنی‌سازی در هیچ نقطه‌ای در ایران به جز تأسیسات نطنز را در دست ساخت ندارد، هیچ طرحی در طول دوره تعلیق برای ایجاد توانمندی جداسازی ایزوتوپی ندارد. طرح‌های غنی‌سازی لیزری خود را برچیده و تمام تجهیزات مربوطه را برداشته، و هیچ تأسیسات جداسازی پلوتونیوم را نه می‌سازد و نه راه‌اندازی می‌کند.

۶۱. علاوه بر آن ایران اظهار نموده است. در طول زمان تعلیق ایران قصد ندارد قرارداد جدید برای ساخت ماشین‌های سانتریفیوژ و قطعات آنها منعقد نماید. ایران قصد ندارد ماشین‌های

سانتریفیوژ و قطعات آنها را وارد کند، آژانس می‌تواند انبار کردن ماشین‌های غنی‌سازی را که در طول مدت تعلیق می‌سازد نظارت کامل کند و ایران مواد تزریقی برای روند غنی‌سازی تولید نمی‌کند.

۶۲. در تاریخ ۲۴ فوریه ایران به آژانس اطلاع داد که تا هفته اول مارس دستور اجرای تصمیمات دیگری که ایران داوطلبانه اتخاذ کرده است صادر نماید:

الف ـ تعلیق مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژ

● تاجایی که امکان دارد قطعه‌سازی در داخل (کشور) از جمله آنهایی که برمبنای قراردادهای فعلی ساخته می‌شود تعلیق می‌گردد. ایران همچنین اطلاع داد که قطعه‌هایی که برمبنای قراردادهای فعلی که قابل تعلیق (فسخ) نیستند ساخته می‌شود، انبار توسط آژانس مهر و موم می‌گردد. ایران از آژانس دعوت کرد که این اقدامات را راستی‌آزمایی (تأیید) کند. ایران همچنین تأیید کرد که تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی شامل همه تأسیسات در ایران می‌شود.

ب ـ ۵ ـ ۲. فعالیت‌های نظارتی

۶۳. ایران در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۳ تمام سانتریفیوژها در سالن آبشاری در طرح آزمایشی غنی‌سازی در نطنز را از کار انداخت. سیلندر تغذیه کننده از آتوکلاوها جدا گردیده و بازرسان آژانس تمام تله‌های (TRAP) سرد و شیمیایی و ایستگاه‌های تغذیه و خروج را مهروموم کردند. سالن آبشاری همچنان تحت نظارت آژانس قرار دارد و با شرایط ایسن که هیچ غنی‌سازی در آنجا صورت نمی‌گیرد هماهنگ شده است. طی بازرسی‌هایی که در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۳ انجام گرفت، آژانس مهر و موم کردن همه مواد تغذیه UF6 را کامل کرد. از آن هنگام لوازم نظارت و مهار طی بازرسی‌های ماهانه بررسی شده‌اند و وضعیت عدم به کارگیری آنها تأیید شده است. راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی در کارخانه غنی‌سازی سوخت در نطنز در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۲ انجام پذیرفت.

۶۴. تأسیسات غنی‌سازی آزمایشی برچیده شده در کارگاه آموزشی شرکت کالاالکتریک در تهران همچنین با استفاده از دسترسی تکمیلی در چارچوب پروتکل الحاقی تحت نظارت بوده است.

۶۵. طرح آزمایشی تعطیل شده جداسازی به روش اتمی لیزر در لشکرآباد و تأسیسات جداسازی به روش اتمی لیزر و جداسازی به روش مولکولی لیزر در مرکز تحقیقات هسته‌ای

تهران از طریق دسترسی تکمیلی تحت نظارت بوده است. تجهیزات برچیده شده مربوط به جداسازی به روش اتمی لیزر و به روش مولکولی لیزر که اکنون در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انبار شده است مشمول بازرسی با استفاده از DIV و دسترسی تکمیل بوده است.

۶۶. به علاوه تمام فلز اورانیوم اعلام شده در تاریخ ۱۲ نوامبر ۲۰۰۳ مهروموم شد. عدم تولید UF6 در مرکز UCF اصفهان و فلزم اورانیوم در مرکز UCF اصفهان و مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران از طریق بازرسی و راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی و دسترسی تکمیلی تحت نظارت بوده است.

۶۷. آژانس در نتیجه فعالیت‌های نظارتی خود قادر است تأیید نماید که هیچ عملیات یا آزمایش سانتریفیوژ با یا بدون ماده هسته‌ای در طرح آزمایشی غنی‌سازی در نطنز وجود نداشته است، اینکه هیچ سانتریفیوژ جدیدی در آنجا نصب نشده است، و اینکه هیچ سانتریفیوژ جدیدی در کارخانه غنی‌سازی سوخت نطنز نصب نشده است، و اینکه هیچ ماده هسته‌ای به هیچ سانتریفیوژی که به آژانس اعلام شده،تزریق نشده است. اگر چه برخی فعالیتهای ساختمانی غیرنظامی همچنان در نطنز در حال انجام است، این فعالیتها مستقیماً به عملیات تأسیسات واقع شده در آنجا ربطی ندارد.

۶۸. ایران بین ماه نوامبر ۲۰۰۳ و اواسط ژانویه (سال جاری) به مونتاژ سانتریفیوژ ادامه داد. ایران در طول این دوره حدود ۱۲۰ سانتریفیوژ (علاوه بر ۸۰۰ سانتریفیوژی که قبل از نوامبر ۲۰۰۳ تولید شده بود) را که توسط آژانس شمارش شده بود را مونتاژ نمود. ایسن سانتریفیوژها و هر سانتریفیوژی که از اواسط ژانویه ۲۰۰۴ مونتاژ شده، اکنون توسط آژانس مهروموم گردیده است.

۶۹. ایران به تولید داخلی اجزا سانتریفیوژ در چارچوب قراردادهای جاری ادامه داده است. ایران در پاسخ به درخواست آژانس در نامه مورخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۴ خود موافقت نمود تا قراردادها بین سازمان انرژی اتمی ایران و تولید کنندگان داخلی اجزا سانتریفیوژ را در ایران ارائه نماید. آژانس قصد دارد در آینده نزدیک برای فعالیت‌های ضروری بیشتر جهت راستی‌آزمایی گسترش دامنه تعلیق شامل انبار و مهروموم کردن اجزاء تولیدی سانتریفیوژ در داخل با ایران بحث نماید.

۷۰. در رابطه با بازفرآوری، آژانس استفاده و ساخت سلول‌های داغ اعلام شده، شامل تجهیزاتی که قبلاً برای آزمایش‌های جداسازی پلوتونیوم در مرکز تحقیقات هسته‌ای مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان، کرج و اراک مورد استفاده قرار داده بود را از طریق بازرسی، راستی‌آزمایی

اطلاعات طراحی، دسترسی تکمیلی و استفاده از عکسبرداری ماهواره‌ای نظارت کرده است. نمونه‌های باقیمانده اورانیوم پرتودهی بازفرآوری نشده در تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۳ مهروموم گردید و مرتباً مورد راستی‌آزمایی قرار گرفته است.

ج ـ ارزیابی و گام‌های آتی

۷۱. ایران تمام مواد هسته‌ای اظهار شده را جهت راستی‌آزمایی ارائه نموده است. ایران همچنین گزارش‌های تمامی تغییرات موجودی، بیلان مواد و فهرست موجودی فیزیکی مورد درخواست آژانس را ارائه نموده است. این در حالی است که برخی اصلاحات مورد نیاز است و هنوز بلاتکلیف مانده است. این تا حدی ناشی از نیاز برای برقراری سیستم جمع‌آوری مواد هسته‌ای از تجهیزات برچیده شده و دیگر مسائل مربوط به حسابرسی مواد هسته‌ای فعالیت‌های گذشته می‌باشد. علاوه برآن، ایران اطلاعات طراحی مربوط به تأسیسات را براساس درخواست آژانس ارائه نموده است. اگر چه بعضی از این اطلاعات نیازمند اصلاحات و یا تکمیل است. اما ایران نسبت به انجام آن موافقت نموده است.

۷۲. ایران به طور فعال در اعطای دسترسی به اماکن مورد درخواست آژانس همکاری نموده است. این شامل دسترسی به کارگاه‌های مستقر در سایت‌های نظامی گردید. از این مورد استقبال می‌شود. همچنین از تصمیم ایران مبنی بر گسترش دامنهٔ تعلیق در جهت شمول بقیه فعالیت‌های غنی‌سازی که به نظر آژانس می‌تواند باعث ایجاد اطمینان شود نیز استقبال می‌شود.

۷۳. اگر چه بررسی‌ها ادامه دارد، آژانس در جهت راستی‌آزمایی اظهارات ایران در مورد پروژه UCF، تجربیات و فعالیت‌های آزمایشی مربوطه پیشرفتهای خوبی داشته است. آژانس همچنین تعلیق آن دسته از فعالیت‌های غنی‌سازی و بازفرآوری که در یادداشت مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ تصریح شده را راستی‌آزمایی نموده است.

۷۴. عدم اشاره به داشتن نقشه‌های طراحی سانتریفیوژ نوع P-2 و تحقیقات مربوطه و فعالیت‌های ساخت و آزمایشهای مکانیکی در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ بویژه با عنایت به اهمیت و حساسیت آن فعالیتها موجب نگرانی جدی است. این موضوع مخالف اظهارات ایران در سند ارائه شده تصویر کامل فعالیتهای هسته‌ای ایران و یک سابقه کامل تحقیق و توسعه می‌باشد. مدیرکل اهمیت اظهار تمام جزییات برنامه هسته‌ای ایران را به طور مستمر مورد تأکید قرار داده است.

۷۵. آژانس هنوز باید موضوع باقی مانده عمده مربوط به آلودگی‌های با غنای بالا و پایین که

در کارگاه شرکت کالاالکتریک و نطنز یافت شده است و نگرانی‌های مربوطه را حل و فصل نماید. تا زمانی که این موضوع به نحو رضایتبخش حل نشود، برای آژانس مشکل است. که تأیید نماید هیچ گونه مواد و یا فعالیت اظهار نشده هسته‌ای وجود ندارد. هنوز آژانس منتظر است که ایران اطلاعات درخواستی مربوط به جزییات مبداء قطعات و تجهیزات سانتریفیوژ، اماکنی که در ایران این تجهیزات و اقلام به آنجا انتقال یافته و جزییات زمان‌بندی آنها و اسامی افراد ذیربط را ارائه نماید. حل و فصل این موضوع تا حد زیادی بستگی به همکاری کشوری دارد که اعتقاد بر آن است اقلام وارداتی از آنجا نشأت گرفته است.

۷۶. موضوعات دیگری که نیاز به رفع ابهام دارد شامل ماهیت و دامنه فعالیت‌های ایران مرتبط با سانتریفیوژ P-2 ماهیت و طبیعت تحقیقات غنی‌سازی ایزوتوپ بوسیله لیزر و جزییات تجهیزات مربوطه می‌باشد. به دلیل نبودن اطلاعاتی که اظهارات ایران را تأیید نماید، موضوع هدف فعالیت‌های ایران مرتبط با تولید و نیت استفاده پولونیوم ۲۱۰ هنوز مایه نگرانی است.

۷۷. اگر چه زمان‌بندی‌های برنامه‌های تبدیل و سانتریفیوژ ایران و جمهوری سوسیالیستی خلق لیبی متفاوت هستند، اما این برنامه‌ها در چندین مورد اشتراک دارند. فناوری پایه از مشابهت برخوردار می‌باشد و تا حدی زیادی از منابع خارجی یکسان تأمین شده‌اند. به عنوان بخشی از راستی‌آزمایی صحت و کامل بودن اظهارنامه‌های ایران و لیبی، آژانس با کمک کشورهای عضو که همکاری‌های کامل آنها اساسی است. مشغول بررسی منابع و مسیرهای عرضه چنین فناوری و تجهیزات مربوطه و مواد هسته‌ای و غیر هسته‌ای مرتبط می‌باشد.

۷۸. آژانس به تلاش‌های خود برای حل و فصل و رفع ابهام موضوعات باقی مانده ادامه می‌دهد. در این رابطه مدیرکل از ایران درخواست نموده است تا به همکاری‌های خود با آژانس ادامه داده و خصوصاً با ارائه فوری اطلاعات جزیی این همکاری‌ها را تشدید نماید. مدیرکل به اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ شورا و یا عنداللزوم زودتر از آن گزارش خواهد داد.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران
۱ ژوئن ۲۰۰۴ (۱۳۸۳/۳/۱۲)

گزارش مدیرکل

۱. شورای حکام در اجلاس ماه مارس ۲۰۰۴ گزارش ارائه شده از سوی مدیرکل آژانس پیرامون اجرای موافقتنامه بین جمهوری اسلامی ایران (که از این پس ایران نامیده می‌شود) و آژانس برای بکارگیری پادمانها در رابطه با معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (موافقتنامه پادمانها) را مورد بررسی قرار داد. آن گزارش که تحت عنوان GOV/2004/11 (۲۴ فوریه ۲۰۰۴) منتشر شده شامل تحولات زمانی از نوامبر ۲۰۰۳ و خلاصه فعالیت‌های راستی‌آزمایی آژانس و ارزیابی آن و گام‌های بعدی می‌باشد.

۲. در ۱۳ مارس ۲۰۰۴ شورای حکام قطعنامه GOV/2004/21 را تصویب نمود که در آن:

ـ شناسایی نمود که مدیرکل گزارش کرد که ایران در ارائه دسترسی به اماکن مورد درخواست آژانس همکاری فعالی داشته، ولی با توجه به اینکه همکاری ایران به میزان درخواست شده نبوده، از ایران خواست تا همکاری خود را ادامه داده و آنرا بویژه از طریق ارائه فعالانه اطلاعات مشروح و دقیق پیرامون هر یک از جنبه‌های فعالیت‌های گذشته و حال ایران تشدید نماید.

ـ از امضای پروتکل الحاقی به موافقتنامه پادمانها از سوی ایران استقبال نمود و خواستار تصویب فوری آن شد، استنباط شورا را برجسته نمود که ایران در تماس خود با مدیرکل در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳، خود را به طور داوطلبانه متعهد نمود تا از آن تاریخ طبق مفاد پروتکل عمل نماید و بر اهمیت پایبندی ایران به مهلت زمانی برای ارائه اظهارنامه‌ها طبق ماده ۳ پروتکل تأکید کرد.

ـ یادآور شد که در قطعنامه‌های مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ و ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳، شورا از ایران خواسته بود تا تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری را تعلیق نماید، توجه نمود که تصمیم داوطلبانه ایران در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ و ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ موجد گام‌های مفیدی در این رابطه بوده، از ایران خواست تا اجرای این تعهد را به تمامی این نوع فعالیت‌ها در سراسر کشور تسری دهد، و از مدیرکل درخواست نمود تا اجرای کامل این گامها را مورد راستی‌آزمایی قرار دهد.

ـ اظهار تأسف نمود که ایران، همانطوری که در گزارش مدیرکل مشروحاً تصریح شده، در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود هرگونه اشاره به «تمام ابعاد فعالیت‌های هسته‌ای ایران» و تاریخچه (گاه

شمار) کامل از تحقیقات و توسعه سانتریفیوژ، تا در اختیار داشتن طرح سانتریفیوژ P-2 و تحقیقات مربوطه، تولید و فعالیت‌های آزمایش میکانیکی که مدیرکل آن را بویژه با اهمیت و حساسیت این فعالیتها به عنوان «یک موضوع نگرانی جدی» توصیف کرد، از قلم انداخته است.

ـ نگرانی اعلام شده توسط مدیرکل پیرامون موضوع، هدف از فعالیتهای مربوط به تجربیات پیرامون تولید و کاربرد پلونیوم ـ ۲۱۰، در نبود اطلاعات به منظور حمایت از بیانیه‌های ایران در این زمینه را تکرار نمود.

ـ از ایران خواست تا در اتخاذ تمامی گام‌های ضروری براساس اضطرار برای حل و فصل تمامی موضوعات اصلی شامل موضوع آلودگی‌های اورانیوم با غنای کم (LEU) و غنای بسیار بالا در کارگاه شرکت کالاالکتریک و نطنز، مسئله ماهیت و دامنه تحقیقات غنی‌سازی ایزوتوپ لیزری و مسئله تجربیات پیرامون تولید پلونیوم ـ ۲۱۰ فعالانه عمل کند.

ـ با تقدیر توجه نمود که آژانس راه‌های عرضه و منابع فناوری و مواد هسته‌ای و غیر هسته‌ای و تجهیزات مربوطه یافته شده در ایران را مورد تفحص قرار داده است، تکرار می‌کند که همکاری عاجل، کامل و نزدیک کشورهای ثالث با آژانس در روشن‌سازی مسائل اصلی مربوط به برنامه هسته‌ای ایران شامل کسب فناوری هسته‌ای از منابع خارجی، نقش اساسی دارد و از هرگونه همکاری در این زمینه که ممکن است تا کنون با آژانس شده باشد، قدردانی نمود.

ـ تصمیم گرفت تا بررسی پیشرفت کار در راستی‌آزمایی اظهارنامه‌های ایران و نحوه پاسخ به از قلم‌افتادگی‌های فوق‌الذکر را تا نشست ماه ژوئن و پس از دریافت گزارش بعدی مدیرکل به تعویق اندازد.

ـ تصمیم گرفت تا کماکان موضوع در دستور کار باشد.

۳. در قطعنامه GOV/2004/21 همچنین از مدیرکل درخواست نمود تا قبل از پایان ماه می پیرامون موضوعات فوق و نیز اجرای این قطعنامه و قطعنامه‌های قبلی، گزارشی برای بررسی در شورای حکام تا ماه ژوئن تهیه کند یا در صورت امکان گزارش را زودتر ارائه نماید. این گزارش که شامل تاریخچه (گاه‌شمار) تحولات از مارس ۲۰۰۴ و ارزیابی فعلی آژانس و گام‌های بعدی، همراه با یک ضمیمه پیرامون فعالیت‌های راستی‌آزمایی آژانس می‌باشد، در پاسخ به آن درخواست ارائه می‌شود.

الف ـ تاریخچه (گاه شمار) تحولات از مارس ۲۰۰۴

۴. در ۳ مارس ۲۰۰۴، آژانس به ایران اطلاع داد که قصد دارد از کارگاه آزمایش غنی‌سازی سوخت (PFEP) در نطنز بازرسی نماید و از دیگر اماکن در ایران بازدید کند و پیرامون برنامه هسته‌ای ایران بین ۱۳ و ۱۸ مارس ۲۰۰۴ بحث و گفتگو نماید. در ۱۲ مارس ۲۰۰۴، ایران به درخواست آژانس پاسخ داد و اعلام نمود: «به دلایل عملی نظیر در دسترس نبودن پرسنل مورد نیاز برای بازرسی طی مقطع پیشنهاد شده که آخرین هفته پیش از سال جدید می‌باشد، بازرسی‌ها بایستی تا نیمه دوم ماه آوریل ۲۰۰۴ به تعویق بیافتد». آژانس در همان روز پاسخ داد و فوراً از ایران خواست تا تعویق بازرسیها و بازدیدها را مورد تجدید نظر قرار دهد.

۵. در ۵ مارس ۲۰۰۴ آژانس یادداشتی از ایران دریافت نمود که «تفسیرها و یادداشت‌های توضیحی (ایران) پیرامون گزارش مدیرکل (GOV/2004/11)» ضمیمه آن بود،که بنا به درخواست ایران از سوی دبیرخانه به عنوان سند INFC/RC/628 (مورخ ۵ مارس ۲۰۰۴) توزیع گردید. در ۳۰ مارس ۲۰۰۴، دبیرخانه به تفسیرها و یادداشت‌های توضیحی ایران در سند 2004/NOTE17 پاسخ داد.

۶. در ۱۵ مارس ۲۰۰۴، آژانس یادداشتی را از ایران دریافت نمود مبنی بر اینکه «دستور صادر شده تا تصمیمات متخذه از سوی ایران در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ اجرا شود و طراحی برای اجرای این دستور در شرف آغاز است»، ولی با توجه به این واقعیت که «ما به تعطیلات سال جدید ایران نزدیک می‌شویم، راستی‌آزمایی از اقدامات تعلیق می‌تواند در ۱۰ آوریل ۲۰۰۴ آغاز شود». همچنین ایران به آژانس اطلاع داد که بازرسی از PFEP می‌تواند در ۲۹ مارس ۲۰۰۴ انجام شود. این بازرسی در همان تاریخ انجام شد.

۷. در ۶ آوریل ۲۰۰۴، مدیرکل و مقامات ارشد آژانس در تهران با رئیس‌جمهور ایران جناب آقای خاتمی، جناب آقای آقازاده، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران (AEOI) با جناب آقای دکتر روحانی دبیر شورایعالی امنیت ملی و جناب آقای خرازی وزیر امور خارجه ایران ملاقات و موضوعات یادمانها را مورد بحث و گفتگو قرار دادند. طی این گفتگوها، مقامات ایرانی نسبت به تسریع در همکاری با آژانس در مورد برخی از موضوعات باقی مانده که مدیرکل با نظر به پیشرفت نسبت به حل و فصل چنین مسائلی پیش از اجلاس ماه ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام معین نموده بود، توافق نمودند.

۸. بازدیدهایی که قرار بود در نیمه ماه مارس ۲۰۰۴ انجام شود، شامل بحث و گفتگو پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، نهایتاً بین ۱۲ و ۲۳ آوریل ۲۰۰۴ انجام شدند. این مأموریت همچنین شامل یک بازدید توسط کارشناسان فناوری سانتریفیوژ آژانس از چند مکان مربوط به فعالیتهای غنی‌سازی سانتریفیوژ P-2 ایران بود. همچنین آنان از برخی کارگاههای بخش خصوص به منظور راستی‌آزمایی مونتاژ سانتریفیوژ و تولید داخلی قطعات سانتریفیوژ در آن اماکن بازدید کردند. از آنجا که در آن زمان هیچ توافقی نمی‌توانست در مورد نحوه دسترسی به کارگاه‌های تولید قطعات سانتریفیوژ در سایت‌های متعلق به سازمان صنایع دفاع (DIO) حاصل شود، آژانس هیچگونه فعالیت راستی‌آزمایی در این اماکن انجام نداد.

۹. در ۱۵ آوریل ۲۰۰۴، معاون مدیرکل آژانس در امور پادمان‌ها (DDG-SG) در وین با آقای زمانی‌نیا مدیرکل وزارت امور خارجه ایران پیرامون نحوه دسترسی آژانس به سایت‌های متعلق به سازمان صنایع دفاع (DIO) ملاقات و گفتگو نمود ولی توافقی در آن زمان حاصل نشد.

۱۰. در ۲۱ ـ۲۰ آوریل ۲۰۰۴، آژانس با یک هیأت ایرانی به سرپرستی جناب آقای ناصری، مشاور ویژه دولت ایران، دیدار نمود و پیرامون موضوعات مورد اشاره در ملاقات مدیرکل در ۶ آوریل ۲۰۰۴ در ایران، شامل دسترسی به سایت‌های سازمان صنایع دفاع بحث و گفتگو نمود.

۱۱. بین ۲۴ آوریل و ۵ می ۲۰۰۴، آژانس مبادرت به بازرسی مرکز راکتور تحقیقاتی تهران (TRR)، آزمایشگاه‌های چند منظوره جابربن حیان (JHL) تأسیسات تبدیل اورانیوم (DCF) و آزمایشگاه تولید سوخت (FEL) نمود. علاوه بر این بازرسی‌ها، پیرامون تجربیات قبلی ایران در زمینه تبدیل اورانیوم بحث و گفتگو بعمل آمد.

۱۲. در ۲۶ آوریل ۲۰۰۴، آژانس به ایران اطلاع داد که قصد دارد به طور مستقل از تعلیق داوطلبانه ایران در مورد تولید داخلی قطعات غنی‌سازی سانتریفیوژ در سایت‌های سازمان صنایع دفاع (DIO)، راستی‌آزمایی نماید و اعلام داشت که قبل از انجام این راستی‌آزمایی، آژانس به دریافت این تأییدیه نیاز دارد که آیا ایران با اقدامات معین شده توسط آژانس (در این زمینه) توافق دارد.

۱۳. در ۲۷ آوریل ۲۰۰۴، آژانس نتایج تجزیه و تحلیل‌های مربوط به نمونه‌های قبلی گرفته شده از مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران (TNRC) و مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان (ENTC) و نیز نتایج نمونه‌های زیست محیطی گرفته شده در ماه ژانویه ۲۰۰۴ در برخی از کارگاههای دخیل در

تولید قطعات سانتریفیوژ P-1 را به اطلاع ایران رسانید. همچنین آژانس تفسیرها پیرامون اطلاعات ارائه شده از سوی ایران در مورد آزمایشات جداسازی پلوتونیوم را در اختیار ایران گذاشت.

۱۴. ایران طی نامه‌ای به تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ به آژانس اطلاع داد که قصد دارد در تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF) مبادرت به آزمایش داغ(HOT TEST) خط تولید UF6 نماید. در ۷ می ۲۰۰۴، آژانس به ایران کتباً اطلاع داد که با توجه به میزان کاربرد مواد هسته‌ای، آزمایش داغ UCF با گاز UF6 از نظر فنی منجر به تولید خوراک برای فرایندهای غنی‌سازی می‌شود و از دیدگاه دبیرخانه، این اقدام با تعهد ایران برای تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی در تناقض است. ایران طی نامه مورخ ۱۸ می ۲۰۰۴ به آژانس اطلاع داد که «تصمیم متخذه برای تعلیق داوطلبانه و موقت بر اساس دامنه مشخصی می‌باشد که تعلیق تولید UF6 را در برنمی‌گیرد.»

۱۵. از ۸ تا ۱۲ ماه می ۲۰۰۴، کارشناسان غنی‌سازی لیزر آژانس با هدف اصلی دریافت تاریخچه (گاه‌شمار) برنامه غنی‌سازی لیزر و ارزیابی صحت و کامل بودن اظهار نامه ایران در مورد این برنامه، به ایران سفر نمودند.

۱۶. بین ۱۴ تا ۲۳ ماه می، بازرسان آژانس مبادرت به فعالیت‌های راستی‌آزمایی و مهر و موم نمودن قطعات سانتریفیوژ در نطنز در رابطه با تعلیق نمودند و از UF6 وارداتی نمونه‌برداری کردند و از کارگاه تولید آب سنگین اراک (HWPP) بازدید نمودند.

۱۷. از ۱۵ تا ۱۷ ماه می ۲۰۰۴ بنا به درخواست ایران، آژانس دو نفر از کارکنان فنی خود را از بخش پادمانها به ایران فرستاد تا اصول راهنما و فرم تهیه و ارائه اظهارنامه‌ها طبق مواد ۲ و ۳ پروتکل الحاقی به موافقتنامه پادمانها را تشریح نمایند.

۱۸. در ۲۱ ماه می ۲۰۰۴، یک هیأت ایرانی به سرپرستی آقای ناصری در وین با آژانس دیدار کرد و پیرامون وضعیت موضوعات بحث شده با مدیرکل طی ملاقات ایشان در تهران در تاریخ ۶ آوریل ۲۰۰۴، گفتگو نمود. در نتیجه این ملاقات، یک روز بعد ایران و آژانس توانستند در مورد پیشنهاد آژانس در مورد میزان بازدیدها طی دوازده ماه آینده برای راستی‌آزمایی تعلیق تولید قطعات غنی‌سازی سانتریفیوژ گازی در نه سایت اعلام شده توسط ایران که در چنین فعالیت‌هایی مشارکت داشته‌اند توافق نمایند.

۱۹. در ۲۱ ماه می ۲۰۰۴، ایران طبق مفاد پروتکل اظهارنامه اولیه خود را ارائه نمود. در یادداشت مربوط به این اظهارنامه، ایران به آژانس اطلاع داد که چون ایران در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳

پروتکل الحاقی را امضا نمود و داوطلبانه تصمیم گرفت تا به عنوان اقدام اطمینان ساز براساس ماده ۱۷ آنرا موقتاً اجرا نماید، ایران این اظهارنامه‌ها را «پیش از تاریخ مقرر ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴» و پس از درخواست مدیرکل آژانس طی سفرش به ایران در آوریل ۲۰۰۴، ارائه می‌نماید. همچنین در این یادداشت تصریح شده است که در تهیه این اظهارنامه «طی این زمان محدود» هرگونه تلاش منطقی به عمل آمده تا اطلاعات تا آنجا که مرتبط و منطبق با مفاد پروتکل هستند در اختیار آژانس قرار گیرند» و اینکه این «اظهارنامه را در صورت نیاز می‌توان تبیین نمود و بسط و گسترش داد».

۲۰. در ۲۸ ماه می ۲۰۰۴، مدیرکل مجدداً با یک هیأت ایرانی به سرپرستی آقای ناصری در مورد موضوعات مهم بحث و گفتگو نمود.

۲۱. در ۲۹ می ۲۰۰۴، در ابتدای یک بازدید پنج روزه به ایران، بازرسان آژانس پیرامون برنامه سانتریفیوز P-2 و فعالیت‌های انجام شده در رابطه با راستی‌آزمایی تعلیق در کارگاه‌های صنایع دفاع نظامی و نطنز با مقامات ایرانی بحث و گفتگو نمودند.

ب ـ مسائل باقیمانده و گامهای بعدی

واردات و ساخت قطعات سانتریفیوژ P-2

۲۲. همانطوری که در آخرین گزارش مدیرکل به شورای حکام (GOV/2004/11) بندهای ۴۴ و ۴۵) تصریح شده، مقامات ایرانی قبلاً اظهار داشته بودند که ایران هرگونه سانتریفیوژ P-2 یا قطعات مربوطه را از خارج کسب نکرده، بلکه تمامی قطعات شامل روتورها را در یک کارگاه بخش خصوصی در تهران تولید کرده است. در حال حاضر ایران اذعان دارد که برخلاف اظهارات اولیه برخی مگنت‌های مربوط به سانتریفیوژ P-2 را از تدارک‌کنندگان آسیایی وارد کرده و اینکه روتورها در ایران تولید شده‌اند و در واقع در یک کارگاه واقع در سایتی در صنایع دفاع نظامی ساخته شده‌اند. در ۳۰ ماه می ۲۰۰۴، ایران در مورد کمیت و منابع مگنت‌های وارداتی، مواد اولیه و برخی تجهیزات مربوطه به آژانس اطلاعات داده است. در حال حاضر آژانس در حال ارزیابی این اطلاعات می‌باشد.

۲۳. در پاسخ به پرسش‌های دیگر آژانس، ایران همچنین اظهار داشته که شرکت خصوصی نیز در مورد تهیه ۴۰۰۰ مگنت با ویژگی مناسب برای استفاده در سانتریفیوژهای P-2 با یک شرکت اروپایی مراواداتی داشته است، ولی در واقع هیچ مگنتی توسط آن واسطه به ایران تحویل داده

نشده است. علاوه بر این، طی گفتگوهای انجام شده با آژانس در تاریخ ۳۰ ماه مـی ۲۰۰۴، مالـک شرکت خصوصی اذعان نمود که در مورد احتمال خرید بیش از ۴۰۰۰ مگنت از دلال مزبور تماس داشته است. وی گفت که منظور از ذکر تعداد بیشتر مگنتها بـه دلال بـرای اغـوای وی نسبت بـه سفارشات بیشتر در آینده بوده است.

۲۴. آژانس خواستار اطلاعات جزیی بیشتر در مورد واردات اقلام بـرای سـانتریفیوژهای P2 و توضیح در مورد چگونگی تلاشهای تدارکاتی مورد اشاره در بند ۲۳ فوق‌الـذکر مناسب بـا برنامـه اعلام شده تحقیقات و توسعه سانتریفیوژ P2 ایران در سطح کوچک شده است.

۲۵. نمونه‌های محیطی در کارگاه بخش خصوصی که گفته می‌شود در آنجا قطعات سانتریفیوژ P2 تولید و مورد آزمایش قرار گرفته‌اند جمع‌آوری شده است و نتایج مربوطـه هنـوز آمـاده نشـده است. کارگاهی که در آن روتورها تولید شده بودند در تاریخ ۳۰ ماه مه ۲۰۰۴ مـورد بازدیـد قـرار گرفت.

۲۶. با توجه به سرمایه‌گذاری برای کسب نقشه‌های سانتریفیوژ P2 و توانمندی‌های فنی که در آن زمان در ایران وجود داشته، کارشناسان غنی‌سازی سانتریفیوژ آژانس پرسش‌هایی در مورد بیانیه ایران مبنی بر اینکه نقشه‌ها در سال ۱۹۹۵ کسب شده‌اند و تـا سـال ۲۰۰۱ هـیچ کـاری در مـورد سانتریفیوژهای P2 انجام نشده بوده و آزمایش‌های مکـانیکی روتورهـای P2 تنهـا در سـال ۲۰۰۲ انجام شده‌اند، مطرح کرده‌اند. کارشناسان همچنین در مورد امکان اجرای آزمایش‌های سانتریفیوژها بـرای طراحـی‌هـای P2 کـه مسـتلزم تـدارک قطعـات از خـارج و تولیـد پوشـش‌هـا و قطعـات سانتریفیوژهاست ـ طی مقطعی کمتر از یکسال، اظهار شک کرده‌اند.

منشاء آلودگی

۲۷. همان‌گونه که در گزارشات قبلی مدیرکل اشـاره گردیـد، ایـران هنـوز اصـرار دارد کـه ذرات اورانیوم با غنای پایین و با غنای زیاد یافته شده در نطنز، شـرکت کالاالکتریـک و فراینـد تکنیـک بخاطر آلودگی ناشی از قطعات وارداتی سانتریفیوژ P-1 می‌باشد. ایـران اخیـراً اطلاعـات بیشـتری درباره مکان‌هایی در ایران که تجهیزات و قطعات سـانتریفیوژ P-1 بـدانجا منتقـل شـده، همچنـین اطلاعات درباره برخی زمانبندی‌های مربوطه ارائه کرده است. با توجه به پیچیدگی اطلاعات ارائـه شده از سوی ایران در خصوص جابجایی داخلی قطعات، کارشناسان آژانس پیش‌بینی نمی‌کنند که این اطلاعات کمک بیشتری به حل موضوع آلودگی بنماید، مگر اینکه اطلاعـات بیشـتری دربـاره

منشأ قطعات در دسترس باشد، آژانس ابتدا در اوت ۲۰۰۳ اطلاعات درباره منشأ قطعات درخواست نمود. در حالیکه ایران هنوز اصرار دارد که منشأ تجهیزات را نمی‌داند، با این وجود بعضی از واسطه‌های مربوطه را شناسایی کرده است.

۲۸. آژانس به گفتگو با کشوری که به نظر آژانس منشأ اکثر قطعات سانتریفیوژ غنی‌سازی می‌باشد و با بعضی از واسطه‌ها ادامه داده است. اطلاعات بدست آمده از این گفتگوها می‌تواند در حل برخی از موضوعات آلودگی مفید باشد. با این وجود، اگر چه اطلاعات اضافی درخواست شده و نمونه‌برداری برای راستی‌آزمایی آن اطلاعات لازم خواهد بود، براساس اطلاعاتی که اخیراً در دسترس قرار گرفته، غیر محتمل است که آژانس بتواند به این نتیجه برسد که آلودگی اورانیوم ۲۳۵ با غنای ۳۶٪ که در شرکت کالاالکتریک و فرایند تکنیک یافت شده است به خاطر قطعاتی باشد که منشاء آن کشور مورد نظر باشد. آژانس مشغول بررسی طرق دیگر حل و فصل مسئله آلودگی از جمله از طریق تماس با کشورهای دیگر می‌باشد.

۲۹. در تلاش برای حل مسائل چرائی تفاوت آلودگی در سانتریفیوژهای داخلی و وارداتی و همچنین چرائی تفاوت آلودگی در نطنز با آلودگی در کارگاه شرکت کالاالکتریک و فرایند تکنیک، آژانس در حال تجزیه و تحلیل نتایج نمونه‌گیری‌های بیشتری است که اخیراً آماده شده‌اند.

۳۰. آژانس همچنین از ایران اطلاعات بیشتر در خصوص آلودگی UF6 در ساختمان راکتور تحقیقاتی تهران و مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران را درخواست نموده است.

طراحی UCF

۳۱. همان‌گونه که در گزارش GOV/2004/11 (بند ۱۴) اشاره شد، ایران اظهار داشت که UCF براساس یکسری طراحی‌های تفصیلی و دیگر اسناد طراحی بدست آمده از منبعی خارجی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ساخته شد. برای ارزیابی اعتبار این اظهارات، کارشناسان آژانس این اسناد را با قطعات ساخته شده UCF مقایسه کردند، کارشناسان به این نتیجه رسیده‌اند که اسناد ارائه شده با دو استثناء زیر در مجموع مبنای طراحی UCF را فراهم می‌آورد. برای فرایند پالایش تغلیظ سنگ معدن اورانیوم و فرایند تولید فلز اورانیوم. سازمان انرژی اتمی ایران از این اسناد طراحی استفاده نکرد، بلکه از فرایندهایی استفاده نمود که در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران توسعه یافت و آزمایش شد.

آزمایشات تبدیل اورانیوم

۳۲. کارشناسان آژانس به تلاش‌های خود برای تأیید اظهارنامه ایران که بغیر از آزمایش‌های آزمایشگاهی هیچگونه آزمایش تبدیل اورانیوم در مقیاس پایلوت وجود نداشته است، ادامه دادند. در جهت تأیید این اظهارنامه، ایران تعیین خصوصیات تمامی مواد هسته‌ای موجود در آزمایشگاه جابربن حیان را تکمیل و گزارشات اصلاحی حسابرسی مواد هسته‌ای را به آژانس تسلیم نمود. با این وجود، آژانس اطلاعات اضافی را برای پشتیبانی از سوابق هم‌زمان با آزمایش‌ها که می‌تواند برای اثبات اظهارات ایران درباره میزان ماده هسته‌ای تولید شده و از دست رفته به عنوان پسماند کمک کند، درخواست نموده است. ارزیابی نهایی این موضوع نیز موکول به تجزیه و تحلیل نمونه‌برداری اضافی است.

توانمندی‌های AVLIS

۳۳. ایران قبلاً اظهار داشته بود که توانمندی تولید تجهیزات AVLIS مورد استفاده در آزمایشگاه جداسازی جامع (CSL) در دهه ۱۹۹۰، برپایه چند میلی‌گرم در روز بود و اینکه این تجهیزات می‌توانست تا سطح محدود ۳٪ اورانیوم ـ ۲۳۵ و حتی مقداری بیشتر از آن (GOV/2003/7 بند ۵۹) غنی‌سازی کند. با همکاری ایران، کارشناسان لیزری آژانس توانسته‌اند گفته ایران درباره توانمندی تولید را تأیید نمایند. با این وجود، ایران در خلال بازدید بازرسان آژانس در ماه می ۲۰۰۴ گزارشات آزمایشگاهی دال بر وجود میانگین سطوح غنی‌سازی لیزری انجام شده در این مقادیر کوچک به میزان ۸٪ تا ۹٪، با برخی نمونه‌های تا حدود ۱۵٪ را ارائه کرد. این گزارشات آزمایشگاهی در حال حاضر با تفصیل بیشتر در حال ارزیابی است.

۳۴. کارشناسان آژانس به این نتیجه رسیده‌اند که ظرفیت تأسیسات AVLIS در لشکرآباد در حدود یک گرم در ساعت بود اما نمی‌توانست به طور مداوم کار کند. آژانس با همکاری ایران توانست از برخی از قطعات داخلی تجهیزات که برای تأیید گفته‌های مربوط به AVLIS در اظهارنامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۴ ایران مورد استفاده قرار خواهد گرفت، نمونه‌برداری کند.

طراحی‌ها برای سلول داغ در IR-40

۳۵. آن‌گونه که در گزارشات قبلی مدیرکل (GOV/2004/11 بند ۵۷ و GOV/2003/75 بندهای

۷۵ـ۷۳) بحث شد، آژانس سوالاتی درباره فقدان طراحی‌های سلول داغ در نقشه‌های ارائه شده برای راکتور تحقیقات هسته‌ای ایران را مطرح نموده است. ایران در ۱۳ ماه می ۲۰۰۴ در تسلیم اطلاعات روزآمد شده طراحی برای IR-40 اظهار داشت که بخاطر مشکلات مربوط به دستیابی به اطلاعات فنی و خرید بعدی مانیپولیتورها و SHIELDING WINDOWS، ساخت سلول داغ برای رادیوایزتوپ‌های «مادام العمر» دیگر در دست بررسی نمی‌باشد.

آزمایشات جداسازی پلوتونیوم

۳۶. در خصوص آزمایشات جداسازی پلوتونیوم، آژانس به این نتیجه رسیده است که ایران پلوتونیوم تولید شده را کمتر قلمداد نمود. با این وجود باید اشاره کرد که مقادیر تولید شده تنها در حد میلی‌گرم بوده است. آژانس همچنین دریافت که عمر پلوتونیوم در محلول‌ها کمتر از ۱۶ـ۱۲ سال اعلام شده است. مقامات ایران بر گفته‌های قبلی خود درباره عمر (پلوتونیوم) اصرار دارند، اما پذیرفتند که تجزیه و تحلیل خود را تکرار نمایند. آژانس همچنین مقداری اورانیوم طبیعی پرتوگیری شده در برخی نمونه‌ها را یافت، که مسئول تأسیسات آنرا به بعضی آزمایشات تولید IODINE-131 که در سال ۲۰۰۳ به آژانس اعلام شده بود، نسبت داد. ارزیابی نهایی این موضوع هنوز پایان نیافته است.

ارائه اصلاحات درخواست شده و اطلاعات بازبینی شده طراحی

۳۷. ایران بنا به درخواست آژانس اطلاعات بازبینی شده طراحی برخی تأسیسات را تسلیم نموده است. همچنین بنا به درخواست آژانس ایران اطلاعات طراحی بازبینی شده در خصوص برخی تأسیسات ارائه نموده است. ایران همچنین اصلاحیه‌هایی به گزارشات تغییر موجودی، گزارشات موازنه مواد و فهرست‌بندی‌های موجودی فیزیکی را تسلیم نمود. با این وجود، برخی اصلاحیه‌ها آن‌گونه که در گزارش مدیرکل به اجلاس ماه مارس شورا (GOV/2004/11 بند ۷۱) اشاره شد، تا حدی بخاطر ضرورت انجام نگهداری ماده هسته‌ای در تجهیزات برچیده شده در نطنز ارائه نشده است.

پروتکل الحاقی

۳۸. آژانس در حال بررسی اظهارنامه‌های اولیه پروتکل الحاقی که از سوی ایران در ۲۱ می ۲۰۰۴ تسلیم شد، می‌باشد.

تحقیق در مورد مسیرهای عرضه و منابع

۳۹. آژانس بنا به درخواست شورا در قطعنامه GOV/2004/21 در حال ادامه رسیدگی به مسیرهای عرضه و منابع فناوری تبدیل و غنی‌سازی و تجهیزات مربوطه و مواد هسته‌ای و غیر هسته‌ای می‌باشد و در این خصوص از جانب تعدادی از کشورهای عضو همکاری شده است. مدیرکل اطلاعات بیشتر درباره نتایج این تحقیقات را به نحو مقتضی به شورا ارائه خواهد کرد.

تعلیق

۴۰. آژانس به انجام راستی‌آزمایی فعالیتهای مربوط به تعلیق غنی‌سازی و فعالیت‌های مربوط به بازفرآوری در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران، لشکرآباد، اراک، کارگاه شرکت کالاالکتریک، نطنز و UCF ادامه داده است و هیچگونه فعالیتی در این مکانها مغایر با تعهد داوطلبانه ایران مشاهده نکرده است. ایران همچنین اظهار داشته است که تولید قطعات سانتریفیوژ را از ۹ آوریل ۲۰۰۴ تعلیق نموده است. آژانس توانسته است این موضوع را در ۳ کارگاه تأیید نماید، اما ۳ کارگاه متعلق به شرکتهای خصوصی با این ادعا که آنها غرامت کافی برای تعلیق یا فسخ قرارداد از سازمان انرژی اتمی ایران دریافت نکرده‌اند، به تولید ادامه داده‌اند. به علاوه آژانس تا تاریخ ۲۱ می ۲۰۰۴ از ۳ کارگاه سازمان صنایع دفاع بازدید نکرده بود، زیرا کیفیت دسترسی به این مکانها هنوز از سوی ایران پذیرفته نشده بود. توافق با ایران پیرامون کیفیت دسترسی اکنون حاصل شده است و ۳ کارگاه سازمان صنایع دفاع قرار است در خلال هفته ۳۱ می ۲۰۰۴ مورد بازدید قرار گیرد. تا زمان انتشار این گزارش، ۲ سایت از ۳ سایت مورد بازدید قرار گرفته است.

۴۱. باید اشاره کرد که برخی فعالیتهای مشمول تعلیق، همچون تولید قطعات به طور ذاتی برای راستی‌آزمایی مشکل است و ضمانت‌هایی که آژانس می‌تواند با هدف اعتمادسازی ارائه کند ماهیتاً با ضمانت‌های قابل دستیابی درباره کشف انحراف ماده هسته‌ای متفاوت است. بنابراین، در حالیکه نظارت فشرده بیشتر بر مکان‌های اعلام شده ممکن است، موازنه بین هزینه و فایده چنین نظارت‌هایی باید برقرار شود.

۴۲. ایران به آژانس اطلاع داده است که اکنون در حال انجام آزمایشات سلول داغ در UCF است که در آینده نزدیک UF6 تولید خواهد کرد. ایران اظهار داشته است که تعلیق داوطلبانه فعالیتهای غنی‌سازی شامل تعلیق تولید UF6 نمی‌شود.

ج ـ ارزیابی‌ها

۴۳. پیشرفت خوبی در اقدامات مورد توافق در خلال بازدید مدیرکل از تهران در اوایل آوریل ۲۰۰۴ حاصل شده است. آژانس از ارائه اخیر اظهارنامه‌های اولیه از سوی ایران مطابق با پروتکل الحاقی خود استقبال می‌نماید. ایران در ارائه دسترسی به مکانها شامل کارگاه‌های واقع در سایت‌های نظامی در پاسخ به درخواست‌های آژانس همکاری نموده است. از این موضوع و همچنین بابت موافقت ایران با ارائه روادید یکساله کثیرالمسافره به بازرسان تعیین شده آژانس استقبال می‌نماید.

۴۴. آژانس توانسته است اجرای تصمیم تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری ایران را راستی‌آزمایی نماید. با این وجود، این راستی‌آزمایی در بعضی موارد بخاطر بحث درباره کیفیت دسترسی به سایتهای سازمان صنایع دفاع به تأخیر افتاده است و این امر بخاطر ادامه تولید تجهیزات سانتریفیوژ توسط برخی شرکتهای خصوصی هنوز جامع نشده است. تصمیم ایران برای پیشبرد تولید UF6 در UCF با انجام آزمایش‌های داغ، با برداشت قبلی آژانس از دامنه تصمیم ایران درباره تعلیق منافات دارد.

۴۵. آژانس برای حصول پیشرفت در دستیابی به درک بیشتری از برنامه هسته‌ای ایران ادامه می‌دهد، اما تعدادی از موضوعات باقیمانده هنوز حل نشده باقی مانده است. دو موضوع بویژه برای درک دامنه و ماهیت برنامه اعلام نشده قبلی غنی‌سازی ایران کلیدی است.

۴۶. اولین موضوع مربوط به منشأ آلودگی اورانیوم با غنای کم و بالا است که در مکان‌های مختلف در ایران پیدا شده‌اند. همان‌گونه که در بند ۲۷ بالا گفته شد، اطلاعات ارائه شده توسط ایران تا به امروز برای حل این موضوع پیچیده کافی نبوده است و ایران باید از هیچ تلاشی جهت ارائه هرگونه اطلاعات اضافی که بتواند در حل موضوعات باقیمانده کمک نماید دریغ نکند. آژانس از برخی کشورها اطلاعاتی گرفته است که ممکن است در حل بعضی موضوعات آلودگی مفید باشند. از این کشورها می‌خواهد که برای کمک به آژانس جهت حل این موضوع، حداکثر تلاش خود را بنمایند.

۴۷. موضوع دوم مربوط به دامنه تلاش‌های ایران برای واردات، تولید و استفاده از سانتریفیوژها با طراحی P-1 و P-2 می‌باشد. آژانس درک کامل‌تری از اندازه برنامه مربوط به سانتریفیوژهای P-1 و مکانهای استفاده از آنها بدست آورده است. ولی دریافت اطلاعات مهم درباره برنامه

سانتریفیوژP-2 اغلب مستلزم درخواست‌های مکرر بوده است و در برخی موارد هنوز یا تغییر می‌کند و یا ضد و نقیض است.

۴۸. مهم است که ایران برای قادر ساختن آژانس جهت دستیابی به درکی کامل از برنامه غنی‌سازی با ارائه همه اطلاعات مربوطه، همچنین با ارائه دسترسی فوری به تمام سایتهای مربوطه، فعالانه کار کند. تعویق بازدیدها از ایران تا اواسط آوریل که در اصل برای اواسط ماه مارس برنامه‌ریزی شده بود ـ شامل بازدیدهای کارشناسان سانتریفیوژ آژانس از تعدادی از مکان‌های مربوط به برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ P-2 ـ منجر به تأخیر در نمونه‌برداری محیطی و تجزیه و تحلیل آنها گردید. همچنین مهم است که تمام دیگر کشورهایی که اطلاعات مربوط در این زمینه دارند، فوراً چنین اطلاعاتی را به آژانس ارائه نمایند. بستن دو موضوع اشاره شده در بندهای ۴۶ و ۴۷ بالا، پس از گذشت تقریباً دو سال از زمانی‌که برنامه اعلام نشده ایران به اطلاع آژانس رسید، برای توانایی آژانس جهت ارائه اطمینان‌های لازم به جامعه بین‌المللی درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران دارای اهمیت کلیدی است.

۴۹. مدیرکل به اجلاس سپتامبر ۲۰۰۴ شورای حکام، یا در صورت انقضاء زودتر گزارش خواهد کرد.

ضمیمه

فعالیت‌های راستی‌آزمایی

<u>الف ـ تبدیل اورانیوم</u>

الف ـ ۱. تأسیسات تبدیل اورانیوم

۱. از زمان انتشار گزارش مدیرکل در مارس ۲۰۰۴، آژانس توانسته است راستی‌آزمایی کامل اطلاعات طراحی (DIV) در کارخانه تبدیل اورانیوم را انجام دهد. در جریان این اقدام در آوریل ۲۰۰۴، ایران به آژانس اطلاع داد که خط تولید UF6 در کارخانه تبدیل اورانیوم در طی چند هفته برای تست داغ آماده خواهد شد.

۲. همانطور که سابقاً گزارش مدیرکل (GOV/2004/11 بند ۱۴) اشاره کرد، براساس بررسی اولیه گزارش‌های فنی و طراحی‌های کارخانه تبدیل اورانیوم، متخصصان تبدیل در آژانس به یک

نتیجه‌گیری مقدماتی رسیده بودند مبنی بر اینکه معلوم می‌شود که کارخانه تبدیل اورانیوم اساساً طبق آن طراحی‌ها و گزارش‌ها ساخته شده بود که سابقاً از سوی ایران اظهار شده بود. بهرحال، همان‌گونه که در (GOV/2004/11) نشان داده شده است، مقایسه بیشتر اسناد با قطعات ساخته شده (AS-BUILT) کارخانه تبدیل اورانیوم برای تأیید این نتیجه‌گیری ضروری بود.

۳. بین ۲۴ آوریل و ۵ مه سال ۲۰۰۴، طی بازدید متخصصان تبدیل آژانس، آژانس بازنگری تفصیلی از مجموعه اسناد انتخاب شده که گفته شده در نیمه اول دهه ۹۰ از سوی یک عرضه کننده خارجی برای ایران تهیه شده بود را انجام داد. هدف این بازنگری ارزیابی بیشتر اعتبار بیانیه ایران بود مبنی بر اینکه کارخانه تبدیل اورانیوم اساساً طبق اسناد و نه براساس برنامه آزمایشی ساخته شده است. آژانس توانست مستقیماً آنچه را که در اسناد پیدا کرده با تأسیسات و عملیات‌های واقعی مقایسه کند.

۴. براساس بررسی اسناد و واحدهای نصب شده، متخصصان آژانس نتیجه‌گیری کردند که با دو استثناء، اسناد مبنای فنی برای طراحی کارخانه تبدیل اورانیوم بوده‌اند: فرایند حل کردن و پالایش تغلیظ اوره اورانیوم (UOC) و فرایند تولید فلز اورانیوم.

۵. مبنای تغییر فرایند پالایش از مخلوط کننده‌های SETTLERS به PULSE COLUMNS طی گفتگو با کارکنان مهندسی و از طریق بررسی آزمایش مقیاس کوچک قطعات در مرکز تحقیقات هسته ای تهران روشن شد. آنطور که توسط مقامات ایرانی توصیف شد، آزمایش‌های اولیه با استفاده از قطعه COLUMN شیشه‌ای انجام شده بوده است که بعداً با استفاده از سیستم COLUMN کوچک فلزی این آزمایشها پیگیری شد. بنابراظهارات این مقامات، به دنبال این آزمایشات یک PULSE COLUMN اکنون در کارخانه تبدیل اورانیوم نصب شده است. در خصوص فرایند تولید فلز اورانیوم، متخصصان آژانس مورد اشاره قرار دادند که فرایند تشریح شده در اسناد خارجی از لحاظ فنی و مکانیکی پیچیده و مشکل‌تر از فرایندی بود که ایران به طور موفقیت‌آمیز در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران آزمایش کرده بود. در پرتو این امر، متخصصان توضیحات ایران را مبنی بر اینکه از تکنیک‌های خود در کارخانه تبدیل اورانیوم استفاده کرده است معتبر می‌دانند.

۶. در ۱۵ مارس ۲۰۰۴، ایران آژانس را مطلع ساخت که تست داغ فرایند پالایش تغلیظ سنگ معدن اورانیوم در کارخانه تبدیل اورانیوم، را در همان روز آغاز کرده است. این فرایند، تبدیل

تغلیظ سنگ معدن اورانیوم را به آمونیوم اورانیل تریکربنات (AUTC) از طریق پالایش و PRECIPITATION شامل می‌شود. در ۲۹ مارس ۲۰۰۴، آژانس توسط ایران مطلع شد که آزمایشات عملیاتی تبدیل آمونیوم اورانیل تریکربنات (AUTC) ابتدا به UO2 و سپس به UF4 را طی چند هفته آتی آغاز خواهد کرد. محصول نهایی آن فرایند UF4 می‌باشد که برای فلورینه کردن به UF6 مناسب است.

۷. در روز اول ماه مه ۲۰۰۴، ایران قصدش را برای انجام تست داغ تأیید کرد و اظهار داشت که ایران این فعالیتها را به عنوان آزمایش و نه بعنوان تولید UF6 در نظر می‌گیرد. در ۷ مه ۲۰۰۴، آژانس طی نامه‌ای به ایران اطلاع داد که با توجه به مقدار مواد هسته‌ای دخیل (که با موجودی فعلی UF4، در حدود ۱۰۰ کیلوگرم خواهد بود)، تست داغ کارخانه تبدیل اورانیوم با گاز UF6 از لحاظ فنی به تولید مواد مغذی برای فرایندهای غنی‌سازی خواهد رسید (همچنین بندهای ۶۴ و ۶۵ ذیل درباره تعلیق را نگاه کنید) از ۲۱ ماه مه ۲۰۰۴ تاکنون، ایران هنوز تولید تست‌های داغ UF6 را شروع نکرده است.

۸. آژانس موجودی تغلیظ سنگ اورانیوم در کارخانه تبدیل اورانیوم، مقدار UF4 و مرکبات میانی اورانیوم و زباله‌ای که از زمان تشکیل خط تبدیل تغلیظ سنگ اورانیوم به UF4 را راستی‌آزمایی کرد. آژانس در حال حاضر مشغول ارزیابی نتایج راستی‌آزمایی‌هایش است.

۹. ایران با پیروی از روش بازنگری شدهٔ آژانس برای کارخانه‌های تبدیل اورانیوم طبیعی موافقت کرد، که اجرای مؤثرتر پادمانها در چنین تأسیساتی را اجازه می‌دهد.

الف ـ ۲. تجارب و آزمایش کردن

۱۰. طی مأموریت آوریل / مه ۲۰۰۴، متخصصان تبدیل اورانیوم آژانس، درباره تجارب و آزمایشات ایران در تبدیل که قبلاً توسط ایران توصیف شده بود، با نظر به تأیید اظهارنامه ایران در خصوص این فعالیتها، گفتگوهای بیشتری بعمل آمد. آژانس ملاحظه می‌نماید که سوابق هم زمان تجارب (برای مثال، لاگ بوک‌ها و نوت‌بوکها) به تأیید اظهارات ایران در خصوص میزان مواد هسته‌ای که تولید و به عنوان زباله برای دفن کردن، فرستاده شده بود، کمک خواهد نمود.

۱۱. اپراتور جابربن‌حیان (JHL) تعیین ویژگی‌ها و اظهار تمام مواد هسته‌ای در جابربن حیان را کامل کرد. بنابراین، FLOW CHART در خصوص مواد هسته‌ای دخیل در تجارب تبدیل می‌تواند کامل باشد. تمام گزارشات تغییر موجودی تصحیح شدند و به آژانس تحویل گردیدند. نتایج

راستی‌آزمایی آژانس، با سطوح فعالیت و مقدار مواد هسته‌ای اظهار شده از سوی ایران به آژانس، مطابقت می‌کند.

۱۲. در جابربن حیان، بازرسان آژانس به طور مفصلتر در خصوص تولید فلز اورانیوم توسط ایران برای آزمایشات AVLIS با مقامات ایرانی گفتگو کردند. آژانس قادر به نمونه‌برداری از فلز اورانیوم بود، منظر نتایج تحلیل این نمونه‌برداری هستیم.

ب ـ آزمایشات پرتوگیری و بازفرآوری

ب ـ ۱. جداسازی پلوتونیوم

۱۳. آن‌گونه که در گزارش مارس ۲۰۰۴ مدیرکل به نشست شورا توصیف شده (GOV/2004/11 بند ۲۱) ایران به نمونه‌های UO2 ضعیف شده را پرتوگیری و برخی از آنها را در گلوباکس‌های شیلد شده بازفرآوری کرده است. طبق اظهارات ایران، ۷ کیلوگرم UO2 پرتوگیری شده بود، ۳ کیلوگرم از آن متعاقباً برای جداسازی پلوتونیوم بازفرآوری شده بود و ۴ کیلوگرم باقیمانده در کانتینرهایی در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران دفن شدند. ایران تخمین زد که مقدار اصلی پلوتونیوم در محلول حدوداً ۲۰۰ میکروگرم بود. براساس محاسبات آژانس مقدار پلوتونیوم باید بیشتر بوده باشد.

۱۴. همانطور که در گزارش قبلی اشاره شده بود، گلوباکس و تجهیزات، همچنین پلوتونیوم جدا شده، برای نمونه‌برداری، در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۳ به آژانس ارائه شده بودند. از زمان آخرین گزارش، نتایج تحلیل شده آماده شدند و ایران اطلاعات اضافی در خصوص آزمایشات بهمراه سوابق مفصل آزمایشات موفق را به آژانس ارائه نموده است.

۱۵. براساس اطلاعات در اختیار آژانس، آژانس نتیجه‌گیری کرده است که مقدار پلوتونیوم اظهار شده توسط ایران کمتر قلمداد شده است. بهرحال، مقدار تولید شده فقط در حد میلیگرم بود. آژانس همچنین نتیجه‌گیری کرد که نتایج تحلیلی نشان دهنده منابع پلوتونیوم به غیر از آنچه که در بطری‌های محلول شناسایی شده‌اند، می‌باشد. مشخصاً: مقداری از پلوتونیوم، فراوانی PU-240 را داراست متفاوت از آنچه که در بطری‌های محلول یافت شده‌اند، گاز پلوتونیوم در بطری‌های محلول کمتر از ۱۲ تا ۱۶ سال اعلام شده می‌باشد، تحلیل‌ها وجود احتمالی اورانیوم طبیعی نسبتاً پرتوگیری شده را آشکار ساخت، و وجود مقادیر میلیگرمی پلوتونیوم به نظر می‌رسد با مقادیر

نسبتاً زیاد آمریسیوم ـ۲۴۱ جداسازی شده موجود در گلوباکس که توضیحی درباره آنها داده نشده است، ناهمخوان باشد. این یافته‌ها با ایران بحث شده‌اند.

۱۶. مقامات ایرانی تصدیق کردند که تخمین‌های تئوریکی آنها از مقدار پلوتونیوم تولید شده، پایین بوده است. بهرحال، آنها ادعا کردند که ۲۰۰ میکروگرم از پلوتونیوم جداسازی شدهٔ اعلامی مقدار واقعی پلوتونیومی است که به طور موفقیت‌آمیز جداسازی شده بود و ثمره بسیار پایین، به دلیل کارآیی بسیار پایین در جداسازی بوده است. مقامات ایرانی اسناد (Sheets) اطلاعاتی تصحیح شده در خصوص آزمایشات پرتوگیری و بازفرآوری را به آژانس ارائه دادند، این اسناد وجود یکی از منابع پلوتونیوم را مورد توجه قرار می‌داد. با توجه به عمر پلوتونیوم، مقامات ایرانی اظهاراتشان را مبنی بر اینکه آزمایشات در سال ۱۹۹۳ تکمیل شده بوده است را مورد تأکید قرار دادند و با تکرار تجزیه و تحلیل نمونه‌های پلوتونیوم محلول با هدف رسیدن به نتایج دقیقتر موافقت کردند. آنها همچنین گفتند که اورانیوم طبیعی نسبتاً پرتوگیری شده ممکن است به دلیل آزمایشات تولید I-131 وجود داشته باشد، (در ۲۰۰۳ به آژانس اعلام کردند) زیرا در آن آزمایشها از این نوع مواد استفاده شده است. نهایتاً، در پاسخ به ملاحظات آژانس، مقامات ایرانی کاری که در گلوباکس با آمریسیوم ـ ۲۴۱ انجام شده بود را توصیف کردند. این کار وجود آمریسیوم ۲۴۱ در گلوباکس را توضیح می‌دهد.

ب ـ ۲. تولید پلونیوم ـ ۲۱۰

۱۷. آژانس به پیگیری توضیحات مقامات ایرانی در خصوص نیات پرتوگیری نمونه‌های فلز BISMUTH که در راکتور تحقیقاتی تهران بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳ انجام شده بود، ادامه دادند (GOV/2004/11، بند ۲۸ تا ۳۱) همانطور که در GOV/2004/11 توضیح داده شده، با وجود اینکه BISMUTH یک ماده هسته‌ای نیست که طبق موافقتنامه پادمانها مستلزم اظهارشدن باشد، پرتوگیری آن مورد توجه آژانس می‌باشد زیرا این کار پلونیوم ـ ۲۱۰ تولید می‌کند (PO-210) یک الفای شدیداً رادیواکتیو که رادیوایزوتوپ ساطع می‌کند که نه تنها برای کاربردهای غیرنظامی (مثل ژنراتورهای رادیوایزوتوپ ترموالکتریک (RTGS) در واقع، باتری‌های هسته‌ای) می‌تواند بکار رود بلکه به همراه برلیوم برای مقاصد نظامی (مشخصاً به عنوان یک شروع کننده نئوترون در برخی طراحی‌های تسلیحات هسته‌ای) نیز می‌تواند به کار رود.

۱۸. در پاسخ به سوالات آژانس، ایران در نوامبر ۲۰۰۳ به آژانس اطلاع داد که پرتوگیری

bismuth بخشی از یک مطالعه امکان‌سنجی برای تولید و استفاده از پلوتونیوم ـ۲۱۰ در ژنراتورهای رادیوایزوتوپ ترموالکتریک (RTGS) بوده است. طی گفتگوهای بعدی در فوریه ۲۰۰۴، مقامات ایرانی گفتند که آزمایشات بخشی از یک مطالعه درباره منابع نئوترون نیز بوده اما به دلیل اینکه سوابق باقی مانده مربوط به پروژه کم می‌باشد. ایران قادر به ارائه مدرک برای حمایت از ادعایش در خصوص نیات اعلام شده، نبود. بهرحال، ایران به آژانس سندی که منعکس کننده تأییدیه پروژه بود را ارائه داد که در آن به این کاربردها اشاره شده است. در آخرین جلسه در ۲۱ مه ۲۰۰۴، مقامات ایرانی به ادعای خود مبنی بر اینکه نیت پرتوگیری BISMUTH تولید پلونیوم ـ ۲۱۰ خالص در مقیاس آزمایشگاهی بوده است را ادامه دادند و اشاره داشتند که اگر تولید و استخراج پلونیوم ـ ۲۱۰ موفقیت‌آمیز بودند، می‌توانست در باتری‌های رادیوایزوتوپ ترموالکتریک بکار روند، همانطور که در کاربرد SNAP-3 بکار رفته بوده‌اند (یک منبع برق که توسط امریکا برای استفاده در تحقیقات فضایی توسعه داده شده بود). در نظر متخصصان آژانس، توضیحات ارائه شده از سوی ایران تاکنون بنحو کافی تفصیلی نیستند و بنابراین کلاً کفایت نمی‌کنند.

۱۹. درک آژانس این است که تسلیم یک پیشنهاد با توجیه مناسب به عنوان بخشی از فرایند تأیید برای چنین پروژه‌هایی در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران رویه‌ای استاندارد می‌باشد. با توجه به آن، آژانس از ایران خواست تلاش‌هایش را با نظر به تعیین همه گونه پیشنهاد یا گزارش مفصل‌تر در رابطه با تأیید داخلی پروژه پلونیوم ـ ۲۱۰ تجدید نماید.

۲۰. آژانس به پیگیری این موضوعات آنطور که مقتضی است، ادامه می‌دهد.

ج ـ غنی‌سازی اورانیوم

ج ـ ۱. غنی‌سازی سانتریفیوژ گازی

۲۱. با انتشار گزارش مارس ۲۰۰۴، تعدادی از موضوعات باقیمانده در خصوص استفاده و دورریختن ۱/۹ کیلوگرم UF6 (در دو سیلندر کوچک) که توسط ایران در سال ۱۹۹۱ وارد شده بود و ایران متعاقباً تصدیق نمود که این مقدار UF6 در آزمایشات سانتریفیوژ در کارگاه شرکت کالاالکتریک بکار رفته بوده است. موضوعاتی که مستلزم پیگیری بیشتر می‌بود موارد ذیل را شامل می‌شد:

ـ توضیحات در مورد آلودگی‌های UF6 کشف شده در زیر سقف ساختمان راکتور تحقیقاتی

تهران، جایی که مواد در آنجا انبار شده‌اند.

ـ تجزیه و تحلیل نمونه‌های گرفته شده از قطعات برچیده شده که در PFEP ذخیره شده بودند، گفته شده که حاوی ۱/۹ کیلوگرم UF6 نگهداری شده بوده است.

۲۲. همانطور که در GOV/2004/11 (بند ۳۳) وصف شده، ایران ابتداً گفت که ۱/۹ کیلوگرم UF6 که به نظر می‌رسید از دو سیلندر کوچک، گم شده‌اند استفاده نکرده بوده است، بلکه این مواد از سیلندرها طی دوران نگهداری در ساختمان رآکتور تحقیقاتی تهران نشت کرده‌اند. نمونه‌برداری محیطی گرفته شده از منطقه نگهداری سیلندرها، وجود UF6 را نشان داد. بهرحال، ایران متعاقباً تصدیق نمود که برخلاف اظهارات قبلی، آن مواد را در آزمایشات سانتریفیوژ P-1 در کارگاه شرکت کالاالکتریک استفاده کرده است. بر این اساس، آژانس خواستار توضیح بیشتری در خصوص منبع مواد آلوده و مکان کنونی‌اش، همچنین تاریخ وقوع آلودگی شد.

۲۳. در نامه مورخ ۴ فوریه ۲۰۰۴، ایران برای اولین بار خاطرنشان ساخت که بطری‌های حاوی UF6 از فعالیت‌های تحقیق و توسعه داخلی از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ در ساختمان راکتور تحقیقاتی تهران نگهداری شده بودند و اینکه "به احتمال بسیار زیاد ذراتی که در نمونه‌برداری‌های محیطی آژانس پیدا شده می‌توان نتیجه نشت (این) بطری‌های UF6 باشد." به چند دلیل فنی متخصصان آژانس این توضیحات را معتبر ندانستند و خواستار توضیحات بیشتری شدند. طی دیدار مدیرکل از ایران در آوریل ۲۰۰۴ او درخواست آژانس برای شواهد این منبع آلودگی را مورد تأکید قرار داد. در ۲۱ مه ۲۰۰۴ مقامات ایرانی مجدداً تأکید کردند که منبع آلودگی UF6 تولیدی داخل، انباشته شده در بطری‌ها بوده است و موافقت کردند که بدون تأخیر، تاریخی که آلودگی واقعاً رخ داده است و توضیحی دقیق از شرایط این واقعه را به آژانس ارائه دهند.

۲۴. هنوز نیاز است که نمونه‌گیری‌هایی از مواد هسته‌ای در تجهیزات برچیده شده در PFEP بعمل آید. با این وجود، در ۱۷ و ۱۸ ماه مه ۲۰۰۴ نمونه‌گیری‌هایی از سیلندر بزرگتر حاوی UF6 وارداتی توسط ایران در سال ۱۹۹۱ بعمل آمد. نمونه‌ها هم اکنون در حال آنالیز شدن هستند و نتایج آنها به زودی اعلام خواهد شد.

۲۵. همان‌گونه که در GOV/2004/11 (پارگراف ۳۹) و GOV/2003/15 پاراگرفهای ۳۴ و ۳۵، ضمیمه ۱، پارگراف‌های ۴۱ـ۳۸، ۴۵، ۵۳) توصیف شده است، نمونه‌برداری‌های انجام شده آژانس در نطنز و کارگاه شرکت کالاالکتریک، قطعات اورانیوم طبیعی، اورانیوم با غنای پایین و اورانیوم با

غنای بالا را آشکار ساخت که این موضوع کامل بودن اظهارنامه‌های ایران درباره فعالیت‌های غنی‌سازی سانتریفیوژش را زیر سؤال برد. همان‌گونه که در سند GOV/2004/11 مندرج است تعدادی از سؤالات مورد اختلاف و پاسخ داده نشده باقی مانده است که باید حل شود.

- تجزیه و تحلیل نمونه‌های گرفته شده از قطعات سانتریفیوژ تولید داخلی غالباً آلودگی اورانیوم با غنای پایین را نشان می‌داد، در حالی که تجزیه و تحلیل نمونه‌های قطعات وارداتی، هم آلودگی اورانیوم با غنای پایین و هم با غنای بالا را نشان می‌داد. اگر آن‌گونه که ایران بیان می‌کند، وجود اورانیوم در قطعات تولید داخل به خاطر آلودگی ناشی از قطعات وارداتی است روشن نیست چرا قطعات، انواع متفاوتی از آلودگی را دارند.

- نوع آلودگی اورانیوم پیدا شده در کارگاه شرکت کالاالکتریک و فرایند تکنیک با نوع آلودگی PFEP در نطنز تفاوت دارد. با وجود اینکه ایران بیان داشته است که منبع آلودگی هر دو مورد، قطعات سانتریفیوژ وارداتی P1 می‌باشد.

- نمونه‌های محیطی که اورانیوم غنی شده ۳۶ درصد U-235 را نشان می‌دهند تقریباً همگی از یک اتاق در کارگاه شرکت کالاالکتریک و از یک ماشین متوازن کننده در فرایند تکنیک که از کارگاه شرکت کالاالکتریک جابجا شده بود آمده‌اند، به نظر می‌رسد هر دو توسط مقادیری بیشتر از اثر بجا مانده از مواد آلوده شده‌اند. تنها آثار ناچیزی از اورانیوم غنی شده ۳۶ درصد روی قطعات سانتریفیوژ وارداتی P2 پیدا شده است. سطح آلودگی بیانگر وجود مقادیری بیشتر از اثر بجا مانده از چنین ماده‌ای است.

۲۶. آژانس در تلاش برای حل دو سؤال اول شامل علت تفاوت آلودگی سانتریفیوژهای داخلی و وارداتی و علت تفاوت آلودگی در نطنز با آنچه در شرکت کالاالکتریک و فرایند تکنیک پیدا شده است نمونه‌برداری‌های اضافی انجام داده است. نتایج اکنون آماده شده که آژانس در حال ارزیابی آنهاست.

۲۷. همانگونه که در بالا آمده است، وجود اورانیوم با غنای بالای ۳۶ درصد در اتاقی در ساختمان شماره ۳ در کارگاه شرکت کالاالکتریک و روی ماشین متوازن کننده عمودی در فرایند تکنیک قرار گرفته است. وجود اورانیوم با غنای بالا در تصویر زیر (تصویر مندرج در صفحه ۵ ضمیمه گزارش) و توسط گروه وسیعی از قطعات دارای اورانیوم تقریباً ۳۶ درصد U-235 نشان داده شده است. این حقیقت که واقعاً هیچ قطعه‌ای مشابه این گروه در قطعات سانتریفیوژ وارداتی

شناسایی نشده است بیانگر این است که آن قطعات منبع اورانیوم با غنای بالای ۳۶ درصد نیستند، اورانیوم با غنای بالای ۳۶ درصد در اتاق و هم ماشین متوازن کننده به شکل دیگری وارد شده است.

۲۸. از زمان صدور آخرین گزارش به شورای حکام، آژانس و کشوری که اعتقاد بر این است سانتریفیوژهای وارداتی P1 از آنجا نشأت می‌گیرند، در تلاشی همکاری جویانه، نتایج تجزیه و تحلیل مربوط را با هم رد و بدل کردند. آن کشور به آژانس گزارش داده است که باور کردنی نیست تمام آلودگی‌های یافت شده در ایران از کشور آنها ناشی شده باشد (به عنوان نمونه، بخش U-235 پیدا شده در ایران بسیار بالاتر است) اگر چه آژانس هنوز اجازه نیافته است که خود از تجهیزات یا مواد در آن کشور نمونه‌برداری کند. دبیرخانه و مقامات آن کشور در حال بحث درباره اقداماتی هستند که اجازه تصدیق مستقل نتایج آن کشور را با این نگاه که آژانس درباره موضوع آلودگی به پیشرفت دست یابد، بدهد. آژانس همچنین با کشوری دیگر با نگاه به تسهیل حل و فصل مسائل آلودگی گفتگو می‌کند.

۲۹. همانگونه که از اوت ۲۰۰۳ توسط آژانس درخواست شده بود، ایران اطلاعاتی اضافی درباره جابجایی قطعات وارداتی در اختیار آژانس قرار داد. این اطلاعات همراه با نتایج نمونه‌برداری محیطی، اکنون در حال ارزیابی است. ولی بهرحال ایران آنگونه که آژانس در اوت ۲۰۰۳ درخواست کرده بود هیچ اطلاعاتی درباره منشأ اجزای P1 نداد، که ایران همچنان می‌گوید، نمی‌داند. علاوه بر این اگر چه ایران قبلاً برخی از واسطه‌هایی را که قطعاتی را برای ایران تأمین کرده بودند شناسایی کرده بود، واسطه جدیدی شناسایی نشده است.

۳۰. با استفاده از نتایج تجزیه و تحلیل نمونه‌گیری محیطی آنگونه که نشان داده شد، از ایران خواسته شده است که اطلاعات بیشتری را بویژه در پرتو اظهارش مبنی بر اینکه با استفاده از فناوری سانتریفیوژ اورانیوم را بیش از ۱/۲ درصد U-235 غنی نکرده است، ارائه دهد.

۳۱. همچنین از آژانس دعوت شده بود که در آوریل ۲۰۰۴ دو مکان در تهران را که ایران اعلام کرده است در برنامه تحقیق و توسعه دخالت داشته‌اند و در آنها آزمایش مکانیکی چرخنده‌های سانتریفیوژ انجام شده است، بازدید کند. در طول این بازدید، نمونه‌برداری محیطی انجام شد که نتایج آن آماده نیست. آژانس با کارمندان و پیمانکاران سازمان انرژی اتمی ایران که در برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ ایران دخلیل بوده‌اند مصاحبه کرد.

۳۲. همانگونه که در GOV/2004/11 (پارگراف‌های ۴۸ ـ ۴۴) در ژانویه ۲۰۰۴ گزارش شد، ایران تصدیق کرد که طراحی‌های سانتریفیوژ P2 را در ۱۹۹۴ از منابع خارجی، دریافت کرده است و اینکه در ۲۰۰۲ برخی آزمایش‌های مکانیکی را بدون مواد هسته‌ای، با استفاده از چرخنده‌های تولید داخلی انجام داده است. مقامات ایران اظهار داشتند که ایران سانتریفیوژهای P2 یا قطعات آنها را از خارج دریافت نکرده است و اینکه قطعات را خود داشته و آن را در داخل در کارگاه یک شرکت خصوصی تولید کرده است.

۳۳. در توضیحات بعدی، ایران اشاره کرد که طراحی‌های P2 در حدود سال ۱۹۹۵ دریافت شده بوده است که هیچ کار واقعی تا سال ۲۰۰۱ آغاز نشده بود و آزمایش مکانیکی چرخنده‌های مرکب P2 فقط در سال ۲۰۰۲ شروع شده بود. در پرتو سرمایه‌گذاری انجام شده برای دستیابی به نقشه‌های طراحی سانتریفیوژ P2 و توانایی‌های فنی موجود در ایران در آن زمان، کارشناسان غنی‌سازی سانتریفیوژ آژانس درباره اظهار ایران مبنی بر اینکه بعد از نقشه‌های طراحی در ۱۹۹۵ هیچ کار واقعی تا ۲۰۰۱ آغاز نشده است، و اینکه آزمایش مکانیکی چرخنده‌های مرکب فقط در سال ۲۰۰۲ آغاز شده است، سوالاتی دارند. بعد از نقشه‌های طراحی در ۱۹۹۵ هیچ کار واقعی تا ۲۰۰۱ آغاز نشده است و اینکه کارشناسان درباره امکان انجام چنین آزمایش‌هایی به این دلیل که نیاز به دریافت قطعاتی از خارج دارد و ساخت روکش‌ها و قطعات سانتریفیوژ می‌باشد همه در دوره‌ای کمتر از یک سال انجام شده است اظهار شک می‌کنند. در ۳۰ مه ۲۰۰۴ ایران اطلاعات جدیدی را درباره تاریخ‌های آزمایش‌های سانتریفیوژهای P2 که در حال ارزیابی هستند فراهم کرد.

۳۴. به درخواست آژانس، ایران اجازه دسترسی آژانس به اسنادی که گفته می‌شود نقشه‌های فنی اولیه P2 دریافت شده از منبع واسطه خارجی هستند را داد. طبق نظر مقامات ایران، ایران هیچ کپی الکترونیکی از نقشه‌های P2 دریافت نکرده است. با مرور نقشه‌ها کارشناسان سانتریفیوژ آژانس نتیجه گرفتند که منشاء نقشه‌ها همان جایی است که نقشه‌های دریافت شده توسط لیبی از آنجا آمده است.

۳۵. ایران در آوریل ۲۰۰۴ به آژانس اطلاع داد که در حقیقت برخی از قطعات مربوط به فعالیت‌های غنی‌سازی P2 خود را وارد کرده است. آژانس جزییات مربوط به واردات آن قطعات و هرگونه اطلاعات اضافی مربوط به دستیابی به آنها و دستیابی به هر قطعه مربوط دیگری را درخواست کرده است.

۳۶. در ۲۸ مه ۲۰۰۴، در پاسخ به این درخواست، ایران بیان داشت که شرکت خصوصی در تهران که قطعات P2 را تولید کرده است از یک واسطه اروپایی ۴ هزار مگنت با ویژگی‌های مناسب برای استفاده در سانتریفیوژهای P2 درخواست کرده بود. ایران بیان داشت که عملا هیچ مگنتی توسط آن شرکت خارجی به ایران ارسال نشد، اما آن مگنت‌های مربوط به سانتریفیوژهای P2 از عرضه کنندگان آسیایی دریافت شد. آژانس خواستار اطلاعاتی با جزییات بیشتر و توضیح درباره اینکه چگونه چنین تلاش‌هایی برای دستیابی، با برنامه تحقیق و توسعه سانتریفیوژها در مقیاس کوچک سازگار شده است. در طول برنامه مذاکرات با آژانس در ۳۰ مه ۲۰۰۴، مالک شرکت خصوصی تصدیق کرد که او به واسطه یادآور شده است که احتمال دارد در آینده دستیابی به تعداد بیشتری مگنت سانتریفیوژ P2 فراتر از ۴۰۰۰ عدد ممکن شود. او بیان کرد که تعداد بیشتر مگنت‌ها برای جذب واسطه با اشاره به اینکه سفارش‌های بزرگتری در ادامه داده خواهد شد، گفته شده بود. در طول آن گفتگوها، ایران همچنین اطلاعات بیشتری را درباره تلاش‌هایش برای دستیابی فراهم کرد که اکنون در حال ارزیابی است.

۳۷. آژانس همچنین قرارداد سازمان انرژی اتمی ایران با شرکت خصوصی اشاره شده در بالا را برای انجام آزمایش مکانیکی چرخنده مرکب برای سانتریفیوژ مشتق P2 بررسی کرد. یکی از بخش‌های قرارداد این بود که گزارشی از پیشرفت فنی باید توسط پیمانکار آماده و به سازمان انرژی اتمی ارائه می‌شد. در پاسخ به درخواست آژانس برای دسترسی به آن گزارش، گزارشی نوشته شده به فارسی، به آژانس نشان داده شد و ترجمه شفاهی متن ارائه شد. ولی به هرحال آن سند گزارش پیشرفت دستاوردهای برنامه توسعه آنگونه که آژانس درخواست کرده بود، نبود بلکه یک گزارش فنی درباره نظریه سانتریفیوژها و نتایج بدست آمده و نتیجه آن مطالعات نظری بود. در آن گزارش هیچگونه جزییاتی درباره تعداد سانتریفیوژهای مونتاژ و آزمایش شده یا نتایج چنین آزمایش‌هایی ارائه نشده بود. پیمانکار ادعا کرد که او هنوز در مورد پرداخت مبلغ قرارداد با سازمان انرژی اتمی ایران اختلاف دارد بنا بر این تمایلی به تولید اطلاعات گم شده ندارد.

۳۸. این اطلاعات با مقامات ایران بحث شده و توضیحات بیشتر درخواست شده است.

ج ـ۲. غني سازي ليزر

۳۹. همانگونه که در GOV/۲۰۰۴/۱۱ (پاراگراف‌های ۵۵ ـ ۴۹) گزارش شده، آژانس به ارزیابی از اطلاعات و نتایج راستی‌آزمایی خود در ارتباط با برنامه *AVLIS* ایران، که در اکتبر ۲۰۰۳ اعلام

شد ادامه داده است.

۴۰. در طول بازدید آوریل/ مه ۲۰۰۴ کارشناسان غنی‌سازی لیزر آژانس، ایران در تهیه اطلاعات مربوطه شامل اسناد و اجازه مصاحبه با دانشمندان که در دهه ۱۹۹۰ در آزمایش‌های لیزر در CLS دخیل بوده‌اند، همکاری کرد. کارشناسان آژانس نتیجه گرفتند که ظرفیت تولید تجهیزات AVLIS به کار رفته در این آزمایشها دارای نظمی روزانه از مقدار میلی‌گرم از اورانیوم در روز می‌باشد. گرچه ایران قبلاً به آژانس نشان داده بود که قادر به تولید سطوح غنی‌سازی کمی بیشتر از ۳ درصد بوده است مقامات ایرانی در گفتگو با آژانس در اوایل مه ۲۰۰۴ بیان داشتند که آنها قادر بوده‌اند به متوسط سطح غنی‌سازی ۸ تا ۹ درصد و نمونه‌هایی تا تقریباً ۱۵ درصد دست یابند. در نشست ۲۱ مه ۲۰۰۴، ایران توضیح داد که غنی‌سای بالاتر ناشی از آزمایش‌های تنظیم اولیه تجهیزات AVLIS بوده است و اینکه برای آزمایش‌کنندگان ممکن نبود که از قبل اندازه غنی‌سازی تمام مواد را بدانند یا کنترل کنند. کارشناسان آژانس در حال مطالعه این توضیح هستند.

۴۱. همچنین به آژانس اطلاع داده شد به عنوان بخشی از قرارداد با یک عرضه کننده تجهیزات، برخی نمونه‌ها از پروژه‌ها AVLIS برای تجزیه و تحلیل به آزمایشگاه عرضه کننده، فرستاده شده بوده است. ارزیابی نهایی از آزمایش‌های CSL به دریافت اطلاعات اضافی از آزمایشگاه تجزیه و تحلیل بستگی دارد. گر چه مقدار مواد دخیل فقط در حد میلی‌گرم بوده است، ایران باید در اظهارنامه ۲۱ اکتبر خود به سطح غنی‌سازی بالاتر و ارسال نمونه‌ها برای تجزیه و تحلیل اشاره می‌کرد.

۴۲. در طول مأموریت‌های آوریل و مه، بازرسان و کارشناسان غنی‌سازی لیزر با کارمندانی که در آزمایش‌های غنی‌سازی و تحقیق و توسعه مربوط در لشکرآباد و مرکز تحقیقات لیزر (LRC) در تهران کار می‌کردند، مصاحبه کردند. برمبنای اطلاعات ارائه شده توسط ایران و آزمون تجهیزات موجود در کرج کارشناسان آژانس نتیجه گرفتند که ظرفیت تأسیسات مقیاس بزرگتر AVLIS در لشکرآباد حدود یک گرم در ساعت اورانیوم بود، اما ارائه عملیات ممکن نبود. با همکاری ایران، آژانس توانست از برخی بخش‌های داخلی تجهیزات لیزر از جمله ظرف‌های جمع‌کننده (Collector Plates) که برای تجزیه و تحلیل به آزمایشگاه آژانس آورده شده است، نمونه‌برداری کند. تجزیه و تحلیل شیمیایی آنها برای تأیید اظهارنامه‌های ایران درباره AVLIS که در اظهارنامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۴ آمده است استفاده خواهد شد.

۴۳. در ۳ مارس ۲۰۰۴، آژانس طی نامه‌ای به ایران خواستار روشن شدن اطلاعات مربوط به برنامه غنی‌سازی لیزر ایران، بویژه آموزش در کشور دیگر و ارسال تجهیزات ویژه (لیزرهای اگزیمر) توسط کشور دیگر شد. در طول مأموریت، آوریل/ مه ۲۰۰۴، کارشناسان غنی‌سازی لیزر توانستند به تجهیزات لیزر که ایران آنها را بخشی از برنامه تحقیقات و توسعه درباره فیوژن دانسته بود، دسترسی پیدا کند. کارشناسان آژانس نتیجه گرفتند که لیزرها برای استفاده در غنی‌سازی اورانیوم مناسب نبودند.

۴۴. ایران یک کپی از قرارداد آموزش پرسنل رسمی خود در خارج از کشور پیرامون لیزر را به آژانس ارایه کرد.

۴۵. همانطور که در گزارش GOV/2003/63 بند ۴۲ آمده است، ایران به تحقیقات و توسعه در زمینه تبخیر لیزری مس ادامه می‌دهد.(LASERS COPPER VAPOUR) در ماه مه ۲۰۰۴، آژانس مرکز LRC را مورد بازدید قرار داد که به توسعه لیزرها با ضربان ۲۵۰ نانو ثانیه NdYAG که می‌توانند در صورتی که فاصله ضربان‌ها کوتاه شود، در برنامه AVLIS ایران مفید باشند، مشغول است.

د ـ برنامه راکتور آب سنگین

۴۶. به دنبال درخواست آژانس درباره تلاشهای ایران برای واردات سلول‌های داغ به منظور استفاده در ارتباط با راکتور تحقیقات هسته‌ای ایران (IR-40) که ساخت آن برای ماه ژوئن ۲۰۰۴ شروع خواهد شد و درخواست‌های اطلاعات طراحی مناسب چنین سلول‌های داغی، ایران در اکتبر ۲۰۰۳ اظهار داشت که برای این پروژه ۲ سلول داغ پیش‌بینی شده است. اما نه طرح و نه اطلاعات جزیی درباره ابعاد یا پیش طرح LAYOUT واقعی سلول‌های داغ قابل دسترس نیست. ایران بعداً اظهار داشت که طرح‌های مقدماتی برای ساخت یک ساختمان دیگر در برگیرنده سلول‌های داغ برای تولید رادیوایزوتوپ‌های طویل‌العمر(LONG LIVED) داشته است.

۴۷. اطلاعات ارائه شده به آژانس توسط یک کشور دیگر در مورد تلاش‌های ایران برای تحصیل منی‌پولیتورهای (MANIPULATORS) سلول داغ نشان می‌دهد که ویژگی‌های سلول داغ با دیواره‌هایی به ضخامت تقریبی ۱/۴ متر خواسته شده است، این اندازه‌ای است که تا حدودی بیش از نیاز برای تولید رادیوایزوتوپ اظهار شده است و بیشتر بیانگر ضروریات برای کار با سوخت مصرف شده است.

۴۸. در آوریل ۲۰۰۴، آژانس اطلاعات طراحی روزآمد شده IR-40 را درخواست کرد. آژانس همچنین درخواستش برای اطلاعات طراحی سلول‌های داغ را تکرار کرد.

۴۹. در ۱۳ مه ۲۰۰۴، آژانس اطلاعات طراحی روزآمد شده IR-40 را دریافت کرد. ایران هنگام ارایه این اطلاعات اظهار داشت که بخاطر مشکلات ناشی از بدست آوردن اطلاعات فنی و متعاقب آن خرید پنجره‌های حفاظتی و منی‌پولیتورها، ساخت سلول‌های داغ برای رادیوایزوتوپ‌های طویل‌العمر دیگر مورد نظر نیست.

هـ ـ تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری

هـ ـ۱. دامنه تعلیق

۵۰. همانطور که توسط مدیرکل به اجلاس نوامبر ۲۰۰۳ شورای حکام گزارش گردید، ایران وی را در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ از تصمیم خود مبنی بر تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری مطلع ساخت.

۵۱. طی یادداشت ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳، ایران آژانس را مطلع ساخت که به مجرد این اطلاع:

ـ عملیات یا آزمایش هر سانتریفیوژی با یا بدون مواد هسته‌ای در PFEP نطنز را به تعلیق درخواهد آورد.

ـ ارائه مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها به تعلیق درخواهد آمد.

ـ به کار اندازی سانتریفیوژهای جدید در PFEP و

Fuel Enrichment Plant (FEP) نطنز به تعلیق درخواهد آمد.

ـ حتی‌المقدور مواد هسته‌ای را از هر تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژی جدا خواهد کرد.

۵۲. در نامه مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳، ایران همچنین اظهار داشت که: به غیر از تأسیسات درحال ساخت نطنز در هیچ نقطه دیگری از ایران هیچ نوعی از تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژ گازی در حال حاضر وجود ندارد و در طول زمان تعلیق، طرحی برای ساخت تأسیسات جدید با توانایی جداسازی ایزوتوپی ندارد، پروژه‌های غنی‌سازی لیزری برچیده شده و کلیه وسایل مرتبط با آن کنار گذاشته شده است و هیچ تأسیسات جداسازی پلوتونیوم نیز نه در حال ساخت و نه در حال عمل ندارد.

۵۳. علاوه بر این ایران همچنین در نامه ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ خود اظهار داشت که: در طول مدت

زمان تعلیق، ایران قصد ندارد قرارداد جدیدی برای ساخت ماشین‌های سانتریفیوژ و قطعات آن منعقد سازد. آژانس کاملاً می‌تواند بر انبار تمامی ماشین‌های سانتریفیوژ ساخته شده در مدت زمان تعلیق نظارت داشته باشد، ایران قصد واردات ماشین‌های سانتریفیوژ یا قطعات آنها را یا تغذیه مواد برای فرایندهای غنی‌سازی، در طول مدت زمان تعلیق ندارد، و و هیچگونه تولید مواد تغذیه کننده برای فرایندهای غنی‌سازی در ایران وجود ندارد.

۵۴. در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴، ایران به آژانس اطلاع داد که دستورات برای اجرای دیگر تصمیمات داوطلبانه از سوی دیگران در هفته اول مارس صادر خواهد شد مبنی بر: ۱) تعلیق ساخت و آزمایش سانتریفیوژها، ۲) به تعلیق درآوردن ساخت داخلی قطعات سانتریفیوژ، مشتمل بر قراردادهای موجود تا بیشترین حد ممکن. ایران همچنین به آژانس اطلاع داد که کلیه قطعاتی که تحت قراردادهای موجود ساخته شوند و قراردادهایشان قابل تعلیق نباشد، انبار شده و تحت مهر و موم آژانس قرار خواهند گرفت. ایران از آژانس دعوت به عمل آورد تا این ملاک‌ها را مورد راستی‌آزمایی قرار دهد. ایران همچنین تأیید کرد که تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی شامل تمامی تأسیسات موجود در ایران خواهد بود.

۵۵. در یادداشت ۱۵ مارس ۲۰۰۴ خطاب به آژانس، ایران اظهار داشت که نظارت آژانس بر تعلیق تولید قطعات سانتریفیوژ می‌تواند از ۱۰ آوریل ۲۰۰۴ آغاز شود. با این وجود، بر طبق اظهارات ایران، به دلیل اختلاف میان سازمان انرژی اتمی ایران (AEOI) و برخی طرف‌های خصوصی قراردادهایش، ۳ شرکت خصوصی در آوریل به تولید ادامه دادند. آژانس هیچگونه اطلاعی مبنی بر اینکه این شرکت‌های خصوصی فعالیت‌های تولید اجزا سانتریفیوژ را معلق کرده باشند دریافت نکرده است.

هـ ـ ۲. فعالیت‌های راستی‌آزمایی

۵۶. رهیافت آژانس به راستی‌آزمایی تصمیم ایران در تعلیق برخی فعالیت‌ها ضروری است تا از منظر برخی ملاحظات مشتمل بر موارد زیر دیده شود:

الف ـ راستی آزمایی به سایت‌هایی محدود شده است که از سوی ایران تعیین شده‌اند. بنابراین برای آژانس صرف زمان و منابع عظیم در راستی‌آزمایی فشرده این سایتها با توجه به اینکه آژانس نمی‌تواند ضمانتی درباره امکان تولید قطعات در جایی دیگر از کشور بدهد به لحاظ ارزشی سؤال برانگیز است. رهیافتی که تاکنون توسط آژانس برای راستی‌آزمایی تعلیق تولید قطعات طبق

توافقات با مقامات ایرانی انجام گرفته، اصولاً بر بازدیدهایی در کوتاه زمان از برخی محل‌ها استوار بوده است.

ب ـ برخی فعالیت‌های موضوع تعلیق، نظیر تولید قطعات، به طور ذاتی راستی‌آزمایی‌شان مشکل است. تضمین‌هایی که آژانس می‌تواند ارائه دهد ماهیتی متفاوت از آنچه تاکنون قابل دستیابی به نظر می‌رسید، با عنایت به کشف انحراف مواد هسته‌ای دارد.

۵۷. محفظه (PFEP) کماکان تحت نظارت آژانس قرار داشته و تمامی UF6 مواد تغذیه کننده اعلام شده تحت مهروموم آژانس باقی ماند. تمامی ابزار مهار و مراقبت در طول بازرسی‌های ماهانه چک گردیده در ۱۵ تا ۱۶ مه ۲۰۰۴ موقعیت عدم اشتغال تأسیسات تأیید شد.

۵۸. در نتیجه فعالیت‌های راستی‌آزمایی خود، آژانس قادر به تأیید این مطلب است که: در PFEP هیچگونه عملیات یا آزمایش سانتریفیوژها چه با مواد هسته‌ای و چه بدون آن در حال انجام نیست، هیچ سانتریفیوژ جدیدی در PFEP نصب نشده و هیچ سانتریفیوژی در FEP نصب نشده و هیچگونه مواد هسته‌ای به هیچ یک از سانتریفیوژهایی که به آژانس اعلام شده تزریق نشده است.

۵۹. آژانس در طول بازرسی‌های خود همچنین با بازدیدهای راستی‌آزمایی اطلاعات و دسترسی تکمیلی را طراحی کرد، به راستی‌آزمایی موارد ذیل ادامه داد:

ـ وضعیت برچیده شدن تأسیسات غنی‌سازی آزمایشی کارگاه شرکت کالاالکتریک در تهران که برچیده شده بود این کارگاه برای آخرین بار در ۱۳ و ۲۲ مه ۲۰۰۴ مورد بازدید قرار گرفت.

ـ وضعیت برچیده شده طرح آزمایشی آولیس (AVLIS PILOT PLONT) در لشکرآباد و AVLIS برچیده شده و تأسیسات MLIS در TNRC همچنین وسایل مربوط به AVLIS و MLIS از کارافتاده که در کرج نگهداری می‌شود. این مکان‌ها آخرین بار در ۱۰ و ۱۱ مه ۲۰۰۴ مورد بازدید قرار گرفتند.

ـ عدم تولید UF6 در UCF و اورانیوم فلزی در UCF و TNRC، این محل‌ها در ۲۶ آوریل و ۵ مه ۲۰۰۴ مورد بازدید قرار گرفتند.

۶۰. همانطور که در نکته آخر اشاره شد، ایران آزمایش‌های داغ تعداد ۲ واحد UCF را آغاز کرده است. همانطور که در بالا نشان داده شد در بند ۷ این ضمیمه، در نامه مورخ ۷ مه ۲۰۰۴، آژانس به اطلاع ایران رساند که با توجه به میزان مواد هسته‌ای مورد نظر آزمایشات داغ سومین واحد UCF، واحد تولید UF6 می‌تواند به طور فنی معادل تولید مواد تغذیه کننده برای فرایندهای

غنی‌سازی باشد.

۶۱. در نامه مورخ ۱۸ مه ۲۰۰۴ ایران بیان داشت که: تصمیم داوطلبانه و موقت تعلیق به طور واضح براساس دامنه تعریف شده‌ای است که شامل تعلیق تولید UF6 نمی‌باشد، این مطلب مغایر با درک قبلی آژانس از تصمیم ایران است. همانطور که در گزارش مدیرکل به شورای حکام در نوامبر ۲۰۰۴ نشان داده شده است (GOV/2003/75 Para .19) و در گزارش مارس 2004 مدیرکل (GOV/2004/11 Para.66) و همچنین در نامه ۵ دسامبر ۲۰۰۳ آژانس به ایران آمده است که آژانس تأکیدات ایران را براساس طرح پیوست تهیه شده توسط آژانس تلقی می‌کند، که در این میان به تعلیق تولید مواد تغذیه کننده برای فرایندهای غنی‌سازی نظر دارد.

۶۲. ایران تا اوریل ۲۰۰۴ به ساخت روتورهای سانتریفیوژ P1 ادامه داده است که در این زمان اعلام کرد که دیگر ساخت آنها را متوقف کرده است. مجموعه تعداد روتورهای مورد راستی‌آزمایی قرار گرفته توسط آژانس در طول بازدید ماه فوریه ۲۰۰۴، ۸۵۵ عدد است. از آن زمان سازندگان تولید ۲۸۵ روتور دیگر را اعلام کرده‌اند. هنگام بازدید آوریل، آژانس تعداد ۱۱۴۰ روتور P-1 تولید شده را مورد راستی‌آزمایی قرار داد.

۶۳. به هنگام بازدید آوریل ۲۰۰۴ آژانس، قراردادها برای تولید قطعات سانتریفیوژ P-1 در ایران مورد بازبینی قرار گرفت. از ایران خواسته شد تا مجموعه تعداد قطعات وارداتی و تولید شده در ایران را به آژانس اعلام کند تا آژانس بتواند مجموع آنها را محاسبه کند. اکثر قطعات P-1 که در داخل تولید شده به نطنز منتقل گردیده است.

۶۴. ایران مجموعه‌ای انباری از قطعات تولید شده در داخل و وارداتی را به آژانس ارائه کرده است. به هنگام بازدیدهایشان در ماه مه ۲۰۰۴ بازرسان آژانس یک مجموعه انباری از قطعات اصلی را در داخل کانتینرهایشان مهر و موم کردند. از مجموع ۴۰۲ روتور ساخته شده ۳۹۲ عدد آنها توسط آژانس مهر و موم گردید. ایران درخواست کرد که تعداد کمی از قطعات اصلی همراه با ۱۰ روتور ساخته شده مهروموم نگردد تا به منظور تحقیق و توسعه جاری کار سانتریفیوژها در کالا الکتریک و نطنز استفاده شود. ایران اظهار داشت که تحقیق و توسعه در حیطه تعهدات داوطلبانه تعلیقی‌اش قرار نمی‌گیرد. اما این موارد مهروموم نشده قابل دسترسی آژانس خواهند بود تا در صورت تقاضا اجازه یابند که از عدم استفاده از آنها در فعالیت‌هایی مغایر با تعهدات ایران اطمینان حاصل کنند.

۶۵. تعدادی از مندریل‌ها (MANDRELS) و قالب‌هایی که در ساخت برخی از قطعات اصلی بکار می‌روند نیز به نطنز منتقل شده‌اند. این موارد همراه با استیل مارجین MARAGING STEEL و آلومینیوم بسیار تقویت شده در ۳۱ ماه مه و اول ژوئن ۲۰۰۴ تحت مهروموم آژانس قرار گرفتند. در نطنز و فرایند تکنیک ماشین‌های بالانس افقی و عمودی توسط آژانس مهروموم گردیدند همراه با آن تست پیت سانتریفیوژ، جیگ‌های مهندسی و گیجهایی که برای کنترل کیفیت بکار می‌روند نیز توسط آژانس در نطنز مهروموم شدند.

۶۶. از فوریه ۲۰۰۴، آژانس تعداد کارگاه‌های که ایران اعلام کرده بود به عنوان اینکه در کار تولید قطعات سانتریفیوژ P1 هستند را مورد بازدید قرار داده است. با این وجود همانطور که در بالا اشاره شده در ۳ مورد از کارگاههای خصوصی، فعالیت‌های تولید قطعات سانتریفیوژ، به تعلیق درنیامده‌اند.

۶۷. در ۲۲ مه ۲۰۰۴، ایران و آژانس در خصوص پیشنهاد آژانس پیرامون تناوب بازدیدها در طول ۱۲ ماه آتی به منظور راستی‌آزمایی تعلیق تولید قطعات غنی‌سازی سانتریفیوژ گازی در ۹ سایت که توسط ایران به عنوان (مراکز) درگیر در چنین فعالیت‌هایی، اعلام شده‌اند به توافق رسیده‌اند. در نتیجه این توافق بازدید از سه سایت سازمان صنایع دفاع در طول هفته ۳۱ ماه مه ۲۰۰۴ انجام گردید.

۶۸. در ارتباط با بازفرآوری، آژانس کماکان به راستی‌آزمایی در استفاده و ساخت سلول‌های داغ، مشتمل بر وسایل مورد استفاده در تجربیات آزمایشی جداسازی پلوتونیوم در TNRC، ENTC کرج و اراک ادامه می‌دهد. علاوه بر این، آژانس بازرسی‌ها و راستی‌آزمایی از اطلاعات طراحی در JHL در حمایت از راستی‌آزمایی تعلیق بازفرآوری ادامه می‌دهد.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران
۱ سپتامبر ۲۰۰۴ (۱۰ شهریور ۸۳)

گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱. در نشست ژوئن سال ۲۰۰۴، شورای حکام گزارش ارائه شده از سوی مدیرکل را در زمینه اجرای موافقتنامه میان جمهوری اسلامی ایران (که منبعد ایران نامیده می‌شود) و آژانس را برای اعمال پادمان‌های مربوط به معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (موافقتنامه پادمان) بررسی نمود. گزارش فوق به عنوان GOV/2004/34[1] (ژوئن ۲۰۰۴) و اصلاحیه (۱۸ ژوئن ۲۰۰۴) شامل وقایع نگاری از زمان ۲۰۰۴، خلاصه‌ای از مسائل باقیمانده، اقدامات آتی و ارزیابی‌ها و یک ضمیمه درباره فعالیت‌های راستی‌آزمایی آژانس بود.

۲. در ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴، شورای حکام قطعنامه GOV/2004/49 را تصویب کرد که براساس آن شورا:

- تصدیق نمود که همکاری ایران موجب شد که آژانس بتواند به تمامی محل‌های مورد درخواست خود از جمله چهارکارگاهی که متعلق به سازمان صنایع دفاع بود دسترسی پیدا نماید؛
- در عین حال اظهار تأسف نمود، با عنایت به این واقعیت که همانطور که در گزارش‌های شفاهی و کتبی مدیرکل اشاره شده،همکاری ایران آنطور که باید کامل، به موقع و فعالانه نبوده است، بویژه اینکه ایران بازدیدهایی را که برای اواسط مارس برنامه‌ریزی شده بود، از جمله بازدید کارشناسان سانتریفیوژ را از برخی اماکنی که در برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ P-2 درگیر بودند، تا اواسط آوریل به تعویق انداخت. این امر در برخی موارد موجب تأخیر در نمونه‌برداری و تجزیه و تحلیل آنها گردیده است؛
- تأکید نمود که با گذشت زمان، اهمیت روزافزون دارد که ایران فعالانه کار کرده تا آژانس را قادر سازد که به درک کاملی از برنامه غنی‌سازی ایران از طریق ارائه تمامی اطلاعات مرتبط و همچنین دسترسی فوری به تمامی محل‌های مرتبط، اطلاعات و اشخاص نایل گردد و از ایران درخواست نمود که به همکاری خود با آژانس ادامه داده و آنرا تشدید نماید تا آژانس بتواند به

---

1. INFCIRC/214

جامعه بین‌المللی تضمین‌های مورد نیازشان را درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران ارائه نماید؛

● از ایران خواست که گام‌های ضروری برای کمک به حل و فصل تمامی مسائل باقیمانده، بویژه موضوع آلودگی با اورانیوم غنای پایین و اورانیوم با غنای بالا که در محل‌های مختلفی در ایران یافت شده، به صورت فوری اتخاذ نماید، از جمله با ارائه اطلاعات بیشتر درباره منشأ قطعات مورد نظر و توضیحاتی درباره وجود مجموعه‌ای از ذرات اورانیوم ۳۶٪ با غنای بالا و همچنین مسئله ماهیت و دامنه برنامه سانتریفیوژ پی ـ ۲ شامل ارائه اسناد و توضیحات کامل براساس درخواست آژانس؛

● استقبال نمود از ارائه اظهارنامه‌های ایران طبق مواد ۲ و ۳ پروتکل الحاقی، براهمیت پایبندی به مهلت ارائه اظهارنامه‌های بیشتری که طبق مواد ۲ و ۳ پروتکل بایستی ارائه گردد تأکید ورزید؛ و اینکه تمامی چنین اظهارنامه‌هایی باید صحیح و کامل باشند؛

● تأکید نمود براهمیت استمرار اقدام ایران مطابق با مفاد پروتکل الحاقی برای ارائه اطمینان مجدد به جامعه بین‌المللی درباره ماهیت برنامه‌های هسته‌ای ایران، و از ایران خواست که بدون تأخیر پروتکل الحاقی را تصویب نماید؛

● یادآوری می‌نماید که در قطعنامه‌های پیشین، شورا از ایران خواست که تمامی فعالیت‌های مرتبط غنی‌سازی و فرآوری را تعلیق نماید، از تصمیم داوطلبانه ایران در این زمینه استقبال نمود؛ اظهار تأسف نمود که تمامی این تعهدات به طور جامع به اجرا گذاشته نشده است و از ایران خواست که فوراً کاستی‌های باقیمانده را تصحیح نموده و اختلافات موجود درباره درک آژانس از دامنه تصمیم ایران درباره تعلیق از جمله خودداری از تولید UF6 از جمله اجتناب از تولید قطعات سانتریفیوژ را از بین ببرد، همچنین آژانس را قادر سازد که تعلیق را به طور کامل مورد راستی‌آزمایی قرار دهد؛

● در چارچوب تصمیم داوطلبانه ایران برای تعلیق تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و فعالیت‌های بازفراوری، از ایران خواست، به عنوان اقدام اطمینان‌ساز بیشتر، داوطلبانه تصمیم خود برای تولید آزمایشی در تأسیسات تبدیل اورانیوم را مورد تجدید نظر قرار داده و همچنین به عنوان اقدام اطمینان‌ساز بیشتر، تصمیم خود را برای آغاز ساخت راکتور تحقیقاتی که با آب سنگین طراحی شده، مورد تجدید نظر قرار دهد، زیرا برگشت از این تصمیمات کار ایران را برای اعاده اعتماد جامعه بین‌المللی که به دلیل فعالیت‌های اعلام نشده قبلی ایران مخدوش گردید، آسانتر

خواهد نمود.

- یادآوری نمود که همکاری فوری و کامل کشورهای ثالث با آژانس در روشن‌سازی برخی مسائل باقیمانده به طور خاص آلودگی، اساسی است؛
- مدیرکل و دبیرخانه را برای تلاش‌های حرفه‌ای و بی‌طرفانه شان در زمینه اجرای موافقتنامه پادمان ایران و تا زمان لازم‌الاجرا شدن پروتکل الحاقی ایران، اجرای مفاد پروتکل الحاقی، همچنین راستی‌آزمایی تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و فعالیت‌های بازفرآوری و تحقیق و بررسی راه‌های عرضه و منبع (تکنولوژی و مواد هسته‌ای)؛
- تصمیم گرفت که موضوع را همچنان در دست بررسی داشته باشد؛

۳. شورا همچنین، طی قطعنامه GOV/2004/49 از مدیرکل درخواست کرد تا پیش از نشست سپتامبر شورا یا در صورت امکان زودتر از آن چنانچه مناسب باشد ـ در خصوص موارد فوق‌الذکر و همچنین در مورد اجرای این قطعنامه و قطعنامه‌های قبلی در خصوص ایران گزارش دهد. گزارش فعلی ششمین گزارش از مجموعه گزارشات کتبی در خصوص اجرای پادمانها در ایران است و آخرین تحولات روزآمد شده را از تاریخ آخرین گزارش مدیرکل در ژوئن ۲۰۰۴ به شورا ارائه می‌کند.

الف ـ وقایع نگاری از ژوئن ۲۰۰۴

۴. بازرسان آژانس از ۲۹ مه تا ۳ ژوئن ۲۰۰۴ تعدادی از کارگاهها در ایران را بازدید کردند تا مبنایی برای نظارت بر تعلیق تولید قطعات سانتریفیوژ ایجاد کنند. آنها همچنین گفتگوهایی را درباره برنامه پی ـ۲انجام دادند و از کارگاهی که در آنجا سیلندرهای روتور ترکیبی پی ـ ۲ تولید می‌شده است بازدید کردند.

۵. آژانس در مأموریتی به ایران از ۲۲ تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴،بازرسی‌هایی را از کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت (PFEP) در نطنز، در تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF)، دسترسی تکمیلی از مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان (ENTC) انجام داد، و راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی در کارگاه غنی‌سازی سوخت (FEP) در نطنز و تأسیسات مولیبدن، ید و رادیوایزوتوپ زنون در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران صورت پذیرفت.

۶. در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۴ آژانس در همان مأموریت درخواست دسترسی به سایت لویزان ـ شیان را در تهران نمود که در جلسه ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام اشاره شده بود که این محل قبل از

تخریب در نوامبر ۲۰۰۳ مربوط به محلی بوده که به فعالیت‌های هسته‌ای مظنون بوده است. آژانس در مورخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ از این سایت بازدید نمود.

۷. آژانس در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴، نامه‌ای را به همان تاریخ از ایران دریافت کرد که بیان می‌داشت ایران "قصد دارد اجرای اقدامات داوطلبانه گسترش یافته خود را که در یادداشت ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ آمده است به حالت تعلیق درآورد" و "ایران بدین ترتیب، قصد دارد، تحت نظارت آژانس، تولید قطعات سانتریفیوژ و مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها را از ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ از سرگیرد." ایران در این نامه از آژانس درخواست کرد گام‌های ضروری برای از سرگیری این عملیات در تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ را بردارد.

۸. مدیرکل طی نامه‌ای در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۴ به ایران، با اشاره به نامه ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴، اظهار امیدواری کرد که "ایران از طریق اجرای تصمیم‌های داوطلبانه خود برای تعلیق تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و فعالیت‌های بازفرآوری، به اعتمادسازی بین‌المللی ادامه دهد" و به ایران اطلاع داد که آژانس برای روشن ساختن پیامدهای عملی این تصمیم با مقام‌های ایرانی در ارتباط خواهد بود. هر دو نامه میان اعضای شورای حکام برای آگاهی آنها توزیع شد.

۹. در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ آژانس یادداشتی رسمی به تاریخ ۲۷ ژوئن ۲۰۰۴ از ایران دریافت کرد که با اشاره به نامه ۲۲ ژوئن ۲۰۰۴ خود، فهرستی از مهر و موم‌های قطعات و تجهیزات که برای آغاز مجدد قطعه‌سازی، مونتاژ و آزمایش ماشین‌های سانتریفیوژ گازی می‌بایست برداشته شود، ارائه کرد. در آن نامه ایران خواستار پاسخ آژانس مبنی "بر برداشتن مهر و موم توسط بازرسان آژانس یا توسط اپراتور" گردیده بود. در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴، آژانس دریافت یادداشت ایران را تأیید کرد و با برداشتن مهر و موم‌ها در غیاب بازرسان آژانس توسط اپراتور موافقت کرد.

۱۰. از ۳۰ ژوئن تا ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۴ آژانس در وین با یک هیأت ایرانی به منظور گفتگو درباره مسائل باقیمانده اجرای پادمان ملاقات کرد. در پایان این نشست ایران و آژانس در مورد اقداماتی که باید در ژوئیه و اوت ۲۰۰۴ برای دستیابی به پیشرفت در زمینه دست‌یافتن به راه‌حلی برای این مسائل انجام پذیرد به توافق رسیدند.

۱۱. طبق توافق انجام شده در این ملاقات، آژانس طی نامه مورخ ۲ ژوئیه ۲۰۰۴ نظرات خود را درباره اظهارنامه‌های اولیه ارائه شده توسط ایران پیرو مواد ۲ و ۳ پروتکل الحاقی در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۴، به ایران ارائه کرد. آژانس در ۲ ژوئیه ۲۰۰۴، اطلاعات دریافت شده از منابع آشکار درباره

برخی تجهیزات و مواد دومنظوره و مکان‌های مربوطه که می‌تواند برای کاربردهای غیرصلح‌آمیز نیز استفاده شود را برای اظهار نظر به ایران ارائه کرد.

۱۲. همچنین طبق توافقی که طی نشست ۳۰ ژوئن تا ۲ ژوئیه ۲۰۰۴ صورت گرفت، آژانس در ۵ ژوئیه ۲۰۰۴ فهرستی از سؤالات خود درباره برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ را در اختیار ایران قرار داد و درخواست کرد که پاسخ‌ها کتباً تا ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۴ ارائه شود.

۱۳. طی دیدار، بازرسان آژانس از ایران بین ۶ تا ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۴ گروهی از آژانس با مقام‌های ایران در تهران دیدار و درباره نظرات آژانس درباره اظهارنامه‌های پروتکل الحاقی ایران گفتگو کردند. این گروه همچنین برای بازیافت مواد هسته‌ای باقی مانده در تجهیزات و لوله‌هائی که در برنامه تحقیق و توسعه (R&D) سانتریفیوژ در کارگاه شرکت کالاالکتریک استفاده شده بود، از نطنز بازدید کرد.

۱۴. طی این دیدار ایران همچنین ۴۰ مهروموم را که از تجهیزات و قطعات سانتریفیوژ در نطنز، پارس‌تراش و فرایند تکنیک (رجوع کنید به پارگراف ۹ بالا) برداشته بود به آژانس بازگرداند. گروه آژانس همچنین گفتگوهایی را با مقام‌های ایرانی درباره مسائل باقی مانده مربوط به تبدیل اورانیوم انجام داد. علاوه بر آن، این گروه از سایت پسماند که در قم واقع شده است بازدید کرد، در لشکرآباد، کارخانه تولید اورانیوم نزدیک بندرعباس و در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران دسترسی تکمیلی انجام داد.

۱۵. در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۴، آژانس نامه‌ای از ایران به تاریخ ۱۵ جولای ۲۰۰۴ درباره منشأ آلودگی اتاق زیر سقف ساختمان راکتور تحقیقاتی تهران (TRR) دریافت کرد. در آن نامه ایران اطلاعات جدیدی مربوط به منبع موادی که به آلودگی آنجا مربوط است ارائه کرد.

۱۶. از ۲۵ ژوئیه تا ۲ اوت ۲۰۰۴، بازرسان آژانس را در راکتور تحقیقاتی تهران،کارخانه نیمه صنعتی غنی‌سازی نطنز و تأسیساتی در سایت اصفهان، محلی که دسترسی تکمیلی نیز صورت گرفت، فعالیت‌های بازرسی انجام دادند. در نطنز بازرسان همچنین از ساختمان اداری و ساختمان انبار روتورهای سانتریفیوژ، در ارتباط با فعالیتهای نظارت خود بر تعلیق فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی بازدید کردند.

۱۷. از ۳ تا ۸ اوت ۲۰۰۴، گروه آژانس تحت رهبری مدیربخش B عملیات‌های پادمان (DIR-SGOB) با مقام‌های ایرانی در تهران ملاقات کرد تا درباره مسائل باقیمانده مشخص شده در

نشست ۳۰ ژوئن تا ۲ ژوئیه ۲۰۰۴، گفتگو کند. در ابتدای جلسه، ایران پاسخ‌های مکتوب خود به سؤالات را که آژانس قبلاً برای ایران ارسال کرده بود ارائه داد که جزییات آن در طول این نشست مورد بحث قرار گرفت.

۱۸. در خاتمه این جلسه، ایران موافقت کرد که به پاسخ کتبی خودش اطلاعات بیشتری اضافه کند و مستندات بیشتر به آژانس ارائه دهد. در تاریخ ۸ اوت ایران اطلاعات و اسناد بیشتری را ارائه نمود. در پی مرور اولیه اطلاعات و اسناد، آژانس طی نامه‌ای در تاریخ ۱۶ اوت ۲۰۰۴ به ایران، اطلاعاتی را که باقی مانده بود (ارائه نشده بود) درخواست کرد.

۱۹. در تاریخ ۱۶ اوت ۲۰۰۴ آژانس نامه ای به تاریخ ۱۴ اوت از ایران دریافت کرد که بیان می‌داشت که اپراتور تأسیسات تبدیل اورانیوم UCF در "نظر دارد در تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۴ آزمایش داغ را شروع کند".

۲۰. از ۲۱ لغایت ۲۵ اوت ۲۰۰۴، در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران مباحثی انجام شد و دسترسی تکمیلی در کرج و بازرسی و راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی مربوط به کارخانه نیمه صنعتی در تأسیسات غنی سازی نطنز (PFEP) و کارخانه تبدیل اورانیوم UCF نیز بعمل آمد.

۲۱. از ۱۹ لغایت ۳۰ اوت ۲۰۰۴، آژانس مکاتبات متعددی از ایران دریافت نمود که متضمن اطلاعات بیشتری درباره مسائل باقیمانده‌ای بود که در جلسه ۳ تا ۸ اوت ۲۰۰۴ بحث شده بود و این مکاتبات پاسخی به نامه ۱۶ اوت ۲۰۰۴ آژانس بود.

ب ـ موضوعات باقیمانده و ارزیابی‌ها

برنامه سانتریفیوژ

۲۲. آژانس همچنان به بررسی اظهارات ایران دربارهٔ تاریخچه برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ پی ـ ۲ خود (GOV/2004/34,para26) بویژه برای دورهٔ زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ ادامه داده است.

۲۳. طی مباحثی که در تاریخ اوت ۲۰۰۴ انجام شد ایران تکرار کرد که اگرچه طرح و نقشه سانتریفیوژ پی ۲ در سال ۱۹۹۵ بدست آمده بود، ولی هیچ اقدامی در رابطه با سانتریفیوژ پی ۲ تا اوائل ۲۰۰۲ زمانی‌که مدیریت سازمان انرژی اتمی ایران بنا به قول ایران، به این نتیجه رسید که کار روی ماشین اصلاح شده پی ۲ براساس طراحی روتورهای زیر بحرانی ضرر نخواهد داشت انجام نپذیرفته است. قراردادی برای بررسی خصوصیات مکانیکی سانتریفیوژ پی ۲ با یک شرکت

خصوصی کوچک در ماه مارس ۲۰۰۲ منعقد شد. ایران اظهار نموده است که هیچگونه بررسی امکان سنجی یا بررسی‌های اولیه یا آزمایش تجربی توسط ایران طی دوره زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ انجام نشده است.

۲۴. مقام‌های ایرانی همچنین بیان داشتند که علیرغم تماس‌های مکرر بین ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ در رابطه با موضوعات غنی‌سازی پی ۱ با واسطه‌ها (که به گفته ایران، هر دو طراحی‌های پی ۱ و پی ۲ را آنها فراهم کرده بودند) موضوع پی ۲ در هیچکدام از این جلسات یا دیگر تماس‌های خارجی به هیچوجه مطرح نشده است. ایران این امر را به این واقعیت منتسب می‌کند که تصمیم گرفته شده بود بر برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ پی ۱تمرکز شود، اضافه بر این در آن زمان تحولاتی در مدیریت سطوح بالای مدیریت سازمان در آن زمان در حال انجام بود.

۲۵. طی نشست ۳ تا ۸ اوت ۲۰۰۴ و متعاقب آن، آژانس از ایران جزییات بیشتری درباره تولید و آزمایش‌های مکانیکی روتورهای ترکیبی اصلاحی مدل پی ـ ۲ که در قالب قرارداد با شرکت خصوصی در دوره ۲۰۰۲ ـ ۲۰۰۳ قرار داشت دریافت کرد. آژانس درخواست‌های قبلی خود را برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد خرید مغناطیس‌های پی ـ ۲ بویژه منبع تمام مغناطیس‌ها با هدف تسهیل جمع‌بندی ارزیابی‌های آژانس از آزمایش‌های پی ۲ که گفته شده توسط شرکت خصوصی انجام شده است، مورد تأکید قرار داد.

۲۶. در رابطه با ارزیابی کلی آژانس درباره برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ پی ۲، دلایل ارائه شده توسط ایران در مورد فاصله ظاهری میان ۱۹۹۵ و ۲۰۰۲، اطمینان کافی در مورد نبود فعالیت‌های مرتبط در آن دوره را نمی‌دهد. آژانس به بررسی خود درباره شبکه تأمین‌کننده که اطلاعات راجع به آن برای تأیید اظهارات ایران در خصوص دستیابی به نقشه‌های دقیق ساخت پی۲ در ۱۹۹۵ و برای درک تحولات بعدی در ارتباط با برنامه سانتریفیوژ پی ۲ حیاتی است، ادامه می‌دهد. بررسی درباره شبکه تأمین کننده فرصتی را ایجاد می‌کند که آژانس صحت اطلاعات ارائه شده در مورد برنامه‌های غنی‌سازی سانتریفیوژ نوع پی ـ ۱ را نیز تأیید نماید.

منشأ آلودگی

۲۷. ایران به طور مکرر اظهار داشته است که آلودگی قطعات اورانیوم یافته شده با غنای پایین و غنای بالا در نطنز، در کارگاه شرکت کالاالکتریک، فرایند تکنیک و اخیراً در پارس تراش ناشی از آلودگی قطعات سانتریفیوژ وارداتی پی ۱ می‌باشد. اما برخی سؤالات هنوز بدون پاسخ باقی مانده

است:

● چرا، اگر آلودگی قطعات سانتریفیوژ داخلی تنها ناشی از قطعات وارداتی است، این قطعات داخلی عمدتاً آلودگی اورانیوم با غنای پایین را نشان می‌دهد، حال آنکه قطعات وارداتی هم آلودگی اورانیوم با غنای پایین و هم بالا را نشان می‌دهد.

● چرا اگر منشاء آلودگی یکسان است (قطعات وارداتی)، آلودگی در کارخانه نیمه صنعتی غنی‌سازی نطنز با آلودگی در شرکت کالاالکتریک و فرایند تکنیک تفاوت می‌کند.

● چرا ذرات ۳۶٪ اورانیوم ۲۳۵ عمدتاً در ۳ مکان که قطعات وارداتی قرار داشته‌اند پیدا شده است و نه در جای دیگر و چرا در کارگاه کالاالکتریک، تعداد ذرات اورانیوم ۲۳۵ با غنای ۳۶٪ در مقایسه با ذرات اورانیوم ۲۳۵ با درجات غنای دیگر.

۲۸. برای آنکه آژانس قادر باشد مسئله آلودگی با غنای بالا و پایین را حل کند اطلاعات بیشتری از اماکنی که قطعات وارداتی ساخته شده و جاهایی که متعاقباً مورد استفاده قرار گرفته یا جائی که در مسیر ترانزیت به طرف ایران به آنجا برده شده‌اند (یعنی تمام اماکنی که آلودگی قطعات ممکن است رخ داده باشد) نیاز دارد.

۲۹. در حالی که ایران اطلاعاتی را در اکتبر ۲۰۰۳ درباره واسطه‌های درگیر ارائه کرد ولی همچنان ادعا می‌کند که از منشاء قطعات آگاهی ندارد. در طول جلسات ۳ تا ۸ اوت ۲۰۰۴ آژانس دوباره این موضوع را با ایران مطرح و درخواست خود را مبنی بر نهایت تلاش ایران در مشخص کردن منشاء قطعات و محل‌هایی که مقامات ایرانی در دهه ۱۹۹۰ در رابطه با موضوع سانتریفیوژ خارج از ایران بازدید نموده‌اند را تکرار کرد. متعاقباً ایران اطلاعات بیشتری درباره یکی از آن مکانها ارائه کرد.

۳۰. آژانس به گفتگوهای خود با کشوری که اکثر قطعات سانتریفیوژ آلوده از آن کشور ناشی شده است ادامه می‌دهد. کشور مذکور اطلاعات جدیدی درباره نتایج بررسی‌هایش از تأمین کننده قطعات را به آژانس ارائه کرده است که این نتایج مشخص می‌کند تمامی قطعات وارداتی توسط ایران نمی‌تواند از آن کشور (واحد) باشد. اگر چه نیاز به اقدامات بیشتری شامل نمونه‌برداری از تجهیزات توسط آژانس برای تأیید منبع آلودگی همان تجهیزات و همچنین برای بررسی اطلاعات جدید نیاز است. در ارتباط با این کار، اطلاعات از واسطه‌ها و یا شرکت‌ها و کارگاه‌های مرتبط با تولید و نگهداری قطعات سانتریفیوژ (شامل اطلاعات نمونه‌برداری محیطی) ضروری است. آژانس

در پی کسب این اطلاعات از طریق تماس با سایر کشورها، شرکت‌ها و افراد می‌باشد.

۳۱. تجزیه و تحلیل‌های انجام شده توسط آژانس تاکنون نشان می‌دهد که بیشتر آلودگی‌های اورانیوم با غنای بالا که در کارگاه کالاالکتریک و نطنز پیدا شده است تطابق منطقی با آلودگی‌های اورانیوم با غنای بالایی دارد که در قطعات وارداتی پیدا شده است. براساس این تجزیه و تحلیل، مطابقت‌ها و مدل‌های محاسباتی غنی‌سازی دیگر که براساس فرایند غنی‌سازی کشور مبدأ است منطقاً نشان می‌دهد که آلودگی‌های با غنای بالا که در کارگاه کالاالکتریک و نطنز یافت شده است ممکن نیست نتیجه غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران در آن اماکن باشد. آژانس همچنان مشغول بررسی توجیهات دیگر برای توضیح این مسئله و همچنین توجیه و توضیح آلودگی‌های اورانیوم با غنای پایین می‌باشد.

۳۲. همانگونه که در بالا آمد، در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۴، آژانس نامه‌ای از ایران دریافت کرد که گفته قبلی خود مبنی بر اینکه آلودگی اتاق زیر سقف راکتور تحقیقاتی تهران ناشی از UF6 تولید شده از تحقیق و توسعه (R&D) تبدیلات می‌باشد (نه UF6 وارداتی در ۱۹۹۱، آنگونه که ایران قبلاً به آژانس اطلاع داده بود) تکرار کرد. اما اطلاعات بیشتری درباره منبع موادی که در فرایند تبدیل مورد استفاده قرار گرفته بود ارائه نمود. به نظر آژانس اظهارات ایران مبنی بر آلودگی ناشی از نشت بطری‌ها همچنان از نظر فنی منطقی به نظر نمی‌آید. به هرحال آژانس تنها در صورت دسترسی به اطلاعات جدید می‌تواند این موضوع را پیگیری نماید.

آزمایش‌های تبدیل اورانیوم

۳۳. بین ۱۹۸۱ و اواسط ۱۹۹۳، آزمایش‌هایی با مقیاس کوچک در زمینه تبدیلات اورانیوم در آزمایشگاههای تحقیقاتی ایران در مرکز فناوری اصفهان و مرکز تحقیقات تهران انجام شد. آژانس اطلاعات ارائه شده توسط ایران را با هدف ارزیابی اظهارنامه‌های ایران در رابطه با این آزمایش‌ها مرور کرد. آژانس نتیجه گرفته است که بیانیه‌ها و اظهارنامه‌های ایران در زمینه دامنه فنی این کارها، وسایل مورد استفاده و میزان مواد هسته‌ای استفاده و تولید شده با نتایج بررسی‌های آژانس مطابقت دارد.

غنی‌سازی لیزر

۳۴. آژانس بررسی برنامه‌های ایران در مورد غنی‌سازی لیزری به روش اتمی (AVLIS) را تکمیل

کرده و به این جمع‌بندی رسیده است که توضیح ایران درباره درجه غنایی که با استفاده از روش AVLIS در آزمایشگاه جداسازی (CSL) و لشکرآباد حاصل شده است و میزان مواد استفاده شده در فعالیت‌های گذشته با اطلاعات در دسترس آژانس تا بدین روز منطبق است. ایران تمام تجهیزات کلیدی شناخته شده را ارائه کرده که توسط آژانس نیز راستی‌آزمایی شده است. با وجود این، به دلایلی که در ضمیمه این گزارش توضیح داده شده است، حسابرسی مواد هسته‌ای به صورت دقیق ممکن نیست.

۳۵. به اعتقاد متخصصین AVLIS آژانس، قرارداد تأسیسات AVLIS در لشکرآباد به گونه‌ای نوشته شده بود که سیستمی تحویل شود که قادر باشد ۵ کیلو در سال اول با غنای ۳/۵ تا ۷ درصد تولید کند. اگر همه تجهیزات مجموعه کامل به ایران تحویل می‌شد، با توجه به شرایط و خصوصیات ویژه برخی از این تجهیزات، تأسیسات AVLIS آنطور که طراحی و در قرارداد منعکس شده است قادر می‌بود به مقدار محدودی اورانیوم با غنای بالا تولید کنند. کارشناسان ایرانی AVLIS اظهار داشته‌اند که هنگام مذاکره و عقد قرارداد تجهیزات و تحویل این وسایل برای لشکرآباد از اهمیت این ویژگی‌ها آگاه نبوده‌اند. آنها همچنین اطلاعاتی را ارائه نمودند تا قابلیت محدود وسائل تحویل شده به ایران در تولید اورانیوم با غنای بالا مطابق قرار داد (یعنی تنها در حد گرم) را نشان دهند.

آزمایش‌های جداسازی پلوتونیوم

۳۶. همانگونه که در گزارش قبلی شورای حکام آمده بود، تعداد سؤالات مربوط به تاریخ و مقدار مواد استفاده شده در آزمایش‌های جداسازی پلوتونیوم انجام شده توسط ایران وجود دارد.
(GOV/2004/34/paras 15-16)

۳۷. ایران اکنون تخمین آژانس را در مورد مقادیر پلوتونیومی که به روش پرتودهی تولید شده بود، (به مقدار میلی‌گرم) قبول کرده است. ایران همچنین طی گفتگوهای ماه اوت ۲۰۰۴، دلایل آلودگی به میزان بالای آمریسیوم ۲۴۱ و پلوتونیوم ۲۴۰ به دست آمده در نمونه‌های گرفته شده از یک جعبه دستکش استفاده شده در اصفهان را ارائه کرد. همانگونه که در گزارش‌های قبلی مشخص شد، نشانه‌هایی وجود دارد که عمر پلوتونیوم در محلول‌ها می‌تواند کمتر از میزان اعلام شده از سوی ایران یعنی ۱۶-۱۲ سال باشد و این بدان معنی است که فعالیت‌های جداسازی در زمان اخیرتری صورت گرفته است. مقام‌های ایرانی اظهارات اولیه خود در مورد عمر پلوتونیوم را

همچنان تکرار می‌کنند. آژانس به بررسی خود در این زمینه ادامه می‌دهد.

طراحي‌ها براي سلول داغ در IR-40

۳۸. در پاسخ به سؤالات آژانس درباره تلاش‌های گذشته ایران خرید پنجره‌های سلول داغ و دستک‌های مکانیکی و مشخصات مربوط به این اقلام، ایران به آژانس اطلاع داد که پروژه‌ای برای ساخت سلول‌های داغ برای تولید "رادیو ایزوتوپ‌های با عمر طولانی" وجود داشته که به دلیل مشکلات خرید متوقف گردیده است. در اوت ۲۰۰۴، ایران نقشه‌هایی با جزییات، مربوط به سلول‌های داغ را از یک شرکت خارجی در سال ۱۹۷۷ که قرار بود در اصفهان ساخته شود را به آژانس ارائه کرد. ایران اعلام نمود که هنوز طرحی دقیق برای سلول‌های داغ راکتور تحقیقات IR-140 در سایت اراک ندارد، اما با استفاده از اطلاعات آن نقشه‌ها تلاش نمود دستک‌های مکانیکی را برای سلول‌های داغ برای تولید ایزوتوپ‌های کبالت و ایریدیوم خریداری کند. در نامه مورخ ۱۹ اوت ۲۰۰۴ ایران اظهارات قبلی خود مبنی بر اینکه پروژه‌های سلول داغ اراک شامل ۹ سلول؛ ۴ سلول برای "تولید رادیو ایزوتوپ‌ها"، ۲ سلول برای "تولید کبالت و ایریدیوم" و سه سلول برای «مدیریت فرایند پسماند» و ده سلول به عنوان ذخیره و یدکی را تکرار نمود.

۳۹. آژانس به منظور درک بهتر برنامه‌های ایران درباره سلول داغ به بررسی‌های خود ادامه می‌دهد.

پروتکل الحاقي

۴۰. آژانس در حال بازنگری اظهارنامه‌های اولیه‌ای که ایران برمبنای پروتکل الحاقی در ۲۱ مه ۲۰۰۴ ارائه کرده بود و همچنین توضیحات و اطلاعات بیشتری که ایران در پی گفتگوهای مفصل در ماه‌های ژوئیه و اوت ۲۰۰۴ میان آژانس و ایران، تقدیم آژانس کرد، می‌باشد.

تحقیق در مورد راهها (و شبکه) عرضه و منشاء (تکنولوژی‌های حساس)

۴۱. همانطور که شورای حکام طی قطعنامه GOV/2004/21 درخواست کرد، آژانس به تحقیقات خود درباره پیگیری راه‌های عرضه و منابع فناوری تبدیل و غنی‌سازی و منابع تجهیزات مربوطه و مواد هسته‌ای و غیر هسته‌ای ادامه می‌دهد. مدیرکل اطلاعات بیشتری را به شورای حکام درباره نتایج این تحقیقات پس از تکمیل آن ارائه خواهد کرد.

بازدیدها و گفتگوهای شفاف‌سازی

۴۲. در جلسه ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام به سایت لویزان و شیان در تهران اشاره شد که مظنون به داشتن فعالیت‌های مربوط به برنامه هسته‌ای بود و با برچیدن ساختمان‌ها از آن سایت احتمال اقدامات پنهانکاری مطرح گردید.

۴۳. همان‌گونه که در بالا آمد،در پاسخ به درخواست آژانس، ایران به آن سایت دسترسی داد. ایران همچنین به دو دستگاه تمام شمار بدن و تریلری (اطاقک قابل حمل) که اظهار می‌شد قبلاً در آن سایت بوده و یکی از دو دستگاه‌ها تمام شمار بدن در آن قرار داشته است دسترسی داد. آژانس از این اماکن نمونه‌برداری کرد. ایران همچنین تاریخچه فعالیت‌های انجام شده در سایت لویزان ـ شیان را ارائه نمود. براساس اظهارات ایران یک مرکز تحقیقات فیزیک در سال ۱۹۸۹ در آن سایت تأسیس گردید که هدف آن آمادگی‌های قبلی برای مقابله با حملات و حوادث هسته‌ای و خنثی‌سازی مصدومین ناشی از حملات و حوادث هسته‌ای (پدافند هسته‌ای) و همچنین ارائه مشورتها و خدمات علمی به وزارت دفاع بوده است. ایران فهرستی از ۱۱ فعالیت انجام شده در آن مراکز را ارائه نمود اما با اشاره به نگرانی‌های امنیتی از ارائه فهرست تجهیزات استفاده شده در آن مرکز خودداری کرد. علاوه بر این، ایران همچنین اظهار نمود که "هیچ نوع مواد هسته‌ای قابل اظهار مطابق پادمان آژانس وجود نداشته است" و نیز "هیچ نوع مواد هسته‌ای و فعالیت هسته‌ای مرتبط به چرخه سوخت در لویزان ـ شیان انجام نشده است."

۴۴. بنابه گفته ایران در نتیجه اختلاف بین شهرداری و وزارت دفاع و در پاسخ به تصمیمی که دستور به بازگرداندن سایت به شهرداری تهران می‌داد سایت با خاک یکسان شد. ایران اخیراً اسنادی برای تأیید این توضیح ارائه کرد.

۴۵. اسناد ارائه شده توسط ایران در حال ارزیابی است و نمونه‌برداری‌های محیطی در حال تجزیه و تحلیل است.

۴۶. طبق عملکرد آژانس درباره ارزیابی برنامه هسته‌ای دیگر کشورها، آژانس اطلاعات منابع آشکار درباره استفاده از تجهیزات و منابع دو منظوره را که کاربردهایی در زمینه نظامی متعارف و در زمینه غیرنظامی و همچنین در زمینه نظامی هسته‌ای دارند را با مقام‌های ایرانی مورد بحث قرار داده است. آژانس از تمایل ایران برای گفتگو درباره این موضوعات با آژانس استقبال می‌کند.

تعلیق

۴۷. ایران در یادداشت ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ به آژانس اطلاع داد که بدون وقفه موارد زیر را به تعلیق درخواهد آورد:

- عملیات و آزمایش هرنوع سانتریفیوژ در کارخانهٔ نیمه صنعتی غنی‌سازی نطنز؛
- تزریق مواد هسته‌ای به هر سانتریفیوژی؛
- نصب سانتریفیوژ جدید در کارخانه نیمه صنعتی غنی‌سازی نطنز و نصب هرگونه سانتریفیوژ در کارخانه صنعتی غنی‌سازی نطنز.

۴۸. ایران همچنین اشاره نمود که مواد هسته‌ای را از تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژ تا آن حد که عملی است خارج خواهد نمود. ایران همچنین اعلام نمود:

- در حال حاضر در حال ساخت هیچ نوع تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژ گازی در هیچ جای ایران به جز تأسیسات نطنز نمی‌باشد و برنامه ساخت تأسیسات جدیدی که قادر به جداسازی ایزوتوپی باشد را در طول دوره تعلیق در برنامه خود ندارد.
- پروژه‌های غنی‌سازی لیزر خود را برچیده است و تمام تجهیزات مربوطه را منتقل کرده است.
- هیچ نوع تأسیسات جداسازی پلوتونیوم در حال ساخت یا در حال کار ندارد.
- در طول دوره تعلیق قصد ندارد قرارداد جدیدی برای تولید ماشین‌های سانتریفیوژ و قطعات آن منعقد کند.
- آژانس می‌تواند کاملا بر انبار ماشین‌های سانتریفیوژ مونتاژ شده در طول دوره تعلیق نظارت کند.
- ایران قصد ندارد که ماشین‌های سانتریفیوژ و یا قطعات آن را یا مواد مورد نیاز فرایند غنی‌سازی را در طول مدت تعلیق وارد کند.
- تولید مواد مورد نیاز برای تزریق در فرایند غنی‌سازی در ایران وجود ندارد.

۴۹. در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ ایران از آژانس دعوت نمود تصمیمات داوطلبانه دیگر ایران را درموارد ذیل راستی‌آزمایی نماید:

- تعلیق مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها
- تعلیق ساخت قطعات سانتریفیوژ در داخل کشور از جمله مواردی که به قراردادهای کنونی

مربوط می‌شود، تا هر آنجایی که ممکن است (و گفته شد که هر قطعه‌ای که تولید می‌شود و نمی‌تواند مشمول تعلیق گردد انبار شده و تحت مهر و موم آژانس قرار می‌گیرد).

۵۰. ایران همچنین تأیید کرد که تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی مشمول کلیه تأسیسات در ایران می‌شود.

۵۱. در ۲۱ می ۲۰۰۴ ایران به آژانس اطلاع داد که هرگز هیچ نوع تعهدی مبنی بر عدم تولید مواد تزریقی برای فرایند غنی‌سازی نداده است و اینکه تعلیق موقت و داوطلبانه شامل تعلیق تولید UF6 نمی‌شود.

۵۲. همانگونه که قبلاً مدیرکل در گزارش خود به شورای حکام ,GOV/2004/34)Paras 42) Annex, PARAS 60-61 اعلام کرد، ایران به آژانس اطلاع داد که در حال انجام آزمایش‌های داغ در UCF است که می‌تواند منجر به تولید UF6 گردد. چنین آزمایشی که منجر به تولید ۳۰ تا ۳۵ کیلوگرم UF6 گردید، بین ماه می و ژوئن ۲۰۰۴ انجام شد. یک آزمایش بزرگ‌تر دیگر که ۳۷ تن کیک زرد در آن مصرف می‌شود قرار است در ماه اوت/سپتامبر ۲۰۰۴ انجام شود.

۵۳. همانگونه که در بالا اشاره شد ایران در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴ تصمیم خود مبنی بر ساخت قطعات سانتریفیوژ و مونتاژ و آزمایش زیر نظر آژانس را اعلام نمود. متعاقب آن مهروموم‌ها که آژانس به عنوان اقدامات نظارت بر تعلیق تولید، مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژهای ایران در نطنز، پارس تراش و فرایند تکنیک بکار برده توسط ایران برچیده شد و در طول بازدید ۶ تا ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۴ به آژانس برگردانده شد. از اواسط اوت ۲۰۰۴ حدود ۷۰ روتور جدید مونتاژ و آزمایش شده و به آژانس نشان داده شده است و آژانس در حال بحث با ایران درباره ترتیبات لازم برای انجام نحوه نظارت آژانس است. در این باره آژانس پیشنهاد کرده است روتورهای آزمایش شده مهروموم شود، اقدامی که هنوز ایران آن را نپذیرفته است. لازم به یادآوری است که در صورت نبود چنین مهروموم‌هایی نظارت آژانس بر فعالیت‌های ایران نمی‌تواند مؤثر تلقی شود.

۵۴. از زمان گزارش قبلی مدیرکل به شورای حکام، آژانس قادر بوده است عدم عملیات یا آزمایش هر سانتریفیوژ در نطنز را تأیید کند و نیز اینکه هیچ نوع مواد هسته‌ای به سانتریفیوژها در نطنز تزریق نشده و اینکه هیچ نوع سانتریفیوژ جدیدی در کارخانه نیمه صنعتی غنی‌سازی نطنز نصب نشده و اینکه هیچ سانتریفیوژی در کارخانه صنعتی غنی‌سازی نطنز نصب نشده و اینکه هیچ بازفرآوری در آزمایش‌گاههای چندمنظوره جابربن حیان انجام نشده است.

۵۵. آژانس همچنین قادر بوده است تأیید کند که تاکنون در مرکز تحقیقات تهران، لشکرآباد، کارگاه کالا الکتریک، نطنز و یا UCF هیچ فعالیتی مغایر با درک آژانس از تعهدات کنونی ایران در خصوص تعلیق انجام نشده است.

ج ـ یافته‌ها و گامهای بعدی

۵۶. آژانس از اطلاعات جدیدی که اخیراً ایران در پاسخ به درخواست آژانس ارائه نمود استقبال می‌کند. هرچند که فرایند ارائه اطلاعات، گاهی اوقات، لازم است تسریع شود. دربعضی موارد مثل روشن‌سازی ایران درباره اظهارنامه‌های اولیه متعاقب پروتکل الحاقی، دادن ایسن اطلاعات فوری بوده است. در برخی موارد دیگر اطلاعاتی که به اندازه کافی جزییات داشته باشد، به رغم تکرار درخواستها آنقدر، دیر ارائه گردید، که امکان درج ارزیابی کفایت و صحت آن در ایسن گزارش مقدور نگردید. آژانس همچنین از همکاری ایران در اعطای دسترسی به اماکن در پاسخ به درخواست‌های آژانس از جمله سایت لویزان ـ شیان استقبال می‌کند.

۵۷. اگرچه آژانس هنوز در موقعیتی نیست که بتواند نتیجه‌گیری قطعی درباره صحیح و کامل بودن اظهارنامه‌های ایران درباره تمام جنبه‌های برنامه‌های هسته‌ای‌اش کند، آژانس همچنان در درک این برنامه پیشرفت مداوم می‌کند. در این زمینه بررسی‌های آژانس به نقطه‌ای رسیده است که در رابطه با دو موضوعی که قبلاً توسط آژانس مشخصاً نیازمند بررسی بود (یعنی فعالیت‌های اظهار شده غنی‌سازی لیزر و آزمایش‌های اظهار شده مربوط به تبدیل اورانیوم) پیگیری‌های بعدی به عنوان موضوع اجرای عادی پادمان انجام خواهد شد.

۵۸. برای درک دامنه و طبیعت برنامه غنی‌سازی ایران دو موضوع همچنان کلیدی است:

● اولین موضوع مربوط به منشأ آلودگی‌های اورانیوم است که در اماکن مختلف در ایران یافت شده است. همانگونه که در بالا گفته شد پیشرفت‌هایی در جهت مشخص کردن منشأ آلودگی‌های اورانیوم با غنای بالا که در کارگاه کالاالکتریک و نطنز یافت شده بود حاصل گردیده است. براساس آنالیزهایی که تاکنون آژانس انجام داده است به نظر منطقی می‌رسد که آلودگی‌های با غنای بالا یافت شده در آن محل‌ها در نتیجه غنی‌سازی ایران در کارگاه کالاالکتریک یا نطنز نباشد. به هرحال آژانس به تلاش خود در تعیین منشأ و دلایل این آلودگی‌ها ادامه خواهد داد. آژانس همچنین به تلاش خود در درک منشأ آلودگی‌های اورانیوم با غنای پایین که در اماکن مختلف در ایران یافت شده است شامل قطعات ساخت داخل ادامه خواهد داد.

● دومین موضوع مربوط به گستره تلاش ایران برای واردات، ساخت و استفاده از سانتریفیوژهای طرح پی ۱ و پی ۲ است. در عین حالیکه آژانس درک بهتری از تلاش‌های ایران در مورد این دو طرح پیدا کرده است ولی کارهای بیشتری توسط آژانس مورد نیاز است که از آن جمله تأیید اظهارات ایران درباره فقدان هرگونه فعالیتی که به سانتریفیوژ پی ۲ بین سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۳ مربوط باشد و نیز اقدامات خرید مربوط به سانتریفیوژ پی ۲ است.

۵۹. موضوعات دیگری نیز نیاز به پیگیری دارد، برای مثال چارچوب زمانی آزمایش‌های جداسازی پلوتونیوم.

۶۰. آژانس قادر بوده است تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی ایران را در تأسیسات و سایت‌های مشخصی تأیید نماید و همچنین توانسته است تأیید کند که تاکنون هیچگونه فعالیتی در آن اماکن مغایر با درک آژانس از تعهدات کنونی تعلیق توسط ایران مشاهده ننموده است.

۶۱. برای ایران مهم است که از تلاش آژانس برای درک کامل تمام موضوعات باقیمانده از طریق ادامه سیاست با اعطای دسترسی به اماکن، پرسنل و اطلاعات مربوط به اجرای پادمان در پاسخ به درخواست‌های آژانس حمایت کند همچنین با ارائه فعالانه اطلاعاتی که می‌تواند درک آژانس را درباره برنامه هسته‌ای ایران تقویت نماید.

۶۲. آژانس از همکاری کشورهای دیگر در پاسخ به درخواست آژانس، که در توانایی آژانس در حل بعضی از موضوعات باقیمانده کلیدی است، استقبال می‌کند. اطلاعاتی که تاکنون از کشورهای دیگر دریافت شده برای درک برخی جنبه‌های آلودگی اورانیوم که در ایران پیدا شده مفید بوده است. آژانس برای حل و فصل این مسائل همچنان از سایر کشورها می‌خواهد که به صورت فعالانه به آژانس مساعدت نماید.

۶۳. مدیرکل در زمان مناسب که دیرتر از نوامبر ۲۰۰۴ نخواهد بود به شورا گزارش خواهد داد.

ضمیمه

فعالیت‌های راستی‌آزمایی

الف ـ تبدیل اورانیوم ـ آزمایشات تجربی و آزمون

۱. بین سال‌های ۱۹۸۱ تا نیمه ۱۹۹۳ایران دست به مجموعه تجربیاتی در تبدیل اورانیوم در مقیاس

کوچک زد که مشتمل بر تبدیل کیک زرد (UOC) به آمونیوم دی اورونیت (ADU) و اکسیداورانیوم (UO2) تبدیل UOC به آمونیوم اورانیل کربنات AUC تبدیل مستقیم نیترات اورانیل UN به UO3 تبدیل UO2 به UF4 از طریق روندهای خشک و مرطوب و تبدیل UF4 به UF6 بود. طی مقطع زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲، تکنیک‌هایی برای تبدیل UF4 به اورانیوم فلزی توسعه یافت و همچنین طی مقطع زمانی ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲، تحقیق و توسعه یافت و همچنین طی مقطع زمانی ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲، تحقیق و توسعه بر روی روندهایی در ارتباط با تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF) در اصفهان هدایت گردید.

۲. این فعالیت‌ها، مقاطع زمانی که این فعالیت‌ها انجام گرفته، مقادیر مواد هسته‌ای بکار رفته و مقادیر تولیدات و پسماندهای آنها در جدول ذیل خلاصه شده است.

روند	مقطع زمانی	وضعیت مواد هسته‌ای[1]
تبدیل UOC به ADU (ENTC)	۱۹۸۳ تا نیمه ۱۹۸۷	۴۹/۶ کیلوگرم U3O8 وارداتی برای تولید ۳۶ کیلوگرم ADU بکار رفت.
تبدیل ADU به UO2 (ENTC)	اوایل ۱۹۸۵ تا نیمه ۱۹۸۷	۳۴ کیلوگرم از ۳۶ کیلوگرم ADU برای تولید ۲۸ کیلوگرم UO2 بکار رفت، ۲ کیلوگرم ADU بلااستفاده ماند. ۱۲ کیلوگرم از ۲۸ کیلوگرم UO2 در آزمایشات بعدی بکار رفت، ۱۶ کیلوگرم UO2 بلااستفاده ماند. مجموع ۶/۷ کیلوگرم U به عنوان پسماند مایع از تبدیل UOC به ADU و UO2 در قم دفن شد.
تبدیل UOC به AUC (ENTC)	از ۱۹۸۶ تا نیمه ۱۹۸۷	در حدود ۵/۵ کیلوگرم UOC وارداتی برای تولید ۷ کیلوگرم AUC بکار رفت.
تبدیل UOC به AUC (TNRC)	از ۱۹۸۹ تا پایان ۱۹۹۲	در حدود ۲/۷ کیلوگرم UOC وارداتی برای تولید در حدود ۷ کیلوگرم AUC بکار رفت.
روند مرطوب تولید UF4	از ۱۹۹۰ تا نیمه ۱۹۹۱	۱۲/۸ کیلوگرم UOC وارداتی برای تولید ۱۰ کیلوگرم UF4 بکار رفت، پسماند آن در قم دفن شد.
روند خشک تولید UF4 (TNRC)	از پایان ۱۹۹۱ تا آغاز ۱۹۹۲	در حدود ۲/۷ کیلوگرم UO2 وارداتی برای تولید در حدود ۳ کیلوگرم UF4 بکار رفت، ۲/۵ کیلوگرم باقی مانده در

۱. برای آسان کردن، اورانیوم طبیعی و ضعیف شده با یکدیگر ادغام شده است.

		انبار است و ۰/۵ کیلوگرم پسماند آن در قم دفن شد.
تبدیل UF4 به UF6 (TNRC)	از نیمه ۱۹۹۱ تا نیمه ۱۹۹۳	۹/۸ کیلوگرم UF4 وارداتی برای تولید ۶/۹ کیلوگرم UF6 بکار رفت، ۲/۷ کیلوگرم U به عنوان پسماند دفن شد.
تبدیل UN به UO3 (TNRC)	نیمه دوم ۱۹۹۲	۲/۲ کیلوگرم UOC وارداتی برای تولید ۰/۳ کیلوگرم UO3 بکار رفت، پسماند آن در قم دفن شد
آزمایشات ستون ضربه‌ای Pulse Column (TNRC)	اوایل ۱۹۹۷ تا آغاز ۲۰۰۲	۲۲/۵ کیلوگرم UO2 برای تجربیات مختلف بکار رفت، از آن میان معادل ۸/۶ کیلوگرم UO2 بعنوان پسماند مایع باقی ماند، معادل ۱۴ کیلوگرم UO2 به عنوان پسماند در قم دفن شد.
تبدیل UF4 به اورانیوم فلزی (TNRC)	۱۹۹۵ تا اوایل ۲۰۰۲	۳۵۸/۷ کیلوگرم UF4 (غالباً وارداتی) برای تولید ۱۲۶/۴کیلوگرم اورانیوم فلزی بکار رفت، ۳ کیلوگرم اورانیوم فلزی از پسماند بازیافت شد.

۳. به استثنای مطالعات در مورد تبدیل اورانیوم فلزی و ستون‌ها ضربه‌ای (pulse column) فعالیت‌های تبدیل در مقیاس کوچک از اوایل تا نیمه دهه ۱۹۸۰، شروع شد و برای چند سال ادامه یافت. آخرین آنها، آزمایشات UF4 به UF6، در ژوئن ۱۹۹۳ خاتمه یافت. اینها از مشکلات ذاتی برای بررسی در مورد فعالیت‌هایی است که بیش از یک دهه قبل خاتمه یافته است و ممکن نیست بتوان به طور جزیی تاریخچه و توصیفات این آزمایشات تجربی را که در ایران انجام گرفته است راستی‌آزمایی کرد. بنابراین، فعالیت‌های آژانس بر ارزیابی هم‌خوانی اطلاعات ارائه شده از سوی ایران و بررسی وسایل و مواد هسته‌ای باقیمانده متمرکز گردید.

۴. بسیاری از اسناد جزیی برای برخی آزمایشات و آزمون‌های تبدیل ارائه گردید، برای مثال UO2 به UF4، UF4 به UF6، UN به UO3 و فعالیت‌های اورانیوم فلزی. اسناد با جزییات کمتری برای فعالیت‌های قدیمی‌تر نظیر آنچه که مربوط بود به فعالیت‌های UOC به ADU، ADU به UO2 و UOC و AUC ارائه گردید. ارائه اسناد با نشست‌های تکنیکی با پرسنل علمی که درگیر و مسئولیتی در این فعالیت‌ها داشتند منضم گشت. به غیر از وسایلی که در آزمایشات UOC به AUC بکار رفته بود. تجهیزاتی که در آزمایشات بکار گرفته شده بودند مورد بررسی قرار گرفتند و تا آنجایی که امکان داشت با اسناد مطابقت داده شدند. فعالیت‌های راستی‌آزمایی و بازرسی و بررسی انبارها، مشتمل بر بازیافت مواد هسته‌ای باقیمانده در وسایل به منظور تأیید مقادیری از مواد

هسته‌ای بکار گرفته شده، تولید شده و گم شده به عنوان پسماند، تاجایی که امکان داشت انجام گرفت.

۵. یک مورد قابل توجه از آغاز تحقیقات در مورد فعالیت‌های تبدیل در مقیاس کوچک، مقادیر بسیار کم مواد هسته‌ای بکار رفته و تولید شده به نسبت اندازه، کیفیت و ظرفیت وسایل مورد استفاده علی‌الخصوص در ارتباط با پروژه‌های UOC به ADU، ADU به UO2، UO2 به UF4 و UF4 به UF6 بود. وسایل آزمایشگاهی در مقیاس بزرگ اگر برای تولید کامل بکار گرفته شده باشند در طول مدت زمان فعالیت‌های اعلام شده می‌توانسته‌اند بسیار بیش از اندازه اعلام شده مصرف و تولید کرده باشند.

۶. یک مورد مرتبط، بکارگیری وسایل در طول مدت زمان مابین وقتی که گفته می‌شود فعالیت‌ها متوقف شده بوده (۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳) و آوریل ۱۹۹۹، یعنی وقتی که گفته می‌شود که وسایل برچیده شده و در انبار قرار گرفته‌اند می‌باشد. ایران اظهار داشته است که وسایل تا ژانویه ۲۰۰۴ در انبار بوده، هنگامی که توسط آژانس مورد بازبینی قرار گرفته و مواد هسته‌ای مانده در آنها از آنها بازیافت شده‌اند و (سپس) این وسایل به ابتکار مقامات ایرانی تخریب شده‌اند.

۷. آزمایش وسایل قبل و در طول زمان نابودی نشان داد که وسایل در شرایط بسیار خوبی قرار داشته و واضح بود که به میزان کمی از آنها استفاده به عمل آمده است که با مقیاس اعلام شده در خصوص میزان بکارگیری آنها هم‌خوانی دارد.

ب ـ آزمایشات پرتودهی و بازفراوری

ب ـ۱. جداسازی پلوتونیوم

۸ همانطور که در گزارش مدیرکل به نشست مارس ۲۰۰۴ شورا (GOV/2004/11,Para.21) توصیف شده است، ایران نمونه‌های UO2 ضعیف شده را در سایت TNRC پرتودهی و بازفرآوری کرده است. طبق اظهارات ایران، ۶/۹ کیلوگرم UO2 پرتودهی گردیده، ۳ کیلوگرم از آن جهت جداسازی پلوتونیوم بازفرآوری شده و ۳/۹ کیلوگرم باقیمانده در ظرف‌های بسته در سایت دفن شده است.

۹. با این وجود براساس اطلاعات بدست آمده، آژانس نتیجه گرفت (GOV/2004/34,Para, 36 Annex, Para.15-16) که: اندازه پلوتونیوم اعلام شده از سوی ایران کمتر از میزان است (مقادیری در اندازه میلی‌گرم و نه اندازه میکروگرم که از سوی ایران اعلام شده بود) اینکه در نمونه‌های

پلوتونیوم خارج شده از گلاوباکس‌هایی که گفته می‌شد درگیر درکار بوده‌اند مقادیر فراوانی پلوتونیوم ۲۴۰ بیش از آنچه که در بطری‌های محلول پلوتونیوم وجود داشت نشان داده شد؛ اینکه عمر محلول پلوتونیوم در بطری‌ها کمتر از ۱۲ تا ۱۶ سال اعلام شده بود و اینکه در نمونه‌ها مقادیری از آمریسیوم ۲۴۱ اضافی وجود داشت.

۱۰. نظر به میزان پلوتونیوم محلول، یک محاسبه مجدد توسط ایران مبتنی بر اطلاعات پرتودهی تصحیح شده و بکارگیری معادله صحیح از میزان پلوتونیوم به همان میزانی که آژانس برآورد کرده بود را نشان داد. در طول نشست در ایران مورخ ۱۶ مه ۲۰۰۴، ایران اعلام داشت که محاسبات تئوریکش از پلوتونیوم تولید شده کم برآورد شده و برآورد آژانس را به عنوان برآورد صحیح پذیرفت.

۱۱. عمر محلول‌های پلوتونیوم در طول نشست‌هایی که بین ۳ و ۸ اوت ۲۰۰۴ برگزار شد، بحث گردید. آژانس به طور جزیی روش تاریخ‌گذاری‌اش برای پلوتونیوم جدا شده و اقدامات در حال انجام برای اعتباردهی به نتایج را توضیح داد. مقامات ایرانی برآوردهای قبلی خود را که آزمایشات در ۱۹۹۳ انجام گرفته و پس از آن هیچ پلوتونیومی جدا نشده است را مجدداً تکرار کردند. آژانس توافق کرد تا اطلاعات موجود را مجدداً آنالیز کند.

۱۲. ایران همچنین اظهار داشت که پلوتونیوم با فراوانی بیشتر از PU -۲۴۰ ناشی از کارهای انجام شده بین ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ در آزمایشگاه رادیوشیمی TNRC برای تولید آشکارساز دودی با استفاده از AM-241 می‌باشد. این مطلب از نظر ایران، نه تنها آلودگی به PU-240 بلکه محتوای زیاد AM-241 در نمونه‌ها را هم توضیح می‌دهد. ایران اظهار داشت که AM-241 پیش از انقلاب سال ۱۳۷۹ از خارج وارد شده و توضیح داد که در ۱۹۹۰، گلاوباکسی که در ارتباط AM-241 بکار رفته به ساختمانی که جداسازی پلوتونیوم انجام می‌گرفته منتقل شده، اما اینکه به منظورهای آموزشی و نه آزمایشات پلوتونیوم بکار می‌رفته است. طبق اظهارات ایران، آن گلاوباکس همراه با دیگر وسایل در سال ۲۰۰۰ به یک انبار در ENTC منتقل شده است.

۱۳. ارزیابی کلی با عنایت به آزمایشات پلوتونیوم به نهایی شدن نتایج تاریخ‌گذاری پلوتونیوم وابسته خواهد بود.

ب ـ۲. جداسازی پلوتونیوم

ب ـ۲ـ۱. تولید پلونیوم ۲۱۰ (PO-210)

۱۴. آژانس به پیگیری توضیحات ارائه شده از سوی ایران در خصوص اهدافش از پرتودهی نمونه‌های بیسموت فلزی که بین ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ در راکتور تحقیقات تهران TRR رخ داد ادامه می‌دهد. (GOV/2004/34/Annes,Paras,17-19) ایران مجدداً تکرار کرد که هنگامی که پروژه "تولید po-210 به وسیله پرتودهی بیسموت در راکتور مراکز تحقیقات هسته‌ای (NRC)" در ۱۹۸۸ به تصویب مرکز تحقیقات هسته‌ای (NRC) (بعدها به مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران نامگذاری شد) رسید، محقق آن در پیشنهاد اولیه خود تنها به یک بکارگیری بالقوه برای باطری‌های رادیوایزوتوپی اشاره‌ای داشته است.

۱۵. آژانس اسناد اطلاعاتی بیشتری برای حمایت از این ادعای ایران که هدف از پروژه مطالعه تولید PO-210 تنها در اندازه‌های آزمایشگاهی بوده است و اینکه هیچ هدف با تعریف مشخص دیگر یا هیچ پروژه دیگری که با بکارگیری PO-210 در ارتباط باشد وجود ندارد درخواست کرده بود. آژانس همچنین خواستار رؤیت متن اصلی پیشنهاد اولیه پروژه شده است. ایران اظهار داشت که سند اصلی را نمی‌توان یافت، اما اظهاریه‌ای از سوی مدیر NRC ارائه کرد که طی آن تضمین می‌کرد که کپی ارائه شده به آژانس به علاوه کپی‌نامه تأییدیه آن توسط مدیران پیشین NRC صحیح و دقیق و موثق بوده است.

۱۶. ایران متعاقباً به طور کتبی مجدداً تکرار کرد که پروژه‌ای برای تولید PO-210 و برای تولید چشمه‌های نوترونی با به‌کارگیری PO-210 نداشته و اینکه در گذشته نیز مطالعات یا پروژه‌ای در مورد تولید چشمه‌های نوترونی با استفاده از PO-210 نداشته است. آژانس هنوز مشغول برآورد اطلاعات ارائه شده از سوی ایران است.

ج ـ غنی‌سازی اورانیوم

ج ـ۱. غنی‌سازی با سانتریفیوژ گازی

۱۷. همانطور که در سند (GOV/2004/34/Annex,para,21) توضیح داده شد، ایران اعلام داشته است که ۱/۹ کیلوگرم از UF6 که ۲ سیلندر کوچک نگهداری می‌شده و در ۱۹۹۱ از خارج

دریافت شده بود برای آزمون سانتریفیوژها در کارگاه شرکت کالاالکتریک بکار رفته است. به هنگام انجام یک بازدید از نطنز در ۱۰ تا ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۴، بازرسان آژانس با همکاری ایران، در حدود ۶۵۰ گرم اورانیوم را از وسایل جدا شده از شرکت کالاالکتریک بازیافت کردند. مواد بازیافتی هم اکنون در حال آنالیز است.

۱۸. در اواخر مه ۲۰۰۴، آژانس از کارگاهی که ایران اظهار می‌داشت در آنجا سیلندرهای روتورهای کامپوزیتی برای طرح اصلاحی P2 ساخته می‌شده است بازدید کرد. آژانس به این نتیجه رسید که در حقیقت سیلندرها در کارگاه ساخته شده‌اند و اینکه تنها توانایی تکنیکی بسیار محدودی در آنجا وجود دارد. در اواخر مه و اوائل ژوئن ۲۰۰۴ آژانس مباحث بیشتری با مالک یک شرکت خصوصی که قراردادی برای تحقیق در مورد طرح P2 از سوی AEOI دریافت داشته بود به انجام رساند.

جزئیات این بحث گاه شمار وقایعی را که بین ۱۹۹۵، وقتی که ایران می‌گوید طرح‌های سانتریفیوژ P2 را از واسطه‌ها دریافت داشته است و ۲۰۰۲ هنگامی که قراردادی امضا شد مشتمل بر کارهای انجام شده توسط یک شرکت خصوصی و اقدامات توسعه‌ای آن را دربر می‌گرفت.

۱۹. در طول نشست‌های سوم تا هشتم اوت ۲۰۰۴ و متعاقب آن آژانس جزییات بیشتری در خصوص ساخت و آزمایش مکانیکی روتورهای اصلاح شده کامپوزیتی P2 تحت قرارداد با یک شرکت خصوصی در سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ از سوی ایران دریافت داشت. آژانس مجدداً درخواست خود برای اطلاعات بیشتر از سوی ایران در مورد تهیه آهن‌رباها برای سانتریفیوژهای P2 و علی‌الخصوص در مورد منابع تمامی آهن‌رباها با هدف تسهیل در تکمیل برآورد آژانس از آزمایش‌های P2 که گفته می‌شد توسط یک شرکت خصوصی انجام گرفته است را تکرار کرد. در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۰۴، ایران به اطلاع آژانس رساند که "سعی می‌کند این اطلاعات را به محض دریافت بلافاصله به آژانس منتقل سازد."

۲۰. در تاریخ ۸ اوت ۲۰۰۴ آژانس مکاتباتی شامل زبان‌های کلیدی کارهای مربوط به P2 را از ایران دریافت کرد. جزییات بیشتری در رابطه درخواست‌های خرید توسط مقاطعه‌کار در زمینهٔ خریدهای بالقوه از خارج ارائه شد.

۲۱. دلایل ارائه شده توسط ایران برای فاصله مشخص بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ دربردارندهٔ ضمانت کافی برای عدم انجام فعالیت‌های مربوطه نمی‌باشد، با لحاظ نمودن اینکه ایران مجموعه

کامل نقشه‌ها را در سال ۱۹۹۵ بدست آورد و بر همین اساس که مالک شرکت خصوصی قادر بوده تغییرات ضروری را برای سیلندر کامپوزیتی در دوره کوتاه زمانی بعد از اوائل ۲۰۰۲ زمانیکه طبق نظر ایران وی برای نخستین بار طراحی‌ها را دیده بود انجام دهد. در همین رابطه آژانس برای راستی‌آزمایی این اطلاعات از طریق شبکه عرضه‌کنندگان در تلاش می‌باشد.

ج ـ ۱ـ ۱. منشأ آلودگی

۲۲. همانطور که در Gov/2004/34 (ضمیمه پارگراف ۳۱ـ۲۵) تشریح شد نمونه‌های محیطی گرفته شده توسط آژانس از نطنز و کارگاه شرکت کالاالکتریک (و اخیراً از پارس تراش) معلوم کرد که قطعات اورانیوم طبیعی با غنای بالا و با غنای پایین کامل بودن اظهارنامه‌های ایران دربارهٔ فعالیتهای غنی‌سازی سانتریفیوژ را زیر سؤال برد. سؤال‌های بدون پاسخ ذیل نیز برای حل باقی مانده است:

تجزیه نمونه‌های برداشته شده از قطعات سانتریفیوژ ساخت داخل عمدتاً آلودگی با غنای پایین را نشان می‌دهد حال آنکه تجزیه نمونه‌ها از قطعات وارداتی آلودگی هر دو غنای بالا و پایین را نشان می‌دهند. هنوز روشن نیست که چرا قطعات آلودگی‌های مختلف را نشان داده‌اند، بنا به اظهار ایران وجود اورانیوم در قطعات تولید داخل دلیل بر این است که منشأ آلودگی از قطعات وارداتی می‌باشد.

نوع آلودگی اورانیوم که در کارگاه شرکت کالاالکتریک و فرایند تکنیک یافته شده از موادی که در کارگاه آزمایشی غنی‌سازی نطنز یافته شده متفاوت می‌باشد. اگر چه ایران بیان داشته است که منبع آلودگی در هر دو مورد از قطعات وارداتی سانتریفیوژ پی۱ می‌باشد.

نمونه‌های محیطی نشان می‌دهد که ذرات اورانیوم U-235 با غنای ۳۶ درصد عمدتاً در یک اطاق در کارگاه شرکت کالاالکتریک و روی دستگاه موازنه‌ای که از کارگاه شرکت کالاالکتریک به فرایند تکنیک جابجا شده بود و به نظر می‌رسید میزان آلودگی هر دو محل بیشتر از صرفاً آلودگی ناچیز (TRACE) باشد، یافت شده است. از کارگاه مونتاژ سانتریفیوژ در نطنز محلی که ایران گفته بود دستگاه موازنه بین فوریه و نوامبر ۲۰۰۳ قرار داشت نیز نمونه‌برداری شد.

۲۳. در نمونه‌های برداشت شده از سطوح قطعات سانتریفیوژ وارداتی یک مجموعه ذرات جدا از هم در حدود ۵۴ درصد غنای اورانیوم ۲۳۵ و آلودگی اورانیوم ۲۳۶ را نشان می‌دهد که می‌تواند تأیید کننده اظهارات ایران مبنی بر نشأت گرفتن آلودگی‌ها از قطعات وارداتی باشد. اگر چه ارزیابی‌های بیشتری لازم است تا مشخص شود چرا ذرات ۵۴ درصدی در نمونه‌های جمع‌آوری

شده از نطنز در محفظه جمع‌آوری مواد شیمیایی یافته شد با وجودی که این محل در زمان نمونه‌گیری هنوز عملیات خود را شروع نکرده بود.

۲۴. از هنگام انتشار آخرین گزارش شورا، آژانس و کشوری که اکثر سانتریفیوژهای وارداتی از آنجا گرفته شده، در تلاش توأم با همکاری، نتایج تحلیل‌های خود را به طور مداوم با یکدیگر مطرح نمودند. نتیجه ارائه شده توسط آن کشور مشخص می‌کرد که تمامی اورانیوم‌های با غنای بالا که از ایران نمونه گرفته شده بود نمی‌توانست منشاء گرفته از قطعات آن کشور باشد. در عین حال کارهای اضافی منجمله نمونه‌گیری توسط آژانس از تجهیزات در مکان‌های مناسب توسط آژانس برای کمک به تأیید منشأ آلودگی‌های تجهیزات و برای راستی‌آزمایی این اطلاعات جدید لازم است. آژانس همچنین به منظور حل مسائل آلودگی‌ها با یک کشور سوم در تماس بوده است.

۲۵. در آوریل ۲۰۰۴ آژانس توانست از دو مکان واقع در تهران که ایران به عنوان مکان‌هایی که اقدامات تحقیقاتی انجام داده‌اند و گفته شده بود که آزمایش مکانیکی روتورهای سانتریفیوژ در آن محل انجام شده، بازدید بعمل بیاورد. در طی این بازدیدها نمونه‌گیری‌های محیطی انجام شده که وجود ذرات اورانیوم با غنای بالا در روتورهای آزمایش شده برای برنامه سانتریفیوژ پی ۱ مشخص می‌کرد. ایران می‌گوید که مواردی که در این تحقیق از قطعات سانتریفیوژ وارداتی P1 که احتمالاً منشأ آلودگی بودند استفاده شده است. این موضوع و همچنین نمونه‌های گرفته شده از قطعات در اوت ۲۰۰۴ با مقامات ایرانی مجدد مورد بحث قرار گرفت و از آن قطعات نمونه‌برداری بیشتری انجام شد.

۲۶. ایران بر اظهاراتش تأکید دارد که غنی‌سازی اورانیوم ۲۳۵ را بیش از میزان ۱/۲ درصد با کاربرد تکنولوژی سانتریفیوژ غنی نکرده و هیچگونه اورانیوم با غنای بالا نداشته و ندارد.

۲۷. تجزیه‌های آژانس تاکنون نشان می‌دهد که اکثر آلودگی اورانیوم با غنای بالا که در کارگاه شرکت کالاالکتریک و نطنز یافته شده به طور منطقی با آلودگی اورانیوم با غنای بالا یافته شده در قطعات وارداتی منطبق می‌باشد. براساس این تجزیه‌ها دیگر انطباقات و مدل محاسبات غنی‌سازی براساس فرایند غنی‌سازی در کشوری که احتمالاً مبداء بوه است، به نظر منطقی است که آلودگی اورانیوم با غنای بالا که یافته شده در کارگاه شرکت کالاالکتریک و نطنز ناشی از غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران در این مکان‌ها نباشد. آژانس به بازرسی خود در مورد دیگر توضیحات برای این مورد و آلودگی اورانیوم با غنای پایین ادامه خواهد داد.

۲۸. در خصوص سؤالات باقی مانده مربوط به آلودگی UF6 در اطاق زیر سقف ساختمان راکتور تحقیقاتی تهران (به اسناد رجوع شود ;GOV/2004/34 Para.30, Annex, paras 21-23 Gov/2003/36,para 17-19) ایران در بدو امر آلودگی‌های را به نشت بطری‌های کوچک UF6 وارداتی در سال ۱۹۹۱ منتسب کرده بود. اگرچه متعاقباً ایران اعلام داشت موضوع اینگونه نبوده است و این مواد برای آزمایشات سانتریفیوژ P1 در کارگاه شرکت کالاالکتریک. در یک نامه به تاریخ ۴ فوریه ۲۰۰۴ ایران بیان داشته است که برای یک دوره زمانی کپسول S2 مواد UF6 (وارداتی در سال ۱۹۹۱) و همچنین کپسول UF6 از برنامه تحقیقات و توسعه تبدیل در این انبار نگهداری شده است. احتمال دارد که ذرات یافته شده در نمونه‌های گرفته شده توسط آژانس می‌تواند نتیجه نشت کپسول‌های UF6 از تحقیقات و توسعه تبدیل باشد که از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ در این انبار نگهداری شده است. از مکاتبات ایران اینگونه فهمیده شده که "برنامه تحقیقات تبدیل" که ایران در نامه ۴ فوریه ۲۰۰۴ بدان استناد نموده مربوط به تبدیل UF4 به UF6 است که بین سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ انجام شده و خود در سال ۱۹۹۱ وارد ایران شده است همانطور که در سند GOV/2003/75 (Annex 1, Table 1 and para. 23) بدان اشاره شده است.

۲۹. در ۱۹ جولای ۲۰۰۴ آژانس نامه‌ای از ایران به تاریخ ۱۵ جولای ۲۰۰۴ دریافت نمود که ایران در آن بر اظهارات مورخ در ۴ فوریه خود مبنی بر آنکه منشأ آلودگی‌ها اطاق زیر سقف ساختمان راکتور تحقیقاتی تهران UF6 تولید شده از طریق تحقیقات و توسعه تبدیل بوده است تأکید کرد لکن این امر فهم آژانس در خصوص اینکه این مواد به عنوان خوراک برای فرایند تبدیل مورد استفاده قرار گرفته است را تأیید کرد در طی بازدید آژانس در اوت ۲۰۰۴، تیم اطاق را به طور مجدد مورد بازدید قرار داد. براساس تمامی اطلاعات در دسترس آژانس ارزیابی‌اش همان است که در پاراگراف ۲۳ ضمیمه سند GOV/2003/34 بیان شد یعنی این که آژانس به لحاظ تکنیکی اظهارات ایران را مبنی بر اینکه آلودگی‌ها ناشی از نشت کپسول‌ها بوده قابل قبول نمی‌داند.

ج ـ ۲. غنی‌سازی لیزری

۳۰. همانطور که قبلاً در (GOV/2003/75, Annex 1, para 59) گزارش شد ایران در نامه به تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ اعلام داشته در ابتدای سال ۱۹۷۰ قراردادی را برای غنی‌سازی با استفاده از روش تبخیر اتمی و مولکولی با نهادهایی از ۴ کشور خارجی منعقد نموده است:

- ۱۹۷۵ یک قرارداد برای ایجاد آزمایشگاه مطالعه کیفی سنجی اورانیوم فلزی؛ این پروژه در

سال ۱۹۸۰ بخاطر اینکه آزمایشگاه به طور کامل کار نمی‌کرد کنار گذاشته شد.

- در اواخر دهه ۱۹۷۰ یک قرارداد با عرضه کننده دوم برای مطالعه روش غنی‌سازی مولکولی (MLIS) که بر مبنای آن چهار لیزر نوع (CO) و اطاق خلاء تحویل شد لکن پروژه با توجه به شرایط سیاسی قبل از اینکه تحولاتی عمده کاری آغاز شود خاتمه یافت.
- در سال ۱۹۹۱ یک قرارداد با عرضه کننده سوم برای ایجاد آزمایشگاه طیف سنجی لیزری (LSL) و آزمایشگاه جداسازی جامع (CSL) که در آن غنی‌سازی اورانیوم در سطح میلی‌گرم براساس فرایند غنی‌سازی مولکولی انجام می‌شود. براساس این قرارداد عرضه ۵۰ کیلوگرم اورانیوم فلزی تحویل گردید.
- در سال ۱۹۹۸ یک قرارداد با چهارمین عرضه کننده برای بدست آوردن اطلاعات مربوط به غنی‌سازی لیزری و عرضه تجهیزات مربوطه منعقد شد. اگر چه به دلیل ناتوانی عرضه کننده برای اخذ مجوز صادرات تنها برخی از تجهیزات به ایران تحویل شد (به لشکرآباد)

۳۱. در اوت ۲۰۰۴ ایران شواهد مستند بیشتری برای تشریح قبلی خود در خصوص برنامه لیزر ارائه نموده و بحث‌های بیشتری با مقامات ایرانی بین ۳ تا ۸ اوت ۲۰۰۴ طی جلسات در تهران انجام شد.

۳۲. در رابطه با دو قرارداد نخست، ایران بیان داشته است که آزمایشگاه طیف سنجی لیزری و غنی‌سازی به طریق مولکولی هرگز عملیاتی نشد. اطلاعات بدست آمده از طریق عرضه کنندگان، نتیجه بازرسی تجهیزات اظهار شده، مصاحبه با دانشمندان درگیر در مسائل و بررسی نتایج تجزیه و تحلیل نمونه‌گیری‌های محیطی این اظهارات را تقویت می‌کند.

۳۳. در خصوص سومین قرارداد کارشناسان آژانس شمار بسیاری از اسناد ارائه شده توسط ایران را در ماه‌های می و اوت ۲۰۰۴ در رابطه با عملیات LSL و CSL قبل از برچیدن (تجهیزات) در سال ۲۰۰۰ را مرور نمودند. بحث نیز در خصوص با مقامات ایرانی در این خصوص انجام شد و نمونه‌گیری‌های محیطی برداشته شده و نتایج ارزیابی شد. بررسی‌های آژانس نشان داد که این تجهیزات در CSL پیش‌بینی شده و در برخی آزمایشات غنی‌سازی بالاتری به میزان میلی‌گرم بدست آمد. (در قرارداد آمده بود که یک میلی‌گرم اورانیوم غنی شده با ۳ درصد غنای U235 که بیش از ۸ ساعت طول نکشد عملی است. همانطوریکه در تجزیه انجام شده توسط آزمایشگاه خارجی مرتبط با این پروژه و به آژانس ارائه شد که بالاترین غنای متوسط میزان بدست آمده تا ۸

درصد بوده که در یک مورد اوج منحنی تا ۱۳ درصدی را نشان داده است.

۳۴. همانطور که قبلاً تشریح شد ایران ۵۰ کیلوگرم اورانیوم فلزی به عنوان بخشی از قرارداد سوم دریافت کرده بود. براساس اطلاعات ارائه شده به آژانس کل ۸ کیلوگرم اورانیوم فلزی در آزمایشات LSL و CSL استفاده شده است. اگرچه براساس اعلام ایران ۵۰۰ گرم از این مقدار در آزمایشات تبخیر شده و در حین آن مقادیر میلی‌گرمی نیز جمع‌آوری شده است. اگر همانطور که ایران می‌گوید اورانیوم تبخیر شده و صفحات جمع‌آوری به صورت پسماند آنهم عمدتاً به محل دفن در قم ریخته شده باشد (که آژانس دوبار از آن بازدید به عمل آورده است) به‌دست آوردن مقادیر کم مواد هسته‌ای مربوطه و حسابرسی دقیق مواد هسته‌ای ممکن نیست.

۳۵. براساس اعلام ایران نتایج آزمایش‌های تجربی LSL و CSL بین سالهای ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰ انجام شد به دلیل روبرو شدن مکرر با مشکلات تکنیکی مربوط به تبخیر لیزری مس (CVLs) تفنگ الکترونی یا لیزر دای موفقیت‌آمیز نبود. بررسی یادداشت‌های آزمایشگاه‌ها و دیگر اسناد توسط آژانس که از سوی ایران ارائه شد اظهارات ایران را تأیید می‌نماید که جداسازی ایزوتوپ در آن دوره موفقیت‌آمیز نبوده است.

۳۶. چهارمین قرارداد برای عرضه تجهیزات غنی‌سازی تبخیر اتمی در لشکرآباد بود. ایران اظهار داشته که با توجه به ناتوانی عرضه کننده جهت اخذ مجوز صادرات برای برخی از تجهیزات (بویژه لیزرهای بخاری CVLs و لیزرهای دای، برخی قطعات جمع‌آوری کننده، تفنگ الکترونی و منابع قدرت) تنها برخی از تجهیزات (شامل ظرف بزرگ فرایند با پمپ دیفیوژن مربوطه و برخی ابزارهای تشخیصی) به همراه برخی آموزشها و اسناد براساس قرارداد ارائه شد. ایران اظهار داشت که تلاش‌هایی برای خرید تجهیزات ناقص چون CVLs اضافی و تفنگ الکترونی معمول داشته که با موفقیت محدودی روبرو شده است.

۳۷. طبق نظر مقام‌های ایرانی، در نتیجه این مشکلات، ایران از لیزرهای بخاری و لیزرهای دای موجود در CVL بهره جست و آنها را در مقیاس آزمایشی در اواخر سال ۲۰۰۲ در لشکرآباد نصب کرد، جایی که در مجموع چهار آزمایش با تغذیه اورانیوم و با استفاده از مجموع تقریباً ۵۰۰ گرم فلز اورانیوم انجام شد. به عنوان شاهدی بر این گفته، ایران یادداشت‌های آزمایشگاهی یکی از دانشمندان دخیل در این فعالیت‌ها را ارائه کرده است. همانگونه که قبلاً توصیف شد، آژانس نمونه‌برداری محیطی انجام داده و قطعات فلزی را از اطاقک مخصوص خارج کرده است که

مشخص کند آیا سطوح غنی‌سازی بالاتر از ۰/۸ درصد U-235 اعلام شده توسط ایران نیز رسیده است یا خیر. نتایج تجزیه و تحلیل‌های سطوح غنی‌سازی آژانس (۰/۹۹ درصد + ۰/۲۴ درصد U-235) با آنچه ایران اعلام کرده است همخوانی دارد.

۳۸. در حالی که قرارداد تأسیسات غنی‌سازی اتمی (AVLIS) در لشکرآباد بویژه برای تحویل سیستمی که می‌توانست آشکارا به سطوح غنی‌سازی ۳/۵ تا ۷ درصد دست یابد، نوشته شد بود، نظر کارشناسان آژانس این بود که آن سیستم در لشکرآباد، همانگونه که طراحی شده و در قرارداد منعکس شده است، توانایی تولید اورانیوم با غنای بالا (HEU) را اگر مجموعه کامل تجهیزات ارسال شده بود، داشته است. در این ارتباط، کارشناسان به ظرف خلاء غنی‌سازی اتمی لشکرآباد اشاره می‌کنند که با برخی از ویژگی‌های مشخص برای جداسازی اورانیوم با غنای بالا (HEU) را دارا می‌باشد از جمله:

- وجود تله یونی برای استخراج ناخالصی‌های یون برای افزایش اورانیوم با غنای بالا؛
- دستگاه جمع‌کننده طراحی شده برای ظرفیت پذیرش نسبتاً پایین اورانیوم با غنای بالا (HEU).

۳۹. در پاسخ به سؤال‌های آژانس درباره این ارزیابی، ایران به قرارداد و مؤلفه‌های طراحی در آن اشاره کرد که در آن تضمین شده بود که طراحی توسط عرضه کننده "پس از نصب حداقل ۵ کیلوگرم محصول طی سال اول تولید واقعی داشته باشد. محصول ۳/۵ تا ۷ درصد غنی‌سازی خواهد شد" همچنین ایران اطلاعاتی را ارائه کرد که نشان می‌دهد امکانات محدودی از این تجهیزات خاص تحت این قرارداد برای تولیدHEU به ایران ارسال شده است (یعنی فقط در حد گرم). پژوهشگران لیزری اتمی (AVILS) ایران ادامه دادند که آنها زمانی که درباره تأمین و ارسال تأسیسات (AVLIS) لشکرآباد مذاکره می‌کردند و قرارداد می‌بستند به اهمیت این ویژگی‌ها آگاه نبودند.

د ـ برنامه رآکتور آب سنگین

د ـ ۱. راکتور آب سنگین IR-40

۴۰. همانگونه که در گزارش مدیرکل به نشست مارس ۲۰۰۴ شورای حکام (GOV/2004/11,Para.56) اشاره شده، ایران اطلاعات طراحی مقدماتی IR-40 را که قرار است در

اراک ساخته شود ارائه کرده است. ایران همچنین پیرو مواد 2.b.i و 2.a.i پروتکل الحاقی خود، اطلاعات IR-40 را ارائه کرده است. علاوه بر این اظهارنامه‌های ایران درباره فعالیت‌های تحقیق و توسعه (R&D) مربوط به طراحی راکتور آب سنگین، متعاقب مباحثی که در نشست‌های تهران که بین ژوئیه و اوت ۲۰۰۴ انجام شد ایران اطلاعات اضافی را ارائه داد. آژانس در حال مرور آن اطلاعات می‌باشد.

د ـ ۲. سلول‌های داغ

۴۱. در پاسخ به سوال آژانس درباره تلاش‌های گذشته ایران برای خرید پنجره‌های سلول داغ و دستک‌های مکانیکی و مشخصات همراه با آن اقلام، ایران به آژانس اطلاع داد که پروژه‌ای برای ساخت سلول‌های داغ برای تولید رادیوایزوتوپ‌های با عمر طولانی داشته است اما بخاطر مشکلات دستیابی به تجهیزات، آن را کنار گذاشته است. در اوت ۲۰۰۴، ایران طراحی‌های دقیقی را که از شرکت خارجی در ۱۹۷۷ برای سلول‌های داغ دریافت کرده بود و قرار بود در اصفهان ساخته شوند را در اختیار آژانس قرار داد. ایران بیان داشت که هنوز طرح‌های دقیقی برای سلول‌های داغ برای مجموعه IR-40 در اراک تهیه نکرده، اما در تلاش خود برای خرید دستکها برای سلول‌های داغ به منظور تولید کوبالت و ایزوتوپ ایریدیوم، از اطلاعات آن طراحی‌ها به عنوان مبنایی برای مشخصات استفاده کرده است.

ایران طی نامه‌ای به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۴ بر این گفته قبلی خود دوباره تأکید کرد که پروژه سلول داغ در اراک شامل ۹ سلول داغ ـ ۴ عدد برای "تولید رادیوایزوتوپ" دو عدد برای تولید کوبالت و ایریدیوم، و سه عدد برای «فرآوری مدیریت پسماند» بوده است و نیاز به ۱۰ دستک پشتیبان (ذخیره) خواهد داشت. آژانس در حال ادامه بررسی اطلاعات ارائه شده توسط ایران می‌باشد.

ه ـ اجرای پروتکل الحاقی

ه ـ ۱. اظهارنامه‌ها

۴۲. ایران به عمل طبق پروتکل الحاقی گویی که در حال اجراست، ادامه داده است. در پی دریافت اظهارنامه‌های اولیه ارائه شده توسط ایران در ۲۱ مه ۲۰۰۴ طبق پروتکل الحاقی، آژانس بازبینی

اظهارنامه‌ها را آغاز کرد و در ۲ ژوئیه ۲۰۰۴، نظراتش را درباره اظهارنامه‌ها در اختیار ایران گذاشت. در اوایل ژوئیه ۲۰۰۴ در بازدید بازرسان از ایران، آژانس نظرات خود را با ایران مرور کرد. در بازدید اوت ۲۰۰۴ آژانس از ایران، نظرات دیگری توسط آژانس در اختیار ایران قرار گرفت و برخی تجدید نظرها خواسته شد که ایران موافقت کرد تا اواسط اوت ۲۰۰۴ آنها را ارائه کند. ایران توضیحاتی نیز درباره تفسیر برخی از قوانین پروتکل الحاقی را درخواست کرد. آژانس و ایران قصد دارند برخی از موضوعات مطرح شده توسط ایران را در آینده نزدیک بازنگری کنند.

هـ ـ ۲. دسترسی تکمیلی

۴۳. از نشست ژوئن ۲۰۰۴ شورا، آژانس ۶ مرتبه در ۵ مکان دسترسی تکمیلی انجام داده است. دوبار از مرکز تحقیقات هسته‌ای اصفهان ENTC، یک‌بار از مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران TNRC، لشکرآباد، کرج و معدن اورانیوم بندرعباس و کارخانه تولیدی در گچین.

و ـ بازدیدها و گفتگوهای شفاف

۴۴. طی نشست ۲۰۰۴ شورای حکام، مدیرکل از ایران خواست که به منظور شفافیت، به آژانس دسترسی به سایت لویزان ـ شیان را بدهد. این درخواست در پی طرح موضوع سایت لویزان ـ شیان که مظنون به فعالیت‌های هسته‌ای (شامل استفاده از دستگاه آشکارساز اشعه در بدن انسان Whole body counter) بود و با احتمال تلاش‌های پنهان‌کاری توسط ایران در مخفی کردن این فعالیتها از طریق جابجایی تمام ساختمان‌ها از سایت پس از نوامبر ۲۰۰۳، پذیرفته شد.

۴۵. در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴، آژانس از سایت لویزان ـ شیان بازدید و نمونه‌برداری کرد. ایران توصیفی همراه با سیر تاریخی فعالیت‌های انجام شده در سایت لویزان ـ شیان را به آژانس ارائه کرد. طبق توضیحی که ایران در نامه بعدی خود به آژانس در تاریخ ۸ اوت ۲۰۰۴ داد، یک مرکز تحقیقات فیزیک از ۱۹۸۹ در آن سایت تأسیس شده بود که هدف آن "آمادگی برای مبارزه و خنثی سازی آسیب‌دیدگان در اثر حملات و حوادث اتمی (دفاع اتمی) و نیز حمایت و دادن مشورت و خدمات علمی به وزارت دفاع بود."

ایران فهرستی از ۱۱ فعالیت انجام شده در مرکز تحقیقات فیزیک ارائه، اما با اشاره به نگرانی‌های امنیتی، از ارائه فهرست تجهیزات استفاده شده در آن مرکز خودداری کرد. علاوه بر این ایران در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۴ به آژانس بیان داشت که "هیچ ماده هسته‌ای قابل اعلام بر

پایه پادمان‌های آژانس وجود ندارد" و دوباره بر گفته‌های قبلی خود تأکید کرد که "هیچ ماده هسته‌ای و فعالیت‌های هسته‌ای مربوط به چرخه سوخت در لویزان ـ شیان انجام نشده است."

۴۶. ایران در طول گفتگوهای خود با آژانس در ژوئن ۲۰۰۴، تأیید کرد که دو دستگاه آشکارساز اشعه در بدن انسان همراه با نصب آنها را در دو تریلر از یک نهاد خارجی دریافت کرده است. علاوه بر این ایران تأیید کرد که یکی از این دو دستگاه آشکار ساز اشعه در بدن، همراه با تریلر آن، قبلاً در سایت لویزان شیان قرار داده شده بودند. بین ۲۸ و ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴، ایران دو دستگاه آشکارساز اشعه در بدن و تریلری که گفته می‌شد یکی از دستگاه آشکار ساز اشعه در بدن زمانی که در لویزان ـ شیان بوده، در آن قرار داشته را دسترسی آژانس قرار داد. آژانس از دستگاه آشکارساز اشعه در بدن انسان و تریلر نمونه‌برداری کرد.

۴۷. طبق نظر ایران، این سایت در نتیجه دعوایی میان شهرداری و وزارت دفاع و در پاسخ به تصمیمی که دستور به بازگرداندن سایت به شهرداری تهران می‌داد با خاک یکسان شد. ایران اخیراً اسناد حمایت کننده از این توضیح را فراهم کرده که در حال ارزیابی است.

۴۸. نمونه‌برداری از تمام شمارهای بدن و تریلر، همراه با گیاه، خاک و نمونه‌های جمع‌آوری شده از سایت لویزان ـ شیان در حال تجزیه است و اسناد ارائه شده توسط ایران در حمایت از این توضیحات نیز در حال ارزیابی است.

۴۹. طبق اقدام آژانس در ارتباط با ارزیابی‌اش از برنامه‌های هسته‌ای دیگر کشورها، آژانس با مقام‌های ایرانی، اطلاعات منابع آشکار درباره تجهیزات و مواد دارای استفاده دو گانه که کاربردهایی در زمینه نظامی متعارف و زمینه غیرنظامی و در زمینه نظامی هسته‌ای دارد را بحث کرده است.

ز ـ تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری

ز ـ۱. دامنه تعلیق

۵۰. همانگونه که در گزارش شورای قبلی (GOV/2004/34,Annex, Para. 51) آمد، ایران در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ به آژانس اطلاع داد که:

ـ عملیات و یا آزمایش هرگونه سانتریفیوژ، با یا بدون مواد هسته‌ای را در کارخانه نیمه صنعتی غنی‌سازی سوخت (PFEP) در نطنز تعلیق خواهد کرد؛

ـ وارد نمودن بیشتر مواد هسته‌ای به هر سانتریفیوژی را تعلیق خواهد کرد؛
ـ نصب سانتریفیوژهای جدید در کارخانه آزمایش غنی‌سازی سوخت (PFEP) و نصب سانتریفیوژها در کارخانه غنی‌سازی سوخت (FEP) در نطنز را تعلیق خواهد کرد؛
ـ مواد هسته‌ای را از هر تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژ اگر عملی باشد و تا حد ممکن بیرون خواهد کشید.

۵۱. ایران علاوه بر این بیان داشت که در حال حاضر هیچگونه تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژ گازی در هیچ مکانی در ایران غیر از نطنز که اکنون در حال ساخت است ندارد و در طول دوره تعلیق قصد ساخت تأسیسات جدید دارای توانایی جداسازی ایزوتوپ را ندارد، پروژه‌های غنی‌سازی لیزر خود را بر چیده است و تمام تجهیزات مربوط را منتقل کرده است و اکنون در حال ساخت یا عملیاتی کردن هیچ‌گونه تأسیسات جداسازی پلوتونیوم نیست.

۵۲. ایران همچنین در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ بیان داشت که ایران در دوره غنی‌سازی قصد ندارد قراردادهای جدیدی برای تولید ماشین‌های سانتریفیوژ و قطعات آن منعقد کند، آژانس می‌تواند در دوره تعلیق کاملاً بر انبار ماشین‌های سانتریفیوژ مونتاژ شده نظارت کند، ایران قصد وارد کردن ماشین‌ها یا قطعات سانتریفیوژ، یا تغذیه مواد برای فرایندهای غنی‌سازی را در دوره تعلیق ندارد و «هیچگونه تولید مواد تغذیه برای فرایندهای غنی‌سازی در ایران وجود ندارد.»

۵۳. ایران در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴، به آژانس اطلاع داد که تا هفته اول مارس دستوراتی برای اجرای تصمیمات بیشتری صادر خواهد شد مبنی بر اینکه ایران داوطلبانه: ۱. مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها را تعلیق می‌کند؛ ۲. تولید داخلی قطعات سانتریفیوژ از جمله مواد مربوط به قراردادهای موجود را تا بیشترین حد ممکن تعلیق می‌کند. ایران همچنین به آژانس اطلاع داد که هر قطعه‌ای که تحت قراردادهای موجود ساخته شده است و نمی‌توان آن را تعلیق کرد انبار خواهد شد و تحت مهر و موم آژانس قرار خواهد گرفت. ایران از آژانس دعوت کرد از این اقدامات راستی‌آزمایی کند. ایران همچنین تأیید کرد که تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی به تمام تأسیسات در ایران اعمال می‌شود.

۵۴. در ۱۵ مارس ۲۰۰۴، ایران به آژانس اطلاع داد که راستی‌آزمایی آژانس از تعلیق تولید قطعات سانتریفیوژ می‌تواند از ۱۰ آوریل ۲۰۰۴ شروع شود. اگرچه به خاطر اختلاف بین سازمان انرژی اتمی ایران و برخی پیمانکارهای خصوصی، ۳ شرکت خصوصی به تولید قطعات سانتریفیوژ ادامه دادند.

۵۵. ایران در نامه‌ای به تاریخ ۱۸ مه ۲۰۰۴ که در ۲۱ مه ۲۰۰۴ توسط آژانس دریافت شد بیان داشت که «ایران هیچ زمان تعهدی برای تولید نکردن مواد تغذیه برای فرایند غنی‌سازی را نپذیرفته است. تصمیم برای تعلیق داوطلبانه و موقت براساس دامنه تعریف شده روشنی است که شامل تعلیق تولید UF6 نمی‌باشد.»

۵۶. در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴ مدیرکل نامه‌ای از ایران دریافت کرد که به او اطلاع می‌داد ایران بنا دارد ا جرای اقدامات داوطلبانه گسترش یافته اشاره شده در یادداشت ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ خود را تعلیق کند و اینکه ایران بدین ترتیب، قصد دارد با نظارت آژانس، تولید قطعات سانتریفیوژ و مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها را همانند ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ را همانند ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴، از سرگیرد. «در این نامه، ایران از آژانس خواست» گامهایی که برای اجرای از سرگیری چنین عملیاتی از ۲۹ ژوئن ممکن است لازم باشد را بردارد. در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۴، مدیرکل طی نامه‌ای به ایران با اشاره به نامه ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴ اظهار امیدواری کرد که ایران "به اعتمادسازی بین‌المللی از طریق اجرای تصمیمات داوطلبانه خود برای تعلیق تمام فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری ادامه دهد و به ایران اطلاع داد که آژانس برای روشن کردن پیامدهای عملی این تصمیم با مقام‌های ایرانی در تماس خواهد بود. هر دو نامه میان اعضای شورای حکام برای اطلاع آنها طی یادداشتی به تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۰۴ توزیع شد.

۵۷. در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴، آژانس نامه‌ای دربردارنده فهرستی از مهروموم‌هایی را دریافت کرد که همانگونه که در نامه ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴ پیش‌بینی شده بود، قرار بود از مواد، قطعات و تجهیزات مربوط به تولید قطعات و مونتاژ سانتریفیوژها برداشته شود. آژانس در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ ضمن اعلام وصول نامه ایران با برداشتن مهروموم‌ها توسط اپراتور آن، بدون حضور بازرسان آژانس موافقت کرد.

ز ـ ۲. فعالیت‌های نظارتی

۵۸. وضعیت فعالیتهای نظارتی آژانس همانگونه است که در مه ۲۰۰۴، در گزارش قبلی مدیرکل به شورای حکام (Gov/2004/34. Anxes, paras56-68) ارائه شد. آژانس به فعالیتهای نظارتی ماهیانه خود در کارخانه نیمه صنعتی غنی‌سازی سوخت نطنز PFEP، اخیراً در ۲۲ـ۲۱ اوت ۲۰۰۴، ادامه داده است تا از اجرای کامل تعلیق فعالیتهای غنی‌سازی در PFEP اطمینان حاصل کند. ضبط های مراقبتی از سالن آبشار برای اطمینان از نصب نشدن هرگونه ماشین سانتریفیوژ اضافی بازبینی

شده است. مهروموم‌های تجهیزات و مواد هسته‌ای برای اطمینان از اینکه دستکاری یا جایگزین نشده‌اند راستی‌آزمایی شده‌اند. سالن آبشار همچنان تحت مراقبت آژانس است و تمام مواد تغذیه UF6 اعلام شده قبلی تحت مهروموم آژانس است. فعالیتهای دیگر انجام شده توسط آژانس درباره نظارت بر تعهدات تعلیق ایران عبارتند از:

- راستی آزمایی اطلاعات طراحی در کارخانه غنی‌سازی سوخت نطنز FEP
- نظارت بر وضعیت کارخانه نیمه صنعتی غنی‌سازی لیزری (AVLIS) تعطیل شده در لشکرآباد از طریق دسترسی تکمیلی؛
- بازرسی‌ها در آزمایشگاه جابربن حیان (JHL).

۵۹. طی بازدید ژوئن ۲۰۰۴ آژانس از اصفهان، مجری UCF بیان داشت که ۱۴۳ کیلوگرم UF4 تولید شده و قبلاً توسط آژانس راستی‌آزمایی شده است، ۶۰ کیلوگرم به خط فرایند UF6 تغذیه شده بوده است. حدود ۲۵ تا ۳۰ کیلوگرم UF6 از این فعالیتها تولید شده که در ۲ مخزن فشرده و دیگری ۵ کیلوگرم UF6 در یک ظرف انبار شده‌اند. مجری به بازرسان آژانس گفت که آزمایش تجهیزات تکمیل شده است و آزمایش بزرگتر دیگری با ۳۷ تن کیک زرد برای اوت/سپتامبر ۲۰۰۴ برنامه‌ریزی شده است.

۶۰. در ادامه، مهروموم‌هایی که آژانس به عنوان یکی از اقدامات نظارت بر تعلیق تولید، مونتاژ و آزمایش قطعات سانتریفیوژدر نطنز، پارس تراش و فرایند تکنیک استفاده کرده و توسط ایران برداشته شده بود طی بازدید از ایران بین ۶ تا ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۴ به آژانس بازگردانده شد. حدود ۷۰ روتوری که به تازگی تا اواسط اوت ۲۰۰۴ مونتاژ و آزمایش شده بود به آژانس نشان داده شد. آژانس در حال گفتگو با ایران درباره ترتیبات لازم برای آژانس به منظور اجرای "نظارت" می‌باشد. در این باره، آژانس پیشنهاد داده است که روتورهای آزمایش شده مهروموم شود، اقدامی که ایران تا این تاریخ نپذیرفته است. لازم به یادآوری است که در نبود چنین مهروموم‌هایی، نظارت آژانس بر فعالیت‌های مشخص شده توسط ایران نمی‌تواند مؤثر در نظر گرفته شود.

اجرای موافقتنامه پادمان‌های معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ (۲۴ آبان ۸۳)

گزارش مدیرکل

۱. شورای حکام در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۴ آخرین گزارش ارائه شده توسط مدیرکل در خصوص اجرای موافقتنامه میان جمهوری اسلامی ایران (که از این پس به عنوان ایران به آن اشاره می‌شود) و آژانس برای اعمال پادمان‌ها در رابطه با معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (موافقتنامه پادمان‌ها[1])[2] را مورد توجه و بررسی قرار داد.

۲. شورای حکام ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ قطعنامه GOV/2004/79 را تصویب نمود که در آن از جمله، شورا:

- قویاً خواست که ایران به نحوی مثبت به یافته‌های مدیرکل در خصوص ارائه دسترسی و اطلاعات از طریق اتخاذ اقداماتی که توسط آژانس و/ یا شورا در رابطه با اجرای موافقتنامه پادمانهای ایران درخواست شده‌اند، از جمله اعطای دسترسی فوری به مکانها و افراد و ارائه اطلاعات و توضیحات بیشتر هنگامی که آژانس چنین اطلاعات و توضیحاتی را درخواست می‌کند، پاسخ دهد و فعالانه آژانس را در فهم تمام ابعاد و ماهیت برنامه غنی‌سازی ایران یاری کند و تمام اقداماتی را که در توان دارد به منظور روشن‌سازی مسائل باقی مانده به ویژه منابع و دلایل آلودگی اورانیوم غنی‌شده و واردات، تولید و استفاده از سانتریفیوژها، پیش از جلسه ۲۵ نوامبر شورای حکام اتخاذ نماید؛
- بر اهمیت مستمر اقدام ایران طبق تمام مفاد پروتکل الحاقی تأکید نمود، از جمله اینکه تمام دسترسی‌های درخواست شده را به موقع اعطا کند و از ایران یک بار دیگر مصرانه خواست که پروتکل الحاقی‌اش را بدون تأخیر تصویب کند؛

---

1. INFCIRC/21 L

۲. گزارش اولیه درباره این موضوع خاص به طور شفاهی در جلسه ۱۷ مارس ۲۰۰۳ توسط مدیرکل به شورای حکام ارائه شد. متعاقباً مدیرکل شش گزارش کتبی به شورا تقدیم کرد: GOV/2003/40 مورخ ۶ ژوئن ۲۰۰۳، GOV/2003/63 مورخ ۲۶ اوت ۲۰۰۳، GOV/2003/75 مورخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳، GOV/2004/11 مورخ ۲۴ فوریه ۲۰۰۴، GOV/2004/34 مورخ ۱ ژوئن ۲۰۰۴، اصلاحیه ۱ مورخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ و GOV/2004/60 مورخ ۱ سپتامبر ۲۰۰۴.

• عمیقاً اظهار تأسف نمود که اجرای تصمیمات داوطلبانه ایران در تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری، اظهار شده به آژانس در تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ و ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ به نحو قابل توجهی از درک آژانس از دامنه آن تعهدات فاصله گرفت و نیز اینکه ایران از آن زمان تاکنون برخی از این تصمیمات را بازگردانده است. تأکید نمود که چنین تعلیقی به شورا اعتماد بیشتری نسبت به فعالیت‌های آتی ایران می‌بخشد و ضروری است که ایران برای ارتقای اعتماد فوراً تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی شامل تولید یا واردات قطعات سانتریفیوژ، مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها و تولید مواد تغذیه‌ای، از جمله از طریق آزمایش یا تولید در تأسیسات تبدیل اورانیوم (UCF) تحت اقدامات راستی‌آزمایی آژانس را به حال تعلیق درآورد به نحوی که این تعلیق در گزارش درخواست شده توسط شورا براساس بندهای ۷ و ۸ قطعنامه GOV/2004/79 تأیید شود؛

• مجدداً از ایران خواست که به عنوان گامی دیگر در اعتمادسازی، به طور داوطلبانه تصمیماتش را مبنی بر شروع ساخت یک راکتور تحقیقاتی آب سنگین مورد تجدید نظر قرار دهد؛

• بر ضرورت همکاری کامل و فوری کشورهای ثالث با آژانس در رابطه با روشن‌سازی مسائل باقی‌مانده تأکید کرد و از همکاری‌هایی که تا آن زمان با آژانس شده بود تقدیر نمود؛

• از مدیرکل خواست تا پیش از اجلاس نوامبر شورا: گزارشی را درباره اجرای این قطعنامه و یک جمع‌بندی از یافته‌های آژانس در خصوص برنامه هسته‌ای ایران از سپتامبر ۲۰۰۲، به همراه شرحی کامل از گذشته و حال همکاری ایران با آژانس، از جمله زمان اظهارنامه‌ها و سابقه‌ای از توسعه تمام جنبه‌های برنامه، و تحلیلی دقیق از پیامدهای آن یافته‌ها در رابطه با اجرای موافقتنامه پادمان‌های ایران، ارائه کند.

• از مدیرکل خواست تا قبل از اجلاس نوامبر گزارشی را درباره پاسخ ایران به درخواست‌هایی که شورا در قطعنامه‌های پیشین کرده بود به ویژه درخواست‌های مربوط به تعلیق کامل تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری ارائه کند.

۳. گزارش حاضر در پاسخ به این درخواست‌های شورا تقدیم می‌شود. بخش یک موضوعات مربوط به اجرای پادمانها در ایران را مورد توجه قرار می‌دهد از جمله، توسعه برنامه هسته‌ای ایران، یافته‌های آژانس، پیامدها، همکاری ایران و یک ارزیابی کلی؛ بخش دوم مسائل مربوط به تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری توسط ایران را مورد توجه قرار می‌دهد. این گزارش همچنین فهرستی از مکان‌های مربوط به اجرای پادمانها در ضمیمه ۱ و در ضمیمه ۲ و فهرستی از لغات و اختصارات استفاده شده در این گزارش را در برمی‌گیرد.

اجرای پادمان‌ها[۱]

الف ـ توسعه، یافته‌ها و پیامدها

الف ـ ۱. توسعه و یافته‌ها

الف ۱ـ۱. معدن‌کاری و تغلیظ سنگ اورانیوم

توسعه

۴. ایران برنامه درازمدتی برای اکتشاف ذخایر اورانیوم دارد و دو مکان را برای توسعه به عنوان معادن انتخاب کرده است. در معدن ساقند که در استان یزد در مرکز ایران قرار دارد، رگه‌های سنگ‌های سخت صخره‌ای با درجه کم، از طریق روش‌های متعارف معدن کاوی زیرزمینی استخراج خواهد شد. ظرفیت تخمینی سالانه طرح تولید تا ۵۰ تن اورانیوم پیش‌بینی می‌شود. زیرساختها و حفر سوراخ اساساً تکمیل شده و تونل سازی به سوی رگه‌های سنگ آغاز گردیده است. پیش‌بینی می‌شود که تولید سنگ تا پایان سال ۲۰۰۶ شروع شود. قرار است این سنگ در کارخانه تابعه اردکان که کارخانه تولید کیک زرد می‌باشد به کنسانتره سنگ اورانیوم (کیک زرد/UOC) فرآوری شود. ظرفیت طرح کارخانه مطابق با ظرفیت طرح معدن (سالانه ۵۰ تن اورانیوم) می‌باشد. پیش‌بینی می‌شود شروع فعالیت کارخانه با شروع استخراج معدن در ساقند هم‌زمان شود. مکان کارخانه در حال حاضر در مراحل اولیه توسعه است؛ استقرار زیرساختها و ساختمان‌های فرآوری آغاز شده است. در جنوب ایران، نزدیک بندرعباس، ایران معدن اورانیوم گچینه را بنا کرده و کارخانه آن را نیز در همان مکان ساخته است. سنگ اورانیوم درجه پایین اما متغیر که در ذخایر نزدیک به سطح زمین یافت شده‌اند معادن روباز بوده و در کارخانه تابعه فرآوری خواهند شد. ظرفیت تخمینی طرح تولید، ۲۱ تن اورانیوم در سال است. ایران در ژوئیه ۲۰۰۴ اعلام کرده که عملیات معدن کاوی شروع شده و کارخانه تحت آزمایش داغ قرار گرفته و طی این آزمایش حدود ۴۰ تا ۵۰ کیلوگرم کیک زرد تولید گردید.

---

۱. از زمان اجلاس شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۴، آژانس به فعالیت‌های راستی‌آزمایی‌اش در ایران شامل بازرسیها، دسترسی تکمیلی و راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی ادامه داده است. به علاوه یک گروه از آژانس به ریاست معاون مدیرکل در امور پادمان‌ها و مدیر بخش (ب) عملیات پادمانها با مقامات ایرانی بین روزهای ۱۲ و ۱۶ اکتبر ۲۰۰۴ به منظور گفتگو درباره مسائل باقی‌مانده ملاقات نمود.

۵. ایران دو راه بالقوه دیگر را برای تولید اورانیوم بررسی کرده است. یکی از آن راهها، استخراج اورانیوم از اسید فسفریک بود. مقادیر کمی از کیک زرد در مقیاس آزمایشگاهی به نحو موفقیت‌آمیزی در آزمایشگاه‌های مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران (TNRC) تولید گردید. ایران اعلام کرده است که هیچ تأسیساتی در ایران به غیر از تأسیسات آزمایشگاهی مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران برای جداسازی اورانیوم از اسید فسفریک وجود ندارد. دومین راه مطالعه شده توسط ایران، تولید کیک زرد با استفاده از روش خیساندن با اسید بود. با بکارگیری این روش، ایران تخمیناً چند صد کیلوگرم کیک زرد تولید کرده و در این کار از تأسیسات موقتی استفاده نموده که این تأسیسات در حال حاضر برچیده شده و در مکان معدن گچینه قرار دارند.

یافته‌ها

۶. ایران در اظهارنامه‌های پروتکل الحاقی مورخ ۲۱ ماه مه ۲۰۰۴، اطلاعاتی را در خصوص مکان، وضعیت عملیاتی و ظرفیت تولید سالانه تخمینی معدن و کارخانه گچینه، معدن ساقند و کارخانه تولید کیک زرد به آژانس ارائه نمود. آژانس، در تاریخ‌های ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۴ در گچینه، ۶ اکتبر ۲۰۰۴ در معدن ساقند و ۷ اکتبر ۲۰۰۴ در کارخانه تولید کیک زرد اردکان دسترسی تکمیلی را اجرا نمود که طی این دسترسی‌ها آژانس توانست وضعیت اظهار شده این عملیات را تأیید کند.

۷. دسترسی به این مکانها و توضیحات مورد درخواست آژانس، به موقع از سوی ایران فراهم شده‌اند. ارزیابی آژانس از اطلاعات مرتبط با این معادن و کارخانه‌ها آنگونه که توسط ایران طبق پروتکل الحاقی اظهار شده‌اند ادامه دارد، همانطور که تجزیه و تحلیل نمونه‌های گرفته شده از آن مکانها استمرار دارد.

الف ـ ۱ـ۲. تبدیل اورانیوم

توسعه

۸. ایران عمده آزمایشهای خود را در تبدیل اورانیوم بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳ در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان (ENTC) انجام داد با برخی آزمایشها (به طور مثال آنها که در بردارنده ستون ضربه‌ای می‌باشند) که طی اوایل سال ۲۰۰۲ انجام گردید.

۹. ایران در سال ۱۹۹۱، برای ساخت تأسیسات تبدیل در اصفهان در مقیاس صنعتی با یک عرضه کننده خارجی وارد گفتگو شد. ساخت تأسیسات UCF در اواخر دهه ۹۰ شروع شد. UCF

متشکل از چندین خط تبدیل است که خط اصلی در میان آنها خط تبدیل UOC به UF6 با ظرفیت تولید طرح سالانه ۲۰۰ تن اورانیوم به عنوان UF6 می‌باشد. قرار است UF6 به تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز فرستاده شود، جایی که تا پنج درصد U-235 غنی‌سازی شده و محصول و بقایای آن به UCF بازگردانده خواهد شد تا به UO2 کم غنی شده و فلز اورانیوم تهی شده تبدیل گردد. اطلاعات طراحی UCF که توسط ایران ارائه شده، نشان می‌دهد خطوط تبدیل برای تولید فلز اورانیوم طبیعی و غنی‌شده (۱۹/۷٪) و UO2 طبیعی نیز پیش‌بینی شده‌اند. UO2 طبیعی و UO2 غنی‌شده (U235 ـ ۵٪) قرار است به کارخانه تولید سوخت (FMP) در اصفهان فرستاده شود، جایی که ایران گفته است این مواد به منظور سوخت برای یک راکتور تحقیقاتی و راکتورهای برق فرآوری خواهد شد.

۱۰. ایران در مارس ۲۰۰۴، آزمایش خطوط فرآوری حاوی تبدیل UOC به UO2 و UF4 و تبدیل UF4 به UF6 را آغاز کرد. در ژوئن ۲۰۰۴، ۴۰ تا ۴۵ کیلوگرم UF6 از آن خطوط تولید شده بود. آزمایشی بزرگتر که شامل تبدیل ۳۷ تن کیک زرد به UF4 می‌شد، در اوت ۲۰۰۴ آغاز گردید. طبق اظهارنامه ۱۴ اکتبر ۲۰۰۴ ایران، ۲۲/۵ تن از ۳۷ تن کیک زرد به خطوط فرآوری وارد شد و حدوداً ۲ تن UF4 و ۱۷/۵ تن اورانیوم به عنوان محصولات میانی و پسماند، تولید شد. در آن زمان نشانه‌ای از اینکه UF6 طی این مرحله تولید شده باشد، وجود نداشت.

یافته‌ها

۱۱. ایران اعلام کرده است که UCF قرار بوده است که تحت یک قرارداد تحویل کامل (turn-key) با یک عرضه کننده خارجی ساخته شود اما هنگامی که قرارداد در سال ۱۹۹۷ ملغی شد، ایران طراحی‌های مهندسی را نزد خود حفظ نمود و از آنها به عنوان مبنای ساخت UCF با کمک منابع ایرانی استفاده کرد. ایران اطلاعات طراحی اولیه را در ژوئیه ۲۰۰۰ به آژانس ارائه کرد. آژانس از آن زمان در حال اجرای مستمر راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی (DIV) می‌باشد.

۱۲. تحقیق آژانس در خصوص ترتیب زمانی و دامنه فعالیتهای تبدیل اورانیوم ایران بر دو موضوع اصلی متمرکز شده است:

● ارزیابی اظهارات ایران در خصوص مبنای طراحی UCF (از جمله آزمایش‌های تبدیل)، برای مشخص نمودن این موضوع که آیا ایران تمام فعالیت‌هایی را که در بردارنده مواد هسته‌ای بوده، اعلام کرده است یا نه

● ارزیابی کاربردهای اظهار شده مورد نظر برای محصولات متنوع خطوط فرآوری UCF.

<u>مبنای طراحی و آزمایش‌های تبدیل</u>

۱۳. ایران در فوریه ۲۰۰۳ تصدیق کرد که در سال ۱۹۹۱ اورانیوم طبیعی را به طرق مختلف وارد نموده که این اقدام را قبلاً به آژانس گزارش نکرده بود،[1] و اینکه بعضی از این مواد را در مکانهایی که قبلاً به آژانس گزارش نکرده بوده برای آزمایش بخش‌های خاص فرآوری تبدیل UCF استفاده نموده بود (به عنوان مثال تجزیه اورانیوم، خالص سازی با استفاده از ستون ضربه‌ای و تولید فلز اورانیوم). در مواقعی بین فوریه و ژوئیه ۲۰۰۳، ایران اعلام کرد که این اطلاعات، به همراه اسناد فراهم شده توسط عرضه کننده خارجی برای اینکه به ایران اجازه دهد به طور بومی طراحی تفصیلی و تولید قطعات برای UCF را کامل کند، کافی بوده است. ایران مکرراً اعلام کرد که هیچ تحقیق و توسعه (R&D) یا آزمایشی، حتی در مقیاس آزمایشگاهی، درباره فرایندهای پیچیده‌تر (به عنوان مثال تبدیل UO2 به UF4 و تبدیل UF4 به UF6) با استفاده از مواد هسته‌ای انجام نداده بود.

۱۴. به دنبال کشف نشانه‌هایی از UF4 تهی شده توسط آژانس طی نمونه‌های گرفته شده از پسماند در آزمایشگاه‌های چند منظوره جابربن حیان (JHL) در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران، ایران در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۳ تصدیق کرد آزمایش‌های تبدیل UF4 را در مقیاس آزمایشگاهی طی دهه ۹۰ در آزمایشگاه‌های رادیو شیمی مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انجام داده و این آزمایشها را با استفاده از اورانیوم تهی شده که در سال ۱۹۷۷ وارد کرده و در هنگام دریافت از نظارت پادمانها معاف شده بودند، اجرا کرده است. درباره این مواد، ایران در سال ۱۹۹۸ (زمانی که مواد ازمعافیت خارج شده بود) اعلام داشت که آنها طی فرآوری مفقود شده‌اند. در اکتبر ۲۰۰۳، ایران برخلاف اظهارات قبلی خود، تصدیق نمود که عملاً تمام مواد مهم برای تبدیل اورانیوم در آزمایشگاه تولید شده بود و فعالیت‌هایی در مقیاس آزمایشگاهی (در مقادیر کیلوگرم) در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳ انجام شد، بی‌آنکه به آژانس گزارش شده باشند. اطلاعات ارائه شده در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران بیانگر آن بود که در اجرای این آزمایشها، ایران همچنین از کیک زرد وارداتی سال ۱۹۸۲ استفاده نمود اما

---

۱. به صورت UF6 (۱۰۰۰ کیلوگرم)، UF4 (۴۰۰ کیلوگرم) و UO2 (۴۰۰ کیلوگرم)

دریافت آن را در سال ۱۹۹۰ تأیید کرد.[1] ایران متعاقباً توضیح داد که در سال ۱۹۹۳ با پیش‌بینی دریافت کمک از یک عرضه کننده خارجی در طراحی و ساخت UCF، تصمیم گرفته بود که تحقیق و توسعه داخلی در مورد UF4 و UF6 را متوقف سازد.

۱۵. اسناد فراوان طراحی UCF که گفته شد توسط عرضه کننده خارجی فراهم گردیده بود، در اختیار آژانس قرار گرفت. براساس بررسی بخشی از آن اسناد و با در نظر گرفتن اظهارنامه‌های ایران در خصوص آزمایش‌های تبدیل مرتبط با UCF، کارشناسان تبدیل در آژانس نتیجه‌گیری کردند اظهارات ایران مبنی بر اینکه UCF اساساً برمبنای این اسناد و نتایج حاصل از آزمایش‌های بومی ساخته شده، معتبر می‌باشد.

۱۶. آژانس همچنین تلاش نمود اظهارنامه‌های ایران را در خصوص مواد هسته‌ای بکار گرفته شده در آزمایش‌های تبدیل، تأیید کند. با توجه به دشواری‌های ذاتی در تحقق از فعالیتهایی که یک دهه قبل به پایان رسیده، راستی‌آزمایی دقیق ترتیب زمانی و تشریح آزمایش‌هایی که در ایران انجام شده ممکن نمی‌باشد. بنابراین، فعالیت‌های آژانس باید بر ارزیابی انسجام اطلاعات ارائه شده توسط ایران و بررسی تجهیزات و مواد هسته‌ای باقی مانده متمرکز می‌شد.

۱۷. آژانس در این چارچوب، تحقیقاتش را بر مقادیر کمی از مواد هسته‌ای متمرکز کرد که گفته می‌شد طی این آزمایشها با توجه به اندازه، کیفیت و ظرفیت تجهیزات بکار گرفته شده و وضعیت و استفاده از تجهیزات طی دوره زمانی که گفته می‌شد فعالیتها متوقف گردیده (بین ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳) و آوریل ۱۹۹۹ یعنی زمانی که گفته می‌شد عمده تجهیزات برچیده شده و تا ژانویه ۲۰۰۴ در انبار قرار گرفته، استفاده و تولید شده بود.[2] با در نظر گرفتن قدمت فعالیتها و فقدان سابقه در خصوص مقدار اورانیوم (به ویژه آن مقداری که گفته شد در پسماند بوده)، حسابرسی دقیق مواد هسته‌ای ممکن نیست. به هرحال، بررسی تجهیزات پیش از انهدام آنها آشکار ساخت که تجهیزات در شرایط بسیار خوبی بوده و ظاهراً به میزان کمی استفاده شده بودند که این موضوع با میزان اعلام شده درباره آنها همخوانی دارد.

۱۸. همانطور که در آخرین گزارش مدیرکل به شورا (GOV/2004/60) اشاره شد، پیگیری‌های

---

۱. به‌علاوه باید ذکر شود که در سال ۱۹۸۲، ایران ۵۳۱ تن کنسانتره U308 طبیعی وارد کرد که آن را در سال ۱۹۹۰ به آژانس گزارش نمود.

۲. در ژانویه ۲۰۰۴، تجهیزات توسط آژانس بررسی و مواد هسته‌ای باقی مانده از آنها بازیافت شد. به ابتکار مقامات ایرانی، تجهیزات طی این فعالیت‌های بازیافت منهدم شدند.

بیشتر در خصوص فعالیت‌های تبدیل ایران به عنوان یک موضوع عادی اجرای پادمانها انجام خواهد شد.

استفاده‌های در نظر گرفته شده برای محصولات UCF

۱۹. در اطلاعات طراحی UCF که در ژوئیه سال ۲۰۰۰ ارائه شد، کاربردهای مورد نظر برای تأسیسات اینگونه توصیف شده بود: برای تبدیل UOC به UF6، همچنین برای غنی‌سازی در خارج از ایران، برای تبدیل بعدی (در UCF)؛ UF6 کم غنی شده به UO2 کم غنی شده (U-235 ۵٪)، UF6 کم غنی شده به فلز اورانیوم کم غنی شده(235 ـ U ۱۹/۷٪) و UF6 تهی شده به UF4 تهی شده. آژانس طی راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی در سال ۲۰۰۲، متوجه شد که خط فرآوری UF4 تهی شده، توسعه یافته تا شامل یک خط فرآوری برای تولید فلز اورانیوم گردد و از ایران خواست تا اطلاعات طراحی روزآمد شده را ارائه نماید. ایران این کار را در آوریل ۲۰۰۳ انجام داد. به دنبال اعلامیه ایران درباره کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت (PFEP) و کارخانه غنی‌سازی سوخت (FEP) در نطنز، ایران همچنین در فوریه ۲۰۰۳ پذیرفت که در نظر داشته است غنی‌سازی UF6 را تا 235 ـ U ۵٪ در داخل انجام دهد. ایران اطلاعات ویژه‌ای در خصوص منبع مورد نظر برای UF6 غنی‌شده ۱۹/۷٪ که طبق اظهار ایران به عنوان مواد تغذیه‌ای برای تولید فلز اورانیوم غنی‌شده ۱۹/۷٪ در UCF بکار می‌رود ارائه نکرد، اما در سال ۲۰۰۰ به این مطلب اشاره نمود که آن از خارج تأمین خواهد شد.

۲۰. قبل از افشای برنامه غنی‌سازی لیزر در اکتبر ۲۰۰۳ توسط ایران، توضیحات مختلفی در خصوص کاربرد مورد نظر برای فلز اورانیوم داده شده بود. در ژوئیه ۲۰۰۳، مقامهای ایرانی توضیح دادند که «در اوایل (دهه ۹۰) هنگامی که کشور تصمیم گرفت در برنامه هسته‌ای خود تجدید نظر کند، ما مطمئن نبودیم که این امر شامل راکتورهای کندو (CANDU) ,Magnox یا راکتورهای آب سبک خواهد بود. بنابراین، تصمیم گرفته شد تا در تأسیسات تبدیل اورانیوم، یک خط تولید فلز اورانیوم گنجانده شود که می‌توانست برای تولید مواد محافظ نیز بکار رود. با این وجود، اکنون که تصویر روشن‌تر است آزمایش‌های تبدیل فلز اورانیوم می‌توانسته به عنوان فرایندی ازکسب دانش فنی در تولید مواد هسته‌ای در نظر گرفته شود.[1]» استدلال ارائه شده برای تولید فلز اورانیوم تهی

---

۱. رآکتورهای Candu از سوخت اکسید اورانیوم طبیعی استفاده می‌کنند، راکتورهای Magnox از سوخت فلز اورانیوم طبیعی استفاده می‌کنند و راکتورهای آب سبک (LWRs) از اکسید اورانیوم غنی‌شده (عموماً کمتر از

شده این بود که مقتضیات مربوط به ذخیره سازی UF6 تهی شده را کاهش دهد.

۲۱. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، تصدیق کرد فلز اورانیوم نه تنها برای تولید مواد محافظ، همانطور که قبلاً اعلام کرده، بلکه برای استفاده در برنامه غنی‌سازی لیزر نیز در نظر گرفته شده بود (که ایران وجود آن را، همانطور که در زیر بحث شده، قبلاً نپذیرفته بود و تنها در همان نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ این موضوع به آژانس اعلام شد). ایران اظهار داشت که خط فرآوری فلز اورانیوم در UCF توسط دانشمندان ایرانی در آزمایشگاه‌های مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران توسعه داده شده بود و مقدار کمی از فلز تولید شده در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران طی آزمایش‌های توسعه (حدود ۲ کیلوگرم) برای ارزیابی به گروه لیزر داده شد.

۲۲. با توجه به این موارد، استدلال اعلام شده برای ساخت اولیه خط فرآوری فلز اورانیوم طبیعی در UCF (یعنی تأمین فلز اورانیوم برای برنامه غنی‌سازی لیزر) معتبر است.

الف ـ ۱ـ۳. غنی‌سازی اورانیوم ـ گسترش فناوری سانتریفیوژ گازی

۲۳. ایران در سال ۱۹۸۵، تلاش‌های خود برای غنی‌سازی سانتریفیوژ گازی را با جستجو برای یافتن دانش فنی موجود آغاز کرد. در سال ۱۹۸۷، ایران از طریق یک شبکه تأمین کننده پنهانی به طراحی‌های سانتریفیوژ P-1 همراه با نمونه‌هایی از قطعات سانتریفیوژ دست یافت. بنا به گفته ایران، تحقیق و توسعه آزمایش سانتریفیوژ گازی در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران در سال ۱۹۸۸ شروع شد و تا سال ۱۹۹۵ در آنجا ادامه یافت. در این زمان این فعالیت‌ها به یک کارگاه در شرکت کالاالکتریک، شرکتی در تهران که متعلق به سازمان انرژی اتمی ایران می‌باشد، انتقال یافت. بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶، ایران یک سری از طراحی‌های دیگر ـ ظاهراً نسخه دوم ـ در مورد طرح سانتریفیوژ P-1، همراه با قطعات ۵۰۰ سانتریفیوژ را دریافت کرد. به گفته ایران، این درست همان زمانی بود که ایران طراحی‌های مربوط به طرح سانتریفیوژ P-2 را از طریق همان شبکه دریافت داشت. بین سالهای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲، ایران سانتریفیوژهای P-1 را در کارگاه شرکت کالاالکتریک مونتاژ کرده و مورد آزمایش قرارداد. در همان جایی که ایران می‌گوید برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ گاز UF6 را برای تغذیه یک سانتریفیوژ بکار برده و سپس در سال ۲۰۰۲، از مواد هسته‌ای برای تغذیه شماری از سانتریفیوژها (تا ۱۹ سانتریفیوژ) استفاده نمود.

U-235 (٪۵) استفاده می‌کنند.

۲۴. ایران در سال ۲۰۰۱ ساخت دو کارخانه را در نطنز آغاز نمود: کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت در مقیاس کوچکتر که برای ایجاد ۱۰۰۰ سانتریفیوژ در آن برای غنی‌سازی اورانیوم U-235 تا ۵٪ طراحی شده و کارخانه غنی‌سازی سوخت در مقیاس بزرگ تجاری که برای گنجایش بیش از ۵۰۰۰۰ سانتریفیوژ P1 جهت غنی‌سازی اورانیوم U-235 تا ۵٪ در نظر گرفته شده است.

۲۵. ایران در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۳، UF6 را در اولین سانتریفیوژ در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت وارد کرد. در اکتبر ۲۰۰۳ نصب یک آبشار مرکب از ۱۶۴دستگاه سانتریفیوژ به مرحله نهایی رسید. در نوامبر ۲۰۰۳، این آبشار بسته شد. آنچنانکه آخرین بازرسی آژانس در ۱۱ اکتبر حکایت دارد، این آبشار عملکردی نداشته و گاز UF6 دیگر جهت تغذیه سانتریفیوژ در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت بکار نمی‌رود. قرار بر این است که کارخانه غنی‌سازی سوخت از اوایل سال ۲۰۰۵ دریافت سانتریفیوژها را پس از آنکه این طرح با آزمایش‌هایی در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت مورد تأیید قرار گرفت، آغاز کند.

۲۶. طبق گفته ایران، تنها کاری که در مورد طرح P-2 انجام شده بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ به اجرا درآمده که عمدتاً در کارگاه یک شرکت خصوصی تحت قرارداد با سازمان انرژی اتمی ایران صورت گرفته و این کار محدود به تولید و آزمایش فنی تعداد کمی از روتورهای P-2 اصلاح شده بوده است. ایران گفته است که «هیچ نهاد، شرکت یا سازمان دیگری در ایران (از جمله دانشگاه‌ها) درگیر تحقیق و توسعه نبوده است» و اینکه «تحقیق و توسعه از سوی وزارت دفاع برعهده گرفته نشده و به درخواست آن نیز نبوده است.» ایران همچنین اظهار داشته است که تمامی تحقیق و توسعه در مورد سانتریفیوژهای P-2 خاتمه یافته و هیچ کار دیگری در مورد آن یا طرح سانتریفیوژ دیگری قبل از سال ۲۰۰۲ یا از سال ۲۰۰۳ انجام نشده است. مع‌ذلک در اظهارنامه‌های پروتکل الحاقی، ایران فعالیت‌های تحقیق و توسعه را برای آینده پیش‌بینی کرده است.

یافته‌ها

۲۷. بین فوریه و اکتبر ۲۰۰۳ ایران اقداماتی به عمل آورد تا منشأ، منبع و دامنه برنامه غنی‌سازی خود را پنهان سازد، از جمله با رد دسترسی به کارگاه شرکت کالا الکتریک در فوریه ۲۰۰۳ و عدم اجازه به آژانس جهت نمونه‌برداری محیطی در آنجا در مارس ۲۰۰۳، برچیدن تجهیزات مورد استفاده در این کارگاه و انتقال آن به پارس تراش (دیگر شرکت وابسته به سازمان انرژی اتمی

ایران مستقر در تهران) نوسازی بخشی از کارگاه شرکت کالاالکتریک به منظور جلوگیری از شناسایی بکارگیری مواد هسته‌ای و تسلیم اظهارنامه‌های نادرست و ناقص. توضیح مفصلی از این تلاش‌ها در گزارش‌های قبلی مدیرکل به شورای حکام منعکس شده است.

۲۸. به دنبال تصویب قطعنامه شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۳، در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ دکتر حسن روحانی دبیر شورایعالی امنیت ملی ایران به مدیریت آژانس اطلاع داد تصمیم گرفته شده است تا فعالیت‌های گذشته و کنونی ایران در زمینه هسته‌ای به طور کامل به آژانس اعلام شود. در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳، ایران نامه‌ای که آن را ارائه دهنده تصویر کلی از فعالیت‌های هسته‌ای خود قلمداد می‌کرد به آژانس تسلیم کرد و در آن از جمله استفاده از مواد هسته‌ای در آزمایش سانتریفیوژها را پذیرفت.

برنامه سانتریفیوژ P1

۲۹. در فوریه ۲۰۰۳، در پاسخ به تحقیقات به عمل آمده از سوی آژانس که از اوت ۲۰۰۲ از طریق گزارش‌های منابع باز تسریع شده بود، ایران برای اولین بار وجود دو کارخانه غنی‌سازی سانتریفیوژ در دست احداث در نطنز را تأیید نمود: کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت و کارخانه غنی‌سازی سوخت. ایران همچنین اذعان نمود که از کارگاه شرکت کالاالکتریک در تهران برای تولید قطعات سانتریفیوژها استفاده شده لیکن اظهار داشت که هیچگونه آزمایشی روی سانتریفیوژها، که از این قطعات مونتاژ شده، نه در آن کارگاه و نه در هیچ محل دیگری در ایران از طریق بکارگیری مواد هسته‌ای انجام نشده است.

۳۰. طبق اطلاعات ارائه شده از سوی ایران در آن زمان، کار طراحی، تحقیق و توسعه که گفته شده تنها ۵ سال قبل آغاز گردیده است (۱۹۹۷) براساس اطلاعات موجود از طریق منابع باز و الگوبرداری و شبیه‌سازی وسیع کامپیوتری انجام گرفته است، از جمله آزمایش‌های مربوط به روتورهای سانتریفیوژ بدون مواد هسته‌ای انجام شده است. در ژوئن ۲۰۰۳، ایران تکرار کرد که تحقیق و توسعه سانتریفیوژ تنها در سال ۱۹۹۷ آغاز شده بود و این کار از طریق آزمایش سانتریفیوژ در ساختمانهای فیزیک پلاسمای مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران صورت گرفته است. مکان‌هایی که گفته می‌شد ساختمان محل آزمایش در آنجا قرار گرفته به این آژانس نشان داده شد و مجدداً عنوان گردید که طی برنامه آزمایش هیچگونه مواد هسته‌ای مورد استفاده قرار نگرفته است. کارشناسان فناوری غنی‌سازی آژانس بر مبنای مشاهدات خود و مذاکرات با مقامات ایرانی به این نتیجه رسیدند که امکان توسعه برنامه غنی‌سازی در سطح مشاهده شده در نطنز تنها براساس

اطلاعات از منابع باز، شبیه‌سازی کامپیوتری و آزمایش مکانیکی وجود ندارد.

۳۱. در اوت ۲۰۰۳، ایران این اظهارات را اصلاح کرده به آژانس اطلاع داد که تصمیم به راه‌اندازی یک برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ حقیقتاً در سال ۱۹۸۵ اتخاذ شد و اینکه ایران در واقع طرح‌های سانتریفیوژ P1 را از طریق یک واسطه خارجی در سال ۱۹۸۷ بدست آورده است. ایران اظهار داشت که برنامه تحقیق و توسعه سانتریفیوژ بین سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۵ در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران برقرار شد و در سال ۱۹۹۵ به کارگاه شرکت کالاالکتریک منتقل گردید. طبق گفته ایران، فعالیتهای تحقیق و توسعه سانتریفیوژ بین سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۳ در کارگاه شرکت کالاالکتریک به اجرا درآمده و در سال ۲۰۰۳ به نطنز منتقل شد.

۳۲. طی بازدید به عمل آمده از ایران در اوت ۲۰۰۳ به آژانس نسخه‌های الکترونیک طرح‌های مهندسی سانتریفیوژ (از جمله ترتیب کلی ـ مونتاژ فرعی و طرح‌های قطعات) نشان داده شد. بازرسان آژانس همچنین توانستند که از کارگاه شرکت کالاالکتریک بازدید کرده نمونه‌برداری محیطی نمایند. آنان اظهار داشتند که از زمان اولین بازدیدشان از این کارخانه در مارس ۲۰۰۳، نوسازی قابل ملاحظه‌ای در یکی از ساختمان‌های این محل انجام گرفته است. همانطور که در آن زمان از سوی آژانس پیش‌بینی می‌شد این نوسازی که در ارتباط با تلاش ایران برای پنهان‌سازی فعالیت‌های بعمل آمده در آنجا صورت گرفته بود در توانمندی آژانس جهت حل مسایل مربوط به برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ ایران اختلال ایجاد کرده زیرا که آژانس نمی‌توانست تجهیزات را در محل بازدید نموده و نمونه‌برداری محیطی بعمل آورد در حالیکه قطعات در آنجا قرار داشت.

۳۳. ایران در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود، سرانجام اذعان نمود که "تعداد کمی از آزمایشها با بکارگیری مقادیر کمی از UF6" در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ در کارگاه شرکت کالاالکتریک انجام گرفته است.

۳۴. در اکتبر ـ نوامبر ۲۰۰۳ و مجدداً در اکتبر ۲۰۰۴، بازرسان آژانس با یک مقام سابق سازمان انرژی اتمی ایران مصاحبه کردند. وی اظهار داشت که از سال ۱۹۸۷ تا زمانی‌که شرکت کالا الکتریک را در سال ۲۰۰۱ ترک کرد ایران درگیر کار تحقیق و توسعه سانتریفیوژ بوده است. وی طی آخرین ملاقات خود به خصوص جزییاتی را در مورد مذاکراتی که به دستیابی ایران به طرح P1 (و قطعات نمونه) در حدود سال ۱۹۸۷ منتهی شد و درباره عرضه سری نسخه دوم طرح‌های P1 و قطعات برای ۵۰۰ سانتریفیوژ P1 تحویل داده شده از طریق واسطه‌ها به ایران در دو محموله

ارائه داده و اظهار داشت که این امر در مارس ۱۹۹۴ و ژوئیه ۱۹۹۶ انجام گرفته است. وی همچنین تأیید کرد که دیدارها با واسطه‌ها پس از سال ۱۹۹۶ ادامه یافته شامل مذاکراتی در خصوص مسایل فنی بوده است. طبق اطلاعات ارائه شده از سوی ایران، ۱۳ دیدار رسمی با شبکه‌های مخفی تهیه و تأمین کننده بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ صورت گرفته است.

۳۵. از ایران خواسته شده است که در مورد هر ملاقاتی که راجع به برنامه سانتریفیوژ ایران تا قبل از سال ۱۹۹۴ انجام گرفته اطلاعاتی ارائه دهد. آژانس همچنین از ایران خواسته است تا مدارک مربوط به محموله‌ها در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ را ارائه داده و اطلاعاتی را پیرامون محتوای مذاکرات فنی انجام شده با واسطه‌ها در اختیار آژانس قرار داده و توضیح دهد که چرا از بعد از ژوئن ۱۹۹۹ هیچگونه ملاقاتی با حضور مقامات سازمان انرژی اتمی ایران صورت نگرفته است.

۳۶. علاوه بر تحقیق‌های آژانس در مورد دستیابی ایران به فناوری غنی‌سازی، آژانس نمونه‌برداری‌های زیست محیطی گسترده‌ای (تقریباً ۳۰۰ نمونه) در محل‌هایی که ایران اعلام نمود در آنجا قطعات سانتریفیوژ تولید، بازفرآوری و یا انبار شده (از جمله در نطنز کارگاه شرکت کالاالکتریک، مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران، فرایند تکنیک، پارس تراش و کارگاه‌های تولید قطعات سانتریفیوژ در ایران) را براساس نیاز انجام داده است تا صحت و کامل بودن اظهارنامه‌های ایران در مورد فعالیتهای غنی‌سازی‌اش را مورد ارزیابی قرار دهد.

۳۷. تجزیه و تحلیل این نمونه‌های محیطی، ذرات اورانیوم با غنای کم و اورانیوم بسیار غنی شده نشانگر انواع مواد هسته‌ای بود که در موجودی اعلام شده مواد هسته‌ای ایران درج نگردیده بود و به این دلیل، کامل بودن اظهارنامه‌های ایران درباره فعالیت‌های غنی‌سازی سانتریفیوژ را زیر سوال برد. مقامات ایرانی وجود این ذرات را به آلودگی با منشأ قطعات سانتریفیوژ وارداتی نسبت داده‌اند. در این زمینه، ایران تصریح کرده است که اورانیوم را بیش از ۱/۲٪ اورانیوم ۲۳۵ با استفاده از سانتریفیوژ، غنی‌سازی نکرده است.

۳۸. نتایج تحلیلی از نمونه‌های محیطی توسط آژانس به دقت مورد مطالعه قرار گرفته است. مهمترین مشاهدات این نتایج که تا به حال خلاصه شده است به شرح ذیل می‌باشد:

- قطعات داخلی نشانگر غالب آلودگی اورانیوم با غنای کم می‌باشد، در حالیکه قطعات وارداتی حاکی از آلودگی اورانیوم با غنای کم و اورانیوم بسیار غنی‌شده بود؛
- آلودگی در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت نطنز متفاوت از آلودگی یافت شده در

کارگاه شرکت کالاالکتریک و شرکت فرعی آن، فرایند تکنیک بود؛

- نمونه‌های گرفته شده از قطعات وارداتی که در کارگاههای تولیدی مورد استفاده قرار گرفته بود و اکنون در نطنز و پارس‌تراش نگهداری می‌شود، همچنین نمونه‌های گرفته شده از کارگاه شرکت کالاالکتریک و ماشین‌های توازن مورد استفاده در آنجا، غنی‌سازی تا حدود ۷۰٪ اورانیوم ۲۳۵ را نشان داد اما عملاً اورانیوم تهی شده وجود نداشت؛
- ذرات اورانیوم با غنای کم و اورانیوم بسیار غنی‌شده در بسیاری از نمونه‌ها دارای محتویات اورانیوم ۲۳۶ می‌باشد که استفاده از اورانیوم بازیافت شده بعنوان یک ماده تغذیه کننده را می‌رساند، بعضی از نتایج ارائه شده به آژانس از سوی یک کشور منشأ احتمالی نیز دارای محتویات اورانیوم ۲۳۶ (هرچند با سطحی متفاوت) می‌باشد؛
- در خصوص ذرات اورانیوم ۲۳۵ با آلودگی حدود ۳۶٪ (با گستره بین ۳۲٪ تا ۳۸٪):

۱. آلودگی با غنای ۳۶٪ اورانیوم ۲۳۵ در کارگاه شرکت کالاالکتریک (عمدتاً در یک اتاق) و در ماشین آلات توازن که از کارگاه به شرکت فرایند تکنیک منتقل گردیده بود، پیدا شد.

۲. درکارگاه به وضوح ذرات بیشتر اورانیوم ۲۳۵ با غنای ۳۶٪ در مقایسه با تعداد ذرات اورانیوم ۲۳۵ با دیگر سطوح غنی‌سازی وجود داشت.

- ذرات زیادی از اورانیوم ۲۳۵ با غنای حدود ۵۴٪ (با گستره بین ۵۰٪ تا ۶۰٪) در قطعات وارداتی و در آزمایشات روتورهای مونتاژ با قطعات وارداتی پیدا شد. برخی از آلودگی‌های اورانیوم ۲۳۵ با غنای ۵۴٪ نیز در کارگاه شرکت کالا الکتریک پیدا شد؛
- بعضی از ذرات اورانیوم ۲۳۵ با غنای ۵۴٪ در یک نمونه برداشته شده از دام‌های شیمیایی در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت که هنوز تا زمان نمونه‌برداری عملیات آغاز نشده بود، پیدا شد.

۳۹. براساس مطالب بالا و دیگر فعالیت‌های راستی‌آزمایی آژانس، ارزیابی فعلی آژانس درباره موضوع آلودگی به شرح ذیل می‌باشد:

از اطلاعات ارائه شده توسط کشوری که بیشترین قطعات وارداتی سانتریفیوژ P1 از آن صورت گرفته، به نظر می‌رسد که تمامی ذرات اورانیوم با غنای بالا یافته شده در نمونه‌گیری‌های انجام شده در ایران از آن کشور باشد؛

این احتمال وجود دارد که قطعات داخلی که از آنها نمونه‌گیری شده است، در شرایط نسبتاً

غیرآلوده تولید شده‌اند و در فرایند غنی‌سازی به کار برده نشده‌اند. این قطعات از طریق تجهیزات کنترل کیفیت که در رابطه با قطعات وارداتی و داخلی به کار گرفته شده، آلوده شده‌اند.

۴۰. به نظر منطقی می‌رسد که آلودگی با غنای بالای پیدا شده در کارگاه شرکت کالا الکتریک و نطنز نتیجه غنی‌سازی اورانیوم در این مکان‌های خاص در ایران نباشد؛ اگر چه قبل از اینکه یک نتیجه‌گیری قطعی به عمل آید، بازرسی‌های بیشتر ضروری است (به طور مثال در ترکیبات شیمیایی و فیزیکی قطعات و نمونه‌های گرفته شده در نقطه مبدأ این قطعات). به طور خلاصه ارزیابی کلی کنونی آژانس این است که داده‌های نمونه‌گیری محیطی موجود بطور متوازن، اظهارات ایران درباره منشأ بیشتر آلودگی‌ها را تأیید می‌کند. در حالیکه آلودگی به دلیل قطعات و تجهیزات وارداتی یکی از توضیحات احتمالی می‌باشد، اما توضیحات محتمل دیگری نیز از سوی آژانس بررسی خواهند شد از جمله احتمال آلودگی ناشی از فعالیت‌های غنی‌سازی که در ایران انجام گرفته و اعلام نشده است و یا از آلودگی تجهیزات وارداتی از منابع دیگری به غیر از آنچه توسط آژانس شناخته شده است. آژانس از سه مکان در کشور دیگری که بنا به اظهار ایران قطعات سانتریفیوژ در نیمه دهه ۱۹۹۰ در آنجا قرار داشت، بازدید کرد. نمونه‌گیری‌های محیطی از انباری که تجهیزات در آن قرار داشت و از برخی تجهیزات که در آنجا بود، بعمل آمد. تجزیه و تحلیل این نمونه‌ها در حال انجام می‌باشد.

۴۱. همچنین آژانس درخواست کرد تا اجازه یابد از سانتریفیوژها و قطعات سانتریفیوژها و قطعات سانتریفیوژها در محل‌های مربوطه در کشوری که منشأ اکثر قطعات وارداتی بوده است، نمونه‌برداری کند. بدین ترتیب آژانس می‌تواند به طور مستقل نمونه‌ها را تجزیه و تحلیل نماید. چنین نمونه‌برداری و تجزیه و تحلیل مستقل می‌تواند آژانس را قادر سازد که منبع اصلی آلودگی و صحت اظهارات ایران را تأیید نماید. مشورت در این موضوع در حال انجام است و انتظار می‌رود در کوتاه مدت برای چنین نمونه‌گیری در یک چارچوب متناسب توافق حاصل شود.

برنامه سانتریفیوژ P2

۴۲. ایران در ژانویه ۲۰۰۴ متعاقب درخواست آژانس درباره برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژ برای اولین بار اعلام نمود که در سال ۱۹۹۴ طراحی سانتریفیوژ P2 را از منابع خارجی دریافت نمود. ایران همچنین بیان داشت که سازمان انرژی اتمی ایران قراردادی را با مالک یک شرکت خصوصی واقع در تهران برای توسعه سانتریفیوژ P2 منعقد نموده است و برخی آزمایشهای مکانیکی بدون

استفاده از مواد هسته‌ای بر روی تعداد محدودی روتورهای تولید داخل براساس طراحی اصلاح شده P2 انجام شده است. ایران در مکاتبه خود در ۵ مارس ۲۰۰۴ مشخص نمود که فعالیت‌های تحقیق و توسعه درباره سانتریفیوژ P2 در اظهارنامه ۲۱ اکتبر ذکر نشده است به این دلیل که «ایران در نظر داشته است اطلاعات P2 را همان زمان ارائه نماید که اظهارنامه‌های بعدی را براساس تعهدات پروتکل الحاقی در چارچوب زمانی تعیین شده توسط آژانس می‌بایست ارائه کند.»

۴۳. ایران در توضیحات ارائه شده در آوریل و می ۲۰۰۴ بیان داشت که طرح P2 حدود سال ۱۹۹۵ دریافت گردید اما بنا به کمبود منابع تخصصی و تغییرات در مدیریت سازمان انرژی اتمی ایران، اولویت در آن زمان بر حل معضلاتی که ایران در رابطه با سانتریفیوژ P1 با آنها روبرو بود، متمرکز گردید و هیچگونه کار عینی درباره پروژه P2 تا بعد از اینکه قرارداد در اوایل سال ۲۰۰۲ نهایی شد، انجام نگرفته بود.

۴۴. آژانس از آن هنگام توانسته تا با مالک شرکت خصوصی در مواردی مصاحبه نماید. بنا به اظهار پیمانکار وی اولین بار طرح P2 را در اوایل سال ۲۰۰۲ رویت نمود و بعد دریافت کپی طراحی و مرور آنها، تصمیم گرفت چون آن زمان ایران قادر نبود سیلندر فولاد سخت را بدون قطعه "بیلو" تولید نماید، کار را با روتورهای کوتاه‌تر کربن ترکیبی کمتر حساس (Subcritical) پیش برد. وی بیشتر توضیح داد که هفت روتور تولید کرده بود و تعدادی آزمایش‌های مکانیکی بدون استفاده از مواد هسته‌ای روی آنها انجام داده بود. او گفت قرارداد در مارس ۲۰۰۳ پایان یافته لکن وی کار خود را تا ژوئن ۲۰۰۳ ادامه داد و سپس تمامی تجهیزات سانتریفیوژ به پارس تراش منتقل شد. آژانس در اکتبر ۲۰۰۴ همچنین با مقام قبلی سازمان انرژی اتمی ایران که گفته می‌شد فردی بود که ابتدا طراحی P2 را دریافت نمود، مصاحبه کرد. او طی این گفتگو، مذاکرات منجر به تهیه طراحی نقشه P2 را تا جایی که به یاد می‌آورد که در حدود سالهای ۱۹۹۵ یا ۱۹۹۶ بوده است و نیز دلایل هفت سال خلاء آشکار قبل از آغاز کار آزمایش، تحقیق و توسعه بر روی طراحی P2 را توضیح داد.

۴۵. مقام‌های ایرانی گفتند که ایران سانتریفیوژ P2 را از خارج دریافت نکرده است و قطعات در داخل در کارگاه پیمانکار تولید شده‌اند به استثناء برخی مواد خام و اقلام محدودی که توسط گروه تحقیق و توسعه P1 تولید شده‌اند و موارد محدودی که از خارج در ارتباط با قرارداد P2 چون بلبرینگ، روغن و آهن‌ربا خریداری شده است. پیمانکار پذیرفت که از طریق واسطه‌ای اروپایی برای تهیه ۴۰۰۰ آهن‌ربا با مختصات مناسب برای استفاده در سانتریفیوژ P2 سفارش داده است. وی همچنین گفت که به منظور احتمال دریافت قیمت بهتر به واسطه‌ها پیشنهاد خرید تعداد

بیشتری را در آینده داده است. مقام‌های ایرانی گفتند در واقع هیچ آهن‌ربایی توسط آن واسطه تحویل ایران نشده است لکن آهن رباهای وارداتی مربوط به سانتریفیوژ P2 از منابع خارجی دیگری در سال ۲۰۰۲ تهیه شده است.

۴۶. آژانس با هدف تسهیل تکمیل ارزیابی درباره آزمایشهای P2 که گفته شده توسط پیمانکار خصوصی انجام شده است. درخواست‌های قبلی خود برای دریافت اطلاعات بیشتر از ایران همراه با مستندات دربارهٔ موارد زیر را تکرار کرد: تهیه آهن رباهای سانتریفیوژ P2 (به ویژه درباره منابع تمامی چنین آهن‌رباهایی) از جمله تلاش برای اکتساب، درخواست‌هایی برای اکتساب و کسب هرگونه قطعات مربوطه. ایران در اکتبر ۲۰۰۴ به آژانس اطلاعات بیشتری در این باره داد که اکنون در دست بررسی است. اگر چه اطلاعات بیشتری که از سوی آژانس درخواست شده قرار است ارائه شود.

۴۷. پس از درخواست‌های متعدد در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۴، ایران در نهایت کپی قرارداد و گزارش را که به طور غیررسمی توسط ایران ترجمه شده بود در آوریل ۲۰۰۴ ارائه نمود. به نظر می‌رسد این اسناد اظهارات ایران را دربارهٔ ماهیت کار درخواستی از پیمانکار و انجام شده توسط وی را بین سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ تأیید می‌نماید.

۴۸. ایران مجدداً تأکید کرد که اقدامی بر روی طراحی P2 (و یا هرگونه طراحی سانتریفیوژ به غیر از طراحی P1) قبل از ۲۰۰۲ انجام نداده است. دلایل ارائه شده توسط ایران برای فاصله زمانی بین ۱۹۹۵ و ۲۰۰۲، ضمانت کافی برای انجام ندادن فعالیت‌های مربوطه در این فاصله را ارائه نمی‌نماید، به ویژه اینکه پیمانکار می‌توانسته تغییرات لازم را برای سیلندر ترکیبی در یک دوره کوتاه زمانی بعد از اوایل ۲۰۰۲ انجام دهد یعنی زمانی‌که بنا به اظهار ایران، وی طراحی‌ها را برای اولین بار دیده بود. آژانس برای راستی‌آزمایی این اطلاعات از جمله از طریق شبکه تأمین کنندگان، در تلاش است.

الف ـ ۱ـ۴. غنی‌سازی ـ تکنولوژی لیزری

توسعه

۴۹. ایران بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۹۸ با چهار تولید کننده خارجی قراردادهایی را در زمینه غنی‌سازی لیزر به روش اتمی (AVLIS) و مولکولی (MLIS) منعقد نمود. آژانس درباره دو قرارداد اولیه تأیید کرد که تجهیزات طیف‌نگاری AVLIS که ایران دریافت کرده بود هرگز به طور مناسبی عمل نکرده است، و ایران تمامی قطعات تجهیزات MLIS را دریافت نکرده است.

۵۰. ایران در ارتباط با قرارداد سوم آزمایش‌هایی را در آزمایشگاه جداسازی لیزر و آزمایشگاه جداسازی جامع درمرکز تحقیقات هسته‌ای تهران بین ۱۹۹۳ و ۲۰۰۰ انجام داد و تجهیزات تهیه شده را بین ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ برچید.

۵۱. ایران با کمک عرضه کننده چهارم یک کارخانه آزمایشی برای جداسازی ایزوتوپ در لشکرآباد در سال ۲۰۰۲ تأسیس نمود. محلی که آزمایش‌های غنی‌سازی لیزری در دسامبر ۲۰۰۲ در آنجا انجام گرفت. ایران این تجهیزات را در می ۲۰۰۳ برچید. ایران اعلام نموده است که در حال حاضر برنامه‌ای برای از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم با استفاده از جداسازی لیزر ایزوتوپ ندارد. ایران اشاره کرده است که تحقیق و توسعه فعالیت‌های لیزری خود را مانند آنچه که با لیزر بخار مس (CVLs) و Nd: YAG لیزر کار می‌کنند ادامه خواهد داد، اگر چه این فعالیتها به عنوان بخشی از برنامه برای غنی‌سازی اورانیوم نمی‌باشد.

یافته‌ها

۵۲. در ارتباط با فعالیت‌های غنی‌سازی سانتریفیوژی، ویژگی پاسخ ایران بین فوریه ۲۰۰۳ و اکتبر ۲۰۰۳ به درخواست آژانس درباره وجود احتمالی برنامه غنی‌سازی لیزری، پنهان‌کاری بوده است که از جمله شامل برچیدن آزمایشگاه غنی‌سازی لیزری در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و کارخانه غنی‌سازی لیزری در لشکرآباد و انتقال تجهیزات و مواد درگیر به کرج بوده و مشخصه دیگر آن، قصور در اعلام اظهارنامه مواد هسته‌ای، تأسیسات و فعالیت‌های مربوطه بوده است.

۵۳. اگرچه ایران وجود برنامه لیزر را در می ۲۰۰۳ پذیرفت، اما گفت که هیچگونه فعالیت لیزری مربوط به غنی‌سازی انجام نداده است و در حال حاضر برنامه‌ای برای جداسازی لیزر ایزوتوپ ندارد. در آن زمان آژانس درخواست نمود که از آزمایشگاه لیزر در لشکرآباد بازدید نماید که فقط در ماه اوت اجازه آن را یافت. ایران طی این بازدید بیان داشت که آزمایشگاه به تحقیقات گرافت لیزری و طیف نگاری لیزری اختصاص یافته است و دوباره تأکید کرد که هیچگونه مواد هسته‌ای در آزمایش‌های لیزری به کار نرفته است. مقام‌های ایرانی در اوایل اکتبر سال ۲۰۰۳ پذیرفتند که ایران تجهیزات مربوط به لیزر را از دو کشور در سالهای ۱۹۹۲ و ۲۰۰۰ در رابطه با تحقیقات ذکر شده وارد و در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران نصب نموده‌اند. در همان زمان، بازرسین آژانس در نهایت اجازه یافتند که نمونه‌گیری‌های محیطی را در لشکرآباد انجام دهند. بازرسان همچنین از انبار سازمان انرژی اتمی ایران در مرکز تحقیقات کشاورزی و بهداشت در

کرج بازدید نمودند و از ظرف بزرگ خلاء و انبار وسائل نمونه‌گیری‌های محیطی انجام دادند. مقام‌های ایرانی گفتند که تجهیزاتی که در سال ۲۰۰۰ وارد شدند هرگز استفاده نشد و در حال حاضر از آنجا که قرارداد مربوط به تأمین توسط شریک خارجی در سال ۲۰۰۰ فسخ گردیده است، آنها برای بازپس فرستادن به سازنده، بسته‌بندی شده‌اند.

۵۴. ایران در نامه خود به تاریخ ۱۱ اکتبر ۲۰۰۳ بالاخره پذیرفت که بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۹۸، قراردادهایی مربوط به غنی‌سازی لیزری با استفاده از تکنیک‌های AVLIS و MLIS با ۴ شرکت خارجی منعقد نموده است. در این نامه، ایران اطلاعاتی تفصیلی درباره انواع قراردادها ارائه و پذیرفت که آزمایشات غنی‌سازی لیزری با استفاده از فلز اورانیوم وارداتی اعلام نشده قبلی در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران بین سالهای ۱۹۹۳ و ۲۰۰۰ انجام داده و اینکه یک نمونه آزمایش برای غنی‌سازی لیزری در لشکرآباد ایجاد کرده است که در آنجا همچنین آزمایشات با استفاده از فلز اورانیوم وارداتی صورت گرفته بود. بنابر اطلاعات ارائه شده بعدی از سوی مقامات ایرانی، قبل از اینکه به آژانس اجازه بازدید از لشکرآباد در اوت ۲۰۰۳ داده شود، تجهیزات مورد استفاده در آنجا در ماه می ۲۰۰۳ اوراق گردید و برای انبار با فلز اورانیوم استفاده شده در آزمایشات، به کرج منتقل گردید. تجهیزات و فلز اورانیوم در ۲۸ اکتبر ۲۰۰۳ در کرج به بازرسان ارائه گردید.

۵۵. در خلال دسترسی تکمیلی آژانس به آزمایشگاه‌های طیف‌سنجی حجمی در کرج در دسامبر ۲۰۰۳، آژانس دو طیف سنج حجمی را که در اظهارنامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ ایران درج نشده بود را مورد بررسی قرار داد. ایران پذیرفت که طیف‌سنج‌های حجمی در کرج درگذشته برای ارائه خدمات تحلیلی (اندازه‌گیری‌های ایزوتوپ غنی‌سازی شده) به برنامه AVLIS مورد استفاده قرار گرفته و به آژانس فهرستی از نمونه‌هایی را که تجزیه و تحلیل شده بود را ارائه کرد. آژانس نمونه‌های محیطی را از طیف سنج‌های حجمی جمع‌آوری نمود، هیچگونه ذرات اورانیوم در این نمونه‌ها یافت نشد. ایران متعاقب دسترسی تکمیلی در کرج بنا به درخواست آژانس، اطلاعات اضافی را در ۵ ژانویه ۲۰۰۴ برای روشن ساختن نقش طیف سنج‌های حجمی در رابطه با برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران به آژانس تسلیم نمود. آزمایشگاه حاوی تجهیزات اکنون بخشی از تأسیسات تحت پادمان در کرج می‌باشد.

۵۶. آژانس تعدادی از اسناد ارائه شده توسط ایران در ماه می و اوت ۲۰۰۴ درباره فعالیت LSL و CSL قبل از اوراق کردن در سال ۲۰۰۰ را مورد بازنگری قرار داد، نمونه‌های محیطی

برداشته شد و مذاکرات با مقامات ایرانی درباره این موضوع انجام گردید. بررسی آژانس مشخص ساخت که تجهیزات در CLS تا سال ۱۹۹۴ کاملاً کار می‌کرده است،زمانی‌که دانشمندان خارجی کار خود را تکمیل کردند. بنابر اظهار ایران «جداسازی غنی‌سازی پیش‌بینی شده در قرارداد [برای] CSL، و در بعضی از آزمایشات غنای بالاتر در حد میلی‌گرم صورت گرفت (قرارداد شامل تهیه یک میلی‌گرم اورانیوم غنی‌شده با تغلیظ ۳٪ اورانیوم ۲۳۵ در کمتر از ۸ ساعت بود). همانگونه که در تجزیه و تحلیل انجام شده توسط آزمایشگاه خارجی درگیر در پروژه مورد تأیید قرار گرفت و نتایج آن از سوی ایران به آژانس ارائه گردید، بالاترین میانگین غنی‌سازی صورت گرفته ۸٪ و بالاترین سطح غنی‌سازی ۱۳٪ بود. بنابر اطلاعات ارائه شده به آژانس، مجموعاً ۸ کیلوگرم از ۵۰ کیلوگرم فلز اورانیومی که در چارچوب قراردادهای مربوطه عرضه شد، در آزمایشات LSL و CSL مورد استفاده قرار گرفت. البته بنا به گفته ایران ۵۰۰ گرم از آن در آزمایشات تبخیر شد، در حالیکه تنها مقادیر میلی‌گرم اورانیوم غنی‌شده جمع‌آوری شد. بررسی یادداشتها (NOTEBOOK) و دیگر اسناد مثبته آزمایشگاه، ارائه شده از سوی ایران، متمایل به تأیید گفته ایران است که جداسازی ایزوتوپ بعد از سال ۱۹۹۴ به دلیل مشکلات فنی مداوم CVL ها و تفنگ‌های الکترونیکی برای ذوب اورانیوم و لیزرهای رنگ موفقیت‌آمیز نبود.

۵۷. قرارداد برای عرضه تجهیزات AVLIS در لشکرآباد پس از انعقاد تعدادی از موافقتنامه‌های مربوطه با همان عرضه کننده بسته شد. ایران تصریح نموده است که به دلیل ناتوانی عرضه کننده از تهیه مجوزهای صادراتی برای بعضی از تجهیزات، تنها بخشی از آن، همراه با بعضی از آموزش‌ها و مدارکی در چارچوب قرارداد دریافت داشت. ایران تصریح کرده که تلاش‌هایش برای تأمین دیگر تجهیزات مورد نیاز همچون CVLهای اضافی و تفنگ‌های الکترونیکی با موفقیت‌های محدودی قرین گشت. بنا به گفته مقامات ایرانی، در نتیجه این مشکلات، ایران از CVLها و لیزرهای رنگ به دست آمده از CSL دریافتی در چارچوب قراردادهای قبلی بهره جسته و آنها را در ظروف آزمایش در لشکرآباد، محلی که آزمایشات با حدود ۵۰۰ گرم از ۵۰ کیلوگرم فلز اورانیوم مورد اشاره در بالا انجام شد،نصب نمود. ایران اعلام داشته که سطوح غنی‌سازی ۸٪ اورانیوم ۲۲۵ در خلال این آزمایشات به دست آمد. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آژانس تا به حال نشانگر سطوح غنی‌سازی (۰/۹۹٪ تا ۰/۲۴٪ اورانیوم ۲۳۵) همخوان با سطوح اعلام شده از سوی ایران است.

۵۸. در حالیکه قرارداد برای تأسیسات AVLIS در لشکرآباد مشخصاً برای تحویل سیستمی که

به وضوح بتواند به سطوح غنی‌سازی ۳/۵٪ تا ۷٪ نائل شود، کارشناسان آژانس بر این عقیده هستند که سیستم، آنگونه که در قرارداد طراحی منعکس شده، قادر به تولید اورانیوم با غنای بالا در صورت تحویل کامل تجهیزات بود. ایران در پاسخ به سؤالات آژانس در رابطه با این ارزیابی، به قرارداد و پارامترهای طراحی مندرج در آن اشاره و اطلاعاتی که نشان‌دهنده توانمندی‌های بسیار محدود تجهیزاتی که در واقع در چارچوب این قرارداد برای تولید اورانیوم با غنای بالا تحویل شد را ارائه نمود (برای مثال تنها در مقادیر در سطح گرم). محققین ایرانی AVLIS اصرار دارند که آنها از اهمیت این مشخصات زمانی که برای عرضه و تحویل تأسیسات AVLIS لشکرآباد مذاکره و نسبت به انعقاد قرارداد اقدام می‌نمودند، اطلاع نداشته‌اند.

۵۹. آژانس بررسی برنامه AVLIS ایران را کامل نموده و به این نتیجه رسیده است که توضیحات درباره سطح غنی‌سازی انجام شده با استفاده از AVLIS و CSL، مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و در لشکرآباد تاکنون همخوانی دارد. ایران تمام تجهیزات اصلی اعلام شده را ارائه کرده است که توسط آژانس راستی‌آزمایی شده است. اگر همانگونه که ایران می‌گوید، اورانیوم تبخیر شده و بعضی جمع‌آورنده‌ها (Collectors) را به عنوان پسماند عمدتاً در سایت نگهداری پسماند در قم دور ریخته باشد، بازیافت مقادیر کم مواد هسته‌ای مربوطه شدنی نیست و بنابراین شمارش دقیق مواد هسته‌ای امکان‌پذیر نمی‌باشد. آژانس به نظارت فعالیت‌های مربوطه به لیزر در ایران در راستای اجرای پادمان‌های عادی ادامه می‌دهد.

الف. ۱ـ۵. تولید سوخت

توسعه

۶۰. در سال ۱۹۸۵ فعالیت آزمایشگاه تولید سوخت ایران در اصفهان آغاز شد. این کشور آژانس را در سال ۱۹۹۳ از این موضوع مطلع نمود و اطلاعات طراحی را در سال ۱۹۹۸ به آژانس ارائه کرد. این آزمایشگاه هنوز فعالیت دارد و برای تولید قرص‌های سوخت در مقیاس کوچک مناسب است.

۶۱. کارخانه تولید سوختی که قرار است در اصفهان ساخته شود و در سال ۲۰۰۷ راه‌اندازی می‌شود. بنابر اطلاعات طراحی مقدماتی که توسط ایران ارائه شده، این تأسیسات قرار است سالانه ۴۰ تن سوخت UO2 (با غنای حداکثر ۵٪) برای راکتورهای تحقیقاتی و برق تولید کند.

۶۲. ایران همچنین در حال ساخت کارخانه تولید زیرکونیوم در اصفهان می‌باشد. به هنگام

تکمیل سالانه ظرفیت تولید ۱۰ تن زیرکونیوم را خواهد داشت.

یافته‌ها

۶۳. ایران در نامه مورخ ۵ می ۲۰۰۳ آژانس را از طرح خود برای شروع احداث کارخانه سوخت در اصفهان مطلع نمود. ایران در اول نوامبر ۲۰۰۳ با تسلیم اطلاعات طراحی مقدماتی برای این کارخانه، تصریح نمود که کارخانه سالانه ۳۰ تن UO2 تولید می‌کند. ایران در ۳۱ اوت ۲۰۰۴ اطلاعات طراحی روزآمد شده‌ای را تسلیم نمود که حاکی از افزایش ظرفیت کارخانه به سالانه ۴۰ تن UO2 بود، با اعلام اینکه برای تأمین نیازهای سوخت برای نیروگاه بوشهر (سالانه در حدود ۲۵ تن UO2) و رآکتور تحقیقات آب سنگین ۴۰ مگاواتی (IR-40) (سالانه حدود ۱۰ تن UO2) این کار صورت گرفته است.

الف ــ ۱ــ۶. برنامه راکتور

توسعه

۶۴. ایران هم اکنون سه راکتور عملیاتی تحت پادمان دارد.

راکتور تحقیقاتی تهران که در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران واقع شده و یک راکتور آب سبک ۵ مگاواتی است که از اواخر سال ۱۹۶۰ عملیاتی بوده است، در ابتدا سوخت این راکتور اورانیوم با غنای بالا با آلیاژی از آلومینیوم بود. اما بعداً در اوایل دهه ۱۹۹۰ سوخت آن تغییر یافت و هم اکنون U3O8/AL با غنای تا حدود ۲۰٪ از اورانیوم ۲۳۵ را استفاده می‌کند.

راکتور مینیاتوری با چشمه نوترونی (MNSR)، که در سایت مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان واقع شده است و یک راکتور آب سبک ۳۰ کیلوواتی است که از اواسط دهه ۱۹۹۰ عملیاتی است و سوخت آن ترکیبی از آلومینیوم و اورانیوم با غنای ۹۰/۲٪ از اورانیوم ۲۳۵ است.

راکتور آب سنگین با قدرت صفر (HWZPR) که در سایت مرکز فناوری اصفهان واقع شده و یک راکتور آب سنگین ۱۰۰ واتی است که از اواسط دهه ۱۹۹۰ عملیاتی بوده و از سوخت اورانیوم فلز طبیعی استفاده می‌کند.

۶۵. علاوه بر این، در پروسه ساخت راکتور آب سنگین IR-40 اراک است. (هرچند در ابتدا قرار بود این راکتور در اصفهان ساخته شود، در سال ۲۰۰۲ تصمیم گرفته شد که این راکتور در اراک ساخته شود) طرح اولیه راکتور اراک IR-40 در سال ۲۰۰۲ کامل شد و سوخت آن اکسید

اورانیوم طبیعی می‌باشد. قرار است این راکتور در سال ۲۰۱۴ عملیاتی شود. ایران همچنین در حال ساخت کارخانه تولید آب سنگین (HWPP) در اراک است و گفته است که قصد دارد تولید آب سنگین را در آنجا از سال ۲۰۰۴ آغاز نماید.

۶۶. واحد ۱ نیروگاه بوشهر (BNPP) که یک راکتور ۱۰۰۰ مگاواتی آب سبک است و به نحوی طراحی شده که از اکسید اورانیوم با غنای کم (حداکثر تا ۵٪ اورانیوم ۲۳۵) به عنوان سوخت استفاده نماید. آغاز بکار آن قرار است در سال ۲۰۰۶ باشد.

یافته‌ها

۶۷. در جریان دیدار مدیرکل از ایران در فوریه سال ۲۰۰۳ ایران اطلاعات منابع باز درباره ساخت کارخانه تولید آب سنگین را تأیید کرد. هرچند ایران هیچ اطلاعاتی درباره قصد استفاده از این کارخانه را ارائه نداد، به موضوع امکان صادرات آب سنگین اشاره کرد. در ماه می سال ۲۰۰۳ ایران به آژانس اطلاع داد که قصد ساخت راکتور آب سنگین IR-40 را دارد و طرح اولیه راکتور را ارائه کرد. به دنبال آن ایران به آژانس اطلاع داد که تصمیم برای انجام کارهای تحقیق و توسعه برای راکتور آب سنگین اوایل دهه ۱۹۸۰ گرفته شده است و در اواسط دهه ۱۹۸۰ کارهای آزمایشگاهی در سایت مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان در خصوص تولید آب سنگین صورت گرفته است. ایران بعداً گفت که تصمیم برای ساخت راکتور آب سنگین در اواسط دهه ۱۹۹۰ گرفته شده است.

۶۸. مقامات ایرانی در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۳ گزارشی در خصوص جنبه‌های فنی راکتور آب سنگین اراک IR-40 ارائه کردند و اعلام کردند که طرح این راکتور یک طرح بومی است. هدف این راکتور تحقیق، توسعه و تولید رادیوایزوتوپ‌ها برای مصارف صنعتی و پزشکی اعلام شد. در جریان بازدید از ایران در ماه ژوئیه ۲۰۰۳ طراحی‌های راکتور IR-40 به بازرسان آژانس ارائه شد. هرچند هدف آن تولید رادیوایزوتوپ اعلام شده بود، در این طراحی‌ها، هیچ اشاره‌ای به سلول‌های داغ نگردید. آژانس این موضوع را با مقام‌های ایرانی در میان گذاشت مخصوصاً با اتکا به اطلاعاتی که از منابع باز مبنی بر تلاش ایرانی‌ها برای خرید دستک (Manipulator) سنگین دریافت کرده بود. این دستکها برای استفاده در سلول‌های داغ بزرگ مناسب هستند.

۶۹. ایران در نامه ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ پذیرفت که ۲ سلول داغ برای این پروژه پیش‌بینی شده است در آن نامه، ایران همچنین به برنامه‌های خود برای ۹ سلول داغ برای تولید رادیوایزوتوپ‌های (ملیبدیوم، ید، زنون، کبالت ۶۰ و ایریدیم ۱۹۲) اشاره کرد. مشخصاً اشاره شد که ۴ سلول داغ برای

تولیدرادیوایزوتوپ‌ها، ۲ تا برای تولید کبالت و ایریدیم و سه تا برای مدیریت پروسه پسمانداری (به همراه ۱۰دستک کمکی) برنامه‌ریزی شده است. بهرحال طبق اطلاعات ارائه شده در این نامه چون ایرانی‌ها نمی‌دانند مشخصات دستک و پنجره محافظی را که می‌توانند خریداری کنند چیست، اطلاعات جزئی درباره جنبه‌ها و جزییات سلول‌های داغ ارائه نشده است. ایرانی‌ها در اطلاعات طراحی ارئه شده در نوامبر ۲۰۰۳ درباره راکتور اراک IR-40، تأیید کردند که قصد دارند یک ساختمان در نزدیکی سایت راکتور اراک IR-40 که دارای سلول‌های داغ برای تولید رادیوایزوتوپ‌ها با عمر طولانی هستند بسازند.[۱] ایران موافقت کرد که طراحی اولیه این ساختمان را در زمان مقتضی ارائه دهد. در ماه می سال ۲۰۰۴ ایران اطلاعات طراحی روزآمد شده راکتور را ارائه داد که در آن اشاره گردیده است که برنامه برای ایجاد سلول‌های داغ برای رادیوایزوتوپ‌های با عمر طولانی دیگر در نظر نیست چون مشکلاتی در تهیه تجهیزات لازم برای ایجاد آنها وجود دارد.

۷۰. ایران در آگوست ۲۰۰۴ طراحی‌های جزئی را که از شرکت‌های خارجی در سال ۱۹۷۷ برای ساخت سلول‌های داغ که قرار بود در اصفهان ایجاد گردد دریافت کرده بود به آژانس ارائه داد. ایران گفت که برای سایت راکتور اراک IR-40 طراحی‌های جزیی‌تری را انجام نداده است. اما از این طراحی‌ها و مشخصات ارائه شده برای تلاش‌های خود برای تهیه دستک‌های مورد استفاده در سلول‌های داغ برای تولید ایزوتوپ‌های ایریدیم و کبالت از خارج در سایت IR-40 استفاده کرده است. ایران در نامه ۱۹ اگوست ۲۰۰۴ مجدداً پروژه ۹ سلول داغ در اراک را تأیید کرد. در جریان بازدید بازرسان از ایران در اکتبر ۲۰۰۴ آژانس به ایران شواهدی را مبنی بر درخواست‌های ایران درباره خرید دستک‌های سلول‌های داغ و پنجره‌های محافظ ارائه کرد و از ایران خواست توضیح دهد که چگونه این مشخصات جزئی و دقیق ارائه شده است در حالیکه طراحی‌های اولیه سلول‌های داغ وجود ندارد. در پاسخ ایران به آژانس اسناد مربوط به سایر درخواستها دربارهٔ پنجره‌های محافظ را ارائه کرد. ایران مجدداً اعلام داشت که این مشخصات را براساس طراحی‌هایی که توسط شرکت خارجی در دهه ۱۹۷۰ ارائه شده و همچنین بر پایه تجربیات خود درباره سلول‌های داغ در تأسیسات ترکیبی MIX (یک آزمایشگاه برای تولید رادیو ایزوتوپ‌های ملیبریوم، ید و زنون از اکسید اورانیوم طبیعی) در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران کسب و در درخواست‌ها ذکر کرده است. ایران یک طرح برای سلول‌های داغ ارائه کرد که توانایی‌های محاسبه

---

۱. کبالت‌ها و ایریدیم ۱۹۲ به ترتیب نیمه عمر ۵/۲ سال و ۷۴ روز دارند.

شده برای اداره سطوح فعالیت از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰۰ CURIES (۳۷۰TBQ تا ۳/۷) را دارد. اما ایران اعلام کرده است این طراحی‌ها تنها زمانی کامل می‌شود که کار خرید دستک‌ها و پنجره‌های محافظ با موفقیت انجام شود. آژانس برخی از اطلاعات درخواست شده از ایران را دریافت کرده است که در حال ارزیابی آنها است، اما هنوز هم منتظر اطلاعات دیگری در این زمینه است.

الف ـ ۱ ـ ۷. بازیافت

توسعه

۷۱. ایران بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳ آزمایش‌های جداسازی پلوتونیوم را در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران انجام داد. جعبه‌های محافظ که در آنها این آزمایشها صورت گرفت در سال ۱۹۹۳ برچیده شد و به آزمایشگاه جابربن حیان منتقل و از آنها برای مقاصد دیگری استفاده گردید. در سال ۱۹۹۵ ایران کار ساخت تأسیسات MIX را شروع کرد. اما چون گداخت (FLUX) نوترون در راکتور تحقیقاتی تهران برای تولید رادیوایزوتوپ‌های فوق‌الذکر با استفاده از اورانیوم طبیعی کافی نبود تأسیسات تاکنون عملیاتی نشده است.

یافته‌ها

۷۲. ایران در نامهٔ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ موضوع تابش اکسیداورانیوم تهی شده UO2 را از راکتور تحقیقاتی تهران و متعاقب آن تجربه جداسازی پلوتونیوم در جعبه‌های محافظ را در ساختمان ایمنی هسته‌ای مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران را پذیرفت. نه این اقدامات نه تجربه جداسازی پلوتونیوم قبلاً به آژانس گزارش نشده بود.

۷۳. در ملاقات‌هایی که از ۲۷ اکتبر لغایت اول نوامبر سال ۲۰۰۳ در ایران صورت گرفت ایران اطلاعات بیشتری را در خصوص این تجربیات ارائه کرد. طبق گفته مقام‌های ایرانی تجربیاتی بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳ صورت گرفت و در آن قرص‌های UO2 فشرده یا رسوب‌بندی شدند. این قرص‌ها با استفاده از اورانیوم تهی شده که در سال ۱۹۷۸ از پادمان معاف بوده است در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران تهیه شده است. ایران گفت که کپسول حاوی این قرصها در راکتور تحقیقاتی تهران تابش داده شده و این کار در ارتباط با پروژه تولید ایزوتوپ‌های حاصل از شکاف مولیبدنم، ید و زنون بوده است و این که برخی از کپسولها فرآوری شده و پلوتونیوم جداسازی

شده است. کار جداسازی پلوتونیوم در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران در سه جعبه محافظ صورت گرفته است و این جعبه‌ها بعداً در سال ۱۹۹۳ نابود و به ساختمان آزمایشگاه جابربن حیان، جایی که از این جعبه‌ها تا سال ۱۹۹۹ برای جداسازی ید استفاده شده است منتقل گردیده‌اند. در سال ۱۹۹۹ آنها نابود و آلودگی زدایی شدند و در سال ۲۰۰۰ به مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان ارسال و در آنجا در کنار سایر تجهیزات مربوطه انبار گردیدند. ایران گفته است که این تجربیات برای یادگیری فعالیت‌های چرخه سوخت و کسب تجربه در شیمی بازفرآوری صورت گرفته است.

۷۴. در تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۰۳ آژانس موفق گردید که از پلوتونیوم جدا شده که به صورت محلول پلوتونیوم در ۲ بطری که یکی از آنها از محفظه خود کاملاً نشت کرده بود نمونه‌برداری کند. در طول بازرسی از آزمایشگاه جابربن حیان، به بازرسان آژانس ۴ محفظه که به صورت شدیدی حفاظت شده بودند نشان داده شد که به گفته ایران اهداف (targets) پرتودهی شده بازفرآوری نشده را دربرمی‌گرفت. این محفظه‌ها که در سایت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران دفن گردیده بودند حفاری و به بازرسان نشان داده شدند. بازرسان آژانس با استفاده از تجهیزات غیرتخریبی تجزیه و تحلیل قادر گردید که تأیید کنند که یکی از این محفظه‌ها (به صورت انتخاب) حاوی مواد رادیواکتیو شدید از اهداف پرتودهی شده است. چهارمحفظه برای بررسی‌های آتی تحت مهروموم آژانس قرار گرفت.

۷۵. به هرحال طبق اطلاعات ارائه شده تا نوامبر ۲۰۰۳، آژانس به این جمع‌بندی رسید که: ایران مقدار پلوتونیوم جداسازی شده را کمتر از میزان واقعی آن اعلام کرده است (کمیت آن در حد میلی‌گرم بوده است نه در حد مایکروگرم که توسط ایران بیان گردید)، پلوتونیوم نمونه‌برداری شده از جعبه محافظ به کار رفته در این تجربه دارای پلوتونیوم ۲۴۰ (PU 240) به مراتب بیشتری از پلوتونیوم یافت شده در محلول پلوتونیوم موجود در بطری ارائه شده بود، مقدار زیادی آمریکیم ۲۴۱ در نمونه موجود بود و قدمت محلول پلوتونیوم موجود در بطری کمتر از ۱۶ـ۱۲ سال بود.

۷۶. ایران براساس محاسبهٔ مجدد با استفاده از اطلاعات صحیح تابش و معادلات اصلاحی در ماه می ۲۰۰۴ پذیرفت که تخمین‌های تئوریک آن از کمیت پلوتونیوم تولیدی کمتر بیان گردیده است (مایکروگرم برای میلی‌گرم) و پذیرفت که تخمین آژانس درباره mg ۱۰۰ درست بوده است.

۷۷. ایران گفت که پلوتونیوم با فراوانی بالاتر PU240 از کارهایی که در سال ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ در آزمایشگاه رادیو شیمی مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران برای تولید دودیاب با استفاده از (AM-241)

صورت گرفته ناشی شده است. ایران گفت AM241 قبل از انقلاب، در سال ۱۹۷۹ از خارج وارد شد و توضیح داد که در سال ۱۹۹۰ جعبه محافظی که در ارتباط با AM241 استفاده شده بود به ساختمانی که کار جداسازی پلوتونیوم در آن صورت می‌گرفته است منتقل شده اما این کار برای اهداف آموزشی و نه بخاطر تجربیات جداسازی پلوتونیوم بوده است. از نظر ایران این کار دلیل آلودگی PU240 و وجود AM241 بوده است. طبق اظهارات ایران جعبه محافظ درگیر در این کار در کنار سایر جعبه‌های محافظ در سال ۲۰۰۰ به انبار در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان منتقل گردید.

الف ـ ۱ ـ ۸. پلونیوم ۲۱۰

توسعه

۷۸. بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳ ایران دو هدف بیسموت را پرتودهی کرد و تلاش نمود تا از یکی از آنها در راکتور تحقیقاتی تهران پلونیوم استخراج نماید. این کار به عنوان بخشی از مطالعه درباره امکان تولید چشمه‌های نوترونی صورت پذیرفت. ایران گفته است که پروژه‌ای برای تولید پلونیوم ۲۱۰ یا تولید چشمه‌های نوترونی با استفاده از پلونیوم ۲۱۰ ندارد. در گذشته هیچ مطالعه‌ای یا پروژه‌ای در خصوص تولید چشمه‌های نوترونی با استفاده از پلونیوم ۲۱۰ نبوده است.

یافته‌ها

۷۹. در سپتامبر ۲۰۰۳ با بررسی دفترچه گزارش (Log book) در راکتور تحقیقاتی تهران توجه آژانس به این مسئله جلب شد که نمونه‌های فلزی بیسموت در همان زمانی که تجربه‌های بازفرآوری اتفاق افتاده (۱۹۹۳ـ۱۹۸۹) پرتودهی شده است. اگر چه بیسموت ماده‌ای هسته‌ای نیست که لازم باشد طبق پادمان جامع اعلام شود. پرتودهی بیسموت از این جهت مورد توجه آژانس قرار گرفت که منجر به تولید پلونیوم ۲۱۰ می‌شود. پلونیوم ۲۱۰ یک ماده رادیواکتیو شدید است که اشعه آلفا تشعشع می‌کند و علاوه بر برخی مصارف غیرنظامی مانند (مصرف در ژنراتورها ترموالکتریک، باطریهای هسته‌ای) به همراه بریلیم مصارف نظامی نیز دارد (مثلاً آغازگر نوترون در برخی طراحی‌های بمب هسته‌ای).

۸۰. ایران در نامهٔ ۱۷ نوامبر ۲۰۰۳ به آژانس اعلام کرد که پرتودهی بیسموت با هدف تولید باطری‌های رادیوایزوتوپ و نه برای چشمه‌های نوترونی بوده است آژانس در جریان بازدید از

ایران در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۳، درخواست توضیحات بیشتری کرد و در ژانویه ۲۰۰۴ توانست با دو تن از دانشمندانی که درگیر پرتودهی بیسموت بودند مصاحبه کند. براساس اظهارات آنها، ۲ هدف بیسموت پرتودهی شده و یکی از این تلاشها برای استخراج پلونیوم ناموفق ماند و هدف تابش داده شدهٔ دوم نیز دور انداخته شد. اظهارات ارائه شده توسط یکی از این دانشمندان تأیید کرد که این فعالیتها بخشی از یک پروژه علمی برای مطالعه امکان تولید و استفاده باطری‌های رادیوایزوتوپ بوده است.

۸۱. درفوریه ۲۰۰۴ مقامات ایرانی گفتند که این آزمایشها همچنین بخشی از مطالعه دربارهٔ چشمه‌های نوترونی بوده است اما چون رکوردهای کمی در این خصوص باقیمانده بود آنها نتوانستند شواهدی مبنی بر تأیید این ادعا ارائه دهند. اما ایران مدرکی به آژانس ارائه داد که بیانگر تأیید پروژه (توسط مدیریت مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران است) و در آن اشاراتی به این استفاده‌ها شده بود. در جلسه ۲۱ ماه می ۲۰۰۴ مقام‌های ایرانی نظر قبلی خود را بیان کردند که اگر تولید و استخراج پلونیوم ۲۱۰ موفقیت آمیز بود می‌توانست در باتری‌های رادیوایزوتوپ ترموالکتریک استفاده شود، همانطور که استفاده‌هایی در SNAP3 داشت (یک منبع پیشرفته نیرو که امریکا در کاوشگرهای فضایی از آن استفاده می‌کند).

۸۲. آژانس درخواست کرد که به جعبه محافظ استفاده شده برای جداسازی پلونیوم ۲۱۰ دسترسی یابد. اما طبق اعلام ایران، جعبه محافظ دور انداخته شده است. آژانس همچنین درخواست نمود که طرح اولیه پروژه که توسط دانشمندان مربوطه پیشنهاد شده است را ببیند. ایران گفت که سندهای اولیه را نتوانسته است پیدا کند و به جای آن سندی را ارائه کرد که گفته می‌شود کپی برابر اصل است.

۸۳. آژانس هیچ اطلاعات محکمی ندارد که بیانگر نقض اطلاعات و اظهارات ارائه شده توسط ایران باشد. اما آژانس تا حدودی در خصوص منطق هدفهای ذکر شده ایران برای این آزمایش‌ها با توجه به آزمایشها با توجه به استفاده‌های محدود منابع پلونیوم ۲۱۰ نامطمئن است.

الف ـ ۲. پیچیدگی‌ها

۸۴. براساس کلیه اطلاعاتی که تاکنون در دسترس آژانس قرار گرفته روشن است که ایران در مواردی و طی زمانی طولانی در اجرای تعهدات خود طبق قرارداد پادمان برای گزارش مواد هسته‌ای، استفاده و فرآوری آنها، همچنین اعلام تأسیساتی که این مواد در آنها استفاده، فراوری یا

انبار شده‌اند قصور داشته است. در گزارش‌های ژوئن ـ اوت و نوامبر ۲۰۰۳ به شورای حکام، مدیرکل نمونه‌هایی از این قصورها را ذکر کرد و اقدامات اصلاحی که برای جبران آنها انجام شده یا نیاز به انجام آن بود را برشمرده است.

۸۵. در سایه اطلاعات موجود تا امروز و با ارزیابی آنها، این قصورها را هم اکنون می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. قصور برای گزارش

۱-۱. واردات اورانیوم طبیعی در ۱۹۹۱ و انتقال بعدی آن برای فرآوری بیشتر؛

۱-۲. فعالیتهای مربوط به فرآوری و استفاده بعدی از اورانیوم طبیعی وارداتی، از جمله تولید یا کم شدن مواد در موارد نقض و تولید و انتقال پسماندهایی که از نتیجه اقدامات ناشی می‌شود؛

۱-۳. استفاده از UF6 وارداتی برای آزمایش دستگاههای سانتریفیوژ در کارگاه کالاالکتریک در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ و تولید اورانیوم غنی شده و تهی شده؛

۱-۴. واردات فلز اورانیوم طبیعی در سال ۱۹۹۳ و انتقال و استفاده بعدی آن در تجارب غنی‌سازی لیزر از جمله تولید اورانیوم غنی‌شده، کاهش مواد هسته‌ای در حین عملیات و تولید و انتقال پسماند؛

۱-۵. تولید UF6-UF4-UO3-UO2 و کربنات اورانیل آمونیوم (AUC) از UO2 تهی شده وارداتی، U3O8 تهی شده و U3O8 طبیعی و تولید و انتقال پسماند؛

۱-۶. تولید UO2 طبیعی و تهی شده در مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و پرتودهی آن در راکتور تحقیقاتی تهران فرآوری بعدی آنها از جمله جداسازی پلوتونیوم، تولید و انتقال پسماندها و ذخیره‌سازی هدف‌های غیربازیافت شده پرتودهی شده در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران

۲. قصور برای اعلام

۲-۱. تأسیسات غنی‌سازی آزمایشگاهی در کارگاه شرکت کالاالکتریک؛

۲-۲. کارخانه غنی‌سازی لیزر در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و کارخانه غنی‌سازی لیزر در لشکرآباد.

۲-۳. قصور برای ارائه اطلاعات طراحی یا اطلاعات طراحی روزآمد شده، برای:

۱. تأسیساتی که اورانیوم طبیعی وارداتی در سال ۱۹۹۱ در آنها نگهداری ـ انبار یا فرآوری شد

(آزمایشگاه جابربن حیان، راکتور تحقیقاتی تهران، مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و تأسیسات بازیافت اصفهان و انارک)؛

۲. تأسیسات مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان و مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران که در آنها UO2، UO3، UF4، UF6 و AUC از UO2 تهی شده وارداتی، U3O8 تهی شده و U308 طبیعی تولید شده‌اند؛

۳. ذخیره به موقع پسماند در اصفهان و انارک؛

۴. تأسیسات آزمایشی غنی‌سازی در کارگاه شرکت کالاالکتریک؛

۵. کارخانه‌های غنی‌سازی لیزر در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و لشکرآباد و نقاطی که در آنجا پسماندها پالایش و ذخیره می‌شوند همچون تأسیسات ذخیره‌سازی پسماند در کرج؛

۶. راکتور تحقیقاتی تهران، در ارتباط با پرتودهی اورانیوم، و تأسیسات مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران که در آنجا جداسازی پلوتونیوم صورت می‌گرفت، و نیز تأسیسات مدیریت پسماندها.

۴-۲. قصور برای همکاری در بسیار از موارد جهت تسهیل اجرای پادمانها، که از فعالیتهای پنهانی گسترده روشن شد.

۸۶. به عنوان اقدامات اصلاحی، ایران گزارش‌های تغییر موجودی (ICRs) مربوط به کلیه این فعالیتها را ارائه داده است، اطلاعات طراحی مربوط به تأسیساتی که در آنها این فعالیتها صورت گرفته‌اند را ارائه کرد و کلیه مواد هسته‌ای اعلام شده را برای راستی‌آزمایی در اختیار آژانس قرارداد و در اکتبر ۲۰۰۳ متعهد شد که سیاست همکاری و شفافیت کامل را در پیش گیرد.

۸۷. اقدامات اصلاحی دیگری می‌تواند توسط آژانس به عنوان نتیجه ارزیابی‌هایی که در حال حاضر در جریان است تعیین شوند.

ب ـ همکاری

ب - ۱. همکاري در اجراي موافقتنامه پادمانها و پروتکل الحاقي

۸۸. همانطور که در بالا اشاره شد،همکاری ایران تا اکتبر ۲۰۰۳ با پنهانکاری گسترده اطلاعات گمراه کننده و به تأخیراندازی دسترسی به مواد و تأسیسات هسته‌ای، به عنوان مثال در ارتباط با واردات مواد هسته‌ای و فعالیت‌های غنی‌سازی در کارگاه شرکت کالاالکتریک و لشکرآباد شناخته شده بود.

۸۹. و نیز همانطور که در بالا اشاره شد در پی تصویب قطعنامه (GOV/2003/69) شورای حکام در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳، دکتر روحانی در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ به آگاهی مدیرکل رساند که ایران تصمیم گرفته است در هفته آینده کلیه فعالیتهای گذشته و حال خود را برای آژانس افشاء نماید. آقای آقازاده در نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ خود به مدیرکل بار دیگر تأیید نمود که «جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته است تا تصویر کاملی از فعالیت‌های هسته‌ای خود، با هدف از بین بردن هرگونه ابهام و شک و تردید دربارهٔ ماهیت صرفاً صلح‌آمیز این فعالیتها و شروع مرحله جدیدی از اعتماد و همکاری در سطح بین‌المللی در این رابطه، ارائه دهد». آقای آقازاده در ادامه نامه خود اظهار داشت که ایران آماده است تا «در شفافیت کامل هرگونه آشکارسازی را که آژانس ضروری تشخیص دهد ارائه دهد.»[۱]

۹۰. همچنین همانطور که در تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ توسط آقای دکتر روحانی پیش‌بینی شده بود، پروتکل الحاقی ایران به موافقت‌نامه پادمانها در روز ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ امضاء شد. طبق اظهار ایران، اجرایی شدن پروتکل الحاقی از جمله نیازمند تصویب متن می‌باشد که هنوز بوقوع نپیوسته است. با این وجود، ایران همانطور که در نامه مورخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ به آژانس تعهد نموده، چنان عمل کرده که گویی پروتکل الحاقی لازم‌الاجرا می‌باشد.

۹۱. ایران در تاریخ ۲۱ مه ۲۰۰۴، اظهارنامه‌های اولیه خویش را به دنبال امضای پروتکل الحاقی ارائه کرد. ایران هنگام تسلیم اظهارنامه‌ها، آژانس را مطلع ساخت که این اظهارنامه‌ها قبل از موعد مقرر یعنی ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴، به دنبال درخواست مدیرکل در سفر خود به ایران در آوریل ۲۰۰۴، ارائه می‌شود. در تاریخ ۶ سپتامبر ۲۰۰۴، ایران اطلاعات به روز شدهٔ اظهارنامه‌های خود را ارائه کرد.

۹۲. نظرات آژانس در مورد اظهارنامه‌های ایران در ماه‌های ژوئیه، اوت و اکتبر ۲۰۰۴، با ایران مورد بحث قرار گرفت. این تبادل نظرات همچنین فرصتی را برای آژانس فراهم آورد تا به درخواست‌های ایران برای روشن‌سازی تفسیر برخی از مواد پروتکل الحاقی پاسخ دهد. به درخواست آژانس، اصلاحاتی توسط ایران ارائه شده است.

---

۱. آقای آقازاده در نامه‌اش همچنین به انتظار کشورش اشاره نمود مبنی بر اینکه آژانس «در تهیه گزارش‌هایش نگرانی‌ها و موانع پیش روی افشای جزییات کامل اطلاعات مربوط به این فعالیتها در گذشته را به ویژه نگرانی دربارهٔ گسترش تحریم‌های غیرقانونی برای جلوگیری از اعمال حق لاینفک خود برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای تصریح شده در بند ۴ [معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای] مدنظر قرار خواهد داد.»

۹۳. از اکتبر ۲۰۰۳، همکاری ایران به طور قابل توجهی پیشرفت کرده است. گرچه اطلاعات واصله در برخی موارد همچنان دیرهنگام و در انعکاس به درخواست آژانس تهیه می‌گردند. از دسامبر ۲۰۰۳، ایران دسترسی آژانس به مواد و تأسیسات هسته‌ای را طبق جدول زمانی براساس توافقنامه پادمان‌ها و پروتکل الحاقی تسهیل کرده است، علاوه بر این،دسترسی به دیگر نقاط در کشور را نیز فراهم و به آژانس اجازه داده است تا طبق درخواست آژانس به نمونه‌برداری‌های محیطی بپردازد.

۹۴. با این وجود، ایران محدودیت‌های گسترده‌ای برای استفاده آژانس از وسایل عکسبرداری و انتقال عکسها از ایران به وین (برای بکارگیری در ارزیابی و به عنوان مبنای مستند بازرسی‌ها) قایل شده است. در حالی که آژانس همچنین خواستار ضبط ملاقات‌هایش در ایران است، ایران توافق کرده است تا کپی ضبط‌های خود را در اختیار آژانس قرار دهد، و (این کپی‌ها را) تحت مهر آژانس در ایران حفظ کند. این محدودیتها هدایت تحلیل‌های پیوسته و ارزیابی‌های دقیق از نتایج ملاقاتها در ایران را برای مقر آژانس در وین دشوارتر ساخته است.

ب ـ ۲. بازدیدهای آشکاری و بحث‌ها

۹۵. ایران از اکتبر ۲۰۰۳ در مسیر سیاست اعلام شده خود، در شفاف‌سازی کامل، (مبنی بر) هرگونه شفاف‌سازی بیشتر که آژانس ضروری بداند، در جهت اطمینان سازی و به صورت داوطلبانه،دسترسی به اطلاعات اضافی معین و نقاط مورد درخواست آژانس را فراهم کرده است.

۹۶. در ۵ اکتبر ۲۰۰۳، آژانس ۳ نقطه را در یک مجتمع صنعتی در کلاهدوز در غرب تهران که در گزارش‌های منابع باز مورد اشاره قرار گرفته بود به عنوان فعالیتهای مرتبط با غنی‌سازی مورد بازدید قرار داد در حالیکه کاری که بتواند مستقیماً در ارتباط با غنی‌سازی اورانیوم قرار گیرد مشاهده نشد. نمونه‌های محیطی گرفته شد. نتایج هیچگونه بکارگیری مواد هسته‌ای در فعالیتهای انجام شده را آشکار نکرد.

۹۷. در طول نشست ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام، آژانس از ایران خواست تا در مسیر آشکاری، دسترسی به سایت لویزان، شیان را با در نظر گرفتن ارجاعی که در طول نشست شورا به این محل انجام شده بود در ارتباط با ادعای انجام فعالیتهای مرتبط با مسائل هسته‌ای در این سایت مشتمل بر حضور دستگاه اندازه‌گیری مواد هسته‌ای در بدن (BODY COUNTERS) و احتمال تلاش برای مخفی‌کاری از سوی ایران از طریق جابجایی ساختمانها از این سایت پس از نوامبر ۲۰۰۳،

فراهم نماید.

۹۸. ایران اظهار داشته است که پاکسازی محل در جهت پاسخگویی به دستورالعمل برای بازگرداندن این سایت به شهرداری تهران و در ارتباط با مجادله‌ای بین شهرداری و وزارت دفاع، بوده است. در پاسخ به درخواست آژانس، ایران اسناد بیشتری در حمایت از توضیحاتش ارائه کرد که در حال حاضر در دست بررسی است. پس از ۲۸ و ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ آژانس سایت لویزان ـ شیان را مورد بازدید قرارداد که در آنجا نمونه‌های محیطی اخذ شد. آژانس همچنین از دو اتاقک شمارش کامل (پیش از این یکی در لویزان ـ شیان مستقر بوده و دیگری در اصفهان)، و همچنین یک دستگاه تریلر که گفته می‌شد یکی از این شمارشگرها را هنگامی که در لویزان ـ شیان مستقر بوده حمل می‌کرده است، نمونه‌های محیطی اخذ کرد. گرچه توضیح ایران در خصوص وقایع پیرامون اتاقک شمارش کامل (WHOLE BODY COUNTERS) در این محل به نظر قابل فرض می‌رسد، دیگر تریلرها که گفته می‌شد برای حل شمارشگر دیگر بکار رفته است، هنوز باقی می‌ماند تا برای نمونه‌برداری ارائه شود.

۹۹. ایران توصیف فعالیتها و تقویم وقایع ۳سازمان مستقر در لویزان شیان بین سالهای ۱۹۸۹ و ۲۰۰۴ را ارائه کرد. آنطور که ایران توضیح داده است مرکز تحقیقات فیزیک در سال ۱۹۸۹ در این محل تشکیل شد،هدف آن آمادگی برای مبارزه و خنثی‌سازی جراحت‌های ناشی از حوادث و حملات هسته‌ای (پدافند هسته‌ای) و همچنین حمایت و پشتیبانی خدمات علمی برای وزارت دفاع بوده است. ایران فهرستی از ۱۱ فقره فعالیت‌های انجام شده در مرکز تحقیقات فیزیک را ارائه کرد، اما با توجه به ملاحظات امنیتی از ارائه فهرست وسایل بکار رفته در این مرکز خودداری کرد. در نامه‌ای به آژانس در تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۰۴ ایران همچنین توضیح داد که: «هیچ ماده هسته‌ای قابل اعلامی مطابق با پادمانهای آژانس وجود ندارد» و اظهارات اولیه خود را مبنی بر اینکه: «هیچ فعالیت و ماده هسته‌ای مرتبط با چرخه هسته‌ای در لویزان شیان اجرا نشده است» را اصلاح کرد.

۱۰۰. ایران توضیح داد که فعالیتهای مرکز تحقیقات فیزیک در لویزان از سال ۱۹۹۸ متوقف شد، و اینک آن مرکز به مرکز مطالعات بیولوژیک تغییر یافته که به فعالیت‌های مربوط به تحقیق و توسعه بیولوژیک و حفاظت در برابر اشعه می‌پردازد. طبق اظهارات ایران در سال ۲۰۰۲، مرکز فیزیک کاربردی نیز در این محل استقرار یافته است و گرچه برخی فعالیت‌های بیولوژیک کماکان در آنجا ادامه دارد، هدف اصلی بکارگیری توانایی دانشگاهها در کشور (بویژه در دانشگاه مالک

اشتر نزدیک اصفهان) برای نیازهای آموزشی، تحقیقات و توسعه وزارت دفاع بوده است.

۱۰۱. نمونه‌هایی از پوشش گیاهی و خاکی از سایت لویزان ـ شیان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و هیچ مدرکی دال بر مواد هسته‌ای آشکار نشد. با این وجود، باید در نظر داشت که جستجوی مواد هسته‌ای در نمونه‌های خاک منطقه به دلیل پاکسازی سایت بسیار دشوار است. علاوه بر این با توجه به جابجایی ساختمانها، آژانس در موقعیتی نیست که ماهیت فعالیت‌های انجام شده را راستی‌آزمایی کند.

۱۰۲. ایران در اکتبر ۲۰۰۴، برخی اطلاعات را در پاسخ به درخواست آژانس در خصوص تلاش‌های انجام شده توسط مرکز تحقیقات هسته‌ای برای دستیابی به مواد و وسایل با کاربری دوگانه ارائه کرد که می‌توانند در فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم یا بازفرآوری مؤثر باشند. آژانس در انتظار اطلاعات اضافی و توضیحات روشنگرانه در این خصوص از سوی ایران است.

۱۰۳. آژانس مطابق رویه کاری خود در ارتباط با ارزیابی از برنامه‌های هسته‌ای دیگر دولتها، اطلاعات منابع باز در رابطه با مواد و تجهیزات با کاربری دو گانه که کاربردهایی در حوزه‌های متعارف نظامی، غیر نظامی و نیز نظامی هسته‌ای دارند را با مقام‌های ایرانی به بحث گذارد.

۱۰۴. تحصیل چنین مواد و وسایلی توسط ایران مجدداً با مقامات ایرانی در اکتبر ۲۰۰۴ به بحث گذارده شد که در این زمان آژانس درخواستش را به منظور شفاف‌سازی، مبنی بر بازدید از یک سایت در پارچین به منظور ارائه اطمینان از عدم فعالیتها و مواد هسته‌ای در این سایت تکرار کرد. برای پاسخ به نگرانی‌های ایران درباره چنین بازدید شفاف‌سازی، آژانس در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۴ یادداشتی را برای ترسیم چارچوب و حدودی که بازدید براساس آن انجام خواهد گرفت ارائه کرد.

ج ـ ارزیابی کلی کنونی

۱۰۵. ایران تلاش‌های اساسی را در طی دو دهه گذشته برای کسب تبحر در چرخه سوخت هسته‌ای مستقل بکار برده است بدین منظور، ایران آزمایش‌هایی را برای کسب دانش فنی برای تقریباً هر زمینه از چرخه سوخت انجام داده است. برنامه هسته‌ای جاری ایران، آنطور که به نظر آژانس می‌رسد، در صورت تکمیل، به منظور خط پایانی چرخه سوخت هسته‌ای شامل معدن کاوی اورانیوم، آسیاب، تبدیل، غنی‌سازی، تولید سوخت، یک راکتور آب سبک، تولید آب سنگین، یک راکتور تحقیقاتی آب سنگین و تأسیسات مربوط به بخش تحقیق و توسعه می‌باشد. ایران همچنین درمقیاس آزمایشگاهی آزمایش‌هایی مربوط به بازفرآوری سوخت پرتودهی شده انجام داده و در حال انجام تحقیق و توسعه

برای چگونگی کار با پسماندهای رادیواکتیو،ذخیره و انباشت آن است.

۱۰۶. بسیاری از ابعاد فعالیت‌های چرخه سوخت هسته‌ای ایران و آزمایش‌ها به ویژه در زمینه غنی‌سازی اورانیوم، تبدیل اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم براساس تعهدات ایران برابر با قراردادهای پادمان اظهار نگردیده است. سیاست ایران مبنی برمخفی کاری تا اکتبر ۲۰۰۳ ادامه داشت و منجر به نقض چندین تعهد برای پایبندی به آن موافقتنامه شده است. از آن زمان پیشرفت‌های خوبی برای اصلاح این نقض‌ها صورت گرفته و آژانس این امکان را یافته است که برخی ابعاد اظهارنامه‌های جاری ایران را تأیید کند که این امر به صورت یک موضوع اجرای عادی پادمان پیگیری خواهد داشت.

۱۰۷. دو موضوع مهم درباره تحقیقات آژانس به منظور دادن تضمین مبنی براینکه هیچگونه فعالیت اعلام نشده غنی‌سازی در ایران وجود ندارد، همچنان باقی است: منشأ آلودگی ذرات اورانیوم با غنای بالا و پایین که در بعضی از مکانها در ایران یافته شد و گستره تلاش ایران برای واردات، ساخت و استفاده از سانتریفیوژهایی با طراحی‌های P1 و P2.

۱۰۸. درباره موضوع اول یعنی آلودگی، از زمان ارائه اولین گزارش به شورای حکام، آژانس و کشوری که بیشترین سانتریفیوژهای P1 از آنجا وارد شده بود، در همکاری با یکدیگر همچنان نتایج تجزیه و تحلیل مربوطه را با هم تبادل می‌کنند. این نتایج عموماً برخلاف و در تضاد با نمونه‌های گرفته شده در ایران نیستند. ارزیابی کلی کنونی آژانس درباره این مسئله آن است که داده‌های محیطی نمونه‌برداری شده تاکنون به گونه‌ای متوازن، در جهت حمایت از اظهارنامه ایران می‌باشد مبنی بر ا ینکه بیشتر آلودگی مشاهده شده، منشأ خارجی دارد. در عین حال در این مقطع توضیحات ممکن دیگری را نیز نمی‌توان منتفی دانست و آژانس این تحقیقات را برای تأیید منبع واقعی آلودگی ادامه می‌دهد. نمونه‌برداری مستقل و تجزیه و تحلیل می‌تواند آژانس را قادر سازد که درستی بیانیه‌های ایران در این باره را تأیید نماید. مشورت‌ها با کشور مربوطه در این باره درحال پیشرفت است و انتظار می‌رود در مورد چارچوب‌های مناسب برای نمونه‌برداری به زودی موافقت حاصل شود.

۱۰۹. درباره مسئله دوم تحقیقات بیشتری در خصوص شبکه مخفی تأمین، با توجه به اطلاعات بیشتری که ایران درباره واسطه‌های شبکه‌ای ارائه نموده است، لازم است تا آژانس بتواند درباره گستره برنامه غنی‌سازی سانتریفیوژی ایران ارزیابی خود را کامل کند. برخی کشورها حمایت چشمگیری از آژانس از طریق ارائه اطلاعات درباره استفاده ایران از واسطه‌ها برای خریدهایش

نموده‌اند. علاوه بر آن مشورت‌هایی با کشوری که ایران از آن فناوری سانتریفیوژهای P1 و P2 را بدست آورده در حال انجام است. یک بعد این تحقیق به بیانیه ایران مبنی بر اینکه در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ برنامه‌ای برای پیگیری طرح P2 نداشته است مربوط می‌شود. چرا که دلایل ارائه شده از سوی ایران برای این فاصله زمانی آشکارا ضمانت کافی به دست نمی‌دهد که فعالیت‌های مربوطه در آن دوره زمانی انجام نشده است.

۱۱۰. آژانس همچنان در حال بررسی دیگر ابعاد برنامه هسته‌ای گذشته ایران و از جمله بیانیه‌های صادر شده این کشور درباره آزمایشهای جداسازی پلوتونیوم به ویژه درباره تاریخ انجام این آزمایشها است. درحالی که ایران اطلاعات طراحی اولیه در مورد راکتور آب سنگین اراک که ساخت آن در سال ۲۰۰۴ باید شروع شود را ارائه نمود، آژانس سؤالاتی را درباره تلاش ایران برای کسب دستک‌ها و پنجره‌های شیشه‌ای سربی برای سلول‌های داغ مطرح کرد. ایران در این باره در اکتبر و نوامبر ۲۰۰۴ توضیحاتی داد که اکنون در دست بررسی است.

۱۱۱. همه مواد هسته‌ای اعلام‌شده در ایران حسابرسی شده است. بنابراین، اینگونه مواد برای فعالیتهای ممنوع منحرف نمی‌شود. آژانس در عین حال در موقعیتی نیست که نتیجه‌گیری کند که مواد و یا فعالیتهای هسته‌ای اعلام نشده دیگری درایران نیست. فرایند رسیدن به این نتیجه‌گیری بعد از اینکه پروتکل الحاقی لازم الاجرا شد به طور طبیعی فرایندی وقت‌گیر است. با نظر به ماهیت اعلام نشده ابعاد مهم برنامه هسته‌ای ایران و الگوی گذشته پنهان کاری،انتظار می‌رود که این نتیجه‌گیری زمان طولانی‌تری نسبت به یک شرایط عادی نیاز داشته باشد. برای تسریع این فرایند، همکاری فعالانه ایران برای اجرای موافقتنامه پادمان و پروتکل الحاقی و شفافیت کامل کاملاً ضروری است. یاری و همکاری دیگر کشورها که در بالا بدانها اشاره شد نیز برای حل مسائل باقیمانده اساسی است.

۱۱۲. آژانس همچنان گزارش‌های منابع باز را درباره برنامه هسته‌ای ایران پیگیری می‌کند. در این باره باید توجه داشت که تمرکز موافقتنامه‌های پادمان آژانس و پروتکل الحاقی به مواد هسته‌ای است و در صورتی که این رابطه (حقوقی) با مواد هسته‌ای وجود نداشته باشد، اقتدار حقوقی آژانس برای پیگیری راستی‌آزمایی فعالیت‌های مربوط به سلاح‌های هسته‌ای احتمالی محدود می‌شود. اما آژانس براساس رویه‌اش و در رابطه با ارزیابی‌اش از برنامه‌های هسته‌ای دیگر کشورها، همچنان با همکاری ایران گزارش‌های منابع باز مربوط به استفاده از تجهیزات و مواد دوگانه که

کاربردهایی در زمینه نظامی متعارف و نیز غیرنظامی و همچنین در زمینه نظامی هسته‌ای دارد را دنبال می‌کند. ایران این اجازه را به آژانس داده است تا به عنوان اقدامی اعتمادساز از تعدادی سایت‌های نظامی مربوط از جمله کلاهدوز و لویزان بازدید کند. در حالی که آژانس هیچ فعالیت مرتبط با هسته‌ای در کلاهدوز یافت نکرد، اما هنوز در حال بررسی اطلاعات درباره سایت لویران می‌باشد (و همچنان منتظر برخی اطلاعات اضافی است). آژانس همچنین در انتظار دریافت مجوز برای بازدید از سایت پارچین می‌باشد.

۱۱۳. دبیرخانه به تحقیقات خود در مورد برنامه هسته‌ای مربوطه در ایران ادامه خواهد داد و دبیرکل به ارائه گزارش به هیئت رئیسه به عنوان مسئول مربوطه خواهد پرداخت.

● دیگر درخواست‌های انجام شده از سوی شورای حکام: تعلیق

۱۱۴. همانطور که در پاراگراف ۸ سند GOV/2004/79 شورای حکام منعکس شده است، این شورا از مدیرکل خواسته است تا گزارشی درباره «پاسخ‌های ایران به درخواست‌های انجام شده از سوی شورای حکام در قطعنامه‌های قبلی و به ویژه درباره تعلیق کامل همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی بازفراوری» بدهد.

۱۱۵. شورای حکام پنج قطعنامه[۱] و یک جمع‌بندی رئیس[۲] را به تصویب رسانیده که در آن از ایران درخواست‌هایی شده است این درخواستها را می‌توان درچارچوب یک یا چند مورد ذیل خلاصه نمود:

۱. درخواست از ایران برای این که به تعهدات خود در براساس موافقتنامه پادمان پایبند باشد و همه مسائل باقیمانده را (از جمله مسائل مربوط به آلودگی اورانیوم با غنای بالا و پایین، ماهیت و گستره سانتریفیوژ P2 و برنامه‌های غنی‌سازی لیزری و آزمایش‌های پلوتونیوم (P0-210) حل کند، تدابیر اصلاحی را انجام دهد و دسترسی به مکانها و کارکنان و اطلاعات لازم براساس موافقتنامه پادمان شامل ارائه اظهارنامه‌های کامل درباره برنامه هسته‌ای گذشته و حال و به ویژه برنامه غنی‌سازی و آزمایش‌های تبدیل را فراهم نماید و اجازه نمونه برداری محیطی را بدهد.

۲. از ایران درخواست می‌نماید پروتکل الحاقی به موافقتنامه پادمان را امضاء، تصویب و اجرا کند و براساس پروتکل الحاقی و به عنوان اقدامی اعتمادساز تا زمان اجرائی شدن برابر با پروتکل

---

۱. قطعنامه هیئت رئیسه در رابطه با اجرای موافقتنامه پادمان NPT در ایران در سندهای GOV/2004/79 مورخ ۸ سپتامبر ۲۰۰۴ GOV/2004/49 مورخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴.
۲. GOV/OR.1072 مورخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ ـ پارگراف‌های ۵۸ـ ۵۲.

الحاقی را عمل کند از جمله ضرب‌الاجل ارائه اظهارنامه‌هایی که در ماده ۳ پروتکل پیش‌بینی شده است را رعایت کند.

۳. درخواست می‌کند ایران شفافیت داشته باشد و با آژانس همکاری کند.

۴. درخواست می‌نماید که ایران همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری را به تعلیق درآورده از جمله اینکه در تصمیمات خود برای آغاز تولید آزمایشی در UCF را بازنگری کند. مرتبط با این درخواستها،درخواست‌های دیگر شورای حکام است مبنی بر اینکه ایران مواد هسته‌ای را طرح آزمایش غنی‌سازی تزریق نکند و اینکه در تصمیم خود برای آغاز تولید آزمایشی در تصمیم به شروع ساخت راکتور تحقیقاتی آب سنگین بازنگری کند.(۱)

۱۱۶. بخش یک این گزارش به پاسخ‌های ایران به درخواست‌های اشاره شده در پارگراف فرعی (a) تا (C) در فوق می‌پردازد. در بخش دوم پاسخ‌های ایران به درخواست‌های شورای حکام درباره تعلیق غنی‌سازی و فعالیت‌های مربوط به آن از سوی ایران که در پارگراف فرعی (d) در بالا خلاصه شده است را بحث می‌کند.

الف ـ دامنه تعلیق

۱۱۷. همانطور که در خلاصه رئیس از مباحث شورا در ژوئن ۲۰۰۳ در این رابطه آمده است، شورا در آن زمان «ایران را تشویق نمود که به عنوان اقدام اطمینان ساز، تا زمان حل مسائل باقی‌مانده، مواد هسته‌ای را در کارخانه غنی‌سازی وارد ننماید.» در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳، در قطعنامه GOV/2003/69 شورا بر این بیانیه مجدداً تأکید نمود و بر آن مبنا از ایران خواست تا «کلیه فعالیتهای دیگر غنی‌سازی اورانیوم را همچون وارد کردن مواد هسته‌ای در نطنز و به عنوان یک اقدام اطمینان ساز، هرگونه فعالیت بازفرآوری را تا زمانی که مدیرکل تضمین‌هایی را که کشورهای عضو لازم داشته‌اند، ارائه کند و تا زمان اجرای رضایت بخش مفاد پروتکل الحاقی، به حالت تعلیق درآورد.»

۱۱۸. در ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳ دولت ایران به مدیرکل اطلاع داد که تصمیم گرفته است کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی را به حالت تعلیق درآورد، به خصوص: تعلیق کلیه فعالیتها در سایت نطنز، عدم تولید خوراک برای فرایند غنی‌سازی و عدم واردات اقلام مربوط به غنی‌سازی، این تعلیق از همان تاریخ لازم‌الاجرا خواهد شد.

---

۱. GOV/OR.1072 پاراگراف ۵۴ GOV/2003/69 پارگراف ۳ GOV/2003/81 پارگراف ۱۰ GOV/2004/21 پارگراف ۳ GOV/2004/49 پارگراف ۷ و ۸ GOV/2004/79 پارگراف‌های ۳ و ۴.

۱۱۹. شورا در قطعنامه GOV/2003/81 خود که در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ تصویب شد از تصمیم ایران برای تعلیق داوطلبانه کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفراوری استقبال نمود و از ایران درخواست نمود تا به آن به طور کامل و به شیوه‌ای قابل راستی‌آزمایی پایبند بماند و این امر که مدیرکل دعوت ایران را برای راستی‌آزمایی اجرای آن تصمیم و تهیه گزارش درباره آن پذیرفت، را تأیید نمود.

۱۲۰. ایران طی یک یادداشت غیررسمی در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ به آگاهی آژانس رساند که:

- فعالیت و آزمایش کلیه سانتریفیوژها چه با و چه بدون مواد هسته‌ای را در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت نطنز به حالت تعلیق درخواهد آورد؛
- وارد کردن مواد هسته‌ای را به سانتریفیوژها به حالت تعلیق درخواهد آورد؛
- نصب سانتریفیوژهای جدید در کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت نطنز و نصب سانتریفیوژها در کارخانه غنی‌سازی سوخت نطنز را به حالت تعلیق در خواهد آورد؛
- مواد هسته‌ای را در صورتی که عملی باشد و تا آنجا که عملی است از تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم خارج خواهد کرد.

۱۲۱. ایران در یادداشت غیررسمی خود اعلام نمود که در حال حاضر هیچگونه تأسیسات سانتریفیوژ گازی غنی‌سازی در هیچ نقطه ایران به غیر از نطنز که در دست ساخت است ندارد، هیچ برنامه‌ای نیز برای ساخت تأسیسات جدید قادر به جداسازی ایزوتوپ‌ها طی دوران تعلیق ندارد، پروژه‌های غنی‌سازی لیزری خود را برچیده است و کلیه تجهیزات مربوط به آن را برداشته است، و اینکه به هیچ وجه اقدام به ساخت یا راه‌اندازی هیچگونه تأسیسات جداسازی پلوتونیوم نکرده است.

۱۲۲. ایران همچنین در این یادداشت غیررسمی اعلام نمود که طی مدت زمان تعلیق، ایران هیچ قصدی برای انجام قراردادهای جدید برای تولید دستگاههای سانتریفیوژ و قطعات آن ندارد، آژانس می‌تواند به طور کامل برانبار تمامی دستگاههای سانتریفیوژ مونتاژ شده طی دوران تعلیق نظارت نماید. ایران قصد واردات دستگاههای سانتریفیوژ و قطعات آنها، یا مواد تغذیه برای فرایند غنی‌سازی طی مدت زمان تعلیق ندارد؛ و "هیچ نوع تولید مواد تغذیه برای فرایند غنی‌سازی در ایران وجود ندارد."

۱۲۳. ایران در ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ به آگاهی آژانس رساند که دستورهایی طی اولین هفته ماه مارس برای اجرای تصمیمات داوطلبانه بیشتر اتخاذ شده توسط ایران صادر خواهد کرد. برای ۱) تعلیق مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها؛ ۲) تعلیق تولید داخلی اجزای سانتریفیوژ، شامل آنهایی که

مربوط به قراردادهای موجود می‌باشند تا بیشترین حدی که امکان دارد. ایران همچنین به آگاهی آژانس رسانید که کلیه قطعات ساخته شده براساس قراردادهای موجود که نمی‌توانند به حالت تعلیق درآیند، انبار شده و تحت نظارت و لاک و مهر آژانس قرار داده می‌شوند. ایران آژانس را دعوت نمود تا این اقدامات را راستی‌آزمایی نماید. ایران همچنین تأیید نمود که تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی شامل کلیه تأسیسات ایران می‌باشد.

۱۲۴. شورا در قطعنامه GOV/2004/21 خود مصوب ۱۳ مارس ۲۰۰۴ از ایران خواست اجرای تعهد خود برای تعلیق را گسترش دهد تا شامل "کلیه فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری در سراسر ایران شود و از مدیرکل خواست تا اجرای کامل این اقدامات را راستی‌آزمایی نماید."

۱۲۵. ایران ۱۵ مارس ۲۰۰۴ به آگاهی آژانس رسانید که آژانس می‌تواند راستی‌آزمایی تعلیق تولید قطعات سانتریفیوژ را از ۱۰ آوریل ۲۰۰۴ شروع کند، اما به خاطر اختلاف میان سازمان انرژی اتمی ایران و تعدادی از مقاطعه‌کاران خصوصی، سه شرکت خصوصی تولید قطعات سانتریفیوژ را ادامه می‌دهند.

۱۲۶. ایران طی نامه‌ای به تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۰۴ به آگاهی آژانس رسانید که قصد دارد اقدام به آزمایش‌های داغ خط تولید UF6 در UCF نماید. در ۷ می ۲۰۰۴ آژانس طی نامه‌ای به اطلاع ایران رسانید که با توجه به میزان مواد هسته‌ای به کار گرفته شده، آزمایش داغ UCF با گاز UF6 از لحاظ فنی به مفهوم تولید مواد تغذیه برای فرایند غنی‌سازی می‌باشد. ایران طی نامه‌ای به تاریخ ۱۸ می ۲۰۰۴ به آژانس اطلاع داد که "ایران هیچ وقت تعهد نکرده است که اقدام به تولید مواد تغذیه برای فرایند غنی‌سازی ننماید. تصمیم اتخاذ شده برای تعلیق داوطلبانه و موقت برمبنای یک محدوده واضح و تعریف شده‌ای است که شامل تعلیق تولید UF6 نمی‌باشد."

۱۲۷. ایران و آژانس در ۲۱ می ۲۰۰۴ توانستند به یک توافق درباره پیشنهاد آژانس راجع به دفعات بازدیدها طی دوازده ماه آینده برای راستی‌آزمایی تعلیق تولید قطعات سانتریفیوژ گازی در ۹ سایتی رسیدند که توسط ایران به عنوان سایت‌های درگیر در این فعالیتها اعلام شده بودند.

۱۲۸. شورا ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ در قطعنامه GOV/2004/49 از ایران خواست تا «بلافاصله کلیه قصورهایش را تصحیح کند و اختلاف موجود درباره فهم آژانس از دامنه تصمیمات ایران درباره تعلیق را از بین ببرد، از جمله از راه خودداری از تولید UF6 و تولید کلیه قطعات سانتریفیوژ و نیز فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای راستی‌آزمایی کامل این تعلیق توسط آژانس.» شورا همچنین

براساس تصمیمات ایران برای تعلیق داوطلبانه تمامی فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری از ایران خواست «به عنوان یک اقدام اطمینان ساز بیشتر به طور داوطلبانه در تصمیم خود برای شروع تولید آزمایشی در (UCF) تجدید نظر نماید و همچنین به عنوان یک اقدام اطمینان‌ساز دیگر در تصمیم خود برای شروع ساخت یک راکتور تحقیقاتی آب سنگین تجدید نظر کند چرا که بازگشت از آن تصمیمات، به ایران در جلب اعتماد بین‌المللی، که به خاطر گزارش‌های گذشته از فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌شده ایران تضعیف شده است کمک خواهد کرد.»

۱۲۹. مدیرکل در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴ نامه‌ای از ایران دریافت کرد که به اطلاع وی می‌رساند که ایران «قصد دارد اجرای اقدامات داوطلبانه گسترش یافته که در یادداشت ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ این کشور آمده بود را به حالت تعلیق درآورد» و اینکه ایران «از این رو قصد دارد تا تحت نظارت آژانس، ساخت قطعات سانتریفیوژ و مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها را از ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ از سر گیرد». طی آن نامه ایران از آژانس درخواست نمود «اقداماتی را که ممکن است برای از سرگیری چنین فعالیت‌هایی در ۲۹ ژوئن ضروری باشند اتخاذ نماید.» آژانس در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ نامه‌ای را دریافت نمود که فهرست لاک و مهرهایی که قرار است مواد، قطعات و تجهیزات مربوط به ساخت و مونتاژ قطعات سانتریفیوژ برداشته شوند را ارائه می‌داد. آژانس در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ دریافت نامه ایران را تصدیق کرد و با برچیدن لاک و مهرها توسط متصدیان فنی در غیاب بازرسان آژانس موافقت نمود.

۱۳۰. شورای حکام در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ قطعنامه GOV/2004/79 را تصویب نمود که در آن از ایران از جمله می‌خواست که "بالافاصله تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی شامل ساخت یا واردات قطعات سانتریفیوژ، مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها، و تولید مواد تغذیه، شامل آزمایش‌های مستقیم یا تولید در UCF را تحت راستی‌آزمایی آژانس به حالت تعلیق درآورد." شورا همچنین باردیگر از ایران خواست تا "به عنوان یک اقدام اطمینان‌ساز بیشتر به طور داوطلبانه در تصمیم خود برای شروع ساخت راکتور تحقیقاتی آب سنگین تجدید نظر نماید."

۱۳۱. دولت ایران طی نامه‌ای به تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ به آگاهی مدیرکل رسانید که براساس توافقی که در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ میان دولت ایران و دولت‌های فرانسه، آلمان و پادشاهی بریتانیا و نماینده عالی اتحادیه اروپا حاصل شد، ایران "تصمیم گرفته است، به صورت داوطلبانه و به عنوان یک اقدام اطمینان ساز بیشتر تعلیق را ادامه داده و آن را به کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری گسترش دهد و به خصوص: تولید و واردات سانتریفیوژهای گازی و قطعات آنها، مونتاژ، نصب،

آزمایش یا راه‌اندازی سانتریفیوژهای گازی و تمامی آزمایشها و تولید برای تبدیل در کلیه تأسیسات تبدیل اورانیوم را در برگیرد." ایران در نامه‌اش "خاطرنشان ساخت و مجدداً تأیید نمود که ایران هیچ نوع فعالیت تبدیل اورانیوم ندارد" و "هیچ فعالیتی برای انجام جداسازی پلوتونیوم یا راه‌اندازی تأسیسات جداسازی اورانیوم ندارد." علاوه بر آن ایران اعلام نمود که "با هماهنگی آژانس مواد در UCF اصفهان در یک وضعیت ایمن، امن و با ثباتی، که فراتر از UF4 نرود، قرار خواهند گرفت." ایران از آژانس دعوت نمود تا این تعلیق را که از ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ شروع خواهد شد راستی‌آزمایی کند.

ب ـ نظارت بر فعالیت‌ها

۱۳۲. آژانس فعالیتهای نظارتی ماهانه خود را در طرح آزمایش غنی‌سازی نطنز که آخرین آن در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۴ بوده برای تضمین اینکه تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی در طرح آزمایش غنی‌سازی نطنز به طور کامل اجرا می‌شوند، ادامه داده است. رکوردهای مراقبت از سالن آبشار بررسی می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که هیچ دستگاه سانتریفیوژ دیگری نصب نشده باشد. لاک و مهرهای بر روی تجهیزات و مواد هسته‌ای بررسی می‌شوند تا اطمینان حاصل شود که برچیده و دوباره جایگزین نشده باشند. سالن محل آبشار همچنان تحت نظارت آژانس قرار دارد و تمامی مواد تغذیه UF6 همچنان تحت لاک و مهر آژانس قرار دارند. دیگر فعالیت‌های انجام شده توسط آژانس در ارتباط با نظارت بر انجام تعلیق توسط ایران شامل موارد زیر می‌باشند:

- راستی‌آزمایی اطلاعات طراحی در کارخانه غنی‌سازی نطنز؛
- نظارت بر وضعیت توقف فعالیت کارخانه آزمایشی لیزر AVLIS در لشکرآباد از طریق دسترسی کامل؛
- بازرسی در آزمایشگاه جابربن حیان؛
- دیدار از چندین کارگاه که در آنها قطعات سانتریفیوژ ساخته و یا انبار می‌شده‌اند، همچون کارگاه شرکت کالاالکتریک

۱۳۳. لاک و مهرهایی که توسط آژانس به عنوان یکی از ابزارهای نظارت بر تعلیق ساخت، مونتاژ و آزمایش قطعات سانتریفیوژ در نطنز، پارس تراش و فرایند تکنیک به کار برده شده بودند توسط ایران برچیده و طی دیدار ۶ تا ۱۸ جولای ۲۰۰۴ آژانس از ایران به آژانس بازگردانده شدند. از نیمه آگوست ۲۰۰۴ حدود ۷۰ روتور جدید مونتاژ و آزمایش شده بودند تا ۱۰ اکتبر ۲۰۰۴ کلاً ۱۳۵ روتور جدید مونتاژ شدند که شمار کلی روتورها در نطنز را به ۱۲۷۴ رسانید. آژانس هم

اکنون با ایران در حال مذاکره درباره سازوکارهای لازم برای آژانس به منظور نظارت بر ساخت قطعات سانتریفیوژ و مونتاژ و آزمایش سانتریفیوژها، به همان صورتی است که در نامه ۲۳ ژوئن ۲۰۰۴ ایران در نظر گرفته شده بود. آژانس در این باره پیشنهاد نمود که روتورهای آزمایش شده را لاک و مهر نماید،اقدامی که ایران تاکنون آن را نپذیرفته است. یادآوری می‌شود که در فقدان چنین لاک و مهرهایی، نظارت آژانس بر این فعالیت‌ها را نمی‌توان مؤثر دانست.

۱۳۴. متصدی فنی طی بازدید آژانس در اکتبر ۲۰۰۴ از UCF اعلام نمود که ۲۲/۵ تن از ۳۷ تن کیک زرد خوراک‌دهی شده است و اینکه تا ۱۴ اکتبر ۲۰۰۴ حدود ۲ تن UF4 تولید شده است. این UF4 هنوز توسط آژانس بررسی نشده است. اگرچه در آخرین دیدار آژانس از آنجا هیچ نشانه‌ای گواه بر اینکه طی این تلاش UF6 تولید شده باشد وجود نداشت. کارخانه تولید فلوئورنیز طی این دیدار توسط آژانس بازرسی شد که طی آن مشخص گردید که پنج سلول از ۱۰ سلول برای تولید فلوئور نصب شده‌اند، که از میان آنها یکی آماده راه‌اندازی بود و چهارتای دیگر به زودی آماده راه‌اندازی خواهد شد.

۱۳۵. ساخت راکتور تحقیقاتی آب سنگین IR-40 در جولای ۲۰۰۴، شروع نشده بود. اما آژانس هیچ مکاتبه‌ای از سوی ایران دریافت نکرده است که به طور مشخص به درخواست شورا که از ایران می‌خواهد در تصمیمش برای شروع ساخت چنین تأسیساتی تجدید نظر نماید، اشاره کند.

۱۳۶. آژانس براساس دعوت ایران در نامه ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴، سازوکارهایی را برای شروع راستی‌آزمایی تعلیق توسط ایران در ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ تهیه خواهد نمود.

۱۳۷. مدیرکل همچنان به شورا به نحو مقتضی گزارش خواهد داد.

نمایه

اشخاص

«ب»

«د»

«ر»

«ز»

«س»

«ش»

«ص»

«ط»

«ظ»

«ع»

«غ»

«ف»

«ق»

«ک»

«گ»

«ل»

«م»

«ن»

«و»

«ه»

«ی»

اماکن

«آ»

«الف»

«ب»

«پ»

«ت»

«ن»

«و»

«ه»

«ی»

National Security and Nuclear Diplomacy

Dr. Hassan Rouhani



C S R

Center for Strategic Research